نسخه ۱

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی (دام ظل)

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

نویسنده:

عبدالکریم موسوی اردبیلی

ناشر چاپی:

نجات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظله) ----- ۸۱
مشخصات کتاب ----- ۸۱
مقدمه ----- ۸۱
دوران کودکی ----- ۸۱
وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده ----- ۸۳
شروع تحصیل و آغاز طلبگی ----- ۸۴
هجرت به قم ----- ۸۶
مهاجرت به نجف اشرف ----- ۸۸
فعالیت علمی در نجف ----- ۸۹
بازگشت به ایران ----- ۹۰
اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم ----- ۹۲
مراجعت به اردبیل ----- ۹۵
فعالیت در اردبیل ----- ۹۶
تالیف کتاب جمال ابهی ----- ۹۹
مهاجرت از اردبیل به تهران ----- ۱۰۰
اقامت و فعالیت در تهران ----- ۱۰۲
فعالیتهای علمی و فرهنگی ----- ۱۰۳
تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۱۰۴
فعالیتهای علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب ----- ۱۰۴
هجرت مجدد به قم ----- ۱۰۶
تدریس و بحث و تحقیق ----- ۱۰۷
تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید ----- ۱۰۷
تقلید ----- ۱۱۰
احکام تقلید ----- ۱۱۰
احکام طهارت ----- ۱۱۸
آب مطلق و مضاف ----- ۱۱۸
۱ - آب کُر ----- ۱۱۸
۲ - آب قلیل ----- ۱۲۰
۳ - آب جاری ----- ۱۲۱
۴ - آب باران ----- ۱۲۲
۵ - آب چاه ----- ۱۲۳
احکام آبها ----- ۱۲۴
نجاسات ----- ۱۲۶
نجاسات یازده چیز هستند ----- ۱۲۶
۱ و ۲ - ادرار و مدفوع ----- ۱۲۶
۳ - مَنی ----- ۱۲۶
۴ - مُردار ----- ۱۲۷
۵ - خون ----- ۱۲۸
۶ و ۷ - سگ و خوک ----- ۱۲۹

۸ - کافر ۱۲۹
۹ - شراب و مایعات مست کننده ۱۳۱
۱۰ - فُقّاع ۱۳۲
۱۱ - عرق شتر نجاستخوار ۱۳۲
عرق جُنُب از حرام ۱۳۲
راه ثابت شدن نجاست ۱۳۲
راه نجس شدن چیزهای پاک ۱۳۴
احکام چیزهایی که نجس شده اند ۱۳۷
مُطَهِّرات ۱۳۹
پاک کننده ها ۱۳۹
۱ - آب ۱۳۹
۲ - زمین ۱۴۷
۳ - آفتاب ۱۴۸
۴ - اِسْتِحاله ۱۵۰
۵ - کم شدن دو سوم آب انگور ۱۵۱
۶ - انتقال ۱۵۲
۷ - اسلام ۱۵۲
۸ - تَبَعیّت ۱۵۳
۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۵۴
۱۰ - اِسْتِبْراء حیوان نجاستخوار ۱۵۵
۱۱ - غایب شدن مسلمان ۱۵۵
راه هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می شود ۱۵۵
احکام ظرفها ۱۵۷
احکام ظرفها ۱۵۷
احکام تَخَلّی ۱۵۹
دفع ادرار و مدفوع ۱۵۹
اِسْتِبْراء ۱۶۱
مستحبّات و مکروهات تخلّی ۱۶۳
وضو ۱۶۴
وضو ۱۶۴
احکام شستن صورت و دست ها ۱۶۴
احکام مسح سر و پا ۱۶۶
وضوی ارتماسی ۱۶۹
دعاهایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است ۱۶۹
شرایط وضو ۱۷۱
احکام وضو ۱۸۰
شک در وضو ۱۸۰
حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می کند ۱۸۱
مواردی که باید برای آنها وضو گرفت ۱۸۴
چیزهایی که وضو را باطل می کنند ۱۸۶
احکام وضوی جبیره ۱۸۶

غسل و اقسام آن ۱۹۰
غسل ترتیبی ۱۹۰
غسل ارتماسی ۱۹۱
احکام غسل ۱۹۲
غسل های واجب ۱۹۵
جنابت ۱۹۵
چیزهایی که بر جُنب حرام است ۱۹۸
چیزهایی که بر جُنب مکروه است ۱۹۹
غسل جنابت ۲۰۰
حیض ۲۰۰
اشاره ۲۰۰
اقسام زن های حائض ۲۰۳
احکام حائض ۲۱۹
استحاضه ۲۲۶
احکام استحاضه ۲۲۶
نفاس ۲۳۵
غسل مس میّت ۲۳۸
غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می شود ۲۴۱
غسل های مستحب ۲۴۱
محتضر ۲۴۴
احکام محتضر و اموات ۲۴۴
احکام بعد از مرگ ۲۴۵
احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت ۲۴۵
احکام غسل میّت ۲۴۶
احکام حُنوط ۲۵۰
احکام کفن میّت ۲۵۱
احکام نماز میّت ۲۵۴
مستحبّات نماز میّت ۲۵۷
احکام دفن ۲۵۸
مستحبّات دفن ۲۶۰
نماز شب دفن ۲۶۵
احکام نبش قبر ۲۶۵
تیمّم ۲۶۶
موارد تیمّم ۲۶۶
چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است ۲۷۳
شیوه تیمّم کردن ۲۷۶
احکام تیمّم ۲۷۷
نماز ۲۸۲
احکام نماز ۲۸۲
نمازهای واجب ۲۸۳
نمازهای واجب یومیّه ۲۸۳

وقت نماز صبح ۲۸۳
وقت نماز ظهر و عصر ۲۸۴
وقت نماز مغرب و عشاء ۲۸۶
احکام وقت نماز ۲۸۷
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند ۲۹۲
نمازهای مستحب ۲۹۴
وقت نمازهای نافله یومیّه ۲۹۵
نماز غفیله ۲۹۶
احکام قبله ۲۹۷
پوشاندن بدن در نماز ۲۹۹
شرایط لباس نمازگزار ۳۰۲
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۳۱۳
چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ۳۱۸
چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ۳۱۸
مکان نمازگزار ۳۱۸
جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ۳۲۳
جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ۳۲۴
احکام مسجد ۳۲۵
اذان و اقامه ۳۲۸
واجبات نماز ۳۳۳
واجبات نماز یازده چیز است: ۳۳۳
۱ - نیّت ۳۳۳
۲ - تکبیرة الإحرام ۳۳۴
۳ - قیام (ایستادن) ۳۳۶
۴ - قرائت ۳۳۹
۵ - ذکر ۳۴۷
۶ - رکوع ۳۴۹
۷ - سجود ۳۵۴
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۳۶۰
مستحبّات و مکروهات سجده ۳۶۲
سجده واجب قرآن ۳۶۴
۸ - تَشَهُّد ۳۶۵
۹ - سلام نماز ۳۶۶
۱۰ - ترتیب ۳۶۷
۱۱ - موالات ۳۶۸
قُنوت ۳۶۹
ترجمه نماز ۳۷۰
تعقیب نماز ۳۷۲
مُبْطِلات نماز ۳۷۳
اعمالی که در نماز مکروه است ۳۷۹
مواردی که می توان نماز واجب را شکست ۳۷۹

شکّیات ۳۸۰
شک های باطل کننده نماز ۳۸۰
شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۳۸۱
شک های صحیح ۳۸۹
نماز احتیاط ۳۹۴
سجده سهو ۳۹۹
دستور سجده سهو ۴۰۱
قضای سجده و تشهّد فراموش شده ۴۰۲
کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ۴۰۶
نماز مسافر ۴۰۸
مسافر و احکام آن ۴۰۸
چیزهایی که سفر را قطع می کنند ۴۲۲
محل هایی که مسافر می تواند نماز را در آنها تمام بخواند ۴۳۰
مسائل متفرّقه نماز مسافر ۴۳۰
نماز قضا ۴۳۴
قضای نماز و روزه پدر ۴۳۷
نایب گرفتن برای نماز ۴۴۰
نماز جماعت ۴۴۳
نماز جماعت ۴۴۳
شرایط جماعت ۴۴۷
احکام جماعت ۴۵۰
شرایط امام جماعت ۴۵۷
چیزهایی که در نماز جماعت مستحب اند ۴۵۸
چیزهایی که در نماز جماعت مکروه اند ۴۵۹
نماز آیات ۴۵۹
دستور نماز آیات ۴۶۴
نماز جمعه ۴۶۶
نماز عید فطر و قربان ۴۶۹
روزه ۴۷۳
احکام روزه ۴۷۳
نیّت ۴۷۴
اعمالی که روزه را باطل می کنند ۴۷۸
نه چیز روزه را باطل می نماید ۴۷۸
۱ - خوردن و آشامیدن ۴۷۸
۲ - جِماع ۴۸۱
۳ - اِستمناء ۴۸۲
۴ - دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام ۴۸۳
۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق ۴۸۵
۶ - فرو بردن سر در آب ۴۸۶
۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح ۴۸۷
۸ - اِماله کردن ۴۹۳

۹ - قی کردن ۴۹۳
احکام چیزهایی که روزه را باطل می کنند ۴۹۴
آنچه برای روزه دار مکروه است ۴۹۵
مواردی که قضا و کفّاره واجب می شود ۴۹۶
کفّاره روزه ۴۹۶
مواردی که فقط قضای روزه واجب می شود ۵۰۱
احکام روزه قضا ۵۰۳
احکام روزه مسافر ۵۰۷
راه ثابت شدن اوّل ماه ۵۱۱
روزه های حرام و مکروه ۵۱۳
روزه های مستحب ۵۱۴
مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود ۵۱۵
اعتکاف ۵۱۶
اِعتکاف ۵۱۶
شرایط اِعتکاف ۵۱۶
مسائل اِعتکاف ۵۱۸
خمس ۵۲۰
احکام خُمس ۵۲۰
چیزهایی که خُمس در آنها واجب است ۵۲۰
۱ - درآمد کسب و کار ۵۲۱
۲ - معدن ۵۳۴
۳ - گنج ۵۳۶
۴ - مال حلال مخلوط به حرام ۵۳۸
۵ - جواهری که به واسطه غوّاصی به دست می آید ۵۳۹
۶ - غنیمت ۵۴۱
۷ - زمینی که کافر ذِمّی از مسلمان می خرد ۵۴۲
مصرف خُمس ۵۴۳
انفال ۵۴۶
احکام اَنفال ۵۴۶
زکات ۵۴۷
احکام زکات ۵۴۷
شرایط واجب شدن زکات ۵۴۸
زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۵۵۰
زکات طلا و نقره ۵۵۷
احکام زکات طلا و نقره ۵۵۸
زکات شتر، گاو و گوسفند ۵۶۰
نِصاب شتر ۵۶۱
نِصاب گاو ۵۶۲
نِصاب گوسفند ۵۶۳
احکام زکات شتر، گاو و گوسفند ۵۶۴
مصرف زکات ۵۶۶

شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۵۷۰
نیّت زکات ۵۷۴
مسائل متفرّقه زکات ۵۷۵
زکات فِطْره ۵۸۰
مسائل متفرّقه زکات فطره ۵۸۶
حج ۵۸۷
احکام حج ۵۸۷
نیابت در حج ۵۹۳
اقسام حج ۵۹۴
صورت حجّ تمتّع ۵۹۴
عمره مفرده ۵۹۶
دفاع و جهاد ۵۹۷
احکام دفاع و جهاد ۵۹۷
دفاع از حقوق شخصی ۶۰۰
امر به معروف و نهی از منکر ۶۰۲
احکام امر به معروف و نهی از منکر ۶۰۲
شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۶۰۴
مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۶۰۵
خرید و فروش ۶۱۰
احکام خرید و فروش ۶۱۰
چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ۶۱۱
معاملات مکروه ۶۱۱
معاملات باطل ۶۱۱
شرایط فروشنده و خریدار ۶۱۹
شرایط مورد معامله و بهای آن ۶۲۱
خرید و فروش اموال وقفی ۶۲۳
صیغه خرید و فروش ۶۲۳
خرید و فروش میوه ها ۶۲۴
انواع معاملات ۶۲۴
فروش طلا و نقره به طلا و نقره ۶۲۸
مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند ۶۲۹
مسائل متفرّقه خرید و فروش ۶۳۴
حکم اِقاله (به هم زدن معامله) ۶۳۵
احکام احتکار و قیمت گذاری ۶۳۶
شفعه ۶۳۷
احکام شُفْعه ۶۳۷
ید ۶۳۹
احکام یَدْ ۶۳۹
شراکت ۶۴۱
احکام شرکت ۶۴۱
مضاربه ۶۴۵

احکام مُضاربه ۶۴۵
صلح ۶۴۸
احکام صُلح ۶۴۸
اجاره ۶۵۱
احکام اجاره ۶۵۱
شرایط مالی که آن را اجاره می دهند ۶۵۴
شرایط استفاده از مورد اجاره ۶۵۵
مسائل متفرّقه اجاره ۶۵۷
احکام سرقفلی ۶۶۲
جعاله ۶۶۶
احکام جُعاله ۶۶۶
بیمه ۶۶۸
احکام بیمه ۶۶۸
مزارعه ۶۷۰
احکام مُزارعه ۶۷۰
مساقات ۶۷۵
احکام مُساقات ۶۷۵
وکالت ۶۷۹
احکام وکالت ۶۷۹
قرض ۶۸۳
احکام قرض ۶۸۳
سفته، چک و معاملات بانکی ۶۸۸
احکام سَفته، چک و معاملات بانکی ۶۸۸
معاملات بانکی ۶۹۰
حواله ۶۹۳
احکام حواله ۶۹۳
رهن ۶۹۶
احکام رَهن (گرو گذاشتن) ۶۹۶
ضمانت ۶۹۹
احکام ضمانت ۶۹۹
کفالت ۷۰۵
احکام کفالت ۷۰۵
ودیعه ۷۰۷
احکام ودیعه (امانت) ۷۰۷
عاریه ۷۱۳
احکام عاریه ۷۱۳
هبه ۷۱۶
احکام هِبه (بخشش) و اِبراء ۷۱۶
صدقه ۷۱۹
احکام صدقه ۷۱۹
وقف ۷۲۱

احکام وقف ۷۲۱
شروط ضمن وقف ۷۲۵
تولیت و نظارت بر وقف ۷۲۶
حبس ملک ۷۲۷
محجوران ۷۲۸
احکام محجوران ۷۲۸
مشاغل و درآمدها ۷۳۰
احکام مشاغل و درآمدها ۷۳۰
مسابقات و سرگرمی ۷۳۶
احکام مسابقات و سرگرمی ها ۷۳۶
معاشرت ۷۳۸
احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین المللی ۷۳۸
ازدواج ۷۴۴
احکام ازدواج و زناشویی ۷۴۴
دستور خواندن عقد دائم ۷۴۷
دستور خواندن عقد موقّت ۷۴۸
شرایط عقد ۷۴۹
عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد ۷۵۲
زن هایی که ازدواج با آنها حرام است ۷۵۵
احکام ازدواج دائم ۷۶۱
احکام مَهریّه ۷۶۴
احکام ازدواج موقّت (مُتعه) ۷۶۶
مسائل متفرّقه زناشویی ۷۶۸
احکام محرمیّت به سبب شیر دادن ۷۷۱
شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است ۷۷۶
احکام تلقیح ۷۷۹
احکام سقط جنین و جلوگیری ۷۸۰
احکام نوزاد ۷۸۲
احکام عَقیقه ۷۸۳
آداب شیر دادن ۷۸۵
احکام حِضانت (نگهداری و تربیت کودک) ۷۸۷
حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان ۷۸۹
احکام پوشش و زینت ۷۹۲
احکام نگاه، لمس و صدا ۷۹۴
طلاق ۷۹۷
احکام طلاق ۷۹۷
اقسام طلاق و احکام آنها ۸۰۰
احکام رجوع کردن ۸۰۴
احکام و مسائل عدّه ۸۰۵
احکام لِعان ۸۱۱
احیای زمین موات ۸۱۲

احکام إحیای زمین های مَوات ۸۱۲
احکام حیازت مباحات ۸۱۴
مشترکات ۸۱۶
احکام لُقَطه ۸۱۶
اموال پیدا شده ۸۱۶
مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده ۸۲۲
احکام مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده ۸۲۲
غصب ۸۲۴
احکام غَصب ۸۲۴
تقاص ۸۳۰
احکام تَقاص ۸۳۰
شکار ۸۳۱
احکام سر بریدن و شکار حیوانات ۸۳۱
دستور سر بریدن حیوانات (ذبح) ۸۳۳
شرایط سر بریدن حیوان (ذبح) ۸۳۳
دستور کشتن شتر ۸۳۶
مستحبّات و مکروهات سر بریدن حیوان ۸۳۷
احکام شکار کردن با اسلحه ۸۳۸
شکار کردن با سگ شکاری ۸۴۰
صید ماهی ۸۴۲
صید مَلخ ۸۴۳
خوردنی ها و آشامیدنیها ۸۴۴
احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ۸۴۴
مستحبّات و مکروهات خوردن و آشامیدن ۸۴۹
اقرار ۸۵۱
احکام إقرار ۸۵۱
نذر و عهد ۸۵۴
احکام نَذْر و عَهْد ۸۵۴
سوگند ۸۶۱
احکام سوگند ۸۶۱
وصیت ۸۶۴
احکام وصیّت ۸۶۴
ارث ۸۷۴
احکام إرث ۸۷۴
ارث طبقه اوّل ۸۷۶
ارث طبقه دوم ۸۷۹
ارث طبقه سوم ۸۸۳
ارث زن و شوهر از یکدیگر ۸۸۸
مسائل متفرّقه ارث ۸۹۱
تشریح و پیوند ۸۹۵
احکام تشریح و پیوند ۸۹۵

استفتائات ۸۹۶
تکلیف، اجتهاد و تقلید ۸۹۶
تکلیف ۸۹۶
بلوغ، رشد و تمیز ۸۹۶
عقل ۸۹۸
اجتهاد و مرجعیت ۸۹۹
تقلید ۹۰۱
تقلید از مجتهد اعلم ۹۰۶
به دست آوردن فتوای مجتهد ۹۱۳
تبعیض در تقلید ۹۱۵
عدول در تقلید ۹۱۶
تقلید ابتدایی از میّت ۹۱۹
بقا بر تقلید میّت ۹۲۰
سؤالات دیگر تقلید ۹۲۳
عمل به احتیاط ۹۲۶
طهارت ۹۲۷
احکام آب ها ۹۲۷
نجاسات ۹۳۰
چیزهای نجس ۹۳۰
بول (ادرار) ۹۳۰
غائط (مدفوع) ۹۳۱
مَنی ۹۳۲
خون ۹۳۴
مردار ۹۳۶
کافر ۹۳۸
اهل کتاب ۹۴۱
شراب، الکل و... ۹۴۳
حیوان نجاستخوار ۹۴۴
ثابت شدن نجاست ۹۴۵
نجس شدن چیزهای پاک ۹۴۷
دیگر احکام نجاسات ۹۴۹
تخلّی ۹۵۲
{پاک شدن چیزهای نجس } ۹۵۳
پاک شدن خوردنی ها ۹۵۴
پاک شدن بدن انسان ۹۵۷
پاک شدن لباس، فرش و... ۹۵۸
پاک شدن ساختمان، زمین و خاک ۹۵۹
وضو ۹۶۰
افعال وضو ۹۶۰
نیّت و غایت در وضو ۹۶۰
شستن صورت و دست ها ۹۶۱

مسح سر و پاها ۹۶۳
شرایط وضوی صحیح ۹۶۷
پاک بودن آب ۹۶۷
نبودن مانع در اعضای وضو ۹۶۸
غصبی نبودن مکان و آب وضو ۹۷۱
ضرر نداشتن وضو ۹۷۲
وضوی جبیره ای و وضوی بیماران ۹۷۲
وضوی مقطوع العضو ۹۷۶
دیگر احکام وضو ۹۸۰
غسل ۹۸۲
احکام کلّی مربوط به غسل ۹۸۲
غسل ترتیبی و ارتماسی ۹۸۲
شرایط و موانع غسل ۹۸۲
خصوصیات مکان و آب غسل ۹۸۲
جاری شدن آب بر بدن ۹۸۵
وجود مانع در اعضای غسل ۹۸۵
کمک گرفتن در غسل ۹۸۵
تأخیر غسل از وقت نماز ۹۸۶
شک در غسل ۹۸۶
موارد دیگر ۹۸۶
غسل های واجب ۹۸۸
جنابت ۹۸۸
جنابت از حرام ۹۹۱
دیگر احکام جنابت ۹۹۱
حیض ۹۹۴
موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض ۹۹۷
استحاضه ۹۹۸
نفاس ۹۹۹
مس میّت ۱۰۰۱
غسل های مستحبّی ۱۰۰۵
تیمّم ۱۰۰۶
موارد متعیّن شدن تیمّم ۱۰۰۶
چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است ۱۰۰۸
اموری که رعایتش در وقت تیمّم لازم است ۱۰۱۰
تیمّم مقطوع العضو ۱۰۱۱
مقدار تأثیر و بقای تیمّم ۱۰۱۲
دیگر احکام تیمّم ۱۰۱۴
محتضر ۱۰۱۵
{احکام محتضر و اموات } ۱۰۱۵
غسل میّت ۱۰۲۱
کفن ۱۰۲۸

نماز میّت ----- ۱۰۲۹
شرایط و واجبات نماز میّت ----- ۱۰۳۱
مکروهات نماز میّت ----- ۱۰۳۲
شک در نماز میّت ----- ۱۰۳۳
دفن میّت ----- ۱۰۳۳
نبش قبر ----- ۱۰۳۷
رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور ----- ۱۰۳۸
قرآن و اسامی متبرکه ----- ۱۰۴۵
آیات کریمه قرآن ----- ۱۰۴۵
اسامی و القاب معصومین علیهم السلام ----- ۱۰۵۰
محو نمودن آیات قرآن و اسماء متبرکه ----- ۱۰۵۱
نماز ----- ۱۰۵۲
{قبله } ----- ۱۰۵۲
{پوشش بدن در نماز} ----- ۱۰۵۴
شرایط پوشش نمازگزار ----- ۱۰۵۵
نماز بدون طهارت بدن و لباس ----- ۱۰۵۶
مباح بودن لباس ----- ۱۰۶۲
پوشش از اجزای میته نباشد ----- ۱۰۶۳
پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد ----- ۱۰۶۴
پوشش مرد از حریر نباشد ----- ۱۰۶۶
مستحبّات و مکروهات پوشش در نماز ----- ۱۰۶۶
{ شرایط مکان نمازگزار} ----- ۱۰۶۸
مباح بودن مکان ----- ۱۰۶۸
بی حرکت بودن مکان ----- ۱۰۷۱
پاک بودن مکان ----- ۱۰۷۲
جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد ----- ۱۰۷۳
احکام مسجد ----- ۱۰۷۳
نجس شدن مسجد ----- ۱۰۷۳
انجام دادن غیر عبادات در مسجد ----- ۱۰۷۶
تزیین مسجد ----- ۱۰۷۷
نصب عکس در مسجد ----- ۱۰۷۷
ساخت، توسعه و تخریب مسجد ----- ۱۰۷۷
احکام دیگر مسجد ----- ۱۰۸۰
نمازهای یومیه ----- ۱۰۸۱
وقت نمازهای یومیه ----- ۱۰۸۱
رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه ----- ۱۰۸۴
{واجبات نماز} ----- ۱۰۸۵
نیّت ----- ۱۰۸۵
تکبیره الاحرام ----- ۱۰۸۷
قیام ----- ۱۰۸۷
قرائت ----- ۱۰۹۰

قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه ۱۰۹۱
رعایت قواعد تجوید ۱۰۹۲
تکرار سور و آیات و اذکار در نماز ۱۰۹۳
ترک سهوی قرائت ۱۰۹۳
غلط خواندن نماز ۱۰۹۳
قرائت قرآن در غیر نماز ۱۰۹۶
تسبیحات اربعه ۱۰۹۶
رکوع ۱۰۹۶
سجود ۱۰۹۸
چیزهایی که می توان بر آن سجده کرد ۱۱۰۱
سجده واجب قرآن ۱۱۰۳
سجده شکر ۱۱۰۴
سلام ۱۱۰۵
موالات ۱۱۰۶
{مستحبّات و مکروهات نماز} ۱۱۰۶
اذان و اقامه ۱۱۰۶
قنوت ۱۱۰۹
تکبیرات مستحب در نماز ۱۱۱۰
توزّک ۱۱۱۰
بستن چشم هنگام نماز ۱۱۱۰
تعقیبات نماز ۱۱۱۱
{مبطلات نماز} ۱۱۱۱
خلل در طهارت ۱۱۱۱
تکتّف ۱۱۱۴
انحراف از قبله ۱۱۱۴
حرف زدن عمدی ۱۱۱۷
جواب سلام در بین نماز ۱۱۱۸
به هم خوردن صورت نماز ۱۱۱۹
{شکّیّات } ۱۱۱۹
احکام شکیات ۱۱۱۹
شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۱۱۲۰
شک در نماز جماعت ۱۱۲۱
شک های صحیح ۱۱۲۲
شک در شرایط و اجزا ۱۱۲۳
شک در صحّت ۱۱۲۴
{نماز احتیاط } ۱۱۲۴
{سجده سهو} ۱۱۲۸
{قضای سجده و تشهد فراموش شده } ۱۱۲۹
کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز ۱۱۳۱
{نماز قضا} ۱۱۳۳
نماز قضای استیجاری و تبرّعی ۱۱۳۸

نماز جماعت ۱۱۴۲
شرایط، وظایف و امور مربوط به مأموم ۱۱۵۰
مکان مأموم ۱۱۵۰
اتصال ۱۱۵۱
نیّت ۱۱۵۵
تکبیره الاحرام ۱۱۵۵
قرائت ۱۱۵۵
رکوع و سجود ۱۱۵۷
تشهد ۱۱۵۸
سلام ۱۱۵۸
تبعیت ۱۱۵۸
احکام دیگر مربوط به نماز جماعت ۱۱۶۱
نماز جمعه ۱۱۶۲
{نماز آیات } ۱۱۶۴
{نماز عید فطر و قربان } ۱۱۶۵
{نماز نذری } ۱۱۶۵
{احکام دیگر مربوط به نماز} ۱۱۷۰
روزه ۱۱۷۵
{رؤیت هلال و ثبوت اول ماه } ۱۱۷۵
{نیّت روزه } ۱۱۷۷
تبدیل نیّت روزه ۱۱۷۷
نیّت روزه نیابتی ۱۱۷۸
شروع و پایان امساک در روزه ۱۱۷۸
مبطلات روزه ۱۱۷۹
قصد افطار ۱۱۷۹
خوردن و آشامیدن ۱۱۸۰
استعمال دارو و تزریق خون ۱۱۸۱
بی هوشی ۱۱۸۳
جنابت، حیض و استحاضه ۱۱۸۳
اماله کردن ۱۱۹۱
فرو بردن سر در آب ۱۱۹۱
استعمال دود ۱۱۹۱
دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام ۱۱۹۲
{موارد جواز افطار} ۱۱۹۴
احتمال ضرر و بیماری ۱۱۹۴
بارداری و شیر دادن به بچه ۱۱۹۵
مشقّت و سختی ۱۱۹۶
اضطرار و حرج ۱۱۹۶
روزه نذری ۱۱۹۷
عذر و مانع در روزه نذری ۱۱۹۷
موالات در ادای روزه نذری ۱۱۹۸

شک در زمان نذر معیّن ۱۱۹۹
تداخل در روزه نذری ۱۱۹۹
قضا و کفّاره روزه نذری ۱۱۹۹
روزه استیجاری ۱۲۰۰
{روزه مستحبّی و مکروه } ۱۲۰۱
{قضا و کفّاره روزه } ۱۲۰۱
قضای روزه ۱۲۰۱
روزه قضای میّت ۱۲۰۲
کفّاره روزه ۱۲۰۳
مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفّاره روزه ۱۲۱۳
{دیگر احکام روزه } ۱۲۱۵
اعتکاف ۱۲۱۷
صحّت اعتکاف ۱۲۱۷
نیّت اعتکاف ۱۲۱۷
روزه اعتکاف ۱۲۱۹
مکان اعتکاف ۱۲۲۰
نیابت در اعتکاف ۱۲۲۱
محرّمات اعتکاف ۱۲۲۱
احکام دیگر مربوط به اعتکاف ۱۲۲۲
احکام مسافر ۱۲۲۴
{نماز مسافر} ۱۲۲۴
شرایط سفر شرعی ۱۲۲۵
پیمودن هشت فرسخ راه ۱۲۲۵
شغل او سفر کردن نباشد ۱۲۲۶
وطن و جایی که در حکم وطن است ۱۲۲۶
بلاد کبیره ۱۲۳۳
قصد ده روز ۱۲۳۳
مسائل دیگر نماز مسافر ۱۲۳۶
روزه مسافر ۱۲۳۷
روزه نذری در سفر ۱۲۴۲
روزه مستحبّی در سفر ۱۲۴۳
سؤالات دیگر روزه مسافر ۱۲۴۴
اعتکاف مسافر ۱۲۴۸
خمس ۱۲۴۸
{خمس و وجوب آن } ۱۲۴۸
خمس اموال و هزینه های گوناگون ۱۲۵۰
درآمد حاصل از معدن ۱۲۵۰
مالی که از غوّاصی به دست آید ۱۲۵۲
سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار ۱۲۵۴
سهام شرکت ها ۱۲۵۸
مغازه ۱۲۶۰

سرقفلی ۱۲۶۱
زمین ۱۲۶۲
خانه ۱۲۶۵
وسیله نقلیه ۱۲۷۶
حقوقِ حقوق بگیران ۱۲۷۹
دامداری، کشاورزی و باغداری ۱۲۸۲
دامداری ۱۲۸۳
وسایل نگهداری دام ۱۲۸۶
کشاورزی ۱۲۸۶
محصولات کشاورزی ۱۲۸۷
وسایل و آلات کشاورزی ۱۲۸۸
باغداری ۱۲۸۹
محصول باغ ۱۲۸۹
جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر ۱۲۹۳
مهریه ۱۲۹۴
مخارج ازدواج ۱۲۹۵
طلا، جواهر و زینت آلات ۱۲۹۶
درآمد زنی که ازدواج کرده ۱۲۹۸
مخارج تحصیل و خرید کتاب ۱۲۹۹
هزینه حج و سفرهای زیارتی ۱۳۰۱
هبه، هدیه و جایزه ۱۳۰۵
گرفتن هبه، هدیه و جایزه ۱۳۰۶
دادن هدیه ۱۳۰۹
طلب ۱۳۱۰
سپرده ۱۳۱۱
پس انداز ۱۳۱۲
ودیعه مسکن ۱۳۱۳
قرض و دَین ۱۳۱۴
کفن، قبر و مجلس ترحیم ۱۳۱۷
ترکه، ارث و مال وصیت شده ۱۳۱۸
مالِ نذر شده ۱۳۲۴
وجوه شرعی دریافت شده ۱۳۲۵
اموال هیئت ها، صندوق ها و انجمن های خیریه ۱۳۲۶
مالیات حکومتی ۱۳۲۸
دیه ۱۳۲۹
{امور دیگر مربوط به خمس } ۱۳۲۹
شک در تعلّق و پرداخت خمس ۱۳۲۹
سال خمسی و زمان محاسبه خمس ۱۳۳۰
خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟ ۱۳۳۳
گرفتن خمس مالِ کسی که خمس نمی دهد ۱۳۳۶
شراکت با کسی که خمس نمی دهد ۱۳۳۷

پرداخت خمس از درآمد سال های بعد ۱۳۳۷
تصرّف در خمس و مالی که خمسش داده نشده ۱۳۳۸
تلف شدن خمس یا مال متعلّق خمس ۱۳۴۱
مخلوط شدن مال مخمّس و غیر مخمّس ۱۳۴۱
مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس ۱۳۴۲
کاهش ارزش پول ۱۳۴۴
مصالحه ۱۳۴۵
دستگردان ۱۳۴۶
مصرف خمس ۱۳۴۸
سهم سادات ۱۳۴۹
سیادت ۱۳۴۹
مصرف سهم سادات ۱۳۵۰
سهم مبارک امام علیه السلام ۱۳۵۴
دیگر مسائل خمس ۱۳۵۷
زکات ۱۳۵۸
زکات مال ۱۳۵۸
اموالی که زکاتشان واجب است ۱۳۵۹
زکات غلّات ۱۳۵۹
زکات دام ۱۳۶۲
زکات طلا و نقره ۱۳۶۳
مصرف زکات ۱۳۶۴
صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد ۱۳۶۴
زکات را در چه راه هایی می توان صرف نمود؟ ۱۳۶۴
دیگر احکام زکات ۱۳۶۸
زکات اموال وقفی ۱۳۶۹
زکات طلب ۱۳۶۹
زکات مستحب ۱۳۶۹
تصرّف در مالی که زکاتش داده نشده ۱۳۷۰
تصرّف در زکات جدا شده ۱۳۷۰
زکات فطره ۱۳۷۰
پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟ ۱۳۷۰
واسطه در پرداخت زکات فطره ۱۳۷۳
دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره ۱۳۷۳
مصرف زکات فطره ۱۳۷۴
دیگر مسائل زکات فطره ۱۳۷۵
حج ۱۳۷۶
{حجّه الاسلام } ۱۳۷۶
استطاعت ۱۳۷۸
استطاعت مالی ۱۳۷۸
حجّ بذلی ۱۳۸۵
استطاعت بدنی ۱۳۸۷

استطاعت طریقی و زمانی ۱۳۸۹
رجوع به کفایت ۱۳۹۰
مسائل دیگر استطاعت ۱۳۹۰
استقرار حج ۱۳۹۱
{حجّ نذری } ۱۳۹۳
حجّ استحبابی ۱۳۹۴
{وصیت به حج } ۱۳۹۵
نیابت در حج ۱۳۹۸
{میقات } ۱۴۰۳
احرام قبل از میقات ۱۴۰۳
میقات عمره تمتّع و عمره مفرده ۱۴۰۴
میقات مسجد شجره ۱۴۰۵
میقات یلملم ۱۴۰۶
احرام از وادی السیل ۱۴۰۶
احرام از جدّه و رابغ ۱۴۰۶
احرام از مکه ۱۴۰۷
احرام از غیر میقات ۱۴۰۷
اعمال عمره و حج ۱۴۰۸
مستحبّات و واجبات احرام ۱۴۰۸
غسل احرام ۱۴۰۸
نیّت احرام ۱۴۰۸
لباس احرام ۱۴۱۱
تلبیه (لبیک گفتن) ۱۴۱۳
محرّمات احرام ۱۴۱۳
مسائل زناشویی ۱۴۱۳
استعمال بوی خوش ۱۴۱۴
مالیدن روغن به بدن ۱۴۱۴
زینت کردن ۱۴۱۴
نگاه کردن در آیینه ۱۴۱۵
جدال ۱۴۱۵
پوشیدن لباس دوخته ۱۴۱۵
پوشاندن تمام روی پا ۱۴۱۶
پوشاندن سر ۱۴۱۷
پوشاندن صورت ۱۴۱۷
سایه بر سر قرار دادن ۱۴۱۸
حمل سلاح ۱۴۱۹
کشتن حیوانات ۱۴۱۹
مسائل دیگر احرام ۱۴۱۹
کفّارات ۱۴۲۱
طواف ۱۴۲۱
شرایط و واجبات طواف ۱۴۲۱

پاک بودن بدن و لباس از نجاست ۱۴۲۵
ستر ۱۴۲۵
بیرون بودن از کعبه و اجزای آن ۱۴۲۵
گردیدن به دور حجر اسماعیل ۱۴۲۶
هفت دور طواف کردن ۱۴۲۶
مستحبّات طواف ۱۴۲۶
حدّ مطاف ۱۴۲۷
شک در طواف ۱۴۲۷
مسائل دیگر طواف ۱۴۲۸
طواف نساء ۱۴۲۹
نماز طواف ۱۴۳۰
شرایط و واجبات نماز طواف ۱۴۳۰
مکان نماز طواف ۱۴۳۰
قرائت در نماز طواف ۱۴۳۲
شک در نماز طواف ۱۴۳۳
مسائل دیگر نماز طواف ۱۴۳۴
سعی ۱۴۳۶
مسائل بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع ۱۴۳۸
تقدیم اعمال مکه ۱۴۴۰
عرفات، مشعر الحرام و منی ۱۴۴۱
واجبات منی ۱۴۴۴
رمی ۱۴۴۴
قربانی ۱۴۴۷
وقت قربانی ۱۴۴۸
شرایط حیوان قربانی ۱۴۴۹
نیابت در قربانی ۱۴۴۹
مصرف قربانی ۱۴۴۹
مسائل دیگر قربانی ۱۴۵۰
حلق و تقصیر ۱۴۵۰
وقت حلق و تقصیر در حج ۱۴۵۰
مکان حلق و تقصیر در حج ۱۴۵۰
مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره ۱۴۵۱
بیتوته در منی ۱۴۵۲
مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها ۱۴۵۷
فصل اوّل: اقسام حجّ و عمره ۱۴۶۶
اوّل - اقسام حجّ ۱۴۶۶
حج واجب یا حجّه الاسلام ۱۴۶۶
الف - حجّ واجب یا حجّه الاسلام ۱۴۶۶
شرایط وجوب حجّه الاسلام ۱۴۶۸
شرط اوّل: بلوغ ۱۴۶۸
شرط دوّم: عقل ۱۴۶۸

شرط سوّم: حرّیت و آزاد بودن ----- ۱۴۶۸
شرط چهارم: استطاعت ----- ۱۴۶۸
۱ - استطاعت مالی ----- ۱۴۶۹
۲ - استطاعت بدنی ----- ۱۴۷۶
۳ - استطاعت طریقی ----- ۱۴۷۸
۴ - استطاعت زمانی ----- ۱۴۷۹
۵ - رجوع به کفایت ----- ۱۴۸۰
ب - حجّ استحبابی ----- ۱۴۸۷
حجّ کودکان ----- ۱۴۸۸
حجّ کودکان ----- ۱۴۸۸
دوّم - اقسام عمره: عمره تمتّع و عمره مفرده ----- ۱۴۸۹
فصل دوّم: تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد ----- ۱۴۹۲
فصل سوّم: وصیّت به حجّ ----- ۱۴۹۶
فصل چهارم: نیابت در حجّ ----- ۱۵۰۱
نیابت در حج ----- ۱۵۰۱
الف - مسایل مربوط به نیابت ----- ۱۵۰۲
ب - شرایط نایب ----- ۱۵۰۳
ج - شرایط منوب عنه ----- ۱۵۰۸
د - وظایف و تکالیف نایب ----- ۱۵۱۰
فصل پنجم: میقات ----- ۱۵۱۳
الف - تعریف میقات ----- ۱۵۱۳
ب - میقات های ده گانه ----- ۱۵۱۴
ج - راه های شناخت میقات و محاذات آن ----- ۱۵۱۵
د - احرام قبل از میقات ----- ۱۵۱۶
ه - عبور از میقات بدون احرام ----- ۱۵۱۷
و - مسایل مربوط به احرام از مسجد شجره ----- ۱۵۱۸
ز - مسایل مربوط به احرام از جُحفه ----- ۱۵۱۹
ح - مسایل گوناگون میقات ----- ۱۵۲۰
اعمال عمره تمتّع ----- ۱۵۲۲
فصل اوّل: احرام ----- ۱۵۲۲
الف - واجبات احرام ----- ۱۵۲۲
۱ - نیّت احرام ----- ۱۵۲۲
۲ - پوشیدن لباس احرام ----- ۱۵۲۶
۳ - لبّیک گفتن ----- ۱۵۲۹
ب - مستحبّات احرام ----- ۱۵۳۲
ج - محرّمات احرام ----- ۱۵۳۵
۱ - شکار کردن حیوان وحشی صحرایی ----- ۱۵۳۵
۲ - آمیزش جنسی و امور شهوانی ----- ۱۵۳۶
۳ - استمنا ----- ۱۵۴۰
۴ - عقد بستن برای خود یا دیگری ----- ۱۵۴۱
۵ - استعمال بوی خوش ----- ۱۵۴۲

۶ - روغن مالیدن به بدن ۱۵۴۴
۷ - زینت کردن با زیورآلات برای زنان ۱۵۴۴
۸ - سرمه کشیدن ۱۵۴۵
۹ - انگشتر به دست کردن ۱۵۴۵
۱۰ - نگاه کردن در آیینه ۱۵۴۵
۱۱ - جدال کردن ۱۵۴۷
۱۲ - فسوق ۱۵۴۹
۱۳ - پوشیدن لباس دوخته ۱۵۴۹
۱۴ - گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن ۱۵۵۲
۱۵ - پوشانیدن تمام روی پا برای مردان ۱۵۵۲
۱۶ - پوشانیدن سر برای مردان ۱۵۵۲
۱۷ - پوشانیدن صورت برای زنها ۱۵۵۵
۱۸ - سایه بر سر قراردادن برای مردان ۱۵۵۶
۱۹ - سلاح در برداشتن و حمل سلاح ۱۵۵۹
۲۰ - خون بیرون آوردن از بدن ۱۵۵۹
۲۱ - دندان کشیدن ۱۵۶۰
۲۲ - ناخن گرفتن ۱۵۶۰
۲۳ - کندن مو از بدن ۱۵۶۲
۲۴ - کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن ۱۵۶۳
۲۵ - کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم ۱۵۶۴
د - مکروهات احرام ۱۵۶۵
احکام کلّی کفّارات احرام ۱۵۶۵
فصل دوّم: طواف ۱۵۶۷
الف - وجوب طواف ۱۵۶۷
ب - شرایط طواف ۱۵۷۲
۱ - نیّت ۱۵۷۲
۲ - طهارت از حدث اکبر و اصغر ۱۵۷۳
۳ - پاک بودن لباس و بدن از نجاست ۱۵۸۱
۴ - ختنه بودن برای مردان ۱۵۸۳
۵ - پوشانیدن عورت ۱۵۸۴
۶ - موالات ۱۵۸۵
ج - واجبات طواف ۱۵۸۷
۱ - شروع کردن از حجرالاسود ۱۵۸۷
۲ - ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود ۱۵۸۹
۳ - قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده ۱۵۸۹
۴ - طواف کردن با حالت اختیار ۱۵۹۰
۵ - گردیدن به دور حِجْر اسماعیل علیه السلام ۱۵۹۲
۶ - بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن ۱۵۹۳
۷ - هفت دور طواف کردن ۱۵۹۴
شک در عدد دورهای طواف ۱۵۹۶
حدّ مَطاف ۱۵۹۷

قِران در طواف ----- ۱۵۹۸
مسایل گوناگون طواف ----- ۱۵۹۸
طواف مستحبّ ----- ۱۶۰۰
آداب و مستحبّات طواف ----- ۱۶۰۰
فصل سوّم: نماز طواف ----- ۱۶۰۲
نماز طواف ----- ۱۶۰۲
مستحبّات نماز طواف ----- ۱۶۰۸
فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه ----- ۱۶۰۹
سعی صفا و مروه ----- ۱۶۰۹
مستحبّات سعی ----- ۱۶۱۷
فصل پنجم: تقصیر ----- ۱۶۲۱
تقصیر ----- ۱۶۲۱
فصل ششم: فاصله میان عمره و حجّ ----- ۱۶۲۴
مسایل مربوط ----- ۱۶۲۴
فاصله میان عمره و حجّ ----- ۱۶۲۵
بخش سوّم: اعمال حجّ تمتّع ----- ۱۶۲۶
فصل اوّل: احرام حجّ تمتّع ----- ۱۶۲۶
اشاره ----- ۱۶۲۶
مستحبّات احرام حج ----- ۱۶۲۸
فصل دوّم: وقوف در عرفات ----- ۱۶۲۹
وقوف ----- ۱۶۲۹
مستحبّات وقوف در عرفات ----- ۱۶۳۱
مستحبّات وقوف در عرفات ----- ۱۶۳۲
فصل سوّم: وقوف در مشعر الحرام ----- ۱۶۳۶
وقوف ----- ۱۶۳۶
مستحبّات وقوف در مشعر الحرام ----- ۱۶۴۲
فصل چهارم: واجبات منی ----- ۱۶۴۴
واجبات منی ----- ۱۶۴۴
الف - سنگ زدن به جمره عقبه ----- ۱۶۴۴
مستحبّات سنگ زدن به جمره ----- ۱۶۵۰
ب - قربانی کردن ----- ۱۶۵۱
وقت قربانی ----- ۱۶۵۲
مکان قربانی ----- ۱۶۵۳
شرایط حیوان قربانی ----- ۱۶۵۳
نیابت و وکالت در قربانی ----- ۱۶۵۷
مستحبّات قربانی ----- ۱۶۵۹
روزه بدل قربانی ----- ۱۶۶۰
ج - حلق یا تقصیر ----- ۱۶۶۴
محلّ حلق و تقصیر ----- ۱۶۶۸
وقت حلق و تقصیر ----- ۱۶۶۸
مستحبّات حلق ----- ۱۶۷۰

فصل پنجم: اعمال مکّه ۱۶۷۰
اعمال ۱۶۷۰
تقدیم اعمال مکّه ۱۶۷۲
ترتیب در اعمال مکّه ۱۶۷۵
مسایل مربوط به طواف نساء ۱۶۷۶
مستحبّات طواف حجّ و نماز آن و سعی ۱۶۷۸
فصل ششم: بیتوته در منی ۱۶۷۹
فصل هفتم: سنگ زدن به جمرات سه گانه ۱۶۸۳
سنگ زدن ۱۶۸۳
رمی جمرات سه گانه ۱۶۸۴
وقت سنگ زدن به جمرات ۱۶۸۶
نیابت در سنگ زدن به جمرات ۱۶۸۷
مسایل مربوط به شکّ در سنگ زدن به جمرات ۱۶۸۹
مستحبّات منی ۱۶۹۱
فصل هشتم: احکام محصور و مصدود ۱۶۹۲
الف - تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقّق آن ۱۶۹۲
ب - احکام مصدود ۱۶۹۳
ج - احکام محصور ۱۶۹۵
احکام نماز در مکّه و مدینه ۱۶۹۸
چند مسأله مورد نیاز در حجّ و عمره ۱۷۰۲
اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه ۱۷۰۴
پیشگفتار ۱۷۰۴
دعا و اقسام آن ۱۷۰۴
رجاء مطلوبیت ۱۷۰۶
آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان ۱۷۰۸
چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی ۱۷۰۹
اشاره ۱۷۰۹
الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی ۱۷۰۹
ب میهمانان خدا در سفر الهی حج ۱۷۰۹
ج فرصت را مغتنم بشماریم ۱۷۱۱
د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم ۱۷۱۱
جایگاه حج ۱۷۱۱
فلسفه تشریع حجّ ۱۷۱۱
حضور قلب در دعا در مراسم حج ۱۷۱۴
بخش اول اعمال وآداب حجّ ۱۷۱۷
واجبات عمره تمتّع ۱۷۱۷
واجبات عمره مفرده ۱۷۱۷
میقات های احرام ۱۷۱۸
واجبات احرام: ۱۷۱۸
مستحبّات احرام ۱۷۱۹
محرّمات اِحرام ۱۷۲۰

آداب ورود به مسجد الحرام ۱۷۲۲
مستحبات طواف ۱۷۲۶
دعای اشواط طواف ۱۷۲۶
اشاره ۱۷۲۶
دعای دور اوّل ۱۷۲۶
دعای دور دوم ۱۷۲۶
دعای دور سوم ۱۷۲۶
دعای دور چهارم ۱۷۲۶
دعای دور پنجم ۱۷۲۷
دعای دور ششم ۱۷۲۷
دعای دور هفتم ۱۷۲۷
مستحبات نماز طواف ۱۷۲۷
مستحبّات سعی ۱۷۲۹
آداب تقصیر عمره ۱۷۳۲
اقسام حج ۱۷۳۲
حجّ بر سه قسم است: ۱۷۳۲
واجبات حجّ تمتع ۱۷۳۲
واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است: ۱۷۳۲
مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات ۱۷۳۳
مستحبات واعمال شب عرفه ۱۷۳۴
دعای شب عرفه ۱۷۳۴
مستحبات وقوف به عرفات ۱۷۳۹
ادعیه وقوف به عرفات ۱۷۴۰
دعای امام حسین(ع) در روز عَرَفه ۱۷۴۲
دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه ۱۷۵۵
زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه ۱۷۶۴
برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام ۱۷۶۵
مستحبّات رمی جمرات ۱۷۶۶
آداب قربانی ۱۷۶۷
مستحبّات حلق وتقصیر ۱۷۶۷
مستحبّات منا ۱۷۶۷
مستحبّات مسجد خَیفْ ۱۷۶۸
مستحبّات برگشت به مکّه معظّمه ۱۷۶۸
مستحبّات واعمال مکّه مکرّمه ۱۷۶۸
طواف وداع ۱۷۶۹
بخش دوّم: زیارت مزارهای متبرّکه مکّه مکرّمه ۱۷۷۰
توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکّه مکرّمه ۱۷۷۰
۱. قبرستان ابوطالب ۱۷۷۰
اشاره ۱۷۷۰
زیارت عبد مناف(علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) ۱۷۷۰
زیارت عبدالمطّلب جدّ پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) ۱۷۷۱

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و پدر بزرگوار امیرمؤمنان(علیه السلام) ----- ۱۷۷۱
زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ----- ۱۷۷۱
زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ----- ۱۷۷۱
۲. مزار شهدای فخّ ----- ۱۷۷۱
اشاره ----- ۱۷۷۲
مزار شهدای فخّ ----- ۱۷۷۲
۳. حِجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خا ----- ۱۷۷۲
اشاره ----- ۱۷۷۲
زیارت حضرت اسماعیل وهاجر(علیهما السلام) در حِجر اسماعیل ----- ۱۷۷۲
زیارت سایر انبیای عظام(علیهم السلام) در حجر اسماعیل ----- ۱۷۷۴
بخش سوّم: اماکن متبرکه مکّه مکرّمه ----- ۱۷۷۴
اماکن متبرکه مکّه مکرّمه ----- ۱۷۷۴
برخی از مساجد شهر مکّه ----- ۱۷۷۵
مسجد الحرام وخصوصیات کعبه ----- ۱۷۷۵
ارکان کعبه ----- ۱۷۷۵
حِجر اسماعیل: ----- ۱۷۷۷
مقام ابراهیم: ----- ۱۷۷۷
زمزم ----- ۱۷۷۷
صفا و مروه ----- ۱۷۷۷
شِعب ابی طالب ----- ۱۷۷۸
محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۷۷۸
غار حِرا ----- ۱۷۷۸
کوه ثَوْر ----- ۱۷۷۸
عَرَفات ----- ۱۷۷۹
مُزدَلفه (مشعرالحرام) ----- ۱۷۷۹
مِنا ----- ۱۷۷۹
مسجد خَیفْ ----- ۱۷۸۰
بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه ----- ۱۷۸۰
اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه ----- ۱۷۸۰
مسجد غدیر خم: ----- ۱۷۸۰
اَبواء ----- ۱۷۸۰
زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) ----- ۱۷۸۰
بَدر ----- ۱۷۸۱
ربذه ----- ۱۷۸۲
اعمال و ادعیه مدینه منوره ----- ۱۷۸۲
آداب سفر ----- ۱۷۸۲
آداب و ادعیه سفر ----- ۱۷۸۲
فصل اوّل: ادعیه و زیارات ----- ۱۷۸۹
ادعیه و زیارات مشترکه ----- ۱۷۸۹
دعای کمیل ----- ۱۷۹۴
دعای ندبه ----- ۱۷۹۴

دعای سمات ۱۷۹۴
دعای توسّل ۱۷۹۶
دعای رفع گرفتاری ۱۷۹۶
دعای فَرَج ۱۷۹۶
دعای سریع الإجابه ۱۷۹۷
دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ۱۷۹۸
مناجات شعبانیّه ۱۷۹۸
مناجات امیر مؤمنان(علیه السلام) ۱۷۹۸
چند مناجات از مناجات خمسه عشر ۱۸۰۰
اشاره ۱۸۰۰
مناجات تائبین ۱۸۰۱
مناجات شاکین ۱۸۰۲
مناجات خائفین ۱۸۰۲
زیارت اوّل جامعه ۱۸۰۳
زیارت جامعه کبیره ۱۸۰۳
زیارت امین اللّه ۱۸۰۴
زیارت وارث ۱۸۰۵
زیاره آل یس ۱۸۰۷
دعای بعد از زیارت ائمّه(علیهم السلام) ۱۸۱۰
دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف ۱۸۱۴
دعای عهد ۱۸۱۴
نماز شب ۱۸۱۵
کیفیت نماز شب ۱۸۱۶
نماز حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۸۱۶
نماز دیگر از حضرت فاطمه(علیها السلام) ۱۸۱۷
نماز حضرت صاحب الزَّمان(علیه السلام) ۱۸۱۸
نماز حاجت ۱۸۱۸
نماز جعفر طیّار ۱۸۱۹
اعمال دهه اوّل ذی حجّه ۱۸۲۱
اعمال عید غدیر ۱۸۲۵
اعمال روز مباهله ۱۸۲۹
فصل دوّم: اعمال مدینه منوّره ۱۸۳۴
فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقیع علیهم السلام ۱۸۳۴
آداب زیارت ۱۸۳۷
زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۱۸۴۰
زیارت دوّم حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) ۱۸۴۲
نماز زیارت و دعای بعد از آن ۱۸۴۳
بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) ۱۸۴۴
دعا و نماز نزد ستون توبه ۱۸۴۵
استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) ۱۸۴۶
نماز و دعا نزد مقام جبرئیل ۱۸۴۶

زیارت وداع رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ۱۸۴۸
زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) ۱۸۴۹
زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام) ۱۸۵۰
زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۸۵۳
زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام ۱۸۵۳
زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام ۱۸۵۵
زیارت امام حسن مجتبی(علیه السلام) ۱۸۵۸
زیارت امام زین العابدین(علیه السلام) ۱۸۵۹
زیارت امام محمّد باقر(علیه السلام) ۱۸۵۹
زیارت امام صادق(علیه السلام) ۱۸۶۰
زیارت وداع ائمّه بقیع(علیهم السلام) ۱۸۶۰
زیارت عبّاس بن عبدالمطّلب(علیهما السلام) ۱۸۶۰
زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین(علیهما السلام) ۱۸۶۱
زیارت دختران حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) ۱۸۶۲
زیارت جناب عقیل وجناب عبدالله فرزند جعفر طیّار(علیهما السلام) ۱۸۶۲
زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ۱۸۶۲
زیارت اسماعیل فرزند امام صادق(علیهما السلام) ۱۸۶۴
زیارت حلیمه سعدیّه(علیها السلام) ۱۸۶۵
زیارت عمّه های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ۱۸۶۵
زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل(علیه السلام) ۱۸۶۵
زیارت اهل قبور ۱۸۶۷
زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب(علیهما السلام) ۱۸۶۷
زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب(علیهما السلام) ۱۸۶۸
فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شُهدای اُحُد ۱۸۶۸
زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) ۱۸۶۹
زیارت دیگر شهدای اُحُد ۱۸۷۰
مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوّره ۱۸۷۱
مسجد النّبی(صلی الله علیه وآله) ۱۸۷۲
جاهای مهمّ مسجد عبارتند از ۱۸۷۲
قبرستان بقیع ۱۸۷۲
مسجد قُبا ۱۸۷۳
مَشرَبه اُم ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس ۱۸۷۳
مسجد الجمعه ۱۸۷۳
قبرستان اُحد ۱۸۷۳
مسجد العسکر ۱۸۷۳
مساجد سبعه ۱۸۷۳
مسجد ذوالقبلتین ۱۸۷۳
مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله) ۱۸۷۴
مسجد حضرت علی(علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام) ۱۸۷۴
مسجد مباهله ۱۸۷۴
مسجد شجره ۱۸۷۴

مسجد مُعَرَّس ۱۸۷۴
محلّه بنی هاشم ۱۸۷۴
مساجد دیگری ۱۸۷۴
مستحبّات مدینه منوّره و مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) ۱۸۷۴
مسجد قُبا ۱۸۷۶
اعمال مسجد قبا ۱۸۷۸
مسجد ذو قبلتین ۱۸۷۹
مسجد فتح (مسجد احزاب) ۱۸۸۰
دعا در مسجد الاجابه ۱۸۸۱
فرهنگ واژگان حج ۱۸۸۱
مقدمه ۱۸۸۱
ا ۱۸۸۱
ائمه بقیع ۱۸۸۱
آبار علی ۱۸۸۱
اباطع ۱۸۸۲
ابراج شهداء ۱۸۸۲
ابطح ۱۸۸۲
ابطحی ۱۸۸۲
ابوا ۱۸۸۲
ابوقبیس ۱۸۸۲
ابیار علی ۱۸۸۲
اتمام حج ۱۸۸۳
اثبره ۱۸۸۳
اثرب ۱۸۸۳
اجازه ۱۸۸۳
اجزی صوفه ۱۸۸۳
اجیاد ۱۸۸۳
احجاج ۱۸۸۳
احجار الزیت ۱۸۸۴
احجار المراء ۱۸۸۴
احد ۱۸۸۴
کوه احد ۱۸۸۴
احرام ۱۸۸۶
احرام بستن ۱۸۹۴
احرام بیت الحرام ۱۸۹۵
احرام گرفتن ۱۸۹۵
احرام گرفته ۱۸۹۵
احرامی ۱۸۹۵
احصار (۱۸۹۵
احکام حج ۱۸۹۵
احکام عمره ۱۸۹۶

احلال ۱۸۹۶
احمس ۱۸۹۶
اختیاری عرفات ۱۸۹۶
اختیاری مشعر ۱۸۹۶
آخر مدینه ۱۸۹۶
اخشبان ۱۸۹۶
اخوه ۱۸۹۶
آداب حج ۱۸۹۷
اداره الحرام ۱۸۹۷
اداره شئون الحرمین الشریفین ۱۸۹۷
ادراک و قوفین ۱۸۹۷
ادماء محرم ۱۸۹۷
ادهان ۱۸۹۷
ادنی الحل ۱۸۹۷
اذاخر ۱۸۹۷
اذخر ۱۸۹۷
اراق المولد ۱۸۹۸
اراک ۱۸۹۸
ارض الله ۱۸۹۸
ارض الهجره ۱۸۹۸
ارکان بیت ۱۸۹۸
ارکان چهارگانه ۱۸۹۸
ارکان حج ۱۸۹۸
ارکان عمره ۱۸۹۸
ارکان کعبه ۱۸۹۸
ازار ۱۹۰۰
اسباب تحلل ۱۹۰۰
استار کعبه ۱۹۰۰
استحلال کعبه ۱۹۰۰
استطاعت ۱۹۰۰
استطاعت بذلی ۱۹۰۱
استطاعت جعلی ۱۹۰۱
استظلال ۱۹۰۱
استقرار حج ۱۹۰۱
استقیموا ۱۹۰۱
استلام ۱۹۰۲
استلام حجَر ۱۹۰۲
استلام رکن ۱۹۰۲
استمتاع ۱۹۰۲
استمتاع به عمره ۱۹۰۲
استنابه ۱۹۰۲

استن ----- ۱۹۰۲
استوانه (اسطوانه ----- ۱۹۰۲
استون ----- ۱۹۰۲
استووا ----- ۱۹۰۲
اسدال ----- ۱۹۰۳
اسواف (----- ۱۹۰۳
اسواق الآخره ----- ۱۹۰۳
اشعار ----- ۱۹۰۳
اشعار البدن ----- ۱۹۰۳
اشعار بدنه ----- ۱۹۰۳
اشواطه ----- ۱۹۰۳
اشواط سبعه ----- ۱۹۰۳
اشُهر حج ----- ۱۹۰۴
اشهر حرم ----- ۱۹۰۴
اشهر معلومات ----- ۱۹۰۴
اصحاب صفه ----- ۱۹۰۴
اصحاب عقبه ----- ۱۹۰۴
اصحاب عقبه اول ----- ۱۹۰۴
اصحاب عقبه دوم ----- ۱۹۰۴
اصحاب فیل ----- ۱۹۰۵
اصحاب معلقات ----- ۱۹۰۵
اصناف الاسلام ----- ۱۹۰۵
اضأه ابن عقش ----- ۱۹۰۵
اضأه لبن ----- ۱۹۰۵
اضحات ----- ۱۹۰۵
اضطراری اول ----- ۱۹۰۶
اضطراری دوم ----- ۱۹۰۶
اضطراری روزانه ----- ۱۹۰۶
اضطراری شبانه ----- ۱۹۰۶
اضطراری عرفات ----- ۱۹۰۶
اضطراری مشعر ----- ۱۹۰۶
۱. اضطراری اول ----- ۱۹۰۶
۲. اضطراری دوم ----- ۱۹۰۶
اطحل ----- ۱۹۰۷
اطرست ----- ۱۹۰۷
آطام ----- ۱۹۰۷
اعتدلوا ----- ۱۹۰۷
اعتمار ----- ۱۹۰۷
اعلام حرم ----- ۱۹۰۷
اعمال حج ----- ۱۹۰۷
اعمال عمره ----- ۱۹۰۸

اعمال منی ۱۹۰۸
اعنه ۱۹۰۸
آغاوات ۱۹۰۸
اغوات ۱۹۰۸
افاضه ۱۹۰۸
۱. افاضه از عرفات ۱۹۰۸
۲. افاضه از مشعر ۱۹۰۸
۳. افاضه از منی ۱۹۰۸
آفاقی ۱۹۰۸
افراد ۱۹۰۸
افساد حج ۱۹۰۹
افعال حج ۱۹۰۹
افعال عمره ۱۹۰۹
اقتراض مستطیع ۱۹۰۹
اقسام حج ۱۹۰۹
اکاله البلدان ۱۹۰۹
اکاله القری ۱۹۰۹
الال ۱۹۱۰
الحاد ۱۹۱۰
آل سعود ۱۹۱۰
آل شیبه ۱۹۱۰
الملم ۱۹۱۰
ام ۱۹۱۰
امارت حج ۱۹۱۰
ام الارضین ۱۹۱۳
ام الدود ۱۹۱۳
ام راحم ۱۹۱۳
ام رحم ۱۹۱۳
ام رحمان (۱۹۱۳
ام رحمه ۱۹۱۳
ام روح ۱۹۱۳
ام زحم ۱۹۱۳
ام صبح ۱۹۱۴
ام صح ۱۹۱۴
ام الصفا ۱۹۱۴
ام القری ۱۹۱۴
ام المشاعر ۱۹۱۴
ام کوثی ۱۹۱۵
امیر حاج ۱۹۱۵
امیر حج ۱۹۱۵
امین ۱۹۱۵

امینه ۱۹۱۵
انصاب ۱۹۱۵
انصاب الحرم ۱۹۱۵
انصار ۱۹۱۶
انقاب المدینه ۱۹۱۶
اودیه المدینه ۱۹۱۶
اوطاس ۱۹۱۶
اولاد شیخ ۱۹۱۶
اول مدینه ۱۹۱۶
او وار نحط رس طرمر ۱۹۱۶
اهل آفاق ۱۹۱۷
اهلال ۱۹۱۷
اهل الله ۱۹۱۷
اهل التلبیه ۱۹۱۸
اهل الحاضره ۱۹۱۸
اهل حج ۱۹۱۸
اهل حرم ۱۹۱۸
اهل حرمین ۱۹۱۸
اهل حله ۱۹۱۸
اهل حمس ۱۹۱۸
اهل صفه ۱۹۱۸
اهل موسم ۱۹۱۸
اهل موقف ۱۹۱۸
اهل مکه ۱۹۱۹
اهلّه قمر ۱۹۱۹
اهلیه ۱۹۱۹
آیات بینات ۱۹۱۹
آیات حج ۱۹۱۹
ایام احرام ۱۹۲۰
ایام تشریق ۱۹۲۰
ایام جمع ۱۹۲۰
ایام حج ۱۹۲۰
ایام رمی ۱۹۲۰
ایام رمی ۱۹۲۰
ایام قربانی ۱۹۲۰
ایام معدودات ۱۹۲۱
ایام معلومات ۱۹۲۱
ایام منی ۱۹۲۱
ایام نحر ۱۹۲۱
ایام وقفه ۱۹۲۲
ایداع ۱۹۲۲

ایمان ---- ۱۹۲۲
آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴) ---- ۱۹۲۲
ایوان صفه ---- ۱۹۲۲
ب ---- ۱۹۲۲
بئر ---- ۱۹۲۲
باب آل محمد ---- ۱۹۲۲
باب البقیع ---- ۱۹۲۲
باب بنی الشمس ---- ۱۹۲۳
باب بنی شیبه ---- ۱۹۲۳
باب البیت ---- ۱۹۲۳
باب التوبه ---- ۱۹۲۳
باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل ---- ۱۹۲۳
باب الجبرئیل ---- ۱۹۲۳
باب الجنائز ---- ۱۹۲۴
باب حجره طاهره ---- ۱۹۲۴
باب الحرم ---- ۱۹۲۴
باب الحناطین ---- ۱۹۲۴
باب الرحمه ---- ۱۹۲۵
باب الرسول ---- ۱۹۲۵
باب السلام ---- ۱۹۲۵
باب عاتکه ---- ۱۹۲۵
باب قبله ---- ۱۹۲۵
باب الکعبه ---- ۱۹۲۶
باب النبی ---- ۱۹۲۸
باب النساء ---- ۱۹۲۸
باب های مسجدالحرام ---- ۱۹۲۸
بادی ---- ۱۹۳۱
باره ---- ۱۹۳۱
بازار عطاران ---- ۱۹۳۱
بازار عکاظ ---- ۱۹۳۱
باسه ---- ۱۹۳۱
باغ فدک ---- ۱۹۳۲
بحر ---- ۱۹۳۲
بحره ---- ۱۹۳۲
بحیره ---- ۱۹۳۲
بدر ---- ۱۹۳۲
بازار بدر ---- ۱۹۳۲
غزوه بدر ---- ۱۹۳۲
زیارتگاه بدر ---- ۱۹۳۳
بدن ---- ۱۹۳۳
بدنه ---- ۱۹۳۳

بدنه الافساد ۱۹۳۳
برش ۱۹۳۳
برطله ۱۹۳۳
برقع ۱۹۳۳
برکه ۱۹۳۴
بره ۱۹۳۴
بریدالبعث ۱۹۳۴
بساسه ۱۹۳۴
بساق ۱۹۳۴
بست ۱۹۳۵
بست حرم ۱۹۳۵
بست مکه ۱۹۳۵
بشری ۱۹۳۵
بطحا ۱۹۳۵
بطحیا ۱۹۳۵
بطن عرنه ۱۹۳۵
بطن عقیق ۱۹۳۶
بطن محسر ۱۹۳۶
بطن مکه ۱۹۳۶
بطن وج ۱۹۳۶
بعثه ۱۹۳۶
بقره ۱۹۳۶
بقعه ائمه اربعه ۱۹۳۶
بقعه اهل بیت النبی ۱۹۳۶
بقیع ۱۹۳۷
اشاره ۱۹۳۷
تسمیه بقیع ۱۹۳۷
سابقه بقیع ۱۹۳۷
فضیلت بقیع ۱۹۳۷
مشاهیر بقیع ۱۹۳۸
مستحبات بقیع ۱۹۳۹
قسمت های بقیع ۱۹۴۰
بقیع خیل ۱۹۴۲
بقیع العمات ۱۹۴۲
بقیع الغرقد ۱۹۴۲
بقیع مصلی ۱۹۴۲
بکه ۱۹۴۲
بلاد العرب ۱۹۴۴
بلاط ۱۹۴۴
بلاطه حمراء ۱۹۴۴
بلد ۱۹۴۴

بلد استیطان ۱۹۴۴
بلد آمن ۱۹۴۴
بلدالله ۱۹۴۵
بلدالله تعالی ۱۹۴۵
بلدالامین ۱۹۴۵
بلدالحرام ۱۹۴۵
بلد رسول الله ۱۹۴۶
بلدالمساجد ۱۹۴۶
بلدالنذر ۱۹۴۶
بلدالیسار ۱۹۴۶
بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱) ۱۹۴۶
بلده المروزقه ۱۹۴۶
بنی شیبه ۱۹۴۶
بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱) ۱۹۴۶
بهره ۱۹۴۶
بیت ۱۹۴۶
بیت ابی النبی ۱۹۴۷
بیت اسماعیل ۱۹۴۷
بیت الاحزان ۱۹۴۷
بیت الارقم ۱۹۴۸
بیت الاسلام ۱۹۴۸
بیت الله ۱۹۴۸
بیت الله الحرام ۱۹۴۸
بیت الحرام ۱۹۴۸
بیت الحرم ۱۹۴۹
بیت الحزن ۱۹۴۹
بیت الدعا ۱۹۴۹
بیت الرسول ۱۹۴۹
بیت الشیخ ۱۹۴۹
بیت الصلوه ۱۹۴۹
بیت الضراح ۱۹۴۹
بیت العتیق ۱۹۴۹
بیت العروس ۱۹۵۰
بیت المعمور ۱۹۵۰
بیتوته در مشعر ۱۹۵۰
بیتوته در منی ۱۹۵۰
بیداء ۱۹۵۱
بین الاحرامین ۱۹۵۱
بین الحرمین ۱۹۵۱
پ ۱۹۵۱
اشاره ۱۹۵۱

پرده کعبه ---- ۱۹۵۱
پس مدینه ---- ۱۹۶۳
پشت کعبه ---- ۱۹۶۳
پشت مقام ابراهیم ---- ۱۹۶۳
پلاس ---- ۱۹۶۳
پل جمرات ---- ۱۹۶۳
پوشش کعبه ---- ۱۹۶۳
پوشیدن احرام ---- ۱۹۶۳
پیراهن کعبه ---- ۱۹۶۴
پیش مدینه ---- ۱۹۶۴
ت ---- ۱۹۶۴
تاج ---- ۱۹۶۴
تارک الحج ---- ۱۹۶۴
تعزیر ---- ۱۹۶۴
تبع ---- ۱۹۶۴
تجرید در حج ---- ۱۹۶۴
تجلیل ---- ۱۹۶۵
تجمیر ---- ۱۹۶۵
تحریم ---- ۱۹۶۵
تحلل ---- ۱۹۶۵
تحلل به هدی ---- ۱۹۶۵
تحللل به نحر ---- ۱۹۶۵
تحلیق همان ---- ۱۹۶۵
تحمس ---- ۱۹۶۵
تحویل قبله ---- ۱۹۶۶
ترمینال حجاج ---- ۱۹۶۶
تروک احرام ---- ۱۹۶۶
تروک محرم ---- ۱۹۶۶
تروک محرمه ---- ۱۹۶۶
ترویه ---- ۱۹۶۶
تشریق ---- ۱۹۶۶
تصدیه ---- ۱۹۶۶
تضحیه ---- ۱۹۶۶
تطیب ---- ۱۹۶۶
تظلیل ---- ۱۹۶۷
تغطیه الرأس ---- ۱۹۶۷
تغییر قبله ---- ۱۹۶۷
تفث ---- ۱۹۶۷
تفریق ابدان ---- ۱۹۶۷
تقبیل حجر ---- ۱۹۶۷
تقصیر ---- ۱۹۶۷

تقلید ---- ۱۹۶۹
تقلید هدی ---- ۱۹۶۹
تقلیم الاظفار (تَ مَ لْ ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸) ---- ۱۹۶۹
تکبیرات عید ---- ۱۹۶۹
تکتم ---- ۱۹۷۰
تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â) ---- ۱۹۷۰
تلبید ---- ۱۹۷۰
تلبیه ---- ۱۹۷۰
تل سرخ ---- ۱۹۷۰
تل قربن ---- ۱۹۷۰
تنده ---- ۱۹۷۰
تندر ---- ۱۹۷۱
تنعیم ---- ۱۹۷۱
تمتع ---- ۱۹۷۱
توسعه اول ---- ۱۹۷۱
توسعه دوم ---- ۱۹۷۱
توقیف ---- ۱۹۷۱
تولیت کعبه ---- ۱۹۷۱
تهامه ---- ۱۹۷۲
تین ---- ۱۹۷۲
ث ---- ۱۹۷۲
ثبیر ---- ۱۹۷۲
ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲) ---- ۱۹۷۲
ثنی ---- ۱۹۷۲
ثنیه البیضاء ---- ۱۹۷۲
ثنیه الحل ---- ۱۹۷۳
ثنیه الکدی ---- ۱۹۷۳
ثنیه العلیا ---- ۱۹۷۳
ثنیه المحدث ---- ۱۹۷۳
ثنیه الوداع ---- ۱۹۷۳
ثواب ---- ۱۹۷۳
ثور ---- ۱۹۷۳
ثویه ---- ۱۹۷۳
ثیات لقی ---- ۱۹۷۴
ج ---- ۱۹۷۴
جابره ---- ۱۹۷۴
جارالله ---- ۱۹۷۴
جامع ابراهیم ---- ۱۹۷۴
جامع خیف ---- ۱۹۷۴
جامع مدینه ---- ۱۹۷۴
جامعه ---- ۱۹۷۴

جامه احرام ۱۹۷۴
جامه کعبه ۱۹۷۵
جایزه ۱۹۷۵
جبار ۱۹۷۵
جباره ۱۹۷۵
جبل ۱۹۷۵
جحفه ۱۹۷۵
جحفه الوداع ۱۹۷۵
جد ۱۹۷۶
جدار الحجر ۱۹۷۶
جدال ۱۹۷۶
جدی ۱۹۷۶
جزعه ۱۹۷۶
جزور ۱۹۷۶
جزیره ۱۹۷۶
جزیره العرب ۱۹۷۷
جعرانه ۱۹۷۷
جمار ۱۹۷۷
جماوات ۱۹۷۸
جمرات ۱۹۷۸
جمره ۱۹۷۸
جمره الاخری ۱۹۸۰
جمره الاولی ۱۹۸۰
جمره الدنیا ۱۹۸۰
جمره الصغری ۱۹۸۰
جمره العظمی ۱۹۸۰
جمره العقبه ۱۹۸۰
جمره الکبری ۱۹۸۰
جمره الکبیره ۱۹۸۰
جمره الوسطی ۱۹۸۱
جمع ۱۹۸۱
جمعه خونین مکه ۱۹۸۱
جنه البقیع ۱۹۸۱
جنه الحصینه ۱۹۸۱
جنه المعلی ۱۹۸۱
جواز السفر ۱۹۸۳
جهت جنوبی ۱۹۸۳
جهت شامی ۱۹۸۳
جهت شمالی ۱۹۸۴
جهت قبلی ۱۹۸۴
جیاد ۱۹۸۴

جبیه ۱۹۸۴
جبران رسول الله ۱۹۸۴
چ ۱۹۸۴
چاه اریس ۱۹۸۴
چاه اسماعیل ۱۹۸۵
چاه انس ۱۹۸۵
چاه بضاعه ۱۹۸۵
چاه بوصه ۱۹۸۵
چاه تفله ۱۹۸۵
چاه حاء(۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ۱۹۸۵
چاه خاتم ۱۹۸۶
چاه ذوالهرم ۱۹۸۶
چاه رومه ۱۹۸۶
چاه زمزم ۱۹۸۶
چاه سقیا ۱۹۸۶
چاه عثمان ۱۹۸۷
چاه عسیله ۱۹۸۷
چاه علی ۱۹۸۷
چاه غرس ۱۹۸۷
چاه فخ ۱۹۸۷
چاه فضا ۱۹۸۷
چاه قراصه ۱۹۸۷
چاه میمون ۱۹۸۷
چتر ۱۹۸۸
چهار تلبیه ۱۹۸۸
چهار رکن ۱۹۸۸
چهار رکن کعبه ۱۹۸۸
چهار لبیک ۱۹۸۸
ح ۱۹۸۸
حائط ۱۹۸۸
حاج ۱۹۸۸
حاج صروره ۱۹۸۸
حاج قارن ۱۹۸۹
حاج متمتع ۱۹۸۹
حاج محصور ۱۹۸۹
حاج مصدود ۱۹۸۹
حاج مفرد ۱۹۸۹
حاجه ۱۹۸۹
حاجی ۱۹۸۹
حاجیانه ۱۹۸۹
حاجی حرمین ۱۹۸۹

حاجیه ۱۹۸۹
حاشیه مطاف ۱۹۹۰
حاضر ۱۹۹۰
حاطمه ۱۹۹۰
حبری ۱۹۹۰
حبش ۱۹۹۰
حبیبه ۱۹۹۰
حج ۱۹۹۰
حج ۱۹۹۱
اشاره ۱۹۹۱
ترک حج ۱۹۹۱
فواید حج ۱۹۹۲
راه های وجوب حج ۱۹۹۵
شرایط وجوب حج ۱۹۹۵
مناسک حج ۱۹۹۵
نوع واجبات حج ۱۹۹۶
زمان انجام حج ۱۹۹۶
تفاوت انواع حج ۱۹۹۶
حجاب البیت ۱۹۹۸
حجابت ۱۹۹۸
حج ابراهیمی ۱۹۹۸
حجاج ۱۹۹۸
حجاج مدینه بعد ۱۹۹۸
حجاج مدینه قبل ۱۹۹۹
حجاز ۱۹۹۹
حج الاسباب ۱۹۹۹
حج استحبابی ۱۹۹۹
حج استطاله ۱۹۹۹
حج استیجاری ۲۰۰۰
حج اسلام ۲۰۰۰
حج اصغر ۲۰۰۰
حج افراد ۲۰۰۰
حج افسادی ۲۰۰۱
حج اکبر ۲۰۰۱
حج بالعهد ۲۰۰۲
حج بالنذر ۲۰۰۲
حج بالنیابه ۲۰۰۲
حج بالیمین ۲۰۰۲
حج بذلی ۲۰۰۲
حج بلاغ ۲۰۰۳
حج بلاغه ۲۰۰۳

حج بلدی ----- ۲۰۰۳
حج بیت ----- ۲۰۰۳
حج تبرع ----- ۲۰۰۳
حج تجارت ----- ۲۰۰۳
حج تطوع ----- ۲۰۰۳
حج تمام ----- ۲۰۰۳
حج تمتع ----- ۲۰۰۳
حج جاهلی ----- ۲۰۰۵
حج جاهلیت ----- ۲۰۰۸
حج حله ----- ۲۰۰۸
حج حمس ----- ۲۰۰۸
حج خدمه ----- ۲۰۰۸
حجر ----- ۲۰۰۸
حجر ----- ۲۰۰۹
حجرات ----- ۲۰۰۹
حجر اسماعیل ----- ۲۰۰۹
حجرالاسعد ----- ۲۰۱۲
حجرالاسود ----- ۲۰۱۲
حجرالزیت ----- ۲۰۱۹
حجر السماق ----- ۲۰۱۹
حجر الکعبه ----- ۲۰۱۹
حجره شریفه ----- ۲۰۱۹
حجره طاهره ----- ۲۰۱۹
حجره فاطمه ----- ۲۰۲۳
حجره مطهره ----- ۲۰۲۳
حجرین ----- ۲۰۲۳
حج سنتی ----- ۲۰۲۳
حج صروره ----- ۲۰۲۳
حج طلس ----- ۲۰۲۳
حج عقوبه ----- ۲۰۲۴
حج عمره ----- ۲۰۲۴
حج فرضی ----- ۲۰۲۴
حج فریضه ----- ۲۰۲۴
حج فقرا ----- ۲۰۲۴
حج قران ----- ۲۰۲۴
حج قضاء ----- ۲۰۲۵
حج کمال ----- ۲۰۲۵
حج للناس ----- ۲۰۲۶
حج لله ----- ۲۰۲۶
حج مبدله ----- ۲۰۲۶
حج مبرور ----- ۲۰۲۶

حج متسکع ---- ۲۰۲۶
حج متمتع ---- ۲۰۲۶
حج محصور ---- ۲۰۲۶
حج مستحب ---- ۲۰۲۷
حج مستقر ---- ۲۰۲۷
حج مشرکین ---- ۲۰۲۷
حج مصدود ---- ۲۰۲۷
حج مفرده ---- ۲۰۲۷
حج مفرده ---- ۲۰۲۷
حج مقبول ---- ۲۰۲۷
حج منذور ---- ۲۰۲۸
حج میقاتی ---- ۲۰۲۸
حج ندبی ---- ۲۰۲۸
حج نذری ---- ۲۰۲۸
حج نزهت ---- ۲۰۲۸
حج نیابتی ---- ۲۰۲۸
حج واجب ---- ۲۰۲۸
حج الوداع ---- ۲۰۲۹
حجول ---- ۲۰۲۹
حجون ---- ۲۰۲۹
حجه الاسلام ---- ۲۰۲۹
حجه البلاغ ---- ۲۰۲۹
حجه البلاغه ---- ۲۰۲۹
حجه التمام ---- ۲۰۲۹
حجه الکمال ---- ۲۰۲۹
حجه الوداع ---- ۲۰۳۰
حجه فروش ---- ۲۰۳۰
حجیه ---- ۲۰۳۱
حدا ---- ۲۰۳۱
حدائق الفتح ---- ۲۰۳۱
حدائق سبعه ---- ۲۰۳۱
حد طواف ---- ۲۰۳۱
حد عرفات ---- ۲۰۳۱
حد مزدلفه ---- ۲۰۳۱
حد مشعر ---- ۲۰۳۱
حد مطاف ---- ۲۰۳۱
حد منی ---- ۲۰۳۱
حدود حرم ---- ۲۰۳۲
حده ---- ۲۰۳۲
حدیبیه ---- ۲۰۳۲
حرا ---- ۲۰۳۳

حرام ---- ۲۰۳۳
حرامان ---- ۲۰۳۳
حرس ---- ۲۰۳۳
حرم ---- ۲۰۳۳
حرم ---- ۲۰۳۳
حرم ---- ۲۰۳۳
حرم ---- ۲۰۳۴
حرم آمن ---- ۲۰۳۴
حرم ائمه بقیع ---- ۲۰۳۴
حرمات الله ---- ۲۰۳۴
حرم الله ---- ۲۰۳۴
حرم الله تعالی ---- ۲۰۳۴
حرم الرسول ---- ۲۰۳۵
حرم امن ---- ۲۰۳۵
حرمان ---- ۲۰۳۵
حرمان شریفین ---- ۲۰۳۵
حرم اهل بیت ---- ۲۰۳۵
حرم مدینه ---- ۲۰۳۵
حرم مکه ---- ۲۰۳۵
حرمه ---- ۲۰۳۵
حرمی ---- ۲۰۳۵
حرمین ---- ۲۰۳۶
حرمین شریفین ---- ۲۰۳۶
حره ---- ۲۰۳۶
حری ---- ۲۰۳۶
حریق اول ---- ۲۰۳۶
حریق دوم ---- ۲۰۳۶
حزام ---- ۲۰۳۷
حزوره ---- ۲۰۳۷
حسنه ---- ۲۰۳۷
حش کوکب ---- ۲۰۳۷
حصاب ---- ۲۰۳۷
حصبه ---- ۲۰۳۷
حصن العزاب ---- ۲۰۳۷
حصن کوکب ---- ۲۰۳۸
حصوه ---- ۲۰۳۸
حصی ---- ۲۰۳۸
حصی الجمار ---- ۲۰۳۸
حصی الخذف ---- ۲۰۳۸
حطاب ---- ۲۰۳۸
حطیم ---- ۲۰۳۸

حظیره رسول الله ---- ۲۰۴۰
حفره توبه ---- ۲۰۴۰
حفیره عباس ---- ۲۰۴۰
حفیره عبدالمطلب ---- ۲۰۴۰
حل ---- ۲۰۴۰
حلال ---- ۲۰۴۱
حلق ---- ۲۰۴۱
حله ---- ۲۰۴۱
حلی الکعبه ---- ۲۰۴۱
حمام الحرم ---- ۲۰۴۱
حمس ---- ۲۰۴۲
حمسا ---- ۲۰۴۳
حمل ---- ۲۰۴۳
حنانه ---- ۲۰۴۳
حوائطه سبعه ---- ۲۰۴۳
حوائط النبی ---- ۲۰۴۳
حواج ---- ۲۰۴۴
حیاض ---- ۲۰۴۴
حیره ---- ۲۰۴۴
حی الشهدا ---- ۲۰۴۴
حیطان سبعه ---- ۲۰۴۴
خ ---- ۲۰۴۴
خاتون خیاب ---- ۲۰۴۴
خاتون عرب ---- ۲۰۴۴
خاتون کائنات ---- ۲۰۴۴
خادم الحرمین (د مُ لْ خ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین. ---- ۲۰۴۴
خادم الحرمین الشریفین ---- ۲۰۴۵
خامه حمراء ---- ۲۰۴۵
خانه جبرئیل ---- ۲۰۴۵
خانه خدا ---- ۲۰۴۵
خانه کعبه ---- ۲۰۴۵
خاوه ---- ۲۰۴۵
خذف ---- ۲۰۴۵
خزامی ---- ۲۰۴۶
خزانه الزیت ---- ۲۰۴۶
خزانه الکعبه ---- ۲۰۴۶
خضراء قریش ---- ۲۰۴۶
خطبه وداع ---- ۲۰۴۶
خطم الحجون ---- ۲۰۴۶
خل المقطع ---- ۲۰۴۶
خلف مقام ---- ۲۰۴۶

خلوق کعبه ۲۰۴۷
خم غدیر ۲۰۴۷
خیرالبلاد ۲۰۴۷
خیره ۲۰۴۷
خیره الاصفر ۲۰۴۷
خیره المدود (۲۰۴۷
خیف ۲۰۴۷
خیمه جمانه ۲۰۴۷
د ۲۰۴۸
دایره حرم ۲۰۴۸
دایره طواف ۲۰۴۸
دایره کعبه ۲۰۴۸
دایره مطاف ۲۰۴۸
دایره مواقیت ۲۰۴۸
دایره میقات ها ۲۰۴۸
دار ۲۰۴۸
دار الابرار ۲۰۴۸
دار ابو ایوب ۲۰۴۹
دار ابوطالب ۲۰۴۹
دار ابو یوسف ۲۰۴۹
دار الاخیام ۲۰۴۹
دار الارقم ۲۰۴۹
دار الاعنه ۲۰۵۱
دار الایمان ۲۰۵۱
دار البیضاء ۲۰۵۱
دار الخیزران ۲۰۵۱
دار السفاره ۲۰۵۱
دار السلامه ۲۰۵۱
دارالسنه ۲۰۵۱
دار الشوری ۲۰۵۲
دار الصفا ۲۰۵۲
دار الضیافه ۲۰۵۲
دار الضیفان (۲۰۵۲
دارالعجله ۲۰۵۲
دارالعجله ۲۰۵۲
دارالعماره ۲۰۵۲
دارالفتح ۲۰۵۲
دارالقبه ۲۰۵۳
دارالقراء ۲۰۵۳
دارالکسوه ۲۰۵۳
دارالمختار ۲۰۵۳

دارالمنتدی ۲۰۵۳
دارالمهاجرین ۲۰۵۳
دارالنابغه ۲۰۵۳
دارالندوه ۲۰۵۵
دارالهجره ۲۰۵۶
دیرالکعبه ۲۰۵۶
درج ۲۰۵۶
درک اختیاری ۲۰۵۶
درک اضطراری ۲۰۵۶
درک وقوف ۲۰۵۷
درک وقوفین ۲۰۵۷
دره البیضاء ۲۰۵۷
دره هارون ۲۰۵۷
دست خدا ۲۰۵۷
دعا ۲۰۵۸
دعای عرفه ۲۰۵۸
دکه الاغوات ۲۰۵۸
دکه الاقوات ۲۰۵۸
دله ۲۰۵۸
دلیل ۲۰۵۸
دماء الحج ۲۰۵۹
دم التحلل ۲۰۵۹
دم التمتع ۲۰۵۹
دم المتعه ۲۰۵۹
دم شاه ۲۰۵۹
دوایر کعبه ۲۰۵۹
دوار ۲۰۵۹
دم خون ۲۰۵۹
دورق ۲۰۶۰
دویره الاهل ۲۰۶۰
دیوار حجر ۲۰۶۰
دیوار مستجار ۲۰۶۰
ذ ۲۰۶۰
ذا ۲۰۶۰
ذات انواط ۲۰۶۰
ذات الحجر ۲۰۶۰
ذات الحرار ۲۰۶۰
ذات السلقه ۲۰۶۱
ذات السلیم ۲۰۶۱
ذات عرق ۲۰۶۱
ذات النخل ۲۰۶۱

ذات الودع ---- ۲۰۶۱
ذبح ---- ۲۰۶۱
ذبح اکبر ---- ۲۰۶۱
ذبح قربانی ---- ۲۰۶۱
ذبح اکبر ---- ۲۰۶۱
ذکر تلبیه ---- ۲۰۶۲
ذوالحجه ---- ۲۰۶۲
ذوالحجه الحرام ---- ۲۰۶۲
ذوالحلیفه ---- ۲۰۶۲
ذوالخلصه ---- ۲۰۶۲
ذوقبلتین ---- ۲۰۶۲
ذوالقعده ---- ۲۰۶۲
ذوالکعبات ---- ۲۰۶۲
ذوالمجاز ---- ۲۰۶۲
ذوالندوه ---- ۲۰۶۳
ذوالهرم ---- ۲۰۶۳
ذی طوی ---- ۲۰۶۳
ذی المنزلین ---- ۲۰۶۳
ذی الوطنین ---- ۲۰۶۳
ر ---- ۲۰۶۳
الراء ---- ۲۰۶۳
راحله ---- ۲۰۶۳
رأس ---- ۲۰۶۴
رأسی ---- ۲۰۶۴
راقصات ---- ۲۰۶۴
ربذه ---- ۲۰۶۴
رتاج ---- ۲۰۶۴
رجوع به کفایت ---- ۲۰۶۴
رحم ---- ۲۰۶۴
رخام حمراء ---- ۲۰۶۴
رداء ---- ۲۰۶۵
رفادت ---- ۲۰۶۵
رفث ---- ۲۰۶۵
رفیق المرئه ---- ۲۰۶۵
رقطاء ---- ۲۰۶۵
رکاز ---- ۲۰۶۵
رکضه جبرئیل ---- ۲۰۶۵
رکن ---- ۲۰۶۵
رکن اسود ---- ۲۰۶۶
رکن بصری ---- ۲۰۶۶
رکن جنوبی ---- ۲۰۶۶

رکن حجر ۲۰۶۶
رکن حجرالاسود ۲۰۶۶
رکن شامی ۲۰۶۶
رکن شرقی ۲۰۶۶
رکن شمالی ۲۰۶۶
رکن عراقی ۲۰۶۷
رکن غربی ۲۰۶۷
رکن مغربی ۲۰۶۷
رکن یمانی ۲۰۶۷
رمل ۲۰۶۷
رمی ۲۰۶۷
رمی جمار ۲۰۷۱
رمی جمرات ۲۰۷۲
رمی جمره اخری ۲۰۷۲
رمی جمره اولی ۲۰۷۲
رمی جمره وسطی ۲۰۷۲
رمی سه جمره ۲۰۷۲
رنک ۲۰۷۳
رنوک ۲۰۷۳
الرواء ۲۰۷۳
روپوش کعبه ۲۰۷۳
روحاء ۲۰۷۳
روزه دم متعه ۲۰۷۳
روضه ۲۰۷۳
روضه بهشتی ۲۰۷۳
روضه رسول ۲۰۷۴
روضه شریفه ۲۰۷۴
روضه مسجدالنبی ۲۰۷۴
روضه مطهره ۲۰۷۴
روضه نبوی ۲۰۷۴
روضه النبی ۲۰۷۴
روماه ۲۰۷۵
رومه ۲۰۷۵
ریاض ۲۰۷۵
ریال ۲۰۷۵
ریطه ۲۰۷۵
ز ۲۰۷۵
زائر ۲۰۷۵
زائران بیت الله ۲۰۷۶
زائران مدینه بعد ۲۰۷۶
زائران مدینه قبل ۲۰۷۶

زاد توشه راه. ۲۰۷۶
زاد و راحله ۲۰۷۶
زقاق الحجر ۲۰۷۶
زقاق الطوال ۲۰۷۶
زقاق العطارین ۲۰۷۶
زقاق المولد ۲۰۷۶
زمازم ۲۰۷۶
زمزم ۲۰۷۷
زمزمیین ۲۰۸۱
زمم ۲۰۸۱
زیارت ۲۰۸۱
زیارت حج ۲۰۸۱
زیارت دوره ۲۰۸۱
زیارت عمره ۲۰۸۱
زینت کعبه ۲۰۸۱
زیورهای کعبه ۲۰۸۱
س ۲۰۸۲
سابقه الحاج ۲۰۸۲
سادات نخاوله ۲۰۸۲
ساق ۲۰۸۲
سالار حاج ۲۰۸۲
سالمه ۲۰۸۲
سبوحه ۲۰۸۲
ستار کعبه ۲۰۸۲
ستون ابولبابه ۲۰۸۲
ستون امامیه ۲۰۸۳
ستون توبه ۲۰۸۳
ستون تهجد ۲۰۸۴
ستون جزعه ۲۰۸۴
ستون حرس ۲۰۸۴
ستون حنانه ۲۰۸۴
ستون سریر ۲۰۸۵
ستون عایشه ۲۰۸۶
ستون علی ۲۰۸۶
ستون قرعه ۲۰۸۶
ستون محرس ۲۰۸۶
ستون مخلقه ۲۰۸۶
ستون مربعه القبر ۲۰۸۶
ستون مهاجرین ۲۰۸۷
ستون وفود ۲۰۸۸
سدانت ۲۰۸۸

سدنه البیت ۲۰۸۹
سدنه کعبه ۲۰۸۹
سدوا الخلل ۲۰۸۹
سر تراشیدن ۲۰۸۹
سعدیه ۲۰۸۹
سعودی ۲۰۸۹
سعی ۲۰۸۹
سعی بین صفا و مروه ۲۰۸۹
سعی صفا و مروه ۲۰۸۹
هروله ۲۰۹۲
سعی وادی محسر ۲۰۹۳
سعی هفت شوط ۲۰۹۳
سعیین ۲۰۹۳
سفارت ۲۰۹۳
سفرالی الله ۲۰۹۴
سقایت ۲۰۹۴
سقایه الحاج ۲۰۹۴
سقایه العباس ۲۰۹۴
سقیاء ۲۰۹۴
سقیاء اسماعیل ۲۰۹۵
سقیاء الله اسماعیل ۲۰۹۵
سقیفه بنی ساعده ۲۰۹۵
سکوی خواجه ها ۲۰۹۵
سلام ۲۰۹۵
سلع ۲۰۹۵
سلقه ۲۰۹۵
سنگ زدن ۲۰۹۶
سنگ مقام ۲۰۹۶
سوق الطوال ۲۰۹۶
سوق هدی ۲۰۹۶
سویقه ۲۰۹۶
سه جمره ۲۰۹۶
سیاق هدی ۲۰۹۶
سیده ۲۰۹۶
سیده البلدان ۲۰۹۶
سیل ۲۰۹۶
سیل ام نهشل ۲۰۹۷
سیل کبیر ۲۰۹۷
ش ۲۰۹۷
شئون الحاج ۲۰۹۷
شاخ داخلی ۲۰۹۷

شاخ شیطان ۲۰۹۷
شادروان ۲۰۹۷
شاذروان ۲۰۹۷
شاعره ۲۰۹۸
شاه ۲۰۹۹
شاهد ۲۰۹۹
شاه مربع نشین ۲۰۹۹
شباشعه ۲۰۹۹
شباعه ۲۰۹۹
شباعه العیال ۲۰۹۹
شباک ۲۰۹۹
شب ماندن در مشعر ۲۰۹۹
شب ماندن در منی ۲۱۰۰
شب های تشریق ۲۱۰۰
شبیبین ۲۱۰۰
شجره ۲۱۰۰
شجره ۲۱۰۰
شراب الابرار ۲۱۰۰
شرط تحلل ۲۱۰۰
شرطه الحاج ۲۱۰۰
شرفای مکه ۲۱۰۰
شریفه ۲۱۰۱
شریف مکه ۲۱۰۱
شعائر ۲۱۰۱
شعائرالله ۲۱۰۱
شعائر حج ۲۱۰۱
شعار ۲۱۰۱
شعار الحج ۲۱۰۲
شعار محرم ۲۱۰۲
شعاره ۲۱۰۲
شعاع حرم ۲۱۰۲
شعاع طواف ۲۱۰۲
شعب ابی دب ۲۱۰۲
شعب ابی طالب ۲۱۰۲
شعب ابی یوسف ۲۱۰۴
شعب جزارین ۲۱۰۴
شعب علی(علیه السلام) ۲۱۰۴
شعب مقبره ۲۱۰۴
شعب مولد ۲۱۰۴
شعیره ۲۱۰۴
شفاء ۲۱۰۵

شفاء سقم ۲۱۰۵
شمیبی ۲۱۰۵
شمیسی ۲۱۰۵
شوال ۲۱۰۵
شوط ۲۱۰۵
شهدا ۲۱۰۵
شهدای احد ۲۱۰۶
شهدای بدر ۲۱۰۶
شهدای جنت ۲۱۰۶
شهدای حره ۲۱۰۶
شهدای فخ ۲۱۰۶
شهر حرام ۲۱۰۶
شیح ۲۱۰۸
شیطان ۲۱۰۸
شیعیان نخاوله ۲۱۰۸
ص ۲۱۰۸
صاحب الرفاده ۲۱۰۸
صاحب السقایه ۲۱۰۸
صافیه ۲۱۰۹
صحرای عرفات ۲۱۰۹
صحرای مشعر ۲۱۰۹
صحرای منی ۲۱۰۹
صد ۲۱۰۹
صدر ۲۱۰۹
صرور ۲۱۰۹
صروره ۲۱۰۹
صفا ۲۱۱۰
صفاح ۲۱۱۰
صفا و مروه ۲۱۱۰
صفه ۲۱۱۰
صلاح ۲۱۱۱
صما ۲۱۱۱
صنابیر ۲۱۱۱
صوره ۲۱۱۱
صید ۲۱۱۱
صید احرامی ۲۱۱۲
صید حرمی ۲۱۱۲
ط ۲۱۱۲
طائب ۲۱۱۲
طائف ۲۱۱۲
طائفین ۲۱۱۲

طابه ---- ۲۱۱۲
طاهره ---- ۲۱۱۳
طبابا ---- ۲۱۱۳
طراز ---- ۲۱۱۳
طعام ---- ۲۱۱۳
طعام الابرار ---- ۲۱۱۳
طعام طعم ---- ۲۱۱۳
طلس ---- ۲۱۱۳
طواف ---- ۲۱۱۳
طواف آخرالعهد ---- ۲۱۱۷
طواف افاضه ---- ۲۱۱۹
طواف اول طواف ---- ۲۱۱۹
طواف اول عهد ---- ۲۱۱۹
طواف بیت الله ---- ۲۱۱۹
طواف تحیت ---- ۲۱۱۹
طواف حامل و محمول ---- ۲۱۱۹
طواف حج ---- ۲۱۱۹
طواف دوم ---- ۲۱۱۹
طواف رکن ---- ۲۱۱۹
طواف زنان ---- ۲۱۱۹
طواف زیارت ---- ۲۱۲۰
۱. عمره مفرده، ---- ۲۱۲۰
۲. عمره تمتع، ---- ۲۱۲۰
۳. حج، ---- ۲۱۲۰
طواف سنت ---- ۲۱۲۰
طواف صدر ---- ۲۱۲۰
طواف عربان ---- ۲۱۲۱
طواف عمره ---- ۲۱۲۱
۱. عمره تمتع، ---- ۲۱۲۱
۲. عمره مفرده، ---- ۲۱۲۱
طواف فرض ---- ۲۱۲۱
طواف فریضه ---- ۲۱۲۱
طواف قدوم ---- ۲۱۲۱
طواف لقا ---- ۲۱۲۱
طواف مستحب ---- ۲۱۲۲
طواف متمتع ---- ۲۱۲۲
طواف متعه ---- ۲۱۲۲
طواف نساء ---- ۲۱۲۲
۱. عمره تمتع، ---- ۲۱۲۲
۲. عمره مفرده، ---- ۲۱۲۲
طواف نافله ---- ۲۱۲۲

طواف واجب ---- ۲۱۲۳
طواف وداع ---- ۲۱۲۳
طوافین ---- ۲۱۲۳
طیب ---- ۲۱۲۳
طیبه ---- ۲۱۲۳
طیبه ---- ۲۱۲۳
طیبه ---- ۲۱۲۳
طیبه ---- ۲۱۲۴
ظ ---- ۲۱۲۴
ظبایا ---- ۲۱۲۴
ظلا ---- ۲۱۲۴
ظلال ---- ۲۱۲۴
ع ---- ۲۱۲۴
عائر ---- ۲۱۲۴
عاصمه ---- ۲۱۲۴
عافیه ---- ۲۱۲۴
عاقر ---- ۲۱۲۴
عاکف ---- ۲۱۲۵
عالیه ---- ۲۱۲۵
عام الاستطاعه ---- ۲۱۲۵
عام الحصر ---- ۲۱۲۵
عبا ---- ۲۱۲۵
عبادت مختلط ---- ۲۱۲۵
عبدالدار ---- ۲۱۲۵
عتیق ---- ۲۱۲۶
عج ---- ۲۱۲۶
عدل ---- ۲۱۲۶
عذرا ---- ۲۱۲۶
عراء ---- ۲۱۲۶
عرب ---- ۲۱۲۶
۱. عرب بائده ---- ۲۱۲۶
۲. عرب باقیه ---- ۲۱۲۷
عربستان ---- ۲۱۲۷
عرش ---- ۲۱۳۳
عرش الله ---- ۲۱۳۳
عرفات ---- ۲۱۳۳
عرفه ---- ۲۱۳۴
عرنه ---- ۲۱۳۴
عروس عرب ---- ۲۱۳۵
عروش ---- ۲۱۳۵
عروض ---- ۲۱۳۵

عری ۲۱۳۵
عریش ۲۱۳۵
عسکران ۲۱۳۵
عسیله ۲۱۳۶
عشره کامله ۲۱۳۶
عصفر ۲۱۳۶
عصمه ۲۱۳۶
عقبه ۲۱۳۶
عقبه اخری ۲۱۳۶
عقبه اولی ۲۱۳۶
عقبه وسطی ۲۱۳۶
عقیق ۲۱۳۶
عکاظ ۲۱۳۷
علایم حرم ۲۱۳۷
علم اسلام ۲۱۳۷
علمین ۲۱۳۷
علمین حرم ۲۱۳۷
علیه دم ۲۱۳۷
عمار ۲۱۳۷
عمارت ۲۱۳۷
عمره ۲۱۳۸
تسمیه عمره ۲۱۳۸
زمان عمره ۲۱۳۸
عمره استحبابی ۲۱۴۰
عمره الاسلام ۲۱۴۰
عمره افراد ۲۱۴۰
عمره اکمه ۲۱۴۰
عمره بتلا ۲۱۴۰
عمره تطوع ۲۱۴۰
عمره تمتع ۲۱۴۰
مکه و تمتع ۲۱۴۲
عمره حدیبیه ۲۱۴۲
عمره رجبیه ۲۱۴۲
عمره صلح ۲۱۴۲
عمره القصاص ۲۱۴۲
عمره قضا ۲۱۴۲
عمره قضیه ۲۱۴۳
عمره مبتوله ۲۱۴۳
عمره مستحبی ۲۱۴۳
عمره مفرده ۲۱۴۳
عمره مفروضه ۲۱۴۵

عمره واجب ۲۱۴۵
عمود ۲۱۴۶
عمور ۲۱۴۶
عندالمقام ۲۱۴۶
عوالی ۲۱۴۶
عونه ۲۱۴۶
عید اضحی ۲۱۴۶
عید قربان ۲۱۴۶
عیر ۲۱۴۶
عین ارزق ۲۱۴۷
عین زرقا ۲۱۴۸
عین عرفه ۲۱۴۸
عینین ۲۱۴۸
غ ۲۱۴۸
غار ثور ۲۱۴۸
غار حرا ۲۱۴۸
غار مرسلات ۲۱۴۸
غاشه ۲۱۴۸
غبغب ۲۱۴۸
غدیر جحفه ۲۱۴۹
غدیر خم ۲۱۴۹
غرا ۲۱۴۹
غرس ۲۱۴۹
غروب شرعی ۲۱۴۹
غزال کعبه ۲۱۴۹
غزه ۲۱۵۰
غسل سفَر (۲۱۵۰
غلبه ۲۱۵۰
غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵) ۲۱۵۰
ف ۲۱۵۰
فاران ۲۱۵۰
فاضحه ۲۱۵۱
فتح مکه ۲۱۵۱
فخ ۲۱۵۱
فدک ۲۱۵۱
فرار الی الله ۲۱۵۱
فراشان ۲۱۵۱
فسخ حج ۲۱۵۲
فسوق ۲۱۵۲
فوات حج ۲۱۵۲
فوت حج ۲۱۵۲

فی المقام ----- ۲۱۵۲
ق ----- ۲۱۵۲
قادس ----- ۲۱۵۲
قادسه ----- ۲۱۵۳
قادسیه ----- ۲۱۵۳
قارن ----- ۲۱۵۳
قاصمه ----- ۲۱۵۳
قبا ----- ۲۱۵۳
قباطی ----- ۲۱۵۳
قبتین ----- ۲۱۵۳
قبرستان ابوطالب ----- ۲۱۵۳
قبرستان احد ----- ۲۱۵۴
قبرستان بدر ----- ۲۱۵۴
قبرستان بقیع ----- ۲۱۵۴
قبرستان بنی هاشم ----- ۲۱۵۴
قبرستان حجون ----- ۲۱۵۴
قبرستان قریش ----- ۲۱۵۴
قبرستان معلا ----- ۲۱۵۴
قبلتین ----- ۲۱۵۴
قبله ----- ۲۱۵۷
قبله انام ----- ۲۱۵۸
قبله اول ----- ۲۱۵۸
قبله دوم ----- ۲۱۵۸
قبله مدینه ----- ۲۱۵۸
قبور الشهداء (----- ۲۱۵۸
قبوه ----- ۲۱۵۹
قبه ----- ۲۱۵۹
قبه آدم ----- ۲۱۵۹
قبه الاحزان ----- ۲۱۵۹
قبه الاسلام (----- ۲۱۵۹
قبه بنات الرسول ----- ۲۱۵۹
قبه البیضاء ----- ۲۱۵۹
قبه الثنایا ----- ۲۱۵۹
قبه جده ----- ۲۱۶۰
قبه الحزن ----- ۲۱۶۰
قبه الخضراء ----- ۲۱۶۰
قبه الخضراء ----- ۲۱۶۱
قبه الرئوس ----- ۲۱۶۲
قبه الزرقاء ----- ۲۱۶۲
قبه الزوجات ----- ۲۱۶۲
قبه الزیت ----- ۲۱۶۲

قبه الشراب ---- ۲۱۶۲
قبه الشمع ---- ۲۱۶۲
قبه الصخره ---- ۲۱۶۲
قبه الضیحاء ---- ۲۱۶۴
قبه العباس عم النبی ---- ۲۱۶۴
قبه عباسیه ---- ۲۱۶۴
قبه العتیق ---- ۲۱۶۴
قبه علی(علیه السلام) ---- ۲۱۶۴
قبه فاطمه (ءِ طِ مَ) ---- ۲۱۶۵
قبه الفراشین (تُ لْ فَ رَ) ---- ۲۱۶۵
قبه مصرع ---- ۲۱۶۵
قبه الوحی (تُ لْ وَ) ---- ۲۱۶۵
قبه هارون ---- ۲۱۶۵
قبیس ---- ۲۱۶۶
قران ---- ۲۱۶۶
قران طواف ---- ۲۱۶۶
قربانگاه ---- ۲۱۶۶
قربانی (قُ) ---- ۲۱۶۶
تسمیه قربانی ---- ۲۱۶۶
مکان قربانی ---- ۲۱۶۶
واجبات حیوان قربانی ---- ۲۱۶۷
مستحبات حیوان قربانی ---- ۲۱۶۷
مستحبات عمل قربانی ---- ۲۱۶۷
نیابت عمل قربانی ---- ۲۱۶۷
هدف از قربانی ---- ۲۱۶۸
کفاره و قربانی ---- ۲۱۶۸
همراه قربانی ---- ۲۱۶۸
قرن (قَ) ---- ۲۱۶۸
قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل ---- ۲۱۶۸
قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ) ---- ۲۱۶۸
قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ) ---- ۲۱۶۸
قریتان (قَ یَ) ---- ۲۱۶۹
قریتین (قَ یَ تَ) ---- ۲۱۶۹
قریش (قُ رَ) ---- ۲۱۶۹
قریش ابطحی ---- ۲۱۶۹
قریش ظواهر ---- ۲۱۷۰
قرین (قَ) ---- ۲۱۷۰
قریه (قَ یِ) ---- ۲۱۷۰
قریه الانصار ---- ۲۱۷۰
قریه الحمس (لْ خَ) ---- ۲۱۷۰
قریه رسول الله ---- ۲۱۷۰

قریه القدیمه (لْ قَ مَ) ۲۱۷۰
قریه النمل (نَّ) ۲۱۷۰
قزح همان (ک) کوه قزح ۲۱۷۱
قشاشیه (قَ شّ یِّ) ۲۱۷۱
قصر الکسوه (قَ رَ لْ کِ وَ) ۲۱۷۱
قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان ۲۱۷۱
قفازین (قُ فّ) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶). ۲۱۷۱
فلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷). ۲۱۷۱
قلب الایمان ۲۱۷۱
قلیس ۲۱۷۱
قیادت ۲۱۷۲
قیام ناس ۲۱۷۲
قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم ۲۱۷۲
گ ۲۱۷۲
گاو ۲۱۷۲
گروه مراجعات ۲۱۷۲
گنبد ۲۱۷۲
گوسفند ۲۱۷۲
گیاه اذخر (اِ خَ) ۲۱۷۲
گیاه خزامی (خُ مَ) ۲۱۷۳
گیاه شیح ۲۱۷۳
گیاه عصفر (عُ فَ) ۲۱۷۳
گیاه قیصوم (قَ) ۲۱۷۳
لابه ۲۱۷۳
لاتدم ۲۱۷۳
لاشرق ۲۱۷۳
لباس احرام ۲۱۷۴
لباس حمس ۲۱۷۴
لباس درع ۲۱۷۴
لباس لقی (لَ قا) ۲۱۷۴
لباس مصبوغ (مَ) ۲۱۷۴
لب الایمان (لُ بُّ لْ) ۲۱۷۴
لبیک (ل بَ) ۲۱۷۴
لحیاجمل (لَ جَ مَ) ۲۱۷۴
لقطه حرم (لُ قَ طَ ء حَ رَ) ۲۱۷۴
لنگ (لُ) ۲۱۷۴
لوا (ل) (ک) ۲۱۷۵
لوری ۲۱۷۵
لیله اضحی (لَ لَ ء اَحا) ۲۱۷۵
لیله جمع (جَ) ۲۱۷۵
لیله حصبه (خ بِ) ۲۱۷۵

لیله مزدلفه (مَ دَ لَ فِ) ۲۱۷۵
لیله مشعر (مَ عَ) ۲۱۷۵
لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه ۲۱۷۵
لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵) ۲۱۷۵
لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴) ۲۱۷۵
م ۲۱۷۵
ماحی ۲۱۷۵
مأذنه بلال (م ذَ ن) ۲۱۷۵
مأذنه مسجد الحرام ۲۱۷۶
مأذنه مسجد النبی ۲۱۷۶
مأرز الایمان (مَ رِ زُ لْ) ۲۱۷۶
مأزم ۲۱۷۶
مأزمان ۲۱۷۶
مأزمین ۲۱۷۶
مال الله ۲۱۷۶
مال ام ابراهیم ۲۱۷۷
مال الجهات ۲۱۷۷
ماه حج ۲۱۷۷
ماه حرام ۲۱۷۷
ماه خون ۲۱۷۷
مبارک ۲۱۷۷
مبارکه ۲۱۷۷
مبرک ۲۱۷۷
مبرک الناقه ۲۱۷۷
مبطلات حج ۲۱۷۸
مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ) ۲۱۷۸
متعتان (مُ عَ) ۲۱۷۸
متعود (مُ تَ عَ وِّ) ۲۱۷۸
متعه حج (مُ عِ) ۲۱۷۸
متعه الحجه ۲۱۷۹
متکرر ۲۱۷۹
متمتع ۲۱۷۹
متمتع به عمره الی الحج ۲۱۷۹
متمتعه ۲۱۷۹
مثابه ۲۱۷۹
مجبوره ۲۱۷۹
مجلس قلاده ۲۱۸۰
مجلس مهاجرین ۲۱۸۰
محاذی ۲۱۸۰
محبیه ۲۱۸۰
محبوبه ۲۱۸۰

محبوره ---- ۲۱۸۰
محبه ---- ۲۱۸۰
محراب تهجد ---- ۲۱۸۰
محراب حنفی ---- ۲۱۸۱
محراب دکه الاقوات ---- ۲۱۸۱
محراب سلیمانی ---- ۲۱۸۱
محراب عثمانی ---- ۲۱۸۱
محراب فاطمه (س) ---- ۲۱۸۱
محراب مشایخ حرم ---- ۲۱۸۱
محراب نبوی ---- ۲۱۸۲
محراب النبی ---- ۲۱۸۳
محرم ---- ۲۱۸۳
محرمه ---- ۲۱۸۳
محروسه ---- ۲۱۸۳
محسر ---- ۲۱۸۳
محصر ---- ۲۱۸۶
محصور ---- ۲۱۸۶
محظورات احرام ---- ۲۱۸۶
محفوظه ---- ۲۱۸۶
محفوفه ---- ۲۱۸۶
محل ---- ۲۱۸۶
محل ---- ۲۱۸۶
محل سعی ---- ۲۱۸۷
محل کفاره ---- ۲۱۸۷
محلل ---- ۲۱۸۷
محلل اول ---- ۲۱۸۷
محلل دوم ---- ۲۱۸۷
محلل سوم ---- ۲۱۸۷
محل الهدی ---- ۲۱۸۷
محله بنی هاشم ---- ۲۱۸۸
محله شهداء ---- ۲۱۸۸
محله نخاوله ---- ۲۱۸۸
محمل ---- ۲۱۸۸
محیط حرم ---- ۲۱۸۹
محیط مواقیت ---- ۲۱۸۹
مخازن الزیت ---- ۲۱۸۹
مختاره ---- ۲۱۸۹
مختبی ---- ۲۱۸۹
مخرج صدق ---- ۲۱۸۹
مخلقه ---- ۲۱۸۹
مدار طواف ---- ۲۱۸۹

مدخل ۲۱۸۹
مدخل صدق ۲۱۹۰
مدرج ۲۱۹۰
مدینه ۲۱۹۰
مناطق و محلات مدینه ۲۱۹۴
خانه های مدینه ۲۱۹۴
چاه های مدینه ۲۱۹۴
کوههای مدینه ۲۱۹۴
مدینه آخر ۲۱۹۴
مدینه اول ۲۱۹۵
مدینه بعد ۲۱۹۵
مدینه جلو ۲۱۹۵
مدینه الحاج ۲۱۹۵
مدینه الرب ۲۱۹۵
مدینه الرسول ۲۱۹۵
مدینه السماء ۲۱۹۵
مدینه العذرا ۲۱۹۵
مدینه طیبه ۲۱۹۶
مدینه قبل ۲۱۹۶
مدینه مشرفه ۲۱۹۶
مدینه مکرمه ۲۱۹۶
مدینه منوره ۲۱۹۶
مدینه النبی ۲۱۹۶
مدینه یثرب ۲۱۹۶
مذاد ۲۱۹۶
مذبح ۲۱۹۶
مذهب ۲۱۹۷
مراهق ۲۱۹۷
مراهقه ۲۱۹۷
مربد ۲۱۹۷
مربعه القبر ۲۱۹۷
مرحومه ۲۱۹۷
مرزوقه ۲۱۹۷
مرضوض الخصیتین ۲۱۹۷
مرقد رسول الله ۲۱۹۸
مرقد مطهره ۲۱۹۸
مروتین ۲۱۹۸
مروه ۲۱۹۸
مرویه ۲۱۹۸
مرید الاعتمار ۲۱۹۸
مزدلفه ۲۱۹۸

مزور ---- ۲۱۹۸
مزوله ---- ۲۱۹۸
مساجد اربعه ---- ۲۱۹۹
مساجد ثلاثه ---- ۲۱۹۹
مساجد دوره ---- ۲۱۹۹
مساجد سبعه ---- ۲۱۹۹
مساجد سته ---- ۲۱۹۹
مساجد فتح ---- ۲۱۹۹
مساجد مدینه ---- ۲۱۹۹
مساجد مکه ---- ۲۲۰۰
مستجار ---- ۲۲۰۰
مستحبات حج ---- ۲۲۰۰
مستطیع ---- ۲۲۰۰
مستطیعه ---- ۲۲۰۰
مستلفه ---- ۲۲۰۱
مستمع ---- ۲۲۰۱
مستوفره ---- ۲۲۰۱
مسجد ---- ۲۲۰۱
مسجد ابراهیم ---- ۲۲۰۱
مسجد ابراهیم ---- ۲۲۰۱
مسجد ابوبکر ---- ۲۲۰۱
مسجد ابوبکر ---- ۲۲۰۱
مسجد ابوذر ---- ۲۲۰۲
مسجد ابیار ---- ۲۲۰۳
مسجد ابی بن کعب ---- ۲۲۰۳
مسجد اجابه ---- ۲۲۰۳
مسجد اجابه ---- ۲۲۰۳
مسجد احد ---- ۲۲۰۴
مسجد احرام ---- ۲۲۰۵
مسجد احزاب ---- ۲۲۰۵
مسجد استسقاء ---- ۲۲۰۵
مسجد استراحت ---- ۲۲۰۵
مسجد اعلی ---- ۲۲۰۵
مسجد الاقصی ---- ۲۲۰۶
مسجد ام ابراهیم ---- ۲۲۰۷
مسجدان ---- ۲۲۰۷
مسجد انشقاق قمر ---- ۲۲۰۷
مسجد بحیر ---- ۲۲۰۷
مسجد بدائع ---- ۲۲۰۷
مسجد بغله ---- ۲۲۰۷
مسجد بقیع ---- ۲۲۰۸

مسجد بلال ۲۲۰۸
مسجد بلال ۲۲۰۸
مسجد بنی جدیله ۲۲۰۸
مسجد بنی زریق ۲۲۰۸
مسجد بنی ساعده ۲۲۰۸
مسجد بنی سالم ۲۲۰۸
مسجد بنی سلمه ۲۲۰۹
مسجد بنی ظفر ۲۲۰۹
مسجد بنی عاتکه ۲۲۰۹
مسجد بنی عدی ۲۲۰۹
مسجد بوعی ۲۲۰۹
مسجد بیعت ۲۲۰۹
مسجد پیامبر ۲۲۰۹
مسجد تقوی ۲۲۰۹
مسجد تنعیم ۲۲۱۰
مسجد ثنایا ۲۲۱۱
مسجد جبل احد ۲۲۱۱
مسجد جبل الرماه ۲۲۱۱
مسجد جبل العینین ۲۲۱۱
مسجد جحفه ۲۲۱۱
مسجد جعرانه ۲۲۱۱
مسجد جمعه ۲۲۱۲
مسجد جن ۲۲۱۳
مسجد حدیبیه ۲۲۱۳
مسجد الحرام ۲۲۱۳
مسجد الحرام ۲۲۱۳
مسجد حرس ۲۲۱۹
مسجد حمزه ۲۲۱۹
مسجد حمزه ۲۲۱۹
مسجد خندق ۲۲۱۹
مسجد خیف ۲۲۱۹
مسجد دار النابغه ۲۲۲۲
مسجد درع ۲۲۲۲
مسجد ذباب ۲۲۲۲
مسجد ذو الحلیفه ۲۲۲۴
مسجد ذوقبلتین ۲۲۲۴
مسجد رایت ۲۲۲۴
مسجد رایت ۲۲۲۴
مسجد رد شمس ۲۲۲۴
مسجد رسول از مساجد سبعه ۲۲۲۶
مسجد زهرا ۲۲۲۶

مسجد سبق ۲۲۲۶
مسجد سجده ۲۲۲۶
مسجد سرف ۲۲۲۶
مسجد سقیا ۲۲۲۶
مسجد سلمان ۲۲۲۷
مسجد شجره ۲۲۲۷
مسجد شجره ۲۲۲۷
مسجد شق القمر ۲۲۲۸
مسجد شمس ۲۲۲۹
مسجد شمسی ۲۲۲۹
مسجد شهداء ۲۲۲۹
مسجد شیخین ۲۲۲۹
مسجد صخره ۲۲۲۹
مسجد صفایح ۲۲۲۹
مسجد ضرار ۲۲۲۹
مسجد عاتکه ۲۲۳۰
مسجد عرفات ۲۲۳۰
مسجد عرنه ۲۲۳۰
مسجد عریش ۲۲۳۰
مسجد عسکر ۲۲۳۰
مسجد عقبه ۲۲۳۰
مسجد علی ۲۲۳۰
مسجد عمر ۲۲۳۲
مسجد عمره ۲۲۳۲
مسجد غدیر خم ۲۲۳۲
مسجد غزاله ۲۲۳۲
مسجد غمامه ۲۲۳۲
مسجد فاطمه ۲۲۳۴
مسجد فتح ۲۲۳۴
مسجد فسخ ۲۲۳۴
مسجد فضیخ ۲۲۳۴
مسجد قبا ۲۲۳۴
مسجد قبلتین ۲۲۳۷
مسجد قشله عسکریه ۲۲۳۸
مسجد قوچ ۲۲۳۸
مسجد کبش ۲۲۳۸
مسجد کبیر ۲۲۳۸
مسجد کوثر ۲۲۳۹
مسجد مائده ۲۲۳۹
مسجد مباهله ۲۲۳۹
مسجد محرم ۲۲۳۹

مسجد مختبی ---- ۲۲۳۹
مسجد مدینه ---- ۲۲۳۹
مسجد مزدلفه ---- ۲۲۳۹
مسجد مستراح ---- ۲۲۳۹
مسجد مسیجد ---- ۲۲۴۰
مسجد مشربه ام ابراهیم ---- ۲۲۴۰
مسجد مشعر الحرام ---- ۲۲۴۰
مسجد مصبح ---- ۲۲۴۰
مسجد مصرع ---- ۲۲۴۰
مسجد مصلی ---- ۲۲۴۰
مسجد معرس ---- ۲۲۴۰
مسجد مکه ---- ۲۲۴۱
مسجد منارتین ---- ۲۲۴۱
مسجد منصرف ---- ۲۲۴۱
مسجد منی ---- ۲۲۴۱
مسجد نبوی ---- ۲۲۴۱
مسجد النبی ---- ۲۲۴۱
مسجد نحر ---- ۲۲۴۹
مسجد نحل ---- ۲۲۴۹
مسجد نمره ---- ۲۲۴۹
مسجد وادی ---- ۲۲۵۰
مسجد ین ---- ۲۲۵۰
مس حجر ---- ۲۲۵۰
مسعی ---- ۲۲۵۰
مسفله ---- ۲۲۵۲
مسکینه ---- ۲۲۵۲
مسلخ ---- ۲۲۵۲
مسلمه ---- ۲۲۵۲
مشاعر (---- ۲۲۵۲
مشاعر حج ---- ۲۲۵۲
مشاعر معظمه ---- ۲۲۵۳
مشربه ام ابراهیم ---- ۲۲۵۳
مشرفه ---- ۲۲۵۳
مشعر ---- ۲۲۵۳
مشعر الاقصی ---- ۲۲۵۳
مشعر الحرام ---- ۲۲۵۳
مشهود ---- ۲۲۵۵
مصدود ---- ۲۲۵۵
مصلا ---- ۲۲۵۵
مصلی استسقاء ---- ۲۲۵۵
مصلی علی ---- ۲۲۵۵

مصلی عید ۲۲۵۵
مضجع رسول الله ۲۲۵۵
مضمونه ۲۲۵۶
مضنونه ۲۲۵۶
مطاف ۲۲۵۶
مطوف ۲۲۵۶
مطیبه ۲۲۵۶
مظله ۲۲۵۶
معاد ۲۲۵۷
معافر ۲۲۵۷
معافری ۲۲۵۷
معتمر ۲۲۵۷
معجم ۲۲۵۷
معجنه ۲۲۵۷
معدودات ۲۲۵۷
معرس النبی ۲۲۵۷
معرس ذی الحلیفه ۲۲۵۸
معصومه ۲۲۵۸
معطشه ۲۲۵۸
معلا ۲۲۵۸
معلقات ۲۲۵۸
معلومات ۲۲۵۸
معلی ۲۲۵۸
مغذیه ۲۲۵۹
مفخمه ۲۲۵۹
مفداه ۲۲۵۹
مفرد ۲۲۵۹
مفسدات حج ۲۲۵۹
مقابر بنی هاشم ۲۲۵۹
مقابر حجون ۲۲۵۹
مقابر شهدای احد ۲۲۵۹
مقام اختصار ۲۲۵۹
مقام ابراهیم ۲۲۶۰
فضیلت مقام ۲۲۶۰
مکان مقام ۲۲۶۰
حصار مقام ۲۲۶۱
همراه مقام ۲۲۶۲
مقام بلال ۲۲۶۲
مقام جبرئیل ۲۲۶۲
مقام حنبلی ۲۲۶۳
مقام حنفی ۲۲۶۳

مقام شافعی ---- ۲۲۶۳
مقام مالکی ---- ۲۲۶۳
مقام ملتزم ---- ۲۲۶۳
مقام مصلا ---- ۲۲۶۳
مقبره البقیع ---- ۲۲۶۳
مقبره الحجون ---- ۲۲۶۳
مقبره الشهداء ---- ۲۲۶۴
مقبره المطیبین ---- ۲۲۶۴
مقبره المعلاه ---- ۲۲۶۴
مقبره بنی هاشم ---- ۲۲۶۴
مقدسه ---- ۲۲۶۴
مقدمات وجوبی حج ---- ۲۲۶۴
مقدمات وجودیه حج ---- ۲۲۶۴
مقر ---- ۲۲۶۴
مقصوره الشریفه ---- ۲۲۶۵
مقصوره المبلغین ---- ۲۲۶۵
مقطع ---- ۲۲۶۵
مکا ---- ۲۲۶۵
مکان احرام ---- ۲۲۶۵
مکان الجنائز ---- ۲۲۶۵
مکبریه ---- ۲۲۶۷
مکتان ---- ۲۲۶۷
مکتومه ---- ۲۲۶۷
مکرمه ---- ۲۲۶۷
مکنونه ---- ۲۲۶۷
مکه ---- ۲۲۶۷
مکه ---- ۲۲۶۷
فضایل مکه ---- ۲۲۶۹
حرم مکه ---- ۲۲۷۰
احکام حرم ---- ۲۲۷۱
مستحبات مکه ---- ۲۲۷۲
اسامی و القاب مکه ---- ۲۲۷۴
کوه های مکه ---- ۲۲۷۵
مساجد مکه ---- ۲۲۷۵
حکومت مکه ---- ۲۲۷۵
مکه مکرمه ---- ۲۲۷۸
مکه معظمه ---- ۲۲۷۸
مکینه ---- ۲۲۷۸
ملاء ---- ۲۲۷۸
ملتزم ---- ۲۲۷۸
منا ---- ۲۲۷۹

منار مسجد الحرم ۲۲۷۹
مناره مسجد الحرام ۲۲۷۹
مناره باب السلام ۲۲۸۰
مناره رئیسیه ۲۲۸۰
مناره باب الرحمه ۲۲۸۰
مناره سلیمانیه ۲۲۸۰
مناره مجیدیه ۲۲۸۰
مناسک ۲۲۸۱
مناسک حج ۲۲۸۱
مناسک منی ۲۲۸۱
مناصب قریش ۲۲۸۱
مناصب کعبه ۲۲۸۱
اشاره ۲۲۸۱
۱. اعنه ۲۲۸۱
۲. ایسار و ازلام، ۲۲۸۲
۳. حجابت ۲۲۸۲
۴. حفاظت ۲۲۸۲
۵. دیه ۲۲۸۲
۶. رفادت ۲۲۸۲
۷. سدانت ۲۲۸۲
۸. سفارت ۲۲۸۲
۹. سقایت ۲۲۸۴
۱۰. عمارت ۲۲۸۴
۱۱. قبه ۲۲۸۴
۱۲. قضا ۲۲۸۴
۱۳. قیادت ۲۲۸۴
۱۴. لواء ۲۲۸۴
۱۵. مشورت ۲۲۸۴
۱۶. ندوه ۲۲۸۴
مناصب مکه ۲۲۸۵
منبر پیامبر ۲۲۸۵
منبر مسجد الحرام ۲۲۸۵
منبر مسجد النبی ۲۲۸۵
منبر نبوی ۲۲۸۵
منحر ۲۲۸۷
منی ۲۲۸۷
وقایع منی ۲۲۹۰
همراه منی ۲۲۹۰
مواجهه ۲۲۹۰
مواضع ۲۲۹۰
مواطن اربعه ۲۲۹۰

مواقف ۲۲۹۰
مواقیت ۲۲۹۰
مواقیت احرام ۲۲۹۰
مواقیت حج ۲۲۹۱
مواقیت ۲۲۹۱
مواقیت معروفه ۲۲۹۱
موجوء ۲۲۹۱
موسم ۲۲۹۱
موسم الحاج ۲۲۹۱
موضع الجنائز ۲۲۹۱
موفیه ۲۲۹۱
موقف ۲۲۹۱
موقف اختیاری ۲۲۹۲
موقف اضطراری ۲۲۹۲
موقف اول ۲۲۹۲
موقف دوم ۲۲۹۲
موقفین ۲۲۹۲
مولد سیده فاطمه ۲۲۹۲
مولد علی ۲۲۹۲
مولد فاطمه ۲۲۹۲
مولد النبی ۲۲۹۳
مؤمنه ۲۲۹۵
مؤنسه ۲۲۹۵
مهابه ۲۲۹۵
مهاجر رسول الله ۲۲۹۵
مهاجرین ۲۲۹۵
مهبط ۲۲۹۵
مهبط جبرئیل ۲۲۹۵
مهراس ۲۲۹۵
مهل ۲۲۹۶
مهل ۲۲۹۶
مهلل ۲۲۹۶
مهلهل ۲۲۹۶
مهیعه ۲۲۹۶
میزاب نام ۲۲۹۶
میزاب رحمت ۲۲۹۶
میقات ۲۲۹۶
میقات حج تمتع ۲۲۹۸
میقات عمره تمتع ۲۲۹۸
میقات عمره مفرده ۲۳۰۰
میمون ۲۳۰۱

میمونه ---- ۲۳۰۱
ن ---- ۲۳۰۱
نائی ---- ۲۳۰۱
نابت ---- ۲۳۰۱
نابیه ---- ۲۳۰۱
ناجیه ---- ۲۳۰۲
ناخن چیدن ---- ۲۳۰۲
نادره ---- ۲۳۰۲
ناذر ---- ۲۳۰۲
نارالغدر ---- ۲۳۰۲
نار المزدلفه ---- ۲۳۰۲
ناسه ---- ۲۳۰۲
ناشته ---- ۲۳۰۲
ناشر ---- ۲۳۰۲
ناشه ---- ۲۳۰۳
ناظر الکسوه ---- ۲۳۰۳
نافعه ---- ۲۳۰۳
ناقل المیره ---- ۲۳۰۳
نامیه ---- ۲۳۰۳
ناودان رحمت ---- ۲۳۰۳
ناودان طلا ---- ۲۳۰۳
نادوان کعبه ---- ۲۳۰۳
نایب ---- ۲۳۰۵
نبلاء ---- ۲۳۰۵
نبیذ سقایه ---- ۲۳۰۵
نتف ---- ۲۳۰۵
نتف الابط ---- ۲۳۰۵
نجد ---- ۲۳۰۵
نجر ---- ۲۳۰۵
نحر ---- ۲۳۰۶
نخاوله ---- ۲۳۰۶
نخله ---- ۲۳۰۷
نخولی ---- ۲۳۰۷
نزول منی ---- ۲۳۰۷
نساسه ---- ۲۳۰۷
نسک ---- ۲۳۰۷
نسکین ---- ۲۳۰۷
نسیء ---- ۲۳۰۷
نسیکه ---- ۲۳۰۹
نشانه ---- ۲۳۰۹
نصف درهم ---- ۲۳۰۹

نفر ۲۳۰۹
نفر اول ۲۳۰۹
نفر ثانی ۲۳۰۹
نقره الغراب ۲۳۱۰
نقع ۲۳۱۰
گاه به کعبه ۲۳۱۰
نماز استداره ای ۲۳۱۰
نماز طواف ۲۳۱۰
نماز طواف زیارت ۲۳۱۰
نماز طواف نساء ۲۳۱۱
نماز طواف زیارت ۲۳۱۱
نماز طواف نساء ۲۳۱۱
نمرات ۲۳۱۲
نمره ۲۳۱۲
نواخله ۲۳۱۲
نوحاجی ۲۳۱۲
نیابت ۲۳۱۲
و ۲۳۱۲
واجبات حج ۲۳۱۲
واجبات عمره ۲۳۱۳
واجب الحج ۲۳۱۳
وادی ۲۳۱۳
وادی ابراهیم ۲۳۱۳
وادی ابی جیده ۲۳۱۳
وادی بطحان ۲۳۱۳
وادی جمع ۲۳۱۳
وادی جن ۲۳۱۳
وادی الحرم ۲۳۱۳
وادی حصون النیق ۲۳۱۴
وادی رانونا ۲۳۱۴
وادی سیل ۲۳۱۴
وادی عرفات ۲۳۱۴
وادی عقیق ۲۳۱۴
وادی غیر ذی ذرع ۲۳۱۵
وادی فاطمه(س) ۲۳۱۶
وادی فخ ۲۳۱۶
وادی قرن ۲۳۱۶
وادی مأزمین ۲۳۱۶
وادی مبارک ۲۳۱۶
وادی محرم ۲۳۱۶
وادی محسر ۲۳۱۶

وادی محصب ---- ۲۳۱۶
وادی مسفله ---- ۲۳۱۶
وادی مشعر ---- ۲۳۱۷
وادی منی ---- ۲۳۱۷
وادی النار ---- ۲۳۱۷
وادی نخله ---- ۲۳۱۷
وادی یلملم ---- ۲۳۱۷
واقم ---- ۲۳۱۷
والده ---- ۲۳۱۷
وشاح ---- ۲۳۱۷
وصائل ---- ۲۳۱۷
وصیت حج ---- ۲۳۱۸
وقت احرام ---- ۲۳۱۸
وقت احلال ---- ۲۳۱۸
وقت اختیاری ---- ۲۳۱۸
وقت اضطراری ---- ۲۳۱۸
وقت حج ---- ۲۳۱۹
وقت عمره ---- ۲۳۱۹
وقفه عرفیه ---- ۲۳۱۹
وقوف ---- ۲۳۱۹
وقوف اختیاری ---- ۲۳۱۹
وقوف اضطراری ---- ۲۳۱۹
وقوف در عرفات ---- ۲۳۲۰
همراه عرفات ---- ۲۳۲۲
وقوف در مشعر ---- ۲۳۲۳
وقوف در منی ---- ۲۳۲۶
وقوف سه گانه ---- ۲۳۲۷
وقوفین ---- ۲۳۲۷
وهابیان ---- ۲۳۲۷
وهابیه ---- ۲۳۲۷
ه ---- ۲۳۲۷
هجرت ---- ۲۳۲۷
هدی ---- ۲۳۲۸
هدی تحلل ---- ۲۳۲۸
هدی تمتع ---- ۲۳۲۸
هدی السیاق ---- ۲۳۲۸
هدی القران ---- ۲۳۲۸
هدی متعه ---- ۲۳۲۸
هدی مندوب ---- ۲۳۲۸
هدی واجب ---- ۲۳۲۹
هدی للعالمین ---- ۲۳۲۹

هذراء ----- ۲۳۳۰
هروله ----- ۲۳۳۰
هزمه اسماعیل ----- ۲۳۳۰
هزمه جبرئیل ----- ۲۳۳۰
هزمه ملک ----- ۲۳۳۰
هفت تکبیر ----- ۲۳۳۰
هفت تهلیل ----- ۲۳۳۰
هفت سنگ ----- ۲۳۳۰
هفت شوط ----- ۲۳۳۰
هفت مسجد ----- ۲۳۳۱
هی برکه ----- ۲۳۳۱
ی ----- ۲۳۳۱
یثرب ----- ۲۳۳۱
یک شتر ----- ۲۳۳۲
یک گاو ----- ۲۳۳۲
یک گوسفند ----- ۲۳۳۲
یلملم ----- ۲۳۳۲
یمین الله ----- ۲۳۳۲
ینبع ----- ۲۳۳۲
ینبوع ----- ۲۳۳۲
یندد ----- ۲۳۳۳
یندر ----- ۲۳۳۳
یوم استفتاح ----- ۲۳۳۳
یوم افتتاح ----- ۲۳۳۳
یوم الاکارع ----- ۲۳۳۳
یوم الاکرع ----- ۲۳۳۴
یوم التحصیب ----- ۲۳۳۴
یوم الترویه ----- ۲۳۳۴
یوم الجمع ----- ۲۳۳۴
یوم الحج ----- ۲۳۳۴
یوم الحج الاکبر ----- ۲۳۳۴
یوم الحصبه ----- ۲۳۳۵
یوم الرئوس ----- ۲۳۳۵
یوم الصدر ----- ۲۳۳۵
یوم العرفه ----- ۲۳۳۵
یوم الفتح ----- ۲۳۳۵
یوم القدر ----- ۲۳۳۵
یوم القر ----- ۲۳۳۵
یوم المزدلفه ----- ۲۳۳۵
یوم مشهود ----- ۲۳۳۶
یوم النحر ----- ۲۳۳۶

یوم النفر ۲۳۳۶
یوم النفر الاول ۲۳۳۶
یوم النفر الثانی ۲۳۳۶
یوم النفور ۲۳۳۶
منابع ۲۳۳۶
درباره مرکز ۲۳۴۴

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظله)

مشخصات کتاب

سرشناسه:موسوی اردبیلی ، عبدالکریم ، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: مختصری از زندگی نامه علمی حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله

مشخصات نشر: نجات ، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری:ص ۶۲

شابک: ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹ ؛ ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

موضوع: موسوی اردبیلی ، عبدالکریم ، ۱۳۰۴ - -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره:BP۵۵/۳ /م ۸م ۳

رده بندی دیویی: ۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۶۶۵۹

مقدمه

مذهب تشیع در طول تاریخ پربار خویش شاهد حضور بزرگ مردانی بوده است که عَلَم فقاهت و مرجعیت را به دوش کشیده اند و این و دیعه را به نسلهای بعد رسانده اند. وجود چنین رادمردانی است که باعث شده تا مذهب آل محمدصلی الله علیه وآله زنده و پابرجا بماند و از موانعی که در مقابل آن ایجاد شده به سلامت برهد و چون درّی گرانقدر و گرانبها به دست نسل کنونی برسد. از آنجا که زندگی این انسانهای وارسته می تواند به عنوان الگویی برای زندگانی، فراروی ما قرارگیرد و نیز در پی اصرار و درخواست های مکرری که از دفتر حضرت آیت اللّه العظمی موسوی اردبیلی مدظلّه جهت ارسال زندگی نامه ایشان وجود داشت، بر آن شدیم تا مختصری از زندگانی علمی ایشان را منتشر سازیم. هرچند که این مختصر چون قطره ای از دریاست ولی امیدواریم مورد استفاده مؤمنین و عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت قرار بگیرد

دوران کودکی

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، سحرگاه سیزدهم رجب ۱۳۴۴ ه ق، مقارن با سالروز میلاد امیر المؤمنین علیه السلام و برابر با ۸ بهمن ۱۳۰۴ ه ش در شهر اردبیل، در خانواده ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار

مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان، زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند.

ایشان که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال ۱۳۴۶ ه ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

یکی از خاطرات ایشان از دوران کودکی، مربوط به خوابی است که

در آن سنین دیده بودند. خود ایشان در این باره می فرمایند: «در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتابها جهت ملاقات ولی عصرعلیه السلام ذکر شده بود، انجام می دادم و سعی می کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتری فیروزه ای را از انگشت مبارکشان خارج فرموده و در انگشت من کردند. وقتی این خواب را برای پدرم تعریف کردم، به من گفتند که از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان علیه السلام خواهی بود».

وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده

پدر معظم له که یک روحانی متعصب و به شدت مذهبی و مقید بود، می خواست افراد خانواده را معتقد، عارف و عامل به مذهب تربیت نماید و در این خصوص بسیار اصرار می ورزید.

آن روزگار مقارن با ایام سلطنت رضا پهلوی در ایران بود و او به پیروی از اربابان انگلیسی اش، هر روز سیاست جدیدی را با زور و تهدید اعمال می نمود. روزی تحت عنوان اتحاد شکل، لباس و کلاه مردم را تغییر می داد و روز دیگر با اعلام کشف حجاب غائله ای را بر پا می نمود. زمانی مراسم عزاداری و روضه خوانی و مجالس وعظ و خطابه را منع می کرد و زمانی دیگر با ممنوع کردن استفاده از لباس روحانیت، علماء و روحانیون را تحت فشار قرار می داد.

در مقابل این اعمال،

بعضی از روحانیون خانه نشین شده سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند و جمعی با تغییر وضع و لباس، از سلک روحانیت خارج شده شغل دیگری اختیار کردند. گروهی دیگر که چندان اندک نیز نبودند، تسلیم نشده مقاومت کردند و با تحمل فشار و سختی های فراوان، گاه مخفی و گاه علنی به مبارزه برخاستند. مرحوم میر عبدالرحیم از زمره این افراد بود.

وی همه مظاهر سلطنت پهلوی را نادرست، خلاف شرع و حرام می دانست. این طرز فکر، همراه با وضعیت سیاسی و اجتماعی آن روز ایران، باعث شده بود که او تحت فشار مضاعف قرار بگیرد، بطوری که گاهی مجبور می شد به مدت چندین ماه در منزل بماند و تنها برای رفع حوائج ضروری به ناچار با استفاده از تاریکی شب با دلهره و اضطراب از خانه خارج شده و به سرعت به منزل بازگردد. اوضاع آن ایام چنان دهشت زا و خفقان آور بود که به غیر از معدودی از آشنایان و دوستان، کسی جرأت نمی کرد به خانه ایشان رفت و آمد نماید. نتیجه قهری این پیش آمدها، فقر و تهی دستی روزافزون خانواده بود، به طوری که بسیاری از روزها و شبها را همه افراد خانواده گرسنه و بی غذا می گذراندند.

در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم متفقین به ایران و ورود روسها به آذربایجان و فرار رضا پهلوی از ایران، هر چند که اوضاع اجتماعی ایران آشفته شد، اما مردم از فشار حکومت رهایی یافتند و محدودیتهایی که در مورد روحانیون اعمال می شد، کاهش یافت و در نتیجه تسهیلاتی برای رفت و آمد آزادانه برای این خانواده فراهم گردید.

شروع تحصیل و آغاز طلبگی

حضرت آیت ا... العظمی موسوی

اردبیلی تحصیلات خود را در اوان کودکی و در سن شش سالگی با ورود به مکتب خانه آغاز کردند و قرآن کریم را فرا گرفته آنگاه کتابهایی چون رساله عملیه، گلستان، تنبیه الغافلین، نصاب الصبیان، گلزار بهار، ابواب الجنان، مجالس المتقین، تاریخ معجم، درّه نادری، تاریخ وصاف، حساب فارسی و برخی کتب دیگر را نزد معلمان خود آموختند. در سال ۱۳۱۸ ه ش فراگیری دروس عربی را آغاز کرده و در سال ۱۳۱۹ ه ش به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی، وارد مدرسه علمیه ملا ابراهیم در شهرستان اردبیل شدند.

در آن زمان در اردبیل سه مدرسه علوم دینی به نامهای مدرسه میرزا علی اکبر، مدرسه صالحیه، و مدرسه ملا ابراهیم وجود داشت که اولی تبدیل به دبستان و دومی محل استقرار مهاجرین ایرانی قفقاز شده بود و تنها مدرسه ملا ابراهیم جهت تحصیل طلبه ها باقی مانده بود. در آن ایام رغبتی برای خواندن دروس حوزوی وجود نداشت به نحوی که این مدرسه تنها دارای چهار طلبه بود. در چنین شرائط سختی، ایشان طلبگی را آغاز نموده و دروس جامع المقدمات، سیوطی، جامی، مطول، حاشیه ملا عبدا...، شمسیه، معالم و شرایع را تا سال ۱۳۲۲ ه ش در همان مدرسه به اتمام رساندند.

پس از ورود متفقین به ایران، مردم از آزار و اذیت دولت رهایی یافتند و در پی آن رغبت جوانان به دروس حوزوی افزایش یافت. لذا تعدادی طلبه جوان جهت تحصیل در دروس حوزوی وارد مدرسه ملا ابراهیم شدند. ورود این طلاب جوان و نشاط و جدیت آنان باعث گردید معظم له تدریس دروس مقدماتی علوم حوزوی یعنی صرف، نحو و منطق را آغاز

نماینـد. افزون بر آن در همـان زمـان به منظور جبران خلأ فرهنگی ناشـی از بیست سال دیکتاتوری رضاخانی، اقـدام به برپایی مجالس وعظ و خطابه و سخنرانی در شهرستان اردبیل و مناطق اطراف آن نیز نمودند.

هجرت به قم

حضـرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی در رمضـان المبارک ۱۳۲۲ ه ش تصـمیم گرفتند به شـهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصـیلات عالیه را در آن شـهر مقـدس ادامه دهنـد و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در نهم شوال وارد شـهر مقـدس قم شدنـد و در یکی از حجرات فیضـیه رحـل اقـامت افکندنـد. مـدت اقـامت ایشان در شـهر مقـدس قم، سه سال و انـدی به طول انجامید که در این مدت لمعتین، رسائل، مکاسب، کفایتین، مباحثی از درس خارج اصول و بحثهایی از تفسـیر قرآن و فلسفه را فراگرفته همزمان به تـدریس معالم، لمعتین و قوانین مشـغول شدند. معظم له در این مدت از محضـر اساتید بزرگواری اسـتفاده برده و کسب دانش نمودند؛ از جمله مقداری از مکاسب و جلد اول کفایه را نزد آیت ا... العظمی سید محمّد رضا گلپایگانی، بیع مکاسب و جلـد دوم کفایه و شـرح هدایه میبدی را نزد آیت ا... العظمی حاج سـید احمد خونساری، رسائل را نزد آیت ا... حاج شـیخ مرتضی حائری و آیت ا... سلطانی، منظومه را نزد آیت ا... حاج میرزا مهدی مازندرانی و اسفار را نزد آیت ا... سید محمد حسین طباطبائی قدس سرهم، به تحصیل پرداختند.

افزون بر این، معظم له هیچگـاه از ترویـج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی های مذهبی خویش، شور و

نشاط معنوی به جامعه تزریق می کردند.

در آن تاریخ زعامت حوزه علمیه قم بر عهده آیات عظام مرحومین حجت کوه کمره ای، سید محمد تقی خونساری و صدرالدین اصفهانی بود و امور مربوط به روحانیت شهر نیز توسط آیت ا... فیض، آیت ا... کبیر و آیت ا... روحانی قدس سرهم اداره می شد. بزرگانی چون آیات عظام امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، حاج شیخ محمد علی عراقی (اراکی) و سید محمد داماد قدس سرهم جزء شخصیتهای روحانی طبقه دوم حوزه محسوب می شدند و سطوح عالی دروس حوزوی را تدریس می نمودند. در همان ایام، برخی از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند که برای اعتلاء حوزه علمیه، مرحوم آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله را به قم دعوت کنند. با فعالیت پی گیر این علماء، ایشان به قم آمده با شروع تدریس، حوزه علمیه را با نشاطتر، پر بارتر و پر جنب و جوش تر ساختند

در آن سالها به واسطه هجوم نیروهای بیگانه به ایران، وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن قم، آشفته بود. از طرف دیگر، به دلیل حضور نیروهای روسی در آذربایجان که منجر به قطع کمکهای ارسالی از طرف خانواده های آذری شده بود، طلاب آذری در مضیقه شدید مالی قرار گرفته بودند. مقارن این ایام، حضرت آیت ا... العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله در نجف اشرف رحلت فرمودند که فوت ایشان انعکاس عظیمی در جهان تشیع خصوصا در ایران داشت. حکومت وقت ایران با اهمیت دادن به رحلت ایشان، قصد داشت از یک طرف توده ایها و مخالفین خود را تضعیف نماید و از طرف دیگر حتی الامکان مقدمات انتقال حوزه علمیه از نجف به قم را فراهم نماید

تا شاید بتواند با استفاده از وجهه روحانیت، ثبات سیاسی کشور را تضمین نماید. در راستای همین اهداف، محمدرضا پهلوی تلگراف تسلیت رحلت مرحوم آیت ا... العظمی اصفهانی رحمه الله را خطاب به آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله ارسال کرد که این عمل نشان از قدرت روز افزون حوزه علمیه در آن روزگار داشت؛ هر چند بعدها رژیم پهلوی متوجه خطرات ناشی از چنین اشتباهاتی شد و تمامی توان خودرا به کار گرفت ولی هرگز نتوانست مانع محبوبیت و اقتدار روز افزون روحانیت و حوزه های علمیه شود.

با توجه به شخصیت بارز علمی مرحوم آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله از یک سو و سیاست بی طرفی حکومت وقت از سوی دیگر، تلاش و کوشش فضلاء حوزه برای تثبیت و تعمیق حوزه علمیه قم موثر افتاد و علماء و روحانیون از هر طرف به قم رو آوردند و جنب و جوش فراوانی در حوزه آغاز شد. در همان ایام حوزه نجف آرامش سابق خود را حفظ کرده محیط علمی آرامی به شمار می رفت

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که آن روزها سخت تشنه تحصیل بودند و محیطی آرام و مناسب را برای تحصیل و تدریس جستجو می کردند، نجف را برای این منظور مناسب تر تشخیص داده عزم سفر به آن دیار نمودند.

مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی به اتفاق سه نفر از فضلای حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند به نجف اشرف مهاجرت نمایند. با انصراف دو نفر از همراهان، ایشان با نفر سوم یعنی مرحوم شیخ ابوالفضل حلال زاده اردبیلی در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ ه ش برابر با اول ذی الحجه ۱۳۶۴ ه ق، از قم حرکت کردند. به دلیل

اینکه در آن زمان امکان مسافرت قانونی به عراق وجود نـداشت و یا بسـیار مشـکل بود، به ناچار به شـکل مخفیانه توسط یک بَلَم از طریق خرمشـهر و اروندرود وارد شهر بصره در عراق شده با تحمل مشقات و سختیهای فراوان که شرح آن بسیار طولانی و در عین حـال شـنیدنی است، از شـهرهای بصـره، عباسـیه و دیوانیه عبور کرده با عنایت و لطف الهی که مشـکلات را بر آنها هموار می کرد، موفق شدند عصر روز هفتم ذی الحجه همان سال وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. ورود آنها به نجف اشـرف مقارن با شب عرفه بود، لذا دو همسـفر پس از انجام مقدمات مسـتحبّه، طبق سـنت دیرین در حوزه علمیه نجف اشرف، همان شب عازم کربلا شده و دو روز بعد به نجف اشرف مراجعت و فراگیری دروس حوزوی را آغاز نمودند.

معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشرف را بهترین ایام تحصیل خود می دانند که محیطی امن و آرام برای طلاب حاصل شـده بود و محصـلین غیر از تحصـیل و تـدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشـتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصـفی، در دروس اساتیـد بزرگ حوزه در آن روزگار حاضـر شـده ضـمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفرطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در دروس حوزوی پرداخته و قسمتی از دروس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند

فعالیت علمی در نجف

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در نجف اشرف، در اصول فقه مباحث قطع و ظن، برائت و اشتغال و پاره ای از مباحث الفاظ و در فقه، اعداد صلاه و اوقات، قبله

و لباس مصلی و مکان مصلی و خلل صلوه و شروط تا آخر مکاسب را نزد مرحوم آیت ا... العظمی خوئی، بحث طهاره را تا آخر وضو نزد مرحوم آیت ا... العظمی حکیم، مبحث اجتهاد و تقلید را نزد مرحوم آیت ا... العظمی سید عبدالهادی شیرازی، اول کتاب بیع را نزد مرحوم آیت ا... العظمی میلانی، بیع صبی را نزد مرحوم آیت ا... العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی، مقداری از عروه را نزد مرحوم آیت ا... العظمی شیخ محمد کاظم آل یاسین و در فلسفه از اول طبیعیات تا آخر منظومه را نزد مرحوم صدرای بادکوبی تحصیل نموده همزمان دروس آیات عظام خوئی، میلانی و حکیم را نیز تقریر نمودند.

مدت اقامت معظم له در نجف اشرف هر چند نسبتا کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعاظم فقه و اصول قرون اخیر شیعه بوده اند، از نظر علمی برای ایشان بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقتها و موشکافیهای آن بزرگان در حوزه های فقه، اصول و فلسفه، تاثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت. مناسب است سخنی را از آیت ا... العظمی خوئی رحمه الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت سه طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند: «ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند». یکی از این سه تن، حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی بود.

بازگشت به ایران

در آن تاریخ از نظر سیاسی جو

عراق به تدریج ناآرام و متشنج می شد. مردم بر ضد هیئت حاکمه که دست نشانده انگلستان بود، شورش نموده خواهان سقوط آن بودند. شورش و آشوب اوج گرفت و در بغداد، نجف و بعضی شهرهای دیگر به خونریزی انجامید. در نتیجه دولت صالح جابر سقوط کرد و مرحوم سید محمد صدر تشکیل دولت داد. پس از چند صباحی دولت مرحوم صدر نیز سقوط کرد ونوری سعید که یکی دیگر از مهره های اجانب بود نخست وزیر شد.

در این احوال نامه ای که حاکی از بیماری شدید پدر معظم له بود، به دست ایشان رسید و ایشان را پریشان حال ساخت. اوضاع نابسامان عراق و نگرانی ناشی از بیماری پدر موجب گردید معظم له، علیرغم میل باطنی ناچار به ترک عراق و عزیمت به ایران شوند.

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی پس از بازگشت از عراق، در سال ۱۳۲۷ ه ش وارد قم شده در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند. ایشان هنگام مراجعت از عراق مصمم بودند در اسرع وقت به نجف بازگردند و با همین انگیزه، از به همراه آوردن وسایل و اثاثیه موجودشان در نجف اشرف، خودداری کرده بودند. ولی تقدیر بر خلاف این بود و دیگر امکان مسافرت مجدد جهت تحصیل در عراق برای ایشان فراهم نشد.

هنگامی که به قم رسیدند، با دریافت خبر سلامتی پدر، برای اطلاع از وضع حوزه و کیفیت و کمیت دروس، چند ماهی در قم ماندند و در همین مدت در جلسات درس خارج فقه مرحوم آیت ا... العظمی بروجردی، فقه و اصول مرحوم آیت ا... داماد و فلسفه مرحوم علامه طباطبایی (منظومه) حاضر شدند، تا اینکه در ماه رجب به

اردبیل رفته با پدر بزرگوارشان دیدار کردند. پدر ایشان مایل بود بقیه عمر خود را در نجف یا قم اقامت نماید و چون رفتن به نجف با خانواده ممکن نبود، به اتفاق به قم رفته منزل کوچک و محقری تهیه کردند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند. ادامه اقامت در قم برای پدر معظم له به دلیل شرائط سخت زندگی مقدور نشد؛ لذا به اردبیل بازگشته و در سال ۱۳۳۰ ه ش به رحمت خدا پیوست.

اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم

ادامه تحصیل

چنانکه بیان شد مهمترین اشتغال معظم له در قم، ادامه تحصیل و تحقیق بود و علاوه بر حضور مستمر در دروس اساتید بزرگوار آن روزگار حوزه یعنی آیات عظام مرحومین بروجردی، سید محمد داماد و علامه طباطبائی، در دروس دیگری مانند درس اخلاق حضرت امام خمینی رحمه الله و دروس فقه خصوصی مرحوم آیت ا... العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت ا... حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیت ا... العظمی حاج سید احمد خونساری شرکت می کردند.

ادامه تدریس

از سنتهای دیرپا و بسیار خوب حوزه های علمیه که تاثیری ماندگار و شگرف در پرورش روح علمی و تربیتی طلاب دارد، اشتغال به تدریس در کنار تحصیل است. به پیروی از این سنت حسنه، از اشتغالات اساسی ایشان در مدت اقامت در قم، تدریس رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه به طلاب خوش فهم و کوشا بود که اغلب این جلسات به صورت عمومی برگزار می شد. علاوه بر آن تعدادی درس خصوصی خارج فقه و اصول نیز برای برخی مشتاقان و علاقمندان توسط ایشان ارائه می گشت

۳ -فعالیت قرآنی

یکی دیگر از فعالیتهای حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در قم، فعالیتهای

قرآنی و بحث تفسیر قرآن بود که دو روز در هفته با حضور برخی از فضلاء حوزه برگزار می شد. این جلسه در تمام مدت اقامت ایشان در قم به طور منظم و مستمر ادامه داشت و پس از مهاجرت معظم له از قم نیز، جلسه مزبور توسط سایر اعضا ادامه یافت و تا به امروز (سال ۱۳۷۹ ه ش) ادامه دارد. معظم له جلسات قرآنی را در مدت اقامت خویش در اردبیل و تهران ادامه داد و اکنون نیز یکی از فعالیتهای اصلی ایشان، قرآن پژوهی و پرداختن به علوم قرآن و تفسیر آن می باشد که حاصل این مطالعات، گاهی به صورت مقاله در نشریات مختلف منتشر می شود.

۴ -انتشار مجله

در مدت حضور در قم، توسط ایشان و عده ای از فضلاء و روحانیون حوزه علمیه، برای نخستین بار مجله ای به نام مکتب اسلام در قم منتشر شد که با استقبال کم نظیری روبرو گردید. معظم له که از بانیان این مجله بودند، مقالاتی در آن به رشته تحریر درآوردند که از آن جمله می توان به سلسله بحثهای «دین از نظر قرآن» و مقالاتی مانند «قرآن یا آفتابی که غروب ندارد» و «طوفان نوح» اشاره کرد. همکاری ایشان با این مجله فقط تا ۹ شماره ادامه یافت و پس از مهاجرت از قم، همکاری خویش را با مجله قطع نمودند.

۵ -سفرهای تبلیغی

از وظایف اصلی روحانیت، ترویج و تبلیغ دین و احکام الهی در جهان است. علیرغم فشارها و تضییقاتی که حکومت وقت برای روحانیون بخصوص روحانیانی که دغدغه سیاست نیز داشتند اعمال می کرد، معظم له پرداختن به امور تبلیغی را از اشتغالات اساسی خویش به شمار می آوردند و

از این رو در ایـام تعطیلی دروس حـوزوی، ایشـان جهت تبلیـغ به نقـاط مختلف کشور سـفر می کردنـد. هنوز هم در شـهرهای ارومیه، مشـهد، بندر انزلی، درگز، همدان، اردبیل، بابل، بهشـهر و... مؤمنانی خاطره شیرین سخنرانیهای پرشور و پرجذبه ایشان را به خاطر دارند.

۶ -فعالیت سیاسی

بدون تردید اسـلام به سـعادت دنیا و آخرت انسانها توجّه نموده است و از همین رو دخالت در امور سیاسـی و حساسیت نسبت به وضع اجتمـاعی، اقتصـادی، سیاسـی و فرهنگی مسـلمانان، از وظـایف اصـلی روحـانیت محسوب می گردد. روحانیت دارای دغدغه سیاسـی از همان ابتدا با دخالت در مسائلی که سـرنوشت مسلمانان و آینده آنان با آن بستگی داشت، تلاش کرده است این وظیفه خود را به نحو احسن انجـام دهـد. از جمله این حوادث، داسـتان کنگره جهـانی پیمان صـلح در زمان نخست وزیری دکتر مصـدق بود که ابتـدا گروه زیادی از شخصـیتهای دینی و سیاسـی ایران پیام آن را تأییـد و امضاء کردنـد، اما پس آن که معلوم شد سـرنخ ماجرا در دست کمونیسـتها است، بسیاری از آن افراد تأیید خود را پس گرفتند ولی برخی دیگر از جمله سید علی اکبر برقعی و شـیخ محمدباقر کمره ای، بر عقیده خود اصـرار ورزیده و به محل کنگره در وین نیز رفتند. هنگام بازگشـت برقعی، گروههـای متمایـل به مارکسـیسم، مراسم اسـتقبال برگزار کردنـد. طلاب قم به مخالفت برخاسـتند و در نتیجه درگیری پیش آمد و در مقابل شـهربانی تیراندازی شد که منجر به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده ای دیگر گردید. اعتراضات و درگیریها به مدت دو روز ادامه داشت. دربار شاه و برخی گروههای دیگر نیز، هر کدام با اهداف و انگیزه های

خاص خود، قضیه را پیگیری می کردند. دکتر مصدق برای بررسی و آرام کردن اوضاع، آقای ملک اسماعیلی را به عنوان نماینده خود خدمت آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله فرستاد. حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که در این جریان یکی از دست اندرکاران و گردانندگان مبارزه طلاب بودند، از جانب آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله با ملک اسماعیلی دیدار کردند و آنگاه در صحن مطهر حضرت معصومه علیهما السلام برای مردم سخنرانی کرده و پیام حضرت آیت ا... العظمی بروجردی رحمه الله را به مردم ابلاغ نمودند.

مراجعت به اردبیل

کثرت فعالیتهای علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال ۱۳۳۸ ه ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغیر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال ۱۳۳۹ ه ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک فرمودند.

پس از ورود به اردبیل، در تابستان همان سال در مسجد مرحوم حاج میر صالح، مجالس وعظ و تبلیغ تشکیل داده و نسبت به تجدید بنا و تعمیر مدرسه ملاابراهیم که در جوار این مسجد قرار داشت، اقدام کردند. با تمام شدن فصل تابستان، علیرغم میل شدید باطنی معظم له جهت بازگشت به قم، اصرار علماء و مردم اردبیل باعث شد که ایشان تا پایان همان سال به طور موقت در اردبیل بمانند، ولی نیمه کاره ماندن بسیاری از کارهایی که توسط ایشان آغاز شده بود، باعث شد که این اقامت موقت به درازا انجامیده تا سال ۱۳۴۷ ه ش ادامه یابد. به جهت طولانی شدن مدت اقامت

ایشان در اردبیل، مناسب است شمه ای از فعالیتهای این دوره زمانی را بیان نماییم.

فعالیت در اردبیل

فعالیتهای علمی

با اقامت حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی در اردبیل، جمعی از فضلاء و طلاب اردبیل که در قم مشغول تحصیل بودند، به اردبیل بازگشتند و نزد معظم له به فراگیری سطوح عالی رسائل، مکاسب و کفایه پرداختند و پس از مدتی، ایشان تدریس خارج اصول و خارج فقه مکاسب و عروه را آغاز نمودند.

علاوه بر تدریس، اداره حوزه علمیه، تجدید بنا یا تعمیر ساختمانهای مدارس، تأمین کمک خرجی طلبه ها به شکل شهریه و مساعده و اعزام برخی از آنان جهت تبلیغ به روستاها و شهرها و رسیدگی به گرفتاریهای آنان تا حد امکان، بر عهده ایشان بود.

تبلیغ

کارهای تبلیغی ایشان در این مدت هیچگاه تعطیل نشد و به شکل سخنرانی در منابر و تفسیر قرآن پس از نماز مغرب و عشاء و تشکیل جلسات هفتگی در منازل اشخاص، ادامه داشت.

فعالیت اقتصادی

امام موسی صدر، که از دوستان دیرین و دوران طلبگی حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی بود، در جنوب لبنان اقدام به تأسیس سازمانی جهت مبارزه با فقر و کمک به محرومین کرده بود. ایشان نیز با الهام از این کار، تصمیم به احداث کارخانه ای در شهرستان محروم اردبیل جهت مبارزه با فقر و کمک به فقرا گرفتند. پس از بررسی و تحقیق، اشخاصی جهت جمع آوری انفاقات و صدقات مستحبّه تعیین شدند و مقرر شد مرکزی جهت آموزش صنایع دستی به تهی دستان و فروش محصول کار آنان به بازار و تخصیص درآمد حاصله به خودشان ایجاد شود.

آغاز کار از جوراب بافی و تریکو بافی بود که ساختمانی جهت آن ایجاد

گردید و خانواده هایی تحت پوشش قرار گرفتند. این مرکز در حال توسعه بود که رژیم شاه حساس شد و تصمیم گرفت که مانع این کار شود. رئیس وقت ساواک اردبیل گفته بود: «ما می خواهیم این آخوندها را تحت کنترل درآوریم بلکه حذف کنیم، حال اینها به فکر افتاده اند کاری کنند که اگر بخواهیم با آنان برخورد کنیم، ناچار شویم با چند صد یا چند هزار نفر درگیر شویم. زحمتهای فراوانی کشیده شده تا اینها از متن زندگی مردم کنار گذاشته شوند و اگر این کارها قوت بگیرد، اینها مجددا به متن زندگی مردم بازمی گردند.به هر قیمتی که شده باید جلوی این کار گرفته شود».

به همین دلیل درست همان روزی که جهت بازدید مردم از مؤسسه و آشنایی با اهداف آن و کمک به توسعه و گسترش آن تعیین شده بود، مأمورین ساواک به مؤسسه هجوم آورده و آن را بستند. حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی نیز در خانه توقیف شدند و ساواک تهدید کرد که اشخاصی را که به این مؤسسه کمک کنند، دستگیر کرده و مورد آزار و اذیت قرار خواهد داد و بدین ترتیب مانع از فعالیت این مرکز شد.

فعالیتهای سیاسی

افکار سیاسی معظم له ریشه در دوران صباوت و تربیت خانوادگی ایشان داشت. نگرش و دیدگاه سیاسی معظم له، عمدتا در صحبتها، سخنرانیها و تبلیغها خود را نشان می داد که از جمله آنها می توان به هفت سال سخنرانیهای پرشور تبلیغی در شهرستان ارومیه اشاره کرد. از تاریخ ۱۳۳۹ ه ش که ایشان در اردبیل ساکن شدند، مبارزات سیاسی جزء لاینفک فعالیتهای معظم له شد و به همین سبب دائماً از جانب دستگاه،

تحت تعقیب قرار می گرفتند.

رژیم پهلوی نسبت به همه فعالیتهای ایشان مانند منبر، تبلیغ، سخنرانی، تدریس، رفت و آمد معمولی، مهمانیها و نامه ها، حساس بود و آنها را کنترل می کرد. حتی وقتی که مدرسه می ساختند و یا برای محرومین فعالیت می کردند، نه تنها خود ایشان مورد تعقیب قرار می گرفتند بلکه طلبه هایی که در مدرسه زیر نظر ایشان تحصیل می کردند نیز، از جلب و تبعید و شکنجه در امان نبودند.

یکی از موارد درگیری علنی ایشان با رژیم، در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل رخ داد. در آن زمان تمامی دستگاههای تبلیغی رژیم، از اسرائیل طرفداری می کردند و به نفع اسرائیل و علیه اعراب خبر منتشر می نمودند. ایشان در منبر شدیدا به نفع اعراب و مسلمین موضع گیری کردند که در پی آن رژیم تصمیم گرفت که ایشان را دستگیر نموده به تبریز تبعید کند. در پی این حادثه علماء و ائمه جماعت اردبیل متحد شدند و همه به مسجد ایشان رفته و اعلام کردند که اگر رژیم به دستگیری و تبعید معظم له اقدام نماید، تمامی مساجد را تعطیل کرده و از شهر خارج خواهند شد. رژیم پهلوی که با مقاومت روحانیون مواجه شد و از عواقب کار نگران بود، از دستگیری ایشان منصرف گردید. مورد دیگر شایان ذکر در جریان تصویب کاپیتولاسیون بود که معظم له به آگاه سازی پرداخته و در نتیجه مردم به نشانه اعتراض تصمیم به تعطیل کردن بازار گرفتند ولی عوامل رژیم دست به کار شده و با تهدید مانع از تعطیلی بازار شده و ایشان را تحت تعقیب قرار دادند. این آزار و اذیتها به حدی بود که ایشان به

ناچار تصمیم گرفتند اردبیل را ترک گفته و به محل دیگری مهاجرت نمایند.

تالیف کتاب جمال ابهی

شهرستان اردبیل از سابق به چند دلیل مورد علاقه بهائیها بوده است:

-۱یکی از حروف حی (هیجده نفر نخستین پیروان علی محمد باب) مردی بود به نام ملا یوسف اردبیلی که برای اهالی اردبیل شناخته شده نیست ولی نام او در کتابهای تاریخ بهائیها آمده است. البته روستایی در نزدیکی اردبیل به نام روستای ملایوسف وجود دارد که به گمان بعضی از بهائیان، این روستا منسوب به همان ملایوسف مذکور در کتب بهائیت است و به همین دلیل آنان این روستا را مکان مقدس و متبرکی می دانند.

مردی به نام امین العلماء در حدود سال ۱۳۳۸ ه ق در اردبیل می زیست که در میان مردم مشهور به بهائی گری بود. در ماه رمضان شخصی او را در حال روزه خواری دیده و از او پرسیده بود که چرا به طور علنی در حال روزه خواری است؟ او در جواب گفته بود که امروز، روز ۲۱ رمضان است، روزی که علی علیه السلام را کشته اند و دستگاه خداوند در هم ریخته و کسی به کسی نیست. تو هم اگر روزه ات را بخوری اشکالی ندارد. آن مرد عصبانی شده و با چاقو او را کشته بود. بهائیها او را یکی از شهدای بهائیت می دانند.

۳ - بهائیها دو یا سه خانه وقفی در اردبیل داشتند که یکی از آن خانه ها را به طور پنهانی به کتابخانه بهائیت تبدیل کرده بودند.

۴ - برخی از ماموران دولتی شهرستان اردبیل مانند سیاح و انصاری بهائی بودند.

همه این عوامل باعث شده بود که مبلغین بهائی، خصوصاً در فصل تابستان که هوای شهرستان اردبیل بسیار

مطلوب است، رفت وآمد زیادی به آن شهر داشته باشند. بیشتر مخاطبان این مبلغین، جوانان و دانش آموزان بودند و برخی از آنان که به این محافل رفت و آمد می کردند، با مراجعه به حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، مطالبی را که شنیده بودند به ایشان بازگو می کردند و خواهان پاسخ مناسب بودند. راهنمایی ایشان این بود که سخنان و دلایل آنان را بشنوند ولی پاسخ نگویند بلکه پاسخ را به وقت دیگری موکول نمایند. آنان نیز مطالب فراوانی را یادداشت کرده و پاسخ مناسب را از ایشان دریافت می کردند. برای اینکه مطالب مورد استناد جهت تنظیم پاسخها، دقیق و اصیل باشد، چاره ای جز مراجعه به منابع اصلی خود بهائیت نبود و این امر با توجه به اینکه بهائیان کتابخانه ای در اردبیل داشتند، توسط فردی به نام انصاری که خود از زمره بهائیان بود، میسر گردید. مجموع این پرسش و پاسخها و یادداشتهای مفصل در مورد بهائیت، در نهایت منجر به تألیف کتابی به نام «جمال ابهی» توسط معظم له گردید که ده هزار نسخه از آن چاپ و منتشر گردید و اینک نایاب است.مرحوم امام موسی صدر این کتاب را دیده و دستور ترجمه آن را به زبان عربی داده بود ولی فرصت انجام آن را نیافت.

مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیتهای سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و نظارت دستگاههای امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتّی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه الله را در مورد مهاجرت

از اردبیل جویا شونـد. امام نیز در پاسـخ فرمودند:«ما صـلاح نمی دانیم که آقایان شـهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویـا وضع شـما به گونه ای است که ناچاریـد مسـافرت کنیـد. در عین حـال خودتان بهتر می دانیـد و می توانیـد تصـمیم مناسـبتری بگیرید». پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصـمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتنـد که از اردبیل هجرت کننـد، اما ضـروری بود که جهت گمراه کردن مأموران ساواک و رفع مزاحمتهای احتمالی، زمینه مناسبی برای این کار فراهم شود.

در سال ۱۳۴۷ ه ش که زلزله منطقه وسیعی از اطراف مشهد را تخریب کرد، حکومت وقت تصمیم گرفت ظاهر مردمی به خود گرفته و کمک مردم را به نام خود جمع آوری کرده و به دست آسـیب دیـدگان برسانـد؛ لـذا با صدور اعلامیه ها و بیانیه های مکرر و برپا کردن چادرها در میادین شـهرها مردم را به کمک فراخواند. ولی هر چه بیشتر سعی کردند کمتر به نتیجه رسیدند. در جهت مقابـل، روحـانیون و علمـاء شهرسـتانها مسـتقلاً به جمع آوری کمکهای مردمی مبادرت ورزیدنـد و در همین راسـتا، معظم له نیز در اردبیـل بـا همراهی برخی دوسـتان، بـا صـدور اطلاـعیه مردم را در مسـجد جمع نمـوده و به جمع آوری اعـانه پرداختنـد. با توجه به اقامت مرحوم آیت ا... العظمی میلانی در مشـهد، قرار شـد کمکهای جمع آوری شده جهت مصـرف در مناطق زلزله زده خدمت ایشان ارسال شود. این واقعه زمینه مناسبی فراهم ساخت که حضـرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از

قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

اقامت و فعالیت در تهران

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی در تابستان ۱۳۴۷ ه ش وارد تهران شدند و پس از چند روزی، مقدمات لازم جهت اقامه نماز جماعت توسط معظم له در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام واقع در خیابان نصرت فراهم شد و علیرغم مخالفت شدید دوستان و همشهریان با اقامت ایشان در تهران، پس از تهیه مسکن، خانواده ایشان نیز از اردبیل به تهران مهاجرت کردند.

پس از اقامت در تهران، گذشته از اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مسجد نصرت تدریس خارج فقه (کتاب خمس) و جلد اول اسفار را برای برخی طلاب جوان و مستعد، آغاز نمودند وعلاوه بر آن، حلقه بحث فلسفی را نیز با برخی از دوستان همفکر خویش تشکیل دادند و پس از چند صباحی با همکاری و همفکری بعضی از دوستان دیگر مانند شهید آیت ا... بهشتی، شهید آیت ا... مطهری، شهید حجهالاسلام مفتح و برخی دیگر، تحقیق در علوم قرآن را به صورتی جدی آغاز نمودند. پژوهش عمیق در علوم قرآن نیازمند مکان مناسب و نیز کتابخانه ای غنی بود. برای این منظور محلی در جوار مسجد امیر المؤمنین علیه السلام تهیه شد و در آنجا، کتابخانه ای اختصاصی جهت استفاده تحقیقاتی تاسیس گردید. علاوه بر آن، جلسات تفسیر قرآن پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، به طور مرتب در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام توسط معظم له برگزار می شد.

با توجه به تفکرات الحادی که در آن زمان در ایران شایع و رایج بود، ضرورت تأسیس مرکزی جهت برگزاری جلسات سخنرانی، کلاسهای تبیین و بررسی

معارف دینی و مسائل عقیدتی و فرهنگی، روز به روز بیشتر احساس می شد. به همین منظور، مسجد و کانون توحید توسط ایشان در خیابان پرچم احداث گردید که کلاسهای متعددی توسط سخنرانان و متفکران مذهبی ایران در آنجا برگزار شد. بعلاوه، در راستای همین اهداف، مدارس راهنمایی و دبیرستان مفید را نیز در تهران احداث فرمودند که هنوز هم تمام این مراکز به فعالیت خود ادامه می دهند. همه این مراکز تحت پوشش موسسه ای به نام موسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام قرار داشت که شرح آن در قسمت بعد خواهد آمد.

این فعالیتها تا ۱۳۵۷ ه ش ادامه داشت. در این سال مبارزات ملت مسلمان ایران شکل حادتری به خود گرفت. حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که یکی از نزدیکان حضرت امام و از ارکان انقلاب اسلامی محسوب می شد، در تمامی صحنه های سیاسی در قبل از انقلاب و در دهه نخست انقلاب نقش اساسی ایفا نمودند که بیان آنها در این مختصر میسور نیست و از رور ما به اجمال تنها فعالیتهای علمی و فرهنگی ایشان در این دوره زمانی را متذکر می گردیم.

فعالیتهای علمی و فرهنگی

تدریس خارج فقه و اصول، تدریس جلد اول منظومه برای طلاب و روحانیان، تدریس کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، سلسله بحثهای تکامل، فلسفه تاریخ، و دیگر مباحث مهم فلسفی ضروری برای دانشجویان، برگزاری جلسات تفسیر برای نمازگزارانی که به مسجد می آمدند، بحث و گفتگو پیرامون مبانی فلسفی و تحقیق در مسائل علوم قرآنی با گروههای مختلف از متفکران، از جمله اشتغالات علمی و فرهنگی ایشان در مدت اقامت در تهران بود. دامنه این فعالیتها به حدی گسترش یافت که حساسیت

رژیم را برانگیخت و در نهایت با یورش ماموران ساواک به مرکز تحقیقات، کلیه وسایل و دستگاههای آنجا به یغما رفت و کتابخانه نیز تاراج شد به گونه ای که فیشها و یادداشتهای محققین شاغل در مؤسسه را غارت نموده و مرکز را به تعطیلی کشاندند.

تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام

در سال ۱۳۴۸ ه ش جهت منسجم کردن اقدامات فرهنگی، معظم له به همراه تنی چند از دوستان، مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام را تأسیس کردند که به لطف خداوند از بدو تأسیس تا کنون، منشاء خدمات زیادی شده است به گونه ای که ۳ باب مسجد، یک مرکز فرهنگی، ۴ مدرسه راهنمائی و دبیرستان و دانشگاه، تا کنون توسط این موسسه تأسیس شده و در حال فعالیت هستند

در دهه اول انقلاب، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ ه ش، به دلیل شرائط خاص کشور، تحولی در زندگی معظم له پیش آمد به گونه ای که ناچار شدند اوقات فعالیت خود را به دو بخش مستقل و جدا از هم تقسیم نمایند؛ بخش اول آن را اشتغالات علمی و فرهنگی و بخش دوم آن را مسائل سیاسی، حکومتی و اجرائی تشکیل می داد. چنانکه گفتیم در این نوشتار، تنها به بخش اول می پردازیم چرا که بخش دوم نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این مختصر خارج است و فرصت دیگری را می طلبد.

فعالیتهای علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب

در طی یازده سال اول انقلاب، اشتغالات علمی و فرهنگی معظم له روند و وضع دیگری پیدا کرد. از جمله اشتغالات جدید ایشان، تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آنها با موازین شرع و فقه اسلامی بود. با توجه به اینکه پاره ای از قوانین موضوعه قبل از انقلاب به ویژه قانون مجازات عمومی برگرفته از قوانین اروپائی بود، چنین کار گسترده و وسیعی نیازمند صرف وقت فراوانی بود. برای این منظور کمیسیونی از فقهاء و حقوق دانان تشکیل شد و با همکاری دوستان متفکر و اندیشمند، این مهم به انجام

رسید و در نهایت قوانین جدید به صورت مدون و منقح و مطابق با شرع، تنظیم و ارائه گردید. بدیهی است این امر حسب ضرورت و به منظور تدوین قوانین و مقررات منطبق با شرع صورت گرفت و این هرگز بدان معنی نیست که آن قانون از جامعیت و کمال برخوردار بوده و فاقد هرگونه نقصانی است بلکه ممکن است نیازمند بازنگری مجدد باشد.

از طرف دیگر گاهی مسائلی در محاکم پیش می آمد که در قوانین مدونه پیش بینی نشده بود و قاضی نیز نمی توانست، حکم مسئله را از قوانین موجود استخراج نماید. وانگهی اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را موظف نموده است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیافت، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و بدیهی است تمامی قضات به آسانی از عهده این مهم بر نمی آیند، خصوصاً در مسائل مستحدثه و نوپیدا که در متون و منابع معتبر فقهی نیز حکم روشنی پیرامون آنها وجود ندارد. در چنین مواردی راهنمائی و استخراج احکام شرعی مسائل مستحدثه قضائی، از دیگر اشتغالات مهم ایشان بود.

یکی دیگر از مشکلات قوه قضائیه، جایگزینی قضات بازنشسته و تصفیه شده با قضات جدید بود که غالبا آشنایی زیادی با کارهای اداری نداشتند. با توجه به اینکه شرط قضاوت از نظر شرع مقدس اسلام، رسیدن به درجه اجتهاد در مبانی فقهی است، ضروری بود که از فضلاء اهل علم و طلاب حوزه برای قضاوت استفاده شود، ولی با توجه به اینکه در حوزه علمیه قم و نجف، آقایان مدرسین بیشتر کتابهای عبادات مانند کتاب صلاه و

کتاب صوم را تدریس می نمودند و تدریس کتاب های قضا، حدود، دیات و قصاص، در حوزه ها چندان معمول نبود، کسانی که متعهد بودند در قوه قضائیه کار بکنند، اکثرا با مسائل قضا آشنا نبودند. از طرف دیگر آنچه در کتب قضا نوشته شده است، تناسب چندانی با اوضاع اجتماعی جوامع امروزی ندارد. همه این عوامل دست به دست هم داده و مشکلات حادی را برای قوه قضائیه به بار آورده بودند.

برای حل این دو مشکل به طور همزمان، معظم له تدریس یک دوره خارج کتاب قضا را برای قضات آغاز کردند و همزمان، کتاب فقه القضا را به رشته تحریر در آوردند و در آن مسائل جدیدی را که در متون فقهی سابق وجود نداشت ولی پیدایش آنها در جوامع فعلی اقتضای فهم احکام شرعی آنها را دارد، مورد بحث و بررسی قرار دادند.

فعالیت علمی دیگر ایشان، بحث و بررسی علمی و فقهی، پیرامون مسائل مهم اقتصادی از قبیل امور بانکی و پولی، معاملات جاری کشور، نظام اقتصادی حاکم بر آن و... بود که به شدت مورد نیاز جمهوری نوپای اسلامی بود و قبل از آن هیچ کار گسترده اجرائی در زمینه آن انجام نگرفته بود. در این مسیر مطالعات گسترده ای در خصوص نظام اقتصاد آزاد و اقتصاد سوسیالیستی و مقایسه آنها با نظام اقتصاد اسلامی توسط معظم له صورت گرفت و نتایج آنها مکتوب شده است

هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد ۱۳۶۸ ه ش حضرت امام خمینی رحمه الله رحلت فرمودند. پس از این حادثه، حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه الله بارها تقاضای کناره گیری از مسئولیتها و پرداختن به اشتغالات علمی را از

ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند، در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و اشتغالات جدیدی را به شرح زیر آغاز کردند:

تدریس و بحث و تحقیق

ایشان از ابتدای اقامت مجدد در شهر مقدس قم، آغاز به تدریس خارج فقه و اصول نمودند که در این مدت (تا سال ۱۳۷۹ ه ش) یک دوره خارج اصول و نیز یک دوره فقه جزائی اسلام شامل قضاء، حدود، قصاص، دیات و شهادات را تدریس نموده و آنها را به رشته تحریر در آورده اند که تا کنون کتابهای فقه القضاء، فقه الحدود و التعزیرات، فقه الدیات و فقه القصاص منتشر شده و کتاب فقه الشهادات آماده طبع می باشد. همچنین در این مدت در ایام تعطیل حوزه علمیه قم، اقدام به تدریس کتاب شرکت و مباحث اجتهاد و تقلید و بیمه فرمودند که از آن میان کتاب فقه الشرکه و کتاب التأمین در یک جلد به طبع رسیده است.

پس از پایان بردن مباحث مهم کیفری، تدریس مباحث حقوقی و مدنی اسلام را در دستور کار خویش قرار دادند که به جهت اهمیّت مضاربه و ابتلاء شدید جامعه به آن، آن را در اولویت قرار داده و تدریس آن را به پایان رساندند که انشاء الله به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد و در حال حاضر نیز مشغول به تدریس کتاب بیع می باشند.

تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، از دورانی که در قم مشغول تحصیل بودند، مانند هر طلبه و محصل درد آشنایی در مورد نواقص حوزه می اندیشیدند و آرزو داشتند روزی فرا برسد که این نواقص از حوزه بر طرف بشود.

یکی از مهمترین نواقص حوزه این است که برنامه درسی آن همان برنامه سابق بوده و هیچ تحول و تغییری در آن ایجاد نشده است؛ لذا احکام مسائل جدیدی که در اثر تحولات جوامع

و زندگی انسانها بوجود آمده است، در این کتابها یافت نمی شود و یا بحث کافی در مورد آنها نشده است. مسائل مهم دانش حقوق بویژه حقوق بین الملل همچون احکام مرزها، صلاحیتها، دریاها و مناطق تحت حاکمیت کشورها؛ مقاوله نامه ها و میثاقهای بین المللی؛ تابعیتها؛ همچنین مسائل اقتصادی از قبیل بانک، بانکداری بدون ربا، بیمه، پول، و...؛ و نیز مسائل حکومتی و سیاسی و بحث و بررسی فقهی پیرامون نهادهای اجتماعی جدید چون قوای سه گانه، و همچنین علومی مانند جامعه شناسی، فلسفه و کلام جدید، علوم سیاسی و... به شکل آکادمیک و امروزین آنها، در حوزه ها مورد بحث و بررسی کامل قرار نگرفته و علیرغم نیاز شدید جوامع اسلامی به آنها، هنوز هم خلأهای فراوانی در این زمینه به چشم می خورد. از طرف دیگر طبیعی است که اداره حکومت اسلامی نیازمند متخصصین متعهدی است که علاوه بر آشنایی کامل با علوم حوزوی، با علوم جدید نیز آشنایی کامل داشته و از توانایی کافی جهت پاسخگویی به مسائل جدید و بیان دیدگاه اسلام در مسائل مطروحه برخوردار باشند.

برای حل این مشکلات و نواقص و رفع آنها، هنگامی که ایشان تصمیم به اقامت مجدد در قم گرفتند، اقدام به تأسیس مؤسسه ای به نام دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید نمودند. هدف از تأسیس این دانشگاه این است که علوم مورد نظر اسلام، یعنی علوم انسانی در آنجا تدریس شود و نظرات اسلام نیز در ردیف نظرات سایر مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر رشته های حقوق، اقتصاد، فلسفه، علوم سیاسی و علوم قرآن در این مؤسسه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می گردد و در نظر است مقطع

دکتری نیز در دانشگاه ایجاد شده و افزون بر آن به تعداد رشته های تحصیلی نیز اضافه گردد. اینک قریب به ششصد دانشجو در این دانشگاه مطابق مقررات آموزش عالی کشور به تحصیل اشتغال دارند و همزمان به طور مستقل به تحصیلات و پژوهشهای عالی حوزوی نیز می پردازند. شرط ورود طلاب به این مرکز علمی، اتمام شرح لمعه و اصول مظفر و داشتن مدرک دیپلم و قبولی در کنکور سراسری است. بعلاوه دانشجویان ورودی ملزم هستند که پس از ورود به این مؤسسه علاوه بر تحصیل دانشگاهی، تحصیل دروس حوزوی را نیز ادامه دهند.

کثرت تغییرات رساله پیشین، باعث گردید که رساله ای مستقل با ساختار فعلی تدوین شود تا به شیوه ای مناسب تر، در عین حفظ چهارچوب قبلی، پاسخگوی نیاز مراجعین و فرزانگان گردد. لذا در این توضیح المسائل علاوه بر ذکر مسائل و نظرات جدید معظم له، متون مسائل تا اندازه ای روان تر و ترتیب ابواب فقهی و مسائل مناسب تر شده و ابواب و مسائلی که مورد نیاز بوده، اضافه گردیده است، و نیز مقدمه ای کوتاه و مناسب بر بیشتر ابواب فقهی نوشته شده است. البته بدیهی است که تدوین رساله ای که جامع بسیاری از احتیاجات و مسائل باشد، به چندین جلد می انجامد، لذا رعایت اختصار نیز باعث حذف برخی از مسائل و احاله آنان به کتاب ها و رساله های موضوعی و مستقل گردیده است که امید است در آینده ای نزدیک در حد توان در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه لازم است از حضرات حجج اسلام آقایان سعید رهایی، احمد صادقی اردستانی، رضا قبادلو و مجید رضایی که در ترتیب و تهیه و مقابله این رساله مجدانه تلاش نموده اند سپاسگزاری گردد. امید است این اثر مورد قبول خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه امام عصر(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. دفتر حضرت آیه اللّه العظمی موسوی اردبیلی ربیع الأول ۱۴۲۲ ه ق

تقلید

احکام تقلید

«مسأله ۱» بر هر مکلفی واجب است تکالیف شریعت اسلام را آن چنانکه متوجه او می باشد انجام دهد. شرایط تکلیف چند چیز است:

الف - «بلوغ»؛ نشانه بالغ شدن دختر یا پسر یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی زبر و درشت زیر شکم و بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی در خواب یا

بیداری. سوم: برای پسر تمام شدن پانزده سال قمری - هر چند وقتی سیزده سال او تمام شد، خوب است بنابر احتیاط مستحب واجبات را بجا آورد و از کارهای حرام اجتناب کند و زنهای نامحرم نیز خودشان را از او بپوشانند - و برای دختر تمام شدن نه سال قمری، و اگر سن دختر معلوم نباشد و آبستن شود یا خونی ببیند که صفات حیض را داشته باشد، حکم می شود که قبلاً بالغ شده است.

ب - «عقل»؛ پس دیوانه تکلیفی ندارد.

ج - «توانایی انجام تکلیف و اختیار»؛ پس شخصی که به طور کلّی از انجام وظایف خود عاجز است، تکلیفی ندارد.

«مسأله ۲» روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست مگر این که، انسان به واسطه اینها به بالغ شدن خود اطمینان یابد.

«مسأله ۳» اگر پسری به گمان این که فقط تمام شدن پانزده سال علامت بلوغ است به تکالیف خود عمل نکرده باشد، و بعد بفهمد که قبل از پانزده سالگی یکی از علائم بلوغ در او وجود داشته است، باید هر مقدار از نمازها و روزه ها و اعمالی را که می داند بر او واجب بوده و بجا نیاورده، قضا نماید و یا بجا آورد؛ ولی مقداری را که شک دارد لازم نیست قضا کند، هر چند خوب است به مقداری قضا نماید که اطمینان پیدا کند قضای آنچه را که ترک شده بجا آورده است.

«مسأله ۴» مسلمان باید به اصول دین یقین حاصل کند و یقین از هر راهی آمده باشد کفایت می کند، ولی در احکام غیر

ضروری و غیر یقینی دین باید یا خود مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند – یعنی به دستور او عمل نماید – یا از راه احتیاط به گونه ای به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند و عده ای دیگر بگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را بجا آورد، پس بر کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد جامع الشرایط تقلید نمایند.

«مسأله ۵» مرد یا زنی که به درجه اجتهاد رسیده – یعنی می تواند احکام شرعی را از روی ادله آن استنباط نماید – جایز نیست از دیگری تقلید نماید، ولی اگر فقط در بعضی از مسائل مجتهد باشد، باید در بقیه مسائل از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید. همچنین کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده، نباید در مسائل شرعی فتوا دهد و چنانچه بدون داشتن قدرت استنباط در مسأله ای فتوا دهد، مسئول اعمال خود و تمام کسانی است که ناآگاهانه به گفته او عمل می کنند.

«مسأله ۶» تقلید در احکام، این است که در حین عمل تصمیم و التزام داشته باشد به احکامی که مجتهد از ادله شرعی استنباط کرده است عمل نماید و تقلید به این معنا، موضوع جواز یا وجوب بقاء بر تقلید میت وعدم جواز عدول از تقلید مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر است. و از مجتهدی باید تقلید کرد

که بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، عادل و اعلم باشد (یعنی در فهمیدن حکم خدا از ادله شرعی و درک موضوعات از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد) و دنیا طلب نباشد - به طوری که منافات با عدالت داشته باشد - و همچنین بنابر مشهور مرد باشد.

«مسأله ۷» با توجه به گستردگی رشته های فقه و تخصصی بودن آنها، اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک یا چند رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشند، وجوب تقلید از آنها در همان رشته یا رشته ها، متعیّن است.

«مسأله ۸» عدالت، ملکه انجام واجبات و ترک محرمات است، و به وسیله حسن ظاهر شناخته می شود، و با شهادت دو مرد عادل یا شیاعی که موجب وثوق و اطمینان شود و یا هر طریق عقلایی که اطمینان آور باشد، ثابت می شود.

«مسأله ۹» مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: خود انسان اطمینان کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد و یا از خبر دادن شخص مورد اعتماد و آگاهی، به اعلم بودن او اطمینان یابد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

«مسأله ۱۰» اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد،

بلکه اگر احتمال هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب آن است که از پرهیزکارترین و با تقواترین آنها تقلید کند.

«مسأله ۱۱» به دست آوردن فتوا (یعنی حکمی که مجتهد از ادله استنباط کرده است) به یکی از سه راه ذیل امکان پذیر است:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند. سوم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد و یا ملاحظه دست خط او و یا هر راه عقلایی دیگر که انسان به آن اعتماد و اطمینان داشته باشد، مانند شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگو است.

«مسأله ۱۲» تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

«مسأله ۱۳» اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مُقلّدِ آن مجتهد (یعنی کسی که از آن مجتهد تقلید می کند) نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید: «احتیاط آن است که فلان طور عمل شود» مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه (یعنی: سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا إلهَ إلّا اللَّهُ وَاللَّهُ أكْبَرُ) را بگویند»، مقلد باید یا به این احتیاط - که

آن را احتیاط واجب می گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: «مسأله محلّ تأمّل» یا «محلّ اشکال است».

«مسأله ۱۴» اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بفرماید: «اگر ظرف نجس را یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند» - مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند بلکه، باید یا به فتوا عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای مجتهد دیگر نزدیک تر به احتیاط باشد.

«مسأله ۱۵» تقلید از میّت ابتداءً جایز نیست ولی باقی ماندن بر تقلید میّت چنانچه مجتهد میّت اعلم از مجتهد زنده باشد، واجب است. و در صورت تساوی مجتهد زنده و میت در علم، بین بقاء بر تقلید میت و رجوع به زنده مخیر است؛ گرچه رجوع به مجتهد زنده بهتر و مطابق با احتیاط است. و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد میّت باشد، رجوع به مجتهد زنده واجب است و بقاء بر تقلید میّت جایز نیست. و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد. و اگر کسی در هنگام عمل التزام و تصمیم به عمل به فتوای مجتهد داشته است، برای بقاء در آن مسأله کافی است.

«مسأله ۱۶» اگر مقلد در مسأله ای

به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده عمل کند، نمی تواند دوباره آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد؛ مگر این که مجتهد میت اعلم باشد که در این صورت رجوع واجب است؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل نماید و از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میّت در این مسأله بر نگشته باشد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحانَ اللَّه وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا إلهَ إلّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدّتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، در صورتی که از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میت در این مسأله برنگشته باشد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

«مسأله ۱۷» بنابر احتیاط عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر جایز نیست، مگر این که مجتهد دوم اعلم باشد که در این صورت عدول واجب است.

«مسأله ۱۸» واجب است انسان مسایلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد یاد بگیرد.

«مسأله ۱۹» اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، اگر می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، باید صبر کند و یا این که به احتیاط عمل نماید و

اگر نمی توانـد صبر کنـد، بایـد یا به احتیاط عمل نماید و یا با مراعات الأعلم فالأعلم از مجتهد دیگر تقلید نماید و در هر حال چنـانچه از انجـام عمل محـذوری لازم نیایـد، می توانـد عمل را بجا آورد، امّا اگر معلوم شـد که عمل او مخالف واقع یا فتوای مجتهد اعلم بوده، باید دوباره آن را انجام دهد.

«مسأله ۲۰» اگر کسـی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد از گفتن فتوا بفهمد اشـتباه کرده، باید اشتباه را برطرف کند و چنانچه فتوای آن مجتهـد تغییر کند نیز بنابر احتیاط باید به او خبر دهد که فتوا تغییر کرده، خصوصاً اگر کسـی که فتوا برای او نقل شده در اعمال خود به گفته ناقل فتوا اعتماد می نماید.

«مسأله ۲۱» اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام دهـد، در صورتی اعمال او صـحیح است که بفهمـد یا احتمال دهـد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا این که عمل او با فتوای مجتهـدی مطابق باشـد که فعلاً بایـد از او تقلید کند، یا مطابق با فتوای مجتهـدی باشـد که در حین عمل وظیفه اش تقلیـد از او بوده، و یا عمل او مطابق با احتیاط باشد، وگرنه باید هر مقـدار از عباداتی را که می دانـد درست به جا نیاورده قضا کنـد، هرچند احتیاط مسـتحب این است که به قدری قضا نماید که یقین کند چیزی بر عهده اش باقی نمانده است.

«مسأله ۲۲» در صورتی که رأی مجتهـد تغییر کنـد، مقلـد نمی توانـد بر رأی قبلی مجتهد باقی بماند، و اگر شک کند که رأی مجتهد تغییر کرده است یا نه، می تواند تا مشخص شدن آن بر رأی قبلی

باقی بماند.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

«مسأله ۲۳» آب یا مطلق است یا مضاف؛ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند - مثل آب هندوانه و گلاب - یا با چیزی مخلوط شده باشد که دیگر به آن آب نگویند - مثل آبی که با گِل و مانند آن مخلوط شود - و غیر اینها آب مطلق است که بر پنج قسم است:

اوّل: آب کُر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۱ - آب کُر

«مسأله ۲۴» آب کُر بنابر احتیاط مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پُر کند، گرچه گنجایش ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه وجب باشد کافی است و وزن آن بیست مثقال کمتر از صد و بیست و هشت من تبریز است و به حسب کیلوی متعارف، تقریباً ۳۸۴ کیلوگرم می شود.

«مسأله ۲۵» کُر بودن آب به سه طریق ثابت می شود:

اوّل: خود انسان به کر بودن آن اطمینان پیدا کند. دوم: دو مرد عادل به کر بودن آن خبر دهند، گرچه خبر دادن یک نفر نیز چنانچه موجب اطمینان شود، کفایت می کند. سوم: گفتن «ذو الید» (یعنی کسی که آب در اختیار اوست)، مثلاً اگر صاحب خانه خبر دهد که آب به قدر کُر است، کُر بودن آن ثابت می شود.

«مسأله ۲۶» اگر عین نجس مانند ادرار و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب کُر نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

«مسأله ۲۷» اگر بوی آب کُر

به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

«مسأله ۲۸» اگر عین نجس مانند ادرار، به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس می شود.

«مسأله ۲۹» آب فوّاره اگر متصل به کُر باشد، بنابر احتیاط آب نجس را در صورتی پاک می کند که با آن مخلوط شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر این که فواصل قطرات کم باشد و آب با فشار به گونه ای بریزد که متصل به حساب آید و با آب نجس مخلوط شود که در این صورت کفایت می کند.

«مسأله ۳۰» اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و پس از بستن شیر اجزای نجس در آن نباشد پاک، وگرنه نجس است.

«مسأله ۳۱» اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر مقدار از یخ که آب شود نیز نجس است.

«مسأله ۳۲» آبی که قبلاً ـ به اندازه کُر بوده و انسان شک دارد که از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، ولی آبی که کمتر

از کر بوده و انسان شک دارد که به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

«مسأله ۳۳» اگر انسان نداند که آبی به اندازه کُر هست یا نه و نیز نداند که قبلاً کُر بوده یا قلیل، چنانچه به واسطه ملاقات با نجاست، بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود و برای پاک کردن چیزی که نجس شده، حکم آب قلیل را دارد.

۲ – آب قلیل

«مسأله ۳۴» آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از مقدار کُر کمتر باشد.

«مسأله ۳۵» اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پایین به بالا- رود، در صورتی که نجاست به بالا- برسد پایین نجس نمی شود، ولی اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

«مسأله ۳۶» آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجسی ریخته شده و از آن جدا می گردد، نجس است. همچنین باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کرد؛ ولی آبی که با آن مخرج ادرار و مدفوع شسته شده با پنج شرط پاک است:

اوّل: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، همراه ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. چهارم:

ذرّه های مدفوع در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

«مسأله ۳۷» آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد – مانند: آب چشمه و قنات – و یا متصل به ماده ای – مانند برف – باشد که عرفاً باعث استمرار جریان آن شود.

«مسأله ۳۸» آب جاری اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

«مسأله ۳۹» اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از کُر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کُر بوده یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشند، پاک وگرنه نجس اند.

«مسأله ۴۰» آب چشمه ای که جاری نیست ولی به گونه ای است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی اگر جوشش آن ضعیف و غیر محسوس باشد، بنابر احتیاط حکم آب راکد را دارد.

«مسأله ۴۱» آب راکد کنار نهر که متصل به آب جاری است، در نجس نشدن حکم آب جاری را دارد.

«مسأله ۴۲» چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

«مسأله ۴۳» آب حوض حمام و مانند آن اگرچه کمتر

از کُر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

«مسأله ۴۴» آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد و همچنین آب لوله های ساختمان ها اگر متصل به کُر باشند، در حکم آب کُر است.

«مسأله ۴۵» آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی جوشد و متصل به ماده ای مانند برف که عرفاً موجب استمرار جریان آن شود نیز نمی باشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود؛ اما اگر با فشار جریان داشته باشد و قسمتی از آن با نجاست تماس پیدا کند، قسمت های قبل از آن نجس نمی شود.

۴ – آب باران

«مسأله ۴۶» اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، هر جایی که باران به آن برسد پاک می شود، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید به گونه ای باشد که بگویند باران می آید و در زمین سخت مانند آسفالت آب جاری شود، و در فرش و لباس و مانند اینها باید آب نفوذ کند، ولی فشار دادن لازم نیست.

«مسأله ۴۷» اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد یا بو، رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد.

«مسأله ۴۸» اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان

می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

«مسأله ۴۹» اگر بر زمین نجسی باران ببارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال اتصال به آبی که باران بر آن می بارد، به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

«مسأله ۵۰» خاک نجسی که به واسطه باران گِل شده و آب آن را فراگرفته است، پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

«مسأله ۵۱» اگر آب باران در جایی جمع شود - اگرچه کمتر از کُر باشد - مادامی که باران بر آن می بارد، چنانچه چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

«مسأله ۵۲» اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و آب باران به زمین نجس نیز برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد، ولی چنانچه فرش با زمین فاصله داشته باشد و آب باران از فرش عبور کرده و بر روی زمین بچکد، بنابر احتیاط زمین پاک نمی شود.

«مسأله ۵۳» اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد، نجس می شود.

«مسأله ۵۴» اگر آب حوض نجس باشد و باران بر آن ببارد، بنابر احتیاط به شرطی پاک می شود که آب حوض با آب باران مخلوط شود

۵ - آب چاه

«مسأله ۵۵» اگر نجاست به آب چاهی که از زمین می جوشد - اگرچه کمتر از کُر باشد - برسد،

تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، به مقداری که در کتابهای مفصل نوشته شده، از آن آب بکشند.

«مسأله ۵۶» اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط وقتی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آبها

«مسأله ۵۷» آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسأله ۵۸» اگر چیز نجس به آب مضاف برسد آن را نجس می کند، ولی چنانچه آب مضاف از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری از آن که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

«مسأله ۵۹» اگر آب مضاف نجس، به گونه ای با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می شود.

«مسأله ۶۰» آبهای معدنی و آب برخی دریاچه ها که با نمک مخلوط شده اند و نیز آب لوله کشی که در آن کُلر ریخته اند، حکم آب مطلق را دارند، مگر این که مقدار چیز مخلوط شده به قدری زیاد باشد که به آن «آب مطلق» نگویند.

«مسأله ۶۱» آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه،

مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل نیز با آن صحیح است، ولی آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسأله ۶۲» آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

«مسأله ۶۳» اگر نجاست به آب کُر یا جاری و مانند آنها برسد و بو، رنگ یا طعم آن را تغییر ندهد ولی پس از مدتی بو یا رنگ یا طعم آن آب تغییر کند، چنانچه معلوم شود این تغییر به سبب آن نجاست بوده، بنابر احتیاط آن آب نجس می شود.

«مسأله ۶۴» آبی که به واسطه نجاست، بو یا رنگ یا طعم آن تغییر کرده، چنانچه به خودی خود و بدون اتصال به آب کُر یا جاری و مانند آنها تغییر آن از بین برود، پاک نمی شود.

«مسأله ۶۵» آبی که عین نجاست، مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کُر یا جاری باشد نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی شود.

«مسأله ۶۶» آبی که عین نجاست مثل خون و

ادرار در آن ریخته شده و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کُر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران در هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، بنابر احتیاط به شرطی پاک می شود که با آب باران یا کُر یا جاری مخلوط شود.

«مسأله ۶۷» به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می شود «غُساله» می گویند. اگر چیز نجس را در آب کُر یا جاری فرو برند، چنانچه عین نجاست برطرف شده باشد، غساله آن پاک است؛ ولی اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجسی را آب بکشند، غساله اوّل آن که به خودی خود یا به وسیله فشار از آن خارج می شود نجس است و اگر از چیزهایی است که دو مرتبه باید شسته شود، از غساله دوم نیز باید اجتناب نمایند.

«مسأله ۶۸» آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

«مسأله ۶۹» نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک است، ولی خوردن آن مکروه می باشد.

نجاسات

نجاسات یازده چیز هستند

«مسأله ۷۰» نجاسات یازده چیز هستند:

اوّل: ادرار، دوم: مدفوع، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقّاع، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار.

۱ و ۲ – ادرار و مدفوع

«مسأله ۷۱» ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند) نجس است و اگر خون جهنده نداشته باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید از ادرار و مدفوع آن اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

«مسأله ۷۲» فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست گرچه احتیاط آن است که از آن اجتناب شود.

«مسأله ۷۳» ادرار و مدفوع حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان آن را وطی کرده (یعنی با آن نزدیکی نموده) و همچنین ادرار و مدفوع گوسفندی که با خوردن شیر خوک گوشت آن محکم شده باشد، بنابر احتیاط نجس است.

۳ – مَنی

«مسأله ۷۴» منی حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و بنابر احتیاط باید از منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد نیز اجتناب کرد.

۴ – مُردار

«مسأله ۷۵» مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت، و چه خودش مرده باشد و چه به صورتی که شرع دستور داده، کشته نشده باشد، و ماهی چون خون جهنده ندارد – اگرچه در آب بمیرد – پاک است.

«مسأله ۷۶» برخی از اجزاء مردار انسان و حیوان (به غیر از سگ، خوک، و کافر غیر کتابی) که روح ندارند، یعنی اگر آسیبی به آنها برسد ایجاد ناراحتی نمی کند، مثل پشم، مو، کرک، و قسمتی از دندان، پاک می باشند.

«مسأله ۷۷» اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است، ولی گوشت، پوست یا عضوی که از انسان جدا و به قسمت دیگر بدن یا به انسان دیگری متصل می گردد، در صورتی که جزء بدن وی محسوب شود، پاک است.

«مسأله ۷۸» پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادن آنها رسیده، اگرچه آن را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط مستحب، باید از پوست مختصری که موقع افتادن آن نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

«مسأله ۷۹» تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن بسته شده باشد، پاک است ولی، ظاهر آن را باید آب کشید.

«مسأله ۸۰» اگر بره و بزغاله و مانند آنها پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که

در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

«مسأله ۸۱» داروهای روان، عطر، روغن، واکس، صابون، مواد خوراکی و مانند آنها که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر انسان نداند نجس شده اند، پاک هستند.

«مسأله ۸۲» گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود و یا در دست مسلمان می باشد، پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان آنها را از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

۵ – خون

«مسأله ۸۳» خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) نجس است، پس خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک است.

«مسأله ۸۴» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، اما خوردن آن حرام است مگر این که در عضو مستهلک باشد؛ ولی خونی که به علت نفس کشیدن یا به واسطه قرار داشتن سر حیوان در جای بلند، به داخل بدن حیوان برمی گردد، نجس است.

«مسأله ۸۵» بنابر احتیاط واجب باید از خونی که در تخم مرغ است اجتناب کرد و خوردن آن نیز حرام است، اگرچه خون را با زرده تخم مرغ چنان به هم بزنند که از بین برود؛ ولی اگر خون را به نحوی از زرده جدا کنند که پوست نازک روی آن پاره نشود، خوردن زرده و سفیده اشکال ندارد.

«مسأله ۸۶» خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می شود،

نجس است و شیر را نجس می کند.

«مسأله ۸۷» اگر خونی که از لای دندانها بیرون می آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است ولی احتیاطاً نباید آب دهان را فرو ببرد.

«مسأله ۸۸» خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر به گونه ای شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود و خارج کردن آن مشقت نداشته باشد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت داشته باشد، باید اطراف آن را به گونه ای که نجاست زیاد نشود، بشویند و بنابر احتیاط مستحب پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

«مسأله ۸۹» اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

«مسأله ۹۰» اگر هنگام جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

«مسأله ۹۱» زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می باشد.

۶ و ۷ – سگ و خوک

«مسأله ۹۲» سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک هستند.

۸ – کافر

«مسأله ۹۳» کافر (یعنی کسی که منکر خدا است و یا برای خدا شریک قرار می دهد یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله وسلم را قبول ندارد و همچنین کسی که در یکی از اینها شک داشته باشد) نجس است ولی بنابر اقوی اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک هستند؛ و کسی که ضروری دین (یعنی چیزی مثل نماز و روزه که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند) را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز به انکار خدا، توحید یا نبوت بازگشت داشته باشد، کافر ونجس می باشد و در غیر این صورت نجس نیست.

«مسأله ۹۴» تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

«مسأله ۹۵» اگر پدر و مادر بچّه غیر ممیز، کافر غیر کتابی باشند، بنابر احتیاط واجب باید از آن بچّه نیز اجتناب شود واگر بچّه ممیز بوده و اظهار کفر کند، نجس می باشد؛ ولی اگر یکی از والدین مسلمان یا اهل کتاب باشند، بچّه نیز پاک است و اگر پدر و مادر کافر بوده ولی پدر بزرگ یا مادر بزرگ او مسلمان باشند، پاک بودن بچّه منوط بر این است که آنها کفالت وی

را بر عهده داشته باشند، امّا بچّه ای که پدر و مادر او بعد از تولد او مرتد شده اند، پاک است.

«مسأله ۹۶» کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد،

مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر این که بچّه باشد و در مناطق اسلامی پیدا شود.

«مسأله ۹۷» اگر مسلمانی به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام در حال اختیار و سلامت عقل دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ – شراب و مایعات مست کننده

«مسأله ۹۸» شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد، نجس است اگرچه به وسایطی جامد شده باشد، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

«مسأله ۹۹» استفاده از عطرها یا ادکلن ها در صورتی که انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده اند اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۰» الکل صنعتی که برای رنگ کردن در، میز، صندلی و مانند اینها به کار می رود، اگر انسان نداند که از مایع مست کننده درست کرده اند یا نه، پاک می باشد.

«مسأله ۱۰۱» اگر از نفت که ماده ای مایع و روان است الکل به دست آورند، در صورتی که مست کننده نباشد پاک است.

«مسأله ۱۰۲» اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، تا قبل از آن که سرکه شود، چنانچه مست کننده باشد، حرام و نجس است، و اگر معلوم نباشد که مست کننده است یا نه، حرام بوده و بنابر احتیاط واجب نجس است، و چنانچه به واسطه پختن جوش بیاید، تا قبل از کم شدن دو ثلث آن خوردن آن حرام است ولی نجس نمی باشد، مگر آن که معلوم شود مست کننده است که در این صورت نجس هم می باشد.

«مسأله ۱۰۳» اگر خرما، مویز، کشمش و آب آنها جوش بیایند، بنابر احتیاط

حکم انگور و آب آن را دارند، خصوصاً در کشمش.

«مسأله ۱۰۴» هر مایعی که مست کننده باشد، مقدار کم آن نیز حرام و نجس است، ولو این که به جهت کم بودن، مست کننده نباشد.

۱۰ – فُقّاع

«مسأله ۱۰۵» فُقّاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند، نجس است؛ ولی آبی که به دستور پزشک از جو می گیرند و مست کننده نیست و به آن «ماءالشعیر» می گویند، پاک است.

۱۱ – عرق شتر نجاستخوار

«مسأله ۱۰۶» عرق شتر نجاستخوار (یعنی شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده) بنابر احتیاط نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست. ادرار و مدفوع هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

«مسأله ۱۰۷» گوشت، شیر و تخم حیوان نجاستخوار نجس نیست، ولی خوردن آن حرام می باشد.

عرق جُنُب از حرام

«مسأله ۱۰۸» عرق جنب از حرام، خواه جنابت به واسطه زنا، لواط، اِستمناء و یا غیر آن باشد، نجس نیست و می توان با لباس یا بدن آلوده به آن نماز خواند.

راه ثابت شدن نجاست

«مسأله ۱۰۹» نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود:

اوّل: خود انسان از هر راهی وثوق و اطمینان پیدا کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید؛ بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان بی پروا و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: گفتن «ذو الید» – یعنی کسی که چیزی در اختیار او است – مثلاً همسر یا خدمتکار انسان بگوید که ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد، مشروط بر این که متهم به دروغگویی نباشد. سوم: دو مرد عادل بگویند که چیزی نجس است.

«مسأله ۱۱۰» اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس یا پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرقِ جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند در پاکی چیزی شک کند، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، آن چیز پاک می باشد، مگر در مورد آب مشکوکی که بعد از ادرار و قبل از

استبراء و یا بعد از خروج منی و قبل از ادرار کردن خارج می شود که محکوم به نجاست است.

«مسأله ۱۱۱» چیز نجسی که انسان شک

دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر شک کند چیز پاکی نجس شده یا نه، پاک است و حتی اگر بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.

«مسأله ۱۱۲» کسی که در طهارت و نجاست دچار وسواس است، لازم نیست به برطرف شدن نجاست اطمینان پیدا کند، بلکه باید بدون توجه به وسوسه های نفسانی خود به متعارف مردم نگاه کرده و ببیند آنها در چه مواردی اطمینان به طهارت و نجاست پیدا می کنند و همانند آنان عمل نماید. همچنین اگر در مسائل وضو، غسل و سایر عبادات نیز وسواس داشته باشد، باید به همین ترتیب عمل نماید. اگر چنین شخصی به وسوسه های نفسانی خود اعتنا نماید، شیطان در او طمع کرده و به تدریج در اعتقادات و امور روزمره او نیز شک و تردید ایجاد می نماید.

«مسأله ۱۱۳» اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام یک از آنها نجس است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خود او نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و از آنِ دیگری است، اجتناب از آن لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

«مسأله ۱۱۴» اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به گونه ای تر باشد که رطوبت یکی به دیگری سرایت کند، چیز پاک نجس می شود و اگر رطوبت به قدری کم باشد که به دیگری سرایت نکند، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

«مسأله ۱۱۵» اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر

دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا شک کند که رطوبت یکی از آنها به دیگری سرایت کرده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

«مسأله ۱۱۶» اگر عین نجس با چیزی ملاقات کند و آن را نجس نماید، چنانچه آن چیز با چیز دوم ملاقات کند، آن نیز نجس می شود و همچنین اگر آن چیز دوم با چیز سومی ملاقات کند، و اگر آن چیز سوم با چیز چهارمی ملاقات کند نیز بنابر احتیاط واجب حکم به نجاست آن چیز چهارم می شود، ولی اگر چیزی با آن چیز چهارم ملاقات کند، نجس نمی شود. این حکم در جایی است که عین رطوبت چیز اول به چیزهای بعدی منتقل نشود، وگرنه همه آنها نجس می شوند هر چند تعداد واسطه ها زیاد باشد.

«مسأله ۱۱۷» اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است برسد، نجس نمی شود، ولی اگر چیزی قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود.

«مسأله ۱۱۸» اگر زمین، پارچه و مانند آن رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است؛ و همچنین است خیار و خربزه و مانند آن.

«مسأله ۱۱۹» اگر شیره یا روغن و مانند آن روان باشد، به محض این که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر روان نباشد، فقط نقطه ای که نجاست به آن رسیده نجس می شود.

«مسأله ۱۲۰» اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی

چیز پاکی که آن نیز تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند، پاک است.

«مسأله ۱۲۱» اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

«مسأله ۱۲۲» اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

«مسأله ۱۲۳» اگر آفتابه ای را که زیر آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب به گونه ای زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود و آب با فشار از آفتابه خارج نشود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آب با فشار از آفتابه خارج شود، آب آفتابه نجس نمی شود.

«مسأله ۱۲۴» اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج مدفوع وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس

نیست.

«مسأله ۱۲۵» اگر آب دهان و بینی در داخل دهان یا بینی به خون برسد و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

احکام چیزهایی که نجس شده اند

«مسأله ۱۲۶» خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است؛ و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد، بلکه اگر ضرر نیز نداشته باشد، نباید به آنان خورانده شود؛ ولی غذاهایی را که نجس شده اند، در صورتی که به واسطه سرایت نجاست از دست خود طفل نجس شده باشند، می توان به طفل خوراند، وگرنه بنابر احتیاط نباید به او بخورانند.

«مسأله ۱۲۷» فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگرچه نجس بودن آن را به خریدار یا عاریه گیرنده نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده یا خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، بنابر احتیاط باید نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسأله ۱۲۸» اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

«مسأله ۱۲۹» اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا لوازم کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده و نجس شده است، لازم نیست به آنان بگوید، مگر آن که صاحب خانه باعث نجس شدن آنها شده باشد.

«مسأله ۱۳۰» اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، امّا اگر یکی از مهمان ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه به گونه ای با آنان معاشرت داشته باشد که بداند به واسطه

نگفتن، خود او نیز نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

«مسأله ۱۳۱» اگر چیزی که عاریه کرده نجس شود، چنانچه بداند که صاحب آن چیز، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید و اگر نداند نیز بنابر احتیاط واجب باید به او بگوید.

«مسأله ۱۳۲» بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، بنابر احتیاط دوباره باید آن را آب کشید و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند.

«مسأله ۱۳۳» نجس کردن خط و ورق قرآن و زمین، بنا و فرش مسجد، حرام است و اگر نجس شوند باید فوراً آنها را پاک کنند و نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر نجس شوند، چنانچه جزئی از مسجد باشند و یا بی احترامی محسوب شود باید فوراً تطهیر شوند و چنانچه بی احترامی نیز نباشد احتیاط آن است که آن را پاک کنند.

«مسأله ۱۳۴» اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

«مسأله ۱۳۵» گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

«مسأله ۱۳۶» نوشتن قرآن با مُرکب نجس - اگرچه یک حرف آن باشد - حرام است و اگر نوشته شود، باید به واسطه تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که نوشته از بین برود.

«مسأله ۱۳۷» احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند

و اگر قرآن در دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند.

«مسأله ۱۳۸» دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب به امید هدایت آنان و به منظور مطالعه و بررسی و درک آیات آن، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۳۹» اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده - در محل نجسی چون مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربتی که از قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا ائمه علیهم السلام است در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند آن تربت به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مُطَهِرّات

پاک کننده ها

«مسأله ۱۴۰» یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را «مُطَهِرّات» می گویند:

اوّل: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: کم شدن دو سوم آب انگوری که جوش آمده، ششم: انتقال هفتم: اسلام، هشتم: تبعیّت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: اِستبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان؛ و احکام آنها به تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - آب

«مسأله ۱۴۱» آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اوّل: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرقِ بید، چیز نجس را پاک نمی کند. دوم: پاک باشد. سوم: هنگام شستن چیز نجس آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، شرطهای دیگری نیز دارد که بعداً گفته می شود.

«مسأله ۱۴۲» ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در آب کُر و جاری نیز احتیاط سه مرتبه شستن است، اگرچه یک مرتبه شستن در کُر و جاری کافی است، ولی برای تطهیر ظرفی که سگ از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید مقداری آب با خاک پاک مخلوط کنند - به حدّی که از خاک بودن خارج نشود - و ظرف را با آن خاک مال کنند و بعد آن را با آب قلیل دو مرتبه بشویند و احتیاط واجب آن است که اگر با آب کُر یا جاری نیز آن را می شویند، دو مرتبه بشویند و ظرفی را که سگ لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته شده، بنابر احتیاط واجب باید ابتدا

خاک مال کرد و سپس سه مرتبه با آب قلیل و یا دو مرتبه با آب کر یا جاری شست.

«مسأله ۱۴۳» اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، باید مقداری آب با خاک مخلوط کنند - به حدّی که از خاک بودن خارج نشود - و آن را داخل ظرف بریزند و ظرف را به شدت حرکت دهند تا خاک به تمام اطراف آن برسد.

«مسأله ۱۴۴» ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب در کُر و جاری نیز باید هفت مرتبه شسته شود و احتیاط مستحب آن است که خاک مال نیز شود. ظرفی که خوک آن را بلیسد و یا آب دهانش در آن بریزد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسأله ۱۴۵» اگر بخواهند ظرفی را که با شراب نجس شده آب بکشند، بهتر است هفت مرتبه بشویند، اگرچه سه بار شستن با آب قلیل و یا یک بار شستن با آب کُر یا جاری کفایت می کند.

«مسأله ۱۴۶» اگر کوزه ای را که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن نفوذ کرده، در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و نفوذ رطوبت کافی نیست.

«مسأله ۱۴۷» ظرف نجس را به دو نوع می توان با آب قلیل آب کشید: یکی آن که آن را سه مرتبه پرکنند وخالی کنند، دیگر آن

که سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آب را به گونه ای در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بعد بیرون بریزند.

«مسأله ۱۴۸» اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند باید سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کنند و یا سه مرتبه آب را به گونه ای در آن بریزند که تمام اطراف آن شسته شود و یا سه مرتبه مقداری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آن آب را به گونه ای در آن بگردانند که آب به تمام اطراف آن برسد، و در هر مرتبه آبی را که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر مرتبه، ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند و اگر ظرف بزرگ را با آب کُر می خواهند آب بکشند، یک بار شستن کافی است.

«مسأله ۱۴۹» اگر مِس نجس و مانند آن را ذوب کنند و وسیله ای با آن بسازند و آن را آب بکشند، ظاهر آن پاک می شود.

«مسأله ۱۵۰» اگر تنوری با ادرار نجس شود، چنانچه دو مرتبه آب قلیل را از بالا به گونه ای در آن بریزند که تمام اطراف آن را فرا بگیرد، پاک می شود و اگر به همین صورت آب کُر در آن بریزند، یک مرتبه کافی است و در غیر ادرار، اگر بعد از برطرف شدن نجاست، یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن

جمع شود و بعد آنها را بیرون بیاورند و سپس آن گودال را با خاکِ پاک پر کنند.

«مسأله ۱۵۱» اگر چیز نجسی را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کُر یا جاری به گونه ای فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود.

«مسأله ۱۵۲» اگر بخواهند چیزی غیر از ظروف را که با ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، باید یک مرتبه آب روی آن بریزند و پس از آن که آب از آن جدا شد و چیزی از ادرار در آن باقی نماند، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند تا پاک شود، ولی در لباس و فرش و مانند آنها، باید بعد از هر دفعه آن را فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید. (غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته شده خود بخود یا به وسیله فشار خارج می شود.)

«مسأله ۱۵۳» اگر چیزی با ادرار بچّه شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه به گونه ای روی آن آب بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند آنها، چنانچه با آب قلیل آب کشیده شوند، بنابر احتیاط فشار دادن لازم است.

«مسأله ۱۵۴» اگر چیزی غیر از ظروف با غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد؛ و نیز اگر در مرتبه اوّل که آب روی آن

می ریزنـد، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید، پاک می شود، ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را چنانچه با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید.

«مسأله ۱۵۵» اگر حصـیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

«مسأله ۱۵۶» اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند آنها نجس شود، با فرو بردن در کُر و جاری پاک می گردد.

«مسأله ۱۵۷» اگر گنـدم، برنـج، صـابون و ماننـد آنها مـدتی در آب نجس قرار داده شونـد و باطن آنها نیز نمناک شود، نجس شـدن بـاطن آنهـا مشـکل است، زیرا احتمـال این که آب به صورت روان ومایع به داخل آنها نفوذ نکرده بلکه فقط به صورت رطوبت جذب شده باشد، قوی است.

«مسأله ۱۵۸» اگر ظاهر برنـج، گوشت یا چیزی ماننـد آنها با ادرار نجس شـده باشـد و بخواهند با آب قلیل آن را آب بکشـند، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن نیز پاک می گردد و اگر با غیر ادرار نجس شـده باشـد، یک مرتبه آب ریختن کفایت می کند مگر این که خود ظرف نیز قبل از ریختن آب نجس شـده باشـد که در این صورت سه مرتبه شستن لازم است، ولی اگر بخواهند لباس و مانند آن را که برای پاک شدن باید فشار داده شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و

ظرف را کج کنند تا غُساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

«مسأله ۱۵۹» لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کُر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، حتی اگر هنگام فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید.

«مسأله ۱۶۰» ماشین های لباسشویی در صورتی که اطمینان پیدا شود آب لوله کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط شده، پاک کننده اند، اگرچه غُساله آن به تدریج خارج گردد، ولی شستن به وسیله ماشین هایی که تماس آب به تمام لباس به تدریج و پس از قطع آب و به وسیله دَوَران انجام می شود، حکم شستن با آب قلیل را دارد.

«مسأله ۱۶۱» اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن از رسیدن آب به لباس جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

«مسأله ۱۶۲» اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گِل یا اِشنان یا پودر و صابون لباسشویی در آن دیده شود، در صورتی که بدانند که خورده گِل یا اشنان یا پودر و صابون با آب شسته شده، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا اشنان یا پودر و صابون رسیده باشد، ظاهر گِل و اشنان یا پودر و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

«مسأله ۱۶۳» هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد

اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ، احتمال عرفی داده شود که ذرّه های نجاست در آن چیز باقی مانده، آن چیز پاک نیست.

«مسأله ۱۶۴» اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۵» اگر آب را در دهان بگردانند و آن را به تمام غذای نجسی که بین دندانها مانده برسانند، آن غذا پاک می شود.

«مسأله ۱۶۶» اگر موی سر و صورت زیاد باشد و آن را با آب قلیل آب بکشند، پاک می شود و فشار دادن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۷» اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً هنگام آب کشیدن آب به آن جا می رسد، چنانچه آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن جای نجس آنجا نیز پاک می شود. همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، هر دو پاک می شوند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتان پاک می شوند.

«مسأله ۱۶۸» گوشت و دنبه ای که نجس شده اند و همچنین بدن یا لباسی که چربیِ کمی دارند و آن چربی از رسیدن آب به آنها جلوگیری نمی کند، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شوند.

«مسأله ۱۶۹» اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به

گونه ای چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید اوّل چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

«مسأله ۱۷۰» اگر چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، پاک می شود؛ و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با همان مقدار آب شیر پاک می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب از شیر روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد.

«مسأله ۱۷۱» اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه هنگام آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده باشد، آن چیز پاک است.

«مسأله ۱۷۲» زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد، ولی زمینی که سطح آن از شن یا ریگ است - چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود - با آب قلیل پاک می شود، امّا زیر ریگها نجس می ماند.

«مسأله ۱۷۳» اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود نجس شود، در صورتی با آب قلیل

پاک می گردد که به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع می شوند نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا، باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود و بعداً آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

«مسأله ۱۷۴» اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر نیز پاک می شود.

«مسأله ۱۷۵» اگر از شکر آب شده نجس، قند یا نبات بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲ – زمین

«مسأله ۱۷۶» کف پا و تهِ کفش نجس با راه رفتن یا مالیدن آن بر روی زمین، با پنج شرط پاک می شود:

اوّل: زمین پاک باشد. دوم: خشک باشد، ولی چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که سرایت نکند، اشکال ندارد. سوم: اگر عین نجس – مثل خون و ادرار – یا چیز متنجس – مثل گِلی که نجس شده – در کف پا و زیر کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین و یا عامل دیگری برطرف شود. چهارم: زمین باید خاک، سنگ، آجر فرش و مانند آنها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و زیر کفشِ نجس پاک نمی شود، ولی با راه رفتن روی سبزه پاک می شود. پنجم: نجاست کف پا یا کفش از زمین به پا یا کفش سرایت کرده باشد، هرچند با غیر راه رفتن حاصل شده باشد.

«مسأله ۱۷۷» کف پا و زیر کفشِ نجس به واسطه راه رفتن روی

آسفالت پاک می شود؛ ولی با راه رفتن روی زمینی که با چوب فرش شده است، پاک شدن آن محلّ اشکال است.

«مسأله ۱۷۸» برای پاک شـدن کف پا و زیر کفش، بهتر است پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین نیز نجاست برطرف شود.

«مسأله ۱۷۹» لازم نیست کف پا و زیر کفشِ نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک نیز باشد با راه رفتن پاک می شود.

«مسأله ۱۸۰» هنگـامی که کف پـا یا زیر کفش نجس با راه رفتن پاک شـد، مقـداری از اطراف آن نیز که معمولاً با گِل آلوده می شود، اگر به زمین برسد یا خاک به آن اطراف برسد، پاک می گردد.

«مسأله ۱۸۱» کسـی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، به وسیله راه رفتن پاک می شود؛ و همچنین است زیر عصا، زیر پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل، درشکه و مانند آنها.

«مسأله ۱۸۲» اگر بعـد از راه رفتن، عین نجـاست از کف پـا یا زیر کفش بر طرف شود، پاک می شونـد، اگرچه بو یا رنگ آن باقی مانـده باشد؛ و بنابر احتیاط باید ذره های کوچک نجاست نیز برطرف شود، ولی باقی ماندن ذرات ریزی که معمولاً با راه رفتن برطرف نمی شوند مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۳» داخل کفش و مقـداری از کف پا که به زمین نمی رسـد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شـدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است؛ ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاک می شود.

۳ – آفتاب

«مسأله ۱۸۴» آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را

که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده می شوند و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با چهار شرط پاک می کند:

اوّل: چیز نجس مرطوب باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را مرطوب کنند تا آفتاب آن را خشک کند. دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود؛ ولی اگر ابر و مانند آن به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛ و اگر از پشت شیشه بتابد، پاک شدن آن محل اشکال است؛ و انعکاس آفتاب به وسیله آیینه چیز نجس را پاک نمی کند. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۸۵» همان گونه که ظاهر ساختمان، زمین، دیوار و مانند آنها با تابش آفتاب پاک می شود، باطن آنها که به آنها متصل است نیز پاک می شود، به شرط آن که ظاهر و باطن در یک مرتبه تابش آفتاب با هم خشک شوند، پس اگر یک مرتبه آفتاب بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند؛ همچنین باید ما بین سطح زمین یا

ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، وگرنه قسمت داخل آن پاک نمی شود.

«مسأله ۱۸۶» گیاهان و درختان و برگ و میوه آنها مادامی که قطع نشده اند به واسطه آفتاب پاک می شوند، ولی حصیر نجس بنابر احتیاط به واسطه آفتاب پاک نمی شود.

«مسأله ۱۸۷» اگر آفتاب به زمین نجس بتابد سپس انسان شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب مرطوب بوده یا نه یا رطوبت آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه و همچنین اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین پاک نمی شود.

«مسأله ۱۸۸» اگر دو طرف دیوار نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

۴ – اِستِحاله

«مسأله ۱۸۹» اگر جنس چیزی به گونه ای تغییر کند که تبدیل به جنس دیگری گردد، می گویند «استحاله» شده است و اگر جنس چیز نجس یا متنجسی به گونه ای تغییر کند که به صورت چیز پاکی در آید، به سبب استحاله پاک می شود؛ مثل آن که سگ در نمکزار فرو رود و تبدیل به نمک شود یا چوب نجسی بسوزد و خاکستر گردد؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود – مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا با آرد نجس نان بپزند – پاک نمی شود.

«مسأله ۱۹۰» کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

«مسأله ۱۹۱» چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده

یا نه، نجس است.

«مسأله ۱۹۲» اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

«مسأله ۱۹۳» شرابی که از انگور نجس درست می کنند، بنابر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی نیز از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن نیز از آن اجتناب نمایند.

«مسأله ۱۹۴» سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست می کنند، نجس است و اگر پیش از تبدیل شدن به سرکه، به شراب تبدیل شوند نیز بنابر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی شوند.

«مسأله ۱۹۵» اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و از آنها سرکه بریزند، اشکالی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شوند، خیار و بادنجان و مانند آن را در آنها نریزند.

۵ – کم شدن دو سوم آب انگور

«مسأله ۱۹۶» آب انگوری که به وسیله آتش و مانند آن – مثل وسایل برقی – جوشیده، پیش از آن که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن تبخیر شود و یک قسمت آن باقی بماند) نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است و با ثلثان شدن، خوردن آن حلال می شود؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می باشد؛ و اگر خود بخود جوش آمده باشد، خوردن آن حرام بوده و بنابر احتیاط واجب نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

«مسأله ۱۹۷» اگر در یک خوشه غوره یک یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از

شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

«مسأله ۱۹۸» اگر چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور جوش بیاید، حرام نمی شود.

۶ – انتقال

«مسأله ۱۹۹» اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را می برند، خون از آن جستن می کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را «انتقال» می گویند؛ اما خونی که زالو از انسان می مکد، چون به آن خون زالو گفته نمی شود و خون انسان محسوب می شود، نجس می باشد.

«مسأله ۲۰۰» اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می باشد و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزء بدن پشه حساب شود، آن خون پاک است؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس است.

۷ – اسلام

«مسأله ۲۰۱» اگر کافر شهادتین، یعنی «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» بگوید، مسلمان می شود و از آن پس، بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده باشد، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

«مسأله ۲۰۲» اگر هنگامی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد وآن لباس در هنگام مسلمان شدن در بدن او نباشد، آن لباس نجس است، بلکه اگر در بدن او باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

«مسأله ۲۰۳» اگر کافر

شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، و یا این که بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزده باشد، مسلمان و پاک است.

۸ – تَبَعیّت

«مسأله ۲۰۴» تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

«مسأله ۲۰۵» اگر شراب سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب به هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده بوده، پاک می شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند، اگر با رطوبت شراب نجس شده باشد، پاک می گردد، بلکه اگر هنگام جوشیدن، سر ریز شده و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن، پشت ظرف نیز پاک می شود.

«مسأله ۲۰۶» تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همینطور کیسه و صابونی که با آن میّت شسته می شود و تا انتهای غسل های سه گانه به کار برده می شوند، بعد از تمام شدن غسل پاک می شوند.

«مسأله ۲۰۷» کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

«مسأله ۲۰۸» فرزندان نابالغ کفار، پس از اسلام آوردن پدر یا مادر خود، محکوم به اسلام بوده و به تبعیّت آنان پاک می شوند، ولی قبل از اسلام آوردن پدر یا مادر حکم کافر را دارند؛ مگر این که خود آنها ممیّز و اهل فکر و تشخیص بوده و در این جهت تابع پدر و

مادر نباشند.

«مسأله ۲۰۹» اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، رطوبتی که در آن می ماند پاک است.

«مسأله ۲۱۰» قطره های آبی که پس از آب کشیدن ظرف نجس با آب قلیل و بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، در آن باقی می ماند پاک است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

«مسأله ۲۱۱» اگر بدن حیوان با عین نجس – مثل خون – یا متنجس – مثل آب نجس – آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان نیز پاک می شود.

«مسأله ۲۱۲» اگر باطن بدن انسان مانند داخل دهان و بینی با عین نجاست و یا چیز متنجس آلوده شود، بر طرف کردن آن چیز نجس یا متنجّس کافی است و آب کشیدن باطن بدن لازم نیست؛ ولی چنانچه قسمتی از آنها که معمولاً دیده می شود، آلوده شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید پس از بر طرف کردن آن چیز نجس یا متنجّس آن قسمت آب کشیده شود.

«مسأله ۲۱۳» اگر چیزی مانند انگشتان دست، دندان مصنوعی، موادی که دندان را با آن پر می کنند، باقی مانده غذا و یا هر جسم خارجی دیگر، در باطن بدن (مانند داخل دهان یا بینی) با نجاست تماس پیدا کند، چنانچه برخورد با نجاست در قسمت هایی از باطن باشد که معمولاً دیده می شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب کشید و چنانچه در قسمت هایی باشد که معمولاً دیده نمی شود – مانند انتهای دهان – در صورتی که عین نجاست در آن جسم خارجی نباشد، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۴» اگر

جایی که انسان نمی داند ظاهر بدن است یا باطن آن با نجاست تماس پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد؛ ولی اگر نداند قسمتی که جزء باطن بدن است، از قسمت هایی است که معمولاً دیده نمی شود یا نه، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۵» اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شوند و بر طرف کردن گرد و خاک کافی است و شستن لازم نیست؛ ولی اگر گرد و خاک یا لباس، فرش و مانند آن مرطوب باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ – اِسْتِبْراء حیوان نجاستخوار

«مسأله ۲۱۶» ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر به آن نجاستخوار نمی گویند، نگذارند نجاست بخورد و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست باز دارند.

۱۱ – غایب شدن مسلمان

«مسأله ۲۱۷» اگر شخصی بداند که بدن یا لباس مسلمانی یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار آن مسلمان است نجس شده و سپس آن مسلمان غایب گردد و آن شخص احتمال بدهد که او آن چیز را آب کشیده، آن چیز برای آن شخص پاک است؛ ولی احتیاط واجب این است که چهار شرط ذیل نیز مراعات شود:

اول: آن که آن مسلمان بداند که آن چیز با چیزی که در نظر آن شخص نجس است، برخورد کرده است.

دوم: آن که آن مسلمان نیز آن چیز را نجس بداند.

سوم: آن که آن مسلمان آن چیز را در موردی که طهارت شرط آن است به کار ببرد، مثل این که با آن لباس نماز بخواند و یا در آن ظرف غذا بخورد.

چهارم: آن که آن مسلمان بداند موردی که آن چیز را در آن به کار می برد، مشروط به طهارت آن چیز است، مثلاً بداند که نماز را باید در لباس پاک بخواند.

راه هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می شود

«مسأله ۲۱۸» پاک شدن چیز نجس با چند راه ثابت می شود:

اول: این که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند چیزی که نجس بوده، پاک شده است.

دوم: این که دو نفر عادل خبر دهنـد که آن را تطهیر کرده انـد و یا خبر از امری دهند که به واسـطه آن امر، چیز نجس در نظر انسان پاک می شود، مثل این که خبر از ریزش باران بر روی چیز نجس بدهند.

سوم: این که کسی که آن چیز نجس در دست او بوده، بگوید: «آن چیز را آب کشیدم یا آن چیز پاک شده» و لازم نیست که آن شخص عادل باشد، ولی

نباید متهم به بی مبالاتی در مورد طهارت و نجاست باشد.

چهارم: این که مسلمانی آن را آب بکشد، اگرچه معلوم نباشد که درست آب کشیده یا نه.

پنجم: این که مسلمانی که آن چیز متعلّق به او بوده، با شرایطی که گفته شد، غایب شود.

«مسأله ۲۱۹» اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، نباید به حال خود اعتنا کند و باید مانند مردم معمولی رفتار نماید؛ یعنی چیزی را که آنها پاک می دانند، پاک بداند.

احکام ظرفها

احکام ظرفها

«مسأله ۲۲۰» خوردن و آشامیدن از ظرفی که از پوست سگ، خوک یا مردار ساخته شده، حرام است و نباید آن ظرف را در وضو گرفتن و غسل کردن و نیز در کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد به کار برند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از چرم سگ، خوک و مردار در هیچ کاری استفاده نکنند.

«مسأله ۲۲۱» استفاده کردن از ظرف طلا ـ و نقره در خوردن، آشامیدن، وضو گرفتن، غسل کردن، تطهیر نجاسات و امثال آنها حرام است و احتیاط واجب این است که از آنها در زینت اطاق نیز استفاده نشود، و نگاه داشتن آنها نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۲۲» ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند احتیاطاً حرام است.

«مسأله ۲۲۳» خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد احتیاطاً حرام است.

«مسأله ۲۲۴» اگر گیره استکان از طلا یا نقره ساخته شده باشد و بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته

نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

«مسأله ۲۲۵» استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد؛ اگرچه استعمال ظرفی که روی آن را آب نقره داده اند، مکروه است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب آب خوردن از آن با دهان نهادن بر جایی که با نقره پوشانده شده، جایز نیست.

«مسأله ۲۲۶» اگر فلزّی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

«مسأله ۲۲۷» اگر غذایی را که در ظرف طلا و نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند، این استعمال اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهند در ظرف دوم غذا بخورند، چنانچه خالی کردن ظرف طلا و نقره به این خاطر نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا و نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد.

«مسأله ۲۲۸» استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر و کارد، اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب این است که چیزهایی مثل عطردان، سرمه دان، قاب قرآن و مانند آنها، از طلا و نقره نباشند.

«مسأله ۲۲۹» استعمال ظرف طلا یا نقره برای خوردن و آشامیدن و یا استعمالات دیگر، در حال ناچاری اشکال ندارد؛ بلکه در صورتی که ناچار شود که دست یا صورت یا بدن خود را با آبی که در ظرف طلا یا نقره است بشوید، می تواند آنها را به نیّت وضو یا غسل بشوید؛ ولی اگر اضطراری به شستن اعضای وضو یا غسل با آن آب نداشته باشد، نمی تواند با آن وضو گرفته و یا غسل کند، بلکه

باید تیمّم نماید.

«مسأله ۲۳۰» استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا و نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

احکام تَخَلّی

دفع ادرار و مدفوع

«مسأله ۲۳۱» واجب است انسان هنگام تخَلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از مردان و زنانی که مکلّفند، اگرچه مثل خواهر، برادر و یا مادر به او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچّه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

«مسأله ۲۳۲» لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست نیز آن را بپوشاند، کافی است.

«مسأله ۲۳۳» انسان نباید در حال تخَلّی به گونه ای بنشیند که بگویند رو یا پشت به قبله نشسته است.

«مسأله ۲۳۴» اگر هنگام تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، بنابر احتیاط کفایت نمی کند؛ و اگر رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت خود را رو یا پشت به قبله ننماید.

«مسأله ۲۳۵» در هنگام استبراء و تطهیرِ مخرجِ ادرار و مدفوع، رو یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، هرچند بهتر است که در این حالت نیز رو یا پشت به قبله ننشیند.

«مسأله ۲۳۶» اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو یا پشت به قبله بنشیند، باید رو یا پشت به قبله بنشیند؛ و نیز اگر به دلیل دیگری ناچار باشد که رو یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

«مسأله ۲۳۷» احتیاط مستحب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو یا پشت به قبله ننشانند و اگر

خود بچّه بنشیند نیز جلوگیری از او واجب نیست.

«مسأله ۲۳۸» در چهار جا تخلّی حرام است:

اوّل: در کوچه های بن بست و مانند آن در صورتی که صاحبان آن اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد؛ و یا در هر جایی که موجب بی احترامی به مقدسات دینی گردد.

«مسأله ۲۳۹» در سه صورت، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:

اوّل: آن که همراه مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج مدفوع رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند آنها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

«مسأله ۲۴۰» مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی شود و اگر با آب جاری یا کُر، یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که با آب قلیل، دو مرتبه بشویند و چنانچه بول کسی از غیر مجرای طبیعی خارج شود، اگر بخواهد محلّ خروج ادرار را با آب قلیل بشوید، باید دو مرتبه آن را بشوید.

«مسأله ۲۴۱» اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند، باید چیزی از مدفوع در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در مرتبه اوّل به گونه ای شسته شود که ذرّه ای از مدفوع در آن نماند، دوباره

شستن لازم نیست.

«مسأله ۲۴۲» هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها مدفوع را از مخرج برطرف کنند، محل پاک می شود و باقی ماندن اثری از آن که معمولاً جز با آب پاک نمی شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۳» لازم نیست با سه سنگ یا پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، امّا مراعات سه مرتبه احتیاطاً لازم است هرچند با کمتر از آن نیز محل پاک شود و اگر با سه مرتبه پاک نشود، باید به قدری ادامه دهد که محل پاک شود و اگر با استخوان و سرگین محل را پاک کند، پاک شدن آن، محلّ اشکال است؛ و اگر با چیزهایی که احترام آنها لازم است خود را پاک کند، معصیت کرده است و حتی گاهی موجب کفر می شود، ولی مخرج پاک می گردد.

«مسأله ۲۴۴» اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه - اگرچه همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می کرده - باید خود را تطهیر نماید.

«مسأله ۲۴۵» اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

اِستِبْراء

«مسأله ۲۴۶» استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می دهند و هدف از انجام آن خارج کردن ادرار باقی مانده در مجرای ادرار و اطمینان از پاکی آن می باشد؛ و دارای اقسامی است، بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند و بعد سه دفعه با انگشت میانه دست

چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

«مسأله ۲۴۷» آبی که گاهی بعد از ملاعبه و تحریک شهوت جنسی از انسان خارج می شود و به آن «مَذْی» می گویند، پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از خروج منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گفته می شود و آبی که گاهی بعد از ادرار بیرون می آید و به آن «وَدْی» می گویند، پاک است و چنانچه انسان بعد از ادرار استبراء کند و بعد از آن آبی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

«مسأله ۲۴۸» اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، وضویش باطل می شود؛ ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را نیز باطل نمی کند.

«مسأله ۲۴۹» کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته، یقین کند که ادرار در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را نیز باطل نمی کند.

«مسأله ۲۵۰» اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب

است غسل کرده و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

«مسأله ۲۵۱» برای زن استبراء از ادرار نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او نیز باطل نمی شود.

«مسأله ۲۵۲» ادرار کردن پس از خارج شدن منی که به آن استبرای از منی می گویند، موجب پاکسازی مجرای ادرار از منی می شود و اگر کسی بدون استبراء از منی غسل کند و پس از غسل رطوبتی مشکوک در خود بیابد و احتمال دهد که منی باشد، باید دوباره غسل نماید.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

«مسأله ۲۵۳» مستحب است در هنگام تخلّی (دفع ادرار و مدفوع) جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلی، اوّل پای چپ و هنگام بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد. همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر روی پای چپ بیندازد.

«مسأله ۲۵۴» نشستن روبروی خورشید و ماه در حال تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای - حتی با دست - بپوشاند مکروه نیست. همچنین در حال تخلّی نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درِ خانه و هر جایی که محل عبور و مرور باشد مکروه است، بلکه در بعضی از شرایط حرام می باشد. همچنین تخلی در زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست و حرف زدن در حال تخلی، مکروه می باشد، ولی اگر ذکر خدا بگوید یا ناچار باشد که صحبت کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۵» ایستاده ادرار کردن و

ادرار کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و بالاخصّ به هنگام شب، مکروه است.

«مسأله ۲۵۶» خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر ضرر قابل توجهی داشته باشد، حرام است.

«مسأله ۲۵۷» مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

وضو

وضو

«مسأله ۲۵۸» وضو عملی است شامل شستن و مسح کردن برخی از اعضای بدن که انسان به دستور خداوند متعال و برای تقرّب به او انجام می دهد و خود به تنهایی عبادت و مستحب و موجب تطهیر قلب است و طهارت حاصل از وضو از شرایط صحت نماز و طواف است.

«مسأله ۲۵۹» در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

«مسأله ۲۶۰» وضو را می توان به صورت ترتیبی یا ارتماسی انجام داد. وضوی ترتیبی آن است که آب را روی صورت و هر یک از دستها بریزد و به ترتیبی که گفته خواهد شد از بالا به پایین بشوید؛ ولی وضوی ارتماسی به نحوی که در مسأله ۲۸۶ خواهد آمد، انجام می شود.

احکام شستن صورت و دست ها

«مسأله ۲۶۱» درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که معمولاً موی سر می روید - تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نیز نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی از اطراف آن را نیز بشوید.

«مسأله ۲۶۲» اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد، به طوری که فاصله بین انگشت وسط و شست او بیشتر و یا کمتر از مقدار معمول را بر روی صورت او فرا بگیرد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی چه مقدار از صورت خود را می شویند و او نیز همان مقدار را بشوید. همچنین اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی

سر او مو نداشته باشد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

«مسأله ۲۶۳» اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر مانعی هست برطرف نماید.

«مسأله ۲۶۴» اگر پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

«مسأله ۲۶۵» اگر شک کند که پوست صورت از بین موها پیدا است یا نه، باید آب را به پوست صورت برساند و بنابر احتیاط واجب مو را هم بشوید.

«مسأله ۲۶۶» شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شوند واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را نیز بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، امّا اگر وقت باقی باشد، باید وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و نمازهای بعدی را نیز نمی تواند با این وضو بخواند و باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۲۶۷» برای شستن صورت باید آب را از بالا به سمت پایین بر روی آن جاری کرد و احتیاط واجب آن است که شستن صورت را از پیشانی شروع و در چانه تمام نماید. برای شستن دست ها نیز باید

آنها را از آرنج به سمت سر انگشتان بشوید و اگر صورت یا دست ها را از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

«مسأله ۲۶۸» اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه رطوبت دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود و عرفاً بگویند که دست یا صورت را شسته است، کافی است.

«مسأله ۲۶۹» بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

«مسأله ۲۷۰» برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.

«مسأله ۲۷۱» کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را از مچ تا سر انگشتان شسته، در هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ بشوید، وضوی او باطل است.

«مسأله ۲۷۲» در وضو، شستن صورت و دستها در مرتبه اوّل واجب، در مرتبه دوم جایز و در مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و مقصود از یک بار شستن این است که یک بار تمام عضو به قصد وضو شسته شود و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و آن را به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می شود، چه قصد بکند که با آن آب یک مرتبه عضو را بشوید و چه قصد نکند.

احکام مسح سر و پا

«مسأله ۲۷۳» بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با کف دست مسح کند و بنابر احتیاط واجب باید مسح سر با دست راست باشد و بنابر احتیاط مستحب باید دست را از

بالا به پایین بکشد.

«مسأله ۲۷۴» یک قسمت از چهار قسمت سر که بالای پیشانی و روی سر است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

«مسأله ۲۷۵» لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می ریزند یا به جاهای دیگر سر می رسند جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، مسح او باطل است.

«مسأله ۲۷۶» بعد از مسح سر باید با رطوبت آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل پا را مسح نماید.

«مسأله ۲۷۷» پهنای مسح پا بنابر احتیاط باید به اندازه سه انگشت بسته باشد، ولی بهتر آن است که با تمام کف دست، تمام روی پا را مسح کنند.

«مسأله ۲۷۸» اگر برای مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

«مسأله ۲۷۹» در مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را

نگهداشته و سر یا پا را به آن بکشد، وضوی او باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۰» جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری مرطوب باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود را فقط از رطوبت کف دست بدانند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۱» بعد از تمام شدن شستن دست چپ، نباید آبی از خارج به کف دست ها برسد و مسح باید با رطوبت باقی مانده در کف دست انجام گیرد و احتیاط واجب این است که از بقیه اعضای وضو نیز رطوبتی به کف دست ها نرسد و اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، احتیاط واجب آن است که از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حدّ صورتند رطوبت گرفته و با آن مسح نماید.

«مسأله ۲۸۲» اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حدّ صورتند، رطوبت بگیرد.

«مسأله ۲۸۳» اگر پس از مسح، شک کند که مسح را صحیح انجام داده یا نه، می تواند جای مسح را خشک کرده و دوباره مسح نماید.

«مسأله ۲۸۴» مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و

اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

«مسأله ۲۸۵» اگر بر روی پا نجاستی که از ناحیه جراحت محلّ مسح نیست، وجود داشته باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمّم کند.

وضوی ارتماسی

«مسأله ۲۸۶» در وضوی ارتماسی، انسان می تواند تنها صورت را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا از طرف پیشانی در آب فرو برد، ولی مسح سر و پاها با رطوبت دست در وضوی ارتماسی اشکال دارد، بنابر این می توان در شستن دست راست آن را به قصد وضوی ارتماسی از طرف آرنج در آب فرو برد و در شستن دست چپ، آن را نیز به نحو ارتماسی در آب فرو برد ولی قسمتی از کف دست را باقی گذاشت و آن را با دست راست به صورت ترتیبی شست و در این صورت مسح با رطوبت باقی مانده در دست اشکال ندارد. در وضوی ارتماسی از ابتدای فرو بردن صورت و دست ها در آب تا خروج آنها، باید قصد شستن به نیّت وضو داشته باشد و کفایت قصد وضوی ارتماسی در حال بیرون آوردن صورت و دست محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۸۷» اگر برخی از اعضای وضو را به نحوی که گفته شد با وضوی ارتماسی و برخی دیگر را با وضوی ترتیبی بشوید، اشکالی ندارد.

دعاهایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است

«مسأله ۲۸۸» کسی که وضو می گیرد، مستحب است هنگامی که نگاهش به آب می افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً ولَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً» یعنی: «با نام خدا آغاز می کنم و با کمک از او وضو می گیرم، همه حمد و سپاس از آنِ خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده و آن را نجس قرار نداده است» و هنگامی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «أَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ» یعنی: «خدایا مرا از توبه کنندگان و پاک شوندگان قرار بده»

و در وقت مضمضه کردن (یعنی آب در دهان گرداندن) بگوید: «أَللّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاکَ وَأَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ» یعنی: «خدایا روزی که با تو دیدار می کنم، دلیلم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا» و در وقت استنشاق (یعنی آب در بینی کردن) بگوید: «أَللّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الجَنَّهِ وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَهَا وَرَوْحَها وَطیبَها» یعنی: «خدایا بوی بهشت را بر من حرام مگردان، و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می بویند» و در هنگام شستن صورت بگوید: «أَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجُوهُ» یعنی: «خدایا رویم را در آن روز که چهره ها سیاه می گردند سپید گردان، و در آن روزی که چهره ها سپید می شوند، رویم را سیاه مگردان» و در وقت شستن دست راست بخواند: «أَللّهُمَّ أَعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَالْخُلْدَ فی الْجِنانِ بِیَساری وَحاسِبْنی حِساباً یَسیراً» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست راستم بده، و جاودانی در بهشت را به دست چپم، و حساب مرا آسان فرما» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «أَللّهُمَّ لاتُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْری ولا تَجْعَلْها مَغْلُولَهً إِلی عُنُقی، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده، و دستم را به گردنم مبند، و من از پاره های آتش سوزان جهنم به تو پناه می برم» و هنگامی که سر را مسح می کند، بگوید: «أَللّهُمَ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَبَرَکاتِکَ وَعَفْوِکَ» یعنی: «خدایا مرا با رحمت و برکتها و بخشایش خود در بر گیر» و در وقت مسح پا بخواند:

«أَللّهُمَ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلَّ فیهِ الأَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرْضیکَ عَنّی یَا ذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ» یعنی: «خدایا آن روز که گامها بر صراط می لغزند، گام مرا ثابت و استوار بدار، و کوششم را در آنچه از من خرسند می شوی قرار ده، ای دارنده شکوه و بزرگواری».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

* شرط اوّل: آب وضو پاک باشد.

* شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

«مسأله ۲۸۹» وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی نیز خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

«مسأله ۲۹۰» اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو در اختیار نداشته باشد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد، باید تیمّم کند و اگر وقت داشته باشد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

* شرط سوم: آب وضو و همچنین فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد.

«مسأله ۲۹۱» وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه (مگر از نهرهای بزرگ به ترتیبی که در مسأله ۲۹۵ می آید) حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، اگر محل منحصر باشد - یعنی غیر از مکان غصبی مکان دیگری نداشته باشد - و وضو موجب ریزش آب به محل غصبی باشد، وضو باطل و حرام است

و باید تیمّم کند و نماز بخواند.

«مسأله ۲۹۲» وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولّی باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۳» کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که درآنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولّی باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

«مسأله ۲۹۴» وضو گرفتن از حوض پاساژها و مسافرخانه ها و مانند آنها، برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً ـ کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت صاحبان آن محل باشد.

«مسأله ۲۹۵» وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند یا نه، اشکال ندارد؛ ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرد.

«مسأله ۲۹۶» اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

* شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

* شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

«مسأله ۲۹۷» اگر آب در ظرف غصبی باشد و غیر از آن، آب دیگری برای وضو نداشته باشد، باید تیمّم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد، وضوی او باطل

است؛ ولی اگر بتواند آب را در ظرف مباح خالی کند و بعد از آب آن ظرف وضو بگیرد، وضوی او صحیح است بلکه اگر آب متعلّق به خود او باشد، باید این کار را انجام دهد و سپس با آن آب وضو بگیرد و اگر آب مباح دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است، اگرچه از جهت تصرّف در ظرف غصبی، مرتکب فعل حرام شده است.

«مسأله ۲۹۸» اگر آب در ظرف طلا یا نقره باشد و غیر از آن آب دیگری برای وضو نداشته باشد، چنانچه ظرف دیگری که از طلا و نقره نباشد، در اختیار داشته باشد، باید آب را در آن ظرف ریخته و با آن وضو بگیرد و چنانچه ظرف دیگری در اختیار نداشته باشد، باید تیمّم کند و چنانچه با آب آن ظرف وضو بگیرد، وضویش صحیح نیست و اگر غیر از آبی که در ظرف طلا یا نقره است، آب دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف طلا یا نقره وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

«مسأله ۲۹۹» اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، وضوی او

صحیح است، مگر این که وضوی او تصرّف در غصب حساب شود؛ ولی غالباً با وضو گرفتن از آن حوض، تصرف در آجر یا سنگ غصبی صدق نمی کند.

«مسأله ۳۰۰» اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

* شرط ششم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن، پاک باشند.

«مسأله ۳۰۱» اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

«مسأله ۳۰۲» اگر غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

«مسأله ۳۰۳» اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در هنگام وضو متوجه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضوی او باطل است و اگر می داند که متوجه بوده یا شک دارد که متوجه بوده یا نه، وضوی او صحیح است و در هر صورت برای اعمال بعدی باید جایی را که نجس بوده، آب بکشد.

«مسأله ۳۰۴» اگر بریدگی یا زخمی در صورت یا دست باشد که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید آن را در آب کُر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که گفته شد، وضوی ارتماسی

بگیرد.

* شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

«مسأله ۳۰۵» هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، کمتر از یک رکعت از نماز را می تواند در وقت آن بخواند، باید تیمّم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر را بتواند داخل وقت بجا آورد، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمم و وضو مخیر است، اگرچه بعید نیست که تیمم موافق با احتیاط باشد؛ ولی اگر برای وضو و تیمّم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو بگیرد.

«مسأله ۳۰۶» کسی که در تنگی وقتِ نماز باید تیمّم کند، اگر برای خواندن نمازی که وقتش تنگ شده وضو بگیرد، وضوی او باطل است و اگر به قصد دیگری مثل دست زدن به قرآن و یا با طهارت بودن وضو بگیرد نیز وضویش خالی از اشکال نیست.

* شرط هشتم: به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند) وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

«مسأله ۳۰۷» لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام مدّت وضو گرفتن، متوجه باشد که وضو می گیرد، به گونه ای که اگر از او بپرسند: چه می کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

* شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد؛ یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و احتیاطاً باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، وضوی او باطل

است.

* شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

«مسأله ۳۰۸» اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که عرفاً یک عمل واحد به حساب نیاید و نگویند که این شخص در حال وضو گرفتن است، وضوی او باطل است و خشک شدن اعضای سابق وضو نیز اگر بیانگر این حالت باشد، وضو را باطل می کند.

«مسأله ۳۰۹» اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن اعضای وضو خشک شوند، وضوی او صحیح است.

«مسأله ۳۱۰» راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

* شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، وضویش باطل است و نیز اگر در ریختن آب به صورت و دستها او را یاری کند، اگرچه پس از آن خود وی آن آب را به قصد وضو بر آن عضو جاری کند، صحّت وضوی او محلّ اشکال است.

«مسأله ۳۱۱» آوردن آب، باز کردن شیر آب و ریختن آب در کف دست کسی که می خواهد وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر کسی به جهتی دیگر آب را مثلاً از مکان بلندی بریزد و شخص دیگر اعضای وضو را به قصد وضو در زیر آن آب بشوید، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۲» کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید در قسمتهایی که نمی تواند، نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد نیز بخواهد،

در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند، باید نایب دستش را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید از دستش رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

«مسأله ۳۱۳» برای اعمالی از وضو که خود می تواند آنها را به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

* شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

«مسأله ۳۱۴» کسی که می ترسد در صورت وضو گرفتن مریض شود، یا بیماری او شدت یابد، یا زمان بهبودی او طولانی تر شود، یا درمان بیماری مشکل گردد به طوری که تحمّل آن برای وی سخت باشد و همچنین کسی که می ترسد در صورتی که آب را به مصرف وضو برساند، دچار تشنگی شدید شود، می تواند تیمّم کند؛ ولی اگر بترسد که تشنگی شدید برای وی ضرر قابل توجهی داشته باشد، باید تیمّم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدیدی که از نظر شرع حرام است داشته، وضوی او بنا بر احتیاط باطل است و در غیر این صورت صحیح می باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمّم کند.

«مسأله ۳۱۵» اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر نداشته و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

* شرط سیزدهم: در اعضای وضو، چیزی مانع از رسیدن آب به عضو نباشد.

«مسأله ۳۱۶» اگر بداند

چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک داشته باشد که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

« مسأله ۳۱۷» رنگ موهایی که افراد برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار می برند و نیز رنگ جوهر خودکار یا خودنویس که بر دست می ماند، چنانچه جرم نداشته و تنها رنگ باشند، برای وضو اشکال ندارند.

« مسأله ۳۱۸» اگر زیر ناخن چرک باشد، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به ظاهر بدن شود، باید برطرف شود. بنابراین چنانچه زیر ناخنِ کوتاه که جزء ظاهر بدن محسوب نمی شود، چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از حدّ معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری از ناخن را که از حدّ معمول بلندتر است برطرف نمایند تا آب به ظاهر بدن برسد.

« مسأله ۳۱۹» اگر در صورت، دستها، جلوی سر و یا روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگری برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن نیز کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن چسبیده و گاهی بلند شود، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

«مسأله ۳۲۰» اگر انسان شک کند

که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند که گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا با دست مالیدن یا به نحو دیگری اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

«مسأله ۳۲۱» اگر جایی که باید آن را شست و مسح کرد چرک باشد، در صورتی که چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، لازم نیست برای وضو آن را برطرف کند و همچنین اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست باقی بماند، اشکال ندارد، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

«مسأله ۳۲۲» اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی برای رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در هنگام وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که هنگام وضو متوجه آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۳» اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن رسیده و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی چنانچه بداند هنگام وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۴» اگر بعد از وضو چیزی که مانع از

رسیدن آب است در اعضای وضو ببینـد و ندانـد هنگام وضو وجود داشـته یا بعد پیدا شده، وضوی او صـحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو توجهی به بودن یا نبودن آن مانع نداشته، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۵» اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است.

احکام وضو

شک در وضو

«مسأله ۳۲۶» کسـی که در کارهـای وضو و شـرایط آن مثـل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کنـد، نبایـد به شک خود اعتنا کند و باید مطابق معمول مردم رفتار کند.

«مسأله ۳۲۷» اگر شـک کنـد که وضوی او باطل شـده یا نه، بنا را بر این می گـذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعـد از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو، رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا رطوبت پاک، وضوی او باطل است.

«مسأله ۳۲۸» کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۹» کسـی که می دانـد وضو گرفته و حَـدَثی (یعنی چیزی که بـاعث باطل شـدن وضو است) هم از او سـر زده – مثلاً ادرار کرده – اگر ندانـد کـدام جلوتر بوده، چه زمـان یکی را بدانـد و چه ندانـد، چنانچه هنوز نماز نخوانـده است، بایـد وضـو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و اگر نماز را خوانده است، باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

«مسأله ۳۳۰» اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز

او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد.

«مسأله ۳۳۱» اگر در بین نماز شک کند و نداند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را از سر بگیرد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با همان حالت به پایان رسانده و سپس وضو گرفته و آن را اعاده کند.

«مسأله ۳۳۲» اگر بعد از نماز بداند که وضوی او باطل شده است ولی شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می کند

«مسأله ۳۳۳» اگر انسان مرضی داشته باشد که ادرار او قطره قطره بریزد یا نتواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه یقین داشته باشد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار اعمال واجب نماز باشد، باید در وقتی که مهلت دارد فقط اعمال واجب نماز را بجا آورد و اعمال مستحب آن مانند اذان، اقامه، قنوت و اذکار مستحب آن را ترک نماید.

«مسأله ۳۳۴» اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نکند و در بین نماز چند دفعه قطرات ادرار از او خارج شود، وضوی اوّل کافی است، ولی چنانچه مرضی داشته باشد که در بین نماز چند مرتبه مدفوع از او خارج شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او مشکل نباشد، باید ظرف آبی کنار خود بگذارد و هر بار مدفوع از او خارج شد، بنابر احتیاط

واجب وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند.

«مسأله ۳۳۵» کسی که ادرار پی در پی از او خارج می شود، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، می تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند و قطراتی که در بین نماز و یا بین دو نماز خارج می شود، اشکال ندارد؛ ولی برای نمازهای دیگر باید وضو بگیرد و اگر ادرار به گونه ای پی در پی از او خارج شود که نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند نیز می تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند؛ ولی احتیاط واجب این است که برای بقیه نمازها وضو بگیرد و در هر دو صورت می تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می خواند، نافله های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسأله ۳۳۶» کسی که مدفوع به گونه ای پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای او مشکل است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد بلکه اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را نیز با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و در هر دو صورت می تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می خواند، نافله های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسأله ۳۳۷» کسی که ادرار یا مدفوع پی در پی از او خارج می شود، اگر در بین دو نماز حدث دیگری از او سر بزند و یا

با اختیار ادرار یا مدفوع کند، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۳۸» کسی که مدفوع یا ادرار پی در پی از او خارج می شود، باید پس از وضو فوراً مشغول نماز شود و برای بجا آوردن سجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

«مسأله ۳۳۹» کسی که ادرار او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز توسط وسیله ای - مثلاً- کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می کند - خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از وضو، مخرج ادرار را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت نداشته باشد، پیش از وضو مخرج مدفوع را آب بکشد.

«مسأله ۳۴۰» کسی که ادرار یا مدفوع از او خارج می شود، در صورتی که ممکن باشد و مشقّت و زحمت و خوفِ ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن آن جلوگیری نماید و در صورتی که برای او مشقّت نداشته باشد، باید خود را معالجه نماید اگر چه خرج داشته باشد.

«مسأله ۳۴۱» کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که هنگام بیماری مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در حالی که وقت نماز باقی است مرض او خوب شود،

بنابر احتیاط واجب باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

«مسأله ۳۴۲» اگر مرضی داشته باشد که نتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسی که نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند عمل نماید.

مواردی که باید برای آنها وضو گرفت

«مسأله ۳۴۳» در شش مورد وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت و در نمازهای مستحب، وضو شرط صحت آن است. دوم: برای انجام دادن سجده و تشهّد فراموش شده ای که بین آنها و نماز کاری که وضو را باطل می کند انجام داده، مثلاً ادرار کرده است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه هرچند اصل حجّ و عمره مستحب باشد. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند - و بنابر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند - و یا نذر کرده باشد کاری را انجام دهد که وضو شرط جواز یا صحّت آن است. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند و بنابر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را

دارند.

«مسأله ۳۴۴» لمس خط قرآن با هر قسمت از بدن برای کسی که وضو ندارد، حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، لمس آن اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۵» بازداشتن بچّه و دیوانه از لمس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر لمس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

«مسأله ۳۴۶» هنگام تلاوت قرآن شایسته است انسان به آن گوش دهد و از صحبت کردن پرهیز کند؛ بلکه در صورتی که بی احترامی و هتک به قرآن باشد صحبت کردن جایز نیست، ولی اگر کسی چیزی بپرسد می تواند جواب او را بدهد.

«مسأله ۳۴۷» کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط واجب نباید اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد لمس نماید و همچنین بنابر احتیاط مستحب، نباید اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام و حضرت زهراعلیها السلام را بدون وضو لمس کند، ولی اگر اسامی معصومین علیهم السلام در نامگذاری اشخاص دیگر به کار رفته باشند، لمس آنها بدون وضو اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۸» از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم خدا نقش بسته است، نباید در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد و بنابر احتیاط واجب بدون وضو نیز نباید از آن استفاده نمود و بنابر احتیاط واجب اسماء و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند. همچنین بنابر احتیاط واجب نباید از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا یکی دیگر از معصومین علیهم السلام وجود دارد، در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد، ولی

اگر به گونه ای باشد که بدن با اسم آنان تماس پیدا نکند اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۹» اگر نزدیک وقت نماز به قصد آمادگی برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد و با آن وضو می تواند نماز بخواند و اگر به قصد طهارت وضو گرفته باشد، هر وقت وضو بگیرد می تواند با آن نماز بخواند.

«مسأله ۳۵۰» کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

«مسأله ۳۵۱» مستحب است انسان برای نماز میّت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن و لمس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این اعمال وضو بگیرد، می تواند هر عملی را که انجام دادن آن احتیاج به وضو دارد بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کنند

«مسأله ۳۵۲» هفت چیز وضو را باطل می کند:

اوّل و دوم: بیرون آمدن ادرار و مدفوع، سوم: خروج باد معده و روده از مخرج مدفوع، چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، و اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود وضو باطل نمی شود، پنجم: بنابر احتیاط واجب چیزهایی که عقل را از بین می برند، مانند دیوانگی، مستی و بی هوشی، ششم: استحاضه زنان که توضیح آن بعد گفته می شود، هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند جنابت، حیض و نفاس.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم، دمل و یا عضو شکسته را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

«مسأله ۳۵۳» اگر در یکی از اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید به نحو معمول وضو گرفت.

«مسأله ۳۵۴» در صورتی که زخم، دمل یا شکستگی در صورت و دستها بوده و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر نداشته باشد و محل هم نجس نباشد، باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر داشته یا زخم نجس باشد و نتوان آن را آب کشید، باید اطراف زخم را به گونه ای که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمّم لازم نیست، ولی اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، اطراف زخم را به گونه ای که در

وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب، تیمّم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۵» اگر زخم یـا دمـل یا شکسـتگی در محل مسـح یعنی در جلوی سـر یا روی پاها بوده و روی آن باز باشـد، چنانچه نتوانـد آن را مسـح کنـد، بایـد وضو بگیرد و مسـتحب است که در وضو پارچه پاکی روی محلّ مسح بگذارد و روی پارچه را مسح کند و بنابر احتیاط واجب پس از این وضو تیمّم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۶» اگر روی دمل، زخم یا شکسـتگی بسـته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن بوده و زحمت و مشـقّت نیز نداشـته و آب نیز برای آن ضـرر نداشته باشد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد،چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

«مسأله ۳۵۷» اگر نتوان روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته شـده پاک باشـد و رسانـدن آب به زخم ممکن باشـد و ضـرر، زحمت و مشـقّت نیز نداشـته باشـد، بایـد آب را به روی زخم برسانـد و اگر زخم یـا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس باشد، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقّت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند.

«مسأله ۳۵۸» اگر روی دمل، زخم یا شکسـتگی که در دسـتها و صورت است، بسـته باشـد و ریختن آب روی آن ضـرر داشـته باشد، در صورتی که روی جبیره پاک باشد یا اگر نجس است، بتوان آن را تطهیر کرد، باید اطراف جبیره را

با مراعات شرایطی که در وضو گذشت بشوید و با دست تر روی جبیره مسح کند و لازم نیست جبیره را باز نماید و بر روی زخم یا دمل یا شکستگی دست تر بکشد هرچند مشقّت نیز نداشته باشد، و اگر جبیره نجس باشد یا نتوان دست تر روی آن کشید - مثلاً دارویی باشد که به دست می چسبد - شستن اطراف جبیره کفایت می کند اگر چه بهتر است که تیمّم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۹» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در محل مسح بوده و روی آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، چنانچه جبیره پاک باشد و بتوان روی آن را مسح نمود، باید روی جبیره مسح کند، وگرنه پارچه پاکی روی آن بگذارد و بر روی آن مسح کند.

«مسأله ۳۶۰» اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فراگرفته باشد، باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام یا اکثر اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط باید علاوه بر وضوی جبیره ای تیمّم نیز بنماید و اگر وضوی جبیره ای برای او مشقّت داشته باشد، تیمّم کفایت می کند.

«مسأله ۳۶۱» کسی که در کف دست و انگشتان جبیره دارد و در هنگام وضو دست تر روی آن کشیده است، احتیاط آن است که با جبیره کف دست و همچنین با پشت دست که جبیره ندارد، سر و پا را مسح کند.

«مسأله ۳۶۲» اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز باشد، باید در جایی که باز است روی پا و در جایی که جبیره

است، روی جبیره را مسح کند.

«مسأله ۳۶۳» اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشند، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

«مسأله ۳۶۴» اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم و مانند آن را فرا گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید و اگر برداشتن مقدار زیادی جبیره ممکن باشد، باید آن را بردارد و اگر زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها باشد، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند.

«مسأله ۳۶۵» اگر در جای وضو، زخم، جراحت و شکستگی نباشد ولی به جهت دیگری آب برای دست و صورت ضرر داشته باشد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای نیز بگیرد.

«مسأله ۳۶۶» اگر به جهت بیماری، آب برای چشم انسان ضرر داشته باشد و نتواند هنگام وضو آن را بشوید، باید تیمّم کند.

«مسأله ۳۶۷» اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده باشد و نتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر داشته باشد، در صورتی که روی آن بسته باشد، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز باشد، شستن اطراف آن کافی است.

«مسأله ۳۶۸» اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نباشد یا به قدری مشقّت داشته باشد که نتوان تحمل کرد،

اگر در عضو تیمّم نباشد، باید تیمّم کند و اگر در عضو تیمّم باشد، باید علاوه بر تیمّم وضو نیز بگیرد.

«مسأله ۳۶۹» احکام غسل جبیره ای مانند وضوی جبیره ای است، ولی انجام دادن آن به صورت ارتماسی احتیاطاً جایز نیست.

«مسأله ۳۷۰» کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از اعضای تیمّم او زخم، دمل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

«مسأله ۳۷۱» کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، باید هر دو را بجا آورد.

«مسأله ۳۷۲» کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، هرچند احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، ولی در این فرض بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۳۷۳» اگر عذر صاحب جبیره برطرف شود، لازم نیست نمازی را که با وضوی جبیره ای خوانده اعاده کند، هرچند وقت باقی باشد؛ ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی احتیاطاً باید وضو بگیرد و همچنین اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمّم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل و اقسام آن

غسل ترتیبی

«مسأله ۳۷۴» در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اوّل سر و گردن را بشوید و سپس بنابر احتیاط، اوّل طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

«مسأله ۳۷۵» در غسل ترتیبی باید نصف راست ناف و نصف راست عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را

با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

«مسأله ۳۷۶» برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید، مقداری از قسمت های دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از شستشوی سر و گردن، دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

«مسأله ۳۷۷» اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاطاً باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

«مسأله ۳۷۸» اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است و اگر بعد از آغاز به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست، در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، به شک خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

«مسأله ۳۷۹» اگر به نیّت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن در یک لحظه زیر آب قرار گیرد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۰» اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد به نیّت غسل بدن را

حرکت دهد، صدق غسل ارتماسی خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر قسمتی از اعضای بدن خارج از آب باشد و سپس به نیّت غسل ارتماسی آن را نیز زیر آب فرو ببرد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۱» اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند و چه نداند، باید دوباره غسل کند.

«مسأله ۳۸۲» اگر برای غسل ترتیبی وقت نداشته ولی برای غسل ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

«مسأله ۳۸۳» کسی که روزه واجب گرفته - در صورتی که روزه او مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد - یا برای حجّ یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسل او صحیح است.

احکام غسل

«مسأله ۳۸۴» برای انجام غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در صورتی که غسل ارتماسی را در آب جاری یا کُر انجام دهد و تطهیر موضع با یک بار شستن حاصل شود، یک مرتبه شستن برای تطهیر بدن و غسل کافی است، اما در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

«مسأله ۳۸۵» اگر در غسل اندکی از بدن نَشُسته باقی بماند، غسل صحیح نیست ولی شستن جاهایی از بدن، مانند داخل گوش و بینی که دیده نمی شوند یا دیده می شوند ولی جزء باطن محسوب می شوند، واجب نیست.

«مسأله ۳۸۶» بنابر احتیاط واجب باید جایی از بدن را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بشوید.

«مسأله ۳۸۷» اگر

سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود و از ظاهر حساب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

«مسأله ۳۸۸» چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که اطمینان حاصل کند که مانع برطرف شده غسل نماید، غسل او صحیح نیست.

«مسأله ۳۸۹» اگر هنگام غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او هست یا نه، چنانچه شک او منشأ عقلایی داشته باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

«مسأله ۳۹۰» در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شوند، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند نیز لازم می باشد.

«مسأله ۳۹۱» تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل نیز شرط می باشند، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسلِ ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع و باد خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار و مدفوع و باد از او بیرون نیاید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل

نیز فوراً نماز بخواند؛ حکم زن مستحاضه نیز که بعداً گفته می شود به همین ترتیب است.

«مسأله ۳۹۲» کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، اگر رضایت حمامی محرز باشد و یا این که بداند می تواند بعداً رضایت او را به دست آورد و حمامی نیز بعداً راضی شود، غسل او صحیح است و تفاوت نمی کند که قصد او این باشد که اصلاً پول را ندهد یا با تأخیر بدهد؛ و اگر بداند حمامی راضی نیست یا در رضایت او شک داشته باشد، غسل او باطل است، گرچه بعداً نیز او را راضی کند.

«مسأله ۳۹۳» اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصد داشته باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، در صحت غسل او اشکال وجود دارد.

«مسأله ۳۹۴» اگر پول حرام به حمامی بدهد، غسل او صحیح است ولی اگر به حمامی بگوید که در مقابل عین این پول (که حرام است) غسل می کنم، غسل او باطل است و اگر بخواهد پولی که خمس آن را نداده به او بدهد، غسل صحیح است و فقط ذمّه دهنده مشغول به مستحقین خمس است؛ اما چنانچه اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد، در صورتی که به حمامی بگوید در مقابل این پول غسل می کنم، غسلش اشکال دارد.

«مسأله ۳۹۵» اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او صحیح بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسأله ۳۹۶» اگر در بین غسل، حدث اصغر (یعنی کاری که وضو را باطل می کند) از او

سر زند، غسل او صحیح است، ولی پس از آن باید برای نماز وضو نیز بگیرد.

«مسأله ۳۹۷» اگر به گمان این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند و بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او باطل است.

«مسأله ۳۹۸» کسی که باید برای انجام نماز غسل کند - مانند جنب - اگر بعد از خواندن نماز شک کند غسل کرده یا نه، چنانچه بعد از نماز کاری که وضو را باطل می کند از او سر نزده باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند و اگر بعد از نماز کاری که وضو را باطل می کند از او سر زده باشد، باید بعد از غسل وضو نیز بگیرد و نمازهایی را که خوانده ولی وقت آنها هنوز باقی است، اعاده کند.

«مسأله ۳۹۹» کسی که چند غسل بر او واجب است یا می خواهد هم غسل واجب و هم غسل مستحب بجا آورد، می تواند به نیّت همه آنها یک غسل بجا آورد یا آنها را جداگانه انجام دهد.

«مسأله ۴۰۰» اگر غسل مسّ میّت یا غسل دیگری بر کسی واجب بوده و انجام نداده باشد، در صورتی که پس از آن جنب شده و غسل جنابت کرده باشد، غسل جنابت او کفایت از سایر غسل ها می کند، هر چند به آنها توجه نداشته باشد.

غسل های واجب

جنابت

«مسأله ۴۰۱» با دو چیز انسان جُنُب می شود:

اوّل: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

«مسأله ۴۰۲» اگر رطوبتی از انسان خارج شود

و نداند منی است یا ادرار یا غیر آنها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده باشد و پس از خروج آن، بدن سست شود، حکم منی را دارد، هرچند بعید نیست در مرد سالم احساس شهوت و خروج با جستن و در مرد مریض احساس شهوت با احتمال هر چند ضعیفِ خروج با جستن، کافی باشد که حکم منی بر آن رطوبت جاری شود و در غیر این صورت، حکم منی را ندارد؛ ولی چنانچه از زن رطوبتی با شهوت خارج شود و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شود، بنابر احتیاط واجب باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۳» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول یا غیر آن دو، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن وضو نداشته، باید برای نماز وضو بگیرد و اگر وضو داشته، چیزی بر او نیست.

«مسأله ۴۰۴» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول و احتمال دیگری در آن رطوبت ندهد، چنانچه قبل از خروج آن وضو داشته، باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند و اگر وضو نداشته، تنها وضو کافی است.

«مسأله ۴۰۵» مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و اگر ادرار کرده باشد، ولی بعد از آن استبراء نکرده باشد، آن رطوبت حکم ادرار را دارد و باید وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۶» خروج منی مرد از زن موجب غسل نمی شود و اگر

قبل از غسل یا بعد از آن رطوبتی از او خارج شود، در صورتی که بداند منی مرد است نجس است و اگر مشکوک باشد، محکوم به طهارت است.

«مسأله ۴۰۷» اگر انسان در قُبُل (جلو) زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی نیز بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند.

«مسأله ۴۰۸» اگر در دُبُر (عقب) زن یا - نعوذ باللّه - مرد جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود و منی خارج نشود، هر کدام از آنها که پیش از جماع وضو داشته، تنها باید غسل نماید و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر غسل وضو نیز بگیرد و اگر از هر کدام آنها منی خارج شود، تنها غسل برای او کفایت می کند.

«مسأله ۴۰۹» اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۰» اگر - نَعُوذُ بِاللّه - حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید، تنها غسل کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم تنها غسل کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو نیز بگیرد.

«مسأله ۴۱۱» اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۲» کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با همسر خود نزدیکی

کند، اشکال دارد، ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۴۱۳» اگر در لباس خود منی ببینـد و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعـد از بیرون آمـدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده است، لازم نیست قضا نماید.

«مسأله ۴۱۴» اگر در حین انجام غسل جنابت از او منی خارج شود و یا جماع نماید، باید غسل را از سر بگیرد.

چیزهایی که بر جُنب حرام است

«مسأله ۴۱۵» پنج چیز بر جنب حرام است:

اوّل: رسانـدن جـایی از بـدن به خـط قرآن یـا به اسم خـدا و نیز بنـابر احتیـاط واجب، به اسـامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السـلام و حضـرت زهراعلیهـا السـلام. دوم: رفتن در مسـجدالحرام و مسـجد النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم، اگرچه از یک در داخـل و بـدون توقف از در دیگر خـارج شود. سوم: توقف در مساجـد دیگر، ولی اگر از یـک در داخـل و از در دیگر بـدون توقف خـارج شود، مـانعی نـدارد و احتیـاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السـلام نیز توقف نکنـد. چهارم: ورود به مسـجد به قصـد گذاشـتن چیزی در آن و احتیاط واجب آن است که از گذاشـتن چیزی در مسـجد بـدون وارد شدن به آن نیز اجتناب کند. پنجم: خواندن بعض یا تمامی آیه ای که سجده واجب دارد و آنها چهار سوره اند: ۱ – سوره «سجده» یعنی سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، ۲ – سوره «فصّلت» یعنی سوره چهل و یکم قرآن (حم سجده)، ۳

– سوره «نجم» یعنی سوره پنجاه و سوم قرآن (و النجم)، ۴ – سوره «علق» یعنی سوره نود و ششم قرآن (اقرء) و خواندن یک حرف از این چهار سوره نیز حرام است.

«مسأله ۴۱۶» اگر بر بدن کسی که جنب است آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند، باید آب را به گونه ای به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد و اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهراعلیهم السلام به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارند.

«مسأله ۴۱۷» جنب وقتی که دعای کمیل می خواند، نباید آیه «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستوون» را که آیه هجدهم سوره سجده می باشد، بخواند؛ ولی اگر آن را به قصد قرآن نخواند، اشکال ندارد، اگرچه نخواندن آن بهتر است.

«مسأله ۴۱۸» بنابر احتیاط واجب باید از داخل کردن جُنب در مسجد خودداری نمود، اگرچه بچه یا دیوانه باشد و یا خود نداند که جُنب است.

«مسأله ۴۱۹» در حرمت داخل شدن جُنب به مسجد، فرقی نمی کند که مسجد آباد باشد و یا خراب، اگرچه هیچ کس در آن نماز نخواند و یا آثار مسجد باقی نمانده باشد و حتی اگر از عنوان مسجد نیز خارج شده باشد، بنابر احتیاط واجب جُنب نباید به آن داخل شود.

چیزهایی که بر جُنب مکروه است

«مسأله ۴۲۰» نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستهایش را بشوید، مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین

خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل تیمّم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

«مسأله ۴۲۱» غسل جنابت به خودی خود مستحب است، امّا برای خواندن نماز و مانند آن باید غسل نماید، ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

«مسأله ۴۲۲» لازم نیست در وقت غسل نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می کند و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند غسل کند، کافی است.

«مسأله ۴۲۳» اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند امّا بعد معلوم شود که پیش از وقت، غسل کرده، غسل او صحیح است.

«مسأله ۴۲۴» عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

«مسأله ۴۲۵» غسل جنابت کفایت از وضو می کند؛ بنابر این کسی که غسل جنابت کرده، اگر کاری که موجب بطلان وضو است از او سر نزده باشد، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل های دیگر نمی توان نماز خواند بلکه بنابر احتیاط باید وضو نیز گرفت.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می گویند.

«مسأله ۴۲۶» خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

«مسأله ۴۲۷» زنهایی که قُرَشیّه(۱) نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند (یعنی دیگر خون حیض نمی بینند) و زنهای قرشیه که سنّ آنها بین پنجاه و شصت سال است، احتیاطاً باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کنند و پس از شصت سالگی یائسه

هستند.

«مسأله ۴۲۸» زنی که شک دارد یائسه شـده یا نه، اگر خونی ببینـد و ندانـد حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و یائسه نشده است.

«مسأله ۴۲۹» خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می بینند، خون حیض نیست.

«مسأله ۴۳۰» دختری که نمی داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشـته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن آن پیدا کند،حیض است و معلوم می شود بالغ شده است.

«مسأله ۴۳۱» زن حامله و زنی که بچّه شیر می دهد، ممکن است خون حیض ببینند.

«مسأله ۴۳۲» مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصـری از سه روز کمتر باشد ولی عرفاً بگویند که سه روز خون دیده، کافی است.

«مسأله ۴۳۳» بایـد سه روز اوّل حیض پشت سـر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست ولی پس از سه روز اوّل، پشت سر هم بودن خون شرط نیست.

«مسأله ۴۳۴» لازم نیست در تمـام سه روز خون بیرون بیایـد، بلکه اگر در مجرای فرج خون باشـد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصـری پـاک شود و مـدّت پاک شـدن به قـدری کم باشـد که بگوینـد در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

«مسأله ۴۳۵» لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اذان

صبح روز اوّل تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود حیض است و همچنین اگر خون در اواسط روز اوّل شروع شود و در همان هنگام از روز چهارم قطع شود، حیض می باشد.

«مسأله ۴۳۶» اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پـاک شود و سـپس سه روز دیگر یا بیشتر خون ببینـد، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض بوده و یا در ایام عادت باشد، حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد و یا دارای صفات حیض باشد، حیض نیست.

«مسأله ۴۳۷» زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و هر دو نشانه های حیض را داشته باشند و کمتر از سه و بیشتر از ده روز نباشند، چنانچه تعداد روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

« مسأله ۴۳۸» اگر سه روز یـا بیشـتر خونی ببینـد که نشـانه حیض را داشـته باشـد و بعـد ده روز یـا بیشـتر خونی ببینـد که نشـانه اسـتحاضه را داشته باشد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض را داشته اند، حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۳۹» اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، چنانچه هر دو خون در ایام عادت باشند و یا صفات حیض را داشته باشند و یا یکی از

آنها در ایام عادت بوده و دیگری دارای صفات حیض باشد، مجموع آن دو خون و روزهایی را که در بین پاک بوده، حیض قرار می دهد و در غیر این صورت هر کدام از آنها که خارج از ایام عادت بوده و دارای صفات حیض نباشد، استحاضه و هر کدام که در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد، حیض است، به شرط این که کمتر از سه روز نباشد.

«مسأله ۴۴۰» اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَیل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که بداند خون سابق حیض بوده، آن را حیض قرار دهد و اگر دمل بوده، خون دمل قرار دهد و اگر نداند خون سابق حیض بوده یا دمل، طبق وظیفه زنی که پاک است عمل می کند.

«مسأله ۴۴۱» اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت او باشد و یا صفات حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۴۲» زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

«مسأله ۴۴۳» اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، خود را وارسی می کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج می نماید و کمی صبر می کند و بعد بیرون می آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده باشد، حیض می باشد.

اقسام زن های حائض

«مسأله ۴۴۴»

زنهای حائض دو دسته اند:

اوّل: زنهایی که در حیض دارای عادت هستند، یعنی در دو ماه متوالی به گونه ای که گفته می شود در وقت معیّن یا در چند روز معیّن خون می بینند که خود سه قسم می باشند:

الف - صاحب عادت وقتیّه و عددیّه. ب - صاحب عادت وقتیّه. ج - صاحب عادت عددیّه، و این سه قسم هر یک به سه دسته تقسیم می شوند که گفته خواهد شد.

دوم: زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند و آنها نیز سه دسته می باشند:

الف - مُضطربه: و او زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادت او به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. ب - مبتدئه: و او زنی است که برای اولین مرتبه حائض می شود. ج - ناسیه: و او زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

«مسأله ۴۴۵» مقصود از یک ماه در مسائل زیر، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

«مسأله ۴۴۶» در مسایلی که گفته می شود: «زن باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند»، مقصود آن است که غیر از عبادات بقیّه اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادات خود را به تفصیلی که در استحاضه بیان خواهد شد، بجا آورد.

۱ - احکام زنهایی که در حیض دارای عادت می باشند

«مسأله ۴۴۷» زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین نیز پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه

خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل تا هفتم ماه است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معیّن - مثلاً از اوّل تا هشتم ماه - خونی می ببیند که نشانه های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سرخ یا تیره و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید) و بقیّه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد (یعنی نشانه های حیض را ندارد، مثلاً زرد رنگ است) که عادت او از اوّل تا هشتم ماه است.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از سه روز یا بیشتر خون دیدن، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون حیض ببیند، و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، به یک اندازه باشد، که در این صورت عادت او به اندازه مجموع روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّل تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز اول ماه را خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و در مجموع نه روز شود، عادت این

زن نه روز می شود.

«مسأله ۴۴۸» زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل در روز هفتم و ماه دوم در روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد (یعنی گرم، غلیظ و سرخ یا تیره است و با فشار و سوزش بیرون می آید) و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اوّل، از اوّل تا هفتم ماه و در ماه دوم از اوّل تا هشتم ماه خون او نشانه های حیض و در بقیّه آن نشانه استحاضه را دارد که این زن نیز باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی این مدّت در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز

و در ماه دوم نُه روز باشـد و در هر دو ماه خون در اوّل ماه بیایـد که این زن نیز باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

«مسأله ۴۴۹» زنهایی که عادت عددیّه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت تعـداد روزهایی که خون دیده عادت او محسوب می شود؛ مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی کـه از خـون پـاک نمی شـود، ولی دو مـاه پشـت سـر هم چنـد روز از خـونی که می بینـد نشـانه حیض و بقیّه نشـانه اسـتحاضه را دارد و شـماره روزهـایی که در آنهـا خون نشـانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک انـدازه است امّا وقت آن یکی نیست که در این صورت تعـداد روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود؛ مثلاً اگر یک ماه از اوّل تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه خون او نشانه حیض و در بقیّه ماه نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشـته باشـد که در این صورت اگر مجموع روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسـط پاک

بوده، از ده روز بیشتر نشود و مجموع روزهای آن نیز در هر دو ماه به یک اندازه باشد، باید روزهایی را که خون دیده و روزهای وسط را که پاک بوده حیض قرار دهد و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند؛ مثلاً اگر ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز شود، عادت او هشت روز می شود.

«مسأله ۴۵۰» اگر زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیض خود خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت خون دیده باشد و چه بعد از آن.

«مسأله ۴۵۱» اگر زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است؛ مثلاً اگر زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماه است از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

«مسأله ۴۵۲» اگر زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد در همه روزهای عادت و دو سه روز پیش از آن خون ببیند - به گونه ای که بگویند

حیض را جلو انداخته - و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه آنها خون حیض است و اگر در همه روزهای عادت با چند روز پس از آن خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، چنانچه خونهایی که بعـد از عادت دیـده، دارای صـفات حیض باشـد، همه آنها خون حیض است وگرنه فقط ایام عادت حیض است و در بقیه بایـد بین تروک حیض و اعمال اسـتحاضه جمع کند و اگر در همه روزهـای عـادت و مقـداری بعـد و مقـداری قبـل از عادت خون ببینـد و مجموع آنها از ده روز بیشتر نشـده باشـد، چنـانچه خونهـایی که پس از ایام عادت دیـده است، اوصاف حیض را داشـته باشـد، همه ایام عادت و قبل و بعـد از آن حیض اسـت وگرنـه خونهـایی را کـه در ایـام عـادت و قبـل از آن دیـده حیض قرار دهـد و در بقیـه بایـد بیـن تروک حیض و اعمـال اسـتحاضه جمع کنـد و در تمـامی صورتهـایی که در بالا گفته شـد، اگر مجموع خونی که می بینـد از ده روز بیشتر شود، فقط روزهـای عادت او حیض بوده و خونی که جلوتر یا پس از آن دیـده، خون اسـتحاضه می باشـد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید آنها را قضا نماید.

«مسأله ۴۵۳» اگر زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، در مقـداری از روزهای عادت و مقـداری پیش از عادت خون ببینـد - به گـونه ای که بگوینـد حیض را جلو انـداخته - و روی هم از ده روز بیشـتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشـتر شود، باید روزهایی که در عادت خون

دیده با چند روز پیش از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می شود، حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، چنانچه خونی که بعد از ایام عادت دیده دارای صفات حیض نباشد و دو خون روی هم از ده روز بیشتر نشود، خونی را که در عادت دیده، حیض قرار دهد و در بقیه بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید، به شرط آن که خونی، که در عادت دیده کمتر از سه روز نباشد وگرنه تمام خون استحاضه است؛ و اگر دو خون روی هم از ده روز بیشتر شود، چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز نباشد، باید آن را حیض قرار دهد و در بقیه به مقداری که به اندازه باقی مانده عدد عادت او تکمیل شود، بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع کند و مابقی آن را تا آخرِ خون، استحاضه قرار دهد و چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز باشد، تمام خون را استحاضه قرار دهد؛ اگر خونی که بعد از عادت دیده دارای صفات حیض باشد و مجموع خونی که دیده از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۴» اگر زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد در وقت عادت خود

خون ببینـد، ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاک شـدن، دوباره به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببینـد، بایـد خون اول را حیض قرار دهـد، حتی اگر تعداد روزهای آن بیشتر از تعداد روزهای عادت او باشـد، به شـرط آن که خون در روزهایی که بیشتر از ایام عادت اوست، دارای صـفات حیض باشـد وگرنه خون در آن روزها اسـتحاضه محسوب می شود و خون دوم نیز چنانچه با خون اول به انـدازه ده روز یا بیشتر فاصـله داشـته باشـد و دارای صـفات حیض باشـد، حیض است و اگر دارای صـفات حیض نباشـد، اسـتحاضه محسـوب می شود و اگر بـا خون اول کمـتر از ده روز فاصـله داشـته باشـد و مجموع روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشـد، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض باشد، باید مجموع خون هایی را که دیده به همراه روزهایی که در وسط پاک بوده، حیض قرار دهد و چنانچه خون دوم دارای صفات حیض نباشد، استحاضه است؛ و اگر مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، بیشتر از ده روز باشد، باید طبق مسأله شماره ۴۶۲ عمل نماید.

«مسأله ۴۵۵» اگر زنی که عـادت وقتیه دارد در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر خون ببینـد - به گونه ای که بگوینـد حیض را جلو انـداخته - اگرچه آن خون نشـانه هـای حیض را نداشـته باشـد، بایـد به مجرد دیـدن خون به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده (مثل این که پیش

از سه روز پاک شود) باید عبادت هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر دو سه روز بعد از وقت عادت خون شروع شود، اگر واجد صفات حیض باشد، حیض وگرنه استحاضه است.

«مسأله ۴۵۶» زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه مقداری از خون دارای صفات حیض بوده و بقیه دارای صفات حیض نباشد، باید خونی را که دارای صفات حیض است، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، به شرط آن که اولاً: خونی که دارای صفات حیض است، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و ثانیاً: خون دیگری با آن تعارض نکند؛ یعنی قبل از گذشتن ده روز از پایان خون اول که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول و روزهایی که در بین آنها واقع شده، بیشتر از ده روز باشد.

«مسأله ۴۵۷» اگر زنی که عادت وقتیّه دارد بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا هیچ مقدار از آن صفات حیض را نداشته باشد و یا دو شرطی را که در مسأله قبل گفته شد، نداشته باشد، چنانچه تعداد روزهای عادت خویشان پدری یا مادری او - زنده باشند یا مرده - به یک اندازه باشد و یا تعداد کسانی که عادتشان با بقیّه فرق می کند، بسیار کم باشد، در صورتی که عادتشان کمتر از هفت روز باشد، باید آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از هفت روز باشد، هفت روز را حیض قرار دهد و در هر دو

صورت در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد، مثلاً ـ اگر عادت خویشان او چهار روز باشد، باید تا چهار روز را حیض قرار داده و سپس تا سه روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر عادت خویشان او هشت روز باشد، باید تا هفت روز را حیض قرار داده و سپس یک روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر خویشاوندی نداشت یا تعداد روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر سه روز بود، بنابر احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۸» زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود و یا هفت روز را عادت حیض خود قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه در روز اوّل ماه خون می دیده ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشان او هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۹» زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد، باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، پس اگر خون

به انـدازه عـادت او اسـتمرار بیابـد و سـپس قطع شود، معلوم می شود که حیض بوده و اگر روزهـایی که در آنها خون می بیند کمتر از شماره عادت او و یا بیشتر از آن شود، معلوم می شود که استحاضه بوده است.

«مسأله ۴۶۰» اگر زنی که عادت عـددیه دارد کمتر از عادت خود خون ببیند و یا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند ولی از ده روز بیشـتر نشـود، روزهـایی را کـه دارای صـفات حیض بـوده، حیض و بقیـه را اسـتحاضه قرار می دهـد، بـه شـرط آن که روزهایی که خون دارای صفات حیض بوده کمتر از سه روز نباشد وگرنه تمام خون استحاضه است.

«مسأله ۴۶۱» اگر زنی که عـادت عـددیّه دارد بیشتر از شـماره عـادت خود خون ببینـد و از ده روز نیز بیشتر شود، چنـانچه همه خونهایی که دیـده مثل هم باشـند،باید برای تعیین روز شـروع حیض، به وقت شـروع عادت خویشان خود مراجعه کند و از آن وقت به تعـداد روزهای عادت خود را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر خویشاونـدی نداشت و یا وقت شـروع عادت آنان یکسان نبود، بایـد از هنگام دیـدن خون، به تعـداد روزهای عادت خود را حیض قرار دهـد و اگر همه خونهایی که دیـده یـک جور نباشـند بلکه چنـد روز از آن نشانه حیض و چنـد روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشـته باشـد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او

بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او کمتر باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادت او می شوند، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۲» اگر زنی که دارای عادت است بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره سه روز یا بیشتر خون ببیند و فاصله پاکی بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، سه صورت دارد:

الف - آن که تمام یا قسمتی از یکی از خونهایی که دیده، در روزهای عادت باشد وخون دیگر در روزهای عادت نباشد که در این صورت چنانچه تعداد روزهای خونی که در عادت دیده با عدد عادت او برابر و یا بیشتر از آن باشد و یا مجموع ایام عادت و ایام پاکی او بیشتر از ده روز باشد، باید همه خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد و در غیر این صورت، به تعدادی که خونِ در ایام عادت از روزهای عادت کمتر دارد، از خون دیگر تکمیل می کند و مجموع آنها را با ایامی که در وسط پاک بوده، حیض قرار می دهد و بقیه خون خارج عادت را استحاضه قرار می دهد؛ مثلاً

اگر عادت او از دوم تا ششم ماه باشد و یک ماه از اوّل تا سوم ماه خون ببیند و بعد چهار روز پاک شود و دوباره از هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، باید از اوّل تا نهم ماه را حیض و از دهم تا دوازدهم را استحاضه قرار دهد، ولی اگر از اوّل ماه تا پنجم یا بیشتر از آن خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند، خون اوّل را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار می دهد. همچنین اگر از اوّل تا سوم ماه خون ببیند و بعد شش روز یا بیشتر پاک شود و سپس دوباره خون ببیند، باید خون اوّل را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد.

ب – آن که هیچ یک از دو خون در ایام عادت نباشد که در این صورت اگر دارای عادت عددیّه بوده و یکی از آنها به تعداد ایام عادت باشد، آن را حیض و دیگری را استحاضه قرار می دهد، وگرنه خونی که دارای صفات حیض است، حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو دارای صفات حیض باشند، بنابر احتیاط واجب خون اوّل را حیض و دومی را استحاضه قرار می دهد و اگر هیچ یک دارای صفات حیض نباشند، هر دو استحاضه می باشند.

ج – آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد که در این صورت خون هایی که در ایام عادت واقع شده اند به همراه ایام پاکی بین آنها حیض و بقیّه خون دوم که خارج از ایام عادت بوده، استحاضه می باشد و بقیّه خون اوّل که پیش از ایام عادت بوده، اگر مجموع

آن و ایـام عـادت بیشتر از ده روز شود، آن نیز اسـتحاضه می باشـد وگرنه حیض است؛ مثلاً ـ اگر عـادت او از سوم تـا دهم ماه بوده، در صورتی که از اوّل تا شـشم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از اوّل تا دهم حیض است و از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

«مسأله ۴۶۳» زنی که در حیض دارای عـادت است، اگر دو ماه پشت سـر هم بر خلاف عادت خود خونی ببینـد که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـند، عادت او به آنچه در این دو ماه دیـده است برمی گردد؛ مثلاً اگر از روز اوّل تا هفتم ماه خون می دیـده و پاک می شـده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفـدهم ماه خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفـدهم می شود و اگر دو بار بر خلاف عادت خون ببیند، ولی آن دو بار نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشـند، بنابر احتیاط باید میان احکام عادتی که داشـته و احکام مضـطربه جمع کند و اگر چند بار بر خلاف عادت خود خونی ببیند که نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشند، حکم زن مضطربه را دارد.

۲ - احکام زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند

«مسأله ۴۶۴» مبتدئه، مضـطربه و ناسیه، به محض دیدن خونی که نشانه های حیض را دارد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده - مثل این که قبل از سه روز خون قطع شود و یا نشانه های حیض را از دست

بدهـد - بایـد عبادت هایی را که بجا نیاورده اند، قضا نمایند و اگر نشانه های حیض را نداشـته باشد، آن را اسـتحاضه قرار می دهند، حتی اگر تا سه روز ادامه پیدا کند.

«مسأله ۴۶۵» اگر مضـطربه، مبتـدئه و یـا ناسـیه، بیشـتر از ده روز خـون ببینـد، خونی را که دارای صـفات حیض است، حیض و خونی را که دارای صـفات استحاضه است، استحاضه قرار می دهد، به شرط آن که اوّلاً: خون دارای صفات حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد و ثانیـاً: خون دیگری بـا آن تعارض نکنـد، یعنی قبل از گذشـتن ده روز از پایان خونی که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول که دارای صفات حیض است و روزهـایی که در بین آنهـا واقع شـده، بیشتر از ده روز باشـد، مثـل آن که پنـج روز خون سـرخ یا تیره و چهار روز خون زرد و دوباره هفت روز خون سرخ یا تیره ببیند.

«مسأله ۴۶۶» اگر مضـطربه، مبتـدئه و یـا ناسـیه، بیشتر از ده روز خون ببینـد و تمام آن فاقـد صـفات حیض باشـد و یا خونی که دارای صفات حیض است کمتر از سه روز باشد، تمام آن استحاضه است.

«مسأله ۴۶۷» اگر مضطربه و یا مبتدئه، بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا قسمتی از آن دارای صفات حیض باشـد، ولی خونی که دارای صـفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، باید در عدد روزهای حیض به عادت خویشان خود مراجعه کند، پس

اگر عادت آنان کمتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه عادت آنان را حیض قرار می دهد و اگر عادت آنان بیشتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه هفت روز را حیض قرار می دهد و در هر دو صورت، در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع می کند و اگر خویشاوندی نداشت یا شماره روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۸» اگر ناسیه بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا خونی که دارای صفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

احکام حائض

«مسأله ۴۶۹» چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت هایی که مانند نماز، باید با وضو، غسل یا تیمّم بجا آورده شوند؛ ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضو، غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میّت - مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: وطی در قُبُل (جلو) که هم برای مرد و هم برای زن حرام است، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را نیز داخل نکند و همچنین احتیاط، ترک وطی در دُبُر (عقب) زن در حال

حیض است؛ بلکه اگر زن راضی نباشد، در غیر حال حیض نیز وطی در دُبُر زن جایز نیست.

«مسأله ۴۷۰» جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که گفته شد روزهای عادت خود را طبق روزهای عادت خویشان خود حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

«مسأله ۴۷۱» اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

«مسأله ۴۷۲» اگر زن بگوید: «حیض هستم» یا «از حیض پاک شده ام»، باید حرف او را قبول کرد.

«مسأله ۴۷۳» برای جماع با زن حائض کفاره واجب نمی شود، اگرچه دادن کفاره بر مرد مستحب است.

«مسأله ۴۷۴» اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن از روی علم و عمد با زن خود جماع کند، مستحب است هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند، نُه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نُه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا می دهد.

«مسأله ۴۷۵» اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم دوران حیض با زن خود جماع کند، مستحب

است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

«مسأله ۴۷۶» کسی که نمی تواند کفاره مذکور را بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد و اگر نمی تواند صدقه بدهد، استغفار کند و هر وقت توانست کفاره بدهد.

«مسأله ۴۷۷» طلاق دادن زن در حال حیض به تفصیلی که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

«مسأله ۴۷۸» اگر زن در بین نماز یا روزه حائض شود، نماز یا روزه او باطل است.

«مسأله ۴۷۹» اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

«مسأله ۴۸۰» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و اعمال دیگری که باید با وضو، غسل یا تیمّم بجا آورده شوند، غسل کند ولی احتیاطاً این غسل کفایت از وضو نمی کند و باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو نیز بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

« مسأله ۴۸۱» اگر حائض، جُنب باشد و هنگامی که پاک می شود غسل جنابت را انجام دهد، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید، هر چند خوب است در غسل خود هر دو را نیّت کند و این غسل کفایت از وضو می کند؛ پس برای انجام عباداتی مانند نماز که طهارت در آنها شرط است، لازم نیست وضو بگیرد.

«مسأله ۴۸۲» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که همسرش

پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید و همچنین بنابر احتیاط باید از قرائت سوره های سجده دار و توقف در مساجد و قرار دادن چیزی در آنها پیش از غسل خودداری نماید و باید از بقیه اعمالی هم که بر حائض حرام است تا غسل نکرده اجتناب کند.

«مسأله ۴۸۳» اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند و یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند و به عوض وضو تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و به عوض غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب نداشته باشد، باید یک تیمّم به عوض غسل به جا آورد و بنابر احتیاط تیمّم دیگری به عوض وضو نیز انجام دهد.

«مسأله ۴۸۴» نمازهای واجب روزانه که زن در حال حیض نمی خواند، قضا ندارند، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

«مسأله ۴۸۵» هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

«مسأله ۴۸۶» اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجباتِ یک نماز بگذرد و حائض شود، بنابر احتیاط قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُنْد خواندن و چیزهای دیگر، باید حال خود را ملاحظه بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود

و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید؛ پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز وقت بگذرد و حائض شود، قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

«مسأله ۴۸۷» اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز (یعنی تا پایان ذکر سجده دوم از رکعت اول) یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد و اگر فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز با طهارت وقت داشته باشد، ولی برای بقیه مقدمات مانند تهیه کردن و یا آب کشیدن لباس و مانند آن وقت نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۸۸» اگر زنی که از خون حیض پاک شده به اندازه غسل و وضو وقت نداشته باشد، ولی بتواند با تیمّم یک رکعت از نماز را در وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را با تیمم بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمّم باشد – مثل آن که آب برای او ضرر داشته باشد – باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

«مسأله ۴۸۹» اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

«مسأله ۴۹۰» اگر به گمان این که

به انـدازه تهیه مقـدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشـته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۹۱» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشـته باشـد که پیش از تمام شـدن ده روز دوباره خون می بینـد، ولی اگر یقین یا اطمینان داشـته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، باید فعلاً در ایام پاکی به وظیفه حائض عمل نماید.

«مسأله ۴۹۲» اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و احتمـال دهـد که در باطن خون باشـد، مقـداری پنبه داخل فرج می نمایـد و کمی صبر می کنـد و بیرون می آورد، پس اگر پـاک بود غسـل می کنـد و عبـادت هـای خود را بجا می آورد و اگر آلوده به خون دارای صـفات حیض بود، چنانچه در حیض عادت نداشـته باشـد یا عادت او ده روز باشـد، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شـد، غسل کنـد و اگر در پایان ده روز پاک شـد یا خون او از ده روز گـذشت، آخر روز دهم غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز باشـد، در صورتی که بدانـد پیش از تمام شـدن ده روز یا در پایان ده روز پاک می شود، نبایـد غسـل کنـد و اگر احتمال دهـد که خون او از ده روز بگذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا تکمیل ده روز اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و اعمال مستحاضه

را انجام دهـد؛ پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا در پایان ده روز از خون پاک شد، تمام آن مدّت حیض است و اگر از ده روز گـذشت، بایـد عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهـد و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نمایـد و اگر پنبه ای که داخل می کنـد آلوده به آب زرد رنگی شود، چنانچه در روزهای عادتش باشد، مانند آلودگی به خون حیض است و احکامی که گذشت بر آن جاری است وگرنه استحاضه می باشد.

«مسأله ۴۹۳» اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد که حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نمایـد و اگر چنـد روز به گمان این که حیض نیست عبادت کنـد و بعـد بفهمد حیض بوده، چنانچه در آن روزها روزه واجب گرفته، باید آن را قضا نماید.

«مسأله ۴۹۴» مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی توانـد وضو بگیرد، به امیـد درک ثواب تیمّم نمایـد و در جـای نماز خویش رو به قبله بنشـیند و مشـغول قرائت قرآن، ذکر، دعا و صلوات شود، اگرچه در غیر این اوقات، خواندن قرآن بر حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۵» خوانـدن و همراه داشـتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشـیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۶» غسل های مستحبی مثل غسل جمعه، غسل احرام، غسل توبه و غیر آن

و همچنین وضوهای مستحبی، برای حائض نیز مستحب است.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود یا فضای داخل فرج را آلوده می کند، خون استحاضه است و زن را در حال استحاضه، مستحاضه می گویند.

«مسأله ۴۹۷» خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ نیز نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

«مسأله ۴۹۸» خون استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، پنبه ای را که زن معمولاً بر محل می گذارد آلوده کند، ولی به داخل آن نفوذ نکند. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو برود، ولی بر دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و بر دستمال نیز جاری شود.

احکام استحاضه

«مسأله ۴۹۹» در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را نیز اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنابر احتیاط واجب، پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

«مسأله ۵۰۰» در استحاضه متوسطه زن علاوه بر انجام دادن اعمال استحاضه قلیله باید یک غسل نیز در شبانه روز به تفصیل ذیل انجام دهد:

اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در بین آن حادث شود، باید برای نماز صبح غسل کند و اگر بعد از خواندن نماز صبح تا قبل از نماز ظهر یا بین آن حادث شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب قبل از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه حادث شود،

باید برای آن غسل نماید و تا صبح دیگر برای نمازهای خود اعمال استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و پس از آن تا وقتی که خون ادامه دارد، هر روز قبل از نماز صبح یک غسل انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید و چه قطع شده باشد.

«مسأله ۵۰۱» زن در استحاضه کثیره علاوه بر این که باید احتیاطاً برای هر نماز پنبه و دستمالی را که بسته است عوض کند یا تطهیر نماید، باید یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، ولی در استحاضه کثیره برای خواندن نماز، وضو لازم نیست.

«مسأله ۵۰۲» غسل و یا وضوی استحاضه باید در داخل وقت نماز انجام شود؛ بنابر این اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز نیز بیاید، اگرچه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در هنگام نماز نیز وضو و غسل را بجا آورد، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل

کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

«مسأله ۵۰۳» مستحاضه متوسطه که وظیفه اش وضو گرفتن و غسل کردن است، می تواند هر کدام را که بخواهد اوّل بجا آورد، ولی بهتر است اوّل وضو بگیرد.

«مسأله ۵۰۴» اگر استحاضه قلیله زن بعد از خواندن نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۵» اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از خواندن نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۶» زن مستحاضه ای که وظیفه او وضو گرفتن و یا تطهیر ظاهر فرج و یا تبدیل و تطهیر پنبه و دستمالی است که بسته، باید این اعمال را برای هر نماز، چه واجب و چه مستحب، انجام دهد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد.

«مسأله ۵۰۷» زن مستحاضه برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

«مسأله ۵۰۸» زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که

می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد انجام اعمال استحاضه لازم نیست.

«مسأله ۵۰۹» اگر زن نداند استحاضه او از کدام قسم است، باید هنگامی که می خواهد نماز بخواند، وضعیت خود را بررسی کند، به این ترتیب که مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، اعمالی را که برای آن نوع عنوان شد انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نخواهد کرد، پیش از داخل شدن وقت نیز می تواند خود را وارسی نماید.

«مسأله ۵۱۰» زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد، مثلاً استحاضه او قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله یا متوسطه عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

«مسأله ۵۱۱» زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند استحاضه او متوسطه است یا کثیره، باید اعمال استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند استحاضه او سابقاً از کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

«مسأله ۵۱۲» برای آن که زن مستحاضه شود، باید خون از

فرج خارج شود و چنانچه خون استحاضه به فضای فرج برسد، ولی بیرون نیاید، حکم استحاضه بر آن جاری نمی شود؛ اما پس از خارج شدن خون و مستحاضه شدن زن، مادامی که خون در باطن وجود دارد، زن مستحاضه است، حتی اگر دیگر خونی از او خارج نشود و وقتی پاک می شود که خون در باطن نیز موجود نباشد.

«مسأله ۵۱۳» اگر زن مستحاضه بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج نیز خونی نبوده و اگر نماز را با تأخیر بخواند نیز تا آخر نماز به همین وضعیت باقی خواهد ماند، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

«مسأله ۵۱۴» اگر خون استحاضه قبل از نماز قطع شود و در باطن نیز وجود نداشته باشد و مستحاضه به وظیفه خود عمل نماید و نمازش را بخواند، چنانچه تا زمان نماز بعدی خون از وی خارج نشود و در فضای فرج نیز خون وجود نداشته باشد، لازم نیست برای نماز بعدی وظایف استحاضه را به جا آورد، بلکه می تواند با همان وضو یا غسل نماز بعدی را بخواند، هرچند بداند که دوباره خون استحاضه خواهد آمد.

«مسأله ۵۱۵» اگر زن مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز، پاک خواهد شد، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

«مسأله ۵۱۶» اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را به قدری تأخیر بیندازد که پیش از گذشتن وقت نماز بتواند وضو، غسل و نماز را بجا آورد،

کاملاً ـ پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که کاملاً پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورده و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت برای تیمّم کافی باشد، احتیاطاً به جای وضو و غسل تیمّم کند.

«مسأله ۵۱۷» وقتی مستحاضه کثیره و متوسطه کاملاً از خون پاک شد، باید غسل کند و احتیاطاً برای نماز وضو نیز بگیرد، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسأله ۵۱۸» مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز نیز می توانند اعمال مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورند.

«مسأله ۵۱۹» اگر زن مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر از هنگام شروع به غسل، خون به فضای فرج نیاید، غسل مجدد لازم نیست و حکم وضو نیز به همین ترتیب است.

«مسأله ۵۲۰» زن مستحاضه چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید بعد از غسل و وضو به وسیله ای مانند پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، نمازی را که خوانده، باید دوباره بخواند، بلکه بنابر احتیاط واجب باید غسل را نیز اعاده کند.

«مسأله ۵۲۱» اگر در هنگام غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است و اگر

در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم نیست غسل را از سر بگیرد.

«مسأله ۵۲۲» لازم نیست زن مستحاضه در هنگام روزه، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

«مسأله ۵۲۳» روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، بنابر احتیاط در صورتی صحیح است که غسل هایی را که برای خواندن نمازهای روز بر وی واجب است، در روز انجام دهد؛ بنابر این چنانچه قبل از خواندن نماز صبح یا ظهر و عصر مستحاضه شود و استحاضه وی متوسطه یا کثیره باشد و برای نماز غسل نکند، روزه آن روز او باطل است و بنابر احتیاط واجب، غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد نیز شرط صحّت روزه فردا می باشد؛ ولی چنانچه برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب) غسل کند، برای صحّت روزه فردا کافی است.

«مسأله ۵۲۴» اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود، صحّت روزه آن روز او منوط به غسل نیست.

«مسأله ۵۲۵» اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید اعمال استحاضه متوسطه یا کثیره را که بیان شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید اعمال استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی چنانچه پیش از همان نماز برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، لازم نیست دوباره برای کثیره نیز غسل کند.

«مسأله ۵۲۶» اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود، چنانچه پیش از آن نماز غسل انجام داده باشد، نمازش را ادامه می دهد وگرنه باید نمازش را رها کند و پس از غسل کردن و انجام دادن بقیه اعمال

استحاضه کثیره، نماز را از سر بگیرد و اگر استحاضه قلیله او متوسطه و یا کثیره شود، باید نماز را رها کند و برای متوسطه غسل کند و وضو بگیرد و برای کثیره غسل انجام دهد و اعمال دیگر آن را نیز بجا آورد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل یا وضو وقت نداشته باشد، باید بدل از هر کدام آنها که وقت انجام دادن آن را ندارد، تیمّم کند و اگر برای تیمّم نیز وقت نداشته باشد، نمی تواند نماز را رها کند بلکه بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و پس از آن باید قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۵۲۷» اگر در بین نماز خون متوقف شود و مستحاضه نداند که در باطن نیز قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون در باطن نیز قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۵۲۸» اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر نیز غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و

همچنین اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

«مسأله ۵۲۹» اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره جریان یابد، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون قطع شود، چنانچه وقت به گونه ای تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، می تواند با همان غسل نماز را بخواند، ولی اگر شک کند که برای اعاده غسل وقت دارد یا نه، باید غسل را اعاده کند حکم وضو نیز در این مسأله مانند غسل است.

«مسأله ۵۳۰» اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که برای او واجب می باشد (حتّی مانند عوض کردن پنبه) ترک کند، نمازش باطل است.

«مسأله ۵۳۱» اگر مستحاضه قلیله بخواهد عملی غیر از نماز را که شرط آن داشتن وضو است، انجام دهد (مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند) باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

« مسأله ۵۳۲» زن مستحاضه کثیره و متوسطه بنابر احتیاط مستحب باید از رفتن به داخل مسجد مکّه (مسجدالحرام) و مدینه (مسجد النّبی صلی الله علیه وآله وسلم) و توقّف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد بدون غسل خودداری کند، و چنانچه شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند.

«مسأله ۵۳۳» زن در استحاضه کثیره و متوسطه

بنابر احتیاط واجب نمی تواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، حتی اگر وظایف خود را انجام داده باشد.

«مسأله ۵۳۴» نماز آیات بر مستحاضه واجب است و بنابر احتیاط واجب باید برای نماز آیات نیز اعمالی را که برای نمازهای واجب روزانه گفته شد، انجام دهد و اگر در وقت نماز واجب روزانه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، گرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، احتیاط واجب آن است که برای نماز آیات نیز تمام اعمالی را که برای نماز روزانه بر او واجب است انجام دهد و هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد.

«مسأله ۵۳۵» زن مستحاضه احتیاطاً باید نماز قضا نخواند تا پاک شود، مگر این که وقت نماز قضا تنگ باشد که در این صورت باید برای هر نماز قضا اعمالی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

«مسأله ۵۳۶» اگر زن بداند خونی که از رحم او خارج می شود، خون زخم یا غده نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نیز ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

نفاس

«مسأله ۵۳۷» از وقتی که اولین جزء بچّه از بدن مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، «نُفَساء» می گویند، ولی اگر بین تولد بچه و خروج خون فاصله زیادی باشد، در صورتی

حکم نفاس بر آن جاری می شود که عرفاً به آن خون زایمان بگویند و اگر عرفاً به آن خون زایمان نگویند، مثل این که پس از گذشت ده روز از زایمان از زن خون خارج شود، خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۸» خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچّه می بیند، نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۹» اگر خونی که پیش از تولد بچّه از زن خارج می شود، سه روز یا بیشتر باشد و در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد و بین آن و خون نفاس کمتر از ده روز فاصله شود، بنابر احتیاط واجب باید در روزهایی که آن خون را می بیند، بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند.

«مسأله ۵۴۰» لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، اما اگر خون بسته ای از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله یا متخصص مورد وثوق بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، در صورتی خون نفاس است که عرفاً به آن خون زاییدن گفته شود و اگر عرفاً به آن خون زاییدن گفته نشود، حکم نفاس بر آن جاری نمی شود و اگر شک کند که به آن خون زاییدن گفته می شود یا نه، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

«مسأله ۵۴۱» ممکن است خون نفاس بیشتر از یک لحظه نیاید، ولی بیشتر از ده روز نیز نمی شود.

«مسأله ۵۴۲» هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می شود

شرعاً خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۴۳» وظیفه نفساء در امور واجب و حرام مانند حائض است؛ همچنین اعمالی که برای حائض مستحب و مکروه است، برای نفساء نیز مستحب و مکروه می باشد.

«مسأله ۵۴۴» طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل و نزدیکی کردن با او حرام می باشد.

«مسأله ۵۴۵» زن پس از پاک شدن از خون نفاس، برای این که عبادات خود را به جا آورد، بنابر احتیاط باید غسل کند و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر در روزهایی که پاک بوده روزه واجب گرفته باشد، باید قضا نماید.

«مسأله ۵۴۶» اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، می تواند مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و آن را بررسی نماید و اگر معلوم شود که پاک شده، برای عبادت های خود غسل می کند.

«مسأله ۵۴۷» زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد و بعد از آن تا دو روز عبادت را ترک نماید و مستحب است تا روز دهم عبادت را ترک کند، اگرچه پس از دو روز می تواند با اعمال استحاضه عبادات خود را بجا آورد، پس اگر خون از ده روز بگذرد، روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید آن را قضا کند.

«مسأله ۵۴۸» زنی که در حیض عادت

دارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از هفدهم تا ده روز - حتی در روزهای عادت او که از بیستم تا بیست و هفتم است - استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی که می بیند در روزهای عادت او باشد، خون حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر در روزهای عادت او نباشد، اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض وگرنه استحاضه است.

«مسأله ۵۴۹» زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، بنابر احتیاط واجب به عدد عادت خویشان خود مراجعه می کند و از ابتدای دیدن خون به عدد عادت آنان را نفاس قرار می دهد و پس از آن تا تکمیل ده روز بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع می کند و اگر خویشاوندی نداشته باشد یا عادت آنان یکسان نباشد، باید ده روز اوّل خون را نفاس قرار دهد و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن نیز استحاضه می باشد.

غسل مسّ میّت

«مسأله

«۵۵۰» اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و او را غسل نداده اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند)، باید غسل «مسّ میّت» نماید، خواه در خواب مس کند یا در بیداری، با اختیار باشد یا بی اختیار، حتی اگر باطن میّت را نیز مس کرده باشد، باید غسل کند بلکه بنابر احتیاط واجب، مسّ بدن مرده ای که او را به جای غسل تیمّم داده اند و یا هر سه غسل او با آب خالص و بدون سِدر و کافور انجام شده است نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۵۵۱» برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

«مسأله ۵۵۲» رساندن ناخن و استخوان به ناخن واستخوان میّت، باعث واجب شدن غسل است و همچنین اگر موی خود را به بدن میّت یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، اگر عرفاً مسّ میّت به آن صدق کند، غسل واجب است.

«مسأله ۵۵۳» برای مسّ بچه مرده، حتی بچّه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است، بلکه بهتر است برای مسّ بچّه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد نیز غسل کند.

«مسأله ۵۵۴» اگر بچّه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدن او سرد شده باشد و عرفاً بر تماس بدن مادر با بدن او در حین تولد، مسّ میّت صدق کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

«مسأله ۵۵۵» بچّه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدن

او به دنیا می آید، اگر عرفاً بر تماس بدن او با بدن مادرش در حین تولد، مسّ میت صدق کند، وقتی بالغ شد احتیاط واجب آن است که غسل مسّ میّت کند.

«مسأله ۵۵۶» اگر انسان میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم او تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

«مسأله ۵۵۷» اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مس کند، بعد از آن که دیوانه، عاقل یا بچّه، بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید، اگرچه غسل بچّه غیر بالغ ممیز نیز بنابر اقوی صحیح است.

«مسأله ۵۵۸» اگر از بدن انسان زنده و یا مرده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، چنانچه از بدن انسان زنده جدا شده باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست، ولی اگر از بدن مرده ای که او را غسل نداده اند جدا شده باشد، بنابر احتیاط واجب مسّ آن موجب غسل می شود.

«مسأله ۵۵۹» برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و یا دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل لازم نیست.

«مسأله ۵۶۰» اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل

کافی است.

«مسأله ۵۶۱» بنابر احتیاط واجب برای مسّ بدن شهیدی که او را غسل میّت نمی دهند و همچنین برای مسّ بدن کسی که پیش از اجرای قصاص یا حد، غسل میّت انجام داده است، باید غسل مسّ میّت انجام داد.

«مسأله ۵۶۲» مسّ ناف بچه بعد از افتادن آن موجب غسل نمی شود.

«مسأله ۵۶۳» برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقف در مسجد وجماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارند، مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید برای انجام نماز و عبادات دیگری که صحّت آنها منوط به وضو می باشد، غسل مسّ میّت انجام دهد.

«مسأله ۵۶۴» اگر کسی که غسل مسّ میّت کرده بخواهد نماز بخواند، چنانچه قبلاً وضو نداشته، احتیاطاً باید وضو نیز بگیرد. حکم عبادات دیگری که صحت آنها منوط به وضو می باشد نیز همین است.

«مسأله ۵۶۵» حدث اصغر و اکبر در اثنای غسل مسّ میّت ضرری به صحت آن نمی رساند، ولی اگر در اثنای آن دوباره میّتی را مس کند، باید غسل را از سر بگیرد.

غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می شود

«مسأله ۵۶۶» اگر کسی برای زیارت یا برای اعمالی که غسل برای انجام دادن آنها مستحب است نذر یا عهد کند یا سوگند یاد کند که غسلی را انجام دهد، در صورت رعایت احکام نذر، عهد و سوگند، غسل بر او واجب می شود.

غسل های مستحب

«مسأله ۵۶۷» غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است که برخی از آنان در ذیل و در مسأله بعدی می آید:

الف - غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر روز جمعه است و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب جمعه آن را بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه و یا شب جمعه غسل را بجا آورد و مستحب است انسان در هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ».

ب - غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای «فرد» آن؛ مثل شب سوم، پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب ها غسل کند و برای غسل شب های پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب های ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است غسل مقارن غروب آفتاب بجا

آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد.

ج - غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر است و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد و اگر بخواهد آن را از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء (یعنی به امید این که مطلوب خداوند باشد) انجام دهد.

د - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب تا اذان صبح است و بهتر است در اوّل شب بجا آورده شود.

ه - غسل روزهای هشتم و نهم ذی حَجّه که وقت آن تمام روز می باشد؛ و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

و - غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

ز - غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است آن را قبل از ظهر انجام دهد.

ح - غسل روز مباهله که بنا بر اقوی بیست و چهارم ذی حَجّه است.

ط - غسل شب پانزدهم شعبان، روز عید نوروز، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعده (دحو الارض)؛ و روز پانزدهم شعبان نیز می تواند به قصد رجاء غسل نماید.

ی - غسل دادن نوزادی که تازه به دنیا آمده.

ک - غسل زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کرده است.

ل - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

م - غسل کسی که

جایی از بدن خود را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده است.

ن – غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش به او بیفتد یا مثلاً برای ادای شهادت رفته باشد، غسل مستحب نیست.

س – غسل احرام و آن غسلی است که پیش از احرام در میقات انجام می دهند و این غسل برای زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

«مسأله ۵۶۸» برای داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، مستحب است انسان غسل کند و برای صِرف داخل شدن در مسجدالحرام و حرم امامان علیهم السلام نیز می تواند به قصد رجاء غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و برای نشاط به جهت عبادت و برای به سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداءعلیه السلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو

را باطل می کند - مثلاً بخوابد - غسل او باطل می شود.

«مسأله ۵۶۹» به احتیاط واجب انسان نمی تواند با غسل مستحبّی عملی را که مانند نماز احتیاج به وضو دارد انجام دهد و باید برای انجام آنها وضو بگیرد.

«مسأله ۵۷۰» اگر انجام چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل بجا آورد، کافی است؛ بلکه می توان یک غسل را به نیّت چند غسل واجب و مستحب بجا آورد.

محتضر

احکام محتضر و اموات

«مسأله ۵۷۱» مسلمانی را که محتضر است (یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، احتیاطاً باید به پشت بخوابانند به گونه ای که کف پاهای او به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او به این روش ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن باشد باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به این روش به هیچ قسم ممکن نباشد، احتیاطاً او را رو به قبله بنشانند و یا به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

« مسأله ۵۷۲» احتیاط واجب آن است که تا وقتی میّت را از محل احتضار حرکت نداده اند، رو به قبله باشد؛ ولی پس از حرکت دادن او از محل احتضار، رو به قبله بودن وی واجب نیست.

«مسأله ۵۷۳» رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است.

«مسأله ۵۷۴» مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، به نحوی تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است مطالبی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

«مسأله ۵۷۵» مستحب است این

دعاها را به گونه ای به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ، یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ إقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ أَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحیمٌ».

«مسأله ۵۷۶» مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

«مسأله ۵۷۷» مستحب است برای راحت جان دادن محتضر، بر بالین او سوره های مبارکه یس، صافّات و احزاب و آیهالکرسی و آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره و بلکه هر چه از قرآن ممکن است را بخوانند.

«مسأله ۵۷۸» تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن شخص جُنُب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

«مسأله ۵۷۹» مستحب است بعد از مرگ دهان، چشمها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا مرگ او معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید تدفین را به قدری عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت

«مسأله ۵۸۰» غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

«مسأله ۵۸۱» اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران آن را تمام کنند.

«مسأله ۵۸۲» اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان داشته باشد، باید اقدام نماید.

«مسأله ۵۸۳» اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید آن را دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان داشته باشد که باطل بوده یا شک داشته باشد که صحیح بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. همچنین اگر مسلمان غیر امامی را هم مذهبان او طبق مذهب خود تجهیز و دفن کرده باشند، کافی است.

«مسأله ۵۸۴» برای غسل،

کفن، نماز و دفن میّت، لازم نیست از ولیّ او اجازه بگیرند اگرچه بهتر است از او اجازه بگیرند، اما در صورتی که ولی خود اقدام به این کارها کرد و یا کسی را جهت انجام آن معین نمود، مخالفت با او جایز نیست.

«مسأله ۵۸۵» ولیّ زن که در غسل، کفن، نماز و دفن او دخالت می کند، شوهر اوست و اگر شوهر نداشته باشد، کسی که در زمان حیات او سرپرستی او را به عهده داشته بر دیگران در این امر مقدم است.

«مسأله ۵۸۶» اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن او را انجام دهم، چنانچه اطمینان به این ادعای او حاصل شود و شخص دیگری نیز چنین ادعایی نکند، انجام کارهای میّت با اوست؛ اما اگر شخص دیگری نیز چنین ادعایی بکند، اگر به ادعای یکی اطمینان حاصل شود، او مقدم است وگرنه هر کدام بینّه داشته باشند، مقدم هستند.

«مسأله ۵۸۷» اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند، اجازه آن شخص کافی است و کسی که میّت او را برای انجام این اعمال معیّن کرده، واجب نیست این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کند باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میّت

« مسأله ۵۸۸» پس از پاک کردن میت از نجاست ظاهری، واجب است میّت را سه غسل بدهند؛ بار اوّل با آبی که با سِدر مخلوط باشد، بار دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد و بار سوم با آب خالص.

«مسأله ۵۸۹» سِدر و کافور نباید به اندازه ای زیاد

باشند که آب را مضاف کنند و همچنین نباید به اندازه ای کم باشند که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

«مسأله ۵۹۰» اگر سِدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و او را با آن غسل دهند و بدل از آن او را تیمّم نیز بدهند.

«مسأله ۵۹۱» اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - بنا بر احتیاط واجب باید به جای هر کدام که موجود نیست، میّت را با آب خالص غسل داده و بدل از آن او را تیمم نیز بدهند.

«مسأله ۵۹۲» اگر کسی که برای حجّ احرام بسته است پیش از تمام کردن سعیِ بین صفا و مَروه، بمیرد و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن فوت کند، نباید او را با آب کافور غسل دهند، بلکه به جای آن باید با آب خالص او را غسل بدهند.

« مسأله ۵۹۳» کسی که میّت را غسل می دهد، باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد، اگرچه غسل دادن توسط کودک ممیز نیز کفایت می کند و باید مسائل غسل را نیز بداند یا دیگری در حین غسل به او آموزش بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید دوازده امامی نیز باشد.

«مسأله ۵۹۴» کسی که میّت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و اگر به همین نیّت تا آخر غسلِ سوم باقی باشد، کافی است و تجدید نیّت لازم

نیست.

«مسأله ۵۹۵» غسل بچّه مسلمان، اگرچه از زنا باشد، واجب است و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از کودکی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

«مسأله ۵۹۶» اگر بچه سقط شده چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند و اگر چهار ماه نداشته باشد و خلقت او نیز کامل نباشد، باید او را در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

«مسأله ۵۹۷» اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، غسل باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر نیز می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

«مسأله ۵۹۸» مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد و زن نیز می تواند پسر بچّه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

«مسأله ۵۹۹» مردانی که با میت زن نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، بنابر احتیاط نمی توانند او را غسل دهند، مگر این که زنی برای غسل دادن او یافت نشود؛ همچنین زنانی که با میت مرد نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، بنابر احتیاط نمی توانند او را غسل دهند، مگر این که مردی برای غسل دادن

او یافت نشود و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، غسل باید از روی لباس صورت گیرد و اگر برای غسل دادن میت، نه هم جنس او یافت شود و نه محرم او، احتیاطاً باید او را بدون غسل و با لباس خودش دفن کنند.

«مسأله ۶۰۰» اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

«مسأله ۶۰۱» نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

«مسأله ۶۰۲» اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید آن جا را پیش از آن که غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

«مسأله ۶۰۳» احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند؛ ولی جایز است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را با مراعات ترتیب در آب فرو برند.

«مسأله ۶۰۴» لازم نیست کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

«مسأله ۶۰۵» بنا بر احتیاط جایز نیست که برای غسل دادن میّت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل (مثل شستشو و تطهیر) حرام نیست.

«مسأله ۶۰۶» اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید به عوض هر غسل، یک بار میّت را تیمّم دهند.

«مسأله ۶۰۷» کسی که میّت را تیمّم

می دهد، باید با دستان خود او را تیمم دهد و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان دست میت را نیز بر زمین بزنند و به صورت و پشت دستهای او بکشد.

«مسأله ۶۰۸» شهیدی که در میدان جنگ و در معرکه، پیش از آن که به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده است، غسل و کفن ندارد و باید او را با لباسهای خود بدون غسل دفن کنند، چه جنگ در زمان امام علیه السلام و به اذن و اجازه امام علیه السلام باشد و چه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

احکام حُنوط

«مسأله ۶۰۹» واجب است بعد از غسل، مواضع سجده میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است بر سر بینی میّت نیز کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کفایت نمی کند.

«مسأله ۶۱۰» در حنوط میّت، بنا بر احتیاط واجب باید ابتدا کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی مراعات ترتیب در بقیه اعضای سجده لازم نیست.

«مسأله ۶۱۱» بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز حنوط کردن مانعی ندارد.

«مسأله ۶۱۲» اگر کسی که برای حجّ احرام بسته است، پیش از تمام کردن سعیِ بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که مو یا ناخن خود را کوتاه کند بمیرد،

نباید او را حنوط کنند.

«مسأله ۶۱۳» زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه او تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

«مسأله ۶۱۴» مکروه است میّت را با مُشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط، آنها را با کافور مخلوط نمایند.

«مسأله ۶۱۵» مستحب است قدری از تربت حضرت سیدالشهداءعلیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید آن کافور را به جاهایی که موجب بی احترامی به تربت مقدس می شود نرسانند و نیز تربت نباید به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد، دیگر به آن کافور نگویند.

«مسأله ۶۱۶» اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب باید غسل را مقدّم دارند و اگر کافور برای هفت عضو کفایت نکند، بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را مقدّم بدارند.

«مسأله ۶۱۷» مستحب است دو چوب تَر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام کفن میّت

«مسأله ۶۱۸» میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

«مسأله ۶۱۹» لنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم برسد و بنابر احتیاط واجب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا را کاملاً بپوشاند و درازی سرتاسری بنا بر احتیاط واجب باید به قدری باشد که بستن دو سرِ آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

«مسأله ۶۲۰» هر مقدار از هزینه کفن - چه واجب و چه مستحب - که

در شأن میّت باشد، از اصل ترکه او برداشته می شود و احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

«مسأله ۶۲۱» اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، هر مقدار از هزینه کفن را که بیشتر از شأن اوست با اجازه ورثه بالغ او می توان از سهم آنان برداشت.

«مسأله ۶۲۲» اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند یا وصیّت کرده باشد که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

«مسأله ۶۲۳» کفن زن بر عهده شوهر است، اگرچه خود زن دارای اموال باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، بنابر احتیاط واجب شوهر باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

«مسأله ۶۲۴» کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد، بلکه از مال خودش برداشته می شود، ولی اگر مالی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که کسی که مخارج میت در حال حیات بر او واجب بوده، کفن او را بدهد وگرنه دادن کفن او بر مسلمین واجب کفایی است.

«مسأله ۶۲۵» اگر مجموع سه قطعه کفن به گونه ای باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، کافی است، ولی بهتر است که هر یک از سه

پارچه کفن به قدری نازک نباشند که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

«مسأله ۶۲۶» کفن کردن با مال غصبی هر چند کفن دیگری نیز پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید آن را از تن میّت بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

«مسأله ۶۲۷» کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست و در حال ناچاری نیز کفن کردن با آنها خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف نیز مگر در حال ناچاری، میّت را کفن نکنند.

«مسأله ۶۲۸» کفن کردن با پارچه ای که از پشم، پوست یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را به نحوی درست کنند که به آن جامه گفته شود، می توان میّت را با آن کفن کرد و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آن است که با این دو نیز کفن نکنند.

«مسأله ۶۲۹» اگر کفن میّت با نجاست خود او یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس شده را بشویند یا ببُرند و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نباشد، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

«مسأله ۶۳۰» اگر کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورت او – که در حال احرام باید برهنه

باشند – اشکال ندارد.

احکام نماز میّت

«مسأله ۶۳۱» نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچّه باشد، واجب است، به شرط این که پدر و مادر آن بچّه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچّه تمام شده باشد.

«مسأله ۶۳۲» نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آنها یا در بین آنها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

«مسأله ۶۳۳» کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباس او پاک باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند و احتیاط واجب آن است که عورت او پوشیده باشد و لباس او نیز غصبی نباشد.

«مسأله ۶۳۴» کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به گونه ای به پشت بخوابانند که سر میّت به طرف راست و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

«مسأله ۶۳۵» مکان نمازگزار باید از جای میّت پایین تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. همچنین مکان نمازگزار باید غصبی نباشد.

«مسأله ۶۳۶» نمازگزار نباید از میّت به قدری دور باشد که نگویند در کنار میّت ایستاده؛ ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۷» نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت

نیستند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۸» نباید بین میّت و نمازگزار پرده و دیوار یا چیز دیگری مانند اینها فاصله باشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۹» در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نباشد، باید عورت او را حتّی با تخته و آجر و مانند اینها بپوشانند.

«مسأله ۶۴۰» نماز میّت را باید ایستاده و به قصد قربت خواند و هنگام نیّت، باید میّت را معین کرد، مثلاً نیّت کند: «بر این میّت نماز می خوانم قربةً اِلی اللّه».

«مسأله ۶۴۱»اگر کسی نباشد که بتواند ایستاده نماز میّت را بخواند، می توان نشسته بر او نماز خواند.

«مسأله ۶۴۲» مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، این عمل مکروه نیست.

«مسأله ۶۴۳» اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد، به قبر او نماز بخوانند؛ ولی چنانچه پس از دفن معلوم شود که به هنگام نماز سر میّت به طرف چپ نمازگزار و پای او به سمت راست وی بوده، نماز خواندن بر قبر او واجب نیست.

دستور نماز میّت

«مسأله ۶۴۴» نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم

بگوید: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَیِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَیْنَ یَدَی السَّاعَهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «أللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَأفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهیمَ وَآلِ إبْراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَصَلِّ عَلی جَمیعِ الأنْبیاءِ وَالْمُرْسَلینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ وَجَمیعِ عِبادِ اللَّهِ الصّالِحینَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ الأحْیاءِ مِنْهُمْ وَالأمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد باشد بگوید: «اَللَّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ أمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَأنْتَ خَیْرُ مَنْزولٍ بِهِ أللَّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خَیْراً وَأنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا أللَّهُمَّ إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إحْسانِهِ وَإنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ أللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی أعْلی عِلّیینَ واخْلُفْ عَلی أهْلِهِ فی الْغابِرینَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید؛ ولی اگر میّت زن باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اَللَّهُمَّ إنَّ هذِهِ أمَتُکَ وَابْنَهُ عَبْدِکَ وَابْنَهُ أمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَأنْتَ خَیْرُ مَنْزولٍ بِهِ أللَّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلّا خَیْراً وَأنْتَ أعْلَمُ بِها مِنّا أللَّهُمَّ إنْ کانَتْ

مُحْسِنَهً فَزِدْ فی إحْسانِها وَإنْ کانَتْ مُسیئَهً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها أللَّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی أعْلی عِلّیینَ واخْلُفْ عَلی أهْلِها فی الْغابِرینَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ».

«مسأله ۶۴۵» باید تکبیرها و دعاها را به گونه ای پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود.

«مسأله ۶۴۶» کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند نیز باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند.

مستحبّات نماز میّت

«مسأله ۶۴۷» چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اوّل: کسی که نماز میّت می خواند، دارای وضو، غسل یا تیمّم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میّت نرسد. دوم: اگر میّت مرد باشد، امام جماعت یا کسی که به طور فُرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد واگر زن باشد، مقابل سینه او بایستد. سوم: با پای برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دست ها را تا مقابل گوش بلند کند. پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباس او را حرکت دهد، به جنازه برسد. ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت، مأموم اگرچه یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «اَلصَّلاه». یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آن جا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را

به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

«مسأله ۶۴۸» خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

«مسأله ۶۴۹» واجب است میّت را به گونه ای در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند بدن او را بیرون آورند و در صورتی که ترس از درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میّت اذیت شود در بین نباشد، عنوان دفن در زمین کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

«مسأله ۶۵۰» اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، باید او را به جای دفن، در بنا یا تابوت بگذارند.

«مسأله ۶۵۱» میّت را باید در قبر به پهلوی راست به گونه ای بخوابانند که جلوی بدن او به طرف قبله باشد.

«مسأله ۶۵۲» اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نشود و بودن او در کشتی نیز مانعی نداشته باشد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند وگرنه باید او را در کشتی غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت، چیز سنگینی به پای او ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره گذاشته و در آن را ببندند و به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۳» اگر بترسند که دشمن، قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید

به نحوی که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۴» هزینه انداختن در دریا و هزینه محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

«مسأله ۶۵۵» اگر زن کافر بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، احتیاطاً باید زن را در قبر به پهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند تا روی بچّه به طرف قبله باشد، بلکه اگر هنوز روح نیز به بدن طفل داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

«مسأله ۶۵۶» دفن مسلمان در قبرستان کفار چنانچه اهانت به وی باشد و دفن کفار در قبرستان مسلمانان چنانچه اهانت به مسلمین باشد، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که اگر اهانت نیز نباشد، مسلمان را در قبرستان کفار و کافر را در قبرستان مسلمانان دفن نکنند.

«مسأله ۶۵۷» اگر ناچار شوند که مسلمان را در قبرستان غیر مسلمانان دفن کنند - مانند برخی کشورهای غیر اسلامی - دفن او در آنجا جایز است، مخصوصاً اگر موجب اهانت بر او نباشد.

«مسأله ۶۵۸» دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافات در آن می ریزند، جایز نیست.

«مسأله ۶۵۹» میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن او نیز در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، مثل مدارس موقوفه، جایز نیست.

«مسأله ۶۶۰» دفن میّت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش قبر شود جایز نیست.

«مسأله ۶۶۱» چیزی که از میّت جدا می شود، اگرچه مو، ناخن و دندان او باشد، باید دفن شود و

اگر موجب نبش نشود، احتیـاط واجب آن است که بـا خود او دفن شود و نیز دفن نـاخن و دنـدانی که در حال حیات از انسان جدا می شود مستحب است.

«مسأله ۶۶۲» اگر کسـی در چاه بمیرد و بیرون آوردن او ممکن نباشـد، بایـد درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

«مسأله ۶۶۳» اگر بچّه در رحم مـادر بمیرد و مانـدن او در رحم برای مـادر خطر داشـته باشـد، بایـد به آسانترین راه او را بیرون آورنـد و چنانچه ناچار شونـد که او را قطعه قطعه کننـد، اشـکال ندارد، ولی باید شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشـد و اگر ممکـن نیست مرد محرمی که اهـل فن باشـد و اگر آن هم ممکن نشـود، مرد نـامحرمی که اهـل فن باشـد، بچّه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن نیز پیـدا نشود، کسـی که اهل فن نباشـد، با رعایت ترتیب ذکر شـده می توانـد بچّه را بیرون آورد.

«مسأله ۶۶۴» هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شـکم او زنـده باشـد، اگرچه امیـد به زنـده ماندن طفل نداشـته باشـند، باید به وسـیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، به هر ترتیبی که بچّه سالم بیرون می آید، بچّه را بیرون آورند و دوباره آن جا را بدوزند.

مستحبّات دفن

«مسأله ۶۶۵» خوب است به امیـد آن که مطلوب پروردگـار باشـد، قبر را به انـدازه قامت انسان متوسط گود کننـد و میّت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آن

که افراد خوب در آن جا دفن شـده باشـند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا برونـد و نیز بهتر است جنازه را در چند متری قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کننـد و اگر میّت مرد است، در دفعه سوم به گونه ای او را زمین بگذارنـد که سـر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم او را از طرف سـر وارد قبر نماینـد و اگر زن است، در دفعه سوم به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و هنگام وارد کردن زن در قبر، پارچه ای روی قبر بگیرنـد و نیز جنازه میت را به آرامی از تابوت بیرون آورند و وارد قبر کنند و دعاهایی را که دسـتور داده شـده، پیش از دفن و موقع دفن بخواننـد و بعد از آن که میّت را در قبر گذاشـتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشـی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحـد را بپوشاننـد، دست راست را به شانه راست میّت بزننـد و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میّت بگذارنـد و دهـان را نزدیک گوش او ببرنـد و به شـدّت حرکتش دهنـد و سه مرتبه بگوینـد: «اِسْـمَعْ إفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان، اسم میّت و پدر او را بگویند؛ مثلاً اگر اسم میّت محمد

و اسم پدر او علی است، سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ إفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلی» و پس از آن بگویند: «هَلْ أنْتَ عَلی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیهِ مِنْ شَهادَهِ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبیّینَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَأنَّ عَلیّاًعلیه السلام أمیرُالْمُؤْمِنینَ وَسَیِّدُ الْوَصیّینَ وَإمامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ وَأنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ بْنَ مُوسی وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍّ وَعَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلیٍّ وَالْقائِمَ الْحُجَّهَ الْمَهْدیَّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أئِمَّهُ الْمُؤْمِنینَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ أجْمَعینَ وَأئِمَّتُکَ أئِمَّهُ هُدیً بِکَ أبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد ادامه دهد: «إذا أتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبارَکَ وَتَعالی وَسَألاکَ عَنْ رَبِّکَ وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دینِکَ وَعَنْ کِتابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ أئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فی جَوابِهِما: اللَّهُ رَبّی وَمُحَمَّدٌصلی الله علیه وآله وسلم نَبیّی وَالْإسْلامُ دینی وَالْقُرْآنُ کِتابی وَالْکَعْبَهُ قِبْلَتی وَأمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ أبی طالِبٍ علیه السلام إمامی وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبی علیه السلام إمامی وَالْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاءِعلیه السلام إمامی وَعَلِیُّ زَیْنُ الْعابِدینَ علیه السلام إمامی وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُعلیه السلام إمامی وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ علیه السلام إمامی وَمُوسَی الْکاظِمُ علیه السلام إمامی وَعَلِیُّ الرِّضاعلیه السلام إمامی وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُعلیه السلام إمامی وَعَلِیٌّ الْهادی علیه السلام إمامی وَالْحَسَنُ الْعَسْکَریُ علیه السلام إمامی وَالْحُجَّهُ الْمُنْتَظَرُعلیه السلام إمامی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ أئِمَّتی وَسادَتی وَقادَتی وَشُفَعائی بِهِمْ أتَوَلّی وَمِنْ أعْدائِهِمْ أتَبَرَّءُ فی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و به جای فلان

بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید و سپس ادامه دهد: «أَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُ وَأَنَّ مَحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِیَّ بْنَ أبی طالِبٍ وَأَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْأَئِمَّهَ الْإِثْنَیْ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّهُ وَأَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌصلی الله علیه وآله وسلم حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَرٍ وَنَکیرٍ فی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لارَیْبَ فیها وَأَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فی الْقُبُورِ» و سپس بگوید: «أَفَهِمْتَ یا فُلانُ» و به جای فلان اسم میّت را بگوید، و پس از آن بگوید: «ثَبَّتَکَ اللَّهُ بِالْقَولِ الثَّابِتِ وَهَداکَ اللَّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ أَوْلِیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اَللَّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إلَیْکَ وَلَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً أَللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

«مسأله ۶۶۶» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، کسی که میّت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر و پای برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید وغیر از خویشان میّت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «اِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إلَیْهِ راجِعُونَ» و اگر میّت زن باشد، کسی که با او محرم می باشد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

«مسأله ۶۶۷» مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سِدر و کافور خود را تهیّه کند.

«مسأله ۶۶۸» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند

کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارنـد و انگشـتان را بـاز کرده در خـاک فرو برنـد و هفت مرتبه سوره مبـارکه «اِنّـا أنْزَلْناهُ» را بخواننـد و برای میّت طلب آمرزش کننـد و این دعـا را بخواننـد: «اَللَّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعَدْ إلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَأسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاكَ».

«مسأله ۶۶۹» مسـتحب است پس از رفتن کسـانی که تشـییع جنـازه کرده انـد، وَلیّ میّت یا کسـی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میّت تلقین کند.

«مسأله ۶۷۰» بعد از دفن میّت، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدّتی از دفن گذشته باشد که به واسطه سرسـلامتی دادن، مصـیبت به خـاطر آنـان بیایـد، ترک آن بهتر است و نیز مسـتحب است تـا سه روز برای اهـل خانه میّت غـذا بفرستند وغذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

«مسأله ۶۷۱» مسـتحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزنـد صبر کنـد و هر وقت میّت را یاد می کند، «اِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إلَيْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

«مسأله ۶۷۲» بنا بر احتیاط واجب جایز نیست انسان در مرگ کسـی صورت و بـدن را بخراشد و یا موی خود را بکند و به خود لطمه بزند.

«مسأله ۶۷۳» پاره کردن یقه در مرگ کسی غیر از پدر و برادر بنابر احتیاط

جایز نیست.

«مسأله ۶۷۴» اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میّت صورت خود را به گونه ای بخراشد که خون بیاید یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را غذا دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسأله ۶۷۵» احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکند.

نماز شب دفن

«مسأله ۶۷۶» مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز برای میّت بخوانند و ثواب آن را به وی هدیه کنند و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه «آیهالکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «اِنّا أَنْزَلْناهُ» (قدر) بخوانند و بعد از سلام بگویند: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَهَا إلَی قَبْرِ فُلانٍ» و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند و نیز می توانند پس از حمد در رکعت اول دو مرتبه «قُلْ هُوَ اللّهُ أحَدٌ» و در رکعت دوم ده بار «أَلْهکُمُ التَّکاثُرُ» (سوره تکاثر) را بخواند.

«مسأله ۶۷۷» نماز شب دفن را در هر موقع از شب اوّل قبر می توان خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسأله ۶۷۸» اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز شب دفن را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

احکام نبش قبر

«مسأله ۶۷۹» نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او به گونه ای که جنازه او آشکار شود) اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۸۰» نبش قبر امام زاده ها، شهدا، علماء و صُلَحا، اگرچه سالها بر آن گذشته باشد، حرام است مخصوصاً اگر زیارتگاه باشد.

«مسأله ۶۸۱» شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: آن که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند. دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد

و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و یا چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند و اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیّتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن آنها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند که غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته باشند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند. پنجم: آن که میّت را در جایی که بی احترامی به اوست، مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافات و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند. ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند؛ مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله ای که او را دفن کرده اند بیرون آورند. هفتم: آن که بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن او را بیرون آورد. هشتم: آن که وصیت کرده باشد او را در مکان معینی دفن نمایند و به خاطر ندانستن یا فراموشی و یا عمداً او را در جای دیگری دفن کرده باشند.

تیمّم

موارد تیمّم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

* اوّل: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

«مسأله ۶۸۲» اگر انسان در آبادی باشد،

باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند باشد و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل باشد، باید در دایره ای که مرکز آن محل نماز خواندن اوست و شعاع آن به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی است که با کمان پرتاب می کردند(۲)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این گونه نباشد، باید در دایره ای که شعاع آن به اندازه پرتاب دو تیر است جستجو نماید.

«مسأله ۶۸۳» اگر بعضی از اطراف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند بوده یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

«مسأله ۶۸۴» در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، لازم نیست جستجو کند.

«مسأله ۶۸۵» کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین داشته باشد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقّت نیز نداشته باشد، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان داشته باشد که آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، لکن اگر گمان او نزدیک به یقین باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

«مسأله ۶۸۶» لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند

نفر برود کافی است.

«مسأله ۶۸۷» اگر احتمال دهد داخل بار سفر او یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

«مسأله ۶۸۸» اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسأله ۶۸۹» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسأله ۶۹۰» اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، جستجو به همان مقدار لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خود بترسد، نباید در جستجوی آب برود؛ ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری نیز نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

«مسأله ۶۹۱» اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

«مسأله ۶۹۲» کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه به دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد

از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نماز او باطل است.

«مسأله ۶۹۳» اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۶۹۴» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی تواند وضو بگیرد یا آب پیدا نمی کند، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقّت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را مگر با جِماع - به تفصیلی که در مسأله ۴۱۲ گذشت - باطل کند.

«مسأله ۶۹۵» اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقّت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

«مسأله ۶۹۶» کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، در صورتی که بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

«مسأله ۶۹۷» اگر کسی بداند که آب پیدا نمی کند، در صورتی که وضوی خود را باطل کند یا آبی را که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

* دوم: اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند آنها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی

به آب نداشته باشد.

«مسأله ۶۹۸» اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم داشته باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آنها چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و همچنین اگر آب را به چندین برابر قیمت آن بفروشند، باید آن را بخرد، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول بخواهد که نسبت به حال او ضرر یا مشقت داشته باشد، واجب نیست تهیّه نماید.

«مسأله ۶۹۹» اگر ناچار شود که برای تهیه آب پول قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، بلکه نباید قرض کند.

«مسأله ۷۰۰» اگر کندن چاه مشقّت نداشته باشد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

«مسأله ۷۰۱» اگر کسی بدون منّت و خواری مقداری آب به او ببخشد، باید آن را قبول کند.

* سوم: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرض او طولانی شود یا شدّت پیدا کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر نداشته باشد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

«مسأله ۷۰۲» لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر نیز بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

«مسأله ۷۰۳» اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برای او

ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نیز بنا بر احتیاط واجب، نماز او باطل است.

«مسأله ۷۰۴» کسی که نمی داند آب برای او ضرر دارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرری داشته که از نظر شرع تحمل آن حرام است، وضو یا غسل او احتیاطاً باطل است و اگر ضرر آن به این حد نباشد، وضو یا غسل او صحیح می باشد.

* چهارم: هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق او و یا کسانی که با او مربوط هستند، مانند خدمتکاران، از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت داشته باشد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید و نیز اگر حیوانی داشته باشد که معمولاً آن را برای خوردن ذبح نمی کنند - مانند اسب و قاطر - و بترسد که از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید و همچنین اگر کسی که حفظ جان او واجب است و یا حتی کسی که کشتن او فعلاً واجب نیست، به گونه ای تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، باید آب را به او بدهد.

«مسأله ۷۰۵» اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط هستند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوان خود بخواهد، باید

آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

* پنجم: کسی که بدن یا لباس او نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او آبی باقی نمی ماند، چنانچه بتواند غساله وضو یا غسل را جمع کرده و با آن لباس یا بدن را تطهیر کند، باید همین کار را انجام دهد، وگرنه بنابر احتیاط واجب باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

* ششم: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری نداشته باشد، مثلاً آب یا ظرف او غصبی بوده و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمّم کند.

* هفتم: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند کمتر از یک رکعت از نماز در وقت خوانده شود، باید تیمّم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر در وقت خوانده شود، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمّم و وضو مخیّر است، اگرچه بعید نیست که تیمّم موافق احتیاط باشد، اما اگر برای وضو و تیمّم یا برای غسل و تیمّم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو یا غسل به جا آورد.

«مسأله ۷۰۶» اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده و

باید نماز را با تیمّم بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۰۷» کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او باقی می ماند یا نه، باید تیمّم کند.

«مسأله ۷۰۸» اگر کسی گمان کند که برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمّم نماز خود را بجا آورد و بعد بفهمد وقت داشته است، باید پس از به جا آوردن وضو یا غسل، نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۷۰۹» اگر کسی که آب دارد به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز، آبی را که داشته از دست بدهد و تا نمازهای بعدی آب به دست نیاورد، چنانچه تیمّم خود را باطل نکرده باشد، می تواند نمازهای بعدی را با همان تیمّم بخواند، ولی اگر آب بعد از نماز از دست برود، اگرچه تیمّم خود را باطل نکرده باشد - در صورتی که وظیفه او تیمّم باشد - باید دوباره تیمّم نماید.

«مسأله ۷۱۰» اگر به قدری وقت داشته باشد که بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون اعمال مستحبّی آن (مثل اقامه و قنوت) بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون اعمال مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره نیز وقت نداشته باشد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است

«مسأله ۷۱۱» تیمّم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک و یا چیزهای دیگری که تیمم بر آنها صحیح است، بر

گل پخته مثل آجر و کوزه نمی توان تیمم کرد.

«مسأله ۷۱۲» تیمّم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمّم بر جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد و بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک یا چیزهای دیگری که تیمّم بر آنها صحیح است، نمی توان بر گچ و آهک پخته تیمّم کرد.

«مسأله ۷۱۳» اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند آنهاست، تیمّم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمّم بر آن صحیح نیست، مگر آن که اوّل کاری کند که غبار به سطح آن بیاید و بعد بر آن تیمّم کند و چنانچه گرد و غبار پیدا نشود، باید بر گِل تیمّم کند و اگر گِل نیز پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۱۴» در صورتی که خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، ولی گل پخته یا گچ و آهک پخته وجود داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر تیمّم بر گرد و غبار یا گل، بر آنها نیز تیمّم کند و اگر گرد و غبار و گل نیز وجود نداشته باشد، بنابر احتیاط باید بر آنها تیمّم کرده و نماز بخواند و بعد از وقت نیز نماز را اعاده کند.

«مسأله ۷۱۵» اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیّه نماید، تیمّم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید،

تیمّم بر گِل باطل می باشد.

«مسأله ۷۱۶» اگر کسی که آب ندارد برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نباشد و چیزی هم که تیمّم بر آن صحیح است نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمّم بخواند و بعداً آن را قضا کند.

«مسأله ۷۱۷» اگر چیزی مانند کاه که تیمّم بر آن باطل است با خاک و ریگ مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمّم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمّم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

«مسأله ۷۱۸» اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن باشد باید آن را با خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

«مسأله ۷۱۹» تیمّم بر دیوار گِلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

«مسأله ۷۲۰» چیزی که بر آن تیمّم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم بر آن صحیح است نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را بدون وضو و تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۲۱» اگر یقین داشته باشد که تیمّم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمّم نماید و بعد بفهمد که تیمّم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

«مسأله ۷۲۲» چیزی که بر آن تیمّم می کند باید غصبی نباشد.

«مسأله ۷۲۳» تیمم در فضای غصبی

باطل است، بنابر این اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بدون اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، باید دوباره تیمم کند.

«مسأله ۷۲۴» اگر نداند محل تیمّم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است؛ ولی اگر خود وی آن محل را غصب کرده باشد و سپس فراموش نموده باشد، تیمّم او در آن جا صحیح نیست.

«مسأله ۷۲۵» کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن محل غصبی باشد، چنانچه ناچار به استفاده از آب آن محل باشد، با آن وضو نیز می تواند بگیرد و نباید تیمم کند.

«مسأله ۷۲۶» مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را تکان دهد تا گرد آن بریزد.

«مسأله ۷۲۷» تیمّم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

شیوه تیمّم کردن

«مسأله ۷۲۸» تیمم آن است که به قصد بدل از وضو یا غسل، کف دو دست را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و آنها را به صورت و پشت دستها بکشد، بنابر این در تیمم چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت؛ یعنی قصد کند به جهت فرمانبرداری از دستور خداوند به جای وضو و یا غسل تیمم کند. دوم: زدن کف هر دو دست بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی

که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و بنابر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها نیز کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ بر تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ، و احتیاط واجب آن است که پس از مسح پیشانی و پیش از کشیدن کف دست ها بر پشت یکدیگر، یک بار دیگر دستها را بر زمین بزنند.

«مسأله ۷۲۹» تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمّم

«مسأله ۷۳۰» کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

«مسأله ۷۳۱» در هنگام نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را و لو اجمالاً معیّن نماید؛ ولی چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند یا مثلاً در تیمّم بدل از غسل جنابت، نیّت بدل از غسل مسّ میّت نماید، تیمّم او صحیح است.

«مسأله ۷۳۲» اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را نیز مسح نکند، تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند و چه مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد نیز لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

«مسأله ۷۳۳» برای

آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را نیز مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

«مسأله ۷۳۴» پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و اعمال آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله بیندازد که نگویند تیمّم می کند، تیمّم او باطل است.

«مسأله ۷۳۵» در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشند و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آن است که دو تیمّم کند، یکی با کف دست و دیگری با پشت دست.

«مسأله ۷۳۶» باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف کرد.

«مسأله ۷۳۷» اگر پیشانی یا پشت دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستها بکشد.

«مسأله ۷۳۸» اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

«مسأله ۷۳۹» اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی وجود داشته

باشد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

«مسأله ۷۴۰» اگر وظیفه او تیمّم باشد و نتواند تیمّم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب می شود، باید دستهای آن شخص را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و با آنها او را تیمّم دهد و اگر نتواند دست های او را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند، چنانچه بتواند دست های او را بر آن چیز بگذارد و سپس او را با دست های خودش تیمّم دهد، باید همین کار را بکند و اگر این نیز ممکن نبود، باید دست خود را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

«مسأله ۷۴۱» اگر بعد از آن که مشغول بخشی از اعمال تیمّم شد، شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه و یا شک کند که آن را درست به جا آورده یا نه، اگر احتمال بدهد در حال عمل متوجه بوده، نباید اعتنا کند و تیمّم او صحیح است.

«مسأله ۷۴۲» اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال عمل متوجه بوده، تیمّم او صحیح است.

«مسأله ۷۴۳» کسی که وظیفه او تیمّم است، بنابر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا عمل مستحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

«مسأله ۷۴۴» اگر کسی که وظیفه

او تیمّم است بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند؛ بنابر این با احتمال برطرف شدن عذر نیز تیمم در وسعت وقت جایز است، ولی اگر بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را بجا آورد.

«مسأله ۷۴۵» کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود، ولی در صورتی که بداند و یا گمان داشته باشد که عذر او به زودی برطرف می شود، باید منتظر بماند.

«مسأله ۷۴۶» کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی مثل نافله های شبانه روزی را که وقت معیّنی دارند، حتی در اوّل وقت - به شرط آن که علم و یا گمان به برطرف شدن عذر تا آخر وقت نداشته باشد - با تیمّم بخواند.

«مسأله ۷۴۷» کسی که احتیاطاً باید بین غسل جبیره ای و تیمّم جمع نماید، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حَدَث اصغری از او سر زند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و احتیاطاً تیمّم بدل از غسل نیز بکند.

«مسأله ۷۴۸» اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می شود.

«مسأله ۷۴۹» چیزهایی که وضو را باطل می کنند، تیمّم بدل از وضو را نیز باطل می کنند و چیزهایی که غسل

را باطل می نمایند، تیمّم بدل از غسل را نیز باطل می نمایند.

«مسأله ۷۵۰» اگر بر کسی که نمی تواند غسل کند چند غسل واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم نماید.

«مسأله ۷۵۱» اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمّم کند، احتیاطاً برای نماز باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری نیز بدل از وضو بنماید.

«مسأله ۷۵۲» اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب، تیمّم بدل از غسل نیز بکند و اگر وضو نیز نتواند بگیرد، می تواند یک تیمّم به نیّت ما فی الذمّه (اعم از وضو و غسل جنابت) به جا آورد و کافی است.

«مسأله ۷۵۳» اگر کسی که وظیفه او تیمّم است برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، می تواند اعمالی را که باید با وضو یا غسل انجام داد بجا آورد، ولی اگر با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن تیمّم کرده باشد، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد و چنانچه به خاطر تنگی وقت تیمم کرده باشد، به احتیاط واجب نباید سایر اعمالی را که احتیاج به وضو یا غسل دارند انجام دهد.

«مسأله ۷۵۴» در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده دوباره بخواند:

اوّل: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم

نماز خوانده باشد. دوم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده باشد. سوم: آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده باشد. پنجم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمّم نماز خوانده است.

نماز

احکام نماز

نماز مهم ترین اعمال دین است که اگر مورد قبول درگاه خداوند متعال واقع شود، عبادت های دیگر نیز قبول می شوند و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نمی شوند. همان گونه که اگر انسان هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرکی در بدن او باقی نمی ماند، نمازهای پنجگانه نیز انسان را از گناهان و پلیدی ها پاک می کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را کم ارزش و سبک می شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. خداوند در ابتدای سوره بقره نماز را از ویژگی های پرهیزگاران و سبب برخورداری از هدایت قرآنی و در سوره مؤمنون مراقبت بر انجام نماز و خشوع در هنگام نماز را از ویژگی های مؤمنان بر شمرده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود خود

را به طور کامل بجا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش به این نحو است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است! پس انسان باید مراقب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند متعال بسیار کوچک و ناچیز ببیند. همچنین نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نمازند، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است اعمالی را که ثواب نماز را کم می کند، بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در هنگام نماز به آسمان نگاه نکند و نیز اعمالی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب هفت موردند:

اوّل: نمازهای یومیّه که نماز جمعه نیز جزء آن است، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میّت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می شود، هفتم: نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه (در شبانه روز) پنج موردند: صبح دو رکعت،ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت.

«مسأله ۷۵۵» در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را - با شرایطی که گفته می شود - دو رکعت خواند.

«مسأله ۷۵۶» هر یک از نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء، دارای وقت مخصوص و وقت مشترکی می باشند که در مسائل بعدی بیان خواهد شد. وقت مخصوص و مشترک برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

وقت نماز صبح

«مسأله ۷۵۷» نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را «فجر اوّل» می گویند. هنگامی که آن سپیده پهن شد، «فجر دوم» و اوّل وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون می آید.

«مسأله ۷۵۸» در شب های مهتابی، اگر وقت طلوع صبح را به علم و یقین بداند، لازم نیست صبر کند تا سپیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنایی مهتاب غلبه کند و اگر وقت طلوع صبح را نداند، باید صبر کند تا اطمینان به طلوع فجر پیدا کند و

احتیاط مستحب آن است که برای نماز صبح صبر کند تا سپیده صبح بر افق ظاهر شود، ولی برای روزه باید از زمانی جلوتر - یعنی مطابق ساعت و به وقت شرعی - از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

وقت نماز ظهر و عصر

«مسأله ۷۵۹» اگر چوب یا چیزی مانند آن را که به آن شاخص می گویند، به طور عمودی در زمین هموار فرو برند، هنگام صبح که خورشید طلوع می کند، سایه آن در سمت غرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در بیشتر شهرها، در اوّل ظهر شرعی به کمترین حدّ خود می رسد و وقتی ظهر گذشت، سایه آن به طرف شرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه بیشتر به طرف شرق می چرخد و بلندتر می شود؛ بنابر این وقتی سایه به کمترین حدّ خود رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی هنگام

ظهر سایه به کلّی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

«مسأله ۷۶۰» وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی آغاز می شود و بنا بر احتیاط واجب در هنگام غروب آفتاب به پایان می رسد و اگر تا این هنگام نماز ظهر و عصر را نخواند، در فاصله بین غروب آفتاب و مغرب شرعی باید بدون نیّت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمّه آنها را بجا آورد. هر کدام از نماز ظهر و عصر وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر تا وقتی است که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، از وقت نماز ظهر و عصر باقی مانده باشد و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی عمداً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۷۶۱» اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که «آنچه تا حال خوانده ام و آنچه اکنون مشغول خواندن آن هستم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد» و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر پس از نماز بفهمد، آنچه خوانده ظهر واقع شده و باید نماز عصر را بخواند.

«مسأله ۷۶۲» انسان

می توانـد در روز جمعه به جـای نمـاز ظهر دو رکعت نمـاز جمعه بخوانـد، ولی احتیـاط مستحب آن است که اگر نمـاز جمعه خواند، نماز ظهر را نیز بخواند.

«مسأله ۷۶۳» احتیـاط واجب آن است که نمـاز جمعه را از هنگـامی که عرفاً آن را اوّل ظهر می گوینـد تأخیر نینـدازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشاء

«مسأله ۷۶۴» مغرب هنگـامی است که سـرخی طرف مشـرق که بعـد از غروب آفتـاب پیـدا می شود، از بین برود؛ ولی احتیـاط واجب آن است که نماز ظهر و عصـر از غروب آفتاب تأخیر نیفتد و نماز مغرب پیش از محو شدن سـرخی طرف مشـرق شروع نگردد.

«مسأله ۷۶۵» نماز مغرب و عشاء هر کـدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارنـد. وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب تا وقتی است که از مغرب به انـدازه خوانـدن سه رکعت نمـاز بگـذرد و وقت مخصوص نمـاز عشـاء هنگـامی است که به انـدازه خوانـدن نماز عشاء، به نیمه شب مانده باشد و اگر کسـی تا این هنگام نماز مغرب را نخوانده باشد، احتیاطاً باید اوّل نماز عشاء را بجا آورد و بعـد از آن تا طلوع فجر نماز مغرب را به قصـد ما فی الذمّه بخواند و سـپس بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را نیز دوباره به قصد ما فی الذمّه بجا آورد و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء، وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است.

«مسأله ۷۶۶» اگر پیش از خوانـدن نمـاز مغرب، سـهواً مشـغول خوانـدن نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمـد که اشـتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت

چهارم نرفته باشد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، احتیاطاً باید نماز را به قصد رجاء تمام کند سپس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده نماید و اگر پس از نماز متوجّه شود، نماز عشای او صحیح است و باید نماز مغرب را بجا آورد.

«مسأله ۷۶۷» آخر وقت نماز عشاء نیمه شب است و احتیاط واجب آن است که برای محاسبه نیمه شب در مورد نماز مغرب و عشاء و مانند آنها، شب را از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کند(۳) و برای نماز شب و مانند آن، تا اوّل آفتاب حساب نماید.

«مسأله ۷۶۸» اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیّت ادا و قضا کند آن را بجا آورد.

احکام وقت نماز

«مسأله ۷۶۹» انسان هنگامی می تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت آن فرا رسیده است یا دو مرد عادل از داخل شدن وقت خبر دهند.

«مسأله ۷۷۰» شخص نابینا و زندانی و مانند آنها، بنابر احتیاط واجب تا وقتی که به فرا رسیدن وقت یقین پیدا کنند، نباید مشغول نماز شوند؛ ولی اگر انسان به واسطه وجود موانعی مثل ابر، غبار و مانند آنها که در غالب افراد مانع از حصول یقین و اطمینان به دخول وقت می شود، نتواند در اوّل وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین یا اطمینان پیدا کند،

چنانچه گمان داشته باشد که وقت فرا رسیده، می تواند مشغول نماز شود.

«مسأله ۷۷۱» اگر برای شخص ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا نرسیده و یا بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۷۷۲» اگر انسان متوجه نباشد که باید پس از ثابت شدن دخول وقت، مشغول نماز شود و بدون آن که دخول وقت برای او ثابت شود، نماز بخواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت آن خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت آن خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نماز او باطل است.

«مسأله ۷۷۳» اگر اطمینان کند وقت نماز فرا رسیده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او صحیح نیست؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت فرا رسیده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نماز او صحیح است.

«مسأله ۷۷۴» اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که به واسطه بجا آوردن بعضی از اعمال مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن اعمال مستحب را بجا نیاورد؛ مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده شود، نباید قنوت را بخواند.

«مسأله ۷۷۵» کسی

که به انـدازه خوانـدن یـک رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز را به نیّت ادا بخوانـد، ولی نبایـد عمـداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

«مسأله ۷۷۶» کسـی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب به انـدازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشـته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصـر را بخوانـد و اگر به اندازه پنج رکعت وقت نداشـته باشد، باید احتیاطاً یک نماز چهار رکعتی به قصد ادا و به نیّت ما فی الـذمّه (بـدون قصد ظهر و عصـر) بخواند و پس از آن یک نماز چهار رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیّت ما فی الـذمّه بجا آورد و اگر تا مغرب به انـدازه خوانـدن پنـج رکعت نماز وقت داشـته باشـد، باید هر دو نماز ظهر و عصـر را احتیاطاً بـدون قصـد ادا و قضا بخوانـد و اگر به انـدازه پنـج رکعت وقت نداشـته باشـد، باید نماز عصـر را احتیاطاً بدون نیّت ادا و قضـا بخواند و سـپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشـته باشد، باید نماز عشاء را به نیّت ادا خوانده و بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط واجب این است که نیّت ادا و قضا ننماید و سپس نماز عشاء را احتیاطاً بدون نیّت ادا و قضا اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۷» اگر مسافر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشـته باشد، باید نماز ظهر و عصـر را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید احتیاطاً

یک نماز دو رکعتی به قصد ادا و به نیّت ما فی الذمّه (بدون قصد ظهر و عصر) بخواند و پس از آن یک نماز دو رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیّت ما فی الذمّه بجا آورد و اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را احتیاطاً بدون قصد ادا و قضا بخواند و اگر به اندازه سه رکعت وقت نداشته باشد، باید نماز عصر را احتیاطاً بدون نیّت ادا و قضا بخواند و سپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعد نماز مغرب را احتیاطاً بدون نیّت ادا و قضا بجا آورد و سپس احتیاطاً نماز عشاء را نیز بدون نیّت ادا و قضا اعاده کند و چنانچه بعد از خواندن نماز عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نیمه شب باقی مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا بخواند - اگرچه احتیاط مستحب این است که آن را به قصد ما فی الذمّه بجا آورد - و سپس بنابر احتیاط واجب نماز عشاء را بدون نیت ادا و قضا، اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۸» مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و درباره آن سفارش بسیاری شده است و هر چه به اوّل وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی

بهتر باشد، مثل این که مقداری صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند.

«مسأله ۷۷۹» هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار باشد با تیمّم نماز بخواند و یا این که لباس او نجس باشد و یا عذر دیگری داشته باشد، چنانچه بداند یا گمان داشته باشد که عذر او تا آخر وقت برطرف خواهد شد، نمی تواند در اوّل وقت نماز بخواند، بلکه باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشود، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت داشته باشد، می تواند نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

«مسأله ۷۸۰» کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از آنها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد که نماز را به نحو صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به احتمالی که در نظرش صحیح تر است عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد و اگر نماز او باطل بوده، دوباره آن را بخواند.

«مسأله ۷۸۱» اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه کند، در

صورتی که ممکن باشد باید اوّل قرض خود را بدهد و بعد نماز بخواند و همچنین اگر کار واجب دیگری که باید آن را فوراً بجا آورد پیش آید - مثلاً ببیند مسجد نجس است - باید اوّل آن کار را انجام دهد - مثلاً مسجد را تطهیر کند - و بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند، معصیت کرده و صحّت نماز او خالی از اشکال نیست.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

«مسأله ۷۸۲» باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخوانند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخوانند، باطل است.

«مسأله ۷۸۳» اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن نماز را رها کند و نماز عصر را بخواند. حکم نماز مغرب و عشاء نیز به همین ترتیب است.

«مسأله ۷۸۴» اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند و بعد به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و پس از اتمام نماز آن را دوباره بجا آورد. «مسأله ۷۸۵» اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، کمتر از یک رکعت به پایان وقت

باقی بماند، باید به نیّت نماز عصر، نماز را تمام کند و سپس نماز ظهر را قضا کند.

«مسأله ۷۸۶» اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، نیمه شب شود، باید به نیّت عشاء نماز را تمام کند و سپس به قصد ما فی الذمّه نماز مغرب را بجا آورد و احتیاطاً نماز عشاء را نیز به قصد ما فی الذمّه اعاده کند و اگر بیشتر وقت داشته باشد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را در سه رکعت تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند.

«مسأله ۷۸۷» اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند و پس از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده کند.

«مسأله ۷۸۸» اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز به خاطر آورد که نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلاً اگر هنگامی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند به خاطر آورد که نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

«مسأله ۷۸۹» برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

«مسأله ۷۹۰» اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، می تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به

نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

«مسأله ۷۹۱» تعداد نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را «نافله» می گویند و از میان نمازهای مستحبّی، خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و تعداد آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت است که دو رکعت آن نافله صبح، هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب می باشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

«مسأله ۷۹۲» از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب، دو رکعت به نیّت نماز شَفْع و یک رکعت به نیّت نماز وَتْر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای ادعیه گفته شده است.

«مسأله ۷۹۳» نمازهای نافله را بجز نماز وَتْر که یک رکعت می باشد، باید دو رکعتی بجا آورد و مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر قنوت را بخوانند، ولی در نماز شفع اگر بخواهند قنوت را بجا آورند، احتیاطاً آن را به امید ثواب انجام دهند.

«مسأله ۷۹۴» نمازهای نافله را می توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر بخواهد نماز وتر را نشسته

بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

«مسأله ۷۹۵» نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشاء را به نیّت این که شاید مطلوب خداوند باشد، می توان بجا آورد.

وقت نمازهای نافله یومیّه

«مسأله ۷۹۶» نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اوّل ظهر تا هنگامی است که طول سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

«مسأله ۷۹۷» نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا هنگامی است که طول آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر و بدون نیّت ادا و قضا بخواند.

«مسأله ۷۹۸» وقت نافله مغرب، پس از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود و چنانچه بخواهد پس از این هنگام آن را بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بدون نیّت ادا و قضا آن را بجا آورد.

«مسأله ۷۹۹» وقت نافله عشاء تا پایان وقت نماز عشاء است و بهتر است بلافاصله بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسأله ۸۰۰» نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن از۱۶ آخر شب شروع

می شود و اگر نـافله شب را به جـا آورد، می توانـد نافله صـبح را متّصل به نافله شب پس از نیمه شب بخوانـد و اگر از کسانی باشد که تقدیم نافله شب بر نیمه شب برای آنان جایز است، می تواند نافله صبح را همراه نافله شب قبل از نیمه شب بجا آورد.

«مسأله ۸۰۱» وقت نافله شب از نیمه شب(۴) تا اذان صبح است و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

«مسأله ۸۰۲» مسافر و کسـی که خوانـدن نافله شب بعـد از نیمه شب برای او دشوار است، می توانـد آن را قبل از نیمه شب بجا آورد.

نماز غفیله

« مسأله ۸۰۳» نمـاز غفیله نمـازی است که بین نمـاز مغرب و عشـاء خوانـده می شـود و بنـابر احتیـاط بایـد به قصـد قربت مطلقه خوانـده شود و ابتدای وقت آن بعد از نماز مغرب و انتهای آن بنابر احتیاط وقتی است که سـرخی طرف مغرب از بین برود. در رکعت اوّل آن، بعـد از حمـد بایـد به جای سوره این آیات را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ»(۵) و در رکعت دوم بعـد از حمـد به جـای سوره، این آیه را بخواننـد: «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إِلّا فِي كِتابٍ مُبينٍ»(۶) و در قنوت آن بگویند: «اَللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لا يَعْلَمُها إِلّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ

بی کَذا وَکَذا» و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را بگویند، و بعد ادامه دهند: «اَللّهُمَّ أنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَالْقادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی».

احکام قبله

«مسأله ۸۰۴» خانه کعبه که در مکه معظّمه می باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که از آن دور است، اگر به نحوی بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است. اعمال دیگری مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرند نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۸۰۵» کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید به گونه ای بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوها و انگشتان پای او نیز رو به قبله باشند.

«مسأله ۸۰۶» کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید به گونه ای بنشیند که صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد، ولی لازم نیست زانوهای خود را به سمت قبله قرار دهد، ولی اگر نتواند به نحو معمول بنشیند و هنگام نشستن، کف پاها را به زمین بگذارد، باید به نحوی بنشیند که پاهای او نیز رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۷» کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به گونه ای به پهلوی راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نباشد، باید به نحوی به پهلوی چپ بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر به این نحو نیز نتواند قرار گیرد، باید به گونه ای به پشت بخوابد که کف پای او رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۸» نماز احتیاط و سجده

و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و سجده سهو نیز بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله بجا آورده شود.

«مسأله ۸۰۹» نماز مستحبّی را می توان در حال راه رفتن و سواره خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد؛ ولی اگر در حال استقرار نماز می خواند، بنا بر احتیاط باید رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۱۰» کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان کند که قبله کدام طرف است و اگر علم یا اطمینان به قبله برای او حاصل نشود، می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسّی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و مورد اطمینان است، عمل کند و اگر از این راه ها ممکن نشد، باید به گمانی که به وسیله محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود، عمل نماید و حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری هم که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

«مسأله ۸۱۱» اگر کسی که گمان به قبله دارد بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا نماید، نباید به حرف او عمل کند.

«مسأله ۸۱۲» اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای نداشته باشد یا با این که کوشش کرده گمان او به هیچ جهتی تمایل پیدا نکرده باشد،

بنابر احتیاط چهار نماز به چهار طرف می خواند، اگرچه بعید نیست خواندن یک نماز به هر جهتی که خواست، کافی باشد.

«مسأله ۸۱۳» اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

«مسأله ۸۱۴» کسی که به چند طرف نماز می خواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند، می تواند نماز اوّل را به تمام جهات بخواند و بعد نماز دوم را شروع کند و یا آن که هر دو نماز را به یک جهت بخواند و سپس هر دو را در جهات دیگر تکرار کند، اگرچه روش اول بهتر است.

« مسأله ۸۱۵» اگر کسی که یقین به قبله ندارد بخواهد غیر از نماز عملی انجام دهد که باید رو به قبله صورت گیرد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، در صورت ضرورت، می تواند به گمان عمل نماید وگرنه در صورت امکان باید آن عمل را به تأخیر اندازد و پس از حصول اطمینان به جهت قبله آن را به جا آورد.

پوشاندن بدن در نماز

«مسأله ۸۱۶» مرد باید در حال نماز - اگرچه کسی او را نبیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند.

«مسأله ۸۱۷» زن باید در هنگام نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و همچنین بنابر احتیاط باید کف پای خود را نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها و روی پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و

قدری پایین تر از مچ را نیز بپوشاند.

«مسأله ۸۱۸» زن در برابر نامحرم باید تمام بدن خود، غیر از مقداری از صورت که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ را بپوشانـد. بنابراین چنانچه زنی در محلّی نماز بخوانـد که مرد نامحرمی او را ببیند، باید در حال نماز روی پا و کف پای خود را نیز بپوشاند و چنانچه روی پای خود تا مچ آن را نپوشاند و نگاه مرد نامحرم به آن بیفتد، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۱۹» هنگامی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می آورد و بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو نیز باید خود را مانند هنگام نماز بپوشاند.

«مسأله ۸۲۰» اگر انسان در نماز عمداً عورتش را نپوشاند، نماز او باطل است، بلکه اگر نپوشاندن عورت از روی ندانستن مسأله نیز باشد وجهل او ناشی از کوتاهی در یادگیری مسأله باشد، باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۸۲۱» اگر در بین نماز بفهمـد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخوانـد، خصوصـاً اگر پوشانـدن عورت زیاد طول بکشـد، ولی اگر بعـد از نماز بفهمـد که در نماز عورت او پیـدا بوده، نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۲۲» اگر لباس نمازگزار در حال ایسـتاده عورت او را بپوشاند، ولی امکان داشته باشد که در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع و سـجود - نپوشانـد، چنانچه قبل از آشـکار شدن عورت به وسـیله ای آن را بپوشاند، نماز او صـحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

«مسأله ۸۲۳»

انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان و یا با پنبه و پشم بافته نشده بپوشاند، ولی بهتر است در غیر ضرورت، از پوشاندن عورت با موارد فوق خودداری کند و آن را با لباس های متعارف بپوشاند.

«مسأله ۸۲۴» بنابر احتیاط واجب در حال اختیار نمازگزار نمی تواند با گِل عورت خود را بپوشاند، ولی در حال اضطرار پوشاندن آن با گِل کافی است.

«مسأله ۸۲۵» اگر چیزی نداشته باشد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که چیزی پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه خود (برهنه) نماز بخواند.

«مسأله ۸۲۶» اگر کسی که می خواهد نماز بخواند برای پوشاندن خود حتّی گِل نیز نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند و یا تا آخر وقت صبر کند و چیزی پیدا نکند، در صورتی که نامحرم او را ببیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و برای رکوع و سجده به مقداری خم شود که عورت او ظاهر نگردد و اگر امکان نداشت، با سر خود برای رکوع و سجده اشاره کند و برای سجده بیشتر از رکوع خم شود و یا سر را خم کند و باید چیزی را که بر آن سجده می کند از زمین بلند کند و بر آن سجده نماید و احتیاط واجب آن است که پیشانی را بر آن بگذارد نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند و اگر کسی او را نبیند، باید

ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع وسجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر آورد و چیزی را که سجده بر آن صحیح است از زمین بردارد و هنگامی که برای سجده اشاره می کند، بنابر احتیاط پیشانی را بر آن بگذارد، نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند.

شرایط لباس نمازگزار

«مسأله ۸۲۷» لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزای مردار نباشد.چهارم: آن که از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. تفصیل این شروط در مسائل آینده بیان می شود.

* شرط اوّل: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۲۸» کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس، باطل است، اگر در ندانستن حکم مسأله مقصّر باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

«مسأله ۸۲۹» اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، نجاست چیز نجسی را نداند - مثلاً نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است - و با بدن یا لباس آلوده به آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۳۰» اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

«مسأله ۸۳۱» اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین

نماز یا بعد از آن به خاطر آورد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

«مسأله ۸۳۲» اگر بدن یا لباس کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه این موضوع شود یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از قبل نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نزند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی اگر به نحوی باشد که در صورت آب کشیدن بدن یا لباس یا تعویض یا بیرون آوردن لباس، نماز به هم بخورد، باید نماز را رها کند و دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

«مسأله ۸۳۳» اگر لباس کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نزند و بتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد

و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده باشد و لباس را نیز نتواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند و احتیاطاً آن را با لباس و بدن پاک قضا نیز بنماید، ولی چنانچه به گونه ای باشد که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم بخورد و به واسطه سرما و مانند آن نیز نتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۸۳۴» اگر بدن کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجّه این موضوع شود یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نزند، باید آن را آب بکشد و اگر نماز را به هم بزند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۸۳۵» کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، اگر پیش از آن که شک کند، علم به نجاست آن نداشته، باید آن را جستجو کند و اگر اثری از نجاست در آن نیافت و پس از نماز فهمید که نجس بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از نماز جستجو نکند، احتیاطاً باید نمازش را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید

و اگر پیش از آن که شک کند، می دانسته که لباس یا بدنش نجس است و سپس شک کرد و پس از نماز فهمید که در حال نماز نجس بوده، احتیاطاً باید نماز خود را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد، آن را قضا نماید، چه قبل از نماز جستجو کرده باشد و چه نکرده باشد.

«مسأله ۸۳۶» اگر لباس را آب بکشد و اطمینان یابد یا یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۷» اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان یابد که از خونهای نجس نیست، مثلاً اطمینان یابد که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۸» اگر اطمینان یابد خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان یابد خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۹» اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی

که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نماز او باطل است، مگر این که غسل او به گونه ای باشد که بدن قبل از غسل پاک شود و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر این که وضوی او به گونه ای باشد که قبل از وضو اعضای وضو پاک شود.

«مسأله ۸۴۰» اگر بدن و لباس کسی که یک لباس دارد نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و احتیاطاً با آن لباس نجس نیز نماز را اعاده نماید و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباسش را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو ادرار یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاست آن ادرار باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، بعید نیست که آب کشیدن بدن مقدم باشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد.

«مسأله ۸۴۱» کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباس را

بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون آورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً نماز را با همان لباس نجس تکرار نماید.

«مسأله ۸۴۲» اگر کسی که دو لباس دارد بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک از آنها نجس است، چنانچه وقت داشته باشد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر بخواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ باشد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً آن نماز را با لباس پاک قضا نیز بنماید.

* شرط دوم: آن قسمت از لباس نمازگزار که عورت او را می پوشاند، باید مباح باشد و حکم قسمتهایی که عورت را نمی پوشاند نیز بنابر احتیاط واجب همین است و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

«مسأله ۸۴۳» اگر کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

«مسأله ۸۴۴» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد

و بعد فراموش کرده و با آن نماز بخواند، باید آن نماز را اعاده کند.

«مسأله ۸۴۵» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد و بتواند فوراً و بدون این که موالات - یعنی پی درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، بنابر احتیاط واجب باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده باشد یا نتواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و در صورت بیرون آوردن، پی درپی بودن نماز به هم بخورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر این مقدار نیز وقت نداشته باشد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و مانند نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

«مسأله ۸۴۶» اگر کسی برای حفظ جان خود و یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد ناچار شود آن را بپوشد و با آن نماز بخواند، چنانچه خود او لباس را غصب نکرده باشد، نمازش صحیح است، ولی اگر خود او لباس را غصب کرده باشد و لباس نیز عورت او را بپوشاند، صحت نمازش خالی از اشکال نیست مگر آن که به قصد بازگرداندن به صاحبش آن را بپوشد تا به سرقت نرود.

«مسأله ۸۴۷» اگر با عین پولی که خمس به آن تعلّق گرفته، لباس بخرد، می تواند با آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته چنانچه اصلاً قصد پرداخت

خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد (یعنی این که در هنگام معامله به فروشنده بگوید که این لباس را با عین همین پول خریداری می کنم)، نماز در آن لباس باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه قصد داشته باشد که از مال دیگری زکات را بپردازد، نماز او در آن لباس صحیح است وگرنه نماز در آن لباس باطل است و اگر به ذمّه بخرد و در هنگام معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده، پول لباس را بدهد، در این صورت نمازش باطل نیست، اگرچه احتیاط مستحب اعاده این نماز است.

* شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نباشد و اگر از اجزای حیوان مرده حلال گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی فلس دار - لباس تهیّه کند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

«مسأله ۸۴۸» حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد، چنانچه مردار شود، بنابر احتیاط واجب نباید چیزی از آن که روح داشته - مانند گوشت و پوست - همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نیز نباشد.

«مسأله ۸۴۹» اگر چیزی از مردار حلال گوشت که روح ندارد - مانند مو و پشم - همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیّه کرده اند نماز بخواند، نماز او صحیح است.

* شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و

اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط حکم حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد نیز همین است.

«مسأله ۸۵۰» اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه مرطوب باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

«مسأله ۸۵۱» اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد و یا مروارید و موم و عسل همراه او باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۸۵۲» اگر شک داشته باشد لباسی از حیوان حلال گوشت است یا از حیوان حرام گوشت، می تواند با آن نماز بخواند.

«مسأله ۸۵۳» اگر انسان احتمال دهد دگمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، ولی اگر بداند صدف است، بنابر احتیاط نمی تواند با آن نماز بخواند.

«مسأله ۸۵۴» نماز خواندن با پوست خز اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط از نماز خواندن در پوست سنجاب اجتناب شود.

«مسأله ۸۵۵» اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین است اگر فراموش کرده باشد و یا جاهل به مسأله باشد؛ ولی اگر جهل او به خاطر کوتاهی در یادگیری مسأله باشد، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۵۶» اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در حال نماز ناچار به پوشیدن لباس باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و

بنابر احتیاط واجب، یک نماز دیگر نیز با همان لباس بخواند.

* شرط پنجم: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد.

«مسأله ۸۵۷» زینت کردن با طلا ـ مثل آویختن زنجیر طلا ـ به سینه و به دست کردن انگشتر طلا ـ و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری کند؛ اما اگر از آنها در حال نماز استفاده نکند بلکه فقط همراه داشته باشد - مثلاً در جیب خود بگذارد - نماز صحیح است، ولی زینت کردن با طلا، برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد.

«مسأله ۸۵۸» زینت کردن با انگشتر پلا ـ تین و امثال آن که از طلا نمی باشد و همچنین گذاشتن دندان طلا برای مرد اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

«مسأله ۸۵۹» اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر او از طلاست و با آن نماز بخواند و یا آن که نداند نماز با انگشتر طلا باطل است و در آموختن مسأله نیز کوتاهی نکرده باشد، نماز او صحیح است.

* شرط ششم: لباس مرد نمازگزار باید از ابریشم خالص نباشد و نماز خواندن با آن باطل است، فرقی نمی کند که آن لباس عورت او را پوشانده باشد و یا عورتش با لباس دیگری پوشانده شده باشد و فرقی نمی کند که امکان پوشاندن عورت با آن باشد یا مثل بند شلوار و عرقچین امکان پوشاندن عورت با آن وجود نداشته باشد و در غیر نماز نیز پوشیدن

لباس ابریشم خالص برای مرد حرام است.

«مسأله ۸۶۰» اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

«مسأله ۸۶۱» پوشیدن لباسی که نمی داند از ابریشم خالص است یا از چیزی دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

«مسأله ۸۶۲» اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

«مسأله ۸۶۳» پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

«مسأله ۸۶۴» پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلاباف، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است در حال نماز لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها و یا غیر از لباسی که از مردار تهیه شده در اختیار ندارد و احتمال نیز نمی دهد که تا آخر وقت بتواند در لباس دارای شرایط نماز بخواند، می تواند با آن لباسها نماز بخواند.

«مسأله ۸۶۵» اگر غیر از لباس غصبی یا لباسی که از مردار و یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیّه شده یا لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد و ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و در مورد لباسی که از مردار یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیّه شده، احتیاطاً نماز را با همان لباس اعاده یا قضا نیز بنماید.

« مسأله ۸۶۶» اگر چیزی نداشته باشد که عورت خود را در نماز با آن بپوشاند، واجب است آن را - اگرچه با کرایه یا خریداری باشد - تهیّه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم داشته باشد که نسبت

به دارایی او زیاد باشد یا به نحوی باشد که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر داشته باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

«مسأله ۸۶۷» اگر به کسی که لباس ندارد لباس ببخشند یا عاریه دهند، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نباشد، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

«مسأله ۸۶۸» پوشیدن لباس شهرت - که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست - در صورتی که موجب وهن و هتک انسان شود جایز نیست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۶۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه برای مرد و یا لباس مردانه برای زن موجب وهن و هتک وی شود، باید از آن خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۷۰» اگر کسی که باید خوابیده نماز بخواند برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا از ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز عورت خود را با چیزی که نماز در آن صحیح است بپوشاند، بلکه بنابر احتیاط واجب در حال نماز نباید لحافی که از اجزای حیوان حرام گوشت درست شده، به روی خود بیندازد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

«مسأله ۸۷۱» در سه صورت - که تفصیل آنها خواهد آمد - اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در

بـدن اوست، لباس یا بدن او به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبّابه است) به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت نیز اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین، نجس شده باشند.دوم: لباس مادری که پرستار بچّه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می شود.

«مسأله ۸۷۲» اگر در بـدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد و همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا عرق متّصل به زخم یا دوایی که روی زخم گذاشته انـد و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد، چنانچه به نحوی باشد که آب کشیدن بـدن یا لباس یا تعویض لباس در آن شـرایط برای بیشتر مردم سـخت باشـد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند.

«مسأله ۸۷۳» اگر خونِ بریـدگی، دمل و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بـدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

«مسأله ۸۷۴» اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، با رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقـداری از بـدن یـا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، با رطوبت آن نجس شود، نماز خوانـدن با آن مانعی ندارد.

«مسأله ۸۷۵» اگر در قسمتی از داخل دهان و بینی و مانند آنها

که معمولاً دیده می شود، زخمی وجود داشته باشد و از آن زخم خونی به بدن یا لباس برسد، می توان با آن نماز خواند و نیز با خون بَواسیری که دانه های آن بیرون است، می توان نماز خواند؛ امّا در صورتی که زخمِ داخل دهان و بینی در قسمتی باشد که معمولاً دیده نمی شود و یا دانه های بواسیر در باطن باشند، احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدنی که به این خون آلوده است، نماز خوانده نشود.

«مسأله ۸۷۶» اگر کسی که بدنش زخم است، در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند خون زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

«مسأله ۸۷۷» اگر چند زخم در بدن باشد و به گونه ای نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر یک که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

«مسأله ۸۷۸» اگر سر سوزنی خونِ حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب خون استحاضه و خون سگ، خوک، کافرِ غیر کتابی، مردار و حیوان حرام گوشت نیز همین حکم را دارند؛ ولی نماز خواندن با خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشند، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشند، اشکال ندارد و اگر بیشتر از درهم باشد، نماز با آن باطل

است و اگر به مقدار درهم باشد نیز بنابر احتیاط واجب نمی توان با آن نماز خواند.

«مسأله ۸۷۹» اگر خونی به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، احتیاط واجب آن است که دو لکه خون حساب شود، مگر این که لباس به قدری نازک باشد که یک لکه به حساب آید و ملاک در مسأله عرف است و اگر پشت آن جداگانه خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون هایی که در پشت و روی لباسند روی هم کمتر از یک درهم باشند، نماز با آن لباس صحیح است و اگر بیشتر باشند، نماز با آن باطل است.

«مسأله ۸۸۰» اگر روی لباسی که آستر دارد خون بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر مجموع خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

«مسأله ۸۸۱» اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی از خارج به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود ولی اطراف را آلوده کند، احتیاطاً نمی توان با آن نماز خواند، ولی اگر اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن بی اشکال است. همچنین اگر رطوبت با خون مخلوط شود و از بین برود، نماز صحیح است.

«مسأله ۸۸۲» اگر بدن یا لباس

خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون، متنجّس شود، اگرچه مقداری که متنجس شده کمتر از درهم باشد، نمی توان با آن نماز خواند.

«مسأله ۸۸۳» اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

«مسأله ۸۸۴» اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی توان با آنها عورت را پوشاند، نجس باشند، چنانچه از اجزای مردار - به تفصیلی که گذشت - یا از اجزای حیوان حرام گوشت درست نشده باشند، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۸۸۵» چیزهای کوچکی که پوشش نمازگزار محسوب نمی شوند - مثل چاقو، پول و مانند آن - اگر نجس باشند و به هنگام نماز همراه نمازگزار باشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۸۸۶» احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می توان عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و به این نحو نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

«مسأله ۸۸۷» اگر مادری که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، در هر شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباس او به ادرار بچّه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در آخر روز آب بکشد تا بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک یا با نجاست کم تری بجا آورد و نیز اگر بیشتر از یک لباس

دارد ولی ناچار است که همه آنها را با هم بپوشد، چنانچه در شبانه روز یک مرتبه همه آنها را آب بکشد، کافی است؛ ولی زنی که مادر آن بچّه نیست، اگرچه یک لباس بیشتر نداشته باشد، احتیاطاً برای هر نماز اگر لباسش نجس شد، باید آن را آب بکشد و با لباس پاک نماز بخواند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

«مسأله ۸۸۸» چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله اند: عمامه با تَحتُ الحَنَک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و به دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

«مسأله ۸۸۹» چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله اند: پوشیدن لباس سیاه مگر برای عزای اهل بیت علیهم السلام و همچنین لباس چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

* شرط اوّل: مکان نمازگزار باید مباح باشد.

«مسأله ۸۹۰» نماز کسی که در ملک غصبی نماز می خواند - اگرچه روی فرش و تخت و مانند آنها باشد - باطل است و همچنین نماز خواندن در زیر خیمه غصبی باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی چنانچه دیوارهای آن غصبی نباشد، مانعی ندارد.

«مسأله ۸۹۱» نماز در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل است؛ مثلاً اگر در خانه اجاره ای، صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده، نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین نمی توان در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز خواند؛ مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکرده اند، نمی توان در ملک او نماز خواند.

«مسأله ۸۹۲» اگر کسی جای شخص دیگری را که در مسجد نشسته غصب کند و در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز خود را در محل دیگری اعاده کند.

«مسأله ۸۹۳» اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است و همچنین اگر در جایی که غصبی بودن آن

را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است، مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت نمازش باطل است.

«مسأله ۸۹۴» اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، چنانچه در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد نماز او باطل است.

«مسأله ۸۹۵» اگر کسی ناچار باشد نماز واجب را سواره بخواند و یا بخواهد نماز مستحبّی را سواره بخواند، چنانچه وسیله سواری یا چیزی که روی آن نشسته غصبی باشد، بعید نیست نماز او صحیح باشد.

«مسأله ۸۹۶» اگر سهم کسی که در ملکی با دیگری شریک است، از سهم شریکش جدا نباشد، بدون اجازه شریک خود نمی تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند.

«مسأله ۸۹۷» اگر با عین پولی که خمس آن را نداده، ملکی بخرد، می تواند در آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته اگر اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، نماز در آن ملک باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام و نماز او نیز در آن باطل است، مگر آن که قصد جدی داشته باشد که زکات آن را از مال دیگر خود بپردازد و اگر به ذمّه بخرد و در موقع خریدن قصد او این باشد که از مالی که خمس یا زکات آن را نداده پول ملک را بدهد، تصرّف و نماز در آن صحیح است ولی احتیاط مستحب آن

است که در آن نماز نخواند.

«مسأله ۸۹۸» اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد، ولی انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

«مسأله ۸۹۹» تصرّف در ملک کسی که مرده و خمس یا زکات بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است، مگر آن که بدهی او را بدهند یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

«مسأله ۹۰۰» تصرّف در ملک کسی که مرده و به مردم بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرّفات جزیی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه نیز تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بپردازند، تصرّف در آن با رضایت ورثه و طلبکاران اشکال ندارد.

«مسأله ۹۰۱» اگر کسی که مرده قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرّفات جزیی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۰۲» نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند آن که برای واردین آماده است، در صورتی که نمازگزار به عنوان مهمان یا مسافر و یا برای انجام کاری آنجا باشد، اشکال ندارد، امّا اگر فقط برای خواندن نماز به آنجا برود، اشکال دارد، مگر این که به رضایت مالک آن اطمینان داشته یا اجازه داشته باشد؛ ولی در غیر این قبیل مکانها، در صورتی می توان نماز خواند که مالک آن

اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن نیز اجازه داده است.

«مسأله ۹۰۳» نماز خواندن در زمین های بسیار بزرگی که مردم ناچارند در آنها تصرّفاتی مانند رفت و آمد انجام دهند و در صورت تصرّف نکردن به زحمت و مشقّت می افتند، اشکال ندارد، حتّی اگر رضایت صاحبان آنها معلوم نباشد و یا در بین آنها صغیر و یا مجنون وجود داشته باشد؛ ولی چنانچه بدانند که صاحبان آنها راضی نیستند، نمی توانند در آن جا نماز بخوانند.

* شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و قطار - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آن وسایل از سمت قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار باید به طرف قبله برگردد.

«مسأله ۹۰۴» نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آنها در حال توقف مانعی ندارد.

«مسأله ۹۰۵» نماز روی خرمن گندم و جو و مانند آنها که نمی توان روی آن بی حرکت ماند، باطل است.

«مسأله ۹۰۶» در جایی که به واسطه احتمال باد، باران، تراکم جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر نماز را به امید تمام کردنِ آن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکند، نماز او صحیح است.

* شرط سوم: مکان نمازگزار نباید از جاهایی باشد که ماندن در آن حرام است؛

بنـابر این نبایـد در محلی که باقی مانـدن در آن برای انسان خطر جانی دارد - ماننـد محلی که نزدیک است سـقف آن خراب شود - نماز خواند.

«مسأله ۹۰۷» بودن مرد و زن نـامحرم در جـای خلوت جـایز نیست؛ ولی چنـانچه در چنین محلّی نمـاز بخوانـد، نمازش اشـکال ندارد.

«مسأله ۹۰۸» نمـاز خوانـدن در جـایی که صـدای آلات لهو و لعب شـنیده می شود باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است.

* شـرط چهارم: نباید در جایی که سـقف آن کوتاه است و نمی توان در آن جا راست ایستاد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سـجود نـدارد، نماز خواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام، رکوع و سجود را بجا آورد.

* شـرط پنجم: در مکانهایی نباشـد که مانـدن، نشسـتن یا ایسـتادن روی آن حرام است. بنابر این نماز خوانـدن روی چیزی که ایسـتادن و یـا نشسـتن روی آن مـوجب بی احـترامی و هتـک حرمت به چیزی می شود که هتـک حرمت آن حرام است - مثل فرشی که اسم خداوند متعال و یا آیات قرآن یا اسامی معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده است - جایز نیست.

* شرط ششم: مکان نمازگزار نباید جلوتر از قبر معصومین علیهم السلام باشد.

«مسأله ۹۰۹» اگر در نمـاز چیزی ماننـد دیوار بین او و قبر مطهّر فاصـله باشـد که بی احترامی نشود، اشـکال نـدارد، ولی فاصـله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه هایی که روی آن افتاده کافی نیست.

* شرط هفتم: مکان نمازگزار اگر نجس است، به گونه ای مرطوب نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی اگر

جایی که پیشانی را بر آن می گذارد نجس باشد، حتّی در صورتی که خشک نیز باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که در مکان نجس نماز خوانده نشود، مخصوصاً اگر عین نجاست در آن وجود داشته باشد.

* شرط هشتم: جای پیشانی نمازگزار از جای قدم ها و زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد.

* شرط نهم: اگر زن و مردی در یک مکان نماز می خوانند، بنابر احتیاط واجب مکان نماز زن باید به گونه ای باشد که عرفاً عقب تر از مکان نماز مرد قلمداد شود، اگرچه بهتر است که در تمام حالات نماز، زن عقب تر از مرد باشد، به این معنی که جای سجده او از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

«مسأله ۹۱۰» اگر بین مرد و زن به اندازه ده ذراع فاصله باشد و یا آن که ما بین آنها دیوار یا پرده یا چیز دیگری وجود داشته باشد، جلوتر بودن زن از مرد در نماز اشکالی ندارد.

«مسأله ۹۱۱» شرط مذکور مربوط به موردی است که هر دو نمازگزار بالغ باشند ولی در آن تفاوتی بین نماز واجب و مستحب نیست. البته برای کسانی که در مسجدالحرام نماز می خوانند مراعات این شرط لازم نیست.

«مسأله ۹۱۲» خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بر بام آن بنابر احتیاط جایز نیست، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

«مسأله ۹۱۳» خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکن دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

«مسأله ۹۱۴» در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از

همه مسجدها، مسجدالحرام و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از آن مسجد بازار است.

«مسأله ۹۱۵» برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۶» نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب و بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

«مسأله ۹۱۷» زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه های مسجد اگر عذری نداشته باشند، مکروه است در غیر مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۸» مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

«مسأله ۹۱۹» نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه - اگر برای کسانی که عبور می کنند ایجاد مزاحمت نکند، و چنانچه ایجاد مزاحمت کند، حرام و نماز باطل است - مقابل آتش و چراغ، آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل ادرار باشد، روبروی تصویر یا مجسمه انسان یا حیوان مگر آن که روی آن چیزی مانند پرده بکشند، در اتاقی که جُنب در آن باشد، در

جایی که تصویری از جاندار باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و یا در قبرستان.

«مسأله ۹۲۰» کسی که در محلّ عبور مردم یا روبروی کسی نماز می خواند، مستحب است چیزی مقابل خود بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

«مسأله ۹۲۱» نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که این مکانها نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاست آن را برطرف نمایند، مگر آن که واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

«مسأله ۹۲۲» اگر نتواند مسجد را پاک نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، پاک کردن مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد، باید به کسی که می تواند آن را پاک کند، اطلاع دهد.

«مسأله ۹۲۳» اگر جایی از مسجد نجس شود که پاک کردن آن بدون کندن یا کمی خراب کردن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر عهده کسی است که مسجد را نجس کرده است؛ ولی چنانچه پاک کردن مسجد احتیاج به خراب کردن زیادی داشته باشد به نحوی که موجب ضرر رساندن به مسجد شود، تطهیر آن واجب نیست.

«مسأله ۹۲۴» اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند به صورتی که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم بنابر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام است، ولی وجوب

پاک کردن آن محلّ اشکال است.

«مسأله ۹۲۵» نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، پاک کردن آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی نیز نباشد، آن را تطهیر کنند.

«مسأله ۹۲۶» اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند و بنابر احتیاط واجب نباید محل نجس آن را ببرند.

«مسأله ۹۲۷» بردن عین نجس - مانند خون - و یا چیزی که نجس شده به مسجد، اگر موجب سرایت نجاست به مسجد نشود، اشکال ندارد؛ اما چنانچه موجب بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

«مسأله ۹۲۸» اگر گذاشتن جسد میّت در مسجد پیش از غسل دادن آن موجب سرایت نجاست به مسجد و یا هتک احترام نباشد، مانعی ندارد، گرچه احوط ترک آن است؛ ولی اگر میّت را غسل داده باشند، گذاشتن آن در مسجد اشکال ندارد.

«مسأله ۹۲۹» اگر در مسجد برای روضه خوانی چادر بزنند و سیاهی بکوبند و آن را فرش کنند و اسباب چای در آن ببرند و همچنین برگزاری مراسم گوناگون در مسجد از قبیل عروسی و مجلس ختم اگر موجب ضرر به مسجد و هتک حرمت آن و مانع نماز خواندن نشود، با رعایت مصلحت وقف و اذن متولّی اشکال ندارد.

«مسأله ۹۳۰» بنابر احتیاط واجب نباید مسجد را با طلا زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی را که مثل انسان و حیوان روح دارند، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارند، مثل گُل و بوته مکروه است.

«مسأله ۹۳۱» حتی

اگر مسجد خراب شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

«مسأله ۹۳۲» فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه در همان مسجد قابل استفاده نباشند، باید در مسجد دیگر مصرف شوند، ولی اگر قابل استفاده در سایر مساجد نیز نباشند، می توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگری نمایند.

«مسأله ۹۳۳» ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد به گونه ای خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ولی جا برای نمازگزاران در آن کم می باشد، خراب کنند و مسجد بزرگ تری بسازند.

«مسأله ۹۳۴» تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و زیر کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و هنگام داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و هنگام بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

«مسأله ۹۳۵» هنگامی که انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام به مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

«مسأله ۹۳۶» خوابیدن در مسجد - اگر انسان ناچار نباشد -

و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و اگر این اعمال موجب هتک حرمت مسجد یا باعث انزجار و تنفر مردم شود و یا بر خلاف بهداشت نمازگزاران باشد، حرام است و همچنین مکروه است گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

«مسأله ۹۳۷» داخل شدن کافر در مسجد اشکال دارد و اگر خواستند جهت شنیدن مطالب اسلامی داخل مسجد شوند، باید محلّی را در کنار مسجد تهیّه نمود که عنوان «مسجد» نداشته باشد.

«مسأله ۹۳۸» راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی راه دادن بچّه اگر برای آموختن احکام اسلام و آشنایی با مسجد باشد، اشکال ندارد و کسی که پیاز و سیر و مانند آنها خورده و بوی دهانش مردم را اذیّت می کند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

«مسأله ۹۳۹» برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان - اگر به جماعت خوانده شوند - مستحب است سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلاه» و در نمازهای واجب دیگر و همچنین نماز عید فطر و قربان اگر فرادی خوانده شوند، سه مرتبه «اَلصَّلاه» را به امید ثواب بگویند.

«مسأله ۹۴۰» مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند ناف او بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

«مسأله

۹۴۱» اذان دارای هیجده جمله است که به ترتیب عبارتند از: «اَللَّهُ أَکْبَرُ»(۷) چهار مرتبه و «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ(۸)، أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ(۹)، حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ(۱۰)، حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ(۱۱)، حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ(۱۲)، اَللَّهُ أَکْبَرُ، لا إلهَ إلَّا اللَّهُ(۱۳)» هر یک دو مرتبه و اقامه دارای هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اَللَّهُ أَکْبَرُ» از اوّل اذان و یک مرتبه «لا إلهَ إلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ»(۱۴) به آن اضافه نمود.

«مسأله ۹۴۲» «أَشْهَدُ أنَّ عَلِیّاً أمیرَ الْمُؤْمِنینَ وَلِیُّ اللَّهِ»(۱۵) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از «أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت مطلقه گفته شود.

«مسأله ۹۴۳» بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

«مسأله ۹۴۴» اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به نحو آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید - حرام است.

«مسأله ۹۴۵» اگر نمازگزار نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بدون فاصله یا با فاصله کمی از هم بخواند، در نماز عصر یا عشاء اذان ساقط می شود و خواندن نافله و تعقیبات نماز، موجب فاصله شدن بین دو نماز و عدم سقوط اذان از نماز دوم نمی گردد. همچنین در نماز عصر روز جمعه چنانچه آن را پس از نماز جمعه و بدون فاصله با آن بخواند، اذان ساقط می شود.

«مسأله ۹۴۶» اگر برای نماز

جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۷» اگر برای خواندن نماز به جایی برود که در آن نماز جماعت بر پاست ولی با آنها نماز نخواند و یا آن که ببیند جماعت تمام شده ولی صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده است، چه نماز خود را فرادی بخواند و چه به جماعت، بنابراحتیاط واجب با وجود سه شرط ذیل نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید: اوّل: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشند، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۸» اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، می تواند به امید ثواب اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۹» کسی که اذان شخص دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود تکرار کند، ولی در بازگویی اقامه ای که از دیگری می شنود، باید قصد ذکر مطلق نماید نه قصد اقامه و از «حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ» تا «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

«مسأله ۹۵۰» کسی که اذان و اقامه دیگری را به طور کامل شنیده، چه با او گفته باشد و چه نگفته باشد، در

صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

«مسأله ۹۵۱» اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، چه آن را به قصد لذّت بشنود و چه بدون قصد لذت.

«مسأله ۹۵۲» اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی چنانچه زنی با جماعت مردان محرم باشد، اذان او برای آن جماعت کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به آن اکتفا نشود.

«مسأله ۹۵۳» اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

«مسأله ۹۵۴» اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ» را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

«مسأله ۹۵۵» باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشوند، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۵۶» اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر کسی به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف، حرف دیگری را بگوید یا مثلاً ترجمه آن را بگوید، صحیح نیست.

«مسأله ۹۵۷» اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

«مسأله ۹۵۸»

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

«مسأله ۹۵۹» اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید، شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید و اگر بعد از این که شروع به گفتن قسمتی از اذان یا اقامه کرد، شک کند که آنچه پیش از آن است را گفته یا نه، بنابر احتیاط قسمت قبل را باید بگوید.

«مسأله ۹۶۰» مستحب است انسان در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را به گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

«مسأله ۹۶۱» لازم است انسان هنگام گفتن اقامه، با طهارت باشد و اقامه را در حال ایستاده بگوید.

«مسأله ۹۶۲» مستحب است بدن انسان در هنگام گفتن اقامه آرام باشد، آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

«مسأله ۹۶۳» انسان می تواند به امید کسب ثواب بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است و بهتر است دو رکعت نماز را بین

اذان و اقامه نماز مغرب، بجا نیاورد.

«مسأله ۹۶۴» مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و آگاه به اوقات نماز بوده و صدای او بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل: نیّت، دوم: تکبیرهُ الاِحرام (یعنی گفتن «اَللّهُ اَکْبَر» در اوّل نماز)، سوم: قیام (یعنی ایستادن)، چهارم: قرائت، پنجم: ذکر رکوع و سجود و رکعتهای سوم و چهارم، ششم: رکوع، هفتم: سجود، هشتم: تشهّد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات (یعنی پی در پی بودن اجزای نماز).

«مسأله ۹۶۵» بعضی از واجبات نماز رکن هستند؛ یعنی اگر انسان آنها را عمداً یا سهواً بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، نماز باطل می شود، ولی زیادی سهوی تکبیرهالاحرام موجب بطلان نماز نمی شود و بعضی دیگر رکن نیستند؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شوند، نماز باطل می شود و چنانچه سهواً کم یا زیاد گردند، نماز باطل نمی شود. پنج چیز رکن نماز هستند:

اوّل: نیّت. دوم: تکبیرهُ الاِحرام. سوم: قیام در هنگام گفتن تکبیرهُ الاِحرام وقیام متّصل به رکوع (یعنی ایستادن پیش از رکوع). چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

۱ – نیّت

«مسأله ۹۶۶» انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً إلی اللّه.

«مسأله ۹۶۷»لازم نیست نمازگزار به هنگام نیت شماره رکعت های نمازی را که می خواند تعیین کند؛ ولی باید متوجه باشد نمازی که می خواند، مثلاً نماز ظهر است یا عصر و همچنین باید بداند که نماز ادا می خواند یا قضا؛ ولی لازم نیست قصد وجوب یا استحباب نماید، مگر در مثل نماز صبح و نافله آن که تعیین هر کدام متوقّف بر قصد وجوب یا استحباب می باشد.

«مسأله ۹۶۸» انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین

نماز به گونه ای غافل شود که اگر بپرسند: «چه می کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

«مسأله ۹۶۹» انسان فقط باید برای انجام دستور خداوند یکتا نماز بخواند، پس نماز کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

«مسأله ۹۷۰» اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چنانچه آن قسمت مثل حمد و سوره واجب باشد و محل تدارک آن باقی باشد (مثل این که هنوز وارد رکوع نشده باشد)، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره به قصد قربت تکرار کرده و نماز را تمام کند و سپس دوباره نماز را بخواند، و اگر نتواند آن را دوباره بگوید؛ یعنی محل تدارک آن گذشته باشد، نمازش باطل است؛ و اگر آن قسمت مانند قنوت مستحب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نماز او باطل است.

۲ – تَکبیرهُ الإحرام

«مسأله ۹۷۱» گفتن «اَللَّهُ اَکْبَر» در اوّل هر نماز، واجب و «رکن» است و باید حروف «اَللَّه» و «اَکْبَر» و دو کلمه «اَللَّهُ اَکْبَر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

«مسأله ۹۷۲» احتیاط واجب آن است که تکبیرهالاحرام

نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند - مثلاً- به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند - و همچنین به چیزی که پس از آن می خواند، نچسباند.

«مسأله ۹۷۳» هنگام گفتن تکبیرهالاحرام، بدن باید آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدن او حرکت دارد تکبیرهالاحرام را بگوید، احتیاطاً باید نماز را پس از اتمام آن اعاده کند، ولی چنانچه سهواً حرکت کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۷۴» نمازگزار باید تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را به گونه ای بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا ناشنوایی گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید به نحوی بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

«مسأله ۹۷۵» کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اَللّهُ اَکْبَر» را درست بگوید، باید به هر نحو که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و اگر می تواند، بنابر احتیاط واجب زبانش را نیز حرکت دهد.

« مسأله ۹۷۶» مستحب است بعد از تکبیرهالاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ أتاکَ الْمُسی ءُ وَقَدْ أمَرْتَ الْمُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسی ءِ، أنْتَ الْمُحْسِنُ وَأنَا الْمُسی ءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حقّ محمّد و آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر

زده درگذر.»

«مسأله ۹۷۷» مستحب است هنگام گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

«مسأله ۹۷۸» اگر شک کند که تکبیرهالاحرام را گفته یا نه، چنانچه بعد از آن مشغول خواندن چیزی شده باشد، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باشد، باید تکبیر را بگوید.

«مسأله ۹۷۹» اگر بعد از گفتن تکبیرهالاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۹۸۰» مستحب است انسان علاوه بر تکبیرهالاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید و می تواند هر کدام از آنها را که خواست به عنوان تکبیرهالاحرام تعیین کند.

۳ – قیام (ایستادن)

«مسأله ۹۸۱» قیام در هنگام گفتن تکبیرهٔ الاِحرام و قیام متّصل به رکوع – به این معنا که از حالت قیام به رکوع برود – رکن است، ولی قیام در هنگام خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۸۲» واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

«مسأله ۹۸۳» اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۴» نباید هنگامی که ایستاده است بدن را حرکت دهد و به طرفی خم شود و بنابر احتیاط به جایی تکیه نیز نباید بکند؛ ولی اگر

از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۵» اگر هنگامی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی اگر در قیام به هنگام گفتن تکبیرهالاحرام و قیام متصل به رکوع از روی فراموشی به طرفی خم شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۹۸۶» هنگام ایستادن بنابر احتیاط باید هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا نیز باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۷» اگر کسی که می تواند درست بایستد، پاها را به قدری از هم فاصله دهد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۸» اگر انسان در نماز بخواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در هنگام گفتن ذکرهای واجب نیز بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در هنگام گفتن ذکرهای مستحبّی نماز نیز بدنش آرام باشد.

«مسأله ۹۸۹» اگر عمداً در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، احتیاطاً باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است.

«مسأله ۹۹۰» حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه

احتیاط مستحب آن است که آنها را نیز حرکت ندهد.

«مسأله ۹۹۱» اگر هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

«مسأله ۹۹۲» اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۳» انسان تا می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول از هم فاصله دهد، باید به هر نحوی که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورت، حتّی مثل حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

«مسأله ۹۹۴» انسان تا می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید به هر نحو که می تواند بنشیند و اگر به هیچ صورت نتواند بنشیند، باید به گونه ای که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نتواند، به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن نیز ممکن نباشد، به گونه ای به پشت بخوابد که کف پاهای او رو به قبله باشد.

«مسأله ۹۹۵» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد.

«مسأله

«۹۹۶» اگر کسی که خوابیده نماز می خواند، در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۷» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۸» کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، باید نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، باید خوابیده نماز بخواند.

«مسأله ۹۹۹» اگر انسان گمان داشته باشد که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، ولی اگر احتمال دهد، لازم نیست آن را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۱۰۰۰» مستحب است نمازگزار در حال ایستادن، ستون فقرات و گردن خود را صاف نگهدارد، شانه ها و دست ها را پایین بیندازد و کف دستها را روی رانها بگذارد، انگشتان را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد و پاها را سه انگشتِ باز تا یک وجب از هم فاصله دهد.

۴ – قرائت

«مسأله ۱۰۰۱» در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب شبانه روزی، انسان باید نخست سوره حمد و بعد از آن بنابر احتیاط یک سوره کامل بخواند.

«مسأله ۱۰۰۲» اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او

صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و در حال بیماری و همچنین اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند.

«مسأله ۱۰۰۳» اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نماز او باطل است و اگر سهواً سوره را پیش از حمد بخواند، چنانچه در بین آن به خاطر آورد، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند و اگر بعد از اتمام سوره و قبل از خواندن حمد یا در بین حمد یا پس از تمام کردن حمد و پیش از رفتن به رکوع به خاطر آورد، پس از حمد همان سوره یا سوره دیگری را به قصد رجا بخواند.

«مسأله ۱۰۰۴» اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۰۰۵» اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن سوره را به قصد رجا بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به حدّ رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

«مسأله ۱۰۰۶» اگر یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد - یعنی سوره های: سجده، فصّلت، نجم و علق - عمداً در نماز بخواند، چنانچه آیه سجده دار را در ضمن آن بخواند، نمازش باطل است، بلکه بنابر احتیاط با

قرائت عمدی جزئی از این سوره ها نیز نماز باطل می شود.

«مسأله ۱۰۰۷» اگر سهواً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را بجا آورد و همان سوره را تمام کند و پس از نماز به جهت آیه سجده یک سجده بجا آورد.

«مسأله ۱۰۰۸» اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز او صحیح است و انجام سجده لازم نیست، ولی اگر به آن گوش کند، مانند کسی است که آیه سجده را بخواند.

«مسأله ۱۰۰۹» در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز شب دفن که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

«مسأله ۱۰۱۰» در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند و اگر مشغول یکی از آنها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

«مسأله ۱۰۱۱» اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید - «قل هو اللّه أحد» - یا سوره کافرون - «قل یا أیّها الکافرون» - شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی اگر در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه از روی فراموشی به جای سوره جمعه

یا منافقین یکی از این دو سوره را بخوانـد، تا دو ثلث آن را نخوانـده، می توانـد آن را رها کنـد و سوره «جمعه» یا «منافقین» را بخواند.

«مسأله ۱۰۱۲» اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمـداً سوره «قل هو اللَّه أحد» یا سوره «قل یا أیّها الکافرون» را بخواند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

«مسأله ۱۰۱۳» اگر در نمـاز، غیر از سوره «قـل هو اللَّه أحـد» و «قـل یا أیّها الکافرون» سوره دیگری بخوانـد، تا به دو ثلث سوره نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پس از گذشتن از نصف سوره، به سوره دیگر عدول نکند.

«مسأله ۱۰۱۴» دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز دو سوره «الضّحی» و «انشراح» با هم در نماز یک سوره محسوب می شوند و باید با همان ترتیبی که در قرآن آمده و با گفتن «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» برای هر کدام خوانده شوند.

«مسأله ۱۰۱۵» هر سوره ای را که نمازگزار بخواهـد بخوانـد، بایـد «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» آن را به نیّت همان سوره بگویـد، پس نمی توانـد اوّل «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمن الرَّحیمِ» را بگویـد و بعـد سوره را انتخـاب نمایـد و یـا آن را به قصـد سوره ای بگویـد و سوره دیگری را بخواند.

«مسأله ۱۰۱۶» اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری نتواند آن را تمام نمایـد، می توانـد آن سوره را رها کنـد و سوره دیگری را بخواند، اگرچه از دو ثلث آن گذشـته باشد یا سوره ای که می خوانده، «قل

هو اللّه أحد» یا «قل یا أیّها الکافرون» باشد.

«مسأله ۱۰۱۷» بر مرد واجب است حمـد و سوره نمازهای صـبح، مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

«مسأله ۱۰۱۸» مرد بایـد در نمازهای صـبح، مغرب و عشاء مراقب باشـد که تمام کلمات حمـد و سوره حتی بنابر احتیاط حرف آخر آنها را بلند بخواند.

«مسأله ۱۰۱۹» ملاک در بلنـد و آهسـته بودن صـدا، تشـخیص عرف است؛ بنابر این اگر صدا به اندازه ای آهسـته باشد که تنها خود او بشنود و به نظر مردم بلند به حساب نیاید – هر چند جوهره داشته باشد – کافی نیست.

«مسأله ۱۰۲۰» زن می تواند حمد و سوره نمازهای صـبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسـته بخواند، ولی اگر نامحرم صدای او را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

«مسأله ۱۰۲۱» اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسـته بخواند یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نماز او باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد که اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۲۲» اگر کسـی در خوانـدن حمد و سوره بیشتر از معمول صدای خود را بلند کند، مثل آن که آن را با فریاد بخواند، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۲۳» انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسـی که به هیچ صورت نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر نحوی که می تواند بخواند،

گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۰۲۴» کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، باید یا نماز را به جماعت بخواند و یا آن را به نحو صحیح یاد بگیرد و اگر وقت تنگ باشد، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۰۲۵» برای یاد دادن واجبات یا مستحبات نماز می توان مزد گرفت.

«مسأله ۱۰۲۶» اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا عمداً به جای یک حرف، حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای حرف «ض» حرف «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون کسره و فتحه خوانده شود، کسره و فتحه بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۲۷» اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز به همان نحو بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۰۲۸» اگر کسره و فتحه کلمه ای را نداند، باید یاد بگیرد؛ ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن کسره و فتحه آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای با «س» است یا با «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو نوع یا بیشتر بخواند - مثل آن که در «اِهْدِنا الصِّراطَ المُسْتَقیم»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند - نماز او باطل است، مگر آن که در کلمه ای هر دو نوع

قرائت شده باشد - مانند کلمه «صراط» که «سراط» نیز قرائت شده - که در این صورت اگر هر دو را بگوید، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۲۹» اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه ضمّه داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «سُوْء» - باید آن «واو» را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه فتحه داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «جاءَ» - احتیاطاً باید «الف» آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه کسره داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد - مثل کلمه «جِیْ ءَ» - باید «یاء» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «یاء»، به جای «همزه» حرف ساکنی - یعنی حرفی که کسره و فتحه و ضمّه ندارد - باشد، باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «ولاَ الضَّالّین» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، باید «الف» را با مدّ بخواند.

«مسأله ۱۰۳۰» بهتر است که در نماز «وقف به حرکت» و «وصل به سکون» ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که فتحه، کسره یا ضمه آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد آن فاصله دهد، مثلاً بگوید: «اَلرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالکِ

يَوْمِ الدِّين» و معنی وصل به سکون آن است که کسره، فتحه یا ضمه آخر کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «اَلرَّحْمنِ الرَّحیمْ» و میم «الرحیم» را کسره ندهد و فوراً «مالِکِ یَوْمِ الدِّین» را بگوید. «مسأله ۱۰۳۱» هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به خواندن چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد، باید آن آیه یا کلمه را به نحو صحیح بخواند و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده باشد، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً هنگام گفتن «اَللَّهُ الصَّمَد» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَد» را درست گفته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، ولی اگر برای مراعات احتیاط برگردد و آن را به نحو صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد، دیگر نباید تکرار کند و چنانچه باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۳۲» مستحب است در رکعت اوّل پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّه الرَّحمنِ الرَّحیم» را بلند بگوید و مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند

و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خوانـد، بعـد از آن که حمـد خود او تمام شد بگوید: «اَلحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمین» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـدٌ»، یـک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللَّهُ رَبِّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللَّهُ رَبُّنا» بگویـد و بعـد از خوانـدن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

«مسأله ۱۰۳۳» مسـتحب است در تمـام نمازهـا، در رکعت اوّل، سوره «إِنّـا أَنْزَلناهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـدٌ» را بخواند.

«مسأله ۱۰۳۴» مکروه است که انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

«مسأله ۱۰۳۵» خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

«مسأله ۱۰۳۶» مکروه است سوره ای را که در رکعت اوّل خوانـده در رکعت دوم نیز بخوانـد، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

۵ – ذکر

بر نمـازگزار واجب است که در حـال رکوع و سـجود و همچنین در رکعت هـای سوم و چهـارم نمازهـای سه رکعتی و چهـار رکعتی ذکر بگوید. احکام ذکر رکوع و سجود در مسائل آینده خواهد آمد.

«مسأله ۱۰۳۷» نمـازگزار می توانـد در رکعت سوم و چهارم نماز، فقط سوره حمـد بخوانـد و یا یک مرتبه «تسبیحات اربعه» را بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَکْبَرُ» و احتیاط مستحب آن است که کمتر از سه مرتبه نگوید و می تواند در یک

رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات را بگوید.

«مسأله ۱۰۳۸» بنابر احتیاط بر مرد و زن، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

«مسأله ۱۰۳۹» اگر در رکعت سوم یا چهارم عمداً حمد یا تسبیحات را بلند بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است، ولی اگر به علت ندانستن حکم مسأله یا فراموشی بلند بخواند، نمازش صحیح است و نیازی به اعاده حمد یا تسبیحات نیست.

«مسأله ۱۰۴۰» اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید «بسم اللّه» آن را نیز آهسته بگوید.

«مسأله ۱۰۴۱» کسی که نمی تواند تسبیحات اربعه را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم سوره حمد را بخواند.

«مسأله ۱۰۴۲» اگر در دو رکعت اوّل نماز به گمان این که دو رکعت آخر است تسبیحات اربعه را بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۳» اگر در دو رکعت آخر نماز به گمان این که در دو رکعت اوّل است، حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۴» اگر در رکعت سوم یا چهارم بخواهد حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش بیاید یا بخواهد تسبیحات بخواند، ولی حمد به زبانش بیاید، چنانچه کاملاً غافل بوده و بدون قصد مشغول خواندن آن شده، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادت

او خوانـدن چیزی بوده که به زبانش آمـده و در خزانه قلبش آن را قصد داشـته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صـحیح است.

«مسأله ۱۰۴۵» در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات اربعه استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ» یا بگویـد: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی» و اگر به گمان آن که حمـد یا تسبیحات را گفته، مشـغول گفتن اسـتغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا نماید؛ ولی اگر اسـتغفار نکند و پیش از آن که به رکوع برود، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند. همچنین اگر بدون گفتن استغفار برای رکوع خم شود و پیش از آن که به حدّ رکوع برسد، شک کند، باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

۶ – رکوع

«مسأله ۱۰۴۶» نمـازگزار در هر رکعت بعـد از قرائت یـا گفتن تسبیحات اربعه و یا قنوت، بایـد به انـدازه ای خم شود که بتواند کف دست ها را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می گویند.

«مسأله ۱۰۴۷» بنابر احتیاط واجب نمازگزار در هنگام رکوع باید کف دست های خود را روی زانوها قرار دهد.

«مسأله ۱۰۴۸» چنانچه رکوع را به نحو غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دسـتهای او به زانو برسـند، صحیح نیست.

«مسأله ۱۰۴۹» خم شـدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشـتن حیوانی خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این

عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

«مسأله ۱۰۵۰» کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دست او به قدری بلند است که اگر کمی خم شود، به زانو می رسد یا زانوی او به قدری پایین تر از حدّ معمول است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول افراد عادی خم شود.

«مسأله ۱۰۵۱» کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که عرفاً بگویند رکوع کرده و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

«مسأله ۱۰۵۲» در حال رکوع، گفتن ذکر واجب است و ذکر رکوع «سُبْحانَ اللَّهِ» و یا «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» می باشد و چنانچه در رکوع ذکر «سُبْحانَ اللَّهِ» بگوید، بنابر احتیاط واجب باید آن را سه مرتبه تکرار کند؛ ولی در صورت ضرورت و تنگی وقت، گفتن یک «سُبْحانَ اللَّهِ» نیز کافی است و چنانچه ذکر «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» را بگوید، یک بار کافی است. گفتن ذکرهای دیگر، مثل «اَلْحَمْدُ للَّهِ» یا «اللَّهُ اَکْبَرُ» به جای دو ذکر فوق نیز در رکوع جایز است، به شرط آن که به اندازه سه بار «سُبْحانَ اللَّهِ» باشد.

«مسأله ۱۰۵۳» ذکر رکوع باید به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه و بلکه بیشتر بگویند.

«مسأله ۱۰۵۴» باید بدن در رکوع به مقدار ذکر واجب آرام باشد و در ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم

است.

«مسأله ۱۰۵۵» اگر هنگامی که ذکر رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، نمازش صحیح است، ولی چنانچه در حال گفتن ذکر واجب، بی اختیار حرکت کرده باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۵۶» اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۵۷» اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود به خاطر آورد که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال رکوع و با آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۰۵۸» اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حدّ رکوع خارج شود، ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، چنانچه به مقدار یک «سبحان اللّه» هم بتواند در حال رکوع بماند، باید در حال رکوع آن را بگوید و اگر به این مقدار هم نتواند، بنابر احتیاط ذکر را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید.

«مسأله ۱۰۵۹» اگر به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی

بایـد پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، به مقـدار ذکر واجب، یعنی «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّه»، ذکر بگوید.

«مسأله ۱۰۶۰» اگر نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر هنگامی که تکیه داده نیز نتواند به نحو معمول رکوع کنـد، بایـد به هر انـدازه که می توانـد خم شود و اگر هیـچ نتوانـد خم شود، بایـد هنگـام رکوع بنشـیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

«مسأله ۱۰۶۱» اگر کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع بـا سـر اشـاره کنـد و اگر نتوانـد اشـاره کنـد، بایـد به نیّت رکوع چشـمها را ببنـدد و ذکر آن را بگویـد و به نیّت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این عمل نیز عاجز باشد، باید در قلب خود نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

«مسأله ۱۰۶۲» کسـی که نمی توانـد ایسـتاده یا نشسـته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسـته است، کمی خم شود یا در حالی که ایسـتاده است با سـر اشاره کنـد، بایـد ایسـتاده نماز بخوانـد و برای رکوع با سـر اشاره نمایـد و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و هنگام رکوع آن بنشیند و هر اندازه که می تواند برای رکوع خم شود.

«مسأله ۱۰۶۳» اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد

رکوع به انـدازه رکوع خم شود، نماز او باطل است؛ بلکه چنانچه قبل از آرام گرفتن بدن نیز از رکوع سـر بردارد و دو مرتبه به قصـد رکوع به اندازه رکوع خم شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را از سـر بگیرد و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شـد و بـدن آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، به صورتی که گفته شود رکوع اضافی انجام داده، نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره از سر بخواند.

«مسأله ۱۰۶۴» بعـد از تمام شـدن ذکر رکوع، بایـد راست بایسـتد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سـجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۶۵» اگر رکوع را فراموش کنـد و پیش از آن که به سـجده برسـد به خاطر آورد، بایـد بایسـتد و بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۶۶» اگر نمازگزار بعد از آن که پیشانیش به زمین رسید به خاطر آورد که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۰۶۷» مسـتحب است پیش از رفتن به رکوع در حـالی که راست ایسـتاده، تکبیر بگویـد و در رکوع زانوهـا را به طرف عقب دهد، پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع

برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۷ – سجود

«مسأله ۱۰۶۸» نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد و در سجده لازم است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۶۹» لازم نیست تمام پیشانی روی زمین قرار گیرد، بلکه به اندازه ای که عرفاً سجده گفته شود، کفایت می کند و بنابر احتیاط جای سجده نباید از مقدار یک درهم کمتر باشد و اگر همین مقدار متفرق بوده ولی مثل دانه های تسبیح به هم اتصال داشته باشد، اشکال ندارد. «مسأله ۱۰۷۰» دو سجده روی هم یک «رکن» است و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۷۱» اگر عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً در یک رکعت یک سجده زیادی به جا آورد، نمازش صحیح است و چنانچه سهواً یک سجده را به جا نیاورد، حکم آن در مسائل بعدی گفته خواهد شد.

«مسأله ۱۰۷۲» اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه اعضای دیگر سجده به زمین برسند، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً اعضای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

«مسأله ۱۰۷۳» حکم ذکر سجده مانند حکم ذکر رکوع است که در مسأله ۱۰۵۲ بیان شد، با این تفاوت که در سجده به جای ذکر «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ

وَبِحَمْدِهِ» ذکر «سُبْحانَ رَبّیِ الاَعْلی وَبِحَمْدِهِ» گفته می شود.

«مسأله ۱۰۷۴» باید بدن در سجده به مقدار ذکر واجب آرام باشد و هنگام گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط آرام بودن بدن لازم است.

«مسأله ۱۰۷۵» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر واجب سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۰۷۶» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط واجب اگر قبل از آرام گرفتن بدن نیز سهواً ذکر سجده را بگوید، باید پس از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر سجده را بگوید.

«مسأله ۱۰۷۷» اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۰۷۸» اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در سجده آرام بگیرد، نماز او صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حالت سجده خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

«مسأله ۱۰۷۹» اگر هنگامی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو سجده را عمداً از زمین بردارد، احتیاطاً باید نماز را از سر بگیرد، ولی اگر هنگامی که مشغول گفتن ذکر نیست غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۰» اگر پیش

از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر اعضای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید احتیاطاً دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

«مسأله ۱۰۸۱» بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

«مسأله ۱۰۸۲» اگر در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد، باید قبل از سجده دوم آن را از پیشانی جدا کند و سپس به سجده برود و چنانچه بدون این که مهر را بردارد، عمداً دوباره به سجده رود، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۱۰۸۳» جای پیشانی نمازگزار باید از محل ایستادن و همچنین از محل زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد.

«مسأله ۱۰۸۴» در زمین سراشیبی که شیب آن کم است، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای ایستادن و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۵» اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که نگویند در حال سجده است، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و احتیاط این است که سر را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است نکشد و اگر بلندی آن به قدری باشد که بگویند

در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۸۶» نباید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی فاصله باشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۷» اگر در حال سجده بفهمد چیزی مانند موی سر بین پیشانی و مهر فاصله شده، نباید پیشانی را بلند کند، بلکه باید به هر شکل ممکن چیزی را که فاصله شده برطرف نماید، مگر این که به قدری کم باشد (مانند یک یا دو تار مو) که مانع از تحقق سجده نباشد.

«مسأله ۱۰۸۸» در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، گذاشتن پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را نیز نتواند، احتیاطاً باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد، احتیاطاً باید بازو را بر زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۸۹» در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و گذاشتن پشت شست یا داخل آن نیز کفایت می کند و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به

واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۰۹۰» کسی که مقداری از شست پای او بریده شده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده باشد یا اگر مانده خیلی کوتاه باشد، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پا نداشته باشد، بنابر احتیاط باید هر مقداری از پا را که باقی مانده به زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۱» بنابر احتیاط واجب سجده باید به نحو معمول و متعارف صورت بگیرد، بنابر این چسباندن سینه و شکم به زمین و یا دراز کردن پاها در سجده، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، اگرچه تمام اعضای سجده بر زمین قرار گرفته باشد.

«مسأله ۱۰۹۲» مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۹۳» اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نباشد، باید چیزی که سجده بر آن صحیح است را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر آن بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۴» اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط واجب این است که در صورت امکان به طرف راست پیشانی سجده کند و اگر سجده بر پیشانی ممکن نباشد، به چانه سجده کند و اگر به چانه نیز ممکن

نباشد، بنابر احتیاط باید به هر جایی از صورت که ممکن باشد سجده کند.

«مسأله ۱۰۹۵» کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید تا اندازه ای که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و به گونه ای پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پاها را به نحو معمول به زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۶» کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند قدری مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر با سر یا چشمها نیز نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

«مسأله ۱۰۹۷» کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه بتواند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

«مسأله ۱۰۹۸» اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود

و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

«مسأله ۱۰۹۹» انسان می تواند در جایی که باید تقیّه کند، بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای فرار از تقیه به مکان دیگر برود، ولی اگر در آن جا چیزی مثل حصیر یا سنگ که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد و سجده بر آن نیز محذوری نداشته باشد، باید بر آن سجده کند.

«مسأله ۱۱۰۰» اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، سجده او باطل است، ولی اگر روی تشک پَر یا چیز دیگری که بعد از گذاشتن سر و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۱» اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، در صورتی که آلوده شدن بدن یا لباس برای او مشقّت داشته باشد، می تواند در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد و سلام را ایستاده بخواند وگرنه باید سجده و تشهّد و سلام را به نحو معمول بجا آورد.

«مسأله ۱۱۰۲» در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشاء - بهتر است بعد از سجده دوم مقداری بنشیند و سپس برای رکعت بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

«مسأله ۱۱۰۳» سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می رویند - مانند چوب و برگ درخت - باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهایی مانند طلا، نقره و عقیق، باطل است و سجده بر فیروزه خالی از اشکال نیست، امّا سجده کردن بر سنگهای

معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۴» احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو (انگور) سجده نکنند.

«مسأله ۱۱۰۵» سجده بر چیزهایی مثل علف و کاه که از زمین روییده و خوراک حیوان هستند، صحیح است.

«مسأله ۱۱۰۶» سجده بر گُلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر گلها و گیاهان دارویی که از زمین می رویند، مانند گُل بنفشه و گل گاوزبان، بنابر احتیاط صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۷» سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۸» سجده بر آجر و کوزه گِلی در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب در ترک سجده بر گچ و آهک پخته است، ولی سجده بر گچ و آهک پخته نشده اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۹» اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه ساخته شده، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۱۱۰» برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداعلیه السلام و بعد از آن خاک و بعد از آن سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

«مسأله ۱۱۱۱» اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند آنها نتواند بر آن سجده کند، باید به لباس خود سجده کند و اگر نتواند، باید بر پشت دست خود و چنانچه آن نیز ممکن نباشد، بر چیزهای معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۲» اگر در بین نماز چیزی

که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ باشد، باید به لباس خود سجده کند و اگر ممکن نباشد، بر پشت دست و اگر آن نیز نشود، بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۳» هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید سر را از آن بردارد و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و سپس نماز را اعاده نماید.

«مسأله ۱۱۱۴» اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، احتیاط واجب تکرار سجده و اتمام نماز و اعاده آن است.

«مسأله ۱۱۱۵» سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است و در هر صورت اجتناب از این امور بهتر است.

مستحبّات و مکروهات سجده

«مسأله ۱۱۱۶» در سجده چند چیز مستحب است:

الف - کسی که ایستاده نماز می خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، پس از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

ب - هنگامی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را

به زمین بگذارد.

ج – بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

د – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و به گونه ای برابر گوش بگذارد که سر آنها رو به قبله باشد.

ه – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و مستحب است این دعا را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْؤُولینَ وَیا خَیْرَ الْمُعْطینَ ارْزُقْنی وَارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَإِنَّکَ ذُوالفَضْلِ الْعَظیمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که از او حاجت خواسته می شود و ای بهترین عطا کنندگان، به من و عیال من از فضل خودت روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

و – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

ز – بعد از هر سجده، هنگامی که نشست و بدن آرام گرفت تکبیر بگوید.

ح – بعد از سجده اوّل که بدن آرام گرفت، بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ».

ط – سجده را طولانی کند و هنگام نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

ی – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامش بدن «اَللّهُ اَکْبَر» بگوید.

ک – در سجده ها، صلوات بفرستد و اگر صلوات را به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد.

ل – هنگام بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

م – مردها بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبّات دیگر سجده در کتابهای مفصّل گفته شده است.

«مسأله ۱۱۱۷» قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف

کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، حرفی از دهان خارج شود، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری نیز در کتابهای مفصّل بیان شده است.

سجده واجب قرآن

«مسأله ۱۱۱۸» در هر یک از چهار سوره «و النجم (نجم)، اقرء (علق)، الم تنزیل (سجده) و حم تنزیل (فصّلت)»، یک آیه سجده وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت به خاطر آورد، باید سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۹» اگر انسان هم زمان با این که آیه سجده را می خواند همان آیه را از دیگری نیز بشنود، یک سجده کافی است، چه به آن گوش داده باشد و چه به گوش او خورده باشد و همچنین است اگر به صدای گروهی که با هم آن آیه را می خوانند، گوش کند؛ ولی چنانچه یک بار آیه سجده را بخواند و یا به آن گوش کند و سپس دوباره آن را بخواند یا به آن گوش کند، باید دو سجده به جا آورد.

«مسأله ۱۱۲۰» اگر در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۱» اگر دیوانه و یا کودک غیر بالغ آیه سجده را به قصد قرآن بخواند، چنانچه کسی به آن آیه گوش کند، باید سجده نماید؛ ولی اگر کسی آیه سجده را بدون آن که قصد خواندن قرآن داشته باشد، بخواند (مثل کسی که در خواب آن را می خواند)، با گوش دادن به

آن، سجده واجب نمی شود؛ ولی اگر از چیزی مثل ضبط صوت و رادیو به آیه سجده گوش کند، احتیاطاً لازم است سجده نماید و اگر از وسیله ای که صدای قاری را هم زمان با قرائت او پخش می کند به آیه سجده گوش کند، واجب است سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۲» در سجده واجب قرآن باید نیت کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و محلی که در آن سجده می کند، نباید غصبی باشد؛ ولی سایر شرایطی را که در سجده نماز وجود دارد، لازم نیست مراعات کند.

«مسأله ۱۱۲۳» سجده واجب قرآن را باید به نحوی انجام دهد که بگویند سجده کرده است.

«مسأله ۱۱۲۴» چنانچه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد - اگرچه ذکر نگوید - کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لا إلهَ إلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً لا إلهَ إلَّا اللَّهُ إیماناً وَتَصْدیقاً لا إلهَ إلَّا اللَّهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَلا مُسْتَکْبِراً بَلْ أنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

۸ - تَشَهُّد

«مسأله ۱۱۲۵» نمازگزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر، عصر و عشاء، بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.»

«مسأله ۱۱۲۶» کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به نحوی که معمول است پشت سر هم گفته شوند.

«مسأله ۱۱۲۷» اگر نمازگزار تشهّد

را عمداً ترک کند، نمازش باطل است و اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع به خاطر آورد که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند وتشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود را بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یا پس از سلام نماز به خاطر آورد، مسأله دارای تفصیلی است که خواهد آمد(۱۶).

«مسأله ۱۱۲۸» مستحب است در حال تشهّد روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید: «أَلْحَمْدُ للَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْماءِ للَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتان را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

«مسأله ۱۱۲۹» مستحب است زنها در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند.

۹ – سلام نماز

«مسأله ۱۱۳۰» بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، نمازگزار در حالی که نشسته و بدنش آرام است باید به عربی صحیح بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استحبابی آن است که «وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكاتُهُ» را نیز اضافه نماید و یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحينَ» گرچه در این صورت، گفتن: «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ» نیز احتیاطاً واجب است و مستحب است پیش از گفتن سلام واجب بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكاتُهُ».

«مسأله ۱۱۳۱» اگر سلام نماز را عمداً ترک کند، نمازش باطل است و اگر آن را فراموش

کنـد و هنگـامی به خاطر آورد که موالات و صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل می کند – مثل پشت به قبله کردن – انجام نداده، باید سـلام را بگوید و نماز او صـحیح است و چنانچه حرف زده باشد، سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو نیز انجام دهد.

«مسأله ۱۱۳۲» اگر سـلام نمـاز را فراموش کنـد و هنگـامی به خـاطر آورد که فاصـله زیـادی شـده و موالات از بین رفته باشـد، چنـانچه پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل می کنـد – مثل پشت به قبله کردن – انجـام نـداده باشـد، لازم نیست سـلام را بگویـد و نمـازش صـحیح است و اگر پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نماز او باطل است.

۱۰ – ترتیب

«مسأله ۱۱۳۳» نمازگزار بایـد اجزاء و واجبات نماز را به همان ترتیبی که گفته شـده بجا آورد و اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می شود.

«مسأله ۱۱۳۴» اگر رکنی از نمـاز را فراموش کنـد و رکن بعـد از آن را بجـا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کنـد، به سـجده برود، نماز باطل است.

«مسأله ۱۱۳۵» اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و

آنچه را سهواً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۳۶» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۳۷» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن نیز رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده - مثلاً حمد را - بجا آورد و بعد از آن چیزی را که سهواً جلوتر خوانده - مثلاً سوره را - دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۳۸» اگر سجده اوّل را به گمان این که سجده دوم است یا سجده دوم را به گمان این که سجده اوّل است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

۱۱ - موالات

«مسأله ۱۱۳۹» انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی اعمال نماز مانند رکوع، سجده و تشهّد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به گونه ای که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۴۰» اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد،

باید آن حرفها یا کلمات را به نحو معمول دوباره بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۴۱» طولانی کردن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قُنوت

«مسأله ۱۱۴۲» در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخوانند و در نماز «وتر» با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

«مسأله ۱۱۴۳» اگر بخواهد قنوت بخواند، به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان دستها - به جز شست - را به هم بچسباند و هر دو کف دست را پهلوی هم و متّصل به یکدیگر قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

«مسأله ۱۱۴۴» در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک «سُبْحانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا إلهَ إلَّا اللَّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا إلهَ إلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضینِ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ».

«مسأله ۱۱۴۵» مستحب است نمازگزار قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

«مسأله ۱۱۴۶» اگر عمداً قنوت نخواند، قضا

ندارد، ولی اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند و اگر در سجده به خاطر آورد، مستحب است بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.» «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» یعنی: «ثنا و ستایش مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.» «اَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.» «مالِكِ يَوْمِ الدّينِ» یعنی: «صاحب اختیار روز قیامت است.» «إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعينُ» یعنی: «فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.» «إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ» یعنی: «ما را به راه راست (دین اسلام) هدایت کن.» «صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: «به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (راه پیامبران و جانشینان آنان و شهداء و صدیقان).» «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالّينَ» یعنی: «نه به راه کسانی که بر آنان غضب کرده ای و نه آنانی که گمراهند.»

۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.» «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی: «بگو ای محمدصلی الله علیه وآله وسلم که خداوند، یگانه است.» «اَللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی: «خدا از تمام موجودات بی نیاز است و همه به او

نیازمندنـد.» «لَمْ یَلِـدْ وَلَمْ یُولَـدْ» یعنی: «فرزنـد نـدارد و فرزند کسـی نیست.» «وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ» یعنی: «و هیچ کس مثل او نیست.»

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب اند

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیـمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگـار بزرگ من از هر عیب و نقصـی پـاک و منزه است و من مشـغول سـتایش او هسـتم.» «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگار برتر من که از همه کس بالاتر می باشـد از هر عیب و نقصـی پاک و منزه است و من مشـغول سـتایش او هسـتم.» «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: «خدا ثنای کسی که او را ستایش می کند می شنود و می پـذیرد.» «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ» یعنی: «طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداونـدی که پرورش دهنـده من است و من به سـوی او بـازگشت می نمـایم.» «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» یعنی: «به یـاری خـدای متعـال وقوّت او برمی خیزم و می نشینم.»

۴ - ترجمه قنوت

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ» یعنی: «هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتایی که بردبار و کریم است.» «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ» یعنی: «هیـچ معبودی سـزاوار پرسـتش نیست مگر خـدای یکتای بی همتایی که بلنـد مرتبه و بزرگ است.» «سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضینِ السَّبْعِ» یعنی: «پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگـار هفت زمین است.» «وَمـا فیهِنَّ وَمـا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم» یعنی: «و پروردگـار هر چیزی است که در آسـمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.» «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ» یعنی: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات

است.»

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أكْبَرُ» یعنی: «پاک و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی همتا و بزرگ تر است از آن که توصیف شود.»

۶ - ترجمه تشهّد و سلام

«اَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ» یعنی: «شهادت می دهم که هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.» «وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: «شهادت می دهم که محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.» «أللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: «خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست.» «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: «و شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را قبول کن و مقام آن حضرت را نزد خود بلند فرما.» «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ» یعنی: «سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.» «اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحینَ» یعنی: «سلام خداوند بر ما نمازگزاران و تمام بندگان نیکوکار او باد.» «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ» یعنی: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.»

تعقیب نماز

«مسأله ۱۱۴۷» مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو، غسل یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که خیلی

سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراعلیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اَللّٰهُ اَکْبَر»، ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ للّٰهِ» و ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّٰهِ» و می توان «سُبْحانَ اللّٰهِ» را پیش از «اَلْحَمْدُ للّٰهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُ للّٰهِ» گفته شود.

«مسأله ۱۱۴۸» مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین اندازه که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُکْراً للّٰهِ» یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

«مسأله ۱۱۴۹» هر گاه انسان اسامی مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مانند محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و احمد صلی الله علیه وآله وسلم یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و ابوالقاسم صلی الله علیه وآله وسلم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

«مسأله ۱۱۵۰» هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، مستحب است صلوات را نیز بنویسد و همچنین بهتر است هر گاه آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مُبْطِلات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مُبطِلات نماز» می گویند:

* اوّل: آن که در بین نماز یکی از شرطهای صحّت آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که مکان نماز او غصبی است.

* دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که

وضو یا غسل را باطل می کنـد پیش آیـد، مثلاً ادرار از او بیرون آیـد؛ ولی کسـی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۱» کسی که بی اختیار خوابش برده و نمی داند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۵۲» اگر بدانـد به اختیار خودش خوابیـده و شک کنـد که بعد از نماز بوده یا در بین نماز فراموش کرده که مشـغول نماز است و خوابیده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۳» اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر بعد از نماز، باید آن نماز را دوباره بخواند.

* سوم: آن که مانند بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد که به این عمل «تَکَتُّف» می گویند و این عمل در حال نماز حرام است و بنابر احتیاط، موجب باطل شدن نماز می شود.

«مسأله ۱۱۵۴» هرگـاه برای ادب دسـتها را روی هم بگـذارد، اگرچه مثـل آنهـا نباشـد، بنـابر احتیاط واجب بایـد نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشـی یا ناچاری یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست و مانند آن، دسـتها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

* چهارم: آن که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، ولی اگر سهواً یا از روی

تقیّه بگوید، نماز او باطل نمی شود.

* پنجم: آن که عمداً پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۵۵» اگر عمداً یا سهواً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نماز او باطل است و لازم نیست که نماز اوّل را تمام کند، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا سهواً، نماز او باطل نمی شود.

* ششم: آن که عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید، اگرچه معنی نداشته باشد، چه از آن قصد معنی بکند و چه نکند، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

«مسأله ۱۱۵۶» اگر از روی ناچاری عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید نیز بنابر احتیاط نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۵۷» سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

«مسأله ۱۱۵۸» اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اَللّٰهُ اَکْبَر» و در هنگام گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند بگوید، اگر قصد ذکر نداشته باشد، نماز او باطل است، بلکه اگر قصد ذکر نیز داشته باشد بنابر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

«مسأله ۱۱۵۹» خواندن قرآن در نماز به قصد قرائت قرآن، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارند و در احکام جنابت گفته شد، اشکال ندارد و همچنین

دعا کردن در نماز جایز است، اگرچه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

«مسأله ۱۱۶۰» اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۶۱» انسان نباید در حال نماز به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید به گونه ای پاسخ دهد که سلام مقدّم باشد، مثلاً بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلامْ» بگوید و احتیاط واجب آن است که اجزای جواب سلام، مانند اجزای خود سلام باشد، مثلاً در جواب «علیکم السلام» باید بگوید: «السلام علیکم» و نمی تواند در جواب آن بگوید: «سلامٌ علیکم» و یا «السلام علیک».

«مسأله ۱۱۶۲» انسان باید جواب سلام را در نماز یا غیر آن فوراً بگوید و اگر در حال نماز عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری تاخیر اندازد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۳» باید جواب سلام را به گونه ای بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، چنانچه انسان به نحو معمول جواب او را بدهد کافی است؛ ولی چنانچه نتواند جواب سلام را ولو با اشاره به او بفهماند، جواب سلام او واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۴» نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد قرائت قرآن، ولی گفتن جواب سلام به قصد دعا به معنای طلب سلامت از خدا برای گوینده سلام، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۶۵» اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه ممیّز، یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید

جواب او را بدهد.

«مسأله ۱۱۶۶» اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۶۷» اگر کسی به نمازگزار به نحوی غلط سلام کند که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۸» جواب سلام کسی که از روی تمسخر یا شوخی سلام می کند، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان فقط بگوید: «سَلام» یا «عَلَیک».

«مسأله ۱۱۶۹» اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

«مسأله ۱۱۷۰» اگر کسی به عدّه ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

«مسأله ۱۱۷۱» اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنان مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه و همچنین اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، نباید پاسخ بدهد، امّا اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

* هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه لبخند بزند یا سهواً با صدا بخندد به گونه ای که صورت نماز به هم نخورد، نماز او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۱۷۲» اگر برای جلوگیری از صدای خنده حال او تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نماز را دوباره بخواند.

* هشتم: آن که برای کار دنیا عمداً با صدا

گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند، اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

* نهم: آن که کاری مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند آنها، انجام دهد که صورت نماز را به هم بزند، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی انجام عملی مثل اشاره کردن با دست که صورت نماز را به هم نمی زند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۷۳» اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۷۴» اگر در بین نماز عملی انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز او صحیح است.

* دهم: آن که به گونه ای بخورد و بیاشامد که صورت نماز را به هم زند.

«مسأله ۱۱۷۵» احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدنی که موجب به هم خوردن موالات عرفیه می شود، اجتناب کنند.

«مسأله ۱۱۷۶» اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، نماز اشکال پیدا نمی کند.

* یازدهم: از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است و تفصیل آن خواهد آمد.

* دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که

رکن نیست، عمداً کم یا زیاد کند.

«مسأله ۱۱۷۷» اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز عملی که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز او صحیح است.

اعمالی که در نماز مکروه است

«مسأله ۱۱۷۸» مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، چشمها را ببندد - ولی بستن چشم در رکوع اشکال ندارد - یا به طرف راست و چپ بگرداند، با ریش و دست خود بازی کند، انگشتان را داخل هم نماید، آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

«مسأله ۱۱۷۹» هنگامی که انسان خوابش می آید و نیز هنگام خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری در کتابهای مفصّل عنوان شده است.

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

«مسأله ۱۱۸۰» شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط جایز نیست، ولی برای حفظ مال و جان و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

«مسأله ۱۱۸۱» اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

«مسأله ۱۱۸۲» اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد

و بعد نماز را بخواند. «مسأله ۱۱۸۳» اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت داشته باشد، چنانچه بتواند در بین نماز مسجد را تطهیر کند و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند، باید در بین نماز تطهیر کند و اگر تطهیر مسجد نماز را به هم بزند، چنانچه نجس بودن مسجد موجب هتک آن و یا موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر شود و یا تطهیر پس از اتمام نماز با فوریّت تطهیر منافات داشته باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند وگرنه می تواند نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند، اگرچه واجب نیست.

«مسأله ۱۱۸۴» کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده و صحّت نماز او محلّ اشکال است.

«مسأله ۱۱۸۵» اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و اگر فقط اقامه را فراموش کرده و قبل از قرائت حمد یادش بیاید، می تواند نماز را بشکند و اقامه را بگوید، ولی در صورتی که اقامه را گفته ولی اذان را فراموش کرده باشد، شکستن نماز، خلاف احتیاط است.

شکّیات

شک های باطل کننده نماز

«مسأله ۱۱۸۶» شک هایی که نماز را باطل می کنند از این قرارند:

اوّل: شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی

از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند. دوم: شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش. هشتم: شک در رکعت های نماز به صورتی که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

«مسأله ۱۱۸۷» اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، می تواند نماز را به هم بزند، ولی بهتر است قدری فکر کند و اگر شک پابرجا شد، نماز را به هم بزند.

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

«مسأله ۱۱۸۸» شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرارند:

اوّل: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته باشد، مثل آن که در حال خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام واجب نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیرالشّک؛ یعنی کسی که زیاد شک می کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند و شک در افعال نماز نیز همین حکم را دارد. ششم: شک در نماز مستحبّی؛ و توضیح آنها، بدین قرار است:

۱ - شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

«مسأله ۱۱۸۹» اگر

بین نماز شک کند که یکی از اعمال واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول عملی که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول عملی که باید بعد از آن انجام دهد، شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۱۹۰» اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۹۱» اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که اعمال واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۱۹۲» اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، در صورتی که به سجده نرسیده باشد، باید برگردد و قیام و رکوع را بجا آورد و اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده برود.

«مسأله ۱۱۹۳» اگر در حال برخاستن شک کند که تشهّد یا سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و آن را بجا آورد.

« مسأله ۱۱۹۴» اگر کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، هنگامی که حمد یا تسبیحات را می خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا

کنـد و اگر پیش از آن که مشـغول حمـد یا تسبیحات شود، شک کنـد که سـجده یا تشـهّد را بجا آورده یا نه، بایـد آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۱۹۵» اگر شـک کنـد که یکی از رکنهـای نمـاز را بجـا آورده یا نه، چنانچه مشـغول عملی که بعـد از آن است نشـده باشد، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید آنها را بجا آورد و چنانچه بعد به خاطر آورد که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۹۶» اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول عملی که بعـد از آن است نشـده باشد، بایـد آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خوانـدن سوره شک کنـد که حمـد را خوانـده یا نه، بایـد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن به خاطر آورد که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

«مسأله ۱۱۹۷» اگر شک کنـد که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول عمل پس از آن شـده باشـد - مثل این که مشـغول تشـهّد باشـد و شک کنـد که دو سـجده را بجا آورده یا نه - نبایـد به شک خود اعتنا کند و اگر به خاطر آورد که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اعمالی را که پس از آن است نیز انجام دهد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او

باطل است؛ مثلاً اگر پس از گفتن تسبیحات اربعه و پیش از رکوع رکعت سوم به خاطر آورد که دو سجده رکعت دوم را بجا نیاورده، باید آنها را بجا آورد و سپس تشهد و تسبیحات اربعه را تکرار نماید و اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۹۸» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است؛ بنابر این اگر مثلاً در قنوت به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، وظیفه ای ندارد و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۹۹» اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند آن را درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده باشد یا به کاری مشغول شود که عرفاً بگویند از نماز خارج شده و به کار دیگری مشغول شده، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آنها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ – شک بعد از سلام

«مسأله ۱۲۰۰» اگر بعد از سلام واجب نماز شک کند که نماز

او صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز او باطل است.

۳ - شک بعد از وقت

«مسأله ۱۲۰۱» اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نماز نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده نیز، باید آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۰۲» اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۰۳» اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا بخواند و بنابر احتیاط آن را باید به نیّت نمازی که بر او واجب است به جا آورد.

« مسأله ۱۲۰۴» اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ – کَثیرُ الشَّک (کسی که زیاد شک می کند)

«مسأله ۱۲۰۵» اگر کسی در سه نماز متوالی که بجا می آورد، به طور مداوم حداقل در یکی از آنها شک کند، «کثیرالشک»

است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه کثیرالشک در سه نماز متوالی شک نکند، حکم کثیرالشک از او برطرف می شود.

«مسأله ۱۲۰۶» اگر کثیرالشّک در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نکند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع انجام نداده است.

« مسأله ۱۲۰۷» کسی که در یک قسمت از نماز زیاد شک می کند، چنانچه در قسمت های دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۱۲۰۸» کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگری - مثلاً در نماز عصر - شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسأله ۱۲۰۹» کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسأله ۱۲۱۰» اگر انسان

شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشّک تا وقتی یقین نکند که به حال مردم عادی برگشته، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۱۱» اگر کسی که زیاد شک می کند، شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، ولی بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده به خاطر آورد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۲۱۲» اگر کسی که زیاد شک می کند، شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد رکن بعدی شده باشد، نماز او صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت به خاطر آورد که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

۵ - شکّ امام و مأموم

«مسأله ۱۲۱۳» اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند

و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید و این حکم در افعال نماز، مثل تعداد سجده ها نیز جاری است.

۶ - شک در نماز مستحبّی

«مسأله ۱۲۱۴» اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف بیشترِ شک نماز را باطل کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نکند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نماز او صحیح است، ولی بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

«مسأله ۱۲۱۵» کم شدن رکن، نماز مستحب را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از اعمال نماز مستحب را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن عمل را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً- اگر در بین رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

«مسأله ۱۲۱۶» اگر در یکی از اعمال نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۱۷» اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمان

به تعداد رکعت ها پیدا کند، باید به آن عمل کند، مگر آن که عمل به گمان موجب بطلان نماز شود که در این صورت گمان حکم شک را دارد، مثلاً ـ اگر گمان او به یک رکعت برود، باید یک رکعت دیگر بخواند و اگر احتمال بدهد که رکعت دوم است، ولی گمان او به رکعت سوم باشد، نماز را در همان رکعت تمام می کند و نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۲۱۸» اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۱۹» اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیّار وقت معیّنی نداشته باشد، باید بنا بگذارد که آن نماز را نخوانده است و همچنین در مانند نافله یومیّه که وقت معیّنی دارد، اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، باید بنا بگذارد که نخوانده است؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۲۰» اگر به جا آوردن نماز مستحبی به سبب نذر، عهد و مانند آن بر کسی واجب شود، چنانچه در اثنای آن نماز شکی برای نمازگزار پیش بیاید، احکام شک در نماز مستحبی در آن جاری است.

«مسأله ۱۲۲۱» اگر کسی در نماز وتر (که نماز مستحبی یک رکعتی است) شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر، بنابر احتیاط آن را اعاده نماید.

شک های صحیح

«مسأله ۱۲۲۲» در نُه

صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، چنانچه یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرارند:

اوّل: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله نماز احتیاط - به دستوری که بعداً گفته می شود - بخواند و احتیاط واجب این است که این نماز احتیاط را به صورت یک رکعت ایستاده بجا آورد.

دوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و چهارم شک کند که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و سوم و چهارم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

چهارم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت چهارم و پنجم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. در صورت های اول، دوم، سوم و چهارم، اگر بعد از تمام شدن ذکر و قبل از سر برداشتن از سجده، شک کند، نمازش باطل

است، اگرچه احتیاط مستحب این است که به دستور ذکر شده در هر یک عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، هرچند احتیاط مستحب این است که نماز احتیاط را نشسته بخواند.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع که باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و سپس بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو بجا آورد و سپس بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۲۲۳» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط نباید نماز را رها کند و چنانچه نماز را

رها کند، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند نماز را از سر گیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسأله ۱۲۲۴» اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام عملی که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسأله ۱۲۲۵» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه پس از اندکی تأمّل نتواند در مورد هیچ یک از دو طرف شک تصمیم بگیرد، می تواند فکر کردن را تا کمی بعد نیز ادامه دهد، مثلاً اگر در سجده اول شک کند، می تواند تا بعد از سجده دوم فکر کردن را ادامه دهد.

«مسأله ۱۲۲۶» اگر گمان او ابتدا به یک طرف بیشتر باشد و بعد دو طرف در نظر او مساوی شوند، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشند و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد و بعد گمان او به طرف دیگر تمایل پیدا کند، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

«مسأله ۱۲۲۷» اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت

تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمان او به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده اند، باید نماز احتیاط را بخواند.

«مسأله ۱۲۲۸» اگر هنگامی که تشهّد می خواند یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان هنگام بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار شک کند، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را نیز دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۲۹» اگر پیش از آن که مشغول تشهّد شود شک کند که دو سجده بجا آورده یا نه یا در رکعت هایی که تشهّد ندارند، پیش از ایستادن، این شک برای او پیش آید و در همان هنگام شک بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار برای او پیش آید، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۳۰» اگر هنگامی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و به خاطر آورد که دو سجده یا یک سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۲۳۱» اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً ـ اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

«مسأله ۱۲۳۲» اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا

بین سه و چهار، باید به دستور هر دو عمل کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۳۳» اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، لازم نیست به دستورات شک عمل کند، بلکه نماز را دوباره می خواند.

«مسأله ۱۲۳۴» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، شکی برایش حاصل شود که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی برایش حاصل شود که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

«مسأله ۱۲۳۵» اگر کسی که ایستاده نماز می خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۳۶» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

«مسأله ۱۲۳۷» اگر در یکی از محلهایی که مسافر می تواند نماز را شکسته یا تمام بخواند (و تفصیل آن در مسأله ۱۳۹۰ آمده است) قصد کند که نماز را شکسته بخواند و پس از سر برداشتن از سجده دوم بین رکعت دوم و سوم شک کند، می تواند بنا را بر رکعت سوم بگذارد و نماز را چهار رکعتی تمام کرده و سپس به دستور شک عمل کند.

نماز احتیاط

«مسأله ۱۲۳۸» کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از

سلام نماز فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد تشهّد بخواند و سلام دهد.

«مسأله ۱۲۳۹» نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و نباید نیّت آن را به زبان آورند و احتیاط واجب آن است که سوره «حمد» و حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» آن را نیز آهسته بخوانند.

«مسأله ۱۲۴۰» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

«مسأله ۱۲۴۱» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نماز او کم بوده، چنانچه عملی که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید و اگر عملی را که نماز را باطل می کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۱۲۴۲» اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز او به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۴۳» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده،

مثلاً ـ در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۴» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط عملی که نماز را باطل می کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر عملی که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، باید بنابر احتیاط دو رکعت کسری نماز خود را بجا آورد و پس از انجام دو سجده سهو برای سلام اضافی، نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۵» اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، به خاطر آورد که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

«مسأله ۱۲۴۶» اگر بین سه و چهار شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید آن رکعت را تمام کند و پس از نماز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می خواند، چنانچه هنوز به رکوع رکعت اول وارد نشده، باید نماز احتیاط را رها کند و بایستد و نماز خود را تکمیل کند و پس از نماز، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر پس از ورود به رکوع رکعت اول متوجه شود،

نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۴۷» اگر بین دو و چهار یا بین دو و سه و چهار شک کند و هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و پس از تشهّد و سلام، نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بی جا و دو سجده سهو برای قیام اضافی انجام دهد.

«مسأله ۱۲۴۸» اگر بین دو و سه شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند بفهمد که نمازش را دو رکعتی یا سه رکعتی تمام کرده، رکعتی را که مشغول خواندن آن است به عنوان تکمیل نماز اصلی قرار داده و نماز را تمام کرده و سپس برای سلام اضافی، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا می آورد.

«مسأله ۱۲۴۹» اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت نماز نگذشته باشد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند نیز انجام نداده باشد، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول عمل دیگری شده یا عملی که نماز را باطل می کند، بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده باشد، بنا می گذارد که نماز احتیاط را بجا آورده و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۵۰» اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند،

نماز احتیاط او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و سپس اصل نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۱۲۵۱» اگر هنگامی که مشغول نماز احتیاط است، در یکی از اعمال آن شک کند، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باشد، باید بخواند و اگر به رکوع رفته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۵۲» اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، بنابر احتیاط باید بنا را بر بیشتر بگذارد و سپس اصل نماز را اعاده کند، ولی چنانچه طرف بیشترِ شک، نماز احتیاط را باطل کند، اعاده اصل نماز کافی است.

«مسأله ۱۲۵۳» اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، چنانچه از مواردی باشد که در اصل نماز موجب سجده سهو می شود، بنابر احتیاط سجده سهو دارد.

«مسأله ۱۲۵۴» اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۱۲۵۵» اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سلام آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۲۵۶» اگر نماز احتیاط و دو سجده سهو بر او واجب شود، ابتدا باید نماز احتیاط و سپس دو سجده سهو را انجام دهد و چنانچه نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای تشهد بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا

آورد، مگر این که سجده رکعت آخر و یا تشهد آخر نماز را فراموش کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و سپس اعمال نماز را که بعد از آنها واقع می شود انجام دهد و پس از آن نماز احتیاط را بخواند.

«مسأله ۱۲۵۷» حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً ـ اگر در نماز چهار رکعتی گمان داشته باشد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در اجزای نماز نیز مانند حکم یقین است.

«مسأله ۱۲۵۸» حکم سهو، شک و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نماز او باطل است.

سجده سهو

«مسأله ۱۲۵۹» در سه مورد بعد از سلام نماز، انسان باید به دستوری که بعداً گفته می شود، دو سجده سهو بجا آورد:

اوّل: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.دوم: آن که تشهّد را فراموش کند. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

در سه مورد نیز احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اوّل: در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ مثلاً در رکعت اوّل، سهواً سلام بدهد. دوم: آن که یک سجده را فراموش کند. سوم: برای ایستادن در جایی که باید بنشیند و نشستن در جایی که باید بایستد.

«مسأله ۱۲۶۰» اگر انسان سهواً یا به گمان این که نمازش تمام شده، حرف بزند، باید

دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۱» اگر آه بکشد و یا سرفه کند، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو نماید.

«مسأله ۱۲۶۲» اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به نحو صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

«مسأله ۱۲۶۳» اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شوند، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

«مسأله ۱۲۶۴» اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحینَ» یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُه»، بنابر احتیاط باید دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّها النَّبیُّ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُه»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۵» اگر در جایی که نباید سلام دهد، سهواً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

«مسأله ۱۲۶۶» اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد به خاطر آورد، باید برگردد و آن را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز برای ایستادن بی جا انجام دهد.

«مسأله ۱۲۶۷» اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن همان گونه که در مسأله ۱۲۵۹ گذشت دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۸» بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو را پس از نماز فوراً

بجا آورد و اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر گاه به خاطر آورد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۶۹» اگر شک داشته باشد که یکی از موارد سجده سهو برای او پیش آمده و سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بجا آورد، ولی اگر احتیاطاً آن را بجا آورد اشکال ندارد.

«مسأله ۱۲۷۰» کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

«مسأله ۱۲۷۱» اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

«مسأله ۱۲۷۲»احتیاط مستحب آن است که در غیر موارد گفته شده، هرگاه جزیی از اجزاء نماز کم یا زیاد شود، دو سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

«مسأله ۱۲۷۳» دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بهتر است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

«مسأله ۱۲۷۴» بنابر احتیاط واجب آنچه

در سجده نماز معتبر است - مانند: وضو داشتن، پاک بودن بدن و لباس، پوشش بدن، رو به قبله بودن، گذاشتن هفت موضع بدن بر زمین، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و نشستن میان دو سجده - باید در سجده سهو نیز رعایت شود.

«مسأله ۱۲۷۵» هنگامی که پس از سلام نماز قصد سجده سهو می کند، لازم نیست نیّت سجده سهو را به زبان جاری کند و تنها توجّه به انجام آن کافی است.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

سجده یا تشهد فراموش شده چند صورت دارد: ۱ - از رکعت آخر نباشد. ۲ - مربوط به رکعت آخر باشد. ۳ - یکی مربوط به رکعت آخر و دیگری مربوط به رکعت دیگر باشد.

صورت اوّل: سجده یا تشهّد فراموش شده از رکعت آخر نباشد

«مسأله ۱۲۷۶» اگر انسان پیش از رکوع سجده و تشهّدی را که فراموش کرده به خاطر آورد، باید بنشیند و آن را انجام دهد؛ ولی اگر پس از رکوع به خاطر آورد، باید بعد از نماز قضای آن را بجا آورد، و تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر - را باید داشته باشد.

«مسأله ۱۲۷۷» اگر سجده را چند مرتبه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست در هر یک معیّن کند که قضای کدام یک از آنهاست.

«مسأله ۱۲۷۸» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هر

دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل بجا آورد، اشکال ندارد و باید دو سجده سهو نیز بجا آورد.

صورت دوم: سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد

«مسأله ۱۲۷۹» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک سجده از رکعت آخر یا تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه عملی را که سهوی و عمدی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد و موالات هم به هم نخورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را به قصد این که وظیفه خود را انجام می دهد، بجا آورد و بعد اجزای نماز را تا آخر به قصد رجاء بخواند و سپس سجده سهو را بجا آورد و اگر عملی که نماز را باطل می کند انجام داده باشد و یا موالات به هم خورده باشد، باید قضای سجده یا تشهّد را بجا آورد و بعد سجده سهو را نیز انجام دهد و چنانچه هم یک سجده و هم تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده باشد نیز حکم همین است.

صورت سوم: یکی از رکعت آخر و دیگری از رکعت دیگر باشد

«مسأله ۱۲۸۰» اگر یک سجده یا تشهّد از رکعت آخر و یک سجده یا تشهّد از رکعت دیگر را فراموش کند، چنانچه پس از سلام، موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که اول سجده یا تشهّد فراموش شده رکعت آخر را به قصد ما فی الذّمه بجا آورد و سپس بقیه اجزای نماز را تا آخر

سلام به قصد رجاء انجام دهد و پس از آن سجده یا تشهّد فراموش شده رکعت دیگر را بجا آورد و سپس دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده انجام دهد و اگر موالات به هم خورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، لازم نیست پس از قضای سجده یا تشهّد رکعت آخر، اجزای دیگر نماز را بجا آورد، بلکه به جا آوردن قضای آنها کافی است و مراعات ترتیب بین قضای آن و قضای تشهّد یا سجده فراموش شده رکعت های قبل لازم نیست.

«مسأله ۱۲۸۱» اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند و نداند هر یک از کدام رکعت بوده است، چنانچه احتمال دهد یکی یا هر دو از رکعت آخر باشد، در صورتی که موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید یک سجده و تشهّد و سلام را به قصد ما فی الذّمه بخواند و پس از آن یک سجده و تشهّد بجا آورد و مراعات ترتیب بین این سجده و تشهّد لازم نیست و سپس دو سجده سهو برای تشهّد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده بجا آورد و چنانچه موالات به هم خورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند بجا آورده باشد، سجده و تشهّد فراموش شده را قضا کرده و سجده های سهو را انجام دهد و مراعات ترتیب بین قضای سجده و قضای

تشهّد لازم نیست.

مسائل مشترک بین سه صورت

«مسأله ۱۲۸۲» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را و احتمال دهد که از رکعت آخر باشد، در صورت به هم نخوردن موالات و انجام ندادن عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، بنابر احتیاط واجب باید سجده و تشهّد و سلام را به قصد ما فی الذّمه بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد و اگر بداند که از رکعت آخر نیست، قضای یک سجده و تشهّد را بدون لزوم مراعات ترتیب بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد.

«مسأله ۱۲۸۳» اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد، عملی انجام دهد که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید علاوه بر به جا آوردن قضای سجده یا تشهّد فراموش شده و انجام دادن دو سجده سهو برای آن، بنابر احتیاط دو سجده سهو دیگر نیز برای آن عمل بجا آورد.

«مسأله ۱۲۸۴» اگر فراموش کند که قضای سجده یا تشهد بر عهده اوست و بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد عملی – مانند پشت به قبله کردن – انجام دهد که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد، نماز باطل می شود، باید قضای سجده و تشهّد را بجا آورد و پس از بجا آوردن سجده سهو، بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده کند؛ ولی اگر در حالی که به خاطر دارد قضای سجده یا تشهّد بر عهده اوست، عمداً عمل فوق را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید پس از قضای سجده یا تشهّد و انجام سجده سهو برای آن، نماز

را اعاده کند.

«مسأله ۱۲۸۵» اگر شک داشته باشد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

«مسأله ۱۲۸۶» اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یا قبل از سلام آن را بجا آورده یا نه، باید آن را به تفصیلی که گذشت قضا نماید.

«مسأله ۱۲۸۷» اگر بر کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، برای عمل دیگری نیز سجده سهو واجب شود، باید بعد از نماز بنابر احتیاط ابتدا سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و پس از آن سجده سهو مربوط به سجده یا تشهد فراموش شده و سجده سهو مربوط به آن عمل را انجام دهد.

«مسأله ۱۲۸۸» اگر شک داشته باشد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

«مسأله ۱۲۸۹» هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است و اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند و در یاد گرفتن مسأله نیز کوتاهی نکرده و آن جزء نیز از ارکان نماز نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه نماز باطل است.

«مسأله ۱۲۹۰» اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسل وی باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز

را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۲۹۱» اگر بعد از رسیدن به رکوع به خاطر آورد که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نماز او باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع به خاطر آورد، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۲» اگر پیش از گفتن «اَلسَّلامُ عَلَیْنا» و «اَلسَّلامُ عَلَیْکُم» به خاطر آورد که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و اگر پس از آن به خاطر آورد، چنانچه عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، باید به همان ترتیب عمل کند و پس از سلام، بنابر احتیاط دو سجده سهو برای سلام اضافی بجا آورد و اگر عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد و یا موالات به هم خورده باشد، نمازش باطل است.

« مسأله ۱۲۹۳» اگر پیش از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۴» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه عملی انجام داده باشد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز

را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، نمازش باطل است و اگر عملی که عمد و سهو آن نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده سهو نیز برای زیاد شدن سلام بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۵» اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا آن را پشت به قبله یا به طرف راست یا چپ قبله بجا آورده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید و اگر با وجود این که می توانسته قبله را جستجو کند، بدون جستجو نماز بخواند و سپس متوجه شود که به جهت قبله نماز نخوانده، نمازش باطل است، حتی اگر انحراف از قبله کمتر از حدّ راست یا چپ باشد.

نماز مسافر

مسافر و احکام آن

مسافر باید در صورت وجود هشت شرط نماز ظهر و عصر و عشاء را شکسته (یعنی دو رکعتی) بجا آورد و روزه او نیز صحیح نیست:

* شرط اوّل: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

«مسأله ۱۲۹۶» کسی که مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر هیچکدام از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ(۱۷) نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ بوده ولی رفت یا برگشت او کمتر از چهار فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۲۹۷» اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر

او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برای او مشقّت داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر مشقّت نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند و اگر بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است و برای او یقین یا اطمینان حاصل شود و یا دو عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۲۹۸» اگر یک نفر خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، عادل باشد یا نباشد، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا کند، در این صورت باید نمازش را شکسته بخواند وگرنه نمازش تمام است.

«مسأله ۱۲۹۹» اگر کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن نماز را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۳۰۰» کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ است یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، ولی در صورتی که بعد از وقت متوجه شود، لازم نیست نماز را قضا نماید.

«مسأله ۱۳۰۱» اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه رفت و آمد او روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۲» اگر محلّی دو راه داشته باشد که

یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

« مسأله ۱۳۰۳» مبدأ محاسبه هشت فرسخ، آخرین ساختمانهای شهر است و فرقی در این جهت بین بلاد صغیره و کبیره (شهرهای کوچک و بزرگ) نیست، مگر آن که محلّه های یک شهر بزرگ به گونه ای از یکدیگر دور و جدا باشند که عرفاً چند محل حساب شوند، به گونه ای که اگر شخصی از یک محلّه به محلّه دیگر برود، بگویند: «مسافرت کرده است» که در این صورت مبدأ محاسبه هشت فرسخ از آخر محله ای است که وطن او محسوب می شود.

* شرط دوم: آن که از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۰۴» کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر فاصله باشد،

بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۰۵» مسافر در صورتی باید نماز را شکسـته بخواند که تصـمیم داشـته باشد هشت فرسخ برود، پس کسـی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصـد او این است که اگر رفیق پیـدا کند سـفر هشت فرسـخی برود، چنانچه اطمینان داشـته باشد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان نداشته باشد، باید تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۶» کسـی که قصـد هشت فرسـخ دارد، اگرچه در هر روز مقـدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسـد که دیوارهای شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نماز خود را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۷» کسـی که در سـفر به اختیـار دیگری است، ماننـد خـدمتگزاری که با کارفرمای خود مسافرت می کنـد، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید نماز خود را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۸» کسـی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۹» کسـی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا

نه، بایـد نمـاز را تمام بخوانـد، بلکه اگر احتمال جـدایی نیز بدهـد، حکم همین است؛ ولی اگر شک او از این جهت باشـد که احتمال دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

* شـرط سوم: آن که در بین راه از قصـد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسـیدن به چهار فرسـخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۰» اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصـرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۱» اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصـرف شود و تصـمیم داشته باشد که پیش از ده روز برگردد و مسیر بازگشت او نیز کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۲» اگر برای رفتن به محلّی حرکت کنـد و بعـد از رفتن مقـداری از راه بخواهـد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که اکنون می خواهد برود به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۳» اگر پیش از آن که به هشت فرسـخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۴» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه

و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۵» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه بقیّه سفر او به اندازه مسافت شرعی نباشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مجموع مسافتی که پیش از مردّد شدن و بعد از تصمیمِ دوباره می رود، هشت فرسخ باشند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۶» اگر پیش از آن که از قصد خود برگردد، نماز شکسته خوانده باشد، احتیاط واجب آن است که دوباره آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته، آن را به صورت تمام قضا کند.

* شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۷» کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود می گذرد یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۸» کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلّی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطن خود بگذرد

یا ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، مگر این که بقیّه راه هشت فرسخ باشد یا بخواهد از آن محل حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد که در این صورت باید نماز را شکسته بخواند.

* شرط پنجم: آن که برای کار حرامی سفر نکند، پس اگر برای کار حرامی - مانند دزدی - سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر خودِ سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر به سفری برود که بر او واجب نباشد و منافات با وظایف همسری او داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند بدون اجازه شوهر رفته باشد.

«مسأله ۱۳۱۹» سفری که واجب نباشد و موجب اذیّت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه اش نیز صحیح است.

«مسأله ۱۳۲۰» کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دزدی کند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۲۱» اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است؛ مثلاً کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز آن را مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند،

ولی اگر مسافرت او برای ترک واجب نباشد، اما در مسافرت یکی از واجبات را ترک کند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۲» اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار آن است غصبی باشد، نمازش شکسته است و چنانچه در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته وهم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۳» اگر کسی که با ظالم مسافرت می کند، ناچار به مسافرت با او نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا موجب تقویت و سلطه او شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

«مسأله ۱۳۲۴» اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۲۵» اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه معاش یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار برود، نمازش شکسته است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر شکار برای کسب و زیاد کردن مال باشد، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی نباید روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۲۶» اگر کسی که برای معصیت سفر کرده، هنگامی که از سفر برمی گردد توبه کرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باشد، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۷» اگر کسی که سفر او سفر معصیت است، در بین راه از قصد معصیت برگردد،

چنانچه بقیّه راه به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، وگرنه باید آن را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۸» اگر کسی که برای معصیت سفر نکرده، در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند و نمازهایی که شکسته خوانده را بنابر احتیاط واجب باید دوباره تمام بخواند و اگر وقت آنها گذشته، به صورت تمام آنها را قضا نماید.

* شرط ششم: آن که مانند صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا شود، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، چون صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۲۹» اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه برای حیوانات خود سفر کند، چنانچه سفر او به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۰» اگر صحرانشین برای زیارت یا حجّ یا تجارت و مانند اینها از خانه و زندگی خود جدا شده و مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

* شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۱» بازرگانان و پیشه وران سیّار، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی یا معلّمانی که محلّ کار آنها ثابت نیست، مأموران گشت مانند سیم بانان و راه بانان، مهمانداران هواپیما وقطار و کشتی و نیز کسانی که محلّ کار آنها در چند شهر است و همواره

در بین آن شهرها رفت و آمد می کنند، باید نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند، بلکه همه افرادی که بیشتر اوقات در حال سفر هستند و تعداد روزهایی که در وطن هستند، کمتر از تعداد روزهایی است که در حال سفر هستند، باید نماز خود را در حال سفر تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند و همچنین کسانی که در هر سه روز حداقل یک بار و یا هر شش روز دو بار و یا در هر نه روز سه بار و مانند آن مسافرت می کنند، باید در سفر نماز را کامل بخوانند و روزه نیز بگیرند. بنابر این اساتید و یا دانشجویانی که محل تدریس یا تحصیل آنها به اندازه مسافت شرعی از وطنشان فاصله دارد، چنانچه در هر سه روز یک بار یا هر شش روز دو بار و مانند آن از وطن خود به محل تدریس یا تحصیل خود بروند و یا این که بیشتر روزهای هفته را در محل تحصیل یا تدریس باشند، باید در سفری که برای تحصیل یا تدریس به آن شهر انجام می دهند، نمازشان را تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند.

«مسأله ۱۳۳۲» نماز چوپان ها – چه محلّ مخصوصی را برای چرانیدن گوسفندان انتخاب کرده باشند و چه نکرده باشند – تمام است.

«مسأله ۱۳۳۳» مهمانداران هواپیما، قطار یا کشتی که نوعاً در مسافرتند و نیز سایر کسانی که شغل آنان مسافرت است، چنانچه ده روز را در یک مکان با قصد اقامت بمانند و پس از آن دوباره مسافرت کنند، در سفر اوّلِ پس از ده روز، باید نماز خود را شکسته بخوانند، ولی در بقیّه سفرها

نمـاز آنـان تمام است و اگر بـدون قصـد اقامت ده روز بماننـد، چنانچه در وطن خود بماننـد، حکم همین است و اگر در محل دیگری مانده باشند، بنابر احتیاط واجب در سفر اول نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۴» منظور از سـفر اول، سـفری است که پس از ده روز اقامت در وطن و یا محلّی که قصـد مانـدن ده روز در آن را کرده، آغـاز می شود و بـا بـازگشت به وطن پایـان می یابـد. البته چنـانچه سـفر اول طولانی شود، بایـد در آن سـفر نیز نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۳۵» اگر کسـی که شـغل او مسافرت است، شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

« مسأله ۱۳۳۶» کسـی که در هر هفته معمولاً ـ چنـد روز در وطن خـود مشـغول به کـار است و چنـد روز هم در خـارج از شـهر مشـغول رانـدگی است و حـداقل به مقـدار مسـافت شـرعی سـفر می کنـد، چنـانچه بیشتر روزهای هفته را در خارج از شـهر و مشغول رانندگی باشد، نماز او تمام و روزه بر او واجب می باشد.

«مسأله ۱۳۳۷» اگر رانـنده ای که در مسیر معیّنی سـفر می کند، اتّفاقاً مسیر خود را برای کارش تغییر دهد - اگرچه یک مرتبه هم باشد - نمازش در آن مسیر تمام است.

«مسأله ۱۳۳۸» اگر کسـی که شـغل او مسافرت است، برای کار دیگری مثل زیارت یا حـجّ مسافرت کنـد، باید نماز را شکسـته بخواند؛ ولی اگر مثلاً راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضـمن خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۹» حمله دار - یعنی

کسی که برای رساندن حاجیها به مکّه مسافرت می کند - چنانچه در بیشتر ایام سال مشغول این کار باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر فقط در ایام حجّ یا در ایام مخصوصی از سال به این کار مبادرت ورزد، باید نماز را در سفر شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۴۰» کسی که مثلاً فقط در تابستان یا زمستان شغل او مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که شغل او می باشد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۱» راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی بروند، باید نماز را شکسته بخوانند.

«مسأله ۱۳۴۲» کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۳» کسی که شغل او مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهر یا در روستا جنسی داشته باشد که برای حمل و نقل آن مسافرت های پی درپی بکند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۴۴» کسی که از وطن خود صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغل او مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند؛ ولی چنانچه قصد او این باشد که وطنی برای خود اختیار نکند و یا این که مردّد باشد که وطن اختیار کند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۵» کسی که دو وطن دارد، نمازش در هر دو وطن تمام است و روزه اش را نیز در آن دو وطن باید بگیرد و چنانچه در

هر سه روز یک بار یا در هر شش روز دو بار و یا به همین ترتیب در بین آن دو وطن به خاطر شغل خود رفت و آمد کند، در بین راه نیز نمازش تمام و روزه اش صحیح است.

* شرط هشتم: آن که به حَدّ تَرَخُّص برسد، یعنی از وطن خود به قدری دور شود که در هوای صاف و بدون گرد و غبار، دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را هم نشود و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشند، بلکه همین اندازه که دیوارها کاملاً معلوم نباشند، کافی است.

«مسأله ۱۳۴۶» اگر کسی که به سفر می رود، به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوار را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۷» مسافری که به وطن خود برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

«مسأله ۱۳۴۸» هرگاه شهر در مکان بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود، دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

«مسأله ۱۳۴۹» اگر از محلّی مسافرت کند که خانه و

دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۰» اگر به قدری از محل دور شود که نداند صدایی که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۱» اگر به قدری از محل دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می گویند بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۲» اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۳» اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسّط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

«مسأله ۱۳۵۴» اگر بخواهد در جایی نماز بخواند که شک دارد به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و هنگام برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند؛ ولی اگر هم به هنگام رفتن و هم به هنگام بازگشتن بخواهد در جایی که شک دارد به حد ترخص هست یا نه، نماز چهار رکعتی بخواند، یا باید در آن جا نماز نخواند و یا این که در آن محل، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۵» حکم حدّ ترخّص مخصوص وطن است و در مورد محلّی که با قصد ده روز

در آنجا اقامت کرده و یا بـدون قصـد، سـی روز در حال تردیـد در آنجا مانده است، حکم حد ترخّص جاری نیست؛ بنابر این کسـی که به قصـد مسافرت از محل اقامت خود و یا محلی که سـی روز بـدون قصـد اقامت در آنجا مانده است خارج شود، به محض خـارج شـدن بایـد نمـاز را شکسـته بخوانـد و در حـال رفتن به محلی که قصـد اقامت ده روز در آنجا را دارد، تا قبل از رسیدن به آن محل، باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کنند

۱ – رسیدن به وطن

«مسأله ۱۳۵۶» مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می کنـد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۷» اگر مسافری در بین سـفر به وطن خود برسد، باید تا وقتی که در آنجاست نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۸» محلّی که انسـان آن را برای اقـامت و زنـدگی خود اختیـار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمـده و وطن پدر و مادر او باشد و چه خود آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد، چه در آنجا ملک شخصـی داشته یا نداشته باشد و لازم نیست قصـد اقـامت دائمی در محل را داشـته باشـد، بلکه چنانچه عرفاً محلی را مقر و محل زنـدگی او بداننـد و در آنجا مسافر محسوب نشود، آن محل برای او

حکم وطن را دارد.

«مسأله ۱۳۵۹» کسی که می خواهد جایی را به عنوان وطن انتخاب کند و در آن جا زندگی کند، وقتی می تواند نماز خود را در آن جا تمام بخواند که به اندازه ای در آن جا بماند که دیگر در آن جا مسافر محسوب نشود و اگر بخواهد پیش از گذشتن این مدت در آن جا نمازش را تمام بخواند، باید قصد اقامت ده روز نماید.

«مسأله ۱۳۶۰» اگر شخصی در یک محل ملکی داشته باشد، چنانچه آن جا را محلّ زندگی خود قرار نداده باشد و عرفاً در آن محل مسافر محسوب شود، باید نماز خود را در آن جا شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۶۱» زن در توطّن (انتخاب وطن) به طور مطلق تابعیّت شوهر را ندارد، بلکه در صورتی که زن و شوهر بنا داشته باشند با هم زندگی کنند، محلّی که زن به همراه شوهرش در آن زندگی می کند برای وی وطن محسوب می شود، ولی اگر از روی نافرمانی و نُشوز یا با توافق شوهر نخواهد در وطن شوهر زندگی کند، هر جا را که برای خود وطن قرار دهد، وطن او می باشد؛ همچنین «اولاد» در صورتی که بالغ و رشید باشند - یعنی خودشان اهل درک و تشخیص باشند - می توانند در انتخاب وطن و محلّ زندگی مستقل بوده و از تابعیّت پدر و مادر خارج شوند.

«مسأله ۱۳۶۲» محل تولّد انسان در صورتی که قبلاً در آنجا سکونت و اقامت نداشته و در حال حاضر نیز ساکن آنجا نباشد، حکم وطن را ندارد و چنانچه قبلاً در آن جا ساکن بوده ولی در حال حاضر ساکن آن جا نباشد و عملاً از آن

جا اعراض کرده باشد نیز وطن وی محسوب نمی شود.

«مسأله ۱۳۶۳» دانشجویانی که برای تحصیل در شهری غیر از وطن خود قصد دارند مدت زیادی بمانند و همچنین اساتید دانشگاه ها، معلمان، طلاب، کارکنان دولت و مانند آنها که قصد دارند جهت کار خود مدت زیادی در محلّی غیر از وطن خود اقامت کنند، اگر مدتی از اقامت آنها در آن محل بگذرد که دیگر عرفاً در آنجا مسافر محسوب نشوند، آن محل برای آنها حکم وطن را پیدا می کند. بنابر این پس از گذشت مدت مذکور، چنانچه از آنجا به سفر بروند، پس از بازگشت لازم نیست برای تمام خواندن نماز و روزه گرفتن، قصد اقامت ده روز کنند.

«مسأله ۱۳۶۴» افرادی که در مسأله قبل ذکر شدند، در مدتی که شک دارند در آن محل عرفاً به آنها مسافر می گویند یا نه، چنانچه قصد اقامت ده روز در آن محل نداشته باشند و بین وطن خود و آن محل نیز رفت و آمد دائمی – با شرایطی که در مسأله ۱۳۳۱ گفته شد – نداشته باشند، باید بنابر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۶۵» «اِعراض از وطن» به معنای انصراف از سکونت در آنجاست و تنها به قصد و نیّت حاصل نمی شود، بلکه باید عملاً به گونه ای اعراض کرده باشد که محل سکونت فعلی او حساب نشود.

«مسأله ۱۳۶۶» اگر کسی در دو محل زندگی کند و مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری بماند، هر دو وطن او می باشند و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، در صورتی که در هیچ کدام

مسافر محسوب نشود، بایـد در همه محل ها نماز را تمام بخوانـد. «مسأله ۱۳۶۷» اگر به جـایی برسـد که وطن او بوده و از آنجا اعراض کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد.

۲ – ده روز اقامت

«مسأله ۱۳۶۸» مسـافری که قصـد دارد ده روز پشت سـر هم در محلّی بمانـد یا می دانـد که بـدون اختیار ده روز در محلّی می ماند، باید در آن محل نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۶۹» مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشـته باشد و همین که قصـد کنـد از اذان صـبحِ روز اوّل تا غروب روز دهم بمانـد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصد او این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۷۰» مسافری که می خواهـد ده روز در محلّی بمانـد، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و ری بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۱» در وحـدت یا تعدّد محل، نظر عرف تعیین کننده است؛ پس اگر در یک شـهر قصد ده روز کند، رفت و آمد او به محلّه های آن شهر مانعی ندارد، هر چند آن شهر بزرگ باشد، مگر آن که محلّه های آن شهر به گونه ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محلّه به محلّه دیگر رفته، مسافر حساب کنند.

«مسأله

«۱۳۷۲» اگر مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن محل برود، چنانچه جایی که می خواهد برود جزء اطراف محل اقامت یا از بستان ها و مزارع و باغات اطراف آن باشد به گونه ای که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد، باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند و اگر بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیّت او باشد که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و رفتن و برگشتن بیش از دو ساعت زمان نبرد، ضرری به قصد اقامت او نمی زند.

«مسأله ۱۳۷۳» مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد او این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۴» کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۷۵» اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۶» اگر مسافر قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری

برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف یا مردّد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند و روزه نیز بگیرد.

«مسأله ۱۳۷۷» مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتیِ اداء خوانده باشد، روزه او صحیح است و تا وقتی در آنجاست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد نیز روزه آن روز او صحیح است، امّا نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد نیز نمی تواند روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۷۸» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن منصرف شود، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۹» اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

«مسأله ۱۳۸۰» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر وارد رکوع رکعت سوم شده باشد، نماز او باطل است و تا وقتی در آنجاست، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۸۱» مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند،

اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نماز خود را تمام بخواند و لازم نیست پس از گذشتن ده روز اوّل، دوباره قصد ماندن ده روز کند.

«مسأله ۱۳۸۲» مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبّی را نیز بجا آورد و امامت نماز جمعه را به عهده بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشاء را نیز بخواند.

«مسأله ۱۳۸۳» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و سپس به محل اقامت خود برگردد، باید در رفت و برگشت نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۴» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد برود و ده روز در آنجا بماند، باید در مسیر رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر فاصله داشته باشد، باید هنگام رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده، نماز خود را در آن محل تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۵» مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ فاصله دارد برود، چنانچه مردّد باشد که

به محل اوّل خود برگردد یا نه یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا هنگامی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۶» اگر به گمان این که رفقای او می خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خود نیز از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

۳ - یک ماه توقّف در حال تردید

«مسأله ۱۳۸۷» اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلّی بماند و در تمام سی روز در مورد رفتن یا ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیّه راه مردّد شود، از وقتی که مردّد می شود باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۸» مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آنجا ماند بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و به همین ترتیب تا سی روز ادامه یابد، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۹» مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک

جا بمانـد، پس اگر مقـداری از آن را در جـایی و مقـداری را در جای دیگر بمانـد، بعـد از سـی روز نیز بایـد نماز را شکسـته بخواند.

محل هایی که مسافر می تواند نماز را در آنها تمام بخواند

« مسأله ۱۳۹۰» مسـافر می توانـد در مسـجدالحرام و مسـجد پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم و مسـجد کوفه نمـاز خود را تمـام بخواند، ولی اگر بخواهد در جایی که اوّل جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن اسـت کـه نمـاز را شکسـته بخوانـد، اگرچـه اقـوی صـحّت تمـام اسـت و نیز مسـافر می توانـد در حرم و رواق حضـرت سیدالشـهداءعلیه السـلام بلکه در مسـجد متّصـل به حرم نیز نمـاز را تمـام بخوانـد. این حکم برای هر نمـاز چهار رکعتی جاری است؛ بنابر این می تواند مثلاً نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۹۱» حکم مذکور مربوط به نماز است و مسافر نمی تواند در این مکانها روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۹۲» اگر مسافر در یکی از این چهار مکان، نماز چهار رکعتی را به نیت شکسـته شروع کند، می تواند تا قبل از سلام نماز، نیت خود را به نماز تمام برگرداند و نماز را چهار رکعتی تمام کند. همچنین اگر نماز مذکور را به نیت تمام شروع کند، می تواند قبل از ورود به رکوع رکعت سوم، نیّت خود را به نماز شکسته برگرداند و نماز را دو رکعتی تمام کند.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

«مسأله ۱۳۹۳» کسـی که می دانـد مسافر است و بایـد نماز را شکسـته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که گفته شد عمداً تمام بخوانـد، نماز او باطل است و نیز اگر فراموش کنـد که مسافر است یا فراموش کند که نماز مسافر شکسـته است و تمام بخواند، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت به خاطر آورد، واجب نیست قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۴» در

هر موردی که وظیفه انسان است که نماز خود را هم تمام و هم شکسته بخواند، باید روزه خود را نیز بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۳۹۵» کسی که به خاطر دارد مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجّه و به طور عادت تمام بخواند، نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۶» مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۳۹۷» مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند، مثلاً نداند که پس از گذشتن از حدّ ترخّص باید نمازش را شکسته بخواند و یا این که نداند در صورتی که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بازگردد، نمازش شکسته است، چنانچه تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی باشد، بنابر احتیاط باید نماز را دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۳۹۸» مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نمازی را که تمام خوانده دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد، قضا لازم نیست.

«مسأله ۱۳۹۹» کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر آن را شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید؛ ولی این حکم در مورد کسی که ده روز در جایی اقامت کرده و به علت ندانستن مسأله نماز را

شکسته خوانده است، مبنی بر احتیاط است.

«مسأله ۱۴۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است و مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز به خاطر آورد که مسافر است یا متوجّه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت وقت نداشته باشد، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۱» اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز از وقت باقی مانده باشد، باید نماز را به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت نیز وقت نداشته باشد، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۲» اگر مسافری که باید نماز را تمام بخواند، به واسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز،

دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

«مسأله ۱۴۰۳» اگر مسافری که نماز نخوانـده پیش از تمام شدن وقت به حدّ ترخّص وطن خود یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بمانـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد و کسـی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخوانـد و مسافرت کنـد، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۴۰۴» اگر از مسافری که بایـد نماز را شکسـته بخوانـد نماز ظهر یا عصـر یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضـا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از سه نماز قضا شود، باید آن را چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۰۵» کسی که قسمتی از وقت نماز چهار رکعتی را در سفر و قسمتی از آن را در وطن می باشد، چنانچه آن نماز قضا شود، اگر در آخر وقت در سفر بوده، باید نماز را دو رکعتی قضا کند و اگر در وطن بوده، باید آن را چهار رکعتی قضا کند.

«مسأله ۱۴۰۶» اگر در سـفری که وظیفه او در آن سـفر جمع بین نمـاز تمـام و شکسـته است، نماز ظهر، عصـر یا عشای او قضـا شود، قضای آن را باید هم به صورت شکسته و هم به صورت تمام به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۷» اگر در یکی از چهار مکانی که مسافر می تواند نماز خود را در آن جا تمام یا شکسـته بخواند و در مسأله ۱۳۹۰ بیان شد، نماز ظهر، عصر یا عشای او قضا شود، چنانچه بخواهد در مکان دیگری آن

را قضا نمایـد، بایـد به صورت شکسـته آن را به جا آورد؛ ولی اگر بخواهد در همان چهار محل قضای آن نماز را به جا آورد، می تواند آن را به صورت شکسته یا تمام بخواند.

«مسأله ۱۴۰۸» مستحب است انسان بعد از هر نمازی که می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، ولی این ذکر در تعقیب نمازهـایی که مسـافر به صورت شکسـته می خوانـد بیشتر سـفارش شـده است، بلکه بهتر اسـت مسافر بعد از این نمازها شصت مرتبه این ذکر را بگوید.

نماز قضا

«مسأله ۱۴۰۹» کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.

«مسأله ۱۴۱۰» نمازهای واجب شبانه روزی که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارند، همچنین نمازهای واجبی که از انسـان در حـال کفر یـا جنون یا بی هوشـی که به اختیار خود نبوده ترک شـده - در صورتی که کفر یا جنون یا بی هوشـی در همه وقت نمـاز بوده باشـد - قضـا ندارنـد، ولی اگر در وقت نماز، مسـلمان یا عاقل شود یا به هوش آیـد و یا پاک گردد، باید نماز خود را بجا آورد، هر چند تنها به مقدار یک رکعت از وقت باقی مانده باشد.

«مسأله ۱۴۱۱» اگر در مقـداری از وقت نماز عـذر داشـته باشـد و نتواند نماز بخواند، ولی در بخشـی از وقت، به مقدار خواندن نماز (پس از انجام دادن مقدمات آن) وقت داشته باشد و نماز را بجا نیاورد، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۲» اگر بعد از

وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

«مسأله ۱۴۱۳» کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۴» کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبّی بخواند.

«مسأله ۱۴۱۵» اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۶» در بجا آوردن قضای نمازهای واجب شبانه روزی مراعات ترتیب لازم نیست، مگر در قضای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز؛ بنابر این کسی که مثلاً یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اوّل نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۱۷» اگر بخواهد قضای چند نماز غیر از نمازهای شبانه روزی مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز شبانه روزی و چند نماز غیر آن را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۸» اگر کسی نداند کدام یک از نمازهایی که از او قضا شده مقدم بوده، لازم نیست به نحوی بخواند که ترتیب حاصل شود بلکه می تواند هر یک را مقدّم بدارد.

«مسأله ۱۴۱۹» اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده بداند کدام یک جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند و آنچه اوّل قضا شده را اوّل و دومی را بعد و به همین نحو بخواند.

«مسأله ۱۴۲۰» کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند چهار نماز بوده یا پنج نماز، چنانچه مقدار کمتر

را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

«مسأله ۱۴۲۱» کسی که نماز قضایی از روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادا بخواند و لازم نیست نماز قضا را مقدم بدارد، ولی اگر نماز قضا از همان روز باشد - مثل این که نماز صبح او قضا شده و بخواهد نماز ظهر بخواند - و وقت نیز برای خواندن آن داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز قضا را پیش از نماز ادا بخواند و اگر سهواً مشغول نماز ادا شده باشد، چنانچه قبل از گذشتن از محل عدول متوجّه شود، بنابر احتیاط واجب باید نیّت خود را به نماز قضا برگرداند و آن را بخواند.

«مسأله ۱۴۲۲» کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر یا عشاء، اگر به نیّت قضای نمازی که نخوانده یک نماز چهار رکعتی بخواند، کافی است و در بلند یا آهسته خواندن این نماز مخیّر است.

«مسأله ۱۴۲۳» کسی که نماز قضا به عهده دارد و نمی تواند نمازهای خود را به طور کامل و با رعایت همه شرایط آن بخواند، اگر بداند و یا گمان داشته باشد که در مدت کوتاهی عذر او برطرف خواهد شد، باید انجام نماز قضا را تا برطرف شدن عذر به تأخیر اندازد، وگرنه می تواند در حال عذر نمازهای قضای خود را بجا آورد و اگر بعد از آن عذر او برطرف شد، لازم نیست آنها را اعاده نماید.

«مسأله ۱۴۲۴» تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز

باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا کند.

«مسأله ۱۴۲۵» نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا - به شرط این که نماز قضای امام یقینی باشد نه احتیاطی - و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۲۶» کسی که هنگام نماز، آب برای وضو یا غسل ندارد و چیزی هم که تیمّم بر آن صحیح است در اختیارش نیست، باید پس از وقت هرگاه توانست وضو یا غسل یا تیمّم کند و آن را قضا نماید و احتیاط واجب آن است که در وقت نیز آن نماز را بدون طهارت به جا آورد.

«مسأله ۱۴۲۷» کسی که تا نصف شب خواب مانده و نماز عشای او قضا شده، مستحب است علاوه بر قضای نماز، فردای آن روز را نیز روزه بگیرد و در صورتی که بیدار بوده و در اثر فراموشی یا به علّت دیگر نماز عشای او قضا شده باشد، این حکم جاری نمی شود و فقط قضای نماز کفایت می کند.

«مسأله ۱۴۲۸» مستحب است بچّه ممیّز (یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد) را به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را با رعایت اعتدال و بدون این که باعث انزجار وی گردند، به قضای نمازها نیز وادار نمایند.

قضای نماز و روزه پدر

«مسأله ۱۴۲۹» اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگ تر واجب است که بعد از مرگ او قضای نمازهایش را بجا آورد

یـا برای آنها اجیر بگیرد، بلکه اگر از روی نافرمانی نیز ترک کرده باشـد، واجب است به همین نحو عمل کنـد، مگر این که از روی عناد و انکار ترک کرده باشـد و یا این که در مـدت نسـبتاً زیادی نماز را به جهت کوتاهی و سـستی نخوانـده باشـد و نیز روزه ای را که در سـفر نگرفته – اگرچه نمی توانسـته آن را قضا کند – واجب است که پسر بزرگ تر قضا نماید یا برای انجام دادن آن اجیر بگیرد و اگر پدر به جهت عذر دیگر (مثل مریضـی) روزه نگرفته باشد، چنانچه در حال حیات می توانسته آن را قضا کند و قضا نکرده، پسر بزرگ تر باید قضای آن را به جا آورد، و گرنه قضای آن بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۰» منظور از پسـر بزرگ، بزرگ ترین پسـر در حال مرگ پدر است و اگر کسـی در حال مرگ، پسر نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب بزرگ ترین مرد که در نزدیک ترین طبقه ارث به او قرار دارد، باید قضای نمازهای او را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۳۱» اگر پدر بعد از داخل شدن وقت نماز و گذشـتن مقداری از آن که می توانسـته در آن مدّت نماز بخواند بمیرد، بر پسر بزرگ تر لازم است آن نماز را بدون نیّت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمّه از طرف پدر بجا آورد.

«مسأله ۱۴۳۲» اگر پسـر بزرگ تر برای انجام قضای نماز و روزه پدر شخصی را اجیر کند، اجیر باید نماز و روزه را به نیابت از میّت بجا آورد نه به نیابت از پسر.

«مسأله ۱۴۳۳» اگر پسر بزرگ تر شک داشته باشد که پدر نماز و روزه قضا داشته

یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۴» اگر پسر بزرگ تر بداند که پدر او نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، باید آنها را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۳۵» اگر معلوم نباشد پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خود قسمت کنند یا برای انجام آنها قرعه بزنند.

«مسأله ۱۴۳۶» کسی که قضای نماز پدر به عهده اوست، لازم نیست فوراً آنها را بجا آورد، اگرچه بهتر است به تأخیر نیندازد.

«مسأله ۱۴۳۷» اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه او را به نحو صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگ تر چیزی واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۸» اگر پسر بزرگ تر بخواهد قضای نماز پدر را بخواند، باید در اجزا و شرایط نماز و احکام شک و سهو، بر طبق تکلیف خود عمل کند.

«مسأله ۱۴۳۹» کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

«مسأله ۱۴۴۰» پسری که مکلّف نشده ولی خوب و بد را تشخیص می دهد و نماز و روزه خود را به نحو صحیح به جا می آورد، می تواند قضای نماز و روزه پدر خود را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۴۱» اگر پسر بزرگ تر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، مگر این که قبل از گذشتن زمانی که در آن مدّت می توانسته قضای نماز و روزه را

به جا آورد، بمیرد که در این صورت بر پسر بزرگ تر بعدی واجب است همان مقدار از نماز و روزه پدر را که پسر اول وقت قضا کردن آنها را نداشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۴۴۲» قضای نماز و روزه مادر بر پسر بزرگ تر واجب نیست، اگرچه بهتر است آنها را بجا آورد.

نایب گرفتن برای نماز

«مسأله ۱۴۴۳» بعد از مرگِ انسان، می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری را نایب گرفت، یعنی به او مزد داد تا آنها را به نیابت از میّت بجا آورد و اگر کسی بدون مزد نیز آنها را انجام دهد، صحیح است.

«مسأله ۱۴۴۴» انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبّی، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام و توابع آن مثل نماز زیارت، از طرف زندگان اجیر شود و ظاهراً نیابت تبرّعی (مجانی) در جمیع مستحبات از طرف افراد زنده اگر به قصد رجا باشد اشکال ندارد؛ اما صحّت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبات ذکر شده، محلّ تأمّل است و نیز انسان می تواند کار مستحبّی را انجام دهد و ثواب آن را به مردگان یا زندگان هدیه نماید.

«مسأله ۱۴۴۵» کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل مورد ابتلای نماز را از روی تقلید به نحو صحیح بداند.

«مسأله ۱۴۴۶» اجیر باید هنگام نیّت، میّت را معیّن نماید، ولی لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیّت کند: «از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام» کافی است.

«مسأله ۱۴۴۷» اجیر

بایـد خود را به جای میّت فرض کنـد و عبادت های او را قضا نمایـد و یا این که عمل خود را به منزله عمل او قرار دهـد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را به او هدیه کند، کافی نیست.

«مسأله ۱۴۴۸» باید کسـی را اجیر کنند که اطمینان داشـته باشـند که نماز را بجا می آورد و لازم نیست اطمینان داشته باشند که به صورت صحیح انجام داده است، بلکه اگر علم به بطلان عمل او نداشته باشند، کافی است.

«مسأله ۱۴۴۹» اگر کسـی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، بفهمـد که اجیر عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

«مسأله ۱۴۵۰» هرگـاه شـک کنـد که اجیر عمـل را انجـام داده یا نه، اگر اجیر بگویـد: «انجام داده ام»، انجام دادن مجـدّد لازم نیست و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

«مسأله ۱۴۵۱» بنابر احتیاط واجب نمی توان کسی را که عذری دارد – مثلاً نشسته و یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره ای نماز می خواند – برای نمازهای میّت اجیر کرد.

«مسأله ۱۴۵۲» مرد برای زن و زن برای مرد می توانـد اجیر شود و در بلنـد خواندن و آهسـته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

«مسأله ۱۴۵۳» کسـی که برای نماز اجیر شـده، باید طبق وظیفه خود عمل کند، ولی اگر کیفیّت مخصوصـی برای خواندن نماز شرط شده باشد و به نظر اجیر آن کیفیّت موجب بطلان نماز نباشد، باید بر طبق آن عمل کند.

«مسأله ۱۴۵۴» اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن

بخواند، باید مقداری از مستحبّات نماز را که معمول است بجا آورد.

«مسأله ۱۴۵۵» لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، مگر نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشای قضا شده از یک روز.

«مسأله ۱۴۵۶» اگر بخواهند برای میّت چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، لازم نیست برای آنها وقت مرتّب معیّن کنند که با هم شروع در عمل نکنند، مگر در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشای قضا شده از یک روز.

«مسأله ۱۴۵۷» اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند، ولی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، شخص دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند بجا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند.

«مسأله ۱۴۵۸» اگر کسی که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه قید شده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، اجاره باطل است و در غیر این صورت موجر از خیار فسخ برخوردار است، یعنی می تواند اجاره را فسخ کند و پولی را که داده پس بگیرد یا از ورثه اجیر بخواهد که از مال او برای انجام دادن آن نمازها اجیر بگیرند، ولی اگر اجیر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست.

«مسأله ۱۴۵۹» اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، شخص دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که

وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز خود او برسانند.

نماز جماعت

نماز جماعت

«مسأله ۱۴۶۰» مستحب است نمازهای واجب شبانه روزی و نماز میّت و نماز آیات را به جماعت بخوانند و در نمازهای شبانه روزی به ویژه نمازهای صبح، مغرب و عشاء مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

«مسأله ۱۴۶۱» در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند(۱۸).

«مسأله ۱۴۶۲» حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

«مسأله ۱۴۶۳» مستحب است انسان کمی صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت در وقت فضیلت از نماز اوّل وقتی که فرادی (یعنی تنها) خوانده شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

«مسأله ۱۴۶۴» وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نماز خود را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بفهمد که نماز اوّل او باطل بوده،

نماز دوم او کافی است.

«مسأله ۱۴۶۵» کسی که نماز را به جماعت خوانده، چه در آن نماز امام بوده باشد و چه مأموم، مستحبّ است همان نماز را دوباره به عنوان امام جماعت بخواند، ولی اگر بخواهد به عنوان مأموم دوباره در جماعت شرکت کند، باید به قصد رجاء نماز را بخواند.

«مسأله ۱۴۶۶» کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، اگر وسواس او به حدّی باشد که نماز را باطل کند، باید نماز را با جماعت بخواند.

«مسأله ۱۴۶۷» اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون مخالفت با امر آنان موجب ناراحتی و اذیت آنان می شود، باید نماز را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۴۶۸» نماز عید فطر و قربان و همچنین نماز استسقاء - که برای آمدن باران می خوانند - را در زمان غیبت امام علیه السلام می شود با جماعت خواند، امّا نمازهای مستحبّی را نمی شود با جماعت خواند.

«مسأله ۱۴۶۹» هنگامی که امام جماعت، نماز واجب شبانه روزی را می خواند، هر یک از نمازهای واجب شبانه روزی را می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز خود را احتیاطاً دوباره بخواند، فقط در صورتی که احتیاط مأموم با احتیاط امام از یک جهت باشد - به نحوی که اگر نماز امام درست بوده، نماز مأموم نیز صحیح بوده است و اگر نماز امام اشکال داشته، نماز مأموم نیز دارای اشکال بوده است - می تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۰» اگر امام جماعت قضای نماز واجب روزانه خود را بخواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر

نماز خود را احتیاطاً قضا کند یا قضای احتیاطی نماز شخص دیگری را بخواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد؛ ولی اگر انسان بداند که از شخصی که امام جماعت برای او نماز قضا می خواند نماز فوت شده است، اقتدای به امام جماعت اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۷۱» اگر انسان نداند نمازی که شخصی می خواند نماز واجب شبانه روزی است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۲» اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در آن حال با قصد اقتدا مشغول انجام وظیفه مأموم باشد، نماز او به جماعت صحیح است، وگرنه باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

«مسأله ۱۴۷۳» انسان در بین نماز جماعت می تواند نیّت فرادی کند؛ ولی چنانچه از اول قصد او این باشد که در وسط نماز، نیّت فرادی کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نماز را به جماعت اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۴» اگر مأموم در اثناء حمد یا سوره امام نیّت فرادی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند، بلکه بنابر احتیاط اگر بعد از حمد و سوره و قبل از رفتن به رکوع نیز نیت فرادی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

«مسأله ۱۴۷۵» اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی نماید، بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند؛ ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۴۷۶» اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

«مسأله ۱۴۷۷» اگر

هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نماز او به نحو جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود؛ امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نماز او فرادی می شود.

«مسأله ۱۴۷۸» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نماز او فرادی می شود.

«مسأله ۱۴۷۹» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان در حالت ایستاده صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیّت فرادی نماید.

«مسأله ۱۴۸۰» اگر از اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید نیت فرادی نموده و نماز را تمام کند.

«مسأله ۱۴۸۱» اگر هنگامی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرهالاحرام بنشیند و تشهّد را به قصد قربت مطلقه و به تبعیّت از امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند

و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

«مسأله ۱۴۸۲» هنگامی که مأموم نیّت می کند، باید امام را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیّت کند: «به امام حاضر اقتدا می کنم»، نماز او صحیح است.

شرایط جماعت

* شرط اوّل: نبودن مانع بین امام و مأموم.

«مسأله ۱۴۸۳» در نماز جماعت نباید بین مأموم و امام و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متّصل شده است، مانعی که پشت آن دیده نمی شود فاصله باشد؛ بلکه چنانچه مانعی مثل شیشه که پشت آن دیده می شود نیز وجود داشته باشد، نماز جماعت صحیح نیست؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۸۴» اگر بر روی چیزی که مانع از اتصال در صفوف جماعت است سوراخ هایی ایجاد کنند نیز اتصال در جماعت برقرار نمی شود و نماز افرادی که به واسطه این مانع از جماعت جدا شده اند، به جماعت صحیح نیست.

«مسأله ۱۴۸۵» اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، چیزی که مانع از اتصال صفوف می شود ایجاد شود، نماز او فرادی می شود و باید به وظیفه فرادی عمل کند.

«مسأله ۱۴۸۶» اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند،

بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۴۸۷» اگر کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، به واسطه طولانی بودن صف اوّل امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه طولانی بودن یکی از صف های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

«مسأله ۱۴۸۸» اگر صف های جماعت تا در مسجد برسند، نماز کسی که مقابل در پشت صف ایستاده صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به سبب وجود دیوار، او را نمی بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۴۸۹» اگر کسی که پشت ستون ایستاده از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف متّصل باشد، چنانچه از صف جلو کسی را ببیند، جماعت او صحیح است، وگرنه نماز او به جماعت خالی از اشکال نیست.

* شرط دوم: بلندتر نبودن مکان امام از مکان مأموم.

«مسأله ۱۴۹۰» جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن به قدری کم باشد که به آن «زمین مسطّح» بگویند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۴۹۱» اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، مگر آن که بلندی به مقداری باشد که عرفاً

یک جماعت به حساب نیایند.

* شرط سوم: نبودن فاصله زیاد بین امام و مأموم و بین مأمومین.

«مسأله ۱۴۹۲» بنابر احتیاط واجب باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام و نیز بین محل سجده مأموم و محل ایستادن مأموم صف جلو بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد. «مسأله ۱۴۹۳» اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از طرف جلو به امام متّصل نباشد، چنانچه کمتر از یک گام بزرگ با مأموم طرف راست یا چپ خود فاصله داشته باشند، نماز او صحیح است، ولی اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، نماز او فرادی می شود.

«مسأله ۱۴۹۴» اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیّت فرادی نمایند، نماز صف های بعد به نحو جماعت صحیح نمی باشد، مگر آن که کسانی که نمازشان تمام شده، بلافاصله به همان جماعت اقتدا کنند.

«مسأله ۱۴۹۵» اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچّه ای فاصله شود، هرچند نماز او صحیح نباشد، می توانند اقتدا کنند و فاصله یک بچّه ضرر نمی زند.

«مسأله ۱۴۹۶» اگر بعد از تکبیر امام، صف جلو آماده نماز شده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید.

«مسأله ۱۴۹۷» اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

«مسأله ۱۴۹۸» هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً

بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام متوجّه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۹۹» اگر مأموم در صحّت قرائت امام جماعت شک کند، در صورتی که شک او به گونه ای باشد که بتواند حمل بر صحّت نماید، می تواند به او اقتدا کند.

* شرط چهارم: جلوتر نبودن مأموم از امام.

«مسأله ۱۵۰۰» مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد؛ ولی اگر مأموم فقط یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب باید در سمت راست امام بایستد و می تواند مساوی با امام بایستد و چنانچه قدّ مأموم بلندتر از امام باشد و در رکوع و سجود سر او جلوتر از امام باشد، اشکالی ندارد.

احکام جماعت

«مسأله ۱۵۰۱» مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه ذکرهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

«مسأله ۱۵۰۲» اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح، مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قرائت امام گوش دهد، بلکه اگر کلمات امام را تشخیص ندهد نیز احتیاطاً حکم همین است و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۵۰۳» اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

«مسأله ۱۵۰۴» اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند یا گمان کند صدایی که می شنود صدای امام

نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۰۵» اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره را بخواند، اگرچه بهتر است آن را نخواند.

«مسأله ۱۵۰۶» بنابر احتیاط واجب مأموم نباید در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره را به عنوان جزء واجب نماز بخواند، ولی خواندن حمد و سوره به قصد قربت مطلقه اشکال ندارد و اگر حمد و سوره نخواند، مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

«مسأله ۱۵۰۷» مأموم نباید تکبیرهالاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

«مسأله ۱۵۰۸» اگر مأموم پیش از امام عمداً نیز سلام دهد، نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر سلام امام را می شنود، پیش از امام سلام ندهد.

«مسأله ۱۵۰۹» اگر مأموم غیر از تکبیرهالاحرام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه هنگام ذکرهای نماز را می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

«مسأله ۱۵۱۰» مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، اعمال دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام عملی را انجام دهد، نماز او فرادی می شود؛ اما اگر در حال قرائت امام عمداً به رکوع رود، نمازش باطل می شود و اگر عمداً عملی را مدت

زیادی پس از امام انجام دهد و یا این که در یک رکن عمداً امام را درک نکند - مثل این که امام سر از رکوع بردارد و مأموم هنوز به رکوع نرفته باشد - نماز او فرادی می شود، بلکه اگر سهواً نیز امام را در یک رکن درک نکند، بنابر احتیاط نمازش فرادی می شود.

«مسأله ۱۵۱۱» اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی کند و اگر برنگردد، نماز او فرادی می شود و اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نماز او صحیح است هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۵۱۲» اگر سهواً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه برنگردد، نمازش فرادی می شود و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد و برگردد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

«مسأله ۱۵۱۳» اگر کسی سهواً پیش از امام سر از سجده بردارد و دوباره به سجده برود، چنانچه امام قبل از رسیدن او به سجده سر بردارد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۵۱۴» اگر سهواً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به گمان این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نماز او به جماعت

صحیح است.

«مسأله ۱۵۱۵» اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به گمان این که سجده اوّل امام است و به قصد این که با امام سجده کند، به سجده برود و بفهمد سجده دوم امام بوده و یا به گمان این که سجده دوم امام است به سجده برود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخواند. «مسأله ۱۵۱۶» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود، باید سر بردارد و با امام به رکوع برود و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۱۷» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود و به گونه ای باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، چنانچه برنگردد، نماز او فرادی می شود؛ ولی اگر به گونه ای باشد که با برگشتن مقداری از قرائت امام را درک کند، چنانچه برنگردد نمازش باطل است.

«مسأله ۱۵۱۸» اگر پیش از امام به سجده برود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نماز او صحیح است و اگر عمداً سر بر نداشت، نماز او فرادی می شود.

«مسأله ۱۵۱۹» اگر قبل از امام به رکوع یا سجده برود، در مواردی که لازم است برگردد - و در مسائل قبل گفته شد - بنابر احتیاط باید قبل از سر برداشتن ذکر رکوع یا سجده را حتی به مقدار یک «سبحان اللّه» بگوید و اگر با گفتن یک «سبحان اللّه» نیز به امام نمی رسد، می تواند ذکر نگوید و از امام متابعت نماید و یا نیّت فرادی کند و ذکر بگوید و نماز را تمام کند.

«مسأله

«مسأله ۱۵۲۰» اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

«مسأله ۱۵۲۱» اگر مأموم در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهّد را با امام می خواند و احتیاط آن است که هنگام خواندن تشهّد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر با خواندن حمد به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط باید نیّت فرادی کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۲» اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نماز خود که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و قبل از رکوع خود را به امام برساند و تسبیحات اربعه را بگوید و در رکوع نیز خود را به امام برساند و اگر قبل از رکوع یا در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسأله ۱۵۲۳» اگر امام در حال قیام رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند

به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود و بعد اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۲۴» اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسأله ۱۵۲۵» کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند و اگر بخواند و در رکوع به امام نرسد، نماز او به صورت فرادی صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۶» کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

«مسأله ۱۵۲۷» کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، بنابر احتیاط واجب نماز او فرادی می شود.

«مسأله ۱۵۲۸» اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۹» اگر به گمان این که امام در رکعت اوّل یا دوم است حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و

اگر وقت نداشته باشد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

«مسأله ۱۵۳۰» اگر به گمان این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوم بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۳۱» اگر هنگامی که مشغول نماز مستحبّی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل می رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

«مسأله ۱۵۳۲» اگر هنگامی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبّی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

«مسأله ۱۵۳۳» اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادی کند.

«مسأله ۱۵۳۴» کسی که در رکعت دوم به امام اقتدا کرده، می تواند هنگامی که امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

«مسأله ۱۵۳۵» اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا بدون وضو نماز خوانده، نماز جماعت او صحیح است.

«مسأله

«۱۵۳۶» اگر پس از نماز معلوم شود که امام رکنی را ترک کرده یا به واسطه فراموشی با بدن یا لباس نجس نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است به شرط آنکه خللی در ارکان نماز فرادی وارد نشده باشد، مثلاً به جهت متابعت از امام رکن زیاد نکرده باشد.

«مسأله ۱۵۳۷» بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد، باید طرف راست امام بایستد و اگر چند مرد باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، باید مرد طرف راست امام و زنها پشت سر امام بایستند و اگر چند زن باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، باید مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند و اگر یک زن باشد، می تواند در پشت سر امام و یا طرف راست او به نحوی بایستد که جای سجده او مساوی با زانو یا محل ایستادن امام باشد.

شرایط امام جماعت

«مسأله ۱۵۳۸» امام جماعت باید عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده و بنابر احتیاط بالغ باشد و نماز را به نحو صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد باشد، امام او نیز باید مرد باشد و احتیاط واجب آن است که امام زنان نیز مرد باشد و اقتدا کردن بچّه ممّیز که خوب و بد را می فهمد به بچّه ممّیز دیگر بنابر احتیاط صحیح نیست.

«مسأله ۱۵۳۹» عدالت امام جماعت از چند راه ثابت می شود:

اوّل: انسان به عدالت امام جماعت وثوق و اطمینان پیدا کند و فرقی نمی کند که اطمینان از چه راهی حاصل شود، به شرط این

که انسان از افراد آشنا به مسائل باشد و از افرادی نباشد که با کمترین چیز به امری اطمینان کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل به شرط آن که دو مرد عادل دیگر برخلاف آن شهادت ندهند و حتّی اگر یک مرد عادل که گفته او موجب وثوق است، بر خلاف آن شهادت دهد، نمی توان به شهادت آنها اکتفا کرد.

سوم: حسن ظاهر امام جماعت که از رفتار او در اجتماع حاصل می شود.

«مسأله ۱۵۴۰» اگر شک کند امامی که عادل می دانسته به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۴۱» کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۴۲» کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند.

«مسأله ۱۵۴۳» اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمّم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

«مسأله ۱۵۴۴» اگر شخصی مرضی داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، بنابر احتیاط واجب نمی توان به او اقتدا کرد.

«مسأله ۱۵۴۵» بنابر احتیاط واجب کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد یا کسی که حدّ شرعی خورده، نباید امام جماعت شود.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب اند

«مسأله ۱۵۴۶» مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا

در صف اوّل بایستند.

«مسأله ۱۵۴۷» مستحب است صف های جماعت منظّم باشند و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

«مسأله ۱۵۴۸» مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ»، مأمومین برخیزند.

«مسأله ۱۵۴۹» مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، به این عمل مایلند.

«مسأله ۱۵۵۰» مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

«مسأله ۱۵۵۱» اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه اند

«مسأله ۱۵۵۲» اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

«مسأله ۱۵۵۳» مکروه است مأموم ذکرهای نماز را به گونه ای بگوید که امام بشنود.

«مسأله ۱۵۵۴» اقتدا نمودن مسافر به غیر مسافر و یا غیر مسافر به مسافر مکروه است.

نماز آیات

«مسأله ۱۵۵۵» نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اوّل و دوم: گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و هر پدیده آسمانی در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند و بنابر احتیاط واجب برای پدیده های زمینی مانند رانش یا فرو رفتن زمین نیز در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند، باید نماز آیات بخوانند.

«مسأله ۱۵۵۶» اگر بیشتر از یک مورد از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

«مسأله ۱۵۵۷» کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشند، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد، هنگامی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام مرتبه آنها است، ولی اگر برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام نیّت ولو اجمالاً، معیّن کند نماز آیاتی که می خواند برای

کـدام یک از آنهاست، ولی در غیر از گرفتن خورشـید و ماه و زلزله، لازم نیست تعیین کنـد که نماز آیات را به چه سـببی می خواند، اگرچه تعیین آن بهتر است.

«مسأله ۱۵۵۸» چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر محلّی اتّفاق بیفتنـد، فقط مردم همان محل باید نماز آیات بخواننـد و بر مردم جاهـای دیگر حتی اگر مکـان آنهـا به قـدری نزدیـک باشـد که بـا آن محـل یکی حساب شود، نماز آیات واجب نیست.

«مسأله ۱۵۵۹» وقت نماز آیات در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و بنابر احتیاط واجب، نباید نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند.

«مسأله ۱۵۶۰» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشـید یا ماه شـروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب نباید نیّت ادا و قضا کند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیّت قضا نماید.

«مسأله ۱۵۶۱» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تا باز شدن خورشـید یا ماه به اندازه یک رکعت وقت باقی مانـده باشد، باید نیّت ادا کند؛ ولی اگر کمتر از یک رکعت به شـروع باز شدن باقی مانده باشد، بنابر احتیاط واجب نباید نیّت ادا و قضا کند.

«مسأله ۱۵۶۲» هنگامی که زلزله، رعـد، برق و مانند آنها اتّفاق می افتد، بنابر احتیاط واجب باید فوراً نماز آیات را بخواند و به هنگام خواندن آن باید نیّت ادا کند و اگر نخواند، تا آخر عمر بر او واجب است، ولی بنابر احتیاط واجب

نباید نیّت ادا و قضا کند.

«مسأله ۱۵۶۳» اگر از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشود و بعد از باز شدن کامل خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۵۶۴» اگر عدّه ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند و اگر قسمتی از آنها گرفته بوده، لازم نیست نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته و بعد معلوم شود که عادل بوده اند، چنانچه تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن نیز گرفته بوده، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

«مسأله ۱۵۶۵» اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد وفلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند خورشید فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

«مسأله ۱۵۶۶» اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره آن

را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۵۶۷» اگر در وقت نماز واجب شبانه روزی، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد، هرچند بهتر است اوّل نماز واجب شبانه روزی را بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز واجب شبانه روزی را بخواند.

«مسأله ۱۵۶۸» اگر در بین نماز واجب شبانه روزی بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز واجب شبانه روزی هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز واجب شبانه روزی تنگ نباشد، باید آن را رها کند و اوّل نماز آیات و بعد نماز واجب شبانه روزی را بجا آورد.

«مسأله ۱۵۶۹» اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز واجب شبانه روزی تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز شبانه روزی شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام عملی که نماز را به هم می زند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

«مسأله ۱۵۷۰» اگر کسی هنگام گرفتن خورشید یا ماه جنب باشد، چنانچه وقت داشته باشد و متمکّن از غسل کردن باشد، باید فوراً غسل نماید و نماز آیات را بخواند و اگر نتواند غسل کند یا وقت آن را نداشته باشد، باید با تیمّم نماز آیات را بجا آورد.

«مسأله ۱۵۷۱» اگر در حال حیض یا نفاس زن، یکی از اسباب وجوب نماز آیات رخ دهد، بنابر احتیاط واجب باید

قضای آن را بعد از پاک شدن بجا آورد.

«مسأله ۱۵۷۲» در صورتی که تمام ماه بگیرد و از روی عمد نماز آیات را نخواند، مستحب است پیش از به جا آوردن قضای آن غسل کند.

دستور نماز آیات

«مسأله ۱۵۷۳» نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد و دوباره یک حمد و یک سوره بخواند و باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، به سجده برود و دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

«مسأله ۱۵۷۴» در نماز آیات انسان می تواند بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «أَللَّهُ الصَّمَدُ» و باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

کُفُواً أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، به سجده رفته و دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهّد بخواند و سلام نماز را بگوید.

«مسأله ۱۵۷۵» اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۵۷۶» چیزهایی که در نمازهای شبانه روزی واجب و مستحب اند، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می باشند، ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و می تواند قبل از نماز سه مرتبه به قصد و امید ثواب بگوید: «اَلصَّلاه».

«مسأله ۱۵۷۷» مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَه» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

«مسأله ۱۵۷۸» مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

«مسأله ۱۵۷۹» اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۵۸۰» اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است یا در رکوع اوّل رکعت دوم و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته باشد، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر به سجده رفته باشد،

نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۵۸۱» هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

«مسأله ۱۵۸۲» مستحب است نماز آیات به جماعت بجا آورده شود و کیفیّت جماعت آن مانند نمازهای واجب شبانه روزی است که به جماعت خوانده می شوند.

نماز جمعه

«مسأله ۱۵۸۳» نماز جمعه در صورت فراهم بودن شرایط آن، یک واجب تخییری است؛ یعنی نمازگزار می تواند در روزهای جمعه یکی از نمازهای ظهر و یا نماز جمعه را به جا بیاورد، اگرچه نماز جمعه افضل است و در قرآن و روایات در مورد آن بسیار سفارش شده است.

«مسأله ۱۵۸۴» نماز جمعه قضا ندارد و اگر کسی آن را ترک کند، باید به جای آن نماز ظهر را بجا آورد و اگر وقت نماز ظهر هم گذشته باشد، باید نماز ظهر را قضا نماید.

«مسأله ۱۵۸۵» در نماز جمعه علاوه بر شرایطی که برای صحّت نماز گفته شده است، پنج شرط دیگر نیز وجود دارد:

۱ – نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود.

۲ – حداقل تعداد نمازگزاران با امام جمعه باید پنج نفر مرد عاقل و بالغ و بنابر احتیاط غیر مسافر باشند.

۳ – امام جمعه قبل از نماز دو خطبه بخواند.

۴ – بین دو محلّی که نماز جمعه برگزار می شود، حداقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد.

۵ – امام جمعه واجد شرایط باشد.

«مسأله ۱۵۸۶» امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنابر احتیاط واجب بیماری خوره و یا پیسی نمایان نداشته و نیز حدّ شرعی نخورده باشد و باید

امام جمعه از طرف مجتهد جامع الشرایط منصوب باشد و اگر چند مجتهد واجد الشرایط باشند، هر کدام قبلاً اجازه داده باشند کافی است و در صورت تعارض، نظر مجتهد اعلم و اعدل مقدّم است.

«مسأله ۱۵۸۷» اگر نماز جمعه با شرایط لازم برگزار شود، کسی که هنگام خواندن خطبه ها - هرچند از روی عمد - حضور نداشته باشد، می تواند در نماز شرکت کند، بلکه کسی هم که به رکوع رکعت دوم رسیده، می تواند اقتدا نماید و پس از سلام امام، رکعت دوم را خودش بخواند.

وقت نماز جمعه

«مسأله ۱۵۸۸» بنابر احتیاط باید شروع نماز جمعه را از وقتی که عرفاً آن را اول ظهر می گویند، تأخیر نیندازد و باید احتیاطاً مقداری از خطبه ها در وقت خوانده شود و شروع خواندن خطبه پیش از ظهر، خلاف احتیاط مستحب است.

«مسأله ۱۵۸۹» بنابر احتیاط واجب باید حدود یک ساعت بعد از ظهر شرعی نماز جمعه تمام شده باشد و اگر تا این زمان تمام نشده باشد، احتیاطاً نماز ظهر را هم بخوانند.

«مسأله ۱۵۹۰» اگر شک کنند که وقت نماز هنوز باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است.

کیفیّت اقامه نماز جمعه

«مسأله ۱۵۹۱» نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و مستحب مؤکّد است در رکعت اوّل پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود و نیز در رکعت اوّل پیش از رفتن به رکوع یک قنوت و در رکعت دوم پس از بلند شدن از رکوع یک قنوت بخوانند و همچنین واجب است امام جمعه پیش از شروع در نماز به تفصیلی که گفته می شود دو خطبه بخواند.

«مسأله ۱۵۹۲» نمازگزار

باید توجه داشته باشد که در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع نرود و اگر به رکوع برود، نماز باطل می شود.

«مسأله ۱۵۹۳» بنابر احتیاط واجب امام جمعه باید حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

«مسأله ۱۵۹۴» شک در تعداد رکعت های نماز جمعه موجب بطلان آن است و در سایر احکام حکم نماز دو رکعتی را دارد.

«مسأله ۱۵۹۵» بنابر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه نماز جمعه باید مشتمل بر حمد و ثنای پروردگار، صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبرعلیهم السلام، دعوت مردم به پرهیزکاری و تقوا و نیز خواندن یک سوره کامل باشد و خطبه دوم باید علاوه بر آن مشتمل بر ذکر نام ائمه معصومین علیهم السلام و طلب آمرزش برای مؤمنان باشد.

«مسأله ۱۵۹۶» بنابر احتیاط حمد و ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبرعلیهم السلام باید به عربی گفته شود و در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبرعلیهم السلام و دعوت مردم به تقوا و خواندن یک سوره کامل در دو خطبه، باید ترتیب مراعات شود.

« مسأله ۱۵۹۷» خطبه های نماز جمعه را باید شخص امام جمعه در حال ایستاده و با صدای رسا بخواند و میان دو خطبه – هرچند با اندکی نشستن – فاصله شود.

«مسأله ۱۵۹۸» بنابر احتیاط واجب امام جمعه باید در حال خطبه با وضو باشد و مستحب است در حال خطبه عمامه بر سر نهاده و به عصا و اسلحه تکیه نماید و هنگام اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به حاضرین سلام کند و بر حاضرین واجب کفایی است که جواب سلام امام را

بدهند.

«مسأله ۱۵۹۹» بنابر احتیاط واجب حاضرین باید به خطبه ها گوش دهند و سکوت نمایند و از خواندن نماز در حال خطبه بپرهیزند. همچنین بنابر احتیاط به طرف خطیب نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از پایان خطبه ها صحبت کردن و جابجا شدن و نگاه به چپ و راست کردن اشکال ندارد و اگر نکاتی که گفته شد رعایت نکنند، خلاف احتیاط عمل کرده اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

«مسأله ۱۶۰۰» شعار و تکبیر در بین خطبه ها خلاف احتیاط است، ولی به صحّت نماز ضرری نمی رساند.

نماز عید فطر و قربان

«مسأله ۱۶۰۱» نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

«مسأله ۱۶۰۲» وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.

«مسأله ۱۶۰۳» مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را نیز بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۴» نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و

بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده و تشهّد بجا آورد و نماز را سلام دهد.

«مسأله ۱۶۰۵» در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اَللّٰهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِياءِ وَالْعَظَمَهِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَهِ وَأَهْلَ التَّقْوى وَالمَغْفِرَهِ أسْأَلُكَ بِحَقِّ هذَا الْيَوْمِ الَّذى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرامَهً وَمَزيداً أنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأنْ تُدْخِلَنى فى كُلِّ خَيْرٍ أدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأنْ تُخْرِجَنى مِنْ كُلِّ سُوءٍ أخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ إنّى أسْأَلُكَ خَيْرَ ما سَأَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَأعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

«مسأله ۱۶۰۶» مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۷» نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره «شمس» (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره «أعلی» (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۸» مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز، قدری از گوشت قربانی بخورد.

«مسأله ۱۶۰۹» مستحب است پیش از نماز عید غسل کنند و دعاهایی را که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب های دعا ذکر شده، به امید ثواب بخوانند.

«مسأله ۱۶۱۰» مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها

را بلند کنند.

«مسأله ۱۶۱۱» بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللَّهُ اَکْبَرُ، اَللَّهُ اَکْبَرُ، لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ، اَللَّهُ اَکْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اَللَّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

«مسأله ۱۶۱۲» مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجّه است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللَّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الْأَنْعامِ وَالْحَمْدُ للَّهِ عَلی ما أبْلانا»، ولی اگر عید قربان در مِنی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

«مسأله ۱۶۱۳» مأموم باید در نماز عید - همچون نمازهای دیگر - بجز حمد و سوره، ذکرهای دیگر نماز را خودش بگوید.

«مسأله ۱۶۱۴» اگر مأموم هنگامی برسد که امام مقداری از تکبیرها و قنوتها را گفته، باید بعد از آن که امام به رکوع رفت، آنچه را از تکبیرها و قنوتها که با امام نگفته، خودش بگوید و سپس خود را در رکوع به امام برساند و چنانچه در هر قنوت یک بار «سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ للَّهِ» بگوید کافی است و اگر در رکوع به امام نرسید، بنابر احتیاط واجب نیّت فرادی کند و خودش نماز را تمام نماید.

«مسأله ۱۶۱۵» اگر مأموم امام جماعت را در رکوع نماز عید درک کند، می تواند اقتدا نماید و به

رکوع برود و اگر در رکعت دوم برسد، می تواند اقتدا نماید و پس از چهار قنوت امام، قنوت پنجم و تکبیر آن را خودش بخواند و در رکوع به امام برسد و پس از سلام امام، برخیزد و رکعت دوم را خودش بجا آورد.

«مسأله ۱۶۱۶» خواندن نماز عید در زیر سقف کراهت دارد.

«مسأله ۱۶۱۷» اگر در حال خواندن قنوت در گفتن تکبیرها و یا خواندن قنوت های قبلی شک کند و یا در حال گفتن تکبیر در خواندن قنوت ها و یا گفتن تکبیرهای قبلی شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۶۱۸» اگر پیش از خواندن قنوت شک کند که تکبیر قبل از آن را گفته یا نه و یا پیش از گفتن تکبیر شک کند که قنوت قبل از آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نماید و آن قنوت یا تکبیری را که شک در به جا آوردن آن دارد، به جا آورد.

«مسأله ۱۶۱۹» اگر پیش از رفتن به رکوع در تعداد تکبیرهای نماز یا قنوت های آن شک کند، مثلاً شک کند که سه تکبیر گفته یا بیشتر، بنا را بر کمتر بگذارد و بقیه قنوتها و تکبیرها را به جا آورد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده، اشکال ندارد و اگر پس از رفتن به رکوع شک کند، به شک خود اعتنا ننماید.

«مسأله ۱۶۲۰» اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت ها را فراموش کند و بجا نیاورد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۶۲۱» اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرهالاحرام را فراموش کند، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۶۲۲» اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط مستحب

آن است که بعد از نماز آن را به قصد رجاء و امید ثواب بجا آورد و اگر عملی انجام دهد که برای انجام آن، سجده سهو در نمازهای شبانه روزی لازم می شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز به قصد رجاء و امید ثواب، دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

«مسأله ۱۶۲۳» اگر نماز عید در وقت خود خوانده نشود، قضا ندارد، ولی اگر ماه تا ظهر روز عید فطر ثابت نشود، بر حسب اخبار وارده، اقامه نماز عید در صبح روز بعد مانعی ندارد، ولی خوب است این عمل به قصد رجاء و امید ثواب انجام شود.

روزه

احکام روزه

روزه از جمله عباداتی است که در ادیان توحیدی به آن امر شده است و روزه ماه رمضان هدیه ای است الهی که خداوند به امت محمدصلی الله علیه وآله وسلم عطا فرموده است تا به وسیله آن بتوانند پلیدی را از روح و جسم خویش دور سازند و جان خویش را به زیور تقوی آراسته کنند و با چشیدن طعم گرسنگی و تشنگی، رنج و محرومیت فقرا را با تمام وجود درک نمایند و در صدد دستگیری از آنان برآیند و بر مؤمنان است که از برکات روزه و ماه رمضان بهره مند گردند.

امام سجادعلیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه می فرماید: «خداوندا، ماه رمضان را از عبادت ما سرشار کن و اوقات آن را به توفیق عبادتت مزیّن گردان و ما را در این ماه به روزه داری و در شب آن به نماز، تضرع، خشوع و تواضع به درگاهت یاری فرما چنانکه هیچ روز آن گواه بر غفلت ما و هیچ شب آن

شاهد تقصیر ما نگردد.»

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از انجام دادن چیزهایی که روزه را باطل می کند - و شرح آنها بعداً گفته می شود - خودداری نماید.

نیّت

«مسأله ۱۶۲۴» لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا روزه می گیرم»، بلکه همین مقدار که برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب عملی که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از مغرب، از انجام اعمالی که روزه را باطل می کنند خودداری نماید.

«مسأله ۱۶۲۵» انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه، نیّت روزه همه ماه را نیز بنماید.

«مسأله ۱۶۲۶» آخرین وقتی که می توان برای روزه رمضان و یا هر روزه واجب معیّن دیگر نیّت نمود، هنگام اذان صبح است.

«مسأله ۱۶۲۷» چنانچه در روزه ماه رمضان و یا هر روزه معیّن دیگری که بر انسان واجب شده است - مثل این که نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد - عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر به جهت ندانستن و یا فراموشی تا اذان صبح نیّت نکند، چنانچه پیش از ظهر متوجه شود و تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب این است که نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا

آورد.

«مسأله ۱۶۲۸» اگر کسی در روزه رمضان و یا روزه واجب معیّن دیگر، پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه بخوابد و پیش از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب باید نیّت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، روزه آن روز او باطل است.

«مسأله ۱۶۲۹» اگر برای روزه واجب غیر معیّنی مثل روزه کفّاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند، اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه و یا قصد کند عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردّد شود که آن عمل را بجا آورد یا نه، چنانچه عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است و چنانچه تا پیش از ظهر نیّت نکند، بنابر احتیاط واجب دیگر نمی تواند آن روز را به نیّت روزه واجب غیر معیّن روزه بگیرد.

«مسأله ۱۶۳۰» آخرین وقتی که می توان برای روزه مستحبّی نیّت نمود، هنگامی است که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت باقی مانده باشد، بنابراین اگر تا این هنگام عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبّی کند، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۳۱» اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً ـ نیّت کند که روزه قضا یا روزه کفّاره می گیرد، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه رمضان می گیرد و اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش

نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان محسوب می شود.

«مسأله ۱۶۳۲» اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

«مسأله ۱۶۳۳» اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۳۴» اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و بعداً قضای آن را نیز بنابر احتیاط واجب بجا آورد و اگر آن را تمام نکند، باید قضای آن روز را به جا آورد.

«مسأله ۱۶۳۵» اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز از مستی خارج شود، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۶۳۶» اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۳۷» اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است و اگر عملی که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجّه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد؛ ولی باید تا مغرب عملی که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان نیز آن روزه را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۳۸» اگر بچّه ای پیش از

اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۶۳۹» روزه و سایر عبادات بچّه نابالغی که خوب و بد را تشخیص می دهد صحیح است.

«مسأله ۱۶۴۰» اگر کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، روزه مستحبّی بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضای رمضان به ذمّه دارد، نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد و اگر روزه واجب غیر معیّن دیگری نیز به ذمّه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب همین حکم را دارد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر به خاطر آورد، روزه مستحبّی او به هم می خورد و می تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجّه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب به خاطر آورد، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۴۱» کسی که روزه قضا دارد، چنانچه وقت آن وسعت داشته باشد، می تواند روزه استیجاری بگیرد.

«مسأله ۱۶۴۲» اگر کافر در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن هنگام نیز عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، نمی تواند روزه بگیرد و قضا نیز ندارد.

«مسأله ۱۶۴۳» اگر بیمار بعد از ظهر ماه رمضان بهبود یابد، اگرچه از اذان صبح تا آن وقت عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست و اگر پیش از ظهر بهبود یابد، چنانچه از اذان صبح تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز

را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۶۴۴» واجب نیست انسان روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیّت روزه رمضان کند؛ ولی اگر نیّت روزه قضا و مانند آن را بنماید، چنانچه بعد معلوم شود اوّل رمضان بوده، روزه رمضان حساب می شود.

«مسأله ۱۶۴۵» اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبّی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیّت روزه رمضان کند.

«مسأله ۱۶۴۶» اگر در روزه واجب معیّنی، مثل روزه رمضان، از نیّت روزه گرفتن برگردد، روزه او باطل است و همچنین اگر نیّت کند چیزی را که روزه را باطل می کند بجا آورد، اگرچه آن را انجام ندهد روزه او باطل می شود.

اعمالی که روزه را باطل می کنند

نه چیز روزه را باطل می نماید

«مسأله ۱۶۴۷» نُه چیز روزه را باطل می کند:

اوّل: خوردن و آشامیدن. دوم: جِماع. سوم: اِستمناء، (استمناء آن است که انسان با خود عملی انجام دهد که منی از او بیرون آید.) چهارم: دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان ایشان علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن؛ واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

«مسأله ۱۶۴۸» اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز مثل نان و آب، معمول باشد یا مثل خاک و شیره درخت، معمول نباشد، چه کم باشد و چه زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به گونه ای از بین برود که به آن رطوبت خارج گفته نشود.

«مسأله ۱۶۴۹» اگر هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید فوراً لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می شود و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۶۵۰» اگر روزه دار سهواً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۵۱» احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپول دارویی و آمپولی که به جای غذا به کار می رود،

خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضوی را بی حس

می کنـد و آمپولی که مانند برخی واکسن ها زیر پوست تزریق می شود، اشـکال ندارد؛ بنابر این اگر انسان، بیماری ای داشـته باشد که روزه برای او ضـرر نداشـته ولی به آمپول دارویی نیاز داشته باشد و ناچار باشد آن را در روز تزریق کند، باید پس از تزریق آمپول، روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۶۵۲» اگر روزه دار چیزی را که لای دندان او مانده است عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۵۳» کسـی که می خواهـد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان صـبح دندان های خود را خلال کند؛ ولی اگر بداند غـذایی که لای دنـدان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه او باطل می شود بلکه اگر فرو نیز نرود، باید روزه آن روز را قضا کند.

«مسأله ۱۶۵۴» فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه تصوّر کردن مزه ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

«مسأله ۱۶۵۵» فرو بردن اخلاط سـر و سـینه، اگر به فضای دهان نرسـیده باشـند، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن را فرو برد.

«مسأله ۱۶۵۶» اگر روزه دار به قـدری تشـنه شود که بترسـد از تشـنگی بمیرد، واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کنـد آب بیاشامـد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشـد، باید در بقیّه روز از بجا آوردن عملی که روزه را باطل می کند، خودداری نماید و نیز اگر بترسد که در اثر نخوردن آب، به او ضرر قابل توجهی برسد یا نخوردن آب برای

او موجب مشقّتی باشد که قابل تحمّل نیست، می تواند به اندازه رفع ضرر و مشقّت آب بیاشامد و در هر صورت باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۵۷» جویدن غذا برای بچّه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آنها که معمولاً از حلق پایین نمی رود، اگرچه اتّفاقاً پایین رود، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند که از حلق پایین می رود، چنانچه پایین رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره نیز بر او واجب است و اگر پایین نرود نیز روزه اش باطل است، ولی کفّاره ندارد.

«مسأله ۱۶۵۸» انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری باشد که نتواند آن را تحمّل کند، خوردن روزه اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۵۹» اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد و اگر با وجود ضرر روزه گرفت، روزه او باطل است و باید قضای آن را بجا آورد و همچنین اگر احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه گرفت، باطل است و قضا دارد.

۲ – جِماع

«مسأله ۱۶۶۰» جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید.

«مسأله ۱۶۶۱» اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی کسی که آلتش را بریده اند، اگر کمتر از ختنه گاه را نیز داخل کند، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

«مسأله ۱۶۶۲» اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه و یا کسی که آلتش را

بریده اند، شک کند که دخول صورت گرفته یا نه، چنانچه قصد دخول نداشته، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۶۳» در صورتی که تصمیم به جماع و دخول گرفته و توجّه داشته باشد که روزه او باطل می شود - هر چند جماع انجام نگرفته یا به اندازه ختنه گاه داخل نشده و منی نیز بیرون نیامده باشد - روزه او اشکال دارد و باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۶۶۴» اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از خود اختیار نداشته باشد، روزه او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع به خاطر آورد یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و چنانچه مثلاً او را تهدید نمایند که در صورت جماع نکردن، ضرر جانی قابل توجه به وی وارد خواهند کرد و به همین جهت ناچار به جماع گردد، اگرچه معصیت نکرده و معذور بوده است، ولی باید روزه آن روز را قضا نماید.

۳ - اِستمناء

«مسأله ۱۶۶۵» اگر روزه دار اِستمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۶۶» هرگاه روزه دار بداند که اگر در حال روزه بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، اگر موجب حرج و مشقت نباشد، بنابر احتیاط نباید بخوابد.

«مسأله ۱۶۶۷» اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

«مسأله ۱۶۶۸» روزه داری که محتلم شده، می تواند ادرار کند و به دستوری که در مسأله ۲۴۶ گفته شد اِستبراء

نماید، ولی در صورتی که بداند به واسطه بول یا اِستبراء کردن، منی از مجرای ادرار بیرون می آید، چنانچه غسل نکرده باشد، می تواند استبراء کند و اگر غسل کرده باشد، بنابر احتیاط جایز نیست.

«مسأله ۱۶۶۹» روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار کند.

«مسأله ۱۶۷۰» اگر به قصد بیرون آمدن منی عملی انجام دهد، چنانچه بداند بیرون آوردن منی باطل کننده روزه است، اگرچه منی هم از او خارج نشود، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۷۱» اگر بی اختیار منی از روزه دار بیرون آید، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر عملی انجام دهد که به حسب عادت با آن عمل منی از او خارج می شود و یا احتمال دهد که با آن عمل منی از او خارج شود، روزه اش باطل است، هرچند منی از او خارج نشود.

«مسأله ۱۶۷۲» اگر روزه دار بدون قصد بیرون آوردن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، بلکه اطمینان داشته باشد که خارج نخواهد شد، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است، ولی اگر شوخی را تا آنجا ادامه دهد که نزدیک باشد منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه او باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام

«مسأله ۱۶۷۳» اگر روزه دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند آنها به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد،

اگرچه فوراً بگوید: «دروغ گفتم» یا توبه کند، روزه او بنابر احتیاط واجب باطل است و اگر دروغ بستن به حضرت زهراعلیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام موجب دروغ بستن به خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام گردد نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۱۶۷۴» اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته یا از کتابی که آن چیز در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش نیز خبر بدهد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۷۵» اگر چیزی را با اعتقاد به این که راست است از قول خدا یا معصومان علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۷۶» اگر بداند دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، به احتیاط واجب باید آن روز را امساک کند و سپس روزه را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۷۷» اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و معصومان علیهم السلام نسبت دهد، روزه او بنابر احتیاط باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۷۸» اگر از روزه دار بپرسند: «آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده اند؟» و او جایی که در جواب باید بگوید: «نه»، عمداً بگوید: «بلی»، یا جایی که باید بگوید: «بلی»، عمداً بگوید: «نه»، بنابر احتیاط روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۷۹» اگر از قول

خدا یا معصومان علیهم السلام حرف راستی را بگوید و بعد بگوید: «آنچه گفتم دروغ بود» یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید: «آنچه دیشب گفتم راست است»، بنابر احتیاط روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۸۰» نسبت دادن دروغ به خدا و معصومان علیهم السلام از روی شوخی، به نحوی که به هیچ وجه معنای آن را قصد نکند و شوخی بودن آن برای شنونده و گوینده معلوم باشد، هر چند بی ادبی است ولی روزه را باطل نمی کند.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

«مسأله ۱۶۸۱» رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی مثل آرد باشد که خوردن آن حلال است، یا غبار چیزی مانند خاک باشد که خوردن آن حرام است.

«مسأله ۱۶۸۲» اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

«مسأله ۱۶۸۳» احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را نیز به حلق نرساند و اگر بخار غلیظ در دهان به صورت آب درآید و آن را فرو برد، روزه اش باطل می شود.

«مسأله ۱۶۸۴» اشخاصی که به خاطر بیماری تنگی نفس، به دستور پزشک از وسیله ای استفاده می کنند که توسط آن از راه دهان یا بینی استنشاق می نمایند، چنانچه بدون آن نتوانند روزه بگیرند، استفاده آنان از آن وسیله اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید هر وقت توانستند روزه خود را قضا کنند.

«مسأله ۱۶۸۵» اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند آنها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته

که به حلق نمی رسد، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۸۶» اگر فراموش کنـد که روزه است و مواظبت نکنـد یـا بی اختیـار غبار و ماننـد آن به حلق او برسـد، روزه او باطل نمی شود و چنانچه ممکن باشد باید آن را از حلق بیرون آورد.

۶ – فرو بردن سر در آب

«مسأله ۱۶۸۷» حرام است که روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد و چنانچه عمداً تمام سـر را در آب فرو برد، بنابر احتیاط واجب بایـد قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر تمام بدن را زیر آب ببرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۸۸» اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۸۹» اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر قصد داشته که تمام سر را زیر آب فرو برد، بنابر احتیاط روزه اش باطل است.

«مسأله ۱۶۹۰» اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، بنابر احتیاط روزه باطل می شود.

«مسأله ۱۶۹۱» احتیـاط واجب آن است که سـر را در گلاـب و آب های مضاف دیگر فرو نبرد، ولی فرو بردن سـر در چیزهای دیگری که روان هستند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۹۲» اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتـد و تمام سـر او را آب فرا بگیرد یا فراموش کنـد که روزه است و سـر را در آب فرو ببرد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۹۳» اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجّه به این مطلب خود را در

آب بیندازد، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

«مسأله ۱۶۹۴» اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا شخص دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب به خاطر آورد که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

«مسأله ۱۶۹۵» اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل، سر خود را در آب فرو ببرد، روزه و غسل او صحیح است.

«مسأله ۱۶۹۶» اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر خود را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه مستحبی و یا روزه واجب غیر رمضان باشد، غسل او صحیح و بنابر احتیاط روزه او باطل می باشد و اگر روزه ماه رمضان باشد، بنابر احتیاط هم غسل و هم روزه او باطل است.

«مسأله ۱۶۹۷» اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر خود را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۹۸» ریختن آب روی سر اشکال ندارد، ولی اگر مثل آب لوله های بزرگ یا آبشار باشد که یک مرتبه تمام سر را می پوشاند، اشکال دارد.

«مسأله ۱۶۹۹» اگر روزه دار سر خود را در محفظه ای مانند کلاه غواصی قرار دهد و زیر آب برود، روزه اش باطل نمی شود.

۷ – باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح

«مسأله ۱۷۰۰» در روزه رمضان و قضای آن اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب، حکم بقیه روزه های واجب

نیز همین است.

«مسأله ۱۷۰۱» کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معیّن است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمّم کرده و آن روز را روزه بگیرد و سپس بنابر احتیاط قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۷۰۲» اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از اذان صبح به خاطر آورد، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز به خاطر آورد، باید روزه تمام روزهایی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، پس اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

«مسأله ۱۷۰۳» کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه او باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود؛ امّا اگر برای تیمّم وقت داشته باشد، چنانچه خود را جنب کند گناهکار است و باید تیمم کند و علاوه بر روزه آن روز، احتیاطاً قضای آن را نیز بگیرد.

«مسأله ۱۷۰۴» اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه با بررسی کردن و توجه به وقت، این گمان برای او حاصل شده باشد، باید تیمّم کند و روزه او صحیح است، وگرنه باید تیمّم کند و آن روز را روزه بگیرد و سپس احتیاطاً قضای آن روزه را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۷۰۵» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر

بخوابـد تا صـبح بیدار نمی شود، قبل از غسل کردن نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صـبح بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

«مسأله ۱۷۰۶» هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابـد و بیـدار شود، چنانچه احتمال بدهـد که اگر دوباره بخوابـد برای غسـل بیدار می شود، می تواند بخوابد.

«مسأله ۱۷۰۷» کسـی که در شب ماه رمضان جنب است و می دانـد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صـبح بیدار می شود، چنانچه تصـمیم داشـته باشـد که بعـد از بیدار شدن غسل کند و با این تصـمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۰۸» کسـی که در شب ماه رمضان جنب است و می دانـد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صـبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشـته باشـد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صـبح خواب بماند، باید روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط آن را قضا نیز بنماید، ولی کفّاره ندارد.

«مسأله ۱۷۰۹» کسـی که در شب ماه رمضان جنب است و می دانـد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صـبح بیدار می شود، چنانچه نخواهـد بعـد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشـته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۱۰» اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابـد و بیـدار شود و بدانـد یا احتمال دهـد که اگر دوباره بخوابـد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که

بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، ولی کفّاره ندارد و اگر از خواب دوم بیدار شود و با احتمال بیدار شدن برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، علاوه بر قضا احتیاطاً کفّاره نیز بر او واجب می شود و خواب های بعد از خواب سوم که تا اذان صبح ادامه پیدا می کنند نیز حکم خواب سوم را دارند.

«مسأله ۱۷۱۱» احکامی که در مورد خوابیدن پس از جنابت در روزه رمضان در چند مسأله قبل گفته شد، بنابر احتیاط واجب در بقیه روزه های واجب معیّن، مثل روزه نذر معیّن نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۱۲» خوابی که در آن محتلم شده، خواب اوّل محسوب نمی شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اوّل حساب می شود.

«مسأله ۱۷۱۳» اگر روزه دار در روز رمضان محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

«مسأله ۱۷۱۴» هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۱۵» باقی ماندن بر جنابت در روزه رمضان و بقیه روزه های واجب معیّن، چنانچه از روی عمد نباشد، باعث باطل شدن روزه نمی شود؛ ولی کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نیز نباشد، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب حکم بقیه روزه های واجب غیر معیّن (مثل روزه کفّاره) نیز مثل قضای روزه رمضان است.

«مسأله ۱۷۱۶» کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود

و ببینـد محتلم شـده و بدانـد پیش از اذان محتلم شـده است، چنـانچه وقت قضای روزه تنگ باشـد، مثلاً پنـج روز روزه قضای رمضان داشـته باشـد و پنـج روز نیز به رمضان مانـده باشـد، باید بعد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نباشد، باید روز دیگری روزه بگیرد و در هر صورت لازم نیست این روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۱۷» باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح در روزه مستحبی باعث باطل شدن روزه نمی شود.

«مسأله ۱۷۱۸» اگر زن در روزه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است عمـداً تیمّم نکنـد، روزه او باطـل است و بنـابر احتیاط واجب حکم قضای روزه رمضان و بقیه روزه های واجب نیز همین است.

«مسأله ۱۷۱۹» اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پاک شود و تا اذان صـبح غسل نکنـد، چنانچه غسل نکردن او از روی عمد نباشد، روزه اش صحیح است و در روزه مستحبی چنانچه عمداً نیز غسل نکند، اشکالی به روزه او وارد نمی شود.

«مسأله ۱۷۲۰» اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفاس پاک شود، ولی به انـدازه غسل کردن وقت نداشـته باشـد، چنانچه بخواهـد روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگری را بگیرد، باید تیمم کند و روزه او صـحیح است و همچنین اگر برای هیچ کـدام از غسل و تیمّم وقت نداشـته باشـد یا بعـد از اذان بفهمـد که پیش از اذان پاک شـده، می توانـد روزه رمضان و یا روزه واجب معیّن دیگری را بگیرد و روزه او صحیح است؛

ولی بنابر احتیاط واجب در هیچ یک از دو صورتی که گفته شد، نمی تواند روزه واجب غیر معیّن مثل روزه قضای رمضان را بگیرد.

«مسأله ۱۷۲۱» اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۲» اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز به خاطر آورد، روزه هایی که گرفته صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۳» خواب دوم و سوم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن، حکم خواب دوم و سوم جنب را ندارد، بلکه اگر برای بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد، خواب سوم او نیز اشکال ندارد؛ وچنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او صحیح است و در صورتی که کوتاهی کرده باشد، خواب اوّل او نیز اشکال دارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۴» اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمّم کند و آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر تیمّم نیز نکند، روزه او باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمّام زنانه شود یا آب آن گرم شود و وقت برای غسل کردن تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۵» کسی که باید بدل از غسل جنابت، حیض یا

نفاس برای روزه، تیمّم کند، بنابر احتیاط واجب پس از تیمّم نباید تا اذان صبح بخوابد و حدث دیگری نیز نباید از او سر بزند.

«مسأله ۱۷۲۶» اگر زنی که در حال استحاضه است غسل های خود را به تفصیلی که در مسأله ۵۲۳ گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۷» کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸ – اِماله کردن

«مسأله ۱۷۲۸» اماله کردن با مایعات اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند؛ ولی استعمال شیاف، چه برای معالجه و چه برای غیر آن اشکال ندارد.

۹ – قِی کردن

«مسأله ۱۷۲۹» اگر روزه دار عمداً قی (استفراغ) کند – اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار به این عمل باشد – روزه او باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۷۳۰» اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۷۳۱» اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

«مسأله ۱۷۳۲» اگر حشره ای در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که دیگر به فرو بردن آن، خوردن نگویند، اگرچه آن را فرو برد، روزه او صحیح است هر چند بنابر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند، مگر آن که خارج کردن آن باعث قی کردن شود که در این صورت نباید قی کند و اگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه او باطل شود که در این صورت باید آن را قضا کند و چنانچه فرو ببرد روزه او باطل می شود و علاوه بر قضای روزه، بنابر احتیاط واجب باید کفّاره جمع بدهد.

«مسأله ۱۷۳۳» اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از آن که کاملاً پایین رود، به خاطر آورد که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که دیگر به فرو

بردن آن خوردن نگویند، می تواند آن را فرو برد و روزه او باطل نمی شود و اگر به این حد نرسیده باشد، باید در صورت امکان آن را خارج کند، مگر این که خارج کردن آن موجب قی کردن شود.

«مسأله ۱۷۳۴» اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر احتمال بدهد، آروغ زدن اشکال ندارد.

«مسأله ۱۷۳۵» اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد؛ ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کنند

«مسأله ۱۷۳۶» اگر انسان عمداً و از روی اختیار عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۳۷» اگر روزه دار سهواً یکی از اعمالی را که روزه را باطل می کنند، انجام دهد و به گمان این که روزه اش باطل شده، دوباره عمداً یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۷۳۸» اگر به واسطه ندانستن مسأله، یکی از اعمالی را که روزه را باطل می کنند انجام دهد، چنانچه در آموختن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه او باطل است و اگر کوتاهی نکرده باشد نیز بنابر احتیاط روزه اش باطل است.

«مسأله ۱۷۳۹» اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند به صورتی که در فرو رفتن آن اختیار نداشته باشد یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر

او را مجبور کننـد که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند: «اگر غذا نخوری ضـرر مالی یا جانی به تو می زنیم» و خود او برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۷۴۰» روزه دار نبایـد به جـایی برود که می دانـد در آنجـا چیزی در گلـوی او می ریزنـد یـا او را مجبور می کننـد که خودش روزه خود را باطل کنـد و اگر قصـد رفتن کنـد، گرچه نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه او باطل می شود و همچنین اگر از روی ناچاری عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

«مسأله ۱۷۴۱» چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسـد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن باعث ضـعف شود؛ انفیه کشـیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست؛ بو کردن گیاههای معطر؛ اسـتعمال شـیاف؛ تر کردن لباسـی که در بدن است؛ کشـیدن دندان و هر عملی که به واسـطه آن از دهان خون بیاید؛ مسواک کردن با مسواکِ تر و نیز مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا عملی انجام دهد که شـهوت خود را تحریک کند؛ ولی اگر به قصـد بیرون آمـدن منی باشـد و یـا احتمـال دهـد که منی خـارج شـود، گرچه منی نیز خـارج نشود، روزه او باطـل می شود. همچنین نشستن زن روزه دار در آب مکروه است بلکه احتیاط مستحب این است که

در آب ننشیند.

مواردی که قضا و کفّاره واجب می شود

«مسأله ۱۷۴۲» چنانچه در روزه ماه رمضان، روزه دار از روی عمد و اختیار چیزی بخورد یا بیاشامد یا جماع کند و یا استمنا نماید، باید علاوه بر قضای آن روز، کفّاره نیز بپردازد و اگر از روی عمد و اختیار دود، گرد و غبار و بخار غلیظ به حلق خود برساند و یا سر را در آب فرو برد و یا نسبت دروغ به خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام بدهد، بنابر احتیاط واجب باید روزه خود را قضا کرده و کفاره نیز بپردازد و چنانچه عمداً تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند، باید روزه خود را قضا کرده و کفّاره بپردازد؛ ولی اگر کسی پس از جنابت و قبل از غسل کردن بخوابد، باید به تفصیلی که در مسائل ۱۷۰۷ تا ۱۷۱۰ گفته شد، عمل نماید.

«مسأله ۱۷۴۳» اگر به واسطه ندانستن مسأله، عملی را انجام دهد که روزه را باطل می کند، کفّاره بر او واجب نیست، مگر این که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد و در هنگام انجام دادن عمل، احتمال باطل شدن روزه را بدهد.

«مسأله ۱۷۴۴» علاوه بر روزه رمضان، باطل کردن روزه قضای ماه رمضان در بعد از ظهر و باطل کردن روزه نذر معیّن نیز به تفصیلی که خواهد آمد، کفّاره دارد.

کفّاره روزه

«مسأله ۱۷۴۵» کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله ۱۷۴۷ گفته می شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هیچ کدام از اینها

برایش ممکن نباشد، هرچند مُد که می تواند به فقرا طعام بدهد و بنابر احتیاط واجب استغفار نیز بکند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و به احتیاط واجب هر وقت بتواند کفّاره را بدهد.

«مسأله ۱۷۴۶» یک مد تقریباً برابر با ۷۵۰ گرم است و احتیاط مستحب آن است که در کفاره روزه، گندم، آرد یا نان به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۴۷» کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد و اگر به سبب پیش آمدن امری که عرفاً عذر محسوب می شود، پس از سی و یک روز پشت سر هم بودن روزه ها به هم بخورد، اشکال ندارد و لازم نیست پس از آن بقیه روزه ها را پی در پی بگیرد.

«مسأله ۱۷۴۸» کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید هنگامی آغاز کند که در بین سی و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است و اگر با توجه به این مطلب روزه کفاره را در این هنگام آغاز کند، باید روزه ها را از سر بگیرد.

«مسأله ۱۷۴۹» کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا هنگامی آغاز کند که می داند در بین سی و یک روز به روزی می رسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی می رسد که برای روزه گرفتن از طرف میّت در آن روز اجیر شده است، باید روزه ها را از سر بگیرد.

«مسأله ۱۷۵۰» اگر در بین سی و یک روز که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که

در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر، پشت سر هم بجا می آورد.

«مسأله ۱۷۵۱» اگر روزه خود را با چیز حرامی باطل کند، چه آن چیزِ حرام مثل شراب و زنا اصلاً حرام باشد یا مثل آمیزش با عیال خود در حال حیض، به جهتی حرام شده باشد، بنابر احتیاط واجب کفّاره جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

«مسأله ۱۷۵۲» اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع، به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، بر او واجب می شود.

«مسأله ۱۷۵۳» اگر روزه دار عملی را که حرام است و روزه را باطل می کند، انجام دهد - مثلاً شراب بخورد و یا با همسر خود در حال حیض جماع نماید - و پس از آن عمل دیگری را که روزه را باطل می کند، انجام دهد، چه آن عمل حلال باشد، مانند آب نوشیدن و چه حرام باشد، مثل شراب خوردن، بنابر احتیاط واجب باید یک کفّاره جمع بدهد و کافی است.

«مسأله ۱۷۵۴» اگر روزه دار عملی را که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً- آب بیاشامد - و بعد عمل دیگری

که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، چه آن عمل حلال باشد، مثل آب نوشـیدن و چه حرام باشد، مثل شـراب خوردن، یک کفّاره کافی است.

«مسأله ۱۷۵۵» اگر روزه دار آروغ بزند وچیزی در دهان او بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره نیز بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلاً ـ هنگام آروغ زدن خون یا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط، کفاره جمع نیز بر او واجب می شود.

«مسأله ۱۷۵۶» اگر نـذر کنـد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز روزه خود را باطل کند، باید قضای آن را به جا آورد و چنـانچه عمـداً آن را باطل کرده باشـد، بایـد علاوه بر قضا، کفّاره نیز بپردازد و کفّاره آن همان کفّاره مخالفت با قسـم است که در مسأله ۳۳۰۲ بیان شده است.

«مسأله ۱۷۵۷» اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا بر او واجب می شود و اگر با این که خودش می توانسته بررسی کند، بررسی نکرده باشد، باید کفّاره نیز بپردازد.

«مسأله ۱۷۵۸» کسـی که عمـداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعـد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سـفر نمایـد، کفّـاره از او ساقـط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمـد کنـد نیز بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۵۹» اگر عمداً روزه خود را

باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، احتیاطاً کفّاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۶۰» اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است وعمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۱» اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوّال و عمداً روزه خود را باطل کند، چنانچه بعد معلوم شود اوّل شوّال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۲» اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود و چنانچه زن در ابتدای عمل مجبور بوده و در بین جماع راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بپردازند.

«مسأله ۱۷۶۳» اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد و بر شوهر نیز کفّاره واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۴» اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفّاره نیز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۵» اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع عمل دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد و بر خود زن نیز کفّاره واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۶» کسی که

به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند و اگر او را مجبور نماید، بنابر احتیاط باید کفّاره او را بدهد.

«مسأله ۱۷۶۷» انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

«مسأله ۱۷۶۸» اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

«مسأله ۱۷۶۹» کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی داشته باشد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید؛ ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به زن و فرزندان خود می دهد یا به آنها می خوراند، می تواند برای هر یک از زن و فرزندان او، اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۷۰» اگر کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، بعد از ظهر عمداً عملی انجام دهد که روزه را باطل می کند، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نتواند، باید سه روز پی درپی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب می شود

«مسأله ۱۷۷۱» در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اوّل: آن که روزه خود را با قِی کردن یا اماله نمودن باطل کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا

قصد کند که روزه نباشد یا این که قصد کند آنچه روزه را باطل می کند، بجا آورد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز، روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان با شک در این که صبح شده و بدون این که تحقیق کند، عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است و تفاوتی ندارد که می توانسته تحقیق کند یا نه و نیز اگر بعد از تحقیق اطمینان پیدا نکند که شب باقی است و صبح نشده و عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ اما اگر بعد از تحقیق و مراعات فجر اطمینان یابد که صبح نشده و عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نمی شود.

ششم: آن که کسی بگوید: «صبح نشده» و انسان با اعتماد به گفته او عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا گمان کند شوخی می کند و عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که نابینا و مانند او که نمی تواند در مورد وقت تحقیق کند، با اعتماد به گفته کسی که می گوید مغرب شده، افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و

افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر به علّت وجود مانعی، مانند ابری بودن هوا یا وجود گرد و غبار به گمان این که مغرب شده افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند (یعنی آب در دهان بگرداند) و آب بی اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضویی که برای نماز واجب می گیرد، مضمضه کند و بی اختیار آب فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۲» اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۳» مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

«مسأله ۱۷۷۴» اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

«مسأله ۱۷۷۵» اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نیز می تواند عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی در صورتی که صبح شده باشد، به تفصیلی که در مسأله ۱۷۷۱ گفته شد قضا دارد.

احکام روزه قضا

«مسأله ۱۷۷۶» اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های هنگامی را که دیوانه بوده قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۷» اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های هنگامی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی

کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه های هنگامی را که در حال کفر بوده، قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۸» روزه در حال مستی صحیح نیست و انسان باید روزه ای را که به واسطه مستی از او فوت شده، قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر قبل از اذان صبح نیّت روزه کرده و مست شده و در بین روز از مستی خارج شده و تا آن هنگام عمل دیگری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعد آن را قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کند، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۷۷۹» اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه هنگام عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی که نمی داند چه هنگام عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر را قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۰» اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد

و پنج روز نیز به رمضان مانده باشد، باید اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

«مسأله ۱۷۸۱» اگر قضای چند روز از ماه رمضان بر او واجب باشد، لازم نیست در نیّت تعیین کند که قضای کدام روز را می گیرد؛ ولی چنانچه برخی از آنها قضای رمضان سال قبل باشد و برخی قضای رمضان های پیش از آن، برای آن که قضای رمضان سال آخر حساب شود، باید آن را در نیّت تعیین کند و چنانچه در نیّت تعیین نکند که روزه ای که می گیرد از کدام رمضان است، از رمضان آخر محسوب نمی شود. بنابراین چنانچه برخی از روزه های قضا تا رسیدن رمضان سال بعد باقی بماند و آنها را به جا نیاورد، باید کفّاره تأخیر قضای رمضان را بپردازد.

«مسأله ۱۷۸۲» کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت برای قضای روزه های او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

«مسأله ۱۷۸۳» اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

«مسأله ۱۷۸۴» اگر به واسطه بیماری، حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگرچه قضا کردن آنها مستحب است؛ ولی اگر به علّت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، باید برای او قضا کنند.

«مسأله ۱۷۸۵» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد ادامه یابد، قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام

به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۶» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر بیماری عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۷» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۸» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، بلکه چنانچه عذری که در رمضان داشته ادامه پیدا کند و تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن آن عذر روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است

که برای هر روز یک مُدّ طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۹» اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، چنانچه پس از بهبود یافتن تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از روزه های سال های پیش یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۰» کسی که باید برای هر روزه یک مُدّ طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۱» اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز دادن یک مُد طعام به فقیر کافی است.

«مسأله ۱۷۹۲» اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز دادن یک مُدّ طعام لازم نیست.

«مسأله ۱۷۹۳» بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ تر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسائل قضای نماز پدر (مسأله ۱۴۲۹ – ۱۴۴۲) گفته شد بجا آورد و این حکم بنابر احتیاط مستحب در مورد مادر نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۹۴» اگر پدر یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذری را نگرفته باشند، بنابر احتیاط پسر بزرگ تر باید آن را قضا نماید.

احکام روزه مسافر

«مسأله ۱۷۹۵» مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعتی بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نماز خود را تمام می خواند، مثل کسی که شغل او مسافرت بوده یا

سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۶» مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است وهمچنین اگر غیر از روزه رمضان، روزه معیّن دیگری نیز بر انسان واجب باشد، می تواند در آن روز مسافرت کند.

«مسأله ۱۷۹۷» اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد؛ ولی چنانچه نذر کند که روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۸» مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه منوّره، روزه مستحبّی بگیرد و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه باشد.

«مسأله ۱۷۹۹» کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است و یا این که نمی داند مسافر است، مثلاً گمان می کند مسافتی که طی کرده کمتر از مسافت شرعی است در حالی که بیشتر از مسافت شرعی را طی کرده است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد و یا بفهمد که مسافر است، روزه او باطل می شود، ولی اگر تا مغرب متوجه نشود، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۸۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۸۰۱» اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و قصد

حداقل هشت فرسخ رفت و آمد را - با شرایطی که در نماز مسافر گفته شد - داشته باشد، وقتی به حدّ ترخّص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود) می تواند روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، کفّاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۸۰۲» اگر مسافر پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۰۳» اگر مسافر بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۸۰۴» اگر مسافر قبل از اذان ظهر از وطن خود خارج شود، ولی پیش از خارج شدن از حدّ ترخّص، اذان ظهر را بگویند و یا کسی که از مسافرت بازمی گردد و عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورده است، پیش از ظهر به حدّ ترخّص برسد، ولی پیش از داخل شدن به وطن، اذان ظهر را بگویند، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۸۰۵» مکروه است که مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است، در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

«مسأله ۱۸۰۶» کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه

بگیرد یا روزه گرفتن برای او مشقّت دارد، واجب نیست روزه بگیرد، ولی باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۸۰۷» اگر کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

«مسأله ۱۸۰۸» اگر انسان به سبب بیماری، زیاد تشنه شود و نتواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت داشته باشد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

«مسأله ۱۸۰۹» روزه بر زنی که زایمان او نزدیک است و روزه برای حمل او ضرر دارد، واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

«مسأله ۱۸۱۰» زنی که بچّه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچّه باشد و چه دایه او، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه گرفتن برای بچّه ای که شیر می دهد ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، بر او واجب نیست و

بنابر احتیاط واجب بایـد برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر زنی که شـیر می دهد، دایه بچه باشد نه مادر او، چنانچه کسـی پیدا شود که بدون اجرت بچّه را شیر دهد یا برای شیر دادنِ بچّه، از پـدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را می دهـد اجرت بگیرد، باید بچّه را به او بدهد و خود روزه بگیرد، بلکه اگر مادر بچّه باشد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسأله ۱۸۱۱» دختری کـه از نظر سـن، بـالغ فرض می شـود، ولی از لحـاظ جسـمی به گـونه ای است که روزه گرفتن برای او مقـدور نیست یـا سـختی و حرج دارد و یـا موجب زیان و ضـرر قابل توجّه برای اوست، واجب نیست روزه بگیرد؛ ولی چنانچه بتوانـد یک روز در میان یا دو روز در میان یا با فاصـله بیشتر بعضـی از روزها را روزه بگیرد، باید به همین ترتیب عمل نماید و در هر حال هر وقت توانست، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

راه ثابت شدن اوّل ماه

«مسأله ۱۸۱۲» اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اوّل: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند: «ماه را دیده ایم» و همچنین است هر طریقی که به واسـطه آن یقین یا اطمینان به اوّل ماه پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگوینـد: «در شب ماه را دیده ایم» ولی اگر صـفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند یا شـهادت آنان خلاف واقع باشد، مثل این که بگویند: «داخل دایره ماه طرف افق بوده»، اوّل

ماه ثابت نمی شود؛ امّا اگر در تشخیص بعضی از خصوصیّات اختلاف داشته باشند، مثل آن که یکی بگوید: «ماه بلند بود» و دیگری بگوید: «بلند نبود»، با گفته آنان اوّل ماه ثابت می شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوّال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

«مسأله ۱۸۱۳» اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است، کسی که از او تقلید نمی کند نیز باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

«مسأله ۱۸۱۴» اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

«مسأله ۱۸۱۵» بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش از آن، شب اوّل ماه بوده است.

«مسأله ۱۸۱۶» برای ثابت شدن اوّل ماه لازم نیست با چشم معمولی ماه دیده شود و دیدن ماه با وسایلی مثل دوربین، تلسکوپ و مانند آنها نیز کفایت می کند؛ بلکه از هر راهی یقین یا اطمینان پیدا کند که ماه پس از غروب آفتاب در افق منطقه وجود دارد، کافی است.

«مسأله ۱۸۱۷» اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: «شب پیش ماه را دیده ایم»، باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۸۱۸» اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که آن دو شهر به

هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

«مسأله ۱۸۱۹» انسان باید روزی را که نمی داند آخر رمضان است یا اوّل شوّال، روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوّال است، باید افطار کند.

«مسأله ۱۸۲۰» اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان خود عمل نماید و اگر آن نیز ممکن نباشد، هر ماهی را روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید سعی کند ماهی را که برای گرفتن روزه انتخاب می کند، بیشترین احتمال برای رمضان بودن را داشته باشد و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد به اوّل ماه گمان پیدا کرد، باید به آن عمل نماید.

روزه های حرام و مکروه

«مسأله ۱۸۲۱» روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

«مسأله ۱۸۲۲» اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبّی توسط زن، حق شوهر او از بین برود، جایز نیست روزه مستحبّی بگیرد و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبّی منع کند، بنابر احتیاط واجب، زن باید از روزه گرفتن خودداری کند.

«مسأله ۱۸۲۳» روزه مستحبّی فرزند اگر اسباب اذیّت پدر و مادر یا جدّ او شود، جایز نیست.

«مسأله ۱۸۲۴» کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر دارد»، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برای او ضرر دارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر ندارد»، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر

آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

«مسأله ۱۸۲۵» اگر انسان احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست؛ مگر آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

«مسأله ۱۸۲۶» کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۸۲۷» غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری نیز وجود دارند که در کتاب های مفصّل عنوان شده اند.

«مسأله ۱۸۲۸» روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

«مسأله ۱۸۲۹» روزه در تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز؛ روز بیست و پنجم و بیست و نهم

ذی قعده؛ روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف ناشی از روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است؛ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)؛ روز اوّل و سوم و هفتم محرم؛ روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۱۷ ربیع الاوّل)؛ روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبّی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر فرد مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود

«مسأله ۱۸۳۰» برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نباشند، از انجام عملی که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر، عملی که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: بیماری که پیش از ظهر بهبود یابد و عملی که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

«مسأله ۱۸۳۱» مستحب است روزه دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او باشد یا میل زیادی به غذا داشته باشد که نتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری

که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

اعتکاف

اِعتکاف

«اِعتکاف» آن است که انسان به قصد عبادت کردن در مسجد بماند؛ بلکه اگر تنها با ماندن در مسجد نیز قصد عبادت کند، کافی است، هرچند عبادت دیگری انجام ندهد.

اعتکاف عمل مستحبّی است که درباره آن بسیار سفارش شده است. روایت شده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «اعتکاف ده روز در ماه رمضان معادل دو حجّ و دو عمره است»(۱۹) و نیز روایت شده که خود آن حضرت دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می کردند(۲۰).

«مسأله ۱۸۳۲» انجام اعتکاف در هر هنگام از سال - بجز روزهایی که روزه در آنها حرام می باشد - صحیح است و بهترین وقت آن، «ماه رمضان» به ویژه ده روز آخر آن می باشد.

«مسأله ۱۸۳۳» اعتکاف یک عمل مستحبّی است ولی به واسطه نذر و مانند آن، بر انسان واجب می شود.

شرایط اِعتکاف

«مسأله ۱۸۳۴» شرایط صحّت اعتکاف عبارتند از:

۱ - «اسلام»؛ پس اعتکاف از غیر مسلمان صحیح نیست و «ایمان» شرط قبول آن است.

۲ - «عقل».

۳ - «قصد قربت»؛ پس اگر نیّت کسی برای غیر خدا باشد، اعتکاف او صحیح نیست.

۴ - «روزه گرفتن»؛ پس اگر شخصی به هر دلیل نتواند روزه بگیرد، اعتکاف او صحیح نیست.

۵ - «ماندن سه روز در مسجد»؛ پس اگر کمتر بماند یا قصد کند که کمتر بماند، اعتکاف او صحیح نیست.

«مسأله ۱۸۳۵» روزه ای که در حال اعتکاف گرفته می شود، لازم نیست که برای خود اعتکاف باشد، بلکه می تواند هر روزه ای (مثل روزه قضا یا کفّاره) را در حال اعتکاف بگیرد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر برای خود اعتکاف کرده است، روزه ای که می گیرد برای کس دیگر نباشد (مثلاً قضای

روزه پدرش را به جا نیاورد) و همچنین اگر به نیابت از شخص دیگری اعتکاف کرده باشد، روزه را نیز به نیابت از وی بگیرد.

«مسأله ۱۸۳۶» اعتکاف باید در یکی از پنج مسجد: «مسجدالحرام»، «مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم»، «مسجد کوفه»، «مسجد بصره» و یا مسجد جامع هر شهر انجام شود.

«مسأله ۱۸۳۷» کسی که اعتکاف می کند، باید سه روز را به طور مستمر در مسجد بماند، مگر این که خارج شدن از مسجد ضرورت داشته باشد، مثلاً برای قضای حاجت ناچار باشد از مسجد خارج شود.

«مسأله ۱۸۳۸» اگر به خاطر ضرورتی ناچار گردد که از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد، اعتکاف او باطل می شود.

«مسأله ۱۸۳۹» اگر در بین اعتکاف محتلم شود، باید تیمّم کند و فوراً از مسجد خارج شود، مگر این که زمانی که برای خروج از مسجد لازم است، کمتر از زمان لازم برای تیمّم نمودن باشد که در این صورت بدون تیمّم باید فوراً از مسجد خارج شود و در هر حال پس از خروج از مسجد، باید فوراً غسل کند و به مسجد بازگردد و برای غسل به قدر ضرورت و انجام واجبات آن اکتفا نماید.

«مسأله ۱۸۴۰» صحّت اعتکاف زن نسبت به دو روز اوّل، در صورتی که اعتکاف او منافی حقّ شوهرش باشد، مشروط به اجازه شوهر است و همچنین اعتکاف فرزند، در صورتی که موجب اذیّت پدر یا مادر می شود، باید با اجازه آنان باشد؛ ولی اگر نسبت به دو روز اوّل اجازه داده باشند، نسبت به روز سوم اجازه آنان شرط نیست و حتّی نهی آنان نیز

تأثیر ندارد، زیرا ماندن روز سوم واجب است.

مسائل اِعتکاف

«مسأله ۱۸۴۱» کسی که اعتکاف می کند، باید در روز از انجام آنچه روزه را باطل می کند بپرهیزد؛ همچنین امور زیر - در شب باشد یا روز - موجب باطل شدن اعتکاف می شود:

۱ - جماع.

۲ - بنابر احتیاط واجب اِستمناء؛ چه به شکل حرام آن یا در اثر نگاه یا لمس همسر باشد.

۳ - اِستشمام بوی خوش.

۴ - خرید و فروش، مگر آن که ضرورتی در بین باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در غیر حالت ضرورت، اعمال تجاری دیگر (غیر از خرید و فروش) را نیز انجام ندهد.

۵ - مجادله و بحث به منظور برتری و خودنمایی؛ در امور دینی باشد یا دنیایی.

«مسأله ۱۸۴۲» به هم زدن اعتکافِ واجب جایز نیست؛ ولی می تواند اعتکافِ مستحب را در دو روز اوّل آن باطل نماید، هرچند این عمل خلاف احتیاط است و پس از گذشتن دو روز، ماندن روز سوم در مسجد واجب است.

«مسأله ۱۸۴۳» اگر اعتکاف خود را با انجام یکی از اموری که بیان شد باطل نماید، سه صورت دارد:

اوّل: چنانچه اعتکاف او واجب معیّن باشد، قضای آن لازم است.

دوم: چنانچه اعتکاف او واجب غیر معیّن باشد، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده و دوباره از سر بگیرد.

سوم: اگر اعتکاف او مستحب باشد، چنانچه در دو روز اوّل آن را باطل کند، اشکال ندارد و چنانچه پس از گذشتن دو روز آن را باطل نماید، باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۸۴۴» اگر اعتکافِ واجب را با غیر جماع باطل کند، کفّاره ندارد و اگر با جماع - هر

چنـد در شب - باطل نمایـد، علاوه بر قضا بایـد کفّاره نیز بدهـد و کفّاره آن مانند کفّاره باطل نمودن عمدی روزه ماه رمضان است و بنابر احتیاط واجب، ترتیب در کفاره را نیز بایـد رعایت کنـد؛ یعنی در صورت امکان یک بنـده آزاد کند و اگر امکان نداشت، دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و اگر آن نیز ممکن نبود، به شصت فقیر طعام بدهد.

«مسأله ۱۸۴۵» در مواردی که قضـای اعتکـاف واجب می شود، لازم نیست آن را فوراً بجا آورد، ولی نبایـد در انجام دادن آن سستی و مسامحه نماید.

«مسأله ۱۸۴۶» اگر سهواً یکی از مبطلات اعتکاف را انجام دهد، اعتکاف او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۸۴۷» بعـد از تمام شـدن سه روز، چنانچه به نیّت اعتکاف یک شب یا یک روز دیگر یا بیشتر از آن در مسـجد بماند، اشـکال ندارد؛ ولی پس از تمام شدن سه روز، ماندن فقط بخشـی از روز یا شب به نیّت اعتکاف در مسجد، محلّ اشکال است و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم پنج روز شود، واجب است که روز ششم را نیز در مسجد اعتکاف نماید و اگر پس از تمام شدن شـش روز، بخواهد یک روز یا یک شب دیگر یا بیشتر از آن را در مسجد اعتکاف نماید، اشکال ندارد و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم هشت روز شود، لازم نیست که روز نهم را نیز در مسجد اعتکاف نماید.

«مسأله ۱۸۴۸» انسان می توانـد در هنگامی که نیّت اعتکاف می کند، شـرط کند که اگر حادثه ای برای او پیش آمد، اعتکاف خود را قطع نماید که در

این صورت چنانچه در روز سوم نیز حادثه ای برای او پیش بیاید، می تواند اعتکاف خود را قطع کند.

خمس

احکام خُمس

خمس یک پنجم از مازاد درآمدها و برخی منافع است که انسان به دست آورده است و باید زیر نظر امام معصوم علیه السلام مصرف شود و در زمان غیبت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف)، بهتر است سهم سادات زیر نظر مجتهد جامع الشرایط برای رفع نیازهای سادات فقیر مصرف گردد و سهم امام علیه السلام باید زیر نظر مجتهد جامع الشرایط در جهت تعلیم و ترویج مذهب جعفری هزینه گردد. در احادیث شریفه نسبت به پرداختن خمس تأکید زیادی شده است و از آن به حقّ امام علیه السلام، سبب تطهیر مال و وسیله ای جهت امتحان ایمان یاد شده است؛ حضرت رضاعلیه السلام در جواب نامه یکی از تاجران شیعه فارس می نویسد: «... اموال تنها از راهی که خداوند مقرّر فرموده است حلال می گردد. همانا خمس، ما را در تقویت دین یاری می کند و نیاز آنان که سرپرستی شان را به عهده داریم و نیز نیاز شیعیان را تأمین می کند و با آن آبرویمان را در مقابل دشمنانمان حفظ می کنیم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید، زیرا پرداختن خمس کلید روزی و سبب آمرزش و پاکی شما از گناه و ذخیره آخرتتان است. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند نه آن کسی که با زبان اجابت می کند و در قلب مخالفت می نماید.»(۲۱)

«مسأله ۱۸۴۹» خُمس یک واجب عبادی است؛ بنابر این پرداخت آن باید با قصد قربت، یعنی اطاعت خدای متعال انجام شود.

چیزهایی که خُمس در آنها واجب است

«مسأله ۱۸۵۰» در هفت چیز خُمس واجب می شود:

اوّل: درآمد کسب و کار. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال

مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غوّاصی (یعنی فرو رفتن در دریا) به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام هر یک به تفصیل گفته خواهد شد.

۱ – درآمد کسب و کار

«مسأله ۱۸۵۱» هرگاه انسان از راه کشاورزی یا تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیّه کند، چنانچه آن مال از مخارج سال خود و اشخاص تحت تکفّل او بیشتر باشد، باید خمس (یعنی یک پنجم) آن را به دستوری که گفته خواهد شد، بدهد.

«مسأله ۱۸۵۲» هدیه، هبه، جایزه، مَهری که زن دریافت می کند، مالی که مرد در طلاق خُلع می گیرد و همچنین مالی که از راه وصیت، نذر، صدقات مستحبّی، وقف خاص و بلکه وقف عام به انسان می رسد، چنانچه به لحاظ مقدار و یا استمرار به اندازه ای نباشد که بتواند معیشت انسان و یا بخشی از آن را اداره کند، خمس ندارد وگرنه چنانچه از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود. ارث خُمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، چنانچه مقدار ارثی که از او به وی می رسد به قدری باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه اگر به این مقدار هم نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۸۵۳» هر جنس و مالی که یک بار خُمس آن داده شود، دیگر خُمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که رشد کرده یا

قیمت آن افزایش یابـد که مقـدار رشد کرده یا افزایش یافته، متعلّق خمس است؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به گونه ای که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خُمس آن لازم نیست.

«مسأله ۱۸۵۴» اگر مالی به انسان ارث برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث مانده خُمس آن را نداده، باید خُمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خُمس نباشد ولی انسان بداند کسـی که آن مال از او به ارث مانده، خُمس بدهکار است، باید به نسبت سهم الارثی که به وی رسیده، از خمس میّت پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۵۵» اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۶» کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۷» اگر شخصـی ملکی را بر افراد معیّنی (مثلاً بر اولاد خود) وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

«مسأله ۱۸۵۸» اگر مالی که فقیر بابت خُمس و زکات گرفته از مخارج سال او زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای تصرف در مقـدار زیادی از حاکم شـرعی اجازه بگیرد؛ ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خُمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، باید خُمس مقداری

را که از مخارج سال او زیاد می آید بدهد.

«مسأله ۱۸۵۹» اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با این پول می خرم»، معامله ای که کرده صحیح است؛ ولی باید خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۰» اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خُمس نداده بدهد، اگرچه در وقت خریدن نیز قصد او این باشد که از پول خُمس نداده عوض را بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی ذمّه او به مستحقّین خُمس مشغول است.

«مسأله ۱۸۶۱» اگر مالی را که خُمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است و نیاز به اجازه حاکم شرع ندارد و چیزی بر عهده خریدار نیست و فروشنده باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۲» اگر چیزی را که خُمس آن داده نشده به کسی هبه کنند یا ببخشند، خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و هدیه گیرنده تمام آن را مالک می شود و بر عهده او چیزی نیست.

«مسأله ۱۸۶۳» اگر از کافر یا کسی که به دادن خُمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۴» کسی که می خواهد خمس مالی را که در سال قبل به دست آورده، از درآمد سال بعد خود بدهد، باید به اندازه یک چهارم مال متعلّق خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۵» اگر خُمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّدی دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارج

خود داشته باشد، باید خُمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خُمس سال قبل بدهکار است، از بقیّه بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۶» هرگاه با پول خُمس داده یا پولی که خُمس ندارد، خانه یا ملکی بخرد، چنانچه قصد او تجارت با آن نباشد بلکه بخواهد خود از آن استفاده نماید، در این صورت ترقّی قیمت آن خُمس ندارد و اگر آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خُمس ندارد؛ ولی اگر آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد بلکه ترقّی به خاطر قیمت بازار باشد و از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خُمس ترقی قیمت آن را بپردازد و همچنین اگر قصد او تجارت با آن باشد و یک سال از ترقّی قیمت آن بگذرد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد به گونه ای که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خُمس ترقّی قیمت را باید بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۷» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، پس از گذشت یک سال از وقتی که منافع عایدشان می شود، باید خُمس آنچه را که از خرج سال آنان زیاد می آید بدهند و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتّفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، پس از گذشت یک سال از هنگامی که فایده برده، باید خُمس مقداری را که از خرج سال او زیاد آمده بدهد.

«مسأله ۱۸۶۸» هزینه ای که برای دست یابی به سود صرف می شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و مانند آن و حتی استهلاک ماشین آلات و ابزار کاری که جزیی از سرمایه

است، از مجموع درآمد سال کم می شود و خمس باقی مانده پرداخت می گردد.

«مسأله ۱۸۶۹» اگر اجیر شود که عملی را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک مرتبه دریافت نماید، اجرت بر آن سال ها تقسیم می شود و آنچه در مقابل کار، در هر سال است، درآمد آن سال می باشد، مگر این که اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به نحوی که اگر کار را نیمه تمام بگذارد مستحقّ هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود که در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

«مسأله ۱۸۷۰» انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خُمس آن را بدهد و جایز است دادن خُمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و همچنین می تواند برای هر منفعتی سال جداگانه قرار دهد و اگر برای دادن خُمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۷۱» اگر کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خُمس سال قرار دهد منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگ او را از آن منفعت کسر کنند و خُمس باقی مانده را بدهند.

«مسأله ۱۸۷۲» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خُمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۷۳» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را

نفروشد و قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بدهد؛ ولی اگر به اندازه ای نگه دارد که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، لازم نیست خُمس مقداری را که قیمت آن بالا رفته و سپس پایین آمده، بدهد.

«مسأله ۱۸۷۴» اگر غیر از چیزی که برای تجارت خریده، مالی داشته باشد که خُمس آن را داده یا خُمس نداشته باشد، چنانچه قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، چنانچه در مخارج سال مصرف نشود خُمس دارد و چنانچه درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از ترقّی عین آنها سود ببرد، باید خُمس آنچه را که زیاد شده بدهد.

«مسأله ۱۸۷۵» سرمایه ای که با آن تنها مؤونه زندگی را به دست می آورد، نه بیش از آن را، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه خود را از سرمایه به دست آورد، باید به نسبت مقدار زیادی، خمس سرمایه را پرداخت کند. این حکم در تمام مسایل دیگری که در مورد سرمایه گفته می شود، جاری است.

«مسأله ۱۸۷۶» زمین های موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن آباد شود، جزء سرمایه به حساب می آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندانش باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد، در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد، جزء سرمایه محسوب نمی شود بلکه مؤونه است.

«مسأله ۱۸۷۷» اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از

درآمد سالانه خود وسیله نقلیه ای بخرد، چنانچه آن را برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، حکم سرمایه را دارد؛ و اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، جزء مؤونه است و خُمس آن واجب نیست و چنانچه برای هر دو باشد، به نسبتی که برای کسب و کار از آن استفاده می کند، حکم سرمایه را دارد.

«مسأله ۱۸۷۸» وسیله نقلیه ای که انسان برای مسافرت های شخصی خود و خانواده و یا رفتن به زیارت می خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد، جزء مخارج همان سال به حساب می آید و خُمس ندارد، هرچند برای سال های بعد باقی بماند.

«مسأله ۱۸۷۹» کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای ساختن مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده و آن زمین یا باغ جزء مؤونه او محسوب نمی شود، باید در آخر سال خُمس آن را بپردازد و اگر اصل زمینِ آباد شده نیز افزایش قیمت پیدا کرده باشد، باید آخر سال خُمس افزایش قیمت را بدهد؛ ولی اگر قصد او از نگهداری زمین ترقی قیمت و سود بردن نباشد، چنانچه یک بار خُمس آن را بدهد، در سال های بعد تا زمانی که آن را نفروخته دادن خُمس آن واجب نیست.

«مسأله ۱۸۸۰» اگر از درآمد بین سال باغی احداث کند تا بعد از بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد، علاوه بر خمس قیمت کلّ باغ در سر سال اوّل، باید خمس میوه و زیادی قیمت باغ را در سال های بعد بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که خودش از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه ای را که از

مصارف سالانه وی زیاد آمده است، بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۱» اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که هنگام فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خُمس آنها را بدهد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۲» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت نیز می کند، چه برای هر رشته، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه داشته باشد و چه دخل و خرج و حساب صندوق آنها یکی باشد، می تواند همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشته باشد، خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۳» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می رسد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خُمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۴» مالی که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند، جزء مخارج سالانه است و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالانه حساب می شود.

«مسأله ۱۸۸۵» اگر دختر در معرض ازدواج باشد و انسان نتواند جهیزیّه او را از درآمد سالی که در آن ازدواج می کند تهیّه کند و مجبور باشد که از قبل، هر سال مقداری از آن را تهیّه نماید و دادن خمس جنس تهیّه شده، موجب عدم توانایی برای تهیّه جهیزیّه

و یا تأخیر در تهیّه آن از وقت حاجت شود و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیّه دختر را تهیّه می کنند به گونه ای که تهیّه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد و سال بر آن بگذرد، خُمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۶» اگر انسان به چیزی نیاز فعلی داشته باشد و نتواند آن را با درآمد یک سال تهیّه کند، مثل این که محتاج خانه باشد و نتواند در یک سال خانه بخرد و یا خانه بسازد، در صورتی که در این رابطه زمین یا وسایل و اجناسی مانند آجر، سیمان، آهن و... تهیّه کند و سال بر آنها بگذرد - چه در ساختمان به کار رفته باشد و چه هنوز به کار نرفته باشد - خمس ندارد؛ ولی اگر به جای تهیّه زمین و وسایل و اجناس، پول ذخیره کند، در صورتی خمس ندارد که دادن خمس سبب عدم قدرت بر تهیّه چیز مورد نیاز و یا تأخیر در تهیّه آن شود، وگرنه بنابر احتیاط واجب باید خمس آن پول را بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۷» تشریفات منزل و زندگی و هزینه اِیاب و ذهاب و میهمانی های انسان و خانواده او، اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر نباشند، خُمس ندارند و اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر باشند، باید خُمس زاید بر متعارف را بپردازد و شأن افراد به حسب زمان ها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می باشد.

«مسأله ۱۸۸۸» مالی که انسان خرج سفر حجّ و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن شروع به مسافرت کرده

است، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

«مسأله ۱۸۸۹» اگر برای حجّ واجب ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، خُمس به آن تعلق نمی گیرد؛ ولی چنانچه ثبت نام برای حجّ، فقط به معنی حقّ اولویّت باشد و پول در ملکیّت او باقی بماند، پس از گذشت سال، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۸۹۰» کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز داشته باشد که خُمس آن واجب نباشد، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۱» هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی را در بین سال تهیّه کند و یا بخرد و در سال های بعد آن را بفروشد، چنانچه پول آن را در مؤونه صرف نماید، مانند این که خانه دیگری را که نیاز دارد بخرد، خُمس ندارد و هر مقدار از آن از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۹۲» اگر با سودی که از کسب و کار به دست آورده، پیش از پرداختن خُمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، هر وقت به طور کلّی احتیاج او از آنها برطرف شد، تا وقتی آنها را نفروخته، لازم نیست خمس آنها را بدهد و پس از فروش چنانچه پول آنها را در مؤونه دیگری صرف نکند، باید خُمس آن را بپردازد. حکم زیورآلات زنانه نیز اگر وقت زینت کردن با آنها بگذرد همین است.

«مسأله ۱۸۹۳» اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه

بپردازد، آن سرقفلی جزء سرمایه است و حکم آن را دارد و کسی که مبلغ سرقفلی را گرفته، اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند، باید خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۹۴» اگر از منفعت کسب برای مصرف سال خود آذوقه ای بخرد و در آخر سال مقداری از آن زیاد بیاید، باید خُمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت فعلی آن را حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۵» اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

«مسأله ۱۸۹۶» اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

«مسأله ۱۸۹۷» اگر پس از آن که منفعتی به دست آورد، مقداری از سرمایه او از بین برود و از باقی مانده آن منافعی به دست آورد که از خرج سال او زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد و این مقدار مشمول خُمس نمی شود.

«مسأله ۱۸۹۸» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال او از بین برود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از منفعتی که به دست می آورد آن چیز را تهیّه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید.

«مسأله ۱۸۹۹» کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت شده و مانند

نقد محسوب شود، باید در پایان سال خُمس آن را بپردازد؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده باشد یا فعلاً وصول نشود، خُمس آن واجب نیست؛ امّا هنگامی که وصول نمود، باید بلافاصله خُمس آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید.

«مسأله ۱۹۰۰» کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده است، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول بوده و مانند نقد باشد، باید خُمس سود آن را پرداخت نماید و چنانچه وقت وصول آن رسیده ولی قابل دریافت نیست، به محض دریافت باید خمس سود آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید و در صورتی که وقت وصول آن در سال بعد باشد، سود آن جزء درآمد سال بعد است.

«مسأله ۱۹۰۱» افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسّسات خصوصی کار می کنند و معمولاً اداره، مقداری از حقوق آنان را پس انداز می کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار که در هر سال به آنان بدهند، جزء درآمد آن سال حساب می شود و لازم نیست خُمس آن را فوراً پرداخت نمایند.

«مسأله ۱۹۰۲» اگر برای مخارج خود قرض کند، می تواند در آخر سال مقدار قرض خود را از منفعتی که در آن سال به دست آورده، کسر نماید و خمس بقیّه منفعت را بدهد، حتّی اگر قرض خود را در آن سال نپردازد.

«مسأله ۱۹۰۳» اگر برای مخارج خود قرض کند و در آن سال قرض خود را نپردازد و از منفعت آن سال نیز آن

را کسر نکند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا نماید.

«مسأله ۱۹۰۴» اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، چنانچه از منافع کسب آن قرض را بدهد، در سر سال باید خمس ارزش مال یا ملک در سر سال را بپردازد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

«مسأله ۱۹۰۵» خمس مال حلال مخلوط به حرام را مانند خمس اموال دیگر می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خُمس که بدهکار است، پول بدهد.

«مسأله ۱۹۰۶» کسی که خُمس بدهکار است، می تواند آن را به ذمّه بگیرد و در تمام مال تصرّف کند و به ذمّه گرفتن یعنی این که خود را بدهکار اهل خُمس بداند و تصمیم جدی داشته باشد که خمس را پرداخت نماید؛ ولی برای تأخیر در پرداخت خمس، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۱۹۰۷» اگر خمس به مالی تعلّق بگیرد، چنانچه کسی که خُمس بدهکار است با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام آن مال تصرّف نماید.

«مسأله ۱۹۰۸» اگر کسی که با دیگری شریک است خُمس منافع خود را بدهد و شریک او خُمس ندهد، شراکت آنها صحیح است و تصرّف در مال مشترک برای کسی که خمس می دهد جایز است.

«مسأله ۱۹۰۹» اگر طفل صغیری سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، لازم نیست خُمس آن پرداخت شود، مگر این که بعد از بلوغ تا یک سال آن را در مخارج خود

صرف نکند.

«مسأله ۱۹۱۰» کسانی که تحت تکفّل افرادی هستند که خمس نمی پردازند - مانند زن و فرزندان که تحت تکفّل همسر و پدر خویش می باشند - و همچنین میهمانی که وارد خانه شخصی می شود که یقین دارد اموال وی متعلّق خمس است و مانند آنها، می توانند در اموالی که تحت اختیار آنها قرار داده می شود، تصرّف کنند و از این جهت تکلیفی متوجّه آنان نیست و پرداخت خمس بر عهده صاحب اموال است.

«مسأله ۱۹۱۱» اگر کسی با پول خمس نداده ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، معامله صحیح است و نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و فقط باید خمس آن پول را بدهد؛ ولی چنانچه اصلاً ملتزم به پرداخت خمس نباشد، بلکه تصمیم به عدم پرداخت خمس داشته باشد، در صورتی که معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، ضامن خمس افزایش قیمت ملک نیز می باشد.

«مسأله ۱۹۱۲» اگر کسی که چندین سال خمس نداده است، از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد بخرد و یک سال از کسب آن درآمد بگذرد، باید خُمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد، چنانچه بداند آنها را با درآمدی که سال بر آن نگذشته خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد و اگر نداند با درآمدی که سال بر آن گذشته خریده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

«مسأله ۱۹۱۳» معادن جزء انفال است و اختیار آنها در دست امام معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت، برای استخراج آنها بنابر احتیاط

واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و استخراج کننده با شرایطی که گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۹۱۴» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و سایر معادن چیزی به دست آورد و به مقدار نصاب برسد،استخراج کننده باید خُمس آن را بدهد؛ ولی در مثل معادن نفت، طلا و نقره که دولت استخراج می کند، تعلق خُمس محلّ اشکال است.

«مسأله ۱۹۱۵» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده، بعد از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۱۶» اگر قیمت استفاده ای که از معدن برده به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خُمس آن در صورتی لازم است که از مخارج سالش زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۱۷» گچ، آهک، گِل سرشور و گِل سرخ، بنابر احتیاط واجب از معدن محسوب شده و خُمس دارد.

«مسأله ۱۹۱۸» کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خُمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

«مسأله ۱۹۱۹» اگر نداند چیزی را که از معدن استخراج کرده به ارزش ۱۵ مثقال طلا- می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب، چنانچه به راحتی امکان پذیر باشد، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

«مسأله ۱۹۲۰» اگر چند نفر چیزی از معدن استخراج کنند و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم هر یک از آنها به ارزش ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خُمس

آن را بدهد.

۳ – گنج

«مسأله ۱۹۲۱» گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه ای باشد که عرفاً به آن گنج بگویند.

«مسأله ۱۹۲۲» اگر گنج جزء عتایق باشد، از انفال محسوب می شود و برای تصرّف در آن، بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفت. چنانچه گنج، سکّه طلا و نقره باشد، با داشتن شرایطی که گفته می شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر طلا و نقره غیر مسکوک و یا جواهرات دیگر باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد و در غیر از موارد مذکور، چنانچه مقدار آن به اندازه ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، با رعایت شرایطی که در مسأله قبل گفته شد، گنج مال خود او می باشد و متعلّق خمس است.

«مسأله ۱۹۲۴» نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال (۱۸۷/۴۲۹ گرم) نقره و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلاست و اگر جواهرات دیگر باشد، چنانچه قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. در تمام این موارد، نصاب بعد از کم کردن مخارج ملاحظه می شود.

«مسأله ۱۹۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند که جزء عتایق نباشد و بداند مالک ندارد و یا مالک آن از آن اعراض کرده است، آن گنج مال خود اوست و چنانچه طلا، نقره و یا جواهرات باشد،

بایـد خمس آن را بدهـد و چنـانچه احتمـال دهـد که مال یکی از مالکان قبلی است، بایـد به مالک قبلی اطّلاع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسـی که پیش از او مالک زمین بوده اطّلاع دهد و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر مالک آن معلوم نشود، حکم مجهول المالک را دارد.

«مسأله ۱۹۲۶» اگر در ظرف های متعـددی که در یک جا دفن شـده اند، اموالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حدّ نصاب برسـد، بایـد خُمس آنها را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، اگر عرفاً بیش از یک گنج محسوب شود، خُمس هر کـدام از آنها که قیمت آن به حـدّ نصاب برسـد، واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد، حکم درآمد کسب و کار را دارد.

«مسأله ۱۹۲۷» اگر دو یا چنـد نفر گنجی را پیـدا کننـد و قیمت سـهم هر یک از آنان به حـدّ نصاب برسد، باید هر یک خُمس سهم خود را بدهند.

«مسأله ۱۹۲۸» اگر کسـی چهارپایی را بخرد و در شـکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهـد و اگر معلوم شود مال او نیست، بایـد به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کنـد و چنانچه متعلق به هیچ یک از آنان نباشـد، مال خود اوست و خمس به آن تعلّق نمی گیرد و اگر مالی را از شـکم ماهی یا حیوانی غیر از چهارپایان که خریـداری کرده، پیدا کند، چنانچه بداند آن مال متعلّق به فروشنده است،

بایـد به او اطّلاع دهـد، ولی اگر احتمال دهـد که آن مال از آنِ فروشـنده است، لازم نیست به او خبر دهد و مال خود اوست و چنانچه مقدار آن به اندازه ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

«مسأله ۱۹۲۹» اگر مال حلال با مال حرام به نحوی مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و هیچ کدام از صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد، باید خُمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خُمس، بقیّه مال حلال می شود.

«مسأله ۱۹۳۰» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحب آن صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد.

«مسأله ۱۹۳۱» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد ولی صاحب آن را بشـناسد، بایـد یکـدیگر را راضـی نماینـد و چنانچه صاحب مال راضـی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معیّنی مال اوست وشک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست، به او بدهد؛ ولی چنانچه بداند یکی از دو مال، متعلّق به شـخص دیگری است و نتواند رضایت او را جلب نماید، باید نصف هر یک از آن دو مال را به آن شخص بدهد.

«مسأله ۱۹۳۲»

اگر خمس، زکات، وقف خاصّ و یا وقف عامّ با مال کسی مخلوط شود، حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است و باید نزد خود و خداوند محاسبه کند و آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۹۳۳» اگر خُمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خُمس بوده، بنابر احتیاط واجب، آن مقداری را که می داند از خُمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن به مصرف مشترک خمس و مال مجهول المالک برساند.

«مسأله ۱۹۳۴» اگر خُمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس صاحب آن پیدا شود، لازم نیست چیزی به او بدهد؛ ولی چنانچه مالی را که صاحب آن معلوم نیست، خودش از طرف او صدقه بدهد، اگر بعداً صاحب آن پیدا شد و راضی به آن صدقه نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست.

«مسأله ۱۹۳۵» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید تا حدّ امکان از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید، آن مقدار از مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

۵ – جواهری که به واسطه غوّاصی به دست می آید

«مسأله ۱۹۳۶» اگر به واسطه غوّاصی (یعنی فرو رفتن در دریا و مانند آن) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری را که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید، بیرون آورند – روییدنی باشد یا معدنی – جزء انفال

محسوب می شود و تصرّف در آن بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرعی باشد و چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده انـد، قیمت آن به ۱۸ نخود (۴۵۶/۳ گرم) طلا برسـد، بایـد خُمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چنـد دفعه - به شـرط آن که عرفاً یک اسـتخراج محسوب شود - آنچه بیرون آمـده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، قیمت سهم هر کدام از آنان که به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خُمس سهم خود را بدهد.

«مسأله ۱۹۳۷» اگر بـدون فرو رفتن در دریـا بـا وسایلی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خُمس آن را بدهد که این کار شـغل او باشد و یا درآمد آن بتواند بخشـی از معیشت او را تأمین کند و به تنهایی یا با منفعت های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۳۸» خُمس مـاهی و حیوانـات دیگری که انسـان بـدون غوّاصـی می گیرد، در صورتی واجب است که آنهـا را برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

«مسأله ۱۹۳۹» اگر انسان بـدون قصـد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری به دست او آیـد، در صورتی که به حدّ نصاب برسد و قصد کند که آن چیز ملک او باشد، باید خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۰» اگر انسان در آب فرو رود و حیوانی

را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم آن جواهر است، باید خُمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً جواهر را بلعیده باشد، از بابت آنچه از طریق غوّاصی به دست می آید، خمس ندارد.

«مسأله ۱۹۴۱» حکم رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات و نیل، اگر فرض شود که در آنها نیز مانند دریا جواهر به عمل آید، از لحاظ آنچه که با غوّاصی به دست می آید، مانند حکم دریاست.

«مسأله ۱۹۴۲» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خُمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا نیز نرسد، بنابر احتیاط واجب باید خمُس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۳» کسی که کسب او غوّاصی یا استخراج معدن است، اگر خُمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سال او زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خُمس آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۴» اگر بچّه ای معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، لازم نیست خمس آن پرداخت شود؛ ولی چنانچه مال حلال او با حرام مخلوط شود، بنابر احتیاط واجب باید پس از بلوغ خودش خمس را بپردازد.

۶ – غنیمت

«مسأله ۱۹۴۵» اگر مسلمانان به امر امام معصوم علیه السلام با کفّار جنگ کنند و چیزهایی را در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند

مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خُمس بقیّه آن را بدهند.

۷ – زمینی که کافر ذِمّی از مسلمان می خرد

«مسأله ۱۹۴۶» اگر کافر ذِمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خُمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را نیز بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خُمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خُمس زمین واجب نیست و برای دادن این خُمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع نیز که خُمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

«مسأله ۱۹۴۷» اگر کافر ذِمّی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری نیز بفروشد، خمسی که به خاطر خرید زمین بر او واجب شده بود، ساقط نمی شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خُمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

«مسأله ۱۹۴۸» اگر کافر ذِمّی هنگام خریدن زمین شرط کند که خُمس را ندهد یا شرط کند که فروشنده خُمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خُمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خُمس را از طرف او به صاحبان خُمس بدهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۹۴۹» اگر مسلمان زمینی را به طریقی غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و

عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، دادن خمس بر کافر لازم نیست.

«مسأله ۱۹۵۰» اگر کافر ذِمّی صغیر باشد و ولیّ او زمینی را برای او بخرد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

مصرف خُمس

«مسأله ۱۹۵۱» خُمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید آن را به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و اذن حاکم شرع نیز در آن لازم نیست، ولی بهتر است با اذن او باشد و قسمت دیگر آن سهم امام علیه السلام است که به احتیاط واجب باید به اذن مجتهد جامع الشرایط و با نظر دهنده خُمس مصرف شود و یا مجتهد جامع الشرایط از دهنده خُمس وکالت بگیرد؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک نحو مصرف می کنند.

«مسأله ۱۹۵۲» اگر کسی سهم امام علیه السلام را به دست مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند، تکلیف از او ساقط نمی شود و باید دوباره سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می دهد برساند، مگر این که پس از مصرف، مرجع تقلید آن مصرف را قبول نماید.

«مسأله ۱۹۵۳» سیّد یتیمی که به او خُمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگرچه در وطن خود

فقیر نباشد، می توان خُمس داد.

«مسأله ۱۹۵۴» به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۵» به سیّدی که عادل نیست می توان خُمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۶» اگر خُمس دادن به سیّدی که معصیت کار است کمک به معصیت او باشد، نمی توان به او خُمس داد و به سیّدی نیز که آشکارا معصیت می کند و مرتکب گناهانی مثل شراب خواری و ترک نماز می شود، اگرچه دادن خُمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۷» به صرف این که کسی بگوید: «سیّد هستم»، نمی توان به او خُمس داد، ولی اگر در شهر خودش مشهور به سیادت باشد به نحوی که موجب وثوق و اطمینان شود، می توان به او خُمس داد.

«مسأله ۱۹۵۸» مرد نمی تواند به همسر سیّده خود خمس بدهد که زن آن را به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر زن مخارجی داشته باشد که به آن محتاج بوده ولی تأمین آن بر شوهر واجب نباشد، جایز است شوهر از بابت سهم سادات به زن تملیک کند تا زن به مصرف آن مخارج برساند.

«مسأله ۱۹۵۹» اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب او را از خُمس بدهد، ولی اگر مقداری خُمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر از آن مخارجی که بر خُمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۹۶۰» به سیّد فقیری که مخارج او بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می توان خُمس داد.

«مسأله

۱۹۶۱» احتیاط واجب آن است که به یک سیّد فقیر، بیشتر از مخارج یک سال او سهم سادات ندهند.

«مسأله ۱۹۶۲» اگر در شهر انسان، سیّد مستحقّی نباشد و احتمال نیز ندهد که پیدا شود یا نگهداری خُمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خُمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خُمس برندارد، مگر این که حاکم شرعی انتقال خمس به شهر دیگر را از او بخواهد و اگر خُمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۹۶۳» هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خُمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خُمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خُمس بردارد.

«مسأله ۱۹۶۴» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می تواند خُمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید خود او بدهد و اگر بردن خمس به آن شهر موجب تأخیر زیاد در پرداختن آن شده باشد یا این که برای انتقال خمس مرجّحی وجود نداشته باشد، در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

«مسأله ۱۹۶۵» اگر با مطالبه حاکم شرع خُمس را به شهر دیگری ببرد و یا به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده

که خُمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و خُمس از بین برود، لازم نیست دوباره خُمس بدهد.

«مسأله ۱۹۶۶» اگر بخواهد خمس را از چیزی غیر از خود مال متعلّق خمس بپردازد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را از جنس دیگری بدهد، بلکه باید قیمت آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۶۷» کسی که از مستحقِّ خمس، طلبکار است، می تواند طلب خود را بابت خُمس حساب کند.

«مسأله ۱۹۶۸» مستحق نمی تواند خُمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خُمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدن او نیز نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

انفال

احکام اَنفال

«اَنفال» یعنی اموال عمومی که برای اداره جامعه در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد و در زمان غیبت برای تصرّف در آن بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی (یعنی مجتهد جامع الشرایط) اجازه گرفت.

«مسأله ۱۹۶۹» انفال عبارتند از:

الف – زمین های موات و زمین هایی که صاحبان آنها از آنها اِعراض و آنها را رها کرده باشند.

ب – کوه ها، درّه ها، جنگل ها و نیزارهای طبیعی.

ج – دریاها و سواحل آنها و رودخانه های بزرگ.

د – معادن.

ه – اموال برگزیده و گرانبهایی که متعلّق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشند.

و – غنیمت هایی که در جنگ های بدون اجازه امام معصوم علیه السلام به دست آمده باشند.

ز – زمین هایی که بدون جنگ و خونریزی از کفّار در اختیار مسلمانان قرار می گیرند.

ح – اموال کسانی که از دنیا می روند و وارث ندارند.

ط – گنجی که از عتائق باشد.

و به

طور کلّی هر چیزی که عرفاً دارای مالیّت بوده ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلّق به عموم مردم باشد، جزء انفال به حساب می آید.

تفصیل موارد ذکر شده در کتاب های فقهی بیان شده است.

«مسأله ۱۹۷۰»در صورت تحقق دولت عدل اسلامیِ جامع الشرایط، استخراج معادن و گنج ها و استفاده از جنگل ها و اموال عمومی، باید با اجازه آن باشد.

«مسأله ۱۹۷۱» انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی، وظیفه همه مردم بخصوص حکومت ها می باشد؛ بنابراین برای استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسّط حکومت ها به دیگران - مخصوصاً به اجانب - باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

زکات

احکام زکات

زکات از واجبات بزرگ الهی است که در قرآن و روایات در کنار نماز و اعتقاد به آخرت قرار گرفته است و هدف از آن تأمین اجتماعی، تعدیل ثروت، تأمین زندگی فقرا، ایجاد تسهیلات و منافع عمومی و دینی و جذب غیر مسلمانان به اسلام است و یقیناً اگر ثروتمندان زکات اموال خویش را بپردازند، فقر از جامعه اسلامی رخت برمی بندد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا خداوند عزّوجلّ در اموال ثروتمندان برای فقرا به اندازه کفایت آنان واجب فرموده است و اگر می دانست آن مقدار کفایت نمی کند، هر آینه بر آن می افزود. آنچه بر سر فقرا آمده است به سبب کاستی الهی نیست، بلکه به علّت منع حقوق آنان از سوی کسانی است که حقوق فقرا را ادا نمی کنند و به درستی اگر مردم حقوق مستمندان را ادا می کردند، آنان در رفاه زندگی می کردند.»(۲۲) با برچیده شدن

فقر از جـامعه، امنیـت اجتمـاعی نیز حـاکم می گردد؛ علی علیـه السـلام می فرمایـد: «امـوال خـویش را بـا زکـات پاسـداری کنید.»(۲۳) پرداختن زکـات موجب رهایی از عـذاب الهی(۲۴) و حافظ جـان و مال است و خداونـد عزّوجلّ می فرمایـد: «هر آنچه را در راه خداوند انفاق می کنید خداوند به شـما باز می گرداند و او بهترین روزی دهندگان است.»(۲۵) نماز با پرداختن زکـات است که به ثمر می نشـیند چنـانکه در روایت آمـده است: «آن کسـی که نمـاز به پـای دارد و زکات نپردازد گویا نماز نخوانده است.»(۲۶)

«مسأله ۱۹۷۲» زکات در نُه چیز واجب است:

اوّل: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشـمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشـد، با شـرایطی که بعـد گفته می شود، باید مقداری را که معیّن شده به یکی از مصـرف هایی که دستور داده اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

«مسأله ۱۹۷۳» زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقـدارِ نصاب - که بعـد گفته می شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند.

«مسأله ۱۹۷۴» در واجب شدن زکات در گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، سال معتبر است؛ بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسـفند، شتر، طلا و نقره باشد، در اوّل ماه دوازدهم دیگر نمی تواند در آن به گونه ای تصرّف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصـرّف کنـد، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شـرایط موجود باشـد، پرداخت زکات واجب می شود.

«مسأله ۱۹۷۵» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، اوّل سال او

برای تعلّق زکات، از تاریخ بلوغ او حساب می شود.

«مسأله ۱۹۷۶» زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به آن انگور گفته شود و هنگامی که خرما قدری خشک شد که به آن «تَمْرْ» بگویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه از آنها و در خرما و کشمش، هنگامی است که وقت چیدن آنها رسیده باشد.

«مسأله ۱۹۷۷» اگر هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۷۸» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است.

«مسأله ۱۹۷۹» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود و یا هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود.

«مسأله ۱۹۸۰» اگر گاو، گوسفند، شتر، طلا یا نقره در بین سال از انسان غصب شود و نتواند در آن تصرّف کند، سال به هم می خورد و از وقتی که بتواند در آن تصرّف کند، دوباره سال شروع می شود و نیز اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را از انسان غصب کنند و هنگامی که زکات

آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحب آن برمی گردد، زکات ندارد.

«مسأله ۱۹۸۱» اگر چیزی مانند طلا ـ و نقره را که در وجوب زکات آن، سال معتبر است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست و اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را قرض کند و در وقت وجوب زکات در ملک قرض کننده باشد، زکات آن بر وی واجب است و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«مسأله ۱۹۸۲» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها «۴۵ مثقال کمتر از ۲۸۸ منِ تبریز» است که تقریباً معادل «۸۶۴ کیلوگرم» می شود.

«مسأله ۱۹۸۳» اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند، اگرچه به قدری باشند که چنانچه باقی می ماندند، خشک شده آنها به اندازه نصاب می رسید، زکات آنها واجب نیست.

«مسأله ۱۹۸۴» اگر بعد از وجوب زکات و پیش از دادن آن، خود او و زن و فرزندانش از انگور، خرما، جو یا گندم متعلّق زکات بخورند یا مثلاً بدون قصد زکات، آن را به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بپردازد.

«مسأله ۱۹۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۶» کسی که از طرف حاکم

شرع مأمور جمع آوری زکات است، هنگام خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و هنگامی که وقت چیدن خرما و کشمش رسید، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۷» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۸» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۹» اگر شخصی گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که فروشنده زکات آن را داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، خصوصاً اگر بداند که فروشنده به هنگام فروش، پرداخت زکات آن را از مال دیگر خود به عهده گرفته است؛ ولی چنانچه بعداً بفهمد که فروشنده زکات را پرداخت نکرده است، بر او واجب است که زکات را بپردازد و می تواند پس از آن به فروشنده مراجعه کرده و آن را از وی مطالبه کند.

«مسأله ۱۹۹۰» اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش، هنگامی که تازه است به حدّ نصاب برسد اما بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

«مسأله ۱۹۹۱» خرمایی که تازه آن را می خورند، چنانچه به اندازه ای باشد که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد، زکات آن

واجب است.

«مسأله ۱۹۹۲» گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال نیز نزد او بماند، زکات ندارد.

«مسأله ۱۹۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران و یا مستقیماً از آب نهر یا رودخانه یا رطوبت زمین آبیاری شود، زکات آن «یک دهم» محصول است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «یک بیستم» محصول است.

«مسأله ۱۹۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن «یک دهم» است.

«مسأله ۱۹۹۵» اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا با دلو و یا در زراعتی که با هر دو آبیاری شده، شک کند که غلبه با آب باران بوده یا با آب دلو، «یک بیستم» بر او واجب می شود، اگرچه احتیاط مستحب این است که «یک دهم» بدهد.

«مسأله ۱۹۹۶» اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است و اگر با

دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران نیز آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

«مسأله ۱۹۹۷» اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که کنار آن است، بنابر احتیاط واجب «یک دهم» می باشد.

«مسأله ۱۹۹۸» مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، می تواند از محصول کسر کند و چنانچه پس از کسر مخارج، باقی مانده به حدّ نصاب برسد، زکات واجب است.

«مسأله ۱۹۹۹» اگر بذری که به مصرف زراعت رسانده از آن خود او باشد، می تواند به مقدار وزن آن از محصول کسر نماید و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید پرداخت نموده، جزء مخارج حساب کند.

«مسأله ۲۰۰۰» اگر وسایل زراعت ملک خود او باشد، می تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب کند، به شرط این که اگر از آن ها در آن زراعت استفاده نمی کرد، می توانست آن ها را کرایه بدهد و در غیر این صورت نمی تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب نماید؛ ولی چنانچه به واسطه زراعت مستهلک شده باشند، می تواند هزینه استهلاک آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

«مسأله ۲۰۰۱» اگر در زمینی که ملک خود اوست، زراعت کند، می تواند اجاره آن را جزء مخارج حساب کند به شرط این که اگر در آن زراعت نمی کرد، می توانست آن را اجاره بدهد.

«مسأله ۲۰۰۲»

اگر صاحب زراعت و یا عیال وی مانند همسر و فرزندان در زراعت کار کنند، می تواند اجرت کار آنان را جزء مخارج حساب کند، حتی اگر دستمزدی به آنان نپرداخته باشد، به شرط این که اگر در آن زراعت کار نمی کردند، می توانستند با دریافت اجرت در محلّ دیگری به کار مشغول شوند.

«مسأله ۲۰۰۳» اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

«مسأله ۲۰۰۴» اگر زمینی را بخرد و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی شود، اما می تواند اجاره آن را به همان ترتیبی که گفته شد، جزء مخارج حساب نماید؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از محصول کم کند؛ اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

«مسأله ۲۰۰۵» اگر وسایل و لوازمی را که برای کشاورزی نیاز دارد، بخرد و به سبب زراعت، آن ها به کلّی از بین بروند، می تواند قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر از بین نروند، نمی تواند قیمت آن ها را از مخارج حساب نماید، ولی همان گونه که گفته شد، می تواند کرایه آن ها را جزء مخارج زراعت به حساب آورد.

«مسأله ۲۰۰۶» اگر در یک زمین، جو، گندم

و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که برای هر کدام از آنها کرده فقط برای همان حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو، مخارجی کرده باشد، باید مخارج را به نسبت هر یک تقسیم نماید.

«مسأله ۲۰۰۷» اگر برای سال اوّل عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سال های بعد نیز فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اوّل کسر کند؛ ولی اگر مثلاً عمل شخم زدن را برای این که چند سال مفید باشد انجام دهد، باید مخارج آنها را بین همان چند سال تقسیم نماید.

«مسأله ۲۰۰۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شوند، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست آمد ادا نماید و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، چنانچه نداند که مجموع محصول به حد نصاب می رسد یا نه، صبر می کند تا بقیّه آن برسد؛ پس اگر همه زراعت ها روی هم به مقدار نصاب شوند، زکات آنها واجب است و اگر همه آنها به مقدار نصاب نرسند، زکات آنها واجب نیست و همچنین اگر بداند که مجموع محصول به حد نصاب خواهد رسید و اطمینان داشته باشد که محصول اوّل به واسطه غصب یا آفت و مانند آن از بین نخواهد رفت و یا به فروش نرسیده و یا

خورده نخواهد شد، می تواند تا رسیدن بقیّه محصول، پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۲۰۰۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، حکم آن مانند مسأله قبل است که ذکر شد.

«مسأله ۲۰۱۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه داشته باشد که خشک شده آن به اندازه نصاب شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به اندازه ای به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی می شود که بر او واجب خواهد شد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۰۱۱» زکات گندم، جو، کشمش و خرما را یا باید از خود محصولی که زکات به آن تعلّق گرفته بدهند ویا به جای آن پول بپردازند و دادن چیزی غیر از پول به عنوان قیمت زکات، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۰۱۲» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن در حال زنده بودن او واجب شده بوده، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و بعد قرض او را ادا نمایند.

«مسأله ۲۰۱۳» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد که هنوز زکات آن واجب نشده و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، چنانچه سهم هر یک از ورثه به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مجموع مال میّت فقط به اندازه بدهی او و یا کمتر از آن باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از

بدهی او باشد، باید بدهی او را نسبت به جمیع مال محاسبه کنند و نسبت آن با مال هر چه باشد به همان اندازه از اجناسی که مورد زکات است کسر کنند، سپس سهم هر یک از ورثه از مال زکوی به اندازه نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

«مسأله ۲۰۱۴» اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده، خوب و بد داشته باشد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

زکات طلا و نقره

نصاب طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۵» طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن «بیست مثقال» شرعی است؛ پس وقتی طلا ـ به «بیست مثقال» شرعی که «پانزده مثقال» معمولی است (معادل ۳۱۲/۷۰ گرم) برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلم» آن را (معادل ۷۵۷/۱ گرم) بابت زکات بدهد؛ اما اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم طلا ـ «چهار مثقال» شرعی است که «سه مثقال» معمولی می شود (معادل ۰۶۲/۱۴ گرم)، یعنی اگر «سه مثقال» به «پانزده مثقال» اضافه شود باید زکات تمام «هیجده مثقال» (معادل ۳۷۴/۸۴ گرم) را از قرار «یک چهلم» بدهد (یعنی ۱۰۹/۲ گرم) و اگر کمتر از «سه مثقال» معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «پانزده مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ضرایب عدد سه (مثل سه، شش، نُه، دوازده و...) به پانزده مثقال اضافه شود، باید یک چهلم تمام آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ ولی اگر غیر از ضرایب عدد سه به پانزده مثقال اضافه شود، فقط مقداری که ضریب عدد سه می باشد، در محاسبه

زکـات به پانزده مثقال اضافه می گردد و باقی مانـده آن که کمتر از سه مثقال است، مشـمول زکات نمی گردد؛ مثلاً در ۵/۳۵ مثقـال طلا، فقط ۳۳ مثقـال آن مشـمول زکـات است و بایـد یـک چهلم آن به عنوان زکـات پرداخت گردد و ما بقی آن (۵/۲ مثقال) زکات ندارد.

«مسأله ۲۰۱۶» نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن «۱۰۵ مثقال» معمولی (معادل ۱۸۷/۴۹۲ گرم) است و اگر نقره به «۱۰۵ مثقال» برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشـد، انسان بایـد «یک چهلم» آن (معادل ۳۰۴/۱۲ گرم) را بـابت زکـات بدهـد و اگر به این مقـدار نرسـد، زکات آن واجب نیست.

نصـاب دوم نقره «۲۱ مثقـال» (معادل ۴۳۷/۹۸ گرم) اسـت، یعنی اگر «۲۱ مثقال» به «۱۰۵ مثقال» اضافه شود، بایـد زکات تمام «۱۲۶ مثقال» (معادل ۶۲۵/۵۹۰ گرم) را بدهد و اگر کمتر از «۲۱ مثقال» اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵ مثقال» آن را بدهد و زیـادی آن زکات نـدارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی به ازاء هر «۲۱ مثقـال» که به نصاب اوّل اضافه می شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱ مثقال» است، زکات ندارد. بنابر این اگر انسـان یـک چهلم هر چه طلاـو نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است؛ مثلاً کسـی که «۱۱۰ مثقـال» نقره دارد، اگر یـک چهلم آن را بدهـد، زکات «۱۰۵ مثقـال» آن را که واجب بـوده داده و مقداری هم برای «۵ مثقال» آن داده که واجب نبوده است.

احکام زکات طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۷»

کسی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشـد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

«مسأله ۲۰۱۸» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سـکّه زده باشـند و معامله با آن رایـج باشـد و اگر نقش سکّه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

«مسأله ۲۰۱۹» طلا و نقره سکّه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد، اگرچه رایج باشد.

«مسأله ۲۰۲۰» کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیـچ کـدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً «۱۰۴ مثقال» نقره و «۱۴ مثقال» طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۱» همـان طور که سابقـاً گفته شـد، در واجب شـدن زکات طلا و نقره سال معتبر است، بـدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالك طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی تواند در آن به گونه ای تصـرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می شود.

«مسأله ۲۰۲۲» اگر در بین یـازده مـاه، طلاـ و نقره ای را که دارد بـا طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را ذوب کنـد، زکـات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداختن زکـات این کارهـا را بکنـد، احتیـاط مسـتحب آن است که زکات را بدهد.

«مسأله ۲۰۲۳» اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره را ذوب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه ذوب کردن، وزن یا

قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده، بدهد.

«مسأله ۲۰۲۴» اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره بد ندهد.

«مسأله ۲۰۲۵» طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول با فلز دیگر مخلوط است، اگر مقدار ناخالصی آن به حدّی باشد که به آن سکّه طلا یا نقره نگویند، تعلّق زکات به آن محلّ اشکال است و اگر ناخالصی آن به این مقدار نباشد، چنانچه خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۶» اگر با طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگری مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد؛ ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۲۷» تعلّق زکات به شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، مشروط بر این است که در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علفِ چیده شده، یا از زراعتی که مِلک مالک یا

مِلک کس دیگری است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

«مسأله ۲۰۲۸» اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نِصاب شتر

«مسأله ۲۰۲۹» شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: «پنج شتر» و زکات آن یک گوسفند است و تا شترها به این تعداد نرسند زکات ندارند.

دوم: «ده شتر» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «پانزده شتر» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «بیست شتر» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «بیست و پنج شتر» و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: «بیست و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: «سی و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: «چهل و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: «شصت و یک شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «هفتاد و شش شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: «نود و یک شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است» که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا

یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر دویست و هفتاد و دو شتر داشته باشد، باید برای صد و پنجاه عدد از آن (سه تا پنجاه تا) سه عدد شتر که وارد سال چهارم شده و برای صد و بیست عدد از آن (سه تا چهل تا) سه عدد شتر که وارد سال سوم شده بدهد و دو عدد باقی مانده مشمول زکات نمی باشد و نمی تواند در این فرض برای دویست و چهل تای آن (شش تا چهل تا) و یا برای دویست و پنجاه تای آن (پنج تا پنجاه تا) زکات پرداخت کند و بقیّه آن را در پرداخت زکات محاسبه نکند و در تمام موارد شتر یا شترانی که باید برای زکات پرداخت کند باید مادّه باشند.

«مسأله ۲۰۳۰» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج عدد است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده عدد است نرسیده، فقط باید زکات پنج عدد آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

نِصاب گاو

«مسأله ۲۰۳۱» گاو دو نصاب دارد:

اوّل: «سی رأس» است که اگر شرایط دیگر وجود داشته باشد؛ زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد و بنابر احتیاط واجب باید نر باشد.

دوم: «چهل رأس» و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل

واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نُه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت رأس نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رأس رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند بدهد و همچنین هرچه بالا رود باید «سی تا سی تا» یا «چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آنها را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب «سی و چهل» حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی رأس و برای چهل رأس آن زکاتِ چهل رأس را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده رأس گاو، زکات نداده می ماند.

نِصاب گوسفند

«مسأله ۲۰۳۲» گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: «چهل رأس» و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

دوم: «صد و بیست و یک رأس» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «دویست و یک رأس» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «سیصد و یک رأس» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «چهار صد رأس یا بیشتر»، که باید آنها را «صد تا صد تا» حساب کند و برای هر صد رأس آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری

بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است و احتیاط واجب آن است که غیر از پول چیز دیگری به قصد قیمت داده نشود.

«مسأله ۲۰۳۳» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

احکام زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۳۴» زکات شتر، گاو و گوسفندهایی که به مقدار نصاب برسند واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

«مسأله ۲۰۳۵» در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

«مسأله ۲۰۳۶» اگر گوسفند را برای زکات بدهد، احتیاط آن است که حدّاقل داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاط آن است که داخل سال سوم شده باشد، هرچند اگر گوسفند هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد، کافی است.

«مسأله ۲۰۳۷» هرگاه تمام نصاب از جنس نر باشد، زکات آن را می تواند از جنس ماده بدهد و بر عکس؛ همچنین اگر تمام آن گوسفند باشد، می تواند بز را به عنوان زکات آن بدهد و بر عکس؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر مثلاً گوسفندان خوبی دارد که باید زکات آنها را بدهد و می خواهد زکات آنهارا از جنس بز بپردازد، بزی که به عنوان زکات می دهد، بز خوبی باشد و بز کمتر از آن

را ندهد. این مسأله در اصناف مختلف شتر و گاو نیز جاری است.

«مسأله ۲۰۳۸» اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به حدّ نصاب برسد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

«مسأله ۲۰۳۹» اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۰» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد بیمار ومعیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۱» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از بیمار یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها بیمار و برخی سالم و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۲» اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۴۳» کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر

از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً- کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

«مسأله ۲۰۴۴» انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد و کسی که صنعت، ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را به دست آورد، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی را سخت تر از فقیر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا مصرف فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ و دفاع به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بردگان و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛ به شرط آن که قرض در معصیت مصرف نشده باشد.

هفتم: سبیل اللّه؛ یعنی کاری مانند ساختن مسجد که منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السّبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است، اگرچه در

وطن خود غنی باشد.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

«مسأله ۲۰۴۵» بنابر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در صورتی که زکات طلا ـ را می پردازد، نباید کمتر از نیم دینار (۷۵۷/۱ گرم) طلا ـ یا قیمت آن را و در صورتی که زکات نقره را می پردازد، نباید کمتر از پنج درهم (۳۰۴/۱۲ گرم) نقره یا قیمت آن را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۲۰۴۶» احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین اگر زکات را می گیرد تا به مصرف برساند، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را از زکات نگیرد؛ ولی اگر زکات را می گیرد تا با آن کسب و کاری برای خود ایجاد کند و از گرفتن زکات بی نیاز شود، گرفتن بیشتر از مخارج یک سالش نیز جایز است.

«مسأله ۲۰۴۷» کسی که مخارج سالش را دارد، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۴۸» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

«مسأله ۲۰۴۹» فقیری که خرج سال خود و زن و فرزندانش را ندارد، اگر خانه ای داشته باشد که ملک او بوده و در آن نشسته باشد یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه به آنها احتیاج داشته باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به

اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید. البته چنانچه نشستن در خانه اجاره ای بر خلاف شأن او نبوده و برای وی دشوار نیز نباشد، برای تهیّه خانه از پول زکات، باید به اجاره کردن بسنده کند و نمی تواند از پول زکات خانه بخرد.

«مسأله ۲۰۵۰» فقیری که یاد گرفتن پیشه یا صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب نمی تواند زکات بگیرد؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن حرفه و صنعت است، می تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۵۱» به کسی که قبلاً فقیر بوده ومی گوید: «فقیرم»، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۲» کسی که می گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حال او وثوق و اطمینان پیدا شود که فقیر است، می شود به او زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۳» کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۴» اگر فقیر بدهکار بمیرد و اموال کافی برای پرداخت بدهکاری خود نداشته باشد و یا این که طلبکار نتواند طلب خود را از او وصول نماید - مانند این که ورثه طلب او را نپردازند - طلبکار می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۵» چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به نحوی که دروغ نشود به اسم هدیه به او بدهد، ولی باید قصد زکات نماید؛ البته چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر به هیچ عنوان راضی به گرفتن

زکات نیست، نمی تواند به او زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۵۶» اگر به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا به خاطر ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده، باقی باشد و زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، می تواند آن را از او پس بگیرد و اگر زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد، باید آن را از او پس بگیرد و به مستحق برساند و چنانچه چیزی که به او داده، تلف شده باشد، ولی گیرنده در هنگام دریافت می دانسته که زکات است، می تواند عوض آن را از گیرنده پس بگیرد و در صورتی که نتواند عوض آن را پس بگیرد و یا این که گیرنده در هنگام دریافت نمی دانسته که آن چیز زکات است و یا این که عین چیزی که پرداخته باقی باشد، ولی نتواند آن را پس بگیرد، چنانچه زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد و در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد و با حجّت شرعی زکات را به وی پرداخته باشد، لازم نیست دوباره آن را بپردازد؛ ولی اگر در تشخیص مستحق کوتاهی کرده باشد و یا این که زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، باید دوباره زکات بدهد. البته اگر برای دادن زکات به آن شخص از مجتهد جامع الشرایط اذن گرفته باشد، در هیچ صورتی لازم نیست زکات را دوباره بدهد.

«مسأله ۲۰۵۷» کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد –

اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد – می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت صرف نکرده باشد، مگر آن که از آن معصیت توبه کرده باشد.

«مسأله ۲۰۵۸» اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد و بعد بفهمد او قرض را در معصیت مصرف کرده و از آن معصیت توبه نکرده، چنانچه به عنوان ادای قرض داده باشد، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و اگر آن بدهکار فقیر باشد و زکات را به عنوان فقیر داده باشد، می توان به عنوان زکات حساب کرد.

«مسأله ۲۰۵۹» اگر کسی که بدهکار است، نتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۶۰» مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند – اگرچه در وطن خود فقیر نباشد – می تواند زکات بگیرد و اگر بتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، بخشی از مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که با آن بقیه مخارج خود تا مقصد را بتواند تأمین کند، می تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۶۱» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطن خود رسید، اگر از زکات چیزی زیاد آمده باشد، باید آن را به صاحب مال یا نایب او یا حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

«مسأله ۲۰۶۲»

کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر به گمان این که کسی شیعه دوازده امامی است به او زکات بدهد و بعد معلوم شود شیعه نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و در صورتی که مصلحت دینی اقتضا کند، از بابت سهم فی سبیل اللّه می تواند به غیر شیعه دوازده امامی هم زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۶۳» اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

«مسأله ۲۰۶۴» انسان می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیّت زکات کنند و لازم نیست زکات حتماً به ولیّ طفل داده شود.

«مسأله ۲۰۶۵» به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد؛ ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۶۶» بنابر احتیاط واجب به کسی که آشکارا مرتکب معصیت کبیره مانند ترک نماز و یا شرابخواری می شود، نمی توان زکات داد، هرچند زکات را در معصیت مصرف نکند.

«مسأله ۲۰۶۷» انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، مخارج آنها بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

«مسأله ۲۰۶۸» اگر شخصی نتواند نفقه کسانی را که نفقه آنان بر وی واجب است بدهد و یا کمتر از حدّ مورد نیاز آنان را بتواند بدهد، چنانچه زکات بر وی واجب شود و آنان نیز از مستحقین زکات باشند، می تواند نفقه آنان یا کسری آن را از زکات مال

خود بپردازد.

«مسأله ۲۰۶۹» به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود برای ادای بدهی زکات داد؛ ولی اگر کسی که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خودش قرض کرده باشد، انسان نمی تواند بدهی او را از زکات خود بدهد.

«مسأله ۲۰۷۰» اگر انسان به فرزند خود زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار خود نماید، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۰۷۱» پدر نمی تواند برای آن مقدار از مخارج تحصیل فرزند که بر وی واجب است، از زکات مالش به او بپردازد؛ ولی برای مخارج تحصیل زاید بر آن مقدار، چنانچه فرزند احتیاج به تحصیل داشته باشد، می تواند به وی از زکات مالش بدهد؛ بلکه در صورتی که تحصیل فرزند دارای منفعت عمومی برای مسلمین باشد - هرچند فرزند خود احتیاج به تحصیل نداشته باشد و یا این که مخارج تحصیل را داشته باشد - می تواند مخارج تحصیل زاید بر مقداری را که بر خودش پرداخت آن واجب است، از زکات و به عنوان سهم سبیل اللّه به او بپردازد.

«مسأله ۲۰۷۲» اگر مخارج ازدواج پسر بر پدر واجب باشد، پدر نمی تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بدهد و همچنین اگر مخارج ازدواج پدر بر پسر واجب باشد، پسر نمی تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بپردازد و در غیر این صورت پرداخت مخارج ازدواج از زکات جایز است.

«مسأله ۲۰۷۳» به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد یا اگر خرجی نمی دهد، زن می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۴» به کسانی که نفقه آنان بر شخص دیگری

واجب است، اگر فقیر باشند می توان زکات داد، هرچند کسی که نفقه آنها بر او واجب است، خرجی آنها را بدهد؛ ولی به زنی که همسرش نفقه او را می پردازد، هرچند فقیر باشد، نمی توان زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۵» زنی که به عقد نکاح موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارج زن بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور به دادن خرجی کند، نمی شود به آن زن زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۶» زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

«مسأله ۲۰۷۷» سیّد نمی تواند از غیر سیّد به عنوان سهم فقرا زکات بگیرد، بلکه احتیاط واجب این است که به عنوان دیگر نیز از غیر سیّد زکات نگیرد؛ اما اگر خمس و سایر وجوه شرعی کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش به آن احتیاج دارد، از وی زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۷۸»ملاک برای «سیّد بودن»، نسبت داشتن با «هاشم بن عبد مناف» جدّ دوم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از ناحیه پدر می باشد؛ پس کسی که فقط مادرش سیّد است می تواند از زکات غیر سیّد استفاده کند.

«مسأله ۲۰۷۹» غیر سیّد نمی تواند به کسی که نمی داند سیّد است یا نه، زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۸۰» زکات مستحب یا صدقات مستحب

دیگر را می توان به سیّد داد، هرچند خلاف احتیاط است؛ ولی بنابر احتیاط واجب غیر سیّد نمی تواند کفّاره و صدقه واجب خود را به سیّد بدهد.

نیّت زکات

«مسأله ۲۰۸۱» انسان باید زکات رابه قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و در نیّت و لو اجمالاً معیّن کند که آنچه که می دهد زکات است، بلکه بنابر احتیاط واجب معیّن کند آنچه که می دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

«مسأله ۲۰۸۲» کسی که زکات چند نوع مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، در صورتی که نیّتش این باشد که زکات مالش را می دهد، به همه آنها قسمت می شود؛ ولی اگر نیّتش این باشد که زکات یکی از دو مال را می دهد و هیچ کدام از آنها را در قصد خود تعیین نکند، آنچه پرداخته زکات محسوب نمی شود.

«مسأله ۲۰۸۳» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید در وقت دادن مال به وکیل، نیّت زکات کند.

«مسأله ۲۰۸۴» اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که

آن مال از بین برود، نیّت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرّقه زکات

«مسأله ۲۰۸۵» پس از رسیدن وقت وجوب پرداخت زکات، انسان باید زکات را به فقیر بدهد و یا آن را از مال خود جدا کند و بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پرداختن زکات را تأخیر نیندازد، اما بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معیّنی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او – هرچند تا چند ماه – نگهدارد.

«مسأله ۲۰۸۶» کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و زکات از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۷» کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و از بین برود، چنانچه در دادن زکات، به قدری تأخیر نکرده باشد که عرفاً بگویند: «فوراً نداده است»، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده باشد، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۸» اگر حاکم شرع جامع الشرایط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکارانِ زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هرچند مقلّد او نباشند و با رسیدن زکات به دست او،

بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود.

«مسأله ۲۰۸۹» اگر زکات را از خودِ مال کنار بگذارد، می تواند در بقیّه آن تصرّف کند و اگر قیمت آن را کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید.

«مسأله ۲۰۹۰» انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

«مسأله ۲۰۹۱» اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، مال مستحقّین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۲» با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، نمی تواند برای خودش تجارت کند و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحتِ زکات تجارت کند، اشکال ندارد ولی نفع آن مال مستحقین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۳» اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، ولی بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۴» فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی را بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس هنگامی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۵» فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۶» مستحب است

که انسان زکات اموال خود را به نزدیکان و خویشاوندانش که مستحق دریافت زکاتند و نفقه آنان بر وی واجب نیست، بدهد.

«مسأله ۲۰۹۷» مستحب است برای دادن زکات، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل درخواست نیستند بر اهل درخواست مقدّم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

«مسأله ۲۰۹۸» بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

«مسأله ۲۰۹۹» اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و اگر زکات را از مال خود جدا کرده باشد، مخارج بردن به آن شهر از زکات حساب می شود و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۱۰۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است.

«مسأله ۲۱۰۱» بنابر احتیاط واجب، اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می دهد، با خود اوست.

«مسأله ۲۱۰۲» مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خودِ مستحق بخواهد بعد از قیمت گذاری آن، چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

«مسأله ۲۱۰۳» اگر شک داشته

باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بپردازد و اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکات را بدهد، وگرنه وجوب پرداخت آن خالی از اشکال نیست، چه مربوط به همان سال باشد یا سال های گذشته؛ البته چنانچه مربوط به سالهای گذشته باشد و عادت وی این باشد که در هر سال در وقت معیّنی زکات اموال خود را بپردازد، بعید نیست که بتواند بنا را بر دادن زکات بگذارد و لازم نباشد که دوباره زکات بدهد.

«مسأله ۲۱۰۴» اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید، مستحق نمی تواند به عنوان تقاص و گرفتن حقّ خود از مال او چیزی را بردارد؛ مگر این که از حاکم شرع جامع الشرایط اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۵» فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

«مسأله ۲۱۰۶» انسان می تواند از مال زکات، قرآن، کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، مشروط بر آن که مصلحت دینی برای عموم مردم داشته باشد و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

«مسأله ۲۱۰۷» انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

«مسأله ۲۱۰۸» فقیر می تواند برای

رفتن به حجّ و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۹» اگر مالک، فقیر را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر بداند قصد مالک این نبوده، می تواند برای خودش هم زکات را بردارد.

«مسأله ۲۱۱۰» اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۱» اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، حتی اگر بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد.

«مسأله ۲۱۱۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مظالم هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید دادن خمس و زکات را بر بقیه مقدم کند و اگر از بین رفته باشد، پرداخت واجبات دیگر غیر از نذر و کفّاره را بر آن دو مقدّم می کند و بنابر احتیاط واجب مال را به نسبت بین آنها تقسیم نماید.

«مسأله ۲۱۱۳» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از

بین نرفته باشد، باید دادن خمس یا زکات را مقدّم کنند و بقیّه مال او را بابت قرض او بپردازند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به تمام موارد به نسبت قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل هزار تومان خمس بر او واجب است و بیست هزار تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی هزار تومان است، باید بیست هزار تومان بابت خمس و ده هزار تومان بابت بدهکاری او بدهند.

«مسأله ۲۱۱۴» کسی که مشغول تحصیل علم است و خرج تحصیل خود را ندارد ولی چنانچه تحصیل نکند، می تواند برای تأمین معاش خود کسب کند، اگر تحصیل او منفعت عمومی برای مسلمین داشته باشد، می توان از سهم سبیل اللّه به وی زکات داد.

زکات فِطْره

«مسأله ۲۱۱۵» کسی که هنگام غروبِ شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر یک صاع که تقریباً سه کیلو گرم است، از غذایی که در شهر و منطقه او متعارف است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۱۶» اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۱۷» اگر پیش از غروب، بچّه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۸» زکات فطره بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، واجب نیست، ولی مسلمانی که

شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۹» اگر کسی به هنگام غروب شب عید، بی هوش باشد، ولی قبل از ظهر روز عید به هوش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید زکات فطره را بپردازد؛ ولی کسی که به هنگام غروب شب عید بقیّه شرایط وجوب زکات فطره را ندارد، چنانچه قبل از ظهر روز عید آن شرایط را دارا شود، احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را بپردازد.

«مسأله ۲۱۲۰» کسی که می خواهد قیمت زکات فطره را بپردازد - چنانچه قیمت ها به حسب زمان و مکان مختلف باشند - قیمت همان مکان و زمانی که می خواهد فطره را بپردازد، ملاک می باشد.

«مسأله ۲۱۲۱» کسی که مخارج سال خود و زن و فرزندان خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و زن و فرزندانش را تأمین کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۲۲» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

«مسأله ۲۱۲۳» اگر کسی همزمان نان خور دو نفر حساب شود، فطره او بنابر احتیاط واجب، به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

«مسأله ۲۱۲۴» اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۲۵» فطره مهمانی که

پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر میزبان واجب است.

«مسأله ۲۱۲۶» اگر میهمان پیش از غروب شب عید بر صاحبخانه وارد شود ولی پیش او غذا نخورد، احتیاط واجب آن است که هم میهمان فطریّه خودش را بدهد و هم صاحب خانه فطریّه او را بپردازد.

«مسأله ۲۱۲۷» اگر کسی را مجبور کنند که مخارج شخص دیگری را بپردازد، واجب بودن فطریّه او بر وی محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۱۲۸» فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

«مسأله ۲۱۲۹» اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان خور او حساب شود، باید فطره او را بپردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه ها - باید زکات فطره را خود او بدهد و بنابر احتیاط واجب حکم سربازان پادگان ها نیز همین است.

«مسأله ۲۱۳۰» فقیری که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد عائله خود بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می گیرد به کسی

بدهـد که از خود آن خانواده نباشـد و اگر یکی از آنها صـغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولیّ صـغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند و نمی تواند آن را از طرف او به دیگری بدهد.

«مسأله ۲۱۳۱» اگر کسـی بعـد از غروب شب عیـد فطر بچّه دار شود یا کسـی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهرِ روز عید، نان خور او حساب می شوند، بدهد.

«مسأله ۲۱۳۲» اگر انسان نان خور کسـی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۴» اگر فطره انسان بر کسـی واجب باشـد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود؛ ولی چنانچه کسـی که فطریّه انسان بر او واجب است، فراموش نماید که آن را بدهد، احتیاط واجب آن است که خود انسان فطریّه را پرداخت نماید.

«مسأله ۲۱۳۵» اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسـی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی شود.

«مسأله ۲۱۳۶» اگر کسـی کـه فطریه او بر دیگری واجب است، خـودش فطریّه را از طرف او بدهـد، چنـانچه از او اجـازه گرفته باشد، کفایت می کند، وگرنه کفایت آن محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۱۳۷»

زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگری نباشد، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۸» کسی که سیّد نیست، نمی تواند به سیّد فطره بدهد و چنانچه دهنده فطریّه سیّد نباشد ولی نان خور او سیّد باشد یا بر عکس، بنابر احتیاط واجب نمی تواند فطریّه او را به سیّد بدهد.

«مسأله ۲۱۳۹» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. البته چنانچه کسی مادر یا دایه را برای شیر دادن اجیر کرده باشد، فطریّه طفل بر عهده اوست، هرچند کس دیگری نفقه مادر یا دایه را بپردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بردارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

«مسأله ۲۱۴۰» انسان حتّی اگر مخارج زن و فرزندان خود را از مال حرام نیز بدهد، دادن فطریّه آنان بر او واجب است و باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۱۴۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید فطره او و زن وفرزندان او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و زن وفرزندان او را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«مسأله ۲۱۴۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقرای شیعه بدهند.

«مسأله ۲۱۴۳» اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره

را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

«مسأله ۲۱۴۴» فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا مرتکب گناه کبیره می شود، فطره ندهند.

«مسأله ۲۱۴۵» به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

«مسأله ۲۱۴۶» احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سال او و کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - فطره ندهند؛ مگر آن که گروهی از فقرا وجود داشته باشند و بخواهد به همه آنان فطریّه بدهد و به هر یک از آنان یک صاع از فطریّه نرسد.

«مسأله ۲۱۴۷» اگر از جنسی که قیمت آن دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (حدود ۵/۱ کیلو گرم) بدهد کافی نیست و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطریّه هم نمی تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۸» انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطریّه هم نمی تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۹» بنابر احتیاط واجب نمی تواند جنس معیوب را حتّی به عنوان قیمت فطره بدهد؛ بلکه یا باید جنس صحیح بدهد و یا قیمت آن را با پول رایج بپردازد.

«مسأله ۲۱۵۰» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط باشد، چیزی که مخلوط شده به قدری

کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد، در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع (سه کیلو گرم) برسد؛ ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چند کیلو خاک به گونه ای مخلوط باشد که خالص کردن آن احتیاج به خرج یا کاری بیشتر از متعارف داشته باشد، دادن آن کافی نیست.

«مسأله ۲۱۵۱» مستحب است در دادن زکات فطره، ابتدا خویشان فقیر خود را و بعد همسایگان فقیر خود را و بعد اهل علم فقیر را بر دیگران مقدّم دارد؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدّم کند.

«مسأله ۲۱۵۲» اگر انسان به گمان این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که فقیر نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت.

«مسأله ۲۱۵۳» اگر کسی بگوید: «فقیرم»، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که انسان از ظاهر حال او اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرّقه زکات فطره

«مسأله ۲۱۵۴» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال بدهد و زمان پرداختن آن - و لو اجمالاً - نیّت دادن فطره نماید.

«مسأله ۲۱۵۵» اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست؛ ولی می تواند در ماه رمضان قبل از غروب شب عید، فطره را بپردازد و چنانچه پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. «مسأله ۲۱۵۶» کسی که فطره چند

نفر را می دهـد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهـد؛ پس اگر مثلاً فطره بعضـی را از گنـدم و فطره بعضـی دیگر را از جو بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۵۷» کسـی که نماز عیـد فطر می خوانـد، بنابر احتیاط واجب بایـد فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

«مسأله ۲۱۵۸» اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خود بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

«مسأله ۲۱۵۹» اگر به نیّت فطره مقـداری از مال خود را کنار بگـذارد، چنانچه آن را تا ظهر روز عیـد به مسـتحق ندهد، باید هر وقت آن را می دهد، نیّت فطره نماید.

«مسأله ۲۱۶۰» اگر هنگـامی که دادن زکـات فطره واجب است، فطره را ندهـد و کنار هم نگـذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیّت ادا یا قضا کند، فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۶۱» اگر مالی که برای فطره کنار گذاشـته از بین برود، چنانچه دسترسـی به فقیر داشـته و دادن فطره را تأخیر انداخته باشـد، بایـد عوض آن را بدهد، مگر آن که برای تأخیر انداختن، غرض صـحیحی داشـته باشد و اگر دسترسـی به فقیر نداشـته، ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۲۱۶۲» در صورتی که زکـات فطره را از مـال خود جـدا کرده باشـد، اگر در محـل خودش مسـتحق پیـدا شود، احتیـاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر با وجود مسـتحقّ در شهر خود، آن را به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج

احکام حج

کعبه معظّمه اوّلین خانه

و قبله مردمان و مایه برکت و هـدایت جهانیان و پناهگاه واردان و نشانه ای از ابراهیم خلیل الرّحمان علیه السـلام است. مردمان به دعوت عـامّ ابراهیم علیه السـلام به اشتیـاق چون پرنـدگانی که به آشـیانه خویش برمی گردنـد، برای ابراز فروتنی در مقـابل عظمت و بزرگی خداوند و گواهی به عزّت او، در جایگاه پیامبران به گونه فرشتگان عرش بر دورش طواف می کنند. خداوند سبحـان آن خانه را عَلَم اسـلام و حـجّ آن را واجب و احترامش را لازم دانست(۲۷). کعبه وسـیله قوام و قیام مردم است(۲۸) و مظهر وحـدت و مشـهد منفعت و وعده گاه اخلاص و دوری از مظاهر دنیوی و توکّل بر خداوند است؛ امام صادق علیه السـلام فرموده انـد: «خداونـد در تشـریع فریضه حـج مردم را به چیزی امر کرد که علاوه بر تعبّـد و اطاعت دینی، مشـتمل بر مصالـح و منافع دنیوی نیز هست.»(۲۹) پس بر آنان که توانایی دارند، واجب است خالصانه متوجّه ذات حق گردند و آن چنانکه خداوند فرموده است، حج و عمره را بجا آورند که انجام دادن آن، برکت و ترک آن، هلاکت و تباهی همگان است.

«مسأله ۲۱۶۳» «حج» زیارت کردن خانه خداوند متعال و انجام دادن اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر هر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اوّل: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسـطه رفتن به حـجّ مجبور نشود کار حرامی را که اهمیّت آن در شـرع مقـدس از حجّ بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حجّ مهم تر است ترک نماید.

چهارم: آن که مستطیع

باشد و شرایط استطاعت عبارت است از:

۱ – آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حال خود در سفر به آن احتیاج دارد و در کتاب «مناسک حجّ و عمره» گفته شده دارا باشد و نیز وسیله سفر یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند، داشته باشد.

۲ – سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکّه برود و اعمال حجّ را بجا آورد.

۳ – در راه مانعی از رفتن و برگشتن نباشد و اگر راه را بسته باشند یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حجّ بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود – اگرچه دورتر باشد – در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و یا موجب ضرر قابل توجه به وی نگردد، باید از آن راه برود.

۴ – به اندازه بجا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد.

۵ – مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچّه ومخارج افرادی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند، داشته باشد.

۶ – بعد از برگشتن از حجّ، کسب، زراعت، عایدی ملک، یا راه دیگری برای تأمین معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

«مسأله ۲۱۶۴» کسی که بدون داشتن خانه مِلکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حجّ بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

«مسأله ۲۱۶۵» زنی که می تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از حجّ از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و نتواند خرجی

او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حجّ بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۶۶» کسی که در راه حجّ برای خدمتگزاری یا رانندگی یا خبرنگاری و امثال اینها اجیر می شود، یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و یا به عناوین دیگری او را به حجّ می برند و می تواند با انجام کارهای خدماتی، بدون زحمت حجّ کامل را بجا آورد و هزینه افراد تحت تکفّل خود را نیز تا هنگام برگشت دارد، پس از پذیرفتن مسؤولیت این قبیل خدمات، حجّ بر او واجب می شود و این قبیل افراد لازم نیست بعد از برگشتن سرمایه و ملکی داشته باشند.

«مسأله ۲۱۶۷» اگر کسی توشه راه و وسیله سفر حجّ را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «حجّ بجا بیاور، من خرج تو و افراد تحت تکفّل تو را هنگامی که در سفر حجّ هستی می دهم»، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حجّ بر او واجب می شود.

«مسأله ۲۱۶۸» اگر خرجی رفت و برگشت و خرجی افراد تحت تکفّل کسی را در مدّتی که به مکّه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حجّ کند، اگرچه قرض داشته باشد و در هنگام برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حجّ بر او واجب می شود.

«مسأله ۲۱۶۹» اگر مخارج رفت و برگشت و مخارج افراد تحت تکفّل کسی را در مدّتی که به مکّه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: «حجّ بجا بیاور» ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد

که از او پس نمی گیرند، حجّ بر او واجب می شود.

«مسأله ۲۱۷۰» اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمتگزاری کسی که مال را داده بنماید، واجب نیست آن را قبول نماید.

«مسأله ۲۱۷۱» اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید - هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند - دیگر حجّ بر او واجب نمی شود.

«مسأله ۲۱۷۲» اگر برای تجارت، مثلاً- تا جدّه برود و مالی به دست آورد که بتواند از آن جا با آن به مکّه رود و بقیه شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، باید حجّ به جا آورد و در صورتی که حجّ نماید - اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکّه رود - دیگر حجّ بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۷۳» اگر از طرف دولت برای حجّ در سال های آینده ثبت نام کنند و راهی برای حجّ جز این طریق نباشد، کسانی که هنگام ثبت نام استطاعت مالی دارند، واجب است اسم خود را بنویسند، هرچند در همان سال قرعه به نامشان اصابت نکند و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند، حجّ بر آنان مستقر می شود؛ بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی نداشته باشد، ولی بداند که به زودی مستطیع می شود و در آن وقت دیگر ثبت نام نمی کنند، اگر بتواند باید اسم خود را بنویسد.

«مسأله ۲۱۷۴» اگر کسی مستطیع شود و به مکّه نرود و فقیر شود، باید اگرچه با زحمت هم باشد بعداً حجّ کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود،

چنانچه کسی او را برای حجّ اجیر کند، باید به مکّه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکّه بماند و برای خود حجّ نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید.

«مسأله ۲۱۷۵» اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده اند - بدون این که سستی و تأخیر کند - به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و به مکّه نرفته، اگرچه با زحمت هم باشد، باید حجّ به جا آورد.

«مسأله ۲۱۷۶» اگر در سال اوّلی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حجّ نماید و ناامید باشد از این که بعداً خود او حجّ کند، باید دیگری را از طرف خود به مکّه بفرستد؛ بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حجّ کند، احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد تا حجّ نماید.

«مسأله ۲۱۷۷» کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شده، می تواند طواف نساء را از طرف او بجا آورد، ولی احتیاط آن است که به نیّت ما فی الذّمه بجا آورد و اگر

بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

«مسأله ۲۱۷۸» اگر طواف نساء را صحیح بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره به مکّه برگردد و آن را انجام دهد و در صورتی که نتواند برگردد یا برگشتن مشقّت فوق العاده برای او داشته باشد، باید شخصی را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال شود.

نیابت در حج

«مسأله ۲۱۷۹» کسی که حجّ بر او واجب شده، چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود، باید وصیّت کند که به جای او حجّ بجا آورند و اگر از دنیا برود، مخارج حجّ به مقدار حجِ از میقات، از اصل مال او برداشته می شود و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، همه مخارج از اصل مال او برداشته می شود؛ ولی اگر وصیّت کرده باشد که از یک سوم دارایی او بردارند، از یک سوم آن برداشته می شود.

«مسأله ۲۱۸۰» در «نایب» چند شرط معتبر است:

اوّل: بالغ باشد، اگرچه نیابت بچه ممیز در صورتی که اطمینان به صحّت اعمال او وجود داشته باشد، کافی است. دوم: عاقل باشد. سوم: شیعه دوازده امامی باشد. چهارم: مورد وثوق و اطمینان باشد که اعمال را انجام می دهد. پنجم: آشنایی لازم به احکام و اعمال حجّ داشته باشد، هر چند در حال انجام دادن اعمال با ارشاد و راهنمایی کسی آنها را به جا آورد. ششم: در آن سال، حجّ واجب به عهده او نباشد. هفتم: از انجام حجّ یا بعضی از اعمال آن معذور و ناتوان نباشد و اگر اجیر شود تا از طرف دیگری حجّ بجا

آورد و خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود به مکّه بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۸۱» نیابت زن و مرد از یکدیگر جایز است؛ همچنین «صَرُوره» یعنی کسی که تا به حال حجّ بجا نیاورده، می تواند نایب شود.

اقسام حج

«مسأله ۲۱۸۲» حجّ بر سه قسم است: حجّ تَمتّع، حجّ اِفراد و حجّ قِران. «حج تمتّع» وظیفه کسی است که فاصله وطن او تا مکّه معظّمه شانزده فرسنگ یا بیشتر باشد. «حجّ اِفراد» و «حجّ قِران» نیز وظیفه کسی است که اهل خود مکّه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسنگ باشد. البتّه در بعضی از موارد، وظیفه برخی افراد بیمار یا معذور از حجّ تمتّع به حجّ إفراد تبدیل می شود. هر سه قسم حجّ در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حجّ تمتّع، عمره پیش از حجّ و وابسته به حجّ و همچون جزیی از آن می باشد که باید در یک سال و در ماههای حجّ بجا آورده شود؛ ولی در حجّ اِفراد و حجّ قِران، عمره کاملاً مستقل و از حجّ جداست. همچنین در حجّ تمتّع در روز عید قربان در مِنی قربانی واجب است و از اعمال آن می باشد و در حجّ قِران، قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در مِنی همراه حاجی باشد، ولی در حجّ اِفراد اصلاً قربانی واجب نیست.

صورت حجّ تمتّع

«حجّ تمتّع» مرکب از دو عمل عبادیِ «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع» می باشد که به ترتیب زیر بیان می شود:

۱ - عمره تمتّع

«مسأله ۲۱۸۳» در عمره تمتّع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقات ها و در احرام سه چیز واجب است: الف - نیّت. ب - پوشیدن دو جامه احرام که یکی را «اِزار» (لنگ) و دیگری را «رِداء» می نامند که باید به دوش انداخته شود. ج - تلبیه؛ یعنی گفتن «لبیک» بدین نحو: «لَبَّیْکَ أَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ،

إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ».

دوم: طواف خانه خدا؛ به این ترتیب که با شروع از «حجرالأسود» هفت مرتبه دور خانه خدا بگردد و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

سوم: نماز طواف؛ به این ترتیب که بعد از تمام شدن طواف واجب، پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز به قصد «نماز طواف» بخواند.

چهارم: سعی بین صفا و مروه؛ یعنی پس از نماز طواف، بین «صفا» و «مروه» که دو کوه معروفند سعی کند؛ به این صورت که از صفا شروع کند و به مروه برود و از مروه به صفا برگردد و سعی باید هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک «شوط» می گویند؛ به این شکل که از «صفا به مروه» یک شوط است و از «مروه به صفا» نیز یک شوط به حساب می آید؛ پس هفت شوط از صفا شروع و به مروه ختم می گردد.

پنجم: تقصیر؛ یعنی پس از سعی به قصد قربت و با نیّت خالص مقداری از ناخن های دست یا پا و یا مقداری از موی سر یا سبیل و یا ریش خود را بزند و بهتر بلکه احوط آن است که به زدن ناخن اکتفا نکند و مقداری از مو را نیز بزند و تراشیدن سر و کندن مو کفایت نمی کند.

۲ - حجّ تمتّع

«مسأله ۲۱۸۴» واجبات حجّ تمتّع سیزده چیز است:

اول: احرام حجّ تمتّع؛ که مانند احرام عمره است، جز این که در احرام حج باید از مکه معظّمه به نیّت حجّ تمتّع مُحرم شود.

دوم: وقوف در عرفات؛ یعنی مُحرم به احرام حجّ از ظهر روز عرفه - نهم ذی حجّه - به قصد قربت

در عرفات باشد و در آنجا نیّت وقوف کند و بنابر احتیاط، از اوّل ظهر به عرفات برود و تا مغرب شرعی در آنجا بماند.

سوم: وقوف در مشعر؛ به این ترتیب که حاجی پس از انجام وقوف در عرفات هنگام مغرب شب عید به طرف «مشعرالحرام» کوچ کند و مستحب است به گونه ای کوچ کند که نماز مغرب و عشاء را در مشعر بخواند. وقوف در مشعر باید به قصد قربت انجام شود و وقت آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و بنابر احتیاط شب دهم را نیز تا طلوع فجر به قصد قربت باید در مشعر به سر برد.

چهارم، پنجم و ششم: واجبات منی در روز عید قربان، که عبارتند از:

الف - رَمی جمره عقبه؛ یعنی زدن هفت سنگ ریزه به جمره عقبه به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرده است. ب - قربانی و مخیّر است شتر یا گاو و یا گوسفند را قربانی کند. ج - تراشیدن سر و یا تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) به تفصیلی که در کتاب مناسک حج آمده است.

هفتم، هشتم، نهم، دهم و یازدهم: اعمال مکّه مکرّمه، که به ترتیب عبارتند از: «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

دوازدهم و سیزدهم: اعمال منی در روزهای یازدهم، دوازدهم و برای بعضی سیزدهم ذی حجّه، که عبارتند از:

الف - بیتوته در منی؛ یعنی شب در آنجا ماندن. ب - رَمی جمرات سه گانه (اُولی ، وُسطی و عقبه) و در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت ریگ بزند.

عمره مفرده

«مسأله ۲۱۸۵»

از جمله مستحبّات مؤکّد که در روایات از آن به «حجّ اصغر» تعبیر شده «عمره مفرده» است؛ بلکه کسی که استطاعت برای حج را نـدارد، ولی می توانـد عمره مفرده به جا آورد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به جا آورد و در همه اوقات سال می توان آن را بجـا آورد، ولی در یـک مـاه قمری بیش از یک عمره مفرده نمی توان به نیت یک نفر انجام داد و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است. واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت داشته باشد عبارت از هفت مورد زیر است:

«اِحرام»، «طواف خانه خدا»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تراشیدن سر یا تقصیر»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء». (۳۰)

دفاع و جهاد

احکام دفاع و جهاد

جهـاد از واجبـات دین و دری از درهـای بهشت است که خداونـد آن را برای اولیای خود گشوده است(۳۱) و در جهت حفظ کیـان اسـلام و امنیت مسـلمانان و دفـاع در مقابـل هجوم کـافران و ناپاکان و یاری مستضـعفان، مورد تأکیـد قرآن و معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. امّتی که از جهاد روی گردانند، جامه ذلّت و خواری و ردای بلا و گرفتاری بپوشند و با حقارت و پستی از انصاف و عدالت محروم شوند.

« مسأله ۲۱۸۶» جهـاد بر دو نـوع است: «ابتـدایی» و «دفـاعی». «جهـاد ابتـدایی» آن است که مسـلمانان به منظـور دعوت کفّـار و مشـرکین به اسـلام و عـدالت و یـا جلوگیری از نقض پیمـان اهـل ذمّه یا طغیان باغیان (شورشـیان مسـلح) بر امام واجب الطّاعه مسـلمین، نیروی نظـامی به منـاطق آنـان گسـیل دارنـد. در حقیقت هـدف از جهـاد ابتـدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری انسان هایی

است که توسّط قدرت های کفر و شرک و طغیان از خدا پرستی و توحید، عدالت و شنیدن و پذیرش آزادانه احکام خداوند محروم شده اند. «جهاد دفاعی» زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورد و قصد تسلّط سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد و ممکن است جهاد در برابر باغیان در زمانی که به حمله مسلحانه دست زده اند نیز جهاد دفاعی محسوب گردد.

«مسأله ۲۱۸۷» شرکت در جهاد بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، مرد و آزاد باشد و نابینا، پیر، زمین گیر و مبتلا به بیماری نباشد که نتواند وظیفه اش را انجام دهد.

«مسأله ۲۱۸۸» گریختن از صحنه جهاد جایز نیست، مگر این که ترک صحنه جهاد به منظور جا به جایی از جبهه ای به جبهه دیگر یا برای تدارک نیروی بیشتر باشد.

«مسأله ۲۱۸۹» اگر ادامه جهاد نیاز به به کمک های مادی داشته باشد، بر همه کسانی که تمکّن مالی دارند واجب است به قدر توانایی کمک نمایند.

«مسأله ۲۱۹۰» شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی واجب کفایی است؛ پس اگر افراد به اندازه کافی شرکت نکنند، بر همه کسانی که شرایط آن را داشته باشند، واجب است که به جهاد بروند.

«مسأله ۲۱۹۱» اگر پدر و مادر، فرزند خود را از شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی نهی نمایند، در صورتی که جهاد بر او واجب عینی باشد، نهی آنان تأثیری ندارد و باید در جهاد شرکت کند؛ ولی اگر جهاد بر او واجب کفایی باشد و نیروی کافی در جبهه حضور داشته باشد، چنانچه شرکت در جهاد موجب اذیت و آزار پدر و مادر باشد، مخالفت با آنان جایز

نیست.

«مسأله ۲۱۹۲» اگر دشمن بر سرزمین مسلمانان و سرحدّات آن هجوم نماید، بر همه مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن و نثار جان و مال از آن دفاع کنند و در دفاع، به اجازه حاکم شرع نیازی نیست.

«مسأله ۲۱۹۳» بر مسلمانان واجب است نقشه هایی را که بیگانگان برای سلطه بر کشورهای اسلامی یا سلطه سیاسی اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی بر آنان کشیده اند، برهم زده و از سلطه آنان پیشگیری کنند.

«مسأله ۲۱۹۴» اگر بیگانگان از راه های مختلف مانند فرستادن امواج رادیویی یا تلویزیونی یا ماهواره ای و مانند آن در صدد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ مسلمانان باشند، دفاع از فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است و شایسته است از راه تقویت فرهنگ و اعتقادات مسلمانان واستفاده از فراورده های علمی، از ضربه زدن دشمن به آن جلوگیری شود و از راه های دیگر - مگر در موارد ضرورت - استفاده نشود.

«مسأله ۲۱۹۵» اگر در روابط سیاسی بین دولت های اسلامی و سایر دولت ها، خوف آن باشد که بیگانگان بر ممالک اسلامی تسلّط پیدا کنند - چه تسلّط سیاسی و چه اقتصادی باشد - لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را به قطع این گونه روابط الزام کنند.

«مسأله ۲۱۹۶» اگر در روابط تجاری با بیگانگان خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب استثمار تجاری و اقتصادی گردد، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است.

«مسأله ۲۱۹۷» انعقاد پیمان های سیاسی و تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب که مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز

نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است با وسایل ممکن آن را به قطع چنین رابطه ای الزام کنند.

«مسأله ۲۱۹۸» روابط تجاری و سیاسی با دولت هایی که در حال جنگ با اسلام و مسلمانان هستند، در صورتی که موجب تقویت آنان گردد، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است، با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با آنان و عمّال آنان روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و معاون و شریک در نابودی احکام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران – چه دولت ها و چه تجّار – قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به توبه و ترک روابط با این گونه دولت ها کنند.

«مسأله ۲۱۹۹» اگر عدّه ای از مسلمانان به دسته دیگر تجاوز نمایند، بر مسلمانان لازم است موجبات فیصله اختلافات و اصلاح بین آنان را فراهم سازند و اگر به هیچ وجه اصلاح ممکن نباشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دسته متجاوز و باغی مقابله کنند تا از تجاوز دست بردارند و قتال با دسته متجاوز در ماههای حرام اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۰۰» اگر در هر گوشه از جهان، مسلمانی مظلوم واقع شود و حقوق اوّلیّه او مورد تجاوز و تعدّی قرار بگیرد، بر هر فردی که ندای مظلومیّت او را می شنود، واجب است در حدّ توان کمک نماید، هر چند با اظهار همدردی باشد.

دفاع از حقوق شخصی

«مسأله ۲۲۰۱» اگر کسی به انسان یا ناموس یا خویشان و بستگان او یا به مسلمان دیگری به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر انسان واجب است به

هر صورت ممکن در حدّ دفع تهاجم و مناسب با آن دفاع نماید، هر چند منجر به کشته شدن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیف تر یا فرار میسّر است، دست به کار شدید و خشن نزند.

«مسأله ۲۲۰۲» اگر انسان مورد تهاجم قرار گیرد و نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند، واجب است از دیگران کمک بگیرد، هرچند از ستمکاران باشند.

«مسأله ۲۲۰۳» اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد، انسان حق دارد با رعایت مراتب دفاع کند، هرچند به کشته شدن مهاجم بینجامد.

«مسأله ۲۲۰۴» اگر هنگام دفاع با رعایت مراتب آن به شخص تجاوزگر زیان مالی و جانی یا نقص عضو وارد شود، دفاع کننده ضامن نیست؛ ولی اگر درجات خفیف تر یا فرار میسّر باشد و دفاع کننده هم متوجّه این جهت بوده و با این حال به مراحل بالاتر و شدیدتر عمل نموده باشد، ضامن است و در هر صورت اگر از سوی مهاجم به دفاع کننده خسارتی برسد، شخص مهاجم ضامن است.

«مسأله ۲۲۰۵» اگر انسان به گونه ای بر مهاجم پیروز شود که وی دیگر توان تهاجم نداشته باشد، دفاع کننده حقّ زدن یا زخمی کردن و یا کشتن وی را ندارد و محاکمه و مجازات او با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۲۰۶» کسی که مرد بیگانه ای را با همسر، دختر یا یکی از زنان خویشاوند خود بیابد، چنانچه او قصد تجاوز به آنان را داشته باشد، باید به هر شیوه ممکن از حریم آنان دفاع نماید، هرچند به کشته شدن تجاوزگر بینجامد؛ بلکه در صورت تجاوز به ناموس مسلمانان دیگر

هم باید از آنان دفاع کند و در هر حال رعایت مراتب دفاع لازم است و با رعایت مراتب، انسان ضامن خسارت وارده بر متجاوز نیست؛ ولی اگر با وجود مراتب پایین تر دست به کار شدیدتر بزند، بنابر احتیاط ضامن است.

«مسأله ۲۲۰۷» اگر کسی برای اطّلاع بر ناموس یا اَسرار شخصیِ افراد یا برای دیدن بدن نامحرم - به طور عادی یا با دوربین و نظایر آن - به درون خانه های مردم نگاه کند، باید در مرحله اوّل او را نهی کرد و در صورتِ ادامه دادن، با رعایت مراتب او را از این عمل بازداشت.

«مسأله ۲۲۰۸» دفاع از جان خود و بستگان جایز و بلکه گاهی واجب است، هرچند احتمال دهد یا یقین کند که در این راه کشته می شود؛ ولی در دفاع از مال اگر یقین به کشته شدن داشته باشد، دفاع واجب نیست، بلکه احتیاط در ترک آن است.

«مسأله ۲۲۰۹» اگر انسان از طریق معقولی گمان کند شخصی قصد هجوم به جان یا مال و یا ناموس وی را دارد و در مقام دفاع و با رعایت مراتب آن، خسارتی به مهاجم برساند و بعد معلوم شود اشتباه کرده، گناهکار نیست، ولی ضامن خسارتی که وارد نموده می باشد.

«مسأله ۲۲۱۰» اگر حیوان درنده ای که متعلّق به شخص دیگری است، به انسان حمله کند، انسان حق دارد از خود دفاع نماید و اگر با رعایت مراتب دفاع به حیوان خسارتی وارد شود، ضامن نیست، مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

احکام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر - یعنی احساس وظیفه و نظارت همگانی در جهت اصلاح آحاد جامعه و دولتمردان و دستور

به نیکی و بازدارندگی از پلیدی و زشتی - از فرائض بزرگ اسلامی است که به وسیله آن، دیگر فرائض بر پا می شود و نشانه ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر و راه نیل به مقام بهترین امّت و ملّت بشری است. امام باقرعلیه السلام می فرماید: «این فریضه راه انبیاء و روش صالحان و تکلیف بزرگی است که به واسطه آن، دیگر فرائض اجرا می گردد، راه ها اَمن می شود، کسب و تجارت حلال می گردد و رونق می یابد، حقوق مردم تأمین می شود، زمین ها آباد می گردد، دشمنان به عدل و انصاف وادار می شوند و کارها به صلاح می آید.»(۳۲)

«مسأله ۲۲۱۱» «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابر این امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومت ها و افراد مردم، همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

«مسأله ۲۲۱۲» امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب و ترک آن معصیت است و در مورد مستحبّات و مکروهات، امر و نهی مستحبّ است.

«مسأله ۲۲۱۳» امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلّفین به طور صحیح آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر همکاری جمعی از مکلّفین باشد، واجب است همکاری کنند.

«مسأله ۲۲۱۴» اگر بعضی از افراد امر

و نهی کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر باشد، واجب است امر و نهی کنند.

«مسأله ۲۲۱۵» بیان مسأله شرعی در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی کند، بلکه باید مکّلف امر و نهی کند؛ مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، با بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل، از آن امر و نهی بفهمد.

«مسأله ۲۲۱۶» در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

«مسأله ۲۲۱۷» وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد:

اوّل: آن که کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلّف انجام نمی دهد، واجب است بجا آورد و آنچه انجام می دهد، باید ترک کند و کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید معروف را از منکر تشخیص دهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند، واجب نیست، بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند، واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص گنهکار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد؛ پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عِرضی و آبرویی یا مالی قابل توجّه به او می رسد، واجب

نیست، بلکه اگر احتمال صحیح و عقلایی بدهد که موجب ضررهای مذکور می شود، واجب نیست؛ همچنین اگر بترسد که ضرری متوجّه وابستگان او شود، واجب نیست و نیز با احتمال وقوع ضررِ جانی یا عرضی و آبرویی یا مالیِ موجبِ حَرَج بر بعضی از مؤمنین، واجب نمی شود، بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

«مسأله ۲۲۱۸» اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیّت زیاد می دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروری اسلام، باید ملاحظه این اهمیّت بشود و مجرّدِ خوف ضرر، موجب سقوط وجوب آن نمی شود؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر بذل جان و مال توقّف داشته باشد، بذل آن واجب است.

«مسأله ۲۲۱۹» اگر بدعتی در اسلام واقع شود، اظهار حق و انکار باطل واجب است و این وجوب، نسبت به عالمان شدیدتر است و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، اگرچه بدانند تأثیر نمی کند.

«مسأله ۲۲۲۰» اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب می گردد که منکری معروف یا معروفی منکر شود و یا ستمگری تقویت گردد و یا ستمی بر مسلمانان تحمیل گردد یا چهره دین و عالمان دینی نزد مردم مخدوش گردد، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر عالمان و اجب است و سکوت جایز نیست.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و جایز نیست با احتمال ثمر بخش بودن مرتبه پایین، به مراتب بالا عمل شود و

مراتب در آن به ترتیب ذیل می باشد:

* مرتبه اوّل: با شخص گنهکار به گونه ای رفتار شود که بفهمد به سبب ارتکاب معصیت، به این نحو با او رفتار شده است، مثل این که از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او مواجه شود یا با او ترک مراوده کند واز او اِعراض نماید، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

«مسأله ۲۲۲۱» اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند؛ مثلاً اگر احتمال می دهد که با ترک تکلّم با او مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر عمل نکند، خصوصاً اگر گنهکار شخصی باشد که این نحو عمل موجب هتک او شود.

«مسأله ۲۲۲۲» اگر اِعراض نمودن و ترک معاشرت با گنهکار، موجب شود که او کمتر مرتکب معصیت شود یا احتمال بدهد که موجب این امر شود، واجب است، اگرچه بداند که موجب ترک کامل معصیت نمی شود و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند کاملاً از معصیت جلوگیری کند.

«مسأله ۲۲۲۳» اگر مراوده و معاشرت عالمان با ستمگران و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اَهمّ است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اَهمّ باشد، به آن عمل کنند.

« مسأله ۲۲۲۴» اگر معاشرت و مراوده عالمان با ستمگران، شرعاً خالی از مصلحت باشد، نباید معاشرت کنند زیرا این امر موجب اتّهام آنها خواهد

شد.

«مسأله ۲۲۲۵» اگر ارتباط عالمان با ستمگران، موجب تقویت یا تبرئه ستمگران در نزد افراد بی اطّلاع شود یا موجب جرأت آنها گردد یا موجب هتک مقام علم شود، ترک آن واجب است.

«مسأله ۲۲۲۶» هر یک از اقشار جامعه که باعث ترویج مقاصد ستمگران و یا تقویت ظلم و شوکت آنان گردد، مرتکب عمل حرام می گردد و بر سایر مسلمانان لازم است که آنها را نهی کنند و اگر تأثیر نکرد، از آنها اِعراض کرده و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

* مرتبه دوم: امر و نهی به زبان؛ پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایطی که گذشت، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و ترک کننده واجب را به انجام آن امر نمایند.

«مسأله ۲۲۲۷» اگر احتمال بدهد که گنهکار با موعظه و نصیحت، گناه را ترک کند، موعظه و نصحیت لازم است و نباید از آن تجاوز کند.

«مسأله ۲۲۲۸» اگر بداند نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر، به نحو الزامی امر و نهی کند و اگر جز با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت تأثیر نکند، تشدید و تهدید لازم است، لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

«مسأله ۲۲۲۹» برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت دیگر، مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به هیچ وجه به آن راضی نباشد؛ مثل قتل نفس محترمه که در این صورت باید به هر نحو ممکن از آن جلوگیری نماید.

«مسأله ۲۲۳۰» اگر گناهکار جز به جمع ما بین مرتبه اوّل و دوم از انکار، ترک معصیت

نکند، جمع واجب است؛ به این نحو که هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او برخورد کند و هم او را با زبان امر به معروف و نهی از منکر کند.

* مرتبه سوم: توّسل به زور و جبر؛ پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که کسی جز با اِعمال زور و جبر ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد، این کار واجب است، لکن باید از مقدار لازم تجاوز نکند.

«مسأله ۲۲۳۱» اگر جلوگیری از معصیت با گرفتن دست گناهکار یا حائل شدن بین او و گناه یا خارج کردن او از محل ارتکاب معصیت یا گرفتن ابزار گناه ممکن باشد، واجب است بدان عمل شود.

«مسأله ۲۲۳۲» جایز نیست اموال محترم گناهکار را تلف کند، مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد که در این صورت اگر اموال محترم گناهکار را با اجازه حاکم شرع جامع الشرایط تلف کند، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن و گناهکار است.

«مسأله ۲۲۳۳» اگر جلوگیری از معصیت تنها با حبس نمودن گناهکار یا ممنوعیّت ورود او به محلّی ممکن باشد، با مراعات مقدار لازم و با اجازه حاکم شرع جامع الشرایط واجب است.

«مسأله ۲۲۳۴» اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقّف باشد، جایز است، ولی باید زیاده روی نشود و بهتر است در این صورت از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود؛ بلکه در صورتی که متوقف بر کتک زدن شدید باشد و یا موجب اغتشاش، بی نظمی و بلوا شود، باید از طریق قانون و در صورت عدم وجود نظام صالح، با

اجازه مجتهد جامع الشرایط و آگاه انجام شود.

«مسأله ۲۲۳۵» اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقّف باشد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط و آگاه و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و اقدام خودسرانه جایز نیست.

«مسأله ۲۲۳۶» اگر گناه از اموری باشد که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیّت ویژه ای برخوردار بوده و گناهکار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نباشد، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز بلکه واجب است. مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود، اگرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود و در این مورد اجازه مجتهد جامع الشرایط لازم نیست؛ ولی در صورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر باشد، باید به همان اکتفا شود و در هر حال اگر از حدّ لازم تجاوز کند، گناهکار است و احکام متجاوز بر او جاری می شود.

«مسأله ۲۲۳۷» در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر متوقّف به برخورد عملی با افراد و ایجاد محدودیت بر آنها و یا اتلاف مال و یا تعرّض به جان و آبروی آنها باشد، امر به معروف و نهی از منکر باید با اجازه مجتهد آگاه و جامع شرایط انجام گیرد و در صورتی که جامعه بر اساس قانون شرع و یا قانونی که مخالف شرع نیست اداره گردد، برخورد عملی با گناهکار باید با حکم دادگاه صالح انجام پذیرد، بلکه آمر به معروف و ناهی از منکر باید به گونه ای عمل کند که ظاهر و

باطن این عمل موجب توهین به اسلام و یا هرج و مرج و خودسری نگردد.

«مسأله ۲۲۳۸» نیکویی رفتار، منش و حسن سلوک مسلمانان خصوصاً عالمان، فرهیختگان و سرشناسان از بهترین وسایل امر به معروف و نهی از منکر است و بر همه واجب است با روش و منش پسندیده خود عملاً ـ جامعه اسلامی را به انجام معروف و ترک منکر رهنمون بسازند.

«مسأله ۲۲۳۹» بر صاحبان وسایل ارتباط جمعی، هنرمندان و نویسندگان لازم است علم، هنر و ابزار خود را در جهت ترویج معروف و نهی از منکر و پیشگیری از اخلاق ناپسند اجتماعی بکار گیرند و هنر، علم و ابزار نوین ارتباط جمعی را در جهت القاء شبهه و گمراهی و یا اشاعه اخلاق ناپسند بکار نگیرند، در غیر این صورت بر همگان لازم است آنان را طرد و با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر به پیروی معروف هدایت و الزام نمایند و از ابزار وسایل ارتباط جمعی که به اشاعه فحشاء و اندیشه های ناپسند اقدام می نماید استفاده نکنند، بلکه خرید و فروش و نگهداری این گونه وسایل در این صورت اشکال دارد.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

بر اساس احکام اسلام، باید به آبادی دنیا و رفاه خانواده و جامعه، کمال توجّه را داشت و با دیدگاهی اُخروی و عادلانه و نیز با تدبیر و آگاهی از احکام معاملات، به تجارت و زراعت و کسب حسنات دنیا و رشد اقتصادی و وسعت در رزق و معاش رسید. در روایت آمده است که تجارت موجب توانگری و فزونی عقل وعزت است(۳۳) و نیز آن کسی که به جهت بی نیازی از مردم و تأمین خانواده و نیکی

به همسایگان به طلب دنیا رود، در روز قیامت چهره ای چون ماه درخشنده خواهد داشت(۳۴) و نیز در روایات، بازرگانان و کسبه به آموختن فقه و پرهیز از ربا و راستگویی و مدارا امر شده اند(۳۵).

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

«مسأله ۲۲۴۰» یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است، لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

«مسأله ۲۲۴۱» اگر انسان نداند معامله ای که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید؛ ولی چنانچه در هنگام معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله در صحّت آن شک کرده، تصرّف او در آن مال اشکال ندارد و معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۴۲» کسی که مال ندارد و مخارجی مثل خرج زن و بچّه بر او واجب است، باید کسب و کار نماید و برای کارهای مستحب، مانند بهبود زندگی زن و فرزندان و دستگیری از فقرا، کاسبی کردن مستحب است.

معاملات مکروه

«مسأله ۲۲۴۳» برخی معاملات مکروه از این قرار است:

قصّابی، کفن فروشی، معامله با مردمان پست، معامله بین اذان صبح تا اوّل آفتاب، کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دادن، برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد آن را بخرد، داخل معامله او شدن.

معاملات باطل

«مسأله ۲۲۴۴» در چند مورد معامله باطل است:

اوّل: خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده می شود، مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی مثل مدفوع جهت کُود کشاورزی و سگ شکاری تعلیم دیده و خون انسان برای تزریق به بیمار که منفعت حلال دارند، اشکال ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحب آن، معامله را بپذیرد.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیّت و ارزش عقلایی ندارند.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و «غِشّ» در معامله - یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که

آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل شیری که در آن آب ریخته است - حرام است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غِشّ کند (و این فرمایش را سه بار تکرار فرمودند) و هر که با برادر مسلمان خود غشّ کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.»(۳۶)

«مسأله ۲۲۴۵» فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد

آن چیز را بخورد، بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسأله ۲۲۴۶» اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست، مثل روغن، نجس شود، چنانچه خریدار آن را برای خوردن بخرد، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۴۷» معامله دارویی که عین آن نجس است، در صورت ضرورت و انحصار، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۴۸» خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد و همچنین شربتی که به عنوان دارو از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود - هرچند بعضی از اجزای آن نجس باشد - اگر جایگزین نداشته باشد، معامله آن جایز و صحیح است؛ ولی روغنی که از مردار گرفته می شود - چه از دست کافر و چه از دست مسلمان گرفته شود - نجس و معامله آن باطل است؛ اما روغنی که معلوم نیست که از مردار گرفته شده یا نه و شک در ذبح آن وجود دارد، چنانچه از دست مسلمان گرفته شود، پاک و معامله آن صحیح است و اگر از دست کافر گرفته شود، نجس و معامله آن باطل است، مگر آن که بداند آن کافر آن را از مسلمان خریده است.

«مسأله ۲۲۴۹» اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معیّن شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است؛ مگر آن که در آن منفعت

عقلایی حلالی وجود داشته باشد، مانند این که با آن لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند که در این صورت معامله آن جایز و صحیح است.

«مسأله ۲۲۵۰» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۵۱» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

«مسأله ۲۲۵۲» اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار به جز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است، منافع قابل توجّه دیگری داشته باشند - مانند این که برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آنها به کود و مانند آن توسط دستگاه های جدید مورد بهره برداری قرار گیرند و یا این که با چرم و یا پوست لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند - ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۵۳» خرید و فروش خون برای انتفاع حلال جایز است؛ بنابراین خرید و فروش خون برای تزریق به بیمار اشکال ندارد، مگر این که گرفتن خون برای خون دهنده ضرر قابل توجه داشته باشد.

«مسأله ۲۲۵۴» وزن یا حجم خونی

که مورد خرید و فروش قرار می گیرد، باید معلوم باشد، ولی در صورتی که وزن و مقدار آن را ندانند، می توانند مصالحه نمایند.

«مسأله ۲۲۵۵» انسان می تواند بعضی از اعضای خود را مانند کلیه، برای پیوند به شخص دیگری بفروشد، به شرط آن که برای خود او ضرر قابل توجّهی نداشته باشد.

«مسأله ۲۲۵۶» خرید و فروش مست کننده ها و مواد مخدر، حرام و معامله آنها باطل است.

«مسأله ۲۲۵۷» اگر قصد خریدار این باشد که پول جنس را ندهد، چنانچه قصد جدّی معامله را داشته باشد، معامله صحیح است، ولی پول جنس را مدیون است.

«مسأله ۲۲۵۸» اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از مال حرام بدهد - چه از اوّل قصد او این باشد یا از اوّل قصد او این نباشد - معامله صحیح است، ولی باید مبلغی را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۲۵۹» خرید و فروش چیزهای بی ارزش مانند یک پرِ کاه باطل است.

«مسأله ۲۲۶۰» خرید و فروش آلاتی که برای خصوص لهو به کار می روند و استفاده عقلایی حلالی برای آنها وجود ندارد، حرام و باطل است.

«مسأله ۲۲۶۱» اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، حرام و باطل بودن آن معامله معلوم نیست، مگر این که عرفاً فروش آن را کمک رساندن به انجام عمل حرام بدانند و اگر فروش آن به قصد استفاده حرام نباشد، جایز است؛ بنابر این خرید و فروش چیزهایی مانند تلویزیون، ویدئو و دستگاه گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند، اگر به قصد استفاده حرام نباشد، اشکال ندارد و

در انگور اگر آن را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

«مسأله ۲۲۶۲» ساختن مجسّمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط از ساختن آن در هر حال باید اجتناب شود؛ ولی خرید و فروش مجسّمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری یا نقاشی شده، اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۶۳» خریدن چیزی که از راه قمار یا غصب و دزدی یا از راه معامله باطل تهیّه شده، باطل و تصرّف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند.

«مسأله ۲۲۶۴» اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً بگوید: «این یک کیلو روغن را می فروشم»، مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معیّن نکند، بلکه یک کیلو روغن بفروشد و بعد روغنی را که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

«مسأله ۲۲۶۵» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگ تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند.(۳۷) بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب باشد یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری

که می دهـد بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مِس سالم را بدهد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهـد و بیشتر از آن برنـج نامرغوب بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. در معامله ربوی علاوه بر آن که مقدار زیادی حرام است، اصل معامله نیز باطل می باشد.

«مسأله ۲۲۶۶» اگر چیزی که اضافه می گیرد غیر از جنسـی باشـد که می فروشـد، مثلاً یک کیلو گنـدم را به یک کیلو گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شـرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

«مسأله ۲۲۶۷» اگر چیزی مثـل پارچه را که با متر و ذرع می فروشـند یا چیزی مثل گردو و تخم مرغ را که با شـماره معامله می کننـد، بفروشـند و در مقابل از همان جنس زیادتر بگیرنـد - مثلاً ده تا تخم مرغ بدهنـد و یازده تا بگیرند، یا یک متر پارچه را بفروشند و یک متر و بیست سانتیمتر پارچه عوض آن بگیرند - اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۶۸» جنسی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه آن را می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره آن را معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند، در مقابل فروش آن از همان جنس زیادتر بگیرند، ربا و حرام است ولی در شـهر دیگر ربـا نیست. «مسأله ۲۲۶۹» اگر چیزی کـه می فروشـد و عوضـی که می گیرد از یـک جنس نباشـند، گرفتن زیادی اشکال ندارد؛

پس اگر یک کیلو برنج بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۷۰» اگر جنسی که می فروشد و عوضی که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد؛ پس اگر یک کیلو ماست بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم شیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله می کند، زیادی نگیرد.

«مسأله ۲۲۷۱» جو و گندم در «ربا» یک جنس حساب می شوند؛ پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سرِ خرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

«مسأله ۲۲۷۲» اگر چیزی به یکی از دو طرف یا به هر دو طرف معامله اضافه کنند که از بیع مثل به مثل خارج شود، تفاوت وزن یا پیمانه دو طرف معامله موجب ربا نمی شود؛ مثلاً اگر دو کیلو گندم بد را به ضمیمه مقداری پارچه به یک کیلو گندم خوب بفروشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۷۳» معامله ربوی با کافری که در کشور مسلمین زندگی می کند جایز نیست، ولی چنانچه معامله صورت بگیرد، ربایی که از او گرفته است حلال است؛ اما کافری که در پناه اسلام نیست ربا گرفتن از او و معامله ربوی با او بدون اشکال است. همچنین پدر و فرزند و زن دائمی و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

«مسأله ۲۲۷۴» خرید و فروش پول های غیر همجنس نظیر معامله

«ریال» در مقابل «دلار» یا «پوند» و یا غیر آن، اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد اشکال ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

«مسأله ۲۲۷۵» برای فروشنده و خریدار شش شرط وجود دارد:

اوّل: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکنند و اگر سفیه باشند معامله آنها نافذ نیست، هرچند حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید: «مال خود را فروختم»، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: مالک کالا و عوض آن باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۲۷۶» معامله با بچّه نابالغ غیر ممیّز باطل است، اگرچه پدر یا جدّ بچّه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ ولی اگر بچّه ممیّز باشد و کالای کم قیمتی را که معامله آن برای بچّه ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل کالا و پول را به صاحب آن می رساند یا صاحب پول یا کالا اذن داده باشد که آن را به بچّه بدهد تا به او برساند.

«مسأله ۲۲۷۷» اگر از بچّه نابالغ چیزی را بخرد، یا چیزی را به او بفروشد،

بایـد جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحب آن رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شـناسد و برای شـناختن او هم وسـیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم بدهد؛ ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد، باید به ولیّ او برساند و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد.

«مسأله ۲۲۷۸» اگر کسـی با بچّه نابالغ معامله کنـد و جنس یا پولی که به بچّه داده از بین برود، در صورتی که بچّه ممیّز نباشد، نمی تواند از بچّه یا ولیّ او آن را مطالبه کند و اگر ممیّز باشد، بعید نیست بتواند مطالبه نماید.

«مسأله ۲۲۷۹» اگر خریـدار یا فروشـنده را به معامله مجبور کننـد، چنانچه بعد از معامله راضـی شود و بگوید: «راضـی هسـتم»، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

«مسأله ۲۲۸۰» اگر انسان مال کسـی را بـدون اجازه او بفروشـد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضـی نشود و اجازه ندهـد، معامله باطل است.

«مسأله ۲۲۸۱» پـدرِ طفـل، جـدّ پـدری او و وصـیّ آنها و همچنین حاکم شـرع در صورتی می تواننـد مال طفل را بفروشـند که مصـلحت طفـل در آن باشـد. حکم دیوانه ای که قبـل از بلوغ دیوانه بوده و جنون او تا بعـد از بلوغ ادامه داشـته است نیز همین است.

«مسأله ۲۲۸۲» اگر کسـی مالی را غصب کنـد و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در

منفعتی که برای جنس و عوض آن در مدت زمان بین فروش و اجازه معامله توسط صاحب مال حاصل شده، با یکدیگر مصالحه کنند.

«مسأله ۲۲۸۳» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد آن که بهای آن، از آن خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ ولی اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۸۴» اختیار مال کسی که غایب است و به او دسترسی نیست و برای خود نماینده یا وکیلی قرار نداده، با حاکم شرع جامع الشرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرّف نماید.

شرایط مورد معامله و بهای آن

«مسأله ۲۲۸۵» کالایی که فروخته می شود و چیزی که به عنوان بهای آن گرفته می شود چهار شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست. سوم: آن ویژگی هایی از کالا که به واسطه آنها میل مردم به کالا و بهای آن تفاوت می کند، تعیین گردد. چهارم: بنابر احتیاط خودِ کالا ـ را بفروشد نه منفعت آن را، اگرچه جواز فروش منفعت خالی از قوت نیست؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت مِلک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله ملک خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و همچنین خرید و فروش حقوقی که قابل نقل و انتقال و معاوضه می باشند، مانند حق تألیف، جایز است و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد

شد.

«مسأله ۲۲۸۶» کالایی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن و پیمانه بخرد؛ ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

«مسأله ۲۲۸۷» چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانه هم می شود معامله کرد؛ مثلاً اگر می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

«مسأله ۲۲۸۸» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۸۹» خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملک در مدّت اجاره، از آنِ مستأجر است و اگر خریدار ندانند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان این که مدّت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطّلاع می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۲۹۰» هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و مدّتی نزد او بماند و از بین برود، در صورتی که صاحب مال شرط کرده باشد که عاریه مضمونه باشد یا خریدار در حفظ آن افراط و تفریط کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

«مسأله ۲۲۹۱» اگر کسی در کالا یا عوض آن حقّی داشته باشد، مثل این که مالی را پیش او گرو گذاشته باشند، مالک می تواند بدون اجازه او آن را بفروشد و اگر مشتری جاهل باشد، پس از آگاهی می تواند معامله را به هم بزند.

خرید و فروش اموال وقفی

«مسأله ۲۲۹۲» معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر آن چیز به گونه ای خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به گونه ای پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

«مسأله ۲۲۹۳» هرگاه بین کسانی که مالی را برای آنان وقف کرده اند به گونه ای اختلاف پیدا شود که اگر مال وقفی را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیّه مال دیگر برطرف شود، لازم است آن موقوفه به مال دیگری تبدیل و یا با پول فروش آن، مال دیگری خریداری شود و به جای مال اوّل و در همان منظور وقف اوّل وقف گردد.

«مسأله ۲۲۹۴» چنانچه چیزهایی همچون فرش، وسایل چای و لوازم صوتی موجود در جاهایی مانند مساجد، مدارس و حسینیّه ها برای آنجا وقف شده باشند، فروش آنها جایز نیست و چنانچه آن چیزها را به آنجا تملیک کرده باشند، اختیار آن با متولّی موقوفه یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد، می توانند آن را به چیزهای دیگر تبدیل کنند و یا به فروش برسانند.

صیغه خرید و فروش

«مسأله ۲۲۹۵» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی

خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

«مسأله ۲۲۹۶» اگر در هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او هم بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

«مسأله ۲۲۹۷» فروش میوه ای که گُل آن ریخته و دانه بسته و به گونه ای شده که معمولاً دیگر از خطر آفت گذشته است، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت انگور اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۹۸» اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی را که دارای مالیّت و قابل فروش جداگانه است و می تواند ملک فروشنده باشد، به آن ضمیمه نمایند.

«مسأله ۲۲۹۹» اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

«مسأله ۲۳۰۰» فروختن خیار و بادمجان و مانند آنها که بوته آنها سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۰۱» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

انواع معاملات

وّل: معامله نقدی

«معامله نقدی» آن است که در تحویل کالا و عوض آن مدّت شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۳۰۲» اگر جنسی را به طور نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند، به گونه ای که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را به گونه ای در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد،

فروشنده جلوگیری نکند.

دوم: معامله نسیه

«معامله نسیه» آن است که فروشنده کالا ـ را به خریدار بسپارد، ولی قرار بگذارند خریدار بهای آن را در وقت دیگری به فروشنده بدهد.

«مسأله ۲۳۰۳» در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرِ خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۰۴» اگر کالایی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

«مسأله ۲۳۰۵» اگر کالایی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد.

«مسأله ۲۳۰۶» اگر به کسی که قیمت کالایی را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی کالایی را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید: «کالایی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم» و او قبول کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۰۷» کسی که جنسی را نسیه فروخته وبرای گرفتن پول آن مهلتی را قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

سوم: معامله سَلَف

«معامله سَلَف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله، بهای کالا را بپردازد و

کالا را که کلّی و به ذمّه فروشنده است، در زمان معیّن دیگری تحویل بگیرد.

«مسأله ۲۳۰۸» در معامله سلف اگر مثلاً بگوید: «این پول را می دهم که بعد از شش ماه فلان کالا را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: «فلان کالا را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم»، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۳۰۹» اگر پول طلا ـ و نقره را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا ـ و نقره بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر کالایی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض کالایی که می فروشد، پول بگیرد وجنس دیگری نگیرد.

شرایط معامله سَلَف

«مسأله ۲۳۱۰»معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل: خصوصیّاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، بلکه همین اندازه که مردم بگویند خصوصیّات آن معلوم شده کافی است؛ پس معامله سلف در چیزهایی که نمی شود خصوصیّات آنها را به گونه ای معیّن کرد که برای مشتری مجهول نبوده و معامله غرری نباشد، باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدّت را کاملاً معیّن کنند؛ بنابر این اگر مثلاً بگوید: «در فصل بهار کالا را تحویل می دهم»، چون مدّت کاملاً معیّن نشده،

معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل کالا معیّن کنند که در آن وقت، به قدری از آن کالا وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند، کالا نایاب نخواهد بود.

پنجم: محلّ تحویل کالا را معیّن نمایند، ولی اگر از سخنان آنان محلّ آن معلوم شود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

احکام معامله سَلَف

«مسأله ۲۳۱۱» انسان نمی تواند جنسی را که سَلَف خریده پیش از سر رسیدن مدّت تحویل آن بفروشد و بعد از سر رسید مدّت، تا وقتی که آن را تحویل نگرفته است، فروختن آن فقط به خود فروشنده بی اشکال است.

«مسأله ۲۳۱۲» در معامله سلف اگر فروشنده کالایی را که قرارداد کرده، تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه را قرار گذاشته بدهد، یعنی این که جنس تحویل داده شده، همان اوصاف را به طور کامل تری دارا باشد، مشتری باید قبول نماید؛ ولی اگر شرایطی را که بر آن توافق شده بوده نداشته باشد، لازم نیست آن را قبول کند، حتی اگر دارای شرایط دیگری باشد که بهتر از آن شرایط باشند.

«مسأله ۲۳۱۳» اگر کالایی که فروشنده تحویل می دهد پست تر از کالایی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند آن را قبول نکند.

«مسأله ۲۳۱۴» اگر فروشنده به جای کالایی که قرارداد کرده، کالای دیگری تحویل بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۱۵» اگر

کالایی که سلف فروخته در هنگام سر رسید وقت تحویل آن نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیّه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۱۶» اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی آن را تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

«مسأله ۲۳۱۷» اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، سکّه دار باشد یا بی سکّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

«مسأله ۲۳۱۸» اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

«مسأله ۲۳۱۹» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، کالا و بهای آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۲۰» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۱» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و

خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

«مسأله ۲۳۲۲» حقّ به هم زدن معامله را در اصطلاح «خیار» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل: آن که فروشنده یا خریدار از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این حق را «خیار مجلس» می گویند.

دوم: آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد که به آن «خیار غَبْن» می گویند.

سوم: در معامله توافق کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان و یا شخص دیگری بتوانند معامله را به هم بزند که به آن «خیار شرط» می گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه که هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که به آن «خیار تدلیس» می گویند.

پنجم: در ضمن معامله انجام یا ترک کاری و یا ویژگی خاصی شرط شده باشد، ولی فروشنده یا خریدار به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند و به این حق «خیار تخلّف شرط» می گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که در این صورت طرف مقابل «خیار عیب» دارد.

هفتم: معلوم شود بخشی از کالای فروخته شده، متعلّق به دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی که خریدار به عنوان بهای کالا پرداخته، از آنِ شخص دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را

از خریدار بگیرد، در این صورت اگر مال شخص دیگر با مال فروشنده یا خریدار ممزوج باشد، «خیار شرکت» وگرنه «خیار تَبَعُّض صَفْقه» وجود دارد.

هشتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود به گونه ای که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که می دهد بگوید و بعد معلوم شود به گونه ای که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و به این خیار «خیار رؤیت» می گویند.

نهم: مشتری پول کالایی را که نقداً خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم کالا را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار تأخیر» می نامند.

دهم: در صورتی که حیوانی را خریده باشد، خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند که به این حق «خیار حیوان» می گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار تعذّر تسلیم» می نامند و برخی احکام اینها

در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۳۲۳» اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در هنگام معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند و به کمی و زیادی آن اهمیّت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۴» معامله «بیع شرط» که در آن مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به دویست هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۳۲۵» در معامله «بیع شرط» اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که حتی اگر سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

«مسأله ۲۳۲۶» اگر چای اعلا را با چای ارزان قیمت مخلوط کند و به عنوان چای اعلا بفروشد، چنانچه مشتری هنگام معامله آگاهی به این موضوع نداشته باشد، وقتی که متوجه شد می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۷» اگر خریدار بفهمد مالی که گرفته عیبی دارد، در صورتی که مورد معامله شخصی

و معیّن باشد، مثلاً حیوان معیّنی را بخرد و بفهمد که یک چشم او کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معیّن کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً اگر بفهمد مالی که به چهار هزار تومان خریده، معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی که داده - یعنی هزار تومان - را از فروشنده پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۲۸» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که به عنوان بهای کالا گرفته عیبی هست، در صورتی که عوض در معامله، معیّن و شخصی باشد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۲۹» اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد و نیز اگر در عوضِ مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسأله ۲۳۳۰» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم

نزند، دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد.

«مسأله ۲۳۳۱» هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد - اگرچه فروشنده حاضر نباشد - می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۳۲» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

اوّل: آن که هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم». چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم»؛ ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: «مال را با این عیب می فروشم» و معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد.

«مسأله ۲۳۳۳» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: «به گونه ای که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است». دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را از خود ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن

مدّت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۳۴» اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد امّا بعد از فروش بفهمد که مال بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرّقه خرید و فروش

«مسأله ۲۳۳۵» اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

«مسأله ۲۳۳۶» اگر انسان کالایی را به کسی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید: «این کالا را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد»، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال آن دلّال است و نیز اگر بگوید: «این کالا را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، خریدار آن کالا را هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

«مسأله ۲۳۳۷» اگر قصاب گوشت گوسفند نَر بفروشد و به جای آن، گوشت گوسفند ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و بگوید: «این گوشت گوسفند نر را می فروشم»، مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکند، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته

راضی نشود، قصاب باید گوشت گوسفند نر به او بدهد.

«مسأله ۲۳۳۸» اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه ای را به او بفروشد که رنگ آن می رود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۳۹» قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است و طبق بیان امیرمؤمنان علیه السلام: «قسم خوردن در معامله، سبب نابودی برکت می گردد.»(۳۸)

حکام اِقاله (به هم زدن معامله)

«اِقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز آن را قبول نماید؛ به کسی که این تقاضا را کرده «مُسْتَقیل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقیل» می گویند.

«مسأله ۲۳۴۰» اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است، ولی خود اقاله قابل فسخ نمی باشد.

«مسأله ۲۳۴۱» اقاله با هر لفظی و حتّی با عمل دو طرف معامله صورت می پذیرد، ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار آن را انجام دهند.

«مسأله ۲۳۴۲» اقاله در خرید و فروش نباید به کمتر یا زیادتر از کالا ـ یا عوض آن انجام شود و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار بازگردانده شود، ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی یا کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام اقاله را مشروط به انجام این تقاضا نماید.

«مسأله ۲۳۴۳» اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدّد باشند، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز

است و رضایت شریک ها لازم نیست.

«مسأله ۲۳۴۴» اقاله معامله شخصی که از معامله پشیمان شده مستحبّ مؤکّد است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر بنده ای که معامله مسلمانی را که از خرید یا فروش پشیمان شده به هم بزند و اقاله کند، خداوند لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد».(۳۹)

احکام احتکار و قیمت گذاری

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گران تر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند، خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه. احتکار در روایات زیادی مورد مذمّت شدید قرار گرفته و شخص محتکر ملعون و خطاکار و خائن و در حدّ قاتل شمرده شده است. مطابق بعضی از روایات محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می شود.(۴۰)

«مسأله ۲۳۴۵» حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست، بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبودن آن در مضیقه و سختی قرار گیرند.

«مسأله ۲۳۴۶» اگر کالایی را به انگیزه گران تر شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد، ولی آن کالا توسط دیگران به مردم عرضه شود و به گونه ای نباشد که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند، در این صورت احتکار صادق نیست.

«مسأله ۲۳۴۷» اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن، قیمت آن گران تر

شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۴۸» حکومت صالح می تواند محتکر را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا امتناع نماید، حکومت صالح می تواند علاوه بر تعزیر عادلانه و متناسب با محتکر، کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحب آن بپردازد.

«مسأله ۲۳۴۹» حکومت صالح می تواند با اجازه حاکم شرع واجد شرایط، محتکر را علاوه بر تعزیر بدنی، مانند زندان و شلّاق، تعزیر مالی نیز بنماید و تشخیص این که کدام مؤثّرتر است، با حاکم شرع جامع الشرایط می باشد.

«مسأله ۲۳۵۰» حکومت صالح می تواند از اجحاف در قیمت گذاری توسط فروشندگان جلوگیری نماید و آنان را ملزم کند که کالای خود را به قیمت عادلانه بفروشند.

شفعه

احکام شُفْعه

هرگاه - در شرایطی که خواهد آمد - یکی از دو شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر از شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد قیمت تعیین شده را بپردازد و سهم شریک خود را تملّک نماید؛ این حق را «حقّ شُفعه» می گویند.

«مسأله ۲۳۵۱» حقّ شفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است؛ پس اگر ملک مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حقّ شفعه ثابت نیست، هم چنانکه برای همسایه ملک نیز حقّ شفعه ثابت نمی باشد.

«مسأله ۲۳۵۲» حقّ شفعه منحصر به موردی است که مال فروخته شده فقط بین دو نفر باشد، پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شریک ها حقّ شفعه ندارند؛ بلکه اگر جز

یک نفر بقیّه شریک ها سهم خود را در یک معامله بفروشند، آن یک نفر حق شفعه ندارد.

«مسأله ۲۳۵۳» حقّ شفعه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند - مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است، ولی در چیزهای دیگر محلّ اشکال است و احتیاط در ترک آن است؛ همچنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است، ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها، محل اشکال است و در مهریه حقّ شفعه وجود ندارد.

«مسأله ۲۳۵۴» اگر زمین مشترک نباشد، ولی راهرو یا مسیر آبیاری آن مشترک باشد و زمین با مسیر آب یا راهرو آن فروخته شود، حقّ شفعه ثابت است.

«مسأله ۲۳۵۵» هرگاه خریدار مسلمان باشد، شریکی که می خواهد از حقّ شفعه علیه او استفاده کند، باید مسلمان باشد، خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر، پس کافر علیه مسلمان حقّ شفعه ندارد زیرا حقّ شفعه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلّط ندارد و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد، در صورتی که شریک کافر باشد نیز می تواند از حق شفعه علیه او استفاده کند.

«مسأله ۲۳۵۶» شریک در صورتی حقّ شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حقّ شفعه ندارد، مگر آن که خریدار قبول نماید.

«مسأله ۲۳۵۷» شریکی که حقّ شفعه دارد، نمی تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند، بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.

«مسأله ۲۳۵۸» کسی که حقّ شفعه دارد و می خواهد آن را اجرا نماید، باید

همان مبلغی را که خریدار به شریک او داده، به خریدار بپردازد و آنچه را نیز بابت دلّالی و مانند آن داده احتیاطاً باید بپردازد.

«مسأله ۲۳۵۹» اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد، کسی که حقّ شفعه دارد می تواند به خریدار اوّل مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد؛ در این صورت معامله دوم باطل می شود و خریدار دوم می تواند پول خود را از خریدار اوّل پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۶۰» در شفعه صیغه و لفظ خاصّی شرط نیست، بلکه شریک با عمل خود نیز می تواند حقّ شفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن سهم را تملک نماید؛ همچنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی باشد.

«مسأله ۲۳۶۱» استفاده از حقّ شفعه فوری است، پس اگر شریک سهل انگاری نماید و بدون عذر تأخیر بیندازد، حقّ او ساقط می شود و در صورت استفاده از حقّ شفعه، همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده بپردازد، نه کمتر و نه بیشتر، اگر معامله نقد باشد نقد و اگر نسیه باشد نسیه؛ ولی با رضایت طرفین می تواند کمتر یا بیشتر و یا به نحو نقد یا نسیه بپردازد.

«مسأله ۲۳۶۲» حقّ شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار – با عوض یا بدون عوض – می باشد، ولی به ارث رسیدن آن محل اشکال است.

ید

احکام یَدْ

«مسأله ۲۳۶۳» آنچه در دست و تصرّف کسی یا در دست وکیل یا امین یا مستأجر او است – خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن – در صورتی که تصرّف همراه با ادّعای مالکیّت آن باشد

تا زمانی که علم یا مدرک معتبر بر خلاف آن وجود نداشته باشد، ملک آن شخص محسوب می شود.

«مسأله ۲۳۶۴» اگر به سبب غیر مشروعی مثل غصب، تصرّف یا اختیاری در مال پیدا کند، تصرّف و اختیار او اثر ندارد.

«مسأله ۲۳۶۵» اگر چیزی به طور کامل در تصرّف و اختیار دو نفر باشد، مالکیّت آن به صورت مساوی، برای آن دو نفر محسوب خواهد بود.

«مسأله ۲۳۶۶» اگر دو نفر درباره ملکی که در دست یکی از آن دو می باشد ادّعای ملکیّت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدّم است، مگر این که دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد.

«مسأله ۲۳۶۷» اگر دو نفر ادّعای مالکیّت تمام ملکی را که در تصرّف و اختیار هر دوی آنهاست داشته باشند، هر کدام نسبت به نیمی از آن مدّعی و منکر هستند؛ پس هر کدام باید نسبت به نیمی از آن مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر، گفته او با قَسم قبول می شود و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند، آن ملک بین آنها تقسیم می گردد.

«مسأله ۲۳۶۸» اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند - خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی - در صورتی که دلیل معتبری برای اثبات مدّعای خود نداشته باشند، وسایل و لباس های مردانه متعلّق به شوهر و وسایل و لباس های زنانه متعلّق به زن خواهد بود و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می رود، میان آن دو مشترک

می باشد مگر این که کلّیّه وسایل، اعمّ از مردانه و زنانه، در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می شود و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست، اگر ادّعایی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

شراکت

احکام شرکت

«شرکت» یعنی مشارکت در اموال که به صرف مخلوط شدن دو مال با یکدیگر حاصل می شود و احتیاجی به صیغه ندارد و اگر بخواهند که هر دو بتوانند در مال تصرّف کنند، به صرف اجازه جواز حاصل می شود و اگر صیغه بخوانند و عقد شرکت منظور باشد، اختلاط و امتزاج لازم نیست. تفصیل مسأله را در کتاب «فقه الشرکه» آورده ایم.

«مسأله ۲۳۶۹» مشهور بین علما این است که اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می گیرند با یکدیگر قرار شرکت بگذارند، مثل آرایشگران که قرار می گذارند هر اندازه مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ امّا اطلاق این حکم اشکال دارد و آنچه که امروزه به نام «شرکت مهندسین» یا «شرکت صیّادان» و مانند آنها مرسوم است، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۷۰» اگر دو نفر با یکدیگر قرار شرکت بگذارند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، این شرکت صحیح نیست؛ امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد و بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد تا هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۱» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلّف و عاقل

باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند درمال خود تصرّف کنند؛ پس شرکت با آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و عقد شرکت از جانب ورشکسته، چنانچه حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده باشد، صحیح نیست.

«مسأله ۲۳۷۲» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، عقد و شرط صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۳» اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ امّا اگر قرار بگذارند مثلاً مقداری از سود را که شریک مالک می شود به دیگری بدهد و همچنین تمام ضرر را از مال خود جبران نماید، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۴» اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر قرار شرکت بگذارند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند، مگر این که شرط کرده باشند آن کس که بیشتر کار می کند،

سهم بیشتری داشته باشد.

«مسأله ۲۳۷۵» اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

«مسأله ۲۳۷۶» اگر معیّن نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

«مسأله ۲۳۷۷» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته باشند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به گونه ای که متعارف است انجام دهد؛ پس اگر مثلاً ـ معمول باشد که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین نحو عمل نماید و اگر معمول باشد که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند به همین نحو عمل کند.

«مسأله ۲۳۷۸» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً طبق قراردادی که شده معامله کند، صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد، امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه

کوتاهی نکند و اتّفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۳۸۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید: «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

«مسأله ۲۳۸۱» اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حقّ تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرّف کند.

«مسأله ۲۳۸۲» بعید نیست که «شرکت» عقد لازم باشد؛ بنابراین اگر بعضی از شریک ها بخواهند شرکت را پیش از مدّت تعیین شده به هم بزنند، نمی توانند، مگر این که وقت معیّن فرا رسیده باشد.

«مسأله ۲۳۸۳» اگر یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه یا بی هوش یا سفیه شود، مادامی که شرکت برقرار است و فسخ نشده است، سرمایه در اختیار شرکت است و با آن نمی توان مثل مال آزاد شریک ها عمل کرد، بلکه تابع مقررات خاص خود می باشد.

«مسأله ۲۳۸۴» اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضرر آن مال خود اوست؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: «به آن معامله راضی هستم»، نفع و ضرر آن مال هر دو نفر است.

«مسأله ۲۳۸۵» اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، در صورتی که شرکت معمولی باشد که گاهی در میان اشخاص بدون پیش بینی جهات انجام می شود، چنانچه با توجه به این که شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و هرچه از

آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، چنانچه کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر کار را به قصد مجّانی انجام نداده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد، امّا اگر شرکت مقرّرات خاصی داشته باشند و همه این صور در آن پیش بینی شده باشد، باید طبق قرارداد و پیش بینی عمل شود.

مضاربه

احکام مُضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارِب (سرمایه گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه، کار می کند) بر اساس سود مُشاع بسته می شود. تفصیل احکام مضاربه را در کتاب «فقه المضاربه» آورده ایم.

«مسأله ۲۳۸۶» در قرارداد مضاربه، خواندن صیغه عربی شرط نیست و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می شود.

«مسأله ۲۳۸۷» در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه بر این، سرمایه گذار باید حقّ تصرّف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید.

«مسأله ۲۳۸۸» اصل سرمایه در مضاربه می تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد و در سود آن، سهم هر کدام باید به نحو مشاع معیّن شود و اگر سهم هر کدام نامعیّن باشد، مضاربه صحیح نیست.

«مسأله ۲۳۸۹» لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکّه دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۰» عقد مضاربه اگر مدّت دار باشد، عقد لازم است و

چنانچه مدّت دار نباشد، بعید نیست عقد جایز باشد؛ ولی اگر شرط کنند که تا مدّت معیّنی آن را به هم نزنند، باید به شرط عمل نمایند و منظور از عقد لازم، قراردادی است که بدون رضایت طرفین نمی توان آن را به هم زد، بر خلاف عقد جایز.

«مسأله ۲۳۹۱» عقد مضاربه با فوت عامل به هم می خورد، ولی با فوت مالک به هم نمی خورد و تا آخر مدّت تعیین شده باقی است.

«مسأله ۲۳۹۲» اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی را بخرد و بین آنان تقسیم گردد، مضاربه نیست و کالای خریداری شده متعلّق به صاحب پول است و عامل، فقط اجرت متعارف کار خود را طلبکار می باشد.

«مسأله ۲۳۹۳» سود مضاربه را میان دو طرف قرارداد تقسیم می کنند و چنانچه در مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار، در سود شریک باشد یا شرط کنند که دو طرف یا یکی از آنها از مال خود چیزی به او ببخشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۹۴» اگر عامل کوتاهی نکند و زیانی پیش آید، متحمّل زیان نمی شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است، ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجّه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.

«مسأله ۲۳۹۵» اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدّت، ماهانه مبلغ معیّنی را به عنوان علی الحساب به او بپردازد و در پایان مدّت سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۶» مبالغ معیّنی را که شرکت ها یا بانک ها به عنوان سود

ثابت به سرمایه گذار می پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، مگر بدانند سهم سود سرمایه گذار، آن مقدار یا بیشتر خواهد بود یا سرمایه گذار شرط کند اگر سهم او کمتر از آن مقدار بود، بانک آن را از اموال دیگر خود جبران کند و همچنین اگر به عنوان علی الحساب مبلغی بپردازند تا در آخر مدّت با هم مصالحه کنند، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۳۹۷» قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است؛ همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می شود، به عنوان مضاربه صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۸» اگر انتقال سرمایه به شهر دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را به شهر دیگر منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود؛ ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۳۹۹» در مواردی که عامل حقّ جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، هزینه جابجایی و انبارداری و اموری مانند دلّالی و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

«مسأله ۲۴۰۰» یک سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترک کار می کنند، در مورد یک مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان

باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با یک عامل به مضاربه بپردازند.

«مسأله ۲۴۰۱» اگر عامل، سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد، مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی دارد، ولی اگر سرمایه ها متفاوت باشد، باید هزینه های تجارت را به نسبت کسر نماید، همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می باشد.

«مسأله ۲۴۰۲» در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد، عامل به نحو معمول و متعارف، هر طور که مصلحت بداند می تواند تجارت نماید.

«مسأله ۲۴۰۳» اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده، بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و مدرکی در بین نباشد، گفته عامل مقدّم است؛ ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد، گفته مالک مقدّم خواهد بود.

«مسأله ۲۴۰۴» پدر و جدّ پدری می توانند با مال کودک خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند؛ همچنین قیّم شرعی بچّه مانند وصی و حاکم شرع، می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال بچّه را به مضاربه دهد.

صلح

احکام صُلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری سازش کند تا در مقابل عوضی، مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از طلب یا حقّ خود در مقابل چیزی بگذرد، اگرچه آن چیز سکوت نمودن و مرافعه نکردن باشد.

«مسأله ۲۴۰۵» دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع نیز آنان را از تصرّف در اموالشان منع

نکرده باشد و سفیه نیز نباشند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. «مسأله ۲۴۰۶» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

«مسأله ۲۴۰۷» اگر کسی گوسفندان خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و همچنین اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، چنانچه روغن به مقدار معیّن در ذمّه باشد و مقیّد نباشد که از شیر خود گوسفند گرفته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر مقید به شیر خود گوسفند باشد اشکال دارد.

«مسأله ۲۴۰۸» اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

«مسأله ۲۴۰۹» اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مبلغ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

«مسأله ۲۴۱۰» اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس هستند به یکدیگر صلح کنند، اشکال ندارد، چه وزن آنها یکی باشد و چه

وزن یکی بیشتر از دیگری باشد.

«مسأله ۲۴۱۱» اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد؛ بلکه چنانچه طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن و پیمانه آن را معامله می کنند، حتّی در صورتی که وزن یا پیمانه آنان مساوی نباشد نیز مصالحه آنان صحیح است.

«مسأله ۲۴۱۲» اگر از کسی طلبی داشته باشد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۱۳» اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می تواند صلح را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۱۴» تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس

را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می کند در صورت اوّل و دوم حقّ به هم زدن صلح را ندارد، امّا در صورت سوم چنانچه تحویل مال مصالحه را تأخیر بیندازد و در عرف حدّی برای ادای آن باشد یا منصرف از صلح این باشد که مال مصالحه را نقد بدهد و تأخیر نیندازد، «خیار تأخیر» در صلح نیز جاری می باشد و در بقیّه خیارات که در «احکام خرید و فروش» گفته شد، می تواند صلح را به هم بزند، مگر در خیار غَبْنْ که به هم زدن صلح بی اشکال نیست.

«مسأله ۲۴۱۵» اگر چیزی که با صلح گرفته معیوب باشد، در صورتی که آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی دانسته، می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسأله ۲۴۱۶» هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که: «اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کرده ام وقف کنی» و او نیز این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

«مسأله ۲۴۱۷» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند تا در مقابل، او همسر دیگری اختیار نکند و شوهر هم قبول نماید، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر صلحِ انجام گرفته را به هم بزنند.

اجاره

احکام اجاره

اجاره به دو گونه است: اجاره اشیاء و اجاره اشخاص. در مورد اوّل اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر در مدّت معیّن، مالک منافع

مورد اجاره و موجر مالک اجاره بها می گردد و اجاره دهنده (موجر) و کسی که چیزی را اجاره می کند (مستأجر) باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرّف داشته باشند؛ پس «سفیه» که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگرچه حاکم شرع نیز او را منع نکرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد نافذ نیست.

«مسأله ۲۴۱۸» انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۱۹» اگر ولی یا قیّم بچّه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدّتی پس از زمان بلوغ او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچّه بالغ شد، می تواند بقیّه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه به گونه ای بوده که اگر مقداری پس از زمان بلوغ او را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت وی بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۲۰» بچّه صغیری که ولیّ ندارد، چنانچه خودش طالب اجاره باشد، با اجازه مجتهد می توان او را اجیر کرد وکسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آن که اجیر گرفتن بچّه نابالغ به مصلحت او باشد بلکه بنابر احتیاط واجب باید به گونه ای باشد که ترک آن دارای مفسده برای بچّه نابالغ باشد.

«مسأله ۲۴۲۱» موجر و مستأجر لازم نیست عقد اجاره را به صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملک خود را به

تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن تحویل بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

«مسأله ۲۴۲۲» اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شود، اجاره صحیح است.

«مسأله ۲۴۲۳» کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

«مسأله ۲۴۲۴» اگر خانه یا مغازه را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده شود، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۲۵» اگر خانه یا مغازه را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید و صاحب ملک با او شرط نکند که فقط خود او از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی

اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۲۶» اگر غیر از خانه، مغازه و اتاق چیز دیگری مانند زمین، کشتی، اتومبیل سواری یا اتوبوس را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می تواند آن را به بیشتر از مقداری که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد.

« مسأله ۲۴۲۷» در «اجاره اشخاص» کسی که اجاره می کند «مستأجر» و کسی که مورد اجاره قرار می گیرد «اجیر» و مال التّجاره «اجرت» نام دارد؛ حال اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند و اطلاق اجاره هم منصرف به این نباشد که برای خود انسان کار کند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرارداده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

«مسأله ۲۴۲۸» اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد - مثلاً لباسی را بدوزد - نمی تواند دیگری را برای آن کار به قیمت کمتر اجیر کند، مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد - مثلاً پارچه را خودش ببرد - و در مورد تحویل دادن پارچه به دیگری، باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

«مسأله ۲۴۲۹» مالی که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اوّل: آن که معیّن باشد؛ پس اگر بگوید: «یکی

از خانه های خود را اجاره دادم» درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می دهد، خصوصیّات آن را بگوید تا کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن چیزهایی که با استفاده مستهلک می شوند، مانند نان و میوه و خوردنی ها صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای آن کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره می دهد، در صورتی صحیح است که صاحب آن رضایت دهد.

«مسأله ۲۴۳۰» اجاره ملک به طور مشاع جایز است، خواه اجاره دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی مانند یک دوم یا یک سوم آن را به طور مشاع اجاره دهد؛ البتّه در صورت اوّل باید با اجازه شریک خود ملک را به مستأجر تحویل دهد.

«مسأله ۲۴۳۱» اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۳۲» زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده از مورد اجاره

«مسأله ۲۴۳۳» استفاده ای که از مورد اجاره می برند چهار شرط دارد:

اوّل: آن که حلال باشد؛ بنابر این اجاره دادن مغازه برای

شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند نوع استفاده داشته باشد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در هنگام اجاره معیّن کنند که سواری یا باربری آن یا همه استفاده های آن، مال مستأجر است.

چهارم: مدّت استفاده را معیّن نمایند به نحوی که ابتدا و انتهای آن معلوم باشد و در اجاره اشخاص، اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معیّن کنند، مثلاً با خیّاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را به نحو مخصوصی بدوزد، کافی است.

«مسأله ۲۴۳۴» اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن از وقت عقد اجاره است.

«مسأله ۲۴۳۵» اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه هنگامی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

«مسأله ۲۴۳۶» اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید: «هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است»، اجاره صحیح نیست.

«مسأله ۲۴۳۷» اگر به مستأجر بگوید: «خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیّه نیز به همان قیمت»، اجاره در ماه اوّل صحیح است؛ ولی اگر بگوید: «هر ماهی ده هزار تومان» و اوّل و آخر آن را معیّن نکند، حتّی برای ماه اوّل هم باطل است، مگر این که طبق عرف و قرائن، شروع و پایان آن

مشخص باشد.

«مسأله ۲۴۳۸» اتاقی که مسافران و زوّار در آن منزل می کننـد و معلوم نیست چه مـدّت در آن می ماننـد، ظاهراً حکم اجاره را نـدارد، بلکه اسـتفاده از آن جـایز است، بنابر این اگر قرار بگذارنـد که مثلاً شبی هزار تومان بدهنـد و صاحب اتاق هم راضـی شود، استفاده از آن اتاق اشکال ندارد و صاحب اتاق هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرّقه اجاره

«مسأله ۲۴۳۹» مسـتأجری که ملکی را اجاره کرده، باید پس از پایان مدّت اجاره، آن را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد و یا رضایت او را به دست آورد.

«مسأله ۲۴۴۰» مالی را که مسـتأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی باشد که با وزن آن را سنجیده و معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی باشد که با شـمارش می سنجند، باید شماره آن معلوم باشد و اگر مثل حیوان باشد، باید موجر آن را ببیند یا مستأجر خصوصیّات آن را بگوید.

« مسأله ۲۴۴۱» اگر زمینی را برای زراعت جو یـا گنـدم اجـاره دهـد و اجـاره بهـا را جو یـا گنـدم همان زمین قرار دهـد، اجاره صحیـح نیست، مگر این که اجـاره بها مقـدار معیّنی در ذمّه باشـد و مقیّـد نباشـد که از محصول خود زمین باشـد و مسـتأجر از محصول همان زمین بدهد که در این صورت اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۴۲» کسـی که چیزی را اجـاره داده، تـا آن چیز را تحویل ندهـد، حقّ نـدارد اجاره آن را مطالبه کنـد و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت را ندارد، مگر آن که گرفتن اجاره بها قبل

از عمل معمول باشد یا در قرارداد اجاره این چنین توافق شده باشد، مانند اجیر شدن برای حجّ.

«مسأله ۲۴۴۳» هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، مستأجر باید اجاره بهای آن را بدهد.

«مسأله ۲۴۴۴» اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیّاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیّاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرت او را بدهد، چه خیّاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

« مسأله ۲۴۴۵» اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، چنانچه مال در تحویل یا تحت تصرّف مستأجر بوده، مستأجر باید اجرهالمثل را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان باشد، باید پنجاه هزار تومان را بدهد و اگر دویست هزار تومان باشد، باید دویست هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

«مسأله ۲۴۴۶» اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری

آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیّاط داده از بین برود، در صورتی که خیّاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۴۴۷» هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساختن یا تعمیر کردن تحویل گرفته، ضایع کند، ضامن است.

«مسأله ۲۴۴۸» اگر قصّاب سرِ حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

«مسأله ۲۴۴۹» اگر وسیله باربری یا حیوانی را اجاره کند و معیّن نمایند که چقدر بار بر آن حمل نماید، چنانچه بیشتر از آن مقدار حمل کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معیّن نکرده باشند و بیشتر از مقدار معمول حمل کند، چنانچه وسیله یا حیوان تلف یا معیوب گردد، ضامن می باشد و اگر وسیله از بین نرود و معیوب هم نشود، اجاره مقدار زاید را اگر قابل توجّه باشد، باید بدهد.

«مسأله ۲۴۵۰» اگر حیوانی را برای حمل بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

«مسأله ۲۴۵۱» مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به

هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۵۲» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمند که مغبون شده اند، چنانچه در هنگام انعقاد قرارداد اجاره متوجّه نباشند که مغبونند، می توانند اجاره را به هم بزنند، ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۵۳» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که آن را تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و مالی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجرهالمثل مدّتی را که آن چیز در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر وسیله ای را یک ماهه به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرهالمثل معمول آن در ده روز، پانزده هزار تومان باشد، می تواند پانزده هزار تومان را از غاصب بگیرد.

«مسأله ۲۴۵۴» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند، بلکه فقط حقّ دارد اجرهالمثل آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

«مسأله ۲۴۵۵» اگر پیش از آن که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید اجاره بها را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

«مسأله ۲۴۵۶» اگر پیش از شروع مدّت اجاره، ملک به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده

نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر به گونه ای باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۵۷» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره، آن مِلک به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقی مانده را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۵۸» اگر خانه ای را که مثلاً ـ دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود ومستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره مدّت باقی مانده را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۵۹» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه متعلّق به اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیّت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

«مسأله ۲۴۶۰» اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او

حرام است و بایـد آن را به صاحب کار بدهـد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کنـد و برای خود این اختیار را بگذارد که خودش ساختمان را بسازد یا به دیگری بدهـد، در صورتی که کمتر از مقـداری که اجیر شـده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

«مسأله ۲۴۶۱» اگر رنگرز قرار بگـذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، مگر آن که رنگ کردن با رنگ دیگر مرغوبیت داشته باشد و خصوص نیل به گونه ای که صاحب پارچه راضی باشد، مطلوبیّتی نداشته باشد.

«مسأله ۲۴۶۲» اجیر شـدن برای کارهـایی که بر همگان واجب کفایی است - نظیر غسل، کفن و دفن میّت - بنابر احتیاط باطل است، هر چند اجیر شدن برای مستحبّات آن مانعی ندارد، ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم - نظیر امور پزشکی و صنعتی - اشکال ندارد.

احکام سرقفلی

«مسأله ۲۴۶۳» «سرقفلی» دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می باشد، از جمله:

اوّل: چنانچه بودنِ مستأجر در محلِ مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدّت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از موجر بگیرد، این نوع سرقفلی حرام است.

دوم: چنانچه پیش از تمام شدن مدّت اجاره، موجر مبلغی را به عنوان سـرقفلی به مستأجر بپردازد تا وی بقیّه مدّت را بخشیده و محلّ را تخلیه کند، این قسم از سرقفلی مشروع و حلال می باشد.

سوم: اگر موجر شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده

نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به موجر بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد، این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است.

چهارم: اگر موجر بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد، این قسم سرقفلی نیز مشروع و حلال است و در حقیقت جزء اجاره بها می باشد. همچنین اگر مستأجر حقّ اجاره به دیگری را داشته باشد، می تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقفلی بگیرد و آن محل را به او اجاره بدهد، ولی اگر مدّت اجاره خود او باقی مانده باشد و بخواهد به مبلغ بیشتر اجاره بدهد، بنابر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد.

پنجم: اگر موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می باشد، ملک را به او اجاره دهد یا عقد اجاره را تمدید کند و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حقّ بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می تواند از موجر و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقفلی در برابر اسقاط حقّ خود یا تخلیه محل دریافت دارد.

ششم: مفهوم سرقفلی گرفتن در عرف فعلی بازار این است که مستأجر حقّ داشته باشد هر قدر خواست محلّ اجاره را در اختیار داشته باشد و از هر کسی خواست پول بگیرد و محل را به او واگذار کند و صاحب محل نه حقّ اخراج او را داشته باشد ونه مانع واگذاری او شود، فقط گاهی صاحب ملک شرط می کند که در مقابل موافقت واگذاری از

طرف دوم یا سوم مبلغی پول بگیرد، همه این مطالب اگر به صورت شرط لفظی هم نباشد، مفهوم آن گرفتن سرقفلی است و معامله بر این اساس انجام می شود و این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است.

«مسأله ۲۴۶۴» کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبان آن اجاره می کنند، حرام است پس از پایان یافتن مدّت اجاره بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحب آن فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب بوده و ضامن محل و اجرهالمثل آن هستند و برای آنها شرعاً به هیچ وجه حقّی نیست، چه مدّت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدّت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارت آنها باشد یا نه.

«مسأله ۲۴۶۵» اگر کسی از مستأجر سابق که مدّت اجاره اش گذشته است آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست و توقّف او در محل حرام و غصب است، مگر به اجازه صاحب محل و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، ضامن است و مادامی که توقّف نموده است، باید اجرهالمثل را به صاحب محلّ بپردازد.

«مسأله ۲۴۶۶» اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی را به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به وسیله حادثه ای تلف شود، ضامن دهنده آن است.

«مسأله ۲۴۶۷» اگر محلّی را برای مدّتی اجاره کند و حق داشته

باشد که در بین مدّت آن را به دیگری اجاره دهد و اجاره محل ترقّی کند، می تواند آن محل را به همان مقداری که اجاره کرده است اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد؛ مثلاً اگر مغازه ای را به مدّت ده سال به ماهی ده هزار تومان اجاره نموده و پس از مدّتی اجاره محل به ماهی صد هزار تومان افزایش پیدا کرده، در صورتی که حقّ اجاره داشته باشد، می تواند آن محل را در مدّت باقی مانده به ماهی ده هزار تومان اجاره دهد و مقداری به رضایت طرفین به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد.

«مسأله ۲۴۶۸» اگر محلّی را از صاحب آن اجاره کند و با او شرط کند که مثلاً مدّت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محلّ مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، برای مستأجر جایز است که محل را به دیگری تحویل دهد و به این عنوان مقداری سرقفلی از او بگیرد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

«مسأله ۲۴۶۹» مالک می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حقّ اجاره به غیر را داشته باشد، می تواند از او مبلغی بگیرد که مِلک را به

او اجاره بدهد و این نحو سرقفلی مانعی ندارد.

جعاله

احکام جُعاله

«جعاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معیّنی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان به او می دهم». به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند و فرق بین جعاله و اجاره اشخاص این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده، جاعل بدهکار نمی شود.

«مسأله ۲۴۷۰» جاعل باید بالغ و عاقل باشد واز روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید؛ بنابر این جعاله سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، صحیح نیست.

«مسأله ۲۴۷۱» کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند، نباید حرام باشد و نیز نباید به گونه ای بی فایده باشد که غرض عقلایی به آن تعلّق نگیرد؛ پس اگر بگوید: «هر کسی شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود صد تومان به او می دهم» جعاله صحیح نیست.

«مسأله ۲۴۷۲» اگر جاعل مالی را که قرار می گذارد بدهد، معیّن کند، مثلاً بگوید: «هر کس اسب مرا پیدا کند، این بار گندم را به او می دهم» لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست؛ ولی اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید: «کسی که اسب مرا پیدا کند صد

کیلو گندم به او می دهم» باید خصوصیّات آن را کاملاً معیّن نماید.

«مسأله ۲۴۷۳» اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: «هر کس بچّه مرا پیدا کند پولی به او می دهم» و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد پرداخت کند.

«مسأله ۲۴۷۴» اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقّی برای گرفتن مزد ندارد.

«مسأله ۲۴۷۵» پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۷۶» بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

«مسأله ۲۴۷۷» عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم» و پزشک جرّاحی شروع به عمل نماید، چنانچه به گونه ای باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقّی بر عهده جاعل ندارد، بلکه ضامن نقص و عیبی که حاصل می شود نیز هست.

«مسأله ۲۴۷۸» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر

جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید: «هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می دهم»؛ ولی اگر مقصود او این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

«مسأله ۲۴۷۹» در هر موردی که جعاله در اثر جهالت یا نبودن سایر شرایط باطل شود، شخص عامل مستحقّ اجرهالمثل - یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل آن کار می دهند - می باشد و اگر اجرت قرارداد شده با اجرهالمثل تفاوت داشته باشد، نسبت به مقدار زاید آن مصالحه نمایند، ولی اگر عمل را به قصد مجّانی انجام داده باشد، چیزی طلبکار نیست.

«مسأله ۲۴۸۰» ظاهراً مژدگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می کنند، از قبیل جعاله است.

بیمه

احکام بیمه

«بیمه» قراردادی است بین بیمه شونده (بیمه گزار) و مؤسسه یا شرکت یا شخصی که بیمه را می پذیرد (بیمه گر) که به موجب آن یک طرف تعهّد می کند در ازاء پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع حادثه، خسارت وارده بر او را جبران کند و یا وجه معیّنی بپردازد. متعهّد را «بیمه گر»، طرف تعهّد را «بیمه گزار»، وجهی را که بیمه گزار به بیمه گر می پردازد «حقّ بیمه» و آنچه را که بیمه می شود «موضوع بیمه» می گویند و این عقد مثل سایر عقود محتاج به رضایت طرفین است و شرایطی که در عقد و طرفین آن در سایر عقود معتبرند، در این عقد نیز معتبر می باشند و می توان این عقد

را با هر لغت و زبانی منعقد کرد و تعهدات طرفین قرارداد بیمه به اعتبار انواع و اقسام بیمه متفاوت است.

«مسأله ۲۴۸۱» در بیمه هر یک از طرفین قرارداد می توانند ایجاب یا قبول را اجرا نمایند، ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شوند و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد.

«مسأله ۲۴۸۲» در بیمه علاوه بر شرایطی از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها که در سایر عقود لازم است، چند شرط معتبر است:

اوّل: تعیین موضوع بیمه که شخص، مغازه، کشتی، اتومبیل یا هواپیما است. دوم: تعیین دو طرف عقد که اشخاص یا مؤسسات یا شرکت ها یا دولت هستند. سوم: تعیین مبلغی که باید بپردازند. چهارم: تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط. پنجم: تعیین زمان شروع و پایان بیمه که مثلاً از اوّل فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است. ششم: تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شوند مثل حریق، غرق، سرقت، وفات یا بیماری و می توان کلّیه آفاتی را که موجب خسارت می شوند، قرارداد کرد.

«مسأله ۲۴۸۳» صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه گزار بگوید: «به عهده من است فلان مبلغ را در فلان تعداد قسط هر کدام به مبلغ فلان بدهم، در مقابل اگر خسارتی به مغازه من، مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شود، جبران نمایی» و طرف هم قبول کند، یا بگوید: «بر عهده من است خسارتی را که به مغازه شما از ناحیه حریق یا دزدی وارد می شود در مقابل آن که فلان مقدار بدهی جبران نمایم» و باید تمام قیودی که در مسأله سابق

ذکر شد معلوم و قرارداد شوند.

«مسأله ۲۴۸۴» لازم نیست در قرارداد بیمه میزان خسارت تعیین شود؛ پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است، ولی در عقد بیمه باید تعهدات طرفین عرفاً معلوم و معین باشد.

«مسأله ۲۴۸۵» اگر عدّه ای با سرمایه مشترک خود مؤسّسه ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شود آن مؤسّسه جبران نماید، اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود و آن را «بیمه متقابل» می نامند و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت بپردازد، صحیح است و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت مطابق قرارداد، سهمی هم از سود تجارت خواهند داشت.

«مسأله ۲۴۸۶» چون پرداخت اقساط حقّ بیمه به عنوان قرض نیست، بنابر این مؤسّسه بیمه کننده می تواند به منظور تشویق متقاضیان بیمه، متعهّد شود علاوه بر تأمین خسارت، مبلغی هم به آنان بپردازد.

«مسأله ۲۴۸۷» ظاهراً با رعایت شرایطی که ذکر شد، تمام اقسام بیمه صحیح می باشد، چه بیمه عمر باشد یا بیمه کالاهای تجارتی یا عمارت ها یا کشتی ها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسّسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر و بیمه عقد مستقلّی است و می توان به عنوان بعضی از عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

مزارعه

احکام مُزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع قراردادی منعقد کند که به موجب آن، مالک زمینی را برای مدّت معیّنی به زارع می دهد که در آن زراعت کند و حاصل را تقسیم کنند.

«مسأله ۲۴۸۸» مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: آن

که صاحب زمین یا مالک منافع آن، به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم» یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم به این قصد تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و امّا سفیه اگرچه حاکم شرع نیز او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، مزارعه او صحیح نیست.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛ بنابر این زارع و مالک باید از تمام حاصل زمین سهم ببرند، مثلاً حاصل اوّل و آخر به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها که باید تعیین شده باشد، پس اگر حاصل یک قطعه را برای یکی و حاصل قطعه دیگر را برای دیگری قرار دهند، صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید: «در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده»، صحیح نیست.

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن محصول ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلّی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معیّن می شود و اگر چند نوع زراعت

می کننـد، بایـد زراعتی را که می خواهـد انجام دهـد معیّن نمایـد، مگر آن که رسم معمولی داشـته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشـتم: مالک، زمین را معیّن کنـد، پس کسـی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: «در یکی از این زمین ها زراعت کن» و آن را معیّن نکند، مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هرکـدام آنان بایـد بکننـد معیّن نمایند، ولی اگر خرجی که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

«مسأله ۲۴۸۹» اگر مالک با زارع قرار بگـذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسـمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

« مسأله ۲۴۹۰» اگر مـدّت مزارعه تمـام شود و حاصـل به دست نیایـد، چنـانچه مالـک راضـی شود که با اجاره یا بـدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضـی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضـی نشود، چنانچه چیدن زراعت به زارع ضـرر بزنـد و ماندن آن موجب ضـرر مالک نباشد، مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضـرر مالک نباشد، زارع می تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسأله ۲۴۹۱» اگر به واسطه پیش آمدی، زراعت در زمین ممکن نشود - مثلاً آب از زمین قطع شود - در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - حتّی مثل «قَصیل» که می توان قبل از رسیدن و دانه بستن

آن را به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد از آن هر دوی آنها است و در بقیّه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

«مسأله ۲۴۹۲» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی و اگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد؛ ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۹۳» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثها به جای آنان هستند؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه او بدهند و از حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند و اگر ضرر به مالک نمی خورد، می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا هنگام رسیدن در زمین باقی بماند.

«مسأله ۲۴۹۴» اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال زارع بوده و در

آن زمین کـار کرده به او بدهـد، مگر آن که بطلاـن مزارعه از جهت قراردادن تمـام حاصل برای مالک زمین باشـد که در این صورت مالـک، ضـامن چیزی نیست و اگر بـذر مـال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و بایـد اجاره زمین و خرج هایی را که مالـک کرده و کرایـه وسایـل یـا ابزار دیگری را کـه مـال او بـوده و در آن زراعت کـار کرده به او بدهـد، مگر آن که بطلاـن مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای زارع باشد که در این صورت زارع ضامن اجرت زمین و عوامل نیست.

«مسأله ۲۴۹۵» اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یـا بی اجرت زراعت در زمین بمانـد، اشـکال نـدارد و اگر مالـک راضـی نشـود، در صورتی که چیـدن زراعت پیش از رسـیدن آن به زارع ضـرر بزند و ماندن آن موجب ضـرر مالک نباشد، نمی تواند زارع را مجبور کند تا زراعت را بچیند و اگر مجبور کنـد، بایـد ضـرر او را جبران نمایـد، بلکه اگر مانـدن زراعت موجب ضـرر مالک نباشـد، زارع می تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسأله ۲۴۹۶» اگر بعـد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین باقی بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهـد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراکِ در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در

سال اوّل حاصل می شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلّق به صاحب بذر خواهد بود.

«مسأله ۲۴۹۷» اگر قرارداد مزارعه همزمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و زارع به حدّ نصاب برسد، باید هر کدام زکات سهم خود را بپردازند، ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد، زکات زراعت بر عهده صاحب بذر است.

«مسأله ۲۴۹۸» اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یک طرف و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد، صحیح است.

«مسأله ۲۴۹۹» لازم نیست قرارداد مزارعه میان دو نفر باشد، بلکه ممکن است بین چند نفر باشد، به عنوان مثال یکی عهده دار زمین، دیگری عهده دار کشت، سومی عهده دار بذر و چهارمی عهده دار تأمین سایر وسایل زراعت و کارهای دیگر آن گردد، هر چند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود.

«مسأله ۲۵۰۰» در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد، بلکه کافی است که به وسیله اجاره و مانند آن، مالک منافع و بهره برداری از زمین باشد.

مساقات

احکام مُساقات

اگر باغدار به این صورت قرارداد نماید که درخت های میوه یا منافع آن را که مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدّت معیّنی به شخصی به عنوان باغبان واگذار کند تا پرورش داده و آب دهد و پس از به دست آمدن محصول، باغبان سهم مشاعی بر طبق قرارداد از میوه آن بردارد، این معامله را «مُساقات» می گویند.

«مسأله ۲۵۰۱» در صورتی که باغ دارای انواع درختان میوه باشد، می توان برای هر نوع، سهمیه ای مخصوص نوع خود

قرارداد کرد.

«مسأله ۲۵۰۲» معامله مساقات در مورد درخت هایی مثل بید و چنار که میوه نمی دهند صحیح نیست، ولی در مثل درخت «حَنا» که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۰۳» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی هم که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۴» باغدار و کسی که تربیت درختان را به عهده می گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان منع نکرده باشد، امّا مساقات سفیه اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد نافذ نیست.

«مسأله ۲۵۰۵» مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّلِ آن را معیّن کنند و آخرِ آن را هنگامی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۶» باید سهم هر کدام از باغدار و باغبان به طور مشاع، مثل نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو گرم از میوه ها مال باغدار و بقیّه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۵۰۷» باید قرارداد معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه منعقد نمایند؛ بنابر این اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرارداد منعقد کنند، صحّت معامله خالی از اشکال نیست، هرچند برای زیاد شدن میوه یا برای سلامت آن کاری مانند آبیاری و سم پاشی انجام دهد.

«مسأله ۲۵۰۸» معامله مساقات در بوته خربزه و خیار

و مانند اینها صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۰۹» درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد.

«مسأله ۲۵۱۰» مساقات عقد لازم است؛ بنابراین طرفین عقد مساقات با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در ضمن عقد مساقات شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط شده می تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۵۱۱» کارهایی نظیر احداث راه آب، دیوار کشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده مالک باغ می باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان، کندن علف های هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می شوند، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده باغبان می باشد.

«مسأله ۲۵۱۲» اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند.

«مسأله ۲۵۱۳» اگر کسی که پرورش درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را پرورش دهد و ظاهر کلامشان هم مباشرت آن شخص نباشد، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خود ورثه عمل را انجام ندهند و

اجیر هم نگیرند و اجبار آنان هم ممکن نباشد، حاکم شرع از مال میّت اجیر می گیرد و محصول را بین ورثه میّت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را پرورش دهد، مساقات باطل می شود.

«مسأله ۲۵۱۴» از هنگامی که محصول نمایان می شود، باغبان مالک سهمیه خود می گردد، بنابر این چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد - حتّی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرتِ خود عامل باطل شود - سهم وی به وارث او منتقل می شود.

«مسأله ۲۵۱۵» اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختان را پرورش داده است بپردازد.

«مسأله ۲۵۱۶» در قرارداد مساقات، مباشرت باغبان شرط نیست، بلکه باغبان می تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا این که کسی به طور رایگان به وی کمک نماید مگر این که مباشرت باغبان در عقد مساقات شرط شده باشد.

«مسأله ۲۵۱۷» اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را «مغارسه» می گویند باطل است، پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و باید مزد کسی را که آنها را پرورش داده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها

را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالك هم می تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کَندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

وکالت

احکام وکالت

«وکالت» عقدی است که به موجب آن انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر یا لازم نیست، یعنی لازم نیست خودش آن را انجام دهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، نمی تواند برای فروش مال خود کسی را وکیل کند.

«مسأله ۲۵۱۸» وکالت تنها در مواردی صحیح است که شرعاً مباشرت شخص در آن شرط نباشد، پس در مواردی همچون قسم خوردن و شهادت دادن نزد حاکم شرع و عبادات بدنی مثل نماز و روزه که مباشرت در آنها شرط می باشد، وکیل گرفتن صحیح نیست، امّا در عبادات مالی مثل پرداختن زکات و خمس، وکالت مانعی ندارد.

«مسأله ۲۵۱۹» در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثل این که مال خود را به کسی

بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۰» اگر اصل وکالتِ وکیل را به شرطی معلّق نمایند، صحیح نیست، ولی اگر وکالت معلّق نباشد و مورد وکالتِ وکیل را مشروط به شرطی نمایند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۲۱» اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدّتی به دست او برسد، وکالت صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۲» موکِّل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، ولی بچّه ممیّز اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایط آن بخواند، صیغه ای که خوانده صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۳» انسان نمی تواند برای انجام کاری که قدرت انجام آن را ندارد یا شرعاً نباید آن را انجام دهد، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

«مسأله ۲۵۲۴» اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند، صحیح است و همچنین اگر وکیل کند که یکی از چند کار را انجام دهد و او یکی را انتخاب کند صحیح است، ولی اگر کسی را برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۲۵» وکالت برای دفاع از متّهم در دادگاه اشکال ندارد، ولی چنانچه وکیل یقین به مُحِق نبودن شخص متّهم از نظر شرعی داشته باشد، وکالت برای دفاع از

او جایز نیست، مگر این که به نحوی به حقوق او تجاوز شده باشد که در این صورت دفاع از حقوق مشروع او اشکال ندارد، بلکه در بعضی از موارد واجب می باشد.

«مسأله ۲۵۲۶» وکالت برای آباد کردن زمین های موات، صید کردن ماهی ها و به طور کلّی برای به دست آوردن چیزهای مباح صحیح است و آنچه را که وکیل به قصد موکّل خود آباد یا صید می کند و یا به دست می آورد، ملکِ موکّل می باشد.

«مسأله ۲۵۲۷» کافر می تواند از طرف مسلمان وکیل شود، مگر در اموری که اسلام شرط عامل باشد، هم چنانکه مسلمان نیز می تواند وکیل کافر شود.

«مسأله ۲۵۲۸» وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می توانند آن را به هم بزنند مگر این که به هم نزدن آن شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد ازدواج شرط کنند که زن تا پنجاه سال از طرف شوهر وکیل باشد که هرگاه شوهر دو ماه به او خرجی ندهد یا مسافرت طولانی نماید، خود را طلاق دهد و شرط کنند که شوهر او را عزل نکند که در این صورت این وکالت تا پنجاه سال پابرجاست و شوهر نمی تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۵۲۹» اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

«مسأله ۲۵۳۰» وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۳۱» وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را

وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر نحوی که به او دستور داده شده می تواند رفتار نماید، پس اگر موکل گفته باشد: «برای من وکیل بگیر»، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خود وکیل کند.

«مسأله ۲۵۳۲» اگر انسان با اجازه موکّل خود کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

«مسأله ۲۵۳۳» اگر وکیل با اجازه موکّل کسی را از طرف خود وکیل کند، موکّل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دوم باطل می شود.

«مسأله ۲۵۳۴» اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی برای آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود؛ ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل هستند که کاری را انجام دهند و از حرف او هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

«مسأله ۲۵۳۵» اگر وکیل یا موکّل بمیرد یا دیوانه دائمی شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر گاهی دیوانه شود و یا بی هوش شود، بنابر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند و

نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

«مسأله ۲۵۳۶» اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

« مسأله ۲۵۳۷» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۵۳۸» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند: «بفروش»، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۵۳۹» اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند: «بفروش»، بپوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف دوم صحیح است.

«مسأله ۲۵۴۰» اگر دو نفر در اصل وکالت اختلاف پیدا کنند، ادّعای کسی که منکر آن است با قسم مقدّم می باشد و اگر در ضایع شدن مال مورد وکالت یا در کوتاهی وکیل در حفظ آن اختلاف نمایند، ادّعای وکیل با قسم مقدّم است.

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و روایات درباره آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که: «هر کس به

برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.»(۴۱)

«مسأله ۲۵۴۱» قرض عقدی است که به موجب آن قرض دهنده (دائن) مقدار معیّنی از مال خود را به قرض گیرنده (مدیون) تملیک می کند تا مثل آن را از حیث جنس، وصف و مقدار بازگرداند. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

«مسأله ۲۵۴۲» اگر در قرض شرط کنند که در وقت معیّن آن را بپردازد، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهد، باید قبول نماید.

«مسأله ۲۵۴۳» اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۴۴» اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

«مسأله ۲۵۴۵» اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید،

بلکه باید صبر کند تا او بتواند بدهی خود را بدهد.

«مسأله ۲۵۴۶» کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کسبی داشته باشد، باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی که کسبی ندارد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

«مسأله ۲۵۴۷» کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که آن فقیر سیّد نباشد.

«مسأله ۲۵۴۸» اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مال او را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

«مسأله ۲۵۴۹» اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که قرض گرفته پس بدهد کافی است؛ مگر آن که به سبب تأخیر در ادا نمودن، قیمت آن کم شود که در این صورت کفایت همان مقدار خالی از اشکال نیست، ولی در هر صورت اگر هر دو به غیر از آن راضی شوند اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۵۰» اگر مالی که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

«مسأله ۲۵۵۱» اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و نیم بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد،

ربـا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگـذارد که بـدهکار کـاری برای او انجـام دهـد یـا چیزی را که قرض کرده با مقـداری جنس دیگر پس دهـد - مثلاً شـرط کند صد تومانی را که قرض کرده با یک قوطی کبریت پس دهد - ربا و حرام است و نیز اگر با او شـرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شـرط کند که طلای ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد؛ ولی اگر بدون این که شرط کند، خودِ بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

«مسأله ۲۵۵۲» اگر قرض دهنده بگوید: «این مبلغ را به تو قرض می دهم به شـرط آن که هنگام بازپرداخت، فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی» باز هم ربا و حرام است؛ پس در حرمت ربا فرقی نمی کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری.

«مسأله ۲۵۵۳» اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شـرط کند، مثل این که شرط کند بدهکار برای او یا پدر و مادر او دعا کند، اشـکال ندارد؛ ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی، یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد، چون برای این کار معمولاً اجرت می گیرند، از مصادیق ربا محسوب می شود و حرام است.

«مسأله ۲۵۵۴» ربـا دادن مثـل ربـا گرفتن حرام است و کسـی که قرض ربـایی گرفته، اصل قرض و تصـرّف او خالی از اشـکال نیست.

«مسأله ۲۵۵۵» اگر گندم یا چیزی مانند آن را به صورت قرض

ربایی بگیرد و آن را بکارد، تعلّق محصول آن به قرض گیرنده خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۵۶» اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، اگرچه هنگام خریداری نیز قصدش این بوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز است؛ امّا اگر پول ربایی یا پول حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که: «این لباس را با این پول می خرم» در صورتی که قیمت، پول معیّن باشد به گونه ای که اگر بخواهد پول دیگری بدهد حق نداشته باشد، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد و اگر این طور نباشد - که معمولاً در معاملات با پول، این گونه نیست، بلکه منظور و مقصود مقدار آن است نه شخص آن - پوشیدن لباس جایز است.

«مسأله ۲۵۵۷» اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد تا در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می گویند.

«مسأله ۲۵۵۸» اگر مقداری پول را به صورت حواله به کسی بدهد تا بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، در صورتی که پول اسکناس باشد، اشکال ندارد، امّا در صورتی که به عنوان قرض داده باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی را انجام دهد، اشکال

ندارد.

«مسأله ۲۵۵۹» بدهی مدّت دار را می توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن، زودتر پرداخت نمود.

«مسأله ۲۵۶۰» بدهی بدون مدّت را نمی توان با افزودن چیزی بر آن مدّت دار نمود، همچنین مدّت بدهی مدّت دار را نمی توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود.

«مسأله ۲۵۶۱» اگر در قرضی شرط و قرار ربا شود، شرط و قرار باطل و حرام می باشد و صحّت قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۶۲» اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، اگر نظر گیرنده پول، گرفتن ربا باشد، جایز نیست بگیرد، ولی اگر نظرش واقعاً گرفتن ربا نباشد بلکه پول را در بانک برای اطمینان و امنیت می گذارد، به گونه ای که اگر بانک زیادی را هم نمی داد، صاحب پول آن را به بانک می داد، گرفتن مازاد حلال است، اگرچه از اوّل بداند بانک زیادی را خواهد داد و در هر صورت اگر قرض گیرنده مجّاناً چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

سفته، چک و معاملات بانکی

احکام سَفته، چک و معاملات بانکی

«سفته» یا «فته طلب» (سند بستانکاری) سندی است که به واسطه آن امضا کننده متعهد می شود مبلغی را در زمان معین یا هنگام مطالبه، در وجه شخص معیّن یا به حواله کرد او و یا در وجه حامل ادا نماید و آن بر دو قسم است:

اوّل: «سفته حقیقی» که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، آن را به طلبکار می دهد.

دوم: «سفته دوستانه» که شخص به دیگری می دهد بدون آن که در مقابل به او بدهکاری داشته باشد.

«مسأله ۲۵۶۳» اگر کسی سفته حقیقی را از بدهکار بگیرد تا با دیگری به مبلغی کمتر مبادله کند، اگر به صورت

قرض باشد، حرام و باطل است و اگر به صورت معامله و خرید و فروش باشد، جایز است.

«مسأله ۲۵۶۴» سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی شود بلکه پول، اسکناس است و معامله با آن واقع می شود و سفته، برات و قبض است و چک های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدّت آن به زیاد و کم مانعی ندارد.

«مسأله ۲۵۶۵» سفته دوستانه را - که صادر کننده به دیگری می دهد تا نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث در موعد مقرر، حقّ رجوع به صاحب سفته را که شخص اوّل است، داشته باشد - به این وجه می توان تصحیح نمود که دادنِ سفته دوستانه به شخص دوم به این خاطر است که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق رجوع به دومی را داشته باشد و این موجب دو امر است: یکی آن که به واسطه دادنِ سفته، گیرنده نزد سومی صاحب اعتبار می شود، از این جهت با خود او معامله می کند و شخص دوم به شخص سوم بدهکار می شود. دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اوّل ملتزم می باشد که اگر شخص دوم مقدار معلوم را ندهد، او آن را پرداخت نماید؛ بنابر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می تواند به شخص دوم رجوع کند و اگر او نداد، به شخص اوّل رجوع کند و شخص اوّل اگر پرداخت کرد، به شخص دوم رجوع می کند و چون این امور معهودند، قراردادهای ضمنی محسوب می شوند و مانعی ندارند.

«مسأله ۲۵۶۶» اگر طلبکار،

چه بانک ها و چه غیر آنها، برای تأخیر بدهکاری چیزی از بدهکار بگیرند، در صورتی که طلب، پول اسکناس باشد و بدهکار عمداً بدهی خود را تأخیر بیندازد و با تأخیر انداختن موجب اتلاف مقداری از مالیّت آن شود، حرمت آن محلّ تأمّل است.

«مسأله ۲۵۶۷» در انواع اسکناس، مثل دینار کاغذی و دلار و لیره ترکی و سایر پول ها، ربای غیر قرضی تحقّق پیدا نمی کند و معاوضه نقدی بعضی از آنها با بعض دیگر به زیاده و کم جایز است و همچنین اقوی صحّت معاوضه بعضی از آنها با بعض دیگر است به زیاده و کم، اگرچه به حساب مدّت باشد، امّا ربای قرضی در تمام آنها تحقّق پیدا می کند و قرض دادن ده دینار به دوازده دینار و مانند آن جایز نیست.

«مسأله ۲۵۶۸» اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدّت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیّه را از خود بدهکار دریافت نماید، مانعی ندارد و به این عمل «اِسْکُنْتْ» می گویند.

«مسأله ۲۵۶۹» کسی که سفته را امضا می کند - اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد - ضامنِ شخص وام گیرنده است و بانک یا طلبکار دیگر حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت بدهی خواهد بود.

معاملات بانکی

«مسأله ۲۵۷۰» دریافت سود سپرده های کوتاه یا بلند مدّت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانک ها یا مؤسّسات خصوصی می سپارند، اگر بانک ها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد به صورت ماهانه مبلغی را نه بعنوان سود ثابت، بلکه علی الحساب دریافت کنند،

اشکال ندارد؛ ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند، مضاربه باطل است، مگر این که سود ثابت را در ضمن عقد مضاربه شرط کرده باشند.

«مسأله ۲۵۷۱» آنچه اشخاص از بانک ها به عنوان وام یا غیر آن می گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانعی ندارد، اگرچه بدانند که در بانک ها پول های حرامی وجود دارد و احتمال بدهند پولی که گرفته اند از حرام باشد، ولی اگر بدانند پولی که گرفته اند یا مقداری از آن حرام است، تصرّف در آن جایز نیست و اگر نتوانند مالک آن را پیدا کنند، باید با اذن مجتهد جامع الشرایط معامله مجهول المالک با آن بکنند و در این مسأله فرقی میان بانک های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

«مسأله ۲۵۷۲» اگر سپرده های بانکی به عنوان قرض باشند و سودی برای آنها مقرر نشود، تصرف در آنها برای بانک ها جایز است و اگر سودی قرارداد شود، قرارداد سود حرام و باطل است و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست و بانک ها بنابر احتیاط نمی توانند در آنچه می گیرند تصرّف کنند.

«مسأله ۲۵۷۳» در قرار سود که موجب رباست، فرقی نمی کند که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن سود باشد؛ پس اگر قانون بانک آن باشد که برای قرض هایی که می دهند سود بگیرند و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

«مسأله ۲۵۷۴» تصرف بانک در سپرده های موجود در آن که به عنوان ودیعه و امانت است، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۵» جایزه هایی که بانک ها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با

قرعه کشی می دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنس های خود می گذارند، مثل سکّه طلا در قوطی روغن و چای، حلال است و اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۶» حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می شود، جایزند؛ پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلّی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرف آن در محلّ دیگر آن پول را دریافت کند و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد واگر بانک هزار تومان بگیرد و نهصد و پنجاه تومان حواله بدهد تا از محلّ دیگر دریافت کند اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می گیرد به عنوان قرض بگیرد یا به عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد نیز اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۷» اگر بانک یا مؤسسه دیگری، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محلّ دیگری به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد و مقداری به عنوان حقّ الزّحمه بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانعی ندارد و اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد، حرام است - اگرچه قرار سود صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد - و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله

۲۵۷۸» بانک های رهنی و غیر آنها اگر با قرار سود قرض بدهنـد و چیزی را رهن بگیرنـد که در سرِ موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشـند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است و اصل قرض و رهن و وکـالت در فروش نیز خـالی از اشـکال نیست و اگر قرار نفـع نباشـد و حقّ الزّحمه بگیرد و در مقابـل قرض رهن بگیرد، مـانعی ندارد و با مقرّرات شرعیّه، فروش رهن و خرید آن مانعی ندارد.

حواله

احکام حواله

حواله عقـدی است که به موجب آن، طلب طلبکار از ذمّه بدهکار به ذمّه شـخص ثالث منتقل می شود. اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از شـخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۷۹» در حواله صـیغه خاصّی وجود ندارد و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند، حواله صحیح است.

«مسأله ۲۵۸۰» بـدهکار و طلبکار و شـخص ثالثی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشـد و نیز بایـد سـفیه نباشـند، یعنی مـال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکننـد و نیز اگر حاکم شـرع کسـی را به واسـطه ورشکسـتگی از تصرّف در اموال خود منع کرده باشد، نمی توان او را حواله داد تا طلب خود را از دیگری بگیرد و خود او هم نمی تواند به کسی حواله بدهد؛ ولی اگر

به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۸۱» برای صحّت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می شود «عین» باشد، بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست - مانند خواندن نماز یا روزه و یا دوختن لباس - حواله داده شود نیز صحیح است.

«مسأله ۲۵۸۲» اگر به کسی حواله بدهند که به حواله دهنده بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند؛ ولی حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۸۳» هنگامی که انسان حواله می دهد، باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد، از آن شخص بگیرد.

«مسأله ۲۵۸۴» مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معیّن باشد، یعنی مردّد نباشد؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: «یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر» و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

«مسأله ۲۵۸۵» اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً ا گر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند

و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

«مسأله ۲۵۸۶» طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

«مسأله ۲۵۸۷» اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله شده را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۸۸» هرگاه دیگری به صورت مجانی حواله را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد، بدهی از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می شود.

«مسأله ۲۵۸۹» بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را به هم بزنند و اگر کسی که به او حواله شده در هنگام حواله فقیر نباشد - یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد - اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

«مسأله ۲۵۹۰» اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری

که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۵۹۱» اگر حواله دهنده خودش طلبِ طلبکار را بدهد، چنانچه حواله بر عهده شخصی بوده که به او مقروض بوده، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بر عهده شخصی بوده که به او مقروض نبوده، نمی تواند از او بگیرد، اگرچه به درخواست او حواله داده باشد.

«مسأله ۲۵۹۲» کسی که به او حواله شده است، می تواند با موافقت طلبکار، او را به شخص ثالثی حواله دهد، خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه، شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می تواند او را به دیگری حواله دهد.

رهن

احکام رَهن (گِرو گذاشتن)

«رهن» عقدی است که به موجب آن بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار وثیقه می گذارد که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن مال به دست آورد.

«مسأله ۲۵۹۳» در رهن لازم نیست صیغه خاصی بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

«مسأله ۲۵۹۴» در صحّت رهن بنابر اقوی قبض معتبر است؛ پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته، رهن ثابت نشده است.

«مسأله ۲۵۹۵» گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و اگر به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده باشد، نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

«مسأله ۲۵۹۶» مال رهن باید «عین» باشد نه منفعت

و دین و نیز باید «معیّن» باشد و نه مبهم.

«مسأله ۲۵۹۷» انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال کس دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن راضی هستم».

«مسأله ۲۵۹۸» خرید و فروش چیزی که گرو می گذارند باید صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

«مسأله ۲۵۹۹» اگر رهن دهنده یا ورثه او، رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند، می توانند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می کند به امانت بگذارند.

«مسأله ۲۶۰۰» استفاده از منافع چیزی که گرو می گذارند، متعلّق به صاحب مال است.

«مسأله ۲۶۰۱» طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری بگوید: «راضی هستم» اشکال ندارد.

«مسأله ۲۶۰۲» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

«مسأله ۲۶۰۳» اگر هنگامی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار بدهد، وچنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۶۰۴» اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که

مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

«مسأله ۲۶۰۵» رهن در دست رهن گیرنده امانت است؛ پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن، چنانچه کوتاهی یا زیاده روی نسبت به آن نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۰۶» عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده - یعنی بدهکار - قابل به هم زدن نیست، ولی رهن گیرنده - یعنی طلبکار - می تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۶۰۷» رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی شود و اگر طلبکاری که نسبت به مالِ رهن حق دارد، بمیرد، این حق به ورثه او منتقل می شود و چنانچه رهن دهنده بمیرد، مالِ رهن به ورثه او منتقل می شود، ولی همچنان در رهن می باشد.

«مسأله ۲۶۰۸» اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حقّ به هم زدن آن را نداشته باشد، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته، وکالت او باقی است و در صورتی که وکیل یا موکّل بمیرد، وکالت به هم می خورد.

«مسأله ۲۶۰۹» اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهی های او باشد، شخص طلبکار نسبت به مال گرو بر دیگران مقدّم است.

«مسأله ۲۶۱۰» آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند و شرط می کنند قیمت کمتری جهت اجاره بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند،

شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می باشد؛ ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، اشکال ندارد و معامله صحیح است.

ضمانت

احکام ضمانت

ضمانت به دو صورت تحقق می یابد:

اوّل: ضمانت عقدی

«ضمانت عقدی» ضمانتی است که با عقد و قرارداد خاصّی حاصل می شود به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معیّنی را در روز معیّن به عهده می گیرد و طلبکار این تعهد را می پذیرد؛ به کسی که عهده دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می گویند.

«مسأله ۲۶۱۱» اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که: «من ضامن شده ام طلب تو را بدهم» و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست، بلکه همین قدر که ضامن مقصود را بفهماند و طلبکار پذیرش خود را اعلام نماید کفایت می کند.

«مسأله ۲۶۱۲» ضامن و طلبکار باید مکّلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد و نیز کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده، بابت طلبی که دارد، دیگری نمی تواند ضامن او شود.

«مسأله ۲۶۱۳» هرگاه برای ضامن شدن خود شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: «اگر

بـدهکار قرض تو را نـداد من ضـامنم» باطـل است؛ ولی اگر پرداخت دین معلّق باشـد، مثلاً بگویـد: «من ضامنم و اگر بـدهکار قرض خود را نداد من می دهم» احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر بدهند.

«مسأله ۲۶۱۴» کسـی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد؛ بلکه اگر کسـی بخواهد از دیگری قرض کند حتی اگر هنوز قرض نکرده باشد، می توان ضامن او شد.

« مسأله ۲۶۱۵» در صورتی انسـان می توانـد ضـامن شود که طلبکـار و بـدهکار و جنسِ بـدهی معیّن باشـد، یعنی مبهم یـا مردّد نباشد؛ پس اگر دو نفر از کسـی طلبکار باشـند و انسان بگوید: «من ضامن هسـتم که طلب یکی از شـماها را بدهم» چون معیّن نکرده که طلب کـدام را بدهـد، ضامن شـدن او باطل است و نیز اگر کسـی از دو نفر طلبکار باشـد و انسان بگوید: «من ضامن هسـتم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم» چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسـی از دیگری مثلاً ده من گنـدم و هزار تومان پول طلبکار باشـد و انسان بگوید: «من ضامن یکی از دو طلب تو هستم» و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، ضمانت صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۱۶» اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمی توانـد از بـدهکار چیزی بگیرد و همچنین اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۱۷» اگر انسان ضامن شود که بدهیِ کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

«مسأله ۲۶۱۸» اگر ضامن و طلبکار شرط کنند

که هر وقت بخواهند ضامن بودنِ ضامن را به هم بزنند، به هم خوردن آن محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۶۱۹» اگر انسان هنگام ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن هنگام نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

«مسأله ۲۶۲۰» اگر انسان هنگامی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجّه شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

«مسأله ۲۶۲۱» اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

«مسأله ۲۶۲۲» اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، امّا اگر خود او راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

دوم: ضمانت قهری

«ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصّی حاصل می شود، مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق وی وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد،

خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوانِ متعلّق به او در اثر مسامحه و کوتاهی، ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن، حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست.

«مسأله ۲۶۲۳» اگر از راه نامشروع، مالی به دست انسان برسد، ضامن آن مال خواهد بود.

«مسأله ۲۶۲۴» با توجّه به این که علم پزشکی از جهت تشخیص بیماری های گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راه های معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی فقط در محدوده شناخت و اطّلاعات خود می تواند طبابت کند و در هر موردی که بیماری یا داروی آن را نتواند تشخیص دهد، نباید دخالت کند و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارض ناگواری شود، ضامن می باشد، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: «هر کس طبابت کند و عالم به علم طب نباشد، ضامن است.»(۴۲)

« مسأله ۲۶۲۵» اگر پزشک با بیمار یا ولیّ او شرط عدم ضمان کند، یعنی به او بگوید: «اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نیستم»، در صورتی که پزشک حاذق باشد و دقّت و احتیاط لازم را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به بیمار ضرری برسد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۲۶» اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید: «درمان فلان درد با فلان داروست» و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را

با بیماری خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۲۷» اگر پزشک نسخه نوشته و دستور مصرف دارو دهد به گونه ای که بیمار از خود اختیاری نداشته و به واسطه اعتماد به دستور پزشک دارو را مصرف نماید، چنانچه در معالجه خطا کرده و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۲۸» اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید، مسئول می باشد، مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید.

«مسأله ۲۶۲۹» اگر موقعیّتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمان یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولیّ او میسّر نباشد، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۳۰» اگر بیمار یا ولیّ او شرط عدم ضمان را از پزشک قبول نکنند، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگری ممکن باشد، پزشک می تواند بیمار را رها کرده و معالجه ننماید و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگری ممکن نباشد، اقدام به معالجه او لازم است و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقّت لازم را بنماید، ضامن نمی باشد.

«مسأله ۲۶۳۱» ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطّلاعیه در محلّ درمان یا اعلان در رسانه ها ثابت نمی شود، بلکه باید خود بیمار یا ولیّ او پس از آگاهی از کیفیّت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد، اشکال

ندارد؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد، پزشک ضامن است.

«مسأله ۲۶۳۲» در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه، اگر خسارات و عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد، مسئول آزمایشگاه ضامن است و اگر مستند به پزشک باشد، پزشک ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشند و پزشک نیز دقت لازم را انجام داده باشد که در این صورت پزشک ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۳۳» اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیبی به مادر یا بچّه وارد شود یا منجر به مرگ یکی از آنان گردد، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد، هیچ کس ضامن نیست، ولی اگر به کسی مستند باشد، همان فرد ضامن خواهد بود، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد.

«مسأله ۲۶۳۴» اگر کسی بچّه ای را با اجازه ولیّ او ختنه کند و ختنه کننده متخصّص باشد و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد، ضامن نیست، ولی اگر به طور معمول عمل نکرده یا ختنه کننده متخصّص نباشد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۵» کسی که مسئولیّت انجام کار مشروعی را در سازمان یا مؤسّسه ای قبول کرده است، در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیّت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد، در غیر این صورت علاوه بر این که گناه کرده، نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده مدیون و ضامن می باشد.

«مسأله ۲۶۳۶» اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب

بپاشد یا برف و مانند آن را که موجب لغزندگی است در آن بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را متوقّف نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جادّه شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۷» اگر در اثر مسامحه و تخلّف در رانندگی، تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد، راننده اتومبیل متخلّف ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۸» اگر در اثر مسامحه و تخلّف در رانندگی کسی کشته شود، چنانچه راننده اطمینان یا ظنّ قوی داشته که با عابر برخورد می کند، قتل عمد است؛ ولی چنانچه بدون مسامحه قتلی صورت پذیرد، قتل خطایی می باشد و احکام قتل خطایی در کتاب «فقه الدیات» بیان شده است.

کفالت

احکام کفالت

«کفالت» عقدی است که به موجب آن شخص در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهّد می کند. متعهّد را در عقد کفالت «کفیل» و طرف دیگر را «مکفول له» می گویند.

«مسأله ۲۶۳۹» کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، گرچه عربی نباشد، یا به هر وسیله ای کفالت خود را به طلبکار بفهماند و او نیز قبول نماید.

«مسأله ۲۶۴۰» کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

«مسأله ۲۶۴۱» جایز است کفالت بدون مدّت یا با مدّت باشد و در صورت مدّت دار بودن، باید مدت آن معلوم باشد.

«مسأله ۲۶۴۲» کفیل بدون رضایت مکفول له، مثلاً طلبکار، نمی تواند کفالت را به هم بزند، مگر آن که در عقد کفالت این حق برای او شرط شده باشد؛ ولی

مکفول له هر وقت بخواهد می تواند کفالت را به هم بزند.

«مسأله ۲۶۴۳» یکی از شش چیز کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل، شخصی را که کفالت کرده - مثلاً- بدهکار را - به دست مکفول له - مثلاً- طلبکار - بدهد یا خود وی شخصاً حاضر شود.

دوم: طلبِ طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود صرف نظر کند یا ذمّه بدهکار به نحوی از حق طلبکار بری شود.

چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرند.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کسی که صاحب حق است، به وسیله حواله یا نحو دیگری، حقّ خود را به دیگری واگذار نماید.

«مسأله ۲۶۴۴» اگر کفیل در طول مدّت کفالت یقین کند یا احتمال عقلایی دهد که شخص مورد کفالت قصد فرار دارد، می تواند پیش از موعد مقرّر او را تحویل دهد و در این صورت کفالت به هم می خورد.

«مسأله ۲۶۴۵» هزینه احضار بدهکار در صورتی که بدون اجازه طلبکار باشد، به عهده کفیل است و اگر با اجازه طلبکار بوده، به عهد او می باشد.

«مسأله ۲۶۴۶» هر کس شخصی را از تحت اقتدار صاحب حق یا قائم مقام او بدون رضایت وی خارج کند، در حکم کفیل است، بنابراین اگر فردی شخص بدهکاری را از دست طلبکار رها کرده و فراری دهد، چنانچه به گونه ای باشد که طلبکار دسترسی به او پیدا نکند، آن شخص باید بدهکار را تحویل دهد و یا بدهی او را بپردازد و از این قبیل است فراری دادنِ قاتل از دست ورثه مقتول.

«مسأله ۲۶۴۷» کفیل باید شخصی را که کفالت کرده، طبق تعهد در زمان یا مکانی که تعهد کرده، حاضر کند و در غیر این

صورت، باید از عهده حقی که بر عهده شخص کفالت شده می باشد، برآید.

«مسأله ۲۶۴۸» جایز است که شخصی کفیلِ کفیل شود.

ودیعه

احکام ودیعه (امانت)

امانتداری از اموری است که در شریعت مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و خداوند متعال آن را از اسباب رستگاری و نشانه های مؤمن می داند و می فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که امانتدار هستند و به عهد خویش وفا می کنند.»(۴۳)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ عذری برای هیچ کس در ترک سه امر نیست؛ ادای امانت به برّ و فاجر، وفای به عهد برای برّ و فاجر و نیکی به والدین، برّ باشند یا فاجر.»(۴۴)

«مسأله ۲۶۴۹» ودیعه عقدی است جایز که به موجب آن، شخص مال خود را به دیگری می سپارد تا آن را مجاناً نگهداری کند. بنابر این اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: «نزد تو امانت باشد» و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعد گفته می شود عمل نمایند.

«مسأله ۲۶۵۰» امانتدار و امانت گذار، باید بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچّه یا دیوانه به امانت بگذارد یا دیوانه و بچّه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۵۱» اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را به نحو امانت قبول کند، باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر آن چیز مال خود بچّه یا دیوانه باشد، باید به ولیّ او برساند و چنانچه مال تلف

شود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچّه گرفته باشد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۵۲» کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب نباید آن را قبول کند؛ ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که آن را بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست.

«مسأله ۲۶۵۳» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

«مسأله ۲۶۵۴» کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحب آن برگرداند.

«مسأله ۲۶۵۵» اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری مال نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۵۶» کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای نگهداری آن جای مناسبی نداشته باشد، باید جای مناسب تهیّه نماید و به گونه ای آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر

در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۵۷» کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده روی هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خود آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحب مال بدهد، مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحب آن یا به کسی که بهتر آن را حفظ می کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۵۸» اگر امانتدار بترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه بتواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و چنانچه دسترسی به آنها نداشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحب مال حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او نداشته باشد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد.

«مسأله ۲۶۵۹» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، هر چند بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون برده شود، نمی تواند

آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است و همچنین اگر نداند که به چه جهت خواسته که به جای دیگر برده نشود، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۶۰» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که: «آن را به جای دیگر نبر»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اوّل تلف شود ضامن است، مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۶۱» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۶۲» اگر صاحب مال بمیرد، ا مانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید: «من وارث میّت هستم» راست می گوید یا نه یا میّت وارث دیگری نیز دارد

یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی نکند و مال تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۶۳» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

«مسأله ۲۶۶۴» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطّلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

« مسأله ۲۶۶۵» اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن باشد باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نباشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی نداشته باشد، باید به گونه ای عمل نماید که جهت حفظ مال و رسیدن آن به صاحبش بهتر باشد.

«مسأله ۲۶۶۶» اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او خوب شود یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند.

«مسأله ۲۶۶۷» مالی که رهن یا عاریه یا اجاره شده و یا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.

«مسأله ۲۶۶۸» اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد

یـا در اثر اشـتباه در نقـل و انتقـال و یـا اشـتباه در معـامله و نظـایر آن بـه دست کسـی بیفتـد، آن فرد بایـد به نحـو امـانت از آن نگهـداری نماید و آن را به دست مالك یا وکیل او برساند ویا به آنها اطّلاع دهد؛ همچنین است اگر کسـی مال گمشده ای را پیدا کند و یا مالی را که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد.

«مسأله ۲۶۶۹» اگر کـافر غیر حربی مـال خود را نزد مسـلمان به امانت بگـذارد، حفظ امانت و ردّ آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسـلمان به امانت بگـذارد، بنابر احتیاط واجب بایـد هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد.

«مسأله ۲۶۷۰» اگر کسـی امانتـداری خود را انکار نمایـد یا آن را قبول کند، ولی مدّعی تلف شدن یا ردّ آن به صاحبش شود، چنانچه طرف بیّنه ای نداشـته باشد، ادّعای او با قسم قبول می شود؛ همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانتدار قبول داشته باشند، ولی امانتگذار مدّعی کوتاهی و یا تعدّی امانتدار در مال امانت شود.

«مسأله ۲۶۷۱» امانتـدار غیر از حفـاظت نمی توانـد در امـانت تصـرّفی کنـد یا از آن منتفع شود، مگر با اجازه صـریح یا ضـمنی امانتگذار و در غیر این صورت ضامن است.

«مسأله ۲۶۷۲» امانتـدار بایـد عین مـالی را که گرفته به همان حالی که هنگام بازگردانـدن موجود است، برگردانـد و نسـبت به عیب و نقصی که در آن به وجود آمده و مربوط به امانتدار نیست، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۷۳» مخارجی که امانتدار با اجازه امانتگذار برای حفظ مال

کرده است و نیز مخارجی که برای باز گرداندن مال لازم است، به عهده امانت گذار است.

عاریه

احکام عاریه

«مسأله ۲۶۷۴» «عاریه» عقدی است که به موجب آن انسان مال خود را به دیگری می دهد تا از آن مجاناً استفاده کند.

«مسأله ۲۶۷۵» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً ـ لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

«مسأله ۲۶۷۶» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده - مثلاً ـ آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک مال غصبی یا کسی که آن را اجاره کرده بگوید: «به عاریه دادن راضی هستم».

«مسأله ۲۶۷۷» چیزی را که منفعت آن مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۷۸» اگر دیوانه و بچّه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست؛ امّا چنانچه ولیّ بچّه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچّه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۶۷۹» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۸۰» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر

تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۸۱» اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه گرفته به ورثه او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۲» اگر عاریه دهنده به گونه ای شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند - مثلاً دیوانه شود - عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۳» کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه گرفته، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

«مسأله ۲۶۸۴» اگر ظرف طلا و نقره را برای استفاده حرام عاریه بدهند، باطل است و بنابر احتیاط واجب عاریه دادن آنها برای زینت اتاق نیز اشکال دارد.

«مسأله ۲۶۸۵» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است. به طور کلی هر چیزی که بتوان با ابقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند عاریه داده شود مشروط بر این که منفعت آن مشروع و عقلایی باشد.

«مسأله ۲۶۸۶» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولیّ او بدهد و آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً- آن را به جایی ببرد که صاحب آن معمولاً- به آنجا می برده، مثلاً- اسب را در اصطبلی که صاحب آن برای آن درست کرده، ببندد.

«مسأله ۲۶۸۷» اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

«مسأله ۲۶۸۸» چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب

آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۸۹» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

«مسأله ۲۶۹۰» اگر بداند مالی که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

«مسأله ۲۶۹۱» اگر مالی را که می داند غصبی است، عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده، می تواند از او یا از غاصب بگیرد و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۲» اگر نداند مالی که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۳» اگر چیزی را برای استفاده خاصّی عاریه نماید، استفاده نمودن از آن به نحو دیگر، هرچند متعارف باشد، جایز نیست و اگر تخلّف کند و عین تلف شود ضامن است، بلکه عوض استفاده ها

را نیز باید بدهد و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون داشته باشد، باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معیّن شود.

«مسأله ۲۶۹۴» عاریه یک چیز به چند شخص معیّن صحیح است، ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست، اشکال دارد.

« مسأله ۲۶۹۵» برای این که در مورد معیوب شدن یا اتلاف مال، بین طرفین عاریه مشکلی پیش نیاید، بهتر است «عاریه مضمونه» صورت گیرد، یعنی عاریه دهنده به عاریه گیرنده بگوید: «همانطور که مال خود را به تو سالم دادم، باید سالم تحویل بدهی» و او هم قبول نماید.

هبه

احکام هِبه (بخشش) و اِبراء

«مسأله ۲۶۹۶» «هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد.

«مسأله ۲۶۹۷» در هبه صیغه خاصّی لازم نیست و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد، صحیح است.

«مسأله ۲۶۹۸» در هبه کننده چند شرط معتبر است:

اوّل و دوم: بالغ و عاقل باشد.

سوم: سفیه نباشد، یعنی از کسانی نباشد که مال خود رادر کارهای بیهوده مصرف می کنند اگرچه توسّط حاکم شرع هم از تصرّف در اموال خود منع نشده باشد.

چهارم: توسّط حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع نشده باشد، مانند مُفَلَّس.

پنجم: مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می خواهد هبه کند، پس بخشش مال دیگری بدون اجازه او صحیح نیست.

ششم: از روی قصد و اختیار ببخشد، پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۹۹» کسی که چیزی به او بخشیده می شود، اگر صغیر یا دیوانه باشد، قبول خود او کافی نیست، بلکه باید

ولیّ او هبه را از طرف او بپذیرد.

«مسأله ۲۷۰۰» در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است؛ پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده، ملك او نشده است و برای صغیر و دیوانه، ولیّ آنها باید تحویل بگیرد و اگر خود ولیّ بخواهد چیزی را به آنها ببخشد، کافی است خود او قصد تحویل گرفتن برای آنها بنماید.

«مسأله ۲۷۰۱» لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد، بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملك او می شود و اگر هبه کننده یا کسی که به او هبه شده پیش از تحویل بمیرد یا هبه کننده فاقد شرایط شود، هبه باطل می شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می گردد.

«مسأله ۲۷۰۲» هبه، عقد جایز است و هر یك از دو طرف می توانند آن را به هم بزنند، هرچند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم بپوشد و هبه را به هم نزند ولی در پنج مورد هبه کننده نمی تواند هبه را به هم بزند:

اوّل: در برابر هبه ای که کرده چیزی - هرچند کم - از طرف مقابل گرفته باشد، خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف مقابل خودش آن را در مقابلِ بخشش به بخشنده بپردازد.

دوم: آن چیز را «قربةً الی اللّه» بخشیده باشد.

سوم: بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد و بنابر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند، نباید آن را به هم بزنند.

چهارم: مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد، یعنی همه یا بعضی از آن به طور کلّی

تلف شده یا صورت آن کلاً ـ تغییر کرده باشد - مانند نانی که خورده یا پارچه ای که دوخته شده است - و یا این که به دیگری منتقل شده باشد.

پنجم: یکی از دو طرف هبه بمیرد، پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد، بنابر احتیاط واجب وارثان او نمی توانند هبه را پس بگیرند و اگر هبه گیرنده پس از تحویل بمیرد، مال به ورثه او منتقل می شود و بنابر احتیاط واجب هبه کننده نمی تواند آن را پس بگیرد.

«مسأله ۲۷۰۳» «اِبراء» عبارت از این است که طلبکار به اختیار از حق خود صرف نظر کند؛ بنابر این اگر انسان از کسی طلب داشته باشد، می تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست و در این صورت دیگر نمی تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۷۰۴» در ابراء طلبکار باید دارای شرایط هبه کننده (که در مسأله ۲۶۹۸ گفته شد) باشد.

«مسأله ۲۷۰۵» ابراء ذمّه میت از دَین صحیح است.

«مسأله ۲۷۰۶» هبه کننده می تواند در مقابل چیزی که می بخشد عوضی قرار دهد و آن را از طرف بگیرد و به آن «هبه معوّضه» می گویند و لازم نیست عوض آن، عین و جنس باشد، بلکه می تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می رسد عوض هبه قرار دهد، مثلاً بخواهد در مقابل هبه، طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد.

«مسأله ۲۷۰۷» کسی که هبه را قبول می کند، چنانچه شرطی به عهده او نهاده شود، بنابر احتیاط باید به آن عمل نماید؛ بنابر این اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آن که او

هم چیزی را به او هبه کند، بنابر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد، بخشنده می تواند هبه را به هم بزند.

«مسأله ۲۷۰۸» جهیزیّه ای که پدر و مادر به دختر می دهند، اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند، نمی توانند از او پس بگیرند، ولی اگر ملک او نکرده باشند، پس گرفتن آن مانعی ندارد؛ همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیّه می کند یا پدر به فرزند خود می دهد.

صدقه

احکام صدقه

صدقه دادن که یک اقدام خالصانه و صادقانه می باشد، مورد سفارش قرآن کریم و احادیث فراوان قرار گرفته و موجب خیر و برکت در زندگی، دفع بلاـ و مرگ های ناگهانی و شفای بیماران می شود و همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: «کلّ معروف صدقه»(۴۵) یعنی هر کار خیر و پسندیده ای، صدقه محسوب می شود و اقداماتی که موجب هدایت گمراهان، حمایت نیازمندان و عمران و آبادانی مادی و معنوی جامعه گردد، ماندگارتر و مفیدتر می باشد.

«مسأله ۲۷۰۹» «صدقه» بر دو قسم است:

اوّل: صدقه واجب، نظیر زکاتِ مال، زکات فطره، ردّ مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که به اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه داده می شود) و کفّاره های گوناگون.

دوم: صدقه مستحب، یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران یا تأسیس مؤسسه خیریه که منافع آن عاید عموم گردد که درباره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است.

«مسأله ۲۷۱۰» صدقه دهنده علاوه بر این که باید بالغ، عاقل و غیر سفیه باشد و به واسطه ورشکستگی

توسّط حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع نشده باشد، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد نظر بدهد.

«مسأله ۲۷۱۱» صدقه دهنده پس از تحویل دادن مال نمی تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد، هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد.

«مسأله ۲۷۱۲» کسی که صدقه مستحب را می گیرد، لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد، بلکه به کافرِ اهل کتاب فقیری که در بلاد مسلمانان با اجازه و رضایت آنها ساکن شده باشد نیز می توان صدقه مستحب داد.

«مسأله ۲۷۱۳» سیّد می تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سیّد یا غیر سیّد بدهد و غیر سیّد می تواند صدقه مستحب خود را به سیّد بپردازد، ولی نمی تواند صدقه واجب خود - نظیر زکات مال و زکات فطره - را به سیّد بدهد، و چنانچه پرداخت کفّارات و ردّ مظالم بر غیر سیّد واجب شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را به سیّد بدهد.

«مسأله ۲۷۱۴» مکروه است انسان از کسی که به او صدقه داده، درخواست کند آنچه را به او صدقه داده به وی ببخشد یا به او بفروشد؛ ولی اگر خود صدقه گیرنده بخواهد بعد از قیمت گذاری، آن را بفروشد کسی که صدقه را به وی داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است و کراهتی نیز در این عمل وجود ندارد. همچنین اگر آن مال به سببی مثل ارث دوباره به او برسد، قبول آن کراهت ندارد.

«مسأله ۲۷۱۵» ردّ کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک از دیگران بدون داشتن نیاز، شدیداً کراهت دارد و گاهی جایز

نیست.

وقف

احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگهدارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار ویا مصرفی تعیین نماید، مانند این که زمینی را برای مسجد یا حسینیّه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به شخص یا مصرفی که مال برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می شود.

«مسأله ۲۷۱۶» وقف بر دو نوع است:

اوّل: «وقف خاص» مانند آن که چیزی را برای اولاد خود وقف نماید.

دوم: «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصّی ندارد، مانند آن که چیزی را برای مسجد یا حسینیّه و یا فقرا وقف کند.

«مسأله ۲۷۱۷» در وقف، خاص باشد یا عام، بنابر احتیاط قصد قربت لازم است، ولی لازم نیست وقف کننده مسلمان باشد، بنابر این اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است.

«مسأله ۲۷۱۸» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۲۹۲ تا ۲۲۹۴ گفته شده، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۱۹» وقف کننده باید مکلّف و عاقل بوده و قصد و اختیار داشته باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند؛ بنابر این اگر سفیه چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۲۰» لازم نیست در وقف صیغه بخوانند و یا صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را

تحویل دهد، صحیح است؛ مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را وقف کردم» و آن را تحویل موقوف علیه یا متولی وقف دهد، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتّی در وقف خاص.

«مسأله ۲۷۲۱» وقف باید منجّز و بدون تردید انجام شود، پس اگر واقف آن را معلّق به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد، دو صورت دارد:

اوّل: چنانچه آن شرط از شرایط صحّت وقف نباشد، صحّت وقف محلّ اشکال است، مثل این که بگوید: «اگر خداوند پسری به من عطا کرد، خانه ام وقف باشد».

دوم: اگر آن شرط در نظر واقف قطعی باشد و در صحّت وقف دخالت داشته باشد، وقف صحیح است، مانند این که بگوید: «اگر آن خانه مال من باشد، آن را وقف نمودم».

«مسأله ۲۷۲۲» اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، چنانچه موقوف علیه آن را تحویل گرفته باشد، وقف صحیح و لازم است و اگر تحویل نگرفته باشد، وقف صحیح نیست و اختیار آن با ورثه است.

«مسأله ۲۷۲۳» کسی که مالی را وقف می کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً- بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد» و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد» باطل است و به احتیاط واجب باید وقف از هنگام خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از هنگام خواندن صیغه تا مردن وی وقف نبوده،

اشکال دارد.

«مسأله ۲۷۲۴» چیزی که وقف می شود باید «عین» آن موجود و مشخّص باشد، بنابر این وقف کردن «دَین» مانند این که بگوید: «آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نمودم» یا وقف نمودن چیزی که مشخّص نیست، مانند این که بگوید: «یکی از باغهایم را وقف نمودم» صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند، مثلاً بگوید: «منافع و استفاده خانه ام را وقف نمودم» صحیح نمی باشد، ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف کردن درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است، هرچند هنگام وقف، میوه درخت موجود نباشد.

«مسأله ۲۷۲۵» مصرفی که ملک را برای آن وقف می کند، باید معیّن و حلال باشد، بنابر این اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد، بدون تعیین آن وقف نماید یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۲۶» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را تحویل متولّی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

«مسأله ۲۷۲۷» اگر ملکی را به عنوان مسجد وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن محل نماز خواند، وقف درست می شود.

«مسأله ۲۷۲۸» اگر ملک وقفی خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

«مسأله ۲۷۲۹» وقف بر معدوم - یعنی افرادی که وجود ندارند - صحیح نیست، امّا چنانچه

وقفِ مال جهت افرادی که به دنیا نیامده اند و در شکم مادر هستند باشد، اشکالی ندارد؛ همچنین وقف بر معدوم به تبع موجود - یعنی برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند - صحیح است، مانند وقف بر اولاد و در این صورت طبقات بعد که به دنیا نیامده اند، بعد از به دنیا آمدن با دیگران شریک می شوند.

«مسأله ۲۷۳۰» اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که مغازه ای را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خود او فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

«مسأله ۲۷۳۱» فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و به طور کلی هر چه را که برای مکان یا جهت خاصی وقف شده باشد، نباید به محلّ دیگری انتقال دهند یا استفاده دیگری از آن بنمایند.

«مسأله ۲۷۳۲» اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نرود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایدات آن در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

«مسأله ۲۷۳۳» اگر ملکی نظیر درختان یک باغ را بر افراد خاصّی وقف نمایند به گونه ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود، آنان مالک میوه می شوند و چنانچه سهم هر

یک از افراد به حدّ نصاب زکات برسد، باید زکات آن را بپردازد، ولی چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی، مانند عنوان فقرا، وقف نماید نه برای افراد خاص، ظاهراً زکات به میوه آنها تعلّق نمی گیرد.

«مسأله ۲۷۳۴» قبرستان هایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می گیرند، از وقف بودن خارج نمی شوند و تصرّف و نیز خرید و فروش آنها جایز نیست، ولی عبور ومرور از آنها اگر هتک حرمت اموات نباشد اشکال ندارد و در صورتی که قبرستان ملک شخصی افراد باشد، هرگونه تصرّف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد.

«مسأله ۲۷۳۵» وقف بودن هر چیزی به یکی از راه های زیر ثابت می شود:

اوّل: شهرت بین مردم، به گونه ای که موجب یقین یا اطمینان گردد. دوم: اقرار کسی که ملک در اختیار اوست، یا در صورت نبودن او وارثانش اقرار نمایند. سوم: مردم با آن به گونه ملک موقوفه عمل نمایند. چهارم: شهادت دو مرد عادل. پنجم: شهادت ثِقه در صورتی که خبر دادن وی موجب اطمینان گردد.

شروط ضمن وقف

«مسأله ۲۷۳۶» شروطی که واقف برای استفاده از وقف قرار می دهد، در صورتی که مشروع باشند، صحیح است و باید به آنها عمل شود، به عنوان مثال اگر برای سکونت طلّاب در مدرسه ای شرط نماید که نماز شب بخوانند، باید به آن شرط عمل نمایند و در غیر این صورت نمی توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند.

«مسأله ۲۷۳۷» اگر مثلاً خانه ای را برای اشخاص خاصّی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه های دیگر معلوم شود که منظور واقف، حفظ عنوان خانه بوده است، تغییر آن به چیز دیگری مانند مغازه، جایز نیست،

بلکه اگر احتمال هم داده شود، بنابر احتیاط واجب نباید آن را تغییر دهند.

تولیت و نظارت بر وقف

«مسأله ۲۷۳۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً- بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار اموری که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، با حاکم شرع است و اختیار اموری که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، با خود آنان و اگر بالغ نباشند، با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

«مسأله ۲۷۳۹» اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۷۴۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی وقف کند، مثلاً بر اولاد خود که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر، اجاره بهای تمام مدّت را داده باشد، اجاره بهای از زمان مردن آنها تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

«مسأله ۲۷۴۱» ملکی که

مقداری از آن به نحو مشاع وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولّی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

«مسأله ۲۷۴۲» اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد و با تعیین ناظر امینی بتوان از خیانت های او جلوگیری کرد، باید حاکم شرع، ناظر امینی بر او بگمارد و اگر به این صورت نتوان ممانعت کرد، حاکم شرع باید به جای او متولّی امینی معیّن نماید.

«مسأله ۲۷۴۳» اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و مؤذّن و مستخدم آن بدهند و بدانند برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، در صورتی که معلوم شود منظور واقف تأمین زندگی امام جماعت یا مؤذّن یا مستخدم بوده و مقداری که معیّن کرده در زمان گذشته آن را تأمین می کرده، ولی حالا خیلی کمتر از مقدار مورد نیاز است، مثلاً گفته باشد: «هر ماه ده تومان به امام بدهید»، می توان به مقدار تأمین معاش به آنها داد و اگر معلوم نباشد، باید همانطور که مشخّص کرده مصرف شود و چنانچه ندانند برای هر یک چه مقدار معیّن نموده، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و مؤذّن و مستخدم به نحو مساوی تقسیم نمایند و بهتر است این سه نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

حبس ملک

«مسأله ۲۷۴۴» انسان می تواند ملک خود را بدون این که وقف کند، برای استفاده اشخاص یا انجام کارهای خیریّه یا

عبادت «حبس» نماید، یعنی استفاده و انتفاع از آن را منحصر در کارهای خیریّه و عبادات یا اشخاص نماید؛ پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور قرار دهد، «حبس» محقّق شده و نمی تواند آن را به هم بزند، ولی اگر برای مدّت محدودی - مثلاً- ده سال - حبس کرده باشد، پس از انقضای آن مدّت، به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ، وارث او بوده اند باز می گردد.

«مسأله ۲۷۴۵» در حبس ملک نیز نظیر وقف، بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است و به احتیاط واجب قبض شرط صحّت آن است. همچنین مالک نباید سفیه باشد و یا این که به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده باشد و صحت حبس بر اشخاص منوط به قبول آنان است.

محجوران

احکام محجوران

«محجور» کسی است که شرعاً حقّ تصرّف در اموال خود را نداشته باشد و دیگران امور مالی او را سرپرستی کنند.

«مسأله ۲۷۴۶» محجوران چهار دسته هستند:

اوّل: کودکی که هنوز بالغ نشده است.

دوم: دیوانه.

سوم: سفیه، یعنی کسی که در امور مالی نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی دهد و دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می کند، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف منع نکرده باشد.

چهارم: ورشکسته ای که حکم ورشکستگی او توسّط حاکم شرع صادر شده است.

«مسأله ۲۷۴۷» بچّه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرّف کند؛ ولی اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که ملک کسی نیست - نظیر ماهی دریا - با تلاش و کار خود به قصد تملّک به دست آورد، مالک آن می شود.

«مسأله ۲۷۴۸» کسی که گاهی عاقل

و گاهی دیوانه است، تصرّفی که هنگام دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۴۹» انسان می تواند در مرضی که با آن از دنیا می رود، هر مقدار از مال خود را که بخواهد، به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شوند برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، صحیح است.

«مسأله ۲۷۵۰» اگر بیمار در مرضی که با آن از دنیا می رود، بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفّارات را بپردازد - هرچند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد - نیازی به رضایت ورثه ندارد.

«مسأله ۲۷۵۱» شخص بدهکار با چهار شرط ورشکسته محسوب می شود:

اوّل: بدهی های او نزد حاکم شرع ثابت شده باشد.

دوم: اموال او - به جز خانه مسکونی ولوازم ضروری زندگی - از بدهی های او کمتر باشد.

سوم:وقت پرداخت بدهی های او رسیده باشد.

چهارم: طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نماید و حاکم شرع نیز به ضبط اموال او حکم کند.

« مسأله ۲۷۵۲» پس از آن که حاکم شرع حکم به ضبط و توقیف اموال شخص ورشکسته نمود، اموال وی، به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، ضبط و میان طلبکاران تقسیم می شود.

«مسأله ۲۷۵۳» مخارج خوراک، پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که تحت سرپرستی او می باشند - با مراعات شئون آنان - تا هنگام تقسیم، از اموال او برداشته می شود و اگر بمیرد، هزینه کفن و دفن او بر بدهی های او مقدّم می باشد.

«مسأله ۲۷۵۴» ولایت و سرپرستی «کودک نابالغ» و «دیوانه» و «شخص سفیه» به ترتیب بر عهده افراد زیر می باشد:

اوّل:

پدر و جدّ پدری؛ ولی مادر و جدّ مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا سفیه، ولایتی بر او ندارند، مگر آن که حاکم شرع آنها را ولیّ قرار دهد.

دوم: با نبودن پدر و جدّ پدری، کسی که از طرف آنان به عنوان «وصی» پس از مرگ عهده دار سرپرستی آنان شده است.

سوم: با نبودن دسته اوّل و دوم، حاکم شرع یا کسی که از طرف او به عنوان «قیّم» منصوب خواهد شد.

چهارم: با نبودن حاکم شرع و نماینده او، افراد مؤمن و عادل و خبیر.

«مسأله ۲۷۵۵» ولایت پدر و جدّ پدری بر شخص دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت او قبل از بلوغ پیدا شده باشد، پس اگر بعد از بلوغ عارض شود، ولایت آنان با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۷۵۶» ولایت پدر و جدّ پدری قابل انتقال به دیگری نیست؛ ولی آنان در صورت وجود مصلحت می توانند دیگری را وکیل خود نمایند.

«مسأله ۲۷۵۷» در ولایت و سرپرستی پدر و جدّ پدری، عدالت آنان شرط نیست، ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه و یا دیوانه می باشد، باید آنان را از تصرّف در اموال کودک یا سفیه و یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید، مگر این که با ضمیمه کردن امین به پدر و جدّ پدری، بتوان سرپرستی آنان را در جهت مصلحت کودک، سفیه یا دیوانه اصلاح نمود.

مشاغل و درآمدها

احکام مشاغل و درآمدها

«مسأله ۲۷۵۸» کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد و اگر کسی از راه های حرام مانند قمار، دزدی، ربا، رشوه،

غنا، مدح و تقویت ظالم و راه های نامشروع دیگر، مالی به دست آورد، حرام است و ضامن آن می باشد.

«مسأله ۲۷۵۹» قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد، حرام است؛ بنابر این ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می شود و نیز ساختن هر چیزی که منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد و همچنین شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن جایز نیست.

«مسأله ۲۷۶۰» یادگرفتن و یاددادن علوم و صنایعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفّار می باشد، بر همه افراد واجب کفایی است.

«مسأله ۲۷۶۱» یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است، مگر این که به وسیله افراد متعهد و لایقی برای باطل کردن سحر و یا روشن کردن اذهان مردم نسبت به کسی که با توسّل به سحر، ادّعای نبوّت یا امامت و امثال آن را دارد، باشد که در حدّ ضرورت اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۲» «کهانت» و «تنجیم»(۴۶) اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند، به نحو استقلال یا اشتراک با خداوند، تأثیر قائل شوند، حرام بلکه شرک است، ولی اگر مشیّت خدای متعال را مؤثر مطلق بدانند و پیش بینی های آنها به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعضی امور دیگر قرار داده و بقیه سببیّت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۳» شعبده بازی در صورتی که برای جلوه دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد، جایز نیست، ولی

اگر تنها برای سرگرمی باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۴» احضار ارواح چنانچه موجب اشاعه دروغ و فریب مردم یا برهم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد، جایز نیست و خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سویی بر آن مترتّب نباشد یا معالجه امراضی بر آن متوقّف باشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، اما اگر از این ناحیه اثر سوء یا خطر جانی پدید آید، حرام بوده و در این صورت مسبِّب، ضامن است.

«مسأله ۲۷۶۵» غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده یا موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف، مناسب با مجالس فسق و فجور باشد، به تنهایی یا همراه با نواختن چیزی باشد، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است. در روایات اسلامی «مَلاهی و غِنا» بسیار مذّمت شده اند، از جمله در روایتی آمده: «خانه ای که در آن شراب و آلات لَهْو و غِنا و قمار باشد، ملائکه به آن خانه وارد نمی شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی گردد و برکت از آن خانه برداشته می شود.»(۴۷)

«مسأله ۲۷۶۶» غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی باشد، ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد و بنابر احتیاط واجب باید به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگری خوانده نشود و هر آواز یا صوت یا عملی که موجب تحریک شهوت شده و یا آثار حرام دیگری بر آن مترتّب گردد و یا به نظر عرف موجب فساد و هرزگی باشد، خواندن، گوش دادن و یا اشاعه آن و نیز تعلیم

و تعلّم و شغل قراردادن آن حرام است.

«مسأله ۲۷۶۷» سرودهای مهیّجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می شود، اشکال ندارد. همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد، اشکال ندارد و خواندن و گوش دادن و یادگرفتن و شغل قراردادن آن جایز می باشد.

«مسأله ۲۷۶۸» اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می باشد یا نه، لازم نیست از آن اجتناب نماید، اگرچه احتیاط خوب است، اما اگر از آن آثار سوء مشاهده شود، این احتیاط واجب است.

«مسأله ۲۷۶۹» حضور علمی و عملی بانوان در شئون گوناگون اجتماع اشکال ندارد، به شرط آن که اوّلاً: عفّت عمومی را رعایت کرده و مرتکب حرام نشوند و ثانیاً: حضور آنان مستلزم تضییع حقوق شوهران و منافی حیثیّت و شئون آنان نباشد؛ ولی با این حال مطابق آنچه از کتاب و سنّت استفاده می شود، بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم، در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.

«مسأله ۲۷۷۰» تمایل فکری و عملی به فاسدان و ستمگران و خود را به شکل آنها در آوردن و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران و کار کردن و فعالیّت در دستگاه دولت های کافر یا ظالم، اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد، حرام است، مگر این که در شرایط ویژه ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان و با اجازه حاکم جامع شرایط باشد.

«مسأله ۲۷۷۱» تکثیر، خرید، فروش

و هرگونه استفاده کردن از کتابها، مجلّات، برنامه ها، لوح های فشرده و امثال آنها که تصرف و استفاده از آنها منوط بر رعایت «حقّ مؤلّف» شده است، چنانچه مؤلّف و تولید کننده آنها مسلمان باشد، بدون رضایت آنها جایز نیست و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ است، اشکال ندارد و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ نیست، جواز تصرف در آنها بدون اجازه صاحبانشان محلّ تأمّل است. «حقّ طبع» و «حقّ اختراع» نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۲۷۷۲» خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتاب ها و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدّسات دینی و افراد مؤمن می باشد، حرام است. همچنین خواندن این گونه کتب و نشریات جایز نمی باشد مگر برای افراد صالحی که به عنوان نهی از منکر، در صدد جواب دادن به آنها می باشند و خود اهل فکر و تشخیص بوده و اطمینان دارند که هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی شود.

«مسأله ۲۷۷۳» استفاده از نوارها، برنامه های رادیویی یا تلویزیونی، ماهواره، اینترنت و یا ابزار مشابه در صورتی که موجب انحراف اخلاقی، روانی و یا عقیدتی گردد، حرام است و نیز تولید این گونه برنامه ها، نوارها و یا اشاعه و خرید و فروش آنها حرام می باشد.

«مسأله ۲۷۷۴» اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید یا تولید برنامه های رادیویی و تلویزیونی و مشابه آن که موجب تقویت پایه های عقیدتی، اخلاقی

و عملی و یـا رشـد افکار و بالا رفتن سـطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می شود، از وظایف مهمّی است که شایسـته اسـت افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند و ممانعت از آن جایز نیست.

«مسأله ۲۷۷۵» تقلّب در امتحانات و نیز در اسـتخدام جایز نیست. همچنین کسـی که به نظر خودش صلاحیّت مسئولیّت و شغلی را ندارد، نباید آن را تقبّل نماید، هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند.

«مسأله ۲۷۷۶» گرفتن پول یـا هر چیز دیگری در وقت اداری برای کسـی که در نهـاد یا مؤسّسه ای موظّف است بـدون گرفتن پـول از مراجعین، کارهـای آنـان را انجـام دهـد، حرام است، بخصـوص اگر به وسـیله گرفتن رشـوه یـا هر عنوان دیگری، کـار خلاـف شـرع یـا قانون انجام دهـد و یا حقوق دیگران را تضـییع نمایـد؛ ولی برای رشوه دهنـده، در صورتی که رسـیدن به حقّ مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقّف بر آن باشد، به مقدار ضرورت اشکال ندارد. همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یـا دفع ظلمی باشـد اشـکال نـدارد؛ مگر این که رشوه دادن و یا اعمال نفوذ در این صورت موجب فساد اجتماعی یا اداری و یا ضرر مهم تری نسبت به احقاق حق یا دفع ظلم مزبور گردد.

«مسأله ۲۷۷۷» وسایل ارتباط جمعی باید در جهت اشاعه مکارم اخلاق و خصال پسـندیده انسانی و اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرنـد و در این زمینه از انـدیشه هـای متفاوت بهره جوینـد و از ترویـج فرهنگ ضـد اسـلامی و بی بنـدوباری به شـدّت پرهیز نمایند.

«مسأله ۲۷۷۸» مکروه است انسان کفن فروشی، قصّابی، حجامت و شکار کردن را شغل

خود قرار دهد.

مسابقات و سرگرمی

احکام مسابقات و سرگرمی ها

«مسأله ۲۷۷۹» مسابقات «اسب دوانی» و «تیراندازی» همراه با شرطبندی مسابقه دهندگان جایز است و بعید نیست مسابقه با انواع ابزارها و وسایل جنگی روز مانند تفنگ، هواپیمای جنگی و تانک نیز با شرطبندی جایز باشد.

«مسأله ۲۷۸۰» در مسابقاتی که شرطبندی در آنها جایز است، امور زیر باید رعایت شود:

اوّل: ایجاب و قبول را - به لفظ یا کاری که دلالت بر آن کند مانند نوشتن و امضا - رعایت نمایند.

دوم: دو طرف باید عاقل، بالغ و دارای اختیار و قصد باشند.

سوم: مقدار جایزه، خواه به صورت عین یا دین، معیّن باشد و یکی از دو طرف یا شخص سوم آن را پرداخت نماید.

چهارم: جهاتی که جهل به آنها موجب نزاع می شود روشن گردد، مانند هدف، مقدار مسافت و خط شروع و پایان.

«مسأله ۲۷۸۱» انواع مسابقات ورزشی مانند شنا، دو، کُشتی و فوتبال، جایز است بلکه برای حفظ سلامت و ایجاد نشاط فردی و اجتماعی در حدّ معقول پسندیده می باشد، به شرط این که ضرر جسمی یا روانی قابل توجّه نداشته باشند و بدون شرطبندی انجام شوند و همراه با اعمال نامشروع نباشند، هر چند اگر شخص سوم یا مؤسّسه ای و یا دولت به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اهدا کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۲» برگزاری مسابقاتی که در بالا بردن شئون دینی، علمی، ادبی، هنری یا فنّی جامعه مؤثّرند، مانند مسابقات حفظ قرآن و احکام، علوم ریاضی و مقاله نویسی، بدون شرط بندی دو طرف جایز و پسندیده است و اگر فرد سوم یا مؤسّسه و یا دولت برگزار کننده، به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اعطا کند، اشکال ندارد و

برنده مالک می شود.

«مسأله ۲۷۸۳» بازی و مسابقه با آلات و وسایلی که وضع آنها برای قمار است، مانند شطرنج، ورق و نرد، به قصد برد و باخت و با شرطبندی حرام است، بلکه چنانچه به قصد سرگرمی و بدون شرطبندی باشد نیز بنابر احتیاط جایز نیست؛ ولی بازی و مسابقه با آلاتی که در نظر عرف مردم مخصوص قمار نیستند و قبلاً هم نبوده اند و یا قبلاً مخصوص قمار بوده اند، ولی اکنون از آلت قمار بودن به طور کلّی خارج شده اند، بدون شرطبندی، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۴» اگر شرکت یا مؤسّسه ای برای کمک به مؤسّسات خیریّه، بلیت هایی منتشر کند و مردم هم برای کمک به این مؤسّسات مبلغی بدهند و آن شرکت یا مؤسّسه از پول خودش یا از وجوهی که از انتشار بلیت به دست می آید، با اطّلاع و اجازه تمام کسانی که پول را داده اند با قرعه کشی مبلغی به عنوان جایزه بدهد، مانعی ندارد، ولی نباید این گونه امور وسیله ای برای انباشت ثروت و یا تضعیف توان اقتصادی مردم و یا دولت مسلمین قرار گیرد.

«مسأله ۲۷۸۵» به طور کلّی سرگرمی های گوناگون اگر همراه با کار حرام یا مستلزم حرام نباشند، اشکال ندارد؛ بنابر این گوش دادن و دیدن برنامه های سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، ماهواره و مانند آن، چنانچه مستلزم فساد افکار و اخلاق فرد یا جامعه و یا ترویج باطل نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید مواظب باشند مانع از کارهای واجب و مهم نشود و مخصوصاً نسبت به کودکان دقّت بیشتری اعمال گردد.

«مسأله ۲۷۸۶» نمایش های متداول چنانچه مستلزم نظر و لمس نامحرم یا موجب اشاعه فساد و تهییج شهوت و یا توهین به مقدّسات مذهب

و اولیای دین و دروغ و باطل نباشد، اشکال ندارد. همچنین بازی های مختلف اگر در آنها آلات قمار و برد و باخت و ضرر جسمی یا روحی و یا اِتلاف و اِسراف مال در بین نباشد، اشکال ندارد.

معاشرت

احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین المللی

معاشرت و روابط بین مسلمانان باید بر اساس برادری و رعایت حقوق و حیثیّت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد؛ پس اموری از قبیل عدالت، احسان، صداقت، احترام، حسن ظن، فداکاری، ادای امانت، حفظ اسرار یکدیگر، اصلاح ذات البین، مشورت با یکدیگر و تعاون در اعمال خیر، در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شوند، بخصوص اگر طرف معاشرت، پدر و مادر و بستگان، بزرگان دین و دانش، معلّمان و استادان، زنان و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت دیدگان باشند.

«مسأله ۲۷۸۷» بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون غیبت، تهمت، حسد، تکبّر، تجسّس، دروغ، تملّق، خدعه و مکر، رشوه، سوء ظن، فتنه انگیزی، خیانت، نفاق، استهزا، تضییع حقوق یکدیگر و ظلم و از هرگونه معصیت پاک گردانند.

«مسأله ۲۷۸۸» آزار رساندن به مؤمن، به هر شکل که باشد و نیز توهین و تضعیف و هتک حُرمت او حرام است و در بعضی از روایات حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیّت و آزار او در ردیف محاربه با خداوند قرار گرفته است(۴۸)؛ بنابر این بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته از توهین و هتک و تمسخر و ستم به دیگران شدیداً بپرهیزند.

«مسأله ۲۷۸۹» یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده، «غیبت» است و معنای «غیبت» آن است که شخص، عیب برادر یا

خواهر مؤمن خود را در غیـاب او بیـان کنـد، بلکه چنـانچه هر مطلبی را دربـاره او نقل کنـد که اگر در حضور او بیان می کرد ناراحت می شد، غیبت محسوب می شود.

«مسأله ۲۷۹۰» اگر انسان از مسـلمانی غیبت کرده باشد، بنابر احتیاط واجب چنانچه ممکن باشد و مفسده ای پیدا نشود، باید به هر وسـیله ممکن از او حلالیت بخواهـد و اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود، برای او از خداوند طلب آمرزش نماید و در صورتی که غیبت یا تهمتی نسـبت به او انجام داده باشد که سـبب شکست و وهن او شده باشد، باید آن را جبران و برطرف نماید.

«مسأله ۲۷۹۱» در برخی موارد غیبت حرام نیست. در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده اند:

اوّل: غیبت از شخصی که متظاهر به فِسْق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر می کند.

دوم: غیبت کردن مظلومی که در مقام اسـتمداد و تظلّم است نسـبت به کسـی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است.

سوم: موردی که انسان برای دفع ظلم از خود، در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد.

چهارم: آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت.

پنجم: جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد.

ششم: بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم شرع.

هفتم: جایی که عیبِ شخص، صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب جویی به قصد معرفی آن را بیان کند.

هشتم: موردی که انسان در صدد ابطال و ردّ مطلب باطلی

باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب، ردّ آن عملی نباشد.

نهم: جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد، مگر این که معلوم بودن عیب به خاطر غیبت قبلی باشد ولی احتیاط آن است در موردی که شخص متجاهر به فسق نباشد، از وی غیبت نکنند.

دهم: موردی که در صدد ردّ کسی باشد که نسبت دروغی را به او یا شخص مؤمن دیگری وارد آورده است.

لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد، دقّت و احتیاط لازم به عمل آید و به حدّاقل و ضرورت اکتفا شود.

«مسأله ۲۷۹۲» هرگاه در جلسه ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثناهایی که در مسأله قبل بیان شد وجود نداشته باشد، علاوه بر این که گوش دادن به آن حرام است، بر هر فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را ردّ کند و از آن مؤمن دفاع نماید. در روایات اسلامی آمده است: «هر کس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ستم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد».(۴۹)

«مسأله ۲۷۹۳» اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد، خواه در اثر گرسنگی یا تشنگی باشد یا به جهت غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن، بر هر مسلمانی که اطّلاع پیدا می کند واجب است به هر شکل ممکن و در حدّ توان او را نجات دهد.

«مسأله ۲۷۹۴» مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند و نسبت به سلام کردنِ «سواره به

پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگ تر» زیاد سفارش شده است.

«مسأله ۲۷۹۵» در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» جواب بدهد: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللَّه» اما در حال نماز، بنابر احتیاط واجب باید به همان مقدار اکتفا نماید.

«مسأله ۲۷۹۶» اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

«مسأله ۲۷۹۷» اگر مرد و زن نامحرمی در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نبوده و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون روند، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقا از خلوت کردن بپرهیزند، هر چند خوف ارتکاب حرام نباشد یا دیگری هم بتواند وارد شود.

«مسأله ۲۷۹۸» بودن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل اشکال ندارد، مگر این که مظنّه فساد و گناه وجود داشته باشد.

«مسأله ۲۷۹۹» اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند، جایز نیست.

«مسأله ۲۸۰۰» مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار جایز است، به شرط آن که اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی گیرد؛ بنابر این کسی که در آن مکان ها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد، بر او لازم است که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید.

«مسأله ۲۸۰۱» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، جایز است با کفّار

بر اساس مَنِش انسانی معاشرت داشته باشد و می تواند برای کفّار به شکل اجاره، وکالت و امثال آن کار کند، به شرط آن که عمل او مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری یا ذلّتی برای خود او یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد.

«مسأله ۲۸۰۲» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، واجب است در حدّ قدرت و توان، با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از اسلام دفاع نماید. همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفّار را به اسلام دعوت نماید:

اوّل: حکومت اسلامی به خاطر مصالح مهم تری، دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً ممنوع نکرده باشد.

دوم: صلاحیّت و اهلیّت و نیز قدرت بر تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد.

سوم: مفسده مهمّی پیش نیاید.

و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفّار باشد و امید هدایت آنان وجود داشته باشد، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

« مسأله ۲۸۰۳» معاشرت سالم با کفّاری که در حال جنگ با مسلمانان نیستند و ایجاد روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص، تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد، اشکال ندارد؛ ولی رابطه با کفّاری که در حال جنگ با مسلمانان می باشند، مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود، جایز نیست.

«مسأله ۲۸۰۴» معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقرّرات

اسلام تنظیم گردد، بنابر این باید از کارهایی همچون تخلّف از قراردادها، پیمان ها و وعده ها، غَشّ در معامله، کم فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن خودداری شود.

«مسأله ۲۸۰۵» در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادها» سفارش اکید شده است؛ از جمله در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتررحمه الله فرمودند: «.. و اگر با دشمنت پیمان نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانت بر پا، چه مردم بر هیچ چیز از واجب های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه گون که دارند و رأیهای مخالف یکدیگر که در میان آرند.»(۵۰) بنابر این کلّیّه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتّی بین دولت ها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود و نقض یک طرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست. همچنین کلّیّه تعهدات دولت اسلامی با دولت های کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد، محترم خواهد بود؛ ولی اگر قرارداد یا تعهدی بر اساس مکر و خدعه و استعمارِ کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد، عمل به آن تعهد و قرارداد لازم نیست، بلکه در مواردی لغو آن واجب می باشد.

«مسأله ۲۸۰۶» هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی تفاوت باشد و به اندازه قدرت و توان خود موظّف است در اصلاح امور دینی و دنیایی

دیگران اقدام نماید. از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست».(۵۱)

«مسأله ۲۸۰۷» شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است، مگر این که به نحوی بتواند اهل مجلس را نیز از گناه بازدارد یا واجب مسلّم تری را انجام دهد و یا مانع گناه بزرگ تری شود و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجّه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد، باید مجلس را ترک کند.

«مسأله ۲۸۰۸» اگر کسی بر اثر تجسّس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود، نباید آن را افشا کند و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده، باید آن زیان را جبران نماید.

ازدواج

احکام ازدواج و زناشویی

ازدواج سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و از محبوب ترین نهادها در نزد پروردگار و موجب رحمت و کثرت رزق و طرد بی بندوباری و فحشا از جامعه است(۵۲) و خداوند متعال جامعه اسلامی را به ایجاد عُلقه ازدواج بین زنان و مردان مجرّد امر فرموده و وعده فضل و گشایش بر آنان داده است.(۵۳) علاقه به خانواده و همسر، از اخلاق انبیاء و نشانه کثرت ایمان است به گونه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم علاقه به همسر را در ردیف علاقه به نماز و شمیم عطر قرار داده است(۵۴). در روایات آمده است: آنگاه که خداوند متعال اراده می کند خیر دنیا

و آخرت را به مسلمانی ارزانی دارد، به وی قلبی خاشع و زبانی ذاکر و جسمی صابر و همسری مؤمن عطا می کند که به هنگام نظر به او مسرور شود و در غیاب شوهرش از خود و اموال او پاسداری کند(۵۵) و نیز در روایت آمده است: اگر مردی به خواستگاری آمده که دین، اخلاق و امانتداری او را می پسندید، خواستگاری او را بپذیرید در غیر این صورت فتنه و فساد عظیمی زمین را فرا خواهد گرفت.(۵۶)

«مسأله ۲۸۰۹» با عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می شوند. عقد ازدواج بر دو قسم است:

اوّل: «عقد دائم» و آن عقدی است که مدّت ندارد و به واسطه آن زن و مرد تا پایان زندگی به هم حلال می شوند و همسری را که به این صورت عقد می شود، «همسر دائم» می گویند.

دوم: «عقد موقّت» و یا «مُتْعه» و آن عقدی است که با آن زن و مرد به طور موقّت و تا زمان محدودی به هم حلال می شوند و زنی را که به این صورت عقد می شود، «همسر موقّت» می گویند.

احکام خواستگاری

«مسأله ۲۸۱۰» از هر زنی بجز زنانی که ازدواج با آنان حرام است - و در مسائل آینده بیان خواهد شد - و زنانی که در عدّه هستند یا در حال احرامند، می توان خواستگاری نمود.

«مسأله ۲۸۱۱» خواستگاری و وعده ازدواج ایجاد محرمیّت یا زناشویی نمی کند، اگرچه مهریه ای که برای زمان عقد تعیین شده است از پیش پرداخت شده باشد؛ بنابر این هر یک از زن و مرد قبل از عقد ازدواج می توانند از آن منصرف شوند و طرف دیگر نمی تواند او را مجبور به ازدواج کند.

«مسأله

«۲۸۱۲» هر یک از نامزدها می توانند در صورت به هم خوردن نامزدی، هدایایی را که برای وصلت مورد نظر به طرف دیگر یا پدر و مادر او داده اند، مطالبه کنند و در صورتی که عین آنها موجود نباشد، می توانند بهای هدایایی را که عادتاً نگهداشته می شود مطالبه نمایند، مگر این که هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشند.

«مسأله ۲۸۱۳» اگر در دوران نامزدی، یکی از طرفین بمیرد، بنابر احتیاط واجب طرف دیگر نمی تواند هدایایی را که در مسأله قبل گفته شد مطالبه نماید.

«مسأله ۲۸۱۴» سزاوار است هر یک از زن و مرد قبل از وصلت یا قبل از پاسخ به خواستگاری، آزمایشات پزشکی مربوطه را انجام دهند.

احکام عقد

«مسأله ۲۸۱۵» در زناشویی، چه دائم و چه موقّت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند و اگر زن و مرد نتوانند صیغه را صحیح بخوانند، باید وکیل بگیرند.

«مسأله ۲۸۱۶» وکیل لازم نیست مرد باشد و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

«مسأله ۲۸۱۷» زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید: «صیغه را خوانده ام» کافی است.

«مسأله ۲۸۱۸» اگر زن کسی را وکیل کند که مثلاً دو ماه او را به عقد موقت مردی درآورد و ابتدای دو ماه را معیّن نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم

شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را دو ماه به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

«مسأله ۲۸۱۹» یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقّت از طرف دو نفر وکیل شود، همچنین انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا موقّت عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در موردی که وکیل شود که زن را برای خود عقد نماید.

دستور خواندن عقد دائم

« مسأله ۲۸۲۰» اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده» و بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزوِیجَ عَلَی الصَّداقِ المَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده» عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن خطاب به وکیل مرد با قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوکِّلَتِی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ أحْمَدَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ»، یعنی: «موکّل خودم فاطمه را به زوجیّت موکّل تو احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزوِیجَ لِمُوَکِّلِی أحْمَدَ عَلَی الصَّداقِ المَعلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکّلم احمد به مهری که معین شده»، عقد صحیح می باشد.

«مسأله ۲۸۲۱» اگر یک

نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوکِّلِی أَحْمَدَ مُوَکِّلَتِی فاطمَهَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلوم» یعنی: «موکّل خودم فاطمه را به زوجیّت موکّل خود احمد در آوردم به مهری که معیّن شده» و بدون فاصله به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْویجَ لِمُوکِّلِی أَحْمَدَ عَلیَ الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکّلم احمد به مهری که معیّن شده»، عقد صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد موقّت

«مسأله ۲۸۲۲» اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقّت را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مَهر را معیّن کردند، چنانچه زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» یعنی: «خود را زن تو نمودم در مدّتی که معلوم شده و به مهری که معیّن شده است» و بدون فاصله مرد به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ هکَذا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است و می تواند به جای «زَوَّجْتُکَ»، «مَتَّعْتُکَ» بگوید و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوکِّلَتِی مُوکِّلَکَ فی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» یعنی: «موکّل خودم را در مدّتی که معین شده به زوجیّت موکّل تو درآوردم به مهری که معیّن شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی هکَذا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم برای موکّل خودم»، عقد صحیح می باشد.

«مسأله ۲۸۲۳» اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقّت وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و

وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُوکِّلی أَحْمَدَ مُوکِّلَتی فاطِمَهَ فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکّل خود فاطمه را در مدّتی که معلوم شده به زوجیّت موکّل خودم احمد در آوردم به مهری که معیّن شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هکَذا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می باشد و می تواند به جای «مَتَّعْتُ»، «زَوَّجْتُ» بگوید.

شرایط عقد

«مسأله ۲۸۲۴» عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: بنابر احتیاط مستحب به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست که وکیل بگیرند؛ ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشا - یعنی ایجاد پیوند زناشویی - داشته باشند؛ مثلاً اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، قصد زن از گفتن: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی» این باشد که خود را زن او قرار دهد و قصد مرد از گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْویجَ» این باشد که زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، قصد آنها با گفتن: «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد؛ ولی اگر به وکالت از دیگری می خواند، بالغ بودن او لازم نیست.

چهارم: اگر صیغه عقد را وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها می خوانند، باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کنند؛ پس کسی که

چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ إحْدی بَناتی» یعنی: «یکی از دخترانم را زن تو نمودم» و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی: «قبول کردم»، چون در هنگام عقد، دختر را معیّن نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً با کراهت اذن دهند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

ششم: توالی عرفی بین ایجاب و قبول وجود داشته باشد، یعنی عرفاً بین ایجاب و قبول فاصله زیادی نشود.

«مسأله ۲۸۲۵» اگر در عقد، یک حرف غلط خوانده شود که معنا را عوض کند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۸۲۶» کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائت او صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا نماید، می تواند عقد را بخواند.

«مسأله ۲۸۲۷» اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است.

«مسأله ۲۸۲۸» اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است، مگر این که زن و شوهر خود عقد را خوانده باشند و اجبار به حدّی باشد که اصلاً قصد ازدواج نکرده باشند.

«مسأله ۲۸۲۹» پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است - در صورتی که به مصلحت بچّه یا دیوانه باشد - همسر اختیار کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه

عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او صورت داده اند به مصلحت او بوده، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر به مصلحت او نبوده، می تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۸۳۰» اگر دختر باکره ای که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد - بتواند زندگانی خود را به نحو مستقل اداره کند و قدرت تصمیم گیری صحیح در امور زندگی خود را داشته باشد و بیم آن که فریب بخورد در میان نباشد، چنانچه بخواهد ازدواج کند، احتیاجی به اجازه پدر یا جدّ پدری خود ندارد و در غیر این صورت، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و یا برادر لازم نیست. همچنین بنابر احتیاط واجب دختری که باکره نیست نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۲۸۳۱» دختری که برای ازدواج، باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، چنانچه بدون اجازه گرفتن از آنان با مردی ازدواج کند و پس از ازدواج، پدر یا جدّ پدری اجازه دهند، ازدواج وی صحیح است وگرنه بنابر احتیاط واجب باید با طلاق از آن مرد جدا شود.

«مسأله ۲۸۳۲» اگر دختری در اثر حادثه ای مثل افتادن، بکارت خود را از دست بدهد و یا این که به جهت انجام عمل حرامی مثل زنا، بکارت وی از بین برود و یا بدون این که از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، با مردی ازدواج کند و در اثر آمیزش با وی بکارتش را از دست بدهد، از جهت وجوب اجازه گرفتن برای ازدواج، در حکم باکره است.

«مسأله ۲۸۳۳» اگر دختر مسلمان باشد،

ولی پدر و جدّ پدری او مسلمان نباشند، لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۸۳۴» اگر پـدر و جدّ پدری غایب باشـند به گونه ای که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند.

«مسأله ۲۸۳۵» در مسأله وجوب یا عـدم وجوب اجازه گرفتن از پدر یا جدّ پدری برای ازدواج دختر، فرقی بین ازدواج موقّت یا دائم نیست. همچنین فرقی نمی کند که در ازدواج موقّت شرط کنند که آمیزش صورت نگیرد یا چنین شرطی نکنند.

«مسأله ۲۸۳۶» اگر پدر یا جدّ پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرند، باید خرج زن را از مال پسـر – در صورتی که زن ناشـزه نباشد – بدهند و اگر پسر مالی نداشته باشد، مدیون نفقه زن می ماند.

«مسأله ۲۸۳۷» اگر پدر یا جدّ پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسـر در هنگام عقد مالی داشته باشد، مدیون مهر زن است و اگر در هنگام عقد مالی نداشته باشد، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

«مسأله ۲۸۳۸» اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از عیوب هفتگانه زیر را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

اوّل: دیوانگی. دوم: مرض خُوره. سوم: بَرَص (پیسـی). چهارم: کوری. پنجم: شَل بودن به گونه ای که معلوم باشد. ششم: اِفضا شده باشد، یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشـکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت یا استخوان یا غدّه ای در فرج او باشد که

مانع نزدیکی شود.

«مسأله ۲۸۳۹» عیب های هفتگانه گفته شده، در صورتی به مرد حقّ به هم زدن عقد را می دهد که پیش از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی اطّلاع باشد، ولی اگر بعد از عقد به وجود آید یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است، حقّ فسخ ندارد.

«مسأله ۲۸۴۰» اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او یکی از عیوب چهار گانه زیر را داراست، می تواند عقد را به هم بزند:

اوّل: دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود، هرچند بعد از آمیزش باشد. دوم: آلت مردانگی نداشته باشد. سوم: بیضه های او را کشیده باشند. چهارم: عِنّین باشد و به طور کلّی نتواند عمل زناشویی را انجام دهد، هرچند این بیماری بعد از عقد و پیش از آمیزش حادث شده باشد.

«مسأله ۲۸۴۱» اگر هر یک از زن یا مرد از قبل از عقد دارای بیماری واگیرداری باشند که غیر قابل درمان بوده و برای طرف مقابل خطر جانی قابل توجهی ایجاد بکند، چنانچه طرف مقابل هنگام عقد علم به بیماری وی نداشته باشد، پس از آن که متوجه بیماری وی شد، می تواند عقد را فسخ نماید.

«مسأله ۲۸۴۲» اگر هر یک از طرفین پیش از عقد دارای عیب یا نقصی باشد که نزد عرف قابل توجه است و با سخن یا عمل خود، به گونه ای آن را بپوشاند که طرف مقابل متوجه آن نگردد - مثل این که قدرت سخن گفتن نداشته باشد و آن را مخفی کند - و یا در ضمن عقد شرط کنند که طرف دیگر دارای مشخصات خاصی

باشد و بعداً معلوم شود که فاقد آن مشخصات بوده است - مثل این که شرط کنند سیّد باشد و بعد معلوم شود سیّد نبوده است - طرف مقابل حق فسخ عقد را دارد.

«مسأله ۲۸۴۳» چنانچه بر طبق عرف و عادات یک محل، شرایط خاصّی برای طرفین عقد وجود داشته باشد به نحوی که عرفاً عقد را با توجه و مبنی بر آن جاری سازند - مثل باکره بودن برای دختر - اگر بعد از عقد بفهمند که آن شرایط موجود نبوده است، طرف مقابل می تواند عقد را فسخ نماید، هرچند به هنگام عقد با لفظ، تصریح به آن شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۸۴۴» حقّ به هم زدن عقد در موارد نام برده غیر از مورد عنّین بودن مرد، فوری است؛ پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطّلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب حقّ او ساقط می شود، مگر این که به اصل حق فسخ یا به فوریّت آن جاهل بوده باشد که در این صورت پس از آگاهی و اطّلاع، باز هم حقّ فسخ او فوری است.

«مسأله ۲۸۴۵» در مورد عیب عنّین بودن مرد، اگر احتمال درمان او را بدهند، زن باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع یک سال - برای آزمایش و درمان - به مرد مهلت دهد؛ پس اگر در این مدّت مرد هیچ نتوانست با زنی آمیزش نماید، زن حقّ فسخ دارد.

«مسأله ۲۸۴۶» اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب هایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا

شوند.

«مسأله ۲۸۴۷» اگر به واسطه آن که مرد عنّین است و نمی تواند آمیزش کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن آمیزش نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

«مسأله ۲۸۴۸» اگر زن شخصاً با ظاهر سازی و تدلیس مردی را فریب دهد و به عقد او در آید و بعد از عقد معلوم شود که تدلیس کرده است، پس از آن که شوهر عقد را فسخ کرد، زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هرچند شوهر با او نزدیکی کرده باشد، ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن بپردازد، می تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

زن هایی که ازدواج با آنها حرام است

«مسأله ۲۸۴۹» ازدواج با زن هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

«مسأله ۲۸۵۰» اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید - اگرچه با او آمیزش نکند - مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد مَحرم می شوند.

«مسأله ۲۸۵۱» اگر زنی را عقد کند و با او آمیزش نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند - چه در وقت عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به آن مرد مَحرم می شوند.

«مسأله ۲۸۵۲» اگر با زنی که برای خود

عقد کرده آمیزش نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

«مسأله ۲۸۵۳» عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدرِ پدر وعمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند و با آنان نمی توان ازدواج کرد.

«مسأله ۲۸۵۴» پدر و جدّ شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند - چه در هنگام عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به زن او محرم هستند.

«مسأله ۲۸۵۵» اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد یا موقّت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۵۶» اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعد بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید امّا در مدّت عدّه ازدواج موقّت - اگرچه بائن است - احتیاط واجب آن است که با خواهر او ازدواج نکند.

«مسأله ۲۸۵۷» انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زن خود آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید: «به آن عقد راضی هستم»، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۵۸» اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدن زن هم معلوم باشد که

باطناً راضی بوده است، احتیاط واجب آن است که شوهر زن با طلاق از برادرزاده یا خواهرزاده او جدا شود، مگر آن که اجازه بدهد.

«مسأله ۲۸۵۹» انسان می تواند با عمّه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۶۰» اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۶۱» اگر با دختر عمّه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان آمیزش کند، با مادر آنان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۶۲» اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او آمیزش کند و بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و همچنین است اگر بعد از عقد و پیش از آن که با همسرش آمیزش کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

«مسأله ۲۸۶۳» زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافر غیر اهل کتاب - یهودی، مسیحی و زرتشتی - ازدواج کند، ولی ازدواج دائم یا موقّت با زن های اهل کتاب مانعی ندارد؛ البته چنانچه مردی همسر مسلمان داشته باشد، بدون اجازه او نمی تواند با زن کتابی ازدواج نماید مگر آن که او را متعه نماید و مدّت ازدواجش بسیار کوتاه باشد.

«مسأله ۲۸۶۴» زن شوهردار اگر زنا بدهد، بنابر احتیاط واجب بر زانی حرام ابدی می شود،

ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهریّه او را بدهد.

«مسأله ۲۸۶۵» اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدّه ازدواج موقّت یا طلاق بائن یا عدّه وفات است زنا کند، بعد می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه ازدواج موقّت و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۸۶۶» اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعد می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۶۷» اگر زنی را که در عدّه مرد دیگری است، برای خود عقد کند، عقدشان باطل است و نسبت به ازدواج بعدی آنان با یکدیگر، مسأله سه صورت دارد:

اوّل: بین آنان آمیزش صورت گرفته باشد که در این صورت بر یکدیگر حرام ابدی هستند و دیگر نمی توانند با یکدیگر ازدواج نمایند.

دوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشد، ولی مرد و زن یا یکی از آن دو در حال عقد بدانند که زن در عدّه است و بدانند که ازدواج در حال عدّه حرام است که در این صورت نیز بر یکدیگر حرام ابدی هستند.

سوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشند

و هیچ کدام در حال عقد نمی دانسته اند که زن در عدّه است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در حال عدّه حرام است که در این صورت بعد از تمام شدن عدّه زن، می توانند با یکدیگر ازدواج کنند.

و اگر انسان با زن شوهرداری ازدواج کند نیز حکم آن مانند ازدواج با زنی است که در حال عدّه است.

«مسأله ۲۸۶۸» اگر مرد نداند که زن در عدّه است یا نداند که عقدِ در عدّه حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچّه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و نیز می دانسته که عقد در عدّه حرام است و مرد نمی دانسته، بچّه شرعاً ملحق به پدر است و بین بچه و مادر ارثی نمی باشد.

«مسأله ۲۸۶۹» زنی که او را طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّت او تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد بستن با شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام شده بوده یا نه، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در هنگام شوهر کردن متوجّه حال خود و بی مانع بودن خود بوده است، نباید به شکّ خود اعتنا کند.

«مسأله ۲۸۷۰» مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام می باشند - اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند - ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

«مسأله ۲۸۷۱» اگر با مادر

یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید وبعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

«مسأله ۲۸۷۲» اگر کسی که در حال اِحرام است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۷۳» اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال اِحرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال اِحرام حرام است، احتیاط مستحب آن است که بعد هم با آن مرد ازدواج نکند.

«مسأله ۲۸۷۴» اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حجّ و عمره مفرده است بجا نیاورد، استمتاع از زن که به واسطه مُحْرِم شدن بر او حرام شده بود، بر او حلال نمی شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، استمتاع از شوهر بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، این استمتاع حلال می شود.

«مسأله ۲۸۷۵» اگر کسی دختر نابالغی را برا ی خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او آمیزش و دخول کند، چنانچه دختر در اثر آمیزش اِفضا شود - یعنی راه ادرار و حیض او یکی شود - هیچ وقت نباید با او آمیزش کند و باید علاوه بر مهریّه و دیه اِفضا، نفقه او را تا آن زن زنده است، بپردازد.

«مسأله ۲۸۷۶» زنی که سه مرتبه او را طلاق داده اند، بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته خواهد شد، زن با مرد دیگری ازدواج

کند، شوهر اوّل می تواند در صورتی که شوهر دوم او را طلاق دهد یا بمیرد، دوباره او را برای خود عقد نماید.

«مسأله ۲۸۷۷» اگر مرد با زن خود نزد حاکم شرع «لِعان» کند، آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام می شود.

«مسأله ۲۸۷۸» قرابتی که بر اثر شیر دادن (رضاع) حاصل می شود، با شرایطی موجب حرمت نکاح می گردد که در احکام محرمیّت به سبب شیر دادن خواهد آمد.

احکام ازدواج دائم

«مسأله ۲۸۷۹» مرد با رعایت جهات زیر می تواند دو یا سه و یا حدّ اکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

اوّل: بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

دوم: توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را تأمین نماید، نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

«مسأله ۲۸۸۰» زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، امّا اگر بیرون رفتن زن برای حوائج شخصی و لازم، منافاتی با حقوق شوهر نداشته باشد، بیرون رفتن او حرام نیست، ولی زن باید خود را برای هر لذّت متعارفی که شوهر او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از آمیزش با او جلوگیری نکند و اگر زن در این موارد از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که عرفاً جزیی از هزینه زندگی زن می باشد، بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند – چه توانایی داشته باشد و چه نداشته باشد – مدیون زن است.

«مسأله ۲۸۸۱» اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد از شوهر

اطاعت نکند، گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهریّه او از بین نمی رود.

«مسأله ۲۸۸۲» مرد نمی تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست، مجبور نماید و زن می تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.

«مسأله ۲۸۸۳» بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابر این زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجّه از ادای حقّ دیگری امتناع می نماید، دیگری نیز بتواند از ادای حقوق او امتناع نماید.

«مسأله ۲۸۸۴» کارهایی که زن انجام می دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی شود - نظیر وصیّت کردن یا قبول وصیّت - احتیاج به اجازه شوهر ندارد.

«مسأله ۲۸۸۵» مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند، مگر در مناطقی که کار در خانه جزء وظایف زن محسوب می شود به گونه ای که در ازدواج جزء شرایط عقد به حساب می آید، یعنی عقد مبنی بر آن انجام می گیرد.

«مسأله ۲۸۸۶» مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، در صورتی که جزیی از هزینه معمول زندگی به حساب نیاید، بر عهده شوهر نیست، مگر این که سفر او لازم باشد یا رفتن به چنین سفری جزیی از مخارج معمول زندگی یا جزیی از شئون زن باشد که در این صورت مخارج آن بر عهده مرد است و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

«مسأله ۲۸۸۷» زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد، یعنی آنچه شرعاً به

دست می آورد، مال خود اوست و شوهر بدون رضایت وی حقّ تصرّف در اموال او را ندارد، اگرچه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرّف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۸۸۸» جهیزیّه ای که زن به خانه شوهر می برد، جزء اموال زن است و هنگام طلاق می تواند همه آن را با خود ببرد، بلکه در هر صورت اختیار با اوست.

«مسأله ۲۸۸۹» هدایایی که برای زن آورده اند، جزء دارایی زن می باشد و هدایایی که به نحو مشترک برای زن و شوهر آورده اند، نصف آن جزء دارایی زن به شمار می آید.

«مسأله ۲۸۹۰» اموالی که زن در مدّت زناشویی از راه تلاش و فعالیّت به دست آورده، جزء دارایی او می باشد و آنچه شوهر به او بخشیده، بنابر احتیاط واجب جزء دارایی زن شمرده می شود.

«مسأله ۲۸۹۱» اگر شوهر هزینه های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه جویی کرده و از این راه وجوهی پس انداز نموده باشد، آنچه پس انداز کرده جزء اموال اوست؛ ولی اگر شوهر وجوهی را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد، چنانچه چیزی صرفه جویی شود و باقی بماند، متعلّق به شوهر است و زن نمی تواند برای خود بردارد.

«مسأله ۲۸۹۲» مرد نمی تواند زن دائمی خود را به گونه ای ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر و احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب یک شب نزد او بماند مگر این که زن گذشت نماید.

«مسأله ۲۸۹۳»

شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، آمیزش با همسر دائمی خود را ترک کند.

«مسأله ۲۸۹۴» اگر یکی از زن یا شوهر، بچّه بخواهد و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ کدام عذر موجّه و شرعی نداشته باشند، حقّ کسی که بچّه می خواهد مقدّم است، مگر این که طرف دیگر به طور صریح یا ضمنی جزء عقد ازدواج شرط کرده باشد که بچه دار نشوند؛ ولی چنانچه زن عذر موجّه و شرعی داشته باشد، مثل این که باردار شدن برای او ضرر جانی مهم داشته باشد، شوهر نمی تواند بچّه دار شدن را به او تحمیل نماید.

احکام مَهریّه

«مسأله ۲۸۹۵» «مَهر» اندازه معیّنی ندارد و می توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد - کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت - و قابل تملّک باشد مهر قرار دهد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرموده اند: «بهترین زنان امّت من زنی است که ازهمه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد.»(۵۷)

«مسأله ۲۸۹۶» تعیین مقدار مهر بستگی به رضایت زن و شوهر دارد، ولی بهتر است مهر زنان مؤمن مطابق «مَهر السُّنّه» باشد، یعنی مهری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهراعلیها السلام قرار دادند و آن پانصد درهم نقره سکّه دار است که وزن هر درهم «۶/۱۲» نخود می باشد و جمعاً «۵/۲۶۲» مثقال معمولی نقره سکّه دار می شود و قیمت آن تابع نرخ روز است.

«مسأله ۲۸۹۷» اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

«مسأله

«۲۸۹۸» باید مهریّه برای طرفین عقد (زن و شوهر) به نحوی که رفع جهالت بشود، معلوم باشد.

«مسأله ۲۸۹۹» برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهریّه می توان مدّت یا اقساطی قرار داد.

«مسأله ۲۹۰۰» اگر مهریّه زن پول قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر، قیمت آن تنزّل فاحش پیدا کند، باید معادل آن به نرخ روز به زن پرداخت شود و یا با مصالحه، رضایت زن فراهم شود؛ ولی اگر چیزهایی نظیر زمین، خانه، طلا یا نقره به عنوان مهر قرار داده شوند، زن همان مقدار را طلبکار می شود، هر چند قیمت آنها تنزّل کرده باشد.

« مسأله ۲۹۰۱» اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از آمیزش شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادنِ مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد و این خودداری زن باعث سقوط حقّ نفقه نمی شود، اما حقّ ممانعت شوهر از استمتاعات دیگر را ندارد مگر این که بداند قهراً منجر به آمیزش خواهند شد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به آمیزش راضی شود و شوهر با او آمیزش کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از آمیزش شوهر جلوگیری نماید.

«مسأله ۲۹۰۲» در صورتی که ضمن عقد دائم مهریه ذکر نشود و یا عدم مهر شرط شود، عقد نکاح صحیح است و زن و شوهر می توانند بعد از عقد مهریّه را معیّن کنند و اگر قبل از تعیین مهریه آمیزش واقع شده باشد، زن مستحقّ مهرالمثل است - یعنی مقدار مهریّه ای که چنین زنی با توجّه به ویژگی های مربوط و شرایط خانوادگی در بین امثال و فامیل

و معمول محل خود دارد - و در صورتی که یکی از زوجین قبل از تعیین مهریه و آمیزش بمیرد، زن مستحقّ مهریه نیست.

احکام ازدواج موقّت (مُتعه)

ازدواج موقّت از راه های مناسب جلوگیری از فحشا و انحرافات جنسی است و اولیاء دین به آن سفارش کرده اند. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «اگر از ازدواج موقّت منع نشده بود، هیچ مؤمنی تن به زنا نمی داد و جز محروم از سعادت و نیکبختی، کسی زنا نمی کرد.»(۵۸) بنابر این کسی که امکان ازدواج دائم را نداشته باشد و نتواند خود را از گناه بازدارد یا بترسد دچار فحشا گردد، باید با ازدواج موقّت خود را حفظ نماید.

«مسأله ۲۹۰۳» عقد موقّت زن اگرچه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

«مسأله ۲۹۰۴» در عقد موقّت اگر مهر معیّن نشود، عقد باطل است و اگر مدّت معیّن نشود، به عقد دائم تبدیل می شود.

«مسأله ۲۹۰۵» شوهر بنابر احتیاط واجب نباید بیش از چهار ماه آمیزش با متعه خود را ترک کند.

«مسأله ۲۹۰۶» زنی که صیغه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او آمیزش نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به آمیزش راضی شود، شوهر می تواند با او آمیزش نماید.

«مسأله ۲۹۰۷» زنی که متعه شده، اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

«مسأله ۲۹۰۸» زنی که متعه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر این که هنگام عقد شرط شده باشد که از یکدیگر ارث ببرند و یا این که شرط شده باشد که فقط مرد از

زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد.

«مسأله ۲۹۰۹» زنی که متعه شده اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی کند.

«مسأله ۲۹۱۰» زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن او حقّ شوهر از بین برود، بیرون رفتن او حرام است.

«مسأله ۲۹۱۱» اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّنی او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید: «راضی هستم»، عقد صحیح است وگرنه باطل است.

«مسأله ۲۹۱۲» اگر پدر و جدّ پدری بخواهند برای محرم شدن - یک ساعت یا دو ساعت - زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند یا دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورند، در صورتی صحیح است که به مصلحت طفل باشد و به طور جِدّی قصد انشای عقد را داشته باشند و بنابر احتیاط پسر و دختر قابل استمتاع باشند وگرنه تنها برای محرمیّت، صیغه خواندن خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۹۱۳» اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، در صورتی که قصد جِدّی حاصل شود و امکان استمتاع هم باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در هنگام عقد آن

طفل زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

«مسأله ۲۹۱۴» اگر مرد مدّت متعه را ببخشد، چنانچه با زن آمیزش کرده باشد، باید تمام چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته به او بدهد و اگر آمیزش نکرده باشد، باید نصف چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته اند به او بدهد.

«مسأله ۲۹۱۵» مرد می توانـد زنی را که متعه او بوده، پس از تمام شدن مدت متعه و یا بخشیدن مدت آن و در حالی که هنوز عدّه اش تمام نشده، به عقد دائم یا موقّت خود در آورد.

مسائل متفرّقه زناشویی

«مسأله ۲۹۱۶» کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می افتد، واجب است ازدواج کند.

« مسأله ۲۹۱۷» اگر مسلمانی منکر خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شود یا حکم ضروری دین - یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه - را انکار کند، در صورتی که انکار آن حکم به انکار خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برگردد و با توجه به این موضع آن را انکار کند، «مرتدّ» است.

«مسأله ۲۹۱۸» مرتد بر دو قسم است:

اوّل: مرتدّ فطری، و او شخصی است که پدر و مادرش و یا یکی از آنها هنگام انعقاد نطفه او و هنگام تولدش مسلمان بوده اند و وی تا هنگام بلوغ، تحت سرپرستی و تربیت دینی آنها و یا کسی بوده که اجمالاً مقیّد به شرع اسلام و احکام آن بوده است و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده و آن را اظهار نموده است و اگر

یکی از این قیود نیز موجود نباشد، احکام مرتدّ فطری بر وی جاری نمی شود.

دوم: مرتـدّ ملّی، و او شخصـی است که هنگام انعقاد نطفه یا هنگام تولّـدش هیچ کدام از پدر و یا مادرش مسـلمان نبوده اند و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده است.

«مسأله ۲۹۱۹» اگر زن پیش از آن که شوهرش با او آمیزش کنـد «مرتـدّ» شود، عقد او باطل می گردد، ولی اگر بعد از آمیزش مرتدّ شود، باید به دسـتوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، پس اگر در بین عدّه مسـلمان شود، عقد باقی است و اگر تا آخر عدّه مرتدّ باقی بماند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۹۲۰» اگر مردی پس از ازدواج مرتـدّ فطری شـود، زنش بر او حرام می شـود و بایـد به مقـداری که در احکـام طلاـق گفته می شود، عدّه وفات نگهدارد.

«مسأله ۲۹۲۱» اگر مردی پس از ازدواج و پیش از آمیزش با همسـر خود، مرتـدّ ملّی شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از آمیزش مرتـدّ ملّی شود، زن او بایـد به مقـداری که در احکام طلاق گفته می شود عـدّه نگهـدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او دوباره مسلمان شود، عقد باقی است وگرنه باطل است.

«مسأله ۲۹۲۲» اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

«مسأله ۲۹۲۳» اگر زنِ انسان از شوهر قبلی دختری داشـته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای

پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

«مسأله ۲۹۲۴» اگر زنی از راه زنا آبستن شود، جایز نیست بچّه خود را سقط کند.

«مسأله ۲۹۲۵» اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچّه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند بچّه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچّه حلال زاده است.

«مسأله ۲۹۲۶» به مجرّد این که زن بگوید: «یائسه ام» حرف او قبول نمی شود، ولی اگر بگوید: «شوهر ندارم» حرف او قبول می شود.

«مسأله ۲۹۲۷» اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: «آن زن شوهر داشته» و زن بگوید: «نداشتم»، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

«مسأله ۲۹۲۸» مستحب است برای شوهر دادن دختری که بالغ است - یعنی مکلّف شده - عجله کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.»(۵۹)

«مسأله ۲۹۲۹» اگر زن مهریّه خود را با شوهر صلح کند که زنِ دیگری نگیرد، زن نباید مهریّه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر، صلحِ انجام شده را به هم بزنند.

«مسأله ۲۹۳۰» کسی که از راه زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و فرزندی برای وی متولّد شود، آن فرزند حلال زاده است.

«مسأله ۲۹۳۱» هرگاه مرد در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض یا نُفَساء است با او آمیزش نماید، معصیت کرده، ولی بچّه ای که از آنان به دنیا می آید حلال زاده است

و از آنـان ارث می برد. همچنین اگر همسـر او مسـتحاضه متوسّـطه یا کثیره باشـد - که بنابر احتیاط واجب پیش از غسل کردن زن، آمیزش با او جایز نیست - همین حکم جاری می شود.

«مسأله ۲۹۳۲» زنی که یقین دارد شوهر او در سـفر مرده، اگر بعـد از عـدّه وفات - که مقـدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او آمیزش کرده باشـد، زن بایـد عدّه نگهدارد و شوهر دوم باید مهریّه او را مطابق زن هایی که مثل او هسـتند بدهد، ولی مخارج زن در مدّت عدّه بر شوهر دوم واجب نیست.

«مسأله ۲۹۳۳» کسانی که به واسطه شیر خوردن محرم می شوند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

احکام محرمیّت به سبب شیر دادن

«مسأله ۲۹۳۴» اگر زنی بچّه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۵۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچّه به این اشخاص محرم می شود:

اوّل: خود زن و او را «مادر رضاعی» می گویند. دوم: شوهر زن که شـیر متعلّق به اوست و او را «پدر رضاعی» می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشـند. چهارم: بچّه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آینـد. پنجم: بچّه های اولاد آن زن هر چه پایین رونـد، چه از اولاد او به دنیا آمده باشـند یا اولاد او آن بچّه ها را شـیر داده باشند. ششم: خواهر و

برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمّه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر متعلّق به اوست، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلّق به اوست، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر متعلّق به اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر متعلّق به اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

«مسأله ۲۹۳۵» مستحب است ممانعت کنند که زنها هر بچّه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند و یا ازدواج برخی باطل گردد؛ بنابر این قبل از شیر دادن باید کاملاً از مسائل آن آگاه باشند.

«مسأله ۲۹۳۶» اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او آمیزش نکرده باشد یا آمیزش کرده باشد، ولی در وقت آمیزش

کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از آمیزش بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهریّه او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

«مسأله ۲۹۳۷» اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

«مسأله ۲۹۳۸» اگر زنی بچّه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۵۴ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچّه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند و دخترهای شوهری که شیر متعلّق به اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن مرد را هم برای خود عقد ننماید، ولی چنانچه آن زن شیرده، دخترهای رضاعی دیگری داشته باشد که وقتی همسر مرد دیگری بوده، از شیر آن مرد به آنها داده است، پدر آن بچه می تواند با آن دخترها ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند - نیز به آنان ننماید.

«مسأله ۲۹۳۹» اگر زنی بچّه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۵۴ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچّه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

«مسأله ۲۹۴۰»

اگر زنی بچّه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچّه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

«مسأله ۲۹۴۱» اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن آمیزش نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

«مسأله ۲۹۴۲» اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

«مسأله ۲۹۴۳» انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

«مسأله ۲۹۴۴» انسان نمی تواند با دختری که خواهر یا زن برادرش از شیر برادرش او را شیر کامل داده ازدواج کند و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

«مسأله ۲۹۴۵» اگر زنی بچّه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچّه ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد؛ ولی اگر بچّه پسر خود را شیر دهد، زن پسر او که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

«مسأله ۲۹۴۶» اگر زن پدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر

دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچّه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

«مسأله ۲۹۴۷» اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی شوند.

«مسأله ۲۹۴۸» انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر - العیاذ باللّه - با کسی لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ رضاعی او - یعنی کسانی که به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند - ازدواج نماید.

«مسأله ۲۹۴۹» زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

«مسأله ۲۹۵۰» انسان نمی تواند با دو خواهر - اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده باشد، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح و عقد دومی باطل است.

«مسأله ۲۹۵۱» اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهر او بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمّه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود یـا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهر خود را. هشـتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

«مسأله ۲۹۵۲» اگر کسـی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شـیر دهد، به انسان محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مسـتحب آن اسـت که از ازدواج با او خودداری نماید.

«مسأله ۲۹۵۳» اگر مردی دو زن داشـته باشـد و یکی از آنها فرزنـد عموی زن دیگر را شـیر دهد، زنی که فرزند عموی او شـیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است

«مسأله ۲۹۵۴» شیر دادنی که علّت محرم شدن است نُه شرط دارد:

اوّل: بچّه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

دوم: شـیر آن زن از حرام نباشـد، پس اگر شـیر بچّه ای را که از راه زنا به دنیا آمده به بچّه دیگری بدهند، به واسـطه آن شـیر، بچّه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچّه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند به کسی محرم نمی شود.

چهارم: شیر، خالص بوده و با چیز دیگری مخلوط نباشد مگر این که آنچه با شیر مخلوط شده به گونه ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.

پنجم: شیر بر اثر زایمان باشد نه این که به واسطه مکیدن، شیر در پستان پدیدار شود.

ششم: شـیر از یک شوهر باشـد؛ پس اگر زن شـیردهی را طلاق دهنـد و بعد شوهر دیگری کند و از او آبسـتن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر

شوهر دوم به بچّه ای بدهد، آن بچّه به کسی محرم نمی شود.

هفتم: بچّه به واسطه بیماری شیر را برنگرداند و اگر شیر را برگرداند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچّه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: بچّه پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به گونه ای که در مسأله بعد گفته می شود - به قدری شیر بخورد که سیر شود؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود؛ ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچّه ای را شیر بدهد، آن بچّه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

«مسأله ۲۹۵۵» باید بچّه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در وسط غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگری را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند، از اوّلی

که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب می شود و اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۵۶» شیر دادنی که علّت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اوّل: خبردادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: «ما دیده ایم که فلان بچّه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده است» و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۹۵۴ گفته شد شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

«مسأله ۲۹۵۷» اگر شک کنند بچّه به مقداری که موجب محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچّه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

«مسأله ۲۹۵۸» اگر زن از شیر شوهر خود بچّه ای را شیر دهد و بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچّه دیگری را شیر دهد، آن دو بچّه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

«مسأله ۲۹۵۹» اگر زن از شیر یک شوهر چند بچّه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

«مسأله ۲۹۶۰» اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرایطی که در مسائل

پیش گفته شد، بچّه ای را شیر دهد، همه آن بچّه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

«مسأله ۲۹۶۱» اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچّه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچّه به کسی محرم نمی شود.

احکام تلقیح

«مسأله ۲۹۶۲» وارد کردن مَنی مرد در رحم زوجه او به وسیله ای غیر از آمیزش، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند؛ پس اگر مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد و منی خود را به وجه حلالی بدست بیاورد، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۹۶۳» اگر منیِ مرد را در رحم زن وی وارد نمودند - چه به وجه حلال یا حرام - و از آن بچّه متولّد شد، بچّه مال زن و مرد است و همه احکام فرزند را دارد.

«مسأله ۲۹۶۴» بنابر احتیاط واجب، داخل نمودن منی مرد اجنبی در رحم زن اجنبیّه - زنی که همسر آن مرد نیست - جایز نیست، چه با اجازه زن باشد یا نه و چه شوهر داشته باشد یا نه و چه با اجازه شوهر او باشد یا نباشد.

«مسأله ۲۹۶۵» اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیّه نمودند و معلوم شد بچّه از آن منی است، چنانچه این عمل به نحو شبهه بوده باشد، مثل آن که مرد گمان می کرده زن خود اوست و زن نیز گمان می کرده منی شوهر خود اوست و بعد از عمل معلوم شد که منی از شوهر نیست، بچّه شرعاً از آنِ مرد و زن است و تمام احکام فرزندی را دارد و لکن اگر از روی

علم و عمد باشد، محلّ اشکال است لکن اشکالی نیست که اگر این بچّه دختر باشد، پدر نمی تواند او را به زنی بگیرد و اگر پسر باشد مادر نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین دختر نمی تواند به کسانی که به فرض صحّت عقد، محارم او محسوب می شوند، شوهر کند و پسر نمی تواند با آن محارم ازدواج نماید و در تمام مسائل دیگر باید احتیاط مراعات شود.

«مسأله ۲۹۶۶» اگر جنینی را در حال نطفه یا به صورت عَلَقه یا مُضْغه یا بعد از دمیده شدن روح در آن، به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولّد شود، هر دو زن در جمیع احکام، مادر او می باشند و این بچّه دو مادری محسوب می شود.

احکام سقط جنین و جلوگیری

«مسأله ۲۹۶۷» ساقط کردن جنین مطلقا - چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه و چه جنین از حلال باشد یا از راه زنا - حرام است و «دیه» نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثّق، زنده ماندن مادر متوقّف بر سقط آن باشد یا این که بقاء آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمّل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن در خارج رحم نیز میسّر نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۶۸» اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، گناه کرده است و اگر آن جنین محکوم به اسلام باشد، دیه آن به شرح زیر می باشد:

اوّل: اگر جنین به صورت «نُطْفه» باشد، دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکّه دار است.

دوم: اگر به صورت «عَلَقه» (خون بسته شده)

باشد، دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکّه دار است.

سوم: اگر به صورت «مُضْغه» (یک پاره گوشت) باشد، دیه آن شصت مثقال شرعی طلای سکّه دار است.

چهارم: اگر به صورت استخوان شده باشد، دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای سکّه دار است.

پنجم: اگر روی استخوان گوشت روییده و صورت بندی شده باشد، ولی هنوز روح نداشته باشد، دیه آن یکصد مثقال شرعی طلای سکّه دار است.

ششم: اگر روح در آن دمیده شده باشد، چنانچه جنین پسر باشد، دیه او یک هزار مثقال شرعی طلای سکّه دار است و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکّه دار است و در این صورت بنابر احتیاط، کفّاره قتل نیز بر عهده ساقط کننده می آید.

«مسأله ۲۹۶۹» دیه سقط جنین اگر از روی عمد یا شبه عمد باشد، بر عهده ساقط کننده جنین می باشد و همچنین است اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده نشده باشد، اما اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده شده باشد، بر عهده عاقله ساقط کننده است.

«مسأله ۲۹۷۰» اگر زن حامله از روی عمد کاری کند که جنین او سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که بیان شد به وارث طفل بپردازد و خود او از این دیه ارث نمی برد و اگر ورثه جنین او را عفو کنند، دیه ساقط می شود، ولی در جنینی که روح در آن دمیده شده، بنابر احتیاط کفّاره قتل بر او واجب است.

«مسأله ۲۹۷۱» اگر کسی زن حامله ای را بکشد و کشتن آن زن به مرگ جنین او منجر شود، باید علاوه بر دیه زن، دیه جنین را هم به تفصیلی که گفته شد بپردازد.

«مسأله

«۲۹۷۲» اگر زنی از راه زنا آبستن شود، جایز نیست بچّه اش را سقط کند، هرچند روح در آن دمیده نشده باشد و چنانچه پس از دمیده شدن روح آن را سقط نماید، باید علاوه بر کفّاره جمع، دیه آن را هم بپردازد و قدر متیقّن از آن، مقدار دیه کافر ذمّی (یعنی ۸۰۰ درهم) می باشد.

«مسأله ۲۹۷۳» اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در مهار جمعیّت و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راه های حلال و منع از راه های حرام - از قبیل سقط کردن جنین - مانعی ندارد، ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست. «مسأله ۲۹۷۴» جلوگیری های موقّت به وسیله قرص یا آمپول - با تجویز پزشک متخصّص - اشکال ندارد؛ همچنین بستن لوله های مرد یا زن و عقیم کردن آنان، اگر عمل جرّاحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسّط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد، بدون اشکال است.

«مسأله ۲۹۷۵» بیرون ریختن منی در حال آمیزش توسّط شوهر در مورد زن دائم بدون رضایت او احتیاطاً جایز نیست ولی اگر با رضایت طرفین باشد مانعی ندارد و در مورد متعه، مرد می تواند منی خود را بیرون بریزد؛ ولی زن - دائمی باشد یا متعه - حق ندارد بدون رضایت شوهر، کاری کند که نطفه او بیرون بریزد، مگر در مواردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچّه دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

احکام نوزاد

«مسأله ۲۹۷۶» مستحب است پس از تولّد، نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از

علما غسل دادن را واجب دانسته اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» بگویند و چنانچه ممکن باشد، کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند. همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه ولادت بدهند.

«مسأله ۲۹۷۷» مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند و بهترین نامها، نامی است که معنای بندگی خداوند را برساند، مانند: «عبداللَّه» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم»، یا نام های انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه نام «محمّد» و «علی» را برای پسر برگزینند و برای دختر نام های زنان صالح و شایسته به ویژه نام «فاطمه» بهتر است. حضرت امام صادق علیه السلام از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کنند که آن حضرت فرمودند: «نام های خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نام ها مخاطب می سازند.»(۶۰)

«مسأله ۲۹۷۸» در روز هفتم تولّد نوزاد چند عمل مستحب است:

اوّل: تراشیدن سر نوزاد. دوم: ختنه کردن نوزاد. سوم: دادن ولیمه ختنه. چهارم: عقیقه، یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر.

«مسأله ۲۹۷۹» مستحب است معادل وزن موهای تراشیده شده سرِ نوزاد، طلا یا نقره صدقه دهند.

«مسأله ۲۹۸۰» ختنه پسر به خودیِ خود واجب است و شرط صحّت طواف واجب و مستحب نیز می باشد، ولی ظاهراً شرط صحّتِ نماز و سایر عبادات نیست.

«مسأله ۲۹۸۱» «ولیِ» پسر بچّه باید تا پیش از بالغ شدن بچّه، او را ختنه کند و اگر نکرد، واجب است خود او پس از بلوغ اقدام به ختنه نماید.

احکام عَقیقه

«مسأله ۲۹۸۲» عقیقه کردن برای نوزاد،

عملِ مستحبّی است که درباره آن بسیار سفارش شده، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوی وجوب آن است و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به سزایی دارد و اگر از روز هفتم تأخیر افتد، ساقط نمی شود بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند، مستحبّ است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند، بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده اند یا نه، باز هم مستحب است عقیقه نماید، هرچند سنّ او زیاد باشد.

«مسأله ۲۹۸۳» حیوانی که برای عقیقه انتخاب می شود، باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حدّاقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنابر احتیاط دو ساله و «میش» یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد، کفایت می کند.

«مسأله ۲۹۸۴» عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی کند، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان مادّه باشد.

«مسأله ۲۹۸۵» بهتر است گوشت عقیقه را به نحو ساده و با آب و نمک بپزند و حدّ اقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند و می توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند. همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوان های عقیقه را نشکنند و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

«مسأله ۲۹۸۶» برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است

از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

«مسأله ۲۹۸۷» اگر به جای کُشتن عقیقه، پول آن را به فقرا بدهند، کفایت نمی کند، ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه ای بدهند تا از آن پول عقیقه ای تهیّه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند، کافی است.

«مسأله ۲۹۸۸» کسی که می خواهد در عید قربان قربانی مستحبّی کند، اگر نیّت عقیقه نیز بنماید، کفایت می کند.

آداب شیر دادن

«مسأله ۲۹۸۹» بر مادر واجب نیست که به نحو رایگان یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد، ولی در صورتی که راه تغذیه منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود نداشته باشد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک شود، بر خود مادر واجب است کودک را شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۰» برای شیر دادن بچّه، مادر بهتر از هر کس دیگر است و چنانچه پدر بچّه مرده باشد و یا زن را طلاق بائن داده باشد و یا وی را طلاق رجعی داده باشد و عدّه او تمام شده باشد، زن می تواند برای شیر دادن بچّه مزد بگیرد و اگر پدر بچّه زنده بوده و زن از وی طلاق نگرفته باشد و یا طلاق رجعی گرفته باشد، ولی عدّه وی هنوز تمام نشده باشد نیز بنابر مشهور، می تواند برای شیر دادن به بچّه اجرت بگیرد؛ ولی سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچّه را از او گرفته و به دایه بدهد؛ البته

چنانچه مادر به اندازه معمول طلب اجرت کند و دایه کمتر از آن بخواهد و تفاوت فاحش نباشد و پدر نیز بتواند بدون مشقّت مقداری را که مادر طلب می کند به وی بدهد، نمی تواند بچّه را از او بگیرد.

«مسأله ۲۹۹۱» چنانچه خود بچّه دارای اموالی باشد، پدر می تواند اجرت کسی را که به بچّه شیر می دهد، از اموال او بردارد و اگر بچّه اموالی نداشته باشد، بر پدر واجب است که اجرت او را از مال خود بپردازد و اگر پدر نیز نتواند اجرت را بپردازد، چنانچه پدر بزرگ پدری داشته باشد و وی بتواند اجرت را بدهد، بنابر احتیاط واجب باید بپردازد وگرنه بر مادر واجب است که بدون اجرت به بچّه شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۲» مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است زن کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یا بد خلق یا زنازاده، کودک را شیر بدهد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچّه ای که دارد از راه زنا به دنیا آمده باشد.

«مسأله ۲۹۹۳» در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچّه را دو سال تمام شیر دهند و شیردادن به بچّه بیشتر از دو سال نیز جایز است اگرچه بعد از دوسالگی چنانچه بدون احتیاج بچّه به شیر خوردن، به او شیر بدهند، کراهت دارد.

«مسأله ۲۹۹۴» اگر به واسطه شیر دادن، حقّ شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچّه کس دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچّه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچّه، به شوهر

خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خود او مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد. در هر صورت بهتر است زنان قبل از شیردادن به بچه دیگران، از احکام و آثار شیردادن آگاه باشند.

احکام حِضانت (نگهداری و تربیت کودک)

«مسأله ۲۹۹۵» «حِضانت» - یعنی نگهداری و پرورش کودک - حق و تکلیف پدر و مادر است.

«مسأله ۲۹۹۶» مادر در «حِضانت» نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال اولویّت دارد، به شرط آن که مادر مسلمان، عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، در غیر این صورت پدر مقدّم است و پس از این مدّت، حضانت با پدر است، ولی اگر پدر مرده باشد یا واجد شرایط لازم برای حضانت بچّه نباشد، مادر - هرچند شوهر کرده باشد - بر جدّ و دیگران مقدّم است، واگر مادر در زمانی که مسئول حضانت و نگهداری کودک است بمیرد، پدر بر دیگران در حضانت کودک مقدّم است.

« مسأله ۲۹۹۷» چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند، حقّ حضانت به جدّ پدری می رسد و در صورت نبودن او، هرکدام از نزدیکانش که عرفاً برای حضانت وی سزاوارتر محسوب می شوند، می توانند حضانت او را به عهده بگیرند و اگر کسی که حضانت وی را قبول کند نبود یا صلاحیت لازم را نداشت، چنانچه بچّه از خود مالی داشته باشد، حاکم شرع از مال او فرد صالحی را جهت حضانت وی انتخاب می کند و اگر مالی نداشته باشد، حاکم شرع باید مخارج حضانت وی را

از بیت المال بپردازد.

«مسأله ۲۹۹۸» حقّ حضانت مادر با طلاق یا - نعوذ باللّه - زنا از بین نمی رود، مگر این که صلاحیّت نگهداری کودک را نداشته باشد.

«مسأله ۲۹۹۹» پدر و مادر می توانند در مقابل یکدیگر از حقّ حضانت خود صرف نظر کنند، ولی نمی توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حقّ فرزند می کند.

«مسأله ۳۰۰۰» در صورتی که مادر از حقّ حضانت خود بگذرد و به گونه ای باشد که حقّ کودک از بین نرود و در تربیت و نگهداری کودک اهمال نشود، پدر نمی تواند او را به حضانت مجبور نماید.

«مسأله ۳۰۰۱» اگر پدر یا مادر صلاحیّت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی یا عدم سلامت جسمی فرزند شوند، حقّ حضانت از آنها ساقط می شود و در این صورت حقّ حضانت به ترتیب به افرادی که در مسأله ۲۹۹۷ گفته شد منتقل می شود.

«مسأله ۳۰۰۲» چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد، حقّ حضانت او با وجود پدر از بین می رود، ولی در صورتی که از شوهر دوم جدا شود، چنانچه با طلاق رجعی از شوهر دوم جدا شده باشد، تا وقتی که در عدّه است حضانت طفل به وی باز نمی گردد، ولی پس از تمام شدن مدت عدّه، حضانت طفل به وی باز می گردد و چنانچه با طلاق بائن از شوهر دوم جدا شده باشد، به مجرّد طلاق گرفتن از وی، حضانت طفل به وی باز می گردد.

«مسأله ۳۰۰۳» بازگشت حقّ حضانت منحصر به موردی که در مسأله قبل گفته شد، نمی باشد؛ بلکه چنانچه حقّ

حضانت به سبب سوء اخلاق، عدم توانایی جسمی به سبب مریضی و مانند آن، از کسی سلب شود، پس از آن که این موانع برطرف شد، مثلاً دارای اخلاق نیک گردید یا توانایی حضانت طفل را پیدا نمود، حقّ حضانت به وی باز می گردد.

«مسأله ۳۰۰۴» در مدّتی که مادر عهده دار حضانت و نگهداری فرزند است، چنانچه زن و شوهر با هم زندگی کنند و یا زن در عدّه طلاق رجعی آن مرد باشد، نمی تواند اجرت بگیرد وگرنه استحقاق دریافت اجرت را دارد و ترتیب کسانی که دادن اجرت حضانت طفل بر آنان واجب است، به همان نحوی است که در مسأله ۲۹۹۱ گذشت.

«مسأله ۳۰۰۵» پس از آن که کودک - دختر باشد یا پسر - به سنّ بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید، حقّ حضانت پایان می پذیرد و هیچ کس، حتّی پدر و مادر، حقّ حضانت بر او را ندارند.

«مسأله ۳۰۰۶» پیروی از امر پدر و مادر در غیر از انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی(۶۱) بنابر احتیاط لازم است و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی احترامی به آنان شود، حرام است و فرزندان در هر سنی که باشند، باید به پدر و مادر خود احترام بگذارند.

حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان

«مسأله ۳۰۰۷» «واجب النّفقه» به کسی می گویند که مخارج او - به ترتیبی که بیان می شود - بر انسان واجب باشد. افراد واجب النّفقه سه دسته هستند:

اوّل: زن دائم و همچنین زن موقّتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه داشته باشد.

دوم: پدر و مادر و همچنین بنابر احتیاط واجب پدر بزرگ پدری و مادر بزرگ مادری، هر چه بالا روند.

سوم: فرزندان و نیز بنابر

احتیاط واجب اولاد آنان، هرچه پایین روند.

«مسأله ۳۰۰۸» بجز سه دسته ای که در مسأله قبل بیان شد، خویشاوندان دیگر همچون برادر، خواهر، عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان، واجب النّفقه نیستند، ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد، نفقه آنان را نیز بدهد.

«مسأله ۳۰۰۹» احکام نفقه زن در مسأله ۲۸۸۰ و بعد از آن گذشت، ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می شود که خود آنها مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیک ترین فردی به آنان باشد که نفقه آنان بر وی واجب است و یا - به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می شود - نزدیک ترین فرد مخارج آنان را ندهد.

«مسأله ۳۰۱۰» نفقه اولاد بر پدر و بنابر احتیاط بر پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیک تر باشند واجب است، پس «پدر» بر «جدّ» و جدّ بر «پدر جدّ» مقدّمند و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند و حاکم شرع نتواند آنان را مجبور کند که نفقه را بپردازند، بر «مادر» واجب است و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد، بنابر احتیاط بر «مادرِ مادر» واجب می شود. همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند، نفقه آنان بر اولاد و نیز بنابر احتیاط بر نوه های پسری آنان که تمکّن دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند - پسر باشند یا دختر - واجب است و اگر شخص فقیر، هم پدر و هم فرزند داشته باشد، باید نفقه او را به

شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند؛ همچنین است بنابر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد و اگر پدر و نوه های پسری داشته باشد، نفقه او بر پدر واجب است و اگر مادر و نوه های پسری داشته باشد، بر مادر واجب است و اگر نوه های پسری با پدر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری با هم باشند، باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند.

«مسأله ۳۰۱۱» نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدّم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشانِ واجب النّفقه مقدّم می باشد و در خویشان واجب النّفقه نیز، نفقه فرد نزدیک تر بر فرد دورتر اولویّت دارد؛ مثلاً نفقه پدر بر نفقه جدّ یا نفقه اولاد بر نفقه اولادِ اولاد مقدّم می باشد.

«مسأله ۳۰۱۲» اگر فرزندِ صغیری، خود اموال و دارایی داشته باشد، ولیّ او می تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

«مسأله ۳۰۱۳» اگر شخص متمکّن از دادنِ نفقه واجب النّفقه خودداری نماید، حاکم شرع او را مجبور می کند تا نفقه او را بدهد و اگر ممکن نشد، حاکم شرع از مال او برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می کند.

«مسأله ۳۰۱۴» انسان نمی تواند «زکات» و «خمس» و «کفّارات» خود را برای مخارجی که تأمین آن بر او واجب است، به افراد واجب النّفقه خود بپردازد.

«مسأله ۳۰۱۵» علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اِشراف بر امور وی و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ، از حقوق فرزند بر پدر می باشد.

«مسأله ۳۰۱۶» در صورتی که فرزند نیاز به ازدواج

داشته باشد - به نحوی که با ترک آن مرتکب حرام می شود و یا به مشقّت می افتد - بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید؛ همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج - به نحوی که بدون آن به حرج و مشقّت می افتند - و توانایی فرزند، واجب است فرزند نسبت به آن اقدام نماید.

«مسأله ۳۰۱۷» سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد، مالی را به آنان ببخشند، مگر این که بعضی از آنها نیازمند یا دارای امتیازات عقلی و شرعی باشند.

احکام پوشش و زینت

«مسأله ۳۰۱۸» انسان باید عورت خود را از کسانی که مکلّفند، گرچه با او محرم باشند و نیز از دیوانه و بچّه ای که خوب و بد را تشخیص می دهند، هر چند محرم باشند، بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

«مسأله ۳۰۱۹» اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریّات اسلام است، هر چند بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست؛ پس زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که ممکن است به قصد لذّت نگاه کند، بپوشاند لکن پوشاندن صورت ودست ها تا مچ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذّت بردن آنها نباشد لازم نیست، هرچند خوب است، ولی قدم های خود را باید بپوشاند و بنابر احتیاط پوشش زن ها باید به شکلی باشد که برجستگی های بدن آنان نیز نمایان نباشد.

«مسأله ۳۰۲۰» پوشیدن لباس نازک و لباسی که

در صورت تابش نور، بدن از زیر آن نمایان می شود، در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد، همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند، محلّ اشکال است.

«مسأله ۳۰۲۱» اگر زن شغلی داشته باشد و بخواهد کاری انجام دهد که در مقابل نامحرم مراعات حجاب برای او ممکن نباشد، باید آن را ترک کند و شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی را رعایت نماید.

«مسأله ۳۰۲۲» پوشیدن لباس طلاباف و ابریشم خالص برای مردها حرام است، ولی برای زن ها اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۲۳» زینت کردن مردها با طلا نظیر استفاده از زنجیر و انگشتر و ساعت مچی طلا و بنابر احتیاط واجب، عینک طلا حرام است امّا اگر مقدار کمی طلا در آن به کار رفته باشد به گونه ای که چیزی محسوب نشود، اشکال ندارد و زینت کردن مردها با «پلاتین» جایز است.

«مسأله ۳۰۲۴» گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای مرد و زن مانعی ندارد.

«مسأله ۳۰۲۵» ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می شود، در برابر مرد نامحرم جایز نیست.

«مسأله ۳۰۲۶» استفاده زن ها از کلاه گیس های معمول مانعی ندارد اما از نامحرم باید پوشانده شود، زیرا کلاه گیس معمولاً برای زن ها نوعی زینت حساب می شود و زینت زن باید از نامحرم پوشیده باشد.

«مسأله ۳۰۲۷» زینت کردن زن در عدّه وفات شوهر حرام است وتفصیل آن در «مسائل عدّه» بیان خواهد شد.

«مسأله ۳۰۲۸» پوشیدن «لباس شهرت» که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد، معمول نیست، در صورتی که موجب

وهن و هتک او شود، جایز نیست.

«مسأله ۳۰۲۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه توسط مرد و یا لباس مردانه توسط زن موجب هتک و وهن آنها شود، باید از آن خودداری کنند.

«مسأله ۳۰۳۰» پوشیدن لباس مخصوص کفار و یا آویختن صلیب و مانند آن و نیز لباسی که ترویج کننده یک نوع فرهنگ یا اندیشه ضد اخلاقی و یا بی بندوباری باشد، جایز نیست و تولید کنندگان و فروشندگان لباس نیز باید از تولید و فروش چنین پوشاکی پرهیز کنند.

احکام نگاه، لمس و صدا

«مسأله ۳۰۳۱» نگاه مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذّت وچه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذّت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذّت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به قسمت هایی از بدن مرد نامحرم که معمولاً پوشانده می شود حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً آن را می پوشانند، نگاه نکند.

«مسأله ۳۰۳۲» نگاه کردن بدون قصد لذّت به دست، مچ، صورت و موی جلوی سر زن هایی که سنّ آنان از حدّ ازدواج و تمتّع گذشته است، مانعی ندارد ولی لمس عمدی بدن آنان جایز نیست.

«مسأله ۳۰۳۳» نگاه کردن بدون قصد لذّت و بدون این که بترسد به گناه بیفتد، به صورت، دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی پوشانند یا به صورت، دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب شرعی

را نمی کنند، هرچند خلاف احتیاط است، ولی ظاهراً اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۴» مردها می توانند هنگام سینه زدن برای عزاداری، سینه خود را برهنه کنند، ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است و اگر مردها بدانند که زن ها عمداً به بدن آنها نگاه می کنند، احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۵» کسی که می خواهد ازدواج کند، فقط به مقدار متعارف برای شناخت و پسندیدن جایز است به صورت، مو و دست های زن یا دختر مورد نظر نگاه کند و چنانچه با نگاه اوّل غرض حاصل نشود، تکرار آن اشکال ندارد، ولی به هر حال نباید قصد لذّت داشته باشد، هر چند حصول لذّت قهری اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۶» اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دست های زن های غیر مسلمان و جاهایی که معمولاً در انظار عمومی آنها را نمی پوشانند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۷» نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

«مسأله ۳۰۳۸» غیر از زن و شوهر، سایر مردان و زنانی که با یکدیگر محرمند، نمی توانند به عورت یکدیگر نگاه کنند و احتیاط واجب آن است که به قسمتهایی از بدن یکدیگر که معمولاً پوشانده می شود نیز نگاه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۹» مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

«مسأله ۳۰۴۰» گرفتن

فیلم و عکس توسّط مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که عمل حرام دیگری انجام دهد، مثلاً دست به بدن او بزند یا نظر او به صورت زینت شده زن یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر مرد، زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهّتک نباشد - یعنی عفیف و نجیب باشد - نباید به عکس او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۱» اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تَنقیه کند یا عورت او را آب بکشد و همچنین اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر از همسر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد.

«مسأله ۳۰۴۲» اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن می تواند معالجه کند، نباید به او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۳» اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۴۴» زن می تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند، مگر این که صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست.

«مسأله ۳۰۴۵» زن و مرد نامحرم می توانند

صدای یکدیگر را بدون قصد لذّت بشنوند، خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکلی دیگر و خواه به طور مستقیم باشد یا غیر مستقیم؛ ولی اگر صدای زن مهیّج باشد، بنابر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.

طلاق

احکام طلاق

طلاق در اسلام مورد نکوهش و مذمّت شدید واقع شده و در برخی روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که: «هیچ چیزی نزد خداوند محبوب تر از خانه ای نیست که با ازدواج آباد شود و هیچ چیزی در نزد خداوند مبغوض تر از خانه ای نیست که با طلاق ویران گردد»(۶۲) ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیر قابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقت ها و اختلافات و فشارهای روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است.

«مسأله ۳۰۴۶» اگر صیغه طلاق با رعایت شرایط اجرا گردد، موجب انحلال عقد ازدواج و به هم خوردن رابطه زناشویی می گردد و مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، پس اگر او را مجبور کنند که زن خود را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. همچنین کسی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ باشد، اگرچه بچّه ای که به ده سالگی رسیده و خوب و بد را تشخیص می دهد و احکام طلاق را می فهمد نیز چنانچه همسر خود را طلاق دهد، صحیح است.

«مسأله ۳۰۴۷» زنی

که می خواهند او را طلاق دهند، باید دارای دو شرط باشد:

اوّل: هنگام طلاق از خون حیض و خون نفاس پاک باشد گرچه غسل نکرده باشد.

دوم: در پاکیِ پس از حیض و نفاس، شوهر او با وی آمیزش نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود.

«مسأله ۳۰۴۸» اگر زن را از خون حیض پاک بداند و او را طلاق بدهد و بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده، در صورتی که جدّاً بتواند قصد طلاق بکند، طلاق او صحیح است، وگرنه صورت ظاهری طلاق کافی نیست.

«مسأله ۳۰۴۹» طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهر بعد از ازدواج با او آمیزش نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض او را طلاق بدهد و بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برای او مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

«مسأله ۳۰۵۰» اگر مردی که از همسر خویش غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه عادت همسر خویش را بداند و بداند که چه هنگام به حالت پاکی که در آن با وی آمیزش نکرده وارد می شود و یا بتواند از آن اطّلاع پیدا کند، باید بر طبق همان عمل کند وگرنه باید از وقتی که غائب شده، سه ماه صبر کند و سپس او را طلاق دهد و در صورتی که به همین ترتیب عمل نماید

و بعد معلوم شود که طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۱» کسی که غایب نیست ولی اطّلاع از حال زن برای او ممکن نمی باشد، مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد، در حکم غایب است.

«مسأله ۳۰۵۲» اگر با همسر خود که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سال او تمام نشده یا آبستن است یا یائسه می باشد - یعنی اگر سیّده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد - اگر بعد از آمیزش طلاق دهند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۵۳» هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و در همان پاکی او را طلاق دهد، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، طلاقش صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۴» اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او آمیزش کرده تا سه ماه از آمیزش با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

«مسأله ۳۰۵۵» بنابر مشهور طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً «فاطمه» باشد باید بگوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی: «زن من، فاطمه، رها است» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی: «زن موکّل من، فاطمه، رها است» و بنابر

احتیاط واجب طلاق باید منجّز باشد و طلاق معلّق به قید و شرط، بنابر احتیاط باطل است.

«مسأله ۳۰۵۶» زنی که به عقد موقّت درآمده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مـدّت تعیین شـده تمام شود یا مرد مـدّت را به او ببخشـد، به این ترتیب که بگوید: «مدّت را به تو بخشـیدم» و در این مورد شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

اقسام طلاق و احکام آنها

طلاق دارای دو قسم است: ۱ – طلاق بائن ۲ – طلاق رِجعی.

۱ – طلاق بائن

«طلاق بائن» آن است که بعـد از طلاق، شوهر حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده است.

دوم: طلاق زنی که یائسه است، یعنی اگر سیّده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال دارد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او آمیزش نکرده است.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را بعد از سه وصلت متوالی سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق «خُلع» و «مُبارات» که احکام آنها خواهد آمد.

طلاق خُلع

«مسأله ۳۰۵۷» طلاق زنی را که به همسر خود، میل و علاقه نـدارد و مهریّه یا مالِ دیگر خود را به او می بخشـد که او را طلاق دهد، طلاق «خلع» گویند، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهریه باشد.

«مسأله ۳۰۵۸» اگر شوهر بخواهد خود صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم

زن مثلاً- فاطمه باشد، می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ، هِیَ طالِقٌ» یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست».

«مسأله ۳۰۵۹» اگر زن کسی را وکیل کند که مهریّه او را به شوهر او ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمّد» و اسم زن «فاطمه» باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوکِّلَتِی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَکِّلِی مُحَمَّدٍ لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ» یعنی: «از جانب موکّل خودم فاطمه مهریّه او را به موکّل خودم محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع دهد» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلِی خَالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ، هِیَ طالِقٌ» یعنی: «زن موکّل خودم را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهرَها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد بگوید: «بَذَلْتُ مأهَ تُومان».

طلاق مُبارات

«مسأله ۳۰۶۰» اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر خود یا مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مُبارات» گویند.

« مسأله ۳۰۶۱» اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن «فاطمه» باشد، باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِها، فَهِیَ طالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلِی فاطِمَهَ

عَلی مَهْرِها، فَهِیَ طالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکّلم فاطمه را در برابر مهر او، پس او رهاست» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلی مَهْرِها»، «بِمَهرِها» بگوید، اشکال ندارد و اگر مالی را که زن بخشیده مقداری از مهر باشد، باید به جای «مَهرِها» بگوید: «عَلی هَذَا الْمِقْدارِ مِنْ مَهْرِها» و اگر مالی که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای آن بگوید: «عَلی ما بَذَلَتْ».

«مسأله ۳۰۶۲» صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۶۳» اگر زن در بین مدّت عدّه طلاق خُلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

«مسأله ۳۰۶۴» مالی که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مَهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

۲ – طلاق رِجعی

اگر مردی همسر خود را طلاق دهد و طلاق او جزء هیچ کدام از پنج قسمی که در طلاق بائن گفته شد نباشد، آن طلاق را «طلاق رجعی» می نامند که بعد از آن تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

«مسأله ۳۰۶۵» بر زنی که طلاق رجعی داده شده، احکام همسر شرعی جاری است، بنابر این نفقه و زکات فطره او بر شوهر واجب است و از یکدیگر ارث می برند و شوهر حق ندارد در عدّه با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید، ولی در مدّت عدّه

طلاق بائن نفقه زن بر شوهر واجب نیست. «مسأله ۳۰۶۶» کسی که زن خود را طلاق رجعی داده، حرام است او را در مدّت عدّه از خانه ای که هنگام طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از موارد که در کتاب های مفصل گفته شده - مانند این که زن کار حرامی که موجب حدّ است انجام دهد یا ناشزه باشد - بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

«مسأله ۳۰۶۷» اگر زن یا مرد در عدّه طلاق رجعی بمیرد، دیگری از او ارث می برد، ولی اگر در عدّه طلاق بائن - مانند طلاق خُلع یا مبارات - یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد، مگر این که در عدّه طلاق «خلع» یا «مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهریّه خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطّلع شود و رجوع نماید که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عدّه بمیرد، دیگری از او ارث می برد.

«مسأله ۳۰۶۸» هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با زن باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که از طرف مرد وکیل باشد که اگر مرد مسافر کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او خود را طلاق دهد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن خود را با رعایت احتیاط طلاق دهد، صحیح است.

«مسأله ۳۰۶۹» اگر بچّه ای دیوانه شود و با حال دیوانگی بالغ گردد، پدر

و جدّ پدری او، اگر به مصلحتش باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

«مسأله ۳۰۷۰» اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه جزء مدّت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خود زنی را دو ساله صیغه کنند، بنابر احتیاط نمی توانند مدّت آن زن را ببخشند و همچنین نمی توانند زن دائمی او را طلاق دهد.

«مسأله ۳۰۷۱» اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگری عقد کند.

«مسأله ۳۰۷۲» اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زن او بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: «یک سال پیش تو را طلاق دادم» و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام رجوع کردن

«مسأله ۳۰۷۳» «رجوع» به هر لفظ یا عملی ممکن است حاصل شود، به شرط آن که همراه با قصد رجوع باشد، بنابر این در طلاق رِجعی مرد به دو صورت می تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

«مسأله ۳۰۷۴» برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر

دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: «به زن خود رجوع کردم» صحیح است.

«مسأله ۳۰۷۵» مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، نباید به وی رجوع کند.

«مسأله ۳۰۷۶» اگر مرد همسرش را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق او را عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم، زن به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی مرد می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل: آن که عقد همسر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد موقّت کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند.

دوم: همسر دوم بالغ باشد و با او از جلو آمیزش و دخول کند به نحوی که موجب غسل شود.

سوم: همسر دوم زن را طلاق بدهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

«مسأله ۳۰۷۷» اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند - بدون این که در میان این سه بار رجوع کرده باشد - یک طلاق محسوب می شود و دو طلاق دیگر لغو است و اگر بگوید: «هِیَ طالقٌ ثَلاثاً» یعنی: «زن من سه طلاقه است»، طلاق باطل است.

احکام و مسائل عدّه

عده بر دو قسم است: ۱ - عده طلاق ۲ - عده وفات.

۱ - عدّه طلاق

پس از آن که زن به هر

دلیل از شوهر خود جدا شد - خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدّت و یا بخشیدن مـدّت توسّط شوهر در عقـد موقّت - باید مدّتی را که در شـرع مقدس تعیین شده به عنوان «عدّه» صبر نماید و در این مدّت از ازدواج با شوهر دیگری خودداری نماید.

«مسأله ۳۰۷۸» زنی که نُه سال او تمام نشـده (در صورتی که بالغ نشـده باشد) و زن یائسه، عدّه ندارند، یعنی اگرچه شوهر با او آمیزش کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

«مسأله ۳۰۷۹» زن بی شوهری که با او زنا شـده، عدّه ندارد و ازدواج با او جایز است؛ ولی بنابر احتیاط از ازدواج با کسانی که زنـا را حرفه خـود قرار داده انـد خـودداری شـود، مگر این که به طور کلّی دست بردارنـد و توبه آنـان احراز شود و زنی که به شبهه با او آمیزش شده، باید عدّه طلاق نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۰» زنی که نُه سال او تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهر او با وی آمیزش کنـد و طلاقش بدهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاکی او را طلاق داد، باید به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد، عـدّه او تمام می شود و می توانـد شوهر کنـد، ولی اگر پیش از آمیزش او را طلاق بدهـد عـدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

«مسأله ۳۰۸۱» زنی که رَحِمَش را برداشته اند یا لوله های رحم او را بسته اند نیز باید عدّه نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۲» زنی که

حیض نمی بینـد، اگر در سنّ زن هایی باشـد که حیض می بیننـد، چنانچه شوهرش بعد از آمیزش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۳» زنی که عـده او سه ماه است، اگر اوّل ماه او را طلاق بدهنـد، باید سه ماه هلالی - یعنی از هنگامی که ماه دیده می شود تا سه ماه - عدّه نگهدارد و اگر در بین ماه او را طلاق بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عـدّه نگهـدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه او را طلاق بدهنـد و آن ماه بیست و نُه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگهداشته، سی روزِ تمام شود.

«مسأله ۳۰۸۴» پایان عدّه زن آبستن، به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست؛ پس اگر به طور مثال زنِ بارداری را طلاق بدهند و پس از چنـد ساعت نوزاد او به دنیا آیـد، عدّه او تمام می شود؛ ولی اگر زن شوهردار از راه زنا آبسـتن شده باشد و شوهرش او را در همان حال طلاق بدهد، بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد، سه پاکی یا سه ماه از زمانِ طلاق او بگذرد.

«مسأله ۳۰۸۵» زنی که نُه سال او تمام شده و یائسه نیست، اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله

به عقـد موقّت در آید، چنانچه شوهرش با او آمیزش نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدّت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

«مسأله ۳۰۸۶» ابتـدای عدّه طلاق از هنگامی است که خواندن صـیغه طلاق تمام می شود - چه زن بداند او را طلاق داده اند یا نداند - پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۷» اگر بـا زنی به گمـان این که همسـر خودِ اوست آمیزش کنـد، چه زن بدانـد که او شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۸» اگر با زنی که می داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عدّه نگهدارد.

«مسأله ۳۰۸۹» اگر مرد زنی را فریب بدهـد که از شوهر خود طلاـق بگیرد و بـا او ازدواج کنـد، طلاـق و عقـد آن زن صـحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲ - عدّه وفات

« مسأله ۳۰۹۰» زنی کـه شـوهرش مرده اگر آبسـتن نباشـد، بایـد تـا چهـار مـاه و ده روز عـدّه نگهـدارد، یعنی از شـوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صـیغه باشد یا شوهرش با او آمیزش نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا هنگام زاییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچّه او به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر خود صبر کند و این عدّه

را «عدّه وفات» می گویند.

«مسأله ۳۰۹۱» زن باید در ایّام عدّه وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:

اوّل: پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که عرفاً زینت حساب شود. دوم: سرمه کشیدن. سوم: هر کاری که زینت حساب شود، مانند آرایش؛ ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمّام و سکونت در خانه تزیین شده مانعی ندارد.

«مسأله ۳۰۹۲» اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسأله در تمام یا قسمتی از زمان عدّه وفات یکی از محرّماتی را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد، اگر از روی عمد بوده باشد، هرچند گناه کرده، ولی عدّه او به هم نمی خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

«مسأله ۳۰۹۳» زنی که در عدّه وفات به سر می برد، می تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند، ولی احوط آن است که شب را در همان خانه ای که در زمان حیات همسرش زندگی می کرده بماند.

«مسأله ۳۰۹۴» اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علّت دیگری مفقودالاثر شود، سه صورت دارد:

اوّل: زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است که در این حالت باید عدّه وفات نگهدارد و پس از عدّه می تواند ازدواج نماید.

دوم: یقین کند شوهر او زنده است که در این صورت باید به هر حال صبر کند و مخارج زندگی او از مال شوهر است و اگر مال نداشته باشد، از صدقات و بیت المال تأمین می شود و اگر صبر کردن برای او موجب عسر و حرج شود، باید برای تعیین تکلیف به حاکم شرع مراجعه نماید.

سوم: نداند شوهرش زنده است یا

نه، که در این صورت اگر پدر یا جدّ پدری یا وکیل شوهر، مخارج زندگی او را از مال شوهر یا محلّ دیگری تأمین کنند، باید صبر کند و اگر تأمین نکنند، حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می کند و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نشود، زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا مدّت چهار سال پس از مراجعه صبر کند و در این مدّت با هر وسیله ممکن تحقیق می کنند، اگر ثابت شد که شوهر زنده است باید صبر کند و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جدّ پدری شوهر دستور می دهد که زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد، خود حاکم شرع او را طلاق می دهد و بنابر احتیاط واجب زن باید بعد از طلاق به مقدار عدّه وفات - یعنی چهار ماه و ده روز - عدّه نگهدارد و بعد می تواند شوهر کند و چنانچه پس از عدّه، شوهر اوّل او پیدا شود، حقّی بر زن ندارد و اگر در بین مدّت عدّه طلاق پیدا شود، حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عدّه طلاق و قبل از پایان عدّه وفات پیدا شود، احوط آن است که رجوع نکند و در صورت تمایل دوباره عقد نکاح بخوانند.

«مسأله ۳۰۹۵» اگر زن یقین کند که شوهر او مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق

و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگهدارد.

«مسأله ۳۰۹۶» شروع عدّه وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر مطّلع می شود.

«مسأله ۳۰۹۷» اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: آن که مورد تهمت و بدنامی نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت، تمام شدن عدّه ممکن باشد.

احکام لِعان

«مسأله ۳۰۹۸» مرد حق ندارد به مجرّد احتمال یا گمان و یا شایعه های بی اساس، به زن خود نسبت زنا بدهد و یا فرزندی را که از زن او متولّد شده و ممکن است از او باشد، از خود نفی کند و اگر شوهر به زن نسبت زنا داد، حدّ قذف بر او جاری می شود، مگر این که چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لِعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می شود، ولی اگر در مقابلِ لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند، حدّ از او نیز برطرف می شود.

«مسأله ۳۰۹۹» لعان یا برای اثبات عمل زنای زن است و یا برای نفی فرزندی که از او متولّد شده است و باید نزد حاکم شرع انجام شود و کیفیّت لعان در اوایل سوره «نور» بیان شده است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

«مسأله ۳۱۰۰» پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می شود:

اوّل: زن و شوهر از یکدیگر جدا می شوند.

دوّم: زن بر این مرد حرام ابدی می شود.

سوّم:

حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می شود.

چهارم: در لعان برای نفی فرزند، خویشاوندی بین این فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می شود و از یکدیگر ارث نمی برند؛ ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می برند.

احیای زمین موات

احکام اِحیای زمین های مَوات

«زمین موات» به زمین هایی گفته می شود که به دلایلی چون نبودن آب، باتلاق بودن زمین و ریگزار یا سنگلاخ بودن آن، قابل کشت و زرع یا ساختمان سازی نبوده و یا به دلیل کوچ کردن اهالی آن به طور کلّی متروکه شده باشند. زمین های موات بر دو قسم هستند:

اوّل: «موات اصلی» و آن زمینی است که از آغاز تا کنون هیچ گونه عمران و آبادانی در آن انجام نشده باشد.

دوم: «موات عَرَضِی»، وآن زمینی است که در گذشته آباد بوده، ولی به هر دلیل ویران و متروک شده است.

«مسأله ۳۱۰۱» زمین های موات اصلی جزء «اَنفال» هستند و اختیار آن در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به دست اوست و آن حضرت هرگونه صلاح بداند در آنها تصرّف می کند و اجازه احیا می دهد یا به افراد تملیک کرده و یا اجاره می دهد و در زمان غیبت امام علیه السلام، مسلمانان می توانند آنها را احیا کنند، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرند و هر کس هر قسمتی را احیا کند، نسبت به آن سزاوارتر است و دیگران حقّ مزاحمت او را ندارند.

«مسأله ۳۱۰۲» زمین های موات عَرَضی از جهت شناخت مالک بر دو قسمند:

اوّل: زمین هایی که دارای صاحب بوده، ولی بر اثر رها کردن و اِعراض، ساختمان های آن با گذشت زمان خراب شده و عمران آنها از بین

رفته باشد و در حال حاضر بدون صاحب شمرده شوند؛ حکم این زمین ها مانند زمین های موات اصلی است.

دوم: زمین هایی که متروک شده اند، ولی نه آنچنان که از آنها اعراض شده و بدون مالک به حساب آیند، بلکه مالک آنها مشخّص است و یا این که موجود است ولی شناخته شده نیست (مجهول المالک)؛ حکم این زمین ها مانند سایر اموالی است که صاحب دارند و تصرّف در مال مجهول المالک نیز بنابر احتیاط واجب، موکول به نظر مجتهد جامع الشرایط می باشد.

«مسأله ۳۱۰۳» زمین آبادی که به ویرانی گراییده، اگر صاحب آن شناخته شده باشد، دارای سه حالت است:

اوّل: صاحب زمین به کلّی از زمین صرف نظر کرده و توجّهی به آن نداشته باشد که این صورت حکم زمین موات اصلی را خواهد داشت.

دوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده و تصمیم بر احیای آن داشته باشد، ولی به دلیل نبودن امکانات - مثل آب و سایر وسایل - قدرت بر احیا نداشته و احیای آن نیاز به گذشت زمان داشته باشد؛ زمین در این حالت حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حقّ تصرّف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

سوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده ولی آن را احیا هم نمی کند، چون بهره برداری از احیا نشده آن بیشتر از احیا شده آن است، مانند این که بخواهد از علف آن برای چرانیدن گوسفندان استفاده کند؛ زمین در این حالت نیز حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حقّ تصرّف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

«مسأله ۳۱۰۴» در صورت تحقق دولت عدل اسلامیِ جامع الشرایط، احیای زمین موات مشروط به اجازه حکومت است

– هرچند اجازه به طور عام باشد – پس قبل از اجازه حکومت کسی حقّ تصرّف در زمین های موات را ندارد و تنها افراد و گروه هایی که به آنان اجازه داده شده می توانند کارهای مقدّماتی – از قبیل دیوار کشی، تسطیح و خاکبرداری – را شروع کنند، ولی به مجرّد به ثبت رساندن زمین بدون احیای آن، حقّی برای ثبت دهنده ثابت نمی شود و ثبت دهنده حقّ ندارد آن را بفروشد یا وقف نماید و یا معاملات دیگری بر روی آن انجام دهد.

«مسأله ۳۱۰۵» کسی که اجازه احیا دارد، لازم نیست شخصاً اقدام به کارهای مقدّماتی و احیا نماید، بلکه اگر دیگری را اجیر یا وکیل کند، کافی است و آثار عمل برای کسی است که اجیر یا وکیل گرفته است.

«مسأله ۳۱۰۶» شروع در عملیات احیا مانند حصار کشیدن اطراف زمین یا کندن چاه یا ایجاد نهر و مانند آن، «تحجیر» است و موجب مالکیت نمی شود، ولی برای تحجیر کننده ایجاد حقّ اولویّت در احیا می کند.

احکام حیازت مباحات

«مسأله ۳۱۰۷» اگر کسی مال مباحی را که مالک ندارد به قصد تملک و با رعایت قوانین شرعی تصرّف کند، مالک آن می گردد و این عمل را «حیازت مباحات» می گویند. حیازت مباحات ممکن است به فراهم آوردن مقدمات تصرّف صورت بگیرد، مانند دامی که صیاد برای صید ماهی در دریا می گستراند.

«مسأله ۳۱۰۸» همانگونه که در احکام انفال گفته شد، هر مالی که عرفاً مالیّت داشته ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلّق به عموم مردم باشد، جزء انفال است و برای تصرّف در انفال در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، بنابر احتیاط باید از حاکم شرعی اجازه گرفته

شود؛ ولی برای تصرّفاتی که معمولاً ـ مردم بدون اجازه انجام می دهند و سیره در مورد آنان وجود دارد – مثل ماهی گیری برای رفع نیازهای شخصی و یا چراندن دام در مراتع – اجازه گرفتن لازم نیست و این گونه موارد در حکم مباحات می باشند.

«مسأله ۳۱۰۹» اگر چیزی که مالک معینی دارد، مالک آن به اراده خود از آن اعراض کند یا آن را برای دیگران مباح کند – مانند سکّه هایی که بر سر عروس می ریزند – تصرّف کسانی که آن مال برای آنان مباح شده در آن مال جایز است.

«مسأله ۳۱۱۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامیِ جامع الشرایط، استفاده از جنگل ها و نیزارهای طبیعی و دریاها و معادن و رودخانه های بزرگ و جانوران وحشی و مانند آنها، باید با اجازه حکومت باشد، هر چند این اجازه به طور عام باشد.

«مسأله ۳۱۱۱» هرگاه کسی به قصد حیازت آب مباح، در زمین خود یا در زمین مباح، نهر ایجاد نماید، آبی که در نهر جاری می شود ملک صاحب نهر است، مشروط بر این که مزاحم اراضی دیگران یا شرب و استفاده مردم نباشد.

«مسأله ۳۱۱۲» هر کس در زمین خود یا در اراضی مباح به قصد تملّک، قنات یا چاهی حفر کند تا به آب برسد و یا چشمه ای جاری کند، مالک آب آن می شود. حکومت می تواند برای حفر چاه و استفاده از آب قواعدی وضع نماید.

« مسأله ۳۱۱۳» هرگاه چند نفر در حفر چاه یا قنات یا جاری کردن چشمه و مانند آن شریک شوند، به نسبت به عمل و مخارجی که برای آن کرده اند مالک آب می شوند.

«مسأله ۳۱۱۴» حیازت هر چیزی بر اساس عرف تعیین می گردد،

مثلاً حیازت ماهی صید آن و حیازت بوته های بیابان، کندن آن به قصد تملّک است.

مشترکات

«مسأله ۳۱۱۵» مکان هایی که بین مردم مشترک است عبارتند از:

اوّل: خیابان ها و کوچه ها، راه های زمینی و دریایی و هوایی و مراتع آبادی ها نسبت به مردم آن آبادی ها.

دوم: مساجد، زیارتگاه ها و اماکنی که به عنوان استفاده مردم ساخته شده است.

سوم: دریاها، دریاچه ها، چشمه های جاری در کوه ها و زمین های موات و رودخانه ها ونهرهای بزرگ و کوچکی که به وسیله اشخاص خاصّی احداث نشده اند.

چهارم: معادن آشکاری که بهره برداری از آنها نیازی به حفاری و مانند آن ندارد، مانند معادن نمک و آهن.

«مسأله ۳۱۱۶» همه مردم در بهره بردن و استفاده از مشترکات یکسان می باشند، ولی هر که زودتر شروع به بهره برداری نماید، حقّ تقدّم دارد، همچنین در اموری که قابل تملّک است - مانند صید ماهی - هر کس صید کند مالک آن خواهد شد، ولی دولت صالح اسلامی حق دارد به خاطر مصالح کشور و مردم، بهره برداری از برخی مشترکات را موقّتاً یا برای همیشه به خودش یا بعضی از اشخاص یا اوقات اختصاص دهد.

احکام لُقَطه

اموال پیدا شده

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می کند «لُقَطه» می گویند. مالی که انسان پیدا می کند، اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحب آن معلوم شود، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

«مسأله ۳۱۱۷» اگر مالی را پیدا کند که نشانه داشته و قیمت آن از «۶/۱۲» نخود نقره سکّه دار کمتر باشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود، آن را بردارد و در این صورت اگر

تلف شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

«مسأله ۳۱۱۸» اگر چیزی که پیدا کرده نشانه ای داشته باشد که به واسطه آن بتواند صاحب آن را پیدا کند - اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است - در صورتی که قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکّه دار برسد، احوط آن است که یک سال به نحوی اعلام کند که عرفاً گفته شود یک سال اعلام کرده است.

«مسأله ۳۱۱۹» اگر انسان خودش نخواهد اعلام کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او اعلام نماید.

«مسأله ۳۱۲۰» اگر معرّفی و اعلام، نیاز به هزینه داشته باشد - مثل این که پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام نداشته باشد و باید به دیگری مزد بدهد تا اعلام کند یا کالای پیدا شده دارای اهمیّت باشد و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید - می تواند هزینه معرّفی و آگهی را از صاحب آن بگیرد.

«مسأله ۳۱۲۱» اگر تا یک سال اعلام کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند به قصد این که هر وقت صاحب آن پیدا شد عوض آن را به او بدهد، برای خود بردارد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحب آن صدقه بدهد، امّا چیزی که در حرم (مکّه) پیدا شود، احتیاط واجب آن است که آن را برای خود برندارد بلکه صدقه دهد.

«مسأله ۳۱۲۲» اگر بعد از آن که

یک سال اعلام کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحب آن نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی نکرده باشد، ضامن نیست؛ همچنین اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحب آن صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

«مسأله ۳۱۲۳» کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند، علاوه بر این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلام کند.

«مسأله ۳۱۲۴» اگر بچّه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلام نماید.

«مسأله ۳۱۲۵» اگر انسان در بین سالی که اعلام می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، اگر نخواهد آن را اعلام کند، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

«مسأله ۳۱۲۶» اگر در بین سالی که اعلام می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحب آن بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۳۱۲۷» اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکّه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلام صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

«مسأله ۳۱۲۸» اگر چیزی را پیدا کند و

به گمان این که مال خود اوست بردارد و بعد بفهمد مال خود او نبوده، باید تا یک سال اعلام نماید.

«مسأله ۳۱۲۹» لازم نیست هنگام اعلام، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: «چیزی پیدا کرده ام» کافی است.

«مسأله ۳۱۳۰» اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال اوست، ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان به مالک بودن آن شود، مخیّر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

«مسأله ۳۱۳۱» اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲» نخود نقره سکّه دار برسد، چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

«مسأله ۳۱۳۲» هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پول آن را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان برای فروش آن به خودش یا به دیگری، از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر صورت باید اعلام را یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول آن چیز را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشود، از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۳۱۳۳» قیمت مال پیدا

شده باید بر حسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود.

«مسأله ۳۱۳۴» اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد او این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۳۵» اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مالِ پیدا شده متعلّق به فلان شخص است، باید مال به آن فرد داده شود، چه پیش از شروع اعلام یا در بین و یا بعد از آن باشد.

«مسأله ۳۱۳۶» اگر کسی که مال نشانه دار را پیدا کرده بمیرد، چنانچه پس از پایان اعلام، آن را برای خود برداشته و مرده باشد، مالکیّت آن به همان صورت به وارث او منتقل می شود که اگر صاحب آن پیدا شد، به او برگردانده شود و اگر قبل از شروع اعلام یا در بین آن مرده باشد، ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند.

«مسأله ۳۱۳۷» اگر کفش او را اشتباهاً ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسی است که کفش او را برده و قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، در صورتی که از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شود و یا برای او مشقّت داشته باشد، می تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و اگر احتمال بدهد کفشی که

مانده مالِ کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحب آن جستجو و تحقیق کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

«مسأله ۳۱۳۸» اگر مالی را که کمتر از «۶/۱۲» نخود نقره سکّه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگری بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

«مسأله ۳۱۳۹» لوازم و ابزار و اشیایی که آنها را برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیرکاران و صاحبان صنایع می برند، اگر صاحب آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود، باید آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد.

«مسأله ۳۱۴۰» اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند، بلکه باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، حکم لُقطه بر آن جاری می شود.

«مسأله ۳۱۴۱» اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه ای که رساندن مال به صاحب آن برای او میسّر نبوده و از پیدا کردن او نیز مأیوس باشد، باید آن را از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. همچنین اگر انسان در معاملات و داد وستدها کم و

زیاد کرده و بر اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده باشد و شناخت آنان برای او میسّر نباشد، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و بنابر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نداند، باید به قدری صدقه بدهد که مطمئن شود بری ء الذّمّه شده است و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می شود.

مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده

احکام مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده

«مجهول المالک» به مالی می گویند که صاحب آن مشخص نیست.

«مسأله ۳۱۴۲» اگر حیوانی مثل گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب آن معلوم نباشد، حکم لُقَطه را ندارد بلکه «مجهول المالک» می باشد، پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مأیوس شد، حیوان یا بهای آن را صدقه بدهد و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صدقه دادن اجازه بگیرد. همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود، ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه، می تواند آن را به قصد تملّک برای خود بردارد و اگر بداند صاحب دارد، باید آن را به صاحب آن برگرداند و اگر صاحب آن را نشناسد و از پیدا کردن او مأیوس باشد، باید آن را صدقه دهد.

«مسأله ۳۱۴۳» اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند، یکی از دو صورت را دارد:

اوّل: اگر حیوان سالم بوده و در معرض تلف نباشد، جایز نیست آن را بگیرد و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه آن را نیز تأمین کند و حق ندارد

از صاحب آن عوض آن را مطالبه نمایـد و در صورتی که آن حیوان گوسـفند باشـد و صاحب آن پیـدا نشود، می تواند آن را برای صاحب آن نگهـدارد و یا این که پس از سه روز آن را بفروشـد و پول آن را از طرف صاحب آن صـدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و صدقه را قبول نکند، باید پول آن را به صاحب آن بدهد.

دوم: اگر حیـوان در اثر بیمـاری یـا غیر آن در معرض تلف باشـد، جـایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند و در صورتی که قصد رایگان نداشـته باشد، می تواند پس از پیدا شدنِ صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و یا این که از شیر یا پشم یا سواری آن به طور معمول استفاده کند و از مخارج آن کم کند و اگر حیوان تلف شود، ضامن آن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۳۱۴۴» اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست، ماننـد بیابان ها، جنگل ها، کوه ها و راه های بیابانی پیدا کند و صاحب آن معلوم نباشد، دو صورت دارد:

اوّل: اگر در آن محل آب و گیاه وجود داشـته باشد و حیوان از لحاظ جسمی و قدرت دویدن بتواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز نیست آن را بگیرد.

دوم: اگر در آن محل آب و گیاه وجود نداشـته باشـد و یا حیوان در معرض خطر باشد، مانند گوسـفند و بچّه شتر، جایز اسـت آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرّفی کند و چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود،

می توانـد آن را تملّک کنـد و یا این که برای صاحب آن حفظ نمایـد، ولی در صورت تملّک اگر صاحب آن پیدا شود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسأله ۳۱۴۵» اگر بچّه ای گم شود و ولیّ او پیـدا نشود و یا او را سرِ راه گذاشـته باشـند، جایز است بلکه اگر در معرض تلف شـدن باشـد واجب است که انسان او را بردارد و حفظ کنـد و مخارج او را تأمین نمایـد تا به حدّ بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جدّ پـدری او پیـدا شود و چنـانچه بچّه مالی همراه خود داشـته باشـد، جایز است با اجازه حاکم شـرع آن مال را به مصـرف او برسانـد و اگر مال نداشـته باشـد، از بیت المال یا زکوات یا مردم خیّر برای مخارج او کمک بگیرد و اگر ممکن نشـد، خودش مخارج او را بدهـد و در این صورت می توانـد مخارجی را که متحمّل می شود، یادداشت کند تا پس از بزرگ شدن و تمکّن بچّه، از او مطالبه نماید.

«مسأله ۳۱۴۶» مالی که صاحب آن مشخّص است ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست، در حکم مجهول المالک می باشد.

غصب

احکام غَصْب

«غَصْب» آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حقّ کسـی مسـلّط شود. غصب از گناهان بزرگ است و غاصب در قیامت به عـذاب سـخت گرفتـار می شود. از حضـرت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت شـده است که: «هر کس یک وجب زمین از دیگری را غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.»(۶۳)

«مسأله ۳۱۴۷» اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه

و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده و همچنین است بنابر احتیاط، اگر در مسجد جایی را که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرّف کند.

«مسأله ۳۱۴۸» چیزی که انسان پیش طلبکار گرو می گـذارد، بایـد پیش او بماند تا اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

«مسأله ۳۱۴۹» مالی که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری آن را غصب کند، صاحب مال وطلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماینـد و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

«مسأله ۳۱۵۰» اگر انسان چیزی را غصب کند، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسأله ۳۱۵۱» اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آیـد، مثلاً از گوسـفندی که غصب کرده برّه ای پیـدا شود، متعلّق به صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۲» اگر کسـی چیزی را غصب کند و آن چیز در دست او رشد و نموّ پیدا کند، همه آن متعلّق به صاحب مال است؛ مثلاً اگر نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارد، درخت هرچه رشد و

نموّ پیدا کند متعلّق به صاحب نهال است و غاصب اجرت زمین را طلبکار نیست؛ همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند بزند، بنابر اقوی نموّ و میوه آن برای صاحب پیوند است.

«مسأله ۳۱۵۳» اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۴» هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است.

«مسأله ۳۱۵۵» اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحب آن برگرداند.

«مسأله ۳۱۵۶» اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که صاحب آن - از روی تقلید یا اجتهاد - نگاه داشتن آن را جایز می داند غصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: «آن را مثل اوّل آن می سازم»، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّل بسازد.

«مسأله ۳۱۵۷» اگر چیزی را که غصب کرده به نحوی تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود - مثلاً- با طلا-یی که غصب کرده گوشواره بسازد

- چنانچه صاحب مال بگوید: «مال را به همین صورت بده»، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّل درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

«مسأله ۳۱۵۸» اگر چیزی را که غصب کرده به گونه ای تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: «باید آن را به صورت اوّل درآوری»، واجب است آن را به صورت اوّل درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ پس اگر با طلایی که غصب کرده گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اوّلش درآوری»، در صورتی که بعد از ذوب کردن قیمت آن از کمتر طلایی شود که با آن گوشواره نساخته بوده، باید تفاوت آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۹» اگر زمینی را غصب کند و در آن ساختمان بسازد، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اوّل برگرداند و تحویل صاحبش بدهد.

«مسأله ۳۱۶۰» اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً

زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

«مسأله ۳۱۶۱» اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

«مسأله ۳۱۶۲» درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر صاحبش از خوردن میوه آن منع نکند و انسان نیز نداند که صاحب آن راضی نیست، می تواند از میوه آن بخورد، مشروط بر آن که اتفاقاً از آنجا عبور کند و به قصد خوردن میوه به آنجا نرفته باشد، ولی نمی تواند چیزی از میوه آن را با خود ببرد و نیز نباید کاری کند که به درخت آسیب برسد.

«مسأله ۳۱۶۳» اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، بنابر احتیاط واجب باید بالاترین قیمت

را از روز غصب تا روز تلف بدهد.

«مسأله ۳۱۶۴» اگر چیزی که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و خصوصیات چیزی که می دهد باید مثل خصوصیّات چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ ولی اگر قیمت بازار کمتر شده باشد، بنابر احتیاط باید به نسبت تفاوت قیمت مصالحه نمایند.

«مسأله ۳۱۶۵» اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدّتی که در پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

«مسأله ۳۱۶۶» اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان که بخواهد بگیرد و اگر از اوّلی بگیرد، او می تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اوّلی برگردانده و پیش او تلف شده باشد، نمی تواند از او مطالبه کند.

«مسأله ۳۱۶۷» اگر یکی از شرطهای معامله در چیزی که می فروشند نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری

تلف شود - چه بداند معامله باطل است و چه نداند - باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۶۸» هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لزوم پرداخت عوض محلّ اشکال است.

«مسأله ۳۱۶۹» کسی که مال یا حقّ او غصب شده است، می تواند با مراجعه به حکومت صالح - و در حال ضرورت به حکومت جائر - یا توسل به زور، ضمن حفظ مقرّرات شرع، مال یا حقّ خود را به دست آورد؛ ولی اگر در این راه متحمّل مخارجی شود، نمی تواند آن را از غاصب بگیرد مگر این که صرف این مخارج طبق معمول جهت پس گرفتن مال لازم باشد، مانند هزینه ای که برای دادرسی هزینه کرده است، در صورتی که آن را ضمن دادخواست مطالبه نموده باشد.

«مسأله ۳۱۷۰» اگر امین، مانند کسی که مالی به عاریه یا ودیعه در دست اوست، منکر مالی گردد که در اختیار اوست، از زمان انکار در حکم غاصب است. همچنین سلطه بدون مجوّز بر مال دیگری در حکم غصب است.

تقاص

احکام تَقاص

در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حقّ خود از راه های متعارف نیست، می تواند به هر شکل که قادر است حقّ خود را از مال مدیون بردارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع یا نماینده او - هرچند به طور اجمال - اجازه بگیرد و این نوع احقاق حقّ را در فقه «تَقاص» می گویند.

«مسأله ۳۱۷۱» اگر بدهکار مالی نزد طلبکار داشته باشد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی کند، طلبکار

می توانـد به مقدار طلب خود از مال او بردارد، همچنین اگر کسـی مال شـخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می تواند به مقدار حقّ خود از مال غاصب بردارد.

«مسأله ۳۱۷۲» تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی باشد، مگر این که شریک اجازه دهد.

«مسأله ۳۱۷۳» اگر کسی مال مشترکی را غصب کند، هر یک از دو شریک می توانند به مقدار سهم خود تقاص نماید.

«مسأله ۳۱۷۴» اگر بعد از تقاص خطا و اشـتباهِ تقاص کننده معلوم شود، باید جبران گردد وچنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد.

«مسأله ۳۱۷۵» در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

اوّل: اگر طرف منکر حقّ او نباشد و در پرداخت آن اِهمال نورزد و به هنگام مطالبه، حاضر به پرداخت باشد، هرچند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.

دوم: اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را صاحب حق می داند و یا در حقانیّت مدّعی تردید دارد.

سوم: اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

شکار

احکام سر بریدن و شکار حیوانات

«مسأله ۳۱۷۶» اگر حیوان حلال گوشت را به دسـتوری که بعد گفته می شود سـر ببرند - چه وحشی باشد و چه اهلی - بعد از جـان دادن، گوشت آن حلاـل و بـدن آن پـاک است، ولی چهارپـایی که انسان با آن نزدیکی کرده و حیوانی که نجاسـتخوار شده و به دستوری که در شرع معیّن شده آن را اِستبراء نکرده اند، بعد از سربریدن هم گوشت آن حلال نیست.

«مسأله ۳۱۷۷» حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک، بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد

وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده اند، اگر به دستوری که بعد گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلالند؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که تربیت و اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

«مسأله ۳۱۷۸» حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنابر این بچّه آهو که نمی تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچّه آن را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال می شود و بچّه آن حرام است.

«مسأله ۳۱۷۹» حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودیِ خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

«مسأله ۳۱۸۰» حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

«مسأله ۳۱۸۱» سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است، به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدن آنها هم اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۲» فیل، خرس، بوزینه، موش و نیز حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند،

اگر خون جهنده داشته باشند و به خودیِ خود بمیرند، نجس می باشند.

«مسأله ۳۱۸۳» اگر از شکم حیوان زنده، بچّه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات (ذبح)

«مسأله ۳۱۸۴» دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن - یعنی: «نای (راه نفس)»، «مِری (راه غذا)» و دو شاهرگ حیوان - را از زیر بر آمدگی گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

«مسأله ۳۱۸۵» اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیّه را ببرند، فایده ندارد بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند - اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگها را ببرند - اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۶» اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری پاره کند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی باقی نماند، آن حیوان حرام می شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند وچهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سرِ آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

«مسأله ۳۱۸۷» حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سرِ حیوان را از بدن آن جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود و بنابر احتیاط واجب پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند.

شرایط سر بریدن حیوان (ذبح)

«مسأله ۳۱۸۸» سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: کسی که سر حیوان را می برد - مرد باشد یا زن - باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نکند و بچّه مسلمان هم اگر ممیّز باشد، یعنی

خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سرِ حیوان را با کارد تیز ببرند و کارد باید از فلزی باشد که معمولاً با آن چاقو می سازند؛ ولی چنانچه پیدا نشود و به گونه ای باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم: در هنگام سر بریدن، جلوی بدن حیوان باید رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی که می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصدِ سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند تا معلوم شود زنده بوده است.

«مسأله ۳۱۸۹» برای رو به قبله کردن حیوان در حال ذبح، کیفیّت خاصّی معتبر نیست و فرقی نمی کند که حیوان را به جانب راست یا چپ بخوابانند یا سر پا نگاه دارند، ولی باید به گونه ای باشد که بگویند رو به

قبله است.

«مسأله ۳۱۹۰» در ذِبح کننده «اختیار» شرط نیست، پس اگر کسی از روی اکراه ولی با مراعات شرایط شرعی حیوان را ذبح کند، حلال و پاک است؛ همچنین لازم نیست بردن نام خدا از نظر ذبح کننده واجب باشد، پس اگر کسی معتقد به وجوب آن نباشد اما هنگام ذبح به قصد ذبح نام خدا را بر زبان جاری کند، کافی است.

«مسأله ۳۱۹۱» گفتن «بسم اللّه» توسّط شخص دیگری غیر از ذبح کننده و یا توسط ضبط صوت و نظایر آن کافی نیست.

«مسأله ۳۱۹۲» سر بریدن حیوان با دستگاه هایی که اخیراً متداول شده، در صورتی که شرایط شرعی - مانند رو به قبله بودن، بسم اللّه گفتن و غیر آن - رعایت شود، جایز است و لازم نیست برای هر کدام «بسم اللّه» بگوید، بلکه اگر هنگام زدن دکمه و گفتن «بسم اللّه» ذبح چند حیوان را قصد کند و «بسم اللّه» را به قصد آنها بگوید، همه آنها حلال می شوند، به شرط آن که همه آنها عرفاً در یک زمان باشند؛ ولی اگر به تدریج و با فاصله ذبح شوند، باید برای هر کدام یک «بسم اللّه» گفته شود.

«مسأله ۳۱۹۳» گوشت ها یا مرغ های سر بریده ای که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شوند، محکوم به نجاست و حرمت و مردارند، مگر آن که ذبح شرعی آنها ثابت شود؛ ولی گوشت هایی که در بازار مسلمانان به فروش می روند و احتمال داده می شود که به طور شرعی ذبح شده باشند، حلال و خرید و فروش آنها جایز است.

«مسأله ۳۱۹۴» بی حس کردن حیوان توسّط دستگاه یا هر وسیله دیگری قبل از ذبح، اگر به طور کامل نباشد

و مانع از خروج خون متعارف از حیوان پس از سربریدن نشود، اشکال ندارد و باید در غیر حال ناچاری از وارد کردن ضربه گیج کننده به سر حیوان قبل از ذبح - اگر موجب اذیّت حیوان باشد - خودداری شود، ولی موجب حرام شدن گوشت حیوان نمی شود.

دستور کشتن شتر

«مسأله ۳۱۹۵» اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سربریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که برنده بوده و از فلزاتی است که معمولاً با آن کارد می سازند، در گودی بین گردن و سینه آن فرو کنند.

«مسأله ۳۱۹۶» وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدن آن رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۹۷» اگر به جای این که کارد را در گودی کردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند آنها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

«مسأله ۳۱۹۸» اگر حیوانی سرکش شود و

نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

مستحبّات و مکروهات سر بریدن حیوان

«مسأله ۳۱۹۹» چند چیز در سربریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پای آن را ببندند و دُم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن، رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می کُشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

«مسأله ۳۲۰۰» چند چیز در سر بریدن حیوانات مکروه است:

اوّل: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان

را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

«مسأله ۳۲۰۱» اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال می شود و بدن آن پاک است:

اوّل: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودن آن اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جای دیگری را نشانه گیری کند و اتّفاقاً حیوان را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود،

ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به نزد حیوان برسد، مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سربریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

«مسأله ۳۲۰۲» اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

«مسأله ۳۲۰۳» اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر خوردن و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

«مسأله ۳۲۰۴» اگر با اسلحه غصبی یا سگ غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود؛ ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحب آن بدهد.

«مسأله ۳۲۰۵» اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است - با شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد - حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، اگر به واسطه همین قسمت شدن جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و اگر حیوان زنده باشد و برای سر بریدن با آداب شرع، وقت تنگ باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر برای سر بریدن وقت

باشد، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد.

«مسأله ۳۲۰۶» اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد. «مسأله ۳۲۰۷» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچّه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می باشد.

«مسأله ۳۲۰۸» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده ای را از شکم آن بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدن آن روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

«مسأله ۳۲۰۹» اگر سگ شکاری، حیوانِ وحشی حلال گوشتی را شکار کند، با شش شرط گوشت آن پاک و حلال است:

اوّل: سگ به گونه ای تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت داشته باشد که

پیش از رسیدن صاحب خود شکار را بخورد، از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر اتّفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر سرِ خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر سرِ خود دنبال شکار رود و بعد صاحب آن بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند - اگرچه به واسطه صدای صاحب آن شتاب کند - بنابر احتیاط واجب، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچّه مسلمان که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد - مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای

خود را به زمین بزند - چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

«مسأله ۳۲۱۰» کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به نحو معمول و با شتاب کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودنِ غِلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد، حلال نمی شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خودداری کند.

«مسأله ۳۲۱۱» اگر چند سگ را برای شکار رها کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایط شکار باشند، شکار حلال است؛ ولی اگر یکی از آنها دارای شرایط نباشد، شکار نجس و حرام می شود و نیز اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نگوید، آن شکار حرام است.

«مسأله ۳۲۱۲» اگر سگ را برای شکار حیوان مخصوصی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

«مسأله ۳۲۱۳» اگر «باز» یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

«مسأله ۳۲۱۴» اگر ماهی پولکدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، پاک و خوردن آن

حلال است و چنانچه در آب بمیرد، پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بدون پولک را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، حرام است.

«مسأله ۳۲۱۵» اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگری کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن، حلال است.

«مسأله ۳۲۱۶» کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج از آب جان داده است.

«مسأله ۳۲۱۷» ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید: «آن را زنده گرفته ام» حرام می باشد، مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می گوید.

«مسأله ۳۲۱۸» خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۱۹» اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۲۰» اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید مَلخ

«مسأله ۳۲۲۱» اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست

کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: «زنده گرفته ام»، حلال نیست مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می گوید.

«مسأله ۳۲۲۲» خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

خوردنی ها و آشامیدنیها

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

«مسأله ۳۲۲۳» خوردن گوشت پرنده ای که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و احتیاط واجب ترک خوردن گوشت پرستو و هُدهُد است.

«مسأله ۳۲۲۴» از حیوانات دریایی، ماهی پولکدار حلال است، اگرچه پولک های آن هنگام صید یا به واسطه عوارض دیگری ریخته باشد، همان گونه که برخی از ماهی ها تنها پولک های اطراف گوش آنها نمایان است و ماهی بدون پولک حرام است، همچنان که سایر حیوانات دریایی نظیر نهنگ، خرچنگ و قورباغه نیز حرام می باشند، البته مِیگو (روبیان) نیز جزء حیوانات دریایی حلال گوشت است.

«مسأله ۳۲۲۵» از چهارپایان اهلی، گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال است و اگر کسی با آنها وَطی کند - یعنی نزدیکی نماید - خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها حرام می شود و ادرار و سرگین آنها نیز بنابر احتیاط نجس است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر با چهارپای دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می شود.

«مسأله ۳۲۲۶» خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

«مسأله ۳۲۲۷» از چهارپایان وحشی، گوشت آهو، گوزن، گاو وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است.

«مسأله ۳۲۲۸» اگر چیزی را که

روح دارد از بدن حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببُرند، نجس و حرام می باشد.

«مسأله ۳۲۲۹» خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱ - خون ۲ - فَضله (مدفوع) ۳ - نَرِی ۴ - فَرْج ۵ - بچّه دان ۶ - غُدد که آن را دُشْوِل می گویند ۷ - تخم که آن را دُنْبلان می گویند ۸ - غده ای که در مغز کلّه است و به شکل نخود می باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پِی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سَپُرز (طَحال) ۱۳ - ادراردان (مثانه) ۱۴ - عدسی و سیاهی چشم ۱۵ - چیزی که در میان سُم است و به آن «ذات الاشاجع» می گویند.

«مسأله ۳۲۳۰» خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن ادرار در غیر شتر و از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفّر است اجتناب کنند، ولی اگر چیزهای خبیث پاک باشد و مقداری از آن به گونه ای با چیز حلال مخلوط شود که عرفاً مستهلک بوده و به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

« مسأله ۳۲۳۱» خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداءعلیه السلام برای شفا و خوردن گِل داغستان و گِل اَرمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۳۲» فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفّر نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله

«۳۲۳۳» تخم ماهی حلال گوشت (خاویار) - هرچند نرم و لَزِج باشد - حلال است و تخم ماهی حرام گوشت - هرچند سفت و خشن باشد - حرام می باشد و اگر در موردی مشتبه شود که از قبیل حلال است یا حرام، بنابر احتیاط اگر لَزِج و نرم باشد، از مصرف آن خودداری شود و اگر سفت و زبر باشد، خوردن آن حلال است.

«مسأله ۳۲۳۴» خوردن گوشت و شیر حیوان نجس العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده ای که معمولاً نیش و چنگال دارند، مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه و گربه و نیز حیواناتی که مسخ شده اند، مانند فیل، خرس، بوزینه و خرگوش، حرام می باشد.

«مسأله ۳۲۳۵» خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات مانند موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب پره و انواع کرم ها حرام است.

«مسأله ۳۲۳۶» معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند:

اوّل: این که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر از بال نزدن آنها باشد، پس آن دسته که بال زدن آنها بیشتر است، حلالند و آن دسته که بیشتر بال را نگه می دارند، حرام می باشند.

دوم: آن دسته که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و آن دسته که اینها را ندارند حرام می باشند.

«مسأله ۳۲۳۷» تخم پرندگان حلال گوشت، حلال و تخم پرندگان حرام گوشت، حرام است و اگر بین حلال و حرام مشتبه شود، تخم هایی که دو طرف آن مساوی باشد، حرام است و تخم هایی که یک طرف آن باریکتر باشد، حلال است.

«مسأله ۳۲۳۸» حیوان اهلیِ حلال گوشت به یکی

از سه راه حرام گوشت می شود:

اوّل: این که «جَلّال» باشد، یعنی به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد که در این صورت گوشت، تخم و شیر آن حرام و بنابر احتیاط ادرار و مدفوع آن نجس می باشد.

دوم: این که انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند که در این صورت گوشت و شیر آن حرام می شود و بنابر احتیاط واجب، ادرار و مدفوع آن نیز نجس است و همچنین بنابر احتیاط واجب، نسل آن نیز که پس از وطی متولد می شود، حرام است، گرچه قبل از وطی در شکم او موجود باشد.

سوم: برّه و بزغاله که از شیر خوک بخورد تا رشد کند و گوشت آن محکم شود که در این حالت گوشت و شیر و نسل آنها حرام می شود و بنابر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آنها نیز نجس است.

«مسأله ۳۲۳۹» حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر با حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باشد، باید از راه قرعه آن را تعیین نمایند، بدین گونه که اوّل گله را دو نصف می کنند و پس از قرعه آن نصف را که مشخّص شده باز دو نصف می کنند تا بالاخره آن حیوان مشخّص شود.

«مسأله ۳۲۴۰» خوردن، آشامیدن، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجّه دارد، حرام است، ولی اگر در موردی به نظر پزشک متخصّص و مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد، در حدّ ضرورت اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۴۱» آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن

تکذیب خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن هنگام خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران علیهم السلام و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.»(۶۴)

«مسأله ۳۲۴۲» سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط واجب نباید نشست و غذا خوردن از آن سفره حرام است.

«مسأله ۳۲۴۳» بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

«مسأله ۳۲۴۴» کسی که بر اثر گرسنگی یا تشنگی به حدّ اضطرار رسیده و چیز حلال به دست نمی آورد، می تواند به حدّی که خطر را از خود دفع نماید، از چیز حرام بخورد یا بیاشامد و اگر ناچار شود از مال شخص دیگری بخورد باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۲۴۵» خوردن و آشامیدن از منزل یا

باغ بستگان نزدیک انسان مانند پدر، مادر، فرزند، همسر، برادر، خواهر، عمو، عمّه، دایی، خاله و نیز دوستان و کسی که منزل و کار خود را به انسان محوّل نموده است، در صورتی که اطمینان یا گمان به راضی نبودن آنان نداشته باشد، جایز است.

مستحبّات و مکروهات خوردن و آشامیدن

«مسأله ۳۲۴۶» چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اوّل غذا «بسم اللّه» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن «بسم اللّه» مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: اگر با دست غذا می خورد، با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته باشند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا، خداوند متعال را حمد کند. دوازدهم: انگشتان را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار

و چوب ،ریحان و نِی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غـذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرنـدگان و حیوانات بگـذارد. پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غـذا بخورد و در بین روز و در بین شب غـذا نخورد. شانزدهم: بعـد از خوردن غـذا مقـداری به پشت بخوابـد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

«مسأله ۳۲۴۷» چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن، در خبر است که: «خداوند متعال بیشتر از هر چیز از شکم پُر تنفّر دارد.»(۶۵) سـوم: نگـاه کردن به صورت دیگران در هنگـام غـذا خوردن. چهـارم: خوردن غـذای داغ. پنجم: فوت کردن به چیزی که می خورد یـا می آشامـد. شـشم: بعـد از گذاشـتن نـان در سـفره، منتظر چیز دیگری شـدن. هفتم: پـاره کردن نـان بـا کارد. هشـتم: گذاشـتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به گونه ای که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه هایی که معمولا با پوست مصرف می شوند. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

«مسأله ۳۲۴۸» در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را بـه طـور مکیـدن بیاشامـد. دوم: در روز ایسـتاده آب بخـورد. سـوم: پیش از آشامیـدن آب «بسم اللّه» و بعـد از آن «الحمد للّه» بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت

ابا عبداللّه علیه السلام و اهل بیت و یاران ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

«مسأله ۳۲۴۹» در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:

اوّل: زیاد آشامیدن. دوم: آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده. سوم: آشامیدن آب با دست چپ. چهارم: آشامیدن آب پس از غذای چرب. پنجم: آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دسته آن است.

اقرار

احکام اِقرار

«اِقرار» یعنی کسی اعتراف نماید و به صورت جزم و یقین خبر دهد که دیگری بر عهده او حقّی دارد، یا حق داشتن خود بر عهده دیگری را نفی کند، یا بگوید فلان چیزی که در تصرّف اوست مالِ دیگری است، یا مثلاً فلان شخص فرزند یا برادر اوست، یا اعتراف کند که فلان جرم یا جنایت را - که قهراً موجب تعزیر، قصاص یا حدّ شرعی است - مرتکب شده است.

«مسأله ۳۲۵۰» اقرار به هر لفظی که صورت پذیرد - گرچه صریح نباشد و با قرائنی دیگر چون اشاره، رسا باشد - کفایت می کند و نافذ است، ولی اگر لفظی را که گفته ظاهر در اقرار نباشد و احتمالات دیگر در آن راه داشته باشد، اقرار ثابت نمی شود.

«مسأله ۳۲۵۱» اقرار کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد، بنابر این اقرار کودک، دیوانه، مست و یا کسی که به وسیله هیپنوتیزم در خواب بدون قصد و اختیار اقرار کرده و یا کسی که در حال تهدید یا زیر فشار جسمی یا روحی اقرار نموده، اعتبار ندارد؛ ولی اقرار بیمار در مرضی که به مرگ او منتهی می شود اجمالاً نافذ است، پس اگر

مورد وثوق باشد همه آن صحیح است و گرنه نسبت به زاید بر ثلث مال نافذ نیست و نیز اقرار معلّق ثابت نمی شود.

«مسأله ۳۲۵۲» اقرار شخص سفیه نسبت به امور مالی اعتبار ندارد، بنابر این اگر سفیه اقرار نماید مبلغی به دیگری بدهکار است یا چیزی که در دست او می باشد مال دیگری است، اقرار او نافذ نیست، ولی اقرار سفیه نسبت به امور غیر مالی اعتبار دارد.

«مسأله ۳۲۵۳» اقرار شخص ورشکسته ای که توسّط حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده، حتّی نسبت به امور مالی معتبر و نافذ است، مشروط بر این که به ضرر دیگری نباشد، خواه زمان بدهکار شدنِ خود را پیش از حکم به ورشکستگی ذکر کند یا بعد از آن؛ ولی اگر پس از حکم به ورشکستگی اقرار به بدهکاری نماید، طلبکار جدید با سایر طلبکاران در اموال او شریک نمی شود.

«مسأله ۳۲۵۴» در مُقَرّ له (کسی که به نفع او اقرار شده است) اهلیت شرط نیست، ولی شرعاً باید بتواند آنچه را به نفع او اقرار شده دارا شود و نیز در صحّت اقرار، تصدیق مُقَرّ له شرط نیست، ولی اگر مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او بی اثر است.

«مسأله ۳۲۵۵» اقرار شخص فقط علیه خودش معتبر است، پس اقرار او علیه دیگران و همچنین به نفع خود معتبر نیست.

«مسأله ۳۲۵۶» اقرار یا شهادتی که بر روی کاغذ نوشته شده یا بر روی نوار ضبط شده است و شباهت زیادی به صدا یا خط کسی دارد، در صورتی که احتمال جعلی بودن آن داده شود یا احتمال دهند در شرایط غیر عادی و با

فشار و تهدید یا فریب انجام شده باشد، اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۵۷» پس از تحقّق اقرار شرعی، اِنکار اعتباری ندارد؛ به عنوان مثال اگر اقرار کند: «فلانی مبلغ بیست هزار تومان از من طلبکار است» و پس از آن انکار نماید، انکار او اثری ندارد، همچنین اگر پس از اقرار به بدهکاری، مقداری از آن را انکار نماید، باز هم اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۵۸» اگر کذب اقرار نزد حاکم شرع ثابت شود، آن اقرار بی اثر خواهد بود.

«مسأله ۳۲۵۹» اگر به بدهکاری خود اقرار نماید ولی بگوید: «آن را پرداخت کرده ام»، بدهکاری او ثابت می شود، ولی پرداخت آن را باید اثبات نماید.

«مسأله ۳۲۶۰» اقرار به چیزی که عقلاً ـ یا عادتاً محال باشد یا بر حسب شرع صحیح نباشد، مؤثر نیست؛ بنابر این اقرار باید به چیزی باشد که دارای اثر و حکم شرعی است، مانند اقرار به مال موجود یا بدهکاری یا منفعت یا کار و یا حقّی که می توان اقرار کننده را ملزم به انجام یا ادَای آن نمود و یا اقرار به گناهی که می توان او را به مجازات آن محکوم کرد، پس اقرار به بدهکاری مبلغی که بابت قمار و مانند آن است اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۶۱» اقرار به نسب، مانند اقرار به فرزند بودن برای کسی، با چند شرط پذیرفته می شود:

اوّل: احتمال داده شود که اقرار کننده راست می گوید و تحقّق نسب، عادتاً ممکن باشد. دوم: تحقّق نسب شرعاً صحیح باشد. سوم: شخص دیگری مدّعی آن نباشد. چهارم: نسبت به کودکی باشد که در اختیار اوست و در صورت تحقّق این شرایط، نیازی به تصدیق کودک نیست و انکار او نیز پس از بلوغ

مسموع نخواهد بود، ولی ادّعای فرزندی شخص بالغ در صورتی پذیرفته می شود که او هم تصدیق نماید.

«مسأله ۳۲۶۲» اختلاف بین اقرار کننده و کسی که برای او اقرار شده در سبب اقرار، مانع از صحّت اقرار نیست.

نذر و عهد

احکام نَذْر و عَهْد

«مسأله ۳۲۶۳» «نـذر» آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خـدا ترک نمایـد و بنابر این متعلّق نـذر بایـد دارای «رجحان» باشـد، یعنی فعل یا ترک فعلی که نـذر شـده، شـرعاً دارای مزیّت باشد.

«مسأله ۳۲۶۴» نذر بر چند قسم است:

اوّل: نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حجّ داد یا به من فرزنـدی عطـا نمود، فلانـ کـار خیر را انجـام دهم»، یـا برای شـکرِ ترک گنـاه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشـکلات صورت بگیرد، مثلاً ـ بگویـد: «از برای خـداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ مانـدم یا بیمارم شـفا یافت، فلان عمل خیر را انجام دهم»؛ به این قسم نذر که برای شکرگزاری انجام می شود «نذر بِرّ» گفته می شود.

دوم: نذری که برای زَجْر (یعنی بازداشـتن) خود از عمل حرام یا مکروه انجام می دهد، مثلاً می گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم، یک روز روزه بگیرم»؛ این قسم نذر را «نذر زَجْر» می گویند.

سوم: نـذری که مطلق بوده و مشـروط و معلّق به چیزی نباشـد، به عنوان مثال بگوید: «از برای خدا بر من است که فردا را روزه بگیرم»؛ به این قسم نذر «نذر تَبَرُّعی» می گویند.

«مسأله ۳۲۶۵» در نذر باید علاوه

بر نیّت و قصد، صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه بیمار من خوب شود، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

«مسأله ۳۲۶۶» عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد، باید در صیغه نذر گفته شود و اگر در قلب آن را نیّت کند، کافی نیست و نذر واقع نمی شود.

«مسأله ۳۲۶۷» نذر کننده باید مکلّف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۶۸» نذرهایی که آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - نسبت به اموالش می کند، صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم از تصرّف او در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

«مسأله ۳۲۶۹» نذر زن بدون اجازه شوهر، اگر منافات با حقّ شوهر داشته باشد، باطل است.

«مسأله ۳۲۷۰» اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهر نمی تواند نذر او را به هم بزند یا از عمل کردن او به نذر جلوگیری نماید.

«مسأله ۳۲۷۱» هرگاه فرزند نذر کند - اگرچه بدون اجازه پدر هم باشد - باید به آن نذر عمل نماید، مگر این که نذر فرزند نسبت به اموال پدر یا مادر باشد و یا موجب آزار والدین را فراهم کند و به این سبب از رجحان بیفتد.

«مسأله ۳۲۷۲» پدر و مادر نمی توانند از طرف فرزند خود نذر کنند؛ پس اگر مثلاً نذر کنند که دختر خود را به سیّد شوهر دهند و دختر پس از تکلیف راضی

نباشد، نذر آنان اعتباری ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر بتوانند او را راضی نماید که با سیّد ازدواج کند.

«مسأله ۳۲۷۳» انسان کاری را می توانـد نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسـی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۷۴» اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۷۵» اگر نـذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد تا برای عبادت قوّت بگیرد - نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای این که پرخوری مضر است، نذر کند که زیاد غذا نخورد - نذر او صحیح می باشد.

«مسأله ۳۲۷۶» اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودیِ خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست - مثلاً نذر کنـد نمـاز را در اتـاق بخوانـد - چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشـد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند - نذر صحیح است.

«مسأله ۳۲۷۷» اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید به همان نحو که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند

که روز اوّل ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اوّل ماه بخواند، اگر قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، اگر پیش از آن که بیمار خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

«مسأله ۳۲۷۸» اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صـدقه بدهـد و جنس و مقـدار آن را معیّن نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کنـد کاری برای خـدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخوانـد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صـدقه بدهـد، نذر خود را انجام داده است.

«مسأله ۳۲۷۹» اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد و در آن روز به سـفر برود، چنانچه به هنگام نذر مقصودش این بود که حتّی در حال سفر نیز روزه بگیرد، باید همان روز را در سفر روزه بگیرد وگرنه بعداً باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۸۰» اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد، بایـد کفّاره بدهـد و کفّاره آن، کفّاره قسم است که در مسأله ۳۳۰۲ آمده است.

«مسأله ۳۲۸۱» اگر نـذر کنـد که تا وقت معیّنی عملی را ترک کنـد، بعد از گذشـتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی

فراموشی یا ناچاری آن را انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

«مسأله ۳۲۸۲» کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفّاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد، برای دفعه اوّل باید کفّاره بدهد.

«مسأله ۳۲۸۳» اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معیّن نکرده باشد، لازم نیست فوراً انجام دهد، ولی بنابر احتیاط نباید زیاد تأخیر بیندازد.

«مسأله ۳۲۸۴» اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود، نذر او منحل شده و از او ساقط می گردد؛ ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد، بنابر احتیاط واجب برای هر روزه دو مُدّ طعام (تقریباً ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسّر نشد، برای هر روزه یک مدّ طعام صدقه دهد.

«مسأله ۳۲۸۵» اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بعد قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۸۶» اگر نذر کند که مقدار معیّنی را به مصرف خاصی برساند -

مثلاً نـذر کنـد صـد تومان صـدقه بدهـد - چنانچه پیش از به مصـرف رسانـدن آن بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او به مصرف نذر برسانند؛ ولی بهتر این است که وارثین بالغ او از سهم خود آن مقدار را از طرف میّت به مصرف نذر برسانند.

«مسأله ۳۲۸۷» هرگـاه نـذر کنـد مـال معیّنی را در راه خاصّـی مصـرف کنـد و قبل از انجام آن از دنیا برود، بنابر احتیاط واجب وصـیّ او بایـد آن مال را به مصـرف تعیین شـده برساند، ولی اگر نذر کند که تا زنده است خود او در هر سال مقدار معیّنی از مال را در راه معیّنی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست.

«مسأله ۳۲۸۸» اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صـدقه بدهـد، نمی توانـد آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

«مسأله ۳۲۸۹» اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السـلام - مثلاً به زیارت حضرت اباعبداللّه علیه السلام - مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۳۲۹۰» کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۹۱» اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السـلام یا امامزادگان چیزی مانند فرش و پرده یا روشنایی نذر کند، باید آن را به مصـارف حرم برسانـد و اگر برای امـام علیه السـلام یـا امامزاده چیزی نـذر کنـد، می توانـد آن را به خـدّامی که مشـغول خدمت هستند

بدهـد، چنـانچه می توانـد به مصـارف حرم یـا سایر کارهای خیر، به قصـد بازگشت ثواب آن به کسـی که برای او نـذر شـده، برساند.

«مسأله ۳۲۹۲» اگر برای خود امام علیه السـلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده باشد، باید به همان مصرف برساند و اگر مصـرف معیّنی را قصد نکرده باشد، باید به فقرا و زوّار بدهد یا مسـجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کرده باشد.

«مسأله ۳۲۹۳» اگر گوسـفندی را برای صـدقه یا برای یکی از امامان نـذر کننـد، پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچّه بیاورد، آنها را هم باید به مصرف نذر برسانند.

«مسأله ۳۲۹۴» هرگاه نـذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

«مسأله ۳۲۹۵» اگر نذر کند مقدار معیّنی از مال را به مصـرف خاصّی برساند و آن مصـرف را فراموش کند و بین چند مصرف مردّد باشد، باید در هر یک از آن مصـرف ها همه آن مقدار را صـرف نماید و در صورتی که مصـرف را فراموش نکرده ولی مقـدار معیّن از مال را فراموش کرده باشـد، باید هر مقدار آن را که یقین دارد مصـرف نماید و اگر عملی را نذر کرده و مردّد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد و در صورتی

که مقدار عمل را فراموش کرده باشد، باید هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد.

«مسأله ۳۲۹۶» در «عهد» هم مثل نذر باید صیغه بخواند و نام خدا را بر زبان آورد و بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم یا فلان کار را ترک کنم» و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید نکردن آن بهتر از انجام آن نباشد.

«مسأله ۳۲۹۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجت او برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

«مسأله ۳۲۹۸» اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک برده آزاد کند.

«مسأله ۳۲۹۹» اگر برای تخلّف از نذر یا قسم یا عهد خود کفّاره ای معیّن کند - به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کشیدم صد تومان صدقه بدهم» - در صورت تخلّف، باید تنها آنچه را معیّن نموده انجام دهد و کفّاره دیگری واجب نیست.

سوگند

احکام سوگند

«مسأله ۳۳۰۰» «سوگند» بر دو نوع است:

اوّل: آن که انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند، مثلاً بگوید: «وَاللّه، چنین بوده» یا «وَاللّه، چنین نبوده». این گونه سوگندها اگر راست باشد کراهت دارد و اگر دروغ باشد گناه کبیره است، ولی کفّاره ندارد و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از

شرّ فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، ولی اگر می تواند «تَوْریه» کند و توجّه به آن دارد، احوط آن است که «تَوْریه» نماید(۶۶).

دوم: آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «وَاللَّه اگر به پدرم احترام نکنم، به فقیر صدقه می دهم» یا بگوید: «واللَّه اگر سیگار بکشم، یک روز روزه می گیرم» در این صورت آن عمل بر او واجب می شود و اگر از روی عمد مخالفت کند، باید کفّاره بدهد و آنچه در مسائل آینده می آید، مربوط به نوع دوم است.

«مسأله ۳۳۰۱» سوگند صحیح دارای چند شرط است:

اوّل: کسی که سوگند می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خود قسم بخورد، باید سفیه نباشد - اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در مالش منع نکرده باشد - و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیّت بدون قصد سوگند بخورد.

دوم: کاری که سوگند می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری که سوگند می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر سوگند بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن نباشد و نیز اگر سوگند بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد.

سوم: به

یکی از اسامی خداوند متعال سوگند بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «اللّه» و نیز اگر به اسمی سوگند بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید - مثل آن که به «خالق» و «رازق» سوگند بخورد - صحیح است، بلکه اگر به لفظی سوگند بخورد که بدون قرینه، خدا را به نظر نیاورد ولی او خدا را قصد کند، بنابر احتیاط باید به آن سوگند عمل نماید.

چهارم: سوگند را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلب خود آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره سوگند بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به سوگند برای او ممکن باشد، اما اگر هنگامی که سوگند می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای سوگند معیّن کرده عاجز شود یا برای او مشقّت داشته باشد، سوگند او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

«مسأله ۳۳۰۲» کفّاره مخالفت با سوگند، سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک برده است و چنانچه توان انجام هیچ کدام را نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسأله ۳۳۰۳» اگر پدر از سوگند خوردن فرزند نهی کند یا شوهر از سوگند خوردن زن نهی نماید، سوگند آنان صحیح نیست.

«مسأله ۳۳۰۴» اگر فرزند بدون اجازه گرفتن از پدر و زن بدون اجازه گرفتن از شوهر، سوگند بخورد، بعید نیست سوگند آنان صحیح نباشد، لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

«مسأله ۳۳۰۵» اگر انسان از روی فراموشی یا

ناچاری به سوگند عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر او را مجبور کنند که به سوگند عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل این که می گوید: «وَاللَّه الآن مشغول نماز می شوم» و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او به گونه ای باشد که بی اختیار به سوگند عمل نکند، کفاره ندارد.

وصیت

احکام وصیّت

«وصیّت» آن است که انسان سفارش کند که بعد از مرگ او برای او کارهایی را انجام دهند یا بگوید بعد از مرگ او چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معیّن کند و کسی را که به او وصیّت می کنند، «وصیّ» می گویند. بنابر این وصیّت بر دو قسم است:

اوّل: «وصیّت عهدی» که عبارت از این است که انسان یک یا چند نفر را بعد مرگ خود مأمور انجام اموری کند، مانند این که شخصی را ولیّ بر ثلث اموال یا ولی بر اولاد صغیر خود قرار دهد. این شخص را اصطلاحاً «وصی» می گویند.

دوم: «وصیّت تملیکی» که عبارت از این است که انسان عین یا منفعتی از مال خود را برای پس از مرگش به رایگان به دیگری تملیک کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است: «بر هر مسلمانی است که وصیّت کند» و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ خوب وصیّت نکند در عقل و مروّت ناقص است»(۶۷).

«مسأله ۳۳۰۶» وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبان آن برگرداند و اگر به مردم بدهکار باشد و هنگام پرداخت آن بدهی رسیده

باشد، باید بدهد و اگر خودش نتواند بدهد یا هنگام دادن بدهی او نرسیده باشد، باید وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان داشته باشد که ورثه می پردازند، وصیّت کردن لازم نیست.

«مسأله ۳۳۰۷» کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار باشد، باید فوراً بدهد و اگر نتواند بدهد، چنانچه از خودش مال داشته باشد یا احتمال دهد که کسی آنها را ادا نماید، باید وصیّت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

«مسأله ۳۳۰۸» کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا داشته باشد، باید وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، بازهم واجب است وصیّت نماید و اگر قضای نماز و روزه های او به تفصیلی که در مسأله ۱۴۲۹ تا ۱۴۴۲ گفته شد، بر پسر بزرگ تر وی واجب باشد، باید به او اطّلاع دهد یا وصیّت کند که برای او بجا آورند.

«مسأله ۳۳۰۹» کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی داشته باشد یا در جایی پنهان کرده باشد که ورثه ندانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقّ آنان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد و لازم نیست برای بچّه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی اگر به گونه ای باشد که بدون قیّم، مال آنان از بین برود یا خود آنان ضایع شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

«مسأله ۳۳۱۰» کسی که

می خواهد وصیّت کند، می تواند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند، ولی تا می تواند باید به گونه ای وصیّت کند که مقصود را بدون ابهام بفهماند.

«مسأله ۳۳۱۱» اگر نوشته ای به امضا یا مُهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهمانند و معلوم باشد که برای وصیّت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

«مسأله ۳۳۱۲» کسی که وصیّت می کند، باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچّه ده ساله ای که خوب و بد را تشخیص می دهد، اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و پل وصیّت کند، صحیح است و نیز وصیّت کننده باید از روی اختیار وصیّت کند و نیز وصیّت سفیه نسبت به اموالش صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در اموال خود منع نکرده باشد.

«مسأله ۳۳۱۳» کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر بعد از این عمل وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست، ولی اگر قبل از آن وصیّت کرده باشد، صحیح است.

«مسأله ۳۳۱۴» اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس مالک آن چیز می شود که آن را قبول کند، اگرچه قبول در حالِ حیات وصیّت کننده باشد.

«مسأله ۳۳۱۵» وصیّ باید مسلمان و عاقل و مورد اطمینان باشد و به احتیاط واجب باید بالغ باشد، ولی غیر بالغ را می توان به همراه بالغ وصی قرار داد، در این صورت اجرای وصیّت با بالغ خواهد بود و پس از بلوغ صغیر، با هم به وصیّت

عمل می کنند.

«مسأله ۳۳۱۶» اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند و چه نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیّت معطّل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

«مسأله ۳۳۱۷» اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند، وصیّت باطل می شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچّه های خود معیّن کند و بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّل او باطل می شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

«مسأله ۳۳۱۸»اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاً خانه ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می شود.

«مسأله ۳۳۱۹» اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند و بعد وصیّت کند که نصف همان چیز را به دیگری بدهند، باید

آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

«مسأله ۳۳۲۰» اگر کسی در مرضی که با آن می میرد، مقداری از مال خود را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیّت کرده، اگر زیادتر از ثلث باشد زیادیِ آن محتاج به اذن ورثه است.

«مسأله ۳۳۲۱» اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و منافع آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

«مسأله ۳۳۲۲» اگر در مرضی که با آن می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث مال او بدهند و اگر متّهم نباشد، باید از اصل مال او بدهند.

«مسأله ۳۳۲۳» کسی که انسان وصیّت می کند که چیزی به او بدهند، باید هنگام وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچّه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است؛ ولی اگر وصیّت کند به بچّه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند - اگرچه هنوز روح نداشته باشد - وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیّت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیّت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

«مسأله ۳۳۲۴» کاری که برای آن وصیّت می کند،

باید جایز و حلال باشد، پس اگر وصیّت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند، وصیّت او صحیح نیست.

«مسأله ۳۳۲۵» اگر انسان بفهمد کسی او را وصیّ کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصیّ کرده یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، بنابر احتیاط واجب باید وصیّت او را انجام دهد و همچنین اگر وصیّ پیش از مرگ هنگامی متوجّه شود که بیمار به واسطه شدّت بیماری نتواند به دیگری وصیّت کند، احتیاط واجب آن است که وصیّت را قبول نماید.

«مسأله ۳۳۲۶» اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصیّ نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصود او فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

«مسأله ۳۳۲۷» اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، در صورتی که هر دو مستقلّاً وصی نباشند، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

«مسأله ۳۳۲۸» اگر وصیّ نتواند به تنهایی کارهای میّت را

انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می کند.

«مسأله ۳۳۲۹» اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده باشد - مثلاً میّت وصیّت کرده باشد که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته باشد - ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۳۳۳۰» هرگاه انسان کسی را وصیّ کند و بگوید که: «اگر آن فرد از دنیا رفت، فلانی وصی باشد»، بعد از آن که وصیّ اوّل مُرد، وصیّ دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

«مسأله ۳۳۳۱» واجبات مالی الهی، مانند حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد و همچنین بدهی ها و حقوق مردم را، باید از اصل مال میّت بدهند، اگرچه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد.

«مسأله ۳۳۳۲» اگر مال میّت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است بیشتر باشد، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

«مسأله ۳۳۳۳» اگر مصرفی که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه راضی باشند و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

«مسأله ۳۳۳۴» اگر مصرفی

را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

«مسأله ۳۳۳۵» اگر کسی وصیّت کند از یک سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و نیز کارهای مستحبّی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نمایند و در بین واجبات هم ترتیب معتبر نیست و اگر وصیّت او به ترتیب باشد، باید در واجبات به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدّم است - اگرچه واجب بدنی باشد - اوّل انجام دهند، پس اگر یک سوم دارایی او برای تمام آن کافی باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه کافی نباشد، اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل مال بدهند و اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد، لازم نیست به آن عمل کنند و در صورتی که وصیّت او به ترتیب نباشد، باز باید نخست واجبات مالی و بدنی را انجام دهند و بین واجبات هم ترتیب نیست و اگر ثلث مال از مقدار مورد نیاز واجبات مالی و بدنی کمتر باشد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و باقی مانده واجب مالی را از اصل مال بدهند و باقی مانده واجب بدنی را لازم نیست عمل نمایند و در هر صورت عمل به مستحبّات هنگامی واجب است که ثلث، علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی

باشد.

«مسأله ۳۳۳۶» اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبّی که معیّن کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کارهای مستحبّی که معیّن کرده برسانند.

«مسأله ۳۳۳۷» اگر برای مخارج عزاداری خود وصیّت نکرده باشد، نمی توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت، ولی ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان بپردازند.

«مسأله ۳۳۳۸» اگر کسی بگوید که: «میّت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا سوگند بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مدّعی می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادلند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که

میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عادلی هم در هنگام وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

«مسأله ۳۳۳۹» کسی که سرپرست اولاد صغیر میّت شده و وصیّت کننده برای او اجرتی معیّن نکرده - فقیر باشد یا غنی - می تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای خود اجرت مناسب را بردارد، هر چند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف احتیاط است.

«مسأله ۳۳۴۰» وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میّت یکی از چند صورت را دارد:

اوّل: اگر مورد وصیّت انجام معاملات باشد، چنانچه وصیّت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجّانی قبول کرده باشد، عمل به وصیّت واجب است و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میّت بردارد و اگر برای او اجرتی معیّن کرده یا وصی آن را مجّانی قبول نکرده باشد، اجرت آن را طلبکار است.

دوم: اگر مورد وصیّت، انجام عبادات - نظیر حجّ و نماز و روزه - برای میّت باشد، چنانچه وصیّ در زمان حیات میّت انجام آن را به طور مجّانی قبول کرده باشد، باید به همان نحو عمل کند و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد، یکی از دو حالت را دارد:

الف - وصیّت کننده اجرت انجام آنها را معیّن کرده باشد که در این صورت، در حکم اجاره است و وصی باید طبق مفاد وصیّت عمل نماید و اجرت معیّن را از مال میّت بردارد.

ب - وصیّت کننده اجرت آن را به طور نامعیّن قرار داده باشد که در این صورت،

در حکم اجاره باطل بوده و بعید نیست وصیّ بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میّت بردارد.

سوم: اگر وصیّت به شکل جُعاله باشد - به عنوان مثال وصیّت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حجّ بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد» - وصیّ به همان اندازه که مقرّر شده مستحقّ اجرت می باشد.

«مسأله ۳۳۴۱» اگر کسی بگوید: «من وصیّ میّتم که مال او را به مصرفی برسانم» یا «میّت مرا قیّم بچّه های خود قرار داده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

«مسأله ۳۳۴۲» اگر وصیّت کند چیزی را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که مراد وصیّت کننده شخص موصی له نباشد و وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه ورثه حقّی به آن چیز ندارند.

«مسأله ۳۳۴۳» اگر وصیّ بعضی از مصارف وصیّت را فراموش کند باید تحقیق کند تا حدّ امکان موارد آن را بیابد و در صورت عدم امکان، باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند.

ارث

احکام اِرث

«مسأله ۳۳۴۴» اسباب ارث، یعنی رابطه ای که موجب ارث بردن از میّت می شود، سه چیز است:

اوّل: «خویشاوندی نَسبی» که خود به سه دسته تقسیم می شود و تفصیل آن در مسأله بعدی بیان می شود.

دوم: «خویشاوندی سببی»، یعنی رابطه ای که به سبب نکاح دائم ایجاد می شود و به وسیله آن زن و شوهر از یکدیگر

ارث می برند.

سوم: «وِلاء» که به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نوع ولایت دارد، در صورت نبودن خویشاوندان نسبی و سببی، از او ارث می برد و آن بر سه قسم است:

۱ - «وِلاء عِتق» که موضوع آن در این زمان منتفی شده است. ۲ - «ضِمان جَریره»؛ یعنی این که انسان با کسی قرار می گذارد که در زندگی ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد. ۳ - «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین در برخی از صور که بیان خواهد شد، از میّت ارث می برد.

«مسأله ۳۳۴۵» کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند، سه طبقه هستند:

طبقه اوّل: پدر و مادر و فرزندان میّت و با نبودن فرزندان، اولاد آنها هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیک تر باشد ارث می برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه دوم ارث نمی برند. طبقه دوم: جدّ، یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیک تر باشد ارث می برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه سوم ارث نمی برند. طبقه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و فرزندان آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده باشند، فرزندان آنان ارث نمی برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر

عموی پـدر و مادری داشـته باشد و غیر از اینها وارثی نداشـته باشد، ارث به پسـر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

«مسأله ۳۳۴۶» اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و فرزندان آنان و اولادِ فرزندان آنان وجود نداشته باشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر اینها نباشـند، فرزندان آنها ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میّت و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می برند.

«مسأله ۳۳۴۷» زن و شوهر به تفصیلی که بعد گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث طبقه اوّل

«مسأله ۳۳۴۸» اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اوّل باشد، مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسـر» یا «یک دختر» باشد، همه مالِ میّت به او می رسد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر «یک پسر و یک دختر» باشد، مال را سه قسـمت می کنند، دو قسـمت را پسـر و یک قسـمت را دختر می برد و اگر «چند پسر و چند دختر» باشـند، مال را به گونه ای قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد؛ مثلاً اگر شش هزار تومان به ارث مانده باشد و میّت پنج پسر و دو دختر داشته باشد، به هر دختر پانصد تومان و به هر پسر هزار تومان می رسد.

«مسأله ۳۳۴۹» اگر وارث میّت فقط «پدر و مادر» او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد؛ ولی اگر میّت

«دو برادر» یـا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» داشـته باشـد که همه آنان پـدری باشـند - یعنی پـدر آنان با پـدر میّت یکی باشد، خواه مادر آنها هم با مادر میّت یکی باشد یا نه - اگرچه تا میّت پدر و مادر داشـته باشد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می برد و بقیّه را به پدر می دهند.

«مسأله ۳۳۵۰» اگر وارث میّت فقـط «پـدر و مادر و یک دختر» باشـد، چنانچه میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری نداشـته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشـته باشد، مال را شـش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسـمت و دختر سه قسـمت می برد و یک قسـمت باقی مانده را چهار قسـمت می کنند، یک قسـمت را به پدر و سه قسـمت را به دختر می دهنـد؛ مثلاً ـ اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسـمت آن را به دختـر و ۵ قسـمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

«مسأله ۳۳۵۱» اگر وارث میّت فقط «پـدر و مادر و یک پسـر» باشـند، مال را شـش قسـمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسـمت و پسـر چهـار قسـمت آن را می برد و اگر «چنـد پسـر» یـا «چنـد دختر» باشـند، آن چهـار قسـمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت

را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسأله ۳۳۵۲» اگر وارث میّت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

«مسأله ۳۳۵۳» اگر وارث میّت فقط «پدر» یا «مادر» با «پسر و دختر» باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیّه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسأله ۳۳۵۴» اگر وارث میّت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می برد.

«مسأله ۳۳۵۵» اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

«مسأله ۳۳۵۶» اگر میّت فرزند نداشته باشد، نوه پسری او - اگرچه دختر باشد - سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او - اگرچه پسر باشد - سهم دختر میّت را می برد؛ مثلاً اگر میّت «یک پسر» از دختر خود و«یک دختر» از پسر خود داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

«مسأله ۳۳۵۷» مقصود از فرزندی که از انسان ارث می برد، بچّه ای است که از نطفه او متولّد شده باشد،

خواه از زن دائم باشد یا موقّت؛ پس اگر کسی بچّه دار نشود و بچّه ای را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندی قبول کند، آن بچّه فرزند او نمی شود و از او ارث نمی برد، مگر این که در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد تا حکم اولاد نسبی بر او جاری شود، هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد.

ارث طبقه دوم

«مسأله ۳۳۵۸» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نَسَبی ارث می برند، عبارتند از «جدّ»، یعنی پدر بزرگ و «جدّه»، یعنی مادربزرگ و «برادران» و «خواهران» میّت و اگر میّت، برادر و خواهر نداشته باشد، اولاد آنها ارث می برند.

« مسأله ۳۳۵۹» اگر وارث میّت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد، همه مال به او می رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد؛ مثلاً اگر «دو برادر و یک خواهر پدر و مادری» داشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

«مسأله ۳۳۶۰» اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» داشته باشد، «برادر یا خواهر پدری» که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر

«چنـد برادر» یا «چنـد خواهرِ پـدری» داشـته باشـد، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و اگر «برادر و خواهر پـدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

«مسأله ۳۳۶۱» اگر وارث میّت فقـط «یک خواهر» یا «یک برادرِ» مادری باشـد که از پـدر با میّت جـدا است، همه مال به او می رسـد و اگر «چنـد برادر مـادری» یـا «چنـد خواهر مـادری» یا «چنـد برادر و خواهر مادری» باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

«مسأله ۳۳۶۲» اگر میّت «برادر و خواهر پـدر و مـادری» و «برادر و خواهر پـدری» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

«مسأله ۳۳۶۳» اگر میّت «برادر و خواهر پـدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشـته باشد، برادر و خـواهر پـدری ارث نمی برنـد و مـال را سه قسـمت می کننـد، یـک قسـمت آن را برادر و خـواهر مـادری به طور مسـاوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

«مسأله ۳۳۶۴» اگر وارث میّت فقـط «برادر و خواهر پـدری» و «یـک برادر مـادری» یا «یک خواهر مادری» باشـد، مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسـمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر

خواهر ارث می برد.

«مسأله ۳۳۶۵» اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و چند «برادر و خواهر مادری» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

«مسأله ۳۳۶۶» اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر و زن» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می شود می برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر و برادر و شوهر» او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند؛ ولی با ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود؛ مثلاً- اگر وارث میّت «شوهر و برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش هزار تومان باشد، سه هزار تومان به شوهر و دو هزار تومان به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

«مسأله ۳۳۶۷» اگر میّت خواهر و

برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولاد آنها می دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

«مسأله ۳۳۶۸» اگر وارث میّت فقط «یک جدّ» یا «یک جدّه» باشد، چه پدری باشد و چه مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

«مسأله ۳۳۶۹» اگر وارث میّت فقط «جدّ و جدّه پدری» باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر «جدّ و جدّه مادری» باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

«مسأله ۳۳۷۰» اگر وارث میّت فقط «یک جدّ» یا «جدّه پدری» و «یک جدّ» یا «جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد.

«مسأله ۳۳۷۱» اگر وارث میّت «جدّ و جدّه پدری» و «جدّ و جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد.

«مسأله ۳۳۷۲» اگر وارث میّت فقط «زن و جدّ و جدّه پدری» و «جدّ و جدّه مادری» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۳۳۹۱ به بعد گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که به طور

مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیّه را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد و اگر وارث میّت «شوهر و جدّ و جدّه» باشد، شوهر نصف مال را می برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

«مسأله ۳۳۷۳» اگر وارث میّت «پدر بزرگ» یا «مادر بزرگ» یا هر دوی آنان با «برادر» یا «خواهر» و یا هر دو و یا با «برادرزاده» یا «خواهرزاده» و یا هر دو باشند، در همه این موارد پدربزرگ حکم یک برادر و مادربزرگ حکم یک خواهر را برای میّت دارند، ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی شوند.

ارث طبقه سوم

«مسأله ۳۳۷۴» طبقه سوّم، «عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان» هستند به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

«مسأله ۳۳۷۵» اگر وارث میّت فقط «یک عمو» یا «یک عمّه» باشد – چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشند یا پدری باشد یا مادری – همه مال به او می رسد و اگر «چند عمو» یا «چند عمّه» باشد و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر «عمو و عمّه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می برد؛ مثلاً اگر وارث میّت «دو عمو و یک عمّه» باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت

می کنند.

«مسأله ۳۳۷۶» اگر وارث میّت فقط «چند عموی مادری» یا «چند عمّه مادری» باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمّه مادری» داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۷» اگر وارث میّت «عمو و عمّه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند؛ پس اگر میّت «یک عمو» یا «یک عمّه مادری» داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری ارث می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۸» عمو یا عمه پدر و مادری، مانع از ارث بردن عمو و عمه پدری می شود؛ ولی اگر میّت عمو و عمه پدر و مادری نداشته باشد، ارث عمو و عمه پدری مانند ارث عمو و عمه پدر و مادری محاسبه می شود.

«مسأله ۳۳۷۹» اگر وارث میّت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می رسد و اگر «دایی و خاله» باشند و همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر همه پدر و مادری یا

پدری باشند، احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۰» اگر وارث میّت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۱» اگر وارث میّت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که اینان در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۲» دایی یا خاله پدر و مادری، مانع از ارث بردن دایی و خاله پدری می شود؛ ولی اگر میّت دایی و خاله پدر و مادری نداشته باشد، ارث دایی و خاله پدری مانند ارث دایی و خاله پدر و مادری محاسبه می شود.

«مسأله ۳۳۸۳» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمّه» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا عمّه می برد.

«مسأله ۳۳۸۴» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو» و «عمّه» باشد، چنانچه عمو و عمّه، پدر و مادری یا پدری باشند،

مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می دهند.

«مسأله ۳۳۸۵» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمّه مادری» و «عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه ارث می برد؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند.

«مسأله ۳۳۸۶» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو وعمّه مادری» و «عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو وعمّه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو وعمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد، بنابر این اگر مال را نُه

قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می باشد.

«مسأله ۳۳۸۷» اگر وارث میّت «چند دایی و چند خاله» باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و «عمو و عمّه» هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها، اگر مادری باشند، به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند، ولی اگر پدری یا پدر و مادری باشند، احتیاطاً باید با هم مصالحه کنند.

«مسأله ۳۳۸۸» اگر وارث میّت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمّه» باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند؛ پس اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری داشته باشد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری داشته باشد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی و

خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۹» اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می رسد، به فرزندان آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به فرزندان آنان داده می شود.

«مسأله ۳۳۹۰» اگر وارث میّت «عمو و عمّه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمّه و دایی و خاله مادرِ» او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت است و دو سهم دیگر آن را به عمو و عمّه و دایی و خاله پدر میّت می دهند و طریقه تقسیم ارث در بین هر یک از عموها و عمه ها و خاله ها و دایی های پدر و مادر میّت، به همان ترتیبی است که در مسائل گذشته بیان شد.

ارث زن و شوهر از یکدیگر

«مسأله ۳۳۹۱» اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر سابق فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می برند.

«مسأله ۳۳۹۲» اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگرچه بعید نیست گفته شود که: «زن از همه اموال ارث می برد، ولی زنی که از لحاظ سنی و داشتن یا نداشتن اولاد

و جهات دیگر، مظنّه ماندن او در خانه مرد کم است، از زمین خانه ای که محل زندگی مرد و خانواده او بوده و قیمت آن زمین ارث نمی برد و نیز از خود هوایی آن، مثل بنا و درخت ارث نمی برد و فقط از قیمت هوایی ارث می برد و همچنین از زمین ها و خانه های دیگر مرد که به عنوان سرمایه او محسوب می شدند و نه محل زندگی خانواده اش، ارث می برد»؛ ولی احتیاط واجب آن است که بقیه ورثه با زن در مورد زمین ها و خانه هایی که محل زندگی مرد و خانواده اش بوده، مصالحه نمایند.

«مسأله ۳۳۹۳» اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او به شوهر می رسد و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می رسد و بقیّه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط داده می شود.

«مسأله ۳۳۹۴» بنابر این قول که زن از برخی از اموال شوهر ارث نمی برد، اگر بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند، بنابر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

«مسأله ۳۳۹۵» اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر

ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

«مسأله ۳۳۹۶» اگر میّت بیش از یک زن دائم داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، باید یک چهارم مال و اگر فرزند داشته باشد، باید یک هشتم مال را به شرحی که گفته شد به طور مساوی بین زنان او قسمت کنند، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که با آن از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی برد و حقّ مهر هم ندارد.

«مسأله ۳۳۹۷» اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او آمیزش نکرده باشد، از او ارث می برد.

«مسأله ۳۳۹۸» اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی بدهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عدّه زن بمیرد، دیگری از او ارث می برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

«مسأله ۳۳۹۹» اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اوّل: آن که زن در این مدّت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: زن به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردن او اشکال دارد. سوم: شوهر در همان مرضی

که زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

«مسأله ۳۴۰۰» لباس یا چیزهایی که مرد به زن بخشیده است، بعد از طلاق یا وفات شوهر جزء اموال زن است؛ ولی اگر لباس یا مانند آن را مرد به زن نبخشیده باشد بلکه برای پوشیدن و استفاده زنِ خود گرفته باشد، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء اموال شوهر است.

«مسأله ۳۴۰۱» اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن» و «شوهر» و «مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» و «دایی ها» و «خاله ها» چیزی کسر نمی شود، بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می برند و نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها» و «عمّه ها» کسر می شود.

«مسأله ۳۴۰۲» در ازدواج موقّت بین زن و شوهر ارث نیست مگر این که در ضمن عقد شرط کنند که از یکدیگر ارث ببرند و یا فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد؛ ولی فرزندی که از ازدواج موقّت به دنیا می آید، مانند فرزندان زن دائم ارث می برد.

مسائل متفرّقه ارث

«مسأله ۳۴۰۳» «قرآن»، «انگشتر» و «شمشیر» میّت و «لباسی که میّت پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است» - اگرچه نپوشیده باشد - متعلّق به پسر بزرگ تر است و اگر میّت از این چهار چیز

بیشتر از یکی داشته باشد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر داشته باشد، چنانچه مورد استفاده باشد یا برای استفاده مهیّا شده باشد، متعلّق به پسر بزرگ تر است.

«مسأله ۳۴۰۴» اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد - باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

«مسأله ۳۴۰۵» اگر پسر بزرگ تر میّت پیش از او مرده باشد، اشیای نامبرده را به بزرگ ترین پسری که هنگام درگذشت میّت زنده است می دهند.

«مسأله ۳۴۰۶» اگر میّت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهیِ او به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسأله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگ تر می رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی او شصت هزار تومان باشد و به مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهایی باشد که مال پسر بزرگ تر است و سی هزار تومان هم قرض داشته باشد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده هزار تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

«مسأله ۳۴۰۷» مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر، اگرچه پدر یا پسر میّت باشد، از او ارث نمی برد.

«مسأله ۳۴۰۸» اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد، همه ارث او به وارث مسلمان می رسد، هرچند جزء دسته دوم یا سوم باشد؛ ولی اگر وارث مسلمانی نداشته

باشد، ارث او به وارث کافر می رسد، لکن کافر «مُرْتَد» در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی رسد، بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد، ارث او مال امام مسلمین است.

«مسأله ۳۴۰۹» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکُشد، از او ارث می برد، ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

«مسأله ۳۴۱۰» قاتل علاوه بر آن که خود ارث نمی برد، مانع از ارث بردن دیگران نیز نمی شود، بنابر این اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد و میّت فرزند دیگری نداشته باشد، خود قاتل ارث نمی برد، ولی فرزندان او ارث می برند و اگر کسی از دسته اوّل وجود نداشته باشد، دسته دوم ارث می برند و اگر دسته دوم هم وجود نداشته باشد، دسته سوم ارث می برند.

«مسأله ۳۴۱۱» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میّت بچّه ای داشته باشد که در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشند، برای بچّه ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر باشد، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

«مسأله ۳۴۱۲» اگر

کسی از دو راه با میّت خویشاوندی داشته باشد، در صورتی که مانعی برای ارث بردن از هر دو طریق وجود نداشته باشد یا یکی مانع از طریق دیگری نگردد، از هر دو راه از او ارث می برد، بنابر این اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند، علاوه بر ارث زن و شوهری، از جهت خویشاوندی نیز ارث می برند، از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عموی او باشد و وارث او فرزندان عمو باشند، زن از دو جهت ارث می برد.

«مسأله ۳۴۱۳» اگر میّت هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او متعلّق به امام مسلمین است که در زمان غیبت باید به فقیه جامع الشرایط پرداخت شود.

«مسأله ۳۴۱۴» اگر زمان درگذشت اشخاصی که از هم ارث می برند و تقدّم و تأخّر مرگ آنان معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین است اگر تاریخ مرگ یکی معلوم و دیگری مجهول باشد؛ ولی اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می برند، با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اوّل مرده است، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته اند ارث می برند و آنچه را که از یکدیگر ارث می برند، به سایر ورثه آنان منتقل می شود و اگر یکی از آنان دارایی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می برد و در صورتی که به سبب حوادث دیگری مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند، بنابر اقوی همین حکم جاری می شود.

«مسأله ۳۴۱۵» حقوقی که به خانواده

بازنشستگان پرداخت می شود، اگر پس انداز دوران خدمت باشد، جزء ترکه میّت بوده و پس از ادای دَین و وصیّت به همه وارثان می رسد و آنچه که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می دهند، تابع مقرّرات است و به هر کس بدهند مال او می شود.

«مسأله ۳۴۱۶» اگر وارث، خُنْثای مشکل باشد - به گونه ای که با هیچ یک از نشانه های تعیین شده، مرد یا زن بودن او مشخّص نشود - نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می دهند.

تشریح و پیوند

احکام تشریح و پیوند

«مسأله ۳۴۱۷» تشریح بدن میّت برای تشخیص بیماری یا کشف جرم و یا آموزش مسائل پزشکی یا نجات جان دیگران، اگر راه منحصر باشد، اشکال ندارد و اگر ممکن باشد، از او - پیش از مرگ - یا ولیّ او اجازه بگیرند.

«مسأله ۳۴۱۸» اگر حفظ جان مسلمانی متوقّف بر پیوند عضوی از اعضای میّت مسلمان به بدن او باشد، قطع و پیوند آن عضو جایز است و دیه ندارد.

«مسأله ۳۴۱۹» اگر حفظ عضو مهم و مؤثّری از مسلمان، متوقّف بر قطع عضو میّت مسلمان باشد، در این صورت نیز بنابر اقوی قطع و پیوند آن عضو جایز است، بخصوص اگر خودِ میّت به آن وصیّت کرده باشد.

«مسأله ۳۴۲۰» اگر عضو میّت پس از پیوند جان بگیرد، از عضویّت میّت بیرون می رود و عضو انسان زنده شمرده می شود، بلکه اگر عضو حیوان نجسی مانند خوک را به انسان پیوند بزنند و عضو انسان زنده شود، احکام نجاست بر آن جاری نمی شود.

«مسأله ۳۴۲۱» اگر زندگی مسلمانی متوقّف بر قطع و پیوند یک کلیه یا عضو دیگری از شخص زنده به او

باشد، چنانچه قطع آن از دیگری ضرر قابل توجّهی برای او نداشته باشد و خود او نیز راضی به این عمل باشد، اشکال ندارد، خواه به صورت فروختن باشد یا بخشیدن.

استفتائات

تکلیف، اجتهاد و تقلید

تکلیف

[۱] سؤال ۱: آیا غیر از سکنه کشور جمهوری اسلامی ایران (اعم از مسلمان و کافر)، افراد ساکن کشورهای دیگر و بخصوص کفّار آنها، ملزم به احکام اسلامی می باشند یا خیر؟

پاسخ: مسلمانان در هر جا که باشند، ملزم به رعایت احکام اسلامی می باشند. مکلّف بودن کفّار به فروع دین معلوم نیست؛ ولی هنگام ورود به جامعه اسلامی، می توان آنها را ملزم به رعایت شئونات جامعه اسلامی، مثل حفظ حجاب و جلوگیری از شرب خمرِ علنی نمود.

[۲] سؤال ۲: آیا حکم جاهل و ناسی (فراموش کننده) و غیر ملتفت، در عمل به احکام شرعی، با یکدیگر و با شخص عالم متفاوت است؟

پاسخ: معیاری نسبت به تمام احکام وجود ندارد و ممکن است به حسب موارد فرق کند.

بلوغ، رشد و تمیز

[۳] سؤال ۳: دین مبین اسلام برای پسران، سنّ بلوغ را اتمام پانزده سال قمری و برای دختران، اتمام نُه سال قمری معیّن نموده است و از طرفی نظر فقهای عظام این است که بعد از فرا رسیدن سنّ بلوغ، نمی توان کسی را به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر این که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. آیا مراد از بلوغ، همان بلوغ طبیعی (آمادگی جسمی برای عمل زناشویی و حاملگی) است یا بلوغ عقلی و رشد عقلانی؟ و آیا می توان بین بلوغ در تکالیف فردی (عبادات) و بلوغ در روابط اجتماعی از قبیل معاملات و... تفاوت قائل شد؟

پاسخ: بلوغ شرعی (رسیدن به حد و سنّ تکلیف) برای پسر، پانزده سال تمام قمری و برای دختر، نُه سال تمام قمری است. در مورد نماز که مشکلی وجود ندارد و در مورد امور مالی و

معاملات، رشد فکری مناسب لازم است و در مورد ازدواج و توابع آن بهتر است رشد فکری و جسمانی لحاظ شود، اگر چه در بعضی از احکام، رعایت آنها لازم است و در مورد روزه، چنانچه باعث عسر و حرج (مشقّت زیاد) باشد، لازم نیست روزه بگیرد و اگر بتواند یک روز یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید آن روزها را روزه بگیرد و اگر توانست، تا ماه رمضان سال آینده، روزه های نگرفته را قضا نماید و اگر نتوانست، در سال های بعد قضا نماید. در اجرای حدود الهی و مجازات، اضافه بر بلوغ سِنّی، رشد عقلی به حسب مورد و علم به حرمت نیز لازم است و با احراز این شرایط، جای تخفیف نیست، مگر این که خطر مرگ یا مرض شدید در بین باشد. در سایر موارد می توان تخفیف قائل شد؛ ولی در حقّ الناس، چنانچه مستند به او باشد، ضامن است.

[۴] سؤال ۴: اگر منظور از پانزده سال در پسر و نُه سال در دختر، سال قمری است، فرق آن با سال شمسی چیست؟

پاسخ: پانزده سال قمری، حدود ۱۶۴ روز کمتر از پانزده سال شمسی و نُه سال قمری، حدود ۹۸ روز کمتر از نُه سال شمسی است.

[۵] سؤال ۵: آیا برای دختر از حیث بلوغ، می توان بین عبادات و معاملات تفاوتی قائل شد؟

پاسخ: در صورتی که رشد داشته باشد، تفاوتی نیست و اگر رشد نداشته باشد، باید در امور مالی و بعضی امور دیگر که درک کافی در آنها شرط است، رشد را در نظر گرفت.

[۶] سؤال ۶: درباره رابطه بلوغ و رشد بفرمایید:

الف. آیا بین دو صفت بلوغ و رشد،

شرعاً ملازمه وجود دارد؟

پاسخ: ملازمه نیست.

ب. در صورت جدا بودن صفت بلوغ از وصف رشد، آیا سنّ بلوغ می تواند اماره رشد قرار گیرد؟

پاسخ: بلوغ، اماره رشد نیست.

[۷] سؤال ۷: یتیم در چه سنّی دارای رشد می شود؟

پاسخ: رشد، غیر از بلوغ است و گاهی به همراه بلوغ و گاهی بعد از بلوغ، حاصل می شود و سنّ خاصّی را نمی توان برای آن تعیین کرد و زمان آن به حسب استعداد افراد، مختلف است.

[۸] سؤال ۸: بچه در چه سنّی ممیّز می شود؟

پاسخ: این امر، دارای معیار واحدی نیست و به حسب اختلاف استعداد بچه ها و اختلاف زمان و مکان متفاوت است.

[۹] سؤال ۹: بعضی از علما و مجتهدین فتوا داده اند که نماز بچه ممیّز، مخصوصاً در زمان فعلی و بعد از انقلاب که رشد فکری و فرهنگی بالا رفته است، محکوم به صحّت است و با بزرگ سالان در صحّت فرقی ندارد. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: به نظر این جانب، عبادت طفل ممیّز صحیح است.

عقل

[۱۰] سؤال ۱۰: آن مقدار عقب ماندگی ذهنی که قدرت درک و تمیز را مختل کند، آیا مانند جنون، رافع تکالیف شرعی است؟

پاسخ: اگر عرف و افراد خبره چنین شخصی را مجنون بدانند، حکم مجنون را دارد.

[۱۱] سؤال ۱۱: چه حدّی از بیماری ها و اختلالات روحی و روانی، باعث ساقط شدن تکلیف (نماز و روزه و...) از بیمار می شود؟

پاسخ: چنانچه پزشک متخصّصِ مورد اطمینان، بیمار مذکور را مجنون تشخیص دهد، تکالیف از او ساقط است.

[۱۲] سؤال ۱۲: دانش آموزان استثنایی (کم توان ذهنی)، با توجه به این که سنّ عقلی آنان در مقایسه با افراد عادی همسنّ خود پایین تر است (به

عنوان مثال سنّ آنها دوازده سال، ولی سنّ عقلی آنها هشت سال است)، آیا سنّ تکلیف این دانش آموزان، مانند افراد عادی، همان نُه سال قمری در دختران و پانزده سال قمری در پسران است یا خیر؟

پاسخ: سنّ تکلیف، به حسب افراد فرق نمی کند؛ لکن برای این که تکلیف، متوجه کسی شود، باید مجنون نباشد. بنا بر این افرادی که درکشان خیلی پایین باشد، مادامی که توان فهم دستورات الهی و لزوم اطاعت و درک عواقب نافرمانی را ندارند و شبیه مجانین هستند، تکلیف از آنان ساقط است.

اجتهاد و مرجعیت

[۱۳] سؤال ۱۳: مجتهد چه کسی است؟

پاسخ: مجتهد کسی است که توان علمی او در استخراج احکام دین به حدّی است که می تواند با کوشش و سعی خود، احکام دین را از منابع آن (قرآن، سنّت، اجماع و عقل) به دست آورد.

[۱۴] سؤال ۱۴: آیا تمسّک به مقاصد شریعت اسلام، در استنباط احکام شرعی ممکن است؟

پاسخ: ما از مقاصد شریعت و مصالح و مفاسد احکام شرعی به طور قطعی در اغلب موارد اطلاع نداریم. به همین جهت، برای استنباط احکام شرعی باید به کتاب و سنّت و اجماع و عقل که منابع استنباط احکام هستند، مراجعه کنیم.

[۱۵] سؤال ۱۵: آیا رسیدن زن را به مرتبه اجتهاد و مرجعیت و افتاء صحیح می دانید؟

پاسخ: تقلید از زن، بنا بر مشهور صحیح نیست؛ ولی رسیدن زن به مرتبه اجتهاد اشکالی ندارد.

[۱۶] سؤال ۱۶: اگر فتوای مجتهد در مسأله ای تغییر کرد، آیا لازم است که به مقلّدین خود اعلام نماید؟

پاسخ: اگر فتوای سابق، خلاف احتیاط و یا موجب عسر باشد، لازم است اعلام نماید و در هر حال، برای اصلاح رساله چاپ

شده اقدام نماید.

[۱۷] سؤال ۱۷: فرق بین مرجع تقلید و ولی فقیه چیست؟

پاسخ: مجتهدی که شرایط مذکور در رساله عملیه را داشته باشد، صلاحیت دارد که مرجع تقلید شود و اگر به عنوان رهبر برگزیده شود، امور مربوط به رهبری را که در قانون اساسی ذکر شده، عهده دار می شود.

[۱۸] سؤال ۱۸: در رساله مراجع درگذشته، مانند آیات عظام امام خمینی رحمه الله، آقای گلپایگانی رحمه الله و آقای خویی رحمه الله و رساله مراجع حاضر، یکی از شرایط مرجع تقلید را عاقل بودن دانسته اند. منظور از عاقل بودن چیست؟ آیا منظور همان قوه ادراک و تشخیص خوب و بد است؟ مراد از دیوانه چیست؟ آیا تشخیص این موارد با عرف است یا این که تعریف فقهی دارد؟

پاسخ: عاقل و دیوانه بودن، عرفی است و تعریف فقهی ندارد.

[۱۹] سؤال ۱۹: چرا علما و مراجع تقلید و پیشوایان مسلمانان در یک زمان و عصر، از یک نفر بیشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از آن حضرت، در زمان امامان علیهم السلام یک نفر به عنوان امام و پیشوای مؤمنان حکومت می کرد؟

پاسخ: علما و پیشوایان دین با رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام فرق می کنند. خداوند، آنها را در هر زمان یکی بیشتر قرار نداده بود؛ ولی علما این چنین نیستند، چنان که پیامبران پیشین هم این چنین نبودند؛ یعنی در یک زمان بیش از یک پیغمبر وجود داشت.

[۲۰] سؤال ۲۰: سؤالی که ذهنم را مشغول کرده این است که امروزه تعداد زیادی توضیح المسائل در جامعه دیده می شود که اکثر آنها مانند هم هستند. آیا

بهتر نبود مانند گذشته، چهار پنج مرجع و توضیح المسائل می بود تا مردم به راحتی بتوانند مرجع خود را انتخاب کنند؟

پاسخ: امروز عصر پیشرفت و ترقی علم و دانش است و در رشته های مختلف، مانند طب و...، صاحب نظران فراوانی می باشند و بسیاری بر خود لازم می دانند که نظریات و دانش خود را ارائه کنند. در عین حال دغدغه شما موضوع قابل توجهی است و مناسب ترین راه برای رسیدن به این هدف، آن است که مردم در انتخاب مرجع تقلید، تحقیق بیشتری بنمایند و افراد برتر و صاحب تخصّص بیشتر را برای مرجعیت برگزینند.

[۲۱] سؤال ۲۱: توهین نمودن به مجتهد جامع الشرائط چه حکمی دارد و آیا موجب خروج از دین و حد می شود؟

پاسخ: توهین به هر مؤمنی، تا چه رسد به مجتهد جامع الشرائط، حرام است؛ ولی موجب کفر و حد نمی شود؛ بلکه قابل تعزیر است.

تقلید

[۲۲] سؤال ۲۲: تقلید چیست؟

پاسخ: تقلید در احکام، التزام به پیروی از فتوای مجتهد، در هنگام عمل است و همین معنا مبنای جواز بقا بر تقلید میّت و عدم جواز احتیاطی در عدول به مجتهد زنده مساوی است.

[۲۳] سؤال ۲۳: چرا در مسائل شرعی باید تقلید کرد؟

پاسخ: پس از آن که انسان به دین و مذهبی اعتقاد پیدا کرد و نیز فهمید که در آن، دستورات و تکالیفی وجود دارد، ناچار باید نسبت به آنها یا احتیاط کند یا مجتهد شود و یا تقلید نماید و چون اجتهاد برای همه مقدور نیست و راه احتیاط را همه افراد نمی دانند و یا دچار مشکل می شوند، بنا بر این بعضی مجتهد می شوند و بقیه تقلید می کنند و رجوع غیر عالم

به عالم در همه امور و فنون، در میان عقلا معمول است.

[۲۴] سؤال ۲۴: لطفاً قلمرو تقلید را در زندگی انسان بیان فرمایید؛ یعنی در چه مواردی باید از مرجع تقلید تبعیت کرد؟

پاسخ: کلّیه عبادات و معاملات، بلکه تمامی کارهای انجام دادنی یا ترک کردنی که مورد احتیاج است، اگر از مسائل ضروری و اعتقادات نباشد و مکلّف، یقین به حکم آنها نداشته باشد، قلمرو تقلید محسوب می شود.

[۲۵] سؤال ۲۵: نام سوره و آیاتی را که بر انسان مکلّف واجب کرده تا در احکام دین، تقلید نماید، ذکر فرمایید.

پاسخ: آیه «سؤال»(۱) و آیه «نَفْر»(۲)، در سوره های قرآن مورد تمسّک قرار گرفته اند.

[۲۶] سؤال ۲۶: اگر علم به اجتهاد کسی حاصل شد، ولی عدالت او ثابت نشد و همچنین اگر عدالت شخصی محرز گشت، ولی اجتهاد او ثابت نگشت، آیا می توان بنا را بر عادل یا مجتهد بودن این شخص گذاشت و از او تقلید نمود؟

پاسخ: اجتهاد و عدالت، باید از طرق شرعی ثابت شوند، والّا نمی شود تقلید نمود.

[۲۷] سؤال ۲۷: آیا تقلید از زنی که مجتهد است، صحیح است؟ تقلید زنان از وی چه صورتی دارد؟

پاسخ: بنا بر مشهور، صحیح نیست.

[۲۸] سؤال ۲۸: آیا تقلید که استناد عمل به مجتهد معیّنی است، در مسائل متفقٌ علیه (مانند نماز) هم صدق می کند یا باید در مسائل اختلافی باشد؟

پاسخ: تقلید، التزام به فتوای مجتهد در حین عمل است و در مسائل ضروری، تقلید لازم نیست. در مسائل اجماعی هم تعیین شخصی که از او تقلید می شود، لزومی ندارد.

[۲۹] سؤال ۲۹: اگر فردی نیّتش این باشد که من از فلانی تقلید می کنم و توجه به این موضوع ندارد

که تقلید، انجام عمل مستند به فتوای مجتهد است، آیا به واسطه نیّت، تقلید محقّق شده است یا خیر؟ و آیا می تواند در این جا از مجتهد دیگری تقلید کند؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام در حین عمل است، نه عمل. اگر التزام در حین عمل صدق کند، تقلید انجام شده است و نمی تواند از دیگری تقلید کند.

[۳۰] سؤال ۳۰: با توجه به بعضی از مسائل سیاسی موجود، آیا تقلید یا بقا بر تقلید از بعضی مراجع جایز است و آیا با توجه به مسائل مذکور، می توان به ایشان اهانت نمود یا خیر؟

پاسخ: شرایط تقلید و بقا بر تقلید، در رساله توضیح المسائل نوشته شده است؛ اما اهانت کردن، نه تنها به مرجع تقلید، بلکه به هر مسلمان دیگری جایز نیست.

[۳۱] سؤال ۳۱: شخصی از یکی از فرقه های دراویش اظهار می دارد که من در احکام تقلید، از قطب خودم که مجتهد جامع الشرائط است، تقلید می نمایم و قطب هم فرموده اند: چون رساله ندارم، شما تحقیق کنید و رساله هر مجتهدی را که می خواهید تهیه و به آن عمل نمائید؛ ولی در خصوص خمس و زکات و سؤالات جدید، به اذن خودم عمل نمائید. آیا چنین حکمی از طرف قطب جایز است یا خیر؟ آیا شخصی که به رساله یک مجتهد عمل می نماید، می تواند خمس را به اذن مجتهد دیگر محاسبه و پرداخت نماید یا خیر؟

پاسخ: اگر قطب، مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد، می شود از او تقلید کرد و من چنین قطبی را نمی شناسم و کسی که مجتهدی را اعلم و عادل تشخیص داده است و از او تقلید می نماید، باید در تمام احکام،

به فتوای او عمل نماید.

[۳۲] سؤال ۳۲: بنده تا زمان حیات امام خمینی رحمه الله چهارده سال بیشتر نداشتم و خیال می کردم که بالغ نشده ام، غافل از این که دو علامت دیگر بلوغ (احتلام و در آوردن مو) را دارا بودم و تصمیم داشتم هنگام رسیدن به سن بلوغ (پانزده سالگی) از امام تقلید کنم. با توجه به این که تصمیم به تقلید را مؤثر می دانید، آیا بنده می توانم از امام خمینی رحمه الله تقلید نمایم؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام به هنگام عمل است. بنا بر این در فرض سؤال، نمی توانید از ایشان تقلید کنید و باید از مجتهد زنده تقلید نمایید.

[۳۳] سؤال ۳۳: آیا زن شوهردار می تواند مرجع تقلیدی غیر از مرجع شوهرش داشته باشد و آیا این امر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد؟

پاسخ: داشتن مرجع تقلید دیگر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد.

[۳۴] سؤال ۳۴: آیا افراد خانواده، در امر تقلید، تابع سرپرست خانواده هستند؟

پاسخ: هر فرد مکلّف باید شخصاً تحقیق و تفحّص کند و از مجتهد واجد شرایط تقلید کند، مگر این که تقلید سرپرست خانواده، موجب اطمینان افراد خانواده شود.

[۳۵] سؤال ۳۵: مدتی از تقلید گذشته و مقلِّد شک می کند که آیا اعمالش برطبق تقلیدِ صحیح بوده یا خیر. در این صورت نسبت به اعمال گذشته و اعمالی که از این به بعد می خواهد انجام دهد، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: برای اعمال آینده، جهت تقلید، باید تحقیق و تفحّص نماید. نسبت به گذشته، اعمال او صحیح است. البته اگر شک، از جهت عدم التفات مکلّف یا جهل او به حکم باشد، مسأله محلّ اشکال است.

[۳۶] سؤال ۳۶:

اگر در چند سال اولِ بعد از بلوغ، عمل به تقلید نکرده باشد و این تقلید نکردن از روی جهل و عدم آگاهی به مسائل واجب باشد، آیا بعد از آگاهی و شروع به تقلید، واجبات قبلی، مانند نماز و روزه را باید قضا کند؟

پاسخ: تکالیفی را که انجام نداده، باید انجام دهد و تکالیفی را که بی تقلید انجام داده، اگر اعمالش مطابق فتوای کسی باشد که در آن زمان وظیفه اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای کسی باشد که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست، کافی است و در خصوص نماز، اگر خللی در ارکان نماز واقع نشده، اعاده لازم نیست.

[۳۷] سؤال ۳۷: مکلّفی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده و حالا تقلید می کند، آیا لازم است تحقیق کند که اعمال گذشته اش مطابق فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست، بوده یا خیر؟

پاسخ: لازم است تحقیق کند و اگر اطمینان پیدا کرد که موافق فتوای هیچ کدام از آن دو نفر نبوده، باید اعاده کند و در مورد نماز، اگر ارکان نماز مختل نبوده، اعاده لازم نیست.

[۳۸] سؤال ۳۸: در مسأله پانزده توضیح المسائل جناب عالی آمده است: «اگر مقلّدی که اهل فضل و آگاه به فقه است، در مسأله ای یقین و یا ظن پیدا کند که نظر مرجع تقلید او خلاف واقع است، نمی تواند در آن مسأله از او تقلید نماید». سؤالم این است که اگر مرجع تقلید، در آن مسأله احتیاط نکرده باشد تا بتوان به مرجع دیگر رجوع کرد، بلکه فتوا داده باشد، مقلّد مذکور وظیفه اش

چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر به حکم مسأله یقین ندارد، احتیاط کند و یا به مرجع دیگری که یقین و ظن بر خلاف نظر او ندارد، با رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید.

[۳۹] سؤال ۳۹: تقلید بچه ممیز از مجتهد جامع الشرائط چه صورتی دارد؟

پاسخ: تا بالغ نشده، تقلید بر او واجب نیست؛ ولی اگر تقلید کند، اشکال ندارد.

[۴۰] سؤال ۴۰: آیا تقلید در احکام شرعی از مراجع غیر از رهبر، اعم از این که ولایت عامّه فقیه را قبول داشته باشند یا نداشته باشند، جایز است؟

پاسخ: چنانچه واجد شرایط مذکور در رساله باشند، جایز است.

[۴۱] سؤال ۴۱: آیا در مسأله ولایت فقیه نیز باید تقلید کرد و نظر مبارک در مورد آن چیست؟

پاسخ: چون مسأله ولایت فقیه، مسأله ای فقهی است، باید هر کس از مرجع خود بپرسد. به نظر این جانب ولایت فقیه ثابت است، لکن مسأله دارای تفصیلاتی است که موکول به محلّ خود است.

[۴۲] سؤال ۴۲: اگر انسان در رساله عملیه مرجع تقلید دیگری غیر از مرجع خودش یا در کتب مراجع گذشته یا فقهای قدیم، به عمل مستحبّی برخورد کند، آیا عمل به آن مطلوب و صحیح است و ثوابی دارد یا خیر؟ اگر مرجع تقلید ما آن عمل را مستحب نداند، چه طور؟

پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، جایز است عمل مذکور را به قصد رجا به جا بیاورد و ثواب هم به او داده می شود، ان شاء اللّه.

تقلید از مجتهد اعلم

[۴۳] سؤال ۴۳: می گویند: «امروزه تقلید اعلم لازم نیست، چون اعلم را نمی شود تعیین کرد و چیزهای دیگری هست که از اعلم بودن لازم تر است، مانند آگاهی از مبانی سیاسی و مسائل

برون مرزی». آیا به نظر شما می شود از غیر اعلم تقلید کرد؟

پاسخ: تقلید اعلم در هر دوره واجب است. اگر تعیین اعلم ممکن باشد، مکلّف او را معیّن نماید و به فتوای او عمل کند و اگر ممکن نشد، از آن کس که گمان به اعلمیت او می رود، تقلید کند و اگر آن نیز امکان نداشت، از کسی که احتمال اعلمیت او را می دهد، تقلید کند و اگر چند نفر در احتمال اعلمیت مساوی باشند، در تقلید از افراد مورد شبهه اعلمیت، مخیّر است و چیزهای دیگر را به جای اعلمیت نمی توان گذاشت.

[۴۴] سؤال ۴۴: در بین علمای موجود، کدام مرجع، اعلم است و تقلید از کدام یک از آقایان محترم مُبْرئ ذمّه است؟

پاسخ: تحقیق درباره این مطلب، به عهده مکلّف است.

[۴۵] سؤال ۴۵: آیا تصدّی یک عالم برای مرجعیت، به معنی اعتقاد او به اعلمیت خود است؟ نظر شما در مورد کسی که می گوید: «اعلمیت، موردش علوم محسوسه است، نه خصوص عقلیات»، چیست؟

پاسخ: بین نوشتن رساله و اعتقاد به اعلمیتِ خود ملازمه ای نیست. مرجعیت، محقّق نمی شود، جز با مراجعه کردن مقلدین به مرجع و مراجعه کردن به شخصی و تقلید از او جایز نیست، مگر این که واجد شرایط تقلید باشد. راه های شناختن اعلم در رساله های عملیه آمده است و مراد از اعلم کسی است که آشناتر به قواعد و مدارک مسأله و دارای اطلاعات بیشتر در نظائر آن و دارای فهم بهتر و خوب تر در مورد اخبار و روایات و درک و تشخیص بیشتر در موضوعات باشد و محلّ رجوع برای تعیین اعلم، اهل خبره است.

[۴۶] سؤال ۴۶: امروزه ملاک اصلی برای تشخیص

مجتهد اعلم، برای عامّه مردم چیست؟

پاسخ: ملاک، همان راه های سه گانه است که در رساله ها نوشته شده و فرقی بین زمان حاضر و گذشته نیست.

[۴۷] سؤال ۴۷: مجتهد و اعلم بودن کسی را از کجا می توان فهمید؟

پاسخ: مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آن که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو عالم خبره و عادل، در شرایط آزاد و بدون ترس و طمع، مجتهد بودن یا اعلم بودن او را گواهی دهند، مشروط به آن که دو نفر عالم خبره و عادل دیگر، با نظر آنان مخالفت ننمایند.

سوم: شهرت او در میان علما و محافل علمی به طوری باشد که از این شهرت، برای انسان علم حاصل شود و اگر شناختن اعلم مشکل باشد، به احتیاط واجب باید از مظنون الأعلمیه تقلید کند؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که مجتهدی اعلم است و بداند کس دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب این است که از باتقواترین آنها تقلید نماید.

[۴۸] سؤال ۴۸: اهل خبره که به شهادت آنان اعلمیت مجتهدی ثابت می شود، چه کسانی هستند؟

پاسخ: افرادی که در اثر تحصیل و تحقیق در علوم دینی، توانایی تشخیص اعلم را پیدا کرده و عادل باشند.

[۴۹] سؤال ۴۹: آیا به شهادت یک نفر از اهل خبره که مورد وثوق و اطمینان است، اعلمیت ثابت می شود؟

پاسخ: برای ثبوت اعلمیت، شهادت دو نفر خبره عادل

شرط است، مگر این که انسان از گفته یک نفر اطمینان پیدا کند.

[۵۰] سؤال ۵۰: در صورت تعارضِ اهل خبره، نسبت به اعلمیت مجتهدین، تکلیف چیست؟

پاسخ: در صورت تعارض، اگر یک بیّنه از حیث علم بالاتر باشد، مقدّم است، وگرنه هر دو بیّنه ساقط می شوند و باید به ترتیبی که در مسأله دهم توضیح المسائل ذکر شده، عمل کرد.

[۵۱] سؤال ۵۱: اگر مثلاً سی نفر یا بیشتر از اهل خبره شهادت دهند که تقلید از فردی جایز است و عده معدودی، مثلاً پنج نفر اهل خبره دیگر بگویند که تقلید از او جایز نیست، می توان از وی تقلید کرد یا خیر؟ و اگر انسان از وی تقلید کرد و بعد متوجه شد که عدّه کمی تقلید از او را جایز نمی دانند، آیا لازم است برگردد؟

پاسخ: در صورت تعارض بیّنه ها، اگر یک طرف مُرجّحی داشته باشد، مقدّم است و اگر طرف تجویز کننده، بر طرف دیگر ترجیحی نداشته باشد، نمی توان تقلید نمود و زیادی و کمی افراد، همیشه مُرجّح نیست.

[۵۲] سؤال ۵۲: کسی از روی روزنامه ها و اعلامیه تقلید کرده و بعد که به اهل خبره رجوع کرده، کسی دیگر را تعیین کرده اند و اکنون تصمیم گرفته از شخصی که اهل خبره تعیین کرده اند، تقلید کند. اوّلاً آیا می تواند چنین کاری بکند یا خیر؟ و ثانیاً تکلیف اعمال گذشته اش چیست؟

پاسخ: اگر صاحبان اعلامیه ها را خودش می شناخته و آنها را به عنوان اهل خبره عادل قبول داشته، گفتن آنها خود، بیّنه و حجّت است و رجوع لازم نیست و اگر نمی شناخته و فقط به عنوان عمومی شنیده و یا شنیده که علما یا مدرّسان یا فضلا چنین

گفته اند، بدون آن که شخص آنها را بشناسد و صلاحیت آنها را بداند، باید از کسی که بیّنه، معیّن کرده، تقلید نماید و راجع به اعمال گذشته، اگر با فتوای کسی که اکنون از او تقلید می کند یا با فتوای کسی که در آن زمان وظیفه اش تقلید از او بوده، مطابق باشد، کفایت می کند و اگر مخالف باشد، باید اعمال مخالفش را از نو به جا آورد. البته در خصوص نماز، اگر خللی به ارکان آن وارد نشده باشد، اعاده لازم نیست.

[۵۳] سؤال ۵۳: آیا در بیّنه (شهادت دو نفر عادل) لازم است گمان به صدق آن پیدا کنیم تا در حقّ ما معتبر شود و اگر به واسطه قرائنی گمان بر خلاف بیّنه پیدا کردیم، آیا باز هم بیّنه معتبر است؟ اگر علم بر خلاف بیّنه پیدا کردیم، چه طور؟

پاسخ: بیّنه معتبر است، مگر آن که معارض با بیّنه دیگر باشد، یا علم بر خلاف آن داشته باشیم.

[۵۴] سؤال ۵۴: کسی از روی شیاع و شهرت تقلید کرده است و بعد، اهل خبره شخص دیگری را معیّن کرده اند. حال از کدام باید تقلید کند؟

پاسخ: اگر شیاع، مفید علم و اطمینان باشد، مقدّم است، والّا باید به گفته اهل خبره عمل کند.

[۵۵] سؤال ۵۵: آیا می توان از مجتهدی که از نظر علم، پایین تر از دیگری، ولی از نظر تقوا بالاتر است، تقلید نمود؟

پاسخ: در مورد اختلافِ فتوا باید از اعلم تقلید کرد و تقلید از غیر اعلم جایز نیست، گرچه اتقی باشد.

[۵۶] سؤال ۵۶: کسی که مدتی از مجتهدی تقلید نموده و سپس متوجه شده که مجتهد دیگری اعلم است، آیا اعمال گذشته اش صحیح است؟

پاسخ:

در صورتی که تقلید از مجتهد اول، بر اساس تحقیقات و موازین شرعی بوده و یا عمل مقلّد، مطابق با فتوای اعلم باشد، صحیح است.

[۵۷] سؤال ۵۷: بعضی از اعمال مقلّد، مانند نماز، روزه و حج یا بعضی از معاملات وی، بر طبق فتوای مرجع تقلیدش باطل بوده است؛ ولی همین اعمال بعد از فوت مرجع و رجوع به حیّ اعلم، بر طبق نظر مرجع دوم صحیح است. آیا با این فرض، می توان حکم به صحّت این اعمال نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال که مرجع تقلید فعلی، اعلم است و حکم به صحّت نموده، صحیح است.

[۵۸] سؤال ۵۸: اگر عملی از مقلّد، مطابق با فتوای مرجع تقلیدش باشد و پس از فوت مرجع و تقلید از مجتهد حیّ اعلم، همان عمل از نظر مجتهد ثانی باطل باشد، آیا اعاده عمل واجب است؟

پاسخ: در صورتی که تقلید از مجتهد قبلی، طبق موازین بوده، صحیح است و اعاده ندارد.

[۵۹] سؤال ۵۹: آیا تقلید کردن از مجتهد غیر اعلم، در مسائلی که فتوای او موافق فتوای اعلم است یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نیست، جایز است؟

پاسخ: در صورت علم به موافقت، جایز است و در غیر این صورت جایز نیست.

[۶۰] سؤال ۶۰: اگر مجتهد اعلم، تقلید از اعلم را واجب نداند، آیا می توان از غیر اعلم تقلید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۱] سؤال ۶۱: آیا بعد از تقلید نمودن از غیر اعلم (به واسطه این که امکان شناخت اعلم را پیدا نکرده است)، رجوع به اعلم (بعد از امکان شناخت اعلم)، واجب است یا خیر؟

پاسخ: بعد از آن که اعلم را از طرق شرعی تشخیص

داد، باید به اعلم مراجعه نماید.

[۶۲] سؤال ۶۲: شخصی مدتی قبل، برای شناخت مجتهد اعلم به اهل خبره مراجعه کرد؛ ولی کسی به عنوان اعلم یا محتمل الأعلمیه برایش ثابت نشد و سپس از یکی از مجتهدین جامع الشرائط که مساوی با دیگران در علم بود، تقلید کرد. اکنون پس از گذشت چند سال، احتمال می دهد و یا این که اطمینان دارد که با تحقیق دوباره از اهل خبره، می تواند اعلم را تشخیص دهد، آیا بر چنین شخصی تحقیق کردن واجب است؟

پاسخ: در صورتی که اطمینان دارد با تحقیق کردن، اعلم مشخص می شود، لازم است مجدّداً تحقیق کند.

[۶۳] سؤال ۶۳: آیا در مرجع تقلیدِ بچه ممیّز، اعلم بودن نیز شرط است؟

پاسخ: چون تقلید بر او واجب نیست، از غیر اعلم هم می تواند تقلید کند؛ ولی بعد از بلوغ، باید به اعلم رجوع کند.

[۶۴] سؤال ۶۴: آیا اثبات اعلمیت به خبر عدل واحد، مشروط به افاده ظن است یا خیر؟

پاسخ: با خبر عدل واحد، اعلمیت ثابت نمی شود، مگر این که موجب حصول اطمینان شود.

[۶۵] سؤال ۶۵: آیا ظنّی که در ثبوت اعلمیت مجتهد حجّت است و همان، سبب لزوم تقدّم وی بر غیر او می شود، از ظنون خاصّه است یا ظنّ مطلق؟

پاسخ: با ظن، اعلمیت ثابت نمی شود؛ ولی اگر نتوانست اعلم را بشناسد، مظنون الأعلمیه بر دیگران مقدّم است.

[۶۶] سؤال ۶۶: اگر کسی که غیر عالم، ولی مورد وثوق و اطمینان انسان است، با استفاده از راه های شناختِ مجتهد اعلم که در اول رساله عملیه آمده، مجتهد اعلم را بشناسد و یا احتمال قوی بدهد که یک یا دو نفر از مجتهدین اعلم هستند، آیا با

گفته او اعلمیت یا احتمال اعلمیت ثابت می شود و می توان به گفته او عمل نمود؟

پاسخ: نمی توان به گفته او عمل کرد، مگر بدانیم که آن فرد در کارش خیلی با دقت و احتیاط است و برای انسان، اطمینان به صحّت گفته های او حاصل شود.

[۶۷] سؤال ۶۷: تقلید از مجتهدی که با ولایت فقیه مخالف است، با فرض اعلم بودن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: شرایط مرجع تقلید، در توضیح المسائل به طور مفصّل نوشته شده است. به آن جا مراجعه فرمایید.

[۶۸] سؤال ۶۸: اگر مرجع تقلید، عملی را به احتیاط واجب نهی کرده باشد و ما بدانیم که در میان مراجع زنده دیگر، کسی هست که این عمل را جایز می داند، ولی آن مرجع را مشخصاً نشناسیم، آیا می توانیم در این مسأله به مرجعِ غیر مشخص رجوع کنیم؟

پاسخ: در فرض سؤال، رجوع به مرجعِ غیر مشخص که واجد شرایط است، با رعایت الأعلم فالأعلم جایز است؛ یعنی اعلم از او فتوای به عدم جواز نداده باشد.

[۶۹] سؤال ۶۹: اگر فقها در علم مساوی باشند، آیا برای مکلّف جایز است از یکی از آنها تقلید نماید و در احتیاطات واجب به دیگری رجوع کند؟

پاسخ: اگر در علم با هم مساوی باشند و واجد سایر شرایط دیگر تقلید نیز باشند، جایز است.

[۷۰] سؤال ۷۰: در احتیاطهای واجب شما به کدام یک از آیات عظام مراجعه کنیم؟

پاسخ: احتیاط واجب را به مجتهد مساوی و اگر نبود به الأعلم فالأعلم مراجعه کنید. راه تشخیص آن در رساله عملیه آمده است.

به دست آوردن فتوای مجتهد

[۷۱] سؤال ۷۱: اگر مقلّد به حکم شرعی صادر شده از طرف مرجع تقلید خود، ظن یا اطمینان پیدا کرد،

آیا برای عمل کردن، کافی و مُجْزی است یا این که باید به فتوای مجتهد، یقین حاصل نماید؟

پاسخ: ظن و گمان کافی نیست؛ ولی اطمینان از هر طریق حاصل شود، کفایت می کند.

[۷۲] سؤال ۷۲: دو عالم از یک مرجع تقلید واحد، دو فتوای متضاد نقل می کنند، وظیفه ما تحقیق کامل است یا با عمل به یکی از آنها تکلیف ساقط می شود؟

پاسخ: اگر هر دو ثقه و مورد اعتماد باشند، باید تحقیق کامل نمایید تا اطمینان به یک طرف حاصل شود.

[۷۳] سؤال ۷۳: با توجه به سرعت بالای اینترنت در انتقال مطالب و احتمال جعل، آیا استفتائاتی که با اینترنت جواب داده می شود، حجیّت شرعی و قابلیت استناد به حضرت عالی را دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان آور باشد، حجّت است و اگر احتمال جعل بدهند، تحقیق کنند و از دفتر این جانب سؤال نمایند.

[۷۴] سؤال ۷۴: اگر فتوای حضرت عالی در کتاب «استفتائات» با رساله توضیح المسائل اختلاف داشت، کدام یک مقدّم است؟

پاسخ: در موارد اختلاف فتوا، آخرین نظر معتبر است و اگر نتوانستید نظر آخر را به دست آورید، از دفتر این جانب سؤال نمایید.

[۷۵] سؤال ۷۵: تشخیص موضوعاتی که مربوط به مستنبطات ادلّه شرعیه نیست، آیا با عرف است؟ و اگر چنین است، آیا مجتهد می تواند تعیین مصداق کند؟ و اگر نظر مجتهد و مقلّد، در تعیین مصداق متفاوت بود، چه باید کرد؟

پاسخ: در این موارد، تشخیص با عرف است و در مورد اختلاف، اگر مقلّد، اهل تشخیص باشد، نظرش برای خودش معتبر است و اگر مقلّد، اهل تشخیص نباشد، می تواند از گفته مجتهد تبعیت کند.

[۷۶] سؤال ۷۶: تشخیص ضرورت که عمل به بعضی از

مسائل شرعی به آن بستگی دارد، آیا بر عهده خود مکلّف است؟

پاسخ: ضرورت، در معانی مختلفی استعمال می شود. معنای مورد نظر مجتهد را باید از او بپرسد؛ ولی تطبیق بر مورد، بر عهده خود مکلّف است.

تبعیض در تقلید

[۷۷] سؤال ۷۷: آیا تبعیض در تقلید در یک باب (مثلاً مصرف خمس) جایز است؟ و آیا تبعیض، استمراری است؛ یعنی در همان مسأله که عمل کرده، می تواند به مجتهد مساوی رجوع کند؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در ابتدا در صورت تساوی مجتهدین، بی اشکال است؛ ولی اگر در مسأله ای تقلید کرد، احتیاطاً نمی تواند به مجتهد دیگر رجوع کند، مگر دومی اعلم از اولی باشد که در این صورت، رجوع واجب است.

[۷۸] سؤال ۷۸: فردی که مقلّد یک مرجع است، آیا می تواند در عین حال که به فتوای مرجع خود عمل می کند، به فتوای مرجع دیگر هم عمل نماید؟

پاسخ: اگر مرجعی که از ایشان تقلید می کنید، اعلم باشد و فتوا بدهد، نمی توانید به فتوای دیگری عمل کنید و اگر فتوا نداده و احتیاط واجب فرموده، می توانید به فتوای مجتهد دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم عمل نمایید و در صورت تساوی، در مسائلی که از یکی از آنان تقلید کرده اید، احتیاطاً نمی توانید از دیگری تقلید نمایید.

[۷۹] سؤال ۷۹: آیا کسی که مقلّد یک مرجع است، می تواند در یک یا دو یا چند مسأله محدود، از مرجع دیگر تقلید کند؟

پاسخ: اگر هر دو مرجع از لحاظ علمی مساوی باشند و قبلاً در این مسأله از مرجع اول، تقلید نکرده است، می تواند از او تقلید کند.

[۸۰] سؤال ۸۰: در تحریر الوسیله امام خمینی رحمه الله (مسأله هشتم از فروع تقلید) آمده است: «چنانچه دو مجتهد

از نظر علمی با هم مساوی باشند، مقلّد مخیّر است به هر کدام از آن دو که بخواهد رجوع کند، همچنان که می تواند بعضی از مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از دیگری تقلید کند». آیا این گونه تقلید را صحیح و جایز می دانید؟

پاسخ: در تقلید از دو مجتهد مساوی، مکلّف مخیّر است و نیز می تواند در ابتدا بعضی از مسائل را از یکی و بعض دیگر را از مجتهد دیگری تقلید نماید؛ ولی اگر از یکی از آنان در مسأله ای تقلید کرده باشد، رجوع به دیگری در آن مسأله احتیاطاً جایز نیست، مگر ثابت شود که دیگری اعلم است.

[۸۱] سؤال ۸۱: آیا مقلّد می تواند در مسائلی که در رساله مرجعش موجود نیست و نمی تواند نظر مرجعش در آن مسائل را به دست آورد، از مجتهد دیگری که از نظر علم با مرجعش مساوی است، تقلید کند؟

پاسخ: چنانچه در آن مسائل تا کنون از مرجع خود تقلید نکرده باشد، می تواند در آن مسائل از مجتهدی که از نظر علم مساوی با مرجع تقلیدش است، تقلید کند.

[۸۲] سؤال ۸۲: آیا مقلّد می تواند در نماز و روزه از دو نفر تقلید کند، به این صورت که به فتوای یک مرجع در محل کار، نماز را شکسته بخواند و به فتوای مرجع دیگر روزه بگیرد یا به عکس، نماز را تمام بخواند و روزه نگیرد؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در مجتهدین مساوی جایز است؛ ولی باید موجب علم به بطلان عمل، ولو به صورت علم اجمالی نباشد.

عدول در تقلید

[۸۳] سؤال ۸۳: آیا عدول از مرجع تقلید حی به حیّ مساوی جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، در مسائلی که

از مرجعِ خودش تقلید نکرده، جایز است.

[۸۴] سؤال ۸۴: مقلّد مرجعی هستم و بنا به دلایلی به این نتیجه رسیده ام که از آن مرجع بزرگوار به مرجع بزرگوار دیگری عدول نمایم. آیا این کار را می توانم انجام دهم؟

پاسخ: اگر پس از تحقیق کافی، به اعلمیت دومی رسیده باشید یا این که مرجع تقلید اول شما واجد تمام شرایط تقلید نباشد، نمی توانید به تقلید اولی باقی باشید و باید به دیگری که واجد شرایط باشد، رجوع کنید و در صورت تساوی، در خصوص مسائلی که تقلید نکرده اید، می توانید از دومی تقلید کنید؛ اما در مسائلی که تقلید کرده اید، بنا بر احتیاط نمی توانید. ضمناً شرایط لازم مرجع تقلید و شناخت اعلم و راه های رسیدن به آن در اوایل توضیح المسائل بیان شده است.

[۸۵] سؤال ۸۵: کسی از مجتهدی تقلید کرده و اکنون می خواهد از او رجوع کند. آیا جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح بوده و اکنون نیز در اجتهاد و اعلمیت و عدالت او شک نکرده، نمی تواند رجوع کند و اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح نبوده یا اکنون اعلمیت و عدالت او در نظرش زیر سؤال رفته است و دومی را عادل و اعلم می داند، واجب است رجوع کند.

[۸۶] سؤال ۸۶: اگر شخصی از مجتهدی تقلید می کند که عدول را حتی به مجتهد اعلم حرام می داند، آیا می تواند به مجتهد اعلم رجوع کند یا باید بر تقلید این مجتهد باقی بماند؟

پاسخ: باید به مجتهد اعلم رجوع کند، مگر آن که مجتهد اعلم، تقلید غیر اعلم را جایز بداند که در این صورت می تواند از غیر اعلم تقلید نماید.

[۸۷] سؤال

۸۷: فردی مقلّد آیت اللّه خویی رحمه الله بوده و پس از وفات ایشان به آیت اللّه سبزواری رحمه الله عدول نموده و بعد از فوت ایشان به آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله عدول کرده و پس از درگذشت آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله با اجازه یکی از آقایان، به تقلید از آیت اللّه خویی رحمه الله بازگشته است. آیا این کار صحیح بوده و تکلیف اعمالی که در مدت عدول از آیت اللّه خویی رحمه الله تا رجوع مجدّد انجام شده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر معتقد به اعلمیت آیت اللّه خویی رحمه الله نسبت به سایر علمای ذکر شده است، لازم است بر تقلید ایشان باقی بماند و در صورت عدول نمودن نیز رجوع واجب است و اعمالی که در این مدت انجام داده، اگر خللی در آن وارد نشده و مطابق با فتوای ایشان باشد، صحیح است و در خصوص نماز، اگر خللی به رکن نماز وارد نشده باشد، اعاده واجب نیست.

[۸۸] سؤال ۸۸: آیا خوف و واهمه از باطل بودن اعمال گذشته، می تواند مجوّز عدول نکردن از یک مرجع به مرجع دیگر باشد؟

پاسخ: عدول جایز نیست، مگر با شرایطی که در رساله ها ذکر شده است و اگر شرایط عدول موجود باشد، توهّم فوق، تأثیری در حکم عدول ندارد.

[۸۹] سؤال ۸۹: آیا عدول از تقلید یک مجتهد حی به مجتهد حیّ دیگر را که فاقد رساله عملیه است و لیکن امکان سؤال در کلیه احکام اختلافی از وی وجود دارد، جایز می دانید؟

پاسخ: داشتن رساله عملیه شرط نیست؛ لکن در عدول از مجتهدی به مجتهدی دیگر و یا در اصل تقلید، شرایطی وجود دارد که در رساله های عملیه آمده است.

تقلید ابتدایی از میّت

[۹۰] سؤال ۹۰: بـا توجه با این که رجوع به مجتهـد، برای به دست آوردن احکام الهی از باب طریقیت است نه این که خودش موضوعیت داشـته باشد و وجوب تقلید از اعلم هم از این باب است که مطمئن ترین طریق برای رسـیدن به احکام واقعی است، چگونه است که فقهای عظام، تقلیـد ابتـدایی را از مجتهد میّتی مانند علامه حلّی و مقدس اردبیلی که ممکن است از حیث علم و تقوا، نسبت به فقهـای عظـام فعلی بالاـتر باشـند و اعتمـاد و اطمینـان برای به دست آوردن حکم واقعی از طریق ایشـان بیشتر باشد، جایز نمی دانند؟

پاسخ: برای جواب تفصیلی به کتب استدلالی مراجعه شود ولکن تحقّق چنین امری (اعلمیت از تمامی احیاء) در خارج، با توجه به آسـان تر شـدن طریق تحصـیل علم، بعیـد به نظر می رسـد. علاـوه بر آن که مرجعیت، فقـط برای بیان امور و سؤالات جزیی نیست؛ بلکه زعامت دینی نیز مطرح است و لازم است زعیم امّت زنده باشد.

[۹۱] سؤال ۹۱: تقلیـد ابتـدایی از مجتهـد میّتی که اعلم از فقهای زنده است، چه صورتی دارد؟ در فرض حرمت، اگر شـناخت فقیه زنده اعلم مشکل باشد و موجب عسر و حرج گردد، تقلید ابتدایی از مجتهد میّتی که اعلم از فقهای زنده است، جایز است یا خیر؟

پاسـخ: تقلیـد ابتدایی از میّت اعلم جایز نیست. اگر حیّ اعلم را تشـخیص داد، از او تقلید کند، والّا از مظنون الأعلمیه و اگر آن را هم نتوانست تشخیص دهد، از محتمل الأعلمیه در بین فقهای زنده تقلید نماید.

[۹۲] سؤال ۹۲: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، نظیر امام خمینی رحمه الله جایز است؟ در صورت اعلمیت مجتهد

میّت نسبت به مجتهدین حی، برای کسانی که تازه به تکلیف رسیده اند، وظیفه چیست؟

پاسخ: نمی شود ابتدائاً از میّت تقلید کرد، هر چند مجتهد میّت از مجتهد حی، اعلم باشد.

بقا بر تقلید میّت

[۹۳] سؤال ۹۳: آیا می توان بر تقلید مجتهدی که از دنیا رفته و نسبت به مجتهدین زنده اعلم است، باقی ماند؟ در صورت جایز بودن، در مسائل جدیدی که نمی توان نظر او را به دست آورد، چگونه باید عمل کرد؟

پاسخ: بقا بر تقلید میّتِ اعلم واجب است و در مسائل جدید یا مسائلی که در آنها از مجتهد متوفّا تقلید نکرده، باید از اعلمِ در بین مجتهدین زنده تقلید کند.

[۹۴] سؤال ۹۴: این جانب در زمان حیات مرحوم آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله از ایشان تقلید می کردم و بعد از فوت ایشان، بدون اذن مجتهدی بر تقلید ایشان باقی ماندم. با توجه به فتاوای حضرت عالی و فتاوای آن مرحوم مبنی بر جواز بقا بر تقلید میّت، آیا تقلید این جانب صحیح است یا خیر؟ و آیا باید از مجتهد زنده ای اجازه بگیرم یا این که باید از مجتهد زنده تقلید کنم؟

پاسخ: در مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده اید، می توانید بر تقلید آن مرحوم باقی بمانید و از زمان وفات آن مرحوم تا حال، اگر در غیر از مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده بودید، به فتوای آن مرحوم عمل کرده باشید، عمل شما به شرطی درست است که مطابق با فتوای کسی باشد که در آن زمان وظیفه شما تقلید از وی بوده است و یا مطابق با فتوای کسی باشد که فعلاً وظیفه

شما تقلید از اوست.

[۹۵] سؤال ۹۵: کسی که قبلاً ـ از حضرت امام خمینی رحمه الله تقلید می کرده و بعد از رحلت ایشان مقلّد آیت اللّه اراکی رحمه الله شده و در قسمتی از مسائل، باقی بر امام رحمه الله بوده است، حال که مقلّد حضرت عالی شده، آیا می تواند در برخی مسائل از امام تقلید کند و در برخی از مسائل از آیت اللّه اراکی و در برخی از حضرت عالی؟

پاسخ: در مسائلی که تقلید کرده اید، می توانید بر تقلید خود از آن دو مرحوم باقی بمانید.

[۹۶] سؤال ۹۶: آیا در فرض اعلمیتِ مجتهد میّت نسبت به مجتهدین حی و وجوب تقلید از او، می توان در بعضی از مسائل از مجتهد حی تقلید نمود؟

پاسخ: در مسائلی که از مجتهد میّتِ اعلم تقلید کرده، نمی تواند از حی تقلید نماید.

[۹۷] سؤال ۹۷: آیا در بقا بر تقلید میّت، مکلّف می تواند در مسائلی که در آنها تقلید ننموده، از میّت تقلید کند؟

پاسخ: نمی تواند باقی بماند.

[۹۸] سؤال ۹۸: آیا بقا بر تقلید میّت را مطلقاً جایز می دانید؟

پاسخ: چنانچه مجتهدی که از دنیا رفته است، اعلم از مجتهدین زنده باشد، بقا بر تقلید او در مسائلی که در آنها از او تقلید کرده، واجب است و چنانچه مساوی با احیا باشد، رجوع اشکال ندارد و اگر مجتهد زنده اعلم باشد، بقا بر تقلید میّت جایز نیست.

[۹۹] سؤال ۹۹: تا چه زمانی بقا بر تقلید میّت جایز است؟

پاسخ: تا زمانی که مجتهد زنده اعلم اجازه بدهد، بقا جایز است.

[۱۰۰] سؤال ۱۰۰: اگر مجتهدی را به عنوان مرجع تقلید برگزیدیم و ملتزم شدیم که در تمام احکام شرعی از او تقلید نماییم، آیا می توانیم در مسائلی

که فتوای آن مجتهد را اصلاً نشنیده و یاد نگرفته ایم، پس از فوت وی، به شرط اعلمیت، از او تقلید نماییم؟

پاسخ: نسبت به مسائلی که در آنها از آن مجتهد تقلید نکرده اید، باید به مجتهد زنده رجوع نماید.

[۱۰۱] سؤال ۱۰۱: شخصی با اجازه مجتهد زنده، بر فتوای مجتهدی که فوت کرده، باقی مانده است. آیا اکنون می تواند از مجتهد دیگری تقلید نماید؟

پاسخ: اگر مجتهد زنده اول، اعلم از دوم باشد، نمی تواند از دومی تقلید کند و اگر دومی اعلم باشد، باید به تقلید او عدول کند و اگر مجتهد زنده اول و دوم مساوی باشند، در مسأله بقا بر تقلید میّت، بنا بر احتیاط نمی تواند از مجتهد اول به دوم عدول کند؛ ولی در بقیه مسائل، جایز بودن تقلید از مجتهد دوم یا عدم جواز آن، بستگی به نظر مجتهد اول در مسأله بقا بر تقلید میّت و فروع مسأله دارد.

[۱۰۲] سؤال ۱۰۲: تقلید و عمل به رساله های مراجع محترم تقلید متوفّا، بخصوص حضرت امام خمینی رحمه الله جایز است؟

پاسخ: در مسائلی که در زمان زنده بودن، از ایشان در آن مسائل تقلید کرده اند، جایز است.

[۱۰۳] سؤال ۱۰۳: آیا در بقا بر تقلید میّت نیز رجوع به مجتهد حیِّ اعلم لازم است؟

پاسخ: اگر اعلم با غیر اعلم در این مسأله موافق باشند و هر دو عادل باشند، تعیین لازم نیست.

[۱۰۴] سؤال ۱۰۴: همه مراجع تقلید فعلی، بقا بر تقلید میّت را جایز می دانند. آیا می شود بدون رجوع به مرجع خاصّی بر تقلید میّت باقی ماند؟

پاسخ: اگر بداند که بقا بر تقلید میّت را همه جایز می دانند، رجوع به مجتهد معیّن لازم نیست؛ ولی در کیفیت بقا،

باید به نظر مجتهد اعلم عمل نماید.

[۱۰۵] سؤال ۱۰۵: بنده مقلّد امام خمینی رحمه الله بوده ام و بعد از ایشان به فتوای آیت اللّه اراکی رحمه الله بر تقلید از امام باقی ماندم. آیا الآن هم می توانم بر تقلید امام باقی بمانم؟

پاسخ: در مسائلی که از ایشان در زمان حیاتشان تقلید کرده اید، می توانید باقی بمانید.

[۱۰۶] سؤال ۱۰۶: شخصی مقلّد امام خمینی رحمه الله بوده و پس از ارتحال ایشان با تقلید از آیت اللّه اراکی رحمه الله در مسأله بقا بر تقلید میّت، بر تقلید از امام رحمه الله باقی مانده است. در صورتی که این فرد در زمان حیات آیت اللّه اراکی رحمه الله به جز مسأله بقا بر تقلید مجتهد میّت، در مسأله دیگری از ایشان تقلید ننموده باشد، آیا می تواند در حال حاضر در مسائل دیگر، نظیر تمام بودن نماز شخص کثیر السفر از آیت اللّه اراکی رحمه الله تقلید نماید، در صورتی که بر اصل تقلید خود از امام رحمه الله نیز باقی باشد؟

پاسخ: نمی تواند.

[۱۰۷] سؤال ۱۰۷: حکم کسی که از روی جهل، بدون اجازه مجتهد زنده، بر تقلید میّت باقی بماند، چیست؟ اگر عمداً باقی بماند، عمل او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بقا بر تقلید میّت در مسائلی که در زمان حیات مجتهد در آنها از وی تقلید کرده، جایز است، مگر این که مجتهد زنده، اعلم باشد.

سؤالات دیگر تقلید

[۱۰۸] سؤال ۱۰۸: اگر کسی در مسأله ای از فتوای مرجع تقلیدش جویا شد، آیا می توانیم با این که فتوای مرجع مورد نظر را می دانیم، جواب سؤال را بر طبق فتوای مرجع دیگری که به نظر ما اعلم است، بدهیم یا باید فتوای مرجع خودش را بگوییم؟

پاسخ: خیر، نمی توانید؛ ولی می توانید

پاسخ او را ندهید.

[۱۰۹] سؤال ۱۰۹: اگر کسی از طرف میّت، عملی را انجام دهد، مثل حج نیابتی یا نماز استیجاری، آیا در مسائل مربوط، باید از مرجعِ خود تقلید نماید یا از مرجع تقلید میّت؟

پاسخ: در فرض سؤال، به رأی مرجع خود عمل نماید؛ ولی بهتر است به رأیی از میان رأی این دو مرجع که با احتیاط موافق تر است، عمل کند.

[۱۱۰] سؤال ۱۱۰: فتوا و حکم چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: فتوا را مجتهد می دهد و برای خودِ مجتهد و مقلّدین او واجب الإتّباع است نه برای دیگران؛ اما حکم را مجتهد بر طبق مصالح وقت صادر می کند و بر همه لازم است عمل کنند؛ ولی برای کسی که مدرک حکم را می داند و به نظر او صحیح نیست، حکمِ وجوبِ عمل، نافذ نیست. فتوا بیان حکم کلّی شرعی و از قبیل اِخبار است؛ ولی حکم از قبیل انشاء است. تفاوت های دیگری هم بین فتوا و حکم وجود دارد که در محلّ خودش مورد بحث قرار گرفته است.

[۱۱۱] سؤال ۱۱۱: اگر در بین نماز مسأله ای پیش آید که مقلّد حکم آن را نمی داند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر یکی از دو طرف، موافق با احتیاط باشد و مکلّف آگاهی به راه احتیاط داشته باشد، همان طرف را انتخاب کند، و گرنه به یکی از دو طرف عمل نماید. چنانچه عمل او موافق با فتوای مرجعش بوده، صحیح است و اگر مخالف بوده، نماز را اعاده کند.

[۱۱۲] سؤال ۱۱۲: اگر دو طرف معامله، مقلّد دو مرجع باشند که یکی حکم به صحّت این معامله و مجتهد دیگر حکم به بطلان آن می کند، متعاملین چگونه رفتار

کنند؟

پاسخ: ترتیب آثار صحّت، نسبت به قائل به صحّت، جایز است.

[۱۱۳] سؤال ۱۱۳: به فتوای مرجع تقلید زن، کاری واجب یا حرام نیست؛ ولی به فتوای مرجع تقلید شوهرش آن کار، واجب یا حرام است. آیا در این صورت شوهر می تواند همسر خود را به انجام دادن یا ترک کردن آن کار مجبور نماید؟

پاسخ: در فرض سؤال، شوهر حقّ مجبور کردن ندارد.

[۱۱۴] سؤال ۱۱۴: فردی که از مرجع تقلید، دارای اجازه در بعضی از امور است، آیا پس از فوت نمودن مرجع، لازم است که برای ابقای اجازه خود به مجتهد زنده رجوع کند یا خیر؟

پاسخ: لازم است.

[۱۱۵] سؤال ۱۱۵: آیا مقلّد می تواند به روایات شریفه ای که در مثل کتب اربعه شیعه در مسائل حلال و حرام وجود دارد، عمل نماید؟

پاسخ: غیر مجتهد، در باب تکالیف، نمی تواند رأساً به فهم خود از روایات عمل کند.

[۱۱۶] سؤال ۱۱۶: نظرتان را در مورد مسأله ولایت فقیه و مطلقه یا عدم مطلقه بودن آن بیان فرمایید.

پاسخ: اصل ولایت فقیه مسلّم است؛ ولی تفصیل آن در این جا میسّر نیست.

[۱۱۷] سؤال ۱۱۷: آیا تبعیت از ولایت فقیه در احکامِ موضوعات سیاسی لازم است؟

پاسخ: تبعیت از فقیه اعلم جامع الشرائط، در تمام احکام لازم است.

[۱۱۸] سؤال ۱۱۸: اگر در جایی (مانند شرکت در انتخابات) بین ولی فقیه و دیگر مراجع، اختلاف نظر پیش آید، حکم چیست؟

پاسخ: هر کس از مرجع تقلید خودش کسب تکلیف نماید.

[۱۱۹] سؤال ۱۱۹: اگر زن انسان یا غیر او، تقاضای تعلیم مسائل اعتقادی و احکام شرعی را نمایند، آیا تعلیم دادن، واجب است؟

پاسخ: تعلیم مسائل اعتقادی و واجبات و محرّمات شرعی، هنگام طلب کردن، واجب کفایی

است و در این مسأله فرقی بین زن انسان و دیگران نیست.

[۱۲۰] سؤال ۱۲۰: اگر زن یا بچه یا ارحام و فامیل کسی، آموزش و تعلیم مسائل فقهی و احکام شرعی را از او طلب نکنند، آیا آموزش بر او واجب می شود؟

پاسخ: اگر از او طلب نکنند، تعلیم و آموزش دادن بر او واجب نمی شود.

[۱۲۱] سؤال ۱۲۱: آیا عمل نکردن به دستور احتیاط واجب، موجب گناه و عقاب است؟

پاسخ: اگر احتیاط، مطابق با واقع نباشد، عقاب ندارد؛ لیکن چون واقع برای ما معلوم نیست، عمل به احتیاط لازم است.

[۱۲۲] سؤال ۱۲۲: الف. آیا احتیاط واجب، به معنی احتمال واجب یا حرام بودنِ یک مسأله در نظر فقیه است؟ مثل این که احتمال واجب یا حرام بودن آن، بین چهل تا شصت در صد است؟

پاسخ: احتیاط واجب، گاهی احتیاط در فتواست و گاهی فتوا به احتیاط. فتوا به احتیاط در مورد شک در مکلّفٌ به، و شک در سقوط تکلیف قطعی است؛ اما احتیاط در فتوا به معنای احتیاط فقیه در فتوا به خاطر عدم اطمینان به دلیل شرعی است و تفصیل آن را در کتاب های اصول فقه می توان ملاحظه کرد.

ب. فرق بین احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط چیست و در کدام یک از آنها مقلّد می تواند به غیر مراجعه کند؟

پاسخ: فرق آن دو در پاسخ قسمت «الف» آمده است. در احتیاط در فتوا می توان به غیر رجوع کرد؛ اما در فتوای به احتیاط نمی توان به دیگری رجوع نمود و باید به فتوای مرجع عمل شود.

عمل به احتیاط

[۱۲۳] سؤال ۱۲۳: آیا برای فرد غیر مجتهد، عمل به احتیاط نیز احتیاج به تقلید دارد؟

پاسخ: لازم است

مکلّف، در خصوص مسأله جواز و عدم جواز احتیاط، مجتهد یا مقلّد باشد ولکن اگر بدون اجتهاد و تقلید احتیاط کند، مجزی است.

[۱۲۴] سؤال ۱۲۴: آیا احتیاط نمودن به نحوی که مستلزم تکرار عمل باشد، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۲۵] سؤال ۱۲۵: در برخی موارد، مجتهدی در بیان مسأله ای نظر قطعی می دهد؛ اما مجتهدین دیگر احتیاط می کنند. در این گونه موارد، آیا می توان از مجتهدی پیروی کرد که نظر قطعی داده یا باید به رأی اکثریت توجه کرد؟ و در این حالت کسی که می خواهد عمل به احتیاط کند، چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: عمل به احتیاط، عبارت از این است که مقلّد عملی را انجام دهد که بداند بریٔ الذمّه شده است و اگر آن ممکن نشد یا نتوانست آن را تشخیص دهد، در مواردی که برخی از مجتهدین فتوا می دهند و برخی احتیاط می کنند، می تواند از آن که فتوا می دهد، تقلید کند و اکثریت مُرجّح نیست.

[۱۲۶] سؤال ۱۲۶: در فاصله فوت مرجع تقلید و تعیین مرجع جدید، مکلّف چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: می تواند عمل به احتیاط کند و اگر احتیاط ممکن نباشد، می تواند تا علم به اعلم پیدا کند، در تقلید میّت باقی بماند.

[۱۲۷] سؤال ۱۲۷: آیا برای شخصی که عمل به احتیاط می کند، حدود دایره احتیاط، بین فتاوای همه فقهای زنده است یا این که داخل کردن فتاوای فقهای گذشته نیز واجب است؟

پاسخ: کسی که عمل به احتیاط می کند، اگر خواهان درک واقع است، باید در میان جمیع احتمالات، احتیاط کند و اگر مقصودش درک حجّت است، احتیاط بین فتاوای مجتهدین زنده که احتمال اعلمیت آنان وجود دارد، کافی است.

طهارت

احکام آب ها

[۱۲۸] سؤال

۱: آب چاهی که با پمپ کشیده و در جوی آب جاری می شود، در حکم آب چاه است یا آب جاری؟

پاسخ: آب چاه با آب جاری، یک حکم دارند.

[۱۲۹] سؤال ۲: اگر در ظرفی آب قلیل باشد و بعد با آب بسیار باریکی که از شیر می ریزد به آب کر وصل شود، آیا این مقدار اتصال، کافی است تا حکم کر را پیدا کند یا خیر؟

پاسخ: به هر صورتی که اتصال صدق کند، کافی است و حکم آب کر را پیدا می کند.

[۱۳۰] سؤال ۳: گاهی آبی که از شیر منازل خارج می شود، به سبب اضافه کردن کُلُر برای ضدّ عفونی نمودن، رنگ آن کاملاً تغییر می کند؛ ولی با مختصری مکث کردن به رنگ طبیعی بر می گردد. آیا تطهیر، وضو و غسل با این آب (در حالت اول) صحیح است؟

پاسخ: آب به واسطه اضافه کردن کُلُر از مطلق بودن خارج نمی شود و وضو و غسل و تطهیر با آن صحیح است، مگر آن که به حدّی اضافه شده باشد که به مخلوط آن دو (به نحو مطلق و بدون قید) آب گفته نشود.

[۱۳۱] سؤال ۴: آب کر یا قلیلی که به سبب نجاست، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده است، اگر به خودی خود، بو و رنگ و مزه آن به حالت سابق برگردد، پاک می شود یا نه؟

پاسخ: پاک نمی شود.

[۱۳۲] سؤال ۵: آیا با آبی که شک در مضاف یا غصبی بودن آن داریم، می توانیم رفع حَدَث یا خَبَث کنیم؟

پاسخ: اگر شک در مضاف و مطلق بودن آب وجود داشته باشد، نمی شود با آن رفع حَدَث و خَبَث نمود، مگر آن که آب، قبلاً

مطلق باشد؛ اما نسبت به غصبی بودن، اگر آب، صاحب داشته باشد، باید احراز رضایت شود، مگر در نهرهای بزرگ که در صورت شک هم تصرّف جایز است و اگر معلوم نباشد آب، صاحب دارد یا نه و صرفاً احتمال غصبی بودن و مباح بودن وجود داشته باشد، می توان از آن استفاده کرد. البته روشن است که منع استفاده از آب غصبی برای رفع نجاست، صرفاً تکلیفی است، والّا نجاست رفع می شود.

[۱۳۳] سؤال ۶: در نجاست آب پاکی که در اختیار ما بوده است، شک کرده ایم. آیا می توانیم با آن آب، غسل و وضو به جا آوریم یا ازاله نجاست کنیم؟

پاسخ: بلی، می توانید.

[۱۳۴] سؤال ۷: در بعضی از کشورهای خارجی، آب فاضلاب را تصفیه نموده، دوباره مورد استفاده قرار می دهند. آیا خوردن این آب جایز است؟ وضو و غسل با آن و استفاده های دیگر چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آبِ نجس شده را تصفیه کنند و به کُر و یا آب لوله کشیِ جاری متصل نمایند، پاک می شود و وضو و غسل و آشامیدن مانعی ندارد و اگر یقین به نجاست آن ندارند، محکوم به طهارت است.

[۱۳۵] سؤال ۸: اگر بعد از تطهیر بدن، با آب قلیل غسل جنابت کنیم، حکم آبی که به سبب غسل کردن از بدن جدا می شود، از نظر نجاست و پاکی و از جهت استعمال دوباره چیست؟

پاسخ: نجس نیست و استعمال دوباره آن در غسل و یا وضو اشکال ندارد، مگر این که پس از غسل، مضاف شود.

[۱۳۶] سؤال ۹: آیا با آب استنجاء، می توان وضو و غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟

پاسخ: با آب استنجاء، وضو گرفتن

و غسل کردن صحیح نیست. رفع نجاست هم با آب استنجاء، خالی از اشکال نیست.

نجاسات

چیزهای نجس

بول (ادرار)

[۱۳۷] سؤال ۱۰: کسی که حتی بعد از استبراء، قطراتی بول از او خارج می شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین دارد که بول است، باید تطهیر کند؛ ولی اگر وسوسه باشد، نباید به آن اعتنا کند.

[۱۳۸] سؤال ۱۱: اگر در لباس انسان رطوبتی پیدا شود، از کجا بفهمد که بول است یا رطوبتی دیگر؟

پاسخ: اگر یک طرفِ احتمال، رطوبتِ پاک باشد، اجتناب لازم نیست. البته اگر بعد از بول یا منی استبراء نکرده باشد و رطوبت مشتبهی خارج شود، اجتناب لازم است، حتی اگر به لباس هم نرسیده باشد.

[۱۳۹] سؤال ۱۲: حکم رطوبت یا چرک هایی که از مخرج بول و غائط خارج شده و می دانیم که بول و غائط و منی نیست یا شک داریم که یکی از این سه تاست یا شک داریم که مخلوط با یکی از اینهاست، از نظر طهارت و پاکی و باطل کردن وضو و غسل چگونه است؟

پاسخ: اگر می دانید که بول و غائط نیست، ولو احتمال اختلاط بدهید، محکوم به طهارت است و مبطل نیست و اگر احتمال بول یا منی بدهید، به حسب استبراء فرق می کند. اگر استبراء نکرده، نجس و مبطل است و با احتمال غائط بودن، حکم به طهارت می شود و مبطل نیست.

[۱۴۰] سؤال ۱۳: اگر ترشحی از داخل توالت به لباس انسان سرایت کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان به نجاست آن رطوبت نداشته باشد، محکوم به پاکی است.

[۱۴۱] سؤال ۱۴: آیا گذاردن پا بر مکانی که با بول نجس شده، باعث نجاست پا می شود؟

پاسخ: اگر رطوبتی از پا به

آن مکان یا از آن مکان به پا سرایت کند، پا نجس می شود، وگرنه تماس بدون سرایت رطوبت، باعث نجاست نمی گردد.

[۱۴۲] سؤال ۱۵: شنا کردن در استخرهایی که احیاناً ممکن است آلوده به بول باشد، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

غائط (مدفوع)

[۱۴۳] سؤال ۱۶: وطی حیوان حلال گوشت، توسط حیوان دیگری غیر از جنس خودش از حلال گوشت یا حرام گوشت یا توسط انسان غیر بالغ، تأثیری در حکم بول و غائط و گوشت آن حیوان دارد یا خیر؟

پاسخ: حیوان حلال گوشت، به وطی حیوان دیگر، گوشتش حرام نمی شود؛ ولی به وطی انسان، گوشت آن حرام می شود و فرقی بین انسان بالغ و غیر بالغ نیست و بول و غائط آن نیز بنا بر احتیاط واجب به واسطه وطی انسان، نجس می شود.

[۱۴۴] سؤال ۱۷: اگر چیزی را که انسان فرو می برد، بدون هضم شدن و به صورت اولیه از مخرج غائط خارج شود (مثل، نخود، لپه، هسته خرما و هسته بعضی میوه ها، مانند گیلاس و آلبالو)، آیا این چیزها غائط محسوب می شود و نجس است و وضو را باطل می کند یا این طور نیست؟

پاسخ: خود آنها غائط حساب نمی شوند و مبطل وضو و غسل نیستند؛ ولی اگر همراه با نجاست باشند، نجس هستند و قهراً وضو نیز به جهت خارج شدن نجاست، باطل می شود.

[۱۴۵] سؤال ۱۸: آبی که گاهی از مخرج غائط خارج می شود، ولی رنگ و بوی نجاست را ندارد، پاک است یا نجس؟

پاسخ: چنانچه مخلوط به نجاست نباشد، پاک است.

[۱۴۶] سؤال ۱۹: گندم یا برنجی که در آن فضله موش پیدا شده است، آیا لازم است قبل از آرد کردن آنها مورد جستجو قرار

گیرند تا اگر فضله دیگری در آنها وجود دارد، جدا شود یا لازم نیست؟

پاسخ: با شک در بودن فضله موش دیگری در بقیه گندم و یا برنج و یا حبوبات دیگر، جستجو و تفحّص لازم نیست و آرد آن، محکوم به طهارت است.

[۱۴۷] سؤال ۲۰: اگر در نان پخته شده، فضله موش یا چیز نجس دیگری پیدا شود، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی داده شود که فضله موش و یا نجاست دیگر، روی نان افتاده است، در این صورت از موضعِ ملاقات اجتناب شود و بقیه نان، محکوم به طهارت است.

[۱۴۸] سؤال ۲۱: فضله لاک پشت از نظر نجاست و پاکی چه حکمی دارد؟

پاسخ: چون ظاهراً لاک پشت دم سائله ندارد، فضله اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است.

[۱۴۹] سؤال ۲۲: مدتی قبل استفتایی درباره فضله لاک پشت پرسیدم و جواب فرمودید: «چون لاک پشت دم سائله ندارد، فضله اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است». اکنون بفرمایید که آیا این احتیاط، از باب شبهه موضوعیه است (که اگر علمای طبیعی لاک پشت را دارای دَم سائله بدانند، فضله اش نجس می شود) یا شبهه حکمیه است؟

پاسخ: این احتیاط از باب شبهه موضوعیه است و اگر ثابت شود که دم سائله دارد، فضله اش نجس است.

مَنی

[۱۵۰] سؤال ۲۳: گاهی بعد از بول، آبی غلیظ و هم رنگ با منی خارج می شود. حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر یقین ندارد که منی است، غسل ندارد و اگر می داند بول هم نیست، پاک است؛ ولی اگر استبراء ننموده و احتمال می دهد بول است، حکم بول را دارد.

[۱۵۱] سؤال ۲۴: کسی بعد از خروج منی بول نموده؛ ولی استبراء نکرده و بعد، آب

مشکوکی که مشتبه بین بول و منی و آب پاک است، خارج شده است. آیا باید غسل کند یا وضو بگیرد یا این که وظیفه ای ندارد؟

پاسخ: آب مشکوک در فرض سؤال، در حکم بول است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که بول نیست، محکوم به طهارت است و وظیفه ای ندارد.

[۱۵۲] سؤال ۲۵: آیا مایع زلال و بی رنگی که قبل از منی و معمولاً با شهوت از انسان خارج می شود، پاک است یا باعث جنابت می شود؟

پاسخ: مایعی که قبل از منی خارج می شود، پاک است و موجب جنابت نمی شود.

[۱۵۳] سؤال ۲۶: جوانی هستم که تازه ازدواج کرده و در حال عقد به سر می برم. گاهی بر اثر ملاعبه با همسرم، آبی بدون فشار و به صورت قطره قطره خارج می شود. آیا این آب، پاک است یا نجس است و غسل لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: آبی که از مرد به هنگام ملاعبه خارج می شود، اگر نشانه های منی را که در توضیح المسائل آمده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد.

[۱۵۴] سؤال ۲۷: مایع سفید لزج مانندی که به مقدار کم از رحم زن، به هنگام ملاعبه با همسر خارج می شود، حکم منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: رطوبتی که از زن خارج می شود، چنانچه نشانه های منی را که در رساله ذکر شده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد و پاک است.

[۱۵۵] سؤال ۲۸: خصوصیات «مَذْی»، «وَذْی» و «وَدْی» چیست و آیا پاک هستند یا نجس و خروج آنها موجب بطلان وضو می شود یا خیر؟

پاسخ: راجع به خصوصیات، به توضیح المسائل (مسأله ۲۴۵) مراجعه کنید؛ ولی این آب ها طاهرند و وضو را باطل نمی کنند.

[۱۵۶] سؤال ۲۹: اگر کسی در

میهمانی جنب شد و به واسطه آن، رختخواب نجس گردید، آیا واجب است میزبان را مطلع کند؟

پاسخ: واجب نیست.

خون

[۱۵۷] سؤال ۳۰: مایعی که پس از طهارت و برطرف کردن خون، محل زخم را فرا می گیرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر خون و یا مایعی که با خون مخلوط است، نباشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۸] سؤال ۳۱: آیا رطوبت ها یا چرکی که از زخم یا دمل خارج می شود، نجس است؟

پاسخ: اگر خونی به همراه آن نباشد و با خون و نجاست اطراف زخم برخورد نکرده باشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۹] سؤال ۳۲: آیا جداری که روی زخمها به وجود می آید و معمولاً متشکل از خون و ترشحات زخم است، حکم نجاست را دارد یا نه؟

پاسخ: چنانچه خون در زیر پرده ای (ولو نازک) قرار گرفته یا استحاله شده باشد و لایه ای که به آن خون گفته نمی شود، تشکیل شده باشد، حکم نجاست ندارد.

[۱۶۰] سؤال ۳۳: تماس با خون خشک شده روی زخم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تماس بدون رطوبت، باعث نجس شدن نمی شود؛ ولی تماس با رطوبت با خودِ خون، موجب نجس شدن می شود، مگر این که خون در زیر پوست باشد.

[۱۶۱] سؤال ۳۴: تماس با خون مرده زیر ناخن یا زیر پوست چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زیر ناخن یا زیر پوست است و تماس مستقیم با آن حاصل نمی شود، تماس با آن باعث نجاست نمی شود.

[۱۶۲] سؤال ۳۵: گاهی در عمل خونگیری، سوزنِ سرنگ به داخل رگ فرو می رود و به خون آغشته می شود؛ ولی به علت این که خون به داخل سرنگ جریان نمی یابد یا مقدار آن کافی نیست، لازم می شود که از محلّ دیگری مبادرت به

خونگیری شود. آیا در این صورت سوزن نجس می شود؟

پاسخ: اگر خون به همراه سوزنِ سرنگ بیرون نیامده باشد و بر روی سوزن مشاهده نشود، تماس در داخل اشکال ندارد و سوزنِ سرنگ نجس نمی شود.

[۱۶۳] سؤال ۳۶: فرو بردن خونی که از لای دندان ها (به واسطه بیماری یا مسواک کردن) می آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: خوردن خون، حرام است و چنانچه در آب دهان از بین برود، بنا بر احتیاط باید از خوردن آب دهان نیز اجتناب شود.

[۱۶۴] سؤال ۳۷: خونی که از بین دندان ها بیرون می آید یا خونی که از خارج دهان وارد آن می شود و هر کدام با آب دهان مخلوط می شود و از بین می رود، آیا باعث نجس شدن دهان و آب دهان می شود و آیا می توان آب دهان را فرو برد یا باید بیرون ریخت؟

پاسخ: در هر دو صورت، اگر در آب دهان مستهلک شود، پاک است؛ ولی فرو بردن آن، محلّ اشکال است و در صورت دوم بهتر است که دهان نیز آب کشیده شود.

[۱۶۵] سؤال ۳۸: اگر حیوان حلال گوشتی را با تیراندازی صید کنیم، آیا خونی که در بدن حیوان باقی مانده است، پاک است یا نجس؟

پاسخ: احتیاط واجب، اجتناب از آن است.

[۱۶۶] سؤال ۳۹: بعد از ذبح حیوان حلال گوشت، شک می کنیم خونی که در بدن حیوان است، باقی مانده خون حیوان است یا خون هنگام ذبح است که به داخل بدن حیوان برگشته است. در این صورت، وظیفه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اقوی پاک بودن خون است.

[۱۶۷] سؤال ۴۰: اگر حیوان حرام گوشت را ذبح شرعی کنیم و خون متعارف از بدن او خارج شود، آیا خون باقی

مانده در بدن حیوان (مانند خون باقی مانده در بدن حیوان حلال گوشت)، پاک است؟

پاسخ: خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت، به احتیاط واجب نجس است.

مردار

[۱۶۸] سؤال ۴۱: گاهی بافت های مُرده مجاورِ عضو زنـده و سالم، برای مراقبت و جلوگیری از عفونت، بریـده و جدا می شود. تماس با این بافت ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اجزای جـدا شـده از زنده، نجس است، هر چند قبل از جدا شدن، مرده باشد، مگر اجزایی که روح در آنها دمیده نشده باشد، مثل مو و ناخن.

[۱۶۹] سؤال ۴۲: آیا بیخ مویی که به واسطه کندن از بدن و به همراه احساس درد، جدا شده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: بیـخ مو، مثل بقیه آن پاک است، مگر آن که همراه جزئی که روح دارد کنـده شـده باشـد که با جـدا کردن آن و آب کشیدن، مو پاک می شود.

[۱۷۰] سؤال ۴۳: گـاهی جـدا کردن پوست هـایی که کاملاً ـ به بـدن متصـل است و لاـزم می شود که آنها را جـدا کنیم (مثل پوست پاشـنه یا پوست های کناره ناخن ها)، به مانند چیدن مو است و با هیچ گونه درد و سوزشی همراه نیست. آیا این پوست های جدا شده، نجس است؟

پاسخ: اگر بسیار کوچک باشد، نجس نیست.

[۱۷۱] سؤال ۴۴: بچه سـقط شـده که چهار ماه آن تمام نشده است، پاک است یا نجس؟ و آیا لمس نمودن آن، موجب غسـل می شود یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نجس است؛ ولی غسل مسّ میّت، به جهت لمس نمودن آن، مستحب است، نه واجب.

[۱۷۲] سؤال ۴۵: آیا تماس اشیای خیس با بدن میّت، قبل و بعد از سرد شدن بدن، باعث نجاست آن چیزها می شود؟

پاسخ: تماس

چیزهای خیس با بدن میّت، موجب نجاست آنها می شود، خواه قبل از سرد شدن بدن میّت باشد و یا بعد از سرد شدن بدن او، به شرط این که قبل از اغسال ثلاثه باشد.

[۱۷۳] سؤال ۴۶: اگر در بیابان به استخوانی برخورد کردیم که معلوم نیست مربوط به انسان است یا حیوان، نجس است یا پاک؟ و همچنین اگر به پوست حیوانی برخورد کردیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سوال، استخوان محکوم به طهارت است. همچنین اگر احتمال بدهیم پوست حیوان، از حیوانی است که خون جهنده ندارد، پاک است.

[۱۷۴] سؤال ۴۷: حیوان مرده ای (مثل مار) که نمی دانیم خون جهنده داشته است یا نه، پاک است یا نجس؟

پاسخ: پاک است.

[۱۷۵] سؤال ۴۸: آیا پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، با دبّاغی پاک می شود؟ در صورت پاک نشدن، آیا راهی برای پاک شدن آن وجود دارد؟

پاسخ: پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، راهی برای پاک شدن ندارد.

[۱۷۶] سؤال ۴۹: آیا می توان گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت را از شخصی که معلوم نیست کافر است یا مسلمان، خریداری نموده و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مملکت اسلامی، در حکم خرید از مسلمان است و در مملکت غیر اسلامی، در حکم خرید از کافر است.

[۱۷۷] سؤال ۵۰: حکم استفاده از کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که در کشورهای اروپایی ساخته می شود، چگونه است و آیا پاک هستند یا خیر؟

پاسخ: کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که از بازار مسلمانان خریداری می شود و یا از دست مسلمانی که مقیّد به جهات شرعی است، گرفته می شود، پاک است؛ ولی اگر از کافر یا بازار

کفّار گرفته شود و خریدار، رسیدگی نکند که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده یا نه، محکوم به نجاست است.

[۱۷۸] سؤال ۵۱: بعضی از بلاد کفر، پوست و چرم فراوانی از کشورهای اسلامی خریداری می کنند و با آن کیف و کفش و... می سازند، به نحوی که احتمال داده می شود این گونه وسایل که در بازار آنها موجود است، از پوست حیوان مذکّی تهیه شده باشد. با این فرض، این وسایل پاک هستند یا نجس؟

پاسخ: در حکم میته و نجس است.

[۱۷۹] سؤال ۵۲: آیا با شکار کردن، حیوان حرام گوشت، تذکیه می شود و می توان از پوست آن استفاده کرد؟ خونی که در بدن حیوان باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در غیر سگ و خوک، اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ، درنده و گوشتخوار است، به دستوری که در احکامِ سربریدن ذکر شده، سر ببُرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، تمام بدن، حتی اجزای داخلی آن پاک است؛ ولی از خون باقی مانده، بنا بر احتیاط باید اجتناب شود. البته گوشت آن حلال نمی شود؛ اما سایر انتفاعات، جایز است، مگر به حسب مورد، منع خاصّی داشته باشد؛ ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کرده باشند، پاک شدن بدن هم محلّ اشکال است.

کافر

[۱۸۰] سؤال ۵۳: آیا مطلقاً قائل به طهارت انسان هستید؟

پاسخ: نظر این جانب این گونه نیست و تفصیل مطلب، در توضیح المسائل (بحث کافر در بخش نجاسات) آمده است.

[۱۸۱] سؤال ۵۴: آیا انکار ضروری دین یا ضروری مذهب، به جهت این که ضروری دین یا ضروری مذهب است، موجب ارتداد می شود یا

به جهت این که موجب تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است؟

پاسخ: انکار ضروری دین یا ضروری مذهب از طرف مسلمان، در صورتی که انکار کننده بداند که ضروری دین یا ضروری مذهب است و موجب انکار خدا یا توحید یا نبوّت گردد، موجب ارتداد است.

[۱۸۲] سؤال ۵۵: آیا انکار معاد، موجب کفر می گردد؟

پاسخ: وقتی موجب کفر می شود که منکر معاد، ملتفت باشد که معاد از ضروریات دین است و انکار آن، موجب انکار خدا، توحید و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گردد.

[۱۸۳] سؤال ۵۶: آیا احکام سابّ الائمّه با سابّ النبی یکی است؟

پاسخ: سابّ الائمه، مانند سابّ النبی نجس است؛ چون سب، مستلزم ناصبی شدن است و واجب است سب کننده، کشته شود، مگر آن که خطری خودِ کشنده را تهدید کند.

[۱۸۴] سؤال ۵۷: آیا صرفِ گفتار، موجب کفر و ارتداد است یا عمل هم موجب ارتداد می گردد؟

پاسخ: قول، دلالت بر ارتداد می کند؛ ولی صرف عمل به تنهایی، دلالت بر ارتداد ندارد.

[۱۸۵] سؤال ۵۸: مسلمان مکلّفی (مرد یا زن) کلماتی را بر زبان جاری می کند که موجب ارتداد می شود؛ ولی ملتفت این مطلب نیست و اگر ملتفت بود، هرگز این کلمات را بر زبان جاری نمی کرد. آیا بعد از گفتن این کلمات، حکم به ارتداد او می شود یا در جمیع احکام، حکم مسلمان را دارد؟

پاسخ: مجرد گفتن این کلمات، با عدم توجه به معنای آن، موجب ارتداد نمی شود؛ بلکه انکار خداوند متعال یا وحدانیت خداوند یا نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یا انکار چیزی که از دین است و علم دارد که جزء دین است و انکار آن مستلزم انکار خدا، توحید

یا نبوّت باشد، باعث ارتداد می گردد.

[۱۸۶] سؤال ۵۹: کسی که به طور شوخی و نه از روی قصد واقعی، بعضی از کارهای خداوند یا پیامبر اکرم یا ائمه اطهارعلیهم السلام را مسخره می کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: گفتار و یا کارهای شوخی او اگر موجب شک در کفر او گردد، به کفر او حکم نمی شود - نعوذ باللّه من إضلال الشیطان و التمسخر بأفعال اللّه - و این کار خوبی نیست.

[۱۸۷] سؤال ۶۰: مردی که بی دین است یا از بین اصول دین، فقط خدا را قبول دارد، در صورتی که اظهار عقیده نکند، آیا به صرفِ داشتن موی بلند سر، می توان او را مؤاخذه نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال، احکام مرتد بر او جاری نمی گردد و صرفِ بلندی موی سر، موجب مؤاخذه نمی شود.

[۱۸۸] سؤال ۶۱: پدرم که پدر و مادر او مسلمان بودند، در اواخر عمر در یک مقطع از زمان، متهم به بهائیت می شود و سپس فوت می نماید و در قبرستان مسلمانان دفن می گردد. با توجه به مسلمان بودن او قبل از اتهام، و دفن در قبرستان مسلمانان، آیا وی محکوم به اسلام است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر بهائیت او ثابت نشده باشد، محکوم به اسلام است.

[۱۸۹] سؤال ۶۲: رابطه مسلمانان با دو گروه وهّابیت و بهائیت، چگونه باید باشد؟

پاسخ: اگر افراد، آگاهی و توانایی لازم را نداشته باشند و خطر انحراف وجود داشته باشد، اشکال دارد و بهایی ها نجس هستند.

[۱۹۰] سؤال ۶۳: با شخصی که نمی دانیم کافر است یا مسلمان، از جهت نجاست و پاکی چگونه برخورد کنیم؟

پاسخ: تفحّص لازم نیست و بنا بر طهارت، گذارده می شود.

[۱۹۱] سؤال ۶۴: بچه ای که

از زن و مرد مسلمان و به سبب زنا به وجود می آید، آیا مانند دیگر مسلمانان، پاک است؟

پاسخ: پاک است.

[۱۹۲] سؤال ۶۵: در مسأله ۹۳ توضیح المسائل آمده است که بچه مرتدّ ملّی و مرتدّ فطری پاک است. آیا بچه مورد نظر، فرزندی است که قبل از ارتداد به دنیا آمده است یا فرزند بعد از ارتداد را هم شامل می شود؟

پاسخ: شامل موردی که مرتد، کافر غیر کتابی شود و پس از آن، نطفه منعقد شده باشد، نمی گردد.

[۱۹۳] سؤال ۶۶: آیا ولد الزنا که از دو کافر به وجود آمده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر ولد الزنا از دو کافرِ غیر اهل کتاب به وجود آمده باشد، بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است تا وقتی که مسلمان یا اهل کتاب شود.

[۱۹۴] سؤال ۶۷: در مسأله ۹۵ توضیح المسائل فرموده اید: «نجاست کافر یک دستور فرهنگی و سیاسی برای پرهیز از معاشرت و تحت تأثیر واقع شدن و آلودگی اندیشه ها و سلطه کفّار بر مسلمانان است». حال اگر در رابطه با بعضی از کفّار، قضیه به عکس باشد و شخص مسلمان بتواند کافر را تحت تأثیر قرار دهد، آیا حکم نجاست چنین کافری در رابطه با این مسلمان برداشته می شود؟

پاسخ: خیر؛ زیرا همان طور که در رساله ذکر شده، این جهت، حکمت است نه علت، و حکمت، در غالب و نوع افراد است؛ ولی حکم، در جمیع موارد جاری است، بر خلاف علت منحصر که حکم، دایر مدار آن است.

اهل کتاب

[۱۹۵] سؤال ۶۸: تعریف و محدوده اهل کتاب و مصادیق آن را بیان فرمایید.

پاسخ: یهودی و اقسام آن و نصرانی واقسام آن و زرتشتی و اقسام

آن، اهل کتاب هستند.

[۱۹۶] سؤال ۶۹: آیا اهل کتاب پاک اند یا نجس؟ هندوها، بودایی ها، مشرکین، کفّار، وهّابی ها، دراویش، و خوارج چه طور؟

پاسخ: به نظر این جانب اهل کتاب، یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان پاک اند و مشرکین به تمام اقسامشان نجس اند. وهّابی ها و صوفیان نیز اگر ناصبی نباشند و همچنین چیزی را که می دانند جزء دین است و انکار آن موجب انکار توحید یا رسالت می شود، انکار نکنند، نجس نیستند.

[۱۹۷] سؤال ۷۰: نظر حضرت عالی در ارتباط با طهارت و یا نجاست اهل کتاب چیست؟

پاسخ: اهل کتاب طهارت ذاتی دارند و نجاست آنها عرضی است. پس اگر شخصی علم نداشته باشد که آنها به وسیله شراب یا نجاسات دیگر نجس شده اند، می تواند معامله طهارت با آنها بکند.

[۱۹۸] سؤال ۷۱: معاشرت مسلمانان با پیروان دیگر ادیان الهی (مسیحی، یهودی و زرتشتی)، از نظر شارع مقدس چگونه است؟ آیا از غذاها و نان آنها می توان مصرف کرد؟

پاسخ: به نظر این جانب، اهل کتاب طهارت ذاتی دارند. بنا بر این اگر غذای آنها متنجّس نشده باشد، استفاده از آن بی اشکال است، مگر در مورد گوشت که باید اطمینان به مأکول بودن و تذکیه آن وجود داشته باشد و معاشرت با آنها در صورتی که خطر تأثیر پذیری و انحراف نداشته باشد، اشکال ندارد.

[۱۹۹] سؤال ۷۲: معاشرت با اهل کتاب و هم غذا شدن با آنها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اهل کتاب پاک هستند و نجاست عرضی دارند و معاشرت زیاد و هم غذا شدن با آنها روا نیست.

[۲۰۰] سؤال ۷۳: فرقه ای از صابئین در خوزستان می باشند، آیا این افراد، اهل کتاب هستند؟ نظر مبارکتان در مورد پاکی و نجاست آنان

چیست؟

پاسخ: این فرقه، در اول انقلاب به تهران آمدند و ادعا کردند که ما از صابئین هستیم و اهل کتابیم و ما را نیز جزء اقلیت های مذهبی به حساب آورید. چون دلیل کافی برای گفته هایشان نداشتند، سخنشان مورد قبول واقع نشد و اگر کافرِ غیر کتابی بودنِ آنها معلوم نباشد، محکوم به طهارت هستند.

شراب، الکل و...

[۲۰۱] سؤال ۷۴: اگر با شراب، کاری کنیم که دیگر مست کننده نباشد، آیا پاک و خوردن آن حلال می شود؟ و اگر با مایع پاکی که مست کننده نیست، کاری کنیم که مست کننده شود، آیا نجس و خوردنش حرام می شود؟

پاسخ: در فرض اول، پاک نمی گردد و خوردنش حرام است و در فرض دوم، نجس می شود و خوردن آن حرام است.

[۲۰۲] سؤال ۷۵: اگر با مخلوط کردن الکل سفید با آب، مایع مست کننده به دست آید، با این فرض، آیا الکل سفید، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در خصوص حالتی که مست کنندگی داشته باشد، حرام و نجس است و تشخیص موضوع، با خود مکلّف و کارشناسِ مورد وثوق است.

[۲۰۳] سؤال ۷۶: الکل صنعتی و طبی و الکل اتیلیک خالص، پاک است یا نجس؟

پاسخ: نجاستش معلوم نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۴] سؤال ۷۷: آیا الکلی که جهت ضدّ عفونی در تزریقات به کار برده می شود، نجس است؟

پاسخ: ظاهراً نجس نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۵] سؤال ۷۸: اگر در غذا یا خوراکی دیگر از الکل استفاده شود، آیا نجس است؟ استفاده از آن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه اطمینان حاصل شود که این الکل از نوع الکل مست کننده است، نجس است و بر غذای مذکور، احکام متنجّس مترتّب است، والّا اشکال ندارد

و تحقیق و تفحّص هم واجب نیست.

[۲۰۶] سؤال ۷۹: اودکلن هایی که از کشورهای خارجی وارد می شود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: محکوم به طهارت است.

[۲۰۷] سؤال ۸۰: آیا آبی که در آن دانه های انگور ریخته شده و جوشانده شده، پاک است؟ خوردن این آب و دانه های انگور جوشانده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر آبی که دانه های انگور در آن جوشانده شده، با آب انگور جوشیده، مخلوط شده باشد، پاک، ولی خوردن آن قبل از کم شدن دو ثُلث آن حرام است.

[۲۰۸] سؤال ۸۱: کشمشی را که در روغن سرخ می کنند یا در پختن بعضی از غذاها از آنها استفاده می کنند، به طوری که به جوش می آید، از حیث نجاست و پاکی و خوردن چه حکمی دارد؟

پاسخ: کشمش اگر با پختن جوش بیاید، به احتیاط واجب، خوردن آن حرام است و اگر مُسکر نباشد، پاک است.

[۲۰۹] سؤال ۸۲: طبق مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل، اگر آب انگور، خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و احتیاط واجب، اجتناب از آن است. آیا این حرمت و وجوب اجتناب، در صورتی که آب انگور جوش آمده، مست کننده هم نباشد، ثابت است؟

پاسخ: فرض سؤال (ذیل مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل)، در موردی است که مست کننده نباشد؛ ولی اگر مست کننده باشد، قطعاً نجس و حرام است.

حیوان نجاستخوار

[۲۱۰] سؤال ۸۳: آیا عرق شتر نجاستخواری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان عادت کرده، نجس است یا خیر؟ و عرق شتری که به خوردن بول انسان عادت کرده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: عرق شتری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان (ولو بول انسان) عادت کرده، نجس

نیست.

[۲۱۱] سؤال ۸۴: آیا گوشت حیوان حلال گوشت که نجاستخوار شده است، پاک است یا نجس و خوردن آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: گوشت حیوان نجاستخوار پاک است؛ ولی قبل از استبراء، خوردن آن جایز نیست.

[۲۱۲] سؤال ۸۵: اگر حیوان حلال گوشتی را به خوردن نجاستی مانند شراب عادت دهند، آیا بول و غائط او پاک است و می توان از گوشت او استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: به جهت عادت به خوردن شراب، بول و غائط حیوان، نجس نمی شود و گوشتش هم حرام نمی گردد.

[۲۱۳] سؤال ۸۶: حکم عرق، ادار، مدفوع، گوشت و تخم حیوانی که به خوردن مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (غیر انسان)، عادت کرده است، چگونه است؟

پاسخ: به واسطه اعتیاد به خوردن مدفوع غیر انسان، نجاست و حرمت عارض نمی شود.

ثابت شدن نجاست

[۲۱۴] سؤال ۸۷: اگر در باب نجاست یا پاکی چیزی، دو نفر شهادت بر پاکی و دو نفر دیگر شهادت بر نجاست دهند، آن چیز پاک است یا نجس؟ و اگر در یک طرف دو نفر و در طرف دیگر سه یا چهار نفر باشند، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر شهادت یکی از بیّنه ها مستند به علم باشد، مقدّم است، وگرنه هر دو ساقط می شوند. بنا بر این آن شی ء محکوم به طهارت است، مگر آن که علم به نجاست سابق آن داشته باشیم؛ و زیادی و کمی نفرات بیّنه، در اعتبار آن فرقی ایجاد نمی کند.

[۲۱۵] سؤال ۸۸: اگر فقط یک نفر به ما خبر دهد که چیزی نجس است، وظیفه ما در آن مورد چیست؟

پاسخ: اگر از گفته او اطمینان حاصل شود، نجاست ثابت می شود.

[۲۱۶] سؤال ۸۹: اگر همسر انسان بگوید که

چیزی در خانه نجس است، ولی خادم خانه بگوید پاک است، حرف کدام یک مقدّم است؟

پاسخ: اگر فقط یک نفر از آنها نسبت به آن چیز ذوالید است و متّهم نیست، قول او مقدّم است، وگرنه قول هر دو ساقط می شود و محکوم به طهارت است، مگر این که بدانیم قبلاً نجس بوده است.

[۲۱۷] سؤال ۹۰: اگر خانم خانه به مرد خانه بگوید که لباس های داخل کمد پاک است، ولی خدمتکار خانه بگوید یکی از لباس ها نجس است، آیا مرد می تواند با آن لباس ها نماز بخواند؟

پاسخ: قول هر کدام که اطمینان آور است، به آن عمل کند و اگر هر دو مثل هم هستند، چنانچه یکی از آنها ذوالید است و متّهم نیست، قول او مقدّم است، والّا قول هر دو ساقط می شود و اصل، طهارت است.

[۲۱۸] سؤال ۹۱: شخص کافر یا فاسقی خبر از نجاست یا پاکی چیزی می دهد که در دست اوست و شخص مسلمان و عادلی بر خلاف او خبر می دهد، ما با آن چیز باید معامله پاکی کنیم یا نجاست؟

پاسخ: اگر به واقع امر (ولو به قرائنی) وثوق حاصل نشود، قول ذوالید مقدّم است، مگر آن که متهم باشد.

[۲۱۹] سؤال ۹۲: در مواردی که استعمال چیزی مشروط به طهارت آن است و شک در طهارت آن چیز داریم و به راحتی می توانیم به پاک یا نجس بودن آن پی ببریم، آیا جستجو کردن از پاکی و نجاست آن واجب است یا می توانیم بنا را بر پاکی گذاشته و آن چیز را مورد استفاده قرار دهیم؟

پاسخ: در مورد شک در طهارت و نجاست چیزی در شبهه موضوعیه، تفحّص لازم نیست، اگر چه

خیلی راحت باشد و بنا بر طهارت آن چیز گذاشته می شود.

[۲۲۰] سؤال ۹۳: اگر ما باعث نجس شدن بدن یا لباس یا وسایل کسی شویم، آیا لازم است که به او اعلام کنیم؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر شی ء مورد نظر در جایی که طهارت در آن شرط است، استفاده شود، احتیاطاً باید به او بگویید.

نجس شدن چیزهای پاک

[۲۲۱] سؤال ۹۴: گفته شده که با تماس یک نقطه از مایع (غیر از آب کُر) با نجاست، تمام آن مایع نجس می شود؛ ولی در جامد، به شرط سرایت رطوبت، تنها محلّ برخورد، نجس می شود. لطفاً بفرمایید که میزان در جامد یا مایع بودن چیست؟ و مواردی مانند شیره و ماست و عسل و روغن که گاهی سفت و گاهی شل است، ملحق به جامد است یا مایع؟

پاسخ: میزان در مایع بودن، این است که اگر از چیزی مقداری برداشته شود، چنانچه فوراً جایش پر شود و اصلاً خالی نماند، مایع است، والّا جامد است و اگر شیئی در حال جامد بودن، با نجس ملاقات کند و محلّ ملاقات، نجس و سپس مایع شود، لازم است از هر مقدار که مایع شده و اطراف آن اجتناب شود.

[۲۲۲] سؤال ۹۵: زمین یا چیزی که رطوبت مختصری روی آن وجود دارد، آیا به واسطه نجس شدن بخشی از آن، نجاست به جاهای دیگر هم سرایت می کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، سرایت نمی کند.

[۲۲۳] سؤال ۹۶: آیا ملاقات با نجاست در باطن بدن، باعث نجس شدن می شود یا خیر، مثل فرو بردن دست در دهان و بینی و تماس با خون، بدون این که موقع بیرون آوردن دست، خونی بر آن مشاهده شود؟

پاسخ: اگر نجاست

در قسمتی از ابتدای دهان یا بینی است که به طور معمول دیده می شود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد، وگرنه اجتناب کردن لازم نیست.

[۲۲۴] سؤال ۹۷: اگر دندان مصنوعی، در خارج از دهان متنجّس شود و عین نجاست بر روی دندان موجود نباشد، آیا آب دهان که با این دندان تماس پیدا می کند، نجس است یا پاک و آیا می توان آب دهان را فرو داد؟

پاسخ: دندان مصنوعی باید آب کشیده شود؛ ولی در فرض سؤال که عین نجاست وجود ندارد، آب دهان پاک است و می شود آن را فرو داد.

[۲۲۵] سؤال ۹۸: آیا شخصی که غذا یا مایع نجسی را خورده، دهانش نجس شده است و باید آب بکشد یا اصلاً دهان، نجس نمی شود؟

پاسخ: اگر عین نجاست در دهان باقی مانده باشد، باید آن را خارج کند و آب کشیدن دهان لازم نیست؛ ولی قسمت جلوی دهان را که معمولاً ـ دیده می شود، بنا بر احتیاط باید آب بکشد و چنانچه در دهان جسم خارجی، مثل دندان مصنوعی یا دندان پر کرده وجود داشته باشد، آن نیز بنا بر احتیاط واجب باید آب کشیده شود.

[۲۲۶] سؤال ۹۹: آیا چشم انسان با ریختن قطره نجس در آن، متنجّس می شود و آب کشیدن لازم دارد یا از باطن بدن محسوب می شود و با برطرف شدن قطره نجس، پاک می شود و آب کشیدن لازم ندارد؟

پاسخ: داخل چشم، از باطن است و نجس نمی شود؛ اما محلّ تلاقی پلک های چشم مشکل است که از باطن حساب شود. بنا بر این به احتیاط واجب آب بکشند.

[۲۲۷] سؤال ۱۰۰: زمین مرطوبی که بخشی از آن نجس است و فردی بر

روی آن راه می رود و کفش یا پایش مرطوب می شود، آیا کفش یا پای او پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر یقین نداشته باشد که پا یا کفش را بر قسمت نجس گذاشته، پا و کفش، محکوم به طهارت اند.

[۲۲۸] سؤال ۱۰۱: اگر شخصی دو ظرف یا دو لباس نجس داشته باشد و یکی از دو ظرف یا دو لباس را آب بکشد و بعد فراموش کند که کدام است، آیا می تواند از ظرف ها استفاده نماید یا با لباس ها نماز بخواند؟ و اگر چیز دیگری که مرطوب است با یکی از دو ظرف یا دو لباس تماس پیدا کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر چیز دیگری فقط با یکی از این دو ظرف یا دو لباس ملاقات کند، نجس نمی شود. اگر بخواهد از این لباس در چیزی که شرط آن طهارت است، استفاده کند، مثلاً با آن نماز بخواند، باید در هر دو لباس، نماز را تکرار کند؛ ولی از هیچ یک از ظرف ها نمی تواند برای خوردن یا آشامیدن استفاده کند.

[۲۲۹] سؤال ۱۰۲: در کلاس درسی که یک صندلیِ غیر معیّن آن نجس است، روی یک صندلی می نشینیم و به واسطه عرق کردن، رطوبت از بدن ما به صندلی منتقل می شود. آیا وظیفه ای بر عهده ما ثابت می شود؟

پاسخ: ملاقات کننده با بعضی از اطراف شبهه، نجس نمی شود.

[۲۳۰] سؤال ۱۰۳: شخصی از دو ظرف جداگانه، پلو و خورشت برداشت و با هم مخلوط نمود و بعد متوجه فضله موشی شد که نمی داند از کدام ظرف بوده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

پاسخ: باید از همه آنها (پلو، خورشت و مخلوط) اجتناب کند.

دیگر احکام نجاسات

[۲۳۱] سؤال ۱۰۴: آیا احکام

شرعی در مورد افراد وسواسی، در مقایسه با افراد معمولی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: وسوسه از شیطان است و انسان جایز نیست به آن اعتنا کند؛ بلکه باید در طهارت و نجاست و غسل و وضو، مثل مردم متعارف رفتار کند.

[۲۳۲] سؤال ۱۰۵: کسی که در بسیاری از مسائل، دچار شک یا وسوسه می شود، برای رهایی از این مشکل که گاهی زندگی را بر انسان بسیار تنگ می کند، چه باید بکند؟

پاسخ: وسواسی به شک و وسوسه اعتنا نکند و مثل مردم متعارف رفتار نماید.

[۲۳۳] سؤال ۱۰۶: لطفاً تفاوت شبهه محصوره و غیر محصوره و حکم هر کدام را بیان نمایید.

پاسخ: اگر شبهه دارای جوانبی باشد که تمام آنها مورد ابتلا باشد و در آن، احتمال انطباق معلوم بالاجمال، با فرد مختار، به جهت کثرت اطراف شبهه، ضعیف باشد، به گونه ای که عقلاـ به آن اعتنا نکنند، شبهه غیر محصوره است، وگرنه شبهه محصوره است. در شبهه محصوره، باید از تمام اطراف شبهه اجتناب شود؛ ولی در شبهه غیر محصوره، ارتکاب فرد مختار، جایز است.

[۲۳۴] سؤال ۱۰۷: اگر در یک کیسه بزرگ گندم یا برنج، چند دانه نجس گندم یا برنج مخلوط شود، چه باید کرد؟

پاسخ: با توجه به این که گندم ها و برنج ها متفرق نیستند و دانه دانه مصرف نمی شوند، بلکه مثلاً کیلو کیلو مصرف می شوند و همه آنها در معرض ابتلا قرار دارند، از قبیل شبهه محصوره است و اجتناب از آن لازم است، مگر این که تصرّفات دیگری انجام دهد، مثل این که برای زراعت به زمین بپاشد و یا امثال آن؛ ولی از آرد کردن و خوردن آن پرهیز نماید.

[۲۳۵] سؤال ۱۰۸:

رطوبت های گوناگونی که از مخرج بول و غائط خارج می شود و غیر از بول و غائط و منی است، چه حکمی دارد؟ آیا وضو و غسل را باطل می کند یا نه؟ این رطوبت ها هنگامی که شک داریم در داخل بدن با بول و غائط و منی برخورد کرده یا این که می دانیم برخورد نموده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه با بول و غائط و منی مخلوط نباشند، پاک اند و مبطل وضو و غسل نیستند، و ملاقات با نجاست در داخل بدن، باعث نجس شدن آنها نمی شود.

[۲۳۶] سؤال ۱۰۹: چیزهایی که از شی ء نجس متصاعد می شود، مانند بخار و دود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: دود پاک است و همچنین بخار؛ لکن اگر بخار، دوباره تبدیل به مایع شود، احوط، اجتناب است.

[۲۳۷] سؤال ۱۱۰: اگر آب نجس، به بخار تبدیل شود و دوباره به صورت آب درآید، بخار مذکور و آب جدید، پاک است یا نجس؟ و اگر بخار به یخ تبدیل شود، مانند بخارات داخل یخچال، و بعد به آب تبدیل شود، حکم یخ و این آب چیست؟

پاسخ: بخار، پاک است؛ ولی اگر بعد، بخار تبدیل به یخ و یا آب شود، بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود.

[۲۳۸] سؤال ۱۱۱: اگر درخت یا زراعت را با آب متنجّس آبیاری کنند، ثمره آن پاک است یا نجس؟

پاسخ: پاک است.

[۲۳۹] سؤال ۱۱۲: استفاده از حنای نجس برای رنگ کردن موی سر و ریش چگونه است و رنگ باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: استفاده از حنای نجس، برای رنگ کردن اشکال ندارد و خودِ مو و رنگی که باقی مانده، با آب قابل تطهیر

است.

[۲۴۰] سؤال ۱۱۳: دادن لباس به مغازه های لباسشویی، با توجه به این که بسیاری از افرادی که رعایت پاکی و نجاست را نمی کنند، لباس خود را به این مغازه ها می دهند، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۴۱] سؤال ۱۱۴: آیا رفت و آمد به منزل شخصی لاأُبالی که مقیّد به رعایت نجاست و پاکی نیست و هم غذا شدن با او و خوردن غذا از منزل او جایز است؟

پاسخ: اگر یقین نداشته باشید که در اثر ملاقات با نجاست، نجس شده است، پاک است و رفت و آمد نمودن و هم غذا شدن، مانعی ندارد و بهتر آن است که اگر رفت و آمد و معاشرت، موجب نهی از منکر نمی شود، رفت و آمد ترک شود.

[۲۴۲] سؤال ۱۱۵: آیا شخص مسلمان، طعام متنجّس را می تواند به کافر بخوراند یا برای خوردن به او بفروشد؟

پاسخ: خوراندن طعام متنجّس به کافر احتیاطاً جایز نیست؛ ولی فروش آن به کافر، ولو با علم به این که او آن را خواهد خورد، جایز است.

تخلّی

[۲۴۳] سؤال ۱۱۶: اگر مدفوع سفت باشد و پس از تخلّی اثری از نجاست در ظاهر مخرج غائط دیده نشود، تطهیر مخرج غائط، لازم است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در تطهیر است.

[۲۴۴] سؤال ۱۱۷: مقدار انحرافِ سنگ توالت در منزلی، نسبت به قبله کم و حدود ۲۵ تا ۳۰ درجه است، آیا می توان از این توالت استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق نکند که این شخص رو به قبله است، اشکال ندارد.

[۲۴۵] سؤال ۱۱۸: تخلّی یا وضو گرفتن در مسجد یا مدرسه ای که نمی دانیم وقف نمازگزاران یا محصّلین شده است یا نه، چه صورتی دارد؟

پاسخ: جایز نیست،

مگر آن که اطمینان به عمومیت وقف و یا اذن متولّی پیدا کنیم.

[۲۴۶] سؤال ۱۱۹: اگر به علتی، موقع تخلّی مجبور شویم که رو یا پشت به قبله باشیم، آیا رو به قبله بنشینیم یا پشت به قبله؟

پاسخ: اگر مضطر به یکی از دو امر شوید، مخیّر هستید، اگر چه احتیاط استحبابی، استدبار (پشت به قبله بودن) است.

[۲۴۷] سؤال ۱۲۰: آیا کسی که در بیابان است و نمی داند قبله در کدام طرف است، هنگام تخلّی وظیفه ای دارد یا نه؟

پاسخ: اگر قبله، مردّد بین چهار طرف باشد، تکلیف ساقط است.

{پاک شدن چیزهای نجس }

[۲۴۸] سؤال ۱۲۱: اگر بچه ممیّزی که آشنای به احکام است، چیز نجسی را آب بکشد، تطهیر دوباره لازم است یا همان تطهیر اول، کافی است؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل نشود که درست آب کشیده، کفایت نمی کند.

[۲۴۹] سؤال ۱۲۲: آیا با ریختن آب به صورت قطرات مداوم بر روی چیز نجس، می توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: چنانچه قطرات، به صورت فشرده و پیوسته باشد، به طوری که آب، بر آن چیزِ نجس احاطه پیدا کند، ظاهراً پاک می شود.

[۲۵۰] سؤال ۱۲۳: اگر چیزی را که به بول نجس شده، یک بار بشویند، ولی شستن آن را طول دهند، به طوری که مقدار آب و زمان این یک بار شستن، از دو بار شستن به صورت عادی بیشتر شود، چیز نجس پاک می شود یا نه؟

پاسخ: زیاد بودن آب و طول دادن زمان شستن، ملاک نیست و در موارد لزوم، باید تعدّد مراعات گردد.

[۲۵۱] سؤال ۱۲۴: چیز نجسی را که نمی دانیم توسط بول، نجس شده است یا غیر بول، آیا برای پاک شدن آن، یک بار شستن کافی است یا

باید دو بار شسته شود؟

پاسخ: باید مراعات احتیاط را کند و حکم نجسی که نجاستش بیشتر است (بول) را رعایت نماید و آن چیز را دو بار بشوید.

[۲۵۲] سؤال ۱۲۵: آیا جیوه متنجّس را می توان تطهیر کرد و اگر در ظرفی ریخته شود، آیا ظرف نجس می شود یا خیر؟

پاسخ: چون جیوه به حالت مایع است، اگر بتوان آن را به صورت جامد درآورد، ظاهر آن قابل تطهیر است، وگرنه قابل تطهیر نیست و اگر جیوه متنجّس در ظرفی ریخته شود که رطوبت داشته باشد، ظرف، نجس می شود، والّا نجس نمی شود.

[۲۵۳] سؤال ۱۲۶: فرق استحاله، انقلاب و استهلاک که در بحث مطهرات به کار برده می شود، چیست و آیا از نظر حکم با هم تفاوت دارند؟

پاسخ: استحاله آن است که شی ء، تبدیل به جنس دیگری گردد، مثل این که سگ در نمکزار به نمک تبدیل شود. انقلاب آن است که از نظر صفات و خاصّیت تبدیل شود، مثل این که شراب به سرکه تبدیل شود. استهلاک آن است که اجزای یک شی ء در شی ء دیگری به نحوی متفرق شود و از بین برود که اصلاً معلوم نباشد، مثل خونِ در دهان که با آب دهان، مخلوط و معدوم شود. احکام هر یک تفاوت دارد و در رساله توضیح المسائل آمده است.

پاک شدن خوردنی ها

[۲۵۴] سؤال ۱۲۷: مقدار زیادی بادام را در آب کمتر از کُر خیس می کنیم تا آب به داخل آن نفوذ کند. سپس دست نجس ما با آب برخورد می کند و آب نجس می شود؛ ولی بلافاصله آب را خالی می کنیم. در این صورت فقط ظاهر بادام ها نجس است یا باطن آنها هم نجس شده است و

چگونه پاک می شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، باطن آن نجس نمی شود و فقط با شستن ظاهر، پاک است.

[۲۵۵] سؤال ۱۲۸: اگر در آبگوشتی که در حال جوشیدن است، قطره ای نجاست بیفتد، آیا بعد از پختن، می توان گوشت آن را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، می توان گوشت را تطهیر نمود، به شرط آن که آب پاک کُر، به مقداری که آب نجس نفوذ کرده، نفوذ کند.

[۲۵۶] سؤال ۱۲۹: آیا روغن متنجّس، قابل تطهیر است؟ اگر قابل تطهیر است، طریقه آن را بیان فرمایید.

پاسخ: روغن نجس، قابل تطهیر نیست، مگر جامد باشد، و اگر جامد باشد، محلّ نجس شده را بردارند و بقیه پاک است.

[۲۵۷] سؤال ۱۳۰: چرا روغن نجسی که در آب کُرِ داغ، ریخته شده و تمام اجزای آن، از یکدیگر جدا شده و با آب کُر ملاقات می کند، با این کار پاک نمی شود؟

پاسخ: زیرا آب به عمق ذرّات روغن نفوذ نمی کند، ولو ظاهر آن با آب ملاقات کند، و بر فرض آن که نفوذ پیدا کند، ظاهراً مطلق باقی نمی ماند و مضاف خواهد شد، و نیز روغن، در آب مستهلک نمی شود.

[۲۵۸] سؤال ۱۳۱: اگر داخل خربزه یا هندوانه یا موارد مانند آن، نجس شود، چگونه تطهیر می شود؟

پاسخ: اگر موضع نجس شده را در آب کُر یا جاری قرار دهند، به طوری که آب به صورت مطلق (نه مضاف) تا آن جا که نجاست نفوذ کرده، برسد، پاک می شود؛ ولی بهتر این است که محلّ نجس شده را جدا کنند و بقیه پاک است.

[۲۵۹] سؤال ۱۳۲: اگر شیره را با آب انگور مخلوط کنیم و بجوشانیم، شیره جدیدی که به دست

می آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، به نظر این جانب قبل از ذهاب ثلثین، پاک، ولی خوردن آن حرام است. بنا بر این در فرض سؤال، اگر ذهاب ثلثین بشود، پاک و خوردنش جایز است و اگر قبل از ذهاب ثلثین باشد، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

[۲۶۰] سؤال ۱۳۳: آب انگوری که بر اثر غلظت و شیرینی زیاد، قبل از این که ۲۳ آن کم شود، تبدیل به شیره می شود، آیا حلال است؟ در صورت حرام بودن، آیا راهی برای حلّیت آن وجود دارد؟

پاسخ: خوردن آن حرام است و برای حلال شدن (اگر کم شدن ۲۳ موجب سوختگی شیره نشود) چنانچه مقداری آب اضافه کنند تا ۲۳ آن کم شود، حلال می شود.

[۲۶۱] سؤال ۱۳۴: آیا شیر نجس با پنیر شدن، و آرد نجس با نان شدن، پاک می شوند؟

پاسخ: پاک نمی شوند.

[۲۶۲] سؤال ۱۳۵: آیا راهی برای تطهیر و استفاده از شیر نجس (ولو با تغییر دادن آن) وجود دارد؟

پاسخ: تطهیر شیر نجس ممکن نیست، مگر این که در آب کُر یا جاری مستهلک شود.

[۲۶۳] سؤال ۱۳۶: از طرف همسایه این جانب که کافر است و اهل کتاب نیست، مقداری شیر گاو به من هدیه شده که یقین دارم با دست افرادی که نجس هستند، دوشیده شده است. آیا می توان شیر را تبدیل به پنیر کرد و با قرار دادن در آب کر و یا جاری، به طوری که به تمام اعماق آن نفوذ کند، آن را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: تطهیر پنیر مورد سؤال، چنانچه یقین به نجاست شیر دارید، مورد اشکال است.

[۲۶۴] سؤال ۱۳۷: اگر

قالب یخ، نجس شود و قسمت نجس شده، به تدریج آب شده، از یخ جدا گردد، آیا در پاک شدن یخ کافی است یا این که آب کشیدن هم لازم دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، آب کشیدن لازم است.

[۲۶۵] سؤال ۱۳۸: یخی که ظاهر آن نجس شده است، آیا با آب قلیل، پاک می شود؟ اگر آب قلیل، گرم باشد و به هنگام ریختن روی یخ، مقداری از آن را آب کند، آیا یخ، پاک می شود؟

پاسخ: اگر ظاهر یخ نجس شود، با آب کشیدن با آب قلیل (ولو گرم باشد)، طبق شرایط تطهیر، پاک می شود.

پاک شدن بدن انسان

[۲۶۶] سؤال ۱۳۹: اگر دست را کاملاً خیس کنیم و بر چیز نجسی که فشردن لازم ندارد (مثل بدن خودمان)، بکشیم، به طوری که کمی آب هم جاری شود، چیز نجس پاک می شود؟

پاسخ: در مورد سؤال، تطهیر با آن خصوصیات که ذکر شده، مشکل است؛ بلکه باید آب بریزید که غساله آن به طور متعارف منفصل شود.

[۲۶۷] سؤال ۱۴۰: اگر قسمتی از بدن انسان نجس گردد و پس از داخل شدن در آب کُر، ازاله نجاست شود، آیا برای پاک شدن، بیرون آمدن از آب لازم است یا خیر؟

پاسخ: بیرون آمدن از آب لازم نیست.

[۲۶۸] سؤال ۱۴۱: اگر به واسطه خونی شدن دهان، دندان مصنوعی نیز با خون تماس پیدا کند، آیا لازم است برای تطهیر نمودن، آن را از دهان خارج کرد؟

پاسخ: در فرضی که تطهیر لازم باشد، اگر نتوان آن را در دهان آب کشید، بیرون آوردن لازم است، وگرنه ضرورتی ندارد.

[۲۶۹] سؤال ۱۴۲: اگر داخل دهان به واسطه خون دهان یا نجاست بیرونی نجس شود، آیا با خوردن آب

کر یا جاری، پاک می شود؟

پاسخ: احتیاجی به آب کشیدن دهان نیست و اگر عین نجاست از بین رفته باشد، کافی است.

[۲۷۰] سؤال ۱۴۳: اگر موی سر و ریش، زیاد بلند باشد و نجس شود، آیا برای برطرف کردن نجاست آن، علاوه بر آب کشیدن، فشردن هم لازم دارد؟

پاسخ: فشردن، لازم ندارد.

[۲۷۱] سؤال ۱۴۴: گاهی موقع خونگیری از بیمار، خون با دست گیرنده خون تماس پیدا می کند، آیا با پنبه الکلی می توان محل را تطهیر کرد؟

پاسخ: اگر خون با دست، تماس پیدا کرده و آن را نجس نموده، باید دست را با آب تطهیر کرد و الکل، نجاست را برطرف نمی کند.

[۲۷۲] سؤال ۱۴۵: آیا می توان مخرج بول و غائط را با یخ یا برف تطهیر کرد؟

پاسخ: با یخ و برف نمی توان مخرج بول و یا غائط را تطهیر نمود. بلی، اگر یخ و برف بماند و به آب تبدیل شود، با آن می توان تطهیر کرد.

[۲۷۳] سؤال ۱۴۶: آیا برای پاک شدن مخرج بول، دست مالیدن هم لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر آب کافی به پوست برسد، دست مالیدن لازم نیست.

پاک شدن لباس، فرش و...

[۲۷۴] سؤال ۱۴۷: در مواردی که برای پاک کردن چیز نجس، لازم است آن را فشار دهند تا غساله آن خارج شود (مثل تطهیر فرش و تطهیر لباس با آب قلیل)، اگر به جای فشار دادن، آن را رها کنند تا خشک شود، آیا کافی است و باعث تطهیر می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر غساله، با آویزان کردن یا کج قرار دادنِ چیزی که شسته شده، خارج شود، کفایت می کند؛ ولی اگر خارج نشود، بلکه تبخیر شود و آن چیز خشک شود، کفایت نمی کند.

[۲۷۵] سؤال ۱۴۸: اگر

ماشین لباسشویی، بعد از شستن لباس و تخلیه آب، معلوم نباشد که بر اثر فشار دادن یا چرخش سریع دستگاه، غساله لباس را خارج می کند یا خیر، آیا لباس نجس را پاک می کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر آب لوله کشیِ جاری که به وسیله ماشین لباسشویی به لباس می رسد و آن را می شوید، پس از زوال عین نجاست، در حال اتصال، به همه اجزای لباس برسد، کافی است و لباس پاک می شود و محتاج به فشار نیست.

[۲۷۶] سؤال ۱۴۹: لباس و فرشی که گرد و خاک نجس بر آن نشسته و هر دو خشک هستند، چگونه پاک می شود و آیا با این لباس، می توان نماز خواند؟

پاسخ: برای تطهیر، به هر صورتی که گرد و خاک نجس برطرف شود، کافی است و برطرف کردن، منحصر به شستن نیست. نماز با چنین لباسی که گرد و خاک نجس دارد، محلّ اشکال است؛ ولی نسبت به فرش، اگر سرایت نجاست به لباس و بدن نمازگزار در بین نباشد و بر مُهر پاک سجده نماید، اشکال ندارد.

پاک شدن ساختمان، زمین و خاک

[۲۷۷] سؤال ۱۵۰: آیا سقف نجس با باریدن باران و چکیدن قطرات باران از سقف پاک می شود یا خیر؟ و قطراتی که از سقف می چکد، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر در حال باریدن باران، قطرات از سقف بریزد، پاک است، به شرط آن که عین نجس در قطرات نباشد و در فرض سؤال، سقف نیز اگر عین نجاست در آن نباشد، پاک می شود.

[۲۷۸] سؤال ۱۵۱: اگر سگ از حوض کوچکی که آب آن کمتر از کُر است، آب بخورد، آیا برای پاک شدن حوض (مانند ظروف) احتیاج به خاک مالی هست یا

خیر؟

پاسخ: حوض کوچک، حکم ظرف را ندارد و خاک مالی لازم نیست و اگر شیر باز شود و متصل به آب حوض گردد، پاک می شود.

[۲۷۹] سؤال ۱۵۲: آیا خاک یا گل نجس، با بارش باران پاک می شود یا نه؟ در صورت پاک نشدن، چگونه می توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: اگر باران به صورت آب، به قسمت نجس خاک و گل برسد، نه این که فقط رطوبت باشد، پاک می شود.

[۲۸۰] سؤال ۱۵۳: آیا زمین سختی که امکان گود کردن ندارد و جایی هم برای خروج آب در آن موجود نیست، پس از آب کشیدن با آب قلیل و جمع کردن غساله آن، پاک می شود؟

پاسخ: بلی، پاک می شود.

وضو

افعال وضو

نیّت و غایت در وضو

[۲۸۱] سؤال ۱۵۴: بعضی از روحانی ها می گویند که برای نیّت در وضو و نماز، نه لازم است نیّت را به زبان بیاوریم و نه لازم است که آن را از ذهن و قلب خود بگذرانیم. لطفاً این مطلب را توضیح دهید و بگویید نیّت کردن چه طور حاصل می شود؟

پاسخ: نیّت، قصد انجام دادن فعل است؛ و نشانه آن این است که اگر سؤال شود: «چه کار می کنی؟»، مثلاً بگوید: «وضو می گیرم» و اگر به طوری غافل باشد که در وقت سؤال مذکور، متحیّر بماند، در این صورت، نیّت حاصل نشده است و وضو باطل است.

[۲۸۲] سؤال ۱۵۵: آیا همان طور که در غسل، چندین غسل واجب و مستحب را می توان با چندین نیّت و در قالب یک غسل به جا آورد، در وضو هم می توان این کار را انجام داد یا خیر؟

پاسخ: یک وضو با چند غایت، کافی و صحیح است.

[۲۸۳] سؤال ۱۵۶: کسی که فقط برای با طهارت

بودن، وضو گرفته است و هیچ چیز دیگری را در نظر نداشته، آیا می تواند با این وضو نماز بخواند؟

پاسخ: با آن وضو می تواند نماز بخواند.

[۲۸۴] سؤال ۱۵۷: آیا کسی که چند ساعت قبل از داخل شدن وقت نماز وضو می گیرد، به قصد این که پس از داخل شدن وقت، با آن وضو نماز بخواند، وضویش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: صحیح است؛ چون وضو استحباب نفسی دارد و قصد خواندن نماز بعد، ضرری نمی رساند.

[۲۸۵] سؤال ۱۵۸: کسی که وضو را به امید این که مطلوب پروردگار و مستحب باشد به جا می آورد (مثل این که احتمال می دهد وضو گرفتن بعد از خروج مَذْی، مستحب باشد و وضو می گیرد)، آیا با این وضوی احتمالی، نماز خواندن، صحیح است؟

پاسخ: وضویش صحیح است و می تواند با آن نماز بخواند.

شستن صورت و دست ها

[۲۸۶] سؤال ۱۵۹: آیا وضو گرفتن در موقعی که علاوه بر آب وضو، آب باران هم بر روی اعضای وضو می ریزد، صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر در حال وضو گرفتن، قصد کند که هم با آب معمولی و هم با آب باران که از آسمان به اعضای وضو می رسد، وضو بگیرد و این نیّت تا آخر وضو باقی باشد و بعد از شستن دست چپ، نگذارد آب باران به کف دست ها برسد، وضویش صحیح است و اشکال ندارد. البته به هنگام مسح نمودن باید محلّ آن خشک باشد.

[۲۸۷] سؤال ۱۶۰: شستن سهوی از پایین به بالا در وضو، مخلّ وضو است یا نه؟

پاسخ: این طور شستن، باطل است و هر عضوی که این طور شسته شده باشد، باید دوباره از بالا به پایین شسته شود.

[۲۸۸] سؤال ۱۶۱: آیا می توانیم در

وضو، موقع شستن دست، به جای آب ریختن و دست کشیدن، دستمان را زیر شیر آب بگیریم؟

پاسخ: اگر دست و یا صورت را به نیّت وضو زیر شیر آب قرار دهید، به طوری که آب از بالا به پایین به همه جای آن برسد و جاری شود، اشکال ندارد و کشیدن دست برای جاری کردن آب لازم نیست.

[۲۸۹] سؤال ۱۶۲: آیا با ریختن آب بر وسط یا پایین صورت و دست ها، ولی کشیدن دست از قسمت بالا به پایین، وضوی صحیح محقّق می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر ریختن آب به عنوان شستن دست یا صورت نباشد، بلکه مقدّمه شستن باشد و شستن از بالا به پایین تحقّق پیدا کند، وضو صحیح است، وگرنه صحیح نیست.

[۲۹۰] سؤال ۱۶۳: شستن بار سومِ صورت یا دست ها به قصد وضو، باطل کننده وضو است یا فقط معصیت است؟

پاسخ: اگر صورت و دست راست را به قصد وضو، برای مرتبه سوم بشوید، حرام است؛ ولی وضو باطل نیست و اگر دست چپ را برای مرتبه سوم به قصد وضو بشوید، هم حرام است و هم وضو باطل می شود؛ زیرا مسح، اشکال پیدا می کند.

[۲۹۱] سؤال ۱۶۴: اگر در وضو بعد از شستن دست ها تا نوک انگشتان، انگشتر را حرکت دهیم تا آب به زیر آن برسد، آیا شستن از بالا به پایین صدق می کند یا این که در وضو مشکل ایجاد می شود؟

پاسخ: نسبت به آن انگشتی که انگشتر دارد، پس از رساندن آب به زیر انگشتر، باید پایین تر از انگشتر را تا سر انگشت به قصد وضو بشوید.

[۲۹۲] سؤال ۱۶۵: اگر در وضو، دست انسان به حالتی شود که آب وضو به

طرف آرنج دست برگردد، ایرادی به وضو وارد می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر تمام عضو با شرایط وضو شسته شود، بازگشت آب ضرری نمی رساند.

[۲۹۳] سؤال ۱۶۶: اگر در وضو، هنگام شستن صورت، اشک از چشم ها جاری شده و با آب وضو مخلوط شود، وضو چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۹۴] سؤال ۱۶۷: اگر کسی در شستن دست و صورت به هنگام وضو، به طور مرتّب دستش را پایین و بالا ببرد، ولی نیّتش این گونه باشد که فقط وقتی دستش از بالا به پایین می آید، قصد شستن به عنوان وضو را داشته باشد، وضویش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر طوری می شوید که عرفاً صدق می کند که دستهایش را از آرنج به پایین می شوید، اشکال ندارد.

مسح سر و پاها

[۲۹۵] سؤال ۱۶۸: کسی که در وضو، هر مسح را عمداً بیش از یک بار انجام می دهد، وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر قصد تشریع کند، باطل است و اگر به قصد احتیاط مسح کند، برای تحقّق احتیاط، باید مسح بعدی را پس از خشک کردن محلّ مسح و یا بر محلّ دیگری که خشک است، انجام دهد و اشکال ندارد؛ ولی باید از وسواس اجتناب کند.

[۲۹۶] سؤال ۱۶۹: زنی غیر ملتفت، در وضو سرش را دو بار و پاهایش را دو یا سه یا چهار بار مسح می کرده است. حکم نمازهایی که خوانده، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، خواندن دوباره نمازهای گذشته، واجب نیست.

[۲۹۷] سؤال ۱۷۰: اگر بعد از شستن صورت و دست ها، کف دو دست را به هم بمالد، به طوری که رطوبت از هر یک به دیگری منتقل شود، آیا مسح اشکالی پیدا می کند؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۸] سؤال ۱۷۱: اگر

پس از شستن صورت و دست ها با این که رطوبت کافی در کف دست ها برای مسح کردن وجود دارد، باز هم کف دست ها را به صورت یا دست خود بکشد، به طوری که رطوبت جدید، وارد کف دست شود و بعد مسح کند، وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۹] سؤال ۱۷۲: اگر در وضو پس از شستن صورت و دست ها، مقداری از آب صورت به کف دست ها بریزد و یا مقداری آب از یک دست به کف دست دیگر ریخته شود، آیا مسح اشکالی پیدا می کند؟

پاسخ: چنانچه پس از ریخته شدن آب به کف دست، با قسمت دیگری از کف دست که آب بر آن ریخته نشده، مسح کند، مطلقاً صحیح است و اشکالی ندارد؛ ولی اگر بخواهد با همان قسمتی از کف دست که آب بر آن ریخته شده، مسح کند، اگر مقدار آب ریخته شده به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در آب کف دست مستهلک شود، مسح با آن بی اشکال است، وگرنه بنا بر احتیاط واجب مسح با آن صحیح نیست.

[۳۰۰] سؤال ۱۷۳: اگر قبل از مسح کردن در وضو، کف دست نجس شود، آیا می توان دست را آب کشید و خشک کرد و سپس با گرفتن رطوبت از اعضای دیگر، مسح را انجام داد یا بعد از رفع نجاست باید دوباره وضو گرفت؟

پاسخ: اگر کف دست همه اش نجس نشده و مقداری نجس و مقداری پاک است، چنانچه با قسمت پاک، مسح بکشد، جایز است و اگر همه اش نجس شده، باید تطهیر کند و مجدداً وضو بگیرد.

[۳۰۱] سؤال ۱۷۴: در مورد موهایی که در سر کاشته می شود،

از لحاظ مسح چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جزء بدن شده است، حکم موی طبیعی را دارد.

[۳۰۲] سؤال ۱۷۵: اشخاصی که موی سرشان بلند است، چگونه باید مسح بکشند؟

پاسخ: اگر به موی جلو سر که از حدّ سر خارج نشده است، مسح کنند، کافی است.

[۳۰۳] سؤال ۱۷۶: اگر کسی که موی سرش بلند نیست و می تواند بر موی جلو سر مسح نماید، مانند کسی که موهایش بلند است، بیخ مو یا پوست سر را مسح نماید، آیا مسحش صحیح است؟

پاسخ: مسح بر بیخ مو و پوست سر، برای این فرد نیز جایز و صحیح است.

[۳۰۴] سؤال ۱۷۷: در مسح سر، وضو گیرنده چه مقدار باید دستش را پایین بکشد تا کافی باشد؟

پاسخ: به مقداری که مسمّای مسح، صدق کند.

[۳۰۵] سؤال ۱۷۸: آیا وضو گیرنده باید در مسح پا، از پایین به بالا مسح کند یا از بالا به پایین نیز کفایت می کند؟

پاسخ: هر دو صورت کفایت می کند؛ ولی بهتر است از پایین به بالا مسح کند.

[۳۰۶] سؤال ۱۷۹: بعضی از نمازگزاران هنگام وضو گرفتن، هر دو پا را با هم مسح می کنند، حکم وضو و نماز آنها چیست؟

پاسخ: به احتیاط واجب در مسح پاها باید ترتیب را رعایت نمایند، وگرنه وضویشان اشکال دارد.

[۳۰۷] سؤال ۱۸۰: اگر هنگام مسح سر، دست انسان با رطوبت صورت تماس پیدا کند، آیا می تواند با آن پای خود را مسح کند؟

پاسخ: با جایی از دست که رطوبت آن با رطوبت صورت مخلوط نشده است، می توان مسح نمود.

[۳۰۸] سؤال ۱۸۱: محلّ انتهایی در مسح پا، برآمدگی روی پاست یا تا محلّ اتصال روی پا با انتهای استخوان ساق پا (مفصّل) را باید

مسح کرد؟ ابتدای محل مسح پا، نوک ناخن پاست یا نوک انگشت پا را هم باید داخل مسح کرد؟ و آیا مسح از نوک یک انگشت پا و با عرض بسیار باریک کافی است یا نه؟

پاسخ: محلّ انتهای مسح پا، برآمدگی روی پا است و بهتر است تا مفصل را مسح کند و ابتدای محلّ مسح از نوک انگشتان شروع می شود و باید ناخن بلندی را که مانع مسح نوک انگشت است، برطرف کند و احتیاط واجب آن است که به پهنای سه انگشت مسح نماید؛ بلکه بهتر است تمام روی پا را مسح کند.

[۳۰۹] سؤال ۱۸۲: اگر قبل از مسح پاها آب کف دست ها خشک شود، برای مسح پاها رطوبت را از صورت بگیرد یا دست ها؟ و اگر ریش نداشته باشد، گرفتن رطوبت از سبیل و ابرو کافی است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید از ابرو، مژگان یا ریشی که داخل در حدّ صورت است، رطوبت بگیرد و گرفتن رطوبت از سبیل نیز کافی است.

[۳۱۰] سؤال ۱۸۳: اگر در وضو هنگام مسح نمودن، رطوبت دست ها به علت گرما و غیر آن خشک شود، حکم مسح سر و پاها چه می شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط از ریش و ابرو و مژه ها که داخل در حدّ صورت هستند، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

[۳۱۱] سؤال ۱۸۴: اگر روی سر یا پاها به واسطه سوختگی، جراحی پلاستیک شده باشد، آیا در هنگام وضو باز هم مسح کردن، لازم است یا خیر؟

پاسخ: مسح نمودن، لازم است.

[۳۱۲] سؤال ۱۸۵: اگر کسی برای تقویت موهایش، روغن بادام به موهایش بمالد، آیا مسح کردن سر او در وضو اشکال پیدا

می کند؟

پاسخ: اگر موی سر طوری چرب شود که مانع رسیدن آب به مو گردد، برای مسح باید آن را برطرف کند.

[۳۱۳] سؤال ۱۸۶: آیا در مواقع ضروری، مسح کردن از روی کفش یا جوراب یا مقنعه و روسری صحیح است؟ اگر امکان تیمّم هم باشد، در صورت صحّت این گونه وضو، کدام یک مقدّم است؟

پاسخ: در فرض سؤال، این گونه وضو، صحیح و بر تیمّم مقدّم است.

[۳۱۴] سؤال ۱۸۷: در وضو گرفتن، شستن صورت و مسح سر با دست چپ و همچنین مسح هر یک از پاها با دست مخالف آن، صحیح است یا نه؟

پاسخ: شستن صورت در وضو با هر یک از دو دست اشکالی ندارد و احتیاط لازم این است که سر و پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ، مسح نمایند.

شرایط وضوی صحیح

پاک بودن آب

[۳۱۵] سؤال ۱۸۸: آیا می توان با استفاده از ظروف کفّار یا افرادی که نسبت به نجاست و پاکی بی اعتنا هستند، غسل و وضو به جا آورد؟

پاسخ: اگر به نجاست ظروف کفّار و افراد بی اعتنا علم حاصل نشود، پاک است.

پاک بودن اعضای وضو

[۳۱۶] سؤال ۱۸۹: اعضای وضو که باید پاک باشند، آیا لازم است قبلاً پاک شوند و بعد از پاک شدن، وضو گرفته شود، یا قرار گرفتن آنها زیر آب وضو کفایت می کند؟

پاسخ: اگر آب وضو به نحوی باشد که محلّ نجس شده را تطهیر کند، کفایت می کند و شستن قبل از وضو لازم نیست.

[۳۱۷] سؤال ۱۹۰: اگر در بین وضو گرفتن، خون از بینی جاری شود، آیا وضو را باید از سر گرفت؟

پاسخ: وضو باطل نمی شود؛ ولی اگر خون به عضوی که

هنوز شسته نشده، سرایت کند، باید آن عضو را تطهیر کرد.

[۳۱۸] سؤال ۱۹۱: کسی که لبش ترک خورده و از آن خون خارج شده، بعد از نماز شک می کند که آیا قبل از وضو گرفتن، لبش را آب کشید و وضو گرفت یا این کار را نکرد. الآن نسبت به وضو، نماز مذکور و آب کشیدن بدن، وظیفه ای دارد یا نه؟

پاسخ: وضو و نماز او صحیح است، مگر این که بداند در حین وضو التفاتی به طهارت و نجاست بدن خویش نداشته و در هر حال باید موضع نجس را برای اعمال بعدی تطهیر کند.

نبودن مانع در اعضای وضو

[۳۱۹] سؤال ۱۹۲: اگر در بین وضو مانعی ببیند، آیا باید مانع را برطرف کند و وضو را از سر بگیرد یا این که می تواند مانع را برطرف کند و وضو را ادامه دهد؟ در حکم این مسأله، آیا بررسی یا عدم بررسی قبل از وضو دخیل است؟ و آیا غسل هم مانند وضو است؟

پاسخ: چنانچه موالات به هم نمی خورد، می تواند مانع را برطرف کند و وضو را ادامه دهد، والّا وضو را از سر بگیرد؛ ولی چون در غسل موالات شرط نیست، پس از برطرف کردن مانع،، حتی اگر زمان زیادی فاصله شود، بقیه غسل را انجام دهد و بررسی کردن و نکردن قبل از وضو یا غسل اثری در حکم این مسأله ندارد.

[۳۲۰] سؤال ۱۹۳: اگر بعد از وضو چیزی در اعضای وضو مشاهده کنیم که نمی دانیم مانع رسیدن آب به بدن می شود یا خیر و بدانیم که موقع وضو گرفتن موجود بوده، چه وظیفه ای داریم؟

پاسخ: اگر اطمینان به رسیدن آب به عضو وضو ندارید، وضو صحیح نیست.

[۳۲۱]

سؤال ۱۹۴: شخصی که مشغول رنگ کردن منزل خود بوده، بعد از نماز متوجه وجود رنگی که مانع وضو است، می شود؛ ولی نمی داند که قبل از رنگ کاری وضو گرفته یا بعد از آن. در این صورت حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر صحّت می گذارد، مگر علم پیدا کند که در وقت وضو التفات نداشته که در این صورت باید وضو و نماز را اعاده کند.

[۳۲۲] سؤال ۱۹۵: اگر در جراحی پلاستیک از ماده ای استفاده شود که مانع از رسیدن آب به پوست شود، چگونه باید غسل و وضو را به جا آورد؟

پاسخ: اگر آن مانع فرضی، ولو بعد از مدتی، عرفاً جزء بدن حساب شود، از آن زمان، حکم بدن را دارد، والّا اگر برطرف کردن آن، بدون مشقّتِ غیر قابل تحمّل ممکن است، برطرف کند و اگر ممکن نیست، چنانچه در محلّ تیمّم نباشد، تیمّم کند و اگر در محلّ تیمّم باشد، علاوه بر تیمّم، وضو نیز بگیرد یا غسل کند.

[۳۲۳] سؤال ۱۹۶: کسی که شغلش طوری است که همیشه رنگ و چسب به اعضای وضوی او می چسبد و جدا کردن آنها برای هر نماز امکان ندارد، چه طور وضو بگیرد یا غسل کند؟

پاسخ: تا ممکن است با یک وضوی کامل، چند نماز بخواند، مثلاً نماز ظهر و عصر را نزدیک آخر وقت بخواند که بتواند با وضوی آنها نماز مغرب و عشا را نیز بخواند و اگر ممکن نیست، چنانچه مانع در اعضای تیمّم نباشد، باید تیمّم کند و اگر در اعضای تیمّم باشد، باید بین تیمّم و وضو جمع نماید.

[۳۲۴] سؤال ۱۹۷: اگر صورت و موی سر انسان به

نحوی از خود، چربی تراوش می کند که آب روی آن می غلطد، آیا وضو با این چربی که مانع از رسیدن آب به پوست و مو می شود، ولی چربی خارجی نیست و مربوط به خود بدن است، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر حالت وسواسی ندارد و واقعاً چربی، مانع رسیدن آب است، باید آن را برطرف کند تا آب به پوست صورت و موی سر برسد.

[۳۲۵] سؤال ۱۹۸: کسی که ریش دراز دارد و در آن به اندازه کوچکی مانع رسیدن آب، مانند رنگ وجود دارد، حکم وضویش چیست؟

پاسخ: اگر ریش، بیش از حدّ معمول و متعارف باشد، چنانچه رنگ، در قسمت اضافی باشد، شستن آن قسمت لازم نیست و همچنین اگر رنگ، در حدّ معمول ریش واقع شود، ولی در ظاهرِ ریش نباشد و پوست صورت هم از لای مو پیدا نباشد، باز هم برطرف کردن رنگ و شستن آن قسمت لازم نیست؛ ولی اگر در حدّ معمول ودر ظاهرِ ریش باشد، باید برطرف و آن قسمت شسته شود.

[۳۲۶] سؤال ۱۹۹: آیا جوهر خودکار، مانع از وضو محسوب می شود و باید برطرف شود؟

پاسخ: اگر جرم داشته باشد، باید برطرف شود و مجرد رنگ بدون جرم، مانع نیست.

[۳۲۷] سؤال ۲۰۰: روغن بادام و انواع روغن های دیگر که استعمال آنها مستحب است، آیا مانع وضو یا غسل نیستند؟

پاسخ: تشخیص این که چه چیز مانع است، با خود مکلّف است.

[۳۲۸] سؤال ۲۰۱: اگر کسی بخواهد وضو بگیرد و روی ناخن دستش مقداری خمیر باشد، آیا برای وضو مزاحمتی ایجاد می کند یا خیر؟

پاسخ: سؤال از موضوع است نه حکم شرعی. اگر خمیر، مانع از رسیدن آب به بدن و

جریان آن باشد، اشکال دارد، وگرنه اشکالی ندارد و تشخیص موضوع، با خود مکلّف است.

غصبی نبودن مکان و آب وضو

[۳۲۹] سؤال ۲۰۲: کسی که چاره ای جز گرفتن وضو در مکان غصبی ندارد، مثل این که او را در جای غصبی زندانی کرده اند، آیا در این وضعیت باید وضو بگیرد یا تیمّم کند؟

پاسخ: تیمّم و وضو برای این شخص، مانند سایر حرکات و سکنات اوست. پس اگر امر، به حدّ ضرورت نرسد، نمی تواند وضو بگیرد یا تیمّم کند و اگر به حدّ ضرورت برسد، بعید نیست که وضو و تیمّم او صحیح باشد.

[۳۳۰] سؤال ۲۰۳: اگر کسی با آبی که از دولت اسلامی غصب کرده، وضو بگیرد، نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اظهر این است که وضو و نمازش باطل است.

[۳۳۱] سؤال ۲۰۴: فردی مدتی در یک جا وضو گرفته و نماز خوانده است و بعداً متوجه شده که آن جا غصبی بوده است، وضو و نمازهای قبلی او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، صحیح است.

[۳۳۲] سؤال ۲۰۵: منزل مسکونی ما در یک شهرک تازه تأسیس واقع شده است و ما به علت کمبود مالی، قادر به خرید امتیاز آب نشده ایم. آیا خوردن، آشامیدن، وضو، غسل و... اشکال شرعی ندارند؟

پاسخ: لازم است به مقرّرات دولتی عمل شود.

[۳۳۳] سؤال ۲۰۶: ما در مجتمع ۱۹۲ واحدی یکی از شهرها زندگی می کنیم که هزینه خدمات آن به صورت مشاع است، از قبیل آب مصرفی آپارتمان ها، برق حیاط، موتورخانه، راه پله ها، گازوئیل، نگهبان، نظافتچی و غیره. خواهشمند است نظر حضرت عالی را در مورد کسی که در این مجتمع زندگی می کند و هزینه خدمات فوق را پرداخت نمی نماید، از لحاظ وضو و

غسل و نماز بیان فرمایید.

پاسخ: باید آنهایی که در این گونه مجتمع ها زندگی می کنند، مطیع مقرّرات باشند، والّا عملشان اشکال دارد.

ضرر نداشتن وضو

[۳۳۴] سؤال ۲۰۷: اگر وضو گرفتن به صورت معمولی و متعارف برای ما ضرر داشته باشد، ولی وضو گرفتن به صورت غیر معمولی و با آبی بسیار کم برای ما بی ضرر باشد، در این حالت آیا موظّف به انجام دادن وضو هستیم یا تیمّم؟

پاسخ: اگر وضو گرفتن با کمترین مقداری که برای شستن کافی است، ضرر نداشته باشد، وظیفه شما وضو گرفتن است و اگر آن اندازه هم ضرر دارد، موظّف به تیمّم هستید.

[۳۳۵] سؤال ۲۰۸: شخصی معتقد است آب برای او ضرر دارد؛ ولی باز هم به جای تیمّم کردن وضو یا غسل به جا می آورد و بعد از انجام دادن آن متوجه می شود که اشتباه می کرده و آب ضرری برای او نداشته است. آیا وضو یا غسل مجدّد لازم است یا همان را که انجام داده، کافی است؟

پاسخ: اگر توانسته باشد قصد قربت کند، صحیح است.

[۳۳۶] سؤال ۲۰۹: اگر کسی احتمال بسیار کمی بدهد که آب برایش ضرر داشته باشد یا اصلاً این احتمال را هم ندهد و وضو بگیرد و بعد از آن بفهمد که آب، ضرر زیادی برای او داشته است، آیا وضویش درست است یا نه؟

پاسخ: اگر ضرر به اندازه ای زیاد بوده که در واقع، حرام و مبغوض شارع بوده، در این صورت احتیاطاً باطل است، والّا صحیح است.

وضوی جبیره ای و وضوی بیماران

[۳۳۷] سؤال ۲۱۰: آیا تفاوتی بین وضوی جبیره ای کسی که با اختیار خودش بر بدنش جراحت وارد کرده، با کسی که بدون اختیار بر او جراحت وارد شده، وجود دارد؟

پاسخ: میان این دو صورت، تفاوتی نیست.

[۳۳۸] سؤال ۲۱۱: کسی که یک دستش شکسته و تمام دست او را از بالای

آرنج گچ گرفته اند و فقط مقداری از انگشتان او بیرون از گچ است، وظیفه اش وضوی جبیره ای است یا تیمّم؟

پاسخ: وظیفه اش وضوی جبیره ای است.

[۳۳۹] سؤال ۲۱۲: کسی که دستش از مچ تا نوک انگشتان به جهت جراحت یا سوختگی به طور کامل پانسمان شده است، برای مسح نمودن یا تیمّم کردن چه باید بکند؟

پاسخ: اگر وضوی جبیره گرفته، مسح را با همان رطوبت پانسمان که از وضوی جبیره است، انجام دهد و اگر وظیفه اش تیمّم است، با همان دست پانسمان شده، اعمال تیمّم را انجام دهد.

[۳۴۰] سؤال ۲۱۳: بیماری که به دست او «آنژیوکت» (لوله ای پلاستیکی که از یک طرف به شیلنگ سرم وصل می شود و از طرف دیگر در داخل رگ قرار داده شده، به وسیله چسب به بدن چسبانده می شود) بسته شده است، چگونه غسل و وضو و تیمّم را انجام دهد؟ با توجه به این که در اغلب موارد، داخل این لوله پلاستیکی و در قسمت خارجی آن خون جمع می شود، وجود خون، مشکلی برای نماز ایجاد می کند یا نه؟

پاسخ: اگر برطرف کردن موانع وضو، غسل و تیمّم یا تطهیر مواضع آنها سخت و حرجی است و یا ضرر دارد، غسل و وضو و تیمّم را به صورت جبیره ای انجام دهد و به همان صورت نماز بخواند.

[۳۴۱] سؤال ۲۱۴: بیمارانی که زخم باز (مثل زخم های شکمی) دارند و ترشحات مرتباً از زخم ها خارج می شود، در مورد طهارات ثلاث (وضو، غسل و تیمّم) و نماز چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر ترشحات دائمی، همراه با نجاست باشد، چنانچه وظیفه غسل است، غسل جبیره ای انجام دهد و اگر وظیفه وضو است و زخم در موضع وضو است،

وضوی جبیره ای انجام دهد و اگر این هم ممکن نیست و یا به جهت دیگر، وظیفه تیمّم است، تیمّم کند، ولو این که به نحو جبیره ای باشد؛ و سپس نماز بخواند.

[۳۴۲] سؤال ۲۱۵: کسی که گمان می کرده آب برای عضو مجروح او ضرر دارد و به همین جهت وضوی جبیره ای گرفته است و بعداً متوجه شده که آب ضرری برای آن عضو نداشته، آیا وضویش صحیح است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید دوباره وضو بگیرد.

[۳۴۳] سؤال ۲۱۶: بیماری که مبتلا- به خونریزی در زیر پوست است و گاهی به علل گوناگون خون از زیر پوست، بر روی پوست جاری می شود، تکلیف طهارت و نماز او در حال جاری شدن خون چیست؟

پاسخ: اگر قبل از خروج خون، وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده، خروج خون، آنها را باطل نمی کند؛ ولی برای خواندن نماز، اگر مجموع سطحی که به واسطه خارج شدن خون، نجس شده، کمتر ازدرهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد و اگر بیشتر باشد، چنانچه تطهیر موضع نجس برای او مشقت نداشته باشد، باید آن جا را تطهیر کند و نماز بخواند، وگرنه تطهیر آن لازم نیست و اگر بعد از خروج خون، بخواهد وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد، چنانچه امکان دارد، باید صبر کند تا خون قطع شود و بعد موضع نجس را تطهیر کند و طهارت بگیرد، وگرنه باید به دستوری که در رساله گفته شده، غسل یا وضو یا تیمّم جبیره ای نماید.

[۳۴۴] سؤال ۲۱۷: وجود زخمی که آب برای آن ضرر ندارد، ولی خون آن هم بند نمی آید و در اعضای وضو واقع شده و در

صورت گرفتن وضو به طور معمول باعث نجاست اعضای وضو می شود، آیا باعث وجوب تیمّم می شود یا راهی برای وضوی صحیح وجود دارد؟

پاسخ: می توانـد محلّ زخم را در آب کر فرو برد و یا زیر شیر آب بگیرد و دست بکشد تا خون تمام شود و بلافاصـله با نیّت وضو، آب را بر آن محـل جـاری کنـد و بعـد محـل را خشک کنـد تا نجاست سـرایت نکنـد و اگر این طور هم ممکن نیست، وضوی جبیره ای بگیرد.

[۳۴۵] سؤال ۲۱۸: مریضی است که اگر دیگران به او کمک کنند و به حالت نشسته او را نگه دارند، در آن حالت خودش می تواند وضو بگیرد، وگرنه قادر به گرفتن وضو نیست. وظیفه چنین مریضی وضو است یا تیمّم؟

پاسخ: باید کمک بگیرد و در حال نشسـته، خودش وضو را انجام دهد و اگر با کمک گرفتن هم نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد تا او را وضو دهد، والّا تیمّم کند.

[۳۴۶] سؤال ۲۱۹: برای بیمـاران قلبی که در حـال استراحت مطلق هسـتند (چه توان حرکت دست را داشـته یا نداشـته باشـند)، نحوه گرفتن وضو و خواندن نماز و رو به قبله بودن در نماز به چه صورت است؟

پاسخ: اگر توان وضو گرفتن (ولو با کمک دیگری) را دارنـد، وضو بگیرند واگر توان وضو گرفتن (ولو به کمک دیگری) را ندارنـد، تیمّم نماینـد. نسـبت به نماز، هر مقدار که قادر هسـتند و خطر ندارد (ولو با رکوع و سـجودِ اشاره ای)، نماز بخوانند و مراعـات قبله چنـانچه خطر نداشـته باشـد، لازم است و به طور کلّی اصلِ نماز ساقط نیست و هر کـدام از شـرایط و اجزای آن، خطر داشته

باشد، لازم نیست رعایت شود.

[۳۴۷] سؤال ۲۲۰: شخصی است که به علت مشکل مفاصل کمر، نمی تواند مسح پاها را انجام دهد. البته با سختی و درد زیاد، می تواند بنشیند و با دست چپ، پای راست و با دست راست، پای چپ را مسح نماید و در این صورت هم ممکن است موالات به هم بخورد. تکلیف این فرد چیست؟ پاسخ: این شخص معذور است و چنانچه مسح پا برایش میسور نیست، نایب بگیرد که دست معذور را بر پایش مسح دهد و اگر این هم میسّر نباشد، نایب با رطوبت دست معذور، مسح را انجام دهد. البته خود معذور باید قصد مسح داشته باشد.

[۳۴۸] سؤال ۲۲۱: بیماری که یک یا هر دو دست خود را به دلایل پزشکی و یا عدم توانایی، نمی تواند حرکت دهد و یا برای او مشکل است، وظیفه غسل و وضو و تیمّم را چگونه انجام دهد؟

پاسخ: باید از دیگری کمک بگیرد تا دست او را حرکت دهد و اگر این هم امکان ندارد، نایب با دست خود، او را وضو و غسل و تیمّم دهد.

وضوی مقطوع العضو

[۳۴۹] سؤال ۲۲۲: اشخاصی که دست یا پای خود را از دست داده اند، برای نماز چگونه وضو بگیرند؟

پاسخ: هر کدام از اعضای وضو که باقی است، باید شسته و یا مسح شود.

[۳۵۰] سؤال ۲۲۳: بیماری که قطع عضو شده، در چهار فرض زیر، حکم غسل و وضوی او چیست؟

الف. قطع شدن هر دو دست و هر دو پا؛

ب. قطع شدن دو دست یا دو پا؛

ج. قطع شدن یک دست و یک پا؛

د. قطع شدن یک دست یا یک پا.

پاسخ: در تمام صورت های ذکر شده، به

هنگام غسل کردن، باقی مانـده اعضای بـدن را غسل دهد و موقع وضو گرفتن، باقی مانده اعضای وضو را بشوید و مسح نماید و افعال مذکور را در صورت عدم توانایی، به کمک دیگران انجام دهد.

[۳۵۱] سؤال ۲۲۴: زن یـا مرد مسـلمانی نه دست دارد و نه پـا، یـا دست و پـای او به کلّی فلـج است و قادر به حرکت نیست، یا یک دست و یک پا دارد. آیا بر چنین فردی وضو واجب است؟ و اگر واجب نیست، آیا می تواند بدون وضو نماز بخواند؟

پاسخ: در اعضایی که موجود است، وضو واجب است. مواضع شستن، شسته شود و بر مواضع مسح، مسح کشیده شود، اگر چه با کمک دیگران باشد.

[۳۵۲] سؤال ۲۲۵: فردی که دو دست او از بالای آرنـج قطع شـده است، می توانـد به این صورت وضو بگیرد که اول صورت خود را در آب فرو ببرد و به طور ارتماسـی وضو دهـد و بعـد صورت خود را بر چیزی که آمـاده کرده است، بمالـد تا رطوبت صورت به آن منتقـل شود و بعـد با کشـیدن سـر و پا بر آن چیز، مسـح را انجام دهـد. آیا این فرد بایـد برای وضو گرفتن نایب بگیرد یا به همین صورتی که گفته شد، وضو را به جا آورد؟

پاسخ: صورتش را در آب فرو برد، به نحوی که شستن از بالا به پایین تحقّق پیدا کند و برای مسح ها نایب بگیرد.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

[۳۵۳] سؤال ۲۲۶: اگر بعد از بول کردن، وضو بگیرد و سپس رطوبت مشکوکی از او خارج شود و شک کند که بعد از بول، استبراء نموده است یا نه،

حکم آن چیست؟

پاسخ: رطوبت مشکوک، محکوم به نجاست (بول) است و وضویش نیز باطل می شود.

[۳۵۴] سؤال ۲۲۷: بدن شخصی نجس است و آبی دارد که فقط برای آب کشیدن بدنش کافی است؛ ولی او به جای آب کشیدن بدن، وضو می گیرد و با بدن نجس نماز می خواند، حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط وضو و نماز چنین شخصی باطل است، مگر این که چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است، وجود نداشته باشد که در آن وقت باید با آن آب، وضو بگیرد و نماز را با بدن نجس بخواند.

[۳۵۵] سؤال ۲۲۸: آیا هوایی که از بیرون بدن وارد مخرج غائط شده و دوباره خارج می شود، مبطل وضو است؟

پاسخ: اگر صدق نکند که از معده و یا از امعای داخلی خارج شده، مبطل وضو نیست.

استحباب وضو و مستحبّات و مکروهات آن

[۳۵۶] سؤال ۲۲۹: آیا وضو گرفتن به خودی خود، عمل مستحبّی است و ثواب دارد یا اگر برای انجام دادن کاری وضو بگیریم، آن وقت مستحب می شود و یا این که ثواب، اصلاً مربوط به وضو نیست؛ بلکه مربوط به غایتی است که برایش وضو می گیریم؟

پاسخ: وضو خودش مستحب است و ثواب هم دارد.

[۳۵۷] سؤال ۲۳۰: وضوی تجدیدی تا چند بار مستحب است؟

پاسخ: وضوی تجدیدی تا چهار مرتبه، بلکه بالاتر و بیشتر هم مستحب است و اشکال ندارد، مگر به حدّی برسد که لعب و بازی حساب شود.

[۳۵۸] سؤال ۲۳۱: آیا در وسعت وقت، وضو گرفتن به دو صورت ترتیبی و ارتماسی جایز است؟ کدامیک افضل از دیگری است؟

پاسخ: هر دو جایز است؛ ولی وضوی ترتیبی افضل است.

[۳۵۹] سؤال ۲۳۲: از طرفی

گفته می شود که اسراف صحیح نیست و از طرف دیگر گفته شده که مستحب است وضو را پر آب و شاداب بگیریم. جمع این دو چگونه است؟

پاسخ: در اسراف و در اسباغ وضو، صدق عرفی میزان است و ملازمه ای با یکدیگر ندارند.

[۳۶۰] سؤال ۲۳۳: امروزه در بسیاری از خانه ها توالت و حمام در یک مکان مشترک ساخته می شود. آیا وضو گرفتن در آن کراهت دارد؟

پاسخ: در صورت امکان، بهتر است در جایی وضو بگیرید که آب وضو در توالت ریخته نشود.

شک در وضو

[۳۶۱] سؤال ۲۳۴: می دانیم که شخص کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند. آیا این مطلب فقط مربوط به نماز است یا در غسل و تیمّم و وضو هم باید رعایت شود؟

پاسخ: حکم عدم اعتنای کثیر الشک به شک خود، اختصاص به نماز ندارد؛ بلکه در وضو و غسل و تیمّم هم جاری است.

[۳۶۲] سؤال ۲۳۵: اگر بعد از اتمام وضو شک کنیم که بعضی از کارهای وضو را صحیح انجام داده ایم یا نه، چه کنیم؟ اگر در بین وضو نسبت به کارهای قبلی، این شک پیش آمد، وظیفه ما چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اتمام و فراغ از وضو شک کند، محکوم به صحّت است و اگر در اثنای وضو شک کند، باید برگردد و جزء مشکوک و اجزای بعد از آن را به جا آورد.

[۳۶۳] سؤال ۲۳۶: اگر هنگام مسح پا شک کنیم که یکی از اعضای وضو را شسته یا مسح سر را انجام داده ایم یا خیر، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر در اثنای وضو، در شستن یا مسح کردن عضو قبلی شک کند، باید به شکّش اعتنا نماید، مگر این

که کثیر الشک باشد و اگر بعد از فراغ از وضو شک کند، به آن اعتنا نکند.

دیگر احکام وضو

[۳۶۴] سؤال ۲۳۷: آیا در وضو و تیمّم، خشک بودن اعضای وضو و تیمّم، قبل از انجام دادن آنها و خشک بودن چیزی که بر آن تیمّم می کنند، شرط است؟

پاسخ: خشک بودن اعضای وضو و تیمّم، قبل از انجام دادن آنها شرط صحّت آنها نیست و خشک بودن آن چیزی که بر آن تیمّم می کند، لازم نیست؛ ولی نباید گِل باشد.

[۳۶۵] سؤال ۲۳۸: اگر در حوضی که مقدار آب آن کمتر از کر است، وضو یا غسل ارتماسی به جا آوریم، آیا می توانیم با همان آب، وضو و غسل های بعدی را هم انجام دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر اعضای وضو یا غسل را که در آب فرو می برید، پاک باشد، اشکال ندارد که با همان آب مستعمل در وضو و غسل، دوباره وضو بگیرید یا غسل کنید.

[۳۶۶] سؤال ۲۳۹: آیا با آبی که برای گرفتن وضو یا غسل استعمال شده یا آب قلیلی که برای برطرف کردن نجاست به کار رفته است، می توان دوباره وضو یا غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟

پاسخ: استفاده از آبی که برای گرفتن وضو و غسل استعمال شده، برای رفع حدث و خبث جایز است و آبی که برای استنجاء استفاده شده، احتیاطاً نجاست را دفع نمی کند و بنا بر اقوی وضو و غسل با آن نمی توان به جا آورد و آب قلیلی که برای رفع خبث (غیر از استنجاء) استفاده شده باشد، نجس است.

[۳۶۷] سؤال ۲۴۰: تکلیف شخصی که به دلایلی انجام دادن غسل و وضو و تیمّم برای خودش

یا نایبش غیر مقدور و یا مشکل باشد، چیست؟

پاسخ: اگر تحصیل طهارت، حرجی باشد و یا مقدور نباشد، احتیاطاً با همان وضع، نماز را بخواند و بعد از آن هر وقت توانست، نماز را با طهارت اعاده نماید.

[۳۶۸] سؤال ۲۴۱: اگر شک داریم مقدار آبی که در دسترس ماست، برای غسل یا وضو کافی است یا خیر، باید تیمّم کنیم یا اقدام به غسل و وضو نماییم؟

پاسخ: باید برای وضو یا غسل اقدام نمایید.

[۳۶۹] سؤال ۲۴۲: گاهی مختصری از پوست اطراف ناخن ها از جای خود کنده می شود و در جای خود به طور متصل باقی می ماند. آیا وضو گرفتن در این حالت اشکال ندارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۷۰] سؤال ۲۴۳: کسی که وضو دارد و نمازش را هنوز نخوانده است و اگر وضویش را باطل کند، به جهت مانعی (مانند سرما و یا ترس از دزد و درنده) نمی تواند کفشهایش را درآورد و دوباره وضو بگیرد، آیا حق باطل کردن وضوی خود را قبل از خواندن نماز دارد؟

پاسخ: احوط این است که اگر موجب عسر و حرج یا ضرر نباشد، وضو را باطل نکند.

[۳۷۱] سؤال ۲۴۴: به جهت تنگی وقت، باید تیمّم کنیم؛ ولی اقدام به غسل و وضو می کنیم و نماز می خوانیم. غسل و وضو و نمازی که این طور برگزار شده است، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، به نظر این جانب وضو و یا غسل و نماز چنین شخصی باطل است.

[۳۷۲] سؤال ۲۴۵: اگر لازمه وضو گرفتن یا غسل کردن، انجام دادن کار حرامی باشد، کدام یک مقدّم است (وضو و غسل را به جا آوردن یا ترک کار حرام و انجام دادن

تیمّم به جای وضو و غسل)؟

پاسخ: در فرض مذکور، باید تیمّم بکند؛ ولی اگر با تأخیر انداختن زمان غسل و وضو و یا تغییر مکان غسل و وضو و امثال آن، امکان تحقّق غسل و وضو بدون آن کار حرام باشد، آن وقت، غسل و وضو مقدّم است.

[۳۷۳] سؤال ۲۴۶: آیا وضو گرفتن مرد، در مکانی که زن نامحرم دست و بازوی او را می بیند و وضو گرفتن زن، در جایی که مرد نامحرم اعضای وضوی او را می بیند، وضو را باطل می کند؟

پاسخ: وضو را باطل نمی کند؛ ولی لازم است که زمینه معصیت کردن دیگران را فراهم نکنند.

[۳۷۴] سؤال ۲۴۷: آبی که در اختیار مکلّف قرار دارد، فقط برای وضو یا برای شستن بخشی از نجاست بدن یا لباس کافی است. در این جا وضو مقدّم است یا رفع نجاست؟

پاسخ: تخییر، بعید نیست، اگر چه بهتر این است که آن آب را برای رفع نجاست مصرف کند.

غسل

احکام کلّی مربوط به غسل

غسل ترتیبی و ارتماسی

[۳۷۵] سؤال ۲۴۸: آیا می توانیم در بین غسل ترتیبی، آن را رها کنیم و به جای آن، غسل ارتماسی به جا آوریم؟

پاسخ: صحّت آن خالی از اشکال نیست.

[۳۷۶] سؤال ۲۴۹: اگر اول، سر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را در آب فرو ببریم، غسل ما صحیح است یا نه؟

پاسخ: صحیح است و اشکال ندارد.

[۳۷۷] سؤال ۲۵۰: آیا در غسل ترتیبی می توان یک عضو یا قسمتی از یک عضو را با فرو بردن در آب شست؟

پاسخ: جایز است.

شرایط و موانع غسل

خصوصیات مکان و آب غسل

[۳۷۸] سؤال ۲۵۱: آیا غسل کردن در مکان غصبی و یا در مکانی که غیر غصبی است، ولی صاحبش راضی به غسل کردن در آن مکان نیست، صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست.

[۳۷۹] سؤال ۲۵۲: غسل کردن در زمینی که با پول غیر مخمّس خریداری شده، چه حکمی دارد؟ اگر حمامی را با پول خمس نداده خریده یا ساخته باشند، حکم غسل در آن چیست؟

پاسخ: غسل کردن در مکان های مذکور اشکال ندارد؛ ولی باید به زودی و بدون تأخیر، خمس پرداخت شود.

[۳۸۰] سؤال ۲۵۳: کسی در منزل پدرش که اهل خمس نیست، زندگی می کند. اگر در این منزل جنب شود، آیا غسل، نماز و روزه او صحیح است؟

پاسخ: اگر علم ندارد که عین آنچه را مورد استفاده قرار می دهد، متعلّق خمس یا زکات است، اشکال ندارد.

[۳۸۱] سؤال ۲۵۴: کسی که مزد حمامی را از پولی که خمس و زکات آن را نداده، می پردازد و غسل به جا می آورد، آیا غسل او صحیح است؟ و چنانچه بعداً پول مخمّس به جای پول قبلی بپردازد، تأثیری دارد یا خیر؟ و آیا می تواند به خطّ قرآن دست

بزند؟ و نماز او چه حکمی دارد؟

پاسخ: ظاهراً غسلش صحیح است؛ ولی باید خمس و زکات را بپردازد و می تواند به خطّ قرآن دست بزند و نمازش از این جهت اشکال ندارد.

[۳۸۲] سؤال ۲۵۵: کسی که برای شنا بلیت تهیه می کند و به استخر می رود، آیا با آب استخر می تواند غسل کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۳] سؤال ۲۵۶: گاهی در آب استخر آن قدر کلر می زنند که چشم ها را می سوزاند. آیا با این آب، غسل کردن صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۴] سؤال ۲۵۷: بعضی از آب ها آن قدر شور هستند که پس از شستشو، اثر نمک بر روی بدن دیده می شود. آیا طهارت (غسل و وضو) و تطهیر از نجاست، با این آب درست است؟

پاسخ: غسل کردن و وضو گرفتن با چنین آبی اشکال ندارد و همچنین تطهیر نمودن، مگر این که به حدّی برسد که به آن، آب گفته نشود و به عبارت دیگر آبِ مضاف باشد.

[۳۸۵] سؤال ۲۵۸: ظرف آبی داریم. از آن ظرف آب بر می داریم و غسل می کنیم و در هنگام این کار مقداری از آب غسل به داخل ظرف می ریزد. آیا غسل، اشکالی پیدا می کند یا خیر؟

پاسخ: غسل، اشکال پیدا نمی کند.

[۳۸۶] سؤال ۲۵۹: به دلایلی آب منزل مسکونی شخصی شبهه ناک است. به همین علت، ایشان علاوه بر غسل در منزل، در حمام عمومی نیز غسل می کند. آیا غسل دوم، رافع شبهه غسل اولی می شود و آیا با غسل دوم، بدون وضو می توان نماز خواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، غسل دوم احتیاطی است و بعد از آن، حدث قطعاً رفع می شود و شبهه ای باقی نمی ماند و اگر جنب شده باشد و پس از شروع به

غسل اول تا بعد از غسل دوم حدثی از او صادر نشده باشد، برای نماز، احتیاج به وضو نیست.

[۳۸۷] سؤال ۲۶۰: کسی که آب برای انجام دادن غسل و وضو ندارد و پول و وسیله ای هم برای تهیه آب نزدش موجود نیست، آیا لازم و واجب است که از همراهان خود (ولو با درخواست هدیه دادن آب به او) طلب آب نماید یا این کار، حکم دیگری مثل استحباب یا کراهت یا مباح بودن را دارد؟

پاسخ: اگر ذلّت و خواری در طلب اهدای آب نباشد، لازم است آب را به دست آورد، والّا لازم نیست؛ بلکه در بعضی از صور ذلّت، خالی از اشکال نیست.

جاری شدن آب بر بدن

[۳۸۸] سؤال ۲۶۱: آیا بین غسل و وضو تفاوتی از جهت جاری شدن آب بر بدن وجود دارد؟

پاسخ: در بین غسل و وضو تفاوتی نیست و در هر دو باید آب بر بدن جاری شود و صدق عرفیِ جاری شدن کافی است.

[۳۸۹] سؤال ۲۶۲: اگر برای غسل کردن، پارچه ای را مرطوب کنیم و به بدن بکشیم، به طوری که رطوبت بسیار مختصری به بدن برسد و آب هم جاری نشود، غسل ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر جاری نشود، صحیح نیست.

وجود مانع در اعضای غسل

[۳۹۰] سؤال ۲۶۳: اگر قبل از غسل و پس از بررسی کردن بدن، یقین یا اطمینان کند که مانعی در بدنش نیست، ولی بعد از غسل بفهمد که مانعی موجود بوده، حکمش چیست؟

پاسخ: اول مانع را بر طرف می کند و همان طور که در مسأله ۳۷۳ توضیح المسائل ذکر شده، اگر مانع در طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر در طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر در قسمت سر و گردن باشد، بعد از شستن آن مقدار، اول طرف راست و بعد طرف چپ را دوباره بشوید.

[۳۹۱] سؤال ۲۶۴: آیا استفاده از لنز (عدسی) که داخل چشم قرار داده می شود و قابل بیرون آوردن است، صدمه ای به غسل و وضو می زند؟

پاسخ: اگر در داخل چشم قرار داده شده، برای غسل و وضو اشکالی ندارد.

کمک گرفتن در غسل

[۳۹۲] سؤال ۲۶۵: آیا در غسل واجب، فرد دیگری می تواند کمک کند و آب لازم را بر بدن انسان بریزد یا این که لازم است

این عمل توسط خود فرد صورت گیرد؟ و در فرضی که برای شخصی چنین امکانی وجود نداشته باشد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر آب توسط فرد دیگری ریخته شود و غسل کننده خودش اعضای غسل را بشوید و آب را بر آنها جاری کند، بنا بر احتیاط واجب غسل او باطل است، مگر این که خودش توانایی این کار را نداشته باشد که در این صورت می تواند به مقدار لازم از فرد دیگری کمک بگیرد.

تأخیر غسل از وقت نماز

[۳۹۳] سؤال ۲۶۶: کسی می داند که به اندازه غسل کردن وقت ندارد و با این حال غسل می کند. حال بعد از غسل، چه وقت باقی مانده باشد یا نباشد، این غسل چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر علمش مطابق واقع بوده است و وقت برای غسل نبوده، غسلش باطل است، والّا اگر قصد قربت محقّق شده باشد، غسلش صحیح است.

[۳۹۴] سؤال ۲۶۷: کسی به گمان این که وقت نماز داخل شده، به نیّت نماز غسل کرده و بعد از غسل متوجه شده که هنوز وقت نماز نشده است. آیا می تواند با این غسل نماز بخواند؟

پاسخ: می تواند.

شک در غسل

[۳۹۵] سؤال ۲۶۸: کسی که به قصد غسل کردن به حمام می رود، ولی بعد از حمام کردن شک می کند که غسل را انجام داده یا نه، چه کار باید بکند؟

پاسخ: بنا را بر غسل نکردن بگذارد و برای نماز و اعمال مشروط به طهارت، غسل کند.

موارد دیگر

[۳۹۶] سؤال ۲۶۹: می دانیم که در غسل ترتیبی، می توان بین شستن سر و گردن و شستن سمت راست و شستن سمت چپ فاصله انداخت. آیا این کار را در یک قسمت هم می توان انجام داد؟ مثلاً آیا می تواند نیمی از سر و گردن را بشوید و پس از مدتی نیمه دیگر را بشوید و همین طور در طرف راست یا چپ بدن این کار را انجام دهد؟

پاسخ: می تواند؛ چون در غسل، موالات شرط نیست.

[۳۹۷] سؤال ۲۷۰: اگر در بین غسل جنابت یا غسل های واجب دیگر یا غسل های مستحبّی حدث اصغر پیش بیاید، چه اثری بر این غسل ها دارد و آیا مقدار انجام شده از غسل را باطل می کند؟

پاسخ: غسل را باطل نمی کند؛ لکن غسل جنابتی که حدث اصغر در بین آن پیش آمده، کفایت از وضو نمی کند.

[۳۹۸] سؤال ۲۷۱: در جایی که هم غسل لازم است و هم وضو، مثل کسی که مسّ میّت نموده و می خواهد نماز بخواند، آیا ترتیبی بین غسل و وضو و یا تیمّم بدل از آن دو لازم است رعایت شود یا خیر؟

پاسخ: مخیّر است و هر کدام از غسل و وضو را جلوتر و یا عقب تر انجام دهد، کافی است؛ ولی بهتر این است که وضو را مقدّم کند و همچنین مقدّم کردن تیمّم بدل از وضو بر تیمّم بدل از غسل بهتر

است.

غسل های واجب

جنابت

خروج مَنی از مرد

[۳۹۹] سؤال ۲۷۲: کسی که گاهی دیوانه می شود و یا بر اثر بیماری گاهی غش می کند، اگر در آن حال، بدون این که خودش بفهمد، منی از او خارج شود، آیا جنب محسوب می شود؟

پاسخ: اگر یقین کند منی از او بیرون آمده، جنب است و باید برای نماز و اعمالی که طهارت برای آنها شرط است، غسل کند.

[۴۰۰] سؤال ۲۷۳: کسی که بر اثر مریضی و بدون اختیار، منی از او خارج می شود و خروج منی از روی شهوت نبوده و با جستن و سست شدن بدن همراه نیست، وظیفه اش در امر طهارت و نماز چگونه است؟

پاسخ: اگر یقین کند که منی است، وظیفه اش تطهیر محلّ آلوده شده به منی و غسل نمودن است و اگر نمی تواند غسل کند و عذر شرعی دارد، تیمّم کند و نماز بخواند.

[۴۰۱] سؤال ۲۷۴: مردی که به سبب بیماری به طور دائم از او منی خارج می شود، برای غسل و نماز چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین کند آنچه خارج می شود، منی است، باید تا می تواند برای نماز غسل کند و اگر حرجی باشد و با مداوا و راه های دیگر خوب نشود، به مقدار ممکن غسل کند و ادای نمازها را تا می تواند طوری قرار دهد که با غسل واقع شود و اگر غسل کردن ممکن نیست و یا حرجی است، با تیمّم بدل از غسل نماز بخواند.

[۴۰۲] سؤال ۲۷۵: اگر مردی در لباس خود منی مشاهده کند، ولی نداند که از خود اوست یا از دیگری، آیا باید غسل جنابت کند؟ و اگر بداند که منی از خود اوست، ولی نداند که منی سابق است

که برای آن غسل کرده است یا منی جدید است که برایش غسل نکرده، چه باید بکند؟

پاسخ: در صورت اول، بر او غسل واجب نیست؛ ولی در صورتی که در لباس مختصّ به او منی پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و در صورت دوم نیز غسل واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب این است که غسل کند.

[۴۰۳] سؤال ۲۷۶: بیماری ادرارش در داخل کیسه ادراری که متصل به خودش است، جمع می شود. اگر داخل کیسه ادرار، مایعی مشاهده کند و شک کند که منی است یا نه، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر یقین نکند که منی است و از او بیرون آمده، غسل بر او واجب نیست، مگر در موردی که قبلاً منی از او بیرون آمده و استبراء به بول نکرده باشد که در این صورت حکم منی را دارد.

[۴۰۴] سؤال ۲۷۷: اگر در آزمایش ادرار شخصی اسپرم مشاهده شود، آیا جنب محسوب می شود و تکلیف نمازها و روزه های او در مدتی که مطلع نبوده، چیست؟

پاسخ: صرف مشاهده اسپرم در ادرار، اگر موجب اطمینان بر خروج منی نباشد، باعث جنابت نیست.

[۴۰۵] سؤال ۲۷۸: کسی که بعد از خروج منی، استبراء به بول کرده و بعد غسل نموده و بعد از غسل، رطوبتی که مشکوک بین بول و منی است، از او خارج شده، این رطوبت را باید بول قرار دهد یا منی؟

پاسخ: محکوم به بول است.

[۴۰۶] سؤال ۲۷۹: فردی بعد از خارج شدن منی، بدون استبراء کردن غسل جنابت می کند و بعد از غسل جنابت، بول و استبراء می نماید و بعد از استبراء، آب مشکوکی مشاهده می کند که مردّد بین بول و منی

است. حالا باید غسل کند یا وضوی تنها کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از بول و استبراء کردن و قبل از خروج آب مشکوک وضو نگرفته باشد، وضو کافی است و غسل لازم نیست، اگر چه بهتر است غسل را هم انجام دهد.

[۴۰۷] سؤال ۲۸۰: شخصی که بعد از غسل جنابت، رطوبت مشکوکی را می بیند و شک دارد که قبل از غسل جنابت، استبراء کرده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بنا را بر استبراء نکردن بگذارد و غسل کند و احتیاط این است که وضو هم بگیرد.

[۴۰۸] سؤال ۲۸۱: اگر آبی از انسان در حال خواب خارج شود و انسان در حال خواب یا بعد از بیداری نفهمد که علائم سه گانه مربوط به منی را داراست یا خیر، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به واسطه بعضی علائم و سایر قرائن و خصوصیات، اطمینان پیدا نکند که منی است، حکم منی ندارد، مگر این که بعد از جنابت باشد و استبراء به بول نکرده باشد.

خروج منی و استمناء در زنان

[۴۰۹] سؤال ۲۸۲: گفته شده: «آبی که از زن خارج شود و دارای علامات منی باشد، موجب غسل می گردد و نجس است». اکنون سؤال این است که آیا این غسل، کفایت از وضو می کند یا نه؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می شود، با شهوت همراه باشد و پس از آن بدن وی سست شود، بنابر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۰] سؤال ۲۸۳: اگر زن بر اثر ملاعبه با همسر، بدنش کاملاً سست شود، آیا غسل جنابت بر او واجب می شود؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می شود، با شهوت همراه باشد و پس از

آن بدن وی سست شود، بنابر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۱] سؤال ۲۸۴: آیا ممکن است زنان و دختران (بدون عمل مقاربت) در خواب یا بیداری جنب شوند؟ در صورت امکان و وقوع این امر، چه وظیفه ای دارند؟

پاسخ: جنب شدن زن ها و دخترها (بدون مقاربت) ممکن است و در صورتی که به بیرون آمدن منی از خودشان یقین کنند، باید غسل جنابت کنند.

[۴۱۲] سؤال ۲۸۵: آیا امکان استمناء در زنان وجود دارد؟

پاسخ: استمناء برای زن امکان دارد و حرام است و اگر یقین کند منی خارج شده، باید غسل کند.

جنابت از حرام

[۴۱۳] سؤال ۲۸۶: آیا بعد از غسل جنابت از حرام، وضو هم لازم است یا غسل به تنهایی کافی است؟

پاسخ: وضو لازم نیست و غسل جنابت، کافی است.

[۴۱۴] سؤال ۲۸۷: اگر کسی از حرام جنب شود، با آب سرد باید غسل کند یا آب گرم؟

پاسخ: با هر آبی (سرد یا گرم) می تواند غسل کند و عرق جنب از حرام، نجس نیست و مانع غسل و نماز نمی شود.

[۴۱۵] سؤال ۲۸۸: آیا وطی کردن حیوان، بدون انزال، غسل جنابت دارد؟ و در این صورت، غسل جنابت کفایت از وضو می کند؟

پاسخ: در وطی کردن حیوان، بدون انزال، احتیاطاً باید بین غسل جنابت و وضو جمع نماید.

[۴۱۶] سؤال ۲۸۹: کسی که از راه استمناء جنب می شود، در چه شرایطی باید اعمال واجب خود، مانند نماز و روزه را انجام دهد؟

پاسخ: استمناء، حرام است و نباید انجام دهد و چنانچه از راه استمناء جنب شود، باید بعد از غسل جنابت، نماز و روزه خود را به جا آورد.

دیگر احکام جنابت

[۴۱۷] سؤال ۲۹۰: زنی که در حال جنابت است، اگر قبل از غسل کردن حیض شود، آیا می تواند در حال حیض، غسل جنابت را انجام دهد و بعد از پاک شدن از حیض، فقط نیّت غسل حیض را بنماید یا باید صبر کند و بعد از پاکی از حیض،

نیّت هر دو غسل را کند؟

پاسخ: اقوی این است که غسل جنابت زن حائض در حال حیض، صحیح است و اشکال ندارد؛ ولی می تواند صبر کند و پس از پاک شدن از حیض، هر دو غسل را یک جا انجام دهد.

[۴۱۸] سؤال ۲۹۱: اگر کسی در مسجد بخوابد و محتلم شود، آیا برای

غسل کردن باید از مسجد خارج شود یا در داخل مسجد هم می تواند غسل کند؟

پاسخ: اگر وقت خروج از مسجد، کمتر از مکث برای تیمّم است، باید زود بیرون بیاید و اگر مکث برای تیمّم، مساوی و یا کمتر از وقت خروج از مسجد است، تیمّم کند و سپس از مسجد خارج شود و اگر زمان غسل، مساوی با زمان تیمّم و یا کمتر از آن است، غسل کند.

[۴۱۹] سؤال ۲۹۲: اگر دو نفر باشند که یکی جنب و دیگری بدون وضو است و آبی که موجود است، فقط برای یکی از آنها کافی است، کدام یک در استعمال آب، بر دیگری مقدّم است؟

پاسخ: اگر یکی از آنها مالک آب باشد و یا این که مالک آب، فقط به یکی از آنها اجازه استفاده از آب را داده باشد، باید همان فرد آب را در وضو یا غسل مصرف کند، وگرنه فرد جنب، بنا بر احتیاط در مصرف آب برای غسل کردن مقدّم است.

[۴۲۰] سؤال ۲۹۳: کسی غسل جنابت کرده و نمی داند که بعد از غسل، حدثی که وضو را باطل می کند از او سر زده یا خیر و احتیاطاً وضو می گیرد. تکلیف او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، وضوی احتیاطی اشکال ندارد، اگر چه لازم نیست.

[۴۲۱] سؤال ۲۹۴: بدن فردی بعد از غسل جنابت هنوز خیس است. اگر این شخص بول کند، آیا غسل وی باطل می شود؟

پاسخ: باطل نیست؛ ولی برای نماز باید وضو بگیرد.

[۴۲۲] سؤال ۲۹۵: اگر انسان بداند که در وقت نماز، امکان غسل کردن ندارد، آیا اجازه نزدیکی با همسر خود را دارد؟

پاسخ: مانعی ندارد.

[۴۲۳] سؤال ۲۹۶: کسی که در مهمانی، جنب

می شود و از روی حیا و شرم به حمام این منزل نمی رود، آیا جایز است در قسمت دیگری از خانه، بدون این که صاحب خانه متوجه شود، غسل کند و در صورت جایز نبودن، آیا تیمّم کردن صحیح است؟

پاسخ: خجالت و شرم نمودن از صاحب خانه عذر شرعی نیست. باید در محلّی که میزبان راضی است، غسل کند و نماز را در وقت بخواند و اگر تأخیر کرد و وقت تنگ شد، باید تیمّم نماید و نماز را بخواند.

[۴۲۴] سؤال ۲۹۷: اگر شخص جنب وارد مسجد شود، آیا بیرون کردن او واجب است یا نه؟ و اگر شخص جنب، دیوانه یا بچه یا غیر ملتفت باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بیرون کردن جنب از مسجد از باب نهی از منکر و یا جلوگیری از هتک مسجد و یا سرایت نجاست به مسجد واجب است.

حیض

[۴۲۵] سؤال ۲۹۸: رحم زنی را طیّ یک عمل جراحی خارج نموده اند، خونی که از مجرای عادی خارج می شود، محکوم به چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مسأله محلّ اشکال است.

[۴۲۶] سؤال ۲۹۹: زنی جهت جلوگیری از حاملگی از دستگاه IUD استفاده می کند، اگر خونریزی برایش پیش بیاید، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر در ایّام عادت است و یا صفات حیض را دارد، باید به احکام حیض عمل نماید و اگر این طور نیست و خون دمل و جراحت هم نیست، محکوم به استحاضه است.

[۴۲۷] سؤال ۳۰۰: زنی که همیشه فاصله دیدن دو خون حیض برای او چهل روز است، صاحب عادت وقتیه است یا خیر؟

پاسخ: صاحب عادت وقتیه است.

[۴۲۸] سؤال ۳۰۱: با توجه به این که در آخر حیض، معمولاً لکه بینی و ترشّحات وجود دارد،

چه موقع حکم می شود که زن از حیض پاک شده است؟

پاسخ: پاک شدن، منوط به این است که خون بند بیاید و هیچ لک و ترشّحی از خون نبیند و در داخل هم خون نباشد.

[۴۲۹] سؤال ۳۰۲: زنی که احتمال پاک شدن از حیض را می دهد، آیا می تواند غسل کند و نماز بخواند یا باید صبر کند تا یقین به پاکی پیدا نماید و بعد غسل کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، باید خود را وارسی کند، به این نحو که پنبه ای در فرج وارد کند، اگر پاک بیرون آمد، غسل کند و نماز بخواند و اگر آلوده به خون بیرون آمد، باید صبر کند تا پاک شود و یا ده روز بگذرد. بلی، اگر به قصد رجا غسل کند و نماز بخواند و بعد معلوم شود که پاک بوده، غسل و نماز او صحیح است.

[۴۳۰] سؤال ۳۰۳: در بعضی از مسائل حیض و نفاس و استحاضه، برای به دست آوردن حکم شرعی، لازم می شود که چیزی مانند پنبه، داخل فرج شود تا مکلّف از وضعیت خود اطلاع پیدا کند. امروزه شاید بسیاری از زنان به جهت جلوگیری از بیماری و ورود میکروب، حاضر به انجام این کار نباشند. در این صورت چگونه وظیفه خود را باید تشخیص دهند؟

پاسخ: انجام دادن این کار با پارچه و یا هر چیز تمیز و بهداشتی دیگر که می توانند وضعیت خود را با آن تشخیص دهند، اشکال ندارد.

[۴۳۱] سؤال ۳۰۴: زنی که در اواخر وقت نماز، از خون حیض پاک شده و نمی داند که آیا فرصت کافی برای تحصیل طهارت و خواندن نماز دارد یا نه، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: وظیفه اش این

است که تیمّم کند و سپس نماز بخواند.

[۴۳۲] سؤال ۳۰۵: زنی که از خون حیض پاک شده و می خواهد نماز بخواند، ولی آب کافی برای غسل و وضو ندارد، بلکه آب، برای انجام دادن یکی کافی است، چه کند؟ اگر آب کافی دارد، ولی وقت انجام دادن هر دو را ندارد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط غسل مقدّم است.

[۴۳۳] سؤال ۳۰۶: زنی جنب شده است و قبل از غسل جنابت، حیض می شود. اگر بعد از پاکی از خون حیض، تنها به نیّت حیض یا تنها به نیّت جنابت غسل کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه با نیّت غسل جنابت و یا با نیّت هر دو (جنابت و حیض) و یا با نیّت رفع حدث موجود، غسل را انجام دهد، کافی است و اگر تنها حیض را نیّت کند، بنا بر احتیاط کفایت از غسل جنابت نمی کند.

[۴۳۴] سؤال ۳۰۷: برای حلال شدن کارهایی که به سبب حیض بر زن حرام شده است، آیا تنها غسل حیض کافی است یا باید به همراه آن، وضو نیز گرفته شود؟

پاسخ: غسل حیض کافی است.

[۴۳۵] سؤال ۳۰۸: زنی که حیض نمی شود، نسبت به نماز و روزه و مقاربت با همسر و ورود به مسجد و مسّ خط قرآن، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر خون حیض نمی بیند، وظیفه اش این است که وضو بگیرد و نماز بخواند و روزه بگیرد و نزدیکی با همسر و ورود به مسجد اشکال ندارد و اگر وضو داشته باشد، مسّ خط قرآن برایش جایز است.

[۴۳۶] سؤال ۳۰۹: شروع سنّ یائسگی، با سال قمری محسوب می شود یا با سال شمسی؟

پاسخ: با سال قمری محسوب

می شود، نه با سال شمسی.

موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض

[۴۳۷] سؤال ۳۱۰: آیا جنب یا حائض می تواند در حرم های ائمه معصومین علیهم السلام از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و در حین عبور کردن زیارت نامه بخواند یا نه؟

پاسخ: احتیاط این است که مشاهد ائمه معصومین علیهم السلام در حرمت مکث نمودن، مانند مساجد است؛ اما عبور کردن و خواندن زیارت نامه (در حال عبور)، به شرط این که باعث مکث نمودن نشود، اشکال ندارد.

[۴۳۸] سؤال ۳۱۱: ورود و توقّف شخص جنب یا حائض در حرم امام زادگان چه صورتی دارد؟

پاسخ: ورود و یا توقّف شخص جنب یا حائض در حرم امام زادگان اشکال ندارد، مگر آن که افراد دیگر از موضوع مطّلع باشند و احیاناً نسبت به بعضی از امام زادگان، هتک حرمت محسوب شود.

[۴۳۹] سؤال ۳۱۲: همراه بودن قرآن با شخص جنب یا حائض، مباح است یا مکروه؟

پاسخ: همراه بودن قرآن با جنب و حائض اشکال ندارد ومسّ خطّ قرآن، حرام و مسّ جلد قرآن و حواشی آن مکروه است.

[۴۴۰] سؤال ۳۱۳: این که گفته می شود: «خواندن بیش از هفت آیه از قرآن مجید برای حائض و جنب مکروه است»، آیا به این معناست که نخواندن آن بهتر از خواندن است یا مراد این است که ثواب قرائت او از غیر حائض و غیر جنب کمتر است؟

پاسخ: به این معناست که ثوابش کمتر از ثواب خواندن قرآن در غیر حالت جنابت و حیض است، نه این که نخواندن، بهتر از خواندن است.

[۴۴۱] سؤال ۳۱۴: شخصی جنب شده و می خواهد بخوابد و برای رفع کراهت خوابیدن در حالت جنابت، نمی تواند وضو بگیرد. اگر بخواهد تیمّمی برای رفع کراهت خوابیدن

انجام دهد، باید بدل از غسل جنابت باشد یا بدل از وضویِ رافعِ کراهت؟

پاسخ: تیمّم باید بدل از غسل جنابت باشد، اگر چه می تواند بدون این که قصد بدلیت کند، تیمّم را به قصد قربت مطلقه به جا آورد.

استحاضه

[۴۴۲] سؤال ۳۱۵: به چه خونی، خون استحاضه گفته می شود؟

پاسخ: خون استحاضه به طور اغلب، خونی زرد رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون بیاید، و هر خونی که از قروح و جروح نیست و به حیض و نفاس بودن او حکم نشده، محکوم به استحاضه است، مگر رحم را خارج کرده باشند که در آن صورت جاری کردن حکم استحاضه بر آن، محلّ اشکال است.

[۴۴۳] سؤال ۳۱۶: اگر زنی بعد از پنجاه سالگی هنوز حامله می شود، خون هایی که به طور ماهانه و بیش از سه روز می بیند، خون حیض است یا استحاضه؟

پاسخ: خون هایی که بعد از تمام شدن پنجاه سال دیده می شود، حکم استحاضه را دارد، مگر این که آن زن، قرشیّه باشد که در این صورت باید بعد از پنجاه سال تا شصت سالگی احتیاط کند و بین تروک حیض و واجبات استحاضه را جمع نماید.

[۴۴۴] سؤال ۳۱۷: خونی که می دانیم خون حیض نیست و مشتبه بین خون استحاضه و خون دمل و زخم است، چه خونی محسوب می شود و چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، معلوم نشود که خون دمل و یا خون زخم است، بنا بر احتیاط محکوم به استحاضه است.

[۴۴۵] سؤال ۳۱۸: اگر زن مستحاضه ای که

وظیفه اش غسل استحاضه است، جنب شود و فقط نیّت غسل جنابت کند، کفایت از غسل استحاضه می کند یا خیر؟

پاسخ: غسل جنابت، از همه اغسال کفایت می کند و احتیاج به غسل استحاضه نیست.

[۴۴۶] سؤال ۳۱۹: لکه بینی خانم ها، حکم حیض را دارد یا استحاضه؟

پاسخ: اگر کمتر از سه روز باشد، حیض نیست و اگر بیشتر از ده روز باشد و خون دمل و جراحت نباشد، محکوم به حکم استحاضه است و در غیر این دو صورت، مسأله دارای تفصیلاتی است که در توضیح المسائل ذکر شده است.

نفاس

[۴۴۷] سؤال ۳۲۰: زنی که بعد از زایمان، مدتی طولانی خون می بیند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: به مقدار ایّام عادت در حیض را نفاس قرار دهد و بعد از آن محکوم به حکم استحاضه است، اگر چه احتیاط، جمع بین تروک نفساء و اعمال مستحاضه تا هجده روز است.

[۴۴۸] سؤال ۳۲۱: زن حامله ای که به علت تصادف با ماشین، چند روز از رحمش خون می آید و سپس بچه اش سقط می شود و بعد هم چندین روز خون می بیند، حکم این خون ها چیست؟

پاسخ: خون هایی که پس از سقط بچه می بیند، اگر از ده روز بیشتر نباشد، خون نفاس است و باید به احکام نفاس عمل کند و اما خون های پیش از ولادت، خواه ایّام عادت باشد و یا نباشد و خواه متصل به خون نفاس باشد - چنانچه ظاهر سؤال است - و یا نباشد، در همه اینها اگر بداند که خون قروح و جروح نیست، باید احتیاط کند؛ یعنی از محرّمات اجتناب نماید و واجبات را با انجام دادن اغسال انجام دهد.

[۴۴۹] سؤال ۳۲۲: اگر به واسطه جراحی یا سقط طبیعی، بخشی

از جنین خارج شود و بخش دیگر، مثلاً بیست روز بعد خارج شود، خونی که در این بیست روز و پس از آن مشاهده می شود، چه خونی محسوب می شود؟

پاسخ: اگر به خونی که در این مدت (مثلاً بیست روز) دیده، عرفاً خون ولادت گفته شود و استمرار نیز داشته باشد، همه آن محکوم به نفاس است و خونی که بعد از خارج شدن تمام طفل دیده می شود، فقط تا ده روز خون نفاس محسوب می شود.

[۴۵۰] سؤال ۳۲۳: اگر بچه در شکم مادر بمیرد و بعد از مردن، از شکم خارج شود، آیا خونی که بعد از خروج جنین مرده دیده می شود، نفاس است؟

پاسخ: احکام نفاس بر آن جاری است.

[۴۵۱] سؤال ۳۲۴: در بسیاری از موارد به هنگام تولد، بچه را با عمل جراحی و پاره کردن شکم از غیر مجرای طبیعی به دنیا می آورند. آیا خونی که بعد از تولد او از مجرای طبیعی خارج می شود، حکم نفاس را دارد یا خیر؟

پاسخ: خونی که در وقت ولادت بچه - اگر چه به وسیله جراحی بیرون آورده شود - از مجرای طبیعی بیرون می آید، خون نفاس است؛ ولی خونی که به سبب جراحی از محلّ جراحی بیرون می آید، خون نفاس نیست.

[۴۵۲] سؤال ۳۲۵: آیا کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر زنی که خون استحاضه یا نفاس هم دیده، حرام است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر نفساء نیز حرام است و زنی که در استحاضه متوسطه یا کثیره است، قبل از غسل واجب، نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط جایز نیست و بنا بر احتیاط

حتی اگر غسل و وظایف دیگر خود را انجام داده باشد، نمی تواند جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

[۴۵۳] سؤال ۳۲۶: در صورت شک بین خون نفاس و خون زخم، وظیفه زن چیست؟ و چنانچه لباسش آغشته به این خون شود، حکم خون نفاس را دارد یا زخم را؟

پاسخ: اگر پس از ولادت بچه و قبل از گذشتن ده روز باشد، محکوم به حکم نفاس است و اگر پس از ده روز از ولادت بچه باشد، نفاس نیست.

مسّ میّت

[۴۵۴] سؤال ۳۲۷: اگر انسان چند میّت را لمس کند، یک غسل مسّ میّت بر او واجب می شود یا چند غسل؟

پاسخ: یک غسل برای مس های متعدد کافی است.

[۴۵۵] سؤال ۳۲۸: چنانچه دست پزشک با جنین مرده در داخل شکم مادر تماس پیدا کند، آیا غسل مسّ میّت بر او واجب می شود؟ و آیا زیر چهار ماه یا بالای چهار ماهه بودن جنین مرده، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر اظهر، موجب غسل نمی شود.

[۴۵۶] سؤال ۳۲۹: اعضای داخلی بدن شخص زنده که با عمل جراحی جدا می شوند یا اعضای داخلی میّت که به سبب تشریح خارج می شوند، آیا سبب نجاست و وجوب غسل مسّ میّت به جهت تماس با آنها می شوند؟

پاسخ: عضو جدا شده از انسان زنده یا انسان مرده ای که غسل یا تیمّم داده نشده، نجس است و موجب نجاست نیز می شود؛ اما نسبت به غسل مسّ میّت، چنانچه از انسان زنده جدا شده و مشتمل بر استخوان باشد، سبب وجوب غسل می شود؛ ولی اگر گوشت بدون استخوان باشد، موجب غسل مسّ میّت نمی شود؛ اما اگر از میّت جدا شده، بنا بر احتیاط

واجب، مطلقاً غسل لازم است.

[۴۵۷] سؤال ۳۳۰: گاهی عمل CPR (احیای قلبی - ریوی) در فردی که مرده، ولی امید به بازگشتش وجود دارد، یکی دو ساعت ادامه می یابد. با توجه به این که بدن بیمار در طول این مدت سرد می شود، آیا تماس با بدن مذکور، نیاز به غسل مسّ میّت دارد؟

پاسخ: در صورتی که زهاق روح شده و بدن فرد مذکور سرد شده باشد، غسل دارد.

[۴۵۸] سؤال ۳۳۱: در دو فرض زیر، مادری که در شکم خود جنین مرده ای دارد، جهت انجام فریضه نماز، آیا لازم است غسل مسّ میّت انجام دهد یا خیر؟ در صورت لزوم، آیا برای هر نماز، غسل به جا آورد یا یک غسل تا خارج شدن جنین کافی است؟

الف. سنّ جنین زیر چهار ماه باشد.

ب. سنّ جنین بالای چهار ماه باشد.

پاسخ: در هر دو فرض، بر مادر غسل مسّ میّت واجب نیست و مادامی که جنین مرده بیرون نیامده و مسّ مادر بر بدن او صدق نکند، چیزی بر مادر واجب نیست.

[۴۵۹] سؤال ۳۳۲: آیا مسّ بچه سقط شده (چهار ماهه)، نیاز به غسل مسّ میّت دارد؟ آیا علاوه بر مس کننده، این غسل بر مادر نیز واجب است؟

پاسخ: اگر بچه سقط شده، چهار ماه کامل داشته باشد، غسل مسّ میّت دارد و بنا بر احتیاط واجب مادرش نیز غسل مسّ میّت نماید.

[۴۶۰] سؤال ۳۳۳: آیا بچه ای که پس از مرگ مادر متولد می شود، نیاز به غسل مسّ میّت در هنگام بلوغ دارد؟

پاسخ: وقتی که بالغ شد، بنا بر احتیاط باید غسل مسّ میّت کند.

[۴۶۱] سؤال ۳۳۴: هنگام غسل میّت، یک نفر آب را از نهر بر می دارد

و به دیگری می دهد و او آب را می ریزد و شخص سوم میّت را غسل می دهد. آیا به آن دو نفر دیگر نیز غسل مسّ میّت واجب است یا خیر؟

پاسخ: آن دو نفر دیگر اگر دستشان به میّت نخورده باشد، غسل مسّ میّت بر آنها واجب نیست و اگر دستشان به میّت خورده باشد، بر آنان نیز غسل مسّ میّت واجب می شود.

[۴۶۲] سؤال ۳۳۵: آیا غسل مسّ میّت بر کسی که جنازه شهید را لمس می کند، واجب است؟

پاسخ: غسل مسّ میّت واجب است. البته این حکم نسبت به مسّ بدن شهیدی که غسل دادن او واجب نیست، بنا بر احتیاط است.

[۴۶۳] سؤال ۳۳۶: اگر کسی بدون اختیار، بدنش با میّت تماس پیدا کند (مثلاً در حالت خواب یا بی هوشی)، آیا باید غسل مسّ میّت کند؟ اگر بدن بچه با میّت تماس پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در وجوب غسل مسّ میّت، اختیار و بیداری و بلوغ و عقل شرط نیست وا گر بچه مس کند،اگر ممیّز باشد، غسلش صحیح است، والّا پس از بلوغ و یا ممیّز شدن، غسل را انجام دهد.

[۴۶۴] سؤال ۳۳۷: از نظر حکم شرعی، چه فرقی است بین این که کسی میّت را با دست خشک لمس کند یا با دست مرطوب؟

پاسخ: در هر دو صورت مذکور و پیش از غسل دادن میّت، غسل مسّ میّت واجب می شود؛ ولی اگر رطوبتی از دست به بدن میّت یا از بدن میّت به دست منتقل شود، موجب سرایت نجاست به دست نیز می گردد.

[۴۶۵] سؤال ۳۳۸: اگر عضوی از بدن میّتِ غیر مسلمان به بدن مسلمان زنده وصل و منجر به حلول حیات

شود، لمس محلّ مذکور چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، پس از حلول حیات، حکم بدن مسلمان زنده را دارد.

[۴۶۶] سؤال ۳۳۹: آیا در صورت مسّ دندان مصنوعی و موی مرده، غسل مسّ میّت واجب می شود؟

پاسخ: برای مسّ دندان مصنوعی، غسل واجب نمی شود؛ اما در مسّ موی میّت، چنانچه مسّ میّت صدق کند، بعید نیست غسل واجب شود.

[۴۶۷] سؤال ۳۴۰: آیا غسل مسّ میّت بر کسی که اسکلت کامل یک انسان را لمس می کند، واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه قرینه ای مبنی بر این که پس از مرگ غسل داده شده، وجود نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از لمس آن، غسل مسّ میّت نماید.

[۴۶۸] سؤال ۳۴۱: آیا می توان از استخوان های کشف شده در قبور مسلمانان، برای یادگیری مسائل پزشکی استفاده کرد؟ و آیا لمس این استخوان ها غسل دارد؟

پاسخ: بعید نیست که قبور مسلمانان اماره باشد برای تحقّق مسلمان بودن صاحب استخوان و برای مسّ استخوان مفروض در سؤال، غسل واجب نباشد؛ ولی استخوان ها باید دفن شوند و استفاده از آنها برای یادگیری مسائل پزشکی جایز نیست، مگر این که راه یادگیری منحصر به استفاده از آنها باشد.

[۴۶۹] سؤال ۳۴۲: آیا تماس بدن انسان با چیزهایی مثل خون میّت، نه بدن او، باعث غسل مسّ میّت می شود یا نه؟

پاسخ: اگر صدق کند که میّت را مس کرده، باید غسل کند، وگرنه موجب غسل نمی شود.

[۴۷۰] سؤال ۳۴۳: اگر در بین غسل مسّ میّت حدثی پیش بیاید، آیا غسل باطل می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، غسل مسّ میّت باطل نمی شود.

[۴۷۱] سؤال ۳۴۴: کسی که مشغول غسل مسّ میّت است، اگر در بین غسل مسّ میّت جنب شود،

آیا باید غسل را رها کند یا آن را ادامه دهد و بعداً غسل جنابت کند؟

پاسخ: می تواند اتمام کند و بعد غسل جنابت را انجام دهد و نیز می تواند غسل مسّ میّت را رها کند و یک غسل به نیّت غسل جنابت و یا رفع حدثِ موجود انجام دهد.

[۴۷۲] سؤال ۳۴۵: با واجب شدن غسل مسّ میّت، چه چیزی بر انسان حرام می شود؟ آیا داخل شدن و توقّف در مسجد و امثال آن که بر جنب و حائض حرام بود، جایز است یا نه؟

پاسخ: داخل شدن و توقّف در مساجد و امثال آن که بر جنب و حائض و نفساء حرام است، بر مس کننده میّت حرام نیست.

غسل های مستحبّی

[۴۷۳] سؤال ۳۴۶: اگر نتوانیم غسل های مستحبّی را که در شرع وارد شده است، انجام دهیم یا انجام دادن آن، مقداری مشکل باشد، آیا می توانیم برای کسب ثوابِ غسل، به جای آن تیمّم کنیم؟

پاسخ: بدل بودن تیمّم از غسل های غیر رافعِ حدث، ثابت نیست.

[۴۷۴] سؤال ۳۴۷: آیا غسل جمعه، مجزی از وضو است یا خیر؟

پاسخ: غسل جمعه، بنا بر احتیاط واجب، مجزی از وضو نیست و لازم است به قصد احتیاط، وضو نیز گرفته شود.

[۴۷۵] سؤال ۳۴۸: اگر بدانیم که در روز جمعه نمی توانیم غسل جمعه را انجام دهیم، چه کنیم تا بتوانیم ثواب غسل جمعه را کسب کنیم؟

پاسخ: در فرض مذکور، روز پنجشنبه غسل جمعه را انجام بدهید. ان شاء اللّه ثواب آن را درک می کنید.

[۴۷۶] سؤال ۳۴۹: آیا غسل های مستحبّی (مثل غسل جمعه) نیز مانند غسل های واجب، باطل می شوند یا نه؟ مثلاً اگر پس از انجام غسل جمعه، در همان روز جمعه، حدث اصغر یا

اکبر پیش آمد، آیا لازم است برای درک ثواب غسل جمعه، دوباره آن را انجام داد؟

پاسخ: تدارک پس از وقوع حدث اکبر و یا حدث اصغر لازم نیست؛ بلکه با انجام دادن غسل، امتثال امر الهی را کرده است.

[۴۷۷] سؤال ۳۵۰: شخصی که نمی داند جنب شده است، آیا اگر غسل مستحبّی انجام دهد، کفایت از غسل جنابت می کند یا خیر؟

پاسخ: کفایت غسل مستحبّی از اغسال دیگر که قصد آنها را (ولو اجمالاً) نکرده باشد، مشکل است.

[۴۷۸] سؤال ۳۵۱: کسی که جنب شده یا از حیض و نفاس پاک شده، ولی غسل نکرده، در صورتی که یک غسل مستحبّی (مثل غسل جمعه) انجام دهد و به همراه آن، نیّت غسل واجب را نکند، آیا کفایت از غسل های واجب می کند یا نه؟

پاسخ: کفایت کردن غسل جمعه از سایر اغسال، مورد اشکال است.

تیمّم

موارد متعیّن شدن تیمّم

[۴۷۹] سؤال ۳۵۲: دو ظرف آب داریم که یکی از آنها نجس است؛ ولی نمی دانیم که کدام یک نجس است و آب دیگری هم نداریم. در این صورت باید وضو بگیریم یا تیمّم کنیم؟

پاسخ: اگر یقین به نجاست یکی از آنها داشته باشید، باید تیمّم کنید.

[۴۸۰] سؤال ۳۵۳: اگر عضوی از وضو را که سالم و نجس است، نتوان آب کشید، وظیفه ما در این حال، تیمّم است یا وضوی جبیره ای؟

پاسخ: وظیفه، فقط تیمّم است، نه وضوی جبیره ای.

[۴۸۱] سؤال ۳۵۴: کسی که چشمش را جراحی نموده و باید روی آن مدتی بسته باشد، چه طور غسل و وضو را انجام دهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، تیمّم کفایت می کند.

[۴۸۲] سؤال ۳۵۵: بیمارانی هستند که مبتلا به بیماری پوستی اند و جهت انجام دادن آزمایش برای تشخیص بیماری، لازم

دانسته شده که روی آن نواحی آب ریخته نشود. چنانچه از گذاردن پارچه بر روی آن نواحی نیز منع شده باشند، چگونه غسل یا وضو به جا آورند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، باید با تیمّم نماز بخوانند.

[۴۸۳] سؤال ۳۵۶: وقتی که شک داریم به اندازه وضو یا غسل وقت داریم یا نه، آیا اقدام به انجام دادن آنها کنیم یا تیمّم نماییم؟

پاسخ: باید تیمّم کنید.

[۴۸۴] سؤال ۳۵۷: در مواردی که به دلیل پوشانده شدن اعضای متعدد وضو به وسیله جبیره و نجس بودن بعضی از زخم ها و شرایط خارجی دیگر از قبیل وصل بودن سرم و امثال آن، انجام دادن وضوی جبیره دارای حرج نوعی یا شخصی و یا احتمال ضرر برای زخم است، تکلیف چیست و آیا تیمّم کافی است؟

پاسخ: اگر مشتمل بر حرج شخصی و یا ضرر باشد، تیمّم کافی است.

[۴۸۵] سؤال ۳۵۸: شخصی می داند که با انجام دادن وضو، مقدار کمی از نمازش در خارج وقت خوانده می شود، با این حال، تیمّم مقدّم می شود یا وضو؟

پاسخ: تقدّم تیمّم بر وضو، در صورت درک یک رکعت از نماز در وقت با وضو، خالی از اشکال نیست؛ بلکه بعید نیست بین وضو و تیمّم مخیّر باشد؛ ولی احتیاط استحبابی این است که تیمّم کند.

موارد صحّت و عدم صحّت تیمّم

[۴۸۶] سؤال ۳۵۹: در مواردی که تیمّم کردن صحیح است، آیا می توان برای انجام کارهای مستحبّی (مثل خواندن نماز شب) نیز تیمّم کرد یا این که تیمّم، مخصوص انجام واجبات است؟

پاسخ: جواز تیمّم در مورد مذکور، خالی از قوّت نیست.

[۴۸۷] سؤال ۳۶۰: با توجه به این که غسل، استحباب نفسی دارد، اگر کسی در اوقاتی که معمولاً

نمی توانـد غسل کند (مثل اوقاتی که در محلّ کار خود مشـغول است)، به جای آن تیمّم کند، آیا این کار مسـتحب است و به آن ثوابی تعلّق می گیرد؟

پاسخ: بدل بودن تیمّم از اغسالی که رافعِ حدث نیستند، ثابت نیست.

[۴۸۸] سـؤال ۳۶۱: آیـا می تـوان بـه جـای غسـل هـای مسـتحبّی تیمّم کرد؟ و آیـا تیمّم کردن کسـی که دوست دارد همیشه با طهارت باشد، ولی همیشه نمی تواند بعد از حدث اصغر وضو بگیرد، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بدل بودن تیمّم از غسل های مسـتحبّی، آن هم در جایی که عذر شـرعی از غسل کردن وجود ندارد، معلوم نیست؛ بلکه عدم آن معلوم است و همچنین است بدل بودن تیمّم از وضو در صورت نبودن عذر شرعی از وضو، مگر در چند مورد که این مورد از آنها نیست.

چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است

[۴۸۹] سؤال ۳۶۲: آیا تیمّم بر موزائیک و سنگفرش صحیح است؟

پاسخ: تیمّم بر موزائیک صحیح نیست و بر سنگ اشکال ندارد.

[۴۹۰] سؤال ۳۶۳: آیـا می توان بر روی زمین مرطوب یـا خـاک مرطوبی که هنوز به گِل تبـدیل نشـده است، تیمّم کرد؟ اگر زمین خشک یا خاک خشک در اختیار ما باشد، تیمّم بر خاک مرطوب چه حکمی دارد؟

پاسخ: تیمّم بر خاک و یا زمین مرطوب اشکالی ندارد، اگر چه احتیاط، تقدیم زمین خشک بر آن است.

[۴۹۱] سؤال ۳۶۴: آیـا تیمّم بر گِل صـحیح است؟ در صورت صـحّت، هنگـام زدن دو دست بر روی گِل، مقـداری از آن به دست هـا می چسـبد که اگر آن را به صورت بکشـد، صورت نیز گِلی می شود. لطفاً کمی در مورد تیمّم بـا گِل که کمتر در رساله های عملیه به آن اشاره شده است، توضیح دهید.

پاسخ: اگر

زمینِ خشک، مثل خاک و امثال آن و همچنین گرد و غبار وجود نداشته باشد و گِل را نیز نتوان خشک نمود، تیمّم بر گِل جایز است، وگرنه نمی توان بر گِل تیمّم کرد و کیفیت آن این طور است که دست هایش را به گل بزنند، بعد گل را برطرف نموده، بر پیشانی مسح کند و سپس دست ها را مسح نماید و اما برطرف کردن گِل با شستن با آب، جایز نیست.

[۴۹۲] سؤال ۳۶۵: آیا تیمّم کردن بر گِلی که مقداری سفت شده، به طوری که اگر دست بر آن بزنیم، چیزی از گِل به دست ما نمی چسبد، صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحّت، آیا می توان با وجود زمین خشک بر این گِل تیمم کرد؟

پاسخ: اگر عرفاً به آن گِل گفته شود، با وجود خاک، سنگ، کلوخ، ریگ و گرد و غبار نمی توان بر آن تیمّم کرد، وگرنه اشکال ندارد.

[۴۹۳] سؤال ۳۶۶: آیا می توانیم بر خاکی که در پاکی و نجاست آن شک داریم، تیمّم کنیم یا نه؟ اگر دو خاک در اختیار داریم که نمی دانیم کدام یک نجس شده است، تیمّم با آنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در مورد اول، جایز است به همان خاکی که شک در نجاست و طهارت آن دارد، تیمّم کند و در مورد دوم، حکم مسأله این است که به هر دو تیمّم کند و احتیاط این است که پس از تیمّم اول، خاک و غبار را از اعضای تیمّم پاک کند و سپس تیمّم دوم را انجام دهد و اعضا را باز از خاک و غبار پاک نماید و نماز بخواند.

[۴۹۴] سؤال ۳۶۷: فردی مدتی با غبار

تیمّم نموده، در صورتی که خاک، سنگ و... وجود داشته است. آیا اعمال او صحیح است؟

پاسخ: باید اعمالی را که یقین دارد با این گونه تیمّم به جا آورده، قضا کند.

اموری که رعایتش در وقت تیمّم لازم است

[۴۹۵] سؤال ۳۶۸: آیا در تیمّم بدل از وضو، به مانند خود وضو، موالات و پشت سر هم انجام دادن کارها شرط است یا نه؟ در غسل که موالات در آن شرط نیست، موالات در تیمّم بدل از آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: موالات در تیمّم لازم است، اگر چه بدل از غسل باشد.

[۴۹۶] سؤال ۳۶۹: اگر به هنگام مسحِ صورت و دست ها در تیمّم، زمان کوتاهی دست خود را از محلّ مسح برداریم و دوباره بگذاریم و بقیه مسح را انجام دهیم، تیمّم صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در صورت صدق عرفیِ موالات، تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط، در اعاده کردن تیمّم است.

[۴۹۷] سؤال ۳۷۰: در تیمّم، آیا لازم است تمام عضو مسح کننده، بر تمام عضو مسح شونده کشیده شود یا مسح شدن تمام عضو مسح شونده کافی است؟ مثلاً وقتی با کف دست راست باید پشت دست چپ را مسح کنیم، آیا همین که تمام پشت دست چپ (ولو با قسمتی از کف دست راست) مسح شود، کافی است یا باید همه کف دست راست و انگشتان آن بر تمام پشت دست چپ کشیده شود؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق کند که کف دست بر عضو تیمّم کشیده شده است، کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

[۴۹۸] سؤال ۳۷۱: موقع تیمّم کردن، اگر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است (مثل سنگ)، کوچک باشد، به طوری که نتوان هر دو دست را با هم بر

روی آن زد، آیا صحیح است که هر دست را به تنهایی بر آن زد و بعد تیمّم کرد؟

پاسخ: تیمّم به این صورت، حتی در حال اختیار نیز جایز است.

[۴۹۹] سؤال ۳۷۲: اگر در تیمّم، موقع زدن دو دست بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است، فقط کف دو دست (بدون انگشتان) با آن چیز برخورد کند و بعد همان قسمت برخورد کرده را بر پیشانی و بر پشت دو دست و انگشتان بکشیم، تیمّم ما صحیح است یا نه؟

پاسخ: این گونه تیمّم، صحیح نیست.

[۵۰۰] سؤال ۳۷۳: آیا چیزهایی مثل چسب، خمیر و... که مانع وضو محسوب می شوند، مانع تیمّم هم هستند و باید برطرف شوند یا فقط چیزهایی مثل انگشتر، مانع تیمّم هستند؟

پاسخ: مواردی که در سؤال آمده (چسب، خمیر و...)، مانند انگشتر، مانع تیمّم هستند و باید برطرف شوند، والّا تیمّم باطل می شود.

تیمّم مقطوع العضو

[۵۰۱] سؤال ۳۷۴: کسی که فاقد یک یا دو دست است، چگونه تیمّم کند؟

پاسخ: اگر هر دو دست او قطع شده باشد، پیشانی خود را به زمین مسح کند و اگر یکی از دست ها قطع شده و یکی باقی است، بعد از زدن همان دست به خاک، پیشانی را با آن مسح کند و پشت خود آن دست را هم به خاک مسح نماید.

تیمّم دادن غیر مماثل، نامحرم و مریض

[۵۰۲] سؤال ۳۷۵: آیا کسی که می خواهد دیگری را تیمّم دهد، لازم است مماثل و همجنس او باشد یا لازم نیست؟

پاسخ: لازم نیست ولکن نامَحرَم نباشد.

[۵۰۳] سؤال ۳۷۶: شخصی می خواهد فرد دیگری را تیمّم دهد و لازم است که تیمّم دهنده دستان خودش را به پیشانی و دست های او بکشد.

آیا در این فرض، زن و مرد نامحرم می توانند یکدیگر را تیمّم دهند؟ اگر لازم شد که تیمّم دهنده دست خود تیمّم شونده را بگیرد و به صورت و دست او بکشد، آیا در صورتی که نامحرم است، اگر دستکش به دست کند، این کار جایز است یا خیر؟

پاسخ: در مورد سؤال اول، جایز نیست و در مورد سؤال دوم، با همان کیفیتی که در سؤال ذکر شده است، عیبی ندارد.

[۵۰۴] سؤال ۳۷۷: کسی که به علت ناتوانی یا شکستگی یا درد زیاد، به هیچ صورتی نتواند یک دست خود را بر پیشانی بکشد، برای تیمّم باید نایب بگیرد یا کشیدن یک دست دیگر بر پیشانی کافی است؟

پاسخ: اگر ممکن است احتیاطاً نایب، دست ناسالم معذور را هنگامی که خودِ معذور دست سالمش را بر پیشانی می کشد، به همراه دست سالم معذور بر پیشانی او بکشد و اگر ممکن نباشد، هر کدام جدا جدا کشیده شود و اگر کشاندن دست ناسالم معذور ممکن نیست، احتیاط این است یک بار خود معذور با دست سالم، تمام پیشانی را مسح نماید و یک بار نیز نایب، دست خودش را به همراه دست سالم معذور بر پیشانی معذور بکشد.

مقدار تأثیر و بقای تیمّم

[۵۰۵] سؤال ۳۷۸: آیا با تیمّمی که برای نماز ظهر و عصر انجام شده، می توان نماز مغرب و عشا را هم خواند یا تیمّم جدید لازم است؟

پاسخ: چنانچه به جهت تنگی وقت نماز، تیمّم کرده باشد، نمی تواند با آن تیمّم نمازهای دیگر خود را بخواند و اگر به جهت عذر دیگری تیمّم کرده باشد، چنانچه تا وقت نماز بعدی عذر او باقی باشد و حدثی هم صادر نشده است،

آن تیمّم برای نمازهای آینده کافی است و تیمّم جدید لازم نیست.

[۵۰۶] سؤال ۳۷۹: اگر کسی در شب های ماه مبارک رمضان در تنگی وقت (قبل از اذان صبح) تیمّم کند، در صورتی که تا طلوع آفتاب آب پیدا نکند، آیا شرعاً می تواند با آن تیمّم که کرده، نماز بخواند یا باید تیمّم دیگری کند؟

پاسخ: اگر از هنگام تیمّم تا طلوع آفتاب آب نداشته باشد یا به جهت دیگری معذور از غسل باشد و تیمّمش بدل از غسل جنابت بوده و باطل نشده باشد، می تواند با آن تیمّم نماز بخواند و تیمّم دیگری لازم نیست.

[۵۰۷] سؤال ۳۸۰: شخصی که به علت بیماری نمی تواند برای وضو و غسل از آب سرد استفاده کند، اگر به علت در دسترس نبودن آب گرم تیمّم نماید و سپس امکان استفاده از آب گرم برای او (قبل یا بعد یا هنگام خواندن نماز) فراهم شود، چه باید بکند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه قبل از نماز، آب گرم پیدا شود، باید وضو یا غسل انجام دهد و نماز بخواند و اگر بعد از نماز، امکان استفاده از آب گرم فراهم شود، اعاده نماز لازم نیست و اگر در بین نماز این امکان فراهم شود، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول باشد، نمازش باطل است و اگر بعد از آن باشد، نمازش صحیح است و آن را به اتمام برساند.

[۵۰۸] سؤال ۳۸۱: کسی که به جای غسل و وضو، تیمّم کرده (مثل زن حائضی که از خون حیض پاک شده و آب برای غسل حیض و وضو ندارد) و قبل از خواندن نماز، مقداری آب به دست آورده که برای غسل تنها یا

وضوی تنها کافی است، آیا لازم است که اقدام به غسل یا وضو کند یا تیمّم بدل از آنها کافی است؟

پاسخ: شخص جنب که تیمّم بدل از غسل کرده، اگر فقط به مقدار وضو آب به دستش بیاید، تیمّم او باطل نمی شود و اما زن حائض که باید در صورت فقدان آب، احتیاطاً دو تیمّم کند، در صورتی که فقط به مقدار وضو، آب به دست آورد، تیمّم بدل از وضوی او باطل می شود و باید وضو بگیرد و اگر فقط به مقدار غسل، آب به دستش بیاید، بنا بر احتیاط باید آب را در غسل مصرف کند و تیمّم بدل از غسلش باطل می شود.

[۵۰۹] سؤال ۳۸۲: کسی که به جهت تنگی وقت، تیمّم بدل از غسل جنابت یا حیض کرده، آیا کارهایی که بر جنب و حائض حرام است، برای او حلال می شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در تیمّم بدل از غسلی که به جهت ضیق وقت انجام شده، فقط آن نمازی که به قصد آن، تیمّم واقع شده، مباح است و سایر کارهایی که مشروط به رفع حدث جنابت یا حیض باشند، مباح نمی شوند و صحیح نیستند.

دیگر احکام تیمّم

[۵۱۰] سؤال ۳۸۳: می دانیم که اگر چند غسل بر عهده مکلّف باشد، می تواند با نیّت کردنِ همه آنها فقط یک غسل انجام بدهد و کافی است. آیا این حکم، در تیمّم بدل از غسل هم جاری می شود؟

پاسخ: حکم تداخل، به آن گونه که در اغسال جاری است، در تیمّم، محلّ اشکال است.

[۵۱۱] سؤال ۳۸۴: کسی که آب برای وضو گرفتن و غسل کردن و خاک برای تیمّم کردن ندارد و در داخل وقت است، وظیفه اش نسبت به

نماز چیست؟

پاسخ: چنانچه چیزی را که تیمّم بر آن صحیح است، پیدا نکند، فاقد الطهورین است و احتیاطاً نماز خود را بدون طهارت به جا آورد و پس از امکان تطهیر، نماز را دوباره بخواند.

[۵۱۲] سؤال ۳۸۵: اگر بعد از تیمّم بدل از غسل، حدث اصغر پیش آمد و امکان غسل هم فراهم نشد، برای خواندن نماز، وضو یا تیمّم بدل از وضو کافی است یا تیمّم بدل از غسل هم باید تکرار شود؟

پاسخ: تیمّم بدل از غسل نیز احتیاطاً تکرار شود.

[۵۱۳] سؤال ۳۸۶: زنی بعد از پاک شدن از حیض، عذری دارد و امکان غسل برایش فراهم نیست. به همین جهت، تیمّم بدل از غسل حیض می کند. حال برای نماز تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر بدل از غسل های غیر جنابت تیمّم کند، بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز، وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری بدل از وضو نماید.

محتضر

{احکام محتضر و اموات }

[۵۱۴] سؤال ۳۸۷: با توجه به این که دیدار و عیادت کردن از مریض مؤمن و مسلمان، ثواب زیادی دارد، خواهشمند است اگر از طرف شرع مقدس اسلام در این مورد مطلبی وارد شده است، آن را بیان فرمایید.

پاسخ: عیادت مریض از مستحبّات مؤکّده است و در بعضی از روایات است که عیادت مریض، مانند عیادت خداست؛ زیرا خدا پیش بنده مؤمن است.

[۵۱۵] سؤال ۳۸۸: آیا پزشک یا پرستاری که در پیش بیمار محتضر است، واجب است بیمار را رو به قبله کند؟ و انجام دادن این کار نیاز به اجازه ولیّ او دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله نماید و اجازه ولیّ، شرط نیست.

غسل، کفن، نماز

و دفن میّت

[۵۱۶] سؤال ۳۸۹: اگر زن حامله ای بر اثر حادثه ای همراه با فرزند در شکمش از دنیا برود، آیا برای کفن و دفن آنها نسبت به بچه در شکم هم وظیفه ای داریم یا خیر؟

پاسخ: نسبت به بچه در شکم وظیفه ای نداریم.

[۵۱۷] سؤال ۳۹۰: آیا غسل و کفن و دفن بچه ای که از زن و مرد کافر متولد شده است (حلال زاده)، مانند غسل و کفن و دفن کافر جایز نیست؟

پاسخ: غسل و کفن و دفن او واجب نیست؛ ولی اگر در تحت ید مسلمانان و سلطه آنها باشد، بنا بر احتیاط غسل دادن و کفن نمودن او واجب است، مگر این که ممیّز باشد و مایل به کفر شود.

[۵۱۸] سؤال ۳۹۱: میّتی که امکان دفن کردن او وجود ندارد، آیا لازم است که کارهای دیگر او، مثل غسل و کفن را انجام داد؟ اگر امکان غسل و کفن کردن نباشد، آیا نماز خواندن بر میّت لازم است یا نه؟

پاسخ: لازم است آن کارهایی که ممکن است، انجام داده شود و کارهایی که ممکن نیست، ساقط است.

[۵۱۹] سؤال ۳۹۲: تارک الصلاه، شارب الخمر و کسی که خودکشی کرده، حکم کفن و دفن و شرکت در مراسم تشییع و مراسم بزرگداشت آنها چیست؟

پاسخ: تجهیزات میّت مسلمان، هر چند فاسق باشد (مانند مسلمان تارک الصلاه)، واجب است.

[۵۲۰] سؤال ۳۹۳: اگر ترتیب کارهای میّت به هم بخورد، مثلاً حنوط را قبل از غسل و دفن را قبل از نماز انجام دهند، چه باید کرد؟

پاسخ: اگر قبل از دفن، این ترتیب به هم بخورد، باید دوباره با ترتیب انجام داده شود و اگر بعد از دفن کشف شود که

نماز خوانـده نشـده، به قبرش نماز خوانـده شود و اما در غیر نماز، اگر موجب هتک نباشد و بدن نیز متلاشـی نشده باشد، نبش کنند و ترتیب را رعایت نمایند.

[۵۲۱] سؤال ۳۹۴: مخارج مربوط به میّت، اعم از غسل و کفن و دفن و دیگر امور، بر عهده چه کسی است؟

پاسـخ: در غیر زوجـه، مقـدار واجـب از کفن، به مقـدار متعـارف و به حسب شـأن میّت، از اصـل ترکه و پیش از ادای دیـون و وصایـا برداشـته می شود و همچنین است مقـدار متعارف از سایر مخارج از سـدر و کافور و آب غسل و قیمت زمین دفن؛ بلکه آنچه برای دفن در زمین مباح گرفته می شود و اجرت حمّال و کسـی که قبر را آماده می کنـد و اما در مقـدار زایـد بر آن، در همه اینها موقوف به اجازه ورثه مکلّف است. اگر اجازه دادنـد، نسـبت به سـهم خودشان نافذ است؛ اما نسـبت به سـهم صـغیر، کسـی حقّ تصـرّف نـدارد و اگر میّت وصـیت کرده باشـد، مقدار زیادی را از ثلث بر می دارند و اما کفن زوجه بر عهده زوج است و بنا بر احتیاط واجب سایر مخارج مذکور نیز در حدّ متعارف بر عهده اوست.

[۵۲۲] سؤال ۳۹۵: اگر میّت، هیچ مالی از خود باقی نگذارد، مخارج کفن و دفن او از کجا باید تأمین شود؟

پاسخ: در غیر مورد زوجه، احتیاط لازم این است که کسـی که نفقه میّت بر او واجب بوده مخارج کفن و دفن او را نیز بپردازد و اگر آن شخص هم ندارد، بر مسلمانان لازم است کفن و سایر مخارج متعارف را بپردازند.

[۵۲۳] سؤال ۳۹۶: میّتی که بر اثر بروز

حادثه تشخیص داده نمی شود که مرد است یا زن، توسط چه کسی باید غسل و کفن و دفن او انجام شود؟ توسط مرد یا زن؟

پاسخ: شخصی که در حادثه ای مرده و مرد یا زن بودنش تشخیص داده نمی شود، اگر غسلش ممکن باشد، او را از زیر لباس، یک بار مرد غسل می دهد و یک مرتبه دیگر زن و کفن و دفن او تفاوتی نمی کند؛ یعنی هم مرد می تواند کفن کند و هم زن جایز است کفن نماید و دفنش هم همین طور است.

[۵۲۴] سؤال ۳۹۷: دست یا پایی که از بدن میّت جدا شده و معلوم نیست که متعلّق به میّت مرد بوده یا میّت زن، چه کسی باید آن را غسل دهد و کفن کند؟

پاسخ: پارچه ای بر روی آن بیندازند و هم مرد و هم زن، از زیر پارچه آن را غسل دهند و سپس مرد یا زن، آن را در پارچه ای بپیچد و پس از آن دفن شود.

[۵۲۵] سؤال ۳۹۸: خنثای مشکل را چه کسی باید غسل بدهد و کفن کند؟

پاسخ: اگر عمرش بیش از سه سال باشد، احتیاط واجب این است که اگر مَحرَم وجود نداشته باشد، یک بار مرد و یک بار زن، از زیر لباس او را غسل بدهند؛ ولی کفن کردن هر کدام از زن یا مرد کافی است.

[۵۲۶] سؤال ۳۹۹: اگر به قطعه ای که از بدن میّت جدا شده است، برخورد کنیم، غسل و کفن و دفن و نماز او به چه صورت است؟ اگر قطعه ای مثل دست، پا، گوش و بینی از انسان زنده جدا شده باشد، آیا حکمش با قطعه جدا شده از میّت، یکسان است

یا متفاوت؟

پاسخ: اگر در قطعه جدا شده از میّت، استخوانی نباشد، غسل و نماز ندارد؛ بلکه در پارچه ای پیچیده می شود و دفن می گردد و اگر گوشت به همراه استخوان غیر از سینه و یا استخوان خالی غیر از سینه باشد، احتیاط این است که غسل داده شود و در پارچه ای پیچیده و دفن شود، و اگر تنها سینه و یا مشتمل بر سینه و یا بخشی از سینه باشد که مشتمل بر قلب است و یا استخوان خالی سینه (بدون گوشت) باشد، غسل و کفن و نماز به جا آورده و سپس دفن شود و در کفن کردن، به پیراهن و سرتاسری می توان اکتفا کرد مگر این که بعضی از محلّی که باید با لنگ پوشیده شود نیز موجود باشد و تکفین آن با قطعه های سه گانه (لنگ، پیراهن و سرتاسری) بهتر است و حنوطش هم واجب است و احتیاط این است که قطعه جدا شده از زنده، ملحق به قطعه جدا شده از میّت است.

[۵۲۷] سؤال ۴۰۰: اگر از میّتی فقط اسکلت کامل او باقی مانده و بقیه بدن او از بین رفته باشد، آیا احکام آن با احکام جسد سالم میّت (مثل وجوب غسل مسّ میّت به هنگام مس کردن اسکلت و وجوب غسل و کفن و نماز و دفن) یکی است؟ اگر اسکلت ناقص باشد، مثلاً فقط جمجمه باقی مانده باشد، چه احکامی دارد؟

پاسخ: اگر همه اسکلت باشد و یا مقدار قابل توجهی که همه اسکلت بر آن صدق نماید، همه احکام میّت، از قبیل غسل میّت، حنوط، کفن، نماز، دفن و غسل مسّ میّت لازم است و اگر قسمتی از اسکلت

باشد، حکم قطعه جدا شده از میّت را دارد که احکام آن در سؤال قبلی بیان شد.

[۵۲۸] سؤال ۴۰۱: آیا کسی را که شک داریم مسلمان است یا نه، می توانیم در قبرستان مسلمانان دفن کنیم؟ و آیا نسبت به غسل و کفن و نماز او وظیفه ای داریم یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور اسلامی باشد، حکم مسلمان را دارد و باید همه احکام اسلام (غسل دادن، حنوط کردن، کفن نمودن، نماز خواندن و دفن کردن) را درباره او عمل نمایید، مگر این که علم و یا ظنّ معتبر به کافر بودن او داشته باشید و اگر در کشور غیر اسلامی باشد، چنانچه در آنجا مسلمانی وجود داشته باشد و احتمال دهید که این میّت از آنها باشد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

[۵۲۹] سؤال ۴۰۲: اگر در بیابان و به دور از شهر و روستا و منطقه مسکونی، به میّتی برخورد کردیم، آیا وظیفه ای در مورد کفن و دفن او بر عهده ما می آید یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور یا منطقه اسلامی باشد، باید کفن کرده و نماز خوانده و دفن کنید.

[۵۳۰] سؤال ۴۰۳: نسبت به اسکلت و استخوان انسان که در وسط بیابان پیدا می شود و معلوم نیست که هنگام مردن، غسل و کفن و دفن شده یا این که همین طور در بیابان افتاده و تبدیل به اسکلت گردیده، چه وظیفه ای وجود دارد؟

پاسخ: احتیاطاً مراسم غسل و کفن و دفن انجام داده شود.

[۵۳۱] سؤال ۴۰۴: آیا داماد می تواند مادر زن خود را غسل دهد و کفن کند و او را در قبر بگذارد؟

پاسخ: کفن کردن و در قبر گذاشتن جایز است؛ ولی بنا

بر احتیاط غسل دادن، موقوف بر عدم وجود زنی جهت انجام غسل وی است و باید از زیر لباس باشد.

[۵۳۲] سؤال ۴۰۵: آیا جنب یا حائض یا کسی که غسل مسّ میّت بر عهده اوست، می تواند میّت را غسل دهد و کفن و دفن نماید؟

پاسخ: جنب و حائض و کسی که غسل مسّ میّت نکرده، می تواند میّت را غسل دهد و کفن نماید و بعد از نماز، دفن کند؛ ولی بهتر این است که این کارها را پس از به جا آوردن غسل خودش انجام دهد.

غسل میّت

[۵۳۳] سؤال ۴۰۶: آیا می توان سه غسل میّت را به صورت ارتماسی انجام داد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورت امکانِ غسل ترتیبی، غسل ارتماسی کافی نیست.

[۵۳۴] سؤال ۴۰۷: میّتی که دارای موهای بلند است، آیا شستن موهای او در غسل های سه گانه لازم است؟ اگر موهای میّت بافته شده باشد، باید آنها را باز کرد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند لازم است و اگر آب به موهای بافته شده می رسد، باز کردن آنها لازم نیست.

[۵۳۵] سؤال ۴۰۸: میّتی را دفن می کنند. بعد از دفن کشف می شود که میّت را با آب سدر غسل نداده اند. آیا درآوردن میّت از قبر و غسل دادن با آب سدر کافی است یا باید کلّ اغسال را تکرار کرد تا ترتیب حاصل شود؟

پاسخ: باید هر سه غسل را انجام بدهند و ترتیب را مراعات کنند؛ ولی نبش قبر و تکرار اغسال در صورتی واجب است که اهانت به میّت نباشد و بدن نیز متلاشی نشده باشد.

[۵۳۶] سؤال ۴۰۹: اگر سهواً ترتیب غسل های سه گانه میّت به هم بخورد،

آیا تکرار آن لازم است یا همان اغسال کفایت می کند؟

پاسخ: باید دوباره اغسال را به گونه ای تکرار کنند که ترتیب رعایت شود.

[۵۳۷] سؤال ۴۱۰: اگر جنازه ای که غسل داده شده و پاک است، با جنازه ای که غسل داده نشده، تماس پیدا کند، آیا لازم است جنازه غسل داده شده، دوباره به نیّت غسل میّت، غسل داده شود یا فقط باید موضع تماس شسته شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، دوباره غسل دادن جنازه پاک لازم نیست و اگر موضع تماس، نجس شده باشد، باید تطهیر شود.

[۵۳۸] سؤال ۴۱۱: آیا لازم است که میّت و کسی که او را غسل می دهد، همجنس باشند؟ و آیا در این مسأله استثنا هم وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: همجنس بودن بین غسل دهنده و میّت واجب است، مگر در چند مورد: الف. طفلی که از سه سال بیشتر نداشته باشد؛ ب. زوجه و زوج؛ ج. محارم، ولی بنا بر احتیاط واجب جواز غسل محارم منوط به این است که مماثل نباشد و غسل نیز از زیر لباس باشد.

[۵۳۹] سؤال ۴۱۲: مرد مسلمان و شیعه ای در شهری فوت نموده است و مرد مسلمانی یافت نمی شود تا او را غسل دهد؛ ولی زن مسلمان نامحرمی وجود دارد. آیا این زن می تواند آن مرد را غسل دهد یا خیر؟ و اگر می تواند، چگونه باید غسل دهد؟

پاسخ: اگر مرد یهودی یا مسیحی یا زرتشتی وجود داشته باشد، با راهنمایی زن مسلمان، اول باید خود را شستشو دهد و سپس میّت را غسل دهد. همچنین اگر زن مسلمان بمیرد و زن مسلمان دیگری نباشد تا او را غسل دهد و مرد مسلمان مَحرَم نیز وجود نداشته باشد،

زن اهل کتاب می تواند به نحوی که گفته شد، با راهنمایی مرد مسلمان او را غسل دهد و در هر دو فرض، مسلمانی که راهنمایی می کند، باید نیّت غسل دادن میّت و قصد قربت نماید.

[۵۴۰] سؤال ۴۱۳: برای غسل دادن مرد میّت، زن مَحرَم و یا مردی موجود نیست و برای غسل دادن زن میّت، مرد مَحرَم و یا زنی در دسترس نیست. در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه تأخیر غسل امکان ندارد، احوط ترک غسل و دفن میّت در لباس خود اوست.

[۵۴۱] سؤال ۴۱۴: پس از گذشت چندین سال، هنوز جنازه مطهّر تعدادی از شهدا گاه به گاه به میهن اسلامی باز گردانده می شود. با توجه به این که غسل و کفن از شهید در معرکه جنگ ساقط است، می خواستم سؤال کنم که آیا غسل و کفن نکردن شهید، امری واجب است یا جایز؟ و اگر بخواهیم غسل و کفن را انجام دهیم، مانعی دارد یا خیر؟ سؤال دیگر این که لباس این شهدا بر اثر مرور ایّام از بین رفته است، آیا با این حال، باز هم کفن لازم ندارند؟

پاسخ: سقوط غسل از شهید در معرکه جنگ، عزیمت است نه رخصت و چنانچه لباس بر تن داشته باشد، در آوردن لباس و کفن کردن او جایز نیست و کفن کردن از روی لباس نیز خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر لباس نداشته باشد، تکفین او لازم است.

[۵۴۲] سؤال ۴۱۵: کسی که در معرکه جنگ با دشمن اسلام کشته می شود، ولی نه به دست دشمنان، بلکه به سبب حادثه دیگری که برایش پیش می آید (مثل تصادف کردن)، آیا غسل و

کفن از او ساقط می شود؟

پاسخ: ان شاء اللّه ثواب شهدا را دارد؛ ولی غسل و کفن از او ساقط نمی شود.

[۵۴۳] سؤال ۴۱۶: اگر در معرکه جنگ، میّتی را ببینیم که معلوم نیست به واسطه جنگ و جهاد به شهادت رسیده است یا به جهت دیگری از دنیا رفته، غسل دادن و کفن کردن او ساقط می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، شهادت او معلوم نشود، غسل دادن و کفن کردن او، احتیاطاً واجب است.

[۵۴۴] سؤال ۴۱۷: اگر در بین غسل دادن میّت، از میّت بول یا غائط یا منی یا خون حیض خارج شود، چه باید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید صبر کنند تا بول، غائط، منی و یا خون حیض بیرون بیاید و بعد میّت را پاک و تطهیر کنند و سپس غسل را ادامه بدهند.

[۵۴۵] سؤال ۴۱۸: میّتی که بر اثر بیماری از دنیا رفته و به طور مداوم خون از دهان او خارج می شود، آیا می توان راه دهان او را با چیزی مانند چسب یا گچ مسدود کرد و سپس میّت را غسل داد و کفن کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر خون قطع نمی شود، موضع خون، یعنی دهان را مسدود نمایند و غسل بدهند، به شرط این که تمامی ظاهر بدن میّت شسته شود و اگر مقداری از ظاهر بدن، مثل بیرون لب ها شسته نمی شود، چنانچه بتوانند با فرو بردن در آب کُر و مانند آن، موضعی را که از آن خون می آید، ولو به طور موقّت تطهیر کنند، همین کار را بکنند و آن موضع را غسل دهند و خارج شدن خون بعدی ضرری به غسل نمی زند و در هر

سه غسل این کار را کننـد و پس از سه غسل، موضـعی را که از آن خون می آیـد، با چیزی (مثل چسب و پلاستیک) ببندند تا نجاست به کفن سرایت نکند.

[۵۴۶] سؤال ۴۱۹: میّتی که تکه تکه شـده است، آیا باید همه تکه ها را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و در یک جا دفن کنند یا هر تکه را باید جداگانه غسل دهند و کفن و دفن نمایند؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر امکان دارد، همه قطعه های میّت را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و بعد از خواندن نماز، در یک مکان دفن کنند.

[۵۴۷] سؤال ۴۲۰: اگر برای غسل دادن میّت، آب کافی جهت هر سه غسل نداشته باشیم، میّت را چگونه باید غسل دهیم؟

پاسـخ: اگر آب، فقط برای یک غسل کافی است، آب را با سـدر مخلوط کرده، میّت را با آن غسل بدهید و سـپس بدل از هر یک از دو غسل دیگر، میّت را تیمّم بدهیـد و اگر آب، برای دو غسل کافی باشـد، بعد از غسل با آب مخلوط به سدر، میّت را با آب مخلوط به کافور نیز غسل داده، سپس بدل از غسل سوم او را تیمّم بدهید.

[۵۴۸] سؤال ۴۲۱: مقـدار کمی آب داریم که فقـط برای تطهیر بـدن میّت یـا تطهیر مواضع تیمّم کـافی است و چیزی هم برای کفن کردن نداریم، در این صورت وظیفه ما چیست؟

پاسـخ: در فرض سؤال، چنـانچه آب، برای تطهیر بـدن و غسل کافی نیست، پس از تطهیر مواضع تیمّم، تیمّم کافی است و اگر هیچ چیزی برای کفن کردن (اگر چه با تأخیر غیر

مستلزم هتک و حتی به مقدار ستر عورت) وجود نداشته باشد، تکلیف ساقط است، والّا بنا بر احتیاط واجب به مقدار میسور، خصوصاً ستر عورت، کفن شود.

[۵۴۹] سؤال ۴۲۲: میّتی را به جای غسل، تیمّم داده اند و کفن کرده و بر او نماز خوانده اند؛ ولی قبل از دفن کردن، امکان غسل دادن او فراهم شده است. آیا در این حالت، غسل دادن واجب است؟ در صورت وجوب، پس از غسل و کفن باید نماز مجدّداً خوانده شود یا نماز اول کافی است؟

پاسخ: واجب است غسل بدهند و حنوط نمایند و کفن بکنند و احتیاط، این است که نماز را دوباره بخوانند و دفن کنند.

[۵۵۰] سؤال ۴۲۳: اگر مقدار کافوری که در دسترس است، فقط برای غسل یا حنوط میّت کافی باشد، کدام را باید مقدّم کرد؟ اگر لازم است که غسل را مقدّم کنیم، برای حنوط چه کاری باید انجام دهیم؟

پاسخ: باید غسل را مقدّم کرد و در این صورت، حنوط ساقط می شود.

[۵۵۱] سؤال ۴۲۴: اگر مقدار خیلی کمی سدر و کافور داشته باشیم که برای غسل میّت کافی نیست، دو غسل اول میّت را چه طور باید انجام دهیم؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید همان مقدار را مخلوط کنند و دو غسل را انجام دهند و نیز بدل هر یک از دو غسل، میّت را تیمّم نیز بدهند.

[۵۵۲] سؤال ۴۲۵: اگر دو غسل اول میّتی را به جهت نبودن سدر و کافور با آب خالص انجام دهند، آیا لازم است تیمّم هم بدهند؟

پاسخ: احتیاطاً لازم است.

[۵۵۳] سؤال ۴۲۶: میّتی از دنیا رفته و به خاطر نذر کردن، غسلی بر او واجب شده؛ ولی انجام نداده

است. آیا باید خود میّت را علاوه بر غسل میّت، به نیّت غسل نذری هم غسل داد یا انجام دادن غسل نذری (مثل نمازهای قضا) به پسر بزرگتر میّت منتقل می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، تکلیفی متوجه کسی نیست.

[۵۵۴] سؤال ۴۲۷: اگر بعد از تطهیر و غسل جسد میّت مسلمان، عضوی مانند دست یا پای او جدا شود، پاک است یا نجس؟ حکم اعضای داخلی (مثل قلب و کلیه) پس از جدا شدن چیست؟

پاسخ: بعد از تطهیر و غسل، جسد میّت و تمام اعضای داخلی آن، مانند قلب و کلیه، پاک است، چه متصل باشند و چه متفرق، به شرط این که عین نجس (مثل خون) بر آنها نباشد.

[۵۵۵] سؤال ۴۲۸: آیا بدن میّت کافر (کتابی یا غیر کتابی)، به واسطه اغسال ثلاثه پاک می شود؟

پاسخ: غسل دادن غیر مسلمان جایز نیست و غسل دادن موجب پاکی بدن میّت کافر نمی شود.

[۵۵۶] سؤال ۴۲۹: آبی که هنگام غسل دادن میّت و قبل از پایان سه غسل از بدن میّت جدا می شود و به زمین می ریزد، پاک است یا نجس؟ اگر نجس است، این آب گاهی به هنگام غسل دادن میّت به وسیله سطل آب، به اطراف پاشیده می شود. آیا بعد از پاک شدن میّت به واسطه سه غسل، زمین اطراف میّت هم پاک می شود؟ حکم لیف و صابونی که قبل از غسل دادن، میّت را با آن می شویند و آن را کنار می گذارند، از جهت پاکی و نجاست چیست؟

پاسخ: وقتی که اغسال تمام شد، میّت پاک می شود و همین طور است تخته یا سنگی که هنگام شستشو میّت را روی آن گذاشته اند. لیف و صابونی که تا آخر

اغسال به کار رفته است نیز پاک می شود؛ ولی لیف و صابونی که تا آخر اغسال سه گانه مورد استفاده قرار نگرفته و زمین اطراف که آب بر آن پاشیده شده، پاک نمی شود.

[۵۵۷] سؤال ۴۳۰: اگر کسی که مرده را غسل می دهد، قبل از غسل، مرده را با لیف و صابون بشوید و بعد با همان دست خیس، مقداری سدر و سپس کافور برداشته و در سطلی مخلوط کند و مرده را غسل دهد، آیا غسل دادن او صحیح است یا این که آب مخلوط با سدر و کافور نجس محسوب می شود و غسل میّت باطل است؟

پاسخ: اگر دستش را پس از شستن میّت و تماس دستش با بدن میّت، نشسته باشد، متنجّس است و اگر آبی که سدر و کافور را با آن مخلوط می کند، قلیل باشد، قهراً آن آب سدر و آب کافور هم متنجّس و غسل میّت باطل می شود؛ ولی اگر متصل به آب لوله کشی باشد، عیب ندارد.

کفن

[۵۵۸] سؤال ۴۳۱: نوشتن آیات شریفه قرآنی و ادعیه مبارکه و اسماء پروردگار و چهارده معصوم علیهم السلام بر روی کفن، استحباب دارد یا مکروه است؟

پاسخ: استحباب دارد، نه کراهت و اگر بر پارچه دیگری بنویسند و روی سینه و یا بالای سر میّت بگذارند، بهتر از نوشتن بر روی کفن است.

[۵۵۹] سؤال ۴۳۲: اگر موقعی که میّت را در قبر قرار داده ایم، کفن به واسطه نجاست خارجی یا خود میّت نجس شود، آیا باز هم ازاله نجاست لازم است یا خیر؟ اگر امکان ازاله نجاست از کفن یا تعویض کفن نبود، چه باید کرد؟ در صورتی که بتوان ازاله نجاست از کفن نمود،

آیا باید قسمت نجس شده بدن میّت را هم آب کشید؟

پاسخ: ازاله نجاست از کفن و بـدن میّت واجب است، حتی پس از گذاشـتن در قبر و پیش از دفن و اگر ازاله نجاست از کفن ممکن نشـد، بایـد بـا بریـدن محـلّ نجـاست، آن را برطرف نمود. اینهـا در صورتی است که کفن از بین نرود، والاّ ـ اگر ممکن باشد، کفن را تعویض نمایند و اگر هیچ کدام ممکن نشد، به همان صورت دفن کنند.

نماز میّت

[۵۶۰] سؤال ۴۳۳: اگر بچه ممیّزی که آشنای به احکام دینی است، نماز میّت را به طور صحیح بخواند، کافی است یا نه؟

پاسخ: کفایت می کند.

[۵۶۱] سؤال ۴۳۴: آیا می توان برای چندین میّت، فقط یک نماز میّت خواند و در صورت جایز بودن، نحوه قرار گرفتن اجساد در موقع نماز به چه صورت باید باشد؟

پاسخ: جایز است برای چند میّت یک نماز بخوانند و می توانند همه آنها را موازی هم در جلوی نمازگزار قرار دهند و بر آنها نماز بخوانند؛ ولی بعد از تکبیر چهارم، تثنیه و جمع بودن ضمایر باید رعایت شود.

[۵۶۲] سؤال ۴۳۵: در جـایی که نماز میّت به صورت جماعت خوانـده می شود، آیا می توان در بین نماز به این جماعت ملحق شد؟ و در صورت جایز بودن، آیا باید از امام، در اذکار نماز تبعیت کرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، جـایز است در اثنـای نمـاز میّت، به جماعت ملحق شود و در گفتن تکبیرها با امام همراهی نمایـد؛ ولی بعـد از گفتن هر تکبیر، دعـائی را که وظیفه خودش است، بایـد بخوانـد، نه دعای امام را، مثلاً اگر تکبیر سوم امام و تکبیر اول مأموم است، مأموم

بایـد دعایی را که بعـد از تکبیر اول خوانـده می شود، بخوانـد، نه دعایی را که بعد از تکبیر سوم خوانده می شود و وقتی امام، نماز و تکبیراتش را تمام کرد، مأموم بقیه نماز را به صورت فرادی (ولو مختصـر) بخوانـد و اگر فرصت پیدا نکرد، بقیه تکبیرها را پشت سـر هم و بدون خواندن دعا بگوید و نماز را تمام کند و نیز جایز است بقیه نماز را پشت سر جنازه به اتمام برساند، در صورتی که بتواند رو به قبله بودن و سایر شرایط نماز میّت را حفظ کند.

[۵۶۳] سؤال ۴۳۶: نماز میّتی که بـدون اجازه ولیّ میّت خوانـده می شود، اما بعداً ولیّ میّت می گوید که راضـی هسـتم، کافی است یا باید نماز را دوباره بخوانند؟

پاسـخ: اجازه گرفتن از ولیّ میّت لازم نیست؛ اما در صورتی که ولیّ میّت بخواهد خودش نماز بخواند یا کسـی را معیّن کند تا نماز بخواند، مزاحمت او جایز نیست. بنا بر این در فرض سؤال، نماز میّت صحیح و کافی است.

[۵۶۴] سؤال ۴۳۷: در بعضـی از امور مربوط به میّت (مثل نماز میّت) اجازه گرفتن از ولیّ میّت لازم است. لطفاً بفرماییـد که به چه کسی ولیّ میّت گفته می شود؟

پاسـخ: اجـازه گرفتـن از ولیّ میّـت واجب نیست؛ ولی مزاحمت او هم جـایز نیست و آنچه که منصـوص است، ولاـیت زوج بر زوجه است و در غیر این مورد، هر یـک از خویشان که عرفاً نزدیک تر به میّت باشـد، متولّی امور او می شود و فرقی نمی کند که از لحاظ ارث نیز در طبقه مقدّم باشد یا مؤخّر.

[۵۶۵] سؤال ۴۳۸: در جایی شاهد خواندن نماز میّت هستیم و نماز طوری

خوانده می شود که به فتوای مرجع تقلید ما باطل است؛ اما به اعتقاد نماز گزار و بر طبق فتوای مرجع تقلیدش این نماز صحیح است. آیا در این صورت ما باید نماز میّت را دوباره بخوانیم یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، خواندن دوباره نماز میّت لازم نیست.

[۵۶۶] سؤال ۴۳۹: آیا خواندن نماز میّت برای میّتی که فاسق است، با توجه به وجود داشتن جمله «اللّهمّ إنّا لانعلم منه إلّا خیراً»(۳) صحیح است و آیا گفتن این جمله، دروغ به حساب نمی آید و حرام نیست؟

پاسخ: ظاهراً این عبارت اشاره به ایمان میّت دارد، نه اعمال او. بنا بر این گفتن آن اشکال ندارد و معصیت محسوب نمی شود.

شرایط و واجبات نماز میّت

[۵۶۷] سؤال ۴۴۰: آیا می توان نماز میّت را از راه دور و در محلّی که میّت در آن جا نیست، به جا آورد؟

پاسخ: باید میّت در حضور نماز گزار باشد و غایب از او نباشد و سپس نماز خوانده شود.

[۵۶۸] سؤال ۴۴۱: آیا رعایت نکردن ضمیرهای مذکّر و مؤنّث در نماز میّت، باعث بطلان نماز می شود؟

پاسخ: اگر به لحاظ لفظ «میّت» و یا لفظ «بدن» و نظایر آن، ضمیر مذکّر به کار ببرد و یا به لحاظ لفظ «جثّه» و «جنازه» و امثال آن، ضمیر مؤنث بگوید، اشکال ندارد؛ ولی بدون لحاظ کردن آن دو، اگر جهلاً یا نسیاناً بر خلاف بگوید، صحّت نماز، محلّ اشکال است.

[۵۶۹] سؤال ۴۴۲: آیا خواندن نماز میّت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری غیر از عربی جایز است یا نه؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب در مقدار واجب از دعاها، عربی بودن لازم است و در مقدار زیادتر از واجب، فارسی و

غیر آن هم جایز است.

[۵۷۰] سؤال ۴۴۳: آیا در صورت نبودن روحانی شیعی، عالم سُنّی می تواند نماز میّت شیعه را بخواند و با نبودن عالم سُنّی، آیا عالم شیعی می تواند بر میّت سُنّی نماز بخواند یا خیر؟

پاسخ: نماز میّت شیعه، باید توسط شیعه به جا آورده شود و هر کسی که بتواند آن را به جا آورد، روحانی باشد یا غیر روحانی، مرد باشد یا زن (ولو از روی توضیح المسائل) باید آن را بخواند؛ ولی اگر زن نماز میّت بخواند، مرد نمی تواند به او اقتدا کند و خواندن نماز میّت سُنّی توسط شیعه جایز است.

[۵۷۱] سؤال ۴۴۴: آیا حرف زدن و خندیدن و خوردن و آشامیدن و انحراف از قبله و دیگر مبطلات نماز، در بین نماز میّت هم باعث باطل شدن نماز است؟

پاسخ: اگر موجب به هم خوردن شکل نماز شود، احتیاط واجب، ترک این کارها است.

[۵۷۲] سؤال ۴۴۵: بعد از خواندن نماز میّت معلوم می شود که نماز میّت به صورت اشتباه و غلط خوانده شده است. آیا خواندن نماز مجدّد لازم است یا نه؟ و نحوه آن چه طور است؟

پاسخ: اگر دفن نشده، دوباره بر میّت نماز خوانده شود و اگر دفن شده، بر قبرش نماز بخوانند، مگر این که اشتباه به جهت این باشد که سر میّت به سمت راست نمازگزار نبوده، بلکه به سمت چپ وی بوده است که در این صورت اگر دفن شده، نماز خواندن بر قبر لازم نیست.

مکروهات نماز میّت

[۵۷۳] سؤال ۴۴۶: اگر یک بار نماز میّت به جماعت یا فرادی خوانده شده باشد، آیا جایز است کس دیگری که علاقه دارد بر میّت نماز بخواند، دوباره نماز

میّت را به جماعت یا فرادی بخواند؟

پاسخ: جایز است؛ ولی کراهت دارد، مگر این که میّت از اهل علم و تقوا باشد.

[۵۷۴] سؤال ۴۴۷: آیا خواندن نماز میّت در شب کراهت دارد؟

پاسخ: کراهت ندارد.

شک در نماز میّت

[۵۷۵] سؤال ۴۴۸: کسی که در نماز میّت شک می کند که دو تکبیر گفته یا سه تکبیر و یا این که شک می کند بعد از تکبیرات قبلی دعا و ذکر پس از آن را خوانده یا نه، چه کند؟

پاسخ: بنا را بر اقل بگذارد؛ ولی اگر مشغول به دعا است و مثلاً بعد از تکبیر دوم، شک در گفتن تکبیر اول کند و یا در دعای بعد از تکبیر سوم، شک در گفتن تکبیر دوم بکند، به شکش اعتنا نکند و بنا را بر گفتن آن بگذارد، اگر چه احتیاط کردن بهتر است و اگر بعد از تکبیر، شک در خواندن دعای قبلی کند، بنا را بر خواندن دعا بگذارد.

دفن میّت

[۵۷۶] سؤال ۴۴۹: اگر میّت مسلمان، به طور عمدی یا سهوی رو به قبله دفن نشود، چه باید کرد؟

پاسخ: واجب است قبر او را نبش کرده، میّت را رو به قبله کنند، مگر این که بدن میّت متلاشی شده یا موجب هتک حرمت او بشود.

[۵۷۷] سؤال ۴۵۰: آیا جایز است انسان جسد مورّث خود را چه زن باشد و چه مرد، به جای دفن در قبر، به صورت مومیایی و یا در شیشه الکل نگهداری نماید؟ اگر جایز نیست، آیا این موضوع، مشمول تعقیب و تعزیر است؟

پاسخ: مرده مسلمان را باید دفن کرد و نمی شود آن را به هر صورت، بدون دفن نگهداری کرد و این کار معصیت است و اگر کسی با علم به حرام بودن، این کار را بکند، قابل تعزیر است.

[۵۷۸] سؤال ۴۵۱: آیا نگهداری جنین سقط شده (چه از حیث جسمی سالم، ناقص الخلقه و یا عقب مانده باشد، چه مال

خود شخص باشد و چه آن را با رضایت از صاحبش گرفته باشد)، به عنوان کلکسیون، در شیشه الکل جایز است؟

پاسخ: دفن جنین سقط شده، مطلقاً واجب است.

[۵۷۹] سؤال ۴۵۲: ما مسلمانان مقیم کشور سوئیس با مشکل دفن اموات روبرو هستیم. بدین صورت که قبرستان مخصوصی برای مسلمانان وجود ندارد و دولت سوئیس تا کنون اجازه اختصاص قطعه ای از یک قبرستان عمومی را به مسلمانان نداده و همچنین اجازه داده نمی شود که میّت، رو به قبله و در خاک دفن شود؛ چون موظّفند بر طبق روش مسیحیان، میّت را در جعبه بگذارند. لذا با توجه به این مشکلات بفرمایید.

الف. آیا تمکین به این مقرّرات جایز است؟

ب. با توجه به این که از طریق مراجع مربوط به این کار، در صدد رفع این مشکل هستیم، آیا تا حصول نتیجه می توان اجساد مسلمانان را در سردخانه نگهداری کرد؟

ج. نظر به هزینه زیاد نگهداری در سردخانه به مدت بیش از یک سال، آیا می توان میّت را به طور موقّت، طبق مقرّرات آنها دفع نمود و سپس در صورت رفع مشکل، نبش قبر نمود و مجدّداً دفن کرد؟

پاسخ: به هنگام دفن، گذاردن جسد در تابوت اشکال ندارد و در مقام ضرورت نیز دفن در قبرستان غیر مسلمانان بی اشکال است؛ اما سایر تشریفات، مانند غسل و کفن و نماز باید انجام شود. رو به قبله کردن جسد هم اگر به هیچ صورتی ممکن نباشد، ساقط است؛ ولی بر مسلمانان لازم است که قبرستانی مختصّ به خود تهیه کنند.

[۵۸۰] سؤال ۴۵۳: وقتی که تکه ای از بدن میّت (مثل سر یا دست یا پا) را دفن می کنیم، آیا باز هم رو به

قبله بودن لازم است یا خیر؟ آیا ملحق کردن این تکه به اصل جسد، واجب است یا آن را در هر جای دیگر می توان دفن کرد؟

پاسخ: احتیاط این است که رو به قبله دفن کنند و بنا بر احتیاط، اگر الحاق به بدن موجب نبش نشود، واجب است آن جزء را به میّت ملحق کنند.

[۵۸۱] سؤال ۴۵۴: دفن کردن چند میّت مسلمان به طور دسته جمعی در یک قبر چه صورتی دارد؟ و اگر جایز است، آیا باید مردها و زن ها جداگانه دفن شوند؟

پاسخ: دفن اموات با حفظ جهات شرعی، در یک قبر و به صورت دسته جمعی جایز، ولی مکروه است؛ اما اگر به جهتی (مثل اختلاف در جنسیت) موجب هتک شود، حرام است.

[۵۸۲] سؤال ۴۵۵: زن کافری که از شوهر مسلمان حامله است، به همراه فرزندش می میرد. این زن را باید در قبرستان مسلمانان دفن کرد یا قبرستان کفّار؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که در قبرستان کفّار دفن نشود و پشت به قبله دفن شود تا بچه در شکم زن کافر رو به قبله باشد و احتیاط مستحب این است که در مکانی غیر از قبرستان مسلمانان با همان کیفیت دفن شود.

[۵۸۳] سؤال ۴۵۶: اگر میّت در مورد محلّ دفن خود وصیتی نکرد و بین اولیای میّت در این مسأله اختلاف نظر پیش آمد، میّت را در کجا باید دفن نمود؟

پاسخ: اگر بر طبق مراتب ولایت بر میّت، یکی از آنها مقدّم بر دیگران باشد، حرف او مقدّم است.

[۵۸۴] سؤال ۴۵۷: میّتی را در زمینی دفن کرده اند و پس از ده روز فرزندان او متوجه شده اند که این زمین غصبی است و صاحب

زمین هم امر کرده که میّت را از زمین خارج کنند. این مشکل را چگونه باید حل کرد؟

پاسخ: باید میّت را از این زمین خارج کنند و یا این که رضایت مالک زمین را به دست آورند.

[۵۸۵] سؤال ۴۵۸: گورستان عمومی شهری در شرق آن شهر قرار دارد. اخیراً جمعی از اهالی یکی از محلّات غرب این شهر با در نظر گرفتن باغی به عنوان گورستان (در محدوده محل و حدود صد متری بافت مسکونی)، اقدام به دفن یک مرده در آن نموده اند که این امر باعث نارضایتی شدید ساکنین همجوار گردیده و درگیری مختصری هم پیش آمده است. لذا با توجه به مخالفت شهرداری جهت احداث این گورستان، خواهشمند است نظر خود را در مورد احداث این گونه گورستان ها و ادامه دفن اموات بیان نمایید.

پاسخ: احداث قبرستان و دفن میّت در زمین غیر غصبی و مباح، فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد؛ ولی کاری که باعث اختلاف و نارضایتی مردم می شود، شایسته نیست انجام شود. البته مخالفت با مقرّرات حکومتی نیز جایز نیست.

[۵۸۶] سؤال ۴۵۹: سنگ فرش کردن قبر چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است که قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

[۵۸۷] سؤال ۴۶۰: استفاده از سنگ قبر گران چه حکمی دارد؟

پاسخ: شایسته نیست، مگر این که در مورد خاصّی تحت عنوان شعائر قرار گیرد.

[۵۸۸] سؤال ۴۶۱: آیا ساختن بنا بر روی قبر و تعمیر قبر و تجدید بنای آن بعد از خراب شدن جایز است؟

پاسخ: ساختن بنا بر روی قبر و تجدید و تعمیر آن بعد از خراب شدن مکروه است، مگر در مورد قبور انبیاء و ائمّه طاهرین علیهم السلام و

علما و اولیا و صلحا که اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

نبش قبر

[۵۸۹] سؤال ۴۶۲: با توجه به این که گفته شده نبش قبر مسلمان جایز نیست، آیا لازم است که اجزای جدا شده از میّت را که بعد از دفن او پیدا می شود، به همراه میّت دفن نمود؟

پاسخ: احتیاط این است که اجزای جدا شده از میّت را طوری با او دفن کنند که جسد او ظاهر نشود.

[۵۹۰] سؤال ۴۶۳: اگر پس از دفن میّت، از او وصیت نامه ای به دست آمد که در آن خواستار دفن خود در محلّ دیگری شده است، وظیفه اطرافیان او چیست؟

پاسخ: اگر ثابت شد که وصیت نامه مربوط به میّت است، نبش قبر او جایز است؛ بلکه باید به وصیت او عمل کنند.

[۵۹۱] سؤال ۴۶۴: مرحوم پدرم روحانی و از اهل علم بود. بیست سال قبل فوت نمود و در قبرستان عمومی شهرمان به خاک سپرده شد. اکنون شهرداری، قصد تخریب و ساختمان سازی در آن قبرستان را دارد. با توجه به فضیلت و شرافت شهر قم و این که از مشاهد مشرّفه است و مرحوم پدرم علاقه زیادی به دفن شدن در این سرزمین مقدس داشتند، آیا نبش قبر و انتقال میّت به قم جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه شهرداری تخریب کند، می توانید جسد میّت را به جای دیگر (در همان شهر یا مناطق دیگر) انتقال دهید و دفن نمایید.

[۵۹۲] سؤال ۴۶۵: در منطقه ما قبرستان مخروبه ای وجود دارد که فعلاً در آن هیچ مرده ای دفن نمی شود و سند و مدرکی مبنی بر این که وقف یا ملک شخصی یا مرتع است، در دست نیست؛ ولی نظر

قاطبه اهالی این است که از اراضی مرتع است. دولت در وسط این قبرستان، سه باب مدرسه احداث نموده و بنا دارد در بقیه آن ساختمان های آموزشی و فضای سبز ایجاد نماید. چون محلّه ما از لحاظ مسجد در مضیقه است و مکان مناسبی غیر از این قبرستان که در وسط قرار دارد، در دسترس اهالی نیست، لذا اهالی می خواهند مسجدی در آن جا بنا کنند و قسمتی را که برای این کار در نظر گرفته اند، صد سال است که هیچ مرده ای در آن جا دفن نشده و آثار و علائمی از قبور احتمالی وجود ندارد.

الف. آیا شرعاً در این قبرستان متروکه و مخروبه می توان مسجد ساخت؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکالی ندارد.

ب. اگر در زمین فوق الذکر، به هنگام کندن زمین جهت ساختن پی و اساس ساختمان مسجد، به قبر و استخوان مرده برخورد کردیم، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر استخوان بیرون بیاید، باید آن را دفن کرد.

ج. در قسمتی از این قبرستان، آثار و علائم قبور، کاملاً پیدا و نمایان است؛ ولی مرده ای در آن جا دفن نمی شود و قرار است که دولت این قسمت را به فضای سبز یا فضای آموزشی تبدیل کند و فعلاً محل توپ بازی بچه ها است و در آن آشغال هم ریخته می شود. آیا در این بخش می توان مسجد ساخت؟

پاسخ: اگر احتمال داده می شود که جنازه ای در آن قبور باشد که پوسیده نشده و شکلش به هم نخورده، در صورتی که ساختن مسجد مستلزم نبش آن قبور باشد، ساختن مسجد جایز نیست.

رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور

[۵۹۳] سؤال ۴۶۶: آیا برای زنان، شرکت کردن در تشییع جنازه و راه افتادن به دنبال تابوت به

همراه مردان و شرکت در مجلس ترحیم در مسجد که غالباً توأم با سر و صدا و جیغ و فریاد است، جایز است؟

پاسخ: با مراعات جهات شرعی، حرام نیست، اگرچه شرکت در تشییع جنازه برای زنان مکروه است.

[۵۹۴] سؤال ۴۶۷: فامیل ها و منسوبان میّت، از قبیل زن و دختر و پسر و برادر و خاله و عمّه، وقتی میّت را می بینند، جیغ می کشند و با صدای بلند گریه می کنند یا صورت خود را می خراشند و یا لباس های خود را پاره می کنند و چادر از سر زن ها (در میان مردان نامحرم) کنار می رود. برای افراد مذکور، چنین کارهایی جایز است یا خیر؟

پاسخ: کارهایی که خلاف شرع است، مانند برهنه شدن سر زنها پیش مردهای نامحرم و گفتن کلمات اعتراض آمیز نسبت به خداوند منّان و فریاد کشیدنی که خارج از حدّ اعتدال است، اگر با اختیار باشد، جایز نیست. همچنین پاره کردن لباس و خراشیدن بدن، بنا بر احتیاط جایز نیست و گاهی کفّاره نیز دارد.

[۵۹۵] سؤال ۴۶۸: چه حکمی در رابطه با لطماتی که اطرافیان میّت در عزای میّت به خود وارد می کنند، وجود دارد؟

پاسخ: سیلی زدن و خدشه وارد کردن و بریدن و کندن موی سر و بدن، بلکه صدای بلندی که از حدّ اعتدال خارج باشد و همچنین پاره کردن لباس در غیر از عزای پدر و برادر، احتیاطاً جایز نیست و بهتر است در عزای پدر و برادر نیز لباس خود را پاره نکند و اگر زن در مصیبت، موی خود را بِبُرد، احتیاطاً باید کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان را بدهد و اگر موی خود را بِکَند و یا صورت خود

را به گونه ای بخراشد که خون بیاید، احتیاطاً باید کفّاره قسم را پرداخت کند و اگر مرد در عزای همسر و یا فرزندش پیراهن خود را پاره کند، احتیاطاً باید کفّاره قسم را بدهد.

[۵۹۶] سؤال ۴۶۹: در بعضی از روستاها رسم است بعد از این که شخصی از دنیا می رود و او را دفن می کنند، خانواده و فامیل میّت، لباس سیاه به تن کرده، بعد از چند روز دیگر به حمام رفته، غسل کرده، و لباس خود را عوض می کنند. آیا این عمل (به عنوان یک عمل شرعی) درست است؟

پاسخ: دستوری از جانب شارع مقدّس، بدین عنوان وارد نشده است؛ ولی انجام دادن این اعمال نیز حرام نیست. البته اگر غسل مسّ میّت باشد، واجب است.

[۵۹۷] سؤال ۴۷۰: حکم پوشیدن لباس سیاه چیست؟

پاسخ: پوشیدن لباس سیاه فی نفسه مکروه است، مگر این که برای تعظیم شعائر (مثل شرکت در مراسم عزا و مصیبت بزرگان دین) باشد که به عنوان تعظیم شعائر پسندیده است و اگر برای فوت بستگان و دوستان مرسوم باشد، بی اشکال است.

[۵۹۸] سؤال ۴۷۱: آیا برگزار نکردن مراسم هفتم و چهلم و سالگرد برای کسی که از دنیا رفته است، اشکال شرعی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۵۹۹] سؤال ۴۷۲: آیا برگزاری مراسم هفتم و چهلم و سالگرد برای اموات، وجه شرعی دارد؟ و آیا استفاده از دسته گل، دوربین فیلمبرداری و حجله در مراسم عزاداری برای اموات، اجر اُخروی دارد یا خیر؟

پاسخ: در این باره دستوری نرسیده است.

[۶۰۰] سؤال ۴۷۳: اگر برپایی مراسم عزاداری، سبب اذیت همسایگان شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: لازم است حقّ همسایگان رعایت شود.

[۶۰۱] سؤال ۴۷۴: کیفیت و مقدار حضور ما در

مجالس عزا برای درک استحباب آن، چگونه باید باشد؟

پاسخ: برای تسلیت گویی و خواندن قرآن، مستحب است.

[۶۰۲] سؤال ۴۷۵: جلسه ترحیم گرفتن، مستحب است یا مباح؟

پاسخ: اگر در مجلس ترحیم، قرآن بخوانند و برای میّت طلب رحمت کنند، عنوان استحباب پیدا می کند.

[۶۰۳] سؤال ۴۷۶: اگر خرج کردن برای مراسم عزاداری توسط افراد متمکّن، باعث چشم و هم چشمی دیگران گردد و دیگران، خصوصاً فقرا را برای مراسم عزاداری اموات خود به زحمت ومخارج بیهوده بیندازد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: سزاوار نیست.

[۶۰۴] سؤال ۴۷۷: در منطقه ما رسم بدی وجود دارد که برای میّت، مجلس سوم، هفتم، چهلم و سالگرد می گیرند و مبلغ کلانی خرج می کنند که در بعضی مواقع باعث ورشکسته شدن بازماندگان میّت می شود. آیا این رسم از نظر شرعی صحیح است؟

پاسخ: از مال صغیر نباید خرج شود و از مال ورّاث دیگر نیز بدون اجازه نباید خرج شود؛ ولی اگر خرج کننده ها از مال خود خرج کنند و کبیر باشند و رضایت داشته باشند، اشکالی ندارد؛ ولی در هر صورت اسراف و تبذیر حرام است و باید از تحمیل به بازماندگان پرهیز شود.

[۶۰۵] سؤال ۴۷۸: آیا غذا و چای خوردن از خانه میّتی که تازه از دنیا رفته است، در شب های اول و دوم و سوم پس از فوت جایز است؟

پاسخ: اگر ورثه راضی باشند و میّت، صغیر نداشته باشد و یا اگر داشته باشد، قیّم صغیر اجازه دهد، اشکالی ندارد. البته اجازه قیّم صغیر مشروط به این است که مال او را جبران نماید.

[۶۰۶] سؤال ۴۷۹: صرف غذا در خانه میّت چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا

بفرستند و غذا خوردن در نزد آنان و منزلشان مکروه است.

[۶۰۷] سؤال ۴۸۰: نقش کارهایی که زنده ها برای اموات انجام می دهند، چیست؟ و چه اثری در وضع و سرنوشت آنان دارد؟

پاسخ: برای زنده ها موجب خیر و برکت و توفیق در زندگی و برای اموات، موجب تخفیف عذاب یا ترفیع درجات می شود.

[۶۰۸] سؤال ۴۸۱: اگر کار خیری برای شادی روح میّت انجام گیرد و ثواب آن کار به میّت اهدا شود، آیا فاعل آن کار نیز ثواب می برد؟

پاسخ: فاعل آن کار نیز در پیشگاه خداوند در ثواب آن کار خیر شریک است.

[۶۰۹] سؤال ۴۸۲: برای اهدای ثواب به اموات و شادی روح آنان، بهتر است چه کارهایی انجام شود؟

پاسخ: هر کار مستحب و نیکویی را انجام بدهند، خوب است و اگر مرده، واجباتی بر عهده دارد، مقدّم بر کارهای دیگری است که بخواهند از طرف او به جا آورند. در عین حال، اطعام فقرا و نیازمندان، برای میّت دارای ثواب زیادی است.

[۶۱۰] سؤال ۴۸۳: اگر شخص فقیری از دنیا برود، برای خشنود نمودن روح میّت و نجات وی از مشکلات عالم قبر، آیا گرفتن جلسه ترحیم برای او بهتر است یا این که هزینه جلسه ترحیم، صرف ساختمان مسجد و حمام و معابر عمومی و رسیدگی به فقرا و کارهای خیر دیگر شود؟

پاسخ: همه اینها خوب است؛ ولی اگر میّت، مدیون باشد یا واجبات دیگر بر عهده داشته باشد، رسیدگی به آنها بهتر است.

[۶۱۱] سؤال ۴۸۴: شخصی که تازه از دنیا رفته است، آیا به جا آوردن واجبات و پرداختن دیونی که برعهده اوست (مثل نماز، روزه، خمس، زکات و مظالم)، مقدّم است یا غذا دادن

به مردم و برگزاری مجلس ترحیم و هفتم و چهلم با خرج سنگین؟

پاسخ: مقدّم کردن واجباتی که از میّت فوت شده، بهتر است. البته اگر خمس، دَین، مظالم و حجّ واجب بر عهده میّت باشد و مالی از او باقی مانده باشد، باید از اصل ترکه میّت خارج گردد و همچنین اگر میّت برای نماز و روزه وصیت کرده باشد، واجب است از ثلث اموال او به جا آورده شود.

[۶۱۲] سؤال ۴۸۵: نظر به این که در بعضی از بلاد ایران اسلامی، احسان و خیرات برای اموات، در قالب نهار و شام در مساجد، حسینیه ها و هتل ها با هزینه گزاف و سرسام آور مرسوم است، لذا جهت رفع ابهام در موارد ذیل، راهنمایی های لازم را ارائه فرمایید.

الف. خیراتی که در آن، صرفاً اطعام فقرا مورد نظر نبوده و روابط و الگوهای دیگر تعیین کننده اند.

ب. خیراتی که باعث تنگناهای مالی برای خانواده متوفّا می گردد.

ج. مشروع ترین طرق احسان و خیرات برای اموات چیست؟

پاسخ: اطعام و خیرات، نباید موجب تضییق خانواده متوفّا گردد و بهترین مورد آن هم فقرا و نیازمندان متدیّن هستند و شاید مشروع ترین احسان به متوفّا، انجام دادن واجباتی باشد که احیاناً ترک کرده یا صحیح انجام نداده است و همچنین است ردّ مظالم نمودن از طرف او از باب احتیاط.

[۶۱۳] سؤال ۴۸۶: انسانی که می خواهد برای میّتی پولی را هزینه کند، بهتر است نیّت صدقه کند یا ردّ مظالم؟

پاسخ: اگر می داند یا احتمال می دهد ذمّه میّت به ردّ مظالم مشغول است، در ردّ مظالم صرف کند.

[۶۱۴] سؤال ۴۸۷: رفتن به سر قبر میّت مؤمن، چه حکمی دارد؟ و در چه شرایط و زمان هایی بهتر

است؟

پاسخ: زیارت اهل قبور در هر موقع باشد، ثواب دارد؛ ولی در ایّام متبرکه، مثل شب و روز جمعه ثوابش بیشتر است.

[۶۱۵] سؤال ۴۸۸: رفتن به زیارت اهل قبور و مزار شهدا به هنگام شب چه حکمی دارد؟

پاسخ: جایز است.

[۶۱۶] سؤال ۴۸۹: آیا تلاوت قرآن بر سر قبر میّت، از تلاوت در حرم ائمه علیهم السلام یا مسجد یا منزل به نیّت میّت، ثواب بیشتری دارد؟

پاسخ: در هر کجا حضور قلب و خلوص بیشتر باشد، ثوابش بیشتر است.

[۶۱۷] سؤال ۴۹۰: به طور کلّی آیا انجام کار خیر و نیک برای میّت، در سر قبر او موضوعیّت دارد و بهتر از جاهای دیگر است؟

پاسخ: احسان درباره اموات، در هر کجا باشد، خوب است و زیارت اهل قبور نیز مستحب است و ثواب دارد.

تشریح و فروش جنازه میّت

[۶۱۸] سؤال ۴۹۱: آیا کالبد شکافی جهت تشخیص علت مرگ جایز است؟

پاسخ: اگر غرض عقلایی بر آن مترتّب باشد، اشکال ندارد.

[۶۱۹] سؤال ۴۹۲: تشریح مرده مسلمان برای اهداف آموزشی چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که تهیّه بدن غیر مسلمان ممکن نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید موجب هتک نباشد و احتیاطاً باید با رضایت اولیای میّت باشد و باید پس از تشریح دفن شود.

[۶۲۰] سؤال ۴۹۳: گاهی از اجساد مجهول الهویه، جهت تشریح استفاده می شود. آیا چنین کاری جایز است؟

پاسخ: نظر به این که اجساد مجهول الهویه در کشور اسلامی محکوم به اسلام است، حکم جسد مسلمان را دارد.

[۶۲۱] سؤال ۴۹۴: آیا تفاوتی بین شیعه و سُنّی، در عدم جواز تشریح جسد وجود دارد؟

پاسخ: با وجود جسد غیر مسلمان، از جسد مسلمان (شیعه یا سُنّی) استفاده نشود.

[۶۲۲] سؤال ۴۹۵: مسلمانی در یکی

از بلاد کفر فوت می کنـد و طبق مقرّرات آن کشور، جسـد میّت بدون تشـریح کامل به اولیای میّت تحویل داده نمی شود و از طرفی عـدم موافقت اولیـای میّت با تشـریح، باعث مانـدن جسـد در سـردخانه می گردد. آیا در این جا وجوب دفن و در نتیجه رضایت دادن اولیای میّت به تشریح، مقدّم است یا حرمت تشریح مقدّم است و اولیای میّت نباید با تشریح موافقت کنند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، برای انتخاب هر کدام مختار هستند.

[۶۲۳] سؤال ۴۹۶: شخصـی مرده است و دنـدان طلاـ در دهان و میله طلایی در پا دارد. آیا می شود دنـدان و میله طلایی را از دهان و پای او خارج کرد یا خیر؟

پاسـخ: بیرون آوردن دنـدان طلا و میله طلا و مانند آنها که با ارزش است و در صورت بیرون نیاوردن آنها حقّی از ورثه ضایع می گردد، در صورتی که هتک حرمت میّت نشود، مانعی ندارد.

[۶۲۴] سؤال ۴۹۷: آیا فروش میّت مسلمان، پس از اغسال ثلاثه و تطهیر جسد میّت، برای اغراض عقلایی جایز است؟

پاسـخ: اگر ضـرورت ایجاب کنـد که از جسـد میّت مسـلمان اسـتفاده شود، بـدین معنا که نجات زندگی و یا احیای عضوی از اعضای مسـلمانی به آن بستگی داشته باشد و جایگزین هم نداشته باشد، می توان از آن استفاده کرد؛ ولی احتیاطاً باید رضایت اولیای میّت را جلب کنند.

قرآن و اسامی متبرکه

آیات کریمه قرآن

[۶۲۵] سؤال ۴۹۸: نوشـتن و ایجاد نمودن آیات شریفه قرآن کریم و اسامی پروردگار متعال و حضرات معصومین علیهم السلام بدون داشتن طهارت از حدث اصغر یا حدث اکبر، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اگر تماس بدنی با نوشته حاصل نشود، اشکال ندارد.

[۶۲۶] سؤال ۴۹۹: انگشترهایی که سوره ای از قرآن کریم

بر روی آنها حک و نگاشته شده است، اگر سهواً بدون طهارت مس شود، اشکال دارد یا نه؟

پاسخ: نوشته چنین انگشترهایی را عمداً نباید بدون طهارت مس نمود و لازم است ترتیبی داد که نجس نگردد و بدون طهارت مس نشود؛ اما اگر سهواً بدون طهارت مس کند، گناه نکرده است.

[۶۲۷] سؤال ۵۰۰: این که گفته شده: «مس نمودن آیات شریفه قرآن و اسامی پروردگار بدون طهارت جایز نیست»، آیا لمس نمودن با دست مراد است یا تماس هر قسمتی از بدن باشد، اشکال دارد؟ لمس نمودن با دستکش چه حکمی دارد؟

پاسخ: هر قسمتی از بدن انسان که بدون طهارت با آیات قرآن و اسامی پروردگار تماس پیدا کند و آنها را لمس نماید، حرام است و لمس نمودن با دستکش اشکال ندارد.

[۶۲۸] سؤال ۵۰۱: گاهی آیات کریمه قرآن مجید را در فرش های ابریشمی می بافند. آیا هنگام بافتن آیات کریمه، دست زدن به کلمات و حروف بافته شده آیات قرآنی حرام است؟

پاسخ: در موقع بافتن، تا وقتی به حدّی نرسیده که حروف و کلمه قرآنی به حساب آید، بافتن و دست زدن بدون طهارت اشکالی ندارد؛ ولی پس از آن، نباید بدن فرد مکلّف، بدون طهارت با آن قسمت تماس پیدا کند.

[۶۲۹] سؤال ۵۰۲: گاهی سایه آیاتی که بر روی پارچه یا شیشه یا امثال آنها نوشته شده است، بر روی دیوار می افتد و کاملاً نوشته های قرآن بر روی دیوار که از سایه درست شده است، قابل خواندن است و گاهی تصاویر پرژکتوری آیات قرآنی بر روی دیوار منعکس می شود. دست کشیدن روی این سایه ها و تصاویر منعکس شده بر روی دیوار، بدون وضو چه

حکمی دارد؟

پاسخ: اگر لمس آیات شریفه قرآن صدق نماید، بدون طهارت جایز نیست؛ ولی اگر با جلو بردن دست، سایه و یا تصویر، محو شود، اشکال ندارد.

[۶۳۰] سؤال ۵۰۳: آیا دست کشیدن روی صفحه تلویزیون، هنگامی که آیات قرآن را نشان می دهد، بدون وضو اشکال دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۶۳۱] سؤال ۵۰۴: امروزه در بیشتر مجلات و روزنامه ها و نشریات، به مناسبت های مختلف آیات شریفه قرآن و اسامی مبارکه پروردگار و حضرات معصومین علیهم السلام را به چاپ می رسانند و از طرفی کاغذ این نشریات در زیر دست و پا ریخته می شود یا در کارهایی مثل بسته بندی اجناس و یا پاک کردن شیشه و... مورد استفاده قرار می گیرد. در این موارد چه کار باید کرد؟

پاسخ: چاپ و نشر آنها حرام نیست. اگر ممکن است از ترجمه آیات استفاده کنند، تا هتک حرمت نشود و خریداران از انداختن در جاهایی که موجب هتک حرمت می شود، باید خودداری نمایند و اگر کسی آیات قرآن و یا اسماء متبرکه را در مثل آن جاها ببیند، باید بردارد و در جایی بگذارد که محفوظ باشد.

[۶۳۲] سؤال ۵۰۵: در اطلاعیه هایی که برای تبلیغات مختلف چاپ می شود، مشاهده می شود که عبارت «بسم اللّه الرحمن الرحیم» یا «بسمه تعالی» را می نویسند و پس از مدتی این ورق ها زیردست و پا قرار می گیرد، حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: باید از زیر دست و پا انداختن و هتک حرمت، جلوگیری شود.

[۶۳۳] سؤال ۵۰۶: معمولاً فروش و یا صادر نمودن فرش هایی که آیات شریفه قرآن در آنها نقش بسته، به کشورهای غیر مسلمان بدون مانع است. با علم به این که کفّار به آیات قرآن دست می زنند و

یا حرمت آیات را نگه نمی دارند، فروش این گونه فرش ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: مسلمانان از در اختیار گذاشتن قرآن نسبت به افرادی که احترام آن را رعایت نمی کنند، اجتناب نمایند و در موقع فروش، اگر فروشنده احتمال بدهد که خریدار، رعایت امور شرعی را خواهد کرد، اشکال ندارد، والّا محلّ اشکال است.

[۶۳۴] سؤال ۵۰۷: آیا می توان بچه را در حالت تخلّی، رو به قبله یا پشت به قبله نگه داشت؟ و اگر بچه بدون طهارت، دست به قرآن یا اسامی خدا و پیغمبرصلی الله علیه وآله و مقدّسات بزند، واجب است او را منع کنند؟

پاسخ: نگه داشتن بچه در حال تخلّی، رو به قبله و پشت به آن حرام نیست و ممانعت او از دست زدن بدون طهارت به قرآن و اسامی مقدس واجب نیست، مگر این که باعث هتک شود؛ ولی خوب است از اول، بچه را با آداب دین آشنا کنند.

[۶۳۵] سؤال ۵۰۸: آیا همراه داشتن زیارت عاشورا و یا قرآن در دستشویی ها اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: همراه داشتن اشکال ندارد؛ ولی مواظبت شود که موجب هتک یا نجس شدن آنها گردد.

[۶۳۶] سؤال ۵۰۹: با توجه به فصل سرما، در صورتی که با لوازم همراه خود وارد مستراح شویم و در بین آنها کتب دعا و قرآن باشد، آیا اشکالی متوجه عمل ماست؟

پاسخ: همراه داشتن کتب ادعیه و یا قرآن به هنگام رفتن به مستراح، در صورتی که جای آنها محفوظ باشد و احتمال افتادن آنها بر زمین و یا - نعوذ باللّه - به داخل مستراح داده نشود، اشکالی ندارد.

[۶۳۷] سؤال ۵۱۰: آیا تطهیر قرآن کریم، بر عهده نجس کننده آن است

یا برعهده همه مکلّفین؟ و اگر مستلزم صرف وقت زیاد و یا صرف مال باشد، تطهیر را چه کسی باید انجام دهد؟

پاسخ: گرچه تطهیر قرآن به نحو واجب کفایی بر هر مکلّفی واجب است، ولکن اختصاص به نجس کننده نیز دارد و لذا حاکم، حق دارد او را به تطهیر و صرف مال ملزم نماید.

[۶۳۸] سؤال ۵۱۱: در تعدادی از کلمات قرآن، حرف «الف» به صورت کوتاه و بر روی حروف دیگر قرار می گیرد، مانند «أصفیکم، صلوه، رحمن، إله، سموات، ذلک، هذا، هکذا، لکن، هولاء، اُولئک و...». نوشتن این کلمات با «الف بلند» به صورت «أصفاکم، صلاه، رحمان، إلاه، سماوات، ذالک، هاذا، هاکذا، لاکن، هاؤلاء، اُولائک و...» در قرآن های آموزشی و به منظور روان خوانی و جلوگیری از غلط خواندن مبتدیان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: برای کتابت قرآن، دستور خاصّی وارد نشده است. بنا بر این در صورتی که این نحوه نوشتن، از نظر خبرگان رسم الخطّ عربی غلط محسوب نشود و باعث ایجاد اختلاف قرائت نگردد، اشکال ندارد؛ ولی باید رسم الخطّ قرآنی تا حدّ امکان حفظ گردد.

[۶۳۹] سؤال ۵۱۲: آیا مخالفت با مقتضای استخاره (با قرآن کریم یا تسبیح)، در مواردی که استخاره گرفته می شود، جایز است؟

پاسخ: سزاوار است به مقتضای استخاره عمل کند، مگر آن که برایش واضح شود که عمل نکردن اَولی است.

اسامی پروردگار متعال

[۶۴۰] سؤال ۵۱۳: انگشتری که اسم جلاله بر آن نقش بسته است، آیا واجب است هنگام دست دادن با مؤمنین، به جهت این که دست بی وضوی آنها با انگشتر تماس پیدا نکند، از دست خارج شود؟ و آیا واجب است صاحب انگشتر، همیشه به هنگام لمس انگشتر،

با طهارت باشد؟

پاسخ: برای دست دادن، خارج کردن انگشتر و مانند آن بر صاحب انگشتر واجب نیست، مگر این که بداند دست افراد، بدون طهارت با آن تماس پیدا می کند؛ ولی برای لمس نمودن نقش انگشتر، خودش باید با طهارت باشد.

[۶۴۱] سؤال ۵۱۴: آیا تماس بدن شخص جنب و یا شخص بدون وضو با جواهرات منقّش به تصویر «خانه کعبه» یا آرم «اللّه» جایز است؟

پاسخ: تماس با اسم «اللّه» بر شخص جنب حرام است و برای شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ اما لمس نمودن تصویر خانه کعبه بی اشکال است.

[۶۴۲] سؤال ۵۱۵: آیا برای مس نمودن ترجمه لفظ جلاله، داشتن وضو واجب است؟

پاسخ: احتیاطاً واجب است.

[۶۴۳] سؤال ۵۱۶: لمس نمودن اسماء جلاله که به زبانهای غیر عربی و فارسی و یا احیاناً با خط بریل (خط مخصوص نابینایان) نگاشته شده، چه صورت دارد؟

پاسخ: لمس نمودن اسامی و صفات مخصوص خداوند به هر زبان و طریقی که نوشته شده باشد، بر شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بر شخص جنب و حائض حرام است.

[۶۴۴] سؤال ۵۱۷: آیا ضمیری که مربوط به اسماء جلاله و اسماء متبرکه است، مانند ضمیر در «بسمه تعالی»، «یا هو»، «صلّی اللّه علیه وآله»، «علیه السلام» و... حکم اسم ظاهر را دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، ضمیری که مرجع آن ضمیر، خداوند یا یکی از معصومین علیهم السلام است، در حکم اسم ظاهر است.

اسامی و القاب معصومین علیهم السلام

[۶۴۵] سؤال ۵۱۸: آیا القاب و صفات معصومین علیهم السلام (مثل امیرالمؤمنین، سجاد، زین العابدین، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، تقی، هادی، نقی، عسکری، امام زمان، ولی عصر و صاحب الزمان)،

حکم اسماء ایشان را دارد؟ و لمس نمودن اسم اشخاصی که از اضافه کردن یک کلمه به نام پروردگار یا معصومین علیهم السلام درست شده است (مثل عبداللّه، عبدالعلی و عبدالرضا)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: لمس القاب و اسماء مخصوص معصومین علیهم السلام در حال جنابت یا حیض یا نفاس، بنا بر احتیاط واجب و بدون وضو، بنا بر احتیاط مستحب ترک شود؛ ولی اگر اسم و یا القاب ایشان جزء نام افراد شود، لمس آن جایز است. لمس القاب و صفات مخصوص خداوند، حتی اگر جزء نام افراد شده باشد، بر جنب و حائض حرام است و برای شخص بی وضو بنا بر احتیاط جایز نیست.

[۶۴۶] سؤال ۵۱۹: آیا شخص جنب می تواند نقش روی بلیط اتوبوس های شهری در قم را که گنبد حضرت معصومه علیها السلام و مسجد مقدس جمکران است، لمس کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

محو نمودن آیات قرآن و اسماء متبرکه

[۶۴۷] سؤال ۵۲۰: آیا آیات شریفه قرآن و اسماء متبرکه را که لمس نمودن آنها بدون طهارت جایز نیست (جهت این که زیر دست و پا نیفتد و به آن بی احترامی نشود)، می توان محو نمود یا از بین برد؟ در صورت جایز بودن، به چه صورت می توانیم این کار را انجام دهیم؟ آیا جدا کردن حروف آنها از یکدیگر، باعث جوازِ لمسِ بدون طهارت می شود؟

پاسخ: محو کردن و از بین بردن به هدف مذکور، به هر نحوی که عرفاً هتک حرمت نباشد، اشکال ندارد و اگر به نحوی متفرق شوند که کلمه قرآنی و اسماء متبرکه بر اجزای آن صدق نکند، لمس آنها بدون طهارت جایز است.

[۶۴۸] سؤال ۵۲۱: حکم خرد کردن کاغذهایی که در آنها آیه ای از قرآن کریم یا اسماء حُسنی

نوشته شده باشد، با دستگاه کاغذ خُردکن چیست؟ در صورت مجاز بودن، آیا می توان با کاغذهای خرد شده، مانند کاغذهای معمولی رفتار کرد؟

پاسخ: چنانچه خرد کردن این گونه کاغذها به حسب شرایط، هتک نباشد - که در اغلب موارد، هتک نیست - اشکال ندارد، و اگر به قدری خُرد شود که کلمه قرآنی بر نوشته های روی آنها صدق نکند، مانند کاغذهای معمولی است.

[۶۴۹] سؤال ۵۲۲: آیا می توان کاغذهایی را که در آنها آیه ای از قرآن یا اسماء حُسنی نوشته شده باشد، سوزاند؟

پاسخ: سوزاندن، طریقه مناسبی برای محو کردن نیست و ظاهراً هتک، صدق می کند. بنا بر این با شیوه دیگری عمل شود که هتک صدق نکند.

[۶۵۰] سؤال ۵۲۳: کسی که بر روی بدنش اسم جلاله پروردگار یا دیگر اسامی خداوند متعال یا آیه ای از آیات قرآن کریم خالکوبی شده است، با توجه به این مطلب که گاهی جنابت به او دست می دهد و یا بی وضو می شود، آیا واجب است که خالکوبی را از بین ببرد یا لازم نیست؟

پاسخ: احتیاط این است که آنها را از بدنش محو نماید، اگر چه واجب نیست.

[۶۵۱] سؤال ۵۲۴: آیا اجازه می دهید لفظ جلاله یا آیه قرآن را که روی سنگ قبر نوشته شده است و عابران بر روی آن قدم می گذارند، بدون اجازه صاحب آن (که پیدا کردنش ممکن نیست) محو کنیم؟

پاسخ: در مفروض سؤال، محو کردن به صورتی که صدمه ای برای سنگ قبر نداشته باشد و یا در صورت عدم امکان، کمترین صدمه را وارد کند، اشکال ندارد و چنانچه امکان دارد محو کردن با اجازه مسئولان مربوط به این کار انجام داده شود.

نماز

{قبله}

[۶۵۲] سؤال ۱:

گاهی وارد جایی می شویم و جهتی را به عنوان قبله به ما نشان می دهند؛ ولی خودمان جهت قبله را غیر از آن جهتی که با ما نشان داده اند، تشخیص می دهیم. در این موقع، کدام یک را ترجیح دهیم؟

پاسخ: اگر یقین یا اطمینان به جهت قبله پیدا کردید، به یقین و اطمینان خودتان عمل کنید، وگرنه اگر بیّنه بر خلاف اجتهاد شما باشد، چنانچه آن بیّنه، اِخبار از حس باشد، بر اجتهاد شما مقدّم است، وگرنه اقوی عمل به مقتضای اجتهاد است و در هر صورت تکرار نماز وجهی ندارد.

[۶۵۳] سؤال ۲: گاهی تعیین قبله توسط نمازگزار، موافق با جهت قبله در محراب ها و قبرهای آن منطقه نیست. آیا نمازگزار، می تواند به طرف قبله ای که خودش تعیین کرده، نماز بخواند؟

پاسخ: ظاهر این است که عمل به اجتهاد خودش کافی است؛ چون دلیلی بر حجیّت امور ذکر شده در سؤال، جز سیره نیست و سیره از شمول این صورت قاصر است.

[۶۵۴] سؤال ۳: اگر مکلّف، در حال خواندن نماز گمان پیدا کند که قبله در جهتی غیر از آن جهتی است که به سوی آن نماز می خواند، آیا می تواند جهت خود را به سوی طرفی که گمان پیدا کرده، تغییر دهد؟

پاسخ: باید جهت خود را به آن طرفی که ظن پیدا کرده، تغییر دهد، مگر این که به مقتضای ظنّ فعلی او جهت اولی، پشت به قبله و یا به طرف راست و یا چپ قبله باشد که در آن صورت، باید نماز را اعاده کند.

[۶۵۵] سؤال ۴: شغل کسی تجارت به وسیله کشتی است و گاهی کشتی به مدت طولانی (مثلاً یک هفته) توقّفی ندارد و

به ساحل نمی رسد. با توجه به این که این شخص می تواند به شغل دیگری بپردازد، آیا ترک این شغل بر او واجب است یا می تواند نماز را بدون رو به قبله بودن، در کشتی بخواند. البته در طول مسیر، همیشه می تواند جهت قبله را تشخیص دهد؟

پاسخ: باید در زمانی که حرکت کشتی به طور مستقیم است و می توان نماز را رو به قبله خواند، در آن حال، نماز را رو به قبله بخواند.

{پوشش بدن در نماز}

[۶۵۶] سؤال ۵: اگر دختر غیر بالغ بخواهد نماز را به طور صحیح بخواند، آیا رعایت مقدار پوششِ لازم در نماز، برای او هم لازم است؟

پاسخ: پوشاندن سر و گردن برای دختر غیر بالغ لازم نیست؛ ولی بقیه بدنش را بپوشاند.

[۶۵۷] سؤال ۶: تکلیف بیمارانی که دچار سوختگی بدن شده و برای انجام نماز، قادر به پوشاندن قسمت هایی از بدن که پوشاندن آنها واجب است، نمی باشند، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر استفاده کردن از ساتر به هیچ صورتی ممکن نیست، همان گونه بدون ساتر و طبق دستوری که برای نماز برهنگان در رساله توضیح المسائل آمده است، نماز بخوانند و اشکالی ندارد.

[۶۵۸] سؤال ۷: بعضی از زنان، نماز را با چادر سفید می خوانند. اگر چادرشان نازک باشد و بدن از زیر آن نمایان شود (اعم از این که نامحرم حضور داشته باشد یا خیر)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه خودِ بدن از زیر چادر نمایان باشد، برای نماز اشکال دارد، هر چند بیننده ای نباشد.

[۶۵۹] سؤال ۸: وظیفه زنی که در هنگام نماز، مرد اجنبی به او نظر به ریبه می کند، چیست؟

پاسخ: اگر مرد اجنبی به وجه و کفّین زنی که در حال نماز

است، نظر به ریبه کند، بنابر احتیاط بر زن واجب است آنها را بپوشاند؛ ولی این احتیاط به جهت نماز نیست. بنا بر این اگر خودش را فقط به اندازه پوششی که در نماز لازم است، بپوشاند، نمازش باطل نمی شود.

شرایط پوشش نمازگزار

[۶۶۰] سؤال ۹: یک نفر دو لباس دارد که می داند نماز با یکی از آنها صحیح است و با یکی دیگر صحیح نیست، مثل این که غصبی است یا از جنس ابریشم و طلا است یا از اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده است یا نجس است. در این حالت، اگر نتواند دو لباس را از یکدیگر تشخیص دهد، چه طور نماز بخواند؟

پاسخ: اگر علم دارد که یکی از دو لباس، ابریشمی و یا طلا باف و یا غصبی است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت باید عریان نماز بخواند و اگر علم دارد که یکی از دو لباس، متنجّس و یا از اجزای حیوان حرام گوشت است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت، در هر دو لباس، به طور جداگانه نماز بخواند؛ یعنی دو نماز خوانده شود و اگر وقت تنگ باشد، به قدری که فقط برای یک نماز وقت داشته باشد، عریان نماز بخواند و بنا بر احتیاط بعداً نمازش را قضا نماید.

پاک بودن لباس

[۶۶۱] سؤال ۱۰: آیا نماز خواندن در لباس تطهیر شده با آب غصبی یا با آبی که از پول حرام تهیه شده، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر بعد از خشک شدن لباس نماز بخواند، اشکالی ندارد و اگر در حال

رطوبتِ لباس نماز بخواند، ظاهر این است که باز هم نماز، صحیح است؛ ولی بهتر است که تا خشک شدن لباس، نماز در آن لباس را ترک کند.

[۶۶۲] سؤال ۱۱: کسی که چندین لباس دارد و تعدادی از آنها نجس شده و نمی داند که کدام یک از آنهاست، آیا برای نماز، باید تمام آنها را آب بکشد و با یکی از آنها نماز بخواند یا این که با تکرار نماز در این لباس ها وظیفه اش را انجام داده است؟ و در صورت دوم، باید چند نماز بخواند تا به تکلیفش عمل کرده باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، بهتر است یکی از لباس ها را بشوید و با آن نماز بخواند، اگر چه می تواند نماز را در لباس های مختلف تکرار کند، تا اندازه ای که بداند یکی از نمازها در لباس پاک خوانده شده است.

[۶۶۳] سؤال ۱۲: آیا نماز در لباس های معطّر به عطرهای امروزی که محتوی الکل است، صحیح است؟

پاسخ: اشکالی ندارد، مگر آن که علم به نجاست داشته باشد.

نماز بدون طهارت بدن و لباس

[۶۶۴] سؤال ۱۳: آیا با خون هموروئید (بواسیر) داخلی یا خارجی، می توان نماز خواند؟

پاسخ: خون بواسیر خارجی اشکال ندارد؛ ولی خون بواسیر داخلی، اگر به لباس یا ظاهر بدن سرایت کند، محلّ اشکال است.

[۶۶۵] سؤال ۱۴: بیماری که هموروئید (بواسیر) عمل کرده و یا آلت تناسلی وی دچار سوختگی شده و یا به دلیل دیگری نمی تواند طهارت بگیرد.

الف. برای نماز چه تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، با همان کیفیت نماز بخواند.

ب. نمازهایی که بدون طهارت عورتین خوانده، آیا بعد از بهبودی باید قضا نماید؟

پاسخ: قضا لازم نیست؛ ولی بنا بر احتیاط، اگر پس از خواندن نماز توانست خود را

تطهیر کند، چنانچه وقت نماز باقی باشد، آن را اعاده نماید.

ج. اگر در بین نماز به خاطر این که نمی توانسته استبراء کند، قطراتی بول از وی خارج شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نماز را قطع کند و پس از گرفتن وضو، نماز را دوباره بخواند.

[۶۶۶] سؤال ۱۵: در مواردی که علاوه بر خون جروح، نجاست دیگری مانند (بول و غائط) در نجس کردن قسمت مجروح بدن دخالت دارد و تطهیر آن حرجی است، آیا عفو، شامل آن می شود یا خیر؟

پاسخ: مورد سؤال، از موارد عفو قروح و جروح نیست؛ ولی اگر تطهیر ممکن نباشد یا حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۷] سؤال ۱۶: آیا عفو از خون قروح و جروح، در مواردی که رطوبات خارجی وارد منطقه زخم شود و برای درمان لازم باشد (مانند مواد ضد عفونی کننده و دارویی) و باعث متنجس شدن قسمت مشتمل بر زخم ها گردد و تطهیر آن حرجی باشد نیز صدق می کند یا نه؟

پاسخ: عفو، غیر مورد زخم را شامل نمی شود و اگر تطهیر حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۸] سؤال ۱۷: اگر در حال نماز از بینی نمازگزار خون بیاید، آیا نمازش باطل می شود؟

پاسخ: اگر خون به ظاهر بدن سرایت نکند و یا در صورت سرایت کردن، کمتر از اندازه درهم باشد، برای نمازش اشکالی ندارد؛ ولی اگر بیشتر از اندازه درهم باشد، در صورتی که بتواند بدون بر هم خوردن صورت نماز، در بین نماز تطهیر کند، باید همین کار را انجام دهد، وگرنه باید نماز را قطع نماید و پس از تطهیر، نماز را از سر بگیرد.

[۶۶۹]

سؤال ۱۸: اگر در دو جای بدن یا لباس، لکه خون و هر کدام کمتر از اندازه یک درهم باشد، آیا نماز خواندن اشکال دارد؟

پاسخ: اگر جمعاً به اندازه درهم باشد، بنا بر احتیاط نمی توان در آن لباس نماز خواند.

[۶۷۰] سؤال ۱۹: در لباس نمازگزار مقداری خون هست؛ ولی نمی داند که به اندازه درهم است یا کمتر از آن. آیا نماز با آن صحیح است؟

پاسخ: احتیاط واجب، عدم عفو است، مگر آن که سابقاً کمتر از درهم بوده و شک کند که زیادتر شده است یا نه.

[۶۷۱] سؤال ۲۰: خونی به مقدار کمتر از درهم، در لباس وجود دارد که معلوم نیست خون حیض و نفاس و استحاضه است یا خونی که از رگ بریده خارج شده است. آیا نماز با آن مجزی است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مشکل است.

[۶۷۲] سؤال ۲۱: در مواردی که تطهیر بدن یا لباس به دلیل زخم یا بیماری، دارای حرج شخصی یا نوعی باشد و از موارد عفو قروح و جروح محسوب نشود، نماز را چگونه باید خواند؟

پاسخ: اگر بدن نجس باشد و تطهیر آن، حرج شخصی داشته باشد، نماز را همان طور بخواند و کافی است و اگر لباس نجس باشد و تطهیر لباس برای او حرجی باشد، در صورت امکان لباس را درآورد و به دستوری که برای نماز برهنگان گفته شده، نماز بخواند و احتیاطاً با همان لباس، نماز را دوباره بخواند و اگر خارج کردن لباس برایش مقدور نباشد، با همان لباس، نماز بخواند و این نماز کافی است. البته هر مقدار از نجاست بدن یا لباس که تطهیر آن برای بیمار حرجی نباشد،

بنابر احتیاط واجب تطهیر شود.

[۶۷۳] سؤال ۲۲: بـدن یـا لباس برخی از بیماران بستری در بیمارسـتان به واسـطه خونگیری و... نجس می شود. در صورتی که امکان شستن بدن و تهیه لباس پاک نباشد، برای ادای نماز چه باید بکنند؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه محذوری برای بیمار نداشـته باشد، باید لباس های نجس خود (حتی ساتر عورت) را در آورد و بنا بر احتیاط در حـدّ امکان بدن را نیز تطهیر کند و نماز بخواند و سـپس بنا بر احتیاط در صورتی که حرجی نباشد، نماز را در لباس نجس نیز تکرار کند و اگر خارج کردن لباس محذور داشته باشد، بنا بر احتیاط در حدّ امکان لباس و بدن را تطهیر نماید و نمازش را بخواند.

[۶۷۴] سؤال ۲۳: در صورتی که ملافه یا وسایل درمانی که همراه بیمار است، متنجس باشـد و یا احتمال نجاست داشـته باشد و تطهیر و تعویض آن برای بیمار، غیر ممکن یا موجب مشقت باشد، چگونه باید نماز بخواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نماز خواندن به همان صورت صحیح است.

[۶۷۵] سؤال ۲۴: شخصـی در محلّی زنـدانی شـده و لباس و بـدنش نجس است و مقـدار آبی که به او داده اند، فقط برای آب کشـیدن لباس و بـدن یا برای وضو گرفتن کافی است و از طرفی وسـیله ای هم برای تیمّم کردن نـدارد تا بعـد از آب کشـیدن لباس و بدن، با تیمّم نماز بخواند. در این صوررت چه وظیفه ای دارد؟

پاسـخ: بایـد با آن آب، وضو بگیرد و اگر آبی باقی مانـد، بنا بر احتیاط تا آن جا که ممکن است نجاست بدن را با آن برطرف یا کم کند و اگر آبی

برای تطهیر لباس باقی نماند، چنانچه نماز برهنه محذور داشته باشد، در همان لباس نجس نمازش را بخواند و اشکالی ندارد.

[۶۷۶] سؤال ۲۵: کسی که دو یا چند جا از بدنش و یا لباسش نجس شده و آب به اندازه کافی برای پاک کردن همه نجاست از بدن و یا لباس ندارد، آیا تطهیر کردن از او ساقط می شود و به همان صورت می تواند نماز بخواند یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط واجب تا آن حد که می تواند از مقدار نجس کم کند.

[۶۷۷] سؤال ۲۶: پرستارانی که لباس آنها آغشته به خون و یا ادرار است و امکان تطهیر را ندارند، چگونه نماز بخوانند؟ و اگر با این حال نماز بخوانند، آیا باید اعاده و قضا نمایند یا خیر؟

پاسخ: باید با لباس پاک نماز بخوانند و اگر لباس پاک نداشته باشند، باید به دستوری که در توضیح المسائل، برای نماز برهنگان ذکر شده (مسأله ۸۲۳ توضیح المسائل) عمل نمایند و سپس احتیاطاً با همان لباس نجس نیز نماز را اعاده کنند؛ ولی اگر به خاطر سرما یا عذر دیگری نمی توانند برهنه نماز بخوانند، نماز خواندن آنان در همان لباس نجس، صحیح است. البته در این صورت بنا بر احتیاط به هر مقدار که ممکن است و حرجی نیست باید از نجاست لباس کم کنند.

[۶۷۸] سؤال ۲۷: بیماری که توانایی طهارت گرفتن خود را ندارد، آیا جایز است طهارت عورتین او توسط شخص دیگری انجام شود؟ در صورت جواز، آیا طهارت گرفتن، واجب است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر همسر نباشد و شخص دیگر مرتکب حرام نشود، جایز است و بلکه بر خود

بیمار، چنانچه مستلزم حرج نیست، نایب گرفتن لازم است.

[۶۷۹] سؤال ۲۸: آیا نماز با دستبند یا النگو یا دیگر زیور آلاتی که نجس شده است، صحیح است یا نه؟

پاسخ: در موارد ذکر شده در سؤال، اگر نمازگزار زن باشد و نجاست از زیور آلات به لباس و یا بدن زن سرایت نکند، نمازش صحیح است، و اگر مرد باشد، نمازش از جهت نجاست اشکال ندارد؛ ولی اگر زیور آلات از جنس طلا باشد، از جهت طلا بودن اشیای مذکور، اشکال پیدا می کند.

[۶۸۰] سؤال ۲۹: شخصی بول کرد و خود را طاهر نکرد و برای نماز وضو گرفت و نماز خواند و بعد از نماز یادش آمد. آیا صرف تطهیر مخرج بول کافی است یا باید وضو نیز بگیرد؟ و در هر دو صورت، نمازی که خوانده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: وضو صحیح است؛ اما نمازش باطل است؛ چون فراموش نموده است که خود را تطهیر کند و با بدن نجس وارد نماز شده است. پس از به یاد آوردن نجاست، باید مخرج بول را تطهیر و نمازهایی را که با بدن نجس خوانده، اعاده نماید.

[۶۸۱] سؤال ۳۰: اگر مخرج بول، به جهت ندانستن مسأله با آب قلیل یک بار آب کشیده شود و لباس نیز با تماس با مخرج بول مرطوب شود، حکم نمازهایی که با این حالت خوانده شده، چه می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه جاهل قاصر باشد، نمازهای خوانده شده قضا ندارد؛ ولی برای نمازهای بعد، باید از لباس پاک استفاده کند و مخرج بول، هنگام آب کشیدن با آب قلیل، به احتیاط واجب باید دو بار شسته شود.

[۶۸۲] سؤال ۳۱: اگر کسی

می دانـد که چیزی نجس است و فراموش می کنـد و بعـد با لباس یا بدن مرطوب، با آن چیز نجس ملاقات می کند و نماز می خوانـد و بعـد از نماز به یاد می آورد که آن چیز نجس بوده و در نتیجه لباس یا بـدنش در هنگام نماز نجس بوده است. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر از ناحیه وضو و غسل اشکالی پیدا نشده باشد، نماز صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد، موضع نجس را بشوید.

مباح بودن لباس

[۶۸۳] سؤال ۳۲: آیا نماز خواندن با لباسـی که خمس به آن تعلّق پیدا کرده یا با لباسـی که از مالی تهیه شده که خمس آن را نداده اند، صحیح است یا باطل؟

پاسـخ: اگر بـه عین لبـاس، خمس تعلّـق بگیرد و خمس آن به ذمّه گرفته شـود، تصـرّف در آن و از جمله نمـاز خوانـدن بـا آن اشـکال نـدارد؛ ولی بدون به ذمّه گرفتن و یا پرداختن خمس آن، نماز در آن لباس صـحیح نیست؛ و اگر با پولی که خمس به آن تعلّق گرفته، لباس تهیه شده باشد، نماز با آن صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس پرداخت شود.

[۶۸۴] سؤال ۳۳: اگر کسی در وسط نماز بفهمد که لباس او غصبی است، آیا می تواند نمازش را ادامه دهد؟

پاسـخ: اگر غیر از آن لباس، ساتر دیگری که غصبی نیست داشـته باشـد، چنانچه بتوانـد بدون بر هم خوردن موالات فوراً لباس غصبی را در آورد، باید لباس را بیرون آورد و سپس نماز را ادامه دهد و صحیح است، اگرچه بیرون آوردن لباس در غیر ساتر فعلی، مبنی بر احتیاط است؛ ولی اگر این گونه ممکن نیست و وقت وسعت دارد،

نماز را قطع کنـد و بعـد با لباس مباح، نماز بخواند و اگر وقت تنگ است، در حال اشـتغال به نماز، لباس را بیرون آورد و نماز را قطع نکند.

[۶۸۵] سؤال ۳۴: کسـی که لباس غصبی پوشـیده و موقع نماز نمی توانـد لباس دیگری تهیه کند، چه طور نماز بخواند، با لباس غصبی یا عریان؟

پاسـخ: اگر ناچار به پوشـیدن لباس غصبی باشـد، مثل این که بخواهد خود را از سـرما و مانند آن حفظ کند و یا لباس را حفظ کند تا تلف نشود، می تواند در همان لباس، نماز بخواند و نماز او صـحیح است، مگر این که خودش آن لباس را غصب کرده باشـد و لباس نیز ساتر بالفعل باشـد که در این صورت، نماز او خالی از اشـکال نیست و بنا بر احتیاط بایـد در همان لباس نماز بخوانـد و بعـداً در لباس مباح نیز آن نماز را دوباره به جا آورد. البته اگر غرض از حفظ کردن لباس غصبی، برگردانـدن آن به مالک اصـلی باشد، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ ولی اگر مضـطر به پوشیدن لباس غصبی نباشد و غیر از این لباس هم ساتر دیگری نداشته باشد، باید عریان نماز بخواند و دستور نماز خواندن شخص عریان، در رساله توضیح المسائل (مسأله ۸۲۳) بیان شده است.

پوشش از اجزای میته نباشد

[۶۸۶] سؤال ۳۵: اگر لباس نمازگزار از اجزای میته حیوانی تهیه شـده باشد که خون جهنده ندارد و میته آن پاک است، آیا باز هم نمازش باطل است؟

پاسخ: اختصاص منع، به اجزای میته ای که خون جهنده دارد، خالی از قوّت نیست.

[۶۸۷] سؤال ۳۶: آیا می توان در چرم های وارداتی از خارج که با آنها بند ساعت یا

جلد دفتر درست می کنند، نماز خواند؟

پاسخ: در چرم هایی که از خارج و کشورهای غیر اسلامی وارد می شوند و نمازگزار نمی داند تذکیه شرعی شده اند یا خیر، نمی توان نماز خواند. البته این در صورتی است که بداند این اشیاء حتماً چرم هستند؛ ولی اگر نداند که چرم هستند یا خیر، نماز خواندن در آنها اشکال ندارد.

پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد

[۶۸۸] سؤال ۳۷: حیوان حرام گوشتی که ذبح شرعی شده است، آیا نماز خواندن در لباسی که از اجزای این حیوان تهیه شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور صحیح نیست.

[۶۸۹] سؤال ۳۸: گربه ای از کنار شخصی که در حال نماز است، رد می شود و لباس او به مو و بدن گربه برخورد می کند. آیا نماز او درست است یا باطل؟

پاسخ: مالیده شدن بدن گربه به لباس یا بدن نمازگزار (ولو این که بدن گربه یا بدن و لباس نمازگزار خیس و مرطوب هم باشند)، اشکال ندارد، مگر این که موهای گربه کنده شده، به بدن یا لباس نمازگزار بچسبد، که در این صورت باید آنها را برطرف نماید و نماز را ادامه دهد والّا نمازش باطل می شود.

[۶۹۰] سؤال ۳۹: نماز خواندن در لباسی که در آن مقداری پوست خز یا سنجاب یا مار به کار رفته است، اشکال دارد یا بی مانع است؟

پاسخ: نماز خواندن با پوست خز اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با پوست سنجاب، خالی از اشکال نیست و نماز خواندن با پوست مار صحیح نیست.

[۶۹۱] سؤال ۴۰: در بعضی از مناطق از موی شتر وسایلی تهیه می شود. حال اگر شتر نجاستخوار شود، آیا با لباسی که از موی این شتر تهیه شود، می شود نماز

خواند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

[۶۹۲] سؤال ۴۱: آیا با لباسی که نمی دانیم جنس آن از پوست حیوان است یا چیز دیگر، می توانیم نماز بخوانیم؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور اشکال ندارد.

پوشش مرد از طلا نباشد

[۶۹۳] سؤال ۴۲: مردی با انگشتر طلا نماز می خواند، در حالی که نمی داند نماز با انگشتر طلا باطل است یا می داند، ولی فراموش کرده یا الان غفلت دارد که نباید با انگشتر طلا نماز بخواند. در صورت های مطرح شده، نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در سه صورت فرض شده، نمازش صحیح است. البته در جهل به حکم، اگر در یادگرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، نمازش باطل است.

[۶۹۴] سؤال ۴۳: آیا مرد می تواند با ساعت یا گردنبند طلایی که کاملاً در زیر لباس پنهان شده و معلوم نیست، نماز بخواند؟

پاسخ: اگر اشیای ذکر شده در زیر لباس هم مخفی باشند، نماز با آنها صحیح نیست.

[۶۹۵] سؤال ۴۴: اگر چیزهایی مثل انگشتر یا دستبند یا ساعت که از جنس طلا ساخته شده، در جیب مردی که در حال نماز خواندن است، باشد، نمازش باطل است یا صحیح؟

پاسخ: نمازش صحیح است.

[۶۹۶] سؤال ۴۵: در مدارس پسرانه، گاهی مشاهده می شود که دانش آموزان از گردنبندهای طلا و غیر طلا استفاده می کنند که روی بعضی از آنها کلمات قرآنی و یا اسم ائمه اطهارعلیهم السلام نوشته شده است و معمولاً در همه جا و همه حال به همراه دارند. حکم شرعی این عمل چگونه است؟

پاسخ: استفاده از طلای زینتی برای مردان جایز نیست و نماز خواندن با آن باطل است، مگر این که در جیب بگذارند؛ و اگر کلمات قرآن و اسم

ائمه علیهم السلام بر آن نوشته شده باشد، نجس کردن وهتک حرمت آن جایز نیست.

[۶۹۷] سؤال ۴۶: آیا مرد می تواند با ساعت یا انگشتر یا گردنبندی که معلوم نیست از جنس طلاست یا نه، نماز بخواند؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۹۸] سؤال ۴۷: استفاده از انگشتر پلاتین و نقره، در حین نماز اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

پوشش مرد از حریر نباشد

[۶۹۹] سؤال ۴۸: نماز خواندن برای مردان در پارچه هایی که فعلاً مشهور است که حریر هستند، ولی انسان نمی داند که حریر واقعی و طبیعی هستند یا مصنوعی، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

مستحبّات و مکروهات پوشش در نماز

[۷۰۰] سؤال ۴۹: علاوه بر عقیق، به کار بردن چه سنگ های دیگری جهت نگین انگشتری مستحب است؟

پاسخ: راجع به استحباب انگشتر عقیق، یاقوت، زمرّد، فیروزه، جزع یمنی و بلور، روایاتی چند در «ابواب احکام ملابس» از کتاب «وسائل الشیعه» وارد شده است.

[۷۰۱] سؤال ۵۰: آیا عطر زدن و آرایش نمودن و استفاده از گردنبند به هنگام نماز، برای زنان مستحب است یا خیر؟

پاسخ: عطر زدن و گردنبند به گردن آویختن در نماز، برای زنان استحباب دارد.

[۷۰۲] سؤال ۵۱: نماز خواندن با انگشتر و لباسی که دارای صورت و عکس جاندار و غیر جاندار است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مفروض جایز است، اگرچه بهتر است اینها را به امید این که ترک کردنش مطلوب باشد، نپوشد.

[۷۰۳] سؤال ۵۲: پوشیدن لباس سیاه در نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: مکروه است.

[۷۰۴] سؤال ۵۳: آیا در ایّام عزاداری ائمه معصومین و سید الشهداءعلیهم السلام، پوشیدن لباس سیاه در هنگام نماز، مکروه است؟

پاسخ: چنانچه جزء شعائر محسوب شود، ظاهراً کراهت نداشته باشد.

احکام دیگر پوشش در نماز

[۷۰۵] سؤال ۵۴: نماز مرد در لباس مخصوص بانوان و نماز زن در لباس مخصوص به مردان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در این حالت صحیح است؛ ولی بهتر است ترک شود.

[۷۰۶] سؤال ۵۵: بعضی از لباس ها مانند شلوار کمری مدتی قبل لباس مخصوص به مردان محسوب می شد؛ ولی امروزه بر اثر کاربرد زیاد توسط خانم ها، لباس مشترک محسوب می شود. آیا

خانم ها می توانند در لباسی که قبلاً لباس مخصوص مردان بوده، ولی حالا لباس مشترک محسوب می شود، نماز بخوانند؟

پاسخ: بلی، می توانند.

[۷۰۷] سؤال ۵۶: نماز خواندن با کفش یا دستکشی که پاک است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با دستکش اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با کفش، اگر مانع رسیدن سر انگشت بزرگ پا به زمین شود، اشکال دارد، وگرنه جایز است.

{ شرایط مکان نمازگزار }

مباح بودن مکان

[۷۰۸] سؤال ۵۷: نماز خواندن در وسیله نقلیه غصبی (مثل اتوبوس)، چه در حال حرکت یا ایستاده، آیا ضرری برای نماز دارد یا خیر؟ آیا در این صورت، اتوبوس، مکان نمازگزار محسوب می شود یا زمینی که اتوبوس بر روی آن ایستاده، مکان نمازگزار است؟

پاسخ: نماز خواندن در اتوبوس غصبی باطل است و اتوبوس، مکان نمازگزار محسوب می شود.

[۷۰۹] سؤال ۵۸: اگر وارد منزل کسی شویم که اطمینان داریم اهل خمس دادن نیست، نماز ما در آن منزل صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر روی همان مکان و فرشی که نماز می خوانید، ندانید که خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، نمازتان در آن مکان صحیح است و اشکالی ندارد.

[۷۱۰] سؤال ۵۹: شخص رباخوار با پول ربوی، خانه ای می خرد یا می سازد. آیا نماز خواندن در آن خانه صحیح است؟

پاسخ: اگر رباخوار، برای تهیه خانه (خریدن یا ساختن) معامله را به صورت کلّی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمّه باشد؛ ولی موقع پرداخت کردن، آن را از پول ربا بپردازد، معامله، صحیح و نماز در آن خانه صحیح است و اگر معامله، شخصی باشد، یعنی قصد آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول (پول ربا) معامله کنند، معامله باطل و در صورت عدم رضایت مالک اول، نماز در

آن هم باطل است.

[۷۱۱] سؤال ۶۰: شخص ربا گیرنده، برای ساخت یا خرید خانه، قرض ربوی می گیرد. آیا نماز خواندن در این منزل اشکال دارد؟

پاسخ: کسی که برای تهیه خانه، قرض ربوی می گیرد، اگر معامله را به صورت کلّی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمّه باشد،ولی در موقع پرداخت، ثمن را از آن پول بپردازد، مالک خانه می شود و نماز هم در آن صحیح است؛ اما اگر معامله، شخصی باشد، یعنی قصد آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول معامله کنند، صحّت معامله خالی از اشکال نیست و نماز هم در آن خانه، در صورت عدم رضایت مالک اصلی، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۷۱۲] سؤال ۶۱: آیا ایستادن، غذا و چای خوردن و نماز خواندن در خانه کسی که تازه از دنیا رفته و اموال او بین ورثه تقسیم نشده، جایز است؟

پاسخ: در صورت عدم وصیت میّت، اگر در میان ورثه، صغیر و یا قاصر دیگری نباشد، با اجازه همه ورثه جایز و صحیح است؛ ولی اگر صغیر و قاصر دیگری باشد، ولیّ شرعی آنها در صورت مصلحت صغیر و قاصر می تواند نسبت به کارهایی که مستلزم صرف اموال نیست، اجازه دهد؛ اما در مورد صرف اموال، نسبت به سهم صغیر نمی تواند اجازه دهد و باید از مال بزرگ ترها و یا دیگران صرف شود.

[۷۱۳] سؤال ۶۲: دو نفر در خانه یا مغازه ای با هم شریک هستند. آیا هر یک از آنها می تواند با این حساب که مالک مقداری از خانه یا مغازه است، بدون اجازه دیگری در آن نماز بخواند؟ و اگر بدون اجازه شریک خود نماز بخواند، آیا وجهی برای تصحیح

نمازش وجود دارد؟

پاسخ: با اذن شریک می تواند در خانه یا مغازه مشترک نماز بخواند و بدون اذن، صحیح نیست.

[۷۱۴] سؤال ۶۳: آیا انسان حق دارد در خانه ای که از مالی تهیه کرده که خمس یا زکات آن را نداده، نماز بخواند؟

پاسخ: اگر خمس بر عهده او بوده، نمازش در آن خانه صحیح است، مگر آن که اصلاً پایبند به پرداخت خمس نباشد و معامله را به نحو شخصی انجام دهد و اگر زکات بر عهده اش بوده، در صورتی که معامله اش معامله کلی باشد و یا اگر معامله شخصی بوده، پرداخت زکات را به ذمّه گرفته باشد، نماز او در آن خانه صحیح است و در هر حال، باید فوراً خمس یا زکات را پرداخت کند.

[۷۱۵] سؤال ۶۴: کسی که در مکان غصبی زندانی شده است، آیا لازم است نماز بخواند؟ و اگر لازم است، کیفیت آن همانند نماز معمولی است یا خیر؟

پاسخ: لازم است نماز بخواند و نمازش همان نماز متعارف و معمول است؛ بلکه این شخص، مانند مضطر است و در صحّت نمازش اشکالی نیست.

[۷۱۶] سؤال ۶۵: اگر در منزلی که میهمان هستیم، احتمال دهیم که صاحب خانه راضی به نماز خواندن ما در آن خانه نیست، چه باید بکنیم؟

پاسخ: باید احراز کنیم که صاحب خانه راضی است که می توانیم آن را با اذن صریح یا اذن فحوی و یا به شاهد حال به دست آوریم و اگر ظن و گمان به رضایت هم پیدا کنیم، کافی است، وگرنه نماز خواندن در آن خانه اشکال دارد.

[۷۱۷] سؤال ۶۶: در اماکن عمومی (مانند مدارس)، محلّی را برای سرایداران جهت نگهبانی و حفظ اموال دولتی می سازند

تا در آن جا مسکن گزینند؛ ولی گاهی مشاهده می شود در همان اماکن عمومی، از بودجه بیت المال محلّی را برای اسکان کارمندان دیگر (به غیر از سرایداران یا خدمتگزاران) می سازند و آن اماکن عمومی را منزل موقّت قرار می دهند. آیا خواندن نماز در چنین مکانی اشکال ندارد؟

پاسخ: تصرّف در بیت المال صحیح نیست، مگر این که حاکم شرع اذن داده باشد. البته اگر این کار، طبق مقرّرات انجام شود، اشکال ندارد.

بی حرکت بودن مکان

[۷۱۸] سؤال ۶۷: آیا نماز خواندن در حال حرکت در وسایل نقلیه (هواپیما، قطار، کشتی و...) نیاز به اعاده دارد؟

پاسخ: اگر به خاطر تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار شود در وسایل نقلیه که در حال حرکت است، نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، در حال استقرار بدن نماز بخواند و به طرف قبله باشد، و اگر نمی تواند در تمام طول نماز استقرار بدن خود را حفظ کند، باید در صورت امکان، هنگام قرائت و ذکرهای واجب، بدن او مستقر باشد و در حال عدم استقرار، آنها را نگوید، مگر این که این امر موجب سکوت و فاصله زیاد بین کلمات شود و صورت نماز را به هم بزند که در این صورت باید اذکار را در همان حال عدم استقرار بگوید و نماز او صحیح است.

[۷۱۹] سؤال ۶۸: آیا می توان نماز واجب را در حال اختیار، در وسیله نقلیه در حال حرکت یا در حال پیاده راه رفتن، به شرط این که بتوان جهت قبله را رعایت کرد، خواند؟

پاسخ: در حال اختیار، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

[۷۲۰] سؤال ۶۹: آیا نماز خواندن روی تخت بیمارستان و در حال ایستاده،

صحیح است یا نه؟

پاسخ: در صورتی که تخت حرکت نکند و محل سجده، ثابت و آرام باشد، نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

پاک بودن مکان

[۷۲۱] سؤال ۷۰: با توجه به این که نجاست کف اتاق های بیمارستان به وسیله «تی» شسته می شود، آیا موجب طهارت کف می شود یا نه؟ در صورت عدم پاکی، بیماران در این اتاق چگونه نماز بخوانند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر شرایط ذکر شده در توضیح المسائل برای تطهیر زمین مراعات نشود، کشیدن وسیله مذکور، موجب طهارت نمی شود؛ اما اگر یقین به نجاست آن مکان نداشته باشند یا مکان و بدن، خشک باشند، در صورتی که جای سجده (مثل مهر) پاک باشد، می توانند نماز بخوانند.

[۷۲۲] سؤال ۷۱: فردی را در اتاقی زندانی کرده اند و تمام کف اتاق که سجده بر آن صحیح است، نجس است و چیز دیگری هم برای سجده کردن ندارد. آیا واجب است باز هم نماز بخواند؟ و در صورت خواندن، باید اعاده کند یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، واجب است نماز بخواند و بر همان موضع نجس سجده کند و اعاده لازم نیست.

[۷۲۳] سؤال ۷۲: اگر شخصی به نجاست چیزی علم نداشته یا نجاست آن را فراموش کرده باشد و در نماز، بر آن سجده کند و پس از نماز بفهمد، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر دو سجده از یک رکعت را به این نحو به جا آورده باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز خود را اعاده کند.

[۷۲۴] سؤال ۷۳: گاهی مشاهده می شود در مدارسی که نمازخانه دارند و کف نمازخانه موکت شده است، دانش آموزان با کفش به داخل نمازخانه می روند. آیا در چنین نمازخانه ای افراد بالغ می توانند نماز بخوانند یا

خیر؟

پاسخ: می توانند نماز بخوانند.

جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد

[۷۲۵] سؤال ۷۴: آیا جایز است در هنگام نماز، زن جلوتر از مرد یا موازی مرد بایستد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، مگر این که بین آنها حائل وجود داشته و یا این که ده ذراع فاصله باشد.

دیگر مسائل مکان نمازگزار

[۷۲۶] سؤال ۷۵: نماز خواندن در خانه ای که مجسمه یا عکس جاندار، بر در و دیوار آن نصب شده، چگونه است؟

پاسخ: نماز خواندن در مکانی که مجسمه یا عکس انسان یا حیوان در آن جا وجود دارد، مکروه است؛ ولی صحیح و مجزی است.

[۷۲۷] سؤال ۷۶: آیا خواندن نماز در مراکز تجمّع دراویش و حسینیه های متعلّق به دراویش، اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در محلّ مباح و طاهر اشکال ندارد؛ ولی باید محلّ معصیت نباشد و حضور در مجلس معصیت، گناه است.

احکام مسجد

نجس شدن مسجد

[۷۲۸] سؤال ۷۷: اگر در بین نماز، مسجد به واسطه خود نماز گزار یا شخص دیگری نجس شود، نمازگزار باید خواندن بقیه نماز را مقدّم کند یا پاک کردن مسجد را از نجاست؟

پاسخ: در وسعت وقت نماز، اگر در وسط نماز باشد و نجس باقی ماندن مسجد، مخلّ به فوریت عرفی رفع نجاست مسجد باشد، قطع نماز و ازاله نجاست لازم است و اگر وقت ضیق باشد، نماز را تمام کند و بعد مسجد را تطهیر نماید.

[۷۲۹] سؤال ۷۸: کسی که مسجد را نجس کرده، آیا تطهیر آن در ابتدا برعهده اوست و در صورت کوتاهی کردن او بر عهده دیگران است یا او و دیگران در این مسأله فرقی ندارند؟ اگر تطهیر مسجد، مستلزم وقت و کار زیاد و یا مستلزم هزینه مالی باشد، در این صورت برعهده چه کسی

است؟

پاسخ: اگر چه وجوب کفایی تطهیر مسجد بر عهده هر مکلّف است، لکن اختصاصی هم به نجس کننده دارد. بقای نجاست، اثر کار اوست. پس باید آن را برطرف کند، ولو مستلزم مخارج باشد و اگر به وظیفه خود عمل نکند، حاکم می تواند او را الزام نماید.

[۷۳۰] سؤال ۷۹: می دانیم که جایی از مسجد نجس شده است، ولی مشکوک بین چند مکان از مسجد است و یا این که قطره ای نجاست روی فرش مسجد افتاده، ولی نمی دانیم کجای فرش است، آیا در این صورت وظیفه ای داریم یا خیر؟

پاسخ: هر جا را که احتمال می دهیم موضع نجس، آن جا باشد، لازم است تطهیر شود، مگر این که مستلزم حرج باشد که در این صورت وجوب تطهیر تا این حد نسبت به او ساقط است و بنا بر احتیاط واجب، فرش مسجد نیز از جهت لزوم تطهیر، حکم مسجد را دارد.

[۷۳۱] سؤال ۸۰: آیا احداث محلّ تخلّی (دستشویی) در پشت بام یا طبقه دوم یا سوم مسجد، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر طبقه دوم یا سوم آن، جزء مسجد نباشد؛ یعنی به عنوان مسجد، وقف نشده باشد و احداث محلّ تخلّی، موجب تنجیس مسجد و یا اهانت به آن و یا موجب تصرّف در مسجد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی در پشت بام مسجد (طبقه بالای مسجد که ساخته [نشده باشد)، این کار جایز نیست. ۷۳۲] سؤال ۸۱: ورود غیر مسلمان (مسیحی، یهودی، زرتشتی، بی دین و...) به مسجد، جهت عرض تسلیت و اظهار همدردی با صاحبان مجلس ترحیم، چه حکمی دارد و آیا ممانعت از ورود او لازم است؟

پاسخ: داخل شدن کافر، در مسجد اشکال دارد و این

گونه مجالس فاتحه را که در معرض شرکت غیر مسلمانان است، در غیر مسجد برگزار نمایند.

[۷۳۳] سؤال ۸۲: هنگام تعمیر و بازسازی مسجدی، درب و پنجره و تعدادی آجر از ساختمان مسجد جدا شده و هنوز در این مسجد یا مسجد دیگری به کار نرفته است. آیا این وسایل جدا شده از ساختمان مسجد، حکم خود مسجد را دارد و نجس کردن آنها حرام است یا این حکم، فقط مخصوص زمین مسجد است؟

پاسخ: احتیاط این است که وسایل و آجرهای جدا شده از مسجد را تنجیس نکنند، مگر این که بدانند واقف آن وسایل و آجرها را برای مسجد بودن، وقف نکرده است.

[۷۳۴] سؤال ۸۳: آیا منبر مسجد، در حرمت نجس نمودن و لزوم تطهیر فوری، حکم مسجد را دارد؟

پاسخ: منبر، حکم مسجد را ندارد.

[۷۳۵] سؤال ۸۴: آیا مشاهد مشرّفه ائمه اطهارعلیهم السلام، احکامش مانند احکام مسجد است؟

پاسخ: بعضی از احکام مسجد، مانند حرمت تنجیس را دارند و بنا بر احتیاط واجب توقّف جنب و حائض در آن اماکن جایز نیست و نیز بنا بر احتیاط مستحب، تطهیر آنها لازم است، مگر آن که باقی ماندن آنها بدون تطهیر، موجب هتک حرمت آنها شود که در این صورت تطهیر آنها واجب است.

[۷۳۶] سؤال ۸۵: مشاهد مشرّفه، دارای قسمت های مختلف، مثل حیاطها و صحن ها، رواق ها، مکانی که ضریح مطهر در آن واقع شده و خود ضریح مطهر و داخل آن و قبور مطهره هستند. کدام یک از این بخش ها مشمول احکامی هستند که نسبت به مشاهد مشرّفه بیان شده است؟

پاسخ: این احکام نسبت به قبر مطهر و ضریح و روضه مقدّسه (محوطه ای که قبر مطهر و

ضریح در آن واقع شده است)، جاری است و در بقیه قسمت های مسقّفِ متصل به آنها نیز احتیاط مراعات شود.

انجام دادن غیر عبادات در مسجد

[۷۳۷] سؤال ۸۶: در یکی از روستاهای استان اصفهان، در کنار مسجد جامع روستا که اکثریت مردم در آن جا نماز می خوانند، مسجد دیگری وجود دارد که در و دیوار و فرش های آن پر از گرد و خاک است و گاه و بی گاه یک نفر به آن جا رفته و نماز می خواند.

الف. آیا می توان مسجد کم جمعیت را به عنوان کانون فرهنگی و بسیج مسجد جامع انتخاب کرد و در آن جا کتابخانه، سالن مطالعه، نوارخانه مذهبی و نیز غرفه عرضه کننده پوستر شهدا و علما و اسامی ائمه علیهم السلام ایجاد کرد؟

پاسخ: مسجد را به غیر مسجد نمی توان تبدیل کرد و احکام مسجد را دارد و درباره آموزش احکام و کارهای فرهنگی، باید شئون مسجد حفظ و رعایت شود.

ب. آیا می توان بودجه کانون فرهنگی را که کم است، با بودجه مسجد مخلوط کرد؟

پاسخ: پولی که برای مسجد داده می شود، باید بر طبق نظر دهنده پول و در مواردی که منظور نظر او بوده، مصرف شود.

[۷۳۸] سؤال ۸۷: آموزش ورزش های رزمی در داخل مساجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که با شئون مساجد منافات نداشته باشد و موجب هتک حرمت مسجد و ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران نشود، با رعایت مصلحت وقف و مسجد و با اذن متولّی اشکال ندارد.

[۷۳۹] سؤال ۸۸: نمایش فیلم و ویدئو در مسجد و برگزاری کلاس های آموزش قرآن و احکام و برنامه های فرهنگی دیگر برای نوجوانان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: آموزش قرآن و احکام دین و فرهنگ سالم اسلامی در مسجد، با

هر وسیله مناسب و با حفظ شئون مسجد و به طوری که برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند، مانعی ندارد.

[۷۴۰] سؤال ۸۹: استعمال سیگار در مکان های مقدّس، مانند حرم ائمه اطهارعلیهم السلام، مسجد، حسینیه و امام زاده ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد، مگر آن که اهانت محسوب شود و یا موجب اذیّت و یا ضرر برای دیگران باشد.

تزیین مسجد

[۷۴۱] سؤال ۹۰: تزیین و زینت کاری مساجد، با نقاشی و کاغذ دیواری عکسدار، همچنین نصب قاب عکس و منظره در این مکان ها، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تزیین مساجد، مکروه است و نصب قاب عکس و منظره در مساجد، اگر مستهجن نباشد، مکروه است و اگر مستهجن و اهانت آمیز باشد، حرام است.

نصب عکس در مسجد

[۷۴۲] سؤال ۹۱: نصب تصاویر شخصیت های مذهبی و سیاسی، در مکان های مقدس مذهبی (مانند امام زادگان و مساجد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در مکان هایی که تصویر و عکس انسان و یا حیوان نصب شده، مکروه است. لذا نصب عکس در جاهایی که محلّ عبادت است، خوب نیست.

[۷۴۳] سؤال ۹۲: حکم نصب تماثیل شهدای گرانقدر در مساجد، به گونه ای که پیش روی نمازگزاران (طرف قبله) نباشد، چیست؟ و آیا تفاوتی بین تمثال منقّش شده روی کاشی (دائمی) و تمثال روی کاغذ یا پارچه (موقّت) وجود دارد؟

پاسخ: تزیین مساجد با عکس انسان و حیوان (مثل کاشی کاری و مانند آن)، بنا بر احتیاط باید ترک شود و بهتر است از نصب عکس انسان و حیوان نیز در مسجد خود داری شود.

[۷۴۴] سؤال ۹۳: آیا کشیدن پرده بر روی عکسی که در مسجد نصب شده، به طوری که در هنگام برگزاری نماز جماعت، عکس رؤیت نشود، تأثیری بر حکم کراهت نصب عکس در مسجد دارد؟

پاسخ: در این صورت، کراهت نماز خواندن در آن مکان برداشته می شود.

ساخت، توسعه و تخریب مسجد

[۷۴۵] سؤال ۹۴: آیا در صورت عدم امکان گسترش ساختمان یک مسجد، می توان مسجد را در محلّ دیگری غیر از مکان

مسجد فعلی بنا نهاد یا خیر؟

پاسخ: می توان در محلّ دیگری مسجد ساخت؛ ولی مسجد قبلی بر مسجدیت باقی است و تخریب آن جایز نیست (ولو کم استفاده شود) و بر فرض تخریب، زمین آن، حکم مسجد را دارد.

[۷۴۶] سؤال ۹۵: اهالی ده «وَنَک»، حقّ اعیانی و کشاورزی یک قطعه زمین را برای احداث مسجد، از کشاورزی که ملک در تصرّف اوست و طبق اسناد، حقّ ریشه و اعیانی دارد، خریداری نموده اند؛

لیکن عرصه آن به شخص دیگری که زرتشتی است، تعلّق دارد. خواهشمندیم نظر مبارک را در رابطه با اقامه نماز جماعت و تصرّف در آن بیان فرمایید. پاسخ: در فرض مذکور، نماز خواندن اشکال دارد، مگر این که از صاحب زمین اجازه بگیرند و یا زمین را از او خریداری نمایند.

[۷۴۷] سؤال ۹۶: آیا از آب استفاده شده (فاضلاب)، می توان در بنای مسجد استفاده کرد؟

پاسخ: اگر علم به نجاست آن آب نباشد، اشکال ندارد؛ اما با وجود آب تمیز و بدون شبهه، شایسته است که از آب تمیز استفاده کنند.

[۷۴۸] سؤال ۹۷: بعد از ساخته شدن مسجدی، معلوم شد دو نفر که یکی آجر و دیگری سنگ و موزائیک مسجد را داده اند با ربا سر و کار دارند. تکلیف مردم با این مسجد چیست؟

پاسخ: نظر به این که عموماً خرید و فروش مصالح، بر ذمّه است و عین پول ربوی، عوض و معوّض نیست، از این جهت اشکالی بر مسجد نیست و احکام مسجد را دارد.

[۷۴۹] سؤال ۹۸: اگر با پول خمس نداده مسجد بسازند، نماز در آن مسجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در آن صحیح است؛ ولی باید صاحبان پول، خمس را فوراً پرداخت کنند.

[۷۵۰] سؤال ۹۹: در بعضی از مساجد، بخصوص مساجد بزرگ یا توسعه یافته، نمی دانیم که بعضی از قسمت ها جزء مسجد است یا نه. آیا با این قسمت ها به عنوان مسجد برخورد کنیم؟ و آیا لازم است تحقیق کنیم تا بفهمیم که این قسمت ها جزء مسجد است یا خیر؟

پاسخ: اگر اماره ای (مانند ظاهر حال و یا معامله مسلمانان با آن به مانند معامله با مسجد) نباشد، حکم مسجد بر آن جاری

نیست، اگر چه احتیاط این است که حکم مسجد را بر آن جاری کنند، مادامی که علم بر خلاف ندارند.

[۷۵۱] سؤال ۱۰۰: مسجدی که خراب شده و از بین رفته و حالا تبدیل به زمین و بیابان شده و یا جزء خیابان و پارک و امثال آن گشته، آیا باز هم حکم مسجد را دارد یا نه؟ اگر این گونه مسجدی در بلاد کفر واقع شده باشد، حکمش با بلاد اسلامی متفاوت است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط این است که حتی در مسجدی که ویران شده و اکنون به نام پارک و یا چیز دیگری است، احکام مسجد رعایت شود و فرقی نیست در بلاد اسلامی باشد یا در بلاد کفر. بلی، در زمین مفتوح به عنوه، اگر آثار مسجد بودن به طور کلّی از میان برود، ممکن است از مسجد بودن خارج شود.

احکام دیگر مسجد

[۷۵۲] سؤال ۱۰۱: شخصی در مسجد برای نماز جا می گیرد و برای وضو گرفتن بیرون می رود. اگر شخصی دیگری جای او را اشغال کند و در جای او نماز بخواند، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: احتیاطاً نماز را اعاده کند.

[۷۵۳] سؤال ۱۰۲: آیا جایز است پرده حائل بین مردان و زنان در مسجد برداشته شود و مردان و زنان، در کنار هم نماز بخوانند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب زن در هنگام نماز نباید جلوتر یا مساوی با مرد بایستد، مگر این که به اندازه ده ذراع فاصله داشته باشند یا بین آنها حائلی وجود داشته باشد. بنا بر این در فرض سؤال (در کنار هم نمازخواندن)، با توجه با این که در جماعت، اتصال شرط است، وجود حائل لازم است و در هر

حال سزاوار است صف های نماز مردان و زنان تا حدّی که ممکن است به نحوی جدا تشکیل شود که زمینه توجه به خدا و نماز و رعایت شئون مسجد و نمازگزاران بیشتر محقّق شود.

[۷۵۴] سؤال ۱۰۳: بعضی از مساجد، پس از اقامه نماز جماعت بسته می شود. آیا این کار اشکال شرعی ندارد؟

پاسخ: با توجه به این که بازبودن نیز ممکن است محذوراتی داشته باشد، بستن آن اشکال شرعی ندارد؛ ولی اگر بتوانند مسجد را باز بگذارند تامردم نماز بخوانند، بهتر است.

[۷۵۵] سؤال ۱۰۴: آیا مکان هایی که در دانشگاه ها به عنوان نمازخانه برای اقامه نماز انفرادی یا جماعت اختصاص داده می شوند، حکم مسجد را دارند یا با یک اتاق معمولی از نظر احکام شرعی یکسان هستند؟

پاسخ: اگر به عنوان مسجد وقف نشده باشند، احکام مسجد را ندارند؛ ولی مناسب است محترم شمرده شوند.

نمازهای یومیه

وقت نمازهای یومیه

[۷۵۶] سؤال ۱۰۵: نظر حضرت عالی در مورد ساعات شرعی که از رسانه ها اعلام می شود، چیست؟

پاسخ: مکلّف برای خواندن نماز و گرفتن روزه باید به اوقات شرعی علم پیدا کند، چه از طریق رسانه های خبری باشد و چه از طریق دیگر.

[۷۵۷] سؤال ۱۰۶: آیا در طلوع فجر بین لیالی مُقمره و غیر مُقمره فرقی وجود دارد؟

پاسخ: میزان در طلوع فجر در لیالی مقمره و غیر مقمره، قابل رؤیت بودنِ سفیدی در عرض افق است و فرقی بین آن دو نیست؛ ولی اگر قابل رؤیت بودنِ سفیدی (طلوع فجر) مشخص و معلوم نباشد، باید در روزه احتیاطاً قدری زودتر امساک نمود و نماز را قدری با تأخیر خواند.

[۷۵۸] سؤال ۱۰۷: آیا خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت، رجحان دارد؟

پاسخ: رجحان دارد و مستحب است.

[۷۵۹]

سؤال ۱۰۸: انجام دادن چه کاری در بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، باعث فاصله شدن بین دو نماز می شود تا بتوانیم ثواب خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت را درک کنیم؟ آیا خواندن نماز نافله و یا تعقیبات نماز، باعث فاصله می شود؟

پاسخ: مسمّای فاصله کافی است؛ ولی برای درک بیشترین ثواب، باید هر نماز، در وقت فضیلت خودش خوانده شود.

[۷۶۰] سؤال ۱۰۹: شخصی با یقین به این که وقت نماز شده است، وارد نماز می شود؛ ولی در بین نماز شک می کند که وقت نماز شده یا نه. در این جا چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: می تواند به امید دخول وقت، نماز را به اتمام برساند. اگر بعد از اتمام، یقین حاصل کرد که نمازش در وقت واقع شده و یا در اثنای نماز و قبل از شک، وقت داخل شده است، نماز، محکوم به صحّت است و اعاده ندارد، و الّا باید نماز را اعاده نماید.

[۷۶۱] سؤال ۱۱۰: کسی که اطمینان دارد وقت نماز داخل شده و شروع به نماز خواندن می کند و بعد از نماز می فهمد که هنگام شروع نماز، وقت نماز نشده بود، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: اگر بعد از نماز، معلوم شد که تمام نماز، قبل از دخول وقت واقع شده، نماز باطل است؛ ولی اگر معلوم شد که در وسط نماز، وقت نماز داخل شده، نماز صحیح است.

[۷۶۲] سؤال ۱۱۱: کسی که بعد از نماز شک می کند که نماز را در داخل وقت خوانده یا قبل از داخل شدن وقت، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، باز هم شک

دارد که اکنون وقت داخل شده است یا نه، در این صورت نمازش صحیح نیست؛ ولی اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، وقت داخل شده باشد، چنانچه هنگام شروع نماز التفات به داخل شدن وقت داشته و یا الآن شک دارد که التفات داشته یا نه، در این صورت نمازش صحیح است؛ اما اگر می داند که موقع شروع نماز التفات به داخل شدن وقت نداشته، باید نمازش را دوباره بخواند.

[۷۶۳] سؤال ۱۱۲: کسی که وقت نمازش بسیار تنگ شده، به طوری که فقط برای خواندن یک رکعت نماز و آن هم به اندازه گفتن تکبیره الاحرام و خواندن حمد و انجام دادن یک رکوع و دو سجده با گفتن یک سبحان اللّه در رکوع و سجده فرصت دارد، آیا نمازش قضا شده است یا باید به همین صورت نمازش را بخواند؟

پاسخ: نمازش قضا نشده و باید در همان وقت، با همان کیفیت، نمازش را به نیّت ادا بخواند؛ ولی جایز نیست خواندن نماز را عمداً تا این وقت به تأخیر بیندازد.

[۷۶۴] سؤال ۱۱۳: حکم نماز و روزه در قطب شمال و جنوب و حکم نماز و روزه فضانوردان در ماهواره هایی که به طور ثابت به دور زمین می چرخند و شاهد طلوع و غروب خورشید نیستند، چیست؟

پاسخ: بر طبق ایّام و لیالی معتدله عمل نماید؛ یعنی در ۲۴ ساعت، نصف را شب و نصف را روز فرض نماید، بدین نحو که زمان فعالیت خود را روز و زمان استراحت خود را شب قرار دهد و با ابزاری مثل ساعت، زمان فرضی طلوع، زوال و غروب آفتاب را مشخص کند و یک ساعت

و نیم قبل از طلوع آفتاب را طلوع فجر و بیست دقیقه بعد از غروب آفتاب را اذان مغرب قرار دهد و با این کیفیت، می تواند نماز و روزه را انجام دهد.

رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه

[۷۶۵] سؤال ۱۱۴: وظیفه نمازگزاری که در وسط نماز عصر متوجه می شود که نماز ظهر را سه رکعتی خوانده است، چیست؟

پاسخ: اگر در وقت مختص به عصر است، نماز عصر را که مشغول آن است تمام کند و سپس قضای نماز ظهر را به جا آورد و اگر در وقت مشترک است، نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و سپس چهار رکعت نماز به نیّت «ما فی الذمّه» یا به نیّت عصر بخواند.

[۷۶۶] سؤال ۱۱۵: کسی که مدتی طولانی نماز عشا را قبل از نماز مغرب خوانده است، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: چنانچه در یادگیری مسأله مقصّر نبوده باشد، اعاده لازم نیست.

[۷۶۷] سؤال ۱۱۶: کسی که نماز عصر خود را می خواند، با این اعتقاد که نماز ظهرش را خوانده است و بعد از نماز عصر می فهمد که نماز ظهرش را نخوانده، نماز دوم را به چه نیّتی باید بخواند (ظهر یا عصر)؟ و نماز اولش را باید نماز ظهر قرار دهد یا نماز عصر؟

پاسخ: نمازی را که خوانده، ظهر قرار می دهد و نماز عصر را می خواند و اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است چهار رکعت دوم را به نیّت «ما فی الذمّه» بخواند.

[۷۶۸] سؤال ۱۱۷: اگر در بین نماز ظهر یا در بین نماز عصر، شک کند که نماز ظهر را قبلاً خوانده یا نه، چه کار باید انجام دهد؟

پاسخ: اگر در نماز ظهر و در وقت مشترک است، نماز

را به عنوان ظهر تمام می کند و اگر در وقت مختصّ عصر است، باید نماز را قطع کند و نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر در نماز عصر است، چنانچه در وقت مشترک باشد، نیّت خود را به نماز ظهر برمی گرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را می خواند و اگر در وقت مختص به نماز عصر باشد، نماز عصر خود را تمام می کند و نماز ظهر را قضا می نماید.

{واجبات نماز}

نیّت

[۷۶۹] سؤال ۱۱۸: لطفاً مقداری راجع به قصد قربت که روح نماز و سایر عبادات محسوب می شود، توضیح دهید.

پاسخ: قصد قربت، یعنی انسان عبادت را برای امتثال امر خدا و تحصیل رضایت او انجام دهد و به عبارت روشن تر، انگیزه الهی، او را به سوی عمل عبادی حرکت دهد و تا آخر عمل، این انگیزه همراه با او باشد. البته این موضوع دارای مراتب و درجاتی است که بالاترش همان است که امیر المؤمنین علیه السلام داشت که عبادت او از روی خوف جهنم و یا طمع بهشت نبود، بلکه ازآن جهت بود که خدا را سزاوار پرستش می دانست و بدین جهت خداوند را عبادت می کرد.

[۷۷۰] سؤال ۱۱۹: چنانچه انسان در بین نماز، در مورد نیّت نماز دچار مشکل شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در نیّت نماز، نباید وسوسه به خرج داد. همین قدر که توجه داشته باشد که برای انجام فرمان خداوند نماز می خواند، کافی است و لازم نیست نیّت را به زبان جاری کند یا از قلب بگذراند.

[۷۷۱] سؤال ۱۲۰: نیّت نماز صبح، زمانی که هوا ابری است، چگونه است؟

پاسخ: اگر منظور از ابری بودن هوا،

شک در طلوع آفتاب است، می تواند نماز را به قصد «ما فی الذمّه» بخواند.

[۷۷۲] سؤال ۱۲۱: کسی می داند که یک نماز خوانده، ولی نمی داند که نیّت نماز ظهر را کرده یا نیّت نماز عصر را و یا این که نمی داند نماز مغرب را خوانده یا نماز عشا را. این فرد، نماز دوم را به چه نیّتی باید بخواند؟

پاسخ: در نماز ظهر و عصر، باید یک نماز چهاررکعتی بخواند و بنا بر احتیاط واجب آن نماز باید به نیّت ما فی الذّمه باشد و در نماز مغرب و عشا باید هر دو نماز را بخواند و اگر فقط سه رکعت یا کمتر به پایان وقت نماز عشا باقی مانده، مخیّر است هر یک از نماز مغرب یا عشا را در آن وقت بخواند و دیگری را در خارج وقت قضا کند.

[۷۷۳] سؤال ۱۲۲: آیا بازگرداندن نیّت نماز، از نافله به نافله دیگر یا از نافله به واجب، صحیح و جایز است؟

پاسخ: در هر دو صورت، عدول کردن صحیح نیست.

[۷۷۴] سؤال ۱۲۳: آیا می توان در نماز، نیّت را از نماز ادا به نماز قضا و یا از نماز قضا به نماز ادا برگرداند؟

پاسخ: برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا جایز نیست؛ ولی برگرداندن نیّت از نماز ادا به نماز قضا اشکالی ندارد؛ یعنی اگر نماز ادا را شروع کند و در بین نماز به خاطر آورد که نماز قضایی برعهده اوست، می تواند نیّت خود را به آن نماز قضا برگرداند؛ بلکه اگر نماز قضای همان روز باشد، عدول به نماز قضا بنا بر احتیاط لازم است.

[۷۷۵] سؤال ۱۲۴: آیا واجب است در نیّت نماز، تعیین

کنیم که نماز ما واجب است یا مستحب یا قصد قربت به تنهایی کافی است؟

پاسخ: قصد وجوب و یا ندب، لازم نیست، مگر در موردی که تعیین یکی از آنها متوقّف بر قصد یکی از آنهاست، مثل این که در اول طلوع صبح می خواهد هم نافله صبح بخواند و هم فریضه صبح را که در این صورت باید با قصد، تعیین کند که کدام نماز را می خواند.

[۷۷۶] سؤال ۱۲۵: کسی که در بین نماز برای او حالت عُجب پیش می آید، اما با توجه دوباره این حالت زائل می شود، آیا ایرادی بر نمازش وارد می شود یا خیر؟

پاسخ: نمازش صحیح است.

[۷۷۷] سؤال ۱۲۶: آیا عجب و ریایی که بعد از نماز برای انسان حاصل می شود، اشکالی در اصل نماز ایجاد می کند یا خیر؟ عجب و ریای قبل از نماز چه طور؟

پاسخ: در هر دو صورت، چنانچه هنگام نماز ریا نداشته باشد، نمازش صحیح است و اشکالی به نماز وارد نمی شود.

تکبیره الاحرام

[۷۷۸] سؤال ۱۲۷: دختر ۲۳ ساله ای در نمازهایش «تکبیره الاحرام» را نگفته است. حکم آن نمازها چیست؟

پاسخ: نمازهایی را که بدون «تکبیره الاحرام» خوانده است، اعاده کند.

[۷۷۹] سؤال ۱۲۸: گاهی بعد از گفتن تکبیره الاحرام، شک می کنیم که حرف «راء» در کلمه «اکبر» را تلفظ کردیم یا خیر. در این جا چه کنیم تا نمازمان را صحیح خوانده باشیم؟

پاسخ: بنا را بر صحیح گفتن می گذارید و لازم نیست تکبیره الاحرام را دوباره بگویید.

قیام

[۷۸۰] سؤال ۱۲۹: کسی که فقط با استفاده از پای مصنوعی، قادر به ایستادن است، آیا لازم است با استفاده از پای مصنوعی (به شکل ایستاده) نماز بخواند یا نشسته هم می تواند نماز بخواند؟

پاسخ: لازم است با پای مصنوعی و ایستاده نماز بخواند.

[۷۸۱] سؤال ۱۳۰: کسی که به صورت معمولی نمی تواند بایستد و اگر بخواهد بایستد، باید این کار را به شکل بسیار غیر طبیعی انجام دهد، آیا وظیفه اش در نماز، ایستادن است یا نشستن؟

پاسخ: وظیفه اش خواندن نماز در حال قیام است و قیام با همه اقسامش (اگر ایستادن بر آن صدق کند)، بر نشستن مقدّم است.

[۷۸۲] سؤال ۱۳۱: کسی که قادر نیست ایستاده نماز بخواند، ولی می تواند بر روی زانوهای خود بایستد، آیا باید به این صورت نماز بخواند یا به حالت نشسته؟

پاسخ: می تواند نشسته نماز بخواند، اگر چه احتیاط این است که مانند شخص ایستاده بر روی زانوهای خود بایستد و به همان صورت، نماز خود را بخواند.

[۷۸۳] سؤال ۱۳۲: فردی در بین نماز، مدت کوتاهی از روی عمد یک پای خود را بلند کرده و دوباره به زمین می گذارد. آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: در موقع عدم اشتغال به قرائت

نماز و تسبیحات اربعه، نمازش صحیح است؛ ولی هنگام اشتغال، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو پا روی زمین باشد.

[۷۸۴] سؤال ۱۳۳: آیا ایستادن در نماز بر روی یک پا یا بر روی انگشتان یا پاشنه پا، به جهت درد پا یا در حال اختیار، صحیح است یا نماز را باطل می کند؟

پاسخ: در حال اشتغال به حمد و سوره و تسبیحات اربعه ایستادن بر روی یک پا در حال اختیار، بنا بر احتیاط جایز نیست و در حال اضطرار اشکال ندارد و در بقیه موارد ذکر شده در سؤال، در حال اضطرار و اختیار بلا مانع است، به شرط آن که از حال انتصاب و استقرار خارج نشود.

[۷۸۵] سؤال ۱۳۴: اگر انسان در حالت ایستاده، قادر به انجام رکوع نباشد، نماز را باید ایستاده بخواند یا نشسته؟

پاسخ: نماز را نشسته بخواند و در حال نشسته رکوع کند و بنا بر احتیاط واجب یک نماز نیز در حال ایستاده بخواند و رکوع را با اشاره به جا آورد.

[۷۸۶] سؤال ۱۳۵: اگر شخصی در صورت ایستاده نماز خواندن، قادر به انجام دادن رکوع و سجود نباشد و مجبور باشد آنها را با اشاره به جا آورد، ولی در صورت نشسته به جا آوردن نماز، بتواند رکوع در حال نشسته و سجود را به جا آورد، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: نماز را به صورت نشسته و به همان کیفیت ذکر شده بخواند.

[۷۸۷] سؤال ۱۳۶: مکلّفی که به علت ناتوانی، قدرت بر ایستادن در طول نماز را ندارد، ولی مقداری از آن را می تواند ایستاده بخواند، به چه صورت باید نماز بخواند؟ نشسته یا ایستاده یا ترکیبی از هر دوی

آنها؟

پاسخ: باید نماز را در حال ایستاده شروع کند و هر گاه که از ایستادن عاجز شد، بنشیند و اگر دوباره قدرت بر ایستادن پیدا کرد، بایستد. به عبارت دیگر، هر موقع که قادر به ایستادن است، نماز را ایستاده می خواند و هر موقع که نتواند ایستاده بخواند، آن را نشسته به جا می آورد.

[۷۸۸] سؤال ۱۳۷: کسی که بر اثر سرگیجه در بین نماز، مجبور می شود که مدتی را بنشیند، چگونه نمازش را ادامه دهد؟

پاسخ: اگر مدت سرگیجه مقدار کمی است که موالات نماز به هم نمی خورد، پس از نشستن و رفع شدن سرگیجه برخیزد و نمازش را ادامه دهد و اگر مدت آن طولانی است، در مدتی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته نمازش را ادامه دهد.

[۷۸۹] سؤال ۱۳۸: شخصی که می تواند به طور ایستاده نماز بخواند، ولی به جهت وضعیت جسمی خود، احتمال زیاد می دهد که ایستاده نماز خواندن در دراز مدت به او صدمه وارد کند، آیا جایز است که نشسته نماز بخواند؟

پاسخ: اگر تشخیص پزشکان موثّق، برای او خوفِ ضرر قابل اعتنا در مورد نماز ایستاده را در پی داشته باشد، به صورت نشسته نماز بخواند.

قرائت

قرائت حمد و سوره از روی قرآن

[۷۹۰] سؤال ۱۳۹: در نماز، خواندن حمد یا سوره از روی قرآن، چه در حالاتی، مثل حفظ نبودن حمد یا سوره، نسیان و... و چه در حال اختیار، چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که حمد و سوره در نماز واجب، در حال اختیار از روی قرآن خوانده نشود؛ ولی در حالات ذکر شده در سؤال، اشکال ندارد و در نماز مستحبّی، خواندن از روی قرآن مطلقاً جایز

است.

[۷۹۱] سؤال ۱۴۰: بنده می خواهم در نمازهای یومیه خود، بعضی از سوره های قرآن را بخوانم که حفظ نیستم، مثل سوره جمعه، اعلی و شمس. آیا می توانم این سوره ها را با در دست گرفتن قرآن بخوانم؟

پاسخ: اشکال ندارد.

قرائت های مختلف قرآن در نماز

[۷۹۲] سؤال ۱۴۱: با توجه به این که کلمه «کفواً» در آیه شریفه «ولم یکن له کفواً احد»، به چهار صورت، حتی به تشدید «واو» خوانده شده است، آیا هر کدام از این چهار صورت، در نماز جایز است؟

پاسخ: می توانید این کلمه را به صورت «کُفُؤاً» یعنی با ضمّ فاء و با همزه و یا به صورت «کُفْؤاً» یعنی با فاء ساکن و با همزه و یا به صورت «کُفُواً» یعنی با ضمّ فاء و با واو و یا به صورت «کُفْواً» یعنی با فاء ساکن و با واو بخوانید، اگر چه احتیاط مستحب این است که به صورت اخیر قرائت نکنید؛ ولی خواندن آن به تشدید واو جایز نیست.

قرائت سوره توحید و کافرون در نماز

[۷۹۳] سؤال ۱۴۲: آیا این حکم شرعی که بعد از شروع به خواندن سوره توحید و کافرون در نماز، نمی توان این دو سوره را رها کرد و سوره دیگری خواند، مخصوص نمازهای واجب است یا در نماز مستحبّی هم همین حکم وجود دارد؟

پاسخ: احتیاط این است که در غیر حال ضرورت، در نمازهای مستحبّی هم عدول از سوره جحد (کافرون) و توحید، به سوره دیگر جایز نیست.

قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه

[۷۹۴] سؤال ۱۴۳: این که گفته می شود: «بر مرد واجب است قرائتش در نماز ظهر، به غیر از روز جمعه، آهسته باشد»، آیا نظرشان این است که بلند خواندن در نماز ظهر روز

جمعه برای مرد، جایز است یا مستحب یا واجب؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره در نماز جمعه باید بلند خوانده شود و در نماز ظهر روز جمعه باید آهسته خوانده شود.

[۷۹۵] سؤال ۱۴۴: بنده می خواهم در نماز ظهر و عصر روز جمعه، سوره های جمعه و منافقون را بخوانم، آیا می توانم با صدای بلند قرائت کنم یا باید آهسته بخوانم؟

پاسخ: قرائت نماز عصر، حتی در روز جمعه باید آهسته باشد و قرائت نماز ظهر روز جمعه نیز بنا بر احتیاط واجب باید آهسته باشد.

رعایت قواعد تجوید

[۷۹۶] سؤال ۱۴۵: آیا رعایت قواعد تجوید، در نماز واجب است؟ اگر واجب است تا چه مقدار؟

پاسخ: معیار، صدقِ تلفّظ حروف به نحو صحیح در عرفِ عرب زبانان، به حسب امکان نمازگزار است و مقدار واجب از قواعد تجوید که باید رعایت شود، در بحث قرائت نماز، در رساله عملیه ذکر شده است.

[۷۹۷] سؤال ۱۴۶: آیا در نماز، رعایت کردن قواعد تجوید که در کتاب های تجویدی آمده است، استحبابی دارد یا خیر؟

پاسخ: رعایت آنچه که علمای تجوید به عنوان محسّنات ذکر کرده اند، واجب نیست، اگر چه رعایت آن بهتر است.

[۷۹۸] سؤال ۱۴۷: آیا در نماز، ادغام کردن نون ساکنه و تنوین، در حروف «یرملون» (مثل «ولم یکنْ له») واجب است؟

پاسخ: احتیاط، در ادغام کردن است، اگر چه لازم نیست.

[۷۹۹] سؤال ۱۴۸: آیا رعایت دو مدّ لازم که در «ولا الضّالّین» وجود دارد، واجب است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید رعایت شود.

[۸۰۰] سؤال ۱۴۹: آیا در نماز، خواندن کلمه های «صراط» و «صَلِّ» با حرف «س» نیز جایز و صحیح است؟

پاسخ: «صراط» را می توان با حرف «س» نیز تلفظ کرد؛ ولی در کلمه

«صَلِّ» صحیح نیست.

[۸۰۱] سؤال ۱۵۰: منظور از «وقف به حرکت» یا «وصل به سکون» در قرائت نماز چیست؟ و معیار، برای عدم تحقّق «وصل به سکون» چیست؟ و آیا مکث یک ثانیه ای یا ذره ای نفس کشیدن کافی است؟

پاسخ: منظور از وقف و وصل، مکث و اتصال عرفی است. برای توضیح بیشتر، به مسأله ۱۰۲۷ رساله عملیه مراجعه شود.

[۸۰۲] سؤال ۱۵۱: «وصل به سکون» و «وقف به حرکت»، در حمد و سوره و اذکار مستحبّی و اذکار واجب و تشهد و سلام، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

تکرار سور و آیات و اذکار در نماز

[۸۰۳] سؤال ۱۵۲: آیا در نمازهای واجب هم می توان، مانند نمازهای مستحبّی، به جای یک سوره، چند سوره در یک رکعت نماز خواند، یا نمی توان؟

پاسخ: احتیاط واجب، ترک قرائت بیشتر از یک سوره در نماز واجب است.

[۸۰۴] سؤال ۱۵۳: آیا تکرار آیات شریفه و اذکار و دعاهایی که در نماز خوانده می شود، جایز است؟ و در صورت جایز بودن، آیا فضیلتی دارد یا خیر؟

پاسخ: جایز است و اشکال ندارد و قهراً ثواب و فضیلت هم دارد.

ترک سهوی قرائت

[۸۰۵] سؤال ۱۵۴: شخصی در نماز بعد از تکبیره الاحرام، بدون خواندن حمد و سوره سهواً به رکوع می رود. آیا نماز او درست است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازش را ادامه دهد؛ یعنی بعد از رکوع ذکر شده، دو سجده به جا آورد و سپس برای رکعت دوم بلند شود و بعد از نماز، به احتیاط مستحب دو سجده سهو به جا آورد و نمازش صحیح است.

غلط خواندن نماز

[۸۰۶] سؤال ۱۵۵: شخصی زحمت کشیده و قرائت نماز را یاد گرفته است؛ ولی یک یا دو حرف را اشتباه تلفّظ می کرده و گمان خودش این بوده که به طور صحیح تلفّظ می کرده است. اکنون که متوجه اشتباه خود شده است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازهایی که خوانده کفایت می کند و اعاده لازم نیست.

[۸۰۷] سؤال ۱۵۶: کسی در اوایل دوران بلوغ، قرائت نمازش صحیح نبوده و مثلاً ـ حرف «ص» را «س» و یا حرف «ح» را «ه» تلفظ می کرده، ولی به گمان خودش نمازهایش صحیح بوده است. حال، تکلیفش نسبت به آن نمازها چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر نباشد، نمازهایش صحیح است و اعاده و قضا ندارد.

[۸۰۸] سؤال ۱۵۷: کسی که در اوایل تکلیف خود نمازهایش را خوانده، ولی مخارج حروف را رعایت نکرده و مانند فارسی زبانان کلمات نماز را ادا کرده و اصلاً به این مسأله توجهی نداشته و گمانش بر این بوده که نمازهایش صحیح است، آیا باز هم تکلیفی در این باره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازهای قبلی او صحیح است؛ ولی پس از این در حدّ امکان باید به نحو صحیح تلفّظ نماید.

[۸۰۹] سؤال ۱۵۸: کسی که هر چه

تلاش می کند، باز هم نمازش را غلط می خواند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: وظیفه اش خواندن نماز به همان صورت است که می تواند؛ ولی اگر غلط در حمد و سوره باشد، بنا بر احتیاط مستحب در نماز جماعت شرکت کند.

[۸۱۰] سؤال ۱۵۹: شخصی مدتی در بعضی از اجزای واجب نماز، با اعراب غلط، نماز را خوانده است. تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر مسأله را نمی دانسته و در ندانستن مسأله مقصر نبوده و اعراب غلط، در تکبیره الاحرام نماز نبوده، اعاده لازم ندارد.

[۸۱۱] سؤال ۱۶۰: اگر نمازگزار مدتی سهواً یک ذکر مستحبّی در نماز را اشتباه تلفّظ کرده باشد، آیا نمازهایی که خوانده است، نیاز به اعاده و قضا دارد؟

پاسخ: اعاده و قضا ندارد.

[۸۱۲] سؤال ۱۶۱: اگر کسی در نماز سهواً ذکر مستحبّی را غلط بگوید، آیا واجب است آن را تکرار کند یا مستحب است؟

پاسخ: اگر از محلّ آن نگذشته باشد، بهتر است آن را به نحو صحیح ادا کند؛ ولی این کار، واجب نیست.

قرائت قرآن و ذکر و دعا در بین نماز

[۸۱۳] سؤال ۱۶۲: آیا می توانیم در بین حمد یا سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و یا سلام، به ذکر و دعا و قرائت قرآن مشغول شده، سپس بقیه حمد و... را بخوانیم؟ در صورت صحیح بودن، آیا می توانیم به فارسی یا زبان دیگری غیر از عربی دعا نموده یا ذکر بگوییم؟

پاسخ: خواندن قرآن در نماز، به قصد قرائت قرآن (غیر از چهار آیه از قرآن که سجده واجب دارند) اشکال ندارد و همچنین ذکر گفتن به قصد ذکر مطلق و دعا کردن در بین نماز بی اشکال است، اگر چه به فارسی یا به زبان دیگری غیر از

عربی باشد.

قرائت قرآن در غیر نماز

[۸۱۴] سؤال ۱۶۳: تردّد در حیاط مدرسه، هنگام قرائت قرآن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: هنگام قرائت قرآن، لازم است همه احترام کنند و هر عملی که موجب هتک شود، اشکال دارد.

[۸۱۵] سؤال ۱۶۴: گاهی در مدارس مشاهده می شود که دانش آموزان در مراسم صبحگاهی یا دیگر مراسم، قرآن را به صورت غلط می خوانند. نظرتان در این خصوص چیست؟

پاسخ: شایسته است از افرادی که قرائت بهتر دارند، استفاده شود.

تسبیحات اربعه

[۸۱۶] سؤال ۱۶۵: نمازگزاری در رکعت سوم و چهارم نماز، یقین دارد که یک مرتبه تسبیحات را گفته؛ ولی نمی داند دو مرتبه یا سه مرتبه را هم گفته یا نه. آیا در این صورت باید تسبحیات را از اول بگوید یا به همین تسبیحات اکتفا کند؟

پاسخ: یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است؛ ولی چنانچه می خواهد ثواب سه بار گفتن را درک کند، اگر به رکوع وارد نشده است، دومرتبه دیگر تسبیحات را بگوید.

رکوع

[۸۱۷] سؤال ۱۶۶: شخصی که بعد از سجده اول متوجه می شود که رکوع را انجام نداده، آیا نمازش باطل است؟

پاسخ: به نظر این جانب، نمازش باطل است.

[۸۱۸] سؤال ۱۶۷: اگر کسی بعد از اتمام سوره، بدون هیچ مکث و فاصله ای به رکوع برود، آیا اشکالی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا باید بین رکوع و جزء قبلی آن فاصله شود یا لازم نیست؟

پاسخ: مکث میان آخر سوره و رکوع، لازم نیست.

[۸۱۹] سؤال ۱۶۸: در بسیاری از اوقات دیده می شود که افرادی مقداری از اول یا آخر ذکر رکوع و سجود را در حال حرکت می گویند. نماز این افراد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر سهوی باشد، اشکال ندارد و اگر عمدی باشد، نماز باطل است.

[۸۲۰] سؤال ۱۶۹: کسی که به علت مریضی نمی تواند در رکوع آرامش بدنش را حفظ کند و مجبور است ذکر رکوع را به

همراه حرکت بدن بگوید، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر در رکوع می تواند یک «سبحان اللّه» را هم در حال آرامش بگوید، همان را بگوید و کافی است و اگر از گفتن یک «سبحان اللّه» هم در حال آرامش بدن عاجز است، با همان حالتی که دارد، ذکر

را بگوید و کفایت می کند.

[۸۲۱] سؤال ۱۷۰: اگر کسی نتواند تا پایان ذکر رکوع در حال رکوع باقی بماند، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر می تواند یک «سبحان اللّه» را در حال رکوع بگوید، همان کافی و مجزی است و اگر از گفتن حتی یک «سبحان اللّه» هم در حال رکوع عاجز است، احتیاط این است که ذکر رکوع را در حال برخاستن از رکوع و قبل از این که از حدّ رکوع خارج شود و به قصد قربت مطلقه بگوید.

[۸۲۲] سؤال ۱۷۱: کسی که مثلاً ذکر «سبحان ربی العظیم وبحمده» را در رکوع، سهواً غلط بخواند و یا اینکه سهواً در حال گفتن این ذکر، بدنش حرکت کند، آیا موقعی که می خواهد ذکر رکوع را دوباره به صورت صحیح تکرار کند، می تواند به جای آن ذکر، سه بار «سبحان اللّه» بگوید؟

پاسخ: گفتن یک ذکر صحیح، با شرایط آن کافی است.

[۸۲۳] سؤال ۱۷۲: اگر در رکوع و سجود، افزون بر ذکر واجب صحیح، دعا و ذکر غلط خوانده شود، آیا به نماز صدمه می زند؟ اگر در قنوت، ذکر و دعای اشتباه خوانده شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد، نماز را باطل نمی کند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب عمداً به این نحو نخواند.

سجود

[۸۲۴] سؤال ۱۷۳: در هنگام سجده، آیا گذاشتن کف دست بر روی زمین، بدون گذاشتن انگشتان، کفایت می کند یا انگشتان هم باید بر زمین گذاشته شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید تمام کف دست به همراه انگشتان بر روی زمین قرار گیرد و صدق عرفی، کفایت می کند.

[۸۲۵] سؤال ۱۷۴: آیا می توان در سجده، انگشتان دست را حرکت

داد؟

پاسخ: اگر کف دست و انگشتان، بر روی زمین باشد، ظاهراً حرکت دادن آنها اشکالی ندارد.

[۸۲۶] سؤال ۱۷۵: آیا نشستن بعد از سجده اول و همچنین نشستن بعد از سجده دوم که اصطلاحاً به آن «جلسه استراحت» گفته می شود، واجب است؟ ترک کردن آن دو که دیده می شود بعضی از افراد، آنها را در نماز مستحبّی ترک می کنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نشستن بعد از سجده اول و قبل از سجده دوم (به حالت اطمینان و استقرار)، لازم است و اگر عمداً ترک شود، نماز باطل است؛ ولی نشستن بعد از سجده دوم (جلسه استراحت)، واجب نیست، اگر چه بهتر است ترک نشود.

[۸۲۷] سؤال ۱۷۶: می دانیم که در سجده، باید هفت موضع از بدن روی زمین قرار بگیرد. آیا زیاد و کم شدن سجده، به تعداد قرار گرفتن پیشانی بر زمین بستگی دارد یا وابسته به تعداد قرار گرفتن همه هفت موضع بدن با هم، بر روی زمین است؟

پاسخ: ملاک در زیادی و یا کمی سجده، گذاردن و یا نگذاردن پیشانی بر زمین است و اعضای دیگر در این مسأله دخالتی ندارند.

[۸۲۸] سؤال ۱۷۷: معمولاً کسانی که نمی توانند سجده کنند، مهر نماز را با دست بلند می کنند و پیشانی را بر آن می گذارند و در این حال نوک انگشتان بزرگ پا را هم بر زمین نمی گذارند، در حالی که می توانند با درست کردن سکویی و قرار دادن مهر بر آن، پیشانی را بر مهر و کف هر دو دست را بر زمین بگذارند. در این حالت، آیا درست کردن سکو برای این که بتوان کف هر دو دست را بر زمین گذاشت و همچنین گذاشتن نوک

انگشتان بزرگ پا لازم است یا همان صورتی که به طور معمول انجام می شود، کافی است؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نمازگزار تا جایی که می تواند برای سجده خم شود و مهر را بر روی سکو یا چیز دیگری قرار دهد تا بتواند پیشانی را بر آن بگذارد و بقیه مواضع سجده را نیز هر کدام را که می تواند باید بر روی زمین قرار دهد.

[۸۲۹] سؤال ۱۷۸: کسی که وظیفه اش این است که سجده را با اشاره به جا آورد، در صورتی که بتواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد، آیا این کار واجب است؟

پاسخ: لازم نیست.

[۸۳۰] سؤال ۱۷۹: کسی بیماری و درد شدیدی در گردن دارد و نمی تواند در حالت سجده سر بر مهر بگذارد. اگر به علت درد شدید، نتواند روی چیزی مثل چهار پایه کوچک نیز مهر بگذارد و سجده کند، آیا می تواند مهر را بردارد و بر پیشانی قرار دهد؟

پاسخ: اگر اصلاً نمی تواند برای سجده خم شود، باید با سرش برای سجده اشاره کند و اگر آن هم امکان ندارد، با چشمانش اشاره کند و بنا بر احتیاط باید مهر را نیز بردارد و به نزدیکی پیشانی خود آورد و سر را بر آن بگذارد.

[۸۳۱] سؤال ۱۸۰: گاهی در پیشانی انسان جوش هایی پیدا می شود که هنگام سجده کردن درد می گیرد. آیا می توان در سجده، پیشانی را به صورت کج روی مهر گذاشت؟

پاسخ: لازم نیست جای جوش را بر مهر بگذارد، اگر ممکن است، جای دیگر پیشانی را بر روی مهر بگذارد.

[۸۳۲] سؤال ۱۸۱: خانمی مدتی در نماز، چادرش بین پیشانی او و مهر نماز حائل شده است. با توجه به

این که حکم مسأله را نمی دانسته، نمازهایی که این طور خوانده، چه صورتی دارد؟

پاسخ: همه نمازهایی را که می داند در هر دو سجده از یک رکعت آن نمازها، چادر حائل شده - به طوری که به مقدار لازم، پیشانی به مهر نرسیده - باید اعاده کند؛ ولی در مورد نمازهایی که یقین دارد یک یا چند سجده از آن نمازها را به این نحو به جا آورده است، اما یقین ندارد که دو سجده از یک رکعت را به این ترتیب به جا آورده است، برای آن تعداد از سجده ها که به فوت شدن آنها به خاطر حائل شدن چادر یقین دارد، باید قضای سجده به جا آورد و بعد از قضای هر سجده، بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز بنماید.

چیزهایی که می توان بر آن سجده کرد

[۸۳۳] سؤال ۱۸۲: مهر نمازی را که نجس شده، می توان تطهیر کرد یا نه؟ اگر بخشی از مهر پاک باشد (قسمت پاک به اندازه ای است که سجده بر آن صحیح است)، آیا در این صورت می توان بر قسمت پاک این مهر سجده نمود؟

پاسخ: اگر نجاست نفوذ کرده باشد، باید آب پاک مطلق و غیر قلیل در آن نفوذ کند تا پاک شود و سجده بر قسمت پاک مهر صحیح است.

[۸۳۴] سؤال ۱۸۳: حکم سجده بر روی مهرهایی که دارای عکس بارگاه معصومین علیهم السلام هستند، چیست؟

پاسخ: اگر از آن تفسیر بد و ناصحیح نکنند و مانع رسیدن پیشانی به مهر نباشد، بی اشکال است.

[۸۳۵] سؤال ۱۸۴: یکی از دو طرف مهرهای نماز، مقداری برجستگی دارد. آیا سجده بر سطح ناهموار آن صحیح است؟

پاسخ: اگر برجستگی، مانع رسیدن مقدار لازم پیشانی به مهر باشد، اشکال دارد.

سؤال ۱۸۵: با توجه به این که سجده بر چیزهای خوردنی صحیح نیست، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از کشورها از چیزهای خوردنی است، ولی در کشوری دیگر خوردنی نیست، چه حکمی دارد؟ سجده کردن بر گیاهی که از غذاهای حیوانات است، ولی در موارد کمی، انسان نیز از آن استفاده می کند، چه صورتی دارد؟

پاسخ: در فرض اول، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از کشورها خوردنی است، صحیح نیست؛ ولی در فرض دوم، یعنی در گیاهی که حیوانات می خورند، مانند یونجه و امثال آن، ولی انسان در بعضی اوقات آنها را می خورد، اشکال ندارد و سجده بر آن صحیح است.

[۸۳۷] سؤال ۱۸۶: سجده کردن روی برگ چای، قبل از پختن و بعد از آن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۸۳۸] سؤال ۱۸۷: آیا سجده کردن بر قسمتی از میوه ها که معمولاً خورده نمی شوند (مثل پوست خربزه و هندوانه)، صحیح است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط جایز نیست.

[۸۳۹] سؤال ۱۸۸: گیاهان و میوه هایی که خوراکی هستند، مراحل مختلفی را طی می کنند و تنها در بعضی از مراحل، قابلیت خوردن را دارند، مثلاً قبل از رسیدن و یا بعد از رسیدن و خراب شدن، خوراکی محسوب نمی شوند. آیا سجده بر این چیزها در مراحلی که غیر خوراکی هستند، صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، سجده بر آنها جایز نیست.

[۸۴۰] سؤال ۱۸۹: سجده بر حصیر تهیه شده از برگ درخت نخل و همچنین سجده بر نخ کنف (نخ گونی بافی)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: مورد اول (حصیر برگ نخل)، اشکال ندارد؛ ولی مورد دوم، خالی از اشکال نیست.

[۸۴۱] سؤال ۱۹۰: آیا سجده بر دستمال کاغذی صحیح

است؟

پاسخ: اگر احراز شود که دستمال کاغذی از چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها صحیح است، اشکال ندارد؛ ولی این موضوع در نزد این جانب محرز نیست.

[۸۴۲] سؤال ۱۹۱: آیا سجده نمودن بر پول کاغذی و کاغذ رنگی و یا کاغذ سفیدی که بعداً به وسیله چاپ، رنگ آن عوض شده، صحیح است؟

پاسخ: اگر کاغذ یا پول کاغذی از موادی ساخته شده که سجده بر آن صحیح است، سجده کردن اشکال ندارد، وگرنه جایز نیست، و در موارد مشکوک، احتیاط، در ترک است و رنگ کاغذ، اگر دارای جرمی نباشد که بین کاغذ و پیشانی سجده کننده حائل شود، در این صورت سجده بر آن کاغذ اشکالی ندارد.

سجده واجب قرآن

[۸۴۳] سؤال ۱۹۲: آیا حکم کسی که آیه سجده را می نویسد و یا از روی قرآن، بدون این که بر زبان جاری کند، می خواند، مانند کسی است که آن را بر زبان جاری می کند یا آن را می شنود؟

پاسخ: حکم وجوب سجده، به قاری و گوش کننده اختصاص دارد و در بقیه موارد، واجب نیست، اگرچه بر شنونده نیز سجده کردن مستحب است.

[۸۴۴] سؤال ۱۹۳: آیا با خواندن یا گوش دادن به مقداری از آیه سجده و نه تمام آیه، خواننده و یا کسی که گوش به آیه می کند، باید سجده کند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند، خصوصاً اگر لفظ سجده خوانده شود.

[۸۴۵] سؤال ۱۹۴: بچه غیر ممیّزی با تعلیم والدین خود سوره علق را حفظ کرده و گاهی آن را بر زبان خود جاری می کند. آیا کسانی که آیه آخر سوره علق (آیه سجده) را از زبان او گوش می کنند، واجب است سجده کنند؟

پاسخ:

چنانچه در خواندن آیه سجده، قصد قرآن خواندن نداشته باشد و بدون این قصد، آیه بر زبانش جاری شود، سجده واجب نیست.

[۸۴۶] سؤال ۱۹۵: اگر کسی به آیه سجده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو گوش بدهد، آیا سجده بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر قاری قرآن در همان موقع، در حال قرائت کردن باشد و شنونده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو به آن گوش فرا دهد، ظاهراً سجده کردن واجب است و اگر صدای ضبط شده باشد که از ضبط صوت یا رادیو و تلویزیون پخش می شود، بنا بر احتیاط سجده کردن واجب است.

[۸۴۷] سؤال ۱۹۶: انسانی که گوشش سنگین است و در مجلسی حاضر است که آیه سجده خوانده می شود، ولی او به خوبی آیه را نمی شنود، سجده بر او واجب می شود یا نه؟

پاسخ: در مورد سؤال، سجده بر این شخص واجب نیست، اگر چه مطابق احتیاط است.

[۸۴۸] سؤال ۱۹۷: نمازگزاری که در بین نماز، آیه سجده را می شنود، چه وظیفه ای برعهده اش می آید؟

پاسخ: اگر آیه را بشنود، ولی به آن گوش ندهد، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر به آن گوش فرا دهد، در حکم قرائت عمدی است.

سجده شکر

[۸۴۹] سؤال ۱۹۸: سجده شکر چه سجده ای است؟ و آیا شرایطی که در سجده نماز باید رعایت شود، در سجده شکر هم معتبر است و باید رعایت شود؟

پاسخ: سجده شکر، سجده ای است که در وقت تجدّد نعمت و یا برطرف شدن بلا و یا برای یادآوری آنها و یا برای ادای فریضه و یا نافله و یا برای انجام دادن کار خیر (از قبیل صلح دادن میان دو نفر) انجام داده می شود و در آن

به جز گذاشتن پیشانی بر زمین و اباحه مکان، چیز دیگری معتبر نیست، اگر چه مستحب است سه بار و یا صد بار ذکر «شکراً للّه» گفته شود.

تشهّد

[۸۵۰] سؤال ۱۹۹: کسی که مدتی در نماز چهار رکعتی، تشهد دوم را به جا نیاورده و جاهل قاصر است، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید قضای هر تشهد را به جا آورده و برای هر تشهد، دو سجده سهو نیز انجام دهد.

[۸۵۱] سؤال ۲۰۰: آیا در تشهد، جایز است بگوید: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه وأشهد أنّ محمّداً صلّی اللّه علیه وآله عبده ورسوله»؟

پاسخ: این گونه تشهد، کافی نیست.

[۸۵۲] سؤال ۲۰۱: اگر در تشهد نماز واجب، بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمله «وعجّل فرجهم» را بگوییم، نماز ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: چنانچه به قصد جزئیت نباشد، بلکه به قصد دعا و قربت مطلقه باشد، ظاهراً اشکال ندارد و موجب بطلان نماز نمی شود؛ ولی بهتر است در تشهد نماز، به همان نحوی که وارد شده و مأثور است، اکتفا شود.

[۸۵۳] سؤال ۲۰۲: آیا خواندن شهادت ثالثه (شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام)، در نماز جایز است؟

پاسخ: نباید چیزی بر نماز اضافه شود. بنا بر این، شهادت ثالثه در تشهد به قصد این که جزء نماز باشد، صحیح نیست و بدون قصد جزئیت هم چون منشأ اختلاف است، ترک شود.

سلام

[۸۵۴] سؤال ۲۰۳: یکی از مؤمنین مدتی در نمازش به جای «السلام علیک أیها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته» عبارت «السلام علی النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته» را گفته است. حکم نمازهایی که این طور خوانده است، چیست؟

پاسخ: نمازهای قبلی او باطل

نیست؛ ولی پس از این همان طور که در توضیح المسائل نوشته شده است، بخواند.

[۸۵۵] سؤال ۲۰۴: آیا در سلام های آخر نماز، می توان به جای کلمه «السلام» کلمه «سلام» را به کار برد؟

پاسخ: جایز نیست.

موالات

[۸۵۶] سؤال ۲۰۵: کسی که بر اثر حواس پرتی، مدتی طولانی در بین نماز چیزی نمی گوید و کاری هم انجام نمی دهد و بعد از جمع شدن حواس، به ادامه نماز می پردازد، آیا به موالات نمازش صدمه ای وارد می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر سکوت، به قدری باشد که صورت نماز را به هم نزند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری باشد که صورت نماز را به هم بزند، چه عمدی باشد و چه سهوی، نماز باطل می شود، مگر این که حالت این شخص طوری است که نمی تواند به غیر از این صورت نماز بخواند و اگر تکرار نماید باز هم به همین صورت و با فاصله نماز را می خواند که در این حال می تواند به همان نماز اکتفا کند.

{مستحبّات و مکروهات نماز}

اذان و اقامه

[۸۵۷] سؤال ۲۰۶: آیا گفتن اذان و اقامه، در نمازهای مستحبّی یا در غیر حالت نماز، باز هم

مستحب است یا خیر؟

پاسخ: در نمازهای واجب یومیه، اذان و اقامه، مستحبّ مؤکّد است؛ ولی در دیگر نمازهای واجب و نمازهای نافله استحباب ندارد و در غیر نماز، گفتن اذان به گوش راست بچه تازه متولد شده و گفتن اقامه به گوش چپش مستحب است و گفتنِ اذان تنها در مواردی از قبیل اذان گفتن به گوش کسی که چهل روز گوشت نخورده و همچنین کسی که خلق و خویش بد است، استحباب دارد.

[۸۵۸] سؤال ۲۰۷: با عنایت به این که اذان و اقامه در نماز مستحب است، آیا می توان به جای آنها ترجمه آن دو را قبل از نماز بر زبان جاری کرد یا خیر؟

پاسخ: باید با عربی صحیح خوانده شوند و ترجمه آنها کافی نیست.

[۸۵۹] سؤال ۲۰۸: آیا لازم

است هنگام گفتن اذان و اقامه، انسان با طهارت باشد و بدن و لباسش از نجاست پاک باشد؟

پاسخ: پاک بودن لباس و بدن، در اذان و اقامه شرط نیست. طهارت از حدث نیز در اذان لازم نیست؛ ولی در اقامه، بنا بر احتیاط طهارت از حدث شرط است؛ بلکه خالی از قوت نیست.

[۸۶۰] سؤال ۲۰۹: آیا می توان بعضی از جملات اذان را کمتر یا بیشتر از آن چیزی که معیّن شده است، تکرار کرد، مثل این که «حیّ علی الصلاه» یا شهادتین را یک بار یا سه بار گفت؟

پاسخ: نمی توان به قصد اذان، جملات آن را کمتر یا بیشتر کرد؛ ولی تکرار «حیّ علی الصلاه»، «حیّ علی الفلاح» یا شهادتین، به جهت تأکید و تشویق مردم و جمع شدن آنها برای نماز اشکالی ندارد؛ ولی آنچه زیادتر گفته می شود، جزء اذان نیست.

[۸۶۱] سؤال ۲۱۰: حکم شهادت ثالثه در اذان و اقامه چیست؟

پاسخ: گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه، به عنوان جزئیت جایز نیست؛ ولی گفتن در اذان و اقامه، به قصد قربت مطلقه، خوب است.

[۸۶۲] سؤال ۲۱۱: جابه جا شدن سهوی اذان و اقامه در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر عمداً و یا سهواً و یا جهلاً اقامه را بر اذان مقدّم نماید، برای درک کردن اقامه، باید بعد از اذان، اقامه را اعاده کند.

[۸۶۳] سؤال ۲۱۲: هنگام گفتن اقامه نماز، نمی دانیم که اذان را گفتیم یا نه. اگر بخواهیم ثواب گفتن اذان را درک کنیم، آیا باید دوباره اذان و اقامه بگوییم یا همین که نیّت گفتن را داشته ایم و الآن شک در گفتن داریم، کافی است؟

پاسخ: بعد از دخول و ورود به

اقامه، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر شکّ او قبل از آن باشد، اذان و سپس اقامه را بگوید.

[۸۶۴] سؤال ۲۱۳: آیا کسی که در حال گفتن اذان اعلام است، می تواند همان اذان را اذان نماز خود قرار دهد و بعد از آن اقامه بگوید و نمازش را بخواند یا لازم است برای نماز، اذان دیگری بگوید؟

پاسخ: اگر برای اذان اعلام قصد قربت کرده باشد، می تواند به اذان اعلام، برای نمازش کفایت کند و بعد از آن اقامه را بگوید و نماز را شروع نماید.

[۸۶۵] سؤال ۲۱۴: شخصی قبل از نماز فرادی ، اذان و ا قامه می گوید و مشغول نماز می شود. اگر ما در آن مکان حاضر باشیم و بعد از اذان و اقامه آن شخص بخواهیم نماز بخوانیم، آیا لازم است باز هم اذان و اقامه بگوییم یا می توانیم به همان اذان و اقامه اکتفا کنیم؟

پاسخ: می توانید به همان اذان و اقامه اکتفا کنید، به شرط این که هنگام گفتن آن شخص، همه فصول اذان و اقامه را بشنوید.

[۸۶۶] سؤال ۲۱۵: در بسیاری از مواقع، به هنگام نماز جماعت در مساجد، بچه های نابالغ اذان می گویند. آیا می توان به همین اذان برای نماز اکتفا کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر ممیّز باشند، اذان آنها کفایت می کند.

[۸۶۷] سؤال ۲۱۶: در مواردی که اذان، در نماز ساقط می شود، آیا سقوط اذان، لازم است یا جایز؟

پاسخ: در نماز عصر روز عرفه (در صورت جمع با نماز ظهر) و در نماز عشای مزدلفه (در صورت جمع با نماز مغرب)، و بنا بر احتیاط واجب در نماز عصر روز جمعه (در صورت جمع نماز عصر با نماز جمعه و یا با

نماز ظهر) اذان را ترک کند؛ ولی در بقیه موارد، می تواند اذان بگوید.

[۸۶۸] سؤال ۲۱۷: اذان گفتن دختران در مدارس دخترانه، جهت حضور دانش آموزان در نماز جماعت مدرسه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی کفایت از اذان برای اقامه نماز جماعت نمی کند.

قنوت

[۸۶۹] سؤال ۲۱۸: آیا بالا ـ بردن دست ها در قنوت، جزء قنوت است یا امر مستحبّی جداگانه است که می توان آن را ترک کرد؟ بالا بردن دست ها به هنگام تکبیره الاحرام و دیگر تکبیرهای نماز چه طور؟

پاسخ: اگر بخواهد قنوت بخواند، احتیاط واجب آن است که دست ها را بلند کند و مستحب است دست ها را تا مقابل صورت بلند نماید و در تکبیرات نماز، بالا بردن دست ها تا مقابل گوش ها مستحب است.

[۸۷۰] سؤال ۲۱۹: آیا غلط خواندن قنوت و یا ذکرهای مستحبّی نماز، مبطل نماز است؟

پاسخ: اگر غلط خواندن آنها به حدّی نباشد که از ذکر بودن خارج شود، مبطل نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آنها را به این صورت بخواند.

[۸۷۱] سؤال ۲۲۰: آیا دعا کردن در قنوت، به زبان فارسی و یا هر زبان دیگری غیر از عربی، صحیح است و موجب بطلان نماز نمی شود؟

پاسخ: اگر قادر به خواندن دعا به عربی باشد، سزاوار است که به عربی بخواند؛ ولی خواندن دعا به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد.

[۸۷۲] سؤال ۲۲۱: آیا در قنوت، خواندن شعری که دارای مضامین دعا و مناجات است، جایز است؟ و در صورت جواز، عربی بودن در آن شرط است یا به هر زبانی باشد، مانعی ندارد؟

پاسخ: خواندن شعر مذکور در سؤال، اشکال ندارد و عربی بودن در آن شرط نیست و به

هر زبانی می شود قنوت را خواند.

[۸۷۳] سؤال ۲۲۲: کسی که در قنوت نماز این دعا را می خواند: «فاصفح عنّی بحسن توکّلی علیک» و بعد شک می کند که درست خوانده یا نه؟!

الف. آیا می تواند «إلیک» بگوید، به این نیّت که هر کدام («علیک» یا «إلیک») درست است، همان محسوب شود؟

پاسخ: نمی تواند.

ب. اگر «إلیک» را گفته باشد، نمازی را که این گونه خوانده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر نبوده، اعاده لازم نیست؛ ولی باید دو سجده سهو به جا آورد.

ج. اگر این مسأله در جاهای دیگر نماز اتفاق افتاد، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر جای نماز، اگر در اذکار مستحبّی اتفاق بیفتد، همان حکم قبلی را دارد.

[۸۷۴] سؤال ۲۲۳: بعضی اوقات در قنوت، سمت نگین انگشتر عقیق را به طرف صورت می گیرند، آیا این عمل، سنّت است و ثوابی دارد؟

پاسخ: اگر کسی به امید مطلوب بودن، آن را انجام دهد، مانعی ندارد.

تکبیرات مستحب در نماز

[۸۷۵] سؤال ۲۲۴: بعضی از افراد، تکبیرات قبل و بعد از رکوع و سجده را در حال حرکت می گویند. آیا نماز این افراد صحیح است؟

پاسخ: اگر از تکبیرات مذکور قصد ذکر مطلق کنند و آنها را به قصد تکبیرات وارد شده در نماز که قبل و بعد از رکوع و سجده گفته می شود، نگویند، نمازشان صحیح است.

تورّک

[۸۷۶] سؤال ۲۲۵: تورّک که در بعضی از کتاب ها یکی از اعمال مستحب نماز شمرده شده است، به چه معنا است؟

پاسخ: تورّک این است که نمازگزار، در حال نشستن، بر روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار دهد.

بستن چشم هنگام نماز

[۸۷۷] سؤال ۲۲۶: آیا بستن چشم در هنگام نماز، برای حضور قلب پیداکردن، باز هم مکروه است؟

پاسخ: به حسب موارد فرق می کند. اگر این کار واقعاً تأثیر در حضور قلب بیشتر و یا زیاد کردن خضوع و خشوع داشته باشد، بعید نیست کراهت آن برطرف شود.

تعقیبات نماز

[۸۷۸] سؤال ۲۲۷: گاهی موقع گفتن تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام در تعقیب نماز، در تعداد آن شک می کنیم. در این صورت، آیا تسبیحات را از سر بگیریم یا خیر؟

پاسخ: اگر در عدد تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد؛ یعنی وارد ذکر بعدی یا کار دیگری نشده باشد، بنا را بر کمتر می گذارد و اگر تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آنها می گذارد.

[۸۷۹] سؤال ۲۲۸: مرسوم است که مؤمنین به یکدیگر التماس دعا می گویند. آیا این کار، مستحب است؟

پاسخ: کار خوبی است.

[۸۸۰] سؤال ۲۲۹: آیا خواندن عبارت «یا محمّد یا علیّ، یا علیّ یا محمّد، اکفیانی فإنّکما کافیان وانصرانی فإنّکما ناصران» که بخشی از دعای معروف فرج است، جایز است؟

پاسخ: منظور از فراز مذکور در دعا، ممکن است «بإذن اللّه» (با اذن و اجازه خداوند) باشد. بنا بر این بی اشکال به نظر می رسد.

[۸۸۱] سؤال ۲۳۰: آیا در زیارت عاشورا، گفتن یک سلام به جای صد سلام و یک لعن به جای صد لعن، به قصد رجا جایز است؟

پاسخ: جایز است.

{مبطلات نماز}

خلل در طهارت

[۸۸۲] سؤال ۲۳۱: اگر کسی در وسط نماز یا بعد از نماز شک کند که وضو گرفته است یا نه، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر بعد از نماز، در وضو شک کند، نمازش محکوم به صحّت است؛ ولی برای نمازهای آینده باید وضو بگیرد و اگر در اثنای نماز، در وضو شک کند، نماز را رها کند، وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند و احتیاط این است که آن نماز را به آخر برساند و تمام کند و دوباره وضو گرفته، نماز را اعاده نماید.

[۸۸۳] سؤال ۲۳۲: اگر

در بین نماز شک کنیم که وضو را درست انجام داده ایم یا نه، آیا نماز را ادامه دهیم یا رها کنیم و بعد از وضوی جدید دوباره نماز بخوانیم؟ اگر تقریباً اطمینان پیدا کردیم که وضوی ما صحیح نبوده، چه باید بکنیم؟

پاسخ: در صورت شک در صحیح بودن وضو، نماز شما محکوم به صحّت است و اگر اطمینان دارید که وضو صحیح نبوده، نماز باطل است و باید وضو و نماز را اعاده کنید.

[۸۸۴] سؤال ۲۳۳: شخصی وضو گرفته و بعد هم وضویش باطل شده است. حال که توجه می کند، نمی داند که باطل شدن وضو، قبل از خواندن نماز بوده یا بعد از آن. آیا لازم است این نماز را دوباره بخواند؟

پاسخ: اقوی صحّت نماز است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

[۸۸۵] سؤال ۲۳۴: زنی که مستحاضه قلیله است و در وسط نماز، استحاضه او متوسطه یا کثیره می شود، نمازش را باید ادامه دهد یا باید قطع کند و به وظیفه جدید عمل نماید؟

پاسخ: باید نماز را قطع کند و به وظیفه جدید عمل کند.

[۸۸۶] سؤال ۲۳۵: زنی که استحاضه متوسطه است، پس از عمل به وظیفه خود مشغول نماز صبح شده است و در حین نماز استحاضه او کثیره شده، وظیفه اش چیست؟ اگر این اتفاق در بین نماز ظهر، عصر، مغرب و یا عشا پیش بیاید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر مورد ذکر شده در سؤال، در نماز صبح پیش بیاید، چنانچه بدن یا لباسش نجس نشود و یا در صورت نجاست، بتواند در حین نماز بدن و لباسش را تطهیر کند، نمازش را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی اگر در نماز ظهر،

عصر، مغرب و یا عشا پیش بیایـد، در این صورت نمازش را قطع کنـد و پس از عمل به وظیفه مستحاضه کثیره نماز را از سر بگیرد.

[۸۸۷] سؤال ۲۳۶: فردی که در نماز، حالت خواب او را فرا گرفته و بعـد از بیدار شدن از خواب شک می کند که در بین نماز خوابیده یا بعد از اتمام نماز، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: باید نماز را اعاده کند.

تکتّف

[۸۸۸] سؤال ۲۳۷: آیا تکتّف برای حصول خضوع و خشوع و تسلیم بیشتر در برابر پروردگار در نماز جایز است؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

انحراف از قبله

[۸۸۹] سؤال ۲۳۸: نمـازگزاری به واسطه برخورد شـخص دیگری بـا او صـورت و یـا بـدنش از قبله منحرف می شود. در این صورت نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسـخ: اگر به طرف راست یـا چپ قبله و یـا طرف مقابل قبله برگردد (انحراف نمازگزار از قبله به انـدازه نود درجه یا بیشتر از آن شود)، نمازش باطل است؛ ولی اگر قبله ما بین طرف چپ و راست نمازگزار (انحراف کمتر از نود درجه) باشـد، نماز باطل نمی شود.

[۸۹۰] سؤال ۲۳۹: شخصـی در قیام نماز، به جهت سـنگینی وزن و پا به پا کردن، به طرف راست و چپ قبله منحرف می شود. آیا نمازش صحیح است؟

پاسـخ: انحراف غیر عمـدی از قبله، اگر به حـدّ طرف راست یا چپ قبله برسـد، مبطل نماز است؛ ولی اگر جزئی باشد، اشـکال ندارد.

[۸۹۱] سـؤال ۲۴۰: چنـانچه برای بیمـار، خوانـدن نمـاز به سوی قبله امکـان نداشـته و یـا مشـکل باشـد (مثل این که روی تختی خوابیده که جهت آن مخالف قبله است و نمی توان جهت آن را تغییر داد و یا تغییر دادن آن بسـیار مشکل است)، چگونه باید نماز بخواند؟ و آیا جهات دیگر برایش یکسان است؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تا آخر وقت امکان رو به قبله خواندن نماز برایش وجود نداشـته باشد، به هر مقدار که ممکن است به طرف قبله نماز بخواند و نمازش صحیح است.

[۸۹۲] سؤال ۲۴۱: شخصی که به واسطه بسته شدن به جایی (مثل بسته شدن به درخت) نمی تواند رو به قبله شود و

نماز بخواند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر در تمام وقت نماز نتواند رو به قبله نماز بخواند، به هر مقدار که امکان دارد رو به قبله شود و نماز بخواند و کافی است.

[۸۹۳] سؤال ۲۴۲: اگر کسی که نمی تواند علم یا ظن به جهت قبله پیدا کند، به یک جهت دلخواه نماز بخواند و در وقت یا خارج وقت نماز بفهمد که قبله در جهت دیگری بوده است، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به هنگام نماز خواندن، قبله بین طرف راست و چپ نمازگزار بوده، نمازش صحیح است و اگر قبله در طرف راست یا چپ نمازگزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از وقت نماز متوجه شود، قضا لازم نیست و اگر قبله در طرف پشت نمازگزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، نماز را اعاده کند و اگر پس از وقت متوجه شود، بنا بر احتیاط آن را قضا نماید.

[۸۹۴] سؤال ۲۴۳: شخصی خانه جدیدی می خرد. در ابتدای امر برای یافتن قبله از یکی از همسایه ها جهت قبله را می پرسد و به آن جهت نماز می خواند؛ اما بعدها با گذاشتن قبله نما اطمینان پیدا می کند جهتی را که سال ها به طرف آن نماز می خوانده، اشتباه بوده است. با توجه به این که این فرد از راه های معتبر، برای یافتن قبله استفاده نکرده است، آیا باید نماز هایی که در این سال ها خوانده، قضا نماید؟

پاسخ: اگر انحراف نمازگزار از قبله به حدّ مشرق و مغرب (چپ یا راست قبله) نرسد، اعاده و قضا ندارد و اگر به این حد برسد، اعاده لازم است؛ ولی قضا ندارد و اگر

انحراف بیش از آن باشد که در نتیجه قبله در پشت نمازگزار واقع شده، اعاده واجب است و بنا بر احتیاط واجب قضا نیز لازم است و چنانچه امثال این افراد ملتفت باشند و احتمال جدّی انحراف از قبله را بدهند، لازم است تحقیق کنند تا برای آنها اطمینان حاصل شود و نباید نسبت به مسائل شرعی با سهل انگاری برخورد شود.

قصد غیر ذکر از اذکار نماز

[۸۹۵] سؤال ۲۴۴: گاهی کسی که مشغول نماز است، برای متوجه کردن دیگران به امری، تکبیر در نماز را بلند می گوید، این کار چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به قصد ذکر، تکبیر می گوید و در حال گفتن تکبیر، صدا را بلند می کند تا دیگری را متوجه کند، اشکال ندارد و اگر به نیّت متوجه کردن دیگری تکبیر می گوید، ولی قصد ذکر هم می کند، نمازش باطل است و در صورتی که هر دو را در عرض هم قصد کند، صحّت نماز، محلّ تأمّل است.

[۸۹۶] سؤال ۲۴۵: من مادر سه فرزند هستم که یکی از آنها کلاس اول دبستان است و دو تای دیگر به مدرسه نمی روند و دوست دارم که بچه هایم از کوچکی نمازشان را بخوانند. آیا می توانم نماز مغرب و عشای خود را بلند و شمرده بخوانم تا آنها یاد بگیرند؟

پاسخ: اگر نیّت شما این باشد که نماز خود را بخوانید و در ضمن آن می خواهید به بچه های خود نماز را آموزش بدهید، اشکال ندارد؛ ولی بهتر این است که بعد از خواندن نماز، به فرزندانتان آموزش دهید.

حرف زدن عمدی

[۸۹۷] سؤال ۲۴۶: آیا گفتن یک حرف از حروف الفبا در بین نماز که دارای معنا نیست، باطل کننده نماز است یا

نه؟ اگر نمازگزار از این حرفِ بدون معنا، قصد معنایی را نماید (مثل این که با کسی قرار گذاشته که هر وقت من فلان حرف از حروف الفبا را گفتم، تو فلان کار را بکن)، آیا این کار نماز را باطل می کند؟

پاسخ: اگر در بین نماز یک حرف یا بیشتر بگوید، چه دارای معنا باشد یا نباشد، چنانچه عمدی باشد، نماز را باطل می کند و اگر سهوی باشد، نماز باطل نمی شود؛ ولی سجده سهو دارد.

جواب سلام در بین نماز

[۸۹۸] سؤال ۲۴۷: بچه غیر ممیّزی در بین نماز به نمازگزاری سلام می دهد. آیا جواب سلام او واجب است؟

پاسخ: جواب سلام بچه غیر ممیّز واجب نیست و نباید در بین نماز به قصد جواب سلام، به سلام او جواب بدهد؛ ولی گفتن سلام به قصد دعا در جواب او مانعی ندارد.

[۸۹۹] سؤال ۲۴۸: اگر کسی در بین نماز به صورت غلط به نمازگزار سلام بدهد، آیا جواب سلام او بر نمازگزار واجب است؟

پاسخ: اگر به طوری سلام را غلط بگوید که عرفاً به آن «سلام» گفته نشود، جواب سلام واجب نیست؛ ولی چنانچه عرفاً به آن «سلام» گفته شود، باید جواب سلام، به صورت صحیح از طرف نمازگزار داده شود و احتیاط این است که جواب را به قصد دعا (طلب سلامت از خدا برای کسی که به او سلام گفته) بگوید.

[۹۰۰] سؤال ۲۴۹: آیا گفتن کلمه «سلام» به نمازگزار، بدون این که بعد از آن کلمه «علیکم» یا کلمه «علیک» آورده شود، وظیفه ای بر عهده نمازگزار می آورد؟

پاسخ: اگر نمازگزار علم یا گمان داشته باشد که سلام کننده کلمه «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر گرفته و قصد کرده است،

جواب سلام او واجب است، وگرنه جواب سلام واجب نیست و احتیاط این است که نمازگزار نیز به گفتن کلمه «سلام» اکتفا کند و «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر بگیرد.

به هم خوردن صورت نماز

[۹۰۱] سؤال ۲۵۰: اگر ضرورت ایجاب کند که در حال نماز، به بیمار دارو خورانده شود، آیا در صورت امکانِ اعاده نماز، این کار واجب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید دارو خورانده شود و اگر صورت نماز به هم بخورد، باید نماز را اعاده کند.

[۹۰۲] سؤال ۲۵۱: خوردن سهوی در حالی که انسان نماز خود را می خواند و یا به طور تبرّعی یا استیجاری از طرف دیگران نماز می خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صورت نماز به هم نخورد، اشکالی به نماز وارد نمی شود.

[۹۰۳] سؤال ۲۵۲: گریه بر سیّدالشهداء امام حسین علیه السلام در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: گریه بر سیّدالشهداءعلیه السلام در نماز اشکال ندارد، به شرطی که گریه کننده از صورت نمازگزار خارج نشود.

{شکّیات}

احکام شکیات

[۹۰۴] سؤال ۲۵۳: آیا احکام شک، فقط مربوط به نمازهای یومیه است یا در نمازهای دیگر هم جاری می شود؟

پاسخ: احکام شک، در نمازهای واجب دیگر هم جاری است.

[۹۰۵] سؤال ۲۵۴: در شک در رکعات نماز، گفته شده که بعد از شک کردن باید مقداری تأمّل و فکر کرد و اگر شک برطرف نشد، آن وقت به حکم شک عمل نمود. آیا این کار در شک در غیر رکعات هم لازم است؟

پاسخ: بعید نیست که تأمّل و فکر کردن در رکعات و غیر رکعات واجب نباشد، اگر چه مطابق با احتیاط است.

[۹۰۶] سؤال ۲۵۵: گاهی پس از خواندن حمد، شک می کنیم که سوره را هم خوانده ایم یا نه و سوره را می خوانیم و بعد می فهمیم که سوره را خوانده بودیم و دوباره تکرار کرده ایم یا در موقع سجده، شک می کنیم که یک سجده کرده ایم یا دو سجده و بعد، یک سجده دیگر

می کنیم و سپس می فهمیم که با این سجده، تعداد سجده ها سه تا شده است در این موارد و موارد مشابه آن که بر اثر شک، کار زیادی در نماز انجام می دهیم، آیا نماز اشکال پیدا می کند؟

پاسخ: موارد ذکر شده در سؤال، چون از ارکان نیستند، اشکالی به نماز نمی رسانند؛ ولی به تفصیلی که در رساله عملیه و کتاب های فقهی آمده، در بعضی موارد، بعد از نماز، سجده سهو واجب یا سجده سهو مستحب به جا آورده می شود؛ ولی اگر زیادی در ارکان باشد، نماز را باطل می کند.

[۹۰۷] سؤال ۲۵۶: با توجه به این که معمولاً برای افراد مختلف، شک و سهو در نماز پیش می آید، آیا نماز کسی که در یاد گرفتن احکام شک و سهو سستی به خرج می دهد، صحیح است؟

پاسخ: اگر بتواند قصد قربت کند و شک هم برایش پیش نیاید و یا اگر شک پیش آمد، مطابق وظیفه خود در باب شک عمل کند، نمازش صحیح است.

[۹۰۸] سؤال ۲۵۷: کسی که نمی داند حالتی که در نماز برای او پیدا شده است، حالت شک است یا ظن و گمان، باید به احکام شک رفتار کند یا به احکام ظن و گمان؟

پاسخ: با مقداری تأمّل و دقت، معمولاً این حالت مرتفع می شود و شخص می فهمد که دارای حالت ظن و گمان است یا دارای شک؛ ولی اگر باز هم نتوانست تشخیص دهد، چنانچه احراز نکند که دارای حالت ظن است، باید به حکم شک عمل کند.

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شکّ کثیر الشک

[۹۰۹] سؤال ۲۵۸: اگر کثیر الشک، بعد از بی اعتنایی به شکّ خود و تمام کردن نماز، شکّش برطرف شد و علم پیدا کرد که نمازش

را ناقص خوانده است، آیا باید به همان نماز خوانده شده اکتفا کند یا نمازش را دوباره بخواند؟

پاسخ: باید به مقتضای علمش عمل کند. اگر علم پیدا کرد که رکنی را ترک نموده، باید نماز را اعاده و یا قضا کند و اگر غیر رکن را ترک کرده، باید موارد قضا کردنی، مثل تشهدی را که به جا نیاورده، قضا کند و اگر سجده سهو لازم دارد، به جا آورد.

[۹۱۰] سؤال ۲۵۹: کسی که در مورد اصل خواندن نماز، زیاد شک می کند، آیا باید به شکّ خود توجه کند یا نه؟

پاسخ: احوط این است که اگر در وقت است، نماز خود را بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت است، اعتنا نکند. البته اگر شکّ او به حدّ وسواس برسد، بنا را بر به جا آوردن نماز می گذارد، حتی اگر در داخل وقت باشد.

شک در نماز جماعت

[۹۱۱] سؤال ۲۶۰: مأموم در نماز جماعت شک می کند که تکبیره الاحرام را گفته است یا نه. آیا نمازش باطل است؟

پاسخ: اگر مشغول به کاری شده باشد که مترتّب بر تکبیره الاحرام است (مثل سکوت و گوش دادن به قرائت امام و امثال آن)، به شکّ خود توجه نکند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

شک در نماز مستحبّی

[۹۱۲] سؤال ۲۶۱: یکی از شک هایی که نباید به آن اعتنا کرد، شک در رکعات نماز مستحبّی است. سؤال این است که اگر در نماز مستحبّی شک پیش آمد، عمل کردن به چه صورت افضل است؟

پاسخ: اگر بنا گذاشتن بر هر یک از دو طرف شک، موجب بطلان نماز نباشد، افضل و بهتر این است که بنا

را بر اقل بگذارد و اگر بنا گذاشتن بر اکثر موجب فساد نماز شود، برای تصحیح نماز، بنا را بر اقل بگذارد.

شک های صحیح

[۹۱۳] سؤال ۲۶۲: چرا وقتی در نماز شک می کنیم، باید رکعت بیشتر را اختیار کنیم و سپس نماز احتیاط بخوانیم؟ در صورت امکان، دلیلش را بیان نمایید.

پاسخ: به دلیل روایاتی که در مورد شک در رکعات نماز وارد شده، باید بنا را بر اکثر گذاشت و بعد، نماز احتیاط خواند.

[۹۱۴] سؤال ۲۶۳: کسی که در رکعات نماز شک می کند و بعد از مقداری تأمّل، شکّ او تبدیل به گمان می شود و بعد از آن تبدیل به شکّ دیگری می گردد، کدام یک از شکّ اول و گمان بعد از آن و شکّ دوم را باید ملاک عمل خود قرار دهد (مثلاً شک بین سه و چهار می کند و بعد گمان به چهار رکعت پیدا می کند و بعد گمانش تبدیل به شک بین دو و چهار می شود)؟

پاسخ: باید به حکم شکّ اخیر عمل کند.

[۹۱۵] سؤال ۲۶۴: نمازگزاری در رکعات نماز شک می کند و بنا را بر رکعت بیشتر گذاشته، نماز را تمام می کند؛ ولی بعد از سلام نماز، فراموش می کند که شک او بین سه رکعت و چهار رکعت بود تا یک رکعت نماز احتیاط بخواند یا شک بین دو و چهار بود تا وظیفه اش خواندن دو رکعت نماز احتیاط باشد. در این موقع، نماز احتیاط را به چه صورتی بخواند تا نمازش صحیح شود؟

پاسخ: اقوی این است که به هر دو وظیفه عمل کند و نمازش صحیح است.

[۹۱۶] سؤال ۲۶۵: نمازگزاری که بعد از به جا آوردن دو سجده، بین دو و چهار یا

بین سه و چهار و یا بین دو و سه و چهار شک می کند و بعد از شکّ خود، گمان پیدا می کند که چهار رکعت نخوانده است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض سؤال، در شک بین دو و چهار، بنا را بر دو بگذارد و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و در شک بین سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و در شک بین دو و سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و به دستور شک بین دو و سه عمل کند.

[۹۱۷] سؤال ۲۶۶: کسی که شک در رکعات نماز برای او پیش می آید، ولی بعد از سلام نماز به طور کلّی فراموش می کند که چه شکی برای او پیش آمده بود تا بر طبق آن به وظیفه اش عمل کند، چگونه باید نماز را تمام کند؟

پاسخ: ظاهر، جواز اعاده اصل نماز است، بدون آن که به وظیفه احتیاط عمل نماید و بدون آن که سجده سهو کند.

شک در شرایط و اجزا

[۹۱۸] سؤال ۲۶۷: نسبت به شک در احراز بعضی از شرایطِ لازم برای نماز یا شک در انجام بعضی از افعال نماز، چه طور باید رفتار کنیم؟

پاسخ: اگر شک در بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن نماز باشد، نماز خوانده شده، محکوم به صحّت است و برای نماز بعدی باید شرط را احراز نمود و اگر قبل از نماز و یا در اثنای نماز باشد، باید با یک طریق شرعی (اگر چه به وسیله استصحاب و یا اصول دیگر باشد)، شرط را احراز کند تا بتواند نماز را بخواند و یا

به آن ادامه دهد و اگر شرط احراز نشد، چنانچه قبل از نماز باشد، نمی تواند نماز بخواند و چنانچه در بین نماز باشد، نماز او محکوم به بطلان است؛ و اگر در بین نماز در فعلی از افعال نماز شک کند، چنانچه داخل فعل بعدی شده است، به شکّش اعتنا نکند و اگر داخل نشده، باید آن فعل را به جا آورد، مثل این که اگر در حال قیام شک کند که رکوع را انجام داده یا نه، باید رکوع را انجام دهد و اگر بعد از نماز در فعلی از افعال نماز شک کرد، به آن اعتنا نکند.

[۹۱۹] سؤال ۲۶۸: بیماری که رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد، اگر شک کند در حال رکوع است یا سجده، تکلیفش چیست؟

پاسخ: بنا را بر این می گذارد که در حال رکوع است و ذکر رکوع را می گوید و بقیه کارهای نماز را ادامه می دهد.

شک در صحّت

[۹۲۰] سؤال ۲۶۹: کسی در بین نماز شک می کند کاری را که در نماز انجام داده، صحیح به جا آورده یا نه. آیا این فرد باید به شکّ خود اعتنا کند و وظیفه ای بر عهده اش آمده است یا نباید به شکّ خود اعتنا کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه وارد جزء بعدی شده باشد، لازم نیست به شکّ خود اعتنا کند، وگرنه باید آن جزء را دوباره به نحو صحیح به جا آورد.

{نماز احتیاط}

[۹۲۱] سؤال ۲۷۰: شخصی در نماز ظهر شک می کند و بعد از سلام نماز، به جای خواندن نماز احتیاط، از روی فراموشی مشغول نماز عصر می شود. اگر در بین نماز عصر به یاد آورد که نماز احتیاط را نخوانده است، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر بعد از نماز ظهر، از او منافی نماز سر نزده باشد، چنانچه از محلّ عدول به نماز احتیاط گذشته باشد (مثل این که نماز احتیاط یک رکعتی بر او واجب بوده و او وارد رکوع رکعت دوم نماز عصر شده باشد)، باید نماز عصر را قطع کند و نماز احتیاط را بخواند و بعد نماز عصر را بخواند، و اگر از محلّ عدول به نماز احتیاط نگذشته باشد، به نماز احتیاط عدول کند و در هر دو صورت، اگر فاصله بین نماز ظهر و نماز احتیاط، به اندازه ای طولانی شده باشد که منافی با انجام دادن نماز احتیاط باشد، خواندن نماز احتیاط لازم نیست و باید نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را بخواند.

[۹۲۲] سؤال ۲۷۱: کسانی که بر اثر بیماری و ناتوانی مجبورند که نشسته نماز بخوانند، در مواردی که

در نماز شک می کنند و لازم است نماز احتیاط بخوانند، نماز احتیاطشان را باید مانند نماز احتیاط ایستاده به حساب آورند یا نماز احتیاط نشسته؟

پاسخ: در مواردی که شخص سالم، مخیّر بین خواندن نماز احتیاط ایستاده و نماز احتیاط نشسته است، این بیمار چون نمی تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز احتیاط نشسته را به جا آورد و در مواردی که وظیفه شخص سالم، نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار به جهت عدم توانایی، این نماز احتیاط ایستاده را مانند اصل نماز، به صورت نشسته می خواند، مثلاً اگر کسی شک بین سه و چهار کند، در شخص سالم حکمش تخییر بین یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته است که این بیمار باید دو رکعت نشسته را انجام دهد و در شک بین دو و چهار که وظیفه شخص سالم خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار باز هم این دو رکعت را به صورت نشسته به جا می آورد.

[۹۲۳] سؤال ۲۷۲: آیا اشکالی دارد که بین سلام نماز و نماز احتیاط که بعد از آن خوانده می شود، فاصله بیفتد؟

پاسخ: اگر فاصله به قدری نباشد که فوریت عرفی از بین برود، اشکال ندارد؛ ولی اگر به وسیله انجام دادن منافیات نماز، بین اصل نماز و نماز احتیاط فاصله بیفتد، باید اصل نماز را اعاده نماید و اگر سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو انجام دهد.

[۹۲۴] سؤال ۲۷۳: کسی که اشتباهاً در نماز احتیاط، علاوه بر حمد، سوره بخواند یا سهواً رکنی را کم و زیاد کند، چه وظیفه ای دارد؟ و حکم نماز اصلی

و نماز احتیاط او چیست؟

پاسخ: اگر رکنی را در نماز احتیاط زیاد و یا کم کند، نماز احتیاط باطل می شود و احتیاطاً باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد، اصل نماز را نیز اعاده کند و اگر فعلی از افعال غیر رکنی را کم و یا زیاد کند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر آن فعل از افعالی باشد که کم یا زیاد کردن آن در اصل نماز موجب سجده سهو می شود، بنا بر احتیاط باید پس از نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۲۵] سؤال ۲۷۴: مکلّفی پس از شک در نماز و بنا گذاشتن بر رکعت بیشتر و سلام دادن نماز، می ایستد و آماده خواندن نماز احتیاط می شود، اما قبل از شروع به نماز احتیاط، یقین می کند که به اندازه رکعت کمتر، نماز خوانده، مثلاً پس از شک در دو و چهار و آماده شدن برای نماز احتیاط، می فهمد که دو رکعت خوانده نه چهار رکعت. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: باید آنچه را که ناقص مانده، انجام دهد و برای سلام بی جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید، مگر قبل از آن که بخواهد مقدار ناقص را جبران کند، کاری که منافی نماز است، از او سر زده باشد که در این صورت باید نماز را اعاده نماید.

[۹۲۶] سؤال ۲۷۵: کسی که به عنوان مثال برایش در نماز، شک بین سه و چهار پیش می آید و بعد از سلام نماز، مشغول به نماز احتیاط می شود، اگر در بین نماز احتیاط اطمینان یا یقین به یکی از دو طرف شک (سه رکعت یا چهار رکعت) پیدا کند، نمازش را چگونه به پایان برساند؟

پاسخ:

اگر در بین نماز احتیاط، برای نمازگزار یقین یا اطمینان حاصل شد که نمازش تمام و صحیح بوده است، جایز است که نماز احتیاط را قطع کند و جایز است آن را به قصد نافله تمام کند و اگر نماز احتیاطش که اکنون می خواهد آن را به قصد نافله تمام کند یک رکعت بوده، می تواند آن را یک رکعتی تمام کند و همچنین می تواند رکعت دیگری به آن اضافه نماید و آن را دو رکعتی به اتمام رساند، و اگر در بین نماز احتیاط، یقین یا اطمینان حاصل نمود که نمازش ناقص بوده، مسأله، صورتهای مختلفی دارد و بنا بر اظهر، در صورتی که بتواند نمازش را با ادامه دادن نماز احتیاط و یا رها کردن آن (در صورتی که وارد رکوع نشده باشد) تکمیل نماید، باید همین کار را بکند و نمازش صحیح است (مانند این که بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، متوجه شود که نماز اصلی را دو رکعتی خوانده بود، که در این صورت رکعتی که به عنوان احتیاط خوانده، رکعت سوم نماز او محسوب می شود و نماز خود را با خواندن یک رکعت دیگر کامل می کند و یا مثل این که در شک بین سه و چهار، بعد از سلام مشغول به خواندن نماز احتیاط نشسته شود، سپس قبل از رکوع بفهمد که نمازش را دو رکعتی خوانده که در این صورت باید نماز احتیاط را رها کند و دو رکعتِ ناقص نماز خود را به صورت ایستاده تکمیل کند) و در صورتی که نتواند نمازش را تکمیل کند،

باید آن را از سر بگیرد.

[۹۲۷] سؤال ۲۷۶: بعد از خواندن نماز احتیاط، یقین می کنیم نمازی که خوانده بودیم، کامل بوده و احتیاجی به نماز احتیاط نداشته و یا این که یقین می کنیم نمازمان ناقص بوده و با نماز احتیاط کامل شده است. آیا اکنون وظیفه جدیدی متوجه ما می شود یا همان نماز کافی است؟

پاسخ: در هر دو صورت، تکلیف جدیدی متوجه انسان نیست و همان نماز کافی است.

[۹۲۸] سؤال ۲۷۷: اگر هم نماز احتیاط و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر نمازگزار واجب شود، کدام یک از آنها را باید زودتر انجام دهد؟

پاسخ: باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، مگر این که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد که در این صورت بنا بر احتیاط باید سجده یا تشهد و بقیه افعال بعد از آنها در نماز را تا آخر سلام نماز به قصد «ما فی الذمّه» به جا آورد و سپس نماز احتیاط را بخواند و در آخر، بنا بر احتیاط به جهت سلام بی جا در نماز، دو سجده سهو نیز به جا آورد.

[۹۲۹] سؤال ۲۷۸: کسی که در یک نماز، هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر او واجب می شود، کدام یک را باید اول به جا آورد؟

پاسخ: اول باید، نماز احتیاط را بخواند.

{سجده سهو}

[۹۳۰] سؤال ۲۷۹: گاهی در نماز، برای انسان پیش می آید که به طور سهوی ذکرهای نماز را جا به جا می گوید، مثلاً به هنگام تشهد، شروع به خواندن تسبیحات اربعه می کند، ولی به محض شروع به تسبیحات، متوجه اشتباه خود می شود و پس از تلفّظ تنها دو حرف «سین»

و «باء» از «سبحان اللّه»، تسبیحات را قطع می کند. آیا گفتن این دو حرف در این جا، کلام بی جا محسوب شده و سجده سهو لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ذکر شده، سجده سهو لازم نیست.

[۹۳۱] سؤال ۲۸۰: اگر در یک نماز، هم سجده سهو و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر عهده نمازگزار باشد، کدام یک را مقدّم کند؟

پاسخ: باید قضای سجده و تشهد فراموش شده را بر سجده سهو مقدّم کند.

{قضای سجده و تشهد فراموش شده }

[۹۳۲] سؤال ۲۸۱: وقتی شک کنیم یک سجده از یک رکعت نماز را فراموش کرده ایم یا دو سجده از یک رکعت را، آیا نمازمان باطل است؟ اگر شک مابین یک سجده از یک رکعت یا دو سجده از دو رکعت باشد، نمازمان چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا را می گذارد که یک سجده را به جا نیاورده و به حکم آن عمل می کند.

[۹۳۳] سؤال ۲۸۲: کسی که در رکعت سوم، پس از خواندن تسبیحات اربعه و قبل از رفتن به رکوع می فهمد که یک سجده را فراموش کرده است، ولی نمی داند که آن سجده از رکعت اول بوده یا رکعت دوم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: باید بنشیند و یک سجده به جا آورد و بعد از آن نماز را ادامه دهد (برای خواندن رکعت سوم برخیزد) و سپس نماز را تمام کند و بعد از نماز، قضای یک سجده را به جا آورد و سپس بنا بر احتیاط دو سجده سهو انجام دهد و نمازش صحیح است.

[۹۳۴] سؤال ۲۸۳: فردی سجده و تشهد را در نمازش فراموش می کند و بعد از اتمام نماز، به جای انجام قضای سجده

یا تشهد فراموش شده، مشغول به نماز دیگری می شود. اگر در بین نماز یادش بیاید که سجده یا تشهد فراموش شده را انجام نداده، وظیفه اش چیست و نمازی که مشغول آن است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: باید نماز را قطع نماید و آنها را انجام دهد.

[۹۳۵] سؤال ۲۸۴: آیا پس از به جا آوردن تشهد فراموش شده، سلام دادن لازم است؟ و آیا در این حکم، فرقی بین این که تشهد اول فراموش شده باشد یا تشهد دوم وجود دارد؟

پاسخ: اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، بنا بر احتیاط قضا دارد و سلام دادن لازم نیست و باید پس از آن، دو سجده سهو به جا آورد و اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد و کاری که نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، بنا بر احتیاط تشهد را بدون نیّت ادا و قضا و به قصد قربت مطلقه بخواند و سلام را نیز رجائاً بدهد و سپس دو سجده سهو به جا آورد و اگر بدون علم و عمد کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده و یا موالات به هم خورده باشد، قضای تشهد را بنا بر احتیاط انجام دهد و سلام دادن لازم نیست و پس از آن دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۳۶] سؤال ۲۸۵: اگر کسی بین قضای سجده یا تشهد فراموش شده و نماز، فاصله زیاد بیندازد و یا کاری که منافی نماز است، به جا آورد، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد، باید بدون فاصله

بعد از نماز به جا آورده شود، این کار را انجام دهد، پس از به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد فراموش شده و انجام دادن سجده سهو، بنا بر احتیاط باید نماز را نیز دوباره بخواند؛ و در غیر این صورت به جا آوردن قضای سجده و تشهد فراموش شده به همراه سجده سهو کافی است.

[۹۳۷] سؤال ۲۸۶: کسی که در حال ایستاده به یاد آورد که تشهد نمازش را نگفته و برای گفتن تشهد ننشیند ونمازش را تمام کند، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر می دانسته که وظیفه اش این است که بنشیند و تشهد بخواند و این کار را نکرده، نمازش را باید دوباره بخواند و همچنین است اگر نمی دانسته، ولی در ندانستن مسأله مقصّر بوده است.

کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز

[۹۳۸] سؤال ۲۸۷: در صورتی که بیمار به خاطر خوف ضرر، نماز را در حالات زیر انجام دهد، ولی بعد از اتمام نماز متوجه شود که خوف او بی مورد بوده، تکلیفش چیست؟

الف. به جای غسل و وضو تیمّم کند.

ب. طهارات ثلاث را به صورت جبیره انجام دهد.

پاسخ: اگر در وقت، کشف خلاف شد، به احتیاط واجب اعاده کند و اگر در خارج وقت، کشف خلاف شد، قضا ندارد.

ج. نماز را در حالت نشسته بخواند.

پاسخ: اگر تکبیره الاحرام را در حال ایستاده گفته باشد و از حال ایستاده به رکوع رفته باشد، نمازش صحیح است.

د. نماز را با اشاره بخواند.

پاسخ: باید نماز را اعاده یا قضا نماید.

[۹۳۹] سؤال ۲۸۸: اگر کسی در اول وقت، با وضوی جبیره ای و یا در موارد تیمّم، با تیمّم نماز بخواند، در حالی که می داند با تأخیر انداختن نماز از اول وقت، می تواند نماز

را با وضوی عادی بخواند، آیا نماز اول وقتش صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست و باید به تأخیر بیندازد و با وضوی عادی نماز را انجام دهد، مگر این که با تیمّم یا وضوی جبیره ای نماز بخواند و بتواند قصد قربت کند و تا آخر وقت عذرش برطرف نشود که در این صورت نمازش صحیح است.

[۹۴۰] سؤال ۲۸۹: اگر بیماری که در بیمارستان بستری است، برای وضو و تیمّم احتیاج به نایب داشته باشد، ولی به خاطر کمبود پرستار و پرسنل، نایب گرفتن مشکل باشد، تکلیفش چیست؟ و آیا در این صورت، خواندن نماز بدون طهارت، احتیاج به قضا کردن دارد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر نایب گرفتن حرجی باشد، نایب گرفتن واجب نیست و چنانچه بدون طهارت نماز خوانده، قضا نماید.

[۹۴۱] سؤال ۲۹۰: قبلاً برای وضو گرفتن، ابتدا دو دست را از مچ تا سر انگشتان و سپس صورت و دو دست را از آرنج تا مچ می شستم و آب را تا سر انگشتان دست نمی رساندم و فکر می کردم چون در ابتدای وضو دست را از مچ تا سر انگشتان شسته ام، لذا مجدداً نیازی به رساندن آب تا سر انگشتان نیست و چندین سال بدین منوال وضو می گرفتم و آن را درست می دانستم و به همین خاطر نیازی به سؤال کردن نمی دیدم و هیچ گونه شبهه ای هم در ذهنم نبود. تکلیف نمازهایی که با چنین وضویی خوانده ام، چیست؟

پاسخ: نمازها را تدریجاً قضا کنید.

[۹۴۲] سؤال ۲۹۱: نمازهای جاهل قاصری که بعضی از اعمال غسل و وضو را اشتباه انجام می داده، اعاده لازم دارد یا نه؟

پاسخ: آن مقداری را که یقین دارد با وضو یا غسل

نادرست به جا آورده، باید اعاده نماید.

[۹۴۳] سؤال ۲۹۲: اگر کسی عمداً در واجب غیر رکنی نماز، اخلال ایجاد کند، ولی دوباره آن را تصحیح کند، آیا نمازش صحیح است؟ مثلاً قرائت یا ذکر را عمداً غلط بخواند و دوباره صحیح آن را بگوید و یا این که هنگام قرائت یا ذکر، بدنش را عمداً حرکت دهد و دوباره در حال آرامش بدن بگوید؟

پاسخ: در فرض ذکر شده، نماز باطل می شود و جبران کردن بعدی، آن را تصحیح نمی کند.

{نماز قضا}

[۹۴۴] سؤال ۲۹۳: کسی که دو یا سه روز بی هوش بوده است، آیا نمازهایی که در این مدت نخوانده، قضا دارد یا خیر؟

پاسخ: نمازهایی که در تمام مدت وقت آنها بی هوش بوده، قضا ندارد.

[۹۴۵] سؤال ۲۹۴: این که قضای نمازهای واجبی که در زمان حیض خوانده نشده، واجب نیست، آیا مربوط به نمازهای واجب روزانه است یا هر نماز واجب دیگری را نیز شامل می شود؟

پاسخ: اختصاص به نمازهای یومیه دارد و در نمازهای واجب دیگر، احتیاط در قضا کردن آنهاست.

[۹۴۶] سؤال ۲۹۵: می دانیم که قضای نمازهای خوانده نشده زن حائض واجب نیست. آیا این عدم وجوب، به معنای عدم مشروعیت است یا تنها به معنی عدم وجوب است که اگر بخواهد قضای این نمازها را بخواند، مانعی نداشته باشد؟

پاسخ: قضای نمازها برای حائض و نفساء مشروع نیست؛ چون از آن نهی شده است.

[۹۴۷] سؤال ۲۹۶: شخصی یقین دارد که نماز قضا دارد؛ ولی نمی داند که نماز قضای ظهر و عصر است یا مغرب و عشا. تکلیف او چیست؟

پاسخ: اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای ظهر و یک نماز سه رکعتی به نیّت قضای

مغرب و بعد یک نماز چهار رکعتی به قصد «ما فی الذمّه» (اعمّ از عصر و عشا) بخواند، کافی است و در جهر (بلند خواندن) و اخفات (آهسته خواندن) این نماز چهار رکعتی مخیّر است.

[۹۴۸] سؤال ۲۹۷: کسی که بعد از اذان ظهر و قبل از اذان مغرب، به مسافرت رفته یا از مسافرت به وطن برگشته و نماز ظهر و عصر او در این روز قضا شده، وظیفه او در خواندن نماز قضای ظهر و عصر، نماز دو رکعتی است یا چهار رکعتی؟

پاسخ: آنچه که در آخر وقت واجب بوده، آن را باید قضا نماید؛ یعنی اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر مسافر بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت شکسته قضا کند و اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر، در وطن بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت تمام، قضای آن را به جا آورد، اگر چه احتیاط در جمع بین شکسته و تمام است.

[۹۴۹] سؤال ۲۹۸: آیا رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضا لازم است یا خیر؟ مثلاً اگر اول، تمام نمازهای صبح و بعد تمام نمازهای ظهر و بعد تمام نمازهای عصر را که قضا شده، بخواند و یا این نوع ترتیب را هم رعایت نکند، نمازهای خوانده شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در قضا ترتیب شرط نیست، مگر در موردی که ترتیب در ادا شرط باشد (مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز که عصر و عشای یک روز باید بعدازظهر و مغرب همان روز خوانده شود)؛ ولی اگر ترتیب نمازهای قضا شده را بداند، بهتر است به همان

ترتیب، قضای آنها را به جا آورد.

[۹۵۰] سؤال ۲۹۹: کسی که وظیفه اش تیمّم بدل از وضو یا غسل است، آیا می تواند نمازهای قضای خود را هم با تیمّم بخواند؟

پاسخ: ظاهر این است که خواندن نماز قضا با تیمّم (برای غیر ضیق وقت) صحیح است و اشکال ندارد، مگر این که علم یا ظن به زوال عذر در زمان نزدیک داشته باشد.

[۹۵۱] سؤال ۳۰۰: کارهای مستحبّی که زمان مخصوصی برای آنها تعیین شده است (مثل بعضی از نمازها و غسل های مستحبّی)، چنانچه وقت آنها گذشت و موفّق به انجام دادن آنها نشدیم، آیا می توانیم قضای آنها را انجام دهیم یا خیر؟

پاسخ: به جا آوردن قضای آنها به قصد ورود، احتیاج به دلیل شرعی خاص دارد؛ ولی به قصد رجا و مطلوبیت اشکال ندارد.

نماز قضای خویشان که بر انسان واجب می شود

[۹۵۲] سؤال ۳۰۱: آیا از واجباتی که بر ذمّه میّت بوده و انجام نداده است، غیر از نماز و روزه، واجب دیگری هم وجود دارد که انجام دادن آن به ولیّ میّت منتقل شود؟

پاسخ: واجبات دیگر بر عهده ولیّ میّت نیست.

[۹۵۳] سؤال ۳۰۲: مردی از دنیا رفته و اولین فرزندان او دو پسر دوقلو هستند. نمازهای قضای این مرد، برعهده کدام یک از این دو پسر است؟

پاسخ: اگر بدانند که یکی از آن دو پسر، زودتر به دنیا آمده و دیگری بعد از او وضع حمل شده و مشتبه شده که کدام یک زودتر به دنیا آمده، بر هیچ کدام از آنها قضای نماز پدرشان واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قرعه بزنند و یا تقسیط کنند و اگر هر دو با هم به دنیا

آمده اند، قضای نمازهای میّت مذکور، به نحو واجب کفایی بر هر دو واجب می شود.

[۹۵۴] سؤال ۳۰۳: آیا نماز قضای مادر بر ولیّ میّت واجب است؟

پاسخ: مطابق با احتیاط است؛ ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

[۹۵۵] سؤال ۳۰۴: پـدر و مادری مقیّـد به خوانـدن نماز بوده اند، ولی نماز را غلط می خوانده اند. آیا قضای نماز آنها بر پسـر بزرگ تر واجب است؟

پاسـخ: اگر اشـکال نمـاز پـدر به گونه ای بوده که قضـای آن نمازها بر خود پـدر واجب بوده، اکنون بر پسـر بزرگ تر واجب است که از طرف او آن نمازهـا را قضـا کنـد و احتیاط مسـتحب این است که این حکم، نسـبت به نماز قضای مادر هم رعایت شود.

[۹۵۶] سؤال ۳۰۵: اگر پسـر بزرگ میّت، قصد خواندن نمازهای میّت را نداشته باشد، آیا وظیفه ای متوجه دیگر اولاد میّت می شود یا نه؟

پاسخ: در صورت فرض شده، وظیفه ای متوجه دیگر اولاد میّت نمی شود.

[۹۵۷] سؤال ۳۰۶: پـدری در مدت پنجاه سال، نه نماز خوانده و نه روزه گرفته است و پسـر بزرگ علناً به او اعلام می کند که بعـد از مرگش قضای نماز و روزه اش را انجام نخواهـد داد. آیا پسـر بزرگ، بعـد از فوت پدرش می تواند به گفته خود عمل نماید؟

پاسخ: در مفروض سؤال، خواندن نمازها و روزه های قضا شده پدر بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

[۹۵۸] سؤال ۳۰۷: اگر پسـر بزرگ تر بعد از مرگ پدرش و قبل از خواندن نمازهای قضای او فوت کند، آیا خواندن نمازهای قضای پدر، به کس دیگری منتقل می شود یا نه؟

پاسخ: بعید نیست وجوب قضای نماز و روزه میّت، برعهده پسـر بزرگ تر بعد از آن پسـر فوت شده باشد، به شرط آن که پسر فوت

شده، قبل از آن که بتواند قضای نمازها و روزه های پدرش را به جا آورد، از دنیا رفته باشد.

[۹۵۹] سؤال ۳۰۸: مردی که از دنیا رفته و پسر بزرگ او قبل از فوت او مرتد شده، آیا باز هم خواندن نماز قضای او بر کسی (مثل پسر بعدی) واجب است؟

پاسخ: در فرض سؤال بعید نیست که وجوب قضای نماز و روزه، به غیر پسر مرتد اختصاص داشته باشد.

[۹۶۰] سؤال ۳۰۹: قضای نماز میّت، هنگامی که پسر ندارد، آیا از اصل ترکه حساب می شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید بزرگ ترین مرد از اقارب او که در نزدیک ترین طبقه ارث به میّت قرار دارد، نماز و روزه های قضا شده او را به جا آورد، اگرچه ارث به او نرسد.

[۹۶۱] سؤال ۳۱۰: فردی وصیت کرده که یک سال نماز و روزه برای او به جا آورند. آیا می توان مبلغ لازم برای انجام این کار را به یکی از فرزندان خود میّت (چه پسر بزرگتر و چه غیر او) داد تا این کار را انجام دهد؟

پاسخ: اگر اطمینان وجود دارد که فرزند میّت، نماز و روزه وصیت شده را به نحو صحیح به جا می آورد، دادن مبلغ مذکور به وی اشکال ندارد و جایز است.

[۹۶۲] سؤال ۳۱۱: کسی نماز و روزه قضا دارد و وصیت کرده که آنها را از ثلث اموالش به جا آورند و ثلث اموال هم برای این امر کفایت می کند. به این ترتیب، آیا پس از مردن این شخص، پسر بزرگ ترش باز هم وظیفه ای نسبت به نماز و روزه های قضای او دارد یا خیر؟ اگر ورثه به وصیت او عمل نکنند،

چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که ثلث مال میّت، برای نماز و روزه ای که وصیت کرده، کافی باشد، پسر بزرگ تر مسؤولیتی ندارد و هر یک از ورثه که مانع از عمل به وصیت شوند، مسئول هستند.

[۹۶۳] سؤال ۳۱۲: دوستی داشتم که قبلاً مسیحی بود و الحمد للّه پس از معاشرت نمودن با او شیعه اثنا عشری شد. ایشان سؤال می کند که آیا قضا کردن تکالیف پدر و مادرش که مسیحی بوده اند و از دنیا رفته اند، صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست.

نماز قضای استیجاری و تبرّعی

[۹۶۴] سؤال ۳۱۳: مادر بنده به رحمت ایزدی پیوسته و وصیت نموده که با ۱۳ اموالش برای ایشان به مدت چهل سال نماز و روزه بگیرند و مبلغ مذکور برای این کار کافی نیست. با توجه به این که بنده عائله مند هستم و کار هم ندارم و توانایی انجام این کار را هم دارم، آیا شرعاً مجاز به انجام این کار می باشم؟

پاسخ: اگر احتمال نمی دهید که منظور مادرتان این بوده که روزه و نماز را به دیگری بدهید، می توانید روزه را بگیرید و در صورتی که نمازتان صحیح باشد، می توانید نماز را هم خودتان بخوانید.

[۹۶۵] سؤال ۳۱۴: همسر من در ماه های رمضان نماز می خواند و روزه می گرفت؛ ولی بعد از ماه رمضان، فقط نمازهای صبح را می خواند و گاهی هم نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا می آورد تا این که از دنیا رفت. آیا جایز است که من مبلغی را بپردازم تا بعضی از نمازهای قضا شده او خوانده شود؟ و آیا این کار، نفعی به حال او دارد؟

پاسخ: بلی، جایز است و ان شاء اللّه به او نفع می رساند.

[۹۶۶] سؤال

۳۱۵: آیـا می توان کسـی را که نمـازش را با تیمّم یا وضوی جبیره ای یا به طور نشسـته و امثال آن برگزار می کنـد، برای نماز استیجاری اجیر کرد؟

پاسخ: احتیاطاً شخصـی را اجیر بگیرند که نماز را با شـرایط کامل و صحیح انجام دهد و اجیر گرفتن کسانی که در مورد سؤال ذکر شده، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۹۶۷] سؤال ۳۱۶: کسـی که برای خواندن نماز قضای میّتی اجیر شده و بعداً جراحاتی در او ایجاد شده که دیگر وضوی عادی نمی تواند بگیرد و وظیفه اش وضوی جبیره ای و یا تیمّم است، آیا شرعاً حق دارد به همین صورت، نمازهای میّت را بخواند؟

پاسـخ: احتیاط در ترک آن است و در صورتی که برای انجام دادن به صورت عادی تمکّن پیدا نکرد، احتیاط در این است که اجاره را با اقاله به هم بزنند.

[۹۶۸] سؤال ۳۱۷: جوانی که به سنّ بلوغ نرسیده، آیا می تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؟

پاسـخ: اگر ممیّز باشد و بدانند که نماز را به نحو صـحیح به جا می آورد، می توانند او را اجیر کنند و نمازهایی که می خواند، کفایت می کند.

[۹۶۹] سؤال ۳۱۸: آیا نماز و روزه ای که بچه ممیّز به طور صـحیح و تبرّعی از طرف میّت انجام می دهد، تکلیف را از میّت بر می دارد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، تکلیف از میّت ساقط می شود.

[۹۷۰] سؤال ۳۱۹: اگر زنی اجیر شود تا نمازهای قضا شده میّت مرد را بخواند، نمازهای صـبح و مغرب و عشا را بلند بخواند یا آهسته؟ و اگر مردی برای خواندن نماز میّت زن اجیر شود، چگونه بخواند؟

پاسخ: اجیر باید به وظیفه خودش عمل نماید.

[۹۷۱] سؤال ۳۲۰: کسی که

نمـاز و روزه استیجـاری گرفته تـا انجـام دهـد، اما اسم میّت را فراموش کرده و به هیـچ عنوان هم نمی توانـد نام او را به دسـت آورد، به چه نیّت نماز و روزه او را به جا آورد؟

پاسـخ: اگر به نیّت میّتی که پول گرفته تـا برای او نماز و روزه انجام دهـد، نماز و روزه را به جا آورد، کافی است و دانسـتن و گفتن اسم، لازم نیست.

[۹۷۲] سؤال ۳۲۱: کسـی که برای خوانـدن نماز، اجیر شـده است، آیا می تواند به حداقلّ واجبات در نماز اکتفا کند و نماز را بسیار خلاصه و کوتاه بخواند یا نه؟

پاسخ: اگر کیفیت عمل (از جهت انجام دادن به همراه مستحبّات)، معیّن نشده باشد، باید آن را به طور متعارف به جا آورد.

[۹۷۳] سؤال ۳۲۲: کسـی که برای خوانـدن مقـداری نماز و گرفتن مقـداری روزه در زمان معیّنی اجیر شـده است، اگر پس از گذشت زمان معیّن، تنها بخشی از کار را انجام داده باشد، نسبت به بقیه نمازها و روزه ها چه باید بکند؟

پاسـخ: بـدون گرفتن اجـازه جدیـد از کسـی که او را اجیر کرده، جایز نیست بقیه اعمال را در خارج از آن وقتی که در اجاره، معیّن شده است، به جا آورد.

[۹۷۴] سؤال ۳۲۳: اگر کسـی نماز و روزه استیجاری را قبول کرد، در صورتی که برای انجام دادن آنها وقتی معیّن نشده باشد، تا چه مدت برای انجام آنها فرصت دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نباید تأخیر انداختن نماز و روزه، مسامحه محسوب شود و تا ممکن است آن را زودتر انجام دهد.

[۹۷۵] سؤال ۳۲۴: شخصی از دنیا رفته و نماز قضا برعهده او باقی مانده است،

آیا شخص دیگری که نماز قضای او را تبرّعاً می خواند، می تواند آن را به صورت جماعت (به عنوان امام یا مأموم) به جا آورد یا این که در نماز جماعت، باید نمازی را که بر خود انسان واجب شده است، بخواند؟

پاسخ: در فرض ذکر شده، قضای نماز آن شخص را، چه امام باشد و چه مأموم، می تواند به جا بیاورد.

[۹۷۶] سؤال ۳۲۵: با توجه به این که بسیاری از نمازهای استیجاری، از باب احتیاط خوانده می شود، آیا کسی که برای خواندن نمازهای میّت اجیر شده، می تواند این نمازها را به جماعت و در حالی که مأموم است، بخواند؟

پاسخ: اشکالی ندارد، مگر این که شخص اجیر کننده، شرط کرده باشد که اجیر، نماز را به صورت فرادی بخواند.

[۹۷۷] سؤال ۳۲۶: فردی به من مراجعه کرد تا برای میّت او یک سال نماز بخوانم و یک ماه روزه بگیرم. پس از قبول کردن، شرایط به من فرصت انجام این عمل را نداد و به همین جهت من آن را به فرد دیگری موکول کردم و اکنون شک دارم که آن را صحیح به جا آورده است یا خیر. لطفاً مرا در مورد وظیفه شرعی ام راهنمایی فرمایید.

پاسخ: اگر اذن و اجازه، برای اجیر کردن شخص دیگر داشته اید و همه شرایطی که در اجیر لازم است، رعایت نموده اید، اشکال ندارد و اگر بدون اذن، این کار را انجام داده اید، باید به صاحب پول رجوع کنید. اگر اجازه داد، اشکال ندارد و اگر اجازه نداد، باید خودتان نماز و روزه را انجام دهید و یا اجاره را اقاله کنید و پول وی را باز پس دهید.

[۹۷۸] سؤال ۳۲۷: وکیل مورد

اعتمادی شخصی را برای خواندن نماز میّت اجیر نموده؛ ولی بعداً معلوم می شود که نماز خوانده نشده است. در این صورت کدام یک از وکیل یا اجیر ضامن هستند؟

پاسخ: اگر وکیل، مقصّر نباشد، ضامن نیست و اجیر، ضامن است و خواندن نماز بر عهده اوست.

[۹۷۹] سؤال ۳۲۸: آیا نیابت از انسان زنده، چه مرد باشد و چه زن، در نوافل و قرائت قرآن و دیگر مستحبّات، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: نیابت (تبرّعی و استیجاری) از زندگان، در بعضی از مستحبّات، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر معصومین علیهم السلام و توابع آن، مثل نماز زیارت، جایز است و ظاهراً نیابت تبرّعی در جمیع مستحبّات از طرف افراد زنده، اگر به قصد رجا باشد، اشکالی ندارد؛ اما صحّت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبّات ذکر شده، محلّ تأمّل است.

[۹۸۰] سؤال ۳۲۹: آیا مکلّفی که قضای نماز و روزه خودش و یا روزه کفّاره و یا قضای نماز و روزه پدر و مادر برعهده اوست، می تواند نماز و روزه استیجاری قبول کند یا نمی تواند؟

پاسخ: در صورت وسعت وقت، می تواند نماز و روزه استیجاری را قبول کند.

نماز جماعت

شرایط، وظایف و امور مربوط به امام جماعت

بلوغ

[۹۸۱] سؤال ۳۳۰: آیا دانش آموزان ممیّز و غیر بالغ، می توانند در مدرسه به عنوان امام جماعت نماز بخوانند؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

طهارت

[۹۸۲] سؤال ۳۳۱: آیا به امام جماعتی که به جهت عذری به جای وضو یا غسل، تیمّم یا وضوی جبیره ای نموده است، می توان اقتدا کرد؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۹۸۳] سؤال ۳۳۲: اگر مأموم بفهمد که بدن یا لباس امام جماعت نجس است، ولی خود

امام جماعت نداند، آیا اقتدا کردن او صحیح است؟

پاسخ: اگر نجاست از مواردی باشد که در نماز بخشوده نشده است، مسأله سه صورت دارد: اول این که مأموم می داند امام جماعت از نجاست بدن یا لباس خود بی خبر است که در این حالت، اقتدا کردن صحیح است؛ دوم این که مأموم می داند که امام جماعت از نجاست باخبر بوده، ولی بعد، فراموش کرده است که در این صورت نمی تواند اقتدا کند؛ و سوم این است که مأموم، چیزی در مورد با خبر یا بی خبر بودن امام نمی داند که در این صورت هم اقتدا کردن اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اقتدا نکند.

عدالت

[۹۸۴] سؤال ۳۳۳: مراد از عادل بودن که شرط امام جماعت است، چیست؟

پاسخ: مراد از امام جماعت عادل کسی است که گناه کبیره مرتکب نشود و اصرار بر گناه صغیره ننماید و از کارهایی که نشان دهنده بی مبالاتی در امور دینی است، اجتناب کند.

[۹۸۵] سؤال ۳۳۴: فرق بین گناه صغیره و کبیره که در بحث عدالت مطرح می شود، چیست؟

پاسخ: گناه کبیره آن است که در قرآن کریم و یا در احادیث معتبر، آن را کبیره شمرده باشند یا برای آن وعده عذاب داده شده باشد و یا نزد متشرّعین گناه بزرگی محسوب شود.

[۹۸۶] سؤال ۳۳۵: کسی که خود را عادل نمی داند، اگر او را با اصرار برای امامت جماعت در جلوی صفوف نمازگزاران قرار دهند، چه کند تا نماز خودش و دیگران به طور صحیح برگزار شود؟

پاسخ: اگر خود را عادل نمی داند و دیگران او را عادل می دانند، امام جماعت شدن او اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اجتناب کند.

[۹۸۷] سؤال

۳۳۶: ما شخصی را واجد شرایط امامت جماعت می دانیم؛ ولی خودش می گوید: «من راضی نیستم که به من اقتدا کنید» یا این که می گوید: «من عادل نیستم». در فرض مذکور، اقتدا به او چه حکمی دارد؟

پاسخ: رضایت امام جماعت، برای اقتدا کردن به او لازم نیست. درباره تشخیص عدالت، در رساله های عملیه، توضیح لازم داده شده است.

[۹۸۸] سؤال ۳۳۷: وقتی وارد مسجد جدیدی می شویم که هیچ گونه شناختی از امام جماعت آن نداریم، آیا می توانیم نماز را به جماعت بخوانیم؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل شود که امام جماعت عادل است، اگر چه از کثرت اقتدا کنندگان باشد، اقتدا کردن اشکال ندارد.

قرائت صحیح

[۹۸۹] سؤال ۳۳۸: آیا اصاله الصحّه (صحیح بودن فعلی که از مسلمان صادر می شود)، در قرائت امام جماعت نیز جاری می شود یا خیر؟

پاسخ: جاری می شود.

[۹۹۰] سؤال ۳۳۹: اگر امام جماعت، مخارج حروف را رعایت نکند، وظیفه مأموم چیست و نمازش چگونه است؟

پاسخ: اگر کلماتی که ادا می کند، مفهوم باشد، ولی با وجود این که سعی بر آموختن قرائت صحیح کرده، باز هم نمی تواند حرف یا کلمه یا لحنی را صحیح ادا کند، می توان به او اقتدا کرد.

[۹۹۱] سؤال ۳۴۰: بعضی از امامان جماعت در قرائت نماز، هم «مالک یوم الدین» می گویند و هم «ملک یوم الدین». آیا قرائت دوم صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۹۹۲] سؤال ۳۴۱: آیا اقتدا نمودن به امام جماعتی که از خوف تبدیل کسره به یاء (در قرائت نماز)، کسره را به فتحه تبدیل می نماید یا امام جماعتی که ادغام را رعایت نمی کند، صحیح است؟

پاسخ: در مواردی که قرائت امام جماعت به هر جهتی از نظر تکلّم عربی، غلط محسوب شود، چنانچه امام

جماعت قدرت بر صحیح خواندن داشته باشد، اقتدا به او جایز نیست.

امامت جانباز، معلول و فرد ناتوان

[۹۹۳] سؤال ۳۴۲: این جانب روحانی جانبازی هستم که در جنگ تحمیلی، پای چپ من از زیر زانو قطع شده است. اکنون با پای مصنوعی، امور زندگی خود (نظیر راه رفتن و رانندگی با ماشین) را انجام می دهم، حتی نمازهای پنجگانه خود را نیز با پای مصنوعی و ایستاده به جا می آورم. با توجه به این موضوع، آیا مأمومین می توانند به عنوان امام جماعت به من اقتدا کنند یا خیر؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۴] سؤال ۳۴۳: امامت جماعت، توسط جانبازان و یا شخص معلولی که یکی از مساجد سبعه خود را فاقد است، چگونه است؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۵] سؤال ۳۴۴: آیا امامت کسی که یکی از انگشتان دست یا بیشتر از یک انگشت او قطع شده باشد، جایز است؟

پاسخ: اشکالی ندارد؛ ولی اَولی این است که کامل، به ناقص اقتدا نکند.

[۹۹۶] سؤال ۳۴۵: کسی که بعضی از انگشتان دستش بسته است و باز نمی شود، ولی کف دست او و دیگر انگشتانش به طور کامل بر روی زمین قرار می گیرد، آیا می تواند امام جماعت شود؟

پاسخ: اَولی ، ترک آن است.

[۹۹۷] سؤال ۳۴۶: اقتدا نمودن به کسی که در حال قیام، به عصا تکیه می کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی بهتر است به امام جماعتی که بدون تکیه کردن نماز می خواند، اقتدا شود.

امامت غیر روحانی

[۹۹۸] سؤال ۳۴۷: آیا امامت جماعت، توسط فرد غیر روحانی جایز است یا خیر؟ و خواندن نماز جداگانه در هنگام اقامه نماز جماعت (به قصد هتک حرمت یا بدون این قصد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با حضور روحانی، غیر

روحانی امامت نکند و هتک حرمت مؤمن حرام است، و نماز فرادی در حال اقامه جماعت اگر عرفاً هتک حرمت مؤمن (امام جماعت) محسوب شود، باطل است، اگرچه قصد هتک نداشته باشد.

[۹۹۹] سؤال ۳۴۸: در مدارس و یا ادارات و مؤسسات دولتی و یا غیر دولتی، افرادی به عنوان امام جماعت هستند که روحانی نیستند. نظرتان در این مورد چیست؟

پاسخ: شرایط امام جماعت در توضیح المسائل ذکر شده است و با وجود روحانی، غیر روحانی امامت نکند.

[۱۰۰۰] سؤال ۳۴۹: این جانب مداح اهل بیت علیهم السلام و مفتخر به نوکری ائمه اطهارعلیهم السلام هستم. بنده در تأسیس و تشکیل بعضی از هیئات مذهبی شرکت داشته ام. در مواقعی که روحانی نداریم، اعضای هیئت از این جانب درخواست تشکیل جماعت را می کنند و این جانب فقط در موقع نماز جماعت، از لباس مقدس روحانیت استفاده می کنم. آیا از نظر شرعی و عرفی این کار من اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: به طور کلّی در صورتی که روحانی در دسترس نباشد و شخص غیر روحانی از نظر اقتدا کنندگان، دارای شرایط امام جماعت (که در رساله ذکر شده است) باشد، می توانند به چنین شخصی اقتدا کنند و وی بهتر است موقع امامت، از عبا استفاده نماید و لباس کامل روحانیت نپوشد.

امامت بانوان

[۱۰۰۱] سؤال ۳۵۰: اقامه نماز جماعت ویژه خواهران، به امامت یکی از خواهران متدیّن، جایز است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط واجب آن است که امام جماعت زنان نیز مرد باشد.

[۱۰۰۲] سؤال ۳۵۱: امامت جماعت توسط بانوان برای بانوان و دانش آموزان دختر در مدارس، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به نظر این جانب احتیاطاً جایز نیست.

امور دیگر مربوط به امام جماعت

[۱۰۰۳] سؤال ۳۵۲:

آیا می توان به امام جماعتی که در حال خواندن نماز استیجاری برای شخص دیگری است، اقتدا کرد؟

پاسخ: اگر نمازی را که برای شخص دیگری می خواند، احتیاطاً به جا می آورد و نمی داند نمازی از آن شخص قضا شده یا خیر، اقتدا کردن به او محلّ اشکال است؛ ولی اگر دانسته شود که نماز از متوفّا قضا شده است، می توان به او اقتدا نمود و فرق نمی کند که در مقابل این نماز، پول گرفته یا نگرفته باشد.

[۱۰۰۴] سؤال ۳۵۳: جایی نماز جماعت برقرار شده و شخصی وارد می شود که امام جماعت را نمی شناسد. این شخص نسبت به یکی از مأمومین از جهت دارا بودن شرایط امام جماعت آشنایی دارد و به جای امام جماعت، به این مأموم اقتدا می کند. آیا این گونه نماز جماعت، از نظر شرع مقدس اسلام صحیح است یا خیر؟

پاسخ: جایز نیست کسی به مأمومِ در حال اقتدا به امام جماعت دیگر اقتدا کند.

[۱۰۰۵] سؤال ۳۵۴: دو نفر وارد بر نماز جماعت می شوند. یکی از آنها به رکعت سوم امام جماعت می رسد و نفر دوم به رکعت چهارم. بعد از اتمام نماز جماعت، نفر اول بقیه نماز خود را می خواند و تمام می کند؛ ولی هنوز یک رکعت از نماز نفر دوم باقی مانده است. آیا در این موقع، نفر اول می تواند نماز دیگر خود را به نفر دوم اقتدا کند که در این صورت نفر دوم در یک نماز هم مأموم باشد و هم امام جماعت؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر نفر دوم دارای شرایط امام جماعت باشد، اقتدای به او اشکال ندارد.

[۱۰۰۶] سؤال ۳۵۵: آیا نماز جماعت در پشت سر امام جماعت اخباری، صحیح

است؟

پاسخ: اگر واجد شرایط ذکر شده برای امام جماعت باشد و به علمای اسلام توهین ننماید، مانعی ندارد.

[۱۰۰۷] سؤال ۳۵۶: نماز خواندن در پشت سر کسی که با ولایت فقیه مخالف است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در توضیح المسائل، شرایط امام جماعت بیان شده است.

[۱۰۰۸] سؤال ۳۵۷: اگر به نظر مرجع مأموم، نماز امام باطل باشد، آیا اقتدا کردن به او صحیح است؟

پاسخ: اگر به عقیده مأموم، نماز امام باطل باشد، نمی تواند به او اقتدا کند؛ ولی اگر اخلال، در اجزای غیر رکنی نماز باشد که اخلال جهلی به آنها مضر نیست، می تواند به او اقتدا کند.

[۱۰۰۹] سؤال ۳۵۸: در بعضی از جماعات دیده می شود با این که اذان نماز از طرف یکی از مأمومین گفته می شود، باز هم اذان از طرف امام جماعت تکرار می شود. لطفاً بفرمایید که این تکرار از چه بابی انجام می شود؟

پاسخ: برای خود امام جماعت هم مستحب است که قبل از نماز، اذان و اقامه بگوید و از این جهت، اشکالی در اذان و اقامه او نیست.

[۱۰۱۰] سؤال ۳۵۹: امام جماعت قصد بلند شدن از رکوع را دارد و حتی مقدار کمی هم حرکت می کند. مأموم «یا اللّه» می گوید تا رکوع امام را درک کند. آیا امام می تواند صبر کند تا مأموم اقتدا نماید؟

پاسخ: چنانچه از حدّ رکوع خارج نشده است، می تواند صبر کند.

[۱۰۱۱] سؤال ۳۶۰: آیا امام جماعت می تواند یک نماز واجب را دو بار به جماعت اقامه کند؟ به عنوان مثال، در اول وقت، نماز ظهر و عصر را در یک مدرسه و بعد از آن، در مدرسه دیگر و یا با جماعتی دیگر بخواند؟

پاسخ: اشکالی ندارد و بلکه

مستحب است.

[۱۰۱۲] سؤال ۳۶۱: اگر امام جماعت، مثلاً نماز ظهر را چند بار و در چند جای مختلف بخواند، در دفعه دوم و سوم و... نماز ظهر را به چه نیّتی باید بخواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اعاده نماز ظهر امام جماعت اشکال ندارد و لازم نیست در نماز، نیّت وجوب یا استحباب کند؛ ولی اگر خواست نیّت کند، باید به نیّت استحباب بخواند.

[۱۰۱۳] سؤال ۳۶۲: امام جماعتی که یک بار نماز ظهر را خوانده است و می خواهد برای بار دوم (در مکان دیگر)، برای نماز ظهر امامت کند. اگر نماز دوم را با نیّت نماز قضای ظهر بخواند، در حالی که نمازهای قضای دیگر (مثل قضای صبح) را نخوانده، آیا نمازش نماز ظهر محسوب می شود؟

پاسخ: نماز ظهر محسوب می شود و رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضایی که در ادای آنها ترتیب شرط نیست، لازم نیست.

[۱۰۱۴] سؤال ۳۶۳: دریافت اجرت برای اقامه نماز جماعت از سوی امام جماعت، چه حکمی دارد؟ اگر اشکال دارد، پرداخت وجهی به عنوان حقّ ایاب و ذهاب چگونه است؟

پاسخ: چون اجرت، در مقابل اصل نماز نیست، اشکالی ندارد.

[۱۰۱۵] سؤال ۳۶۴: آیا بدون اذن امام جماعتی که بیش از هفده سال در مسجدی نماز جماعت برپا داشته و اعراض هم ننموده است، شخص دیگری می تواند اقامه جماعت کند؟

پاسخ: در مسجدی که امام جماعت راتب دارد، خوب نیست فرد دیگری در آن جا اقامه جماعت نماید و موجب اختلاف و تشتّت گردد. لازم است چنین کارهایی ترک شود.

[۱۰۱۶] سؤال ۳۶۵: مسجدی دارای امام جماعت راتب است. اگر به هنگام برگزاری نماز، شخصی وارد مسجد شود که از لحاظ علم و معنویت از امام

جماعت راتب بالاتر است، کدام یک برای امامت اولویت خواهند داشت؟

پاسخ: امام راتب مقدّم است؛ ولی اگر دیگری افضل است، خوب است که امام راتب جای خود را به او واگذار نماید.

شرایط، وظایف و امور مربوط به مأموم

مکان مأموم

[۱۰۱۷] سؤال ۳۶۶: فردی در مسجد، برای نماز جماعت جا گرفته و بیرون رفته و تا اقامه نماز جماعت رجوع نکرده است. آیا به محض منعقد شدن نماز جماعت، حق او از آن مکان، ساقط می شود و دیگری می تواند جای او را تصرّف کند؟

پاسخ: اگر قصد برگشت دارد، احتیاطاً دیگری در آن مکان تصرّف نکند، مگر این که عدم بازگشت او باعث اخلال در صفوف جماعت شود که در این صورت اشکالی ندارد.

[۱۰۱۸] سؤال ۳۶۷: در رساله های عملیه گفته می شود که اگر مکان مأموم در نماز جماعت از امام بالاتر باشد، اشکالی ندارد. آیا در ساختمان های امروزی، امام می تواند در طبقه اول باشد و مأمومین به ترتیب از طبقه اول تا دهم باشند یا این که مثلاً ساختمان دو طبقه باشد، ولی فاصله طبقه دوم از طبقه اول از حدّ معمول بیشتر باشد؟

پاسخ: اگر فاصله طبقات در حدّی باشد که مأمومین و امام جماعت، یک اجتماع و جماعت محسوب شوند، اشکال ندارد؛ ولی اگر فاصله به قدری زیاد باشد که آنها را یک جماعت حساب نکنند، نماز جماعت صحیح نیست.

[۱۰۱۹] سؤال ۳۶۸: با توجه به این که تعداد نمازگزاران در اعیاد و ایّام روضه و ماه مبارک رمضان، زیاد و جا در مسجد کم می شود، آیا اقتدا کننده می تواند در مکانی پایین تر از امام جماعت قرار بگیرد؟ و مقدار آن چه قدر است؟

پاسخ: اگر پایین تر بودن مأموم کم باشد، به طوری که عرفاً

به آن اعتنا نشود، اشکال ندارد.

[۱۰۲۰] سؤال ۳۶۹: اگر مأموم در بین نماز جماعت، سهواً (ولو با برخورد شخص دیگری با او) از امام جماعت جلوتر قرار بگیرد، ولی بلافاصله به جای خود که عقب تر از امام است برگردد، نماز جماعتش صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر به وظیفه منفرد عمل کند، نماز خودش صحیح است؛ ولی در فرض سؤال، صحّت جماعتش محلّ تأمّل است.

[۱۰۲۱] سؤال ۳۷۰: آیا مأموم می تواند در بین نماز به صف جلو یا عقب برود؟

پاسخ: اگر جایش در صف جماعت تنگ باشد و در صف جلو یا عقب جای خالی وجود داشته باشد، جایز است جلو و یا عقب برود، به شرط این که از قبله منحرف نشود و صورت نماز به هم نخورد و احتیاط واجب این است که این تقدّم و تأخّر، در حال قرائت نماز نباشد.

اتصال

[۱۰۲۲] سؤال ۳۷۱: اگر در بین نماز جماعت، حائلی بین یک مأموم با صفوف جماعت یا بین یک صف با صف دیگر ایجاد شود، این نماز، چه حکمی پیدا می کند؟

پاسخ: اگر حائل، اتصال در جماعت را از بین ببرد، نماز کسی که اتصال او از جماعت قطع شده، حکم منفرد را پیدا می کند و باید به وظیفه منفرد عمل کند.

[۱۰۲۳] سؤال ۳۷۲: آیا راه رفتن افراد غیر نمازگزار در بین صف های نماز جماعت، ایرادی به جماعت وارد می کند یا خیر؟

پاسخ: اگر غیر نمازگزاران طوری پشت سر هم و متصل به هم باشند که عرفاً حائل بین صفوف جماعت محسوب شوند، برای جماعت اشکال دارد، وگرنه مانعی ندارد.

[۱۰۲۴] سؤال ۳۷۳: آیا فاصله شدن شخصی که مأموم نیست، می تواند اتصال در نماز جماعت را از

بین ببرد و در نماز جماعت اشکال ایجاد کند؟

پاسخ: اگر فاصله او از مأمومینی که در طرف راست یا چپ او قرار دارند بیشتر از یک قدم بزرگ نباشد و همچنین فاصله محلّ سجده اش از محلّ ایستادن مأموم جلو یا امام، بیشتر از یک قدم معمولی نباشد، برای جماعت او اشکالی ندارد.

[۱۰۲۵] سؤال ۳۷۴: آیا بیماری که روی صندلی ویلچر نماز می خواند، موجب بر هم خوردن اتصال صفوف نماز جماعت نمی شود؟

پاسخ: در اتصال صفوف نماز، اشکالی ایجاد نمی شود.

[۱۰۲۶] سؤال ۳۷۵: در کتاب «العروه الوثقی» در مسأله ۲۲ از شرایط نماز جماعت آمده است که فاصله شدن بچه ممیّز تا وقتی که علم به باطل بودن نمازش نداریم، ضرری برای جماعت ندارد و مرحوم آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله در حاشیه آن کتاب فرموده اند که این امر مشکل است؛ بلکه ظاهر این است که تا بچه بالغ نشده، لازم است که علم به صحّت نماز او پیدا کنیم. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: احتمال صحّت نماز بچه ممیّز کافی است.

[۱۰۲۷] سؤال ۳۷۶: آیا فاصله شدن بچه های ممیّز در بین مأمومین، ضرری به نماز جماعت می زند یا خیر؟

پاسخ: اگر بطلان نماز آنها معلوم نباشد، به صحّت نماز جماعت ضرری نمی زند، اگر چه در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند.

[۱۰۲۸] سؤال ۳۷۷: آیا مسافر و یا بچه ممیّز، می تواند در صف اول نماز جماعت قرار بگیرد؟

پاسخ: فاصله یک بچه ضرری ندارد، اگر چه نمازش باطل باشد و همچنین مسافر هم اگر یک نفر باشد، از نظر اتصال، اشکال ایجاد نمی کند.

[۱۰۲۹] سؤال ۳۷۸: اگر مأمومین صف اول جماعت، همگی مسافر باشند و در نماز چهار رکعتی، بعد از دو

رکعت سلام دهند، نماز صفوف بعدی صحیح است یا باطل؟ و در صورت صحیح بودن، جماعت است یا فرادی ؟

پاسخ: اگر بعد از سلام دادن نماز، در مکان خود بنشینند، نماز صف های بعدی از جهت جماعت اشکال پیدا می کند و قهراً فرادی می شود و باید عمل فرادی را انجام دهند؛ ولی اگر زود بایستند و دوباره اقتدا کنند، نماز صف های بعدی به جماعت صحیح است.

[۱۰۳۰] سؤال ۳۷۹: بعد از تکبیر امام جماعت، شخصی که بین او و امام، پنج نفر فاصله شده اند، تکبیر می گوید و بعد، آن پنج نفر تکبیر می گویند. آیا نماز آن شخص صحیح است؟

پاسخ: اگر افرادی که در آن فاصله اند، آماده برای گفتن تکبیر باشند، ولی تکبیر آنها لحظاتی بعد از تکبیر این شخص صورت بگیرد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر آنها آمادگی برای تکبیر ندارند، اتصال نماز به هم می خورد و نماز او فرادی می شود و صحیح است.

[۱۰۳۱] سؤال ۳۸۰: اگر در یکی از صف های نماز جماعت، فقط از سمت چپ اتصال وجود داشته باشد، در حالات زیر، حکم نماز جماعت افراد صف مزبور چیست؟

الف. اگر بچه ممیّزی که نمازش صحیح یا باطل است، در بین صف باشد؟ پاسخ: در نماز جماعت، اتصال از سمت چپ اشکال ندارد و فاصله شدن یک بچه در صف ها، اگر چه نمازش باطل باشد، بی اشکال است، ولی اگر تعداد بیشتری باشند که فاصله زیاد شود و نماز شان باطل باشد، در صف اول و یا در صفوفی که موجب قطع اتصال می شود، نایستند.

ب. کسی در بین صف نماز، نیّت فرادی کند؟

پاسخ: اگر با قصد فرادی کردن، بیشتر از یک قدم بزرگ، فاصله در صف ایجاد شود. نماز

آنهایی که بین صف جماعت و آنها فاصله ایجاد شده، فرادی می گردد.

ج. به اندازه دو قدم یا بیشتر از این اندازه، در بین صف فاصله وجود داشته باشد؟

پاسخ: فاصله بیشتراز یک قدم بزرگ، مخل به نماز جماعت است.

[۱۰۳۲] سؤال ۳۸۱: شخصی در نماز جماعت، فقط از یک طرف به نماز جماعت متصل است. در بین نماز، افرادی که به واسطه آنها به جماعت متصل است، نماز خود را تمام می کنند و می روند و بین این مأموم و صفوف جماعت فاصله ایجاد می شود. در این موقع مأموم چه باید بکند؟

پاسخ: جماعتش باطل و نمازش منفرد می شود.

[۱۰۳۳] سؤال ۳۸۲: شنیده ایم که در نماز جماعت اگر مأموم احتمال بدهد که امام جماعت سر از رکوع برمی دارد و نمی تواند به جماعت برسد، می تواند از فاصله دور و بدون اتصال به صفوف جماعت اقتدا کند و به رکوع برود. لطفاً در مورد صحّت این مسأله و کیفیت اعمال و وظایف بعد از رکوع، مطالب لازم را بیان نمایید.

پاسخ: در فرض سؤال، می تواند در همان مکانی که هست، نیّت کند و تکبیره الاحرام بگوید و به رکوع برود و سپس در حال رکوع یا بعد از آن یا در سجده یا بین دو سجده یا بعد از دو سجده یا در حال قیام برای رکعت بعدی می تواند حرکت کند و خود را به صف جماعت ملحق نماید و نمازش صحیح است. البته باید راه رفتن او مستلزم انحراف از قبله نباشد و همچنین مانع دیگری برای جماعت غیر از عدم اتصال، مثل پایین تر بودن مکان مأموم نسبت به مکان امام و امثال آن در کار نباشد و احتیاط این

است که راه رفتن در حال قرائت و یا اذکار نماز که خود می گوید و همچنین در حال قرائت امام واقع نشود.

نیّت

[۱۰۳۴] سؤال ۳۸۳: در مکانی دو نماز جماعت تشکیل شده که صفوف دو نماز از کنار هم به یکدیگر وصل شده اند و یک نفر در صف جماعت به طوری واقع شده است که می تواند به هر یک از آن دو امام اقتدا کند و او به یکی از دو امام اقتدا می کند. آیا می تواند در بین نماز، نیّت خود را برگرداند و به امام جماعت دیگر اقتدا کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، بنا بر احتیاط جایز نیست نیّت خود را در اثنای نماز از امام جماعتی که به او اقتدا نموده، به امام جماعت دیگر منتقل نماید.

[۱۰۳۵] سؤال ۳۸۴: کسی که پس از اقتدا کردن در نماز جماعت، نیّت نماز انفرادی می کند و بعد پشیمان شده، میل دوباره به خواندن نماز جماعت پیدا می نماید، آیا جایز است دوباره نیّتش را به جماعت برگرداند؟

پاسخ: احتیاط این است که نیّتش را به جماعت برنگرداند، مگر این که قصد انفراد نکرده، بلکه مردّد شده باشد که در این صورت می تواند تردید را برطرف نماید و نیّت جماعت را جزمی و قطعی کند.

تکبیره الاحرام

[۱۰۳۶] سؤال ۳۸۵: اگر مأموم اشتباهاً زودتر از امام جماعت تکبیره الاحرام بگوید، نمازش چه صورتی پیدا می کند؟

پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، نمازش فرادی می شود و در صورتی که بخواهد در نماز جماعت شرکت کند، اگر وقت کافی بود، نیّتش را به نماز نافله برگرداند و نافله را تمام کند و بعد، در جماعت شرکت کند و اگر وقت کافی نبود و با خواندن نافله به نماز جماعت نمی رسید، می تواند نماز فرادای خود را قطع نماید و سپس در جماعت شرکت کند.

قرائت

[۱۰۳۷] سؤال ۳۸۶: برای امام و مأموم، در رکعت سوم و چهارم نماز، خواندن حمد بهتر است یا تسبیحات اربعه؟ در نماز انفرادی کدام یک بهتر است؟

پاسخ: بعید نیست برای امام، خواندن حمد و برای مأموم، خواندن تسبیحات اربعه افضل باشد و برای کسی که فرادی نماز می خواند، هر دو یکسان است.

[۱۰۳۸] سؤال ۳۸۷: کسی که وارد نماز جماعت می شود و اقتدا می کند، ولی نمی فهمد که رکعت اول و دوم است یا رکعت سوم و چهارم، نسبت به خواندن حمد و سوره چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در این صورت، حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه می خواند. بعد اگر معلوم شد که رکعت سوم یا چهارم بوده، در محل خودش واقع شده و صحیح است و اگر یکی از دو رکعت اول و دوم بوده، اشکالی به نماز وارد نمی شود.

[۱۰۳۹] سؤال ۳۸۸: آیا جایز است که مأموم، به همراه امام جماعت حمد و سوره خود را در رکعت اول و دوم نماز بخواند؟

پاسخ: در نمازهای اخفاتی، احتیاط واجب، ترک قرائت است؛ ولی اگر آن را به قصد جزئیت نخواند، اشکال ندارد و

در نمازهای جهری، اگر صدای قرائت امام جماعت را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط اگر صدای همهمه امام را نیز بشنود، باید قرائت راترک کند و در این دو صورت، احتیاط واجب این است که مأموم سکوت نماید و ذکر دیگری نیز نگوید؛ اما اگر صدای همهمه امام را هم نشنود، مستحب است قرائت را به جا آورد؛ ولی بهتر است قصد جزئیت نکند.

رکوع و سجود

[۱۰۴۰] سؤال ۳۸۹: اگر مأموم بعد از این که اشتباهاً زودتر از امام سر از رکوع و سجده برداشت، به جهت متابعت از امام، دوباره رکوع یا سجده را تکرار کرد، ولی به رکوع یا سجده امام نرسید، چه باید بکند؟

پاسخ: باید نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

[۱۰۴۱] سؤال ۳۹۰: دیده شده بعضی از مؤمنین، سجده آخر نمازشان را بیش از امام جماعت طول می دهند. آیا این کار صحیح است؟ در صورت صحیح نبودن، تکلیف نمازهای قبل چیست؟

پاسخ: نماز باطل نمی شود، مگر این که تأخیر آنها از امام جماعت خیلی زیاد باشد که در این حالت، نماز آنها از صورت جماعت خارج و فرادی می شود و نمازهایی که قبلاً به این صورت خوانده شده، صحیح است.

[۱۰۴۲] سؤال ۳۹۱: زیاد شدن رکوع و سجده به جهت تبعیت از امام جماعت تا چه مقدار جایز است و به نماز صدمه نمی زند؟

پاسخ: در رکوع، مقداری که زیاد شدن آن به جهت متابعت از امام، ضرری به نماز نمی زند، یک رکوع در هر رکعت است و در مورد سجده، زیاد شدن یک سجده برای هر سجده است و اگر در یک رکعت به جهت متابعت، بیش از

یک رکوع اضافه شود و یا برای هر سجده بیش از یک سجده زیاد شود، صحّت نماز خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط واجب باید پس از اتمام نماز، دوباره نماز خوانده شود.

تشهد

[۱۰۴۳] سؤال ۳۹۲: مأموم موقعی به نماز جماعت می رسد که امام جماعت در حال خواندن تشهد آخر نماز است. در این حال، اقتدا می کند و می نشیند تا ثواب جماعت را درک کند. سؤال این است که آیا به صورت معمولی بنشیند یا به حالت تجافی؟ و تشهد را با امام بخواند یا ساکت باشد؟ و موقع سلام دادن امام چه کند؟

پاسخ: به صورت متعارف و معمولی می نشیند و به قصد قربت مطلقه و به تبعیت امام جماعت تشهد را می خواند و سلام را نمی گوید و بعد از سلامِ امام جماعت بر می خیزد و با شروع کردن به سوره حمد نمازش را ادامه می دهد. آن نشستن، رکعت نماز حساب نمی شود؛ ولی ثواب جماعت را ان شاء اللّه درک می کند.

سلام

[۱۰۴۴] سؤال ۳۹۳: آیا انسان عمداً می تواند قبل از امام جماعت، سلام نماز را بگوید؟

پاسخ: سلام گفتن پیش از امام اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است پیش از امام نگوید، خصوصاً اگر صدای امام را بشنود.

[۱۰۴۵] سؤال ۳۹۴: اگر مأموم، نمازش چهار رکعتی و امام، دو رکعتی باشد، بعد از تشهد رکعت دوم، وظیفه مأموم چیست؟ آیا می تواند بنشیند و به سلام امام گوش دهد یا باید تا آخر سلام امام، به حالت تجافی باشد و سلام را گوش دهد یا این که باید بلند شود و به نمازش ادامه دهد؟

پاسخ: می تواند بلند شود و به نمازش ادامه دهد؛ ولی بهتر است تجافی کند و به سلام امام گوش دهد.

تبعیت

[۱۰۴۶] سؤال ۳۹۵: آیا مأموم می تواند بعضی از افعال نماز را زودتر از امام جماعت انجام دهد؟ و اگر انجام داد، حکم آن چیست؟

پاسخ: ظاهر این است که متابعت در افعال، شرط جماعت است و اگر عمداً متابعت نکند، جماعتش باطل می شود و اگر کارهای نماز فرادی را هم انجام ندهد، قهراً نمازش باطل می شود؛ ولی اگر چنین کسی از روی جهل به مسأله وظایف نماز فرادی را انجام نداده باشد، چنانچه خللی به ارکان نماز وارد کرده باشد (مثل این که پس از تبدیل وظیفه اش به انفراد به گمان وجوب متابعت از امام، دو بار به رکوع رفته باشد)، نمازش باطل است، وگرنه اشکالی ندارد.

[۱۰۴۷] سؤال ۳۹۶: آیا زودتر گفتن اذکار و اقوال توسط مأموم نسبت به امام جماعت، خللی در نماز مأموم ایجاد می کند یا

نه؟

پاسخ: غیر از تکبیره الاحرام، سایر اقوال را می تواند زودتر از امام جماعت بگوید؛ ولی تکبیره الاحرام را باید

بعد از امام بگوید؛ بلکه احتیاط این است که بعد از تمام شدن تکبیره الاحرام امام، مأموم تکبیره الاحرام خود را بگوید.

امور دیگر مربوط به مأموم

[۱۰۴۸] سؤال ۳۹۷: شخصی اکراه دارد که به عنوان امام جماعت جلو بایستد؛ ولی بعد از شروع به نمازِ خودش، دیگران به او اقتدا می کنند، حکم نماز مأمومین چگونه است؟

پاسخ: اشکال ندارد و در اقتدا کردن، اجازه و رضایت امام جماعت شرط نیست؛ ولی اگر این کار باعث اذیت او می شود، مأمومین این کار را نکنند.

[۱۰۴۹] سؤال ۳۹۸: اگر امام جماعت در بعضی از افعال نماز اشتباه کند (مثل این که در رکعت اول نماز، قنوت بخواند یا در نماز چهار رکعتی، بعد از رکعت سوم تشهد بخواند یا سلام بدهد)، مأموم در این موقعیت، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در قنوت، اگر مأموم به رکوع رفته و امام مشغول به خواندن قنوت است، مأموم از رکوع به حالت قیام بر می گردد؛ ولی قنوت نمی گیرد و اگر به رکوع نرفته، باز هم قنوت را انجام نمی دهد و در تشهدِ اشتباهی امام، مأموم می نشیند، ولی تشهد نمی گوید و بقیه نماز را با امام جماعت می خواند و در سلام هم اگر امام متوجه نشد و یادش نیامد، مأموم سلام اشتباهی را نمی گوید و بقیه نماز را می خواند.

[۱۰۵۰] سؤال ۳۹۹: اگر امام جماعت، سهواً رکنی از نماز را اضافه یا کم کند، مثلاً در یک رکعت دو رکوع کند یا اصلاً رکوع نکند، نماز و وظیفه مأموم، چه صورتی پیدا می کند؟

پاسخ: مأموم باید نیّت انفراد نماید و بقیه نماز را خودش بخواند.

[۱۰۵۱] سؤال ۴۰۰: اگر فتوای مرجع تقلید مأموم این باشد که چنانچه مأموم یک

نفر باشد، می تواند مساوی با امام بایستد؛ ولی مرجع تقلید امام جماعت، مساوی ایستادن را اجازه ندهد، آیا مأموم می تواند مساوی با امام بایستد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۱۰۵۲] سؤال ۴۰۱: وارد مسجد می شویم و می بینیم که امام جماعت مشغول نماز است؛ ولی نمی دانیم که نافله ظهر را می خواند یا نماز ظهر را. در این صورت آیا می توانیم نماز ظهر را به او اقتدا کنیم و اگر بعداً معلوم شد که نافله بوده، دوباره نماز ظهر را با او بخوانیم؟

پاسخ: در این صورت، اقتدا کردن صحیح نیست.

[۱۰۵۳] سؤال ۴۰۲: آیا مأموم می تواند هنگامی که امام در حال قنوت است به او اقتدا نماید؟

پاسخ: می تواند.

[۱۰۵۴] سؤال ۴۰۳: اگر در مسجد، در حالی که امام جماعت در حال خواندن نماز جماعت است، عده ای عمداً نماز فرادی بخوانند، آیا نمازشان اشکال دارد؟

پاسخ: اگر موجب هتک حرمت یا تفسیق عملی امام جماعت باشد، نمازشان اشکال دارد.

[۱۰۵۵] سؤال ۴۰۴: کسی بدون آن که قصد توهین به امام جماعت یا خود نماز جماعت را داشته باشد، آیا جایز است که نماز خود را به صورت فردی بخواند؟ و نمازش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: منوط به قصد نیست. اگر به نظر عرف، موجب هتک حرمت باشد، نمازش اشکال دارد.

احکام دیگر مربوط به نماز جماعت

[۱۰۵۶] سؤال ۴۰۵: آیا اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در روز جمعه، به هنگام اقامه نماز جمعه در بلادی که نماز جمعه در آنها اقامه می شود، جایز است؟

پاسخ: نماز جماعت باطل نیست؛ لکن ممکن است در بعضی از شرایط به مصلحت نباشد.

[۱۰۵۷] سؤال ۴۰۶: آیا دانش آموزان را (چه به سنّ تکلیف رسیده باشند و چه نرسیده باشند)، می توان جهت اقامه نماز جماعت

و شرکت در آن اجبار کرد؟

پاسخ: اجبار، وجهی ندارد؛ ولی تشویق، شایسته است.

[۱۰۵۸] سؤال ۴۰۷: حکم دست دادن با اطرافیان، بعد از نماز جماعت چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در این مورد دستور خاصّی وارد نشده است.

[۱۰۵۹] سؤال ۴۰۸: حکم تکبیر گفتن در نماز جماعت که معمولاً توسط کودکان و نوجوانان انجام می شود، چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

نماز جمعه

[۱۰۶۰] سؤال ۴۰۹: شرکت نکردن در نماز جمعه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز جمعه افضل افراد واجب تخییری است. اگر کسی نماز جمعه نخواند و به جای آن نماز ظهر بخواند، افضل افراد را ترک کرده است؛ ولی تکلیفش را انجام داده است.

[۱۰۶۱] سؤال ۴۱۰: آخر وقت نماز جمعه چه موقع است؟

پاسخ: اگر در اوائل عرفی ظهر، نماز جمعه شروع شود و پیش از گذشتن یک ساعت از ظهر شرعی خاتمه یابد، صحیح است.

[۱۰۶۲] سؤال ۴۱۱: اگر کسی به رکعت دوم نماز جمعه برسد، چگونه نماز بخواند و آیا نماز ظهر از او ساقط می شود؟

پاسخ: اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد، اقتدای او صحیح است و در موقع تشهد و سلام امام جمعه تجافی می کند و رکعت دوم را خودش ادامه می دهد و نماز او مجزی از نماز ظهر است.

[۱۰۶۳] سؤال ۴۱۲: می گویند که صاحب محلّ اقامه نماز جمعه در منطقه ای، راضی به اقامه نماز در آن جا نیست. در این صورت رفتن به نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زمین، مالک دارد، برای هر گونه تصرّفی احراز رضایت مالک (ولو به سبب قرائن) لازم است.

شرایط و وظایف امام جمعه

[۱۰۶۴] سؤال ۴۱۳: امام جمعه با چه شرایطی حکم دائم السفر را پیدا می کند؟

پاسخ: اگر در هر سه روز یک بار برای

انجام امور مربوط به امامت جمعه به محلّ اقامه نماز جمعه سفر می کند، نماز او در آن جا و در بین راه تمام است و اگر مدتی بگذرد که در آن محل به او مسافر گفته نشود، آن جا برای او حکم وطن را دارد.

[۱۰۶۵] سؤال ۴۱۴: آیا امام جمعه ای که به مدت سه سال به این سمت منصوب شده و ادامه امامت وی پس از این مدت معلوم نیست و محل اقامه نماز جمعه هم وطن وی نیست، می تواند در این محل قصد توطّن نماید؟

پاسخ: برای تمام بودن نماز، قصد توطّن ابدی لازم نیست. اگر در این مدت ساکن آن جا باشد و یا به مقداری در آن محل باشد که به او مسافر گفته نشود، آن جا در حکم وطن اوست.

[۱۰۶۶] سؤال ۴۱۵: آیا امام جمعه ای که در محلّ اقامه نماز جمعه مسافر محسوب می شود، بدون قصد عشره می تواند نماز جمعه را اقامه نماید؟

پاسخ: خلاف احتیاط است.

[۱۰۶۷] سؤال ۴۱۶: امام جمعه از مرجعی تقلید می کند که قصد عشره برای اقامه نماز جمعه را شرط نمی داند؛ ولی مرجع مأموم، قصد عشره را شرط می داند. در این فرض، اقتدای به امام جمعه چه صورتی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه امام جمعه قصد عشره نکرده باشد، اقتدای مأموم به او اشکال دارد.

[۱۰۶۸] سؤال ۴۱۷: یک روحانی، امام جمعه موقّت شهری است که در آن سکونت ندارد و شهری که محلّ سکونت اوست، امام جمعه موقّت ندارد. آیا ایشان می تواند به هنگام نبودن امام جمعه در شهری که ساکن آن است، نماز جمعه را به عنوان امام جمعه موقّت اقامه کند؟

پاسخ: کسی که از طرف مجتهد جامع

الشرائط جهت اقامه نماز جمعه مأذون است، شرعاً می تواند اقامه نماز جمعه کند؛ اما این که بتواند در محلّ خاصّی اقامه نماز جمعه کند، تابع مقرّرات مربوط به آن است.

[۱۰۶۹] سؤال ۴۱۸: آیا برای امام جمعه، فحص از فتاوای مراجع مأمومین و یا بالعکس لازم است و یا این که هر یک از امام جمعه و مأمومین، موظف به انجام دادن تکلیف خود هستند؟

پاسخ: برای امام جمعه فحص لازم نیست؛ ولی مأمومین باید احراز کنند که امام جمعه واجد شرایطی است که مرجع تقلیدشان آن امور را لازم می داند.

{نماز آیات }

[۱۰۷۰] سؤال ۴۱۹: آیا پس لرزه های پس از زلزله، سبب واجب شدن نماز آیات می شوند؟ و آیا شدت و ضعف آنها تأثیری در حکم دارد؟

پاسخ: اگر عرفاً زلزله صدق کند، نماز آیات واجب می شود و شدت و ضعف، تأثیری در حکم ندارد.

[۱۰۷۱] سؤال ۴۲۰: کسی که اصلاً متوجه خسوف یا کسوف یا زلزله و امثال آن نشده و بعد از مدتی فهمیده که این حوادث در جایی که او بوده است، اتفاق افتاده، نماز آیات را باید بخواند یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تمام قرص خورشید یا ماه گرفته شود، باید قضای نماز آیات را به جا آورد و اگر همه قرص گرفته نشود، قضا لازم نیست و در سایر موارد (مثل زلزله) هر وقت فهمید، باید نماز آیات را بخواند.

[۱۰۷۲] سؤال ۴۲۱: اگر در تعداد رکوع های نماز آیات شک کنیم، چه باید بکنیم؟ اگر در رکعات آن شک کردیم که مثلاً دو رکعت خوانده ایم یا سه رکعت، چه وظیفه ای داریم؟

پاسخ: اگر در شماره رکوع ها شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد، باید بنا

را بر کمتر بگذارد و اگر از محل، تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آن می گذارد و اگر در شماره رکعتها شک کند، چون نماز آیات دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

[۱۰۷۳] سؤال ۴۲۲: اگر انسان در بین نماز آیاتی که به جماعت برگزار می شود، به نماز برسد، آیا می تواند اقتدا کند؟

پاسخ: اگر پیش از برخاستن امام از رکوع اول در رکعت اول و یا رکوع اول در رکعت دوم باشد، اقتدا کردن و دخول به نماز جماعت، در نماز آیات اشکال ندارد و اگر بعد از برخاستن امام از هر کدام از رکوع های ذکر شده باشد، دخول در نماز جماعت اشکال دارد؛ بلکه ممنوع است.

{نماز عید فطر و قربان }

[۱۰۷۴] سؤال ۴۲۳: آیا خواندن دو خطبه پس از نماز جماعت عید فطر و قربان، جزء نماز عید است؟ و چنانچه امام جماعت خطبه را قبل از نماز عید بخواند، آیا نماز عید صحیح است؟

پاسخ: در فرض سؤال، نماز عید صحیح است؛ ولی ورود خطبه، بعد از نماز است.

[۱۰۷۵] سؤال ۴۲۴: در صورت احساس کسالت امام جماعت، پس از خواندن دو رکعت نماز عید و قبل از ایراد خطبه، حکم چیست؟

پاسخ: نماز عیدِ خوانده شده صحیح است.

[۱۰۷۶] سؤال ۴۲۵: آیا برای شیعیان و سنّی ها شرکت در نماز یکدیگر (نماز عید سعید فطر و قربان) به جهت ایجاد وحدت بین مسلمانان جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر وحدت، بر این کار مترتّب شود، اشکال ندارد.

{نماز نذری }

[۱۰۷۷] سؤال ۴۲۶: اگر کسی نذر کند که در وقت معیّنی نمازی را بخواند، چنانچه در آن وقت نتواند وضو یا غسل خود را انجام دهد، آیا نذر خود را با تیمّم انجام دهد یا انجام دادن آن را به وقتی که غسل و وضو را به جا می آورد، موکول کند؟

پاسخ: در نذر معیّن (در فرض مذکور)، با تیمّم در همان وقت معیّن، نماز را انجام دهد و اگر نذر مطلق است، چنانچه امید به زوال عذر دارد، منتظر باشد تا با وضو و یا غسل، نماز منذور را بخواند.

{نماز مستحبّی }

[۱۰۷۸] سؤال ۴۲۷: آیا می توان نمازهای مستحبّی را که دارای وقت معیّن است (مثل نماز شب)، در صورتی که مانعی برای

وضو گرفتن یـا غسـل کردن وجود داشـته باشـد، بـا تیمّم به جا آورد؟ نمازهای مسـتحبّی دیگر که وقت معیّنی نـدارد یا قضای نمازهای مستحبّی را چه طور؟

پاسخ: نماز شب و نمازهای

مستحبّی دیگر را خواه ادا باشد و یا قضای آنها و خواه وقت معیّنی داشته باشد یا نه، اگر عذر شرعی از غسل کردن و یا وضو گرفتن وجود داشته باشد، می شود با تیمّم خواند.

[۱۰۷۹] سؤال ۴۲۸: گفته می شود که ثواب نماز نافله در حالت نشسته، نصف ثواب آن در حال ایستاده است. حال اگر کسی بر اثر خستگی یا علت دیگر، مثلاً نافله صبح را نشسته بخواند، آیا تنها به نیمی از یک امر استحبابی عمل کرده و این عمل مستحبّی را به طور کامل به جا نیاورده است یا این که به دستور خواندن نافله نماز صبح به طور کامل عمل کرده، ولی با مرتبه ای پایین تر (مثل خواندن نماز صبح به صورت انفرادی و جماعت که در هر دو صورت، به دستور خواندن نماز صبح به طور کامل عمل شده که در یکی ثواب کمتر و در دیگری ثواب بیشتر وجود دارد)؟

پاسخ: در فرض سؤال، به وظیفه نماز نافله عمل کرده است؛ ولی ثوابش کمتر است ولکن بهتر است به جای هر دو رکعت نافله ایستاده، چهار رکعت نافله نشسته (دو تا دو رکعتی) بخواند تا ثوابش هم کمتر نباشد.

[۱۰۸۰] سؤال ۴۲۹: آیا می توان مقداری از نماز نافله را ایستاده و مقداری را نشسته به جا آورد؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۱] سؤال ۴۳۰: آیا می توانیم نافله های شبانه روز را چه با بودن وقت یا نبودن وقت، با حمد تنها و بدون سوره بخوانیم؟

پاسخ: بلی، می توانید.

[۱۰۸۲] سؤال ۴۳۱: آیا کم و زیاد شدن رکن در نماز مستحبّی، موجب بطلان نماز می شود؟

پاسخ: زیاد شدن سهوی ارکان در نماز مستحبّی، موجب بطلان نیست؛ ولی زیاد

شدن عمدی و کم شدن عمدی و سهوی، موجب بطلان نماز مستحبّی است.

[۱۰۸۳] سؤال ۴۳۲: آیا خواندن سوره سجده دار، در نماز مستحبّی جایز است یا نماز را باطل می کند؟

پاسخ: جایز است و بعد از خواندن آیه سجده دار، سجده آن را انجام می دهد و نمازش را ادامه می دهد و تمام می کند و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۴] سؤال ۴۳۳: لطفاً تفاوت نمازهای نافله روز جمعه را با دیگر روزها بیان کنید.

پاسخ: نمازهای نافله صبح و مغرب و عشا در روز جمعه با روزهای دیگر تفاوتی ندارد. نافله ظهر و عصر در روزهای دیگر، شانزده رکعت است که هشت رکعت نافله ظهر، بعد از زوال و قبل از نماز ظهر و هشت رکعت نافله عصر، قبل از نماز عصر خوانده می شود؛ ولی در روز جمعه، نافله ظهر و عصر، تبدیل به بیست رکعت می شود که به یکی از دو صورت زیر می توان آنها را به جا آورد:

الف. شش رکعت، هنگام گسترده شدن خورشید؛ شش رکعت، وقت بلند شدن و ارتفاع خورشید؛ شش رکعت نزدیک ظهر (قبل از زوال) و دو رکعت، هنگام زوال خورشید.

ب. شش رکعت، هنگام ارتفاع و بلند شدن خورشید، شش رکعت، نزدیک ظهر (قبل از زوال)، دو رکعت، هنگام زوال و شش رکعت، بین نماز ظهر و عصر.

[۱۰۸۵] سؤال ۴۳۴: در کتاب مفاتیح الجنان، در خصوص نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران، به قنوت اشاره ای نشده است. آیا این نماز قنوت دارد؟

پاسخ: استحباب قنوت، از روایاتی که می گوید در هر دو رکعت نافله، یک مرتبه قنوت مستحب است، استفاده می شود.

[۱۰۸۶] سؤال ۴۳۵: لطفاً کیفیت نماز جعفر طیّار و اثرات و ثواب آن را بیان

فرمایید.

پاسخ: نماز جناب جعفر طیّار، این گونه خوانده می شود:

در این نماز که دو تا دو رکعت با دو سلام است و جمعاً چهار رکعت می شود، در هر رکعت، پس از حمد و سوره، پانزده مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی ذکر «سبحان اللَّه والحمد للَّه ولا إله إلّا اللَّه واللَّه اکبر» خوانده می شود و همین ذکر، در رکوع ده بار و بعد از قیام از رکوع ده بار و در هر سجده ده بار و بعد از بلند شدن از هر سجده هم ده بار و جمعاً در هر رکعت، هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه خوانده می شود. مضمون یکی از روایاتی که در ثواب این نماز وارد شده، این است که اگر انسان به اندازه ریگ های بیابان و کف های آب دریا گناه داشته باشد، با خواندن این نماز، خداوند آنها را می آمرزد.

[۱۰۸۷] سؤال ۴۳۶: آیا می توان به جای نماز نافله مغرب، نماز غفیله خواند، بدین صورت که نماز غفیله خوانده شود و در عین حال به جای دو رکعت از چهار رکعت نماز نافله مغرب محسوب شود؟

پاسخ: نماز غفیله مستحب است؛ ولی مجزی از نافله مغرب نیست.

[۱۰۸۸] سؤال ۴۳۷: آیا در نماز غفیله، گفتن «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» بعد از حمد و قبل از آیات «وذا النون إذ ذهب...» و «عنده مفاتح الغیب...» لازم است یا خیر؟ و اگر لازم نیست، آیا جایز است کسی به قصد فاصله انداختن بین حمد و آیات ذکر شده، «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» بگوید؟

پاسخ: قبل از آیات نماز غفیله، «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» لازم نیست؛ ولی اگر قصد ذکر مطلق کند، اشکالی ندارد.

[۱۰۸۹] سؤال ۴۳۸:

نماز وصیت چه نمازی است و طرز خواندن آن به چه ترتیب است؟

پاسخ: نماز وصیت نمازی دو رکعتی است که خواندن آن در میان نماز مغرب و عشا مستحب است و بنا بر احتیاط باید به نیّت قربت مطلقه و قبل از برطرف شدن سرخی در سمت مغرب خوانده شود. در رکعت اول، بعد از حمد، سیزده مرتبه سوره «إذا زلزلت الأرض» و در رکعت دوم، بعد از حمد، پانزده مرتبه سوره توحید خوانده می شود.

[۱۰۹۰] سؤال ۴۳۹: نماز اول ماه، چه نمازی است و اثر و ثواب آن چیست؟

پاسخ: نمازی است که مستحب است در روز اول هر ماه خوانده شود و دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از حمد، سی مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم، بعد از حمد، سی مرتبه سوره قدر خوانده می شود و بعد از خواندن نماز، صدقه دادن به قدر میسور بهتر است و انسان با این نماز و صدقه، خودش را بیمه و سلامتی خویش را تا آخر آن ماه تأمین می کند و دارای ثواب اخروی هم هست و برای تفصیل بیشتر می توان به کتاب های مفصّل رجوع کرد.

{احکام دیگر مربوط به نماز}

[۱۰۹۱] سؤال ۴۴۰: در غیر ایّام حیض و نفاس و در مواقع سختی و خطر، مثلاً در جنگ یا در حال غرق شدن یا در حال آتش سوزی یا در مواردی مثل کسی که آب و خاک در دسترسش نیست یا آن دو برای او ضرر دارد یا در حال تقیّه است و یا کسی که فلج است و بر تخت بیمارستان بسته شده یا کسی که حتی با اشاره چشم هم نمی تواند نماز بخواند، آیا ممکن است

نماز از مسلمان ساقط شود؟

پاسخ: در هیچ یک از صُوَر فرض شده، نماز ساقط نمی شود، حتی از فاقد الطهورین؛ زیرا او هم باید احتیاطاً در وقت، نماز را بخواند و سپس آن را قضا نماید و شخص ناتوان و بیمار هم (ولو به اشاره قلبی) باید نمازش را بخواند.

[۱۰۹۲] سؤال ۴۴۱: مریضی که سکته کرده ومدتی بستری بوده و فاقد حس و حرکت و شعور است، آیا نماز از او ساقط است یا نه؟

پاسخ: اگر به طور کلّی شعورش را از دست داده، مکلّف به نماز نیست و اگر به مقدار درک نماز شعور دارد، باید نمازش را بخواند.

[۱۰۹۳] سؤال ۴۴۲: بیماری که به دلیل ضربه مغزی دچار از دست دادن حافظه می شود و بعد از مدتی بهبودی می یابد، تکلیف نمازهایی که در این مدت از او فوت شده است، چیست؟

پاسخ: اگر به طوری حافظه اش را از دست داده که از نماز و تکلیف به آن در تمام وقت نماز غافل بوده، نمازهای فوت شده اش قضا ندارد و همچنین است اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را به جا آورده؛ ولی اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را انجام نداده، باید نمازهایش را قضا کند.

[۱۰۹۴] سؤال ۴۴۳: چه باید بکنیم تا نماز ما مورد قبول واقع شود؟

پاسخ: نماز باید با خضوع و خشوع خوانده شود تا مورد قبول واقع شود. انسان باید حقوق واجب را بپردازد و خود را از صفات رذیله پاک نماید و با توجه به عظمت و هیبت خداوند متعال با او سخن بگوید و بداند در مقابل که ایستاده و با چه کسی سخن می گوید.

[۱۰۹۵] سؤال ۴۴۴:

اگر فردی بخواهد با حضور قلب و دور از افکار پراکنده نماز بخواند، چه باید بکند؟

پاسخ: با آمادگی روحی و قلبی و توجه به این که نماز بالاترین عبادت است و با خواندن نماز در جای خلوت و مناسب و با توجه به معنا و مفهوم نماز و این که انسان در محضر ذات مقدس پروردگار عالم قرار دارد، می توان به حضور قلب در نماز رسید.

[۱۰۹۶] سؤال ۴۴۵: اگر لازمه نماز خواندن این باشد که دستور واجبی ترک شود، آیا این گونه نماز خواندن صحیح است یا خیر (مثل وقتی که طلبکار، طلب خود را تقاضا می کند، ولی او مشغول نماز می شود)؟

پاسخ: اگر وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بعد از انجام عملی که واجب فوری است (مثل پرداخت دَین یا قرضی که وقت پرداختش رسیده است)، بخواند و چنانچه در این حال، نماز را مقدّم کند، نمازش صحیح است؛ اما معصیت کرده است؛ ولی اگر وقت نماز تنگ باشد، باید نماز را مقدّم بنماید و معصیتی هم در کار نیست. البته اگر بتواند، واجب است در حال نماز دَین یا قرض خود را پرداخت کند.

[۱۰۹۷] سؤال ۴۴۶: کسی که جنب شده، اگر نخواهد غسل جنابت کند، حکم نماز او چیست؟

پاسخ: برای خواندن نماز، باید با طهارت بود و در مفروض سؤال، باید غسل جنابت کند، مگر آن که از موارد تیمّم باشد، مثل این که به قدری تأخیر غسل طولانی شود که وقت کافی برای غسل و نماز نباشد که در این صورت باید نماز را با تیمّم بخواند؛ ولی به تأخیر انداختن عمدی غسل تا هنگامی که وقت برای غسل و نماز

باقی نماند، جایز نیست.

[۱۰۹۸] سؤال ۴۴۷: این جانب حدود یک سال است که به سنّ تکلیف رسیده ام. در این مدت یک سال، احکام شخص جنب را نمی دانستم و نماز و روزه ام را نیز به جا آورده ام. تکلیف اعمال گذشته ام چیست؟

پاسخ: هر مقدار نماز را که یقین دارید در حال جنابت به جا آورده اید، قضا نمایید و روزه هایی را که می دانید طلوع فجر را در آنها با حال جنابت درک کرده اید، چنانچه در یادگیری حکم مسأله کوتاهی کرده باشید، قضا نمایید؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشید، احتیاط واجب آن است که آنها را قضا کنید.

[۱۰۹۹] سؤال ۴۴۸: اگر غسلی به واسطه نذر و عهد و قسم و یا مس نمودن میّت واجب شود، ولی مکلّف عمداً یا سهواً آن را ترک نماید، تکلیف نماز و روزه هایش در این مدت چه می شود؟

پاسخ: از جهت ترک عمدی و سهوی غسل نذر، عهد و قسم اشکالی به نماز و روزه وارد نمی شود و نیز ترک غسل مسّ میّت نسبت به روزه ضرری ندارد؛ ولی ترک آن نسبت به نماز، بنا بر احتیاط خلل وارد می کند و باید نمازهایی را که خوانده، احتیاطاً اعاده یا قضا نماید.

[۱۱۰۰] سؤال ۴۴۹: زنی که طفل مرده ای را به دنیا آورده و مدتی را بدون غسل مسّ میّت گذرانده است، نماز و روزه اش در این مدت چه حکمی دارد؟

پاسخ: غسل مسّ میّت در روزه شرط نیست؛ ولی در مورد نماز، بنا بر احتیاط باید نمازهای خود را قضا نماید.

[۱۱۰۱] سؤال ۴۵۰: فرموده اید که عبادات بچه ممیّز صحیح است. آیا نماز بچه ممیّزی که مسّ میّت نموده، با وضوی تنها صحیح است یا

خیر؟

پاسخ: برای صحّت نماز، احتیاطاً غسل مسّ میّت کند و سپس بنا بر احتیاط وضو بگیرد و بعد نماز بخواند.

۱۱۰۲] [سؤال ۴۵۱: شخصی خوابش سنگین است و به دوست خودش که در یک منزل زندگی می کنند، می گوید که من برای نماز صبح خواب می مانم و شما مرا برای نماز بیدار کن؛ ولی دوست او از خواب بیدار می شود و نماز می خواند و این شخص را بیدار نمی کند. آیا نماز او قبول است یا خیر؟ و بیدار نکردن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز کسی که دیگری را برای نماز بیدار نمی کند، باطل نیست؛ ولی بیدار نکردن دیگری برای نماز و عدم توجه به درخواست او کار ناپسندی است و اگر تعهّد کرده که وی را بیدار کند، چنانچه عمداً تخلّف کند، گناه کرده است.

۱۱۰۳] [سؤال ۴۵۲: آیا می توان برای یاد دادن نماز یا دیگر احکام شرعی، از کسی پول دریافت کرد؟

پاسخ: ظاهر این است که در مقابل تعلیم حمد و سوره و سایر اجزای نماز، جایز است اجرت گرفته شود.

۱۱۰۴] [سؤال ۴۵۳: آیا می توان با کسانی که به نماز اهمیت نمی دهند، رفت و آمد نمود؟

پاسخ: حرام نیست، خصوصاً اگر با رفت و آمد، بتواند آنان را به نماز تشویق و ترغیب نماید.

۱۱۰۵] [سؤال ۴۵۴: دوستی و رفت و آمد در منزل کسی که نماز نمی خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر دوستی و رفت و آمد کردن اثر خوب داشته باشد، خوب است و در مواقعی لازم هم می شود و اگر اثر بد داشته باشد، خوب نیست و در بعضی موارد جایز هم نیست و اگر اثر خوب و بد ندارد، دوستی و رفت و آمد جایز است.

۱۱۰۶]

[سؤال ۴۵۵: بعضی از فامیل، متأسفانه به نماز اهمیت نمی دهند و نماز نمی خوانند. آیا می توانیم از رفت و آمد با آنها و صله ارحام خودداری کنیم؟

پاسخ: صله رحم امر واجبی است؛ اما اگر رابطه با چنین فامیلی موجب جرأت آنها بر ترک نماز شود یا اولاد و عائله شما را تحت تأثیر قرار دهد و باعث ترک نماز آنها شود، در این صورت رابطه با آنها ترک شود.

۱۱۰۷] [سؤال ۴۵۶: پخش ادعیه و سخنرانی و مراسم سوگواری و جشن ها با صدای بلند از بلندگو که باعث اذیت همسایگان و سالخوردگان مجاور با امام زادگان و مساجد می گردد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اذیت مؤمن حرام است و تا ممکن است، باید خودداری شود.

۱۱۰۸] [سؤال ۴۵۷: آیا اختصاص دقایق کوتاهی از ساعت آموزشی در مدارس، به نماز که مهمترین وسیله ارتباط انسان با خداوند است، از نظر شرعی منعی دارد؟

پاسخ: این گونه مسائل، مربوط به وزارت آموزش و پرورش است. اگر مقرّرات، چنین اجازه ای را بدهد، از نظر شرعی منعی ندارد.

روزه

{رؤیت هلال و ثبوت اول ماه }

۱۱۰۹] [سؤال ۱: اگر فقط در قسمت شرقی و یا فقط در قسمت غربی ایران، رؤیت هلال رمضان یا شوال شود، آیا برای تمام مناطق ایران حجّت و دلیل است یا خیر؟

پاسخ: رؤیت هلال ماه رمضان و یا شوال، اگر در شرق باشد، برای همه مناطق ایران حجّت است و اگر در غرب رؤیت شود، برای مشرق حجّت نیست، مگر این که قریب الاُفق باشند.

[۱۱۱۰] سؤال ۲: اگر در منطقه ای هلال ماه مبارک رمضان یا هلال شوال ثابت شود، آیا برای کسانی که در غرب این منطقه واقع شده اند، هلال ثابت می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در منطقه غرب

ثابت شود که ماه دیده شده، برای شرق آن منطقه ثابت نمی شود، مگر این که افق هر دو منطقه نزدیک به هم باشد و یا این که ثابت شود در افقِ شرق هم بوده، اگر چه با چشم مسلّح دیده شود، نه با چشم عادی و اگر در منطقه شرق دیده و ثابت شود، برای منطقه غربی همان منطقه هم ثابت می شود.

[۱۱۱۱] سؤال ۳: با وجود مراکز مهم رصدخانه ای و ژئوفیزیکی که حلول ماه را ثابت می کند، آیا باز هم اثبات آن باید از طریق رؤیت چشم غیر مسلّح باشد؟ آیا به لحاظ شرعی، مانعی بر سر راه اثبات این امر از طریق علوم جدید وجود دارد؟

پاسخ: ملاک، وجود هلال در افق منطقه است که با رؤیت با چشم غیر مسلّح یا مسلّح ثابت می شود و محاسبات نجومی نوعاً اطمینان آور نیست. البته اگر برای کسی اطمینان به وجود هلال در افق منطقه از هر طریق حاصل شود، باید به اطمینان خود عمل نماید.

[۱۱۱۲] سؤال ۴: کسی اول ماه مبارک رمضان در کشورهای خارجی بوده و روز دوشنبه در آن جا رؤیت هلال شده و اول ماه، ثابت گشته و این شخص در آن جا روزه گرفته است (در حالی که در کشور ایران روز سه شنبه، اول ماه رمضان بوده). اگر این شخص، به مدت ده روز در آن کشور بماند و روزه بگیرد و بعد به ایران برگردد و عید فطر ایران، یک روز دیرتر از آن کشور باشد، این شخص، عید فطر خود را باید با کدام یک از کشورها حساب کند؟ اگر با کشور خارج حساب کند، سی روز روزه گرفته و

اگر با ایران حساب کند، ۳۱ روز روزه گرفته است. در این صورت وظیفه اش چیست؟

پاسخ: وظیفه آن است که با اثبات وجود هلال رمضان در افق هر منطقه ای که هستید، روزه را شروع کنید و با اثبات وجود هلال شوال نیز در افق هر منطقه ای که باشید، فردای آن را عید فطر قرار دهید و در فرض سؤال، کم و زیاد شدن ایّام روزه اشکالی ندارد.

{نیّت روزه }

تبدیل نیّت روزه

[۱۱۱۳] سؤال ۵: آیا در روزه، جایز است که نیّت روزه را به روزه دیگر تبدیل کرد، مثل تبدیل نیّت روزه نذری، به روزه کفّاره یا روزه قضا، و یا تبدیل نیّت روزه مستحبّی، به روزه مستحبّی دیگر؟

پاسخ: تبدیل نیّت روزه ای به روزه دیگر جایز نیست و فرقی ندارد که هر دو روزه واجب باشند یا مستحب یا یکی واجب باشد و دیگری مستحب.

[۱۱۱۴] سؤال ۶: کسی که به نیّت قضا یا کفّاره، روزه می گیرد و قبل یا بعد از اتمام روزه می فهمد که قضا یا کفّاره برعهده او نبوده، آیا می تواند آن روز را روزه دیگری غیر از قضا و کفّاره به حساب آورد یا نمی تواند؟

پاسخ: در صورت فرض شده، اگر بعد از اتمام روزه باشد، نمی تواند آن را روزه دیگری حساب نماید و اگر در اثنا به یادش بیاید، چنانچه قبل از ظهر متوجه شود، می تواند نیّت روزه واجب غیر معیّن و یا روزه مستحبّی کند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، می تواند نیّت روزه مستحبی کند؛ ولی بنا بر احتیاط نمی تواند نیّت روزه واجب غیر معیّن نماید.

تداخل در روزه

[۱۱۱۵] سؤال ۷: آیا صحیح است شخصی که مشغول گرفتن روزه واجب، مثل روزه نذر معیّن یا

غیر معیّن یا روزه کفّاره است و در همان روز، روزه استحبابی هم وارد شده، هم نیّت روزه واجب کند و هم روزه مستحب تا ثواب بیشتری ببرد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، این چنین نیّت کردنی، جایز است.

نیّت روزه نیابتی

[۱۱۱۶] سؤال ۸: کسی که می خواهد تبرّعاً از طرف دیگران روزه نیابتی بگیرد، اگر خودش قصد قربت کند و بعد از اذان مغرب، ثواب روزه را به آنها هدیه کند، کافی است یا نیّت دیگری لازم است؟

پاسخ: در روزه نیابتی، واجب است که از اول به قصد نیابت باشد و اهدای ثواب بدون این که از اول قصد نیابت کند، کافی نیست.

[۱۱۱۷] سؤال ۹: آیا وقت نیّت کردن در روزه واجب یا مستحبّی که به نیابت از دیگری انجام می شود، با وقت نیّت این روزه ها برای خود انسان تفاوتی دارد؟

پاسخ: در روزه نیابتی، نایب باید پیش از طلوع فجر نیّت کند.

شروع و پایان امساک در روزه

[۱۱۱۸] سؤال ۱۰: افطار کردن بعد از مخفی شدن قرص خورشید و قبل از این که سرخی طرف مشرق از بین برود، چه حکمی دارد؟ آیا خواندن نماز مغرب در این وقت صحیح است یا خیر؟

پاسخ: احتیاطاً افطار کردن و خواندن نماز مغرب، پیش از برطرف شدن سرخی طرف مشرق جایز نیست.

[۱۱۱۹] سؤال ۱۱: با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، در مورد امساک برای روزه و اقامه نماز صبح، چه باید کرد؟

پاسخ: بهتر است مقداری قبل از اذان، برای روزه امساک کند؛ ولی برای خواندن نماز صبح، صبر کند تا یقین به طلوع فجر حاصل شود.

[۱۱۲۰] سؤال ۱۲: کسی که نمی تواند طلوع فجر را تشخیص دهد، از چه زمانی برای روزه گرفتن باید امساک کند؟ کسی که وقت مغرب را تشخیص نمی دهد، امساک را باید تا چه زمانی ادامه دهد؟

پاسخ: بر چنین شخصی واجب است احتیاط کند، به این که مقدار کمی از شب مانده، نیّت روزه

نماید و امساک کند تا یقین به امتثال و اطاعت امر شارع در مورد روزه کند و همچنین امساک کند تا یقین و اطمینان پیدا کند که وقت مغرب، محقّق شده است.

مبطلات روزه

قصد افطار

[۱۱۲۱] سؤال ۱۳: آیا قصد افطار کردن، مفطر است و روزه را باطل می کند و آیا موجب کفّاره می گردد یا خیر؟

پاسخ: قصد افطار، روزه را باطل می کند و قضا دارد؛ ولی کفّاره ندارد.

[۱۱۲۲] سؤال ۱۴: روزه داری که تصمیم دارد فعل حرامی را که مبطل روزه است، در شب انجام دهد، ولی آن را در شب انجام ندهد، این تصمیم، چه اثری بر روزه فردای او دارد؟ اگر در شب تصمیم بگیرد که در روز بعد که قصد روزه گرفتن آن را دارد، مرتکب این فعل حرام شود، چه صورتی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، روزه اش صحیح است و در صورت دوم، اگر هنگام طلوع فجر یا بعد از آن، این نیّت را داشته باشد، روزه اش باطل است و باید آن را قضا نماید و اگر آن کار حرام را انجام دهد، احتیاطاً کفّاره جمع نیز بر او واجب می شود.

ارتکاب مفطرات به واسطه جهل به مسأله یا سهو

[۱۱۲۳] سؤال ۱۵: اگر انسان یکی از چیزهایی را که روزه را باطل می کند، نشناسد و در نتیجه به هنگام روزه گرفتن مرتکب آن شود یا در صورت عدم ارتکاب، اصلاً نیّت خودداری از آن را به جهت این که نمی داند مبطل است، نداشته باشد، روزه اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض اول (ارتکاب)، اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه اش باطل است؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می شود و

در فرض دوم (عـدم ارتکـاب)، چنـانچه نیّت امسـاک از تمـام مفطرات را به طور کلّی داشـته ولکن در موردی خاص، به علت جهل، نیّت امساک نداشته، روزه اش صحیح است و همان نیّت امساک به نحو کلّی کافی است.

[۱۱۲۴] سؤال ۱۶: کسـی که در ماه مبارک رمضان، سـهواً چیزی خورده و خیال کرده با این عمل روزه اش باطل شده و سپس مشغول خوردن چیزهای دیگر شده، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر باشد، روزه اش باطل است و باید آن را قضا نماید و حکم جاهل قاصر نیز بنا بر احتیاط همین است.

[۱۱۲۵] سؤال ۱۷: در روزه مسـتحبّی یا قضای روزه واجب، وقتی مبطل روزه به طور سـهوی پیش بیایـد، روزه چه صورتی پیدا می کند؟

پاسخ: روزه صحیح است.

خوردن و آشامیدن

[۱۱۲۶] سؤال ۱۸: اگر شخصـی در ماه مبارک رمضان از خواب بیـدار شود و غـذا بخورد، سـپس متوجه شود که از وقت اذان صبح گذشته است، آیا روزه اش صحیح است؟

پاسـخ: اگر بررسـی کامل کرده و مطمئن به عدم طلوع فجر شده باشد، روزه اش صـحیح است، وگرنه باید روزه را قضا نماید؛ ولی کفّاره ندارد.

[۱۱۲۷] سؤال ۱۹: اگر کسی در روز ماه رمضان چیزی در دهان بگذارد که به حلقوم نرسد، آیا روزه اش باطل است؟

پاسخ: اگر قصد خوردن نداشته باشد، روزه اش باطل نمی شود.

[۱۱۲۸] سؤال ۲۰: اگر به هنگـام روزه، حشـره ای مثـل مگس یـا شـپش یـا چیز دیگری داخـل حلق شود، آیا خارج کردن آن واجب است یا خیر؟

پاسـخ: اگر به حـدّی رسـیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، با بلعیدن آن، روزه باطل نمی شود و اگر به آن حد نرسیده باشد، باید آن را خارج کند، حتی اگر

خارج کردن آن متوقّف بر قی کردن باشد و اگر قی کرد، روزه باطل می شود و باید آن را قضا کند. البته چیزی که داخل حلق شده، اگر مانند مگس، پشه و... از چیزهایی باشد که خوردن آنها حرام است، حتی اگر به حدّی رسیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند، مگر این که خارج کردن آن متوقّف بر قی کردن باشد که در این صورت نباید قی کند.

[۱۱۲۹] سؤال ۲۱: اگر شخص روزه داری در ماه مبارک رمضان فراموش کند که روزه است و از ما آب یا غذا طلب کند و ما بدانیم که فراموش کرده، آیا برای ما انجام دادن این کار جایز است؟ اگر از روی فراموشی مشغول خوردن شود، آیا لازم است به او تذکّر دهیم یا نه؟

پاسخ: در فرض مسأله، انجام دادن آن کار جایز است و تذکّر دادن به شخص مذکور لازم نیست.

[۱۱۳۰] سؤال ۲۲: آیا داخل کردن انگشت در حلق، برای شخص روزه دار جایز است؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۱۳۱] سؤال ۲۳: اگر شخص روزه داری بدون دعوت شدن، به خانه شخصی برود که خمس نمی دهد و در آن جا افطار نماید، روزه این فرد چگونه است؟

پاسخ: می تواند در آن جا افطار کند و روزه اش درست است و تکلیفی متوجّه او نیست.

استعمال دارو و تزریق خون

[۱۱۳۲] سؤال ۲۴: اگر روزه دار، دارو یا چیز دیگری را در بینی خود بریزد که از حلق او پایین برود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که اگر دارو یا چیز دیگری را که در بینی می ریزد، از حلق او

پایین می رود، این کار را انجام دهد، روزه اش باطل می شود.

[۱۱۳۳] سؤال ۲۵: آیا تزریق آمپول های تقویتی و سرم هایی که برای جلوگیری از ضعف استفاده می شوند، مبطل روزه است؟

پاسخ: تنها آمپول هایی که مسلّم است اشکال ندارند، آمپولهای زیر جلدی و آمپولهای بی حس کننده هستند؛ اما آمپول های خوراکی و دارویی که زیر جلدی نیستند، تا امکان دارد در شب تزریق شوند و اگر تزریق آنها در روز ضروری باشد، اشکال ندارد؛ ولی احتیاطاً روزه آن روز را قضا نمایند و همچنین است سرم های غذایی و دارویی.

[۱۱۳۴] سؤال ۲۶: اگر کسی بدون استعمال آمپول دارویی یا سرم غذایی در روز، قدرت روزه گرفتن را نداشته باشد، ولی با استعمال آنها قدرت پیدا کند، باید روزه بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ضرر نداشتن روزه، روزه را بگیرد و آمپول و سرم را مصرف کند و احتیاطاً بعد از ماه رمضان، قضای آن را نیز بگیرد.

[۱۱۳۵] سؤال ۲۷: آیا تزریق خون به بدن شخص روزه دار یا گرفتن خون از او روزه را باطل می کند؟

پاسخ: گرفتن خون از وی جایز، ولی مکروه است؛ اما تزریق خون به بدن شخص روزه دار، به جز در موارد ضرورت، بنا بر احتیاط واجب ترک شود و در صورت تزریق خون، بنا بر احتیاط واجب قضای روزه به جا آورده شود.

[۱۱۳۶] سؤال ۲۸: آیا دوا ریختن به بینی در روز، روزه را باطل می کند؟ دوا ریختن به چشم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به حلق نرسد، اشکال ندارد.

[۱۱۳۷] سؤال ۲۹: اگر کسی در موقع سحری، دارو یا تریاکِ به شکل قرص را ببلعد که بعد از دو سه ساعت (در روز) در معده اش باز شود، روزه

او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که بلعیدن، پیش از طلوع فجر انجام بگیرد، روزه اش صحیح است.

[۱۱۳۸] سؤال ۳۰: برخی از زنـان در شب مـاه رمضان قرص مصـرف می کننـد تا عادت نشونـد. آیا روزه آنها صـحیح است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۱۳۹] سؤال ۳۱: کسـی که برای رفع تنگی نفس ناچار است از دارویی اسـتفاده کند که به صورت بخار و یا به صورت پودر گاز از راه حلق به ریه ها پاشیده می شود، تا راه تنفسی او باز شود، آیا می تواند روزه بگیرد؟

پاسـخ: در فرض سؤال، بنابر احتیاط باید روزه اش را به همان ترتیب که در سؤال آمده بگیرد و هر وقت توانست، قضای آن را نیز به جا آورد.

بی هوشی

[۱۱۴۰] سؤال ۳۲: اگر روزه دار، در ماه رمضان در بین روز بی هوش شود، آیا روزه اش صحیح است؟

پاسـخ: قضـای روزه آن روز، بنـا بر احتیاط بر او واجب است و اگر در بین روز به هوش بیایـد، احتیاط واجب این است که در بقیه روز نیز امساک نماید.

جنابت، حیض و استحاضه

[۱۱۴۱] سؤال ۳۳: اگر مردی به کیفیت انجام غسل جنابت جاهل باشد و چندین سال، غسل را به همان صورتی که خودش می داند، انجام دهد، حکم نماز و روزه های ماه رمضان او در این مدت چیست؟

پاسـخ: اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، روزه های او صـحیح است؛ ولی هر مقدار از نمازها را که می داند بدون طهارت خوانده، باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه های او نیز باطل است و باید آنها را قضـا کند.

[۱۱۴۲] سؤال ۳۴: شخصی که در ماه رمضان، قبل از فجر جنب بوده است و قبل از اذان صبح به حمام رفته، ولی فراموش کرده غسل کند و بیرون آمده و بعد از اذان به خاطر آورده است، آیا باید روزه آن روز را قضا کند یا خیر؟

پاسخ: روزه آن روز باطل است؛ ولی باید در آن روز امساک نماید و بعد از ماه رمضان قضای روزه را هم به جا آورد.

[۱۱۴۳] سؤال ۳۵: مکلّفی که در شب، نیّت روزه مسـتحبّی یا روزه قضای رمضان یا روزه نـذری یا روزه کفّاره می کنـد و می

خوابد، ولی بعد از اذان صبح با حالت جنابت بیدار می شود، آیا می تواند در آن روز روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر بداند که پیش از طلوع فجر جنب شده، در قضای ماه مبارک رمضان، بنا بر

اقوی و در بقیه روزه های واجب غیر معیّن، بنا بر احتیاط روزه اش باطل است؛ ولی در بقیه موارد، روزه اش صحیح است؛ ولی اگر نداند که پیش از طلوع فجر جنب شده یا بعد از آن یا بداند که بعد از طلوع فجر جنب شده، هر روزه ای که باشد، صحیح است.

[۱۱۴۴] سؤال ۳۶: اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی با همسرش بازی و شوخی کند و از او منی خارج شود، در صورتی که می دانسته منی از او خارج خواهد شد، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال که منی خارج شده و علم داشته که در صورت شوخی با همسر، منی از او خارج می شود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

[۱۱۴۵] سؤال ۳۷: کسی که در ماه رمضان، بدون قصد خارج شدن منی با همسر خود شوخی و ملاعبه می کند و قبل از این که به مرحله خروج منی برسد، دست از ملاعبه می کشد، ولی بالاخره منی از او خارج می شود، حکم روزه و کفّاره آن چیست؟

پاسخ: اگر قصد انزال منی نداشته و عادتش هم جنب شدن با چنین عملی نبوده، به گونه ای که مطمئن بوده منی از او خارج نخواهد شد، روزه اش صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۴۶] سؤال ۳۸: اگر کسی در ماه مبارک رمضان در جایی مهمان باشد و هنگام شب محتلم شود و خجالت بکشد که بگوید من محتلم شده ام یا احتیاج به غسل دارم، آیا می تواند تیمّم بدل از غسل کند و روزه بگیرد؟

پاسخ: صرف خجالت کشیدن عذر محسوب نمی شود و باید قبل از طلوع فجر غسل کند و چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و

تیمّم کند، روزه آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط قضای روزه را نیز به جا آورد.

[۱۱۴۷] سؤال ۳۹: کسی که می داند اگر در شب ماه رمضان مقدار زیادی غذا بخورد و یا این که با همسرش ملاعبه و شوخی کند و یا کار دیگری نماید، در روزِ ماه رمضان، منی از او خارج می شود، آیا انجام این امور در شب، به روزه اش ضرری می رساند یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط در ترک امور مذکور است، و چنانچه با علم به این جهت، مرتکب این امر گردد، روزه را بگیرد و احتیاطاً قضا نماید.

[۱۱۴۸] سؤال ۴۰: اگر در ماه مبارک رمضان، به سبب دیدن صحنه محرّک، جنابت حاصل شود، روزه باطل می شود یا صحیح است؟

پاسخ: اگر در حال غفلت، اتفاقاً جنابت حاصل شده، روزه اش باطل نیست و قضا و کفّاره ندارد؛ اما اگر به آن صحنه نگاه کند و بداند که عادتاً جنب می شود و جنب شود، در این صورت روزه اش باطل است و قضا و کفّاره هم دارد.

[۱۱۴۹] سؤال ۴۱: آیا وطی کردن حیوان، روزه را باطل می کند؟

پاسخ: اگر با وطی کردن حیوان، انزال شود، روزه باطل می شود و اگر انزال نشود نیز بنا بر احتیاط روزه باطل می شود.

[۱۱۵۰] سؤال ۴۲: فردی که در شب ماه رمضان غسل جنابت برعهده اش می آید، ولی امکان غسل و تیمّم بدل از غسل برایش فراهم نمی شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: روزه چنین شخصی در ماه رمضان با حالت جنابت، محکوم به صحّت است و اشکالی ندارد. البته اگر با علم به این وضعیت، عمداً قبل از طلوع فجر خودش را جنب کرده باشد، بنا بر احتیاط باید پس

از گرفتن روزه آن روز، آن را قضا نیز بنماید

[۱۱۵۱] سؤال ۴۳: کسی که در ماه رمضان، قبل از طلوع فجر غسل می کند، ولی به هنگام روز می فهمد که مانعی در بدن او بوده و آب به همه بدن او نرسیده است، روزه اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض مسأله، روزه اش صحیح است و فقط باید غسل را اعاده کند و نمازهایی را هم که با آن غسل غیر صحیح خوانده، اگر وقت نماز باقی است، اعاده کند و اگر وقت گذشته است، قضا نماید.

[۱۱۵۲] سؤال ۴۴: کسی که چندین روز با حالت جنابت روزه گرفته است و خودش نمی دانسته که جنب است، آیا روزه اش صحیح است؟ اگر در بین روز بفهمد که جنب بوده، روزه اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در روزه ماه رمضان و هر روزه معیّن دیگر، در صورتی که به اصل جنابت علم ندارد، روزه هایش صحیح است، و روزه همان روزی که در بین روز علم به جنابت خود پیدا کرده نیز صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۵۳] سؤال ۴۵: روزه داری که در شب ماه رمضان جنب می شود و بعد از چند روز شک می کند که غسل جنابت را به جا آورده یا نه، روزه های پس از جنابتش، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر به جنابتش یقین دارد و در انجام دادن غسل شک دارد، باید برای روزه های آینده غسل کند و روزه های گذشته محکوم به صحّت است.

[۱۱۵۴] سؤال ۴۶: آیا در روز، تفخیذِ بدون قصد دخول که سهواً منجر به دخول شود، باعث باطل شدن روزه می شود یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، روزه باطل نمی شود.

[۱۱۵۵] سؤال ۴۷: کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب شده

و یقین دارد که به انـدازه غسل کردن وقت دارد و اقـدام به غسل می کنـد، ولی بعد از غسل معلوم می شود که وقت نداشـته و مقداری از غسل بعد از طلوع فجر انجام شده است، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟ غسلش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت مذکور که یقین به وسعت وقت دارد، روزه و غسل او صحیح است.

[۱۱۵۶] سؤال ۴۸: اگر کسـی در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صـبح از خواب بیـدار شود و در خواب، محتلم شـده باشـد و امکان غسل کردن نداشته باشد، حکم روزه این فرد در آن روز چیست؟

پاسخ: تیمّم کند و بنابر احتیاط نخوابد و اذان صـبح را با تیمّم درک کند که در این صورت روزه اش صـحیح است. البته برای خواندن نماز صبح، اگر بتواند باید غسل جنابت کند.

[۱۱۵۷] سؤال ۴۹: مکلّفی که در شب ماه رمضان غسل بر او واجب شـده، ولی عـذر شـرعی دارد و نمی تواند غسل کند و می داند که اگر بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار نمی شود، آیا می تواند تیمّم بدل از غسل و نیّت روزه نماید و بخوابد؟

پاسخ: می تواند تیمّم کند و نیّت روزه نماید؛ ولی احتیاطاً باید بعد از تیمّم بدل از غسل، تا اذان صبح بیدار بماند.

[۱۱۵۸] سؤال ۵۰: کسـی که در بسـیاری از مواقع، به هنگام بول کردن، منی به همراه بول از او خارج می شود، به هنگام روزه چه باید بکند؟ کسی که در مواقع کمی این مشکل برایش پیش می آید، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، نگهداری خود از ادرار کردن لازم است تا اندازه ای که به ضرر یا مشقّت نیفتد؛ ولی اگر به جایی

رسید که نگهداری از ادرار، برایش ضرر یا مشقّت دارد، واجب نیست خودش را نگه دارد و در این صورت اگر ادرار کند و منی به همراه آن خارج شود، روزه اش باطل نمی شود.

[۱۱۵۹] سؤال ۵۱: شخصی که بی اختیار منی از او خارج می شود، نماز و روزه اش چه حکمی پیدا می کند؟

پاسخ: اگر در حال نماز، منی بدون اختیار بیرون بیاید، نماز باطل می شود و باید غسل کند و دوباره نماز بخواند و اگر غسل ممکن نشود، تیمّم کند و نماز را بخواند و اگر در حال روزه، منی از او بی اختیار بیرون بیاید، روزه اش باطل نمی شود و اگر قبل از طلوع فجر باشد، اگر وقت غسل دارد، باید غسل کند و اگر غسل ممکن نیست، تیمّم نماید تا اذان صبح را با طهارت درک نماید و روزه اش صحیح خواهد بود.

[۱۱۶۰] سؤال ۵۲: زوجین در شب ماه مبارک رمضان، بدون قصد دخول ملاعبه می کنند، ولی سهواً دخول بدون انزال واقع و بلافاصله اذان صبح می شود. وضعیت روزه آنها چگونه است و آیا برای دخول بدون انزال، غسل کردن واجب است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه آن دو صحیح است و قضا ندارد؛ ولی بر هر دو آنها غسل کردن واجب است.

[۱۱۶۱] سؤال ۵۳: زنی به جهت ندانستن مسأله شرعی، مدتی غسل حیض انجام نداده است؛ ولی غسل جنابت را به جا آورده است، حکم نماز و روزه های او در این مدت چیست؟

پاسخ: نمازهایی را که بعد از پاک شدن از خون حیض و قبل از غسل جنابت خوانده است، باید قضا نماید و اما روزه های مستحبّی که بدون غسل حیض یا جنابت به جا

آورده، محکوم به صحّت است؛ ولی در مورد روزه های واجب، چنانچه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه های ماه رمضان را باید قضا کند؛ بلکه بنا بر احتیاط بقیه روزه های واجب (معیّن یا غیر معیّن) را نیز باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه های رمضان و روزه های واجب دیگر را قضا نماید.

[۱۱۶۲] سؤال ۵۴: زنی برای این که بتواند روزه هایش را بگیرد، قرص مصرف می کند تا حیض نشود؛ ولی با این حال، در ایّامی که معمولاً حائض می شد، لکه های خون را به طور متفرقه مشاهده می کند. آیا روزه هایش در این حالت صحیح است؟

پاسخ: خون های متفرقه ای که شرایط حیض را ندارد، محکوم به حیض نیست و احکام آن را ندارد و اگر شرایط استحاضه را داشته باشد و به احکام استحاضه عمل کند، روزه هایش صحیح است.

[۱۱۶۳] سؤال ۵۵: زنی در شب یا در روز ماه مبارک رمضان، خون استحاضه می بیند. چه طور باید عمل کند تا روزه اش صحیح باشد؟

پاسخ: اغسالی که زن مستحاضه برای خواندن نماز صبح و ظهر و عصر باید به جا آورد، احتیاطاً شرط صحّت روزه اوست. بنا ر این اگر اغسالی را که برای خواندن نماز صبح یا ظهر و یا عصر بر او واجب است، عمداً ترک نماید، روزه او احتیاطاً باطل است. همچنین برای صحّت روزه روز بعد، غسلی که برای خواندن نماز مغرب و عشا لازم است را احتیاطاً باید به جا آورد؛ ولی چنانچه آن غسل را به جا نیاورد، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب یا نماز صبح) غسل کند، برای صحّت روزه

فردا کافی است.

اماله کردن

[۱۱۶۴] سؤال ۵۶: کسی که ناچار است به جهت بیماری، تنقیه کند، چگونه می تواند روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر تنقیه با چیز روان باشد، چنانچه مقدور باشد، آن را در شب انجام دهد و اگر مقدور نباشد، می تواند در روز تنقیه کند؛ ولی باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد. البته اگر مایعی که تنقیه شده، به داخل شکم نرسد و فقط در دُبُر داخل شود، بعید نیست که روزه صحیح باشد، اگر چه احتیاط، در ترک آن است.

[۱۱۶۵] سؤال ۵۷: آیا اماله کردن با جامدات، مانند اماله کردن با مایعات، روزه را باطل می کند؟

پاسخ: اماله کردن با جامدات اشکالی ندارد.

[۱۱۶۶] سؤال ۵۸: آیا برای زنان، اماله کردن با مایعات از قُبُل (جلو)، روزه را باطل می کند؟

پاسخ: باطل نمی کند.

[۱۱۶۷] سؤال ۵۹: آیا وارسی داخلی زن از خودش (به وسیله دست یا با وسیله دیگر) باعث ابطال روزه می گردد؟

پاسخ: موجب ابطال نمی گردد.

فرو بردن سر در آب

[۱۱۶۸] سؤال ۶۰: آیا فرو بردن سر در آب مضاف، باطل کننده روزه است؟ فرو بردن سر در آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط واجب این است که سر را در آب مضاف فرو نبرد و در صورت دوم نیز احتیاط این است که اجتناب نماید.

[۱۱۶۹] سؤال ۶۱: فرو بردن سر در زیر آب، در صورتی که یک گوش بیرون بماند، آیا مبطل روزه محسوب می شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، مبطل روزه نیست.

[۱۱۷۰] سؤال ۶۲: اگر کسی یک تشت بزرگ آب را طوری روی سرش بریزد که به یک باره تمام سرش را فرا گیرد، آیا روزه اش باطل می شود؟

پاسخ: روزه اش صحیح است.

[۱۱۷۱] سؤال ۶۳: آیا روزه، با استعمال دود (سیگار، قلیان و...) باطل می شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب رساندن دود به حلق، روزه را باطل می کند.

[۱۱۷۲] سؤال ۶۴: خانه ای در روز ماه مبارک رمضان آتش گرفته و عده ای برای خارج کردن اشیای با ارزش، وارد قسمت آتش گرفته شده اند و در نتیجه دود آتش داخل سینه آنها شده است. آیا روزه آنها باطل شده و قضا و کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، واجب است از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند و روزه را به اتمام برسانند و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را نیز به جا آورند؛ ولی کفّاره واجب نمی شود.

دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام

[۱۱۷۳] سؤال ۶۵: روزه داری بدون این که کسی حرف او را بشنود، تکلّم کرده به خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت دروغ می دهد، آیا در این صورت روزه اش باطل می شود؟

پاسخ: احتیاط، بطلان روزه است و بنا بر احتیاط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۷۴] سؤال ۶۶: شخصی روزه دار است و به خدا و رسول صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام نسبت دروغ می دهد؛ ولی بی درنگ پشیمان می شود و توبه می کند. حکم روزه این شخص چیست؟

پاسخ: روزه چنین شخصی بنا بر احتیاط باطل است و پشیمانی و توبه کردن، حکم بطلان روزه را عوض نمی کند.

[۱۱۷۵] سؤال ۶۷: شخصی که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نسبت دروغ می دهد، ولی بعد معلوم می شود که این نسبت، دروغ نبوده، روزه اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر می دانسته که دروغ بستن به خدا متعال و پیامبر صلی الله علیه وآله موجب بطلان روزه می شود، بنا بر

احتیاط روزه اش باطل است.

[۱۱۷۶] سؤال ۶۸: آیا غلط خواندن قرآن در ماه رمضان برای کسانی که کم سواد هستند و نمی توانند قرآن را به طور صحیح بخوانند، به معنی نسبت دروغ دادن به خداوند است و روزه را باطل می کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، نسبت دروغ به خدا نیست و روزه را باطل نمی کند.

[۱۱۷۷] سؤال ۶۹: اگر کسی در ماه مبارک رمضان، بدون این که به کسی اظهار کند، عمداً آیه ای از قرآن را غلط بخواند، آیا دروغ بستن به خداوند محسوب می شود؟

پاسخ: خیر، محسوب نمی شود و در صورت التفات و قدرت بر صحیح خواندن، این کار رانکند.

[۱۱۷۸] سؤال ۷۰: اگر شخص روزه دار روایات ضعیف را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل کند، آیا روزه اش باطل می شود؟

پاسخ: اگر علم به دروغ بودن آنها نداشته باشد، روزه اش باطل نمی شود، اگر چه در برخی از صورت ها نقل روایت ضعیف از معصومین علیهم السلام جایز نیست.

[۱۱۷۹] سؤال ۷۱: کسی که در ماه مبارک رمضان، اشعار و مرثیه هایی می خواند و وقایعی را بیان می دارد که غرضش بیان زبان حال است، ولی این امور، مطابق با واقع نیست، آیا روزه اش باطل می شود؟

پاسخ: اگر اشعار و مرثیه ها به عنوان زبان حال، در مورد مصائب واقع شده ذکر شود و مناسبت هم داشته باشد، عیب ندارد؛ لکن نقل قضایایی که اصلاً واقع نشده، جایز نیست و اگر به امام علیه السلام نسبت داده شود، احتیاطاً مبطل روزه است.

[۱۱۸۰] سؤال ۷۲: شخصی که در ماه مبارک رمضان، برای حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام مرثیه خوانی می کند، ولی نمی داند مطالبی که می گوید راست است یا دروغ، حکم روزه اش چگونه است؟

پاسخ: اگر

سخنی را که مشکوک است، به امام علیه السلام نسبت دهد، جایز نیست، مگر آن که به کتابی نسبت دهد که در آن نوشته شده است؛ ولی در هر حال موجب بطلان روزه نمی شود.

[۱۱۸۱] سؤال ۷۳: آیا دروغ بستن به صلحا و فقها و شهدا و مراجع تقلید و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و اصحاب امامان معصوم علیهم السلام و امثال آنها روزه را باطل می کند؟

پاسخ: دروغ بستن به اشخاص مذکور، روزه را باطل نمی کند، مگر آن که دروغ بستن به آن اشخاص، به دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام برگردد که در آن صورت، بنا بر احتیاط روزه را باطل می کند.

{موارد جواز افطار}

احتمال ضرر و بیماری

[۱۱۸۲] سؤال ۷۴: کسی که شک دارد روزه برایش مضر است یا نه، آیا باید روزه بگیرد یا باید افطار کند؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهد که روزه برای او ضرر قابل اعتنا دارد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۳] سؤال ۷۵: در بعضی موارد، پزشکان در مورد بیماران چنین اظهار نظر می کنند که مثلاً روزه گرفتن برای این فرد، هشتاد درصد مضر است و منظورشان این است که طبق آمار علمی، هشتاد در صد افرادی که با داشتن این بیماری روزه می گیرند، دچار ضرر می شوند. در صورتی که این اظهار نظر برای انسان مسلّم باشد، با توجه به این که انسان وضعیت خود را از نظر تطبیق آمار بر خودش نمی داند، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: اگر پزشک مورد اعتماد باشد و از گفته او برای بیمار خوف ضررِ قابل اعتنا حاصل شود، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۴] سؤال ۷۶: آیا توصیه پزشک و پرستار مبنی بر ضرر داشتن روزه یا مضر بودنِ حرکت دادن اعضای

بدن یا ضرر داشتن استعمال آب برای وضو، مجوّز شرعی برای بیمار محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر افراد مذکور، مورد اعتماد باشند و از گفته آنان خوف ضررِ قابل اعتنا حاصل شود، مجوّز شرعی محسوب می شود.

[۱۱۸۵] سؤال ۷۷: آیا احتمال ضرر، مجوّز خوردن روزه می شود یا این که اطمینان به ضرر لازم است؟ میزان در مقدار ضرر چیست؟

پاسخ: اگر احتمال ضرر، منشأ عقلایی داشته باشد (مثل این که مستند به قول پزشک مورد اعتماد باشد) و ضرر نیز قابل اعتنا باشد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۶] سؤال ۷۸: شخصی ناراحتی معده و ورم روده دارد و با وجود این که مایل است روزه بگیرد، در اثر ضعف و عدم توانایی نمی تواند. تکلیف این شخص چیست؟

پاسخ: با احراز عدم توانایی، واجب نیست روزه بگیرد و چنانچه مرض او تا سال آینده ادامه پیدا کند و در طول سال نتواند روزه ها را قضا کند، بایستی برای هر روز، یک مدّ طعام به فقیر بدهد و قضای روزه ها لازم نیست.

بارداری و شیر دادن به بچه

[۱۱۸۷] سؤال ۷۹: حکم روزه گرفتن زنان بارداری که نمی دانند روزه گرفتن برای جنین آنها مضر است یا نه، چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهند که با گرفتن روزه، ضرری به خودشان و یا جنین وارد می شود، نباید روزه بگیرند.

[۱۱۸۸] سؤال ۸۰: آیا برای زن شیرده جایز است که روزه بگیرد و به طفل خود شیر خشک یا شیر گاو بدهد، در حالی که می داند اگر خودش به طفل شیر بدهد، برای او مفیدتر است و گاهی شیرهای دیگر برای طفل مضر است؟

پاسخ: اگر شیر دیگر، ضرری برای بچه ندارد و توانایی خرید آن را دارد، نمی تواند روزه اش را بخورد و

اگر شیرهای دیگر برای بچه مضر است، باید خود مادر شیر بدهد و در این صورت، اگر روزه گرفتن او به حال بچه ضرر داشته باشد، روزه اش را بخورد و اشکالی ندارد و بعداً قضا کند.

مشقّت و سختی

[۱۱۸۹] سؤال ۸۱: کسانی که به خاطر مشقّت، نگرفتن روزه برای آنها جایز است (مثل پیرمردها و پیرزن ها)، آیا اجازه دارند روزه بگیرند؟ و در صورت روزه گرفتن، روزه آنها صحیح است یا نه؟

پاسخ: ظاهر این است که خوردن روزه، برای اشخاص مذکور در سؤال، رخصت است، نه عزیمت. بنا بر این گرفتن روزه، مانند خوردن آن، جایز و صحیح است و اشکالی ندارد، مگر بترسد که روزه گرفتن موجب ضرری شود که تحمل کردن آن ضرر شرعاً جایز نیست.

اضطرار و حرج

[۱۱۹۰] سؤال ۸۲: کارگر نانوایی که در مقابل تنور کار می کند و یا هر کس دیگری که کارش طوری است که روزه گرفتن برای او مشقت دارد، آیا جایز است روزه را افطار نماید و در وقت مناسب دیگر و تا قبل از ماه رمضان بعد، روزه هایش را بگیرد؟

پاسخ: عذر مزبور، مجوّز افطار نیست، مگر اضطرار در کار باشد؛ یعنی اگر آن شغل را ترک کند، عائله اش گرسنه بمانند و یا این که مردم نیازمند به شغل او باشند و کس دیگری هم نباشد که کار او را انجام دهد؛ ولی در هر صورت باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۱] سؤال ۸۳: کسی کارش این طور است که معمولاً ـ غبار غلیظ وارد حلقش می شود و راه درآمد و کسب دیگری هم ندارد. آیا باز هم روزه بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

پاسخ: اگر با ترک این کار در ایّام رمضان دچار حرج می شود، کارش را انجام بدهد و بعد در روزهایی که این عذر برایش وجود ندارد، آنها را قضا کند.

[۱۱۹۲] سؤال ۸۴: آیا دانش آموزان و دانشجویانی که ماه رمضان، در

فصل امتحانات آنها واقع شده و با گرفتن روزه نمی توانند خوب امتحان بدهند، حق دارند در روزهای امتحان، روزه خود را بخورند وبعداً قضای آن را بگیرند؟

پاسخ: عذر مذکور، مجوّز خوردن روزه نیست؛ بلکه باید روزه را بگیرند و تا در حرج واقع نشوند، نمی توانند روزه را افطار نمایند؛ بلی می توانند به مسافت شرعی سفر کنند و در سفر، روزه را بخورند و بعداً آن را قضا نمایند.

روزه نذری

عذر و مانع در روزه نذری

[۱۱۹۳] سؤال ۸۵: شخصی نذر کرده که هفته ای یک روز را روزه بگیرد و بعد از نذر کردن، دو ماه روزه کفّاره که ۳۱ روز آن باید پی در پی باشد، بر عهده اش ثابت می شود. اکنون تکلیف او نسبت به این دو واجبی که با هم مزاحمت می کنند، چیست؟

پاسخ: اگر نذرش مطلق باشد، یعنی نوع خاصّی از روزه مورد نظرش نباشد، بلکه فقط روزه بودن را قصد کرده باشد، باید آن روز را هم به نیّت ادای نذر و هم به نیّت کفّاره، روزه بگیرد و اگر نذرش مطلق نباشد، باید آن روز را به نیّت ادای نذر، روزه بگیرد و در روزهای بعد از آن، روزه کفّاره را ادامه دهد و در این صورت اشکالی به پی در پی بودن روزه کفّاره وارد نمی شود و لازم نیست روزه کفّاره را از سر بگیرد.

[۱۱۹۴] سؤال ۸۶: کسی که نذر می کند ده روز معیّن یا غیر معیّن را پشت سر هم روزه بگیرد و شروع به آن می کند، اما در بین ده روز عذری (مثل مریضی یا حیض) پیش می آید، آیا لازم است بعد از رفع عذر، روزه ها را از سر بگیرد یا لازم نیست؟

پاسخ: در صورت فرض

شـده، در روزه معیّن، از سـر گرفتن روزه ها لازم نیست؛ ولی قضای روزه روزهایی را که در آنها معـذور بوده باید بگیرد و در روزه غیر معیّن، اگر احتمال پیش آمـدن عـذر را نمی داده، بعد از رفع عذر مذکور در سؤال، لازم نیست روزه نذری را از سـر بگیرد؛ بلکه بعد از رفع عذر، مقدار باقی مانده را پشت سر هم روزه بگیرد و صحیح است.

[۱۱۹۵] سؤال ۸۷: زنی نذر می کند که در روز معیّنی روزه بگیرد و در همان روز حیض می شود. تکلیف او در مورد این نذر چه می شود؟

پاسخ: باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۶] سؤال ۸۸: کسـی که نذر کرده تا آخر عمرش را روزه بگیرد، چگونه می تواند روزه رمضان، روزه کفّاره، روزه قضای همین نذر یا قضای رمضان یا روزه قضای پدر را به جا آورد؟

پاسـخ: ظاهر این است که صوم یوم الـدّهر (روزه تمام عمر)، از روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه قضای پـدر و قضای نـذر منصـرف است و شامل بقیه روزه ها غیر از آنها می شود و در کفّاره هم باید خصال دیگر را اختیار کند (مانند اطعام مساکین). البته اگر نـذر او مطلق باشد، گرفتن این روزه ها منافاتی با روزه نذری مذکور ندارد و حتی روزه کفّاره را نیز می تواند بگیرد؛ یعنی با یک روزه می تواند نیّت هر دو را بکند.

موالات در ادای روزه نذری

[۱۱۹۷] سؤال ۸۹: کسـی که نذر کرده یک هفته یا یک ماه یا... را روزه بگیرد، آیا لازم است مدت نذر شده را پشت سـر هم روزه بگیرد یا به صورت جدا جدا هم کفایت می کند؟

پاسخ: پشت سر هم گرفتن روزه نذری واجب

نیست، مگر در نذر، شرط کند که روزه ها را پشت سر هم بگیرد و یا نذر، منصرف به آن صورت باشد که در این دو صورت باید روزه ها را پشت سر هم بگیرد.

شک در زمان نذر معیّن

[۱۱۹۸] سؤال ۹۰: کسی که روزه گرفتن یک ماه را نذر کرده، اما بعد از نذر کردن، شک می کند که روزه ماه رجب را نذر کرده یا ماه شعبان را، چه باید بکند؟

پاسخ: باید احتیاط کند به این که هر دو ماه را روزه بگیرد و اگر حرجی شد، عمل به ظن کند؛ یعنی هر ماهی را که احتمال بیشتری می دهد که آن ماه را نذر کرده، همان ماه را روزه بگیرد و اگر گمان هم به یکی از دو ماه ندارد، مخیّر است و هر کدام را بگیرد، کافی است.

تداخل در روزه نذری

[۱۱۹۹] سؤال ۹۱: کسی که دو نذر کرده که با هم قابل جمع شدن است، مثل این که نذر کرده غیر از ماه رمضان، یک ماه روزه بگیرد و از طرفی نذر کرده که ماه شعبان را روزه دار باشد، آیا با روزه گرفتن در ماه شعبان، به هر دو نذر عمل کرده یا به یک نذر؟ اگر دو نذر به طور قهری با هم جمع شوند (مثل این که نذر کرده هر جمعه روزه دار باشد و از طرفی نذر کرده که روز پانزدهم هر ماه روزه بگیرد و گاهی روز پانزدهم ماه، روز جمعه است)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو مورد، به جا آوردن یک عمل به نیّت هر دو کافی است، مگر آن که در مورد اول، نذر به حسب قصد نذر کننده، از روزه ماه شعبان که متعلّق نذر معیّن است، انصراف داشته باشد.

قضا و کفّاره روزه نذری

[۱۲۰۰] سؤال ۹۲: شخصی نذر کرده دهه آخر شعبان را روزه بگیرد و آن را به ماه رمضان وصل کند؛ ولی یکی دو روز از آن را موفق به روزه گرفتن نمی شود. لطفاً وظیفه او را از جهت عمل به نذر، روزه قضا و کفّاره مربوط به نذر بیان نمایید.

پاسخ: اگر یک روز و یا دو روز را عمداً خورده است، باید آن یک روز و یا دو روز را قضا نماید و کفّاره را هم بپردازد و کفّاره اش برای هر روز، آزاد کردن یک بنده و یا اطعام شصت مسکین و یا دو ماه روزه گرفتن است؛ ولی چنانچه به واسطه عذری نتوانسته باشد روزه بگیرد، فقط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۲۰۱] سؤال ۹۳: شخصی

نـذر کرده که هفته اول ماه شـعبان را روزه بگیرد، اما موفق به انجام دادن این نـذر نمی شود، آیا قضای آن واجب است؟ و در صورت وجوب، آیا باید قضای آن را پشت سر هم بگیرد یا به طور متفرق هم کافی است؟

پاسـخ: قضای روزه هایی که فوت شـده، واجب است و بهتر این است که پشت سـر هم بودن را رعایت نمایـد؛ هرچند مراعات آن واجب نیست.

[۱۲۰۲] سؤال ۹۴: اگر کسی نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، ولی عمداً آن روز را روزه نگیرد، حکمش چیست؟

پاسخ: افطار عمدی روزه نذر معیّن، علاوه بر قضا، کفّاره هم دارد و کفّاره آن همانند کفّاره قسم است.

روزه استیجاری

[۱۲۰۳] سـؤال ۹۵: آیـا کسـی که نزدیـک به بلوغ است، ولی بـالغ نشـده، می توانـد نمـاز و روزه استیجـاری به جـا آورد؟ اگر شخص بالغی متکفّل انجام دادن نماز و روزه استیجاری شود و انجام مقداری از آن را به کسـی که نزدیک بلوغ است، واگذار نماید، صحیح است یا خیر؟

پاسـخ: بچه ممیّز نابـالغ می توانـد نمـاز و روزه استیجـاری به جا آورد؛ ولی اگر شـخص بالغ برای به جا آوردن آنها اجیر شـده باشـد، به شـرطی می تواند به جا آوردن آنها را به نابالغ واگذار کند که اجیر کننده اجازه بدهد و یا اجیر بداند که اجیر کننده راضی به این کار است.

[۱۲۰۴] سؤال ۹۶: شخصـی که قبول کرده نماز و روزه استیجاری انجام دهـد، ولی به جهت پیش آمـدن گرفتاری و یا ضـعف جسمانی، فعلاً قادر بر این کار نیست، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر امید به صحّت و سلامتی خود ندارد، باید پول را به صاحبش برگرداند و

یا با اجازه او شخص دیگری را برای انجام دادن نماز و روزه اجیر کند.

[۱۲۰۵] سؤال ۹۷: اگر کسی قرائت نمازش صحیح نباشد، آیا می تواند روزه استیجاری بگیرد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

{روزه مستحبّی و مکروه }

[۱۲۰۶] سؤال ۹۸: شخصی قضا و کفّاره روزه بر او واجب شده و قضا را به جا آورده و کفّاره باقی مانده است. برای ادای کفّاره، مخیّر بین اطعام شصت فقیر و یا گرفتن شصت روز روزه است. با توجه به این که به طور معیّن، گرفتن روزه بر او واجب نشده است، آیا جایز است روزه مستحبّی بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، گرفتن روزه استحبابی مانعی ندارد.

[۱۲۰۷] سؤال ۹۹: روزه گرفتن در روز عاشورا، اگر روزه دار آن را به پایان نرساند، بلکه قبل از غروب آفتاب افطار نماید و قصدش همراهی و همرنگ شدن با کاروان کربلا باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر بدون قصد روزه، از خوردن و آشامیدن پرهیز نماید و ساعتی قبل از اذان مغرب افطار کند، مستحب است؛ اما روزه در روز عاشورا مکروه است.

{قضا و کفّاره روزه }

قضای روزه

[۱۲۰۸] سؤال ۱۰۰: کسی که روزه یک سال از او فوت شده است، هنگام قضا کردن آنها باید ماه رمضان را ۲۹ روز حساب کند یا سی روز؟

پاسخ: در فرض مذکور، ماه رمضانی که روزه اش فوت شده، اگر سی روز بوده، قضایش سی روز است و اگر ۲۹ روز بوده، قضایش هم ۲۹ روز است و اگر فراموش کرده و یا علم ندارد که ماه رمضان، ۲۹ روز بوده یا سی روز، چنانچه احتیاط نماید و سی روز بگیرد، بهتر است.

[۱۲۰۹] سؤال ۱۰۱: شخصی پنج روز از ماه رمضان سابق، روزه قضا داشته است. با این که کارش سفر نیست و شغلش نیز در سفر نیست، روز بیست و پنجم شعبان به مسافرت می رود. آیا بدون این که قصد اقامه ده روز کند، می تواند در سفر، این

پنج روز را روزه قضا بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه اش صحیح نیست.

[۱۲۱۰] سؤال ۱۰۲: به جا آوردن روزه قضا مقدّم است یا روزه کفّاره مربوط به آن؟ مثلاً- کسی که عمداً در ماه مبارک رمضان آب خورد و روزه اش را باطل کرد، اگر بخواهد بابت کفّاره آن، شصت روز روزه بگیرد، آیا گرفتن یک روز روزه قضا مقدّم است یا گرفتن شصت روز روزه کفّاره؟

پاسخ: بین قضای روزه و کفّاره اش ترتیبی نیست. انسان مخیّر است هر کدام را مقدّم و یا مؤخّر به جا آورد، اگر چه ترتیب طبیعی این است که اول قضا و بعد کفّاره را انجام دهد.

[۱۲۱۱] سؤال ۱۰۳: کسی در غیر ماه رمضان، بعد از طلوع فجر از خواب بیدار می شود، در حالی که محتلم شده است و نمی داند که احتلامش قبل از اذان صبح بوده یا بعد از اذان. آیا او می تواند قضای روزه ماه رمضان را در آن روز به جا آورد؟

پاسخ: می تواند.

[۱۲۱۲] سؤال ۱۰۴: کسی که روزه قضا برعهده اوست و فعلاً مریض است و امید بهبودی و توانایی بر قضا کردن روزه ها را ندارد، آیا می تواند در حال زنده بودن، برای گرفتن این روزه ها نایب بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، نیابت از شخص زنده جایز نیست؛ ولی می تواند به شخص مورد اطمینانی پولی را صلح نماید و در ضمن صلح، شرط کند که بعد از فوت او، خودش برای او روزه استیجاری بگیرد و یا کسی را برای این کار اجیر کند.

روزه قضای میّت

[۱۲۱۳] سؤال ۱۰۵: آیا کسی که خودش روزه قضا دارد، می تواند قضای روزه واجب میّت را بگیرد؟

پاسخ: می تواند بگیرد؛ ولی بهتر این است که

روزه قضای خود را مقدّم بدارد.

[۱۲۱۴] سؤال ۱۰۶: مسلمانی که به سبب سفر، چند روز از ماه مبارک رمضان را روزه نگرفت و در همان ماه رمضان فوت کرد، آیا قضای این روزه ها بر ولیّ میّت ثابت می شود؟

پاسخ: در صورت فرض شده، قضا بر ولیّ میّت واجب است.

[۱۲۱۵] سؤال ۱۰۷: اگر میّت، پسر نداشته باشد، آیا از بابت نماز و روزه، وظیفه ای متوجه دختر بزرگ میّت می شود؟ اگر میّت فرزندی نداشته باشد، حکمی در این باره وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر میّت، پسر نداشته باشد، بر بزرگ ترین فرد ذکور از نزدیک ترین طبقه ارث، احتیاطاً لازم است که نماز و روزه او را قضا کند، حتی اگر از او ارث نبرد.

[۱۲۱۶] سؤال ۱۰۸: انجام نماز و روزه قضا شده میّت که برعهده پسر بزرگ میّت است، آیا وظیفه اختصاصی پسر بزرگ است و باید خودش انجام دهد یا می تواند با اجیر کردن شخص دیگر نیز آن را به انجام برساند؟

پاسخ: پسر بزرگ میّت می تواند خودش روزه و نماز پدرش را قضا کند و می تواند دیگری را اجیر بگیرد تا آنها را انجام دهد، ولی اگر اجیر به جا نیاورد و یا باطل به جا آورد، از ذمّه ولیّ میّت ساقط نمی شود.

کفّاره روزه

[۱۲۱۷] سؤال ۱۰۹: کسی سال ها بدون عذر، روزه نگرفته است. اکنون توبه کرده و روزه می گیرد؛ ولی نمی تواند کفّاره روزه هایی را که نگرفته است، پرداخت کند یا روزه کفّاره بگیرد. تکلیف این شخص چیست؟

پاسخ: آن مقداری که می تواند و برایش مشقّت ندارد، در ادای کفّاره کوشش نماید و اگر نتوانست، برای هر روز هر قدر در توان دارد، صدقه بدهد و احتیاطاً استغفار نیز بکند؛

ولی اگر بعداً توانست کفّاره را بپردازد یا روزه کفّاره بگیرد، بنا بر احتیاط باید این کار را بکند.

[۱۲۱۸] سؤال ۱۱۰: در موردی کفّاره جمع واجب می شود و شارع مقدس می خواهد که بنده عاصی هر سه جریمه (آزاد کردن بنده، گرفتن شصت روز روزه و طعام دادن به شصت فقیر) را به جا آورد. با توجه به این که در روزگار ما دیگر آزاد کردن بنده، مصداق خارجی ندارد، آیا باید به جای آن، یکی از دو مورد دیگر از جریمه ها را تکرار کند تا به جا آوردن سه جریمه محقّق شود یا لازم نیست؟

پاسخ: به جای آزاد کردن بنده، چیز دیگری واجب نیست؛ بلکه ساقط است.

[۱۲۱۹] سؤال ۱۱۱: شخصی که می خواهد برای کفّاره روزه باطل شده، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر تعداد روزه های دو ماه، روی هم ۵۸ یا ۵۹ روز شود، کافی است یا حتماً باید شصت روز روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر از روز اول ماه، شروع به گرفتن روزه کفّاره کند و دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، لازم نیست حتماً شصت روز روزه بگیرد؛ بلکه همان دو ماه را به اتمام برساند و کافی است، خواه هر دو ماه تمام (۶۰=۳۰+۳۰) یا یکی تمام و یکی ناقص (۵۹=۲۹+۳۰) و یا هر دو ناقص (۵۸=۲۹+۲۹) باشد؛ ولی اگر از روزهای وسط ماه، شروع به روزه کفّاره کند، باید احتیاط را مراعات کند و شصت روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۰] سؤال ۱۱۲: آیا صحیح است در مدّ طعام که به عنوان کفّاره روزه پرداخت می شود، به جای طعام، پول آن را به فقیر داد؟

پاسخ: جایز است پول را به فقیر بدهد تا

طعام بخرد و اگر فقیر این کار را بکند، کافی است و دهنده پول بری ء الذمّه می شود.

[۱۲۲۱] سؤال ۱۱۳: یکی از کفّارات در روزه، اطعام نمودن فقراست. آیا لازم است چیزی که برای ادای کفّاره تهیه شده، به فقرا خورانده شود یا تسلیم نمودن کفّاره به فقیر کافی است، ولو این که بدانیم خودش مصرف نمی کند و مثلاً به فردی غیر فقیر می خوراند؟

پاسخ: اگر فقر آنها از طریق شرعی ثابت شود، تسلیم نمودن کفّاره به آنها کافی است و اما این که برای خودش مصرف می کند و یا برای مهمانش و یا کس دیگر، در حکم مسأله تأثیری ندارد.

[۱۲۲۲] سؤال ۱۱۴: شخصی چندین روز به طور عمد روزه اش را نگرفته و اکنون می خواهد بابت کفّاره هر روز به شصت نفر فقیر طعام بدهد. آیا لازم است برای هر روز، شصت فقیر جداگانه در نظر گرفته شود که کار بسیار مشکلی است یا یک گروه شصت نفری کافی است و کفّاره تمام روزه ها را به همین یک گروه می تواند بدهد؟

پاسخ: کفّاره تمام روزه ها را می توان به یک گروه شصت نفری از فقرا داد؛ ولی باید کفّاره هر روز، حتماً به شصت فقیر برسد و کمتر از آن مجزی نیست.

[۱۲۲۳] سؤال ۱۱۵: کسی که مشغول گرفتن دو ماه روزه کفّاره است، آیا حق دارد قبل از تمام شدن سی و یک روز، بین روزه ها فاصله بیندازد و بعضی از روزه ها را افطار کند؟

پاسخ: افطار کردن در وسط سی و یک روز مانع شرعی ندارد؛ ولی باید دو ماه روزه را از سر بگیرد و روزه های گرفته شده به حساب نمی آید.

[۱۲۲۴] سؤال ۱۱۶: زنی که مشغول گرفتن شصت

روز، روزه کفّاره است و قبل از تمام شدن ۳۱ روز از آن، عادت ماهانه برایش پیش می آید، تکلیفش چیست؟

پاسخ: فاصله شدن زمان حیض، ضرری به پشت سر هم بودن نمی رساند؛ یعنی اگر روزه هایی را که تا روز قبل از حیض شدن گرفته، با روزه هایی که بلافاصله پس از پاک شدن از حیض گرفته است، روی هم ۳۱ روز شود، صحیح است و مانعی ندارد، هر چند در بین آنها چند روز را حائض شده و روزه نگرفته باشد.

[۱۲۲۵] سؤال ۱۱۷: اگر کسی نداند که افطار نمودن روزه، موجب کفّاره می شود، آیا افطار کردن او موجب کفّاره می شود؟

پاسخ: جهل به وجوب کفّاره، موجب سقوط آن نمی شود.

[۱۲۲۶] سؤال ۱۱۸: آیا جایز است مکلّفی کفّاره روزه خود را به واجب النفقه خود بپردازد؟

پاسخ: جایز نیست.

[۱۲۲۷] سؤال ۱۱۹: زنی که به علت عذر شرعی نمی تواند روزه بگیرد و عذر او تا ماه رمضان بعدی ادامه دارد و باید برای هر روز، یک مدّ طعام پرداخت کند، پرداخت آن برعهده خودش است یا شوهرش؟ و آیا فقیر و غنی بودن زن، تأثیری در حکم این مسأله دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاطاً جزء نفقه حساب می شود.

[۱۲۲۸] سؤال ۱۲۰: کسی که قضای روزه های میّتی را به طور استیجاری یا تبرّعی انجام می دهد، اگر بعد از ظهر افطار کند، کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با علم و عمد افطار کند، احتیاطاً باید کفّاره بدهد و کفّاره آن، اطعام ده مسکین و برای هر مسکین، یک مدّ طعام است و اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۹] سؤال ۱۲۱: کسی که به جهت مریضی نمی تواند روزه بگیرد و می داند که مریضی او

تا سال بعد هم ادامه خواهد داشت، آیا می تواند کفّاره روزه خود را قبل از ماه رمضان پرداخت کند؟

پاسخ: نمی تواند کفّاره را پیش از ماه رمضان پرداخت کند.

[۱۲۳۰] سؤال ۱۲۲: آیا کفّاره روزه های ماه رمضان که پدر به طور عمدی افطار کرده، برعهده پسر بزرگ تر است؟ کفّاره روزه هایی که از روی عذر نگرفته (مدّ طعام)، برعهده چه کسی است؟

پاسخ: کفّاره افطار روزه پدر، بر پسر بزرگ تر واجب نیست، خواه کفّاره افطار عمدی باشد و یا کفّاره افطار عذری؛ ولی اگر کفّاره، متعیّن در روزه باشد، پسر بزرگ تر باید آن را انجام دهد.

[۱۲۳۱] سؤال ۱۲۳: در صورتی که کفّاره روزه، بر کسی واجب شود و نتواند آن را به صورت کامل به جا آورد و نهایتاً منجر به ذکر استغفار گردد، آیا بعد از مرگ او کفّاره روزه بر پسر بزرگ ترش واجب است؟

پاسخ: اگر در نهایت، کسی وظیفه اش استغفار باشد و استغفار کند و بعد هم قادر بر به جا آوردن کفّاره نباشد و فوت کند، ظاهراً چیزی بر عهده ورثه نیست؛ ولی اگر استغفار نکرده، بنا بر احتیاط کفّاره از ترکه پرداخت گردد.

[۱۲۳۲] سؤال ۱۲۴: آیا می توان برای کسی که روزه ماه مبارک رمضان را از روی عمد افطار می کند، علاوه بر کفّاره، جریمه دیگری قائل شد؟

پاسخ: اگر مستحل نباشد ولکن افطار کردن او از روی علم و عمد باشد، علاوه بر کفّاره، اصل تعزیر در مورد او ثابت است.

مواردی که نه قضای روزه واجب است و نه کفّاره روزه

[۱۲۳۳] سؤال ۱۲۵: در ابتدای تکلیف که برای خوردن سحری بیدار می شدیم، پدرمان به ما می گفت که تا آخر اذان می توانید غذا بخورید و ما همین

طور عمل می کردیم. آیا این روزه هایمان قضا دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر نمی دانید که پس از طلوع فجر چیزی خورده اید یا نه، قضا ندارد.

[۱۲۳۴] سؤال ۱۲۶: مکلّفی توانایی روزه گرفتن در روزهای گرم و بلند تابستان را ندارد و گرفتن روزه را به روزهای کوتاه و خنک پاییز و زمستان موکول می کند؛ ولی قبل از رسیدن آن ایّام از دنیا می رود. آیا قضا کردن روزه ها از طرف او واجب است یا خیر؟ اگر وصیت کرده باشد که این روزه ها را به نیّت قضای روزه ماه رمضان از طرف من به جا آورید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: قضای روزه های مذکور در سؤال، اگر قبل از فوت کردن، توانایی روزه گرفتن نداشته، از طرف او واجب نیست؛ اما اگر آن طوری که در سؤال ذکر شده، وصیت کرده باشد، احتیاطاً از ثلث ترکه پرداخت کنند و نیابتاً از طرف او به قصد رجا، روزه گرفته شود.

[۱۲۳۵] سؤال ۱۲۷: روزه داری که بدون تحریک و لمس و ملاعبه، منی از او خارج شود، آیا قضا و کفّاره بر او ثابت می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر هیچ قصد و اختیاری در بین نبوده، ظاهراً روزه اش باطل نمی شود.

[۱۲۳۶] سؤال ۱۲۸: کسی که قبلاً ـ در یوم الشک (شکّ بین روز آخر شعبان و اول رمضان) روزه گرفته و آن را بعد از اذان ظهر باطل کرده و اکنون به یاد ندارد که بعداً یوم الشک جزء رمضان محسوب شد یا نه، اکنون تکلیفش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال که نمی داند یوم الشک جزء رمضان بوده است یا نه، تکلیفی ندارد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

[۱۲۳۷] سؤال ۱۲۹: دختر بچه ای که از سن یازده یا دوازده

سالگی شروع به گرفتن روزه می کند و قبل از آن نمی دانسته که روزه بر او واجب است، آیا نسبت به قضا و کفّاره روزه های قبلی تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب است؛ ولی دادن کفّاره لازم نیست، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده و در حین عمل نیز ملتفت بوده؛ یعنی احتمال می داده که روزه بر او واجب باشد که در این صورت کفّاره نیز باید بدهد.

[۱۲۳۸] سؤال ۱۳۰: در نُه سالگی که سال اول تکلیفم بود، بنابه گفته مادرم که می گفت تو توانایی گرفتن روزه را نداری، روزه نگرفتم و در آن موقع، خودم هم قدرت تشخیص این امر را نداشتم که توانایی گرفتن روزه را دارم یا خیر. اکنون برای روزه هایی که در آن سال نگرفته ام، چه کار باید بکنم؟

پاسخ: به اندازه ای که یقین دارید بعد از بلوغ روزه نگرفته اید، باید قضا نمایید و در فرض مسأله، کفّاره واجب نیست.

[۱۲۳۹] سؤال ۱۳۱: پزشکی به مریضی گفته که تو دارای یک بیماری هستی که روزه گرفتن برایت مضر است و او چندین سال روزه نگرفته است؛ ولی بعداً فهمیده که پزشک، در تشخیص خود اشتباه کرده و روزه، ضرری برای او نداشته است. حکم روزه هایی که ترک شده، چیست؟

پاسخ: کفّاره بر او واجب نیست؛ ولی قضا لازم است.

[۱۲۴۰] سؤال ۱۳۲: کسی از خوف ضرر، روزه هایش را افطار کرده و کفّاره آن را هم پرداخته است؛ ولی پس از چند سال فهمیده که خوفش بی جا بوده و روزه هیچ ضرری برای او نداشته است. حکم این فرد چیست؟

پاسخ: در صورت مذکور، قضای روزه هایی که نگرفته، واجب

است.

[۱۲۴۱] سؤال ۱۳۳: یک نفر چندین سال مریضی مستمر داشته و روزه نگرفته و کفّاره آن را پرداخت کرده است. سپس به پزشک مراجعه می کند و پزشک می گوید که خوب شده ای و می توانی روزه بگیری و مریض شک می کند که احتمالاً در ماه رمضان گذشته هم می توانسته ام روزه بگیرم، ولی خیال می کردم که توانایی آن را ندارم. آیا در این فرض، قضای روزه ماه رمضان گذشته بر او لازم است یا همان کفّاره کافی است؟ اگر از گفته پزشک، یقین یا اطمینان عادی پیدا کند که در رمضان گذشته می توانسته روزه بگیرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت شک در این که در ماه رمضان گذشته، عذرش برطرف شده بود یا نه، قضای روزه لازم نیست و کفّاره ای که داده، کافی است؛ ولی اگر بعد از رجوع به پزشک، از گفته او یقین و یا اطمینان پیدا کرد که عذرش در ماه رمضان گذشته برطرف شده بوده است، قضا لازم است؛ ولی کفّاره ندارد.

[۱۲۴۲] سؤال ۱۳۴: شخصی در ماه مبارک رمضان به جهت عسر و حرج، روزه اش را افطار می کند (او کشاورز است و عطش و تشنگی او را مضطرب نموده، بعدازظهر چیزی می خورد و می آشامد)؛ ولی به اندازه ضرورت اکتفا نمی کند. حال، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، نوشیدن به اندازه رفع عطش جایز است؛ ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد و اگر هنگامی که بیشتر از مقدار لازم برای رفع عطش می نوشد، اعتقادش این باشد که این کار جایز است و احتمال عدم جواز ندهد، کفّاره لازم نیست.

[۱۲۴۳] سؤال ۱۳۵: آیا قضای روزه بر کسی که از روی تقیّه روزه اش را افطار

کرده، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که از او تقیّه می کند، از غیر مخالفین باشد و یا این که تقیّه در ترک صوم باشد، روزه باطل است و قضا واجب است و اما اگر تقیّه از مخالفین و در چیزی باشد که به فتوای فقهای آنها برمی گردد (مثل افطار کردن قبل از زایل شدن سرخی طرف مشرق)، چنانچه نیّت او این باشد که باقی بر روزه باشد، روزه اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب در قضا کردن است.

[۱۲۴۴] سؤال ۱۳۶: مردی که گمان می کند انزال، سبب باطل شدن روزه است، نه دخول و در هنگام روزه، با همسرش مجامعت و دخولِ بدون انزال انجام می دهد، تکلیف روزه اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط قضای روزه بر او واجب است؛ ولی کفّاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفّاره نیز بدهد.

[۱۲۴۵] سؤال ۱۳۷: اگر در ماه مبارک رمضان کاری که مکلّف احتمال می دهد مبطل روزه باشد، از او سر بزند، ولی بعداً بفهمد که آن کار روزه را باطل نمی کند، روزه اش صحیح است یا باطل؟ اگر گمان کند کاری روزه را باطل نمی کند و مرتکب آن شود و بعد بفهمد که آن کار، مبطل روزه بوده، روزه اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، اگر با احتمال مفطر بودن مرتکب آن کار شده، روزه اش باطل می شود و قضا دارد؛ ولی کفّاره ندارد ودر صورت دوم نیز اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر

باشد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل است و قضا دارد؛ ولی کفّاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر ملتفت باشد؛ یعنی در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد و در موقع عمل احتمال بطلان روزه را نیز بدهد که در این صورت کفّاره را هم باید بدهد. همچنین اگر بداند که کاری حرام است، ولی نداند که باعث ابطال روزه می شود یا نه و مرتکب آن شود و آن فعل حرام، مبطل روزه باشد، احتیاطاً کفّاره هم بر او واجب می شود.

[۱۲۴۶] سؤال ۱۳۸: اگر شخصی روزی را که مردّد بین آخر شعبان و اول رمضان است، افطار کند، از نظر قضا و کفّاره چه حکمی دارد؟ اگر روزی را که مردّد بین آخر رمضان و اول شوال است، افطار کند، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر کسی شک کند که امروز، آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان و افطار کند، چنانچه بعداً معلوم شود اول ماه رمضان بوده است، فقط قضا دارد و اگر معلوم شود آخر ماه شعبان بوده و یا به حالت شک باقی بماند و معلوم نشود که آخر شعبان بوده یا اول رمضان، قضا و کفّاره ندارد و اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و افطار کند و بعداً معلوم شود که آخر ماه رمضان بوده است و یا به حالت شک بماند و معلوم نشود که آخر رمضان بوده یا اول شوال، قضا و کفّاره لازم است و اگر معلوم شود که اول شوال بوده، چیزی از قضا و کفّاره بر عهده او نیست، اگرچه احتیاط مستحب دادن کفّاره است.

[۱۲۴۷] سؤال ۱۳۹: کسی در شب ماه

رمضان چیزی می خورد که می داند موجب قی کردن در فردا می شود، روزه اش از جهت قضا و کفّاره چگونه است؟

پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط قضا بر او واجب است؛ ولی کفّاره ندارد؛ اما اگر پس از خوردن، این مطلب را فراموش کند و قصد روزه کند و فردا نیز قی نکند، روزه اش صحیح است.

[۱۲۴۸] سؤال ۱۴۰: چنانچه روزه دار بداند که اگر به محلّی برود، او را مجبور به افطار می کنند و به آن جا برود، حکم روزه اش از جهت قضا و کفّاره چیست؟ اگر پس از رفتن او را مجبور نکنند، چه طور؟

پاسخ: به مجرّد این که روزه دار قصد رفتن به آن جا را بکند، روزه اش باطل می شود، چه او را مجبور به افطار کنند یا نکنند؛ ولی در هر صورت کفّاره ندارد.

مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفّاره روزه

[۱۲۴۹] سؤال ۱۴۱: مردی قبل از بلوغ گمانش این بوده که مردان فقط بعد از رسیدن به پانزده سالگی بالغ می شوند و قبل از پانزده سالگی نماز و روزه ای به جا نیاورده است؛ ولی اکنون احتمال می دهد یا می داند که قبل از پانزده سالگی بالغ شده است. در این صورت، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: آن مقداری که یقین دارد بعد از بلوغ شرعی، از نماز و روزه اش ترک شده، قضای آن واجب است و ظاهراً برای روزه های فوت شده، کفّاره لازم نیست، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام ترک روزه، ملتفت مسأله بوده باشد.

[۱۲۵۰] سؤال ۱۴۲: کسی که پنج سال در ماه مبارک رمضان با داشتن توانایی، روزه نگرفته و به دلیل جهل به مسأله فکر می کرده که بعداً فقط باید قضای روزه ها را بگیرد، نسبت به قضا و

کفّاره، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: باید قضا و کفّاره، حتی کفّاره تأخیر قضای روزه ها را ادا کند.

[۱۲۵۱] سؤال ۱۴۳: شخصی یقین دارد که فردا قبل از اذان ظهر مسافرت می کند و بدین جهت در شب ماه مبارک رمضان خود را جنب می کند و بعد از اذان صبح غسل می نماید و نماز می خواند و سپس به مسافرت می رود. آیا چیزی بر عهده این شخص می آید یا نه؟ اگر با این فرض، موفّق به مسافرت نشود، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر دو صورت، قضا بر او واجب است؛ ولی اگر غفلت داشته و یا اعتقادش این بوده که این عمل او اشکال ندارد و در حصول این اعتقاد کوتاهی نکرده، در این صورت کفّاره ندارد.

[۱۲۵۲] سؤال ۱۴۴: کسی که نمی داند استمناء روزه را باطل می کند و مرتکب این کار می شود، روزه اش چه حکمی دارد؟ آیا کفّاره هم ثابت می شود یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال که جاهل به مفطر بودن استمنا است، اگر جاهل به حرام بودن آن هم باشد، فقط قضا واجب است؛ و اگر عالم به حرمت آن باشد، احتیاطاً کفّاره نیز واجب است و بنا بر احتیاط باید کفّاره جمع بپردازد.

[۱۲۵۳] سؤال ۱۴۵: کفّاره شخص روزه داری که استمنا کند، چیست؟ اگر استمنا به سبب شوخی با همسر انجام شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شخصی به قصد انزال منی استمنا کند، روزه اش باطل است و قضا واجب می شود و اگر عالم به حرمت باشد، احتیاطاً کفّاره جمع نیز واجب است؛ اما اگر خروج منی به واسطه ملاعبه با همسر صورت بگیرد، همان حکم را دارد؛ یعنی علاوه بر قضا، کفّاره اش کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است؛ ولی

کفّاره جمع نیست؛ و اگر قصد انزال منی ننموده و احتمال آمدن منی را هم نمی داده و عادتش هم نبوده، روزه اش صحیح است و چیزی بر او نیست.

[۱۲۵۴] سؤال ۱۴۶: بیماری زن باردار یا شیرده، سه سال پشت سر هم طول کشیده و در این مدت، روزه نگرفته و اکنون شفا یافته است. آیا قضای روزه ها بر او واجب است یا دادن کفّاره کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از خوب شدن، تا رسیدن ماه رمضان وقت برای قضای روزه باشد، فقط قضای روزه های سال آخر واجب است و باید برای روزه های سال های قبل، تنها کفّاره بدهد و اگر وقت برای گرفتن روزه های سال آخر وسیع نباشد، به مقداری که وقت وسعت دارد، قضای روزه های سال آخر را به جا آورد و برای بقیه روزه های سال آخر و روزه های سال های قبل، کفّاره بپردازد.

{دیگر احکام روزه }

[۱۲۵۵] سؤال ۱۴۷: در چند سالگی نماز و روزه بر دختر واجب می شود؟ و اگر دختری نُه ساله شد، ولی آثار بلوغ جسمی در او ظاهر نشد، آیا نماز و روزه بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر دخترِ عاقل، نُه ساله شود، تکالیف بر او واجب می شود و اگر بعضی از آنها مثل روزه ماه رمضان، حرجی باشد، واجب نیست و اگر بتواند یک یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید انجام دهد و روزه هایی را که نگرفته تا ماه رمضان سال بعد قضا نماید و اگر ممکن نشد، هر وقت توانست، قضا کند.

[۱۲۵۶] سؤال ۱۴۸: به چه دلیل دختر بچه نُه ساله ای که به تکلیف رسیده و توانایی انجام دادن نماز را دارد، ولی قدرت روزه گرفتن را ندارد، بعداً باید

قضای این روزه ها را به جا آورد؟

پاسخ: ظاهراً وجوب روزه به نحو تعدّد مطلوب است؛ یعنی اگر در وقت خاص که ماه رمضان است، قدرت ندارد، در وقت بعد که قدرت پیدا می کند، باید قضا نماید.

[۱۲۵۷] سؤال ۱۴۹: عطر زدن در ماه مبارک رمضان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بوئیدن بوی خوش، مکروه است؛ ولی عطر زدن و استعمال بوی خوش، در حال روزه مانعی ندارد.

[۱۲۵۸] سؤال ۱۵۰: گناهی که در حال روزه انجام می شود، با گناه در حال عادی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: گناه در حال روزه، با گناه در حال غیر روزه متفاوت است و در حال روزه شدّت پیدا می کند.

[۱۲۵۹] سؤال ۱۵۱: کسی که در جایی مشغول به کار است و رئیس او بدون داشتن عذر شرعی از وی می خواهد هنگام روزه ماه رمضان برایش غذا ببرد و در صورت خودداری و نهی از منکر، ممکن است کارش را از دست بدهد، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: تا به حدّ اضطرار نرسد، این کار را نکند و در صورت اضطرار، معذور است.

[۱۲۶۰] سؤال ۱۵۲: آیا دادن غذا و یا فروختن آن به کافر، در روزِ ماه مبارک رمضان جایز است؟

پاسخ: اگر در عرف، هتک احترام ماه مبارک رمضان محسوب شود، حرام است.

[۱۲۶۱] سؤال ۱۵۳: با عنایت به نیاز مبرم بیماران و مصدومین به خون و فرآورده های خونی، حکم اهدای خون در ماه مبارک رمضان، در ساعات قبل و بعد از افطار را بیان نمایید.

پاسخ: اهدای خون، جایز و کار پسندیده ای است؛ ولی نباید برای روزه دار ضرر جدّی داشته باشد و یا برای روزه او مشکلی ایجاد کند.

[۱۲۶۲] سؤال ۱۵۴: خوردن افطاری در مدرسه، با پول بیت

المال (پول مدرسه) چگونه است؟

پاسخ: اگر طبق مقرّرات باشد، اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است خودداری شود.

[۱۲۶۳] سؤال ۱۵۵: افطاری دادن یکی از کارهایی است که در بعضی از مدارس به صورت نوبتی در ماه رمضان انجام می شود. بدین ترتیب که از هر کلاس مبلغی جمع آوری می شود تا غذایی تهیه شود. حال اگر بعضی از افراد این پول را با اکراه و یا به جهت خجالت و حیا بپردازند و یا این که برای جلوگیری از مورد توجه قرار گرفتن توسط دانش آموزان دیگر، مجبور به پرداخت شوند، آیا برگزاری این مراسم صحیح است یا خیر؟

پاسخ: حکم مسأله به حسب موارد، متفاوت است. اگر واقعاً در موردی جمع آوری پول جهت افطاری، سبب محذورات مذکور در سؤال گردد، کار صحیحی نیست؛ بلکه اگر کسی بداند که دانش آموزی با عدم رضایت پول را پرداخت کرده است، نمی تواند از افطاری که با آن پول تهیه شده، بخورد.

[۱۲۶۴] سؤال ۱۵۶: با کسی که مسلمان است، ولی به مثل روزه و خمس اعتقادی ندارد، چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ: اگر منکر وجوب روزه و خمس است، به طوری که انکارش به انکار توحید یا رسالت بر می گردد، احکام ارتداد را دارد و اگر این طور نباشد، احکام ارتداد جاری نمی شود و باید به نحو مناسب او را ارشاد نمود.

اعتکاف

صحّت اعتکاف

[۱۲۶۵] سؤال ۱۵۷: آیا اعتکاف کودک ممیّز صحیح است؟

پاسخ: اعتکاف بچه ممیز، با رعایت شرایط آن، به نظر این جانب صحیح است.

[۱۲۶۶] سؤال ۱۵۸: آیا «ایمان» از شرایط اعتکاف است یا «اسلام»؟

پاسخ: «اسلام» شرط صحّت و «ایمان» شرط قبول شدن آن در پیشگاه پروردگار است.

نیّت اعتکاف

[۱۲۶۷] سؤال ۱۵۹: زمان نیّت اعتکاف، چه موقع است؟ و آیا در اول شب می توان نیّت کرد؟

پاسخ: زمان نیّت اعتکاف، زمان نیّت روزه آن است و چنانچه در اول شب نیّت شود و تا اذان صبح استمرار داشته باشد، کافی است.

[۱۲۶۸] سؤال ۱۶۰: آیا در اعتکاف، نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر (علاوه بر قصد و نیّت اعتکاف) هم هست؟

پاسخ: در اعتکاف، نیّت خودِ اعتکاف و نیّت روزه لازم است.

[۱۲۶۹] سؤال ۱۶۱: آیا در اعتکافِ واجب و مستحب، قصد وجوب یا استحباب لازم است؟

پاسخ: اصل اعتکاف، مستحب است؛ ولی نیّت استحباب لازم نیست. البته اگر نذر یا عهد کرده باشد و یا قسم خورده باشد که اعتکاف کند، قصد وفای به نذر و عهد و قسم لازم است.

[۱۲۷۰] سؤال ۱۶۲: آیا در اعتکاف می توان نیّت را از مستحب به واجب یا از واجب به مستحب برگرداند، یا اعتکافی را که از طرف پدر انجام می شود، از طرف مادر قرار داد، یا اعتکافی را که به نیّت خودمان شروع کرده ایم، به نیابت از اموات به پایان برسانیم یا به عکس؟ و آیا امثال این موارد جایز است؟

پاسخ: در هیچ یک از صورت های فرض شده، عدول جایز نیست، نه از واجب به واجب یا به مستحب دیگر، و نه از مستحب به مستحب یا واجب دیگر، و نه صورت های دیگری که در

سؤال مطرح شده است.

[۱۲۷۱] سؤال ۱۶۳: آیا تجدید نیّت، در روز سومِ اعتکافِ مستحب لازم است؟

پاسخ: تجدید نیّت، در روز سوم لازم نیست، اگر چه بهتر است.

[۱۲۷۲] سؤال ۱۶۴: آیا در اعتکاف، بایـد از ابتدا تعداد روزهایی را که می خواهیم معتکف شویم، نیّت کنیم یا واجب نیست؟ مثلاً اگر سه روز نیّت کنیم و بعد از سه روز، یک روز دیگر به نیّت اعتکاف در مسجد بمانیم، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بایـد از اول، نیّت سه روز را بکند و کمتر از آن نباشد؛ ولی بعد از سه روز، اگر یک شب و یک روز هم نیّت اعتکاف بکنـد و در مسـجد بمانـد، اشـکال ندارد و اگر دو روز بماند و مجموعاً پنج روز شود، باید روز شـشم را هم در مسـجد به نیّت اعتکـاف بمانـد؛ ولی اگر پس از سه روز بخواهـد فقط مقـداری از یک روز یا یک شب را به نیّت اعتکاف در مسـجد بمانـد، صحّتش خالی از اشکال نیست.

روزه اعتکاف

[۱۲۷۳] سؤال ۱۶۵: آیا هر گونه روزه، ولو استیجاری، تبرّعی و... برای اعتکاف کافی است؟

پاسخ: هر نوع روزه مشـروع برای صـحّت اعتکاف کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید روزه برای همان کسی باشد که اعتکاف برای اوست.

[۱۲۷۴] سؤال ۱۶۶: اگر شخصـی که روزه نـذری یـا استیجـاری برعهـده اوست، این روزه هـا را در اعتکـاف به جـا آورد، آیا کفایت از روزه نذری و استیجاری می کند یا خیر؟

پاسخ: روزه هایی که در حال اعتکاف، به قصد به جا آوردن روزه نذری یا استیجاری گرفته است، کفایت از آنها می کند.

[۱۲۷۵] سؤال ۱۶۷: شخصی که نذر کرده تا در روزهای معیّنی اعتکاف کند، آیا می تواند در

همان روزها، روزه نـذری یا استیجاری یا روزه واجب دیگری را که برعهـده اوست، به جا آورد و هر دو واجب را از ذمّه خود ساقط کند؟

پاسخ: اگر روزه را برای همان کسی انجام دهد که اعتکاف را از طرف او به جا می آورد، مانعی ندارد.

مکان اعتکاف

[۱۲۷۶] سؤال ۱۶۸: کسـی که نیّت کرده مثلاً در شبسـتان مسـجد معتکف شود، آیا خارج شدن از شبسـتان و ورود به حیاط یا دیگر قسمت های مسجد، ضرری برای اعتکاف او دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر مکان خاصّـی از مسـجد را در نیّت برای اعتکاف معیّن کند، لغو است و عمل به آن واجب نیست. پس می تواند در حال اعتکاف در هر نقطه ای از مسـجد بماند؛ ولی به حیاط و دیگر جاها، اگر جزء مسـجد نباشـند، غیر از حال ضـرورت نباید برود.

[۱۲۷۷] سؤال ۱۶۹: اعتکاف باید در مسجد جامع انجام شود. سؤال این است که به کدام مسجد، مسجد جامع گفته می شود؟

پاسخ: مسجد جامع، مسجدی است که اقشار مختلف از نواحی گوناگون بَلَد، در نماز آن شرکت می کنند.

[۱۲۷۸] سؤال ۱۷۰: با توجه به اسـتقبال فراوان مؤمنین از سنّت حسنه اعتکاف و محدودیت مکان در مساجد چهارگانه قم (امام حسن عسـکری علیه السـلام، جامع، اعظم و جمکران)، مسـتدعی است نظر مبارک خود را در مورد جامع بودن مسـجد مدرسه مرحوم آیت اللّه گلپایگانی قدس سره و مجزی بودن اعتکاف در آن مسجد اعلام فرمایید.

پاسـخ: این جانب از وضـعیت آن جا اطلاع دقیقی نـدارم. بنا بر قول بعضـی از افراد موثّق، جمعیت زیادی از جاهای مختلف به آن جا رفت و آمد می نمایند و در نماز جماعت آن جا شرکت می کنند. اگر چنین باشد

و مردم آن جا را مسجد شهر بدانند، اشکال ندارد، والّا احتیاط، در ترک است.

[۱۲۷۹] سؤال ۱۷۱: آیا اعتکاف در مسجد جامع هر شهری، در ردیف اعتکاف در مساجد چهارگانه اعتکاف است یا باید اعتکاف در مسجد جامع، به امید ثواب و رجای مطلوبیت انجام شود؟

پاسخ: در مسجد جامع هر شهری می توان اعتکاف کرد.

نیابت در اعتکاف

[۱۲۸۰] سؤال ۱۷۲: آیا می توان به نیابت از شخص دیگری اعتکاف نمود؟

پاسخ: در اعتکاف واجب، نیابت از شخص زنده صحیح نیست؛ ولی در اعتکاف مستحب، نیابت از زنده به قصد رجا اشکالی ندارد و نیابت از غیر زنده در اعتکاف واجب و مستحب، جایز و صحیح است.

[۱۲۸۱] سؤال ۱۷۳: آیا اعتکاف مستحب را می توان به نیابت از چندین نفر انجام داد؟ و آیا تفاوتی بین زنده یا مرده بودن منوبٌ عنه وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: ظاهر این است که به نیابت از چندین نفر نمی شود یک اعتکاف انجام داد و تفاوتی میان مرده و زنده نیست؛ اما اگر یک اعتکاف را انجام دهد و ثوابش را به چند نفر مرده و یا چند نفر زنده و یا چند نفر مرده و زنده اهدا کند، اشکالی ندارد.

محرّمات اعتکاف

[۱۲۸۲] سؤال ۱۷۴: آیا محرّمات اعتکاف، مبطل اعتکاف هم هست یا مانند محرّمات حج است که بعضی مبطل و بعضی غیر مبطل است؟ و در هر دو صورت، انجام محرّمات اعتکاف از روی سهو و اشتباه، چه صورتی دارد؟

پاسخ: محرّمات اعتکاف را اگر از روی اشتباه و سهو انجام دهد، مبطل اعتکاف نیست؛ ولی چنانچه از روی عمد انجام دهد و جزء مبطلات روزه باشد و یا در شب جماع کند، اعتکافش باطل می شود و بنا بر احتیاط واجب با انجام دادن بقیه محرّمات اعتکاف نیز اعتکاف باطل می شود.

[۱۲۸۳] سؤال ۱۷۵: امروزه در مراسم اعتکاف که به صورت دسته جمعی و با شکوه برگزار می شود، معمول است که قبل از شروع مراسم، هر یک از افراد شرکت کننده، محلّی را به خود اختصاص می دهند. اگر هنگام شروع اعتکاف، شخصی

محلّی را که دیگری به خود اختصاص داده، اشغال کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟ و اصولاً این گونه اختصاصات که گاهی یکی دو روز قبل از شروع مراسم انجام می شود، حقّی را برای انسان ثابت می کند تا تجاوز به آن، غصب محسوب شود یا حقی ثابت نمی شود؟

پاسخ: اگر متعارف است که زمانی قبل از شروع به اعتکاف، مکانی را به خود اختصاص دهند و چیزی به عنوان گرفتن جا، در مکانی از مسجد بگذارند، بنا بر احتیاط نباید کسی جای کس دیگری را بگیرد؛ ولی اگر این کار را بکند، بطلان اعتکافش محلّ تأمل است.

احکام دیگر مربوط به اعتکاف

[۱۲۸۴] سؤال ۱۷۶: آیا جماع کردن در روزه اعتکاف، موجب کفّاره می شود، جماع در شب چه طور؟

پاسخ: کفّاره جماع در روزه اعتکاف، همان کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است، با این فرق که در این جا باید ترتیب را رعایت کند؛ یعنی چنانچه بتواند شصت روز روزه بگیرد، نمی تواند اطعام شصت فقیر را به عنوان کفّاره انتخاب کند. البته جماع در اعتکاف، اگر در غیر حال روزه و در شب نیز انجام شود، همین کفّاره را دارد.

[۱۲۸۵] سؤال ۱۷۷: اگر معتکف با خود شرط کند که هر وقت اراده کرد، بتواند اعتکاف را رها کند، جواز شرعی برای رها کردن اعتکاف محسوب می شود یا خیر؟ و آیا حکم این شرط، در اعتکاف استحبابی و اعتکاف وجوبی یکسان است؟

پاسخ: احتیاط این است که این گونه شرط کند که وقتی عارضی پیش آمد، بتواند اعتکاف را رها کند و در این صورت فرقی بین عارض عادی و غیر آن نیست. این گونه شرط، مشروع و جایز است و در این حکم،

فرقی میان روز اول و دوم و سوم نیست و باز فرقی میان اعتکاف واجبِ غیر معیّن و اعتکاف مستحب نیست؛ ولی در اعتکاف واجبِ معیّن نمی شود این گونه شرط کرد. البته این که شرط کند منافی اعتکاف (مانند جماع) را در حال اعتکاف انجام دهد، صحیح نیست.

[۱۲۸۶] سؤال ۱۷۸: در مسأله ۱۸۴۳ رساله عملیه فرموده اید که اگر کسی اعتکاف واجبِ غیر معیّن را باطل کند، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده، دوباره از سر بگیرد. آیا شروع دوباره اعتکاف، باید فوری و متصل به اعتکاف باطل شده باشد یا می تواند بین آنها فاصله بیندازد؟

پاسخ: شروع دوباره اعتکاف، واجب فوری نیست، اگر چه احتیاط است.

[۱۲۸۷] سؤال ۱۷۹: آیا زن ها هم می توانند معتکف شوند؟ اگر برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص بخورند تا روزه آنها صحیح باشد و بتوانند معتکف شوند، حکمش چیست؟

پاسخ: اعتکاف برای زن نیز مستحب است، مشروط بر این که اگر شوهر دارد، منافی با حقوق شوهرش نباشد؛ و پیشگیری از حیض با خوردن قرص اشکال ندارد.

[۱۲۸۸] سؤال ۱۸۰: بهترین وقت اعتکاف در روایات شریفه، دهه آخر ماه رمضان است. آیا ایّام البیض ماه رجب (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب) نیز چنین خصوصیتی دارد؟

پاسخ: اعتکاف در هر وقت، مستحب و مطلوب است و در ماه رمضان استحبابش مؤکّد است.

[۱۲۸۹] سؤال ۱۸۱: معتکفی در حین انجام دادن اعتکافی که به سبب نذر و مانند آن، واجب شده است، می میرد. آیا انجام دادن دوباره یا تکمیل این اعتکاف ناتمام، برعهده ولیّ میّت است یا خیر؟

پاسخ: انجام دادن اعتکاف ناتمام، بر ولیّ میّت واجب نیست، اگر چه موافق

بـا احتیـاط است؛ اما اگر نـذر کرده روزه بگیرد و آن را در حال اعتکاف به جا آورد، چنانچه روزه اش روزه نـذر معیّن بوده و در زمـان مقرّر شـده برای نـذر، اقـدام به گرفتن روزه کرده، دیگر ولیّ میّت تکلیفی نـدارد و اگر آن را از زمـان مقرّر شـده به تأخیر انـداخته و مشـغول به جا آوردن قضای روزه نذر معیّن بوده، لازم است ولیّ میّت روزه را در حال اعتکاف از طرف میّت قضا کند و اگر روزه نذر غیر معیّن بوده و بلافاصله پس از انعقاد نذر شروع به گرفتن روزه کرده، بر ولیّ میّت تکلیفی نیست و اگر پس از گذشـتن مدت زمانی که می توانسـته نذر را در آن مدت به جا آورد، شـروع به گرفتن روزه کرده، لازم است ولیّ میّت روزه را در حال اعتکاف از طرف میّت قضا کند.

احکام مسافر

{نماز مسافر}

[۱۲۹۰] سؤال ۱: بـا توجه به این که احکـام مسـافر راهی برای ایجـاد تسـهیلات برای مسـافران و جلوگیری از سـختی کشـیدن آنهاست و با توجه به این که امروزه با اختراع وسایل جدیـد، سـختی و رنـج سـفر کم شده است، چرا احکام مسافر تغییر نکرده است؟ و آیا مسـلمان می توانـد پس از خارج شدن از حدّ ترخّص و مسافر محسوب شدن، نماز را به طور کامل بخواند و روزه هم بگیرد؟

پاسخ: اگر چه احکام شرع مقدّس، تابع مصالح و مفاسد است ولکن آنها به طور کامل برای ما روشن نیست و آنچه احیاناً ذکر می شود، بخشی از حکمت های احکام شرعی است، مگر در مواردی خاص که دلیلی اقامه شود که تمام مناط و ملاک حکم، امر معیّنی است که طبعاً

حکم، دایر مدار آن خواهد بود. در مورد مسافرت، دلیل خاصّی بر این که سختی سفر، علت تامّه شکسته شدن نماز و باطل شدن روزه باشد، نداریم. بنا بر این در سفر شرعی نماز شکسته می شود و روزه هم صحیح نیست، اگر چه سفر راحت باشد؛ چون دلیل شرعی، اطلاق دارد و شامل سفر راحت هم می شود.

شرایط سفر شرعی

پیمودن هشت فرسخ راه

[۱۲۹۱] سؤال ۲: کسی که گمان قوی دارد که مسافت لازم برای شکسته شدن نماز را طی می کند، ولی یقین به آن ندارد، نمازش را بعد از گذشتن از حدّ ترخّص، کامل بخواند یا شکسته؟

پاسخ: اگر گمانش به سر حدّ اطمینان نرسیده است، باید نمازش را تمام بخواند و حکم مسافر را ندارد.

سفرش سفر معصیت نباشد

[۱۲۹۲] سؤال ۳: چنانچه شخصی علم اجمالی یا تفصیلی دارد که سفر به اروپا ملازم است با ارتکاب برخی از گناهان، آیا قصد چنین سفری موجب صدق سفر معصیت و تحقّق احکام سفر معصیت (از جمله اتمام نماز و گرفتن روزه) می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر سفر او ضروری باشد و قصد او از سفر، انجام همان کار ضروری باشد، می تواند به سفر برود؛ ولی باید تلاش کند که دچار معصیت نشود و نمازش نیز قصر است و اگر ضروری نباشد، نباید به این سفر برود و چنانچه رفت، اگر قصد اصلی او از این سفر، عمل مباحی باشد، ولو به تبع آن دچار معصیت شود، نماز او قصر است، وگرنه باید نمازش را تمام بخواند.

[۱۲۹۳] سؤال ۴: شخصی می خواهد سفر کند و از این سفر خود دو هدف دارد: یکی زیارت پدر و مادر خود و دیگری فرار از دادن بدهی خود به

طلبکار. این شخص، نمازش در سفر قصر است یا تمام؟

پاسخ: اگر محرّک و هدف اصلی او از سفر کردن، قصد اطاعت باشد و قصد معصیت، تبعی باشد، نمازش قصر است و اگر به عکس این باشد، نمازش تمام است و اگر هر دو با هم محرّک و تأثیر گذار باشند نیز باید نمازش را کامل بخواند.

[۱۲۹۴] سؤال ۵: کسی که برای انجام معصیتی به سفر می رود و،خدای ناکرده، مرتکب معصیت می شود، در راه بازگشت به وطن، آیا باز هم سفرش سفر معصیت محسوب می شود و نمازش تمام است؟

پاسخ: اگر توبه کند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر توبه نکند، بعید نیست که وظیفه اش تمام خواندن باشد، اگر چه احتیاط، در جمع خواندن است.

[۱۲۹۵] سؤال ۶: حکم نماز و روزه کسانی که برای خرید و فروش کالای قاچاق سفر می کنند، چیست؟

پاسخ: این که چنین مسافری نمازش تمام باشد، محلّ تأمّل و اشکال است.

[۱۲۹۶] سؤال ۷: آیا می توان در سفر معصیت که نماز در آن تمام است، روزه قضا یا روزه نذری و یا روزه مستحبّی گرفت یا نمی توان؟

پاسخ: صحیح است و اشکالی ندارد.

شغل او سفر کردن نباشد

[۱۲۹۷] سؤال ۸: آیا می شود کسی در شش ماه از هر سال، سفر را شغل خود قرار دهد و شش ماه، ساکن در محل باشد؟ و اگر می شود، پس از شش ماه سکونت در محلّ خود، در سفر اول حکمش چیست؟

پاسخ: مفروض سؤال، امکان پذیر است و در سفر اول، باید نماز را قصر بخواند.

وطن و جایی که در حکم وطن است

[۱۲۹۸] سؤال ۹: آیا موطن پدر (در دو صورتی که زادگاه فرزند باشد یا نباشد)، برای فرزند نیز وطن محسوب می شود یا خیر؟ و ملاک وطن بودن مکانی برای انسان چیست؟

پاسخ: همان جایی که با پدر در آن جا زندگی می کردید و وطن پدر بوده، چه زادگاه شما باشد و چه نباشد، مادامی که از آن جا اعراض نکرده اید، وطن شما محسوب می شود و همچنین مکانی را که خودتان محلّ زندگی خود قرار داده اید، به طوری که شما در آن جا عرفاً مسافر حساب نشوید، در حکم وطن شماست.

[۱۲۹۹] سؤال ۱۰: زنی در عقد دائمی شوهری است که وطن او شهرستان دیگری است. آیا قبل از آغاز زندگی مشترک،

شهرستانی که وطن شوهر است، وطن زن هم محسوب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، وطن شوهر، وطن زن محسوب نمی شود.

[۱۳۰۰] سؤال ۱۱: خانمی بعد از ازدواج، برای زندگی به شهر شوهرش منتقل شده است. آیا نماز این خانم، هنگام سفر به وطن اصلی خود تمام است؟

پاسخ: چنانچه احتمال بازگشتن این زن به وطن اصلی برای زندگی کردن (به همراه شوهر یا به تنهایی) جدّی باشد و ضعیف نباشد، نمازش در وطن اصلی خود تمام است و باید روزه اش را هم بگیرد و اگر این احتمال ضعیف باشد، اعراض از وطن اصلی محقّق شده

است و باید در آن جانمازش را قصر بخواند و روزه اش صحیح نیست.

[۱۳۰۱] سؤال ۱۲: من در حوزه علمیه رضویه لامرد تحصیل می کنم و در ماه مبارک رمضان، دور از وطن خود که فاصله آن بیش از چهار فرسخ از محلّ تحصیل است، به سر می برم. با توجه به این که سال اول تحصیل من در این حوزه است، آیا این جا وطن دوم من محسوب می شود یا خیر؟ و حکم نماز و روزه ام چیست؟

پاسخ: اگر تصمیم دارید مدتی نسبتاً طولانی در حوزه علمیه مذکور بمانید، از زمانی که در آن محل به شما مسافر نگویند، بر محلّ مذکور احکام وطن مترتّب می شود و نمازتان تمام است و روزه را باید بگیرید.

[۱۳۰۲] سؤال ۱۳: خوابگاه دانشجویی دانشگاه زنجان در داخل شهر زنجان و محلّ دانشگاه در فاصله پنج کیلومتری زنجان است. با عنایت به این که دانشجویان ساکن این خوابگاه افراد غیر بومی هستند و از اول روز تا غروب در دانشگاه و شب را در خوابگاه به سر می برند، قصد اقامه آنها در خوابگاه و حکم نماز و روزه آنها در دانشگاه چگونه است؟

پاسخ: در فرض سؤال، از زمانی که دانشجویان در آن جا مسافر محسوب نشوند، نماز و روزه شان در محلّ خوابگاه و تمام شهر زنجان و مسیر دانشگاه و خود دانشگاه، تمام است و احتیاج به قصد ده روز نیست و دانشگاه و شهر زنجان برای آنها در حکم وطن است.

[۱۳۰۳] سؤال ۱۴: تعدادی از نظامیان، برای گذراندن دوره های یک ساله جهت تکمیل دانش نظامی و مکتبی از سراسر کشور به شیراز مسافرت می نمایند و مدت یک سال به طور تمام وقت،

مشغول تحصیل هستند. ضمناً خوابگاه این دانشجویان در شهرستان مرودشت است که در فاصله ۴۵ کیلومتری شیراز است و هر روز این مسافت را طی می کنند. با توجه به این که هیچ یک از این دو شهر، وطن آنها نیست، حکم نماز آنها از حیث قصر و اتمام چگونه است؟

پاسخ: وطن بودن لازم نیست، چنانچه به آنها مسافر گفته نشود، کافی است و از زمانی که به آنها مسافر گفته نشود، نمازشان در هر دو شهر و در مسیر بین آنها تمام است و روزه هایشان را هم باید بگیرند.

[۱۳۰۴] سؤال ۱۵: فاصله کارخانه پتروشیمی اراک، از شهر اراک حدود بیست کیلومتر و خانه های سازمانی که محلّ سکونت کارکنان پتروشیمی است، حدود هفت کیلومتر از کارخانه و ۲۷ کیلومتر از شهر اراک فاصله دارد. وطن اصلی بعضی از کارکنان، شهر تهران است. اولاً بفرمایید حکم نماز و روزه این افراد که هر روز فاصله بین کارخانه و محلّ سکونت فعلی (خانه های سازمانی) را طی می کنند، چیست؟ و ثانیاً اگر هر از چندی جهت تهیه ضروریات زندگی و امور دیگر به شهر اراک بروند، حکم آنها در رفت و برگشت چگونه است؟

پاسخ: اگر مدتی از این وضعیت گذشته که دیگر به شما در آن جا مسافر گفته نمی شود، شما در تردّد بین کارخانه و محلّ سکونت، حکم مسافر را ندارید و نمازتان در محلّ کار و محلّ سکونت و در مسیر بین آن دو تمام است و روزه هم بگیرید و اگر به محلّی در داخل شهر اراک بروید که مجموع مسیر رفت و برگشت به اندازه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هر یک از مسیر

رفت و مسیر برگشت نیز چهار فرسخ یا بیشتر باشد، مسافر هستید ودر راه و در آن محل نمازتان شکسته است و اگر یکی از دو مسیر رفت و برگشت کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر دیگر نیز به اندازه هشت فرسخ نباشد، باید در رفت و برگشت و در آن محل، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانید و اگر کارخانه در مسیر حرکت به سمت اراک واقع شده باشد، باید ابتدای مسافت را از کارخانه حساب کنید؛ ولی در هر صورت پس از بازگشت به محلّ کار یا محلّ سکونت، نمازتان تمام است.

[۱۳۰۵] سؤال ۱۶: در یک منطقه نظامی که در فاصله پنجاه کیلومتری شهر قرار دارد، تعدادی از پرسنل نظامی به همراه خانواده خود زندگی می کنند و مدت اقامت آنها در منطقه، معلوم نیست؛ ولی کمتر از دو سال هم نیست. لطفاً به سؤال های زیر پاسخ دهید.

الف. پرسنل، برای انجام دادن امور اداری، در فاصله کمتر از ده روز، یک یا دو بار به شهر اعزام می گردند و خانواده آنها نیز برای خرید مایحتاج زندگی و تفریح، هر هفته به شهر مسافرت می کنند. وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، محلّ زندگی نظامیان و خانواده آنان از زمانی که در آن جا مسافر محسوب نشوند در حکم وطن آنان محسوب می شود؛ ولی در سفر خود به شهر، مسافر محسوب می شوند و نمازشان قصر است.

ب. بعضی از فرزندان پرسنل، در شهر مشغول به تحصیل هستند و هر روز به شهر می روند. تکلیف آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: فرزندان، علاوه بر منطقه، در سفر تحصیلی (در مسیر بین

محلّ تحصیل و خانه و در محلّ تحصیل)، نمازشان تمام است.

ج. اگر پرسنل و خانواده آنها در محدوده کمتر از حدّ ترخّص مسافرت کنند، وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: اگر منطقه نظامی خیلی وسیع نباشد، برای خانواده، تمام منطقه و اگر خیلی وسیع باشد، قسمت مسکونی و توابع آن (حوالی بخش مسکونی) در حکم وطن است و برای نظامیان، علاوه بر قسمت مسکونی، محلّ کار نیز در حکم وطن است و سفر به کمتر از حدّ ترخّص و یا بیشتر از آن که به حدّ سفر شرعی نرسد، موجب قصر نماز نمی شود.

د. پرسنلی که در ناو خدمت می کنند، به مأموریت دریایی اعزام می شوند و گاهی یک هفته یا بیشتر و یا کمتر در دریا می مانند و معلوم نیست که چند روز در منطقه بمانند و ممکن است در بین ده روز، دو مرتبه هم به دریا اعزام شوند، آیا در مورد این افراد صدق می کند که شغل آنها سفر است و نماز آنها در دریا و منطقه چه حکمی دارد؟

ه. پرسنلی که در منطقه راننده هستند و به شهر ایاب و ذهاب می کنند و یا به مأموریت های خارج از محدوده شهر می روند، حکم نمازشان در سفر و منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض هر دو سؤال که پرسنل به مدت طولانی در منطقه سکونت دارند، اگر بیشتر روزها را در سفر باشند، در منطقه و سفر (غیر از سفر اول)، نمازشان تمام است و صدق می کند که شغل آنها در سفر است؛ ولی اگر ده روز، بدون سفر شرعی در منطقه بمانند،پس از آن در سفر اول نمازشان قصر است.

و. سربازانی که در منطقه هستند و هر

هفته برای شرکت در نماز جمعه یا امور شخصی به شهر می روند، وظیفه شان چیست؟

پاسخ: در منطقه، حکم آنها مانند حکم سایر پرسنل است که در پاسخ قسمت «الف» بیان شد و در مفروض سؤال، در مورد سفر به شهر، نمازشان در راه و در مقصد قصر است.

[۱۳۰۶] سؤال ۱۷: آیا محلّ کارِ ثابت (مانند محلّ خرید و فروش و مغازه که هر روز یا اغلب روزها به آن جا رفت و آمد می شود)، اگر فاصله اش از محلّ زندگی به اندازه مسافت شرعی باشد، حکم وطن را دارد؟

پاسخ: از زمانی که در آن جا به شما مسافر نگویند، حکم وطن را دارد.

[۱۳۰۷] سؤال ۱۸: طلبه ای بیش از ده سال است که مشغول تحصیل در قم است و خانه اش هم در آن جاست، اما مدتی است که محلّ کارش در تهران است و روز شنبه به تهران می رود و پنجشنبه به قم باز می گردد. حکم نماز و روزه اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازش در تهران و قم تمام است و روزه اش را باید بگیرد.

[۱۳۰۸] سؤال ۱۹: بعضی از آموزگاران، شش روز از هفته را به جهت شغلشان به منطقه ای دیگر سفر می کنند و یک روز را در وطنشان به سر می برند، تکلیف نماز و روزه این اشخاص چیست؟

پاسخ: نماز آنها در محلّ کار تمام است و باید روزه های خود را بگیرند.

[۱۳۰۹] سؤال ۲۰: اشخاصی که فقط به مدت یک ماه برای آموزگاری یا تبلیغ از وطن به محلّ کار رفت و آمد می کنند و یا منبر می روند، حکم نمازشان در محلّ خدمت چیست؟

پاسخ: اگر بقیه شرایط قصر موجود باشد، حکم نماز آنها قصر است و روزه

هم نمی توانند بگیرند.

[۱۳۱۰] سؤال ۲۱: آیا اعراض نمودن از وطن، با مسافرت گاه به گاه به آن و ماندن چندین روز در آن جا منافات دارد؟

پاسخ: منافاتی ندارد.

بلاد کبیره

[۱۳۱۱] سؤال ۲۲: آیا تهران از بلاد کبیره است؟

پاسخ: تهران از بلاد کبیره است؛ ولی بلاد کبیره و غیر کبیره، حکمشان فرقی ندارد.

[۱۳۱۲] سؤال ۲۳: شهر شیراز جزء بلاد کبیره محسوب نشده؛ اما فاصله شمال تا جنوب و شرق تا غرب آن بسیار گسترده و طول مسافت آن بعضاً مثل بلاد کبیره است. حکم نماز و روزه در این شهر چگونه است؟

پاسخ: بلاد کبیره و صغیره، از نظر احکام تفاوتی ندارند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

قصد ده روز

[۱۳۱۳] سؤال ۲۴: کسی که قصد عشره نموده است، تا چه مسافتی و به چه مدت می تواند از محلّی که قصد کرده، خارج شود؟

پاسخ: به اطراف نزدیک محلّ اقامت می تواند برود و رفتن به خارج از حدّ ترخّص نیز اگر به حدّ مسافت شرعی نرسد، چنانچه دو سه ساعت باشد، ضرری به اقامه اش نمی زند.

[۱۳۱۴] سؤال ۲۵: مسافر، در حالی که نماز ظهر و عصر را نخوانده است، وارد شهری می شود که می خواهد در آن جا قصد اقامه نماید. در صورتی که از وقت نماز، بیش از چهار رکعت باقی نمانده باشد، آیا می تواند قصد اقامه ده روز نماید، در حالی که با این قصد، نماز ظهرش قضا می شود و باید مشغول نماز عصر شود؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر ضرورتی وجود نداشته باشد، قصد اقامه نکند.

[۱۳۱۵] سؤال ۲۶: زنی که به مسافرت رفته و قصدش این است که ده روز در جایی بماند، اگر از ابتدای اقامت ده روزه خود حائض شود و مثلاً پس از هشت روز پاک گردد، در روزهای باقی مانده، نمازش تمام است یا شکسته؟

پاسخ: نمازهایش را باید تمام بخواند.

[۱۳۱۶] سؤال ۲۷: طلبه ای در ایّام

ماه محرم و صفر جهت تبلیغ از شهر خود به شهر دیگر رفته و قصد ماندن ده روز را نکرده است. آیا می تواند با توجه به این که نمازش شکسته است، در امامت جماعت برای مردم آن منطقه، نمازش را تمام بخواند و نماز خودش را دوباره به صورت شکسته بخواند؟

پاسخ: نمی تواند نمازش را تمام بخواند.البته می تواند موقع امامت در نماز جماعت، برای این که نمازش تمام باشد، نماز چهار رکعتی را که به طور مسلّم از خودش یا میّتی قضا شده است، بخواند.

[۱۳۱۷] سؤال ۲۸: طلّابی که در ماه مبارک رمضان در یک قریه سکونت اختیار می کنند، ولی از روز اول تصمیم دارند که برای امر تبلیغ به روستاهای دیگر که در فاصله پنج و پانزده کیلومتری هستند، به طور روزانه و بیش از چند ساعت بروند و گاهی هم شب در آن جا بمانند، آیا راهی برای تمام خواندن نماز و گرفتن روزه دارند؟

پاسخ: مسافر هستند و قصد اقامه آنها درست نیست.

[۱۳۱۸] سؤال ۲۹: مسافری که به نیّت نماز دو رکعتی، نماز ظهر را شروع می کند، ولی در بین نماز، قصد اقامت ده روز می کند و همچنین کسی که قصد اقامت ده روز کرده، به نیّت نماز چهار رکعتی وارد نماز ظهر می شود و در بین نماز، از قصد ده روز بر می گردد، چه باید انجام دهد؟

پاسخ: در فرض اول، اگر وقت وسعت دارد و حداقل به اندازه یک رکعت برای نماز عصر وقت باقی می ماند، نماز ظهر را تمام می خواند و بعد از آن، نماز عصر را می خواند، وگرنه نماز ظهرش باطل است و باید مشغول نماز عصر شود و بعد قضای

نماز ظهر را بخوانـد.در فرض دوم، نماز را بایـد شکسـته بخوانـد، به شـرط آن که داخل رکوع رکعت سوم نشـده باشـد و اگر داخل شده باشد، نماز باطل است و باید آن را قطع کند واز اول، نماز دو رکعتی بخواند.

[۱۳۱۹] سؤال ۳۰: مسافری بعد از قصد ده روز، یک نماز چهار رکعتی خوانده و از قصد اقامه هم عدول کرده است، ولی نمی داند که آیا عدول، قبل از نماز چهار رکعتی واقع شده یا بعد از آن. وظیفه اش نسبت به نمازهای آینده چیست؟

پاسخ: نمازهای بعدی را باید کامل بخواند، اگرچه احتیاط مستحب این است که بین قصر و اتمام جمع کند.

[۱۳۲۰] سؤال ۳۱: اگر در سـفر، بعـد از قصـد ده روز، شـروع به روزه گرفتن کنیم، ولی بعد از اذان ظهر و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از قصد خود برگردیم، روزه ما در آن روز صحیح است یا خیر؟

پاسخ: روزه آن روز صحیح است.

سی روز توقّف به حال تردید

[۱۳۲۱] سؤال ۳۲: بیمـاری که مـدتی طولانـی در شهرسـتانی غیر از وطن خود بستری است و معلوم نیست که چه مـدت دیگر درمان او طول بکشد، تکلیفش درباره نماز و روزه چیست؟

پاسـخ: اگر از اولِ بستری شـدن، مردّد است و نمی داند درمانش تا چه زمانی طول می کشد، تا سـی روز نمازش قصـر است و روزه هم نمی تواند بگیرد؛ ولی پس از آن، نمازش تمام است و روزه اش را در صورت نداشتن ضرر باید بگیرد.

مسائل دیگر نماز مسافر

[۱۳۲۲] سؤال ۳۳: گفته شده: «کسـی که از روی جهل به حکم شـرعی، نمازش را در سفر تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز لازم نیست». آیا

حکم صحیح بودن نماز، درباره کسی که وظیفه اش تمام خواندن است، ولی از روی جهل به حکم، نمازش را شکسته می خواند نیز صادق است یا خیر؟

پاسخ: حکم صورت قبلی، در این صورت جاری نیست؛ بلکه نمازش باطل است و باید اعاده و یا قضا نماید.

[۱۳۲۳] سؤال ۳۴: آیا بر بچه ممیزی که می خواهد نماز بخواند، شکسته خواندن نماز در سفر و کامل خواندن آن در وطن، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر می خواهد نماز را صحیح بخواند تا به ثواب آن برسد، چنانچه در وطن است، باید نماز را تمام بخواند و اگر مسافر است، باید قصر بخواند.

روزه مسافر

روزه کسانی که ناچارند برای شغل خود سفر کنند

[۱۳۲۴] سؤال ۳۵: آیا حکم نماز و روزه کسی که شغلش مسافرت است (مانند راننده) و کسی که مقدّمه شغلش سفر است، تفاوتی دارد؟

پاسخ: تفاوتی ندارد.

[۱۳۲۵] سؤال ۳۶: اگر فردی سرباز باشد و نتواند قصد ده روز کند و قبل از ده روز، به خانه برگردد، روزه او قبول است یا خیر؟

پاسخ: اگر سرباز، ده روز در یک محل نمی ماند، مسافر محسوب می شود و روزه اش صحیح نیست و نمازش شکسته است؛ ولی اگر عمده دوران سربازی را در یک محل خدمت کند و به حدّی در آن جا بماند که دیگر به او مسافر نگویند، محلّ خدمت برای او حکم وطن را دارد.

[۱۳۲۶] سؤال ۳۷: کارگرانی که محلّ کار آنها بیش از مسافت شرعی است و هر روز بعد از خوردن سحری و خواندن نماز صبح به محلّ کار خود می روند و قبل از ظهر به وطن خود باز می گردند، آیا می توانند روزه بگیرند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نماز و روزه

آنها در محلّ کار و در بین راه، همانند محلّ سکونت، تمام و صحیح است.

[۱۳۲۷] سؤال ۳۸: کارگرانی که چند روز در کارخانه می مانند و کار می کنند و چند روز را در منزل استراحت می نمایند و فاصله بین کارخانه و محلّ زندگی آنها بیشتر از مسافت شرعی است، نسبت به نماز و روزه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر تعداد روزهایی که در کارخانه می مانند، بیشتر از روزهایی باشد که در منزل استراحت می کنند، نمازشان در کارخانه کامل است و روزه را هم باید بگیرند و همین حکم را دارند کسانی که تعداد روزهای ماندنشان در کارخانه کمتر از تعداد روزهای استراحت در منزل است، ولی در هر سه روز، یک بار به کارخانه رفت و آمد می کنند.

[۱۳۲۸] سؤال ۳۹: این جانب مدت ده سال است که کرج را وطن خود انتخاب نموده ام و سه ماه پیش، در سازمانی در شهر تهران به صورت قرار داد ۸۹ روزه مشغول به کار شدم و اکنون ۸۹ روز تمام شده و قرار داد یک ساله بسته ام و هر روز صبح از کرج به تهران می روم و بعد از ظهر برمی گردم. تکلیف من در مورد نماز و روزه چیست؟

پاسخ: در تهران و کرج و در بین راه، نمازتان تمام است و روزه هم باید بگیرید.

[۱۳۲۹] سؤال ۴۰: سپاه پاسداران به شخصی مأموریت می دهد که به یکی از استان های هم جوار بندر عباس، به مدت پنج روز جهت امور نظامی برود. تکلیف نماز و روزه اش چیست؟ اگر برای امور نظامی به جزایر اطراف برود، تکلیف چیست؟ سربازی که همراه اوست، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر محلّ کارش بندر عباس است و گاهی

به او مأموریت داده می شود و بیش از مسافت شرعی را طی می کند، مسافر محسوب می شود و حکم سرباز نیز همین است.

[۱۳۳۰] سؤال ۴۱: افرادی که شغلشان ورزش است (اعم از بازیکنان یا مربّی یا همراهان دیگر) و برای مسابقات به شهرها و کشورهای مختلف اعزام می شوند، آیا حکم نماز و روزه هایشان، حکم نماز و روزه مسافر است؟

پاسخ: اگر هر سه روز، یک بار برای شغلشان سفر کنند و به وطن بازگردند و یا این که تعداد روزهایی که در سفر هستند، بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در وطن هستند، نمازشان در سفر تمام است و روزه هایشان را هم باید بگیرند، وگرنه حکم مسافر را دارند.

[۱۳۳۱] سؤال ۴۲: شخصی محلّ سکونتش در کرج و محلّ کارش هفته ای چند روز در هشتگرد و چند روز در طالقان است و در این مسیر، همیشه در حال ایاب و ذهاب است. این شخص، نماز و روزه اش را به چه صورت باید انجام دهد؟

پاسخ: نماز او تمام است و روزه اش را باید بگیرد، مگر این که ده روز در وطنش بماند و یا در جایی اقامت کند، که در این صورت، در سفر اول، نماز او قصر است.

[۱۳۳۲] سؤال ۴۳: تکلیف نماز و روزه دانشجویی که در شهر دیگری غیر از محلّ زندگی اش درس می خواند و هر روز برای درس به آن شهر می رود، چیست؟ در بین راه، نماز را قصر بخواند یا تمام؟

پاسخ: نماز او در راه و در محلّ درس تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۳] سؤال ۴۴: الف. کسی در محلّی مغازه و فروشگاه دارد، ولی جای خریدش جای دیگری است و مرتّب برای

خرید، با ماشین می رود و جنس می آورد و می فروشد یا جنس را به جاهای دیگر می برد و می فروشد و برمی گردد. آیا این شخص، حکم دائم السفر را پیدا می کند؟

ب. تکلیف نماز و روزه اهل منبری که اغلب هفته ها برای وعظ و ارشاد او را به شهرهای دیگر دعوت می کنند، چیست؟

پاسخ: اگر حداقل هر سه روز یک بار و یا هر شش روز دو بار و... سفر کند و یا اگر تعداد سفر او کمتر از این است، تعداد روزهایی که در سفر است بیشتر از تعداد روزهای در وطن باشد، نمازش در سفر کامل است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۴] سؤال ۴۵: راننده ای در خطی کار می کرد که مسافت آن کمتر از مسافت شرعی بود. اکنون چند ماه است که در خطی کار می کند که مسافت آن به اندازه حد شرعی است؛ ولی ممکن است باز خط عوض شود و در کمتر از مسافت شرعی کار کند. حکم نماز و روزه او چگونه است؟

پاسخ: نمازش تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۵] سؤال ۴۶: مهندسی در کارخانه ای کار می کند و اغلب روزها از خانه به آن کارخانه می رود و بر می گردد و ممکن است یک یا دو روز، کارش تعطیل شود. نماز و روزه این شخص چگونه است؟

پاسخ: نماز این شخص در محلّ کار و در رفت و برگشت، تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۶] سؤال ۴۷: کسی در محلّی کاری پیدا کرده و آن محل، با محلّ زندگی اش چهار یا پنج فرسخ فاصله دارد و هر روز به آن جا رفت و آمد می کند؛ ولی نمی داند کارش در آن جا دائمی خواهد بود

یا موقّتی است. تکلیف نماز و روزه این شخص چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر به مقداری در آن محل، کارش ادامه پیدا کند که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نشود، آن محل برایش حکم وطن را پیدا می کند و نیز اگر رفت و آمدش به آن جا برای کار به حدّی باشد که بگویند کار و شغل او در سفر است، هم در محلّ کار و هم در بین راه، نمازش تمام است.

[۱۳۳۷] سؤال ۴۸: فردی به عنوان نیروی رسمی، در سپاه پاسداران مشغول به کار است. تکلیف وی در موارد ذیل چیست:

الف. سفر، مقدمه شغل اوست؛ یعنی فاصله بین محلّ کار و شهری که در آن زندگی می کند، به اندازه مسافت شرعی است. اگر او بخواهد هفته ای یک بار بین شهر خود و محلّ کار رفت و آمد نماید، چه باید بکند؟

ب. اگر ساعت یازده از محلّ کار خارج شود و در بین راه، اذان گفته شود و بخواهد نماز بخواند، قصر بخواند یا کامل؟

پاسخ: چنانچه مدتی از اشتغال او در آن محل گذشته، به طوری که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نمی شود، محلّ کار برای او حکم وطن را دارد و نمازش در محلّ کار تمام است و روزه اش را هم باید در آن جا بگیرد؛ ولی در بین راه نمازش شکسته است؛ اما قبل از گذشتن این مدت از اشتغال، نمازش هم در محلّ کار و هم در بین راه شکسته است و نمی تواند روزه اش را بگیرد، مگر آن که روزهایی که در محلّ کار می ماند، بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در منزل می ماند که

در این صورت، هم در محلّ کار و هم در بین راه نمازش کامل است.

ج. اگر ساعت یازده از محلّ کار خارج و به منظور کار شخصی، به مقصد شهر دیگری که فاصله اش بیشتر از مسافت شرعی است، حرکت کند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: با توجه به پاسخ قسمت «الف» و «ب»، اگر محلّ کار در حکم وطن او باشد، چنانچه به قصد مسافت شرعی از حدّ ترخّص محلّ کار خارج شود، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر محلّ کار در حکم وطن او نباشد، به محض خروج از محلّ کار نمازش شکسته است.

روزه نذری در سفر

[۱۳۳۸] سؤال ۴۹: آیا انسان می تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۳۳۹] سؤال ۵۰: کسی که نذر دارد که روز اول هر ماه را روزه بگیرد، اگر روز اول ماه، مصادف با ایّام مسافرت او شد، آیا باید به نذرش عمل کند یا بعداً قضایش را به جا آورد یا هیچ تکلیفی ندارد؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر هم روزه بگیرد، در این صورت باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و اگر این طور نذر نکرده، می تواند سفر کند و سپس قضای آن را به جا آورد.

[۱۳۴۰] سؤال ۵۱: آیا انسان در زمانی که در مکه یا مدینه یا شهر دیگری است، می تواند نذر کند که در این شهر و در حال مسافرت روزه بگیرد یا لازم است پیش از رسیدن به آن شهر، نذر کرده باشد؟

پاسخ: در مدینه سه روز روزه گرفتن مستحب است و در سفر، روزه نذری گرفتن اشکال ندارد؛ ولی باید نذر کرده باشد که روزه را در سفر بگیرد و

در هر کجا که نذر کرده باشد، نذرش نافذ است.

[۱۳۴۱] سؤال ۵۲: شخصی نیّت و نذر کرده که هر دوشنبه را روزه بگیرد و در نیّتش این که روزه گرفتن او در روزهای دوشنبه باشد، لحاظ شده و فرقی برایش نمی کند که روزه قضای پدر و مادرش باشد یا روزه قضای خودش یا روزه مستحبّی که به واسطه این نذر، واجب شده است. حال اگر در روز دوشنبه مسافر باشد، آیا می تواند روزه قضای خود یا پدر و مادر یا اقوام خود را نیّت کند؟

پاسخ: اگر هنگام نذر قصد کرده که حتی اگر در حال سفر هم باشد، روزه بگیرد، در سفر می تواند روزه مستحبّی را بگیرد؛ ولی روزه قضای خود یا دیگران را نمی تواند در سفر بگیرد.

[۱۳۴۲] سؤال ۵۳: کسی نذر می کند در روزهای معیّنی که کمتر از ده روز است و قرار است به مسافرت برود، در سفر روزه بگیرد. اگر برنامه مسافرتش منتفی شود، آیا با توجه به این که نذر کرده بود که در سفر روزه بگیرد، باز هم گرفتن روزه واجب است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، گرفتن روزه واجب نیست.

[۱۳۴۳] سؤال ۵۴: کسی که نذر کرده تمام ماه شعبان را روزه بگیرد، آیا جایز است در این ماه مسافرت کند؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر نیز روزه بگیرد، می تواند به سفر برود و باید روزه اش را در سفر هم بگیرد و اگر نذر نکرده باشد که حتی در حال سفر هم روزه بگیرد، می تواند سفر کند و بعد از مسافرت قضای آن را به جا آورد.

روزه مستحبّی در سفر

[۱۳۴۴] سؤال ۵۵: گرفتن روزه مستحبّی در سفر چه حکمی دارد؟

پاسخ:

روزه مستحبّی را نمی توان در سفر گرفت، مگر این که نذر کرده باشد که روزه را در سفر بگیرد یا نذر کرده باشد که روز معیّنی را چه در سفر باشد و چه در حضر، روزه بگیرد که در این صورت اشکال ندارد.

سؤالات دیگر روزه مسافر

[۱۳۴۵] سؤال ۵۶: کسی که در ماه رمضان، قبل از ظهر، به قصد مسافرت شرعی از منزل حرکت می کند، ولی حرکتش را طوری تنظیم می کند که قبل از اذان ظهر از حدّ ترخّص خارج نشود، آیا روزه اش صحیح است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید آن روز را روزه بگیرد و سپس قضا نماید.

[۱۳۴۶] سؤال ۵۷: شخصی یقین دارد قبل از ظهر، در ماه مبارک رمضان مسافرت می کند و بنا بر این از ابتدا نیّت روزه آن روز را نمی کند. اگر قبل از شروع سفر با توجه به این که نیّت روزه نداشته، افطار کند، جایز است یا نه؟

پاسخ: در صورت فرض شده، جایز نیست افطار کند تا این که از حدّ ترخّص بگذرد.

[۱۳۴۷] سؤال ۵۸: کسی که در ماه رمضان، سحری خورده و یقین دارد که قبل از ظهر به وطنش می رسد، آیا باید قبل از اذان صبح، نیّت روزه کند یا بعد از رسیدن به وطن؟

پاسخ: نیّت کردن برای روزه، در حال سفر صحیح نیست؛ ولی اگر قبل از ظهر به وطن برسد و تا آن زمان، افطار نکرده باشد، باید نیّت روزه کند و روزه اش صحیح است.

[۱۳۴۸] سؤال ۵۹: در رساله های عملیه آمده است: «کسی که حکم شکسته شدن نماز در سفر را نمی داند و نمازش را چهار رکعتی می خواند، نمازش صحیح است و اعاده در وقت و قضای در خارج

وقت لازم ندارد». آیا این حکم، در مورد روزه در سفر هم وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر جاهل باشد که در مسافرت باید روزه را افطار کند و روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و قضا ندارد و همچنین اگر به علت جهل به موضوع یا خصوصیات موضوع روزه بگیرد (مثل این که سفرش به اندازه مسافت شرعی باشد، ولی او نداند که به اندازه مسافت شرعی است)، باز هم روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

[۱۳۴۹] سؤال ۶۰: کسی که در ماه رمضان، به مقدار مسافت شرعی به سفر می رود و در همان روز، پیش از اذان ظهر به وطن بر می گردد، اگر چیزی از مفطرات روزه را انجام نداده باشد، آیا می تواند آن روز را روزه بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، وقتی به وطن رسید، باید نیّت روزه رمضان نماید و روزه اش صحیح است.

[۱۳۵۰] سؤال ۶۱: اگر مسافری در ماه رمضان جنب باشد و پیش از ظهر با حال جنابت به محلّ سکونت خود برسد، آیا روزه آن روز بر او واجب است؟

پاسخ: اگر قبل از طلوع فجر جنب شده و عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی مانده یا این که پس از طلوع فجر در سفر عمداً خودش را جنب کرده باشد، آن روز را نمی تواند روزه بگیرد و باید بعد از رمضان قضای آن را به جا آورد و اگر پس از طلوع فجر بدون اختیار جنب شده باشد (مثل این که در خواب محتلم شده باشد)، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است و اگر پیش از طلوع فجر جنب شده باشد، ولی بقای بر جنابت او تا طلوع

فجر عمدی نباشد (مثل این که در خواب، پیش از طلوع فجر محتلم شود و بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود)، احتیاط واجب این است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان نیز آن را قضا نماید.

[۱۳۵۱] سؤال ۶۲: مسافری در حال روزه ماه رمضان، نزدیک غروب در هواپیما می نشیند و به سوی مغرب حرکت می کند. اگر هنوز در هواپیما آفتاب را ببیند و آفتاب غروب نکرده باشد، ولی در مبدئی که از آن حرکت کرده، قدری هم از غروب آفتاب گذشته باشد، آیا می تواند روزه خود را بخورد؟

پاسخ: مادامی که آفتاب برای آن شخص غروب نکرده است، افطار جایز نیست، هر چند در شهری که او بوده، آفتاب غروب کرده باشد.

[۱۳۵۲] سؤال ۶۳: کسی که در ماه رمضان هر شب از حدّ ترخّص محلّ اقامت خود و به مقدار کمتر از مسافت شرعی خارج می شود و در همان شب یا بعد از اذان صبح و قبل از زوال باز می گردد، روزه اش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر به محلّی که می رود، جزء توابع محلّ اقامت مثل مزارع و بساتین و... و ملحق به محلّ اقامت باشد، به طوری که رفتن به آن جا منافی با صدق عرفی اقامه در بلد نداشته باشد و یا اگر این طور نیست، زمان خروج از محلّ اقامه بیش از یکی دو ساعت نباشد، اشکال ندارد، وگرنه تحقّق اقامه مشکل است.

[۱۳۵۳] سؤال ۶۴: تعدادی از ایرانیان در ماه مبارک رمضان عازم سوریه می شوند و مایلند قصد ده روز کنند و روزه بگیرند. زائران معمولاً در منطقه زینبیه یا دمشق مستقر می شوند و هر روز بین

این دو مکان تردّد دارند و فاصله میدان مرجه در مرکز دمشق تا زینبیه، حدود سیزده کیلومتر است و هم اکنون تقریباً دمشق و زینبیه به هم متصل شده اند. آیا زائران می توانند در یکی از این دو مکان، قصد ده روز نموده، روزه بگیرند و روزها بین این دو مکان تردّد نمایند؟

پاسخ: اگر به طوری به هم متصل یا نزدیک باشند که مجموعاً یک شهر محسوب شوند یا آن که منطقه زیارتگاه، جزء حومه و توابع شهر باشد و عرفاً رفت و آمد و توقّف در آن جا منافی با اقامت در آن شهر محسوب نشود، می توانند قصد اقامت کنند و نمازشان تمام و روزه هایشان صحیح است.

[۱۳۵۴] سؤال ۶۵: اگر به یکی از چهار مکانی سفر کنیم که در مسافرت می توان نماز را در آن مکان ها هم قصر و هم تمام خواند و قصدمان این باشد که نمازمان را تمام بخوانیم، آیا می توانیم در این صورت در مکان های ذکر شده، روزه هم بگیریم یا نه؟

پاسخ: روزه گرفتن در آن چهار مکان صحیح نیست، مگر آن که مانند دیگر جاهایی که به آنها سفر می کنید، قصد ده روز نمایید و یا اگر قصد ده روز نمی کنید، سی روز به حال تردید بمانید که پس از گذشت سی روز می توانید روزه بگیرید. البته می توان برای برآورده شدن حاجات، در شهر مدینه بدون قصد ده روز، سه روز روزه مستحبّی گرفت و احتیاط این است که در روزهای چهار شنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

[۱۳۵۵] سؤال ۶۶: این جانب به اتفاق همسر و سه نفر از دوستان، در روز اول ماه مبارک رمضان، زیارت عتبات عالیات عراق نصیبمان شده

است. با توجه به این که نمی توان در موقع زیارت روزه گرفت، رفتن به این سفر، چه طور است؟

پاسخ: اشکالی در این سفر نیست و ان شاء اللّه ثواب هم دارد.

[۱۳۵۶] سؤال ۶۷: مردی شغلش سفر کردن است و همسرش هم در سفر او را همراهی می کند؛ ولی شغل همسرش سفر کردن نیست؛ بلکه می خواهد صرفاً همراه شوهرش باشد و یا به قصد خدمت کردن به شوهر، او را همراهی می کند. حکم نماز و روزه این زن چگونه است؟

پاسخ: در فرض مذکور، در هر دو صورت باید نمازش را قصر بخواند و روزه اش را افطار نماید و اشکالی ندارد.

اعتکاف مسافر

[۱۳۵۷] سؤال ۶۸: بسیاری از زائران خانه خدا، خواهان اعتکاف در مسجد الحرام هستند. با توجه به فرصت معنوی و لزوم روزه گرفتن برای اعتکاف و مسافر بودن زائران در مکه مکرّمه، آیا می توانند پس از حضور در مکه مکرّمه با نذر کردن، به اعتکاف بپردازند؟

پاسخ: با نذر می توانند در سفر روزه بگیرند؛ بنا بر این اعتکاف آنان مانعی ندارد.

[۱۳۵۸] سؤال ۶۹: کسی که مسافر است و دوست دارد در مراسم اعتکاف شرکت کند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر نذر کند که در حال سفر روزه بگیرد، مشکل اعتکاف از ناحیه روزه رفع می شود و می تواند در حالی که مسافر است، معتکف شود.

[۱۳۵۹] سؤال ۷۰: شخصی نذر کرده در ایّام البیض ماه رجب، در مسجد مقدس جمکران معتکف شود و نذر کرده که در صورت مسافر بودن، روزه هم بگیرد. آیا نذر و اعتکاف او در صورت مسافر بودن صحیح است؟

پاسخ: نذر و اعتکاف مذکور، اشکال ندارد.

خمس

{خمس و وجوب آن }

[۱۳۶۰] سؤال ۱: خمس و زکات، به عین اموال مکلّف تعلّق می گیرد یا بر ذمّه او می آید؟

پاسخ: خمس و زکات، هر دو حقّی هستند که به مالیت اموال تعلّق می گیرند، نه به عین اموال و قابلیت انتقال به ذمّه را دارند.

[۱۳۶۱] سؤال ۲: با توجه به این که خمس از ضروریات دین است و منکر آن، مرتد محسوب می شود، اگر شخصی اعلام نماید سهم امام علیه السلام که نصف خمس است، در زمان غیبت امام علیه السلام نباید پرداخت شود، آیا این شخص، منکر

ضروری دین محسوب می شود و حکم کافر بر او جاری است یا خیر؟

پاسخ: انکار نمودن چیزی از طرف منکر، با اعتقاد به این که آن چیز جزء

دین است و انکارش باعث انکار توحید و نبوت می شود، موجب کفر و ارتداد است، وگرنه موجب کفر و ارتداد نمی شود.

[۱۳۶۲] سؤال ۳: حکم شخصی که خمس خود را نمی دهد و یا در پرداخت آن سستی به خرج می دهد، از نظر خدا و رسول او چیست؟

پاسخ: معصیت نموده و تصرّفش در مالی که خمس آن را نداده، جایز نیست، مگر این که به ذمّه خود بگیرد که خمس را بدهد که در این صورت، تصرّف در آن مال جایز است.

[۱۳۶۳] سؤال ۴: عده ای گمان می کنند که سادات نباید خمس پرداخت کنند و فقط خمس را دریافت می کنند. آیا این مطلب، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: سادات و غیر سادات در مسأله وجوب پرداخت خمس فرقی ندارند.

[۱۳۶۴] سؤال ۵: شروع وجوب خمس از چه زمانی است؟

پاسخ: از زمان حصول ربح و درآمد برای مکلّف، خمس به آن تعلّق می گیرد و برای پرداخت تا یک سال فرصت دارد، مگر این که در طول سال آن را در مؤونه مصرف کرده باشد که در این صورت پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۳۶۵] سؤال ۶: اگر فردی از مرجعی تقلید می کرده که خمس بعضی از چیزها را واجب نمی دانسته و اکنون از مرجعی تقلید می کند که خمس آن چیزها را واجب می داند، وظیفه فعلی او چیست؟

پاسخ: اگر عین مال مذکور موجود باشد و جزء مؤونه محسوب نشود، باید خمس آن را طبق تقلیدِ فعلی بپردازد و آنچه در سابق بوده و مصرف شده، اکنون نسبت به آن، تکلیف ندارد.

خمس اموال و هزینه های گوناگون

درآمد حاصل از معدن

[۱۳۶۶] سؤال ۷: چیزهایی مثل گچ، آهک، نفت و نمک که از زمین استخراج شده است، اگر معلوم باشد که خمس آنها

داده نشده است، آیا لازم است خمس آنها داده شود؟ و آیا استخراج کردن توسط دولت یا اشخاص، اثری در حکم دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر معدن توسط افراد استخراج شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر توسط دولت استخراج شود، مؤمنین مجاز به تصرّف در آنها می باشند و لازم نیست خمس بپردازند.

[۱۳۶۷] سؤال ۸: حکم پرداخت خمس، در خصوص معادن دولتی چیست؟

پاسخ: اگر معادن به نحو مشروع در اختیار افراد قرار گرفته، ولو به صورت اجاره باشد، باید خمس مقداری را که استخراج کرده اند، بپردازند، وگرنه مؤمنین مجار به تصرّف در آنها می باشند و لازم نیست خمس بپردازند.

[۱۳۶۸] سؤال ۹: آیا معدن سنگ هم در پرداخت خمس، حکم سایر معادن را دارد؟

پاسخ: در معدن، اگر بعد از کسر هزینه های استخراج، مقدار آن به حدّ نصاب رسید، خمس واجب است و نصاب آن به مقدار پانزده مثقال طلا است. حکم معدن سنگ نیز همانند حکم سایر معادن است.

[۱۳۶۹] سؤال ۱۰: مستأجری زمینی را که در آن معدن واقع شده است، اجاره می کند و به استخراج معدن می پردازد. پرداخت خمس منافع معدن، بر عهده مالک است یا مستأجر؟

پاسخ: خمس، بر عهده مستأجر است.

[۱۳۷۰] سؤال ۱۱: اگر مقداری از درآمد حاصل از معدن که پس از استخراج، خمس آن داده شده، تا سر سال باقی بماند، آیا باید دوباره خمس آن داده شود؟

پاسخ: یک بار خمس دادن کافی است و لازم نیست در سر سال خمسی، دوباره خمس آن را بپردازد.

[۱۳۷۱] سؤال ۱۲: معادنی مثل گچ و سنگ که پس از استخراج، خمس به آنها تعلّق گرفته و خمس آنها پرداخت نشده و محصول آنها در اماکن

عمومی به کار رفته است، حکمش چیست؟ نماز در آنها چه صورتی دارد؟

پاسخ: شخصی که معدن گچ و سنگ را استخراج نموده و خمس آنها را نداده و به مصرف اماکن عمومی رسانده است، باید خمس آنها را بپردازد و یا از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد که در آن صورت، اشکال برطرف می شود و در هر حال، مؤمنینی که در این گونه اماکن نماز می خوانند، تکلیفی ندارند و نمازشان صحیح است.

[۱۳۷۲] سؤال ۱۳: معدنی متعلّق به یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو است. آیا خود شرکت باید قبل از پرداخت سود معدن به اعضای تعاونی، خمس معدن را بپردازد یا بر خود اعضا واجب است که خمس خود را از محلّ سود دریافتی بپردازند؟

پاسخ: پس از کسر هزینه ها، هر کس سهمش به اندازه نصاب در معدن (پانزده مثقال طلا) برسد، خمس آن بر او واجب است و اگر به اندازه نصاب نباشد، خمس واجب نیست.

مالی که از غوّاصی به دست آید

[۱۳۷۳] سؤال ۱۴: اگر شخصی به هنگام غوّاصی در دریا اشیای با ارزشی را که در دریا افتاده است، پیدا کند، حکمش چیست؟

پاسخ: حکم لُقطه را دارد، مگر این که بداند صاحب آن مال از آن اعراض کرده است که در این فرض، غوّاص مالک آن می شود؛ ولی از باب این که این مال از راه غوّاصی به دست آمده، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

مال حلال مخلوط به حرام

[۱۳۷۴] سؤال ۱۵: کسی که مال حرام با اموالش مخلوط شده و صاحبش را نمی شناسد و می داند که مقدار مال حرام، کمتر یا بیشتر از یک پنجم کلّ اموال است، ولی مقدار دقیق آن را نمی داند، آیا با دادن خمس، بقیه اموالش

حلال می شود یا کار دیگری باید انجام دهد؟

پاسخ: بعید نیست که وجوب دادن خمس، به صورتی منحصر باشد که نمی داند حرام زیادتر و یا کمتر از خمس همه مال است؛ ولی اگر می داند حرام، کمتر از خمس همه مال است، بعید نیست که اگر قدر متیقّن را اخراج کند، کافی باشد، گرچه احتیاط، در اخراج خمس است، و اگر اجمالاً می داند که حرام، زیادتر از خمس همه مال است، واجب است بعد از دادن خمس، مقداری را هم علاوه بر خمس، به قدر متیقّن بپردازد و احتیاط این است که مقدار زاید بر خمس را نیز در مصارف خمس هزینه کند.

[۱۳۷۵] سؤال ۱۶: اگر مال حلالی که به آن خمس تعلّق گرفته، با مال حرام مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مجهول باشد، چگونه باید عمل کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر علم به بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از یک پنجم کلّ مال مخلوط نداشته باشد، ابتدا خمس همه مال مخلوط را به جهت پاک شدن از حرام بدهد و سپس از مال باقی مانده، مقداری را که یقین دارد مال حلال است، خمسش را بپردازد.

[۱۳۷۶] سؤال ۱۷: اگر کسی با مال حلال مخلوط به حرام که وظیفه اش در مورد آن، پرداخت خمس است، قبل از پرداختن خمس، معامله و خرید و فروش کند، حکم وضعی و تکلیفی آن چیست؟

پاسخ: اگر برای تصرّف در آن مال اجازه نگرفته و پرداختن خمس را هم به عهده نگرفته باشد، از نظر تکلیفی جایز نیست؛ اما از جهت حکم وضعی، معامله صحیح است و باید به جای پرداخت خمس، قدر متیقّن از مقدار حرام را

بپردازد.

[۱۳۷۷] سؤال ۱۸: کسی که حقّ دیگران بر ذمّه اوست، نه در عین اموال او، آیا باید مثل کسی که اموالش با حرام مخلوط شده است، خمس بدهد یا وظیفه اش چیز دیگری است؟

پاسخ: در صورت مذکور، خمس واجب نیست. اگر مقدار یا ارزش آن را می داند، ولی صاحبش را نمی شناسد و یا می داند صاحب آن در بین افراد غیر محصور است، با اجازه حاکم شرعی از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا به خود حاکم شرع برساند و اگر می داند که صاحب آن در بین افراد محصور است، در صورت عدم امکان راضی کردن آنها، بین آنها توزیع کند و چنانچه مقدار و ارزش آن را نمی داند و تردید بین مقدار کمتر و مقدار بیشتر دارد، اگر مقدار کمتر را بپردازد، کافی است.

سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار

[۱۳۷۸] سؤال ۱۹: آیا به سرمایه خمس تعلّق می گیرد یا به سود حاصل از آن یا حکم مسأله به صورت دیگری است؟

پاسخ: اگر با سرمایه فقط مؤونه زندگی حاصل شود، خمس ندارد و اگر بیش از آن به دست آید، باید به نسبت زیادی، خمس آن پرداخت شود و منافع حاصل از آن، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۷۹] سؤال ۲۰: آیا به ابزار کسب و کار انسان که از درآمد بین سال آن را تهیه می کند، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر با آن ابزار فقط تحصیل مؤونه زندگی خود را می کند، خمس ندارد؛ ولی اگر زیادتر از مؤونه زندگی را به دست می آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن ابزار را بپردازد.

[۱۳۸۰] سؤال ۲۱: شخصی مقلّد مرجعی بوده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب نمی دانسته و سال ها بدین

صورت گذشته و احیاناً در طول این سال ها مقداری از سرمایه و ابزار و آلاتی که خمس آنها داده نشده، از بین رفته است. اکنون پس از فوت آن مرجع بزرگوار، مقلّد مرجع دیگری شده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب می داند. آیا حالا نسبت به سرمایه و ابزار باقی مانده و از بین رفته، تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مورد سرمایه و ابزار و آلاتی که عین آنها باقی مانده است، باید بر طبق فتوای مرجع تقلید فعلی اش عمل نماید و نسبت به سرمایه و ابزار و وسایل از بین رفته، وظیفه ای ندارد.

[۱۳۸۱] سؤال ۲۲: آیا خمس سرمایه و وسایل کسب و کار را باید موقع شروع به کسب و کار پرداخت کرد یا پس از گذشتن سال؟ اگر پس از گذشتن یک سال واجب می شود، باید یک سال تمام از آن بگذرد یا با رسیدن سال خمسی باید پرداخت شود؟

پاسخ: خمس سرمایه هم مانند خمس سایر منافع است؛ یعنی گذشتن یک سال تمام، ارفاق است و اگر بعد از یک سال تمام، خمس آن را بدهد، تکلیف خود را انجام داده است و اگر سال خمسی دارد و وقت آن زودتر می رسد، چنانچه خمس سرمایه را در این وقت هم بدهد، بی اشکال است و اگر هنگام شروع به کسب و کار هم پرداخت کند، صحیح است.

[۱۳۸۲] سؤال ۲۳: کسی که یک میلیون تومان سرمایه دارد و خمس آن را داده است، اگر در بین سال، مقدار زیادی از سرمایه او از بین برود، ولی تا پایان سال، دوباره مقدار زیادی سود کند و کسری سرمایه جبران شود، آیا لازم است خمس این مقدار

را بپردازد؟ اگر تمام کسری جبران نشود، آیا جایز است از درآمد سال بعد، کسری سرمایه جبران شود؟

پاسخ: اگر بعد از حصول اولین سود، ضرری به سرمایه او وارد شود، می تواند آن را از درآمد آن سال کسر نماید؛ ولی ضرر سال قبل را نمی تواند از منافع سال بعد جبران کند، مگر این که در صورت عدم جبران، در مضیقه بیفتد.

[۱۳۸۳] سؤال ۲۴: شخصی یک میلیون تومان سرمایه دارد و در پایان سال خمسی دویست هزار تومان را به عنوان خمس می پردازد. آیا در پایان سال بعدی، سرمایه مخمّس را که دیگر لازم نیست خمس آن را بدهد، هشتصد هزار تومان حساب کند یا یک میلیون تومان؟

پاسخ: سرمایه مخمّس، هشتصد هزار تومان است.

[۱۳۸۴] سؤال ۲۵: کسی که از درآمد بین سال خود، آلات و ابزار کسب تهیه نموده و در آخر سال می خواهد خمس آنها را به عنوان سرمایه حساب کند، آیا باید قیمت فعلی آنها را در نظر بگیرید یا قیمت وقت خرید را؟ لازم به ذکر است که گاهی قیمت ابزار آلات بالا می رود و گاهی تنزّل پیدا می کند.

پاسخ: قیمت فعلی را حساب نماید.

[۱۳۸۵] سؤال ۲۶: کسی که خمس ابزار و آلات کسب و کارش را پرداخته است و در آخر سال خمسی قیمت ابزار و آلات زیاد شده است، آیا خمس جدیدی بر عهده اش آمده یا دیگر چیزی بر عهده اش نیست؟

پاسخ: ترقی قیمت آن ابزار و وسایل، تا فروخته نشده، خمس ندارد.

[۱۳۸۶] سؤال ۲۷: حکم خمس وسایل مصرفی پزشکی (مثل لوازم پانسمان و تزریق و...) که پزشکان برای بیماران استفاده می کنند، چیست؟

پاسخ: اگر در پایان سال خمسی چیزی از آنها باقی مانده

باشد، به آنها خمس تعلّق می گیرد.

[۱۳۸۷] سؤال ۲۸: پزشکان برای معاینه و معالجه بیمار، نیاز به وسایل پزشکی دارند. در صورت خرید این وسایل، حکم خمس موارد ذیل چگونه است؟

الف. در صورتی که وسایل را به طور نقد خریداری کرده باشند.

ب. در صورتی که وسایل را به طور اقساطی خریداری کرده باشند و به تدریج در ظرف چند سال، اقساط آنها را بپردازند.

ج. در صورتی که مبلغی را وام گرفته و این وسایل را خریده باشند و ماهانه اقساط وام را بپردازند.

پاسخ: چنانچه آن وسایل را به صورت نقد خریده اند، اگر با آن وسایل، فقط مؤونه زندگی خود را تحصیل می کنند، نه بیش از آن را، به آن وسایل خمس تعلّق نمی گیرد و اگر بیش از مؤونه زندگی را به دست می آورند، به نسبت زیادی، خمس به آن وسایل تعلّق می گیرد و چنانچه وسایل پزشکی را به صورت قسطی و یا با گرفتن وام خریده اند، آن نسبتی از وسایل که قسط آن را پرداخته اند، اگر با آن کمتر و یا به اندازه مؤونه زندگی به دست می آورند، خمس ندارند و اگر بیش از مؤونه به دست می آورند، به نسبت زیادی به آنها خمس تعلّق می گیرد و به آن نسبتی از وسایل که هنوز قسط آنها پرداخت نشده، خمس تعلّق نمی گیرد، ولی درآمد حاصل از آن، چنانچه در مؤونه صرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۸۸] سؤال ۲۹: چنانچه قسمتی از لوازم زندگی مورد نیاز خود را بفروشیم و با آن ابزار کار تهیه نماییم. آیا به پول آن خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر با ابزار کسب مذکور، فقط به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن را به

دست می آورید، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۳۸۹] سؤال ۳۰: کسی که با سرمایه قرضی به کسب و کار می پردازد، آیا لازم است خمس سرمایه خود را بدهد؟

پاسخ: تا قرض را ادا نکرده است، خمس ندارد؛ ولی وقتی که قرض را ادا کرد، به نسبت ادای قرض، سرمایه را محاسبه می کند، اگر با آن مقدار از سرمایه فقط مؤونه زندگی اش را به دست می آورد، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه را تحصیل می کند، باید به نسبت زیادی، خمس آن مقدار از سرمایه را بپردازد.

[۱۳۹۰] سؤال ۳۱: شخصی است که اگر خمس سرمایه اش را بدهد، دیگر نمی تواند امرار معاش کند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: دادن خمس لازم نیست.

[۱۳۹۱] سؤال ۳۲: چنانچه کالاهای هدیه داده شده، تبدیل به پول نقد شود و به عنوان سرمایه مورد استفاده قرار گیرد، مشمول خمس می شود یا حکم سرمایه مخمّس را دارد؟

پاسخ: هدیه، اگر مقدار آن به قدری نباشد که بتواند بخشی از زندگی انسان را اداره کند، خمس ندارد و اگر بتواند بخشی از زندگی را اداره کند، چنانچه قبل از گذشتن سال در مؤونه صرف شود، باز هم خمس ندارد و یکی از موارد صرف در مؤونه این است که آن را سرمایه قرار دهد و با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن به دست آید؛ ولی اگر هدیه را سرمایه خود قرار دهد و با آن بیش از مخارج زندگی را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کند.

سهام شرکت ها

[۱۳۹۲] سؤال ۳۳: اگر شخصی با درآمد بین سال سهام بخرد و مدتی پس از گذشتن سال خمسی، بدون این که خمس

آنها را پرداخته باشد، با سود آنها را بفروشد، آیا باید فوراً خمس اصل سرمایه و سود حاصل از آن را بدهد یا خیر؟

پاسخ: باید فوراً خمس بالاترین قیمت سهام را از سر سال خمسی تا زمان فروش بپردازد.

[۱۳۹۳] سؤال ۳۴: کسی که منزل شخصی ندارد و از درآمد خود، سهامی از شرکت های دولتی یا خصوصی خریداری کرده، آیا به سهام او خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به سهام، خمس تعلّق می گیرد، مگر این که برای تحصیل مؤونه زندگی، با درآمد خود به خرید و فروش سهام بپردازد و چیزی زیادتر از مؤونه عاید او نگردد.

[۱۳۹۴] سؤال ۳۵: کسی که سهام شرکت های دولتی یا غیر دولتی را خریده و چند سال از این موضوع گذشته و در طی این چند سال، به طور مرتّب ارزش و قیمت این سهام بالا و پایین رفته و در طیّ این مدت، خمس سهام را پرداخت نکرده است، چگونه باید خمس آنها را حساب کند؟

پاسخ: باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسیِ اول تا زمان پرداخت را بدهد.

[۱۳۹۵] سؤال ۳۶: شخصی خمس سهامی را که خریداری کرده، پرداخت نموده و پس از آن، ارزش سهام او بسیار بالا رفته است، آیا باز هم چیزی بدهکار است یا نه؟

پاسخ: باید سر هر سال خمسی، خمس ترقی واقعی قیمت سهام را بپردازد.

[۱۳۹۶] سؤال ۳۷: شرکتی تأسیس شده که متعلّق به رزمندگانِ یکی از لشکرهاست. هر فرد برابر اساسنامه شرکت، مقداری سهام خریداری نموده که بخشی از پول آن را به صورت نقد پرداخته و بقیه را لشکر از طرف او پرداخت وسرمایه گذاری نموده و به تدریج از حقوق او در طیّ

چند سال کسر می کند و تا زمانی که تمام مبلغ پرداخت شده از طرف لشکر از حقوق فرد کسر نشود، آن فرد حقّ برداشت و انتقال به غیر را ندارد. آیا سرمایه ای را که لشکر گذاشته است، خمس دارد؟

پاسخ: تا اقساط به پایان نرسیده و نمی تواند در آن تصرّف نماید، اصل سرمایه، متعلّق خمس نیست؛ ولی پس از پایان اقساط، باید خمس ارزش فعلی سهام را بپردازد.

مغازه

[۱۳۹۷] سؤال ۳۸: مغازه ای که جهت کسب خریداری می شود، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با کسب در آن مغازه، فقط تحصیل مؤونه زندگی شود، خمس ندارد.

[۱۳۹۸] سؤال ۳۹: کسی خانه ای ساخته و در آن چند مغازه هم احداث کرده است تا علاوه بر سکونت خود، از راه اجاره مغازه ها گذران زندگی نماید. آیا مغازه ها مانند خود خانه مسکونی جزء مؤونه حساب می شود و خمس ندارد یا حساب جداگانه دارد؟

پاسخ: اگر با اجاره مغازه ها فقط به اندازه مؤونه زندگی به دست می آید و نه بیشتر از آن، مشمول خمس نمی شوند.

[۱۳۹۹] سؤال ۴۰: آیا خمس مغازه را می توان از درآمد همان مغازه پرداخت کرد؟

پاسخ: بلی؛ ولی باید به مقدار یک چهارم ارزش مغازه باشد.

[۱۴۰۰] سؤال ۴۱: شخصی مغازه ای جهت کسب و کار خریده است. اکنون قیمت مغازه زیاد شده و این شخص قدرت پرداخت خمس مغازه به قیمت فعلی را ندارد. تکلیف او در این رابطه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر مغازه را با درآمد بین سال خریده و با آن بیش از مؤونه زندگی را به دست نمی آورد، به آن مغازه خمس تعلق نمی گیرد، هر چند قیمت آن مغازه ترقی کرده باشد و اگر بیش از مؤونه را به

دست می آورد، باید به نسبت زیادی، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا کنون را بپردازد و در صورت عدم قدرت بر پرداخت خمس، با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید و اگر مغازه را با پول مخمّس یا پولی که متعلّق خمس نیست، خریده باشد، مادامی که مغازه را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی که فروخت، چنانچه پول آن را در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس ترقی قیمت آن را بپردازد.

[۱۴۰۱] سؤال ۴۲: آیا مخارجی چون تعمیر مغازه و یا خرید لوازمی چون پنکه، تلفن، یخچال و... که مورد نیاز محلّ کسب است، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با مغازه و وسایل مورد نیاز در آن، به قدر مؤونه تحصیل مال می شود، هیچ کدام خمس ندارند و اگر زیادتر از مؤونه به دست می آید، باید به نسبت زیادی، خمس آنها پرداخت شود. در مورد مخارج تعمیرات مغازه، آن نواقصی که بر اثر استفاده کسبی یا در زمان استفاده به طور طبیعی پیش آمده (در حدّی که استفاده مناسب از مغازه متوقّف بر آن تعمیرات است)، پرداخت خمس مخارج این گونه تعمیرات، لازم نیست.

سرقفلی

[۱۴۰۲] سؤال ۴۳: آیا سرقفلی، جزء مؤونه حساب می شود یا جزء سرمایه؟ در صورت افزایش ارزش سرقفلی، حکم آن چیست؟

پاسخ: نوعی از سرقفلی که غالباً در بازار رایج است و مالیت آن محفوظ است (به طوری که اگر صاحب سرقفلی، عین مورد اجاره را به مستأجر جدید منتقل کند، به اندازه ارزش سرقفلی از او پول می گیرد)، سرمایه محسوب می شود و سرمایه کسب دو نوع حکم دارد: ۱- می خواهد به وسیله سرمایه فراهم شده،

کسب درآمد و منفعت کند و با آن به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن به دست می آورد که این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد؛ ۲- می خواهد با سرمایه فراهم آمده، کسب درآمد و تحصیل منفعت کند و بیش از مؤونه زندگی را با آن به دست می آورد که باید به نسبت زیادی، خمس سرمایه را در سر سال خمسی بپردازد و پس از دادن خمس در سر سال اول، چنانچه سرمایه افزایش قیمت واقعی پیدا کند، تا آن را نفروخته، دادن خمس افزایش قیمت لازم نیست.

[۱۴۰۳] سؤال ۴۴: کسی که سرقفلی مغازه ای را برای کسب و کار به مبلغ یک میلیون تومان خریده و در سر سال، خمس سرقفلی را هم پرداخته است، اگر بعد از چند سال، سرقفلی مغازه را به ده میلیون تومان بفروشد، آیا باید خمس مازاد (نه میلیون تومان) را بپردازد؟

پاسخ: اگر ترقی قیمت، واقعی باشد، نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول، چنانچه پول حاصل از فروش سرقفلی را در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس ترقی قیمت را بپردازد.

زمین

[۱۴۰۴] سؤال ۴۵: شخصی زمینی را می خرد و سال بر آن می گذرد و در سال دوم، خمس آن زمین را از درآمد سال دوم که خمس آن را نپرداخته است، می پردازد. آیا این شخص، خمس کامل زمین را پرداخت کرده است یا باز هم بدهی دارد؟

پاسخ: در آخر سال دوم خمسی، باید خمس مبلغی را که به عنوان خمس زمین پرداخته نیز از پول مخمّس و یا پولی که خمس به آن تعلّق نمی گیرد، بپردازد.

[۱۴۰۵] سؤال ۴۶: پدری به فرزندش قطعه

زمینی به قیمت یکصد و پنجاه هزار تومان فروخت، حال آن که قیمت واقعی زمین، بیش از یک میلیون تومان است. آیا در این صورت باید خمس یکصد و پنجاه هزار تومان را بدهد یا خمس قیمت واقعی زمین را؟

پاسخ: چنانچه پدر زمین را از درآمد بین سال تهیه کرده و سال بر آن نگذشته باشد و چنین معامله ای که در حقیقت نوعی کمک به فرزند است، در شأن پدر باشد، نسبت به پدر، فقط مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان متعلّق خمس واقع می شود.

[۱۴۰۶] سؤال ۴۷: به کسی از طرف دولت و حکومت، بدون گرفتن مبلغی زمینی داده شده است و او به جهت نداشتن پول تا چندین سال نتوانسته خانه ای برای خود بنا کند. آیا به زمینی که به او داده شده، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: زمین هایی که از طرف دولت به مستحقّین داده شده، قبل از ساخت و فروش، متعلّق خمس نیست؛ ولی بعد از ساخت یا فروش، ممکن است حکم مسأله در صورت های مختلف متفاوت باشد.

[۱۴۰۷] سؤال ۴۸: تهیه خانه مورد نیاز برای شخصی مقدور نیست. آیا می تواند از درآمد امسال خود زمین یا مقداری از لوازم (مانند مصالح ساختمانی و آهن) را خریداری کند تا در سال بعد خانه بسازد؟

پاسخ: بلی، می تواند و پرداخت خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۰۸] سؤال ۴۹: اگر کسی از درآمد بین سال، زمینی را برای احداث خانه بخرد، ولی در همان سال، زمین را بفروشد و با پول آن خانه ای تهیه کند، آیا باید خمس بدهد؟ آیا گران تر فروختن زمین نسبت به قیمت خرید، تأثیری در حکم مسأله دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور،

دادن خمس واجب نیست، هر چند زمین را گران تر از قیمت خرید آن بفروشد.

[۱۴۰۹] سؤال ۵۰: کسی با مال مخمّس زمینی را خریده است تا خانه ای برای سکونت خود بسازد و قیمت این زمین، ترقی کرده است. صاحب زمین نیز از ساختن خانه منصرف شده است. آیا اضافه قیمت، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: تا زمین را نفروخته، لازم نیست خمس اضافه قیمت را بپردازد.

[۱۴۱۰] سؤال ۵۱: کسی پنج میلیون تومان پول داشته و خمس آن (یک میلیون تومان) را پرداخت نموده است و با بقیه آن زمینی خریداری کرده و پس از گذشت چند سال، قیمت زمین چند برابر شده است. اگر بخواهد زمین را بفروشد، آیا باز هم باید خمس آن را پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر قصدش تجارت و فروش زمین بوده و در سر سال، امکان فروش داشته، باید خمس مازاد را در سر سال بدهد، ولو آن را نفروخته باشد و چنانچه در سر سال اول خمسی، خمس زمین را پرداخت نکرده که فرض سؤال هم همین است، باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش را نسبت به مازاد بپردازد و اگر قصدش تجارت نبوده، بلکه می خواسته برای مؤونه زندگی، مثل تفریح و استراحت و امثال آنها مورد استفاده قرار دهد، چنانچه قیمت، ترقی واقعی (غیر تورّمی) کرده، مادامی که زمین را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی زمین را فروخت و پول به دستش آمد، اگر از مخارج سالانه زیاد بیاید، خمس مازاد را باید بپردازد.

[۱۴۱۱] سؤال ۵۲: فردی زمینی را خریده و قیمت آن زمین رشد کرده و با همین زمین، مستطیع شده است.

اکنون که زمین را فروخته و می خواهد به حجّ مشرّف شود، آیا باید پول زمین را تخمیس کند؟

پاسخ: اگر اصل زمین، متعلّق خمس نباشد (مانند این که آن را از پول خمس داده خریده) و برای کسب و استفاده از ترقی قیمت، آن را نخریده، در این صورت آنچه را که فعلاً فروخته و صرف رفتن به حج می نماید، خمس ندارد؛ ولی اگر اصل زمین و یا پولش متعلّق خمس باشد و یا برای استفاده از ترقی قیمت خریده و از ترقی قیمت یک سال گذشته باشد، خمس دارد و باید بپردازد و چنانچه بعد از پرداخت خمس، باز هم مستطیع بود، باید به حج برود.

[۱۴۱۲] سؤال ۵۳: شخص ذمّی، زمینی را از مسلمانی می خرد و قبل از پرداخت خمس آن، مسلمان می شود، آیا باز هم خمس زمین بر او واجب است؟

پاسخ: در این فرض، خمس از شخص ذمّی، بعد از مسلمان شدن ساقط نمی شود و در مواردی که مالک شدن متوقّف بر قبض کردن است، اگر کافر ذمّی، بعد از عقد و قبل از قبض کردن، مسلمان شود، مسأله محلّ اشکال است.

خانه

[۱۴۱۳] سؤال ۵۴: کسی که چند ماه از سال را در شهر و چند ماه دیگر را در روستا زندگی می کند، اگر یک خانه در شهر و خانه ای دیگر در روستا بخرد، آیا به آنها خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر هر دو خانه برای سکونت مورد استفاده باشد و در شأن او نیز باشد و از درآمد بین سال و یا درآمد غیر مشمول خمس تهیه شده باشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۴۱۴] سؤال ۵۵: کسی که خانه ای بیشتر از نیاز و شأن

خود تهیه می کند و در آن ساکن می شود، چگونه باید خمس آن را حساب کند؟

پاسخ: باید خمس مقداری را که زاید بر شأن اوست، بپردازد.

[۱۴۱۵] سؤال ۵۶: کسی به خانه یا ماشین احتیاج دارد و می تواند مطابق شأن خود آنها را تهیه کند؛ ولی اگر خانه یا ماشین با قیمت پایین تر هم تهیه کند، منافات با شأن او ندارد. آیا آنچه مطابق شأن اوست، جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد یا باید ملاحظه مقدار کمتر را بکند؟

پاسخ: ماشین و خانه ای که مطابق شأن خود خریده است، خمس ندارد.

[۱۴۱۶] سؤال ۵۷: فردی که دارای خانه است و نیازمند به خانه بزرگ تری است و مجبور است در طی چند سال پول های خود را پس انداز نماید و در پایان، خانه بزرگ تری تهیه نماید و یا به تدریج با پس انداز، خانه بزرگ تری بسازد، پول های اضافه بر مخارج سالانه را که برای تهیه خانه بزرگ تر کنار می گذارد، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر زندگی در خانه ای که دارد و یا منزل غیر ملکی، موجب مضیقه برای او شود و نتواند خانه جدید را با درآمد یک سال تهیه کند، اگر خانه را به تدریج بسازد، خمس ندارد و اگر پول آن را ذخیره کند، چنانچه با پرداخت خمس آن پول، خانه دار شدن او به تأخیر بیفتد و یا نتواند خانه تهیه کند، باز هم لازم نیست خمس بپردازد؛ ولی اگر با پرداخت خمس، مشکلی برای او ایجاد نمی شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس پول پس انداز شده را بدهد.

[۱۴۱۷] سؤال ۵۸: کسی منزلی تهیه می کند که بیشتر از حدّ نیاز اوست؛ ولی در آینده ای نزدیک، به واسطه

بزرگ تر شدن و زیادتر شدن اولاد، به آن محتاج خواهد شد و اساساً به همین جهت خانه بزرگ تر را تهیه کرده است. آیا خمس مقدار زاید بر نیاز فعلی او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در شُعرُف استفاده از آن خانه است و نمی تواند در سال مورد نیاز، خانه مطابق با نیاز خود تهیه نماید، به آن خمس تعلق نمی گیرد.

[۱۴۱۸] سؤال ۵۹: چنانچه خانه مسکونی وسیعی به علت کثرت عائله در شأن کسی باشد، آیا ازدواج کردن اولاد و عدم نیاز به چنین خانه ای باعث می شود که خانه مشمول خمس گردد؟

پاسخ: تا خانه را نفروخته است، مورد تعلّق خمس نیست.

[۱۴۱۹] سؤال ۶۰: دو باب آپارتمان دارم که با توجه به شئونات کاری و تحصیلی خود، هیچ کدام را مناسب سکونت خود نمی بینم. اکنون قصد فروش هر دو و خرید یک واحد مناسب تر را دارم؛ ولی با پرداخت خمس، از این اقدام باز می مانم. لطفاً مرا راهنمایی نمایید.

پاسخ: اگر هیچ یک از دو ساختمان، قبل از فروش، متعلّق خمس نباشد، چنانچه آنها را بفروشید و در همان سال، مسکن مناسب تهیه نمایید، خمس تعلّق نمی گیرد و اگر هر دو یا یکی از آنها قبل از فروش، متعلّق خمس باشد و با پرداخت خمس، جهت تهیه مسکن مناسب دچار مشکل شوید، می توانید با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نمایید.

[۱۴۲۰] سؤال ۶۱: جوانی که نمی تواند بلافاصله پس از ازدواج، منزل مسکونی تهیه کند، اگر قبل از ازدواج در طیّ چند سال به تدریج خانه ای تهیه نماید (ابتدا زمین را بخرد و سپس به تدریج خانه را بسازد)، آیا این خانه متعلّق خمس است؟

پاسخ: اگر به

هنگام تهیه منزل در شُرُف ازدواج بوده، متعلّق خمس نیست.

[۱۴۲۱] سؤال ۶۲: این جانب قبل از رسیدن سال خمسی، برای فرزندانم که سنّ آنها کمتر از یازده سال است، خانه ای تهیه نمودم و به آنها هدیه کردم. آیا به این خانه خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر دادن این منزل مطابق شأن شما باشد، بر شما خمس واجب نیست و بر فرزندان شما هم اگر بالغ نباشند، خمس لازم نیست.

[۱۴۲۲] سؤال ۶۳: پدری خانه ای را به پسرش می بخشد و چون پسر در خارج از شهر خود مشغول تحصیل است، نمی تواند برای سکونت از آن خانه استفاده کند؛ ولی برای امرار معاش و خرج تحصیل خود، خانه را اجاره می دهد و از پول اجاره استفاده می کند. آیا پسر باید خمس این خانه را بپردازد؟

پاسخ: اگر این هبه مقدارش خیلی زیاد هم باشد؛ ولی فرزند نیاز به اسکان در آن منزل داشته باشد و به جهتی فعلاً نتواند در آن ساکن شود و با اجاره این منزل، هزینه منزل مسکونی خود را تأمین کند، در این صورت دادن خمس منزلی که پدر به فرزند داده، لازم نیست.

[۱۴۲۳] سؤال ۶۴: چنانچه شخصی منزل مسکونی مورد نیازش را اجاره دهد و با پول آن منزل دیگری اجاره کند، آیا منزل نخست مشمول خمس است؟

پاسخ: چنانچه به جهتی نمی تواند از خانه خود استفاده کند و مجبور است که آن را اجاره دهد و منزل دیگری اجاره کند، مشمول خمس نیست.

[۱۴۲۴] سؤال ۶۵: پدری که اهل خمس دادن است، در بین سال خانه ای برای پسرش می خرد. آیا به این خانه خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر پدر از درآمد وسط سال، خانه ای را

برای فرزندش بخرد و به او ببخشد و این بخشش در شأن پدر باشد و اسراف محسوب نشود، دادن خمس بر پدر واجب نیست؛ و اما پسر، اگر تا یک سال پس از بخشش، از آن خانه استفاده کند و آن را مؤونه زندگی خود قرار دهد، خمس بر او نیز واجب نیست و اگر خانه را مؤونه زندگی خود قرار ندهد، در سر سال، باید خمس خانه توسط پسر، در صورتی که بالغ باشد، پرداخت شود؛ ولی اگر پدر، خانه را به پسرش نبخشد، دو صورت پیدا می کند: یکی این که تا بعد از گذشتن سال، فرزند در آن ساختمان ساکن نشود که در این صورت باید پدر، خمس خانه را بدهد و دوم این که در بین سال، فرزند به خانه نیازمند شود و آن را محلّ سکونت خود قرار دهد و در اختیار فرزند قرار دادنِ مسکن نیز خارج از شأن پدر نباشد که در این صورت خمس ندارد.

[۱۴۲۵] سؤال ۶۶: شخصی برای پسرش که هنوز ازدواج نکرده و تحت تکفّل اوست، خانه ای می خرد که مقداری از پول آن غیر مخمّس است. تکلیف خمس در این مورد چگونه است؟

پاسخ: اگر بخشش و دادن این خانه در شأن پدر باشد، بخشی که از درآمد بین سال تهیه شده، جزء مؤونه وی محسوب می شود و خمس ندارد؛ ولی چنانچه بر بخشی از پول خانه، سال گذشته بوده، باید خمس آن پول توسط پدر پرداخت شود.

[۱۴۲۶] سؤال ۶۷: اگر پدری برای آینده فرزندانش، اقدام به ساختن طبقه دوم منزل خود کند، با این که تا چند سال دیگر به طبقه دوم نیازمند نمی شود، آیا پرداخت

خمس آنچه برای طبقه دوم هزینه کرده، واجب است؟

پاسخ: اگر تهیه مسکن برای آینده فرزندان به حسب عرف منطقه از وظایف پدر تلقّی شود و فرزندان در شُرُف استفاده از مسکن باشند و پدر قادر به تهیه آن در سال مورد نیاز نباشد و پرداخت خمس موجب سختی و سلب قدرت یا تأخیر در انجام وظیفه عرفی از زمان مورد نیاز شود، خمس ندارد.

[۱۴۲۷] سؤال ۶۸: کسی خانه شخصی مسکونی دارد و برای مدتی سرایدار مدرسه یا کارخانه یا مؤسسه ای می شود و در آن جا منزلی برای سکونت به او می دهند. آیا لازم است خمس خانه خودش را بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه ای را که در مدرسه و امثال آن به او می دهند، موقّتی باشد، لازم نیست خمس خانه خودش را بدهد؛ ولی اگر مدت آن طولانی است، به طوری که اطمینان پیدا می کند که دیگر به خانه خودش برای سکونت احتیاج ندارد، در این صورت، خانه خودش از مؤونه بودن خارج می شود؛ ولی تا آن را نفروخته است، لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر آن که غرض او از نگه داشتن خانه، تجارت با آن باشد که در این صورت، خمس به آن تعلّق می گیرد.

[۱۴۲۸] سؤال ۶۹: شخصی خانه نیمه سازی داشته و در اثنای ساخت، منزلی از طرف مؤسسه محلّ خدمت در اختیار وی قرار می گیرد (جهت استفاده در طول خدمت). اکنون که ساخت خانه به پایان رسیده است، آیا لازم است خمس خانه را بپردازد؟

پاسخ: اگر به زودی به آن خانه نیاز پیدا نمی کند، خمس آن را بپردازد.

[۱۴۲۹] سؤال ۷۰: شخصی در اداره ای به کار مشغول است، از طرف اداره مذکور

خانه ای در اختیار وی گذارده شده است؛ ولی چون خانه شخصی ندارد، از درآمد سال خود خانه ای تهیه کرده تا پس از بازنشستگی از آن استفاده کند. آیا به این خانه خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خمس تعلّق می گیرد، مگر آن که در شُرُف بازنشستگی و استفاده از آن خانه باشد و نتواند در سال مورد نیاز آن را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه خانه ممکن نشود و یا از زمان نیاز به تأخیر افتد.

[۱۴۳۰] سؤال ۷۱: وظیفه کسی که خانه ای ساخته و سالی چند روز در آن ساکن می شود، چیست؟

پاسخ: اگر داشتن آن خانه در شأن او باشد (مثل کسی که خانه مسکونی داشته باشد و در جای دیگری مثل زیارتگاه یا تفریحگاه، منزل دیگری تهیه کند و با توجه به خصوصیات او داشتن چنین منزلی برای استفاده در بعضی از مواقع توسط خودش یا افراد مربوط به او خلاف شأن او نباشد) و خانه را نیز به قصد تجارت نخریده باشد، خانه خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۳۱] سؤال ۷۲: کسی که یک خانه دارد و بخشی از آن خانه را اجاره داده است، آیا باید بخش اجاره ای را جزء سرمایه خود محسوب کند یا خیر؟

پاسخ: باید آن را جزء سرمایه حساب کند؛ اما سرمایه ای که با آن فقط مؤونه زندگی به دست می آید، خمس ندارد.

[۱۴۳۲] سؤال ۷۳: فردی در وسط سال خمسی خود، مشغول ساختن خانه ای برای سکونت خود می شود و تا آخر سال فقط مقداری از خانه ساخته می شود که قابل سکونت نیست و مقدار زیادی هم مصالح ساختمانی (مانند گچ و سیمان و آجر و تیرآهن) باقی می ماند

که هنوز در ساختمان به کار نرفته است. لطفاً طریقه محاسبه خمس را در مورد مذکور بیان کنید.

پاسخ: اگر شخص مذکور، قدرت و توانایی ساختن خانه مسکونی را در یک سال ندارد و تدریجاً وسایل و ابزار ساختمان را می خرد و آن را بنا می کند، در این صورت خمس ندارد؛ ولی اگر می تواند در طول یک سال ساختمان را بنا کند و نیازی به بنای تدریجی بیش از یک سال ندارد و خودش تأخیر کرده، در این صورت، در سر سال خمسی باید خمس ابزار و وسایلی را که در ساختمان به کار برده و همچنین مصالح ساختمانی که باقی مانده و در ساختمان هنوز به کار برده نشده است، بپردازد.

[۱۴۳۳] سؤال ۷۴: آیا مصالح ساختمانی که شخص به علت نداشتن قدرت مالی نتوانسته است آنها را در تعمیر یا نوسازی منزل خود استفاده کند و سال خمسی او فرا رسیده، خمس دارد؟

پاسخ: اگر در اولین فرصت در تعمیر و نوسازی منزل مسکونی خود از آن استفاده کند، خمس ندارد.

[۱۴۳۴] سؤال ۷۵: اگر کسی جهت پیش خرید مسکن مورد نیاز، مقداری پول به مؤسسه مربوط پرداخت کند و به طور متناوب نیز اقساطی بپردازد، آیا با فرا رسیدن سال خمسی، پرداخت خمس پول های پرداخت شده واجب می شود؟

پاسخ: اگر نمی تواند در یک سال مسکن مورد نیاز را تهیه کند و برای تهیه مسکن باید از چنین راه هایی استفاده نماید و با پرداخت خمس، تهیه مسکن از زمان مورد نیاز به تأخیر می افتد و یا ممکن نمی شود، خمس واجب نیست.

[۱۴۳۵] سؤال ۷۶: در یکی از مراکز تحقیقاتی، عده ای از اساتید متدیّن دانشگاه ها در طول چند سال، اندک

اندک مبلغی را با قصد خرید مسکن پس انداز نموده اند. با فرض نداشتن مسکن و عدم امکان خرید مسکن از غیر این طریق، بفرمایید.

الف. آیا به پس انداز ویژه مسکن، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر توانایی تهیه مسکن در یک سال را ندارند و دادن خمس باعث تأخیر در تهیه مسکن و یا عدم امکان تهیه مسکن می شود، پس انداز آنها خمس ندارد؛ ولی اگر دادن خمس مشکلی برای تهیه مسکن آنها ایجاد نمی کند، احتیاطاً خمس آن را بپردازند.

ب. اگر از این مبلغ پس انداز شده، گاهی برای هزینه های مناسب شأن خود مقداری را مصرف کرده باشند، آیا به این مقدار مصرف شده، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟

پاسخ: اگر بعد از گذشتن سال، برای هزینه زندگی مصرف کند، خمس دارد؛ ولی قبل از گذشتن سال، خمس ندارد.

[۱۴۳۶] سؤال ۷۷: اگر کسی خانه بزرگ خود را با خانه دیگری تعویض کند و مقداری پول نیز دریافت کند، آیا به این پول خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر در مؤونه صرف شود، پرداخت خمس واجب نیست.

[۱۴۳۷] سؤال ۷۸: شخصی منزل مسکونی مورد نیاز خود را می فروشد و پول آن را به عنوان تضمین قرار داد خرید خانه می گذارد و یا نزد خود نگه می دارد تا در موقع مناسب خانه مناسب با شأن خود بخرد. آیا این پول متعلّق خمس می شود؟

پاسخ: اگر در طول سال، در مؤونه مصرف نشود، خمس تعلّق می گیرد، مگر آن که برای تهیه منزل مناسب، اقدامات مذکور لازم باشد و راه دیگری نیز برای خرید خانه نداشته باشد و پرداخت خمس نیز موجب عدم قدرت در تهیه خانه جدید و یا تأخیر در تهیه آن از وقت

نیاز شود.

[۱۴۳۸] سؤال ۷۹: کارکنانی که خانه خودشان را می فروشند و تبدیل به پول می نمایند، آیا منتظر سر سال باشند تا خمس آن را پرداخت نمایند یا به محض فروختن خانه و تحویل گرفتن پول، خمس به آن تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر پولی که با آن خانه خریده اند، قبل از خریدن خانه خمس نداشته، الان هم که فروخته اند تا سال نگذشته، خمس دادن لازم نیست و چنانچه قبل از گذشتن سال، آن را در مؤونه مصرف کنند، خمس ندارد؛ ولی اگر پول بماند و سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

[۱۴۳۹] سؤال ۸۰: شخصی خانه مسکونی خود را با پول مخمّس خریداری کرده است و یا این که خمس خانه را پس از خرید خانه پرداخته است و پس از چند سال، آن را به قیمت بالاتری فروخته است. آیا به مازاد قیمت، خمس تعلّق می گیرد؟ در صورت تعلّق خمس، بلافاصله پس از فروش یا پس از رسیدن سال خمسی؟

پاسخ: چنانچه پس از فروش تا یک سال مازاد قیمت واقعی را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس آن را پرداخت نماید؛ ولی اگر زیادی قیمت، واقعی نباشد و بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول اتفاق افتاده باشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۴۴۰] سؤال ۸۱: کسی که با پول خمس داده خانه ای خریده و بعد به قیمت بالاتری فروخته و به جهت این که منزل مسکونی ندارد، خانه دیگری برای سکونت خریده، آیا لازم است خمسی پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه اول را برای سکونت خریده باشد، نه به قصد تجارت و پس از فروش، تا یک سال پول آن را در مؤونه مصرف کند (مثلاً

خانه دیگری برای سکونت بخرد)، لازم نیست خمس بدهد.

[۱۴۴۱] سؤال ۸۲: خانه ای با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده است. آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟ در صورت تعلّق، آیا خمس قیمت فعلی باید محاسبه شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

پاسخ: اگر خانه برای سکونت مورد نیاز است و از درآمد بین سال ساخته شده، خمس ندارد و اگر از مالی که از سال های قبل بوده و خمس به آن تعلّق گرفته و خمس آن پرداخت نشده، ساخته شده، خمس همان مبلغ کافی است.

[۱۴۴۲] سؤال ۸۳: شخصی منزلی خریداری کرد و چون سند آن آماده نبود، مبلغی از پول را به عنوان گرو نزد خود نگه داشت تا سند آماده شود؛ ولی سند آماده نشد و سال خمسی او فرا رسید. آیا به این مقدار خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به این مقدار از پول خمس تعلّق می گیرد، مگر این که به زودی و بدون تأخیر عرفی پرداخت کند. البته اگر احتمال جدّی می دهد که پرداخت خمس موجب مشکلات شود، برای تأخیر در پرداخت خمس باید اذن بگیرد و ممکن است با او مصالحه شود.

[۱۴۴۳] سؤال ۸۴: این جانب دارای خانه ای هستم که آن را اجاره داده ام، آیا پولی که صرف تعمیرات منزل می کنم، متعلّق خمس است؟

پاسخ: اگر تعمیر در حدّی است که استفاده مناسب از خانه بر آن متوقّف است، خمس ندارد.

[۱۴۴۴] سؤال ۸۵: فردی که ملکی را خریده و قیمت آن تنزّل پیدا کرده است، آیا موقع حساب کردن خمس در سر سال خمسی، باید قیمت زمان خرید را حساب کند یا قیمت فعلی را؟

پاسخ: اگر بر پولی که در مقابل ملک داده،

سال گذشته بوده، خمس پول را باید بدهد و اگر سال بر آن نگذشته بوده، خمس قیمت فعلی ملک کافی است.

وسیله نقلیه

[۱۴۴۵] سؤال ۸۶: آیا به ماشینی که مربوط به کسب و کار انسان است، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر تمام درآمد حاصل از آن در مؤونه زندگی مصرف می شود، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مؤونه زندگی از آن حاصل می شود، به نسبت زیادی، باید خمس ماشین پرداخت شود.

[۱۴۴۶] سؤال ۸۷: وسیله نقلیه مانند وانت که گاهی برای استفاده شخصی و گاهی برای باربری و کسب و کار است، آیا خمس دارد؟

پاسخ: اگر با کسب و کار با وسیله نقلیه بیشتر از مخارج زندگی به دست نمی آید، خمس به آن تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر بیشتر از مخارج زندگی از آن به دست می آید، راه حساب کردن خمس آن بدین ترتیب است: به نسبتی که از ماشین استفاده شخصی می شود، جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد و به نسبتی که از آن استفاده کاری می شود، جزء سرمایه است و در این قسمت که جزء سرمایه است، بخشی از آن که با آن به اندازه مخارج زندگی حاصل می شود، باز هم خمس ندارد و بخشی که با آن مقدار بیشتر از مخارج زندگی حاصل می شود، باید خمسش پس از گذشتن سال پرداخت شود.

[۱۴۴۷] سؤال ۸۸: کسی که وسیله نقلیه، مانند موتور یا ماشین سواری، برای خودش تهیه می کند، ولی به جهت مانعی، تا یک سال نمی تواند از وسیله نقلیه استفاده کند، آیا باید خمسش را بدهد؟

پاسخ: در فرض سؤال، در صورتی که داشتن وسیله نقلیه در شأن او باشد، خمس واجب نیست.

[۱۴۴۸] سؤال ۸۹: کسی که

ماشینی برای انجام کارهای خود و خانواده اش و برای رفت و برگشت به محلّ کارش خریده است، آیا در مورد خمس آن وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال که از ماشین در مؤونه زندگی استفاده می کند، خمس ندارد.

[۱۴۴۹] سؤال ۹۰: شخصی وسیله نقلیه ای را از درآمد بین سال یا به صورت اقساط می خرد و پس از چند سال آن را می فروشد. اگر وسیله نقلیه دیگری تهیه نکند، خمس باید بدهد یا خیر؟ در صورتی که وسیله نقلیه جدید بخرد، چه طور؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر وسیله نقلیه ای که خریده، جزء مؤونه باشد و پس از فروش، پول آن در مخارج زندگی مصرف شود، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۴۵۰] سؤال ۹۱: شخصی است که داشتن ماشین از امور ضروری زندگی اوست و با یک ماشین معمولی نیاز او برطرف می شود. اگر برای فرار از خمس، ماشینی گران قیمت تر بخرد، چه حکمی دارد؟ اگر بدون قصد فرار از خمس، این کار را بکند، چه طور؟

پاسخ: اگر داشتن ماشین گران قیمت تر، مطابق شأن او باشد، خمس ندارد و اگر زیادتر از شأن او باشد، باید خمس مقدار زاید بر شأنش را پرداخت کند و قصد فرار از خمس، تأثیری در حکم مسأله ندارد.

[۱۴۵۱] سؤال ۹۲: شخصی ماشینی سواری را جهت کسب و کار و با پول خمس داده می خرد و پس از مدتی آن را با سود می فروشد. آیا برای سود آن باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر تا سر سال خمسی، مقدار زاید واقعی (سود واقعی که ناشی از تورّم نیست) را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس مقدار زاید را بپردازد و مقدار زاید غیر واقعی (تورّمی)

خمس ندارد.

[۱۴۵۲] سؤال ۹۳: شخصی اتومبیل وانت خود را که جهت کار و کسب استفاده می کرده، به فروش رسانده تا خانه مورد نیاز خود را بخرد. آیا به پول آن خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر به وانت خمس تعلّق نگرفته باشد، در وقت فروش آن و خریدن ساختمان مورد نیاز خمس ندارد و اگر خمس به آن تعلّق گرفته و خمس آن را نداده باشد، اکنون واجب است خمس آن را بپردازد.

[۱۴۵۳] سؤال ۹۴: شخصی یک دستگاه ماشین خریده و آن را به یک نفر داده تا برایش کار کند که هم هزینه های نگهداری ماشین تأمین شود و هم کمک خرجی برای زندگی باشد. آیا به این ماشین خمس تعلّق می گیرد؟ به درآمد حاصل از کارکرد آن چه طور؟

پاسخ: اگر با ماشین فقط مخارج زندگی خود را به دست آورد و نه بیشتر، به خود ماشین و هزینه های لازم برای استفاده مناسب از ماشین خمس تعلّق نمی گیرد؛ و درآمد حاصل از ماشین که در مؤونه زندگی مصرف می شود، خمس ندارد و اگر مقداری از درآمد تا آخر سال به مصرف نرسید، خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۵۴] سؤال ۹۵: این جانب مقداری پول جهت خرید اتومبیل سواری مورد نیازم به حساب شرکت اتومبیل سازی واریز کردم و پس از دو سال به من اتومبیل دادند. آیا به این پول خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر ماشین را خریده و پول آن را پرداخت کرده، چنانچه در سال خرید و سال تحویل، داشتن مثل آن ماشین در شأن او بوده، ظاهراً به این پول خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر نخریده و فقط پولی را پرداخت کرده تا بعداً ماشینی را به

او بفروشند، مسأله صورت های مختلفی پیدا می کند و حکم آن متفاوت می شود.

[۱۴۵۵] سؤال ۹۶: شخصی منزل اضافی داشته و آن را فروخته و برای پسرش ماشین سواری خریده تا با آن امرار معاش کند. آیا این ماشین خمس دارد؟

پاسخ: اگر به منزل اضافی خمس تعلّق گرفته و خمس آن داده نشده، پدر باید خمس آن را بپردازد که در این صورت خمس ماشینی را که با این پول تهیه کرده و به پسرش داده، پرداخته است و تکلیفی نسبت به ماشین ندارد و اگر به منزل اضافی خمس تعلّق نگرفته و خریدن ماشین سواری برای پسر نیز در شأن پدر بوده، پرداخت خمس بر پدر واجب نیست؛ اما نسبت به پسر، چنانچه بالغ و عاقل باشد (که ظاهر سؤال چنین است) و برای امرار معاش از ماشین استفاده کند، اگر با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن را به دست می آورد، نسبت به خمس ماشین وظیفه ای ندارد.

حقوقِ حقوق بگیران

[۱۴۵۶] سؤال ۹۷: طریقه حساب کردن خمس، برای کارمندان، کارگرانِ کارخانجات بزرگ، معلّمان و یا هر شخص دیگری که حقوق خود را به طور ماهانه دریافت می کند، چگونه است؟

پاسخ: این اشخاص می توانند برای خود یک سال خمسی برای تمام درآمدها قرار دهند که در این صورت، مبدأ سال آنها زمان دریافت اولین حقوق آنهاست و نیز می توانند برای هر یک از حقوق های ماهانه خود سال جداگانه قرار دهند.

[۱۴۵۷] سؤال ۹۸: بنده در استخدام دولت هستم، ماه به ماه حقوق مرا در بانک به حساب من می ریزند و من در موقع احتیاج، از بانک می گیرم و خرج می کنم و غالباً مقداری اضافه می ماند. آیا

در آخر سال لازم است از بانک بپرسم و خمس آن را بدهم یا تا نگرفته ام، دادن خمس لازم نیست؟

پاسخ: وقتی که حقوق شما به حسابتان در بانک واریز شد، درآمد شما حساب می شود و چنانچه در آخر سال چیزی از آن باقی بماند، دادن خمس آن لازم است.

[۱۴۵۸] سؤال ۹۹: در بعضی از ادارات و مؤسسات، حقوق کارکنان مستقیماً به حساب آنها در بانک ریخته می شود و قابل برداشت از حساب است و در بعضی ادارات دیگر، در آخر ماه چکی به کارکنان داده می شود که با مراجعه به بانک می توانند پول دریافت کنند و در حساب آنها چیزی موجود نیست. آیا این دو دسته از کارکنان، از حیث پرداخت خمس حقوق خود، تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: پس از ریختن پول به حساب و یا گرفتن چک، میان این دو دسته از کارکنان از نظر پرداخت خمس فرقی وجود ندارد.

[۱۴۵۹] سؤال ۱۰۰: کسی که حقوق او به وسیله چک پرداخت می شود و او با مراجعه به بانک مبلغ چک را دریافت می کند، اگر چک را بدون تبدیل کردن به پول، در نزد خود نگه دارد تا سال خمسی اش فرا رسد، آیا باید خمس مبلغ مذکور در چک را بپردازد یا به اعتبار این که چک، پول نیست، لازم نیست خمس بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، اگر سال خمسی اش رسیده باشد، خمس واجب است.

[۱۴۶۰] سؤال ۱۰۱: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی دریافت می کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

پاسخ: می توانند برای هر دریافت خود سال جداگانه قرار دهند، و

در صورتی که روز معیّنی را به عنوان سر سال برای تمام درآمدهای خود قرار داده اند، چنانچه در سر سال در همان روز، پس اندازی از دریافتی های آنان باقی مانده باشد، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۱] سؤال ۱۰۲: در یک کارخانه هر ماه مقداری از حقوق کارکنان کسر می شود و مجموع آنها پس از چند ماه به کارکنان پرداخت می شود. اگر این پول بعد از سال خمسی دریافت شود، از درآمد سال دریافت حساب می شود یا از درآمد سال کسر حقوق؟

پاسخ: از درآمد سال دریافت حساب می شود، مگر آن که در سال کسر حقوق قابل دریافت بوده و خودش به تأخیر انداخته و دریافت نکرده باشد.

[۱۴۶۲] سؤال ۱۰۳: اگر حقوق کارمند با تأخیر پرداخت شود و در این مدت، سال خمسی او فرا رسد، آیا این حقوق از درآمد سال قبل حساب می شود یا از درآمد سال دریافت؟

پاسخ: از درآمد سال قبل به حساب می آید.

[۱۴۶۳] سؤال ۱۰۴: مقداری اضافه کار در مهر و آبان داشته ام و حقوق آن را در اسفند داده اند. با توجه به این که سال خمسی این جانب اول دی ماه است، آیا هنگام دریافت حقوق اضافه کاری باید خمس آن را بدهم؟

پاسخ: اگر قرار بوده در سال قبل به شما پرداخت شود و نشده است و با تأخیر پرداخت شده، جزء درآمد سال قبل است و اگر قرار بوده در اسفند پرداخت شود، جزء درآمد سال بعد است.

[۱۴۶۴] سؤال ۱۰۵: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهانه دریافت می کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می کنند، بپردازند؟

پاسخ: اگر چیزی از آن باقی بماند و در مؤونه سال مصرف

نشود، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۵] سؤال ۱۰۶: خانمی همسر کارمند دولت بوده و آن کارمند فوت کرده است و اکنون حقوق وظیفه یا مستمرّی را این خانم دریافت می کند. آیا این حقوق، متعلّق خمس است یا ارث محسوب می شود؟

پاسخ: اگر به عنوان مزدِ بخشی از کار گذشته کارمند است که به او پرداخت نشده و اکنون وصول می شود، حکم ارث را دارد، وگرنه درآمد محسوب می شود.

[۱۴۶۶] سؤال ۱۰۷: کسی که برای شرکت دولتی کار می کند با کسی که برای شرکت خصوصی کار می کند، با توجه به این که حقوق یکی از بیت المال و حقوق دیگری از اموال شخصی افراد پرداخت می شود، چه فرقی از نظر پرداخت خمس دارند؟

پاسخ: فرقی میان این دو مورد از نظر پرداخت خمس نیست؛ زیرا به نظر این جانب دولت نیز مالك است.

دامداری، کشاورزی و باغداری

[۱۴۶۷] سؤال ۱۰۸: در منطقه بلتستان، امر معاش مردم با اراضی و اشجار و حیوانات اداره می شود. با غرس اشجار از میوه و چوب آن و با پرورش حیوانات از گوشت و پوست و پشم آنها در حاجات زندگی استفاده می کنند و مازاد بر احتیاج را در معرض بیع قرار می دهند. آیا در چنین بلادی که زندگی مردم از راه نگهداری اشجار مثمره و غیر مثمره و حیوانات اداره می شود، به اموال آنها خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: هر مقدار از موارد ذکر شده که خود آنها در مؤونه زندگی مصرف می شود و یا به وسیله آنها فقط به اندازه مؤونه زندگی تحصیل می شود، خمس ندارد و مواردی که به وسیله آنها منافعی به دست می آید که بیشتر از مؤونه زندگی است، به نسبت زیادی، باید

خمس آنها پرداخت شود و در مورد منافع نیز آن مقداری که اضافه بماند و سال بر آنها بگذرد و مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۴۶۸] سؤال ۱۰۹: کسی که در سر سال، خمس قیمت گوسفندان یا درختان خود را می دهد و تا سال بعد، قیمت گوسفندان و درختان رشد می کند و ارزش آنها بسیار بیشتر می شود، آیا باید دوباره خمس بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، اگر گوسفندان و درختان را به جهت تجارت با آنها و ترقی قیمت آنها تهیه کرده است، چنانچه ترقی قیمت آن در اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد، به گونه ای که در نظر مردم، سود موجود محسوب شود، خمسِ ترقی قیمت را باید بپردازد؛ ولی اگر قصد او تجارت با منافع حاصل از آنها باشد، نه با خود آنها، تا وقتی آنها را نفروخته، ترقی قیمت آنها خمس ندارد و اگر بفروشد، چنانچه ترقی قیمت به جهت افزایش قیمت بازار باشد، نه به خاطر کاهش ارزش پول و از مخارج سالانه نیز زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد. البته در هر حال، نمای متصل و منفصل آنها چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

دامداری

دام

[۱۴۶۹] سؤال ۱۱۰: گوسفند و بز و برّه و گاو، در چه صورتی خمس دارند؟

پاسخ: آن مقدار از آنها که خودشان در مؤونه زندگی مصرف می شوند و یا به وسیله آنها تنها مؤونه زندگی به دست می آید، خمس ندارند؛ ولی آن مقدار از آنها که بیشتر از مؤونه زندگی از آنها حاصل می شود، هم خمس خودشان و هم خمس منافع آنها که زاید بر مؤونه سال است، باید

پرداخت شود.

[۱۴۷۰] سؤال ۱۱۱: شخصی تعدادی حیوان اهلی جهت استفاده از خود آنها و یا مزایای آنها (شیر، تخم مرغ و...) در منزل نگهداری می کند. آیا با فرا رسیدن سال، اصل این حیوانات مشمول خمس می گردد؟

پاسخ: در فرض سؤال که منافع حیوانات در مؤونه زندگی مصرف می شود، خمس به این حیوانات و منافع آنها تعلّق نمی گیرد.

[۱۴۷۱] سؤال ۱۱۲: آیا مقدار رشد و نمو گاو و بز و گوسفندی که مورد احتیاج خود شخص است و از آنها در مؤونه زندگی خود استفاده می کند، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با منافع آنها بیش از مؤونه زندگی به دست نمی آید، خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۷۲] سؤال ۱۱۳: کسی که تعدادی گوسفند دارد و باید در سر سال خمسی، خمس آنها را بدهد و از این گوسفندها تعدادی برّه هم متولد شده است، چگونه باید خمس را حساب کند؟

پاسخ: اگر یک سالِ برّه ها تمام شده، گوسفندها و برّه ها را یک جا حساب می کند و خمس آنها را می دهد و اگر یک سالِ برّه ها تمام نشده، می تواند مانند صورت قبل، یک جا خمس همه را بدهد و می تواند برّه ها را جدا نماید و در سر سال خمسی، خمس گوسفندان را بپردازد و بعد از کامل شدن یک سالِ برّه ها، خمس برّه ها را بدهد.

[۱۴۷۳] سؤال ۱۱۴: کسی که تعدادی گوسفند مخمّس دارد و تا سال بعد بر تعداد آنها افزوده نمی شود، ولی بعضی از آنها عوض می شود، آیا برای گوسفندهای عوض شده، باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: به جهت تعویض، دوباره خمس واجب نمی شود.

[۱۴۷۴] سؤال ۱۱۵: شخصی تعدادی گوسفند دارد که خمس آنها را داده است. سال بعد تعداد گوسفندان همین

مقدار است؛ ولی قیمت آنها دو برابر شده است. آیا باید خمس بدهد؟

پاسخ: اگر سرمایه خود را عدد گوسفندان قرار داده باشد، خمس تعلّق نمی گیرد و اگر قیمت آنها را سرمایه قرار داده، باید خمس مازاد واقعی را بپردازد و اگر ترقی قیمت به جهت تورّم بوده، خمس ندارد.

[۱۴۷۵] سؤال ۱۱۶: شخصی تعدادی گوسفند برای استفاده زندگی خود دارد. اگر از بچه و پشم گوسفندان در غیر مؤونه استفاده کند، آیا خمس گوسفندان را باید بپردازد؟

پاسخ: نسبت منافعی از گوسفندان که در مؤونه مصرف نمی شوند را به کلّ منافع آنها حساب می کند و سپس به همان نسبت از عین گوسفندان را تخمیس می نماید.

[۱۴۷۶] سؤال ۱۱۷: بچه های گاو و گوسفند که نگهداری می شوند تا مثلا پس از دو سال، از خود آنها یا منافع آنها در مؤونه زندگی استفاده شود، آیا متعلّق خمس قرار می گیرند؟

پاسخ: خیر.

[۱۴۷۷] سؤال ۱۱۸: آیا گاو و گوسفندی که در بین سال خمسی فروخته می شوند، خمس دارند؟

پاسخ: اگر جزء مؤونه زندگی هستند، چنانچه تا سر سال خمسی، پول آنها در مؤونه مصرف نشود، باید خمس پول آنها پرداخت شود.

[۱۴۷۸] سؤال ۱۱۹: کسی که از درآمد سال خود تعدادی گاو و گوسفند که بیشتر از حدّ نصاب زکات است بخرد، آیا باید هم زکات و هم خمس آنها را بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، بعد از دادن خمس، اگر به مقدار نصاب زکات، از آن گاوها و گوسفندها باقی بماند، با وجود سایر شرایط، باید زکاتشان را هم بدهد.

[۱۴۷۹] سؤال ۱۲۰: آیا صاحبان گوسفند می توانند قیمت علوفه مصرف شده در زمستان را از نموّ گوسفندان کسر کنند و خمس باقی مانده را بپردازند؟

پاسخ: اگر

پولی که صرف علوفه گوسفندان کرده اند، مخمّس بوده و یا پولی بوده که خمس به آن تعلّق نمی گیرد، می توانند آن را کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

وسایل نگهداری دام

[۱۴۸۰] سؤال ۱۲۱: در روستاها که معمولاً محلّی برای نگهداری گاو و گوسفند یا اسب و الاغ خود دارند، این محل را باید جزء سرمایه خود حساب کنند یا جزء لوازم زندگی خود؟

پاسخ: اگر خود حیوانات، جزء مؤونه است، آغُل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء مؤونه است و اگر حیوانات، جزء سرمایه است، آغُل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء سرمایه حساب می شود.

کشاورزی

زمین کشاورزی

[۱۴۸۱] سؤال ۱۲۲: آیا زمین های کشاورزی خمس دارند یا خیر؟

پاسخ: به زمین کشاورزی خمس تعلّق می گیرد، مگر این که منافع حاصل از زمین، در معیشت و مؤونه زندگی صرف شود که در این صورت خود زمین نیز جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

[۱۴۸۲] سؤال ۱۲۳: شخصی زمین زراعی یا غیر زراعی خریداری کرده تا پس از ترقی قیمت بفروشد. آیا با فرا رسیدن سال خمسی، با این که فعلاً قصد فروش ندارد، تخمیس زمین لازم است؟ در صورت لزوم، به قیمت خرید یا قیمت فعلی؟

پاسخ: تخمیس به قیمت فعلی لازم است.

[۱۴۸۳] سؤال ۱۲۴: عده ای زمین زراعی را با درآمد بین سال و برای زراعت خریده اند و پس از چند سال فروخته اند. خمس آن چگونه محاسبه می شود؟

پاسخ: اگر در سر سال خمسی اول، خمس ارزش زمین را پرداخته باشند، تا زمانی که زمین را نفروخته اند، لازم نیست خمس ارزش اضافی آن را بپردازند و چنانچه نپرداخته باشند، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش زمین را باید بپردازند.

[۱۴۸۴] سؤال ۱۲۵: این جانب از دریای عام و بدون مانع، با پول قرضی و یا از منافع بین سال، آب به زمین موات می رسانم و زراعت می کنم. آیا

خمسی برعهده من می آید یا خیر؟

پاسخ: اگر از زمین مواتِ احیا شده و حقّ آب و آبراه و احیاناً وسایلی که به کار برده شده (مثل لوله یا پمپ آب)، پس از کسر مخارجی که در این راه متحمّل شده اید، بیشتر از مخارج زندگی خود به دست می آورید، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کنید، وگرنه خمس ندارند و منافع حاصل از آن که در طول سال برای مخارج زندگی صرف نشده، باید خمسش پرداخت شود.

محصولات کشاورزی

[۱۴۸۵] سؤال ۱۲۶: کسی که سال خمسی دارد و چند روز قبل از رسیدن سال، محصول گندمش را به دست می آورد، آیا لازم است خمس گندم ها را هم بدهد؟

پاسخ: در صورتی که برای تمام درآمد خود، یک سال داشته باشد و این گندم تا آخر سال به مصرف مؤونه نرسد، باید خمس آن را بدهد. البته می تواند برای زراعت خود، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۴۸۶] سؤال ۱۲۷: کسی که جو یا گندم کاشته است، آیا خمس محصول و زراعت را باید بدهد یا خمس بذر را؟

پاسخ: این مسأله سه صورت دارد:

۱ - بذر، مخمّس باشد یا از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلّق نمی گیرد و یا پرداخت خمسِ بذر را از مال دیگر خود به ذمّه گرفته باشد که در این موارد مقدار بذر، از محصول کسر می شود و بقیه محصول، درآمد امسال حساب می گردد.

۲ - بذر، از درآمد بین سال باشد و متعلّق خمس نباشد که در این صورت، کلّ محصول، درآمد امسال محسوب می شود.

۳ - به بذر، خمس تعلّق گرفته باشد و پرداخت خمس آن را به ذمّه هم نگرفته باشد که در این صورت

بایـد مقـدار بـذر، از محصول جدا و خمس آن پرداخت شود و باقی مانده محصول، درآمد امسال به حساب می آید، مثلاً اگر ده کیلوگرم بـذر کاشـته و صـد کیلوگرم محصول بدست آورده است، ابتدا ده کیلوگرم از محصول (به مقدار بذر) را جدا می کنـد و دو کیلـوگرم آن را به عنـوان خمس می پردازد و نود کیلوگرم بـاقی مانـده، درآمـد امسـال محسوب می شود، هر چند احتیـاط مسـتحب این است که علاـوه بر دو کیلو گرم ذکر شـده، مقـدار هجـده کیلوگرم دیگر را نیز به عنوان خمس پرداخت کنـد (به جهت این که مقـدار خمسِ بـذر، یعنی همـان دو کیلو گرم رشـد کرده و نُه برابر دیگر، یعنی هجـده کیلو گرم به آن اضافه شده است) و در این صورت، هفتاد و دو کیلوگرم دیگر را به عنوان درآمد امسال به حساب آورد.

[۱۴۸۷] سؤال ۱۲۸: آیا جو، گندم، ذرّت، لوبیا و نخود خمس دارند یا خیر؟ اگر دارند، کیفیت آن را بیان فرمایید.

پاسـخ: این موارد، خصوصـیت ندارنـد و حکم سـایر اموال را دارنـد و چنـانچه اضافه بر مؤونه سال باشـند، بایـد خمس آنها را بدهند.

وسایل و آلات کشاورزی

[۱۴۸۸] سؤال ۱۲۹: کسـی در کشـاورزی خود احتیـاج به ماشـین آلات جدیـد (مثل تراکتور) دارد، آیا خمس این وسایل باید حساب شود یا نه؟

پاسخ: چنانچه بیش از مؤونه زندگی خود را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آنها را بدهد.

[۱۴۸۹] سؤال ۱۳۰: در زمین ملکی خود، چـاه عمیقی از منافع بین سال احـداث کردم که آب زیادی از آن به دست آمـد، آیا خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: مقداری از آب چاه که در تحصیل مؤونه زندگی از آن استفاده می شود

و به همان نسبت از ارزش چاه، مشمول خمس نیست و زاید بر این مقدار از آب چاه و ارزش چاه مشمول خمس است.

باغداری

باغ

[۱۴۹۰] سؤال ۱۳۱: کسی که باغی را فقط برای مصرف خانوادگی خود می خرد و چیزی از محصولات آن را نمی فروشد، بلکه همه محصول را صرف در مؤونه خود می کند، آیا لازم است خمس زمین و باغ را بدهد؟

پاسخ: اگر باغ را به همین قصد و با پول مخمّس یا با درآمد بین سال یا با پولی که خمس به آن تعلّق نمی گیرد، خریده باشد، خود باغ و محصول آن خمس ندارند؛ چون هر دو آنها مؤونه محسوب می شوند و چنانچه به حسب اتفاق مقداری از محصول باغ در سر سال زیاد آمد، خمس مقدار زاید پرداخت شود؛ ولی اگر باغ را به این قصد خریده که قیمت آن بالا رود و با فروش آن سود کند، باید در سر سال، خمس قیمتِ سر سال باغ را بپردازد، هر چند تمام محصول آن را صرف در مؤونه عیال خویش نماید.

[۱۴۹۱] سؤال ۱۳۲: شخصی زمینی را جهت تجارت به باغ تبدیل کرده است، پس از فرا رسیدن سال خمسی، با این که درختان به ثمر نرسیده اند، آیا فقط تخمیس زمین لازم است یا تخمیس زمین و درختان؟ در سال های بعد، تخمیس افزایش قیمت لازم است یا خیر؟

پاسخ: تخمیس زمین و درختان به قیمت آنها در سر سال خمسی و همچنین افزایش قیمت در سال های بعد لازم است.

محصول باغ

[۱۴۹۲] سؤال ۱۳۳: باغداری که سال خمسی اش فرا رسیده، ولی وقت چیدن میوه هایش نرسیده است، آیا این میوه های نرسیده، جزء درآمد سال گذشته محسوب می شود و خمسش واجب است؟ یا پس از رسیدن، جزء درآمد امسال است و هنوز خمسش واجب نشده است؟

پاسخ: میوه های نرسیده، اگر در سر سال خمسی

ارزش و قیمتی دارد، باید خمس همان ارزش و قیمت داده شود و اگر در آن موقع ارزش و قیمتی ندارد، خمس هم ندارد.

اسباب و وسایل زندگی

[۱۴۹۳] سؤال ۱۳۴: بر کدام یک از اثاث منزل و مواد خوراکی مورد استفاده در منزل، خمس متعلّق می شود و کدام یک خمس ندارد؟

پاسخ: اثاث منزل جزء مؤونه است و خمس ندارد؛ ولی مواد خوراکی، اگر سال بر آن بگذرد و مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۹۴] سؤال ۱۳۵: آیا لوازم مورد نیاز منزل در صورتی که تا رسیدن سال خمسی مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مشمول خمس است؟

پاسخ: خیر.

[۱۴۹۵] سؤال ۱۳۶: برای این که به شی ء خریداری شده (مثل فرش)، خمس تعلّق نگیرد، آیا باید تا فرا رسیدن سال خمسی (که ممکن است چند روز بعد از خرید باشد)، از آن استفاده کرد یا استفاده تا یک سال پس از زمان خرید نیز باعث عدم وجوب خمس می شود؟

پاسخ: اگر داشتن شی ء خریداری شده، مثل فرش، مطابق با شأن خریدار باشد و احتمال عقلایی استفاده از آن نیز وجود داشته باشد، خمس ندارد، هر چند فعلاً از آن استفاده نکند.

[۱۴۹۶] سؤال ۱۳۷: اشخاصی که سرمایه آنها غیر مخمّس بوده است و از درآمد آن، لوازم مورد نیاز زندگی خود را خریداری کرده اند، آیا به این لوازم زندگی نیز خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به لوازم مذکور خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی چنانچه سرمایه مشمول خمس بوده، باید خمس آن بدون تأخیر پرداخت شود.

[۱۴۹۷] سؤال ۱۳۸: اگر کسی قبل از فرا رسیدن سال خمسی، وسایل ضروری زندگی خود را خریداری کند و تصمیم داشته باشد بعد از فرا رسیدن سال خمسی آنها

را بفروشد، آیا باید خمس آنها را بپردازد؟

پاسخ: وسایل مذکور در سؤال خمس ندارد و پس از فروش آنها اگر پول آنها را در مؤونه سال خود مصرف نکند، باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۹۸] سؤال ۱۳۹: لباس یا کفشی را که انسان در طول سال، فقط یکی دو بار می پوشد یا ماشینی که یکی دو بار سوار می شود، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر داشتن کفش و لباس و ماشین مذکور، در شأن آن شخص باشد، خمس ندارد.

[۱۴۹۹] سؤال ۱۴۰: این جانب حدود چهار سال قبل ازدواج نمودم و کل اموال ما مقداری جهیزیه و پول و طلای متعلّق به خانم بنده است که اگر بخواهیم آنها را بفروشیم، زندگی ما فلج می شود، و بیش از دو میلیون تومان از ما نمی خرند؛ ولی اگر بخواهیم آنها را دوباره تهیه کنیم، چندین برابر، باید پول پرداخت کنیم. اکنون ما قدرت پرداخت خمس این اموال را نداریم. برای این که این اموال، طیّب و حلال و پاک شود، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر این اموال جزء مؤونه زندگی شما باشد، خمس به آنها تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۰۰] سؤال ۱۴۱: کسی که چیزی را می خرد و به آن چیز در زندگی احتیاج دارد، ولی تاریخ تحویل آن پس از سال خمسی اوست، آیا موقع رسیدن سال خمسی، به جهت این که پول را پرداخت کرده است، ولی هنوز چیزی تحویل نگرفته، باید خمس آن پول را بپردازد؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

[۱۵۰۱] سؤال ۱۴۲: آیا تلفن و موبایل از موارد تعلّق خمس است؟

پاسخ: اگر موبایل و تلفن برای کارهای شخصی و منزل لازم باشد و خریداری شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد

و اگر برای کسب و کار و تجارت و شغل لازم باشد و خریداری شود، حکم سرمایه را دارد.

[۱۵۰۲] سؤال ۱۴۳: اگر کسی وسیله ای را چون موبایل، جهت استفاده مشترک (شخصی و شغلی) خریداری کرده باشد، مشمول خمس است یا خیر؟

پاسخ: به نسبتی که برای امور شخصی استفاده می شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و به نسبتی که مورد استفاده شغلی قرار می گیرد، اگر با آن فقط مؤونه زندگی به دست آید، باز هم خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه زندگی با آن تحصیل شود، به نسبت زیادی، مشمول خمس می شود.

[۱۵۰۳] سؤال ۱۴۴: کسی که به لباس نیازمند است و برای تهیه لباس، پارچه ای خریداری می کند، ولی با آن پارچه تا موقع محاسبه خمس، لباس نمی دوزد، آیا باید خمس پارچه را بدهد؟

پاسخ: چنانچه برای دوختن آن اقدام کرده یا در شُرُف اقدام باشد، خمس ندارد.

[۱۵۰۴] سؤال ۱۴۵: اسباب و اثاثیه منزل و همچنین لباس هایی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و اکنون به هر دلیلی مورد استفاده نمی باشند، آیا مشمول خمس هستند؟

پاسخ: تا فروخته نشده، خمس ندارد و پس از فروختن، چنانچه تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۰۵] سؤال ۱۴۶: منفعتی که در بین سال به دست می آید، اگر به صورت نقد تا آخر سال باقی نماند و تبدیل به اموال غیر نقدی مثل زمین، ماشین، مغازه و امثال آن شود، آیا می توان تا زمان فروش این اموال، پرداخت خمس را به تعویق انداخت؟

پاسخ: اگر تبدیل به وسایل و مؤونه زندگی نشده باشد و یا با آن مؤونه زندگی تحصیل نشود، باید خمس آن اموال

غیر نقدی در سر سال خمسی پرداخت شود.

جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر

[۱۵۰۶] سؤال ۱۴۷: دختری که جهیزیه اش را خودش تهیه می کند یا پول آن را پس انداز می کند، باید خمس بدهد یا نه؟

پاسخ: اگر رسم محلّ آنها تهیه جهیزیه در سال های قبل باشد، به نحوی که عدم تهیه آنها عیب محسوب شود، خمس ندارد و همچنین اگر در شُرُف ازدواج باشد و در سال مورد نیاز نتواند جهیزیه را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه جهیزیه به تأخیر بیفتد و یا ممکن نشود، باز هم خمس ندارد.

[۱۵۰۷] سؤال ۱۴۸: اگر وسیله ای را که به عنوان جهیزیه برای یکی از دختران تهیه می کنند، در منزل باقی بماند و به دختر بعدی داده شود، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر دختر دوم در معرض ازدواج باشد و نتوانند تمام جهیزیه او را در سالی که جهیزیه مورد نیاز است، تهیه کنند و با پرداخت خمس، در تهیه جهیزیه با مشکل روبرو می شوند، آن جنس خمس ندارد.

[۱۵۰۸] سؤال ۱۴۹: دختری که پدرش سال خمسی نداشته و برای او جهیزیه تهیه کرده است، آیا لازم است خمس جهیزیه خود را بدهد؟

پاسخ: دادن خمس جهیزیه بر دختر لازم نیست.

[۱۵۰۹] سؤال ۱۵۰: اگر زنی که به خانه شوهر رفته، مقداری از جهیزیه اش را که پدرش به او داده، بفروشد، باید خمس پول به دست آمده را بدهد یا خیر؟

پاسخ: لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر این که مقدار آن بسیار زیاد باشد و آن را در مؤونه زندگی صرف نکند.

[۱۵۱۰] سؤال ۱۵۱: چیزهایی که به عنوان جهیزیه به دختر داده می شود، ولی بعداً در زندگی او مورد استفاده قرار نمی گیرد، آیا متعلّق خمس

قرار می گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، پرداخت خمس بر دختر واجب نیست.

[۱۵۱۱] سؤال ۱۵۲: اگر پدری برای پسرش (به مانند دخترش که جهیزیه تهیه می کند) وسایلی برای زندگی آینده اش تهیه کند، حکم جهیزیه دختر را دارد یا حکمش متفاوت است؟

پاسخ: اگر این گونه مخارج پسر بنا بر عرف محل، بر عهده پدر باشد، حکم جهیزیه را دارد.

[۱۵۱۲] سؤال ۱۵۳: اگر جوانی آن چه را که در آینده به آن نیاز خواهد داشت، مانند یخچال و... از درآمد خود بخرد و کنار بگذارد، به آن خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: چنانچه در شُرُف استفاده از این وسایل باشد و نتواند آن را در سالی که به آن احتیاج پیدا می کند، تهیه نماید و پرداخت نمودن خمس باعث تأخیر در تهیه آن وسایل و یا عدم تهیه آنها شود، لازم نیست خمس آنها را بپردازد.

مهریه

[۱۵۱۳] سؤال ۱۵۴: آیا بر زنی که به جز مهریه خود، مالک چیز دیگری نیست، ولی مهریه او به دفعات زیادی تغییر و تبدیل پیدا کرده است، خمس واجب است؟

پاسخ: در مهریه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند، چنانچه در مؤونه مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازد و چنانچه با مهریه خود، کسب منفعت کند، با وجود شرایط وجوب خمس، بر منافع حاصل از مهریه خمس تعلّق می گیرد.

[۱۵۱۴] سؤال ۱۵۵: اگر مهریه و ارث به فروش برسد، آیا پول آنها هم همانند اصل آنهاست؟

پاسخ: ثمن مهریه و ثمن ارث، مثل اصل آنهاست.

[۱۵۱۵] سؤال ۱۵۶: کسی که می خواهد مهریه همسرش را بپردازد و تاکنون خمس نداده است، آیا باید بعد از

محاسبه خمس، مهریه را بدهد، یا قبل از خمس هم می تواند مهریه را پرداخت کند و سپس خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: اگر بخواهد مهریه را از منافعی که سال بر آن گذشته بپردازد، ابتدا باید مقدار خمس را محاسبه کند و پس از پرداختن خمس و یا به ذمّه گرفتن آن، مهریه را پرداخت کند و اگر بخواهد از منافعی که سال بر آن نگذشته مهریه را بدهد، می تواند بدون دادن خمس، مهریه را از آن پرداخت کند.

[۱۵۱۶] سؤال ۱۵۷: مردی به اندازه مهریه همسرش پول کنار می گذارد تا به همسرش بپردازد، ولی زن قبول نمی کند و می گوید که هر وقت از تو طلب کردم، مهریه ام را بپرداز. آیا مرد می تواند در پایان سال، این پول را که به عنوان مهریه از اموالش جداست، به حساب نیاورد و خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: چنانچه زن، پول را قبول نکند، پول در ملک مرد باقی می ماند و باید خمس آن را هم مانند خمس بقیه اموال، با وجود سایر شرایط خمس بپردازد.

مخارج ازدواج

[۱۵۱۷] سؤال ۱۵۸: آیا به پولی که برای ازدواج کردن پس انداز می شود، خمس متعلّق می شود یا خیر؟ اگر پول را برای مخارج ازدواج فرزند خود (غیر از جهیزیه) پس انداز کنیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر ازدواج، برای شخصی مورد حاجت باشد و درآمد سالی که می خواهد در آن سال ازدواج کند، برای ازدواج کفایت نکند و دادن خمس، موجب تأخیر در ازدواج یا ایجاد مشکل در امر ازدواج شود، در این صورت به ذخیره پول، خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او به وجود نمی آید، احتیاط آن است

که خمس آن را بپردازد و همچنین اگر مخارج ازدواج فرزند عرفاً برعهده پدر باشد، با شرایط ذکر شده قبلی، به پول ذخیره شده از طرف پدر خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی چنانچه درآمد پدر و فرزند در سال ازدواج، بر روی هم برای ازدواج کفایت کند و خمس دادن، موجب تأخیر و یا ایجاد مشکل نگردد و پدر نیز در تأمین مخارج مشارکت کند، در این صورت به ذخیره ای که سال بر آن گذشته، خمس تعلّق می گیرد.

[۱۵۱۸] سؤال ۱۵۹: کسی که احتیاج به ازدواج کردن دارد، اگر پرداخت خمسِ اموالش مانع از ازدواج او شود، آیا باز هم دادن خمس واجب است؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

طلا، جواهر و زینت آلات

[۱۵۱۹] سؤال ۱۶۰: با پولم مقداری سکه طلا خریده ام تا پس اندازی برایم باشد و با کاهش ارزش پول، قدرت خریدم پایین نیاید. آیا در سر سال خمسی بابت این سکه ها باید خمس بپردازم یا لازم نیست؟

پاسخ: اگر سکه ها را با پولی که خمس به آن تعلّق گرفته، خریده اید، باید خمس بدهید و اگر با پول خمس داده و یا پولی که خمس به آن تعلّق نمی گیرد، خریده اید، خمس آن واجب نیست و در هر دو صورت، چنانچه قبل از گذشت سال، سکه ها را به قیمت بالاتر بفروشید و افزایش قیمت سکه ها واقعی باشد (نه بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول) و سود به دست آمده را در مؤونه سال مصرف نکنید، در سر سال باید خمس سود آن را هم بدهید.

[۱۵۲۰] سؤال ۱۶۱: زنی طلای مشمول خمس دارد و درآمدی هم ندارد. آیا پرداخت خمس برعهده شوهر اوست؟

پاسخ: وجوب خمس بر عهده زن است و چنانچه در

پرداخت خمس مشکلی دارد، می تواند با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نماید.

[۱۵۲۱] سؤال ۱۶۲: آیا به سکه طلایی که برای زینت استعمال می شود، خمس تعلّق می گیرد؟ اگر برای زینت کردن نباشد، چه طور؟

پاسخ: اگر برای زینت استفاده کند و استعمال آن در شأن او باشد، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۲۲] سؤال ۱۶۳: خانمی مقداری طلا و زیور آلات خریداری کرده و از آن استفاده کرده و بعد از چند سال آنها را فروخته است. آیا به محض فروش، باید خمس آنها را بپردازد؟

پاسخ: خیر؛ اگر پول آن را در مؤونه مصرف نکند و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۲۳] سؤال ۱۶۴: جواهر آلاتی که شوهر برای همسرش تهیه می کند، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر خرید آن جواهرات در شأن آنهاست و زن نیز برای زینت از آنها استفاده می کند، خمس آن واجب نیست، مگر آن که با پولی خریداری شده باشد که خمس به آن تعلّق گرفته و پس از گذشت سال، خمس آن پرداخت نشده باشد و اگر جواهرات برای ذخیره کردن خریداری شده باشد، نه برای زینت کردن، خمس به آن تعلّق می گیرد.

[۱۵۲۴] سؤال ۱۶۵: اگر شخصی برای همسرش از درآمد سال، طلا و جواهرات بخرد و آن جواهرات در شأن آنها باشد و دو سال بعد جواهرات را بفروشد و مجدداً بخواهد جواهرات دیگری خریداری نماید، آیا باید خمس جواهراتی را که فروخته است، پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر تا قبل از رسیدن سال خمسی جدید، جواهرات دیگری خریداری کند، خمس ندارد.

[۱۵۲۵] سؤال ۱۶۶: همسرم مقداری طلا دارد. گاهی به مناسبتی به طلافروشی مراجعه

می نماییم و آنها را با طلای نو معاوضه می کنیم. لطفاً حکم شرعی آن را بیان نمایید.

پاسخ: معامله طلا با طلا شرایط خاصّی دارد؛ ولی آن طور که معمول و رایج است که طلای قبلی را با پول می خرند و طلای بعدی را به پول می فروشند، اشکال ندارد و چنانچه طلاهای مورد استفاده زن به عنوان زینت قرار می گیرد، متعلّق خمس نیست، مگر این که از اول از پول متعلّق خمس تهیه شده باشد و خمس آن را نداده باشند.

[۱۵۲۶] سؤال ۱۶۷: آیا سکه های بهار آزادی مشمول زکات می گردد؟ و آیا پس از پرداخت زکات، پرداخت خمس نیز واجب است؟

پاسخ: سکه های مذکور زکات ندارند؛ ولی اگر پس انداز شوند و در مؤونه مصرف نشوند، خمس به آنها تعلّق می گیرد.

درآمد زنی که ازدواج کرده

[۱۵۲۷] سؤال ۱۶۸: زن و شوهری هر دو کارمند هستند و درآمد دارند، آیا به درآمد زن هم خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: در زاید بر مؤونه سال، خمس واجب است، خواه مقدار زیادی، از درآمد مرد باقی مانده باشد و یا از درآمد زن.

[۱۵۲۸] سؤال ۱۶۹: اگر زن با سرمایه شوهر قالی بافی کند، آیا باید خمس درآمد خود را بپردازد؟

پاسخ: در صورتی که درآمد خود را پس انداز کند و در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس درآمد خود را بپردازد.

[۱۵۲۹] سؤال ۱۷۰: زنی از درآمد خود بعضی از اوقات مواد خوراکی و پوشاک می خرد و به منزل شوهرش می آورد. اگر خوراک یا پوشاک در آخر سال، زیادی باشد، خمس به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟ و زن باید خمس آن را بپردازد یا شوهر؟

پاسخ: اضافه، خمس دارد و اگر خوراک و یا پوشاک خریده

شـده با پول شوهر زیاد بیایـد، شوهر بایـد خمس آن را بپردازد و اگر آنچه که زن با پول خودش خریـده، زیاد بیایـد، زن باید خمس آن را بدهد.

[۱۵۳۰] سؤال ۱۷۱: زنی که دارای درآمد است و شوهرش نیز توانایی پرداخت نفقه او را دارد، اگر از شوهر خود نفقه نگیرد و از درآمد خود، در مخارج زندگی خود صرف نماید، آیا باید خمس مبالغی را که در مخارج زندگی خود صرف کرده است، بپردازد یا خیر؟

پاسخ: دادن خمس آن مخارج لازم نیست.

[۱۵۳۱] سؤال ۱۷۲: زنی که دارای کسب و درآمـد است و تمام درآمـد خود را به شوهرش می دهد، آیا بابت پرداخت خمس وظیفه ای دارد؟

پاسـخ: اگر زن در بین سال، درآمـد خود را به شوهر ببخشـد و این بخشـش در شأن زن باشد، خمس بر زن واجب نیست؛ ولی اگر به عنوان قرض بدهد، بعد از پس گرفتن از شوهر، پرداخت خمس به عهده زن است.

[۱۵۳۲] سؤال ۱۷۳: زنی که درآمد مستقل دارد و شوهرش نمی گذارد تا خمس اموالش را بپردازد، تکلیفش چیست؟

پاسـخ: به هر نحوی که برایش محـذور نداشـته باشـد، ولو به صورت مخفی و یا با تأخیر، خمس را پرداخت کنـد و برای تأخیر اجازه بگیرد.

مخارج تحصیل و خرید کتاب

[۱۵۳۳] سؤال ۱۷۴: پولی را که برای تحصیل خود یا فرزندانمان کنار می گذاریم، متعلّق خمس قرار می گیرد یا خیر؟

پاسـخ: اگر از درآمـد کسب باشد و سال بر آن بگذرد، خمس دارد، مگر این که مخارج تحصـیل خودش باشد و تحصـیل نیز برای او لاـزم باشـد و بـا پرداخـت خمس، در امر تحصـیل او اخلاـل ایجـاد شـود که در این صـورت، خمس آن لاـزم نیست و چنانچه

با پرداخت خمس مشکل ایجاد نشود، بنا بر احتیاط خمس دارد و همین طور است اگر این پول برای مخارج تحصیل فرزندش باشد و عرفاً یا شرعاً مخارج تحصیل فرزند بر عهده او باشد.

[۱۵۳۴] سؤال ۱۷۵: کتاب هایی فعلاً مورد نیاز نمی باشند، ولی امکان تهیه آنها در آینده نیست و از هم اکنون به مرور تهیه می شوند، مانند کتب سال های آتی دانشگاه برای دانشجویان. آیا پس از گذشت سال به این کتاب ها خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در شُرُف استفاده باشند، پرداخت خمس لازم نیست، مشروط بر این که با پرداخت خمس نتواند آن کتاب ها را تهیه کند و یا تهیه آنها از وقت حاجت به تأخیر افتد.

[۱۵۳۵] سؤال ۱۷۶: خرید کتاب یا هر وسیله دیگری که در آینده از آنها استفاده خواهد شد و جزء احتیاجات انسان می شود، اما هم اکنون مورد استفاده نیست، خمس دارد یا نه؟ آیا حکم مسأله در صورتی که اگر الان آن وسیله را تهیه نکند، به هنگام نیاز نمی تواند آن را تهیه کند، با صورتی که به هنگام نیاز، قادر بر تهیه است، متفاوت است یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که در شُرُف استفاده از آن وسایل باشد و در وقت نیاز نتواند آنها را تهیه کند و دادن خمس باعث شود که تهیه آن از وقت حاجت به تأخیر بیفتد یا ممکن نشود، خمس ندارد، و در غیر این صورت باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۳۶] سؤال ۱۷۷: کتبی خریداری می شود، لکن برخی ممکن است هرگز مورد استفاده قرار نگیرد. آیا در این صورت مشمول خمس می شود؟

پاسخ: اگر داشتن این کتب در حدّ شأن خریدار باشد که اگر

احیاناً مورد نیاز شد، در دسترس باشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۳۷] سؤال ۱۷۸: آیا به کتاب هایی که قبلاً مورد نیاز بوده، ولی اکنون مورد استفاده نیست، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: تا فروخته نشده، خمس واجب نیست.

[۱۵۳۸] سؤال ۱۷۹: کتبی که طلاب و فضلا از طریق شهریه می خرند، مشمول خمس می شود یا خیر؟

پاسخ: خیر؛ مشمول خمس نمی شود.

[۱۵۳۹] سؤال ۱۸۰: چیزهایی مثل کتاب، دفتر، کفش و لباس، اگر یک سال بدون استفاده بمانند، خمس دارند یا نه؟

پاسخ: اگر داشتن اشیای ذکر شده، جزء شئون صاحب آنها باشد که احیاناً در صورت لزوم از آنها استفاده کند، ولو این که موردی برای استفاده کردن پیش نیاید، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آنها را بپردازد.

هزینه حج و سفرهای زیارتی

[۱۵۴۰] سؤال ۱۸۱: کسی که می خواهد به حج برود و خمس مقداری از اموالش را نداده است، آیا اگر خمس اموالی را که برای حج مورد استفاده قرار می دهد، پرداخت کند، کافی است یا باید خمس بقیه اموال را هم حساب کند؟

پاسخ: اگر چه پرداخت خمس همه اموال شرط صحّت حج نیست؛ ولی تأخیر در پرداخت خمس و سایر وجوهات واجب شرعی، بدون مجوّز شرعی جایز نیست و باید توجه داشت که به جا آوردن این گونه واجبات تأثیر به سزایی در قبولی حج و سایر عبادات و اعمال و ترتّب ثواب بر آنها دارد.

[۱۵۴۱] سؤال ۱۸۲: کسی حسابی را افتتاح کرده و آن را مخصوص امر زیارت قرار داده و با توجه به وضعیت شغلی و مالی، امکان پرداخت یک جای هزینه مثلاً حجّ تمتّع را ندارد؛ ولی ممکن است به مرور زمان از این طریق مستطیع شود. با این فرض، پاسخ

سؤالات زیر را بیان کنید. الف. آیا به این حساب او خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خمس تعلّق می گیرد.

ب. در صورت تعلّق خمس، زمان پرداخت آن چه موقع است؟ آیا هنگام سر رسید سال خمسی یا هنگام گذشت یک سال از افتتاح این حساب یا هنگام سفر زیارتی؟

پاسخ: هنگام سر رسید سال خمسی پرداخت شود و یا با گذشت یک سال از به دست آوردن پول.

ج. در صورت تعلّق خمس به این وجوه، آیا خمس به همه آن تعلّق می گیرد یا به مقداری که برای سفر مورد نیاز است؟

پاسخ: به همه آنها خمس تعلّق می گیرد.

د. در صورت فوت صاحب حساب، آیا به پول باقی مانده در این حساب که به ورثه منتقل شده است، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: ورّاث باید خمس آن را بدهند.

[۱۵۴۲] سؤال ۱۸۳: آیا به هزینه سفر زیارتی کربلا و یا حج و عمره واجب یا مستحب که به حساب واریز کرده ایم و قبل از تشرّف، به سال خمسی برخورد کرده، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: نسبت به اعمال مستحبّی، چنانچه سال بر آن بگذرد، باید خمس آن را بپردازید؛ ولی نسبت به حج و عمره واجب و یا سفرهای دیگر زیارتی که بر شما واجب شده، چنانچه طریق دیگری غیر از ثبت نام نداشته باشید و یا راه دیگر مشقّت داشته باشد، خمس واجب نمی شود، ولو این که نوبت شما پس از پایان سال خمسی باشد، مگر این که ثبت نام و واریز کردن پول، فقط به معنی حقّ اولویت باشد و پول در ملکیت شما باقی بماند که در این صورت پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس

آن را بپردازید.

[۱۵۴۳] سؤال ۱۸۴: آیا پولی که قبل از ثبت نام حج برای همین منظور جمع آوری می شود، خمس دارد؟

پاسخ: اگر سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

[۱۵۴۴] سؤال ۱۸۵: آیا هزینه سفرهای زیارتی به عتبات عالیات و عمره مفرده و حجّ مستحبّی، جزء مخارج سال حساب می شود یا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

پاسخ: جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۵۴۵] سؤال ۱۸۶: کسی که برای عمره یا حجّ مستحبّی مبلغی را برای ثبت نام پرداخت کرده و پس از یک سال یا بیشتر از دنیا رفته است، آیا پرداخت خمس بر ورثه او واجب است؟

پاسخ: در مفروض سؤال، ورثه باید خمس آن را از ترکه بدهند.

[۱۵۴۶] سؤال ۱۸۷: کسی که با پول قرضی به مکه مکرّمه می رود، آیا باید به هنگام پرداخت دَین خود، خمس آن را هم بدهد؟

پاسخ: حکم قرض کردن برای مؤونه را دارد.

[۱۵۴۷] سؤال ۱۸۸: آیا هزینه سفر حجّ واجب زن که توسط شوهرش پرداخت می شود، جزء مخارج سال شوهر حساب می شود و از خمس معاف است یا خیر؟ اگر زن، خودش مستطیع باشد و شوهرش مخارجش را بدهد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر پرداخت کردن هزینه حجّ زوجه، مطابق شأن زوج باشد، جز مؤونه مرد محسوب می شود و خمس ندارد، وگرنه جزء مؤونه مرد نیست.

[۱۵۴۸] سؤال ۱۸۹: کسی که اول سال خمسی او روز اول ماه ذی الحجّه است و در ماه ذی القعده عازم سفر حج می شود و سفرش تا اواخر ذی الحجّه طول می کشد، آیا مخارج سفر وی از روز اول ذی الحجّه به بعد، جزء مخارج سال قبل محسوب می شود که خمس ندارد یا باید خمس آن را حساب

کند؟

پاسخ: معیار، شروع کردن به سفر است و بنا بر این مخارج او از اول ذی الحجّه الحرام تا رسیدن به منزلش، جزء مؤونه سال قبل است و خمس ندارد.

[۱۵۴۹] سؤال ۱۹۰: شخصی مقداری پول جهت خرج سفر، خرید قربانی، سوغات و دیگر مخارج سفر حج به همراه خود برداشته است و در اثنای سفر، سال خمسی او فرا می رسد. آیا پرداخت خمس این پول لازم است یا این که جزء مؤونه سال قبل محسوب می شود؟

پاسخ: جزء مخارج سال قبل (سال شروع حج) است و خمس ندارد.

[۱۵۵۰] سؤال ۱۹۱: کسی که حساب سال ندارد و به کربلا و مشهد و دیگر عتبات مقدّسه مسافرت می کند، آیا لازم است پول سفر خود را تخمیس کند؟

پاسخ: چنین شخصی باید تمام اموال خود را محاسبه نماید و به هر کدام از اموال که خمس تعلّق گرفته، پرداخت نماید و مسافرت نمودن به عتبات عالیات، مانع از محاسبه اموال و پرداخت خمس نمی گردد.

اموال شخص غیر مکلّف

[۱۵۵۱] سؤال ۱۹۲: نابالغی که دارای اموالی است، اگر به سنّ بلوغ رسید، آیا باید خمس اموالش را بلافاصله بعد از بلوغ بدهد؟ آیا بین اموالی که چندین سال در زمان نابالغی مالک آنها بوده با اموالی که سال بر آنها نگذشته، فرقی هست یا خیر؟

پاسخ: اموالی را که قبل از رسیدن به بلوغ مالک شده است، با رسیدن به سنّ بلوغ خمس به آن تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر یک سال از زمان بلوغ او گذشت و آن اموال در دست او بود، باید مانند مکلّفین دیگر به وظیفه خود در مورد خمس عمل کند.

[۱۵۵۲] سؤال ۱۹۳: بر ارباح مکاسبی که متعلّق به طفلی

است، سال گذشته است. ولیّ طفل خمس را پرداخت نکرده و ارباح مکاسب را نیز برای طفل مصرف کرده و چیزی از آن باقی نمانده است. آیا این طفل، پس از رسیدن به بلوغ، باید خمس داده نشده را بپردازد یا خیر؟

پاسخ: پرداخت خمس ارباح مکاسب کودک، قبل از بلوغ و همچنین بعد از رسیدن به بلوغ واجب نیست، مگر این که یک سال از زمان بلوغ بگذرد و در مؤونه مصرف نشود که در این صورت باید خمس آن پرداخت شود. بنا بر این در فرض مسأله، تکلیفی متوجه طفل و ولیّ او، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ نیست.

[۱۵۵۳] سؤال ۱۹۴: آیا پرداخت خمس اموال کسی که بالغ نشده، بر ولیّ او واجب است یا مستحب؟

پاسخ: دادن خمس اموال غیر مکلّف، بر ولیّ شرعی او جایز نیست؛ ولی اگر ذمّی، زمینی را از مسلمان خریده باشد، باید خمس آن را بدهد، اگر چه بالغ نباشد.

[۱۵۵۴] سؤال ۱۹۵: آیا خمس به پولی که به بچه به عنوان جایزه داده می شود، تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به اموال بچه نابالغ خمس تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۵۵] سؤال ۱۹۶: اگر کسی به فرزند شیرخوار من هدیه ای بدهد، آیا پرداخت خمس آن بر من واجب است؟

پاسخ: اموال فرد نابالغ خمس ندارد.

[۱۵۵۶] سؤال ۱۹۷: آیا پرداخت خمس اموال مجنون برعهده ولیّ اوست و آیا خمس را از اموال خود بپردازد یا اموال مجنون؟

پاسخ: اموال مجنون مشمول خمس نیست. اگر پس از خوب شدن، اموالی داشته باشد، با وجود سایر شرایط، لازم است خودش خمس آنها را پرداخت کند.

هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۷] سؤال ۱۹۸: فرق هبه و هدیه و جایزه و صدقه چیست؟

پاسخ: هدیه

و جایزه از عقود نیستند؛ ولی هبه از عقود جایز است و قبض و اقباض، شرط صحّت هبه است. هبه در بعضی موارد، عقد جایز نیست؛ بلکه عقد لازم است (مانند هبه بر فامیل و خویشاوندان و هبه معوّضه) و اما صدقه، اظهر این است که از عقود نیست و قصد قربت در آن معتبر است. صدقه بر دو قسم است: قسم اول، صدقه واجب است، مانند زکوات و کفّارات و مظالم عباد و قسم دوم، صدقه مستحب است که به غیر از صدقات واجب گفته می شود.

گرفتن هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۸] سؤال ۱۹۹: آیا هبه و هدیه، حتی اگر یک چیز خیلی کم قیمت باشد، خمس دارد؟

پاسخ: هبه و هدیه، اگر مقدارش قابل توجه نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۵۹] سؤال ۲۰۰: آیا جایزه ای که دریافت می کنیم، خمس دارد؟

پاسخ: حکم خمس جایزه، همان حکم خمس هبه و هدیه است.

[۱۵۶۰] سؤال ۲۰۱: آیا عیدی و پاداشی که دولت به کارمندان می دهد و به صورت پول نقد و یا سکه طلاست، خمس دارد؟

پاسخ: اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها باشد، حکم درآمد کسب را دارد و چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها نباشد، حکم هدیه را دارد.

[۱۵۶۱] سؤال ۲۰۲: آیا دختر یا پسر بالغی که هیچ درآمدی جز پولی که پدرش به او می دهد، ندارد، آیا لازم است خمس این پول را بپردازد؟

پاسخ: هبه و هدیه ای که پدر به آنها می دهد، اگر در مؤونه سال آنها مصرف شود و یا مقدارش خیلی زیاد نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۶۲] سؤال ۲۰۳: مبلغی را که بنیاد شهید به خانواده معظّم شهدا

می پردازد، در صورت باقی ماندن تا پایان سال، مشمول پرداخت خمس می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر به جهت زیاد بودن مقدار آن و یا به جهت استمرار آن، به گونه ای باشد که بتوانند با آن بخشی از زندگی خود را اداره کنند، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، به آن خمس تعلّق می گیرد.

[۱۵۶۳] سؤال ۲۰۴: چنانچه یکی از کارمندان و مسئولین ادارات، در طول سی سال خدمت خود، در نهایت دلسوزی انجام وظیفه نماید و در پایان خدمت، هدیه ای از طرف ارباب رجوع و صاحبان صنعت و حِرَف مختلف و با نظارت وزارتخانه و طی نامه ای با امضای معاون وزیر و توأم با قدردانی از زحمات، از طریق رئیس اداره به این کارمند تحویل گردد و این کارمند از نام و مشخصات هدیه دهندگان مطلع نباشد و دیگر در آن پست و سمت هم نباشد که بخواهد از کار کسی گره گشایی کند، آیا قبول هدیه و تصرّف در آن، وجاهت شرعی دارد؟ و اگر در بین سال مالی، آن را برای مصرف کردن به فروش برساند، آیا مشمول وجوهات شرعی از قبیل سهم سادات و سهم امام علیه السلام می شود یا خیر؟

پاسخ: اخذ این هدیه به نحو مذکور اشکال ندارد و اگر آن را در بین سال به مصرف مؤونه برساند و یا مقدار آن خیلی زیاد نباشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۶۴] سؤال ۲۰۵: آیا مبالغی که در عروسی ها به عنوان هدیه جمع می شود، متعلّق خمس است یا خیر؟

پاسخ: اگر هدیه، قابل توجه و خیلی زیاد نباشد، خمس آن واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب این است که اگر از مؤونه سال زیاد بیاید، خمس

آن پرداخت شود.

[۱۵۶۵] سؤال ۲۰۶: شخصی دو باب منزل مسکونی دارد و یکی از آنها مورد نیاز خودش است. اگر منزلی را که به آن احتیاج ندارد، به همسرش هدیه کند، خمس آن واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه سال بر آن نگذشته باشد و این بخشش مطابق شأن آنها باشد، دادن خمس بر مرد واجب نیست؛ ولی بر زن با وجود سایر شرایط خمس واجب می شود.

[۱۵۶۶] سؤال ۲۰۷: هدیه ای دریافت کرده ایم و پس از دریافت، قیمت آن بالا رفته است. آیا ترقی قیمت آن خمس دارد؟

پاسخ: اگر هدیه را سرمایه خود قرار داده باشید و ارتفاع قیمت آن واقعی باشد، نه به جهت تورّم، در سر سال خمسی، خمس زیادی قیمت آن را بپردازید و اگر آن را سرمایه قرار نداده اید و بالا رفتن قیمت آن هم واقعی است، پس از فروش، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس زیادی قیمت را بدهید.

[۱۵۶۷] سؤال ۲۰۸: کسی که در طول سال چند هدیه دریافت می کند که مقدار هر یک از آنها زیاد نیست، ولی در آخر سال اگر هدیه ها را روی هم بگذارد، مقدار زیادی خواهد شد، آیا باید خمس آنها را بدهد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دادن خمس واجب نیست.

[۱۵۶۸] سؤال ۲۰۹: آیا پذیرفتن هدیه از کسی که یقین داریم خمس اموالش را نمی پردازد، جایز است؟ در صورت جواز، پرداخت خمسش واجب است یا نه؟

پاسخ: جایز است و در صورتی که به عین مال هدیه داده شده خمس تعلّق گرفته باشد، دادن خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و چیزی بر عهده هدیه گیرنده نیست.

[۱۵۶۹] سؤال ۲۱۰: اگر بدانیم در عین مال هدیه داده شده،

خمس واجب است، دادن خمس بر عهده کیست؟

پاسخ: بر عهده هدیه دهنده است.

[۱۵۷۰] سؤال ۲۱۱: اگر چیزی در آخر سال خمسی باقی مانده باشد که نمی دانیم هدیه ای است که خمس ندارد یا سود کسب است که متعلّق خمس است، چه باید بکنیم؟

پاسخ: مواردی که تعلّق خمس به آن مشکوک است، پرداخت خمسش لازم نیست، گرچه دادن خمس مطابق با احتیاط مستحب است.

[۱۵۷۱] سؤال ۲۱۲: آیا حکم خمس هبه معوّضه با هبه غیر معوّضه یکی است؟

پاسخ: در هبه معوّضه، چون هبه در مقابل هبه است، هر کدام از هبه ها همان حکم خمس هبه غیر معوّضه را دارد.

دادن هدیه

[۱۵۷۲] سؤال ۲۱۳: کسی که قبل از سال خمسی خود به سفر می رود و هدایایی برای فامیل و آشنایان تهیه می کند و بعد از سال خمسی به آنها می دهد، آیا خمس این هدایا را باید بپردازد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر فاصله بین خرید هدایا و دادن آنها به مقدار متعارف باشد، خمس ندارد.

[۱۵۷۳] سؤال ۲۱۴: پدری که دو خانه مسکونی دارد و به یکی از آنها نیازمند است، اگر خانه دیگر را به پسر خود که در آستانه ازدواج است، هدیه کند، آیا خمس به آنها تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر بر خانه ای که پدر به آن نیاز ندارد، سال نگذشته باشد و هدیه دادن خانه در حدّ شأن پدر باشد و در سال ازدواج و نیاز به مسکن، پسر نتواند مسکن مورد نیاز خود را تهیه کند، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۷۴] سؤال ۲۱۵: اگر کسی هدیه ای بدهد یا مخارجی کند که مطابق شأن و منزلت او باشد، این گونه مخارج، خمس ندارد و جزء مؤونه شخصی حساب می شود. سؤال

این است که ملاک در تشخیص شأن افراد چیست؟

پاسخ: معیار در تشخیص شأن افراد، عرف است، مثل این که اگر انسان هدیه ای داد، عرف، او را به جهت دادن این هدیه سرزنش نکند.

[۱۵۷۵] سؤال ۲۱۶: مردی زنی را برای خود عقد می کند و پس از مدتی او را طلاق می دهد و طلا و هدایایی که به او داده است، پس می گیرد. با توجه به این که طلا و هدایا را در سال قبل خریداری کرده است، آیا به آنها خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر مال را به زن بخشیده، احتیاطاً پس گرفتن آنها جایز نیست؛ ولی اگر از طرف زن پس داده شود، چنانچه در مؤونه سال مصرف نکند، خمس دارد.

طلب

[۱۵۷۶] سؤال ۲۱۷: پولی از کسی طلب داریم و قرار بوده آن را امسال به ما پس بدهد؛ ولی پول را اصلاً پس نمی دهد یا پس از گذشتن سال خمسی و بر خلاف وعده معیّن شده پس می دهد. آیا خمس این پول بر قرض دهنده واجب است؟

پاسخ: اگر بدهکار، پول شما را اصلاً پس نمی دهد، در حکم تلف شدن است و چنانچه پول شما را،ولو با مطالبه کردن، تا سر سال خمسی پس نمی دهد، ولی بعد از سال خمسی پس می دهد، در سر سال، خمس آن واجب نیست؛ اما بعد از سال خمسی، وقتی که پول به دست شما رسید، به شرط این که در زمان وصول، نیاز فوری برای مصرف نمودن در مؤونه نداشته باشید، باید خمس آن را فوراً بدهید.

[۱۵۷۷] سؤال ۲۱۸: به کسی پولی را قرض داده ایم و در سال بعد آن را پس می گیریم. این پول جزء درآمد امسال ما محسوب

می شود یا درآمد سال بعد؟

پاسخ: از درآمد سالی که در آن سال قرض داده اید، حساب می شود و چنانچه در سر سال، قابل وصول نباشد، به محض وصول کردن، اگر مورد نیاز فوری برای مؤونه نباشد، باید خمس آن را پرداخت کنید.

[۱۵۷۸] سؤال ۲۱۹: خانمی که طلا و زینت آلات خود را فروخته و به دیگری قرض داده و شرط کرده که بعداً به همان وزن، طلا و زینت آلات برای او خریداری شود، آیا خمس متوجه او شده است یا خیر؟

پاسخ: صورت فرض شده در سؤال، ربا و حرام است؛ ولی اگر عین طلاها و جواهرات را بدهد و بگوید که سال آینده به همان وزن، طلا و جواهرات به او بدهد، اشکال ندارد و چنانچه بعد از پس گرفتن، به عنوان مؤونه از آن استفاده کند، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۷۹] سؤال ۲۲۰: مغازه داری که حساب سال او رسیده و مقداری پول در دست اوست و مقداری هم طلب دارد، چگونه باید خمس خود را حساب کند؟

پاسخ: پول نقد، جزء درآمد سال است و طلب نیز اگر به طوری است که با مطالبه دریافت می گردد و مانند نقد به حساب می آید، باید جزء درآمد سال حساب شود و خمس آن پرداخت گردد.

سپرده

[۱۵۸۰] سؤال ۲۲۱: پولی را به مدت پنج سال یا کمتر و یا بیشتر در بانک می گذارند و هر ماهه مبلغی را از بانک دریافت می کنند. خواهشمندم حکم آن را بیان فرمایید.

پاسخ: گرفتن مبلغ زاید، چنانچه تحت عنوان یکی از عقود صحیح شرعی باشد، اشکال ندارد و اگر مبلغی را که ماهانه از بانک می گیرد، در مخارج زندگی اش صرف کند، اصل

پولی که در بانک گذاشته خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۸۱] سؤال ۲۲۲: کسانی که باید پولی را به طور سپرده واریز کنند تا بعداً به آنها جنسی، مانند اتومبیل یا موبایل تحویل دهند و قبل از تحویل جنس، سال خمسی آنها برسد، آیا باید خمس سپرده خود را بدهند؟

پاسخ: اگر معامله به این صورت باشد که مشتری جنسی را می خرد و پول آن را پرداخت می کند، ولی موعد تحویل کالا پس از فرا رسیدن سال خمسی اوست، چنانچه آن جنس یا کالا را جهت استفاده در مؤونه خریده باشد (مانند این که ماشین را خریده تا خود و خانواده اش از آن استفاده کنند)، در این صورت خمس ندارد و اگر برای مؤونه زندگی نخریده باشد، باید سر سال خمسی، قیمت آن کالا- را در بازار با شرایطی که دارد (مانند تأخیر در تحویل آن)، حساب کند و خمس آن را پرداخت نماید و اگر معامله صورت نگرفته، بلکه پرداخت پول به جهت تعهّد فروشنده به فروش بعدی است، دهنده پول باید خمس ارزش فیشی را که در دست دارد، بپردازد.

پس انداز

[۱۵۸۲] سؤال ۲۲۳: کسی درآمد چند سال خود را پی در پی پس انداز می کند تا موجودی نقدی او افزایش یابد و در آخر کار خمس موجودی را یکباره بپردازد، آیا این کار جایز است؟

پاسخ: حساب درآمد هر سال را باید همان سال حساب نمود، مگر این که حاکم شرع اذن در تأخیر دهد.

[۱۵۸۳] سؤال ۲۲۴: شخصی برای تهیه خانه و مانند آن از مؤونه لازم زندگی، مجبور است درآمد چند سال خود را پس انداز کند. آیا با گذشت چند سال

از این پس انداز، خمس به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه نتواند مؤونه لازم زندگی را از درآمد یک سال تهیه نماید و با پرداخت خمس پول پس انداز شده، تهیه مؤونه ممکن نشود و یا به تأخیر بیفتد، به پولی که پس انداز کرده، خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او پیش نیاید، احتیاط آن است که خمس پول پس انداز شده را بپردازد.

[۱۵۸۴] سؤال ۲۲۵: آیا به حساب های قرض الحسنه در بانک ها خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: با وجود شرایط، خمس به آن تعلّق می گیرد.

[۱۵۸۵] سؤال ۲۲۶: کسانی که در یک اداره دولتی کار می کنند (مثل این که معلّم آموزش و پرورش، و یا کارمند اداره دیگری هستند) و دولت از حقوق ماهانه آنها حدود ده درصد کم و پس انداز می کند و بعد از اتمام خدمتشان (مثلاً ۳۰ یا ۴۰ سال بعد)، همه پول های پس انداز شده را یک جا به آنها می دهد، آیا این پول ها خمس دارد یا نه؟

پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس به آنها تعلّق می گیرد.

[۱۵۸۶] سؤال ۲۲۷: مردی که مخارج خانه خود را به طور روزانه به زن پرداخت می کند، ولی آن را به زن تملیک نمی کند و زن با صرفه جویی کردن، مقداری از آن را تا آخر سال پس انداز می نماید، آیا لازم است خمس این مبلغ داده شود؟ پرداخت آن بر عهده زن است یا مرد؟

پاسخ: در مورد سؤال، خمس واجب است و مرد باید خمس را بپردازد.

ودیعه مسکن

[۱۵۸۷] سؤال ۲۲۸: کسی از درآمد بین سال منزلی را رهن می نماید و سال به سال رهن همان خانه را تجدید می کند و یا این

که به خانه دیگری منتقل می شود و این پول را دوباره به عنوان قرض الحسنه به صاحب خانه جدید می دهد. آیا این پول جزء مؤونه حساب می شود یا خیر؟ نماز و روزه و عبادت در این منزل چگونه است؟

پاسخ: از مؤونه حساب می شود و خمس ندارد و نماز و روزه و عبادت در آن منزل بی اشکال است.

[۱۵۸۸] سؤال ۲۲۹: آیا به مبغلی که به عنوان ودیعه مسکن در اختیار صاحب خانه قرار دارد، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به این پول خمس تعلّق نمی گیرد؛ ولی اگر صاحب خانه با آن معامله یا کار دیگری انجام دهد، به منافع آن اگر در مؤونه سال مصرف نشود، خمس تعلّق می گیرد.

قرض و دَین

[۱۵۸۹] سؤال ۲۳۰: آیا به قرضی که انسان گرفته، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به عین قرض و بدل آن، خمس تعلّق نمی گیرد.

[۱۵۹۰] سؤال ۲۳۱: کسی وامی گرفته است و در مدت چند سال، اقساط آن را می پردازد. اگر بر پولِ وام گرفته شده سال بگذرد، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: به آن مقدار از پول که اقساطش پرداخت شده و در مؤونه صرف نشده، و همچنین به بدل آن مقدار از پول، اگر در مؤونه مصرف نشده باشد، خمس تعلّق می گیرد.

[۱۵۹۱] سؤال ۲۳۲: کسی که از بانک وام گرفته تا خانه بسازد و پس از گذشتن سال، هنوز خانه نساخته است، آیا لازم است خمس وامی را که در دست اوست، بپردازد؟

پاسخ: عین پول وام هر قدر بماند، خمس ندارد؛ ولی اگر مبلغی از وام را در بین سال از پول های دیگر ادا کرده و عین پول وام باقی است، چنانچه بدون وجود مانع از ساخت منزل، به زودی اقدام به

ساخت منزل نکند و با پرداخت خمس دچار مشکل برای ساخت منزل نشود، باید به اندازه مقدار ادا شده تخمیس شود و بقیه پول وام که در مقابل آن چیزی به بانک پرداخت نشده، خمس ندارد.

[۱۵۹۲] سؤال ۲۳۳: کسی که جنسی را قبل از سال خمسی خود می خرد و پول آن را پس از سال خمسی می پردازد، آیا در پایان سال خمسی که هنوز پول آن جنس را پرداخت نکرده، باید خمس آن جنس را حساب کند؟

پاسخ: خیر، لازم نیست؛ ولکن پس از پرداخت دَین در سال های بعد، به هر نسبت که از دَین ادا شود، به همان نسبت از جنس مذکور، منفعت آن سال شمرده می شود.

[۱۵۹۳] سؤال ۲۳۴: کسی که بدهی اقساطی دارد و اقساط او چند سال طول می کشد، آیا می تواند همه بدهی را که پرداخت بخشی از آن مربوط به امسال و پرداخت بقیه آن مربوط به سال های آینده است، از درآمد امسال پرداخت نماید؟

پاسخ: مانعی ندارد و هر مقدار از اقساط را که پرداخت نماید، از مؤونه سال پرداخت محسوب می شود.

[۱۵۹۴] سؤال ۲۳۵: فردی بدهکار است و برای پرداخت بدهی هم مهلتی معیّن نشده است و طلبکار گفته است که هر وقت خواستی بدهی خود را بپرداز. این شخص با این که توانایی پرداخت بدهی خود را داشته، پس از چند سال اقدام به پرداخت آن کرده است. آیا این پرداخت از مخارج سالی که بدهی خود را در آن داده محسوب می شود؟ و آیا مشمول خمس می گردد یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، جزء مؤونه سال پرداخت بدهی است و خمس ندارد.

[۱۵۹۵] سؤال ۲۳۶: حکم خمس، در مورد معامله نسیه ای که

ثمن آن در سال بعد پرداخت می شود، چیست؟

پاسخ: نسبت به خریدار، در هر سال به هر مقدار که از ثمن را پرداخت کند، به همان نسبت از آن جنس، درآمد آن سال او شمرده می شود؛ و نسبت به فروشنده، به مقدار قیمت نقدی جنس، از درآمد سال فروش حساب می شود؛ اما مثل طلبی است که بعداً به دست او می رسد و اگر به خاطر نسیه فروختن، قیمت آن از قیمت نقدی بیشتر شده باشد، مقدار زیادی، از درآمد سال وصول محسوب می گردد.

[۱۵۹۶] سؤال ۲۳۷: آذوقه ای که با پول قرضی تهیه شده و قرض آن هنوز پرداخت نشده و در آخر سال، مقداری از آن باقی مانده است، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: خمس ندارد.

اجرتی که در مقابل آن کاری انجام نشده است

[۱۵۹۷] سؤال ۲۳۸: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و فقط مقداری پول بابت نماز و روزه استیجاری در دست اوست، آیا باید خمس آنها را بدهد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقدار پولی که نماز و روزه آن را هنوز به جا نیاورده، خمس ندارد و مقدار پولی که نماز و روزه آن را به جا آورده، اگر در مؤونه صرف نشده باشد، خمس دارد.

[۱۵۹۸] سؤال ۲۳۹: شخصی برای انجام کاری اجیر شده و طبق قرار داد، پس از چند سال که کار تمام شد، اجرتش را دریافت می کند. آیا اجرت همه سالهای قرار داد، متعلّق خمس است یا فقط خمس اجرت سال آخر برعهده اوست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقداری از درآمد که در مقابل کاری است که در سال های قبل انجام شده، حکم طلب سال های قبل را دارد که امسال وصول شده

است و اگر در نیاز فوری مؤونه صرف نشد، باید خمس آن به هنگام وصول پرداخت شود و آن مقدار از درآمد که در مقابل کار امسال است، درآمد امسال محسوب می شود؛ ولی اگر اجرت در مقابل کلّ کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به طوری که اگر کار را نیمه تمام بگذارد، مستحقّ هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود، در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

[۱۵۹۹] سؤال ۲۴۰: شخصی مبلغی پول از کسی گرفته تا برای او کاری انجام دهد و سال خمسی او فرا رسیده، در حالی که مقداری از پول ها باقی مانده و هنوز در مقابل آن کار نکرده است، آیا به پول باقی مانده خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: به آن مقدار پولی که دریافت کرده اید، ولی عمل آن در سال های آینده انجام می گیرد، خمس تعلّق نمی گیرد.

کفن، قبر و مجلس ترحیم

[۱۶۰۰] سؤال ۲۴۱: شخصی خمس کفن خریداری شده برای خود را پرداخت کرده است، آیا در صورت افزایش قیمت کفن، لازم است در سال های بعد، خمس مازاد قیمت را محاسبه کند؟

پاسخ: در فرض سؤال که کفن را برای استفاده خودش خریده، نه برای تجارت و سود بردن، خمس ندارد، مگر این که کفن را بفروشد که در این صورت خمس افزایش قیمت را با وجود سایر شرایط بپردازد.

[۱۶۰۱] سؤال ۲۴۲: آیا کسی که قبری را می خرد تا بعد از مُردن در آن دفن شود، باید خمس آن را بپردازد؟

پاسخ: چنانچه به علت مریضی و امثال آن، احتمال عقلایی بدهد که در همین سال فوت می کند و قبری

در شأن خودش تهیه کند و در همان سال فوت نماید و در همان قبر نیز دفن شود، خمس آن قبر لازم نیست، وگرنه خمس دارد.

[۱۶۰۲] سؤال ۲۴۳: آیا لازم است قبری که خمسش پرداخت شده، در سال های بعد، خمس ترقی قیمت آن پرداخت شود؟

پاسخ: تا فروخته نشده، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که از اول به قصد تجارت و فروش آن را خریده باشد.

[۱۶۰۳] سؤال ۲۴۴: برای جلسات ترحیم، گاهی تاج گل هایی می برند که خیلی گران قیمت است و پس از مدت کوتاهی از بین می رود.

الف. آیا بردن چنین تاج گل هایی اسراف محسوب می شود یا خیر؟

ب. آیا خرید چنین تاج گل هایی جزء هزینه سال محسوب می شود یا به آن خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خرید تاج گل در مراسم عزا، اگر معمول محل باشد، اشکال ندارد و از مؤونه حساب می شود و خمس ندارد؛ ولی اگر خیلی گران قیمت و بیش از شأن خریدار و مجلس عزا باشد، مقدار زاید بر شأن، از مؤونه سال حساب نمی شود و باید خمس مقدار زاید بر شأن را بدهد.

ترکه، ارث و مال وصیت شده

[۱۶۰۴] سؤال ۲۴۵: شخصی دارای سال خمسی است. اگر در بین سال خمسی فوت کند، آیا ورثه او می توانند قبل از پرداخت خمس او، از ترکه او در تجهیز و تکفین و سایر مخارج میّت مصرف کنند؟

پاسخ: خرج کفن از اصل ترکه برداشته می شود و اگر ورثه به ذمّه بگیرند که بعداً خمس ترکه را بپردازند، می توانند سایر مخارج میّت را نیز از ترکه بردارند و بعد خمس را بپردازند، اگرچه بهتر این است که خمس را بدهند و سپس از ترکه خرج کنند.

[۱۶۰۵] سؤال ۲۴۶: شخصی

فوت کرده است و مقداری دَین برعهده اوست و خمس هم بدهکار است و ترکه او برای ادای هر دو کافی نیست. وظیفه ورّاث چیست؟

پاسخ: باید ترکه را به نسبت دَین و خمس تقسیم کنند.

[۱۶۰۶] سؤال ۲۴۷: میّتی خمس بدهکار است و دارای وارث صغیر است. آیا باید خمس او پرداخت شود یا باید صبر کرد تا وارث او کبیر شود؟

پاسخ: اگر وارث صغیر ولیّ داشته باشد، خمس را از اصلِ ترکه با صلاحدید او بر می دارند و می پردازند و همچنین است اگر وصی نسبت به دیون میّت وجود داشته باشد و یا قیّمی برای او تعیین شده باشد؛ و در صورتی که هیچ کدام نباشند، با اذن حاکم شرعی خمس را بر می دارند و بقیه ترکه مال ورثه است.

[۱۶۰۷] سؤال ۲۴۸: زمین ارثی و مهریه زن، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: ارث خمس ندارد. مهریه زن نیز خمس ندارد، مگر آن که مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت زن را اداره کند.

[۱۶۰۸] سؤال ۲۴۹: شخصی که خمس اموالش را داده و در وسط سال فوت کرده است، آیا باز هم خمسی به اموال او تعلّق می گیرد تا ورثه پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، منافعی که بعد از دادن خمس تا زمان فوت کردن به دست او آمده است، باید خمسش داده شود.

[۱۶۰۹] سؤال ۲۵۰: اگر کسی مقیّد به پرداخت خمس نباشد و بمیرد، آیا به پول و املاک او خمس تعلّق می گیرد؟ اگر خمس تعلّق می گیرد، از چه چیز باید پرداخت شود؟

پاسخ: در صورتی که ورثه بدانند به اموال یا ذمّه میّت خمس تعلّق گرفته است، باید خمس

آن را از اصلِ ترکه میّت جدا نمایند و بپردازند.

[۱۶۱۰] سؤال ۲۵۱: شخصی جنسی داشته و خمس به آن تعلّق گرفته و آن را پرداخت نکرده و از دنیا رفته است. اکنون که وارث می خواهد خمس آن را بدهد، آیا به قیمت روز بدهد یا به قیمت زمانی که خمس آن واجب شده بود؟

پاسخ: وارث باید خمس بالاترین قیمت را از سر سال خمسی (آخرین مهلتی که مورّث باید خمس جنس را حساب می کرد و می پرداخت) تا زمان پرداخت خمس بپردازد.

[۱۶۱۱] سؤال ۲۵۲: عینی که متعلّق خمس است، ولی سال بر آن نگذشته و به ارث رسیده، آیا برای پرداخت خمس، باید قیمت فعلی آن را حساب کرد یا قیمت زمان فوت مورّث را؟

پاسخ: چنانچه تأخیر عرفی در پرداخت خمس نباشد، قیمت زمان فوت مورّث باید ملاک محاسبه خمس قرار گیرد، وگرنه باید خمس بالاترین قیمت از زمان فوت مورّث تا زمان پرداخت خمس داده شود.

[۱۶۱۲] سؤال ۲۵۳: شخصی در زمان حیات خود ملکی را خریده بود و اکنون برای ورثه معلوم نیست که خمس آن را داده است یا نه. آیا ملک مذکور خمس دارد؟

پاسخ: در صورتی که ملک مذکور، جزء مؤونه میّت نبوده، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۶۱۳] سؤال ۲۵۴: میّتی خمس اموال خود را نداده است. خمس این اموال، چگونه پرداخت می شود؟

پاسخ: خمس باید از اصلِ ترکه داده شود و سپس بقیه اموال تقسیم گردد.

[۱۶۱۴] سؤال ۲۵۵: شخصی از دنیا رفته و بر ذمّه او خمس باقی مانده است؛ ولی اموال باقی مانده از او خمس ندارد. آیا ورثه باید خمسی را که بر ذمّه او بوده است، بپردازند؟

پاسخ: پرداخت خمس لازم

است.

[۱۶۱۵] سؤال ۲۵۶: اگر ارث افزایش قیمت پیدا کند، زیادی قیمت آن خمس دارد یا نه؟ اگر اموال موروثه را با چیز دیگری معاوضه کنیم و آن چیز ارتفاع قیمت پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: مالی که به ارث رسیده، خمس ندارد و اگر آن را مؤونه زندگی خود قرار داده باشد، مثل این که با آن منزل مسکونی تهیه کرده باشد، افزایش قیمت آن هم خمس ندارد و اگر آن را سرمایه کسب قرار داده باشد و با آن به اندازه مؤونه زندگی خود به دست آورد، نه بیشتر، باز هم افزایش قیمت آن خمس ندارد؛ چون این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه زندگی محسوب می شود و اگر با چیز دیگری معاوضه شده باشد نیز همین حکم را دارد و اگر ارث را نه مؤونه قرار دهد و نه سرمایه و از افزایش قیمت آن یک سال بگذرد، در وقت فروش آن، خمس زیادی قیمت را بدهد.

[۱۶۱۶] سؤال ۲۵۷: بعد از فوت پدرم مبلغ چهار و نیم میلیون تومان به عنوان سهمیه من از فروش خانه پدری به دستم رسید و مقداری نیز قرض کردم و منزلی برای خود تهیه نمودم. این نقل و انتقالات در مدت دو ماه انجام شد. آیا به مبلغ چهار و نیم میلیون تومان ارث پدری، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که یقین داشته باشید که خانه پدری متعلّق خمس قرار گرفته و ندانید خمس آن پرداخت شده است یا نه که در این صورت باید خمس آن را به نسبت سهم الارث خود پرداخت نمایید.

[۱۶۱۷] سؤال ۲۵۸: اگر ترکه میّت از اموال حلال

و حرام تشکیل شده باشد، ورثه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نیست، واجب است خمس همه مال مخلوط به حرام را بدهند و اگر می دانند که اموال حلال او نیز متعلّق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده است، لازم است نسبت به بقیه مال (چهار پنجم باقی مانده)، هر چه قدر را که یقین دارند مال حلال است، خمسش را بدهند.

[۱۶۱۸] سؤال ۲۵۹: اگر وارث شک داشته باشد که ترکه میّت با مال حرام مخلوط شده است، آیا لازم است خمس آن را بپردازد؟

پاسخ: لازم نیست خمس بپردازد.

[۱۶۱۹] سؤال ۲۶۰: زنی که شوهرش فوت کرده و می داند که شوهرش خمس اموالش را نداده و خوف این را دارد که فرزندانش خمس را پرداخت نکنند، آیا بدون اجازه آنها می تواند خمس را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر زن می داند که شوهرش خمس بدهکار است و می داند که ورثه، خمس را نمی دهند، در این صورت با اذن حاکم شرعی، خمس را از آن مالی که زیر دست و در تصرّف اوست، بپردازد، مگر آن که برای وی حرجی ایجاد شود.

[۱۶۲۰] سؤال ۲۶۱: فردی یک شرکت تجارتی با شراکت دوستش تأسیس می کند که هر کدام صاحب نصف سرمایه شرکت هستند. بعد از چند سال، یکی از دو شریک فوت می کند و نصف سرمایه شرکت به ورثه او منتقل می شود و سپس این شرکت، تبدیل به شرکت سهامی می شود و بعضی از ورثه می خواهند که سهم الارث آنها به صورت سهام در شرکت باقی بماند تا از آن سود ببرند. با توجه به این که سهم الارث خود را در تجارت به

کار انداخته اند، آیا باید خمس آن و خمس سودی را که به دست می آورند بدهند یا نه؟

پاسخ: اگر مالك اول (میّت) خمس سرمایه اش را پرداخت کرده، خمس اصلِ سرمایه واجب نیست؛ ولی هر مقدار از افزایش قیمت واقعی سهام و سود آنها که در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۶۲۱] سؤال ۲۶۲: اگر شخصی از دنیا برود، آیا بعضی از فرزندان آن شخص می توانند بدون اجازه ورّاث دیگر، پول آن شخص را بردارند و بابت خمس بپردازند؟

پاسخ: نمی توانند و باید با توافق ورّاث دیگر این کار را انجام دهند و اگر بقیه توافق نمی کنند، هر کس در پرداخت خمس، نسبت به سهم خود اقدام نماید؛ ولی اگر بعضی از ورّاث بدانند که ورثه دیگر خمس سهم خود را نمی دهند، در این صورت با اجازه حاکم شرعی می توانند به این کار اقدام نمایند.

[۱۶۲۲] سؤال ۲۶۳: آیا مالی که به وسیله وصیت به انسان می رسد، حکم ارث را دارد یا حکمش جداست؟

پاسخ: حکم ارث را ندارد؛ بلکه اگر مقدار آن به حدّی باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بپردازد، وگرنه خمس ندارد.

[۱۶۲۳] سؤال ۲۶۴: شخصی وصیت کرده که بعد از مرگش، خمس اموال او پرداخت شود. تعدادی از ورثه او بر این باورند که او قبل از مرگش، خمس اموالش را پرداخته است و تعداد دیگر بر خلاف این را می گویند. اکنون وظیفه شرعی ورثه چیست؟

پاسخ: ورثه ای که عقیده دارند میّت خمس خود را پس از وصیت کردن پرداخته است، نسبت به سهم خود وظیفه ای ندارند؛ ولی بقیه ورثه باید برای پرداخت خمس، نسبت سهم

خودشان اقدام کنند.

[۱۶۲۴] سؤال ۲۶۵: کسی در وصیت نامه اش نوشته که خمس اموالم را نداده ام و آن را بپردازید و همچنین ثلث اموالش را برای خودش وصیت نموده تا صرف عبادات از طرف او شود. در این صورت، خمس اموال را باید از اصلِ مال او حساب کرد و برداشت نمود یا از ثلث مال؟

پاسخ: در این فرض، باید خمس را از اصلِ ترکه خارج کنند و پس از آن، ثلث باقی مانده را در مواردی که میّت وصیت نموده، مصرف نمایند.

[۱۶۲۵] سؤال ۲۶۶: آیا باید مال مشخّصی را که میّت به عنوان ثلث اموالش وصیت کرده تا برایش مصرف شود، تخمیس کرد؟

پاسخ: اگر به اموال میّت خمس، زکات و یا دَینی تعلّق گرفته است، ابتدا باید آنها را از اصل ترکه بردارند و سپس چنانچه قیمت مالی که به آن وصیت شده، کمتر یا مساوی با ثلث باقی مانده اموال باشد، آن را در مورد وصیت میّت به مصرف برسانند و در صورتی که قیمت آن مال از ثلث باقی مانده اموال بیشتر باشد، نفوذ وصیت در مقدار بیشتر، موقوف به اذن ورثه است.

[۱۶۲۶] سؤال ۲۶۷: اگر پدری به فرزندش بگوید که بعد از من برایم از پول خودت اجیر بگیر تا برایم نماز استیجاری بخواند، آیا اجرت این نمازها جزء مؤونه محسوب می شود یا باید خمس اجرت نمازها محاسبه شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، خمس ندارد.

مالِ نذر شده

[۱۶۲۷] سؤال ۲۶۸: کسی که نذر کرده، مثلاً پنج درصد از درآمد خود را برای رفتن به زیارت ائمه معصومین علیهم السلام کنار بگذارد، آیا در سر سال، باید خمس آن را بدهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر قبل از

رفتن به زیارت، سال خمسی او فرا برسد، باید ابتدا خمس اموال خود را پرداخت نماید و سپس پنج درصد از باقی مانده درآمد خود را صرف رفتن به زیارت نماید.

[۱۶۲۸] سؤال ۲۶۹: کسی که مبلغ معیّنی را ماهانه نذر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل علیهما السلام نموده و آن را کنار گذاشته و در سر سال، مقداری از آن باقی مانده است، آیا باید خمس آن را بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه غرض از نذر، تملیک بوده و با کنار گذاشتن، آن را تعیین کرده، باقی مانده مذکور خمس ندارد و باید صرف در نذر شود.

وجوه شرعی دریافت شده

[۱۶۲۹] سؤال ۲۷۰: خمسی که سادات می گیرند، در صورتی که از مخارج سال آنها اضافه بیاید، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: نباید اضافه بگیرند و اگر اضافه آمد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط مصرف شود.

[۱۶۳۰] سؤال ۲۷۱: اگر به فردی از باب ردّ مظالم یا کفّاره یا خمس و یا زکات چیزی بدهند و از خرج سال او زیاد بیاید، آیا لازم است خمس زیادی را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در موارد مذکور، اگر به عنوان فقر به او داده شده، نباید مخارج بیش از یک سال خود را بگیرد و در مازاد آن باید از مجتهد اجازه بگیرد؛ ولی اگر منافعی از آن وجوه شرعی حاصل شود و در مؤونه مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۶۳۱] سؤال ۲۷۲: اگر کسی صدقه مستحبّی دریافت کند و از مخارج سالش زیاد بیاید، آیا حکم خمس آن، مانند حکم خمس هدیه ای است که انسان دریافت می کند؟

پاسخ: حکمشان یکی است.

[۱۶۳۲] سؤال ۲۷۳: آیا به شهریه طلاب که در اول هر ماه به

آنها پرداخت می شود، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۶۳۳] سؤال ۲۷۴: کسی که سهم امام علیه السلام دریافت کرده و با آن چیزی خریده و یک سال از آن گذشته است، در صورتی که آن چیز جزء مؤونه زندگی او محسوب نشود، خمسش واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی وجوه شرعی را از باب فقر بگیرد، نمی تواند آن را در غیر مؤونه سال خود مصرف نماید و برای مصرف در غیر مؤونه باید از مجتهد جامع الشرائط اذن یا اجازه بگیرد و اگر وجوه شرعی را در مقابل کار خود و اجرت عملش دریافت می کند، حکم سایر اجرت ها را دارد و اگر با عنوان صحیح دیگری غیر از فقر و یا اجرت کار، مثل تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی بگیرد، مازاد از مخارج سال آن خمس ندارد.

[۱۶۳۴] سؤال ۲۷۵: آیا کسی که مقداری درآمد دارد و از سهم مبارک امام علیه السلام هم استفاده می کند، اگر در آخر سال، چیزی برایش باقی ماند، لازم است خمسش را بدهد؟

پاسخ: اگر به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می گیرد، با توجه به درآمد خودش، فقط مقداری می تواند وجوهات بگیرد که از مؤونه سال او اضافه نیاید و اگر نمی داند که مال باقی مانده از کدام مال است، لازم نیست خمس بدهد.

اموال هیئت ها، صندوق ها و انجمن های خیریه

[۱۶۳۵] سؤال ۲۷۶: آیا اموال هیئت های عزاداری و امثال آن از امور خیریه عمومی، شامل خمس می شود؟

پاسخ: در اموال مذکور، خمس واجب نیست.

[۱۶۳۶] سؤال ۲۷۷: صندوق قرض الحسنه ای است که افراد عضو آن می شوند و در آن پول می گذارند و به نوبت به اعضای متقاضی، وام بدون بهره داده می شود. آیا لازم است اعضای صندوق، خمس پول خود

را که در صندوق گذاشته اند، بدهند؟

پاسخ: اگر طوری است که اختیار پول هر کسی به دست خودش است، به طوری که هر وقت خواست، می تواند پولش را برداشت کند، باید خمس پول خود را بپردازد و اگر این طور نباشد، تا وقتی پولشان به دستشان نرسیده، لازم نیست خمس آن را بدهند.

[۱۶۳۷] سؤال ۲۷۸: صندوق خیریه ای که پول های افراد خیّر در آن جمع شده و بر آن پول ها سال گذشته است، از نظر خمس، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صاحبان پول ها، آن پول ها را به صندوق خیریه تملیک کرده اند، خمس ندارد؛ ولی اگر تملیک نکرده اند و پول ها را به طور امانت در صندوق خیریّه گذاشته اند و هر وقت خواستند می توانند پولهایشان را بردارند، در این صورت پول ها در سر سال خمس دارد و صاحبان پول ها باید خمس آنها را بپردازند؛ ولی اگر نمی توانند هر وقت که خواستند پولشان را برداشت کنند، تا وقتی پول به دستشان نرسیده، پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۶۳۸] سؤال ۲۷۹: در بعضی از مؤسسات و ادارات، مبلغ مختصری از حقوق کارکنان، تحت عنوان «رفاه» یا عنوان دیگر برداشته می شود و این مبلغ برای آنها در صندوقی پس انداز می شود و از محلّ این صندوق، خدمات رفاهی (مانند خرید لوازم زندگی یا پرداخت وام) برای کارکنان صورت می گیرد. البته هر یک از کارکنان که بخواهند، می توانند مبلغ پس انداز شده را پس بگیرند و از صندوق رفاه خارج شوند که معمولاً به جهت محروم شدن از خدمات، این کار را نمی کنند. آیا به این پول پس انداز شده، با توجه به این که در دست کارکنان نیست، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه

مبلغ مذکور، را در طول سال در مؤونه مصرف نکنند، خمس آن را باید بپردازند.

مالیات حکومتی

[۱۶۳۹] سؤال ۲۸۰: آیا لازم است خمس مالیاتی که دولت از افراد دریافت می کند، از طرف مالیات دهنده پرداخت شود؟

پاسخ: مالیات پرداخت شده، جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۶۴۰] سؤال ۲۸۱: در شرکتی کار می کنم که هر ماه بین هشت تا ده هزار تومان به عنوان مالیات از حقوق ما کسر می کنند. آیا می توانیم این پول را از خمس خودمان حساب کنیم؟

پاسخ: مالیات حکومتی، به جای خمس کفایت نمی کند.

[۱۶۴۱] سؤال ۲۸۲: با توجه به این که این جانب وجوهات شرعی، مثل خمس را پرداخت می کنم، آیا شرعاً می توانم از پرداخت مالیات خودداری نمایم؟

پاسخ: چنانچه بر حسب مقرّرات ملزم به پرداخت مالیات شده باشید، لازم است آن را بپردازید.

پولی که به بیمه داده یا از بیمه گرفته می شود

[۱۶۴۲] سؤال ۲۸۳: مبلغی را که شرکت ها و یا ادارات از حقوق کارکنان خود به عنوان حقّ بیمه کسر می کنند و به شرکت بیمه می پردازند تا در مقابل آن، شرکت بیمه متعهّد انجام خدماتی برای کارکنان شود، آیا لازم است تخمیس شود یا جزء مخارج محسوب می شود و خمس آن واجب نیست؟

پاسخ: مبلغ مذکور که به شرکت بیمه تملیک می شود، جزء مخارج است و خمس ندارد.

[۱۶۴۳] سؤال ۲۸۴: اخیراً نوعی خاص از بیمه، تحت عنوان «بیمه عمر و پس انداز» طراحی شده که بر اساس آن، بیمه گزاران می توانند با پرداخت های مستمرّ ماهانه، علاوه بر برخورداری از پوشش های بیمه عمر، برای رفع نیازهای آینده خود، نظیر تهیه جهیزیه، هزینه تحصیلی فرزندان و... سرمایه لازم را نیز فراهم آورند. خواهشمند است حکم خمس سرمایه این نوع

بیمه (بیمه عمر و پس انداز) را بیان نمایید؟

پاسخ: پرداختی های ماهانه یا سالانه که از طرف بیمه گزار به قصد تملیک به شرکت بیمه داده می شود که طبق قرار داد عمل کند، جزء مخارج بیمه گزار است و خمس ندارد و مبالغی که از طرف شرکت بیمه به بیمه گزار پرداخت می شود، جزء درآمد آن سال حساب می شود.

[۱۶۴۴] سؤال ۲۸۵: آیا به پولی که به عنوان بیمه عمر از طرف شرکت بیمه به ورّاث پرداخت می شود، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس تعلّق می گیرد.

[۱۶۴۵] سؤال ۲۸۶: شخصی در محلّ کار خود دچار حادثه شده و از طرف شرکت بیمه مبلغی به او پرداخت شده است. آیا باید خمس این مبلغ را بپردازد؟ اگر در بین سال، آن را مصرف کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر مبلغی را که شرکت بیمه پرداخت می کند، به اندازه خسارت وارد شده باشد، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مقدار خسارت باشد، در زیادی آن حکم هبه و هدیه را دارد.

دیه

[۱۶۴۶] سؤال ۲۸۷: پولی که انسان به عنوان دیه یا ارش الجنایه دریافت می کند، آیا خمس دارد؟

پاسخ: دیه و ارش الجنایه، خمس ندارند.

{امور دیگر مربوط به خمس }

شک در تعلّق و پرداخت خمس

[۱۶۴۷] سؤال ۲۸۸: آیا با شک به تعلّق خمس، پرداخت خمس واجب می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در احکام خمس شک دارد، به رساله عملیه یا کسی که مسائل را می داند، مراجعه نماید و اگر در موضوع، شک دارد، فحص واجب نیست، مگر این که به جهت عدم رسیدگی به حساب سال خود، این شک به وجود آمده باشد که در این صورت رسیدگی به حساب سال لازم است.

[۱۶۴۸] سؤال ۲۸۹: آیا خمس پولی را که نمی دانیم خمس آن را داده ایم یا خیر، باید بپردازیم؟

پاسخ: اگر می دانید که قبلاً خمس به آن تعلّق گرفته و شک دارید که خمس آن را داده اید یا نه، خمس آن را پرداخت نمایید.

[۱۶۴۹] سؤال ۲۹۰: مدت دو سال است که خمس نداده ام و می دانم که بر بعضی از اموالم سال گذشته است؛ ولی نمی دانم که کدام یک از اموال است. چگونه خمس خود را حساب کنم؟

پاسخ: احتیاطاً باید در مورد اموالی که جزء مؤونه شما نیست و احتمال گذشتن سال بر آنها را می دهید، با مراجعه حضوری مصالحه نمایید.

سال خمسی و زمان محاسبه خمس

[۱۶۵۰] سؤال ۲۹۱: کسی که درآمدش به اندازه مخارجش نیست، آیا لازم است سال خمسی برای خود تعیین کند؟

پاسخ: تعیین سال خمسی برای شخص مذکور لازم نیست. البته اگر کسی بر خودش سخت بگیرد و درآمدش را در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد، باید خمسش را بپردازد.

[۱۶۵۱] سؤال ۲۹۲: آیا در سال خمسی، تبدیل سال شمسی به قمری یا به عکس آن جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۵۲] سؤال ۲۹۳: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

پاسخ: تعیین روزی از ماه معیّنی در سال برای حساب درآمد،

در اختیار خود انسان است و هر روزی را تعیین کند، اشکال ندارد، مگر این که زمان به دست آمدن سود معلوم باشد که در این صورت همان روز را ابتدای سال خمسی خود قرار دهد.

[۱۶۵۳] سؤال ۲۹۴: آیا تعیین ابتدای سال خمسی به دست خود ماست؟ و کسی که ابتدای شروع به کار و کسب و درآمد خود را نمی داند، چه باید بکند؟

پاسخ: ابتدای سال، از وقت به دست آوردن منافع محسوب می شود. در مثل تجارت و کسب که فواید آن به تدریج حاصل می شود، باید زمان به دست آوردن اولین منفعت، ابتدای سال خمسی قرار داده شود و نیز می تواند در بین سال که مشغول کسب شده، فواید خود را تخمیس نماید و در سال بعد، پس از گذشتن یک سال تمام از خمس دادن اول، فواید یک ساله خود را تخمیس کند. در مثل کارمندان و دیگر حقوق بگیران، زمان گرفتن اولین حقوق، اول سال خمسی محسوب می شود و در مثل زراعت و امثال آن که فوایدش دفعی است، مبدأ سال خمسی، موقع حصول فایده است و چنانچه مبدأ کسب و به دست آوردن منفعت را ندانند، به قدر متیقّن عمل نمایند.

[۱۶۵۴] سؤال ۲۹۵: آیا می توان سال خمسی را تغییر داد؟

پاسخ: می توان سال خمسی را تغییر داد؛ ولی اگر مستلزم گذشت بیش از یک سال از درآمد خاصّی باشد، خمس آن را باید جداگانه حساب کرد.

[۱۶۵۵] سؤال ۲۹۶: کسی دارای سال خمسی بوده و چند سال به جهت این که قرضش بسیار بیشتر از اضافه درآمد در سر سال بوده، گمان می کرده که وظیفه ای برای خمس دادن ندارد. آیا اکنون وظیفه ای دارد

یا خیر؟ و سال خمسی او تغییر کرده یا نه؟

پاسخ: اکنون وظیفه چنین شخصی رسیدگی به حساب خودش است که می تواند این کار را با مراجعه به فرد آگاه به مسائل شرعی انجام دهد و اگر بعد از رسیدگی معلوم شد که خمس بدهکار است، باید آن را بپردازد؛ ولی با ندادن خمس، مبدأ سال خمسی به خودی خود عوض نمی شود، هر چند می تواند اکنون به حساب خود رسیدگی کند و آن را سر سال خمسی جدید خود قرار دهد.

[۱۶۵۶] سؤال ۲۹۷: هنگام سر رسید سال خمسی، آیا هر چیز اضافی در منزل (اعم از خوراکی، پوشاکی، شوینده ها و...) را باید حساب کرد یا خمس به موارد خاصّی تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، خمس چیزهایی که در طول سال مصرف نشده اند، باید پرداخت شود.

[۱۶۵۷] سؤال ۲۹۸: آیا ملاک در وجوب خمس ارباح مکاسب، رسیدن سال خمسی است یا گذشتن یک سال از سود مشخصی که مثلاً در یک معامله عاید او شده است؟

پاسخ: مکلّف می تواند برای هر درآمد خود یک سال قرار دهد و قرار دادن یک سال خمسی برای تمام درآمدها، برای تسهیل در محاسبه خمس است.

[۱۶۵۸] سؤال ۲۹۹: پولی به مدت هشت ماه در دست مکلّفی بوده و پس از گذشت هشت ماه با آن جنسی خریده است. آیا پس از گذشت یک سال از خریدن جنس، خمس آن واجب می شود یا پس از گذشتن چهار ماه که با اضافه کردن هشت ماه قبلی، یک سال تمام می شود؟

پاسخ: یک سال پس از به دست آوردن پول، اگر در مؤونه مصرف نشود، خمس آن واجب است، ولو این که به جنس دیگری تبدیل شده

باشد.

[۱۶۵۹] سؤال ۳۰۰: آیا غیر از محاسبه خمس در پایان سال خمسی، می توان مثلاً خمس را در پایان هر روز یا هر ماه و یا پس از هر معامله یا پس از چند معامله حساب کرد یا خیر؟ در صورت جایز بودن، آیا سال خمسی از بین می رود یا باید در پایان سال خمسی، دوباره به حساب خمس رسیدگی کرد؟

پاسخ: حساب کردن و پرداخت نمودن خمس منافع، در بین سال و یا هر ماه و یا هر روز و یا بعد از هر معامله و یا بعد از چند معامله جایز است و تأخیر انداختن خمس منافع، تا آخر سال نیز اشکالی ندارد و اگر در بین سال خمسی، خمس همه منافع را داده، دیگر در آخر سال خمسی، دادن خمس منافعی که خمس آنها را در بین سال پرداخت کرده، لازم نیست؛ ولی اگر خمس بعضی از منافع را نداده باشد، در سر سال خمسی، باید خمس آنها را بپردازد.

خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟

[۱۶۶۰] سؤال ۳۰۱: شخصی با یک مرجع، حساب سال نموده و رقمی معادل پنجاه میلیون تومان بدهکار است و قبل از پرداخت، آن مرجع به رحمت خدا رفته است. سپس از مجتهد حیّ فاقد رساله (فقط در مسأله بقا بر میّت) تقلید نموده است. آیا می تواند وجوهی را که به آن مرجع بدهکار بوده، به این مجتهد حی بپردازد یا باید به اعلم از احیا پرداخت نماید و اگر به همان مجتهد حیّ بدون رساله تسلیم نماید، بری ء الذمّه می شود یا خیر؟

پاسخ: به مجتهد اعلم مراجعه نماید.

[۱۶۶۱] سؤال ۳۰۲: آیا انسان با پرداخت خمس به مرجع تقلید خودش بری ء الذمّه می شود یا این که

باید آن را به ولیّ امر مسلمین پرداخت کند؟

پاسخ: هر کس باید وجوه شرعی خود را به مرجع تقلید خود یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که نظرش در مورد مصرف آنها مانند مرجع تقلید خودش است، بدهد.

[۱۶۶۲] سؤال ۳۰۳: آیا پرداخت خمس به ولی فقیه از طرف مقلّدان مجتهد دیگر جایز است؟

پاسخ: به نظر این جانب مقلّدان دو مرجع واجد شرایط که نظرشان در مصرف خمس یکی باشد، می توانند خمس را به هر یک از این دو مرجع بدهند.

[۱۶۶۳] سؤال ۳۰۴: کسی که در بین فتوای چند مرجع تقلید احتیاط می کند، وجوهاتش را باید به کدام مرجع بپردازد؟

پاسخ: اگر فتوای آنها در مورد مصرف وجوهات یکسان است، می تواند وجوهات خود را به هر یک از آنها و یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با آنها مطابق است، بپردازد؛ ولی اگر فتوای آنها در مورد مصرف متفاوت است، وجوهات خود را به مرجع اعلم و یا مرجع دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با فتوای مرجع اعلم یکسان است، بدهد و اگر مجتهدین مساوی باشند، می تواند به هر یک از آنها پرداخت کند.

[۱۶۶۴] سؤال ۳۰۵: آیا جایز است خمس را به کسی که از طرف مرجع تقلید ما وکیل در گرفتن خمس نیست، بدهیم تا او به دست مرجع تقلید یا وکیل او برساند؟

پاسخ: اگر اطمینان دارید که پول را به مرجع تقلید و یا وکیل او می رساند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر به دست مرجع تقلید و یا وکیل او نرسد و یا در موردش مصرف نگردد، بری ء الذمّه نمی شوید.

[۱۶۶۵] سؤال ۳۰۶: آیا روحانیونی که وجوه شرعی مردم را دریافت

می کنند، می توانند آن را به غیر مرجع تقلیدِ پرداخت کنندگان تحویل دهند؟

پاسخ: اگر نظر مجتهد دیگر در مصرف وجوه شرعی با نظر مرجع تقلیدِ پرداخت کننده وجوه یکی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر نظر آنها در مصرف وجوه شرعی متفاوت باشد، نمی توانند وجوه شرعی را به مجتهد دیگر بپردازند و اگر دهنده وجوه، به شخص معیّنی نظر داشته باشد، نمی شود آن را به دیگری داد.

وظیفه کسی که تاکنون خمس نداده

[۱۶۶۶] سؤال ۳۰۷: این جانب با دو برادر دیگرم کار می کردیم و در آخر هفته، حقوقمان را به پدرمان که درآمدی نداشت، می دادیم و زندگی ما به طور مشترک اداره می شد. این رویه تا چند سال بعد از ازدواج من و برادرم نیز ادامه داشت و بنده دخل و تصرّفی در امور زندگی مان به تنهایی نداشتم. تکلیف بنده که احکام خمس را نمی دانستم، نسبت به آن ایّام و درآمدهایم چیست؟

پاسخ: اگر پول ها را به پدرتان تملیک کرده باشید، چون از ملکیت شما خارج شده، خمسی بر عهده شما نیست؛ ولی اگر پول ها در ملکیت شما باقی مانده باشد و بدانید که بر مقداری از آنها سال گذشته و در مؤونه مصرف نشده، خمس آنها باید پرداخت شود.

[۱۶۶۷] سؤال ۳۰۸: کسی که تاکنون خمس نداده و می خواهد خمس اموالش را حساب کند، نسبت به اموالی که در گذشته به مصرف رسانده، ولی نمی داند که سال بر آنها گذشته بوده است یا نه، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در مورد اموال ذکر شده در سؤال، تکلیفی نسبت به خمس ندارد.

[۱۶۶۸] سؤال ۳۰۹: کسی که تاکنون خمس نداده و می خواهد خمس اموالش را محاسبه کند و چند روز قبل، پولی به

دستش رسیده است، آیا خمس این پول را هم حساب کند یا تا گذشتن یک سال، لازم نیست محاسبه نماید؟

پاسخ: می تواند خمس این پول را نیز همان موقع بدهد و یا این که برای آن، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۶۶۹] سؤال ۳۱۰: کسی که سال خمسی نداشته است، مقداری پول از درآمد کسب خود را صرف ساختمان مسجد، حسینیه، بیمارستان، حمام و آسفالت خیابان نموده است. آیا به این پول ها خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اگر ندانـد از زمان به دست آوردن درآمدهای ذکر شده در سؤال، تا زمان مصـرف کردن آنها یک سال گذشـته یا نه، خمس ندارد.

[۱۶۷۰] سؤال ۳۱۱: وظیفه ورثه ای که مورّث آنها هیچ وقت خمس نداده، چیست؟

پاسخ: اگر می داننـد که مـورّث خمس بـدهکار است و آن را پرداخت نکرده یـا نمی داننـد که پرداخت کرده یـا نه، بایـد هر کدام از ورثه برای پرداخت خمس، نسبت به سهم الارث خود اقدام کنند.

گرفتن خمس مالِ کسی که خمس نمی دهد

[۱۶۷۱] سؤال ۳۱۲: گاهی در پایان سال خمسی، اجناسی در منزل باقی می ماند که اضافه بر مخارج آن سال است. در صورتی که شوهر، اقدام به پرداخت خمس نکند، آیا وظیفه ای متوجه همسر یا دیگر اعضای خانواده می شود یا خیر؟

پاسخ: در موردی که پرداخت خمس لازم باشد، اگر مرد از ادای خمس امتناع کند، چنانچه مفسده ای در کار نباشد، زن و یا اولاد، با اجازه گرفتن از حاکم شرعی خمس را بپردازند و اشکالی ندارد.

[۱۶۷۲] سؤال ۳۱۳: شخصـی که خمس اموال خود را نمی دهد، آیا مسـئول امور مالی او می تواند بدون اجازه او به طوری که او متوجه نشود، خمس اموال را بپردازد؟

پاسخ: اگر صاحب مال از دادن خمس امتناع کند، مسئول مذکور،

با اذن مجتهد جامع الشرائط می تواند خمس اموال مذکور را بدهد.

شراکت با کسی که خمس نمی دهد

[۱۶۷۳] سؤال ۳۱۴: شخصی که اهل خمس دادن است با اشخاصی که خمس نمی دهند، در اموالی که برای کسب و تجارت از آن استفاده می کنند، شریک است. آیا این گونه شراکت، صحیح است یا خیر؟ اگر این شخص بدون اجازه شرکای خود از اموالی که شریکند، خمس آنها را بدهد، جایز است یا خیر؟ و پس از انجام این کار، ادامه شراکت چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شریکی که خمس نمی دهد، ممتنع نباشد و شریک دیگر را وکیل کند که به هر نحوی که خواست عمل نماید و او با قصد قربت، خمس را ادا نماید و یا این که شریک دیگر با اجازه مجتهد جامع الشرایط از مال او خمسش را بپردازد، کافی است؛ ولی به هر حال عدم پرداخت خمس موجب عدم جواز شراکت با وی نیست و شریکی که خمس می دهد، می تواند در مال مشترک تصرّف کند.

[۱۶۷۴] سؤال ۳۱۵: آیا کسی که مقداری پول دارد و خمس آن را داده است، می تواند با کسانی که خمس پول خود را نداده اند، کار شریکی انجام دهد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۷۵] سؤال ۳۱۶: در یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو که مالک یک معدن است، اگر بعضی از اعضا، خمس سهم خود را که به حدّ نصاب شرعی رسیده است، ندهند، آیا ادامه شراکت جایز است؟

پاسخ: در فرض مذکور، شراکت باطل نیست و خلاف شرع هم نیست.

[۱۶۷۶] سؤال ۳۱۷: کسی که شرکایی دارد که خمس نمی دهند و حاضر به جداسازی سرمایه هم نیستند، چه کار می تواند بکند؟

پاسخ: تصرّف کسی که خمس می پردازد، در مال مشترک جایز است.

پرداخت خمس از درآمد سال های بعد

[۱۶۷۷] سؤال ۳۱۸: کسی که در آخر سال خمسی خود مقداری

مواد خوراکی اضافه آورده و می خواهد خمس این مواد را از درآمد کسب سال بعد بپردازد، چگونه باید خمسش را محاسبه کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید به اندازه ربع (یک چهارم) قیمت مواد خوراکی بپردازد.

[۱۶۷۸] سؤال ۳۱۹: شخصی در آخر سال، بابت خمس خود چند چک می دهد که به تدریج از درآمد سال آینده وصول گردد. آیا این کار صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در فرض مذکور، باید خمس از مال غیر مشمول خمس پرداخت شود، وگرنه باید به اندازه ربع (یک چهارم) مال متعلّق خمس چک بدهد.

[۱۶۷۹] سؤال ۳۲۰: اگر از سال های قبل، خمس به مالی تعلّق گرفته باشد، آیا می توان آن را از درآمد بین سال پرداخت نمود؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی باید به مقدار ربع (یک چهارم) مال متعلّق خمس پرداخت شود.

تصرّف در خمس و مالی که خمسش داده نشده

[۱۶۸۰] سؤال ۳۲۱: اگر پولی را که برای پرداخت خمس، قرض یا وجوهات دیگر کنار گذاشته شده، برداریم و خرج کنیم و سپس پول دیگری به جای آن بگذاریم، اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: در غیر زکات، اشکال ندارد.

[۱۶۸۱] سؤال ۳۲۲: اگر فردی خمس مالش را به کسی داد تا به مجتهد برساند، آیا شخص گیرنده خمس می تواند در آن تصرّف کند و مثل آن را به جای آن بگذارد؟

پاسخ: باید از دهنده خمس اجازه بگیرد، مگر این که بداند دهنده خمس راضی به تصرّف و جایگزین کردن پول دیگر است.

[۱۶۸۲] سؤال ۳۲۳: در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده که به ذمّه گرفتن، موجب جواز تصرّف در مالی که متعلّق خمس است، می گردد. معنی به ذمّه گرفتن چیست؟

پاسخ: معنی و مفهوم آن این است که شخصی با قصد جدّی متعهد شود

که خمس مالی را از همان مال یا اموال مباح دیگر خود بپردازد؛ ولی نمی توانـد پرداخت آن را به تأخیر بینـدازد و برای تأخیر انداختن در پرداخت خمس، لازم است اجازه بگیرد.

[۱۶۸۳] سؤال ۳۲۴: وقتی که مجتهد یا وکیل او در دسترس ما نیست و سال خمسـی ما فرارسیده و لازم است که در اموال خود تصرّف کنیم، آیا می توانیم بدون جدا کردن خمس، در بقیه مال تصرّف کنیم؟

پاسـخ: می توانیـد خمس را به ذمّه بگیریـد و در اموال خود تصـرّف کنید؛ ولی باید خمس را هر چه زودتر به مرجع تقلید و یا وکیل او برسانید و تأخیر در پرداخت خمس، بدون عذر جایز نیست.

[۱۶۸۴] سؤال ۳۲۵: آیا می توان خمس را جدا کرد و در بقیه مال تصرّف نمود؟

پاسخ: اگر واقعاً بر عهده بگیرد که پول جدا شده را در اولین فرصت بابت خمس بپردازد، تصرّف در بقیه پول اشکال ندارد.

[۱۶۸۵] سؤال ۳۲۶: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و برای پرداخت خمس اموال خود، پول نقد در دست ندارد و تهیه پول در زمان کوتاه برایش مشکل است، چه باید بکند؟ آیا در این موارد می تواند پرداخت خمس اموال را تا تبدیل مقداری از آن به پول به تأخیر انداخت؟

پاسخ: باید جهت تعیین تکلیف مراجعه حضوری نماید و هر گونه تأخیر در پرداخت خمس، بدون گرفتن اجازه جایز نیست.

[۱۶۸۶] سؤال ۳۲۷: مادری که توسط فرزنـدش سـرپرستی می شود و می دانـد که فرزندش خمس اموالش را نمی پردازد، چه کار باید بکند؟

پاسخ: مادر می تواند در این اموال تصرّف کند و از این جهت مانعی ندارد.

[۱۶۸۷] سؤال ۳۲۸: کسی است که باید خمس بدهد و نمی دهد و

زن و بچه او هم از این موضوع اطلاع دارند. با توجه به این که زن و بچه او نان خور او هستند، چه وظیفه ای دارند؟

پاسخ: تکلیفی متوجه زن و فرزندان او از این جهت نیست و می توانند در آن اموال تصرف کنند.

[۱۶۸۸] سؤال ۳۲۹: شخصی خانه ای را با پول خمس نداده خریده است. آیا مستأجری که از این موضوع آگاهی دارد، حقّ تصرّف در آن خانه را دارد یا خیر؟

پاسخ: تصرّف در آن خانه برای مستأجر مانعی ندارد.

[۱۶۸۹] سؤال ۳۳۰: اگر بدانیم صاحب خانه از پولی که خمس آن را نداده، غذا تهیه کرده است، خوردن این غذا چه حکمی دارد؟ و کسی که خانه ای را از پول خمس نداده خریده و در آن غسل می کند و نماز می خواند، حکم غسل و نمازش چیست؟

پاسخ: خوردن غذا برای میهمان جایز است و صاحب خانه نیز می تواند از آن غذا بخورد و یا در آن منزل نماز بخواند و یا غسل کند؛ ولی خمس را باید بدون تأخیر بپردازد. البته چنانچه صاحب خانه اصلاً بنای بر پرداخت خمس نداشته باشد و معامله را نیز به نحو شخصی انجام داده باشد، تصرّفش در آن غذا و یا منزل جایز نیست.

[۱۶۹۰] سؤال ۳۳۱: حکم نماز در لباسی که مشمول خمس شده است، چیست؟

پاسخ: اگر خود لباس مشمول خمس شده باشد، چنانچه پرداخت خمس به عهده گرفته شود، نماز و تصرّفات دیگر بی اشکال است و اگر به عهده گرفته نشود، نماز و تصرّفات دیگر اشکال دارد.

[۱۶۹۱] سؤال ۳۳۲: اگر کسی مالی را که خمس آن داده نشده، خریداری کند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: مالك اصلی باید خمس آن را بپردازد و چیزی

بر عهده خریدار نیست.

[۱۶۹۲] سؤال ۳۳۳: اگر برای کسی که مطمئن هستیم اهل خمس دادن نیست، کار کنیم، حکم اجرتی که دریافت می کنیم، چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

تلف شدن خمس یا مال متعلّق خمس

[۱۶۹۳] سؤال ۳۳۴: مالی در دست شخصی است و خمس به آن تعلّق گرفته و بنا دارد که خمس آن را بدهد؛ ولی قبل از پرداخت خمس، مال تلف می شود. آیا باز هم دادن خمس واجب است؟ اگر خمس مالش را جدا کند و قبل از پرداخت، مقدار خمس جدا شده تلف شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول (از بین رفتن تمام مال متعلّق خمس)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس به مستحق، مسامحه نموده و تقصیر کرده، ضامن خمس است و اگر در حفظ و رساندن خمس، تقصیر ننموده، ضامن نیست و بهتر است با حاکم شرعی مصالحه کند؛ ولی در صورت دوم (از بین رفتن خمس جدا شده)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس جداشده به مستحق کوتاهی کرده باشد، باید دوباره به همان مقدار خمس بدهد؛ ولی اگر مسامحه نکرده باشد، فقط باید خمس بقیه مال باقی مانده را بدهد.

[۱۶۹۴] سؤال ۳۳۵: مالی که پرداخت خمسش واجب بوده و خمسش پرداخت نشده و سپس تلف شده و قیمت و ارزش آن برای ما معلوم نیست، چگونه خمسش محاسبه می شود؟

پاسخ: باید خمس بیشترین قیمت از سر سال خمسی تا زمان تلف را که اطمینان دارد ارزش جنس به آن قیمت رسیده، بپردازد.

مخلوط شدن مال مخمّس و غیر مخمّس

[۱۶۹۵] سؤال ۳۳۶: آیا می توان پول مخمّس و پولی را که بر آن سال نگذشته در یک حساب قرار داد یا باید در دو حساب جداگانه باشند؟

پاسخ: اشکالی ندارد که هر دو پول در یک حساب باشند و چنانچه بخواهد برداشت های او از این حساب از پول های غیر مخمّس محسوب شود، باید موجودی این حساب هیچ گاه

کمتر از مقدار پول مخمّس نباشد.

[۱۶۹۶] سؤال ۳۳۷: مقداری از اموالی که خمس آنها پرداخت شده، با اموالی که خمسش ادا نشده است، مخلوط شده و سال خمسی فرا رسیده است و اندازه هیچ کدام هم معلوم نیست. حالا چه طور باید خمس را محاسبه کرد؟

پاسخ: مقداری را که یقین دارد متعلّق خمس است، باید خمسش را بدهد و نسبت به بیشتر از آن تکلیفی ندارد.

جبران نمودن پولی که خمسش داده شده

[۱۶۹۷] سؤال ۳۳۸: چنانچه از اموال مخمّس در طول سال خرج شود، آیا می توان از درآمد همان سال، به مقدار خرج شده جایگزین نمود؟

پاسخ: اگر مال مخمّس جدا از اموال دیگر باشد و آن را خرج کرده باشد، نمی تواند اموال غیر مخمّس را به جای آن بگذارد.

[۱۶۹۸] سؤال ۳۳۹: شخصی مقداری پول دارد که خمس آن را پرداخته است. در سال بعد، مقداری از آن را مصرف می کند. آیا در آخر سال خمسی، می تواند کسری آن مال مخمّس را جبران کند؟

پاسخ: جایز نیست.

[۱۶۹۹] سؤال ۳۴۰: ماشینی که سرمایه شخصی است و با آن امرار معاش می کند، نیاز به تعمیر دارد. بدین منظور، یکصد هزار تومان از پول مخمّس خرج کرده است. آیا می تواند از درآمد سال، آن را کسر کند؟

پاسخ: نمی تواند.

[۱۷۰۰] سؤال ۳۴۱: کسی که آخر سال اول، خمس خود را می پردازد و در بین سال دوم، تمام اموال خمس داده را به مصرف می رساند، آیا در پایان سال دوم، باید فقط خمس مقداری را که بیشتر از مال خمس داده سال اول بوده، پرداخت کند یا خمس تمام اموال را؟

پاسخ: در مفروض سؤال، باید خمس تمام اموال مصرف نشده را بپردازد.

مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس

[۱۷۰۱] سؤال

۳۴۲: در صورت تعلّق خمس به چیزی و اختلاف قیمت خرید با قیمت فعلی، کدام قیمت میزان است؟

پاسخ: میزان برای دادن خمس، قیمت وقت حساب سال و پرداخت خمس است، نه قیمت زمان خرید.

[۱۷۰۲] سؤال ۳۴۳: اگر در سر سال بخواهد خمس تراکتور، موتور آب، زمین، منزل و وسایل نقلیه را که در بین سال به قیمت ارزان خریداری شده است و اکنون قیمت آنها افزایش یافته است، حساب کند، آیا باید به قیمت فعلی حساب کند یا به قیمت قبلی؟

پاسخ: آنچه که جزء مؤونه است، خمس ندارد و آنچه که جزء وسایل کسب و کار است و با آن به اندازه مؤونه زندگی را به دست می آورد، باز هم خمس ندارد و در بقیه موارد که خمس به آنها تعلّق می گیرد، خمس قیمت فعلی آنها را بپردازد.

[۱۷۰۳] سؤال ۳۴۴: کسانی که شغلشان طلا فروشی و زرگری است، گاهی در اول سال یک کیلوگرم طلا و در آخر سال نیم کیلوگرم دارند؛ ولی به جهت افزایش بی رویه قیمت ها، قیمت این نیم کیلوگرم طلا از قیمت یک کیلوگرم در اول سال بیشتر شده است. آیا این افراد می توانند خود طلا را سرمایه قرار دهند و میزان در محاسبه سود و زیان، خود طلا باشد و به قیمت آن کاری نداشته باشند؟

پاسخ: هم می توانند خودِ طلا را سرمایه قرار دهند و هم می توانند قیمت آن را سرمایه قرار دهند؛ ولی بر زیادی قیمت که رشد واقعی محسوب نمی شود و بر اثر تورّم حاصل شده است، خمس تعلّق نمی گیرد.

[۱۷۰۴] سؤال ۳۴۵: با توجه به این که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پول رایج،

مسکوک بوده است و خمس نیز بر مبنای آن تعیین می شده است، آیا می توان هم اکنون درآمد سالانه خود را بر مبنای برابری ارزشش با طلا سنجید و پس از احتساب ارزش واقعی پول، خمس آن را پرداخت کرد؟

پاسخ: مقایسه صحیح نیست. اکنون پول رایج، پول کاغذی است و با طلا محاسبه نمی شود؛ ولی فردی مثل طلا فروش می تواند خودِ طلا را سرمایه قرار دهد.

[۱۷۰۵] سؤال ۳۴۶: اجناسی که به صورت کوپنی یا با بُن کارمندی با قیمتی نازل تر از قیمت بازار و با یارانه دولت تهیه می شود، در صورتی که از مصرف سال زیاد بیاید، خمس آنها چگونه حساب می شود؟

پاسخ: به قیمت واقعی (قیمت بازار آزاد) محاسبه می شود.

[۱۷۰۶] سؤال ۳۴۷: جنسی در سر سال زیاد آمده و صاحبش می خواهد خمس آن را بپردازد ولی قیمت آن در بازار مشخص نیست و قیمت های متفاوتی برای آن ذکر می شود. خمس این جنس را چگونه باید حساب کنند؟

پاسخ: اگر برای یک قیمت، حجّت شرعی داشته باشد، باید همان را مبنای محاسبه خمس قرار دهد و اگر حجّت ها با هم متعارض بودند، ساقط می شوند و حدّ میانه قیمت ها ملاک محاسبه قرار می گیرد و اگر حجّت شرعی در کار نبود و صرف احتمال بود، خمس قیمت کمتر را بدهد و احوط، مصالحه با حاکم شرعی است، اگر چه احتیاط مستحب دادن خمس قیمت بیشتر است.

[۱۷۰۷] سؤال ۳۴۸: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه هنگام موعد سال خمسی مشکل است. آیا با تخمین محاسبه شود یا احتیاج به مصالحه دارد؟

پاسخ: احتیاج به مصالحه دارد.

کاهش ارزش پول

[۱۷۰۸] سؤال ۳۴۹: کالایی بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول، بر قیمتش افزوده می شود. آیا

به مقدار زیاد شده، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر مقدار تورّم را بشود تشخیص داد، آن مقدار از ترقی قیمت که به سبب تورّم است، مشمول خمس نیست.

تأخیر در پرداخت خمس

[۱۷۰۹] سؤال ۳۵۰: کسی که بدون علت، دادن خمس را به تأخیر می اندازد، حکمش چیست؟ اگر با عذر موجّه این کار را کند، چه طور؟

پاسخ: تأخیر انداختن پرداخت خمس از وقت آن، جایز نیست؛ ولی در صورت داشتن عذر موجّه عقاب ندارد.

[۱۷۱۰] سؤال ۳۵۱: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

پاسخ: بدون اخذ اجازه جایز نیست.

مصالحه

[۱۷۱۱] سؤال ۳۵۲: در پرداخت خمس، در بعضی از مواردِ شبهه، از طرف نماینده ای که دارای اجازه از طرف مرجع تقلید است، اقدام به مصالحه می شود. آیا این کار جایز است؟

پاسخ: عمل به مصالحه، با شرایطش جایز است.

[۱۷۱۲] سؤال ۳۵۳: مردم منطقه ای خمس خود را به شخص معیّنی که مورد اعتماد است، می دهند تا به دفاتر مراجع بزرگوار تقلید برساند؛ ولی این شخص از طرف مراجع تقلید برای این کار وکالت ندارد. آیا جایز است در موارد مبهم و مشکوک در محاسبه خمس که لازم به مصالحه با مرجع تقلید یا وکیل او در این کار است، با این شخصِ مورد اعتماد، مصالحه کرد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، خمس دهنده نمی تواند با او مصالحه یا دستگردان نماید؛ بلکه باید با کسی مصالحه یا دستگردان کند که از طرف مرجع تقلیدش دارای اجازه است.

[۱۷۱۳] سؤال ۳۵۴: وظیفه کسی که از سال های قبل خمس بدهکار است، ولی هم اکنون قدرت پرداخت آن را ندارد، چیست؟

پاسخ: با مراجعه حضوری مهلت بگیرد یا مصالحه کند.

[۱۷۱۴] سؤال ۳۵۵: زمانی که

مکلّف، قادر به ادای خمس نباشد، چنانچه مستحقّ خمس راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره به او ببخشد، آیا این عمل جایز است یا خیر؟

پاسخ: مستحقّ خمس، اگر خمس را گرفت و به صاحبش بخشید، اشکال ندارد، مشروط بر این که مقدار بخشش، متناسب با حال بخشنده باشد. این عمل، در سهم سادات جایز است؛ اما در سهم امام علیه السلام احتیاطاً باید اجازه گرفته شود.

دستگردان

[۱۷۱۵] سؤال ۳۵۶: کسی که خمسش را پیش یکی از نمایندگان مراجع تقلید حساب کرده و با او دستگردان نموده و اکنون بدهکار است، آیا می تواند بدهی خود را به نماینده دیگرِ همان مرجع پرداخت کند؟

پاسخ: اگر نماینده مرجع، فقط به عنوان وکالت از طرف مجتهد دستگردان کرده باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به عنوان وکیل مأذون (مأذون از مجتهد باشد که از طرف خودش قرض بدهد) دستگردان کرده باشد، بدون اجازه وکیل مأذون جایز نیست وجوهات را به دیگری بدهد.

[۱۷۱۶] سؤال ۳۵۷: شخصی از یکی از مراجع، تقلید می کرده و مقداری از وجوهاتش را به ایشان پرداخته و مقداری را نیز دستگردان نموده است. اکنون که مرجع تقلیدش را تغییر داده است، وجه دستگردان شده را به مرجع اول باید بپردازد یا مرجع دوم؟

پاسخ: با فرض دستگردان کردن با مرجع اول، باید به خود او داده شود و یا با اجازه او در موردش مصرف گردد.

[۱۷۱۷] سؤال ۳۵۸: شخصی توسط مرجع تقلید خود یا نماینده اش، بدهکاری خمس خود را دستگردان کرده است و فعلا آن مرجع از دنیا رفته است. وظیفه مدیون چیست؟

پاسخ: وظیفه او مراجعه به مجتهد زنده اعلم و در صورت تساوی مجتهدین، رجوع

به یکی از آنهاست.

[۱۷۱۸] سؤال ۳۵۹: اگر سهم سادات را با سیّدی مستحق دستگردان کرده وبه گردن گرفته باشد، آیا هنگام پرداخت باید به همان سیّد بدهد یا به سیّد دیگر هم می تواند بدهد؟

پاسخ: دستگردان صحیح با سیّد فقیر به این صورت است که سهم سادات را به او تملیک نماید و از او قرض بگیرد. بنا بر این باید به خود او برگرداند، نه به شخص دیگر.

[۱۷۱۹] سؤال ۳۶۰: شخصی مبلغ زیادی را به عنوان خمس بدهکار بوده و پول آن را دستگردان کرده است؛ ولی قبل از پرداخت آن، قدرت خرید پول، به طور چشمگیری پایین آمده است. آیا وی همان مبلغ دستگردان شده را بدهکار است یا قدرت خرید آن را در زمان دستگردان شدن؟

پاسخ: چنانچه پس از دستگردان کردن، قدرت خرید پایین بیاید، اگر بدون تأخیر و در موقع تعیین شده پرداخت نماید، ظاهراً ضامن تفاوت نیست؛ چون کسی که دستگردان می نماید (مرجع تقلید یا نماینده او) توجه به تورّم دارد. البته اگر تورّم، فوق حدّ انتظار و مقدار پیش بینی شده باشد، در مقدار بیشتر از تورّمِ معمول یا باید مصالحه شود و یا قدرت خرید ملاک قرار گیرد و در فرض تأخیر در پرداخت نیز حکم همین است.

[۱۷۲۰] سؤال ۳۶۱: آیا دستگردان نمودن وجوه شرعی، با چک مدت دار یا چکی که تاریخ وصول آن رسیده است، صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۲۱] سؤال ۳۶۲: کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است، آیا می تواند مقدار بدهی را در سال بعد، از منافع آن سال پرداخت کند یا از مال خمس داده شده باید بپردازد؟

پاسخ: اگر از مال

مخمّس و یا مالی که به آن خمس تعلّق نمی گیرد بپردازد، صحیح است؛ ولی اگر بخواهد از منافع سال بعد بدهد، باید خمس آن مبلغی را که به عنوان خمس پرداخته است نیز در پایان سال خمسی جدید از مال خمس داده یا مالی که به آن خمس تعلّق نمی گیرد، بپردازد.

مصرف خمس

[۱۷۲۲] سؤال ۳۶۳: آیا می توان وجوه شرعی واجب را به شیعه غیر امامی محتاج داد؟

پاسخ: دادن سهم سادات به غیر شیعه دوازده امامی جایز نیست و سهم امام علیه السلام تابع تشخیص و نظر مجتهد است؛ ولی می توان از باب «سبیل اللّه» به آنها زکات داد و دادن حقوق غیر واجب نیز جایز است.

[۱۷۲۳] سؤال ۳۶۴: آیا جایز است وجهی را که به مبلّغ دینی می دهند، از بابت وجوهات شرعی حساب نماید؟

پاسخ: در غیر سهم امام علیه السلام چنانچه به عنوان اجرت نباشد و خود مبلّغ نیز مانعی از دریافت وجوه شرعی نداشته باشد، اشکال ندارد و در سهم امام علیه السلام علاوه بر شرایط فوق، احتیاطاً اجازه مجتهد نیز لازم است.

[۱۷۲۴] سؤال ۳۶۵: آیا مصرف خمس برای تجهیز و ساخت مسجد جایز است؟ شهری که فعالیت های فرهنگی و مذهبی مناسب برای جوانان در آن وجود ندارد و بستر مناسبی برای قاچاق موادّ مخدّر و به اعتیاد کشاندن جوانان شده و جای روحانیان و مبلّغان خوش ذوق، در آن جا خالی است، اختصاص دادن وجوهات به ساخت مسجد چه صورتی دارد؟

پاسخ: سهم سادات را باید به سادات فقیر پرداخت کرد و بنا بر احتیاط مصرف نمودن سهم امام علیه السلام در ساختن مسجد و امور فرهنگی و... به طور موردی احتیاج به اخذ اجازه دارد و شایسته است

همه مؤمنین در امر مبارزه با موادّ مخدّر تلاش نمایند.

[۱۷۲۵] سؤال ۳۶۶: شخصی که مستحقّ خمس یا زکات است، پس از دریافت کردن آنها، آیا فقط باید در موارد خاصّی، مثل خوراک و ضروریات اولیه زندگی، آنها را مصرف کند یا در تمام مواردی که نیاز دارد، می تواند به مصرف برساند؟

پاسخ: در مخارج حلالِ متعارفی که دارد، می تواند مصرف نماید و مصرف مازاد بر شأن، موجب ضمان است.

[۱۷۲۶] سؤال ۳۶۷: آیا اجازه می فرمایید سهمین را برای ساختن مسجد، حسینیه و سایر امور عامّ المنفعه مصرف کرد؟

پاسخ: سهم سادات، باید به خود آنها پرداخت شود. برای سهم امام علیه السلام، پس از مراجعه کردن، ممکن است به حسب مورد، بخشی از آن اجازه داده شود.

[۱۷۲۷] سؤال ۳۶۸: آیا می توان خمس را در مجالس سوگواری ائمه اطهارعلیهم السلام به مصرف رساند؟

پاسخ: سهم سادات، باید به فقرای سادات داده شود و سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط باید به حسب مورد، با اذن مجتهد مصرف شود.

[۱۷۲۸] سؤال ۳۶۹: چیزی را که انسان بابت خمس به کسی می دهد، آیا لازم است به او بگوید که خمس است؟

پاسخ: لازم نیست.

سهم سادات

سیادت

[۱۷۲۹] سؤال ۳۷۰: با وجود معروفیت آباء و اجدادم به سیادت و اشتهار به سیّد بودن در موطن اجدادی، شجره نامه ای در دست نداریم و برای ما محرز نیست که نَسَب ما به کدام امام معصوم علیه السلام می رسد. در این صورت وظیفه ما چیست؟

پاسخ: داشتن شجره نامه و انتساب به یک امام معیّن، برای اثبات سیادت لازم نیست و معروفیت و مشهوریت به سیادت در محل، اگر مورد تردید و شکّ جمعیت قابل توجهی نباشد، کافی است.

[۱۷۳۰] سؤال ۳۷۱: اگر مادر

یا مادر پدر یا مادر مادر یا پدر مادر این جانب از سادات باشند، آیا بنده سیّد محسوب می شوم؟ آیا صدقه و کفّارات بر من و اولادم حرام است؟ آیا بنده و اولادم می توانیم از عمامه سیاه استفاده کرده، خمس (سهم سادات) دریافت کنیم؟

پاسخ: سیّد کسی است که نسبت او از طریق پدر به هاشم (جدّ بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم) برسد و دیگران احکام سیّد را ندارند و نباید عمامّه سیاه بگذارند، هر چند به سبب این انتساب، دارای شرافت هستند.

[۱۷۳۱] سؤال ۳۷۲: فردی که پدرش از سادات نیست، ولی مادرش از سادات حسینی است، آیا از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می شود و به آن حضرت محرم است؟

پاسخ: در فرض سؤال، از نوادگان حضرت زهراعلیها السلام است و محرم آن حضرت خواهد بود.

مصرف سهم سادات

[۱۷۳۲] سؤال ۳۷۳: آیا سهم سادات را فقط باید به سادات فقیر داد؟

پاسخ: سهم سادات را یا باید به ساداتی که مستحقّ شرعی هستند داد و بنا بر احتیاط مستحب از مجتهد جامع الشرائط نیز اجازه گرفت و یا به دست مجتهد جامع الشرائط رساند تا به مصرف برساند و در هر دو صورت مجزی و صحیح است.

[۱۷۳۳] سؤال ۳۷۴: کسی که سیّد یتیمی را سرپرستی می کند و او را به فرزندی خود پذیرفته است، آیا می تواند سهم سادات را چه از اموال خودش یا از اموال دیگران به مصرف این سیّد برساند؟

پاسخ: می تواند از سهم سادات خود یا دیگران برای او مصرف کند.

[۱۷۳۴] سؤال ۳۷۵: آیا جایز است سیّد غنی، سهم سادات خود یا دیگران را به فرزند فقیرش بدهد یا خیر؟

پاسخ: برای نفقه واجب او نمی تواند

از سهم سادات خود یا دیگران به او بدهد؛ ولی اگر مخارجی داشته باشد که پرداخت آنها بر پدر واجب نباشد، می تواند سهم سادات خود یا دیگران را برای آن مخارج به فرزند خود بدهد.

[۱۷۳۵] سؤال ۳۷۶: اگر کسی همسرش سیّده باشد و او برادران و خواهران فقیری داشته باشد، آیا می تواند خمس آل محمّدعلیهم السلام را به همسرش بدهد که صرف در معاش آنها بکند؟

پاسخ: دادن سهم سادات اشکال ندارد، به شرطی که قصد تملیک آن را به همسرش ننماید؛ بلکه او را وکیل خود کند که به مصرف معاش برادران و خواهرانش برساند؛ اما دادن سهم امام علیه السلام احتیاطاً محتاج به اجازه مجتهد است.

[۱۷۳۶] سؤال ۳۷۷: آیا جایز است خمس را به نزدیکان خود که محتاج هستند، پرداخت کنیم یا خیر؟

پاسخ: اگر واجب النفقه شما نباشند و دارای شرایط دریافت سهم سادات باشند، سهم سادات را به سادات از آنها می توانید بدهید؛ ولی برای مصرف سهم امام علیه السلام به احتیاط واجب، به طور موردی باید اجازه بگیرید.

[۱۷۳۷] سؤال ۳۷۸: آیا به زنی هاشمی که شوهرش بدون عذر، نفقه واجب او را نمی دهد، می توان خمس داد؟ و آیا او می تواند خمس را خرج بچه های غیر سیّد خود کند؟

پاسخ: چنانچه گرفتن نفقه با مراجعه به حاکم شرع ممکن نباشد و زن، استحقاق شرعی سهم سادات را داشته باشد و شوهر، خرج زن و بچه را ندهد و بچه ها هم نیازمند باشند، و تأمین مخارج بچه ها خارج از حدّ شأن زن نباشد، زن می تواند به اندازه مخارج خود و بچه ها سهم سادات بگیرد و برای خود و بچه ها مصرف کند.

[۱۷۳۸] سؤال ۳۷۹: آیا جایز است به

کسی که فقیر است و از سادات نیست، به جهت این که همسر او از خانم های سیّده است، خمس داد؟

پاسخ: اگر شوهر قادر بر ادای نفقه زوجه سیده خود نیست، مانعی ندارد که به زوجه او در صورتی که دارای سایر شرایط باشد، سهم سادات بدهند؛ ولی به شوهر نمی شود سهم سادات داد و برای غیر نفقات واجب زوجه که در حدّ شأن زن است نیز می توان سهم سادات را به زوجه واجد شرایط پرداخت نمود و اگر وضعیت آنها طوری است که مخارج شوهر جزء شئون عرفی زن محسوب می شود، زن می تواند برای مخارج شوهرش نیز سهم سادات بگیرد.

[۱۷۳۹] سؤال ۳۸۰: آیا برای زن جایز است که خمس اموالش را به شوهرش که مستحق است بدهد و سپس شوهر آن را صرف همسر و زندگی خود کند؟

پاسخ: اگر شوهر مستحقّ سهم سادات است، زن می تواند سهم سادات اموالش را به شوهرش بدهد و برای شوهر جایز است که آن را بگیرد و در نفقه خود و عیالش در حدّ متعارف مصرف نماید؛ ولی در سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط واجب اجازه مجتهد لازم است.

[۱۷۴۰] سؤال ۳۸۱: اگر سیّد فقیری بخواهد خانه ای مانند اغنیای دیگر برای خود بنا کند، آیا جایز است از سهم سادات برای بنای این خانه به او کمک کرد؟

پاسخ: بیش از مقداری که مناسب با شأن اوست، نمی توان به وی پرداخت کرد.

[۱۷۴۱] سؤال ۳۸۲: سیّد فقیری که قادر به تهیه منزل مسکونی برای خود نیست، آیا جایز است با دریافت سهم سادات در طول چندین سال، اقدام به ساخت یا خرید مصالح و لوازم ساخت خانه کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۴۲] سؤال

۳۸۳: به سیّد فقیری که اظهار فقر نمی کند و اگر پولی به عنوان خمس به او داده شود، با این که حقّ اوست، قبول نمی کند، چگونه می توان کمک کرد؟

پاسخ: می توانید سهم سادات را با عنوان هدیه به او بدهید، مگر این که بدانید واقعاً حاضر به گرفتن سهم سادات نیست که در این صورت پرداخت آن صحیح نیست.

[۱۷۴۳] سؤال ۳۸۴: آیا جایز است سهم سادات را به سیّد مستحقی داد، تا صرف امور مستحب، مانند زیارت و عمره و حجّ مستحبّی بنماید؟

پاسخ: اگر این گونه امور مطابق شأن او باشد و زیاده روی محسوب نشود، اشکال ندارد.

[۱۷۴۴] سؤال ۳۸۵: اگر سیّد فقیری که مستحقّ شرعی سهم سادات است، به ما بدهکار باشد و از دنیا برود، آیا جایز است بدهی او را بابت سهم سادات حساب کنیم؟

پاسخ: اگر ترکه ای از او باقی نمانده و یا اگر باقی مانده، بچه های فقیری دارد که به آن محتاج هستند، می توانید طلب خود را بابت سهم سادات حساب کنید.

[۱۷۴۵] سؤال ۳۸۶: خانواده ای که در جایی مشهور به سیّد بودن هستند، ولی هیچ گونه مدرکی در این رابطه وجود ندارد، آیا مجاز به گرفتن خمس هستند یا خیر؟ در صورت پرداخت خمس به آنها، آیا پرداخت کننده بری ء الذمّه می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در منطقه خود، معروف و مشهور به سیادت باشند، در صورت احتیاج می توانند خمس بگیرند و در فرض مذکور، دهنده خمس بری ء الذمّه می شود.

[۱۷۴۶] سؤال ۳۸۷: فرزندان حضرت علی علیه السلام که از نسل حضرت فاطمه زهراعلیها السلام نیستند، آیا می توانند سهم سادات دریافت کنند؟ حکم دادن صدقه به آنها چگونه است؟

پاسخ: احکام سادات، مخصوص ساداتی است که

از طرف پدر به هاشم (جدّ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم) برسند و مستحق باشند. بنا بر این کسانی که از طرف پدر از اولاد امیر المومنین علیه السلام محسوب می شوند، مانند فرزندان حضرت ابوالفضل علیه السلام به شرط مستحق بودن، می توانند سهم سادات را دریافت کنند و در صدقه نیز منظور از سیّد همین است و سیّد می تواند به سیّد دیگر صدقه بدهد؛ ولی صدقه واجب غیر سیّد باید به غیر سیّد داده شود؛ اما دادن صدقه مستحبّی از طرف غیر سیّد به سیّد مانعی ندارد.

[۱۷۴۷] سؤال ۳۸۸: آیا لازم است کسی که خمس یا زکات را دریافت می کند، خود را مستحقّ آن بداند یا همین که دهنده خمس و زکات او را مستحق بداند، کافی است، ولو این که گیرنده، خودش را مستحق نداند؟

پاسخ: لازم است گیرنده، خودش را مستحق بداند و اگر خودش را مستحق نمی داند، حقّ گرفتن وجه شرعی را ندارد، هر چند دهنده خمس و زکات در صورتی که استحقاق گیرنده را احراز کند، دیگر تکلیفی ندارد، مگر آن که خلاف آن احراز شود.

[۱۷۴۸] سؤال ۳۸۹: آیا دادن سهم سادات، احتیاج به اذن مجتهد دارد؟

پاسخ: خیر، ولی احتیاط مستحب است.

[۱۷۴۹] سؤال ۳۹۰: آیا جایز است بدون اجازه حاکم شرع، تمام خمس را به سیّد فقیر بپردازیم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که سهم امام علیه السلام با اذن حاکم شرعی به مصرف برسد و نسبت به سهم سادات، این احتیاط، مستحب است.

سهم مبارک امام علیه السلام

[۱۷۵۰] سؤال ۳۹۱: کسی که سهم امام علیه السلام را دریافت می کند، آیا مالک آن می شود یا فقط حقّ تصرّف در آن را دارد؟ اگر با سهم

امام علیه السلام چیزی بخرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: کسی که به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می گیرد، به اندازه خرج یک سال خود می تواند بگیرد و مالک می شود و چیزی را هم که با آن می خرد، مالک می شود؛ ولی لازم است سهم امام علیه السلام را در مصارف مجاز و در حدّ شأن خود صرف نماید؛ و اگر به عنوان اجرت کار بگیرد، مالک آن می شود و حکم سایر اجرت ها را دارد؛ و چنانچه دریافتش به جهت تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی باشد، مالک آن می شود و زیادی آن در آخر سال، خمس ندارد.

مصرف سهم مبارک امام علیه السلام و بعضی وجوهات شرعی دیگر

[۱۷۵۱] سؤال ۳۹۲: طلابی که در مدارس دینی مشغول تحصیل هستند و نیاز مبرم به کتاب و مخارج دیگر دارند، آیا می توان سهم امام علیه السلام را شخصاً به آنها پرداخت نمود؟

پاسخ: بدون اخذ اجازه احتیاطاً جایز نیست.

[۱۷۵۲] سؤال ۳۹۳: غیر سیّدی که فقیر و مقروض است و توانایی پرداخت قرض خود را ندارد، آیا برای طلبکار جایز است که قرض او را بابت سهم امام علیه السلام محاسبه نماید؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب از مجتهد اذن بگیرد.

[۱۷۵۳] سؤال ۳۹۴: افراد خیّری به انجمن حمایت از زندانیان که یک مؤسسه غیر دولتی است، جهت آزادی زندانیان بی بضاعتی که به علت بدهکاری و یا دیه در زندان هستند، کمک می کنند. خواهشمند است بفرمایید آیا می توان این کمک ها را از وجوهات محسوب نمود؟

پاسخ: از بابت سهم امام علیه السلام محسوب نمی شود، مگر این که پرداخت کننده به طور موردی اجازه بگیرد.

[۱۷۵۴] سؤال ۳۹۵: آیا جایز است سهم امام علیه السلام را بدون اجازه مجتهد، در جای

خودش مصرف کنیم و بعداً از مجتهد اجازه بگیریم؟

پاسخ: احتیاط این است که قبل از مصرف نمودن در محلّ خودش اجازه بگیرید.

[۱۷۵۵] سؤال ۳۹۶: وقتی می دانیم مجتهد به مصرف کردن سهم امام علیه السلام در موردی راضی است، آیا باز هم لازم است برای مصرف در آن مورد، از او اجازه بگیریم؟

پاسخ: احتیاط، در گرفتن اجازه است.

[۱۷۵۶] سؤال ۳۹۷: آیا می توان از سهمین، مظالم، زکات، زکات فطره، صدقات، نذورات، موقوفات عامّه و اموال مجهول المالک و هر آنچه که تصرّف در آن منوط به اجازه حاکم شرع است، برای کارهای فرهنگی در جهت افزایش دانش دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوق فردی و اجتماعی مردم با تشخیص صاحب وجه و یا وکیل او استفاده کرد؟

پاسخ: موارد مصرف بعضی از امور ذکر شده در سؤال (مثل سهم سادات، زکات، زکات فطره و...)، در رساله عملیه ذکر شده است و باید در همان موارد مصرف شود و در بعضی از موارد، مثل موقوفات عامّه و نذورات، مصرف، تابع نظر واقف و نذر کننده است و در بعضی از موارد دیگر که احتیاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است (مثل سهم امام علیه السلام)، باید اجازه گرفته شود و ممکن است به حسب مورد و مصلحت، مقداری از آن اجازه داده شود.

[۱۷۵۷] سؤال ۳۹۸: در مساجد شهر ما به مناسبت ایّام محرم و رمضان، مرسوم است که هیئت اُمنای مساجد برای واعظ و مبلّغ از مردم مبالغی را به عنوان مال امام جمع آوری می نمایند و بنا بر تحقیقات به عمل آمده ۹۵ درصد مردم با این نیّت که این پول به امام جماعت و مبلّغ تعلّق دارد، آن را پرداخت

می نمایند و خرج مسجد را هم جداگانه می پردازند. آیا هیئت اُمنای مساجد مجاز هستند پولی را که به عنوان مال امام جمع آوری می نمایند، در امورات دیگر (مثل مخارج مربوط به مدّاح، کفشدار، آشپز، راننده، تعمیر و تکمیل مسجد و کمک به فقرای محل) صرف نماید؟

پاسخ: چنانچه وجوه مذکور، سهم امام علیه السلام نباشد، مصرف آن، تابع نیّت پرداخت کننده آن وجوه است.

[۱۷۵۸] سؤال ۳۹۹: آیا می توان اموال مجهول المالک را به سادات داد؟

پاسخ: احتیاط این است که به سادات داده نشود.

[۱۷۵۹] سؤال ۴۰۰: مظالم عباد یعنی چه و در چه طریقی باید به مصرف برسد؟

پاسخ: مظالم عباد به دیونی گفته می شود که بر ذمّه اشخاص باشد و صاحبان آنها معلوم نباشد. کسی که مدیون مظالم عباد است، اگر غیر سیّد است، مظالم را به فقیر غیر سیّد بدهد و اگر سیّد است، می تواند به سیّد فقیر بدهد.

[۱۷۶۰] سؤال ۴۰۱: آیا برای ردّ مظالم به فقرا، باید از مجتهد اجازه بگیریم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در اجازه گرفتن است.

دیگر مسائل خمس

[۱۷۶۱] سؤال ۴۰۲: این جانب پولی را که خمسش را پرداخت کرده ام و باقی مانده آن مثلاً صد هزار تومان شده، در حساب بانکی خود گذاشته ام. با توجه به این که پول بنده در اختیار بانک است و دست به دست می گردد و پولی که از بانک می گیرم، عین پول خودم نیست و ممکن است پولی باشد که خمس آن پرداخت نشده باشد، لطفاً بفرمایید.

الف. آیا به این صد هزار تومان، خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: پولی که خمس آن داده شده، دیگر خمس ندارد، ولو چند سال بر آن گذشته باشد و در بانک هم عوض شده باشد.

ب. در

صورتی که هیچ وقت موجودی حساب، کمتر از صد هزار تومان نشده باشد، آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۷۶۲] سؤال ۴۰۳: شخصی خمس اموالش را داده و سپس چند سال خمس نداده و اکنون می خواهد دوباره خمس بدهد. آیا می تواند به مقدار اموالی که قبلاً خمس آنها را داده، کنار بگذارد و خمس بقیه را بدهد؟

پاسخ: اموالی که خمس آن پرداخت شده و باقی مانده باشند، خمس ندارند.

[۱۷۶۳] سؤال ۴۰۴: آیا فرزند می تواند از مال خودش از طرف پدرش که خمس بدهکار است، خمس را پرداخت کند؟

پاسخ: جایز است.

[۱۷۶۴] سؤال ۴۰۵: بعضی ها اظهار می دارند ما عشریّه پرداخت می کنیم و خیلی هم دقت دارند که تأخیر نشود. آیا عشریّه، وجهه اسلامی دارد و کفایت از خمس می کند یا خیر؟ عشریّه به چه کسانی تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در اسلام، چیزی بنام عشریّه نداریم. بعضی از فرق صوفیه آن را معمول کرده اند و آن نه خمس محسوب می شود و نه بدهی دیگر، و باید خمس آن مبلغی را که به عنوان عشریّه خرج می کنند، نیز بدهند؛ زیرا جزء مؤونه حساب نمی شود.

زکات

زکات مال

وجوب زکات

[۱۷۶۵] سؤال ۱: آیا در وجوب پرداخت خمس یا زکات، غنی بودن پرداخت کننده خمس و زکات شرط است یا نه؟

پاسخ: در وجوب پرداخت زکات، غنی بودن دهنده آن شرط نیست. پس اگر کسی فقیر است، ولی گندم و یا جو او به حدّ نصاب رسیده است، باید زکات آن را بپردازد و چنانچه خودش استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، می تواند از دیگری زکات بگیرد؛ ولی خمس به اموال کسی که مؤونه سال خود را ندارد، تعلّق نمی گیرد؛ مگر این که مالی را نگهدارد و

در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد که در این صورت باید خمس آن را بپردازد.

نیّت زکات

[۱۷۶۶] سؤال ۲: اگر کسی زکات مالش را بدون قصد قربت بپردازد، آیا واجب است دوباره زکات را با قصد قربت بدهد یا تنها معصیت کرده و دوباره دادن زکات واجب نیست؟

پاسخ: اگر زکات را با اختیار خود و بدون قصد قربت بدهد، مجزی نیست و باید دوباره با نیّت قربت زکاتش را بپردازد.

[۱۷۶۷] سؤال ۳: کسی که زکاتش را نمی دهد و حاکم شرع به اجبار از او می گیرد، با توجه به این که قصد قربت نکرده است، آیا بری ء الذمّه شده است یا نه؟

پاسخ: بعد از ثبوت ولایت حاکم شرعی بر اخذ زکات از شخص ممتنع، از جهت عدم قصد قربت، اشکالی ندارد و مبرئ ذمّه است.

اموالی که زکاتشان واجب است

زکات غلّات

[۱۷۶۸] سؤال ۴: کشاورزی که تاکنون زکات نداده است، چه باید بکند تا از نظر شرعی بدهی نداشته باشد؟ وظیفه کشاورزی که جاهل به حکم مسأله بوده و زکات نداده و اکنون مسأله را یاد گرفته، چیست؟

پاسخ: هر مقدار که یقین دارد که به عنوان زکات بر او واجب شده، باید بپردازد و اگر نمی تواند همه را یک جا بدهد، می تواند به تدریج بپردازد و در مقدار بیشتر از آن که شک در وجوب آن دارد، چیزی بر او واجب نیست.

[۱۷۶۹] سؤال ۵: آیا راه چاره ای برای زارعی که زکات خود را پرداخت نکرده و مقدار زیادی زکات بدهکار است و فعلاً هم توانایی پرداخت آن را ندارد، وجود دارد؟

پاسخ: با مراجعه حضوری مشکل خود را حلّ نماید.

[۱۷۷۰] سؤال ۶: کشاورزی هستم که سالیان درازی کشاورزی کرده ام و اکنون

یقین ندارم که تمام زکات هایی که بر من واجب شده، پرداخته ام یا نه. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: مقداری را که یقین دارید پرداخت نکرده اید، ادا کنید و پرداختن زاید بر آن مقدار یقینی (مقدار مشکوک)، واجب نیست.

[۱۷۷۱] سؤال ۷: محصولی از بذری که زکات آن پرداخت شده، به دست آمده است و محصول دیگر از بذری که زکاتش را نداده اند، حاصل شده است. آیا مقدار زکات این دو محصول با یکدیگر متفاوت است یا یکسان؟

پاسخ: بذر از مخارج زراعت محسوب می شود. اگر زکاتش داده شده است، بذر، زکات ندارد و محصول (مقدار باقی مانده پس از کسر کردن مقدار بذر) اگر به حدّ نصاب برسد، زکات دارد و اگر بذر، زکاتش داده نشده است، باید زکات تمام محصول به دست آمده، چنانچه به حدّ نصاب برسد، داده شود.

[۱۷۷۲] سؤال ۸: تفاوت زکات به هنگامی که زمین زراعتی، اجاره ای باشد با زمانی که ملکی باشد، چه قدر است؟

پاسخ: فقط فرقش این است که در زمین اجاره ای، علاوه بر کسر مخارج، وجه اجاره زمین هم با مخارج دیگر کسر می شود و بعد از کسر مخارج و وجه اجاره، اگر بقیه محصول به حدّ نصاب برسد، زکات واجب است.

[۱۷۷۳] سؤال ۹: زارعی علاوه بر کشت گندم در زمین های خودش، در زمین های همسرش هم گندم کشت می کند و اختیار کامل زمین ها در دست اوست و زنش هیچ گونه دخالتی در این کار ندارد. آیا این کشاورز باید زکات تمام محصول را بدهد یا زکات محصول زمین های خودش را؟

پاسخ: اگر زراعت مذکور به طور مزارعه است، سهم هر یک از مالک زمین و زارع که به حدّ نصاب رسید، زکات

بر او واجب می شود و اگر زمین به طور رایگان در اختیار زارع قرار گرفته است، در صورتی که مجموع زراعت به حدّ نصاب رسید، زکات فقط بر زارع واجب است.

[۱۷۷۴] سؤال ۱۰: کارگری در فصل درو به مزرعه ای مراجعه می کند و در آن مشغول به درو می شود و در پایان کار به عنوان دست مزد، مقداری گندم به او می دهند که از مقدار نصاب وجوب زکات بیشتر است. آیا زکات این گندم را باید پرداخت کند؟

پاسخ: زکات بر دست مزد دروگر تعلّق نمی گیرد.

[۱۷۷۵] سؤال ۱۱: آیا زکات گندمی که با کشیدن آب به وسیله سطل از چاه، آبیاری شده، با زکات گندمی که با کشیدن آب توسط موتور آب از چاه آبیاری شده، تفاوت دارد؟

پاسخ: در هر دو فرض مذکور، در مقدار زکات فرقی نیست و مقدار آن، یک بیستم است.

[۱۷۷۶] سؤال ۱۲: آبیاری با آب چاه، آب قنات، آب چشمه یا آب رودخانه، در مقدار زکات مؤثر است یا خیر؟

پاسخ: اگر برای رساندن آب به زراعت یا به پای درخت از وسیله ای (مثل دلو و موتور آب) استفاده می شود، مقدار زکات محصول، یک بیستم است و اگر آب به خودی خود بر اثر جریان و یا بارش باران و یا مرطوب بودن زمین و مانند آن به زراعت یا درخت می رسد، مقدار زکات محصول، یک دهم است.

[۱۷۷۷] سؤال ۱۳: کسی در سال گذشته مقداری گندم به دست آورده؛ ولی به حدّ نصاب نرسیده و زکات آن واجب نشده است. امسال نیز محصول گندمش مانند سال گذشته است؛ ولی مجموع دو گندم به حدّ نصاب می رسد. آیا باید زکات پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در

فرض مذکور، پرداخت زکات واجب نیست.

[۱۷۷۸] سؤال ۱۴: اگر جو و گندم به صورت مخلوط کاشته و درو شود و روی هم به حدّ نصاب برسد، زکات دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر هر یک از گندم و جو به حدّ نصاب نرسد، زکات واجب نیست، هر چند هر دو بر روی هم به حدّ نصاب برسند.

[۱۷۷۹] سؤال ۱۵: کشاورزی که در زمینی زراعت گندم و در زمین دیگر زراعت جو دارد، آیا برای به حدّ نصاب رسیدن و دادن زکات، هر یک را باید جداگانه حساب کند یا این که گندم و جو یک محصول است و روی هم حساب می شود؟

پاسخ: هر یک جداگانه حساب می شود و هر کدام به تنهایی به حدّ نصاب برسد، زکاتش واجب است.

[۱۷۸۰] سؤال ۱۶: انگوری که کشمش آن مرغوب نیست و اگر تبدیل به کشمش شود، ارزشی ندارد و کسی آن را نمی خرد، آیا زکاتش واجب است؟

پاسخ: اگر با تبدیل نمودن انگور به کشمش، مقدار کشمش به حدّ نصاب برسد، باید زکات انگور، ولو به کشمش تبدیل نشود، پرداخت شود.

[۱۷۸۱] سؤال ۱۷: اگر سازمان یا ارگانی اقدام به کشت گندم یا جو کند، آیا موقع برداشت محصول، باید زکات آن پرداخت شود؟

پاسخ: زکات تعلّق نمی گیرد.

زکات دام

[۱۷۸۲] سؤال ۱۸: اگر زارع یا دامدار، قبل یا بعد از زمان وجوب زکات و قبل از پرداخت آن بمیرد، تکلیف ورثه او درباره پرداخت زکات چیست؟

پاسخ: اگر زارع یا دامدار، پس از تعلّق وجوب زکات بمیرد، واجب است زکات از ترکه او پرداخت شود و اگر پیش از تعلّق وجوب زکات بمیرد، ترکه او از جمله اعیان زکوی به ورثه او منتقل می شود و

هر یک از ورثه که سهمش از اعیان زکوی به حدّ نصاب برسد و دارای سایر شرایط پرداخت زکات باشد، واجب است زکات بدهد.

[۱۷۸۳] سؤال ۱۹: کسی نذر کرده که گوسفندان خود را صدقه بدهد و قبل از عمل به نذر، گوسفندان متعلّق زکات شده اند. اکنون وظیفه او چیست؟

پاسخ: در مسأله مذکور، باید به نذر خود عمل کند و و بنابر احتیاط واجب، به اندازه زکات گوسفندان، پول به عنوان زکات آنها بپردازد، مگر این که پس از نذر کردن و قبل از تعلّق زکات به گوسفندان، آنها را تملیک کرده، ولی تحویل نداده باشد که در این صورت فقط عمل به نذر لازم است.

[۱۷۸۴] سؤال ۲۰: ما تعدادی زیادی گوسفند داریم که در بیشتر سال از علف صحرا و بیابان تغذیه می کنند و چند ماهی را هم به آنها علوفه می دهیم، آیا به این گوسفندان زکات یا خمس تعلّق می گیرد؟

پاسخ: در مورد مذکور، زکات به آن گوسفندان تعلّق نمی گیرد؛ ولی خمس، اگر شرایطش موجود باشد، واجب است.

زکات طلا و نقره

[۱۷۸۵] سؤال ۲۱: آیا در حال حاضر، زکات طلا ـ ونقره، فرض تحقّق دارد یا خیر؟ و آیا طلا و نقره های ساخته شده، مانند دست بند، گردن بند و سکّه های بهار آزادی، متعلّق زکات هستند؟

پاسخ: اگر موضوع زکاتِ طلا و نقره موجود شود، دادن زکاتش واجب است و موضوع طلا و نقره زکوی در رساله ها به طور مشروح بیان شده است.

[۱۷۸۶] سؤال ۲۲: آیا در این زمان، با توجه به شرایط به وجود آمده در معاملات، دیگر به طلا و نقره زکات تعلّق نمی گیرد؟

پاسخ: اگر طلا و نقره اکنون هم شرایط وجوب زکات را داشته باشند، بر مالک

آنها واجب است زکات آنها را بپردازد.

[۱۷۸۷] سؤال ۲۳: آیا طلا و نقره مصنوعی، مورد زکات واقع می شوند؟

پاسخ: طلا و نقره مصنوعی، حکم طلا و نقره طبیعی و واقعی را ندارند.

[۱۷۸۸] سؤال ۲۴: آیا به اسکناس و سکه های رایج در معاملات این زمان که غیر از طلا و نقره است، زکات تعلّق می گیرد؟

پاسخ: اسکناس و پول های دیگر که غیر از نقدین (طلا و نقره) هستند، زکات ندارند.

مصرف زکات

صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد

[۱۷۸۹] سؤال ۲۵: آیا زکات را خودمان می توانیم بدون اجازه مجتهد، به مصارف معیّن شده در شرع برسانیم؟

پاسخ: بلی، زکات را بدون اذن مجتهد هم می شود در موارد بیان شده در رساله به مصرف رساند؛ ولی بهتر است از مجتهد اذن گرفته شود.

زکات را در چه راه هایی می توان صرف نمود؟

[۱۷۹۰] سؤال ۲۶: لطفاً فرق صدقه با هدیه را بیان کنید و بفرمایید که آیا بین هدیه به فقیر و صدقه فرقی هست یا خیر؟ و آیا صدقه را فقط به فقیر می دهند یا به غنی هم می توان صدقه داد و آیا صدقه دادن به سادات جایز است یا خیر؟

پاسخ: در صدقه، علاوه بر بلوغ و عقل و رشد عقلی و مجبور نبودن، قصد قربت لازم است؛ ولی در هدیه، قصد قربت لازم نیست و شرط هم نیست. در صدقه، بعد از قبض و اقباض، رجوع جایز نیست؛ ولی در هدیه، در صورت باقی ماندن عین هدیه، به جز در مواردی، رجوع جایز است. صدقه و هدیه، هر دو خوب هستند؛ ولی صدقه بهتر است وثواب بیشتری دارد. صدقه واجب، مثل زکات مال و زکات فطره را نمی توان به شخص غنی داد؛ ولی صدقه مستحبّی را می توان داد؛ اما بهتر است که به فقیر داده شود. زکات مال و زکات فطره غیر سیّد را نمی توان به سیّد داد و بنا بر احتیاط بقیه صدقات واجب، مثل صدقه نذری و ردّ مظالم و کفّارات واجبِ غیر سیّد را نیز نمی توان به سید داد؛ ولی صدقه مستحبّ غیر سیّد را می توان به سیّد داد؛ اما سیّد می تواند هم صدقه واجب و هم صدقه مستحبّ خود را به سیّد بدهد.

[۱۷۹۱] سؤال ۲۷: آیا گرفتن صدقه

بر سیّد حرام است؟

پاسخ: زکات واجب (زکات مال و زکات فطره) غیر هاشمی را نمی توان به هاشمی داد و بنا بر احتیاط سایر صدقات واجب هم همین حکم را دارد؛ ولی دادن صدقه مستحب مانعی ندارد.

[۱۷۹۲] سؤال ۲۸: آیا گرفتن صدقه بر کسی که مادر او سیّده است، حرام است؟

پاسخ: کسی که مادرش سیّده است، ولی پدر او از سادات نیست، گرفتن زکات و صدقه واجب و مستحب بر او حرام نیست.

[۱۷۹۳] سؤال ۲۹: آیا انسان می تواند زکات مالش را جهت ازدواج فرزندان خود به مصرف برساند؟

پاسخ: چنانچه فرزندان، مستحق باشند و مخارج عروسی از محلّ دیگری تأمین نشود، اشکالی ندارد. البته چنانچه احتیاج آنان به ازدواج به گونه ای باشد که مخارج آن جزء نفقات واجب بر پدر به حساب آید، نمی تواند آن را از زکات پرداخت کند.

[۱۷۹۴] سؤال ۳۰: آیا جایز است زکات را به عروس یا داماد یا دختر یا پسر خود و یا فرزندان آنها داد؟

پاسخ: دادن زکات به داماد در صورتی که فقیر واجد شرایط باشد، جایز است و دادن زکات به عروس واجد شرایط در صورتی که پسر نتواند مخارج او را بدهد نیز جایز است. پدر می تواند زکات خود را به پسر و یا دختر ویا نوه های خود که واجد شرایط باشند، در غیر از نفقه واجب آنها بدهد.

[۱۷۹۵] سؤال ۳۱: مردی با زنی ازدواج می کند که از شوهر دیگرش دارای دختر و پسر است، آیا این مرد می تواند زکات خود را به این دختر و پسر بدهد؟

پاسخ: اگر فقیر باشند، و به جهتی (مثل شرط ضمن عقد) نفقه آنها بر او واجب نشده باشد، دادن زکات به آنها

جایز است و اشکال ندارد.

[۱۷۹۶] سؤال ۳۲: شخصی توانایی کسب و کار و تحصیل درآمد را دارد؛ ولی راه های کسب درآمد، مطابق شأن و موقعیت او نیست و به آبروی او لطمه وارد می کند. آیا می توانیم به او زکات بدهیم تا مجبور به کسب درآمد از این راه ها نباشد؟

پاسخ: دادن زکات به چنین شخصی اشکال ندارد و گرفتن او هم جایز است.

[۱۷۹۷] سؤال ۳۳: آیا به کسی که در خواندن نماز سستی به خرج می دهد و گاهی نمازش فوت می شود و یا به کسی که اهل گناه است، می توان زکات داد؟

پاسخ: اگر اهل نماز است، فوت شدن گاه به گاه نماز، مانع پرداختن زکات به او نمی شود؛ ولی احتیاطاً به متجاهر به فسق به مثل ترک نماز و خوردن شراب، نباید زکات داد و همچنین بنا بر اقوی به فقیری که آن را در معصیت مصرف می کند، زکات ندهند.

[۱۷۹۸] سؤال ۳۴: اگر احتمال دهیم زکاتی را که به فقیر می دهیم، در راه معصیت خرج می کند، آیا می توانیم به او زکات بدهیم؟

پاسخ: در صورت وجود سایر شرایط، صرف احتمال مصرف در معصیت، مانع دادن زکات نمی شود، مگر این که احتمال قوی بدهید که در معصیت مصرف می کند.

[۱۷۹۹] سؤال ۳۵: خانواده ای هستند از سادات که یتیم و فقیر هستند؛ ولی هیچ کدامشان نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند. با توجه به این که کسی نیست تا سرپرستی و مخارج آنها را به عهده بگیرد، آیا دادن زکات واجب و یا خمس به آنها صحیح است؟ لازم به توضیح است که مادر آنها از غیر سادات است.

پاسخ: در فرض سؤال، اگر بچه غیر بالغی در این خانواده وجود داشته

باشد، می توان از زکات و همچنین از خمس (سهم سادات) به او پرداخت نمود؛ ولی به بقیه افراد خانواده، بنا بر احتیاط واجب نمی توان از این وجوه پرداخت کرد.

[۱۸۰۰] سؤال ۳۶: مستحقی به ما بدهکار است، آیا می توانیم وجوه شرعی یا مظالم و کفّاراتی را که برعهده ماست به جای آن بدهی حساب کنیم و از مستحق چیزی نگیریم؟

پاسخ: جایز است بدهی او را از وجوه شرعی ذکر شده حساب کنید و چیزی از او نگیرید.

[۱۸۰۱] سؤال ۳۷: آیا می توان زکات را به جای دادن به فقیر، در راه های دیگری که مورد رضایت خداوند است، مصرف نمود؟

پاسخ: اگر مصلحت عامّه داشته باشد، در راه خدا می شود زکات را مصرف کرد؛ ولی دادن زکات به فقیر شیعه، بهتر از همه مصارف است.

[۱۸۰۲] سؤال ۳۸: حمام محلّه ما حدود ده سال است که خراب شده و مردم از یاری مسئولان و متولّیان، برای مرمّت و باز سازی آن نا امید شده اند. آیا برای بازسازی حمام جهت رسیدگی به بهداشت اهالی محلّه، می توان از وجوه شرعی استفاده نمود؟

پاسخ: مصرف نمودن صدقات مستحبّی و زکات واجب و موقوفاتی که برای امور خیریه هستند، اشکالی ندارد.

[۱۸۰۳] سؤال ۳۹: آیا جایز است برای تبلیغ امور دینی و برگزاری مجالس دینی و خرید کتب دینی از زکات استفاده کرد؟

پاسخ: خریدن کتاب دینی از زکات مال خود مکلّف، برای خودش جایز نیست؛ ولی در مورد خریدن کتاب دینی برای دیگران از زکات، چنانچه کتاب را برای استفاده اشخاص معیّن بخرد، اگر مستحقّ زکات باشند و احتیاج به آن کتاب ها داشته باشند، جایز است؛ ولی چنانچه برای استفاده عموم (مانند کتابخانه های عمومی) می خرد، می تواند

از سهم «سبیل اللّه» آنها را بخرد. همچنین برای برگزاری مجالس مذهبی و تبلیغ امور دینی میتوان از زکات به عنوان سهم «سبیل اللّه» استفاده نمود.

[۱۸۰۴] سؤال ۴۰: آیا جایز است زکات را صرف ساختن مسجد و درمانگاه و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه کرد؟

پاسخ: دادن زکات به عنوان سهم «سبیل اللّه» به مسجد و خرج کردن برای آن و همه کارهای عام المنفعه که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد، مانند ساختن و اصلاح راه، درمانگاه ها، بیمارستان ها، مدارس و امثال آن اشکال ندارد.

چه مقدار از زکات را می توان به فقیر داد؟

[۱۸۰۵] سؤال ۴۱: آیا به کسی که هم فقیر باشد و هم بدهکار، می شود بیشتر از خرج یک سال زکات داد؟

پاسخ: به اندازه ای می شود به او زکات داد که بدهی خود را بدهد و خرج یک سال را هم داشته باشد.

[۱۸۰۶] سؤال ۴۲: آیا جایز است به فقیر آن قدر زکات داد که به طور کلّی غنی شود، به طوری که در سال های بعد هم نیاز به دریافت زکات نداشته باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دادن زکات به فقیر در صورتی که برای مصرف کردن باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی اگر می دهد تا به کسب مشغول شود و از گرفتن زکات بی نیاز شود، اشکالی ندارد.

دیگر احکام زکات

[۱۸۰۷] سؤال ۴۳: آیا مالی که زکات آن پرداخت شده است، امکان دارد که دوباره مشمول پرداخت زکات شود یا خیر؟

پاسخ: در نقدین (طلا و نقره) و انعام ثلاثه (گوسفند، گاو و شتر) همین گونه است؛ یعنی امسال که زکات آنها پرداخت شد، اگر تا سال آینده مقدار آنها از نصاب کمتر نشده باشد، با وجود سایر

شرایط وجوب زکات، باید دوباره زکات آنها پرداخت شود.

[۱۸۰۸] سؤال ۴۴: کسی بدهکار وجوه شرعی است؛ ولی نمی داند که مثلاً زکات بدهکار است یا مظالم عباد برعهده اوست یا کفّاره باید بپردازد. آیا می تواند وجوه را به مستحق بدهد و این طور نیّت کند که هر کدام از اینها بود، همان حساب شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر به همان ترتیب، نیّت نماید و به کسی بدهد که مستحقّ دریافت همه این وجوه شرعی است، اشکال ندارد.

گرفتن زکات از کسی که زکات نمی دهد

[۱۸۰۹] سؤال ۴۵: آیا حاکم شرع می تواند از کسی که مدّعی عدم وجوب زکات بر اوست و یا مدّعی است که زکات مالش را پرداخته؛ ولی دلیل و مدرکی ارائه نمی دهد، زکات بگیرد؟

پاسخ: قول مالک، قبول است و نیازی به بیّنه و یمین و مدرک ندارد، مگر علم بر خلاف ادعای او در بین باشد و در موردی که مالک، متهم باشد، تفتیش جایز است؛ ولی نباید به گونه ای باشد که موجب اذیت مالک و یا اهانت به او گردد.

[۱۸۱۰] سؤال ۴۶: آیا فقیر می تواند از مال کسی که زکاتش را نمی پردازد، بدون اجازه او بردارد؟

پاسخ: بدون اجازه حاکم شرعی جایز نیست.

زکات اموال وقفی

[۱۸۱۱] سؤال ۴۷: آیا در اموال موقوفه، زکات واجب می شود یا خیر؟

پاسخ: در عین موقوفه، زکات واجب نیست، خواه وقف عام باشد و یا وقف خاص، و در نما و منفعتِ وقف عام هم زکات نیست؛ ولی در نمای وقف خاص حصّه هر یک از موقوف علیهم که به حدّ نصاب برسد، در صورت وجود سایر شرایط، باید زکات آن را بدهد.

زکات طلب

[۱۸۱۲] سؤال ۴۸: آیا بر طلبکار واجب است که زکات طلب خود را بپردازد؟

پاسخ: مادامی که طلبکار، طلب خود را وصول نکند و متمکّن از تصرّف در آن نباشد، زکات آن بر او واجب نیست.

زکات مستحب

[۱۸۱۳] سؤال ۴۹: آیا مواردی وجود دارد که پرداختن زکات آنها مستحب باشد؟

پاسخ: در چهار مورد، دادن زکات مستحب است:

الف. حبوباتی که مکیل یا موزون است، مانند برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آنها و همین طور میوه ها، مانند سیب، زرد آلو، گلابی و مانند آنها؛ ب. مال التجاره؛ ج. اسب های مادیان؛ د. املاکی که منظور از نگهداری آنها منفعت بردن از آنها است، مانند باغ و بستان و مغازه و هتل و امثال آنها.

تصرّف در مالی که زکاتش داده نشده

[۱۸۱۴] سؤال ۵۰: آیا تصرّف در مالی که متعلّق زکات واقع شده و هنوز زکاتش پرداخت نشده، جایز است؟

پاسخ: اگر به عهده بگیرد که زکات را پرداخت نماید، مانع ندارد.

تصرّف در زکات جدا شده

[۱۸۱۵] سؤال ۵۱: پولی را که به جهت زکات، از اموال خود جدا کرده و کنار گذاشته ایم، آیا جایز است آن را مصرف کنیم یا با پول یا مال دیگر خود عوض نماییم؟

پاسخ: زکات را پس از جدا کردن، نمی توان مصرف و یا تبدیل نمود.

زکات فطره

پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟

[۱۸۱۶] سؤال ۵۲: شرط واجب شدن زکات فطره، غنی بودن است. به چه کسی غنی گفته می شود؟ کسی که در یک سال گذشته غنی بوده و یا در یک سال آینده غنی خواهد بود یا کسی که در سال خمسی خود غنی است، ولو این که عید فطر در وسط سال خمسی او واقع شده باشد یا کسی که در سال جاری شمسی یا سال جاری قمری غنی محسوب می شود؟

پاسخ: میزان، داشتن بالفعل و یا بالقوّه مخارج خود و عائله اش تا یک سال دیگر است.

[۱۸۱۷] سؤال ۵۳: آیا کسی که غنی است، ولی فعلاً ـ اموالش در دسترسش نیست، واجب است برای ادای زکات فطره قرض کند؟

پاسخ: با تمکّن از قرض کردن، لازم است که قرض نماید و فطره را در وقت خود ادا کند، مگر این که قرض کردن برای او حرجی باشد.

[۱۸۱۸] سؤال ۵۴: فطریه پسران یا دخترانی که در شهری دور از وطن خود هستند و درس می خوانند، ولی با پول پدرشان زندگی می کنند و جزء عیال او حساب می شوند، بر عهده خودشان است یا پدرشان؟

پاسخ: فطریه، بر پدر واجب است، نه بر فرزندان.

[۱۸۱۹] سؤال ۵۵: کسی که قبل از غروب شب عید فطر از دنیا برود، زکات عیال او که به هنگام غروب، نان خور او حساب نمی شوند، برعهده کیست؟

پاسخ: زکات فطره عیال این شخص، برعهده خودشان

است، به شرط آن که نان خور کس دیگری نباشند و در هر حال بر ترکه میّت چیزی نیست.

[۱۸۲۰] سؤال ۵۶: آیا فطریه میهمانی که قبل از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد شده، ولی غذای خود را به همراه خود آورده است، بر صاحب خانه واجب است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط واجب آن است که هم میزبان فطریه میهمان را بپردازد و هم خود میهمان فطریه خودش را بدهد، مگر این که میهمان قصد داشته باشد که مدتی در پیش میزبان بماند، به طوری که عرفاً جزء عائله او محسوب شود که در این صورت فطریه میهمان بر عهده میزبان است.

[۱۸۲۱] سؤال ۵۷: میهمانی که در شب عید فطر و قبل از غروب آفتاب خانه میزبان خود را ترک می کند و پس از مغرب دوباره به خانه میزبان باز می گردد، فطریه اش برعهده خودش است یا میزبانش؟

پاسخ: اگر هنگام ترک منزل، قصد بازگشت داشته، به طوری که هنگام مغرب میهمان او محسوب می شود، فطریه اش برعهده میزبانش خواهد بود و اگر قصد بازگشت نداشته و تصادفاً یا به هر دلیل دیگری بازگشته است، فطریه اش بر عهده خودش خواهد بود.

[۱۸۲۲] سؤال ۵۸: آیا فطریه کارگرانی که غذایشان را در کارخانه می خورند و یا سربازانی که در پادگان غذا می خورند و یا کارمندان و کارگرانی که اداره یا مؤسسه ای به آنها غذا می دهد و شب عید فطر نیز در آن محل غذا می خورند، به عهده کارخانه یا پادگان یا اداره و مؤسسه است یا برعهده خودشان؟ حکم کارگر و خادم و راننده خانه در فرض قبلی چیست؟

پاسخ: اگر غذایی که می خورند، جزء حقوق آنها محسوب

شود، فطریه آنها بر عهده خودشان است و اگر جزء حقوق آنان نباشد نیز بنا بر احتیاط خودشان فطریه را پرداخت کنند. خادم و راننده و کارگر خانه، در فرض سؤال، جزء عیالات صاحب خانه به حساب می آیند و فطریه آنها برعهده صاحب خانه است.

واسطه در پرداخت زکات فطره

[۱۸۲۳] سؤال ۵۹: در روز عید سعید فطر، کمیته امداد به طور وسیعی اقدام به جمع آوری فطریه از افراد می کند تا به دست مستحقین برساند. آیا کسانی که فطریه خود را این گونه می پردازند و خودشان مستقیماً به دست فقیر نمی رسانند، بری ء الذمّه می شوند یا خیر؟

پاسخ: موارد استحقاق زکات فطره در رساله معیّن شده است. شخص باید فطره را یا خودش به مستحق برساند و یا به واسطه ای که اطمینان دارد به مستحقّ فطره می رساند، بدهد و تشخیص موضوع و اطمینان داشتن و یا نداشتن، با خود مکلّف است.

[۱۸۲۴] سؤال ۶۰: آیا صحیح است زکات فطره را به امام جماعتی که از طرف مجتهد وکیل نیست بدهیم تا به دست فقیر برساند؟

پاسخ: اگر یقین دارید که آن را به دست فقیر می رساند، اشکالی ندارد.

[۱۸۲۵] سؤال ۶۱: آیا برای مسئولان مدارس جایز است فطریه کسانی را که مایل هستند، جمع آوری نمایند و به خانواده دانش آموزانی که شرعاً مستحق هستند، برسانند؟

پاسخ: برای مسئولان مدرسه، چنانچه آشنا به مسائل شرعی باشند و مستحقّ شرعی را بشناسند، اشکال ندارد و پرداخت کننده فطریه باید مطمئن باشد که فطریه برای افرادی که مستحقّ شرعی هستند، هزینه می شود.

دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره

[۱۸۲۶] سؤال ۶۲: آیا برنجی که با کوپن خریداری شده است را می توان به عنوان فطریه داد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، اگر بخواهد قیمت برنج را بدهد، باید قیمت برنج کوپنی را بدهد یا قیمت برنج آزاد را؟

پاسخ: در فطریه، باید قیمت جنس آزاد را ملاک قرار داد، اگر بخواهد خود جنس کوپنی را بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهد پول بدهد، قیمت جنس کوپنی کفایت نمی کند.

[۱۸۲۷] سؤال

۶۳: آیا می توان هم ارزش با سه کیلو گرم گندم، جو، برنج و یا خرما، جنس دیگری را (مثل کتاب یا کفش یا لباس) به مستحقّ زکات فطره داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورتی که بخواهد ارزش موارد مذکور (گندم، جو و...) را بپردازد، باید پول آنها را بدهد و نمی تواند جنس دیگری بدهد، مگر این که مستحقّ زکات، جنس دیگر را به جای زکات قبول کند.

مصرف زکات فطره

[۱۸۲۸] سؤال ۶۴: آیا می توان زکات و فطریه را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، به چه صورت باید پرداخت شود؟

پاسخ: پرداخت زکات مال و فطریه به سادات جایز نیست، مگر این که زکات دهنده سیّد باشد.

[۱۸۲۹] سؤال ۶۵: در شب عید فطر، قبل از غروب، سیّدی به عنوان میهمان بر غیر سیّد وارد می شود یا غیر سیّدی بر سیّد وارد می شود. در این دو صورت، آیا می توان فطریه میهمان را که برعهده صاحب خانه است به سیّد فقیر داد یا باید به غیر سیّد داده شود؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط فطره را به غیر سیّد بپردازند.

[۱۸۳۰] سؤال ۶۶: آیا زن سیّده فقیر، می تواند به اعتبار این که شوهرش فقیر و غیر سیّد است، زکات فطره از غیر سیّد دریافت کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، زن سیّده نمی تواند برای مصرف خودش از زکات فطره بگیرد؛ ولی دهنده فطره می تواند فطره را به آن زن بدهد که به شوهر غیر سیّدش برساند تا وی آن را برای خود و عیالش به مصرف برساند.

[۱۸۳۱] سؤال ۶۷: آیا دادن زکات فطره به فقیر بی نماز یا معصیت کار صحیح است؟

پاسخ: احتیاط این است به کسانی

کـه آشـکارا مرتکـب گناهـانی چـون ترک نمـاز و شـرابخواری می شونـد، فطریـه ندهنـد و همچنین به کسـی که فطریه را در معصیت مصرف می کند، نمی شود فطریه داد.

[۱۸۳۲] سؤال ۶۸: آیا شرعاً می توان به فقیر معتادی که اگر فطریه بگیرد، در اعتیاد مصرف می کند، فطریه داد؟

پاسخ: جایز نیست و کفایت نمی کند.

[۱۸۳۳] سؤال ۶۹: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص پرداخت زکات فطره مؤمنین، به مؤسسه حمایت از بیماران نیازمنـد و صـعب العلاج که توسط جمعی از روحانیان معظّم، جهت مـداوای مریضان بی پناه و درمانده تشـکیل گردیده است، اعلام نمایید.

پاسخ: اگر شـرعاً مستحقّ باشند، می توان هزینه خوراک و داروی آنان را از زکات فطره پرداخت نمود؛ ولی باید مراقب باشید که در مصـرف آن تـأخیر صورت نگیرد و پرداخت کننـده فطریه بایـد مطمئن باشـد که فطریه برای افرادی که مسـتحقّ شـرعی هستند، هزینه می شود.

دیگر مسائل زکات فطره

[۱۸۳۴] سؤال ۷۰: اگر کسی به عنوان مهمانی وارد خانه ای شود و در آن جا شام صرف کند، کسی نمی گوید که این مهمان بـا خوردن یـک شام در منزل میزبان، جزء عائله او شـده است و در عرف مردم، فقط اطلاق مهمان بر این فرد می شود نه عائله. پس چگونه است که با ورود مهمان، قبل از غروب شب عید فطر بر میزبان، مهمان را جزء عائله میزبان محسوب می کنیم و می گوییم زکات فطره مهمان برعهده میزبان است، در حالی که عائله محسوب شدن مهمان، بر خلاف فهم عرفی است؟

پاسـخ: ظـاهراً در این مسـأله، خلطی میان عائله و نانخور بودن شخصـی نسـبت به شـخص دیگر، و از اهل و عیال او بودن، واقع شده است. در زکات فطره، معیار این است

که مهمان قبل از غروب وارد شود و نانخور صاحب منزل حساب شود، نه این که از اهل و عیال او محسوب گردد.

[۱۸۳۵] سؤال ۷۱: آیا زکات فطره را باید یک جا پرداخت کرد یا می توان مقداری از آن را در روز عید فطر و مقداری را نیز بعداً پرداخت نمود؟

پاسخ: تأخیر انداختن زکات فطره از ظهر روز عید فطر برای کسی که نماز عید نمی خواند و بنا بر احتیاط تأخیر انداختن از نماز عید فطر برای کسی که نماز عید می خواند، جایز نیست؛ ولی چنانچه زکات فطره را در وقت خود از مالش جدا کند، می تواند تمام یا بعضی از آن را بعداً به فقیر پرداخت کند.

[۱۸۳۶] سؤال ۷۲: شخصی شب عید فطر، زکات فطره را کنار گذاشته است؛ ولی همسرش در همان شب یا در روز عید، فطریه را (بدون این که بداند زکات فطره است) برداشته و خرج کرده است. اکنون تکلیف چیست؟ آیا دوباره باید فطریه را جدا کند و به مستحق بدهد؟ در موقع دادن، نیّت ادا کند یا قضا؟

پاسخ: مجدّداً باید فطریه را بدهد و قصد ادا یا قضا لازم نیست.

حج

{حَجّه الاسلام }

[۱۸۳۷] سؤال ۱: کسی که حَجّه الاسلام به جا نیاورده و در ماه های حج، برای انجام عمره مفرده به مکه رفته، آیا لازم است در مکه باقی بماند و مراسم حج را به جا آورد و سپس به وطنش بازگردد؟

پاسخ: ماندن در مکه برای به جا آوردن حج، بر او واجب نیست، مگر این که در آن سال مستطیع باشد و یا از قبل مستطیع بوده و به حج نرفته است و تنها راه انجام دادن حج این

است که بماند و حج را انجام دهد که در این صورت واجب است در مکه بماند و مراسم حج را به جا آورد.

[۱۸۳۸] سؤال ۲: بنده تاکنون سه بار به عنوان مبلّغ زباندان به مکه معظّمه مشرّف شده ام و هر سه بار، مأموریت کاری محسوب شده است و علاوه بر مخارج سفر، مبلغی هم به عنوان حقّ مأموریت دریافت کرده ام. با توجه به این که در آن سه بار، مستطیع نبوده ام و اکنون مستطیع شده ام، آیا باید باز هم حجّ واجب را به جا آورم و اگر به حجّ تمتّع مشرّف شدم، نیّت این جانب چه باید باشد؟ حجّ واجب، مستحبّی یا ما فی الذمّه؟ پاسخ: در مفروض سؤال، اگر در سفرهای قبلی قصد حَجّه الاسلام و یا قصد وظیفه فعلی کرده باشید و وظایف مأموریت، با انجام مناسک حج منافاتی نداشته و صحیح انجام شده باشد، از حَجّه الاسلام کفایت می کند و اگر قصد حَجّه الاسلام نداشته اید، بنا بر احتیاط پس از استطاعت، قصد «ما فی الذمّه» کنید.

[۱۸۳۹] سؤال ۳: شخصی یک بار به حج مشرّف می شود؛ ولی می گوید: «حج را آن طور که دلخواه من باشد، انجام ندادم» و اراده می کند که حج را برای بار دوم انجام دهد. آیا در بار دوم، باید نیّت احتیاط کند یا نیّت «ما فی الذمّه»؟

پاسخ: هر دو نیّت صحیح است.

[۱۸۴۰] سؤال ۴: شخصی در سالی که مستطیع شده است، قبل از فرا رسیدن ماه های حج، قصد توطّن در مکه معظّمه را می نماید. آیا وی به جای حجّ تمتّع باید حجّ اِفراد به جا آورد؟

پاسخ: در فرض مذکور، حجّ تمتّع واجب است.

[۱۸۴۱] سؤال ۵: کسی که

وظیفه اش حجّ اِفراد است، اگر از روی جهل به حکم مسأله، حجّ تمتّع انجام دهد، چه باید بکند؟

پاسخ: باید حج را اعاده کند.

[۱۸۴۲] سؤال ۶: برای این که کسی حکم مجاور خانه خدا را پیدا کند، باید چه مدت در مکه بماند؟ و آیا لازم است در این مدت، قصد و نیّت مجاورت هم داشته باشد یا خیر؟ پس از تحقّق حکم مجاورت، اگر بخواهد حج انجام دهد، کدام نوع حج را به جا آورد؟

پاسخ: کسی که دو سال تمام در مکه به قصد مجاورت بماند و وارد سال سوم شود و پس از دو سال مستطیع شود، وظیفه او حجّ قِران یا اِفراد است.

[۱۸۴۳] سؤال ۷: زنی بر اثر خوف از مقارنت عمره تمتّع او با ایّام حیض، در مسجد شجره به قصد حجّ اِفراد مُحرم شده است؛ ولی پس از ورود به مکه مکرّمه حیض نمی شود. آیا با همان احرام باید حجّ اِفراد انجام دهد یا عمره تمتّع؟

پاسخ: در فرض مذکور که پس از ورود به مکه، کشف خلاف شده است، باید نیّت خود را به عمره تمتّع برگرداند و تجدید احرام لازم نیست.

استطاعت

استطاعت مالی

[۱۸۴۴] سؤال ۸: کسی که مدت ده سال از دیگران ربا گرفته است و اکنون توبه کرده و می خواهد به حج برود، چه باید بکند؟

پاسخ: باید مقداری را که مطمئن است از راه ربا به دست آورده، به صاحبانش بازگرداند و رضایت آنها را به دست آورد و اگر آنها را نمی شناسد، با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح کرده و اموال خود را حساب کند و پس از آن، اگر مستطیع بود، واجب است به حج برود، وگرنه

واجب نیست.

[۱۸۴۵] سؤال ۹: شخصی می خواهد به حج برود و اموالش با حرام مخلوط شده است؛ چون مشروب فروشی می کرده است. آیا رفتن به حج، با این اموالی که از راه حرام به دست آورده، صحیح است؟

پاسخ: چنانچه با اخراج اموال حرام، با بقیه اموال مستطیع شود و لباس احرام و قربانی او از مال حلال تهیه شده باشد، حجّ او صحیح است.

[۱۸۴۶] سؤال ۱۰: اگر انسان، اثاث منزل و مایحتاج خود از کتاب و غیر آن را بفروشد و در راه حج مصرف کند، آیا مجزی از حَجّه الاسلام است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مجزی از حَجّه الاسلام نیست، مگر آن چه را که فروخته، زاید بر حاجت او باشد.

[۱۸۴۷] سؤال ۱۱: کسی که وقت گرفتن طلبش از بدهکار نرسیده و یا اگر زمانش فرارسیده، اکنون بدهکار طلب او را پس نمی دهد. در صورتی که مقدار طلبش آن قدر است که مستطیع می شود و پس از ایّام حج نیز می تواند طلب خود را دریافت کند، آیا لازم است که اکنون قرض کند و به حج برود یا هنوز مستطیع محسوب نمی شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن به مقدار هزینه سفر برای او مشکل نباشد، مستطیع است.

[۱۸۴۸] سؤال ۱۲: کسی به واسطه داشتن ملک بزرگی مستطیع شده، ولی فعلاً کسی ملک او را نمی خرد تا به مکه برود. آیا لازم است برای رفتن به مکه قرض کند تا در فرصت مناسب ملک خود را به فروش رساند و قرضش را ادا کند یا می تواند تا زمان فروش ملک، رفتن به حج را به تأخیر اندازد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن برای او

مشکل نباشد و پس از بازگشت بتواند به آسانی آن را پرداخت کند، مستطیع است و باید قرض کند و تأخیر حج جایز نیست.

[۱۸۴۹] سؤال ۱۳: کسی مالی دارد که به وسیله آن مستطیع می شود؛ ولی آن مال در دسترس او نیست. وظیفه این فرد در مورد حج چیست؟

پاسخ: چنانچه مطمئن است که مال مذکور قابل تحصیل است، مستطیع است و موظّف است در صورتی که قرض گرفتن برای او مشکل نباشد و به آسانی بتواند آن را بپردازد، قرض بگیرد و حج را انجام دهد، والّا لازم نیست.

[۱۸۵۰] سؤال ۱۴: آیا کسی که با قرض کردن حج به جا می آورد، کفایت از حَجّه الاسلام می کند یا خیر؟

پاسخ: اگر مستطیع نباشد و برای حج قرض کند، حجّ او مجزی از حَجّه الاسلام نیست، هر چند بتواند به سهولت قرض خود را ادا نماید و اگر بدون قرض کردن، مستطیع باشد، ولی قرض کند و با پول قرضی حج را به جا آورد، مجزی از حَجّه الاسلام است.

[۱۸۵۱] سؤال ۱۵: اگر کسی که برای حج مستطیع شده، قبل از رفتن به حج، همسرش مهریه خود را مطالبه نماید و با پرداخت مهریه او از استطاعت خارج شود، آیا باز هم رفتن به حج بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در سال های قبل مستطیع بوده و می توانسته به حج برود و نرفته و حج بر او مستقر شده و سپس همسرش از او طلب مهریه نموده، چنانچه امکان ادای مهریه، بعد از حج وجود داشته باشد و همسرش راضی به تأخیر در پرداخت باشد، باید به حج برود، وگرنه اگر راه دیگری برای رفتن به حج،

ولو با زحمت و مشقت نداشته باشد، بین انجام حج و ادای مهریه مختار است، گر چه پرداخت مهریه اَولی است و اگر امسال مستطیع شده و قبل از وقت حج، همسرش مهریه را طلب کرده و او نمی تواند هم به حج برود و هم مهریه را پرداخت کند، در این صورت، حج بر او واجب نیست.

[۱۸۵۲] سؤال ۱۶: اگر زمان وجوب پرداخت زکات یا خمس، مقارن با ایّام حج شود، چنانچه با پرداخت زکات یا خمس از استطاعت برای حج خارج شود، رفتن به حج مقدّم می شود یا پرداخت زکات و خمس؟

پاسخ: اگر رفتن کاروان به حج، با تمام شدن سال، مقارن هم باشند و یا حرکت کاروان پس از تمام شدن سال باشد، زکات را باید بدهد و چون بنا بر فرض سؤال، با پرداخت زکات از استطاعت خارج می شود، حج بر او واجب نیست و اگر تمام شدن سال، بعد از حرکت کاروان حج باشد، باید به حج برود و چنانچه تا تمام شدن سال، نصاب زکات باقی می ماند، باید زکات را بپردازد و اگر باقی نمی ماند، زکات واجب نیست. راجع به خمس نیز مسأله به همین ترتیب است، با این تفاوت که در خمسی که بعد از گذشتن سال واجب می شود، دیگر نصاب مطرح نیست.

[۱۸۵۳] سؤال ۱۷: کسی دَین و قرض مدت دار دارد و از طرفی مالی دارد که اگر آن را در امر حج صرف کند، نمی تواند دَین و قرض خود را در وقت معیّن شده بپردازد. آیا به جهت این که فعلاً مستطیع است، باید مالش را در راه حج صرف کند یا باید آن را صرف پرداخت

دَین و قرض خود نماید یا این که مخیّر بین دو کار است؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۵۴] سؤال ۱۸: کسی که برای ساختن یا خرید و یا تعمیر خانه از بانک وام گرفته و در همان موقع، ایّام حج فرا رسیده است، آیا باید به حج برود؟

پاسخ: اگر با قطع نظر از این وام، مستطیع نباشد، با گرفتن وام مستطیع نمی شود.

[۱۸۵۵] سؤال ۱۹: شخص بدهکاری که وقت پرداخت بدهی او رسیده و طلبکار هم طلب خود را از او می خواهد، آیا حق دارد به حج برود؟ در صورت رفتن، حجّش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، بر بدهکار واجب است بدهی خود را بپردازد و مجاز به رفتن به حج نیست؛ ولی چنانچه به حج رفت، گرچه بر اثر ترک ادای دَین معصیت کرده؛ ولی حجّ او صحیح است و چنانچه در صورت پرداخت بدهی خود، با بقیه اموالش مستطیع باشد، حجّ او مجزی از حَجّه الاسلام است.

[۱۸۵۶] سؤال ۲۰: شخصی که «ردّ مظالم» بر عهده اوست و از طرفی برای حج مستطیع شده است، آیا باید مالی را که در نزد اوست، در حج صرف کند یا اقدام به ردّ مظالم نماید؟

پاسخ: اگر علاوه بر مقدار مالی که برای ردّ مظالمِ واجب لازم است، به اندازه مخارج حج مال نداشته باشد، مستطیع محسوب نمی شود، مگر این که مجتهد جامع الشرائط اجازه تأخیر در ادای حق را بدهند و او بداند که بعد از حج، قدرت ادای آن را دارد.

[۱۸۵۷] سؤال ۲۱: کسی که اهل خمس دادن نیست و در ماه شوال حقوق خود را دریافت کرده و می خواهد با آن به حج

مشرّف شود، آیا لازم است خمس این پول را بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه از قبل، بر ذمّه او بدهی از بابت خمس بوده و نپرداخته، تصرّف در مبلغ مذکور، بدون کسب اجازه اشکال دارد؛ ولی چنانچه از قبل، بدهی از بابت خمس بر ذمّه او نبوده، مصرف کردن مبلغ مذکور برای حج اشکالی ندارد.

[۱۸۵۸] سؤال ۲۲: شخصی که پول های خود را پس انداز می کند تا منزل مسکونی خود را به منزلی بزرگ تر تبدیل کند تا بتواند راحت تر زندگی کند، چنانچه قبل از تبدیل خانه بتواند با آن پول ها به حج مشرّف شود، کدام یک از رفتن به حج یا تبدیل منزل را مقدّم نماید؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه منزل موجود، پایین تر از شأن عرفی اوست، رفتن به حج بر او واجب نیست و می تواند وجوه مذکور را در تبدیل منزل صرف کند.

[۱۸۵۹] سؤال ۲۳: خانمی پس از عقد ازدواج، مهریه خود را که مقدارش وافی به حج است، از شوهرش می گیرد؛ لکن نیازمند به جهیزیه است و از طرفی ایّام حج هم فرارسیده است. آیا او مستطیع شده و واجب است به حج برود یا می تواند با مهریه خود جهیزیه تهیه کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، جهیزیه متناسب با شأن زن، جزء مؤونه او محسوب می شود و لذا مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۰] سؤال ۲۴: زنی مقداری طلا و زیور آلات دارد و از آنها استفاده می کند و مال دیگری ندارد. اگر زیور آلات خود را بفروشد، می تواند حج به جا آورد. آیا این زیور آلات، مستثنای از استطاعت محسوب می شود یا واجب است آنها را بفروشد و با پول آنها

حج به جا آورد؟ پاسخ: اگر داشتن و استفاده از این مقدار از زیور آلات، فوق شأن او نباشد، لازم نیست برای حج آنها را بفروشد و مستطیع محسوب نمی شود.

[۱۸۶۱] سؤال ۲۵: زنی مستطیع است؛ اما اگر دارایی خود را برای حج به مصرف برساند، به جهت این که شوهرش نمی تواند تمام مخارج منزل را فراهم نماید، پس از بازگشت از حج، زندگی این زن و شوهر دچار مشکل می شود. آیا این زن باید به حج برود یا مخیّر بین رفتن و ماندن است یا اصلاً حقّ رفتن به حج را ندارد؟

پاسخ: اگر با صرف نمودن دارایی خود برای حج، اداره زندگی او پس از بازگشت از حج حرجی می شود، حج بر او واجب نمی شود و اگر به حج برود، حَجّه الاسلام به حساب نمی آید، گر چه رفتن به حج بر او حرام نیست.

[۱۸۶۲] سؤال ۲۶: آیا حج بر زنی که شوهرش مدیون است و ماهانه مبلغ زیادی را از بابت دیون خود می پردازد، واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر زن، مستطیع باشد و دیون شوهرش موجب حرج بر زن نگردد، حج بر او واجب است.

[۱۸۶۳] سؤال ۲۷: پدری که به اندازه هزینه حج مال دارد، ولی فرزندش ازدواج نکرده یا مریض است و احتیاج به درمان دارد، باید حج را مقدّم کند یا ازدواج و درمان فرزندش را؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه هزینه ازدواج فرزند و معالجه او، از مخارج عرفی پدر محسوب می شود، مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۴] سؤال ۲۸: اگر بچه یا دیوانه ای برای انجام حجّ استحبابی به مکه برود و در حج، بچه نابالغ، بالغ شود و یا

دیوانه، عاقل شود، آیا برای این که حجّ آنها مجزی از حَجّه الاسلام باشد، استطاعت شرط است یا خیر؟

پاسخ: در بعضی از صورت ها کفایت از حَجّه الاسلام می کند، به شرط آن که شرایط استطاعت را نسبت به بقیه اعمالی که بعد از بلوغ یا عاقل شدن انجام می دهد، دارا باشد.

[۱۸۶۵] سؤال ۲۹: کسی که مقداری مال دارد و برای انجام دادن حج، بدون احتساب پول قربانی کافی است و می تواند به جای قربانی کردن روزه بگیرد، آیا مستطیع محسوب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۶۶] سؤال ۳۰: اگر کسی از وجوه شرعی، نظیر خمس و زکات ارتزاق می کند، اگر از آن وجوه مقداری اضافه بیاید که به اندازه مخارج حج باشد، آیا با وجود سایر شرایط، این شخص مستطیع محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که حقّ پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد، به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می شود.

[۱۸۶۷] سؤال ۳۱: اگر کسی با پول خمس نداده به حج برود، حجّش چه حکمی دارد؟

پاسخ: حجّش صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس را پرداخت نماید، مگر این که با عین پولی که خمس آن را نداده، لباس احرام و یا قربانی خریده باشد و بنای پرداخت خمس را نیز نداشته باشد، که در این صورت حجّش اشکال دارد.

حجّ بذلی

[۱۸۶۸] سؤال ۳۲: زن و شوهر آبرومندی فقیر نیستند؛ ولی توانایی برای به رفتن حج را ندارند. چنانچه از طرف خواهر زن که متمکّن است، پیشنهاد رفتن به حج به آنها داده شود؛ ولی به علت مناعت طبع این زن و شوهر، قبول این پیشنهاد برای آنها

سخت و ناگوار باشد، آیا می توانند این پیشنهاد را رد کنند یا خیر؟

پاسخ: قبول حجّ بذلی واجب است، مگر این که واقعاً موجب حرج باشد.

[۱۸۶۹] سؤال ۳۳: زن و شوهری فقیر هستند و پسر آنها قصد دارد که مادر را به حج ببرد؛ ولی پدر راضی به این امر نیست. آیا با عدم رضایت شوهر، حج بر زن واجب می شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، با تحقّق حجّ بذلی برای زن، حج بر او واجب می شود و عدم رضایت شوهر او شرعاً مانع وجوب حج بر زن نمی شود.

[۱۸۷۰] سؤال ۳۴: آیا بر کسی که بدهی دارد و مالی به او بخشیده شده است و وقت پرداخت بدهی رسیده است و طلبکار نیز پول خود را می خواهد، پرداخت بدهی واجب است یا رفتن به حج؟

پاسخ: چنانچه بخشنده، مال مذکور را برای صرف در خصوص حج به او نبخشیده، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

[۱۸۷۱] سؤال ۳۵: کسی که خمس و زکات بدهکار است و مالی را به او می بخشند، آیا رفتن به حج را باید مقدّم کند یا پرداخت خمس و زکات را؟ در صورتی که پس از حج بتواند خمس و زکات را پرداخت کند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستطیع نیست و بر او واجب است بدهی مربوط به خمس و زکات را بپردازد، مگر این که برای تأخیر در پرداخت آنها اجازه بگیرد و متمکّن از پرداخت در وقت مقرّر باشد.

[۱۸۷۲] سؤال ۳۶: کسی که خمس بدهکار است و مالی به او بذل می شود تا با آن حج به جا آورد، آیا می تواند به حج برود؟ و آیا حجش، حَجّه الاسلام محسوب می شود؟

پاسخ:

بلی، حج بر او واجب می شود و مجزی از حَجّه الاسلام است.

[۱۸۷۳] سؤال ۳۷: حکم شرع اسلام در مورد کسی که مالی برای به جا آوردن حج به او بخشیده شده و با آن حج به جا آورده و سپس فهمیده که آن مال از راه حرام به دست آمده بوده، چیست؟

پاسخ: حجّ مزبور کفایت از حَجّه الاسلام نمی کند، هر چند حجّ او صحیح است و اگر قربانی را با این عین این پول خریده باشد، نه به صورت معامله کلّی، قربانی او نیز کفایت نمی کند و باید در سال بعد، در روز عید قربان در منی ، خودش و یا نایبش قربانی کنند و نسبت به اموالی که در این راه خرج کرده، ضامن است.

[۱۸۷۴] سؤال ۳۸: کاروان داری که حجّاج را به مکه معظّمه می برد، به شخصی می گوید که تو ده نفر از حجّاج را برای قافله و کاروان من آماده کن و من هم در عوض تو را مجاناً به حج می برم. با توجه به این که این کاروان دار، در حقّ حجّاج اجحاف می کند، آیا رفتن این شخص با این روش به حج که سبب اجحاف در حقّ حجّاج شده، شرعی است و کفایت از حَجّه الاسلام می کند؟

پاسخ: اگر عمل او اجحاف در حقّ حجّاج محسوب شود، جایز نیست و اگر به سبب آن به حج برود، صحّت حجّش محلّ اشکال است.

استطاعت بدنی

[۱۸۷۵] سؤال ۳۹: کسی که مأیوس از به دست آوردن استطاعت بدنی است و برای خود، جهت انجام دادن حج نایب می گیرد و بعدها استطاعت بدنی پیدا می کند، آیا دوباره لازم است حَجّه الاسلام را خودش به جا آورد یا

خیر؟

پاسخ: با عدم استطاعت بدنی، چنانچه قبلاً حج بر او مستقر نشده باشد،نایب گرفتن برای حج، واجب نیست و در صورتی که استطاعت بدنی برای او حاصل شود، چنانچه استطاعت مالی و طریقی او باقی باشد، بر او واجب است حج انجام دهد و چنانچه حج بر او مستقر شده بوده و سپس استطاعت بدنی را از دست داده و نایب گرفته است و بعداً استطاعت بدنی پیدا کرده، چنانچه استطاعت مالی هم داشته باشد، به احتیاط واجب خودش حَجّه الاسلام به جا آورد؛ ولی اگر استطاعت مالی نداشته باشد، وجوب انجام دادن حج بر او معلوم نیست.

[۱۸۷۶] سؤال ۴۰: کسی که بعد از انجام عمره تمتّع و قبل از مُحرم شدن برای حج، بر اثر سکته یا تصادف بی هوش می شود و او را با همان حال به وطنش بر می گردانند و بعد از ماه ذی الحجّه به هوش می آید، آیا تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه اولین سال حصول استطاعت او بوده، چون قدرت بدنی نداشته، حج بر او واجب نبوده است و هر گاه در آینده، سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد، باید حج به جا آورد، وگرنه تکلیفی ندارد؛ ولی اگر حج از سال های قبل بر او مستقر شده باشد، باید به هر نحوی که می تواند، در آینده حج را به جا آورد و اگر خودش نمی تواند و از بهبودی خود نیز ناامید است، باید نایب بگیرد و در هر حال، احتیاط مستحب این است که در صورت توانایی، خود شخص و در صورت عدم توانایی، نایب او طواف نساء به جا

آورد.

استطاعت طریقی و زمانی

[۱۸۷۷] سؤال ۴۱: شخصی اگر از سایر ورثه اجازه بگیرد، می تواند با استفاده از فیش میّت به حج مشرّف شود. آیا اجازه گرفتن از سایر ورثه به عنوان مقدّمه، مثل ثبت نام و تهیه بلیط و امثال آن واجب است یا خیر؟ و با فرض اجازه نگرفتن، چنانچه با همان فیش به حج برود و سایر شرایط را داشته باشد، حجّ او صحیح است و کفایت از حَجّه الاسلام می کند یا نه؟

پاسخ: اجازه گرفتن از سایر ورثه واجب است و اگر بدون اجازه آنان با استفاده از آن فیش به حج برود، صحّت حجّش خالی از اشکال نیست.

[۱۸۷۸] سؤال ۴۲: شخصی برای حج، استطاعت مالی و بدنی داشته؛ ولی راه برای رفتن باز نبوده و الآن که نوبت رفتن او شده است، دیگر توانایی مالی و بدنی برای رفتن به حج را ندارد. آیا او حق دارد نوبت خود را به فرزندش بدهد تا او به حج برود؟

پاسخ: در فرض سؤال، جایز است.

[۱۸۷۹] سؤال ۴۳: اگر تمام شرایط وجوب حج برای کسی فراهم باشد، به جز زمان کافی و یا باز بودن راه، آیا لازم است استطاعت مالی خود را تا سال بعد حفظ کند یا خیر؟

پاسخ: در صورت تنگ بودن وقت برای حج، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد لازم است؛ و در مورد باز نبودن راه، چنانچه باز شدن راه در سال آینده، بسته به این باشد که در همان سالِ حصولِ استطاعت مالی، هزینه حج را بپردازد یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند، لازم است اقدام کند و اگر اقدام نکرد، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد واجب

است.

رجوع به کفایت

[۱۸۸۰] سؤال ۴۴: شخصی که پس از روانه شدن به حج، «مخارج عائله» یا «رجوع به کفایت» او از بین برود، حجش چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه پیش از احرام، رجوع به کفایت از بین برود، در صورت احرام بستن کفایت از حَجّه الاسلام نمی کند؛ ولی اگر پس از پایان اعمال باشد، حجّ او کفایت از حَجّه الاسلام می کند؛ بلکه چنانچه در بین اعمال نیز باشد، بعید نیست کفایت کند.

[۱۸۸۱] سؤال ۴۵: چنانچه شرکت بیمه با دریافت مبلغ اندکی از حجّاج، متعهد شود که اگر در طول سفر برای حاجی حادثه ای پیش آید که منجر به فوت یا نقص عضو او گردد و یا پس از بازگشت از سفر، قادر به کار کردن نباشد و یا شرایط اقتصادی به گونه ای شود که کسب و کارش از رونق بیفتد، در مقابل، شرکت بیمه مقرّری ماهانه ای به این حاجی و یا خانواده او تا مدت یک سال بدهد، آیا این گونه بیمه شدن، سبب حصول «رجوع به کفایت» که یکی از شرایط وجوب حج است، می شود؟

پاسخ: اگر تردید در «رجوع به کفایت» از ناحیه امور مذکور در سؤال باشد، با بیمه معتبر حاصل می شود، به شرط آن که تضمین (از نظر مقدار و زمان)، متناسب با حادثه و خسارت باشد.

مسائل دیگر استطاعت

[۱۸۸۲] سؤال ۴۶: شخص ناشنوایی که به تنهایی نمی تواند سفر کند، اگر استطاعت مالی پیدا کند، حج بر او واجب می شود یا خیر؟ اگر به فرزندش بگوید که از طرف من حج به جا بیاور، آیا نیابت از طرف او صحیح است؟

پاسخ: ناشنوایی، به تنهایی عذر شرعی محسوب نمی شود، مگر این که سفر کردن برای حج، موجب حرج

برای او شود و کسی هم نباشد که او را در سفر همراهی کند و متکفّل امور او شود و چنانچه از این که در آینده نیز توانایی رفتن به حج را پیدا کند، مأیوس باشد، نایب گرفتن شخص دیگر صحیح و موافق با احتیاط استحبابی است؛ ولی اگر بعداً بتواند به حج برود و شرایط دیگر استطاعت نیز باقی باشد، خودش باید حج به جا آورد.

[۱۸۸۳] سؤال ۴۷: شخص بالغی دیوانه شده و گاهی برای مدت بسیار کوتاهی حالش خوب می شود؛ ولی اکثر اوقات در حالت جنون به سر می برد. در صورتی که پس از دیوانه شدن استطاعت مالی پیدا کند، حکم شرعی درباره اش چیست؟

پاسخ: وظیفه ای بر عهده او یا ولیّش نیست.

[۱۸۸۴] سؤال ۴۸: آیا کسی که ایّام حج با زمان امتحانات او مصادف شده و اگر به حج برود، نتیجه یک سال زحمات او از بین می رود، می تواند رفتن به حج را ترک کند؟ در صورتی که ترک حج برای او جایز باشد، وظیفه بعدی او چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، به جا آوردن حج برای او در آن سال واجب نیست؛ ولی باید استطاعت خود را حفظ کند و در سال بعد، حج به جا آورد.

[۱۸۸۵] سؤال ۴۹: خدمه حج که عمره تمتّع را به جا آورده اند و سپس به خاطر مأموریت، از انجام حج منع شده اند، چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: با عدم تمکّن از انجام حج، وظیفه دیگری ندارند؛ ولی احتیاط مستحب این است که طواف نساء انجام دهند.

استقرار حج

[۱۸۸۶] سؤال ۵۰: شخصی مقداری مال داشته که برای انجام حج کافی بوده؛ ولی او نمی دانسته و پس از این که مالش از بین

رفته، متوجه این موضوع شده است. آیا بر این شخص، حج مستقر شده است یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه عدم علم او به استطاعت، بر اثر تقصیر و کوتاهی از فحص بوده، حج بر او مستقر شده و اگر قاصر بوده و کوتاهی نکرده، حج بر او مستقر نشده است.

[۱۸۸۷] سؤال ۵۱: آیا کسانی که در سال های گذشته فیش سفر حج را خریده اند، ولی به خاطر تراکم متقاضیان نتوانسته اند به حج مشرّف شوند و امروز نیز استطاعت لازم را ندارند، حج بر آنها مستقر شده است یا اصلاً مستطیع محسوب نمی شوند و می توانند فیش خود را به دیگران واگذار نمایند؟

پاسخ: اگر از قبل، حج بر آنان مستقر نشده باشد و در سال اول استطاعت، فیش خریده باشند، اکنون واگذار نمودن فیش به دیگران بلا مانع است، وگرنه نمی توانند فیش را واگذار کنند، بلکه به هر نحوی باید به حج بروند، گرچه اکنون مستطیع نباشند.

[۱۸۸۸] سؤال ۵۲: حکم شرعی نسبت به کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و سپس دیوانه شده است، چیست؟

پاسخ: با عارض شدن جنون، خود او تکلیفی ندارد؛ ولی پس از فوت، باید از ترکه وی برای او نایب بگیرند تا به نیابت از او حج انجام دهد و انجام دادن حجّ نیابی برای او، اگر امید به خوب شدن او وجود ندارد، در حال زنده بودن او هم صحیح است.

[۱۸۸۹] سؤال ۵۳: کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و اکنون انجام دادن حج برای او غیر مقدور و یا موجب عسر و حرج است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، حج بر ذمّه

اوست و تا می توانـد بایـد انجام دهـد، ولو متسـکّعاً باشـد و اگر به علت پیری یا بیماری یا عـذری که امید به برطرف شدن آن نیست، نتواند خودش به حج برود، واجب است دیگری را نایب بگیرد و کسـی که حج بر او مسـتقر شده است، چنانچه تا موقع مرگ، خودش حـج را به جا نیاورد و یا اگر وظیفه اش نایب گرفتن بوده، نایب نیز نگرفته باشد، بر ورثه واجب است اگر مالی از او به جا مانده باشد، از طرف او حج انجام دهند.

{حجّ نذری }

[۱۸۹۰] سؤال ۵۴: آیا در حجّ نذری هم لازم است نذر کننده، استطاعت شرعی داشته باشد تا عمل به نذر بر او واجب شود؟

پاسـخ: اگر حَجّه الاسـلام را نـذر کرده، بایـد اسـتطاعتی را که شـرط وجوب حَجّه الاسـلام است، داشـته باشـد و چنـانچه فـاقد اسـتطاعت باشد، باید جهت تحصـیل آن کوشـش نماید، مگر این که نذر او مقید به حصول اسـتطاعت باشد و اگر غیر از حَجّه الاسلام را نذر کرده، استطاعت، شرط وجوب وفای به نذر نیست؛ولی باید حرجی نباشد.

[۱۸۹۱] سؤال ۵۵: در تزاحم بین حـجّ نـذری و حَجّه الاسـلام، کـدام یک مقـدّم است و بایـد زودتر انجام شود؟ اگر در همان سالی که نذر کرده، مستطیع شود چه باید بکند؟

پاسـخ: در فرض مـذکور، چنانچه قصـد نذر کننده به هنگام انشای نذر این بوده که حجّ مسـتقلّی جدای از حَجّه الاسـلام به جا آورد، حَجّه الاسـلام مقـدّم است، و چنانچه قصـد او اعم از حَجّه الاسـلام و غیر آن بوده، می تواند با انجام یک حج، هر دو را قصد کند.

[۱۸۹۲] سؤال ۵۶: شخصی نذر کرده تا عمره به جا

آورد و پس از نذر کردن، مستطیع شده است. آیا عمره تمتّع او کفایت از نذر هم می کند؟

پاسخ: اگر در قصد نذر کننده، عمره به صورت مطلق نذر شده و مقیّد به مفرده بودن نشده است، می تواند با انجام دادن عمره تمتّع، قصد وفای به نذر هم بنماید.

[۱۸۹۳] سؤال ۵۷: شخصی دو نذر کرده است، یک نذر برای انجام دادن حجّ تمتّع و نذر دیگر برای به جا آوردن عمره مفرده در ماه رجب؛ ولی اکنون توانایی مالی برای انجام دادن هر دو را ندارد. در این صورت کدام یک را باید مقدّم کند؟ و آیا نسبت به نذر دیگر که توانایی انجام دادنش را ندارد، تکلیفی دارد یا نه؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مستطیع نبوده، هر یک از دو نذر را که زمان به جا آوردن مورد آن جلوتر است، باید مقدّم بدارد و به نذر دیگر پس از تمکّن عمل کند.

[۱۸۹۴] سؤال ۵۸: اگر کسی نذر کند که امسال یک عمره مفرده در ماه رمضان به جا آورد و همچنین به جا آوردن حجّ تمتّع در همین سال را نیز نذر کرده باشد و قدرت مالی برای انجام دادن هر دو را در امسال نداشته باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر یکی را مطلق و دیگری را مقیّد به امسال نذر کرده باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض اول، باید عمره مفرده در ماه رمضان را انجام دهد و در فرض دوم، نذری که مقید به امسال است، باید به جا آورده شود و نذر دیگر را بعداً انجام دهد.

حجّ استحبابی

[۱۸۹۵] سؤال ۵۹: افرادی هستند که حَجّه الاسلام را به جا آورده اند و سال های بعد به

عنوان حجّ استحبابی یا به نیابت از معصومین علیهم السلام و یا به عنوان حجّ تبرّعی از طرف بعضی از مؤمنین حج به جا می آورند. با توجه به این که ذبح و قربانی در کشتارگاه فعلی، خارج از منی است و حجّ اِفراد قربانی ندارد، آیا برای افراد فوق، احوط، انجام دادن حجّ اِفراد است؟

پاسخ: مورد مذکور در سؤال، موجب احتیاط برای به جا آوردن حجّ اِفراد نمی شود و اشخاص مذکور می توانند هر یک از اقسام سه گانه حج را انجام دهند، بلکه به جا آوردن حجّ تمتّع افضل است.

[۱۸۹۶] سؤال ۶۰: آیا تکرار حج در هر سال، برای مردان و زنان مستحب است یا در این مسأله تفصیل وجود دارد، خصوصاً دراین سال ها که ترکِ تکرار حج، موجب اعطای فرصت به کسانی می شود که حج به جا نیاورده اند؟

پاسخ: تکرار حج در هر سال، اگر از راه خلاف شرع حاصل نشود، مستحب است؛ ولی آن حجّ مستحبّی که سبب تأخیر و یا عدم توفیق انجام دادن حج برای کسانی که حج بر آنها واجب شده است، می گردد، ترک کردنش به جهت ایجاد فرصت برای آنان امر مطلوبی است.

[۱۸۹۷] سؤال ۶۱: شخصی که وظیفه اش حجّ تمتّع است و آن را به جا می آورد و در سال بعد با احرام عمره مفرده وارد مکه می شود و پس از به جا آوردن عمره مفرده، اراده حج اِفراد به عنوان حجّ استحبابی می نماید، آیا حقّ این کار را دارد؟ و در صورت صحیح بودن، در مکه مُحرم شود یا در غیر مکه؟

پاسخ: در فرض سؤال، این کار جایز است و قدر متیقّن، احرام بستن در یکی از میقات های پنجگانه است.

{وصیت به حج }

[۱۸۹۸]

سؤال ۶۲: اگر کسی وصیت کند که فرزند بزرگش از جانب او حج انجام دهد، آیا زاد و راحله و مصارف سفر، از اصل ترکه برداشته می شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: اگر وصیت به ادای حَجّه الاسلام کرده، از اصل ترکه او برداشته می شود، وگرنه از ثلث ترکه اش باید مصرف شود.

[۱۸۹۹] سؤال ۶۳: کسی در زمان حیاتش حَجّه الاسلام را انجام داده و بعد وصیت کرده که از طرف او حج به جا آورند و معلوم نیست به جهت این که حَجّه الاسلام خود را باطل می دانسته، وصیت کرده یا احتیاط نموده یا حجّ نذری برعهده اوست یا مرادش انجام حجّ استحبابی است. در این صورت، حجّ او را به چه نیّتی باید انجام دهند؟

پاسخ: چنانچه قرینه ای که دال بر نوع حج است، همراه وصیت مذکور نباشد، باید حج را به قصد آنچه در نیّت وصیت کننده است، انجام داد.

[۱۹۰۰] سؤال ۶۴: شخصی وصیت کرده که وقتی نوبت حجّش فرا رسید، عالمی دینی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی بعد از فوت او قانونی وجود ندارد که بتوان نوبت را به فرد اجنبی دیگری منتقل نمود. بنا بر این ورثه تصمیم گرفتند که یکی از آنها از نوبت استفاده کند. آیا وارثی که از نوبت استفاده می کند، جایز است برای خودش حج انجام دهد و برای میّت نایب بگیرد؟

پاسخ: اگر با اجازه ورّاث باشد، اشکالی ندارد؛ ولی کسی را که برای پدرش به عنوان نایب انتخاب می کند، باید دارای شرایطی که در وصیت پدرش ذکر شده است، باشد.

[۱۹۰۱] سؤال ۶۵: کسی پس از استقرار حج بر او از دنیا رفته و وصیت کرده که

شخص معیّنی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی آن شخص، امسال برای کس دیگری اجیر شده است. آیا باید شخص دیگری را اجیر کنند یا صبر کنند تا سال بعد، همین شخص حج را انجام دهد و یا این که باید از او درخواست کنند تا اجاره اش را با دیگران فسخ کند و از طرف این میّت، در همین سال، حج به جا آورد؟

پاسخ: با عدم تمکّن از استنابه شخص مذکور از این که در سال اول، حجّ نیابتی برای موصی انجام دهد، وصیت نسبت به انجام گرفتن حج توسط آن شخص باطل است و واجب است شخص دیگری برای انجام دادن حج اجیر شود.

[۱۹۰۲] سؤال ۶۶: میّت وصیت کرده که شخص معیّنی را برای انجام دادن حجّ استحبابی، در سال اول پس از فوت او نایب بگیرند و یا از مکان معیّنی در سال اول پس از فوت، نایب گرفته شود. اگر عمل به وصیت ممکن نشد، چه باید کرد؟

پاسخ: با عدم تمکّن از استنابه شخص معیّن و رعایت مکان معیّن، نایب گرفتن ساقط نمی شود و واجب است شخص دیگر و از مکان دیگر برای انجام دادن حج، نایب گرفته شود، مگر این که با توجه به قرائن و شواهد قطعی اطمینان حاصل شود که حجّ وصیت شده، مقیّد به شرایط مذکور بوده که در این صورت، وصیت باطل است.

[۱۹۰۳] سؤال ۶۷: میّتی مبلغی را برای انجام دادن حج، وصیت کرده که کمتر از ثلث اموالش و بسیار بیشتر از هزینه حج است. ورثه نسبت به مازاد از هزینه حج چه باید بکنند؟

پاسخ: چنانچه غرض موصی از صرف کردن مبلغ مذکور در حج،

این بوده که فقط یک حج انجام شود، مقدار زاید، ملک ورثه است؛ ولی چنانچه غرض او این بوده که تمام مبلغ مذکور، صرف در امر حجّ نیابی او شود، باید مطابق غرض میّت عمل شود و اگر مقصود او به هیچ وجه روشن نیست، نایبی که به واسطه داشتن امتیازاتی اجرتش از دیگر نایب ها بیشتر است، به نیابت گرفته شود و مازاد بر اجرت او برای میّت در امور خیر به مصرف برسد.

نیابت در حج

[۱۹۰۴] سؤال ۶۸: مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از این که نوبت او برای اعزام به حج برسد، فوت کرده است. این مادر به فرزند معلول خود که از برخی اعمال حج معذور است، وصیت کرده تا برایش حج به جا آورد و او پس از رسیدن نوبت مادرش با استفاده از فیش ثبت نام مادر و با دادن مبلغی بیشتر از آنچه مادرش پرداخته بود، به حج می رود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: عمل به وصیت مذکور واجب است و حجّ نیابی فرزند معلول از طرف مادرش صحیح است، مگر این که احراز شود حج از قبل، بر مادر واجب شده که در این صورت وصیت مادر نسبت به انجام دادن حج توسط فرزند باطل است و باید شخص غیر معذوری را برای حجّ او اجیر کنند.

[۱۹۰۵] سؤال ۶۹: اگر دست یا پای فردی قطع باشد و سبب نقص در وضو و سجده گردد، آیا جایز است که از طرف فرد دیگری نایب در حج شود؟

پاسخ: صحّت نیابت و مجزی بودن از حَجّه الاسلام، محلّ اشکال است؛ ولی نیابت در حج استحبابی مانعی ندارد.

[۱۹۰۶] سؤال ۷۰: زنی که

به عنوان نیابت از شخص دیگری به حج رفته و قادر بر رمی جمرات نیست، آیا نیابتش صحیح است؟

پاسخ: اگر هنگام نایب شدن، قادر بر رمی جمرات نبوده یا می دانسته که تا قبل از رمی نمودن، از انجام دادن آن عاجز خواهد شد، نیابت او باطل است؛ ولی اگر بعد از قبول نیابت، عاجز شود، ضرری به نیابت وارد نمی شود.

[۱۹۰۷] سؤال ۷۱: اگر نایب از روی عصیان، رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی پیدا می کند؟ اگر به تصوّر این که می تواند به منی برگردد، به مکه برود و روز دوازدهم نتواند برای رمی به منی برگردد، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه اش چیست؟

پاسخ: در هر دو صورت، باید رمی را قضا کند و نیابتش صحیح است. البته اگر رمی جمره عقبه را در روز دهم با علم و عمد، ترک کرده باشد، چنانچه اخلال عمدی در ترتیب اعمال پیش آید، از این جهت اشکال پیدا می کند.

[۱۹۰۸] سؤال ۷۲: نایب می داند برای حجّ تمتّع اجیر شده است؛ اما نمی داند برای حَجّه الاسلام نایب شده یا حجّ نذری یا حجّ مستحب. اگر نیّت کند که «حجّ تمتّع به جا می آورم برای منوبٌ عنه» یا «حجّی به جا می آورم که برای آن اجیر شده ام»، آیا کافی و صحیح است؟

پاسخ: کافی است.

[۱۹۰۹] سؤال ۷۳: کسی که با دریافت مبلغی پول، انجام حجّ نیابتی را پذیرفته است، ولی از رفتن به حج منع شده و نتوانسته شخص دیگری را هم به جای خود، برای انجام دادن حجّ نیابتی بفرستد، آیا جایز است که در سال بعد، این حج را انجام دهد؟

پاسخ: اگر پرداخت کننده پول، راضی

به این کار باشد، صحیح است، وگرنه صحیح نیست.

[۱۹۱۰] سؤال ۷۴: کسی با احرام عمره مفرده وارد مکه شده و پس از به جا آوردن عمره مفرده خودش، به جهت انجام دادن حجّ تمتّع از طرف شخص دیگری نایب شده است؛ ولی به دلیل ممانعت مأمورین نمی تواند برای احرام عمره تمتّع نیابتی به میقات برود. آیا می تواند از ادنی الحل برای عمره تمتّع نیابتی مُحرم شود؟

پاسخ: نیابت او اشکال ندارد و می تواند از ادنی الحل مُحرم شود.

[۱۹۱۱] سؤال ۷۵: کسی که حج بر او مستقر شده و سپس استطاعت خود را از دست داده است، آیا جایز است که نایب شخص دیگری در حج شود؟

پاسخ: جایز نیست، مگر این که انجام دادن حج در آن سال از طرف خودش به هیچ وجه مقدور نباشد که در این صورت، نیابت جایز است.

[۱۹۱۲] سؤال ۷۶: اگر پدری وصیت کند که فرزندش از طرف او حجّ استحبابی انجام دهد و سپس خودِ فرزند مستطیع شود، آیا جایز است با استفاده از نوبت پدرش، برای خودش حج به جا آورد و برای پدرش نایب بگیرد؟ و آیا در این حال، حجّ فرزند، حَجّه الاسلام محسوب می شود؟

پاسخ: اگر فرزند از راه دیگری غیر از استفاده از نوبت پدرش بتواند حج به جا آورد، باید از طرف خودش حج انجام دهد و نمی تواند نایب پدرش شود، وگرنه چنانچه بداند که نظر پدرش این نبوده که فقط این فرزندش حج را از طرف او به جا آورد، بلکه نظرش انجام شدن مطلق حج از طرف او بوده، اگر باقی ورثه اجازه دهند، با استفاده از نوبت پدرش برای خودش حج انجام دهد

و برای پدرش نایب بگیرد.

[۱۹۱۳] سؤال ۷۷: شخصی نفر دیگری را برای انجام دادن حج، نایب گرفته و پس از آن، خود نایب مستطیع شده است. در صورتی که نایب، منوبٌ عنه را نشناسد، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر استطاعت او به واسطه دریافت پول اجاره نیابت در حج حاصل شده باشد، باید حجّ نیابتی را به جا آورد و سال بعد، اگر استطاعت او باقی بود، برای خودش حج به جا آورد، وگرنه اجاره او باطل است و باید حَجّه الاسلام خود را به جا آورد و اگر صاحب پول را نمی شناسد، احتیاط این است که با نظر حاکم شرعی شخص دیگری را برای انجام دادن حجّ نیابتی اجیر بگیرند و یا با نظر حاکم شرعی خودش در سال بعد حج نیابتی را انجام دهد.

[۱۹۱۴] سؤال ۷۸: آیا جایز است که حاجی یک حجّ مستحبّی را هم از طرف خودش و هم از طرف دیگران انجام دهد؟

پاسخ: جایز است.

[۱۹۱۵] سؤال ۷۹: اگر کسی بخواهد به نیابت از میّتی که مستطیع نبوده، حجّ تمتّع انجام دهد، باید قصد وجوب بنماید یا استحباب؟

پاسخ: اگر می خواهد وجوب یا استحباب را معیّن کند، قصد استحباب نماید؛ ولی باید توجه داشت که در فرض سؤال، قصد حجّ تمتّع کافی است و قصد وجوب و استحباب لازم نیست.

[۱۹۱۶] سؤال ۸۰: شخصی به نیابت از مادرش برای عمره تمتّع مُحرم می شود و عمره را به جا می آورد و سپس از طرف خودش، نه به نیابت از مادرش، برای حجّ تمتّع مُحرم می شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: احرام از طرف خودش برای حج، باطل است و باید با احرام مجدّد به نیابت از مادرش

حج را تمام کند.

[۱۹۱۷] سؤال ۸۱: مقداری از مال کسی پیش شخص دیگری است و این مقدار مال برای انجام دادن حجّی که بر عهده صاحب مال است، کافی است. کسی که مال پیش اوست، می داند که اگر مال را به ورثه بدهد، حج را انجام نمی دهند. در این صورت وظیفه اش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مال مزبور به عنوان امانت نزد اوست، واجب است از طرف صاحب مال، حج انجام دهد؛ ولی چنانچه مال مذکور به عنوان امانت نیست؛ بلکه به عنوان دیگری در نزد اوست، در این صورت به احتیاط واجب باید پس از مراجعه حضوری و اخذ اجازه، از طرف صاحب مال، حج انجام دهد.

[۱۹۱۸] سؤال ۸۲: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. اگر با این حال، نتواند مناسک حجّ و عمره را به جا آورد، چگونه باید آن را تمام کند؟

پاسخ: در هر موردی که خودش نتواند اعمال را به جا آورد، نایب می گیرد، مگر در وقوفین که واجب است خودش انجام دهد و نایب گرفتن مجزی نیست و تفصیل بحث در کتاب مناسک حج آورده شده است.

[۱۹۱۹] سؤال ۸۳: حکم حج به نیابت از طرف چهارده معصوم علیهم السلام و بخصوص از طرف حضرت صاحب العصر والزمان علیه السلام چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۱۹۲۰] سؤال ۸۴: آیا کسی که برای اعمال عمره یا حج یا خصوص طواف، از طرف شخصی اجیر شده است، می تواند به نیابت از نفر دوم، به صورت تبرّعی یا استیجاری قرآن تلاوت کند؟

پاسخ: اگر قرائت قرآن او منافاتی با انجام اعمالی که برای آنها از طرف شخص اول، نائب شده، نداشته باشد،

اشکالی ندارد.

[۱۹۲۱] سؤال ۸۵: اگر کسی از طرف شخص زنده یا مرده ای حجّ نیابتی به جا آورد، ثواب حج، برای کسی است که حج را انجام داده یا برای کسی که حج برای او انجام شده است؟

پاسخ: خداوند متعال به هر دو ثواب عطا می کند، ان شاء اللّه.

[۱۹۲۲] سؤال ۸۶: آیا لازم است منوبٌ عنه، خمس پولی را که به نایب برای انجام دادن حج می دهد، بپردازد؟

پاسخ: اگر مبلغ مذکور را از درآمد بین سال خود پرداخته است، خمس ندارد.

{میقات }

احرام قبل از میقات

[۱۹۲۳] سؤال ۸۷: آیا احرام بستن از میقات بهتر است یا احرام بستن به واسطه نذر، قبل از رسیدن به میقات؟

پاسخ: احرام بستن از میقات، افضل و احوط است.

[۱۹۲۴] سؤال ۸۸: کسی که با حالت احرام به جدّه می آید و بعد وسایل سفر به مدینه منوّره برایش فراهم می شود و احرام خود را باطل می نماید و به مدینه می رود و تصمیم می گیرد که در بازگشت به سوی مکه در مسجد شجره مُحرم شود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قبل از رسیدن به جدّه به طور صحیح مُحرم شده باشد (مانند مُحرم شدن با نذر)، تا انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن، بر احرامش باقی است و احرامش با نیّت و در آوردن لباس احرام، باطل نمی شود؛ ولی اگر احرامِ قبل از جدّه او به هر دلیلی صحیح نبوده، احرام او از مسجد شجره صحیح و برای انجام دادن اعمال کافی است.

[۱۹۲۵] سؤال ۸۹: عده ای بدون نذر کردن در هواپیما مُحرم شده اند، حکم آن چیست؟

پاسخ: احرامشان صحیح نیست.

[۱۹۲۶] سؤال ۹۰: اگر کسی برای انجام دادن عمره، به واسطه نذر، در خانه اش مُحرم شود و پس از اعمال

متوجه شود که نذرش منعقد نشده بوده، حکم حجّش چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اعمال حج یا در بین اعمال حج متوجه شود، عمره اش صحیح است و همچنین است اگر بعد از اتمام عمره تمتّع متوجه شود و وقت اعاده عمره را نداشته باشد و اگر بعد از عمره و قبل از اعمال حج متوجه شود و وقت اعاده داشته باشد، باید به همان ترتیبی که در مسأله ۲۱۲ مناسک حج آمده، مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند؛ ولی اگر قبل از اتمام عمره تمتّع متوجه شود، در صورت وسعت وقت، به همان ترتیبِ مسأله ۲۱۲ مناسک حج مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند و اگر وقت تنگ است، عمره تمتّع او باطل است و برای حج، باید به نیّت حجّ اِفراد مُحرم شود و مجزی است.

میقات عمره تمتّع و عمره مفرده

[۱۹۲۷] سؤال ۹۱: آیا می توان در حال اختیار، برای عمره تمتّع از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم مُحرم شد و به جُحفه نرفت؟

پاسخ: در حال اختیار و با امکان رفتن به یکی از میقات های پنجگانه، احرام بستن از محل های ذکر شده صحیح نیست؛ بلکه باید به یکی از مواقیت پنجگانه رفت و از آن جا برای عمره تمتّع احرام بست.

[۱۹۲۸] سؤال ۹۲: آیا زائرین می توانند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجد الحرام برای انجام عمره مفرده مُحرم شود؟

پاسخ: نمی توانند و برای احرام عمره مفرده باید به ادنی الحل بروند.

[۱۹۲۹] سؤال ۹۳: کسانی که در ایّام عمره به زیارت بیت اللّه مشرّف می شوند، گاهی می شود که در اواخر ماه قمری، عمره مفرده انجام می دهند و در هفته بعدی که ماه قمری دیگری داخل

شده، به عنوان زیارت دوره به عرفات که خارج از حرم است، می روند. برخی از مراجع معظّم تقلید قائل به این هستند که اگر کسی بخواهد در خارج از حرم مُحرم شود، باید به یکی از مواقیت معروف برود. آیا نظر جناب عالی هم همین طور است یا از ادنی الحل (مثل مسجد تنعیم) نیز می توان مُحرم شد؟

پاسخ: در فرض مذکور، رفتن به یکی از مواقیت معروف لازم است و احرام بستن از ادنی الحل کافی نیست.

[۱۹۳۰] سؤال ۹۴: اگر کسی در ماه ذی الحجّه عمره تمتّع خود را به جا آورد و سپس از مکه خارج شود، آیا می تواند در خارج از مکه با نذر برای حجّ تمتّع مُحرم شود؟

پاسخ: نمی تواند و باید برای حجّ تمتّع از مکه مکرّمه مُحرم شود.

میقات مسجد شجره

[۱۹۳۱] سؤال ۹۵: آیا احرام بستن در خارج مسجد شجره، در منطقه «ابیار علی» صحیح است؟ و اگر جواب منفی است، اگر اخیراً وصل شده باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر منطقه «ابیار علی» در محاذات مسجد شجره باشد، احرام بستن در آن کافی است، وگرنه واجب است به «ذوالحلیفه» بازگردد و در مسجد شجره یا در دو طرف آن مُحرم شود.

[۱۹۳۲] سؤال ۹۶: آیا می توان به مسجد شجره رفت و مُحرم شد و به مدینه بازگشت و سپس به وسیله هواپیما برای انجام دادن اعمال حج از مدینه خارج شد؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی پس از مُحرم شدن، نباید کاری کند که مستلزم استظلال باشد.

[۱۹۳۳] سؤال ۹۷: اگر زن حائض در داخل مسجد شجره مُحرم شود، احرامش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در صورتی که زن حائض، در حال عبور از داخل مسجد شجره احرام ببندد،

اشکال ندارد و احرام او صحیح است و در صورتی که در حال مکث نمودن مُحرم شود، چنانچه جاهل به حکم یا غافل از آن باشد، احرامش صحیح است و در صورتی که از روی علم و عمد، در حال مکث کردن احرام ببندد، گرچه مرتکب معصیت شده است، ولی باز هم احرامش صحیح است.

میقات یلملم

[۱۹۳۴] سؤال ۹۸: اگر نیّت ما در ابتدا زیارت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سپس مرور از «یلملم» باشد، آیا بر ما واجب است که در «یلملم» مُحرم شویم یا در مدینه منوّره (مسجد شجره)؟

پاسخ: چنانچه نیّت شما رفتن از مدینه به مکه باشد، باید در مسجد شجره مُحرم شوید؛ ولی اگر قصد شما این باشد که از مدینه به محل دیگری غیر از مکه بروید و سپس از آنجا به مکه بروید و یلملم در مسیر شما باشد، می توانید احرام را تا میقات یلملم به تأخیر بیندازید.

احرام از وادی السیل

[۱۹۳۵] سؤال ۹۹: کسی که در مسجد میقات وادی السیل مُحرم می شود و بعد، برای تنظیم راه، حدود پانصد متر در جهت خلاف مکه مکرّمه به عقب بر می گردد و دوباره به طرف مکه حرکت می کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بازگشتن به جهت عکس مکه مکرّمه، بعد از احرام در میقات و سپس بازگشت به سوی مکه اشکالی ندارد؛ ولی در این که وادی السیل، همان قرن المنازل (یکی از مواقیت) باشد، باید به اهل خبره موثّق مراجعه نمود.

احرام از جدّه و رابُغ

[۱۹۳۶] سؤال ۱۰۰: آیا مُحرم شدن در شهر جدّه، به سبب نذر کردن جایز است؟ در صورت جواز، صیغه نذر چگونه است؟

پاسخ: اگر احراز شود که جدّه قبل از محاذی میقات است، احرام به سبب نذر در جدّه صحیح است و صیغه آن، اظهار کردن مفاد «برای خداوند است بر من که مُحرم شوم از فلان مکان» است و در صیغه نذر، عربی بودن شرط نیست.

[۱۹۳۷] سؤال ۱۰۱: کسی که می توانسته به یکی از مواقیت برود، ولی در جدّه مُحرم شده و عمره مفرده به جا آورده است، آیا عمره اش صحیح است و محرّمات احرام پس از انجام دادن این عمره بر او حلال می شود؟

پاسخ: صحّت عمره مذکور، در صورتی که احراز کند جدّه محاذی میقات است، بعید نیست؛ ولی احراز آن مشکل است و در هر صورت محرّمات احرام، پس از انجام این عمره، بر او حلال است.

[۱۹۳۸] سؤال ۱۰۲: من از اهالی کشور مصر هستم و در کشور سعودی مشغول به کار می باشم و مقیم شهر جدّه هستم. چند سال قبل که می خواستم حَجّه الاسلام به جا آورم، به گمان این که شهر «رابُغ» میقات

است، در آن جا مُحرم شدم. آیا حجّ تمتّعی که به جا آورده ام، صحیح است؟

پاسخ: اگر علم حاصل شود که شهر «رابُغ» محاذی جُحفه است، اشکالی ندارد، وگرنه احرام از آن جا صحیح نیست؛ ولی در فرض مسأله، اگر بعد از اتمام مناسک حجّ تمتّع بفهمد که احرام عمره اش صحیح نبوده، حجّ او صحیح است.

احرام از مکه

[۱۹۳۹] سؤال ۱۰۳: اگر مجتهد اعلم نسبت به احرام از مکه قدیم احتیاط واجب داشته باشد، ولی مجتهد فالأعلم چنین احتیاطی نداشته باشد، و مقلّد مجتهد اعلم از مکه جدید مُحرم شود و بعد از اعمال حج بفهمد که مجتهد اعلم چنین احتیاطی داشته است، آیا عملش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، عملش مجزی است و اشکالی ندارد.

احرام از غیر میقات

[۱۹۴۰] سؤال ۱۰۴: کسی که اشتباهاً از محلّی غیر از میقات مُحرم شده است و بعد از عمره تمتّع متوجه اشتباه خود می شود، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر بعد از عمره تمتّع و قبل از اعمال حج متوجه شود، واجب است به یکی از میقات های پنجگانه برود و از آن جا مُحرم شود و اگر از رفتن به آن جا معذور است، لازم است به بیرون حرم برود و به احتیاط واجب هر چه می تواند به طرف میقات برگردد و از آن جا مُحرم شود و اگر وقت، ضیق است، از همان جا که هست، باید احرام ببندد و اعمالی را که انجام داده، اعاده نماید؛ ولی چنانچه فرصت اعاده نداشته باشد یا در بین اعمال حج یا پس از اعمال حج بفهمد، عمره اش صحیح است.

[۱۹۴۱] سؤال ۱۰۵: کسی از محلّی غیر از میقات، به گمان این که میقات است، مُحرم می شود و عمره مفرده به جا می آورد و به شهرش باز می گردد. آیا عمره مفرده او صحیح است؟ و آیا وظیفه دیگری دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه احرام از محاذی میقات هم نبوده است، صحّت عمره مفرده او ثابت نیست و در هر صورت، چنانچه عمره مفرده ای که انجام داده است، بر او واجب

نبوده، فعلاً وظیفه ای ندارد.

[۱۹۴۲] سؤال ۱۰۶: یک بار هنگام بازگشت از کشور آلمان تصمیم گرفتم که عمره مفرده انجام دهم و در جدّه مُحرم شوم؛ ولی تعیین نکردم که به سبب نذر مُحرم شوم یا خیر. در هواپیما یکی از ساکنان مکه را دیدم که به من گفت: میقات کسانی که مسیر آنها از طرف کشور مصر و از راه دریاست در داخل دریاست. من چون با هواپیما از طریق آسمان مصر و بالای دریا حرکت می کردم و مکان میقات را نمی شناختم، از وسط دریا نیّت خود را تکرار کردم تا این که به جدّه رسیدم. آیا صحیح است که در دریا میقاتی برای کسانی که از مصر و سودان می آیند، وجود دارد و آیا عمره من صحیح است؟

پاسخ: در دریا میقاتی وجود ندارد و در فرض سؤال که احرام، بدون نذر انجام شده است، صحیح نیست و آثار احرام بر آن مترتّب نمی شود و صحّت این عمره محلّ اشکال است.

اعمال عمره و حج

مستحبّات و واجبات احرام

غسل احرام

[۱۹۴۳] سؤال ۱۰۷: آیا می توان قبل از میقات، غسل احرام را انجام داد، ولی غسل را تمام نکرد؛ مثلاً بخشی از دست چپ را نشوید و لباس مخیط بپوشد و به میقات بیاید و در آن جا بقیه دست چپ را بشوید و لباس احرام بپوشد؟ آیا این نحوه غسل احرام، صحیح است؟ پاسخ: ظاهراً اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است به این صورت انجام ندهد.

نیّت احرام

[۱۹۴۴] سؤال ۱۰۸: کسی قصد عمره مفرده می کند و می داند که مرتکب محرّمات احرام می شود، مثل این که قصد عمره می کند و با نذر از شهر خودش یا در داخل هواپیما محرم می شود که موجب تظلیل است. آیا نیّت ارتکاب محرّمات احرام، به قصد قربت در احرام ضرر نمی زند؟

پاسخ: اگر بداند که مرتکب محرّماتی مثل تظلیل می شود که حج و عمره را باطل نمی کند، در این صورت، ضرری برای صحّت احرام ندارد؛ ولی محرّماتی مثل جماع که گاهی حج و عمره را باطل می کند، قصد ارتکاب آنها مبطل احرام است؛ بلکه منافی با نیّت احرام است.

[۱۹۴۵] سؤال ۱۰۹: شخصی جاهل به احکام حج است؛ ولی اجمالاً می داند که اعمال حج، مشتمل بر عمره و حج است و تصمیم می گیرد که به حج برود و به نزدیکی یکی از مواقیت و محاذی با آن می آید و می گوید: «مُحرم می شوم برای عمره و حج» و سپس تلبیه می گوید و بعد داخل مکه می شود و طواف و سعی را به جا می آورد و در روز عرفه به سرزمین عرفات

می رود. در صورتی که نتواند به یکی از مواقیت برگردد، بلکه نتواند از عرفات خارج شود، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر با رعایت شرایط، در

میقات یا محاذی با آن، به قصد وظیفه فعلی احرام بسته و لبیک گفته و مانند بقیه مردم شروع به عمل عمره نموده، احرامش صحیح است، هر چند گفته باشد که برای عمره و حج احرام می بندم و خیال کرده باشد که یک احرام برای هر دو عمل عمره و حج کافی است؛ و در فرض ذکر شده، اگر اعمال عمره، غیر از تقصیر را به جا آورد و برای حج مُحرم نشود و وقت وقوف اختیاری در عرفات تنگ شود، باید تقصیر کند و از همان مکانی که هست، برای حج مُحرم شود و مناسک حج را به جا آورد و اگر وقت تنگ نشده باشد، تقصیر کند و به مکه بر گردد و در مکه برای حج احرام ببندد؛ ولی اگر قبل از تقصیر، برای حج احرام ببندد، وظیفه اش به حجّ اِفراد تبدیل می شود و پس از اعمال حج، باید عمره مفرده به جا آورد.

[۱۹۴۶] سؤال ۱۱۰: شخصی که به خاطر ندانستن مسأله، در موقع احرام عمره تمتّع، نیّت احرام حجّ تمتّع کرده و بعد، اعمال عمره را به جا آورده و از احرام خارج شده، آیا لازم است عمره خود را تکرار کند یا خیر؟

پاسخ: اگر در نظرش این بوده که آنچه وظیفه اوست، انجام دهد، ولی گمان می کرده نام بخش اول حج، حجّ تمتّع است و نیّت آن را کرده است، عمل او صحیح و عمره اش عمره تمتّع است؛ ولی اگر گمان می کرده که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است و لذا قصد احرام برای حج نموده، عملش باطل است و باید مجدّداً به میقات برگردد و برای عمره تمتّع

احرام ببندد.

لباس احرام

[۱۹۴۷] سؤال ۱۱۱: اگر لباس احرام مرد کوتاه تر از مقداری باشد که در شرع مقدس اسلام تعیین شده است، احرامش صحیح است یا نه؟

پاسخ: کوتاه بودن لباس احرام از مقدار واجب، در صورت جهل، اشکالی به احرام وارد نمی کند و در صورت علم و عمد نیز گرچه معصیت کرده است، ولی احرام او صحیح است.

[۱۹۴۸] سؤال ۱۱۲: اگر مردی بدون درآوردن لباس های دوخته خود، لباس احرام را بر روی آنها بپوشد و تلبیه بگوید، احرامش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: احرامش صحیح است و در صورت عمد، کار حرام مرتکب شده و کفّاره (یک گوسفند) بر او واجب است.

[۱۹۴۹] سؤال ۱۱۳: در مسأله ۲۶۶ مناسک حجّ جناب عالی آمده است که اگر کسی عمداً در لباس دوخته مُحرم شود، صحّت احرامش اشکال دارد و در مسأله ۲۷۱ مناسک آمده که اگر در پیراهن مُحرم شود، همین که آن را بیرون آورَد و لباس احرام بپوشد، کافی است و احرامش صحیح است، جمع بین این دو مسأله چگونه است؟

پاسخ: مسأله ۲۶۶ نظر به صورت تعمّد بر مُحرم شدن در لباس دوخته دارد؛ ولی مسأله ۲۷۱ نظر به صورت غیر عمد دارد.

[۱۹۵۰] سؤال ۱۱۴: اگر در غیر از حالت احرام بستن و طواف و نماز طواف، لباس احرام حاجی نجس شود، آیا برای احرام یا حجّ او مضر است؟

پاسخ: در فرض سؤال، گرچه تطهیر و یا تبدیل لباس احرام لازم است (به جز مواردی از نجاست که در نماز بخشیده شده است)؛ ولی اگر تطهیر و یا تبدیل ترک شود، ضرری به احرام و حجّ او نمی رسد.

[۱۹۵۱] سؤال ۱۱۵: این جانب به همراه برخی از همکاران،

به عنوان شرکت در نمایشگاه انواع سنگ ها به حجاز آمدیم. در ماه ذی القعده به مکه رفتیم و عمره مفرده انجام دادیم. اکنون برای انجام مناسک حجّ تمتّع قصد داریم از مسجد شجره مُحرم شویم؛ ولی شنیده ایم کسانی که گذرنامه آنها مربوط به حج نیست، مجاز نیستند با لباس احرام وارد مکه شوند و در بازرسی ها از ورود آنها به مکه جلوگیری می شود. آیا ما می توانیم عمره مفرده را به عنوان عمره تمتّع به حساب آوریم و بدون لباس احرام وارد مکه شویم و از آنجا برای حجّ تمتّع مُحرم شویم؟

پاسخ: در فرض مذکور که پس از انجام دادن عمره مفرده از مکه خارج شده اید، نمی توانید عمره مفرده مزبور را عمره تمتّع قرار دهید؛ ولی می توانید در مسجد شجره برای عمره تمتّع مُحرم شوید و در مراکز بازرسی و غیره که احساس ضرورت می کنید، لباس احرام را درآورده، لباس دوخته بپوشید و در این صورت، واجب است یک گوسفند کفّاره بدهید.

[۱۹۵۲] سؤال ۱۱۶: در عربستان قانونی وجود دارد که مسلمانان خود عربستان هر پنج سال یک بار مجازند به حج بروند و چنانچه قبل از گذشتن پنج سال مُحرم شوند، آنان را برمی گردانند. آیا راهی برای مُحرم شدن و انجام دادن اعمال حج برای آنان وجود دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، می توانند در یکی از مواقیت حج، احرام ببندند و در مواردی که ضرورت داشته باشد، لباس احرام را درآورند و لباس دیگری بپوشند؛ ولی واجب است برای پوشیدن لباس دوخته، کفّاره بدهند.

[۱۹۵۳] سؤال ۱۱۷: کسی که خمس لباس احرام خود را نداده و اعمال عمره و حج را به جا آورده، حکم عمره و حج

او در حالات علم و عمد یا جهل و نسیان چیست؟

پاسخ: اگر به خودِ لباس خمس تعلّق گرفته باشد خمس آن را نداده باشد، ولی دادن خمس را به عهده و ذمّه گرفته باشد، حجّش صحیح است؛ ولی مدیون مستحقّین خمس باقی می ماند و اگر دادن خمس را به عهده و ذمّه نگرفته باشد، در حالت علم و عمد و جهل تقصیری، چنانچه وقت جبران باقی نمانده باشد، عمره و حج او باطل است و در صورت نسیان و جهل قصوری، صحیح است.

[۱۹۵۴] سؤال ۱۱۸: آیا واجب است هنگام داخل شدن به مکه مکرّمه، به بچه نابالغ لباس احرام پوشاند؟

پاسخ: واجب نیست؛ اما اگر ولیّ بچه نابالغ او را مُحرم کند، لازم است بچه را از محرّمات احرام باز دارد و او را وادار به انجام واجبات و مناسک عمره و حج نماید.

تلبیه (لبیک گفتن)

[۱۹۵۵] سؤال ۱۱۹: کسی که گمان می کرد تلبیه گفتن یک امر مستحب است که حجّاج انجام می دهند و در موقع احرام عمره تمتّع یا احرام حجّ تمتّع یا در هر دو احرام، تلبیه نگفت و پس از پایان اعمال متوجه وجوب تلبیه به هنگام احرام شد، حجّش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض سؤال که پس از تمام شدن اعمال، متوجه شده تلبیه را نگفته است، اعمال او صحیح است.

[۱۹۵۶] سؤال ۱۲۰: اگر زن تلبیه را با صدای بلند بگوید، آیا احرام او باطل می شود؟

پاسخ: خیر، ضرری برای احرام او ندارد.

محرّمات احرام

[۱۹۵۷] سؤال ۱۲۱: کسی می داند که اگر برای انجام عمره مفرده استحبابی به مکه برود، مجبور می شود که مرتکب بعضی از محرّمات احرام شود. آیا جایز است با این وضعیت، عمره را انجام دهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکال ندارد.

مسائل زناشویی

[۱۹۵۸] سؤال ۱۲۲: زنی در حال احرام، مجنون می شود. نزدیکی زوج با زوجه مجنون که مُحرم است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با جنون کشف می شود که احرام از ابتدا باطل بوده و بنا بر این زن مُحرم نیست.

[۱۹۵۹] سؤال ۱۲۳: آیا بوسیدن همسر در حال احرام، بدون شهوت و لذّت، جایز است؟

پاسخ: جایز نیست و کفّاره آن بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است و دادن شتر، احوط است.

استعمال بوی خوش

[۱۹۶۰] سؤال ۱۲۴: آیا برای مُحرم جایز است سیگاری را که دارای بوی خوش است، بکشد؟

پاسخ: اگر کشیدن این نوع سیگار، عرفاً استعمال بوی خوش محسوب شود، جایز نیست؛ بلکه در صورت عمد، بعید نیست کفّاره داشته باشد.

[۱۹۶۱] سؤال ۱۲۵: کسی که حسّ بویایی ندارد یا به علت سرما خوردگی بویی را احساس نمی کند، برای او استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد و گرفتن بینی از بوی بد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد، حرام است؛ ولی گرفتن بینی از بوی بد اگر تأثیری در عدم استشمام آن بو نداشته باشد، حرام نیست.

مالیدن روغن به بدن

[۱۹۶۲] سؤال ۱۲۶: آیا در عمره و حج، می توان کرِم به صورت مالید؟ استعمال چیزی که زایل کننده عرق بدن است و بو ندارد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: استفاده از کرِم جایز نیست؛ چون در حکم روغن است؛ ولی زایل کننده عرق، اگر روغنی نباشد، مانعی ندارد.

زینت کردن

[۱۹۶۳] سؤال ۱۲۷: در کتاب مناسک آمده است که بر زن در حال احرام، پوشیدن زیور آلات حرام است، مگر زیور آلاتی که پیش از احرام به استفاده کردن از آنها عادت داشته است. آیا زیاد یا کم بودن زیور آلاتی که به آنها عادت داشته است، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟

پاسخ: فرقی بین آن دو (زیاد بودن یا کم بودن) نیست.

[۱۹۶۴] سؤال ۱۲۸: عدسی های رنگی که در چشم کار گذاشته می شود (لنز)، با توجه به این که گاهی استفاده از آن به

خاطر ضعف چشم است و عینک محسوب می شود و گاهی برای مجرد زیبایی چشم ها از آن استفاده می گردد، آیا برای مرد یا زن مُحرم جایز است و در صورت عدم جواز، کفّاره دارد یا نه؟

پاسخ: اگر به قصد جمال و زینت باشد، استفاده از آن جایز نیست؛ ولی موجب کفّاره نمی شود.

نگاه کردن در آیینه

[۱۹۶۵] سؤال ۱۲۹: اگر مُحرم، به موی زن نامحرم در آیینه نگاه کند، حکمش چیست؟

پاسخ: حرام است؛ ولی موجب کفّاره نمی شود.

جدال

[۱۹۶۶] سؤال ۱۳۰: زنی در مراسم حج، در حالت احرام با شوهرش مشاجره کرده و بین آنها جدال و داد و فریاد به وجود آمده است. آیا حجّ آنها باطل است و اعاده لازم دارد؟

پاسخ: به صرفِ مشاجره کردن، جدال گفته نمی شود؛ بلکه جدال عبارت است از قسم خوردن به مثل «لا واللّه» و «بلی واللّه» برای اثبات یا رد کردن مطلبی و با این که جدال از محرّمات احرام است؛ ولی موجب بطلان حج نمی شود؛ اما با شرایطی که در کتاب مناسک حج آمده، موجب کفّاره می گردد.

پوشیدن لباس دوخته

[۱۹۶۷] سؤال ۱۳۱: کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا خجالت کشیدن، در حال احرام بستن، شورت دوخته را در نیاورده و به همین صورت به مکه آمده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر در نیاوردن لباس دوخته به هنگام احرام بستن از روی علم و عمد نباشد، اشکالی ندارد و کفّاره نیز واجب نیست؛ اما به محض التفات باید لباس دوخته را درآورد و اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باشد (مثل این که با علم به مسأله به جهت خجالت کشیدن لباس دوخته را در نیاورده باشد)، صحّت احرامش محلّ اشکال است.

[۱۹۶۸] سؤال ۱۳۲: آیا جایز است حاجیان برای حفظ خود از سرما، در عرفات و مشعر و منی بر روی خودشان ملحفه یا پتوی دوخته شده بکشند؟

پاسخ: انداختن ملحفه و پتوی دوخته بر روی خود در حال دراز کشیدن، چنانچه به صورت لباس نباشد، اشکال ندارد و موجب کفّاره هم نیست و در حال نشستن و ایستادن، بر دوش خود نیندازند، مگر این که ضرورت داشته باشد؛ ولی انجام دادن

این کار در حال ضرورت هم موجب کفّاره است.

[۱۹۶۹] سؤال ۱۳۳: اگر حاجی، همیان را به قصد محکم شدن لنگ بر کمر ببندد، نه برای حفظ پول خود، آیا این کار، بخصوص هنگامی که همیان دوخته شده باشد، جایز است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۹۷۰] سؤال ۱۳۴: استفاده از ماسک بهداشتی برای مردان در حج - با توجه به این که بعضی از ماسک ها دوخته شده است و نخی دارد که برای نگهداری ماسک بر روی صورت، باید نخ را به پشت گوش و یا پشت سر انداخت - چه حکمی دارد؟ و استفاده از آن برای زنان، با توجه به پوشیده شدن صورتشان حکمش چیست؟ و چنانچه به خاطر حفظ بهداشت و جلوگیری از امراض، استفاده از آن حرام نباشد، آیا کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: استفاده از ماسک دوخته، برای مرد اشکال ندارد و موجب کفّاره نیست؛ ولی برای زن، با عدم ضرورت جایز نیست و در حال ضرورت اشکال ندارد؛ ولی در هر صورت اگر با علم و عمد صورت خود را بپوشاند، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

پوشاندن تمام روی پا

[۱۹۷۱] سؤال ۱۳۵: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد و بر روی پای مصنوعی، جوراب پارچه ای دوخته شده قرار دارد و نمی تواند جوراب دوخته شده را از پا درآورد. این جوان می خواهد عمره و حج به جا آورد. حکم پوشیدن جوراب مذکور که نمی تواند از پا در آورد، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکالی ندارد.

[۱۹۷۲] سؤال ۱۳۶: آیا در حال احرام، پوشیدن جوراب برای زنان جایز است یا باید مانند مردان روی پای خود را نپوشانند؟

پاسخ: پوشیدن جوراب برای

زنان جایز است؛ بلکه واجب است تمام بدن خود حتی پاها را (به جز وجه و کفّین) از مرد اجنبی بپوشانند.

پوشاندن سر

[۱۹۷۳] سؤال ۱۳۷: در موقع سر تراشیدن در حج، مقداری خمیر مخصوص تراشیدن مو را بر روی سر خود گذاشتم و سرم را تراشیدم. آیا کفّاره بر من واجب شده است؟

پاسخ: احوط این است که از پوشاندن سر با چیزی مثل خمیر مخصوص تراشیدن مو اجتناب شود و اگر عالم به حکم باشید، کفّاره آن یک گوسفند است و اگر استعمال بوی خوش بر آن صدق کند، با علم به حکم، کفّاره آن نیز یک گوسفند است و با عدم علم، کفّاره آن سیر کردن یک مسکین و استغفار است.

[۱۹۷۴] سؤال ۱۳۸: اگر به جهت ضرورتی پوشاندن سر در حالت احرام جایز شود، آیا لازم است پارچه ای که با آن سر را می پوشانند، مانند لباس احرام، دوخته نباشد؟

پاسخ: در فرض مذکور، با امکان استفاده از پارچه دوخته نشده، واجب است از آن استفاده شود و در صورت عدم امکان، استفاده از پارچه دوخته شده اشکال ندارد.

[۱۹۷۵] سؤال ۱۳۹: اگر مرد مُحرم به غیر مُحرم بگوید که وقتی به خواب رفتم، پتو را بر روی سرم بینداز، حکمش چیست؟ و اگر او به این درخواست عمل کند، کفّاره واجب می شود یا خیر؟

پاسخ: حرام است و بنا بر احتیاط کفّاره واجب می شود و کفّاره آن بر عهده مُحرم است.

[۱۹۷۶] سؤال ۱۴۰: آیا برای کسی که خودش مُحرم نیست، جایز است چیزی را روی سر شخص مُحرم بیندازد؟ و چنانچه مُحرم باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: حرام نیست، مگر این که موجب اذیّت وی شود.

پوشاندن صورت

[۱۹۷۷] سؤال ۱۴۱: صورت که پوشاندن آن در حال احرام بر زن حرام است، از نظر شرعی، مقدار و حدّ آن چیست؟

پاسخ: حدّ صورت،

آن چیزی است که عرفاً صورت بر آن صدق می کند.

[۱۹۷۸] سؤال ۱۴۲: شخصی به خانمی گفته که صورت زن در حال احرام باید باز باشد و از باب مقدّمه علمیه باید مقداری از مو هم معلوم باشد تا یقین حاصل شود که تمام صورت باز بوده است. این خانم، اعمال حج و حتی طواف و نماز آن را با همین وضع انجام داده است. حجّ او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه در حال انجام طواف ها و نمازهای آن، جاهل به وظیفه بوده یا اعتقاد داشته وظیفه اش همین است، حجّ او محکوم به صحّت است.

سایه بر سر قرار دادن

[۱۹۷۹] سؤال ۱۴۳: اگر مُحرم در ماشین سقف دار، سر خود را بیرون از ماشین نگه دارد، آیا باز هم کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: صرف بیرون بودن سر از ماشین، کافی نیست و در مواردی که موجب کفّاره می شود، باید کفّاره پرداخت کند.

[۱۹۸۰] سؤال ۱۴۴: آیا مُحرم می تواند در شب، از ماشین سقف دار، بدون قصد تحفّظ از باد و باران استفاده کند؟ و در صورت جواز، اگر باد و باران گرفت، تکلیفش چیست؟

پاسخ: می تواند استفاده کند و اگر باد بوزد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر باران ببارد و امکان رفع سقف و یا نگه داشتن ماشین نباشد، باید گوسفندی به عنوان کفّاره قربانی نماید.

[۱۹۸۱] سؤال ۱۴۵: آیا برای مُحرم جایز است که با ماشین سقف دار به مسجد الحرام برود؟

پاسخ: هنگام آفتابی بودن هوا و هنگام باران، احتیاط واجب در ترک آن است.

[۱۹۸۲] سؤال ۱۴۶: ما کارگرانی هستیم که در محلّی مشغول به کار هستیم. سعودی ها تعدادی از ما را به عمره بردند و بعد از مُحرم شدن در میقات، ما

را سوار بر اتوبوس ها کردند و به مکه بردند. هیچ یک از ما نمی دانست که تظلیل در حالت احرام، حرام است و کسی هم به ما تذکّر نداد و بر فرض تذکّر هم ترک تظلیل ممکن نبود؛ چون سفر باید با شرایط آنها انجام می شد. آیا در این صورت کفّاره دادن یک گوسفند بر عهده ما آمده است یا خیر؟ در صورتی که عمره ما باطل شده باشد، آیا کفّاره ساقط است؟

پاسخ: اگر تظلیل از روی علم و عمد نباشد، چیزی بر عهده شما نیست و چنانچه از روی علم و عمد باشد، موجب کفّاره می گردد، هر چند عمره به جهتی باطل شود.

حمل سلاح

[۱۹۸۳] سؤال ۱۴۷: می دانیم که حمل سلاح در حال احرام جایز نیست. آیا به همراه داشتن چاقویی که حاجی به آن احتیاج پیدا می کند، از این مورد محسوب می شود یا بی اشکال است؟

پاسخ: این گونه ابزار، سلاح شمرده نمی شود و همراه داشتن آن در حال احرام اشکال ندارد.

کشتن حیوانات

[۱۹۸۴] سؤال ۱۴۸: اگر مُحرم پشه ای را بکشد، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر موذی باشد، کشتن آن اشکال ندارد.

مسائل دیگر احرام

[۱۹۸۵] سؤال ۱۴۹: خانمی برای عمره مفرده مُحرم شده است و قبل از انجام اعمال عمره، حیض می شود و به جهت این که قبل از پاک شدن از حیض کاروان آنها بر می گردد، خودش نمی تواند اعمال را انجام دهد و از طرفی نتوانسته نایب بگیرد و همین طور به وطن خود بازگشته است. حکم شرعی او چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، زن بر احرام خود باقی است و واجب است به مکه برگردد و اعمال عمره مفرده را انجام دهد و اگر نمی تواند، باید نایب بگیرد تا اعمال عمره را به نیابت از او انجام دهد؛ ولی تقصیر را باید خود او انجام دهد.

[۱۹۸۶] سؤال ۱۵۰: بعضی از حجّاج، بعد از انجام عمره مفرده یا بعد از اتمام مناسک حج از مکه خارج می شوند. آیا وقتی که بخواهند وارد مکه شوند، واجب است احرام ببندند؟ و اگر حکم مسأله را ندانند، کفّاره برعهده آنها می آید یا خیر؟

پاسخ: اگر در همان ماهی که عمره را انجام داده اند به مکه بازگردند، مُحرم شدن لازم نیست؛ ولی اگر در ماه بعد برگردند، لازم است که در میقات مُحرم شوند و اگر احرام نبندند، چه در صورت علم به مسأله که معصیت کرده اند و چه در صورت

جهل به مسأله، کفّاره برعهده آنها نمی آید.

[۱۹۸۷] سؤال ۱۵۱: فردی از روی غفلت یـا فراموشـی، بـدون احرام وارد مکه می شود و سـپس میل پیـدا می کنـد که در مکه باقی بماند. آیا جایز است به همین صورت در مکه بماند یا باید خارج شود؟ اگر واجب است

که خارج شود، آیا می تواند پس از خروج از مکه به وطنش باز گردد یا حتماً باید در میقات مُحرم شود و عمره به جا آورد؟

پاسخ: احتیاط واجب این است که از مکه خارج شود؛ ولی چنانچه قصد بازگشت به مکه را ندارد، واجب نیست برای انجام عمره در یکی از مواقیت مُحرم شود.

[۱۹۸۸] سؤال ۱۵۲: کسی که عمداً و بارها بدون احرام وارد مکه شده، آیا فعلاً وظیفه ای شرعی بر عهده اش هست یا خیر؟ و آیا امور زناشویی بر او حلال است یا حرام؟

پاسخ: گرچه شخص مذکور، مرتکب معصیت شده است و باید از آن توبه کند، ولی وظیفه ای برعهده او نیست و هیچ یک از محرّمات احرام و از آن جمله امور زناشویی بر او حرام نیست.

[۱۹۸۹] سؤال ۱۵۳: آیا می توان بچه ممیّز را بدون احرام، وارد مکه نمود؟

پاسخ: جایز است.

کفّارات

[۱۹۹۰] سؤال ۱۵۴: گوسفندی را که به عنوان کفّاره می دهند، آیا می توان تنها به یک فقیر داد؟ و آیا فروش آن برای فقیر جایز است یا نه؟

پاسخ: جایز است بعد از ذبح، تمام گوسفند را به یک فقیر بدهند و فروش آن نیز برای فقیر جایز است.

[۱۹۹۱] سؤال ۱۵۵: در جایی که کفّاره، ذبیحه ای است که باید به فقرا داده شود، اگر دهنده کفّاره بداند که فقیر پس از گرفتن ذبیحه پاهای آن را دور می اندازد، آیا جایز است که پاهای ذبیحه را به فقیر ندهد؟ و در صورت ندادن، ضامن است یا خیر؟

پاسخ: لازم است کفّاره را به طور کامل به فقیر بدهد و اگر چیزی از آن را کم کند، باید عوض آن را به فقیر بدهد.

طواف

شرایط و واجبات طواف

پاک بودن از حدث اکبر و اصغر

[۱۹۹۲] سؤال ۱۵۶: شخصی انزال را سبب وجوب غسل می دانسته نه دخول را، نماز و روزه رمضان و حجّ او چگونه است؟

پاسخ: نمازهای واجب را که می داند در حال جنابت خوانده است، باید قضا کند. در مورد روزه رمضان، اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط، قضای روزه هایی که می داند با حال جنابت طلوع فجر را در آنها درک کرده بر او واجب است؛ ولی کفّاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفّاره نیز بدهد. برای طواف و نماز آن، اگر می داند که آنها را در حال جنابت به جا آورده و زمان تدارک آن گذشته است، حجّ او باطل است.

[۱۹۹۳] سؤال ۱۵۷:

سه سال قبل به حج رفتم و نمی دانستم که زن هم مانند مرد محتلم می شود و این حالت در عرفات برای من پیش آمد و من جاهل به حکم بودم و از این که در حال احرام، این مسأله برایم پیش آمد، متأثّر شدم و سعی کردم که غسل کنم؛ ولی در عرفات نتوانستم غسل نمایم و در مقابل خیمه تیمّم کردم و پس از چند روز مسئول کاروان ما را برای طواف آورد. اکنون نمی دانم که وظیفه ام را انجام داده ام یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در صورت علم به این که غسل بر شما واجب بوده نیز نمی توانسته اید غسل کنید تا بتوانید طواف و نماز آن را پس از غسل به جا آورید، حجّ شما صحیح است، وگرنه حجّتان خالی از اشکال نیست.

[۱۹۹۴] سؤال ۱۵۸: اگر خانمی در حین طواف شک کند که حیض شده است یا نه، چه باید بکند؟

پاسخ: با شک در عروض حیض، می تواند بنا را بر پاک بودن بگذارد.

[۱۹۹۵] سؤال ۱۵۹: زنی به تصوّر این که مستحاضه است، در میقات مُحرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتّع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است. وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟

پاسخ: اگر پس از اعمال عمره تمتّع بفهمد که طواف و نماز آن را در حال حیض انجام داده، باید طواف و نماز آن و بنا بر احتیاط سعی و تقصیر را اعاده کند؛ ولی اگر تا هنگامی که وقت برای احرام حج تنگ می شود، طهارت برای او حاصل نمی شود، نیّت خود را به حجّ اِفراد باز

گردانـد و با همان احرام، حـجّ اِفراد به جا آورد و پس از حـج، عمره مفرده انجام دهد و اگر قبل از حج، طهارت حاصل شود، ولی وقتی متوجه مسأله شود که دیگر وقتی برای اعـاده طواف و نمـاز آن نـدارد، بایـد احتیاطاً به نیّت اعم از تمتّع و اِفراد برای حج مُحرم شود و پس از اعمال حج، علاوه بر اعاده طواف عمره تمتّع و نماز آن، یک عمره مفرده نیز به جا آورد.

۱۹۹۶] [سؤال ۱۶۰: زنی دارای عـادت وقتیه است و بـا خوردن قرص از عادت شـدن جلوگیری کرده؛ ولی در ایّام عادت خود در هر روز لحظاتی را خون می بیند. آیا او می تواند طواف و نماز آن را در این حال انجام دهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستحاضه است و با انجام وظائف مستحاضه، طواف و نماز او صحیح است.

۱۹۹۷] [سؤال ۱۶۱: آیـا بر مسـتحاضه کثیره واجب است که یـک غسل برای طواف و یک غسل برای نماز طواف کنـد یا یک غسل برای هر دو کافی است؟ و آیا می تواند نماز فریضه را بعد از اتمام نماز طواف، با همان غسل بخواند؟

پاسـخ: برای هر یـک از طواف و نمـاز طواف، غسل جـداگانه لازم است، مگر آن که از وقت شـروع غسل برای طواف تا آخر نمـاز طواف، خون، در داخـل نیز قطع شـده باشـد که در این صورت یـک غسـل برای هر دو کافی است و می توانـد نمازهای بعدی را هم با این غسل بخواند، به شرط این که تا پایان نماز، این حالت ادامه داشته باشد.

۱۹۹۸] [سؤال ۱۶۲: شخص مسلوس و یا مبطونی، اگر خودش طواف کند، مقدار زیادی بول یا

غائط از او خارج می شود و اگر با چرخ ویلچر و یا تخت روان طواف داده شود، مقدار کمی بول یا غائط خارج می شود و یا هیچ خارج نمی شود. آیا چنین شخصی برای طواف، باید خودش طواف کند یا باید طواف داده شود و یا این که وظیفه اش گرفتن نایب است؟

پاسخ: در صورتی که با استفاده از چرخ ویلچر و یا تخت روان بتواند طواف را با حفظ وضو انجام دهد، باید این چنین طواف کند و در صورتی که استفاده از ابزار مذکور، موجب کمتر شدن خروج بول و غائط شود، احوط این است که با استفاده از آنها طواف کند و احتیاط این است که نایب هم بگیرد.

[۱۹۹۹] سؤال ۱۶۳: کسی بنا دارد تا آخر ذی الحجّه در مکه بماند و پس از اتمام اعمال حج متوجه می شود که وضویش به هنگام طواف حج باطل بوده است. در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، واجب است طواف حج و نماز آن را اعاده کند و نیز به احتیاط واجب، سعی و طواف نساء را نیز اعاده کند و حجّ او صحیح است.

پاک بودن بدن و لباس از نجاست

[۲۰۰۰] سؤال ۱۶۴: شخصی در حال طواف، بچه ای را در بغل دارد که نجس شده است، آیا ضرری به طواف او می رسد؟

پاسخ: مادامی که نجاست از بچه به بدن یا لباس طواف کننده سرایت نکرده است، اشکالی ندارد.

ستر

[۲۰۰۱] سؤال ۱۶۵: آیا طواف کردن با لنگ تنها و بدون داشتن ردا صحیح است؟

پاسخ: طواف در حالت مذکور صحیح است، گرچه خلاف احتیاط است.

بیرون بودن از کعبه و اجزای آن

[۲۰۰۲] سؤال ۱۶۶: اگر طواف کننده به هنگام طواف، دست خود را بر روی دیوار خانه کعبه بگذارد و مقداری از طواف را با این حالت انجام دهد، طوافش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در حال توقّف، دست بر روی دیوار کعبه بگذارد، اشکال ندارد و اگر در حال راه رفتن دست بر آن گذارد، در صورتی که در قسمت هایی که شاذروان است، این کار را کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن مقدار را اعاده نماید.

[۲۰۰۳] سؤال ۱۶۷: شخصی بعد از اتمام اعمال عمره مفرده و به جا آوردن طواف نساء، می فهمد که در محلّ طواف و در شاذروان، نباید دست به دیوار خانه کعبه بگذارد و یقین دارد که در یکی از دو طواف عمره یا نساء، این کار را کرده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، یک طواف به نیّت «ما فی الذمّه» به جا آورد و وظیفه دیگری ندارد.

گردیدن به دور حجر اسماعیل

[۲۰۰۴] سؤال ۱۶۸: آیا تماس با دیواره حجر اسماعیل، در حال طواف جایز است؟

پاسخ: تماس بدن با دیوار حجر اشکال ندارد؛ ولی گذاشتن دست بر بالای دیوار حجر، به احتیاط وجوبی باید ترک شود و اگر دست گذاشت، باید احتیاطاً همان مقدار را اعاده کند.

هفت دور طواف کردن

[۲۰۰۵] سؤال ۱۶۹: اگر حاجی بعد از تمام شدن طواف، یک یا دو دور دیگر به احتمال کمبود دورهای طواف و جبران نمودن آنها به دور خانه خدا بگردد، آیا اشکالی دارد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه اطمینان دارد طواف را به طور کامل انجام داده، انجام شوطهای بعدی مضر به صحّت طواف نیست؛ ولی چنانچه شک دارد طواف را به طور کامل انجام داده و دورهای بعدی را به قصد تکمیل مقدار مشکوک به جا آورده، طوافش باطل است.

[۲۰۰۶] سؤال ۱۷۰: دختری شش یا هفت ساله، در دور ششم طواف یا سعی، از ادامه آن خودداری می کند. حکم آن چیست؟

پاسخ: ولیّ او تکلیفی ندارد و برای خروج از احرام، احتیاطاً تقصیر کند.

[۲۰۰۷] سؤال ۱۷۱: زن و شوهری با هم شروع به طواف حج یا طواف نساء می کنند. یکی از آنها یقین دارد که هفت دور تمام شده و طواف را تمام می کند و دیگری یقین دارد که شش دور تمام شده و یک دور دیگر اضافه می کند و طواف را تمام می نماید. آنها نسبت به طواف و نسبت به یکدیگر چه وظیفه ای دارند؟

پاسخ: طواف هر دو آنها که بر حسب اعتقاد خود، صحیح انجام شده، مجزی است و وظیفه دیگری ندارند.

مستحبّات طواف

[۲۰۰۸] سؤال ۱۷۲: آیا خواندن دعاهایی که به هنگام طواف خوانده می شود، واجب است یا مستحب؟

پاسخ: مستحب است.

[۲۰۰۹] سؤال ۱۷۳: آیا «هروله» در طواف هم مانند سعی مستحب است؟

پاسخ: هروله در طواف استحباب ندارد، بلکه افضل این است که در حال طواف، به طور متعارف قدم بردارد.

حدّ مطاف

[۲۰۱۰] سؤال ۱۷۴: اخیرا دولت سعودی از طواف افراد ناتوان با تخت روان و یا ویلچر در صحن مسجد الحرام ممانعت به عمل می آورد و آنها را برای طواف به طبقه دوم هدایت می کند. وظیفه این افراد برای طواف و نماز طواف چیست؟

پاسخ: وظیفه این گونه افراد این است که نایب بگیرند تا طواف را در مطاف، به نیابت از آنها انجام دهد و پس از انجام دادن طواف توسط نایب، باید خود آنها نماز طواف را در پشت مقام ابراهیم بخوانند و انجام طواف در طبقه بالا توسط خود آنها واجب نیست، گرچه موافق احتیاط مستحب است.

شک در طواف

[۲۰۱۱] سؤال ۱۷۵: اگر حاجی پس از انجام طواف و قبل از نماز طواف، در طواف شک کند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر پس از انجام دادن و انصراف از طواف، شک کند که صحیح انجام داده یا نه، محکوم به صحّت است.

انجام دادن کارهای حرام در حال طواف

[۲۰۱۲] سؤال ۱۷۶: حکم حمل کردن چیز غصبی در حال احرام و در حال طواف عمره یا طواف حج و یا طواف نساء چیست؟ در حال نماز طواف چه طور؟

پاسخ: حمل شی ء غصبی در حال احرام، مخلّ به احرام نیست؛ ولی در حال طواف و نماز طواف، در صورتی که با حرکت طواف کننده و یا نمازگزار، آن شی ء حرکت می کند، به احتیاط واجب باید حمل آن ترک شود.

[۲۰۱۳] سؤال ۱۷۷: آیا فعل حرام در بین طواف (مثل دروغ و غیبت و نگاه حرام)، موجب باطل شدن طواف است؟

پاسخ: گناه کردن در بین طواف، گرچه حرام است؛ ولی موجب بطلان طواف نمی شود.

[۲۰۱۴] سؤال ۱۷۸: آیا ریا کردن در ادعیه طواف،

مبطل طواف است؟

پاسخ: ریا کردن در ادعیه طواف، حرام است؛ ولی طواف را باطل نمی کند.

مسائل دیگر طواف

[۲۰۱۵] سؤال ۱۷۹: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا طواف و سعی او با تخت روان و صندلی چرخدار مجزی است؟ و آیا این گونه طواف و سعی کردن افضل است یا نایب گرفتن؟

پاسخ: اگر می تواند به گونه مذکور، طواف و سعی کند، مقدّم بر نایب گرفتن است و اگر نمی تواند، واجب است نایب بگیرد.

[۲۰۱۶] سؤال ۱۸۰: اگر طواف حج یا طواف نساء به جهتی باطل باشد، قضای آن باید در ماه ذی الحجّه باشد یا در هر وقت دیگری کفایت می کند؟

پاسخ: طواف نساء را هر وقتی می توان به جا آورد، ولی طواف حج را باید در ماه ذی الحجّه انجام دهد و اگر عمداً آن را تا پایان ذی الحجّه به جا نیاورد، حجّ او باطل است؛ امّا چنانچه پس از گذشتن ماه ذی الحجّه متوجه شود که طواف حجّ او باطل بوده، اگر به جهت جهل به مسأله طوافش باطل شده است، حجّش اشکال دارد، ولی چنانچه به جهت فراموشی و یا از روی سهو، طوافش باطل شده بوده، باید خودش آن را قضا نماید و در این صورت به جا آوردن طواف حج پس از ماه ذی الحجّه اشکال ندارد و چنانچه خودش نتواند به مکه بازگشته و آن را قضا کند، باید کسی را وکیل کند که از طرف او قضای آن را به جا آورد.

[۲۰۱۷] سؤال ۱۸۱: عمره مفرده ای به نیابت از حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) انجام دادم و بعد از بازگشت به

وطنم متوجه شدم که طوافم صحیح نبوده است. به همین خاطر کسی را نایب گرفتم تا طواف و نماز آن را به نیابت از من به جا آورد. آیا این کار صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۰۱۸] سؤال ۱۸۲: آیا می توان پس از انجام دادن طواف و نماز آن و قبل از سعی بین صفا و مروه، از طرف شخص دیگری طواف انجام داد؟

پاسخ: به احتیاط واجب ترک شود؛ ولی چنانچه انجام داد، ضرری به عمره یا حجّ او نمی زند.

[۲۰۱۹] سؤال ۱۸۳: طواف کننده ای در شوط هفتم از طواف، رکن یمانی را می بوسد، آیا این کار ضرری به طواف می رساند؟

پاسخ: بوسیدن رکن یمانی ضرری به طواف نمی رساند؛ ولی واجب است طواف را با شرایط آن از محلّی که برای بوسیدن قطع کرده است، ادامه بدهد.

[۲۰۲۰] سؤال ۱۸۴: به هنگام طواف، به سبب ازدحام شدید جمعیت، مقام ابراهیم علیه السلام در مقابل من قرار گرفت و مقداری به طرف راست رفتم تا از مقام دور شدم و بعد بقیه طواف را تکمیل کردم، آیا طوافم صحیح است؟

پاسخ: طواف شما صحیح است.

[۲۰۲۱] سؤال ۱۸۵: اگر حاجی بعد از یک روز یا بیشتر بفهمد که سعی او باطل بوده است و جاهل به حکم بوده، آیا واجب است که طواف را هم اعاده کند یا خیر؟

پاسخ: اعاده طواف واجب نیست.

[۲۰۲۲] سؤال ۱۸۶: در حال طواف، خواندن نماز مستحب، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به گونه ای نباشد که صورت طواف به هم بخورد، اشکال ندارد.

طواف نساء

[۲۰۲۳] سؤال ۱۸۷: اگر حاجی اعمال حج، مثلاً ـ طواف نساء را به مانند دیگر اعمال حج که حاجیان با راهنمایی روحانی کاروان انجام می دهند به جا آورد، ولی

نیّت طواف نساء نکند، آیا طوافش صحیح است؟

پاسخ: اگر عمل را به قصد آنچه وظیفه فعلی اوست، انجام دهد، مجزی است و نیّت تفصیلی، شرط نیست.

[۲۰۲۴] سؤال ۱۸۸: اگر کسی با علم و عمد، طواف نساء را ترک کند و با زنش نزدیکی نماید و بچه دار شود، آیا عملش زنا محسوب می شود و این بچه زنازاده است؟

پاسخ: گرچه عمل حرامی مرتکب شده است؛ ولی این عمل، زنا محسوب نمی شود و بچه هم زنا زاده نیست.

[۲۰۲۵] سؤال ۱۸۹: کسی به حج رفته و طواف نساء انجام نداده و پس از بازگشت از حج ازدواج کرده است. آیا ازدواجش باطل است یا فقط حقّ استمتاع از همسر خود را ندارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، عقد ازدواج او صحیح است؛ ولی استمتاع از همسر برای او تا زمانی که طواف نساء را خودش و در صورت تعذّر، نایبش انجام نداده، جایز نیست.

[۲۰۲۶] سؤال ۱۹۰: آیا به کسی که نماز طوافش صحیح نیست، بعد از انجام دادن طواف نساء می توان زن داد یا زنی را برایش عقد کرد؟

پاسخ: اگر مُحرم، به وظیفه فعلی خودش عمل کرده باشد، کافی است و ازدواج با او و عقد کردن برای او اشکال ندارد.

[۲۰۲۷] سؤال ۱۹۱: فردی مناسک حج را انجام می دهد و تنها طواف نساء باقی می ماند. آیا جایز است قبل از طواف نساء، به نیابت از شخص دیگری عمره مفرده به جا آورد؟

پاسخ: جایز است.

[۲۰۲۸] سؤال ۱۹۲: شروع کردن عمره مفرده دوم، قبل از انجام دادن طواف نساء در عمره مفرده اول و سپس انجام دادن دو طواف نساء، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

نماز طواف

شرایط و واجبات نماز طواف

مکان نماز طواف

۲۰۲۹] [سؤال ۱۹۳: آیا لازم است

نماز طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در نزدیکی مقام باشد؟ اگر کسی با اختیار خود، حدود سی یا چهل متر از مقام فاصله بگیرد و نماز بخواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز طواف واجب را در جایی که عرفاً پشت مقام، صدق کند، باید انجام داد و بهتر است نزدیک تر به مقام باشد؛ ولی نماز طواف مستحبّی را در هر جای مسجد الحرام می توان خواند.

۲۰۳۰] [سؤال ۱۹۴: در هنگام ازدحام و یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجدالحرام از خواندن نماز طواف در پشت مقام، به ویژه برای خانم ها ممانعت می کنند. در چنین شرایطی، نماز خواندن در محدوده مقابل رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است یا خیر؟

پاسخ: اگر طواف واجب باشد، نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود، ولو این که از مقام فاصله داشته باشد؛ ولی بهتر است تا جایی که ممکن است نماز را نزدیک تر به مقام بخواند و نماز طواف مستحبّی، در هر جای مسجد الحرام که خوانده شود، مجزی است.

قرائت در نماز طواف

۲۰۳۱] [سؤال ۱۹۵: قرائت شخصی صحیح نبوده و به همان صورت نماز طواف را خوانده و کسی را هم که نمی دانسته قرائتش صحیح است یا نه، نایب گرفته و برایش نماز خوانده است. اکنون که به وطنش بازگشته، آیا وظیفه ای برعهده اش باقی مانده یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با سعی کردن در تصحیح قرائت خود، متمکّن از تصحیح کامل آن نشود، نماز او صحیح است و استنابه لازم نیست، گرچه موافق با احتیاط است.

[۲۰۳۲] سؤال ۱۹۶: آیا می توانیم برای این که خیالمان راحت باشد، نماز طواف را به روحانی کاروان که اطمینان به قرائت صحیح او داریم، اقتدا

نماییم؟

پاسخ: صحّت جماعت در نماز طواف، محلّ اشکال است.

موالات بین طواف و نماز طواف

[۲۰۳۳] سؤال ۱۹۷: وقتی هفت دور طواف را تمام کردم، شروع به پیدا کردن جایی که نزدیک تر به مقام ابراهیم علیه السلام باشد، کردم تا نماز طواف را در آن جا بخوانم و این جستجو حدود پانزده دقیقه طول کشید و سپس نماز طواف را خواندم، حکم این نماز چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۲۰۳۴] سؤال ۱۹۸: اگر نایب، نماز طوافِ منوبٌ عنه را با فاصله از طواف انجام دهد، حکم آن چیست؟

پاسخ: چنانچه منوبٌ عنه، نماز طواف را خوانده و نماز نایب که با فاصله از طواف انجام شده، به صورت احتیاط بوده، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه نایب، در اصلِ طواف و نماز آن نیابت داشته، در صورتی که عمداً فاصله انداخته و به موالات اخلال وارد شده است، احتیاطاً طواف و نمازش را اعاده کند.

شک در نماز طواف

[۲۰۳۵] سؤال ۱۹۹: اگر کسی در اثنای سعی یا بعد از آن شک کند که نماز طواف خوانده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به شکّ خود اعتنا نکند و اعاده نماز طواف لازم نیست.

نماز طواف نایب

[۲۰۳۶] سؤال ۲۰۰: کسی که به نیابت از جماعتی عمره مفرده انجام می دهد، آیا در این حال، یک نماز طواف کفایت می کند؟

پاسخ: یک نماز به نیابت از آن جماعت کفایت می کند.

[۲۰۳۷] سؤال ۲۰۱: آیا کسی که برای نماز طواف نایب شده است، جایز است خواندن نماز را تا وقتی که منوبٌ عنه، سعی بین صفا و مروه را تمام می کند، به تأخیر اندازد؟

پاسخ: جایز نیست و باید مراعات ترتیب بین نماز طواف و سعی بین صفا و مروه بشود.

مسائل دیگر نماز طواف

[۲۰۳۸] سؤال ۲۰۲: آیا نماز طواف، واجب نفسی است، یا واجب غیری که صحّت طواف به صورت شرط متأخّر، متوقّف بر آن است؟

پاسخ: گر چه نماز طواف، واجب نفسی است؛ ولی چنانچه بین نماز و طواف، فاصله انداخته شود، به طوری که موالات عرفی از بین برود، احتیاطاً طواف و نماز آن اعاده شود.

[۲۰۳۹] سؤال ۲۰۳: مردی پس از طواف، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز می خواند و ازدحام جمعیت زیاد است و موقع نماز طواف، زنی در کنار یا در جلو او مشغول نماز خواندن است. آیا در این صورت، اشکالی به نماز طواف و حجّ او وارد می شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۰۴۰] سؤال ۲۰۴: کسی که بعد از انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن و خارج شدن از احرام، به یادش می آید که نماز طواف را نخوانده است، آیا نماز را باید با لباس احرام بخواند یا لباس معمولی و

آیا وظیفه دیگری به جز خواندن نماز طواف دارد؟

پاسخ: به جا آوردن نماز طواف کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب است که آنها را اعاده کند و پوشیدن لباس احرام در حال نماز نیز لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

[۲۰۴۱] سؤال ۲۰۵: آیا درست کردن حلقه ای از افراد که مزاحم طواف کنندگان است و خواندن نماز در آن حلقه صحیح است؟ و اگر دیدیم که حلقه ای تشکیل شده، آیا در صورت امکان، خواندن نماز در آن حلقه بر ما واجب است؟

پاسخ: مزاحمت برای طواف کنندگان جایز نیست؛ ولی اگر در آن حلقه نماز خوانده، نمازش باطل نیست.

[۲۰۴۲] سؤال ۲۰۶: فردی شروع به نماز طواف می کند، لکن ازدحام جمعیت مانع از استقرار و آرامش بدن او می شود و نماز را به هم زده، دوباره شروع به نماز می کند و با سختی و به قدر امکان دو رکعت نماز می خواند و بعد از تمام شدن نماز، برای بار سوم نماز می خواند. آیا خواندن بیش از یک بار نماز، ضرری به حج می زند یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، تکرار نماز، ضرری برای حج ندارد.

[۲۰۴۳] سؤال ۲۰۷: کسی که به علت ازدحام جمعیت نمی تواند نماز طواف را نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و آن را در پشت مقام و در فاصله دورتر می خواند، اگر قبل از انجام دادن سعی بین صفا و مروه بتواند نزدیک به مقام نماز بخواند، آیا تکرار نماز لازم می شود؟

پاسخ: تکرار نماز طواف لازم نیست.

[۲۰۴۴] سؤال ۲۰۸: خواندن نماز طواف در طواف مستحبّی، مستحب است یا واجب؟ و اگر کسی نماز طواف را در طواف

مستحبّی نخواند، آیا به مستحب عمل کرده و ثوابی می برد یا مانند این است که در نماز دو رکعتی مستحبّی، بعد از خواندن یک رکعت، نماز را رها کند؟

پاسخ: بعید نیست ترک نماز طواف مستحب، از روی عمد جایز باشد؛ ولی ترتّب ثواب بر طواف مستحبِّ بدون نماز، معلوم نیست.

[۲۰۴۵] سؤال ۲۰۹: آیا نماز طواف مستحب را می توان در حال حرکت خواند؟

پاسخ: جایز است.

سعی

[۲۰۴۶] سؤال ۲۱۰: اگر مُحرم در حال سعی، در ارابه به خواب برود، حکمش چیست؟

پاسخ: از همان جا که به خواب رفته بوده، قصد سعی کند و آن را اعاده نماید و اگر معیّناً جای خواب را نمی داند، لازم است احتیاط کند و به هر مقداری که احتمال می دهد در خواب بوده، برگردد و نیّت کند از همان جا که به خواب رفته است، محسوب شود.

[۲۰۴۷] سؤال ۲۱۱: کسی بعد از شوط چهارم در سعی، به جهت رفع حاجت برادر مؤمن خود، سعی را ترک کرده و موالات در سعی از بین رفته است و بعد برگشته و بقیه سعی را انجام داده است. آیا در سعی نیز تفصیلاتی که در ترک کردن طواف گفته شده، وجود دارد؟ در رمی چه طور؟

پاسخ: تفصیلی که نسبت به موالات در طواف گفته شده، در سعی و رمی وجود ندارد؛ ولی در سعی، هنگامی که آن را در شوط اول ترک کند و موالات عرفی از بین برود، احتیاطاً باید سعی را دوباره از اول انجام دهد.

[۲۰۴۸] سؤال ۲۱۲: حاجی در سعی بین صفا و مروه، اشتباهاً معتقد به وجوب هروله در بین دو مناره است و بعد از فراغ از سعی، می فهمد که

در یکی از شوطها از روی غفلت هروله را انجام نداده و در این حال برای جبران آن، یک شوط از صفا به همراه هروله انجام می دهد و دوباره در صفا تمام می کند. با توجه به این که به اعتقاد او این دو شوط زاید، صحیح است، آیا سعی او صحیح انجام شده است یا خیر؟

پاسخ: اگر بعد از فراغ از سعی بوده، اشکالی ندارد و سعی او صحیح است.

[۲۰۴۹] سؤال ۲۱۳: کسی می دانسته سعی را باید از صفا شروع کند؛ ولی اشتباهاً خیال کرده که مروه همان صفا است و در نتیجه سعی خود را از مروه شروع کرده و قبل از اتمام هفت دور سعی، متوجه شده و برای تصحیح اشتباه خود، یک دور دیگر هم به سعی اضافه نموده تا در نتیجه، سعی در مروه تمام شود. آیا سعی او صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، سعی او صحیح است.

[۲۰۵۰] سؤال ۲۱۴: اگر مادر از فرزندش تقاضا کند که سعی بین صفا و مروه را از طرف او اعاده کند، آیا اعاده سعی توسّط فرزند، به نیابت از مادر مجزی است؟

پاسخ: انجام دادن سعی توسّط فرزند و یا هر نایب دیگری به نیابت از مادر مجزی نیست، مگر این که عاجز باشد و حتی با چرخ و کالسکه هم نتواند سعی کند و یا این که در مکه نباشد و نتواند به مکه بیاید.

[۲۰۵۱] سؤال ۲۱۵: در کتاب مناسک آمده که اگر کسی در روز طواف کند، تا آخر شب برای انجام دادن سعی بین صفا و مروه مجاز است. مراد از آخر شب در این جا، طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟

و اگر کسی در شب طواف کند، تا چه مقداری می تواند سعی را به تأخیر بیندازد؟ وچنانچه کسی در هر دو صورت مذکور، سعی را تا روز بعد به تأخیر بیندازد، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: مقصود از آخر شب، همان طلوع فجر است و تأخیر سعی در هر دو فرض سؤال، تا طلوع فجر اشکال ندارد و چنانچه تا روز بعد سعی را به تأخیر بیندازد، انجام دادن سعی کافی است و اعاده طواف لازم نیست، هر چند تأخیر عمدی سعی تا روز بعد جایز نیست.

[۲۰۵۲] سؤال ۲۱۶: کسی طواف را فراموش کرده و در مکه به یاد می آورد؛ ولی به علت بیماری یا عذر دیگری نمی تواند طواف کند و برای طواف نایب می گیرد. آیا در این صورت، اعاده سعی هم لازم است یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، به احتیاط واجب باید خودش و در صورتی که نمی تواند، نایب، سعی را هم انجام دهد و منوبٌ عنه (در صورتی که طواف مربوط به عمره مفرده یا عمره تمتّع بوده) پس از سعی، بنا بر احتیاط تقصیر نماید.

مسائل بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع

[۲۰۵۳] سؤال ۲۱۷: آیا جایز است حجّاج پس از انجام دادن عمره تمتّع و قبل از شروع حجّ تمتّع، به جهت درک فیوضات معنوی به عرفات و مشعر و منی بروند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، خارج شدن از مکه پس از عمره تمتّع و قبل از حجّ تمتّع جایز نیست و در صورت ضرورت، باید برای حج مُحرم شوند و با حالت احرام از مکه بیرون بروند.

[۲۰۵۴] سؤال ۲۱۸: اگر کسی بعد از انجام دادن عمره تمتّع، عمداً مکه را ترک کند و بقیه اعمال را انجام ندهد، حکمش چیست؟

پاسخ:

بر او واجب است به مکه برگردد و پس از احرام، اعمال حجّ تمتّع را انجام دهد و چنانچه برنگردد تا وقت حج فوت شود، معصیت کرده است و عمره تمتّع او باطل است؛ ولی احوط این است که یک طواف نساء به قصد «ما فی الذمّه» انجام دهد.

[۲۰۵۵] سؤال ۲۱۹: آیا پس از انجام دادن عمره تمتّع، خروج از مکه مکرّمه و داخل نشدن به مکه تا پایان ماهی که عمره تمتّع را در آن ماه انجام داده، عمره تمتّع را باطل می کند؟ آیا انجام دادن عمره دیگری پس از ورود به مکه، در غیر ماهی که عمره تمتّع را در آن انجام داده است، مبطل عمره تمتّع است؟

پاسخ: در نزد این جانب، باطل شدن عمره تمتّع، ولو با انجام دادن عمره دیگر، ثابت نشده است؛ ولی اگر در غیر ماهی که عمره تمتّع را انجام داده، به مکه بازگردد، واجب است به نیّت «ما فی الذمّه» مُحرم شود و بعد از انجام عمره، طواف نساء به جا آورد.

[۲۰۵۶] سؤال ۲۲۰: شخصی در ماه شوال یا ذی القعده عمره تمتّع به جا می آورد و به مدینه برمی گردد و در ماه جدید دوباره به مکه می رود. وظیفه او نسبت به احرام در مسجد شجره چیست؟ عمره مفرده یا عمره تمتّع مجدّد یا عمره به قصد «ما فی الذمّه»؟

پاسخ: به قصد «ما فی الذمّه» احرام ببندد و طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که معیّن کند برای عمره اول است یا دوم، به جا آورد.

[۲۰۵۷] سؤال ۲۲۱: کسی که در ماه ذی القعده عمره تمتّع به جا می آورد و در ماه ذی الحجّه

به محلّی خارج از مکه می رود، ولی از حرم خارج نمی شود، آیا برای بازگشت به مکه بایـد مُحرم شود؟ اگر لازم است مُحرم شود، از کجا مُحرم شود؟ به یکی از مواقیت عمره تمتّع برود یا به ادنی الحل؟ و به چه نیّتی احرام ببندد؟

پاسـخ: در فرض سؤال، اگر قبل از به جا آوردن اعمال حـجّ تمتّع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید به نیّت «ما فی الـذمّه» از یکی از مواقیت عمره تمتّع مُحرم شود و طواف نساء و نماز آن را نیز بـدون این که معیّن کنـد برای عمره اول است یا دوم، به جا آورد؛ ولی در فرض سؤال،اگر بعـد از اعمال حـجّ تمتّع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید از ادنی الحل مُحرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

تقدیم اعمال مکه

[۲۰۵۸] سؤال ۲۲۲: معـذورین، ماننـد زنان و بیماران و افراد ناتوان، می تواننـد در شب عید قربان جمره عقبه را رمی کنند. اگر این افراد خوف این را داشـته باشـند که بر اثر ازدحام جمعیت نتواننـد اعمال مکه را به جا آورنـد، آیا جایز است در شب عیـد، بعـد از رمی به مکه بروند و اعمال خود را انجام دهند و به منی برگردند؟ آیا این افراد باید اعمال مکه را بر وقوفین مقدّم کنند یا بین تقدیم اعمال مکه بر وقوفین و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، پس از رمی جمره عقبه مخیّرند؟

پاسـخ: در فرض مـذکور که خوف دارنـد پس از اعمـال منی نتواننـد اعمـال مکه را انجـام دهنـد، می تواننـد قبل از وقوف در عرفات اعمال مکه

را به جا آورند و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، مجزی نیست.

[۲۰۵۹] سؤال ۲۲۳: به سبب ازدیاد تعداد حجّاج در سال های اخیر، موانعی برای ادای اعمال پیش آمده است و از آن جمله است به جا آوردن اعمال مکه بعد از اعمال منی . آیا به جهت رعایت صحّت اعمال حجاج، جایز است حجّاج بعد از رمی جمره عقبه و قبل از قربانی و حلق و تقصیر، اعمال مکه را انجام دهند؟ اگر برای همه جایز نیست، آیا برای کسانی مثل خائف، زنانی که خوف از حیض شدن دارند، کسی که مسئول آب و غذای حجّاج است، پیر مردان، زنان، مریض ها، بچه ها، پرستاران مریض، پزشکان و... جایز است؟

پاسخ: تقدیم اعمال مکه، بعد از وقوفین و قبل از اعمال منی ، یا در بین اعمال منی جایز نیست و فقط بعد از احرام و قبل از وقوفین، برای چهار گروه که در کتاب مناسک آمده، جایز است.

[۲۰۶۰] سؤال ۲۲۴: کسی که وظیفه اش این است که اعمال مکه را بعد از وقوفین انجام دهد، ولی به جهت ندانستن مسأله، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام داده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه ماه ذی الحجّه باقی است، باید اعمال مکه را تدارک کند و حجّ او صحیح است؛ ولی در صورتی که ذی الحجّه گذشته است و اعمال را تدارک نکرده، حجّ او باطل است و باید یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند و در سال آینده حج را اعاده نماید.

عرفات، مشعر الحرام و منی

[۲۰۶۱] سؤال ۲۲۵: آیا سرزمین های عرفات و مشعر و منی ، جزء حرم مکه محسوب می شوند و احکام حرم را دارند؟

پاسخ: عرفات، جزء حرم نیست و

احکام آن را ندارد؛ ولی مشعر و منی جزء حرم هستند.

[۲۰۶۲] سؤال ۲۲۶: آیا حدودی که فعلاً برای مشاعر مقدّسه، مثل عرفات و منی معیّن شده، معتبر است و می توان بر آن اعتماد کرد؟

پاسخ: در این موضوع، برای حصول اطمینان باید به اهل خبره موثّق رجوع شود.

[۲۰۶۳] سؤال ۲۲۷: اگر احتمال دهیم که در حدّ عرضی مشعر الحرام کوه وجود داشته و به جهت توسعه مشعر الحرام آن را از بین برده اند، آیا این احتمال منجّز است و موجب احتیاط می شود؟

پاسخ: صرفِ احتمال از بین بردن کوه و توسعه موقف، منجّز نیست و موجب احتیاط نمی شود.

[۲۰۶۴] سؤال ۲۲۸: آیا ارتفاعات و کوه های محیط به منی ، جزء منی محسوب می شوند یا خیر؟ آیا ذبح قربانی در روز عید در ارتفاعات و کوه های مذکور، حکم ذبح در منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: حدود منی از طرف وادی مُحسِّر و جمره عقبه روشن است؛ ولی کوه ها و ارتفاعات طرفین، ظاهراً جزء منی نیستند و ذبح در آن مکان ها احتیاطاً کفایت نمی کند، مگر در دامنه ارتفاعات. در بعضی از نقشه ها که در مکه می فروشند، بعضی از ارتفاعات را از منی محسوب داشته اند؛ ولی ثبوت مطلب با این نقشه ها خالی از اشکال نیست.

[۲۰۶۵] سؤال ۲۲۹: آیا حدّ منی ، جمره عقبه است یا خود عقبه که گردنه بزرگی است؟

پاسخ: قدر متیقّنِ حدّ منی ، جمره عقبه است.

[۲۰۶۶] سؤال ۲۳۰: وقتی که هلال ماه ذی الحجّه برای ما ثابت نشود، ولی قاضی مکه حکم به ثبوت هلال کند، چه باید کرد؟ به این جهت، در مراسم حج برای تعیین روز عرفه و وقوف در عرفات برای ما مشکل پیش آمد و از این

بابت نمی دانیم که آیا واجبات حج را درست انجام داده ایم یا خیر و آیا این حج را حَجّه الاسلام قرار دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر قاضی مکه مکرّمه، حکم به ثبوت هلال کرد، تبعیت از او لازم است، ولو این که علم به خلاف وجود داشته باشد و حج هم صحیح است.

[۲۰۶۷] سؤال ۲۳۱: پس از وقوف در عرفات، آیا حاجی مجاز است در شب عید به مشعرالحرام نرود، مثلاً چند ساعتی به مکه برود و پیش از اذان صبح یا پیش از نیمه شب خود را به مشعر برساند یا باید مستقیم به مشعر برود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید مستقیم به مشعرالحرام برود و شب را به قصد قربت در مشعر بگذراند.

[۲۰۶۸] سؤال ۲۳۲: اگر معذور پس از وقوف اضطراری مشعر الحرام، از مشعر خارج شد و پیش از طلوع فجر عذر او برطرف شد، آیا بازگشت به مشعر الحرام برای درک وقوف اختیاری لازم است؟

پاسخ: باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردد.

[۲۰۶۹] سؤال ۲۳۳: مسئولین حج در عرفات و منی ، منطقه ای را بین حجّاج تقسیم می کنند و هر گروهی دارای جای مخصوصی می شود. آیا اختصاص مکان خاصّی به یک گروه، برای آنها حقّی ایجاد می کند؟ و آیا قرار گرفتن در مکان مخصوص دیگران، برای وقوف مضر است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با وقوف در مکان خاصّی که دیگران به آن سبقت گرفته اند، حقّ دیگران تضییع شود، احوط ترک وقوف در آن جاست؛ ولی وقوف، صحیح است.

[۲۰۷۰] سؤال ۲۳۴: چند تن از خدمه کاروانی مقداری از اثاثیه کاروان را از عرفات به مکه معظّمه می بردند و سپس از مکه به مشعر باز می گردند

و تا صبح در مشعر باقی می مانند. آیا در این صورت حجّشان صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، حجّ آنها صحیح است؛ ولی چنانچه خروج آنها از عرفات قبل از غروب بوده، معصیت کرده اند و به ترتیبی که در کتاب مناسک حج آمده، باید کفّاره بدهند.

[۲۰۷۱] سؤال ۲۳۵: خارج شدن از مکه و منی و مثلاً رفتن به جدّه، طائف و مدینه در موارد ذیل چگونه است؟

الف. پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه؛

ب. در روز یازدهم، پس از رمی جمرات؛

ج. پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم؛

د. پس از اعمال ایّام تشریق و پیش از اعمال مکه.

پاسخ: در تمام موارد مذکور جایز است.

[۲۰۷۲] سؤال ۲۳۶: حاجیانی که به سبب قربانی کردن، بدن و لباس احرامشان خونی و نجس می شود و گاهی تا بازگشت به مکه نیز امکان تطهیر و پاکیزگی برای آنها نیست، چه کار باید کنند؟ و نمازی که با این حالت در منی می خوانند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر تطهیر یا تبدیل لباس احرام، ولو با رفتن به مکه، حرجی نباشد، باید تطهیر یا تبدیل کنند و اگر حرجی باشد، تأخیر آن تا بازگشت به مکه و نماز با آن حالت اشکال ندارد.

واجبات منی

رمی

[۲۰۷۳] سؤال ۲۳۷: آیا رمی جمرات را می توان از روی پلی که نزدیک جمرات ساخته شده است انجام داد و این عمل مجزی است؟

پاسخ: رمی جمرات از روی پُل مانع ندارد و مجزی است؛ ولی باید از رسیدن سنگ ها و اصابت آنها به جمرات، اطمینان حاصل کند.

[۲۰۷۴] سؤال ۲۳۸: جمرات از شکل سابق آن خارج شده و تغییر کرده و به صورت دیواری با طول

و عرض زیادتر نسبت به قبل درآمده است. آیا رمی جمرات فعلی مجزی است؟

پاسخ: رمی کلّ دیوار مجزی است. البته در جمره عقبه اگر بخشی از دیوار، خارج از منی واقع شده باشد، باید قسمتی از آن رمی شود که در داخل منی واقع شده است.

[۲۰۷۵] سؤال ۲۳۹: شخصی در بعد از ظهر عید قربان که جمره عقبه خلوت است، خودش می تواند رمی کند؛ ولی دیگر نمی تواند قربانی را در روز عید انجام دهد. آیا برای این که بتواند قربانی را در روز عید انجام دهد، جایز است برای رمی جمره، در صبح روز عید نایب بگیرد؟ اگر چندین سال در صبح روز عید نایب گرفته باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: باید خودش در عصر روز عید رمی کند و اگر با توانایی از رمی در عصر، در صبح نایب گرفته باشد، عمل نایب باطل است و باید خودش آن رمی ها را قضا کند و اگر نمی تواند، نایب بگیرد.

[۲۰۷۶] سؤال ۲۴۰: پرستار مریضی که به همراه مریض خود، شبانه به منی می رود، آیا می تواند مانند مریض، در همان شب دهم ذی الحجّه (شب عید قربان) رمی را انجام دهد؟

پاسخ: اگر پرستار مریض، زن باشد، چون برای زن ها حتی در حال اختیار هم رمی در شب دهم جایز است، برای او نیز جایز است و اگر پرستار، مرد باشد، چنانچه نتواند در روز، رمی کند، برای او نیز رمی در شب جایز است؛ ولی چنانچه از رمی در روز معذور نباشد، باید در روز، رمی کند.

[۲۰۷۷] سؤال ۲۴۱: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا باید برای رمی نمودن، نایب بگیرد

و به هنگام رمی نایب، حضور او در آن جا لازم است؟

پاسخ: اگر خودش قادر بر رمی کردن نیست، نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، هنگام رمی نمودنِ نایب، در محلّ رمی حاضر شود.

[۲۰۷۸] سؤال ۲۴۲: زنان که در شب عید قربان به صورت اختیاری می توانند رمی جمره عقبه را انجام دهند، چنانچه از رمی در شب عید معذور باشند، آیا جایز است مردی را نایب بگیرند تا در شب عید از طرف آنها رمی جمره عقبه را انجام دهد؟

پاسخ: رمی مردی که نایب شده، در شب اشکال دارد و مجزی نیست.

[۲۰۷۹] سؤال ۲۴۳: با توجه به این که بانوان می توانند رمی روز دهم را در شب انجام دهند، آیا لازم است رمی آنها در شب عید باشد یا در شب یازدهم نیز جایز است؟ و در فرض جواز، در صورتی که زن در اعمال حج، نایب دیگری باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با فرض توانایی از رمی در شب عید یا روز آن، رمی در شب یازدهم جایز نیست.

[۲۰۸۰] سؤال ۲۴۴: آیا کسی که برای رمی جمرات نایب شده است، می تواند قبل از انجام دادن رمی خودش، برای منوبٌ عنه رمی کند؟

پاسخ: بلی، جایز است.

[۲۰۸۱] سؤال ۲۴۵: آیا جایز است رمی جمرات روز یازدهم ذی الحجّه را در شب قبل آن (شب یازدهم) انجام داد؟

پاسخ: برای کسی که نتواند در روز، رمی کند، جایز است.

[۲۰۸۲] سؤال ۲۴۶: هنگام رمی یا پیش از آن، یک ریگ مستعمل در کیسه ریگ ما می افتد و با ریگ های بکر، مخلوط و مشتبه می شود. آیا همین که هشت ریگ به جمره بزنیم و اجمالاً علم

پیدا کنیم که هفت ریگ بکر به جمره زده ایم، کافی است یا علم تفصیلی لازم است؛ یعنی به هنگام رمی باید بدانیم که کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟

پاسخ: اگر اجمالاً یقین به زدن هفت ریگ بکر به جمره داشته باشید، کافی است.

[۲۰۸۳] سؤال ۲۴۷: مردی به هنگام رمی جمره عقبه، در تعداد سنگ های برخورد کرده که باید به هفت عدد برسد، بسیار شک می کند، به طوری که ۲۱ سنگ پرتاب می نماید. آیا پرتاب این تعداد کافی است یا باید اطمینان حاصل کند؟

پاسخ: اگر قبل از رمی، قصد پرتاب بیش از هفت سنگ را نداشته، اشکالی ندارد، هر چند بعد از آن، به جهت احتیاط، بیشتر از هفت عدد پرتاب کند؛ ولی باید از اصابت و برخورد هفت سنگ به جمره مطمئن شود؛ اما اگر شک او به حدّ وسواس برسد، نباید به شکّ خود اعتنا کند.

[۲۰۸۴] سؤال ۲۴۸: در روز عید، به هنگام رمی جمره عقبه اطمینان پیدا نکردم که هفت سنگ به جمره برخورد کرده و به همین جهت، چهار بار رمی جمره را تکرار کردم؛ ولی باز هم یقین پیدا نکردم و در بار چهارم، قسم خوردم که دیگر رمی را تکرار نکنم و بعد، اعمال حج را به پایان رساندم. آیا حجّ من صحیح است یا باطل؟ و کفّاره قسمی که خورده ام چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، حجّ شما صحیح است و چیزی بر شما لازم نیست.

قربانی

[۲۰۸۵] سؤال ۲۴۹: اگر کسی عمداً در مراسم حج، قربانی نکرده باشد، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر نمی دانسته که بین ذبح و حلق، ترتیب، شرط است و با جهل به این موضوع، حلق کرده و

بقیه اعمال را به جا آورده، حجّ او صحیح است؛ ولی باید در سال آینده در روز عید قربان در منی یا در جایی که حجّاج، گوسفند ذبح می کنند، خودش یا نایبش گوسفندی را قربانی کنند.

وقت قربانی

[۲۰۸۶] سؤال ۲۵۰: بر اساس تحقیقات به عمل آمده، عمل به وظیفه قربانی در منی و یا نزدیک ترین نقطه به آن، تنها در کشتارگاه های تحت پوشش بانک توسعه اسلامی که همگی خارج از منی هستند، امکان پذیر است. این بانک با سرمایه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس شده تا پس از انجام دادن وظیفه قربانی توسط حجّاج، ذبیحه آنها را آماده و منجمد سازد تا به تدریج به کشورهای مختلف، جهت توزیع بین نیازمندان و فقیران ارسال شود. حال به دلیل محدودیت مکانی، زمانی و روند رو به افزایش تعداد حجّاج و مشکلاتی از این قبیل، امکان ذبح تمامی قربانی ها در روز اول مقدور نیست. آیا می توان برای دستیابی به این امر مهم و عدم اتلاف ذبیحه ها تعدادی از قربانی ها را در روز دوم انجام داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز دهم انجام گیرد و اگر ذبح در روز دهم برای حاجی مقدور نشد، بنا بر احتیاط باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت هم انجام نداد، در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست، در بقیه ماه ذی الحجّه انجام دهد و اگر کسی قربانی را به تأخیر اندازد، باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر اندازد و پس از ذبح، آن را انجام دهد.

[۲۰۸۷] سؤال ۲۵۱: شخصی با اعتقاد به این که قبل از ساعت نُه صبح روز عید

می تواند رمی جمره را انجام دهد، عده ای را برای قربانی کردن از طرف خود در ساعت نُه صبح روز عید، وکیل کرده است؛ ولی بعد، غافل شده یا فراموش می کند و یا این که برای رمی کردن اقدام می کند، اما نمی تواند قبل از ساعت نُه صبح رمی کند و رمی در ساعت یازده صبح انجام می شود و نمی تواند به قربانی کنندگان نیز خبر دهد که قربانی کردن را به تأخیر بیندازند و قربانی در ساعت نُه صبح انجام می شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

شرایط حیوان قربانی

[۲۰۸۸] سؤال ۲۵۲: اگر قربانی، مادّه باشد و احتمال بارداری آن برود، حکم این قربانی چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر قربانی، واجد سایر شرایطی که برای آن ذکر شده است، باشد، اشکال ندارد.

[۲۰۸۹] سؤال ۲۵۳: آیا ذبح کردن گوسفندی که شیرش خشک شده، به عنوان قربانی حج جایز است؟

پاسخ: اگر دارای شرایط ذکر شده در کتاب مناسک حج باشد، خشک شدن شیر ضرری ندارد.

نیابت در قربانی

[۲۰۹۰] سؤال ۲۵۴: اگر نایب، در حجّ نیابتی از طرف خودش قربانی کند و از روی نسیان یا جهل، نیّت نکند که قربانی از طرف منوبٌ عنه است، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قصد نیابت، ولو ارتکازی داشته باشد که نوعاً نیز چنین است، کافی است، وگرنه باید اعاده کند.

[۲۰۹۱] سؤال ۲۵۵: اگر حاجی برای قربانی کردن شخصی را نایب بگیرد، ولی بعداً بفهمد که یا قربانی را انجام نداده و یا ذبح او صحیح نبوده، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، واجب است قربانی را ولو تا آخر ذی الحجّه انجام دهد و حجّ او صحیح است و چنانچه پس از ذی الحجّه متوجه شد که نایب قربانی نکرده یا ذبح او صحیح نبوده، واجب است در سال آینده در روز عید، در منی یا خودش یا دیگری به نیابت از او قربانی را انجام دهد.

مصرف قربانی

[۲۰۹۲] سؤال ۲۵۶: اگر حاجی به جای یک سوم از قربانیِ حج که باید به فقیر صدقه بدهد و نتوانسته این کار را بکند، یک قربانی کامل دیگر به فقیر بدهد، کافی است؟

پاسخ: اگر از دادن صدقه معذور بوده یا صدقه دادن حرجی بوده، تکلیف او ساقط است و واجب نیست که قربانی دیگری به

جای آن بدهد و این کار، اگر چه کار نیکویی است، ولی بدل از قربانی حج محسوب نمی شود.

مسائل دیگر قربانی

[۲۰۹۳] سؤال ۲۵۷: آیا جایز است به جای قربانی کردن در منی ، قیمت آن را در راه خیر مصرف نمود؟

پاسخ: صرف قیمت به جای قربانی در مصارف دیگر مجزی نیست.

[۲۰۹۴] سؤال ۲۵۸: می دانیم که در موقع ذبح کردن، حیوان باید رو به قبله باشد. اگر حیوان را به طرف راست یا چپ بخوابانند و یا ایستاده به طرف قبله آن را ذبح کنند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض هر یک از حالات مذکور، چنانچه حیوان رو به قبله باشد، حلال و مجزی است.

[۲۰۹۵] سؤال ۲۵۹: آیا در کشتارگاه های صنعتی که ذابح آن شیعه نیست، می توان قربانی کرد؟

پاسخ: اگر ذابح، مسلمان باشد، کفایت می کند، هر چند شیعه نباشد.

حلق و تقصیر

وقت حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۶] سؤال ۲۶۰: اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن، نایب خود قرار دهد و تا غروب روز عید، خبری از نایب به او نرسد، آیا می تواند سر خود را بتراشد؟

پاسخ: تا از قربانی مطمئن نشود، سر تراشیدن جایز نیست.

[۲۰۹۷] سؤال ۲۶۱: می دانیم که مقدّم کردن حلق و تقصیر بر ذبح جایز نیست. حال اگر برای کسی ذبح کردن میسّر نباشد و ماندن در احرام نیز مستلزم عسر و حرج باشد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: در صورتی که به هر دلیلی قربانی از روز عید تأخیر بیفتد، بنا بر احتیاط نباید حلق یا تقصیر کند و از احرام بیرون بیاید؛ ولی چنانچه ماندن در احرام، مستلزم عسر و حرج باشد، می تواند با حلق یا تقصیر و قبل از قربانی کردن از احرام خارج شود.

مکان حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۸] سؤال ۲۶۲: کسی به خاطر جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، حلق و تقصیر را در غیر سرزمین منی انجام داده؛ ولی هنوز اعمال مکه را به جا نیاورده است. آیا با وجود فرصت، تکرار حلق و تقصیر در منی لازم است یا خیر؟

پاسخ: حلق و تقصیر باید در منی باشد و اگر از باب جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، در غیر منی حلق و تقصیر نماید، عمل

او صحیح و مجزی است و مستحب است موی حلق شده خود را به منی بفرستد و در آن جا دفن شود.

مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره

[۲۰۹۹] سؤال ۲۶۳: اگر وظیفه شخصی حلق نمودن باشد نه تقصیر، و حلق نمودن، باعث خونریزی شود، تکلیفش چیست؟

پاسخ: در صورتی که بتواند بدون خونریزی، سر را با ماشین ته زنی که با استعمال آن عرفاً حلق صدق می کند، بتراشد، تیغ زدنی که موجب خونریزی است، اشکال دارد و در صورت عدم امکان، به احتیاط واجب باید سر را با تیغ بتراشد.

[۲۱۰۰] سؤال ۲۶۴: کسی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده، سر حاجی دیگر را می تراشد. آیا برای این کار باید کفّاره بدهد یا نه؟ و آیا این سر تراشیدن، برای کسی که سرش تراشیده شده، کافی است یا خیر؟

پاسخ: گرچه عمل او جایز نیست، ولی کفّاره ندارد و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسط چنین کسی انجام شده، محلّ اشکال است.

[۲۱۰۱] سؤال ۲۶۵: من خیلی وقت پیش، دو بار عمره به جا آوردم و در آن موقع با واجبات عمره به درستی آشنا نبودم. در عمره اول، تقصیر را انجام دادم؛ ولی در عمره دوم نمی دانم

که تقصیر را به جا آورده ام یا نه؛ اما می دانم که اعمال عمره را به همراه راهنمایی که آشنای به مسائل شرعی بود، انجام دادم. اکنون سؤالم این است که عمره دوم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، عمره شما صحیح است و تقصیر کردن لازم نیست.

[۲۱۰۲] سؤال ۲۶۶: آیا می توان پس از پایان سعیِ عمره تمتّع در ماه ذی الحجّه و پیش از تقصیر نمودن، از مکه خارج شد و مثلاً به جدّه رفت و در جدّه تقصیر نمود و پس از چند روز و نزدیک به اعمال حجّ تمتّع به مکه آمد؟

پاسخ: بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

[۲۱۰۳] سؤال ۲۶۷: کسی که در عمره مفرده، از روی جهل یا فراموشی، تقصیر را بعد از طواف نساء انجام داده است، آیا عمره اش صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، عمره اش صحیح است؛ ولی احتیاطاً باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند برگردد، باید کسی را نایب بگیرد تا آنها را از جانب او انجام دهد.

بیتوته در منی

[۲۱۰۴] سؤال ۲۶۸: آیا بیتوته در منی و رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه از اعمال و مناسک حج است یا از واجبات مستقل؟ و اگر کسی از ابتدا نسبت به اعمال غیر رکنی حج و یا واجبات مستقل آن، قصد واجب غیر رکنی و یا واجب مستقل نکند، حجّش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بیتوته در منی و رمی جمرات از واجبات حج است؛ ولی ترک عمدی آنها موجب بطلان حج نیست و در خصوص بیتوته، ترک عمدی آن موجب کفّاره است و هنگام احرام بستن برای حج، باید قصد انجام آنها را

(ولو به صورت اجمالی) داشته باشد.

[۲۱۰۵] سؤال ۲۶۹: کسی که بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرده، اگر به جهتی مجدّداً از روی جهل یا سهو یا عمد به منی برگردد و غروب شب سیزدهم را در منی درک کند، آیا بیتوته آن شب در منی یا رمی روز سیزدهم بر او واجب است؟

پاسخ: بیتوته و رمی بر او واجب است.

[۲۱۰۶] سؤال ۲۷۰: شخصی در شب دوازدهم ذی الحجّه به جای بیتوته در منی به مکه آمده و تا صبح در آن جا عبادت می کند و قصد دارد جهت رمی روز دوازدهم، بعد از ظهر روز دوازدهم به منی برود و رمی را انجام دهد. آیا واجب است قبل از ظهر روز دوازدهم در منی باشد و بعد از زوال، نَفْر انجام دهد یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، بازگشت به منی جهت نَفْر (کوچ کردن) لازم نیست.

مسائل دیگر مربوط به عمره تمتّع، عمره مفرده و حج

[۲۱۰۷] سؤال ۲۷۱: آیا خروج از مکه معظّمه را در اثنای عمره تمتّع و عمره مفرده جایز می دانید؟ و آیا تفاوتی بین مسافت نزدیک و دور وجود دارد؟

پاسخ: در عمره مفرده با علم به این که توان بازگشتن را دارد، مطلقاً جایز است؛ ولی خارج شدن از مکّه در بین عمره تمتّع احتیاطاً جایز نیست.

[۲۱۰۸] سؤال ۲۷۲: کسی که عمره مفرده نیابتی انجام داده و در مکه تا یوم الترویه (روز هشتم ذی الحجّه) باقی مانده و اراده انجام دادن حج را برای خود یا حجّ نیابتی از طرف شخص دیگری را دارد، آیا عمره مفرده او به عمره تمتّع تبدیل می شود؟ اگر عمره مفرده را برای

خود انجام داده باشد و بخواهد حجّ نیابتی به جا آورد، حکمش چگونه است؟

پاسخ: در فرض های ذکر شده در سؤال، عمره مفرده به عمره تمتّع تبدیل نمی شود.

[۲۱۰۹] سؤال ۲۷۳: آیا کسی که برای اولین بار و برای حجّ تمتّع مشرّف می شود، می تواند در ماه ذی الحجّه وقبل از عمره تمتّع، عمره مفرده انجام دهد و بعد دوباره به یکی از میقات ها برگردد و برای عمره تمتّع مُحرم شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۰] سؤال ۲۷۴: آیا انجام دادن بیش از یک عمره مفرده در یک ماه قمری، به قصد ورود، جایز و صحیح است؟ خواه عمره ها از طرف خود انسان باشد یا از طرف فرد یا افراد دیگر؟

پاسخ: احوط آن است که در یک ماه قمری برای یک نفر، بیش از یک عمره مفرده انجام نشود؛ ولی به نیابت از افراد مختلف اشکال ندارد.

[۲۱۱۱] سؤال ۲۷۵: شخصی که از قبل، حج بر او واجب شده و هنوز حجّش را به جا نیاورده است، آیا می تواند قبل از انجام حج واجب خود، عمره مفرده انجام دهد؟

پاسخ: چنانچه انجام عمره مفرده او مزاحمتی برای انجام حجّ واجب او نداشته باشد، اشکال ندارد.

[۲۱۱۲] سؤال ۲۷۶: آیا زائر بیت اللّه الحرام می تواند بعد از پایان یافتن اعمال حجّ تمتّعش، بلا فاصله یک عمره مفرده به جا آورد؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۳] سؤال ۲۷۷: کسی که مشغول حجّ تمتّع استحبابی است و عمره تمتّع را به جا آورده، آیا جایز است نیّت خود را به عمره مفرده برگرداند و پس از انجام طواف نساء از مکه بیرون برود؟ در صورتی که در وطن، کاری ضروری برایش پیش آمده که باید به آن جا بازگردد، مسأله

چه حکمی پیدا می کند؟

پاسخ: در فرض عدم ضرورتِ خروج از مکه، واجب است حجّ تمتّع را انجام دهد و در فرض ضرورتِ خروج، تکمیل حجّ تمتّع واجب نیست؛ ولی به احتیاط مستحب یک طواف نساء انجام دهد.

[۲۱۱۴] سؤال ۲۷۸: آیا قاعده تجاوز، در اعمال عمره و حج جاری می شود یا خیر؟

پاسخ: قاعده تجاوز، همچون قاعده فراغ، در اعمال عمره و حج جاری است.

[۲۱۱۵] سؤال ۲۷۹: اگر برای مقلّدین شما در مثل عرفات و منی مسأله ای شرعی پیش آمد و نتوانستند فتوای جناب عالی را به دست آورند، چه باید بکنند؟

پاسخ: اگر برای به دست آوردن فتوا تأخیر ممکن نیست، مخیّر هستند که احتیاط کنند و یا به مجتهد مساوی رجوع نمایند و در صورت نبودن مجتهد مساوی و یا در دسترس نبودن او به مجتهد دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم رجوع نمایند.

[۲۱۱۶] سؤال ۲۸۰: زنی که عمر او از پنجاه سال گذشته و مدت یک سال و نیم است که خون نمی بیند، ولی در عرفات، خون مشاهده می کند، آیا صحیح است که در یائسه شدن خود تردید کند؟ و در هر حال، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: اگر زن قرشیه نباشد و بداند که سنّش از پنجاه سال گذشته است، یائسه است و باید به وظیفه استحاضه عمل کند.

[۲۱۱۷] سؤال ۲۸۱: اگر در مکه مکرّمه، بعضی از سنّی ها از شیعیان در مورد احکام حج سؤال کنند، آیا باید بر طبق مذهب آنها جواب داد یا بر طبق احکام شیعه؟

پاسخ: پاسخ گفتن بر اساس مذهب امامیه جایز است.

[۲۱۱۸] سؤال ۲۸۲: آیا استحباب سه روز روزه مستحبّی در مدینه منوّره برای برآورده شدن حاجات، اختصاص به مسافر دارد یا برای

اهالی مدینه و کسی که قصد عشره دارد نیز مستحب است؟

پاسخ: برای کسی که قصد اقامت ده روز کرده نیز مستحب است؛ ولی معلوم نیست که این حکم، شامل اهالی مدینه هم بشود.

[۲۱۱۹] سؤال ۲۸۳: کسی که کارهای حج را به حاجیان آموزش می دهد، آیا می تواند در مقابل آن پول دریافت کند یا نه؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد، گرچه اَولی ترک آن است، مگر این که مقرّرات خاصّی در میان باشد.

[۲۱۲۰] سؤال ۲۸۴: در برخی موارد زائران بیت اللّه الحرام یا سایر مسافران، در وقت نماز در هواپیما هستند. با توجه به این که نماز در هواپیما معمولاً ـ مانع استقرار و طمأنینه نیست، در صورتی که سایر شرایط، مثل قیام و قبله و رکوع و سجود مراعات شود، آیا در صورت احتمال یا علم به این که پیش از اتمام وقت نماز به مقصد می رسند و می توانند نماز را پس از پیاده شدن از هواپیما بخوانند، نماز در هواپیما کفایت می کند یا خیر؟ و در صورتی که نماز را در آن حال بخوانند و پیش از اتمام وقت نماز پیاده شوند، اعاده نماز لازم است یا نه؟

پاسخ: اگر نماز را با شرایط آن بخوانند، جایز است و اعاده لازم نیست.

[۲۱۲۱] سؤال ۲۸۵: کسی که چندین سال نماز و روزه قضا بدهکار است و حج به جا آورده، آیا پس از بازگشت از حج، باید قضای نماز و روزه ها را به جا آورد یا بخشیده می شود و دیگر چیزی بر عهده او نیست؟

پاسخ: به جا آوردن حج، هر چند موجب آمرزش گناهان می گردد، ولی موجب سقوط قضای نماز و روزه و دیگر واجباتی که بر عهده

و ذمّه حاجی است، نمی شود.

[۲۱۲۲] سؤال ۲۸۶: مـدیر کـاروان، پول قربـانی همه زوار خود را جهت دریـافت فیش قربانی، به بانک برده است؛ ولی قبل از پرداخت، از او سرقت شده است. آیا او ضامن است؟

پاسخ: اگر در حفظ وجوه مذکور، کوتاهی نکرده باشد و از طرف زائرانی که صاحب پول هسـتند نیز شرط ضمان نشده باشد، ضامن نیست.

[۲۱۲۳] سؤال ۲۸۷: ما از طرف جماعتی در حج به مسـلخ رفتیم تا ذبح گوسـفندان را از طرف حجّاج انجام دهیم و یقین داریم که به تعـدادی که لازم بوده، گوسـفند سـر بریـده ایم؛ ولی به انـدازه پول سه گوسـفند در دست ما باقی مانده و اکنون مطمئن هستیم که پول صاحب گوسفندان را به طور کامل پرداخت نکرده ایم. حالا چه وظیفه ای داریم؟

پاسخ: باید پول گوسفندان را به صاحب گوسفندان بدهید و در صورتی که او را نمی شناسید، از طرف او صدقه بدهید.

[۲۱۲۴] سؤال ۲۸۸: گفته می شود که زیارت امام رضاعلیه السلام اجر و ثواب چندین حج و چندین عمره را دارد. آیا دلیلی بر افضـلیت زیارت امام رضاعلیه السـلام بر حـجّ مسـتحبّی وجود دارد؟ و اگر حـجّ مسـتحبّی افضل است، پس معنای اعطای ثواب چند حج و عمره به زائر امام رضاعلیه السلام چیست؟

پاسخ: احتمال دارد به حسب شرایط و موارد مختلف، بتوان قائل به فرق و تفاوت شد.

مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها

[۲۱۲۵] سؤال ۲۸۹: آیـا اسـتحباب غسلِ ورود به مسـجد الحرام تنها برای قادم و کسـی است که اعمال عمره به جا می آورد یا برای هر مرتبه رفتن به مسجد الحرام نیز مستحب است؟

پاسخ: استحباب غسل کردن مخصوص به کسی که اعمال عمره به جا می آورد، نیست.

[۲۱۲۶] سؤال ۲۹۰:

حاجی اگر بخواهد به استحباب وارد شدن با غسل به مسجد الحرام یا حرم مطهر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم عمل کند، با عنایت به این که در شبانه روز گاهی چندین بار مشرّف می شود، آیا لازم است که برای هر بار، غسل جداگانه کند؟

پاسخ: یک غسل در اول روز، برای روز و در اول شب، برای شب کافی است؛ بلکه کفایت کردن غسل شب، برای آن شب و روز بعد و کفایت کردن غسل روز، برای آن روز و شب بعد متصل به آن هم خالی از قوّت نیست.

[۲۱۲۷] سؤال ۲۹۱: آیا نماز جماعت که به صورت دایره ای در مسجد الحرام خوانده می شود، صحیح است؟

پاسخ: صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، امام جماعت باید بر حسب دایره از مأموم جلوتر و به خانه کعبه نزدیک تر باشد.

[۲۱۲۸] سؤال ۲۹۲: خروج از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم هنگام اقامه نماز جماعت که گاهی موجب وهن است، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اگر موجب وهن باشد، خروج از مسجد، حرام است و در غیر این صورت نیز بهتر است در هنگام نماز از مسجد خارج نشود.

[۲۱۲۹] سؤال ۲۹۳: آیا تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز است؟ اگر جایز نیست، در مسجد الحرام که رعایت این امر، قریب به محال است، تکلیف چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز نیست؛ ولی در مسجد الحرام اشکال ندارد.

[۲۱۳۰] سؤال ۲۹۴: آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است؟ در صورت جواز، نماز خواندن در حجر اسماعیل علیه السلام افضل است یا در دیگر نقاط مسجد الحرام؟

پاسخ: خواندن

نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است و افضلیت آن از جاهای دیگر مسجد الحرام ثابت نیست.

[۲۱۳۱] سؤال ۲۹۵: وضو گرفتن از آب های خنک مسجد الحرام و اطراف آن که برای آشامیدن اختصاص داده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر از وضو گرفتن با آن آب ها منع شده باشد، ظاهراً وضو با آنها صحیح نیست.

[۲۱۳۲] سؤال ۲۹۶: در صورتی که لباس نمازگزار از پنبه یا کتان باشد، در جایی که بر فرض تقیّه سجده بر فرش صحیح است، چنانچه بتواند بدون محذور، بر لباس خود سجده کند، آیا سجده بر فرش که از پشم یا مواد پلاستیکی است، مجزی است؟

پاسخ: اگر بتواند بدون محذور بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، سجده کند، سجده بر فرش مجزی نیست.

نیز مسایلی که حکم آن را می توان از مسایل دیگر فهمید، حذف شده تا حجم کتاب حتّی الامکان کاهش یابد.

۴ – استفتائات و پاسخهای آن که بخش قابل ملاحظه ای از حجم کتاب مناسک حجّ را به خود اختصاص داده از حالت پرسش و پاسخ خارج شده و محتوای آنها به صورت مسأله بیان شده است.

۵ – مسایلی که تحت عنوان های کلّی بوده تفکیک و دسته بندی شده و هر کدام تحت عنوان های جداگانه ذکر شده است، تا پیدا کردن مسایل مورد نیاز آسانتر باشد.

۶ – تلاش شده تا نگارش مطالب به فارسی روان باشد تا زایران خانه خدا بتوانند آسانتر از آن استفاده کنند. در همین راستا درباره اصطلاحاتی که در برخی از مسایل به کار رفته توضیحاتی داده شده است.

در باب دوّم کتاب، زیارت ها و اعمال عمده مکّه مکرّمه و مدینه منوّره به نقل از منابع معتبر ذکر شده است.

از پیشنهادها و نظریّات صاحبنظران و بویژه روحانیون محترم کاروان های حجّ استقبال می کنیم و امیدواریم نظریّات تکمیلی آنان زمینه تهیّه مناسک حجّ به مراتب بهتری را فراهم آورد.

لازم است از فاضل محترم جناب حجّه الاسلام و المسلمین آقای رحیم نوبهار که زحمت تدوین و تنظیم این رساله را متحمّل شدند و تغییرات مذکور را در آن اعمال نمودند کمال تشکّر و قدردانی را به عمل آوریم. دفتر حضرت آیه اللّه العظمی موسوی اردبیلی رجب المرجب ۱۴۲۰ ه ق. آبان ماه ۱۳۷۸ ه ش.

مقدّمه

قال الله تعالی: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاً وَهُدیً لِلْعالَمِينَ فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقَامُ إِبْراهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كانَ ءَامِناً وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ

اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»(۱)

«بی گمان نخستین خانه ای که برای مردم بنا شده، همان خانه ای است که در مکّه است، خانه ای که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه هایی روشن از آن جمله، مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن خانه شود در امان خواهد بود. و وظیفه آن دسته از مردم که توانایی دارند این است که حجّ خانه او کنند و هر کس کفر ورزد (و حجّ را ترک کند) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.»

کعبه این بنیان مقدس توحید همه ساله هزاران عاشق شیفته حقّ را در آغوش پرمهر خود جای می دهد. هنوز ندای ابراهیم خلیل الرحمان گوش جان میلیونها مسلمان حق جو را می نوازد و آنان را از دور و نزدیک برای پی بردن به منافع عظیم مادّی و معنوی که در فریضه حجّ نهفته است به گرداگرد «کعبه» فرامی خواند. فریضه ای که قرآن مجید رویگردانی از آن را «کفر» خوانده است. مسلمانان در این آزمون بزرگ و میدان عشق و بندگی، بندهای تعلّق و دلبستگی را می گسلند، دیار و سرزمین و خاندان و مال و جاه و مقام را ترک می گویند و به سرزمین وحی گام می نهند.

حاجی در میقات لباس تعلّق به دنیا را از تن می کند و جامه احرام را که لباس بندگی خداست می پوشد، گویی با این کار عزم آن می کند تا گناه ومعصیت و دلبستگی های دنیوی را برای همیشه کنار نهد و بنده خوب خدا باشد. با احرام بستن نه تنها محرّمات احرام که همه محرّمات الهی را برای همیشه برخود حرام می کند، با طوافش عزم می کند که همواره گِرد خدا و خشنودی او بگردد. با نماز طواف، بینی

شیطان را به خاک می مالد. در سعی، درس خوف و رجا را تکرار می کند و تلاش های مخلصانه هاجر و تعبّد و تسلیم ابراهیم علیه السلام را به یاد می آورد، هم او که یگانه فرزندش را تنها برای فرمانبری از خداوند در سرزمینی خشک و بی آب و علف رها نمود.

حاجی از «صفا» توشه صداقت و صفا برمی گیرد و از «مروه» مروّت و جوانمردی. آن گاه برای وقوف در عرفات و شروع حجّ، احرامی دیگر می بندد و برای پی بردن به نقش معرفت و آگاهی در رسیدن به کمال انسانی در عرفات وقوف می کند. با دیدن جبل الرّحمه در عرفات، رحمت گسترده پروردگار را به یاد می آورد و در مشعر، جان و دلش را با یاد خداوند و شعور و تقوا حیاتی نو می بخشد.

وقتی به منی پا می گذارد گویی همه آرزوهایش را در آن سرزمین پاک که جایگاه پیامبران خدا و عرصه آزمون مردان بزرگی چون ابراهیم علیه السلام است می یابد. با سنگ زدن به جمرات، تلاش می کند تا شیطان را برای همیشه از خود طرد کند و با تراشیدن موهایش، زیورهای مادّی و مظاهر عالم مادّه را از خود می زداید. آنگاه به ابراهیم اقتدا می کند و با قربانی کردن، نفس سرکش امّاره را سر می برد.

حاجی دگربار باید به مکّه بازگردد و از رحمت الهی به میدان بندگی و اطاعت او وارد شود و به طواف و نماز و سعیی برخاسته از «معرفت» و «شعور» که سوغات سفر به عرفات و مشعر است، بپردازد.

باری این فریضه ارجمند که عقل و ادراک ما از شناخت کنه رمز و رازهای آن عاجز است تنها دارای جنبه های اخلاقی و تربیتی نیست. حجّ

در جایگاه اصیل خود انباشته از آموزه های اجتماعی و سیاسی است. مسلمانان در حجّ رنگها و مرزها و آنچه بوی تعیّن و تشخّص و جدایی می دهد را به یک سو می نهند و به دریای وحدت متّصل می شوند. مسلمانان در حجّ هم قدرت اسلام را در بسیج عاشقانه انسانها از هر رنگ و نژادی باور می کنند و هم توانمندی های عظیم خود را. ای کاش روزی فرا برسد تا مسلمانان خود را بیش از پیش باور کنند و در این کنگره عظیم اسلامی با تکیه بر اخوّت دینی به طرح مشکلات و معضلات جهان اسلام و حلّ و فصل آنها بپردازند.

حضور در سرزمین وحی از نگاهی دیگر احیای یاد و نام پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت آن حضرت و یاران پاک او نیز هست. مسلمانان در این سفر روحانی با گوشه ای از رنج ها و مرارت های طاقت فرسایی که اولیای الهی به جان خریده اند تا اکنون گوهر دین به دست ما برسد، آشنا می شوند. از همین روست که بر پایه روایتی که شیعه و سنّی آن را نقل کرده اند، کسی که حجّ بجا بیاورد و پیامبر صلی الله علیه وآله را زیارت نکند نسبت به آن حضرت جفا نموده است(۲). و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرگاه یکی از شما حجّ بجا آورد، باید حجّش را با زیارت ما به پایان آورد؛ زیرا زیارت ما مکمّل حجّ است.»

بنابراین جا دارد زائر خانه خدا قبل یا بعد از حجّ به زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فاطمه زهراء علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام بشتابد و آنان را از روی معرفت و شناخت

زیارت کند.

در این فرصت، متواضعانه تذکراتی چند را خدمت برادران و خواهران زائر خانه خدا و دلدادگان قبر مطهّر پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان بقیع علیهم السلام عرض می کنم:

۱ – شرط اوّل بهره برداری از این سفر روحانی توبه و عزم بر دوری از گناه برای همیشه است. مقدّمه توبه این است که انسان از عهده حقوقی که بر عهده اوست برآید، مظالمی را که بر عهده دارد ردّ کند، از صاحبان حقّ حلیّت بطلبد، دیون مردم و حقوق خداوند را بپردازد، اینها از جمله اموری است که توبه حقیقی بدون آن ممکن نیست.

۲ – انجام درست اعمال حجّ بسیار ظریف و دقیق است. بنابر این لازم است حجّاج محترم ضمن پرهیز از وسوسه های بی مورد، مسایل را بر اساس تقلید صحیح به خوبی یاد بگیرند و از هر راهی که برایشان ممکن است و از آن جمله مراجعه به روحانیون محترم کاروان های حجّ، با چگونگی انجام اعمال آشنا شوند، تا مبادا خدای ناکرده عدم آگاهی به مسایل شرعی سبب به هدر رفتن زحماتشان شود.

۳ – برادران و خواهران ایمانی باید توجّه داشته باشند که آنان افتخار پیروی از امام صادق علیه السلام و انتساب به مذهب جعفری را دارند. مجموع اعمال و رفتار ما در این سفر که در پیش چشم ملتها و مذاهب گوناگون اسلامی است باید به گونه ای باشد که بتوانیم مذهب امام صادق علیه السلام را آن گونه که هست بشناسانیم و تبلیغات ناروا و نادرستی که نسبت به شیعیان و مکتب جعفری وجود دارد را از ذهن ناآگاهان بزداییم.

۴ – لازم است برادران و خواهران ایمانی در نمازهای جماعت که در مسجدالحرام و

مسجدالنّبی برگزار می شود شرکت کنند و از جماعت مسلمانان تخلّف نکنند. در اوقات برپایی نماز جماعت، گشت زدن در بازارها و اماکن و بی اعتنایی به نماز جماعت روا نیست. این گونه اعمال گاه آثار سویی را در برخی اذهان ایجاد می کند که برطرف کردن آن آسان نیست و خروج از مسئولیّت شرعی آن بسی مشکل است.

۵ - گرچه در روایات بر طواف مستحبّ و فیض بردن از مکان های متبرّک و مقدس بسیار تأکید شده و مؤمنان باید در صورت امکان بر آن مواظبت نمایند، ولی باید توجّه داشت که رعایت حال دیگران بویژه آنان که مشغول انجام اعمال واجب خویش هستند، بسیار بجا و لازم است.

۶ - قرآن خواندن در مکّه و مدینه که جایگاه نزول وحی است دارای فضیلت بسیاری است، جا دارد زایران خانه خدا از فرصت به دست آمده حدّاکثر بهره برداری را بنمایند.

۷ - در زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فاطمه زهراء علیها السلام، امامان بقیع علیهم السلام، قبرستان ابوطالب و دیگر مشاهد و اماکن باید موازین اسلامی را رعایت نمود و ضمن بهره برداری و فیض بردن از این مکان های مقدّس، از کارهایی که بهانه به دست مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام می دهد به شدّت اجتناب شود.

و سرانجام این که این سفر معنوی عمری بس کوتاه دارد، بجاست اکنون که خداوند از میان انبوه دلدادگان و شیفتگان خانه اش توفیق این حضور پرفیض را عنایت فرموده، انسان نهایت بهره برداری را از این سفر الی الله بنماید و وقت گرانبها و فرصت کم نظیر را به رایگان از کف ندهد. و از برادران و خواهران مؤمن انتظار می رود که در جوار

خانه امن الهی و در کنار قبر مطهّر پیامبر صلی الله علیه وآله و معصومان علیهم السلام برای رفع مشکلات مسلمانان دعا کنند و صاحبان حق و والدین و گذشتگان را در اعمال مستحبّی و خیراتی که انجام می دهند شریک نمایند.والسّلام علی جمیع عباد اللّه الصّالحین عبدالکریم موسوی اردبیلی رجب المرجب ۱۴۲۰ ه ق.

فصل اوّل: اقسام حجّ و عمره

اوّل – اقسام حجّ

واژه «حجّ» به معنای قصد کردن است. در اصطلاح فقهی، حجّ به معنای عبادت معروفی است که از ارکان دین و ضروریّات آن به شمار می رود. کسی که با آگاهی به واجب بودن این عمل، از انجام آن خودداری نماید، مرتکب گناه کبیره شده و انکار وجوب آن موجب کُفر است.

حجّ در اصل دارای دو قسم است: ۱ – حجّ واجب که به آن «حجّه الاسلام» می گویند. ۲ – حجّ استحبابی. همچنین ممکن است حجّ از راههای دیگری مانند: نذر، عهد، سوگند، اجیر شدن (قبول نیابت) و قبول وصیّت نیز بر انسان واجب شود.

حج واجب یا حجّه الاسلام

الف – حجّ واجب یا حجّه الاسلام

مقصود از حجّه الاسلام حجّی است که در آیین اسلام بر هر مکلّفی که مستطیع باشد واجب شده؛ این حجّ در تمام مدّت عمر تنها یک بار واجب می شود. وجوب حجّ پس از تحقّق شرایط آن فوری است؛ یعنی باید آن را در سال اوّل بجا آورد و در صورت تأخیر در سال بعد. حجّه الاسلام دارای سه قسم است: حجّ تمتّع، حجّ اِفراد و حجّ قِران.

حجّ تمتّع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسنگ(۳) یا بیشتر از مکّه معظّمه دور باشند.

حجّ تمتّع در واقع دارای دو بخش است: «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع». چون در فاصله میان این دو بخش، محرّمات احرام بر حاجی حلال می شود و می تواند از آنها بهره مند گردد، آن را حجّ تمتّع نامیده اند. شاید هم از آن رو آن را تمتّع نامیده اند که حاجی قبل از تقرّب جستن به خداوند از طریق انجام حجّ، ابتدا با بجای آوردن عمره و بهره مند شدن از آن، به خداوند تقرّب می جوید.

اعمال عمره تمتّع عبارت است

از: ۱ – احرام. ۲ – طواف کعبه. ۳ – نماز طواف. ۴ – سعی بین صفا و مروه. ۵ – تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن.

حجّ تمتّع نیز مرکّب از سیزده عمل است: ۱ – احرام بستن در مکّه. ۲ – وقوف در عرفات. ۳ – وقوف در مشعر الحرام. ۴ – سنگ انداختن به جمره عقبه (ستون سنگی آخر) در منی . ۵ – قربانی کردن در منی . ۶ – تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی . ۷ – طواف زیارت در مکّه. ۸ – دو رکعت نماز طواف زیارت. ۹ – سعی بین صفا و مروه. ۱۰ – طواف نساء. ۱۱ – دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ – ماندن در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی اشخاص این دو شب به اضافه شب سیزدهم. ۱۳ – سنگ انداختن به جمرات (ستون های سنگی) در روزهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی اشخاص این دو روز به اضافه روز سیزدهم.

مسأله ۱) کسی که وظیفه او انجام حجّ افراد یا قران است اگر حجّ تمتّع بجا بیاورد، کفایت نمی کند و همین طور بجا آوردن حجّ افراد یا قِران برای کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است کافی نیست؛ البته در برخی موارد کسی که مشغول انجام حجّ تمتّع است، واجب است حجّ خود را به افراد تبدیل نماید که تفصیل آن خواهد آمد. این مسأله در مورد کسی است که می خواهد حجّه الاسلام بجا آورد ولی کسی که می خواهد حجّ مستحبی انجام دهد و یا حجّ نذری یا وصیتی را که در آنها نوع حجّ معیّن نشده

بجا آورد، بین انجام هر کدام شرایط وجوب حجّه الاسلام

از اقسام سه گانه حجّ مخیر است، اگر چه حجّ تمتّع افضل می باشد.

شرایط وجوب حجّه الاسلام

شرط اوّل: بلوغ

بنابراین حجّ بر کودک واجب نیست.

مسأله ۲) اگر کسی که بالغ نشده حجّ بجا آورد، صحیح است؛ هرچند کفایت از حجّه الاسلام نمی کند.

مسأله ۳) اگر کودک ممیّز برای حجّ محرم شود و هنگام رسیدن به مشعرالحرام بالغ شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از حجّه الاسلام نمی کند و چنانچه در آینده شرایط حجّ را دارا گردد باید حجّ بجا آورد.

مسأله ۴) کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حجّ استحبابی کرد و بعد معلوم شد که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّه الاسلام می کند.

شرط دوّم: عقل

بنابراین حجّ بر دیوانه واجب نیست.

مسأله ۵) اگر کسی در حال دیوانگی مُحرم شود و پیش از رسیدن به مشعرالحرام عاقل شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از حجّه الاسلام نمی کند و چنانچه در آینده شرایط حجّ را دارا گردد، باید حجّ بجا آورد.

مسأله ۶) اگر کسی پس از عمره تمتّع دیوانه شود، تکلیفی ندارد و لازم نیست او را برای اعمال حجّ، مُحرم کنند.

شرط سوّم: حرّیت و آزاد بودن

بنابراین بر غلام و کنیز زرخرید که در دوران گذشته وجود داشته، حتّی اگر دیگر شرایط را دارا باشند، حجّ واجب نیست.

شرط چهارم: استطاعت

مقصود از استطاعت آن است که:

۱ – از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه افراد تحت تکفّل خود را تا هنگام برگشتن از حجّ داشته باشد.

۲ – توانایی بدنی لازم را برای سفر و انجام اعمال حجّ داشته باشد.

۳ – راهِ رفتن به حجّ باز باشد و چنانچه موانعی وجود داشته باشد، بتواند آنها را برطرف نماید.

۴ – زمان لازم برای رسیدن به مکّه وانجام اعمال در وقت معیّن را داشته باشد.

۵ – انجام حجّ، سبب اختلال در وضع مالی او و خانواده اش حتّی پس از انجام حجّ نشود، که در اصطلاح این شرط را «رجوع به کفایت» می نامند.

اکنون به ترتیب به بیان مسایل مربوط به این پنج بند می پردازیم.

۱ – استطاعت مالی

مسأله ۷) برای تحقّق استطاعت مالی، لازم نیست انسان عین توشه راه و مرکبی را که می خواهد با آن حجّ بجا آورد داشته باشد؛ بلکه همین اندازه که پول یا جنس دیگری که بتواند با آن توشه راه و مرکب سواری را تهیّه کند، داشته باشد، کافی است.

مسأله ۸) کسی که پس از انجام حجّ می خواهد به وطن خود بازگردد، باید هزینه بازگشت را هم داشته باشد، ولی اگر بخواهد پس از حجّ به جای دیگری غیر از وطنش برود ورفتن به آن جا هزینه ای بیش از بازگشت به وطن داشته باشد، داشتن مقدار زیادی، شرط استطاعت نیست.

مسأله ۹) شرط وجوب حجّ این است که انسان علاوه بر هزینه های رفت و برگشت، وسایل ضروری زندگی مانند خانه و اثاث خانه را نیز در حدّی متناسب با شأنش داشته باشد.

مسأله ۱۰) در استطاعت شرط است که انسان مخارج عائله اش را تا بازگشت از حجّ

داشته باشد، هرچند عائله، واجب النّفقه او نباشند.

مسأله ۱۱) اشخاصی که اهل زندگی متعارف هستند، هرگاه ضروریّات زندگی یا پول آن را در حجّ صرف کنند، کفایت از حجّه الاسلام نمی کند، ولی کسانی که اهل ساده زیستی و قناعت هستند و چنانچه به حجّ هم نروند لوازم زندگی معمولی را نمی خرند، هرگاه لوازم زندگی را نخریده و به حجّ بروند، حجّ آنها حجّه الاسلام محسوب می شود.

مسأله ۱۲) کسی که نیاز به ازدواج دارد و قصد دارد ازدواج کند، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حجّ، هزینه ازدواج را نیز داشته باشد؛ هرچند در صورت ترک ازدواج یا تأخیر در آن، دچار حَرَج یا بیماری یا انجام کار حرام نشود.

مسأله ۱۳) کسی که تمام شرایط استطاعت غیر از استطاعت مالی را داراست و از دیگری طلب دارد، اگر وقت طلب او رسیده یا طلبش حالّ(۴) است و می تواند بدون حَرَج و زحمت آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و به حجّ برود. ولی در صورتی که مدیون نتواند بپردازد، مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود. اگر وقت مطالبه دین نرسیده ولی مدیون می خواهد بپردازد یا فقط منتظر اظهار مطالبه از جانب طلبکار است و در صورت مطالبه، بدون هیچ گونه مشقّتی حاضر به پرداخت می شود و اظهار مطالبه نیز برای طلبکار حَرَج و مشقّتی ندارد، لازم است مطالبه کرده و طلب خود را بگیرد و به حجّ برود. امّا اگر مدیون نمی خواهد بدهی خود را بپردازد یا مطالبه برای طلبکار مشکل است، لازم نیست مطالبه کند و مستطیع نیست.

مسأله ۱۴) اگر کسی که مستطیع نیست مصارف حجّ را قرض کند مستطیع نمی شود،

و اگر با آن حجّ بجا آورد از حجّه الاسلام کفایت نمی کند؛ هرچند بعداً بتواند به آسانی قرض را بپردازد.

مسأله ۱۵) کسی که مستطیع است ولی پول نقد ندارد و اگر بخواهد املاک و اجناس را تبدیل به پول نقد کند موجب تأخیر حجّ می شود، باید قرض بگیرد و بعد از برگشتن قرضش را بدهد، به شرط آن که قرض گرفتن برای او مشکل نباشد و به آسانی بتواند قرض را بپردازد.

مسأله ۱۶) شخص مستطیع اگر پول ندارد ولی ملک دارد، باید آن را بفروشد و به حجّ برود؛ اگر چه به علّت نداشتن مشتری، ملک را به کمتر از قیمت معمولی بفروشد؛ مگر این که فروش به قیمت کمتر، موجب حَرَج و مشقّت او شود یا قیمت به اندازه ای پایین باشد که عرفاً تضییع مال به حساب آید.

مسأله ۱۷) کسی که بدهکار است و اگر بدهی خود را نپردازد استطاعت حجّ را دارد، چنانچه بدهی او مدّت دار است و مطمئن باشد که در وقت مقرّر می تواند آن را بپردازد واجب است به حجّ برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر باشد و اذن تأخیر نیز بدهد و بدهکار مطمئن باشد که در وقت مطالبه می تواند بدهی خود را بپردازد حجّ بر او واجب است و در غیر این دو صورت حجّ بر وی واجب نیست.

مسأله ۱۸) با وجوه شرعی مانند سهم امام و سهم سادات، استطاعت حاصل نمی شود و اگر کسی با این وجوه به مکّه برود کفایت از حجّه الاسلام نمی کند؛ مگر این که کسی که حقّ پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد

به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد.

مسأله ۱۹) کسی که خمس یا زکات بدهکار است در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر توانایی پرداخت آنها، مخارج حجّ را نیز داشته باشد یا از ولیِّ خمس اجازه بگیرد تا خمس را به تأخیر بیندازد و بعد از حجّ از مالی که بدست می آورد و می داند که به مقدار بدهی اش خواهد بود، خمس را بپردازد.

مسأله ۲۰) کسی که توانایی مالی برای پرداخت اصل هزینه حجّ را دارد در صورتی مستطیع است که توانایی پرداخت هزینه های مقدّماتی مانند: خرج گذرنامه، روادید، ودیعه و آنچه مربوط به حجّ است را نیز داشته باشد و اگر این مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

مسأله ۲۱) اگر در سالی که مستطیع شده و باید به حجّ برود اجرت ماشین یا هواپیما زیاد یا زیادتر از اندازه معمول باشد و یا قیمت اجناس در آن سال زیاد یا زیادتر از حدِّ متعارف باشد، باید به حجّ برود و تأخیر از سال استطاعت جایز نیست؛ مگر آن که قیمت ها به قدری زیاد باشد که موجب حَرَج و مشقّت در زندگی شود.

مسأله ۲۲) اگر کسی شک کند که اموالش به اندازه استطاعت هست یا نه؛ بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند. و در این باره، میان این که مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حجّ را، فرقی نیست.

مسأله ۲۳) زنی که مهریّه اش برای مخارج حجّ کافی است و آن را از شوهرش طلبکار است، در صورتی می تواند مهر را از شوهرش مطالبه کند که شوهر توانایی پرداخت آن را داشته باشد و در غیر این صورت زن حقّ

مطالبه ندارد و مستطیع نیست. ولی اگر شوهر تمکّن دارد و مطالبه آن نیز برای زن مفسده ای ندارد، با فرض این که شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را می دهد، لازم است زن، مهریّه را مطالبه کرده و به حجّ برود و چنانچه مطالبه برای او مفسده داشته باشد - مثل این که بیم آن باشد که مطالبه مَهر به نزاع و طلاق منجر شود که برای زن مفسده دارد - مستطیع نیست.

مسأله ۲۴) کسی که در محلّ خودش مستطیع نمی باشد، واجب نیست حجّ بجا آورد؛ هرچند استطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر از محلّ خود خارج شد و به میقات رسید و در میقات همه شرایط استطاعت را دارا بود، مستطیع می شود و باید حجّ بجا آورد و این حجّ از حجّه الاسلام کفایت می کند.

مسأله ۲۵) مستطیع نمی تواند پول خود را به پدر و مادر یا دیگری بدهد تا او حجّ بجا بیاورد یا در راههای دیگر هزینه کند و خود را از استطاعت خارج کند یا حجّ خود را به تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۶) کسی که مستطیع بوده و نام نویسی کرده و هزینه حجّ را به سازمان حجّ پرداخت نموده ولی پیش از رسیدن زمان حج وضعیت مالی اش به گونه ای شده که نیازمند به آن مال است می تواند از رفتن به حجّ منصرف شود و هزینه را از سازمان حجّ پس بگیرد یا فیش حجّ خود را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۷) فرزند بالغی که پدرش بی منّت مخارج او را می دهد هرگاه خودش مخارج حجّ را داشته باشد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۲۸) کسی که همه شرایط استطاعت را دارد

و تنها پول قربانی را ندارد، احتیاط واجب آن است که حجّ بجا بیاورد و اگر بعداً مستطیع شد، احتیاطاً حجّ را اعاده نماید.

حجّ بذلی(۵)

اگر کسی به دیگری که هزینه حجّ را ندارد بگوید: حجّ بجا بیاور و من هزینه حجّ و مخارج افراد واجب النّفقه تو را تقبّل می کنم در صورتی که انسان به گفته او و این که از حرف خود برنمی گردد اطمینان داشته باشد، باید قبول کند و حجّ بر او واجب می شود. در این صورت در حقیقت استطاعت مالی که شرط وجوب حجّ می باشد، تحقّق یافته است. این حجّ را «حجّ بذلی» یعنی حجّی که دیگری مخارج آن را بخشیده است، می نامند. به کسی که پول را بخشیده، «باذل» و به کسی که پول به او بخشیده شده «مبذول له» می گویند.

مسأله ۲۹) چنانکه اشاره شد و توضیح بیشتر آن خواهد آمد، رجوع به کفایت، شرط وجوب حجّ است؛ ولی در حجّ بذلی، رجوع به کفایت، شرط نیست؛ با این حال چنانچه قبول بخشش و رفتن به حجّ موجب اخلال در امور زندگی انسان شود، قبول بخشش واجب نیست.

مسأله ۳۰) اگر بخشنده، مال را صرفاً برای انجام حجّ ببخشد، باید قبول کند و حجّ بجا آورَد. همچنین اگر بخشنده مال، او را میان انجام حجّ و کار دیگری مخیّر نماید، بنابر احتیاط واجب، قبول مال و صرف کردن آن در راه حجّ واجب است، ولی اگر نامی از حجّ به میان نیاورد و فقط مال را به او ببخشد، قبول آن واجب نیست.

مسأله ۳۱) باذل یعنی بخشنده مال می تواند از بخشش خود برگردد؛ مگر این که بخشش به قصد قربت یا به یکی

از خویشاوندان باشد، که در این صورت بخشش، لازم است و حق ندارد آن را پس بگیرد.

مسأله ۳۲) اگر رجوع بخشنده مال، موجب اهانت یا اذیّت و آزار مبذول له بشود، حتّی در مواردی که می تواند مال را پس بگیرد مرتکب عمل حرام شده است.

مسأله ۳۳) اگر رجوع از بخشش هنگامی باشد که مبذول له در میانه راه حجّ است، باذل باید هزینه بازگشت او را بپردازد و هرگاه رجوع از بخشش پس از احرام بستن باشد، باید هزینه اتمام حجّ را نیز بپردازد.

مسأله ۳۴) در حجّ بذلی، پول قربانی بر عهده باذل است، ولی کفّارات عمدی بر عهده او نیست. کفّارات غیر عمدی نیز بنابر احتیاط واجب بر عهده باذل است.

مسأله ۳۵) اگر باذل هزینه لازم برای اصل حجّ را بپردازد، ولی این پول برای قربانی، لباس احرام و کفّاره ای که احتمالاً لازم می شود، کفایت نکند و لازم شود مبذول له این مقدار را از مال خود بپردازد، احتیاط واجب آن است که اگر برایش حَرَج و مشقّتی نداشته باشد بذل را قبول کند و به حجّ برود؛ ولی اگر بعداً مستطیع شد، احتیاطاً حجّه الاسلام را اعاده کند.

مسأله ۳۶) کسی که در استطاعت خود شک دارد، می تواند مقدار پولی که به اندازه هزینه حجّ است را به دیگری ببخشد تا او مجدّداً همان پول را به عنوان حجّ بذلی به وی ببخشد. در این صورت حجّ او از حجّه الاسلام کفایت می کند، مشروط بر این که بخشش ها جدّی بوده و صوری و ظاهری نباشد.

مسأله ۳۷) قبول بذل بر کسی واجب است که سایر شرایط استطاعت مثل استطاعت بدنی و طریقی را هم داشته باشد،

بنابراین هرگاه پولی را برای انجام حجّ به بیماری که توانایی حجّ بجا آوردن ندارد، ببخشند، واجب نیست آن را قبول کند و بعد دیگری را نایب بگیرد.

مسأله ۳۸) در مواردی که نهاد یا ارگانی، با حفظ موازین شرعی کسی را بی آن که متعهّد به انجام کاری نماید، به حجّ می فرستد و هزینه های او را می پردازد، حجّ او بذلی است.

۲ – استطاعت بدنی

در وجوب حجّ، استطاعت بدنی نیز شرط است؛ بنابراین حجّ بر بیماری که قدرت رفتن به حجّ را ندارد یا رفتن به حجّ برای او حَرَج و مشقّت زیاد دارد، واجب نیست، هرچند استطاعت مالی داشته باشد.

مسأله ۳۹) نایب گرفتن بر کسی که استطاعت بدنی ندارد واجب نیست. هرچند مستحبّ است کسی را نایب را بگیرد و به حجّ بفرستد تا از طرف او حجّ بجا بیاورد.

مسأله ۴۰) اگر کسی در بین راه حجّ مریض شود به گونه ای که نتواند اعمال عمره و حجّ تمتّع را بجا آورد، هرگاه بخواهد به مکّه برود باید در میقات، احرام عمره مفرده ببندد و اعمال را خودش – هرچند به صورت اضطراری – یا به وسیله نایب بجا آورد و پس از تقصیر، از احرام خارج شود.

مسأله ۴۱) کسی که از سال های قبل مستطیع بوده و حجّ نرفته و فعلاً نیز به دلیل بیماری یا ناتوانی قادر به مسافرت با هواپیما نیست و غیر از هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست اگر امید به بهبودی یا پیدا شدن راه دیگری دارد نمی تواند نایب بگیرد و باید خودش در وقت تمکّن به حجّ برود وگرنه باید نایب بگیرد. چنین کسی چون به دلیل استطاعت، حجّ از قبل

بر او مستقرّ شده، هرگاه تا هنگام مرگ قادر به انجام حجّ نشود و نایب هم نگیرد، ورّاث او باید از مالی که از خود بجا گذاشته برای او حجّ بجا آورند.

مسأله ۴۲) حجّ بر زن حامله ای که می ترسد رفتن به حجّ برای خود یا بچّه اش خطر داشته باشد، واجب نیست.

مسأله ۴۳) اگر کسی پس از اتمام عمره تمتّع مریض شود و نتواند اعمال حجّ را بجا آورد، با انجام تقصیر از احرام، خارج شده و مُحلّ است. چنین کسی اگر سال اوّل استطاعت اوست، چون قدرت بدنی نداشته حجّ بر او واجب نبوده است و هرگاه در آینده سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد باید فوراً حجّ بجا آورد و گرنه تکلیفی ندارد؛ مگر این که حجّ از سال های قبل بر او مستقرّ شده باشد که در این صورت به هر حال باید در آینده حجّ را بجا آورد و اگر خودش نمی تواند و از بهبودی خود نیز ناامید است باید نایب بگیرد.

مسأله ۴۴) اگر کسی در بین راه حجّ مریض و بستری شود، پس از بهبودی اگر وقت باقی باشد و بتواند اعمال عمره و حجّ را هرچند به صورت اضطراری انجام دهد باید احرام ببندد و طواف و نماز و سعی را خودش و اگر نتوانست نایبش انجام دهد. سپس تقصیر کند و از احرام خارج شود. هنگام حجّ نیز باید احرام حجّ ببندد و وقوف عرفات و مشعر را انجام دهد. در مورد سایر اعمال حجّ نیز آنچه را می تواند خودش و آنچه را که نمی تواند نایبش انجام دهد و اعمال را تمام کند.

و هرگاه این مقدار را هم نتواند انجام دهد معلوم می شود که مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نبوده است؛ مگر این که حجّ از سالهای قبل بر او مستقر شده باشد.

۳ – استطاعت طریقی

برای واجب شدن حجّ باید راهِ رفتن به حجّ باز باشد، بنابراین هرگاه راه بسته باشد، حجّ واجب نیست؛ هرچند شرایط دیگر موجود باشد.

مسأله ۴۵) اگر در سالی که استطاعت مالی پیدا کرده راه بسته باشد و باز شدن راه در سال آینده یا سال های بعد بسته به این باشد که در همان سالی که استطاعت مالی پیدا کرده، هزینه حجّ را بپردازد، یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند لازم است در همان سال هزینه را پرداخت نماید یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند تا در آینده بتواند به حجّ برود و اگر این کار را انجام ندهد یا تأخیر و کوتاهی نماید، در صورتی که احتمال بدهد اگر فوراً هزینه را می پرداخت یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت می کرد، در سال آینده یا سال های بعد امکان حجّ برایش فراهم می شده، حجّ بر او مستقر شده است.

مسأله ۴۶) کسی که پس از تحقّق استطاعت مالی، بدون این که تأخیر کند، برای رفتن به حجّ تلاش لازم را در زمینه ثبت نام و شرکت در قرعه کشی نموده ولی قرعه به نام او درنیامده، حجّ بر او مستقرّ نمی شود؛ ولی اگر احتمال می دهد مجدّداً قرعه کشی انجام شود و قرعه به نام او بیرون آید جایز نیست پولی را که برای ثبت نام واریز نموده پس بگیرد و راه رفتن به حجّ در سال های آینده

را بر خود ببندد؛ مگر این که از استطاعت مالی افتاده باشد.

مسأله ۴۷) کسی که برای رفتن به حجّ ثبت نام کرده و هنوز نوبت او نشده، هرگاه راه دیگری پیدا شود که بتواند از آن راه به حجّ برود، در صورتی که هزینه انجام حجّ از راه دوّم را داشته باشد و انجام حجّ از این راه برای او حَرَج و مشقّتی نداشته باشد باید از همین راه به حجّ برود؛ هرچند هزینه حجّ را به محلّی که ثبت نام کرده پرداخته باشد و نتواند آن را پس بگیرد. ولی اگر هزینه راه دوّم را ندارد، حجّ بر او واجب نیست؛ اگر چه بتواند قرض نماید.

مسأله ۴۸) اگر کسی فیش مربوط به دیگری را سرقت کند و با استفاده از آن به حجّ برود یا فیشی را از کسی به عنوان این که حجّ نیابتی از طرف او انجام دهد بگیرد ولی به جای حجّ نیابتی برای خود حجّه الاسلام انجام دهد، علاوه بر آن که مرتکب عمل حرام شده، صحّت حجّش نیز خالی از اشکال نیست.

مسأله ۴۹) کشوری که دارای حکومت فاسد و غیر اسلامی است و هرگاه مسلمانان بخواهند از آن جا به حجّ بروند ناچارند مبالغی به حکومت فاسد کمک کنند، در صورتی که مستطیع شوند وراهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حجّ بروند و حجّ آنان حجّه الاسلام و مُجزی است.

۴ – استطاعت زمانی

مسأله ۵۰) برای واجب شدن حجّ باید مدّت زمان لازم برای انجام اعمال حجّ در وقت مقرّر وجود داشته باشد؛ بنابراین کسی که وقت او به گونه ای تنگ است که در این سال نمی تواند اعمال حجّ را

در وقت خود انجام دهد حجّ در این سال بر او واجب نیست. و چنانچه شرایط استطاعت او تا سال آینده باقی باشد باید سال آینده حجّ بجا آورد.

۵ – رجوع به کفایت

یکی از شرایط وجوب حجّ، رجوع به کفایت است؛ بدین معنا که به سبب انجام حجّ، سرمایه یا ملک یا محلّ کسب یا شغلی که زندگی انسان با آن تأمین می شود از بین نرود.

مسأله ۵۱) اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش نیاز به آن دارد واجب نیست آن را در راه حجّ هزینه کند و اگر این کار را انجام دهد، مستطیع نیست و حجّ او کفایت از حجّه الاسلام نمی کند.

مسأله ۵۲) کسی که در حال حاضر اموال او هم برای حجّ و هم برای مخارج عائله اش کفایت می کند، ولی در صورت رفتن به حجّ ناچار خواهد شد که زندگی خود را از وجوهات شرعی و صدقات تأمین کند، حجّ بر او واجب نیست؛ هرچند بدون منّت و زحمت به وجوهات و صدقات دسترسی داشته باشد.

مسأله ۵۳) اگر کسی قبلاً از مجتهدی تقلید می کرد که رجوع به کفایت را در استطاعت شرط نمی دانست و در زمانی که رجوع به کفایت نداشته حجّ بجا آورد، هرگاه بعداً از مجتهدی تقلید کند که رجوع به کفایت را در تحقّق استطاعت شرط می داند همان حجّی که قبلاً بجا آورده کفایت از حجّه الاسلام می کند و لازم نیست حجّش را اعاده نماید؛ هرچند اکنون رجوع به کفایت داشته باشد.

مسأله ۵۴) افرادی مانند خدمه کاروانها، روحانیون و پزشکان که برای انجام خدماتی به مکّه می روند هرگاه دیگر شرایط استطاعت مانند سلامتی بدن را داشته باشند، باید

حجّه الاسلام بجا آورند و رجوع به کفایت برای آنان شرط نیست؛ بلکه همین اندازه که زندگی آنان قبل و پس از انجام حجّ یکسان باشد کافی است؛ مشروط بر این که حجّ بجا آوردن مانع انجام خدمتی که برای آن اجیر شده اند، نشود.

مسأله ۵۵) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که می تواند آن را بفروشد و منزل ارزانتر بخرد و با مازاد آن به حجّ برود، چنانچه آن منزل بیش از شأن او نباشد لازم نیست آن را بفروشد و مستطیع نیست؛ ولی اگر بیش از شأن او باشد، با وجود سایر شرایط، مستطیع است و فروش آن واجب می باشد.

مسأله ۵۶) اگر کسی ملکی داشته باشد که قیمت آن به اندازه مخارج حجّ است و فعلاً نیازی به آن ندارد ولی یقین دارد که در آینده در اداره امور زندگی به آن نیازمند می شود لازم نیست آن را بفروشد و در راه حجّ هزینه کند.

مسأله ۵۷) کسانی که مقدار زیادی کتاب دارند و به تمام آن نیاز ندارند به گونه ای که اگر مقدار بیش از نیاز را بفروشند هزینه حجّ آنها تأمین می شود، چنانچه سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشند باید مقدار زیادی را بفروشند و به حجّ بروند، ولی فروختن همه کتابها اعمّ از مورد نیاز و غیر مورد نیاز لازم نیست.

مسأله ۵۸) کسانی که کتابهای شخصی دارند و استفاده از کتابهای وقفی و عمومی هم برای آنها سهل و آسان است و خلاف شأن آنان نیست، لازم نیست کتابهای شخصی را بفروشند و پول آن را در راه حجّ مصرف کنند و از کتابهای وقفی و عمومی استفاده کنند.

مسأله ۵۹) کسانی

که وضعیّت سرمایه یا ملک یا ابزار کارشان به مسایل گوناگون استطاعت

گونه ای است که اگر مقداری از آن را بفروشند یا تبدیل کنند می توانند با باقیمانده آن بدون مشقّت وسختی زندگی کنند و دیگر شرایط استطاعت را نیز دارا هستند، حجّ بر آنها واجب است.

مسایل گوناگون استطاعت

مسأله ۶۰) اگر کسی با وجود شرایط استطاعت، حجّ را ترک کند، حجّ بر او مستقرّ می شود و بعداً هرگونه که ممکن است باید به حجّ برود.

مسأله ۶۱) پس از تحقّق استطاعت اگر رسیدن به حجّ متوقّف بر مقدّماتی مانند مسافرت و تهیّه اسباب و وسایل باشد، واجب است آن مقدّمات را انجام دهد، به گونه ای که در همان سال به حجّ برسد و چنانچه کوتاهی کند و در همان سال حجّ بجا نیاورد، حجّ بر او مستقرّ می شود. در این صورت بعداً باید هر طور که شده به حجّ برود، هرچند استطاعت از بین برود.

مسأله ۶۲) کسی که مستطیع بوده و به حجّ نرفته است و اکنون بجا آوردن حجّ جز با زحمت و هزینه فراوان برایش ممکن نیست، لازم است عجله کند و مخارج زیاد و زحمت فراوان را بپذیرد و حجّش را به تأخیر نیندازد؛ مگر این که منجرّ به عُسر و حَرَج شود.

مسأله ۶۳) در مستطیع شدن، فرقی میان این که استطاعت در ماههای حجّ یعنی شوّال، ذی قعده و ذی حجّه حاصل شود یا قبل از آن، وجود ندارد. بنابراین اگر کسی در ماههای اوّل سال مانند محرّم و صفر هم مستطیع شود، نمی تواند خود را از استطاعت بیندازد.

مسأله ۶۴) کسی که از نظر مالی مستطیع است و از نظر سلامتی بدن یا باز بودن راه

مستطیع نیست، ولی یقین دارد یا احتمال قوی می دهد که در سال بعد یا سالهای آینده استطاعت از نظر سلامتی بدن و راه حاصل می شود، نمی تواند در مال خود تصرّف کند و خود را از استطاعت بیندازد. همچنین کسی که از این دو جهت مستطیع باشد و تنها وسایل رفتن به حجّ را آماده نکرده یا وقت حجّ نرسیده است نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر چنین کرد، حجّ بر او مستقرّ می شود.

مسأله ۶۵) مستطیع باید خودش به حجّ برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی کند، مگر در مورد اشخاص بیمار یا ناتوانی که امیدی به بهبودی و توانایی خود ندارند.

مسأله ۶۶) زنی که مستطیع است باید به حجّ برود، هرچند شوهر یا مَحرم دیگری همراه او نباشد؛ مگر این که تنها رفتن برایش موجب مشقّت و مشکلات باشد.

مسأله ۶۷) در سفر حجّ واجب، برای زن، اذن و اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حجّ واجب خود را بجا آورد، هرچند شوهرش راضی به مسافرت او برای حجّ نباشد.

مسأله ۶۸) زنی که سایر شرایط استطاعت را دارد و با ثبت نام و فرارسیدن نوبتش، استطاعت طریقی هم برای او حاصل شده نمی تواند نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد؛ ولی اگر نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد، حجّ کسی که از نوبت او استفاده کرده صحیح است.

مسأله ۶۹) اگر مرد هنگام ازدواج به همسرش وعده بدهد که او را به حجّ ببرد یا هزینه انجام حجّ را به او بپردازد، بنابر احتیاط واجب باید به وعده خود عمل نماید؛ حتّی اگر وعده به عنوان مهر قرار

داده نشده باشد.

مسأله ۷۰) زنی که می تواند هزینه حجّ خود را تأمین کند و به حجّ برود مستطیع است و باید به حجّ برود؛ هرچند حجّ رفتن او موجب به زحمت افتادن شوهرش شود؛ مگر این که به زحمت افتادن شوهر موجب حَرَج برای زن هم بشود که در این صورت مستطیع نیست.

مسأله ۷۱) کسی که مستطیع است نمی تواند حجّ استحبابی یا نیابتی بجا آورد. بنابراین اگر شخص مستطیع حجّ استحبابی بجا بیاورد و قصد تشریع نکند، حجّ او حجّ واجب خواهد بود و کفایت از حجّه الاسلام می کند، ولی اگر حجّ نیابتی بجا آورد باطل است.

مسأله ۷۲) اگر کسی که در واقع مستطیع نیست ولی خود را مستطیع می داند، به نیّت حجّه الاسلام، عمره و حجّ تمتّع بجا بیاورد و پس از پایان اعمال متوجّه شود که مستطیع نبوده، حجّش صحیح و استحبابی است، ولی کفایت از حجّه الاسلام نمی کند؛ بنابراین هرگاه مستطیع شد باید حجّه الاسلام را بجا بیاورد.

مسأله ۷۳) اگر کسی با اعتقاد به این که مستطیع نیست قصد حجّ استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده اظهر این است که حجّ او کفایت از حجّه الاسلام می کند.

مسأله ۷۴) اگر کسی نذر کند که روز عرفه در کربلای مُعَلّی یا یکی دیگر از مشاهد مشرّفه باشد، نذرش در صورتی صحیح است که در زمان خواندن صیغه نذر، مستطیع نباشد و در همان سال نیز مستطیع نشود وگرنه نذرش باطل است. بنابراین هرگاه با وجود چنین نذری بعداً مستطیع شود باید حجّ بجا بیاورد وعمل به نذر، لازم نیست؛ پس در صورت مستطیع شدن حتّی اگر معصیت کند و به حجّ

نرود، عمل نکردن به نذر، کفّاره ندارد.

مسأله ۷۵) طلّاب علوم دینی که با شهریّه، امرار معاش می کنند هرگاه هزینه انجام حجّ را داشته باشند و انجام حجّ آسیبی به وضع زندگی آنان وارد نکند، واجب است حجّ بجا آورند هرچند پس از بازگشت از حجّ نیازمند به شهریّه باشند.

مسأله ۷۶) اگر کسی که حجّ بر او مستقرّ شده، پیش از انجام آن بمیرد، در صورتی که مالی از خود بجا گذاشته باید از مالش برای او حجّ بجا آورند، ولی اگر میّت مالی نداشته باشد چیزی بر وارثان او واجب نیست. انجام حجّ میقاتی برای چنین میّتی کافی است. هزینه حجّ از اصل مال میّت پرداخت می شود و تا هزینه حجّ او را نپردازند نمی توانند در مال تصرّف کنند. این حجّ باید در همان سال فوت انجام گیرد و تأخیر از آن سال جایز نیست، هرچند اجرت اجیر در آن سال بیش از مقدار متعارف باشد. اگر در آن سال اجیر کردن کسی از میقات ممکن نباشد ولی بتوان کسی را از شهر اجاره گرفت لازم است از شهر اجیر بگیرند. هزینه حجّ حتّی در این صورت هم از اصل مال پرداخت می شود. چنانچه وصیّ یا وُرّاث در گرفتن اجیر کوتاهی کنند و در اثر به تأخیر افتادن حجّ، مال میّت از بین برود ضامنند و باید هزینه حجّ را بپردازند.

مسأله ۷۷) کسی که برای خود حجّه الاسلام یا عمره مفرده واجب بجا می آورد اگر پس از احرام بستن و وارد شدن به حرم بمیرد، حجّ از او ساقط شده است و در غیر از احرام حجّه الاسلام و عمره مفرد مسأله محلّ اشکال است.

ولی اگر پیش از وارد شـدن به حرم بمیرد، در صورتی که سال اوّل اسـتطاعت او باشد، چیزی بر گردن او نیست؛ ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده حجّ بر عهده اوست و چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد، باید برای او حجّ بجا آورند.

مسأله ۷۸) بر شـخص مستطیع لازم نیست با پول خود به حجّ برود. بنابراین اگر مستطیع با پول قرضی یا از طریق مهمان شدن بر دیگری یا در برابر انجام خدماتی به مکّه برود و حجّ بجا آورد صحیح است.

مسأله ۷۹) اگر رفتن به حـجّ موجب ترک واجب یا انجام دادن کار حرامی شود باید ملاحظه اهمیّت حجّ و ترک واجب یا فعل حرام را بنمایـد. اگر حـجّ اهمیّت بیشتری دارد بایـد به حـجّ برود و تأخیر نینـدازد وگرنه نبایـد به حـجّ برود. در ضـمن در مقام بررسـی اهمیّت بایـد به مسـأله فوریّت هم توجّه داشت. گـاه ممکن است کـار واجبی بـا آن که در اصل، اهمّیّتش کمتر از حجّ است، ولی با رفتن به حجّ زمان آن فوت می شود همچنان که عکس آن نیز تصوّر می شود.

مسأله ۸۰) اگر کسـی در تزاحم میان حـجّ با ترک واجب یا فعل حرام نتوانست به اهمیّت یکی از دو طرف پی ببرد مخیّر اسـت که به حجّ برود یا نرود.

مسأله ۸۱) کسـی که به دلیل تزاحم حـجّ با کار حرام یا ترک واجب نبایـد به حـجّ برود، اگر حجّ بجا بیاورد و آن کار حرام را انجام دهد یا واجب مهم تر را ترک کند، اگر چه معصیت نموده ولی حجّش حجّ استحبابی

صحیح است.

مسأله ۸۲) استفاده از فیش کسی که ثبت

نام کرده و از دنیا رفته متوقّف بر این است که رضایت وارثان او را به دست آورند و بدون رضایت آنان استفاده از فیش جایز نیست.

مسأله ۸۳) حجّ را مانند دیگر اعمال عبادی می توان احتیاطاً بجا آورد. بنابراین کسی که یک بار یا بیشتر حجّ بجا آورده و احتمال می دهد عملش صحیح نبوده یا هنگامی که حجّ بجا آورده مستطیع نبوده، اگر مایل باشد می تواند باز هم حجّ را به قصد «حجّه الاسلام احتیاطی» یا «ما فی الذّمه» بجا آورد.

مسأله ۸۴) در صورتی که انسان در صحّت بخشی از اعمال حجّی که بجا آورده شکّ داشته باشد و بخواهد احتیاط کند، اعاده تمام حجّ، کفایت از آن اجزاء نمی کند و باید خود آن جزء را به طور صحیح بجا آورد.

ب – حجّ استحبابی

مسأله ۸۵) کسی که شرایط وجوب حجّ مانند بلوغ و استطاعت را ندارد و همچنین کسی که حجّ واجبش را انجام داده، مستحبّ است در صورت امکان حجّ بجا آورد. بلکه تکرار حجّ در هر سال، مستحبّ و ترک آن برای پنج سال پی در پی مکروه است.

مسأله ۸۶) مستحبّ است حاجی هنگام بیرون آمدن از مکّه، نیّت برگشتن نماید و قصد عدم بازگشت، مکروه است.

مسأله ۸۷) مستحبّ است انسان از طرف خویشاوندان و غیر خویشاوندان چه زنده باشند و چه مرده و نیز از طرف معصومین علیهم السلام، تبرّعاً حجّ بجا آورد. همچنین طواف کردن از طرف دیگران به شرط آن که در مکّه نباشند یا معذور باشند، مستحبّ است.

مسأله ۸۸) کسی که زاد و راحله ندارد، در صورتی که بتواند قرض خود را بپردازد، مستحبّ است قرض کند و به حجّ برود.

مسأله ۸۹) کسی

که مالی ندارد تا با آن حجّ بجا بیاورد، مستحبّ است هرچند با اجاره دادن خودش و نیابت از دیگری به حجّ برود.

مسأله ۹۰) حجّ بجا آوردن با مال حرام، جایز نیست؛ ولی مال شُبهه ناکی که انسان علم به حرمت آن ندارد را می توان در راه حجّ مصرف کرد، هرچند بهتر است انسان پاکترین مال خود را در این راه مصرف کند.

مسأله ۹۱) در حجّ استحبابی، هم هنگام شروع عمل و هم پس از اتمام آن می توان ثواب حجّ را به دیگری هدیه نمود.

حجّ کودکان

حجّ کودکان

مسأله ۹۲) استحباب حجّ اختصاص به فرد بالغ ندارد؛ بلکه برای کودک ممیّز نیز مستحبّ است حجّ بجا آورد. این حجّ حتّی در صورتی که سرپرست کودک اجازه نداده باشد، صحیح است؛ ولی چنانچه پس از بالغ شدن، مستطیع باشد باید حجّ واجب را بجا آورد و حجّ دوران کودکی کافی نیست.

مسأله ۹۳) مستحبّ است سرپرست بچّه غیر ممیّز او را محرم کند و لباس احرام بر او بپوشاند و نیّت کند که این بچّه را برای انجام «عمره تمتّع» یا «حجّ تمتّع» محرم می کنم و چنانچه ممکن باشد گفتن تلبیه(۶) را به او تلقین کند و اگر ممکن نیست، خودش به جای او بگوید.

مسأله ۹۴) بعید نیست مقصود از «سرپرست» در این مبحث، تنها ولیّ شرعی نباشد و شامل کسی که کفیل بچّه و نگهدار اوست نیز بشود؛ هرچند به حجّ بردن بچّه توسّط کفیل و نگهدار او نباید مخالفت با ولیّ شرعی وی باشد.

مسأله ۹۵) سرپرست بچّه باید او را وادار نماید تا تمام اعمال حجّ و عمره را بجا آورد. چنانچه بچّه قادر به انجام اعمال یا بخشی

از آن نباشد، سرپرست بچّه باید به نیابت از وی آن را انجام دهد.

مسأله ۹۶) پس از آن که بچّه محرم شد یا او را محرم کردند، سرپرست وی باید او را از ارتکاب محرّمات احرام بازدارد و اگر کودک، ممیّز نباشد خود ولیّ باید او را از محرّمات حفظ نماید.

مسأله ۹۷) اگر بچّه پس از احرام مرتکب شکار کردن که یکی از محرّمات احرام است شد یا سرپرست، او را از این کار باز نداشت بنابر اقوی کفّاره شکار کردن بر عهده سرپرست کودک است و از مال بچّه پرداخت نمی شود. در سایر محرّمات احرام نیز بنابر احتیاط واجب، پرداخت کفّاره بر عهده سرپرست کودک است.

مسأله ۹۸) گوسفندی که باید برای حجّ قربانی شود، بر عهده سرپرست کودک است.

مسأله ۹۹) اگر کودک نابالغ در میقات، پیش از احرام بالغ شود، در صورتی که شرایط استطاعت را دارا باشد، حجّ او حجّه الاسلام است.

دوّم – اقسام عمره: عمره تمتّع و عمره مفرده

واژه عمره به معنای زیارت کردن است و در اصطلاح به معنای زیارت کردن خانه خدا به صورت خاصّی است که شرح آن خواهد آمد. عمره دارای دو قسم است: عمره تمتّع و عمره مفرده و هر یک از این دو نوع ممکن است واجب یا مستحبّ باشد.

مسأله ۱۰۰) عمره تمتّع که بخشی از حجّ تمتّع است دارای پنج اقسام عمره

جزء است: اوّل، احرام. دوّم، طواف کعبه. سوّم، نماز طواف. چهارم، سعی بین صفا و مروه. پنجم، تقصیر (یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن). عمره مفرده علاوه بر این پنج جزء دارای دو جزء دیگر نیز می باشد: اوّل، طواف نساء. دوّم، نماز طواف نساء؛ که این دو عمل باید پس

از تقصیر انجام شود.

مسأله ۱۰۱) عمره مفرده با عمره تمتّع چهار فرق دارد: ۱ - در عمره تمتّع، تقصیر یعنی کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن لازم است، ولی در عمره مفرده، معتمر می تواند تقصیر کند یا حلق نماید یعنی سر را بتراشد. ۲ - در عمره تمتّع طواف نساء وجود ندارد، ولی عمره مفرده طواف نساء دارد. ۳ - میقات عمره تمتّع یکی از مواقیت پنج گانه است که شرح آن خواهد آمد، ولی میقات عمره مفرده ممکن است یکی از مواقیت پنج گانه یا نزدیک ترین نقطه به حرم باشد. مثلاً کسی که در خارج از مواقیت باشد و بخواهد برای انجام عمره مفرده به مکّه بیاید باید در یکی از مواقیت محرم شود، ولی کسی که در مکّه است و قصد انجام عمره مفرده را داشته باشد می تواند به خارج از حرم برود و محرم شود. ۴ - عمره مفرده با آمیزش جنسی باطل می شود ولی بطلان عمره تمتّع با این عمل معلوم نیست.

مسأله ۱۰۲) عمره مفرده بر کسی که شرعاً مستطیع باشد، در تمام مدّت عمر یک بار واجب می شود و وجوب آن مانند وجوب حجّ، فوری است.

مسأله ۱۰۳) استطاعت نسبت به انجام حجّ، شرط وجوب عمره مفرده نیست؛ بنابراین اگر کسی تنها برای انجام عمره مفرده مستطیع باشد، باید عمره مفرده را بجا آورد، هرچند برای حجّ مستطیع نباشد.

مسأله ۱۰۴) اگر کسی برای حجّ استطاعت دارد، ولی برای عمره مفرده مستطیع نیست باید حجّ بجا آورد. ولی برای کسانی مانند ایرانیان که از مکّه دور هستند و وظیفه آنان حجّ تمتّع است، چون حجّ تمتّع مرکّب از عمره تمتّع و حجّ

تمتّع است، استطاعت حجّ از استطاعت عمره تمتّع و استطاعت عمره تمتّع از استطاعت حجّ جدا نیست، ولی چنانکه در مسأله پیش گفته شد گاهی ممکن است عمره مفرده بر آنان واجب شود.

مسأله ۱۰۵) کسی که برای انجام حجّ نیابتی از طرف دیگری به مکّه رفته و عمره تمتّع و حجّ تمتّع را از طرف او بجا آورده، چنانچه قبلاً از طرف خود حجّ بجا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد. همچنین کسی که در غیر ایّام حجّ برای انجام کاری به میقات رفته و می تواند عمره مفرده بجا آورد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد.

مسأله ۱۰۶) کسی که می خواهد وارد مکّه شود، جایز نیست بدون احرام حجّ یا احرام عمره وارد شود. بنابراین اگر وقت حجّ نیست یا نمی خواهد برای احرام حجّ محرم شود باید با احرام عمره مفرده وارد مکّه شود. کسانی که به دلیل مسایل شغلی، زیاد به مکّه رفت و آمد می کنند یا در ماه قمری عمره انجام داده اند و قصد دارند در همان ماه دوباره وارد مکّه شوند، از این حکم مستثنی می باشند.

مسأله ۱۰۷) محرّمات احرام - که شرح آن خواهد آمد - در عمره تمتّع و عمره مفرده یکسان است. بنابراین تمام آنچه در احرام عمره تمتّع حرام می شود، بر کسی که به احرام عمره مفرده محرم شده نیز حرام است. در عمره تمتّع پس از تقصیر، همه محرّمات، حلال می شود، ولی در عمره مفرده، مسایل جنسی پس از حلق یا تقصیر حلال نمی شود، بلکه حلیّت آن متوقّف بر انجام طواف نساء و نماز آن است.

مسأله ۱۰۸) تکرار عمره مانند

تکرار حجّ، مستحبّ است. ولی احوط آن است که در یک ماه قمری برای یک نفر بیش از یک عمره مفرده انجام نشود. اگر دو عمره مفرده در دو ماه قمری انجام شود هرچند یکی در پایان ماه ودیگری در اوّل ماه باشد، اشکال ندارد. همچنین انجام عمره تمتّع و عمره مفرده در یک ماه اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹) انجام دادن عمره مفرده در فاصله میان عمره تمتّع و حجّ تمتّع جایز نیست.

فصل دوّم: تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد

چنانکه گذشت حجّ افراد وظیفه کسانی است که محلّ سکونت آنان تا مکّه کمتر از شانزده فرسنگ است. در این نوع حجّ، حاجی پس از احرام بستن از میقات یا محلّ خانه خود به عرفات می رود و تمام اعمال را همچون کسی که برای حجّ تمتّع محرم شده انجام می دهد، با این تفاوت که در حجّ افراد، قربانی واجب نیست و مستحبّ است. پس از پایان اعمال به خارج از حرم می رود و احرام می بندد و یک عمره مفرده نیز بجا می آورد. در برخی موارد لازم می شود کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است وبه احرام عمره تمتّع محرم شده، قصد حجّ افراد نماید که این کار را عدول به حجّ افراد می نامند.

مسأله ۱۱۰) اگر کسی که احرام عمره بسته، به دلیل عذری دیروقت وارد مکّه شود یا به موقع وارد مکّه شود، ولی به دلیل عذری اعمال عمره اش به تأخیر افتد، به گونه ای که اگر بخواهد عمره تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد

بجا بیاورد وقت وقوف به عرفات می گذرد یا خوف گذشتن وقت وقوف داشته باشد باید به حجّ افراد عدول کند و همان احرام کافی است. در این صورت حاجی پس

از انجام اعمال حجّ، یک عمره مفرده نیز بجا می آورد و حجّ او صحیح و کافی از حجّه الاسلام است. ولی اگر بدون عذر دیر وارد مکّه شد یا بدون عذر اعمال عمره را به تأخیر انداخت تا وقت تنگ شد، در این صورت باید به دستور فوق عمل کند و بنابر احتیاط واجب در سال آینده نیز عمره و حجّ تمتّع انجام دهد.

مسأله ۱۱۱) کسی که برای عمره تمتّع احرام بسته و زمانی وارد مکّه می شود که وقت حجّ فوت شده، باید قصد عمره مفرده کند و با همان احرامی که بسته عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده یا سال دیگر شرایط استطاعت را داشته باشد باید حجّ بجا بیاورد.

مسأله ۱۱۲) اگر زنی در میقات حایض باشد و خوف آن داشته باشد که اگر احرام عمره تمتّع ببندد و اعمال عمره را بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد و همچنین اگر در میقات حایض نباشد ولی احتمال بدهد که پیش از انجام اعمال عمره حایض خواهد شد و در نتیجه به وقوف عرفات نخواهد رسید، می تواند به نیّت ما فی الذّمّه احرام ببندد، آن گاه اگر پیش از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال عمره را بجا بیاورد و پس از آن احرام حجّ ببندد وگرنه با همان احرام حجّ بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و این حجّ صحیح و مجزی از حجّه الاسلام است.

مسأله ۱۱۳) اگر زن در میقات حایض باشد یا بداند حایض خواهد شد ولی یقین دارد که تا ایّام عمره پاک می شود و می تواند

اعمال عمره تمتع را بجا آورد و براین اساس احرام عمره تمتّع بست ولی زمانی که وارد مکّه شد یقین پیدا کرد یا احتمال قابل توجّهی داد که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا بیاورد به عرفات نخواهد رسید، باید به حجّ افراد عدول کند و احتیاطاً تجدید نیّت نماید و حجّ افراد بجا آورد و سپس عمره مفرده انجام دهد و این حجّ از حجّه الاسلام کفایت می کند.

مسأله ۱۱۴) کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است هرگاه هنگام احرام بستن یقین پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتّع بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد، می تواند از اوّل به قصد حجّ افراد محرم شود و پس از حجّ افراد، عمره مفرده بجا آورد و عملش صحیح است ولی اگر پس از احرام بستن، کشف خلاف شود و معلوم شود که می تواند اعمال عمره تمتّع را انجام دهد و به وقوف عرفات هم می رسد، باید نیّت خود را به عمره تمتّع برگرداند و عملش صحیح و مجزی از حجّه الاسلام است.

مسأله ۱۱۵) اگر کسی بدون احرام وارد مکّه شود و احرام نبستن به دلیل عذری بوده و وقت هم تنگ باشد، باید در مکّه احرام حجّ افراد ببندد و پس از حجّ، عمره مفرده انجام دهد.

مسأله ۱۱۶) اگر کسی توجّه داشته باشد که به دلیل عذری مانند حیض و نفاس یا تنگی وقت نمی تواند عمره تمتّع انجام دهد و اگر انجام دهد صحیح نیست و با این حال به نیّت عمره تمتّع محرم شود، صحّت این احرام بلکه جدّی بودن آن محلّ اشکال است.

مسأله ۱۱۷) اگر کسی عمداً و بدون عذر احرام نبندد و وقت برای

انجام عمره تمتّع تنگ شود، بایـد حـجّ افراد بجا آورد و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد و بنابر احتیاط واجب در سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۱۱۸) مقصود از تنگی وقت در چند مسأله پیش، خوف نرسـیدن به وقوف اختیاری عرفات است که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی حجّه تا غروب همان روز است.

مسأله ۱۱۹) اگر کسـی در ماههای حـجّ یعنی: شوّال، ذی قعـده و ذی حجّه در میقات نیّت عمره مفرده کرد و وارد مکّه شـد و پس از انجـام عمره مفرده تـا فرارسـیدن موسم حـجّ از مکّه بیرون نرفت، می توانـد بـا قصـد و نیّت، عمره ای را که انجام داده، عمره تمتّع قرار دهد و حجّ تمتّع مسـتحبّ یا واجب بجا آورد همچنان که در اثنای اعمال عمره مفرده نیز می تواند نیّت خود را به عمره تمتّع برگرداند.

مسأله ۱۲۰) کسـی که به قصد حجّ استحبابی احرام بسته و وارد مکّه شده و پس از ورود به مکّه وقتش برای انجام اعمال عمره تنگ است، عدول به حجّ افراد می نماید و حجّ افراد انجام می دهد و پس از حجّ، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۱) کسـی که حـجّ افراد بر او متعیّن است، و به قصد حجّ افراد محرم شده، نمی تواند نیّت حجّ افراد را به عمره تمتّع یا عمره مفرده تبدیل کند.

مسأله ۱۲۲) کسـی که بـا احرام عمره تمتّع وارد مکّه شـده و اعمـال عمره را بجا آورده، بایـد پس از آن حـجّ تمتّع بجا آورد و نمی تواند برای حجّ افراد محرم شود.

مسأله ۱۲۳) اگر زنی به گمان این که از حیض پاک شده، اعمال عمره را انجام دهد

و سپس در عرفات یا مشعر لک ببیند و یقین کند که طواف و نماز طواف عمره را با حالت حیض انجام داده در صورتی که وقت برگشتن به مکّه و انجام اعمال عمره تمتّع را نداشته باشد، عدول به حجّ اِفراد می کند. و اگر با دیدن لک شک کند که آیا هنگام انجام طواف و نماز طواف عمره پاک شده یا نه، می تواند به این صورت احتیاط کند که اعمال حجّ را بدون قصد تمتّع یا افراد انجام دهد و قربانی کند و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و اگر به طور متعیّن قصد حجّ تمتّع کند در صورتی که پس از انجام اعمال حجّ معلوم شود که در حال طواف و نماز آن حایض بوده، نباید به این حجّ اکتفا کند.

فصل سوّم: وصیّت به حجّ

مسأله ۱۲۴) کسی که حجّ بر او مستقرّ شده و خودش نمی تواند حجّ بجا آورد هرگاه آثار مرگ را در خود مشاهده کند، باید وصیّت کند که از طرف او حجّ بجا بیاورند.

مسأله ۱۲۵) کسی که حجّ بر او مستقرّ شده حتّی اگر وصیّت به حجّ هم نکند در صورتی که پس از مرگش مالی از خود بجا گذاشته باشد بر ورثه واجب است که حجّ نیابتی برایش بگیرند، ولی اگر خود میّت مالی نداشته باشد بر ورثه واجب نیست از مال خود برای او نایب بگیرند. هرچند سزاوار است ورثه مخصوصاً فرزندان میّت در صورتی که برایشان حرج و مشقّت نداشته باشد از باب احسان از طرف میّت حجّ بجا بیاورند.

مسأله ۱۲۶) کسی که از دنیا رفته و حجّه الاسلام بر عهده او بوده، هرگاه برایش «حجّ میقاتی» بگیرند

یعنی کسی را نایب کنند تا از میقات محرم شود و اعمال واجب حجّ را بجا بیاورد کافی است و وصیّت به حجّ

هزینه حجّ میقاتی از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۲۷) اگر کسی صریحاً وصیّت کرده باشد که از شهر وی برایش نایب بگیرند یا از ظاهر وصیّت او چنین برداشت شود باید به وصیّت او عمل کنند. چنین حجّی را در اصطلاح، «حجّ بلدی» می گویند. ولی هزینه مازاد بر حجّ میقاتی از ثلث مال برداشته می شود. بنابراین اگر بیش از ثلث باشد، نیاز به رضایت ورثه دارد. ولی اگر وصیّت کرده باشد که از ثلث مالش کسی را نایب بگیرند تا از شهرش حجّ بجا بیاورد، در صورتی که ثلث مال کافی بود، حجّ بلدی بجا می آورند و گرنه حجّ میقاتی کفایت می کند، مگر این که ورثه کبیر باشند و نسبت به هزینه های بیشتر از ثلث رضایت دهند.

مسأله ۱۲۸) اگر کسی وصیّت کرده باشد که هزینه های حجّ واجب او را از ثلث مالش بردارند، از ثلث برداشته می شود، ولی اگر ثلث مال کافی نبود، کمبود آن از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۲۹) اگر کسی وصیّت کند که برای انجام حجّه الاسلام برایش نایب بگیرند و برای نماز و روزه و انجام کارهای مستحبّ نیز وصیّت کرده باشد، مخارج حجّ را از اصل مال برمی دارند و مخارج نماز و روزه و کارهای مستحبّی از ثلث مال برداشته می شود، و اگر وصیّت کرده باشد که مخارج حجّ را از ثلث مال بردارند، در صورتی که ثلث مال برای حجّ کافی باشد مخارج حجّ را برمی دارند و بقیّه ثلث را در موارد دیگر مصرف می کنند.

مسأله ۱۳۰) اگر

کسی وصیّت کند که برایش حجّ نذری یا حجّ افسادی(۷) یا حجّ مستحبّی بجا بیاورند، هزینه آن از ثلث مال برداشته می شود و اگر ثلث کفایت نکند و ورّاث کبیر باشند و اجازه ندهند، عمل به وصیّت واجب نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که ثلث مال او را در کارهای خیر صرف کنند.

مسأله ۱۳۱) هرگاه کسی که حجّ بر او مستقرّ شده، بمیرد بر ورثه واجب است در همان سال اوّل مرگش برای او نایب بگیرند و اگر چه حجّ میقاتی کفایت می کند ولی چنانچه نایب گرفتن از میقات در آن سال ممکن نباشد باید از شهر میّت نایب بگیرند و در این فرض تمام هزینه ها از اصل مال برداشته می شود.

مسأله ۱۳۲) اگر در سال اوّل مرگ میّت، نایب پیدا نشود مگر با اجرت بیشتر از مقدار متعارف، واجب است با اجرت بیشتر نایب بگیرند تا از سال اوّل تأخیر نیفتد.

مسأله ۱۳۳) اگر کسی وصیّت کند که هزینه حجّ او از مال خاصّی پرداخت شود، لازم است بر طبق وصیّت عمل شود.

مسأله ۱۳۴) اگر ورثه در نایب گرفتن کوتاهی کنند و مال تلف شود ضامنند و باید از مال خود برای میّت نایب بگیرند.

مسأله ۱۳۵) اگر کسی مبلغ معیّنی از مال خودرا اختصاص دهد تا با آن برایش حجّ بجا بیاورند، در صورتی که آن مبلغ حتّی برای حجّ میقاتی هم کفایت نکند، وصیّت باطل است و آن مال جزء ترکه میّت است و میان ورّاث تقسیم می شود ولی احتیاط مستحبّ آن است که آن مبلغ را در کارهای خیر به مصرف برسانند.

مسأله ۱۳۶) کسی که از دنیا رفته و حجّه الاسلام بر او

واجب باشد هرگاه مالی به اندازه حجّ از خود باقی گذاشته باشد، ورثه حق ندارند پیش از نایب گرفتن برای حجّ یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت، در مال تصرّف کنند. حتّی اگر مال باقیمانده بیش از هزینه حجّ باشد احتیاط آن است که ورثه پیش از نایب گرفتن یا پرداخت اجرت نایب به وصی، در آن مال تصرّف نکنند؛ مگر این که مال باقیمانده خیلی زیاد باشد و ورثه متعهّد شوند که هزینه حجّ را می پردازند.

مسأله ۱۳۷) اگر ورثه میّت هزینه حجّ را از مال جدا کنند و به دست وصیّ بسپارند و مال در اثر کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، وصیّ ضامن است و باید عوض آن را از مال خود بدهد. امّا اگر مال بدون کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، ضامن نیست ولی هزینه حجّ میّت باید از باقیمانده مالش پرداخت شود. و اگر وارثان میّت مال را میان خود تقسیم کرده باشند هر کدام از آنها باید به نسبت سهم خود مال را برگردانند تا هزینه حجّ تأمین شود و اگر روشن نباشد که آیا تلف شدن مال به علّت سهل انگاری وصیّ است یا نه، وصیّ ضامن نیست و باید به دستوری که گفته شد عمل شود.

مسأله ۱۳۸) اگر کسی وصیّت کند که برای او از محلّ مال معیّنی حجّه الاسلام بجا بیاورند و آن مال متعلّق خمس یا زکات باشد، ابتدا خمس یا زکات آن مال پرداخت می شود و سپس مقدار باقیمانده به مصرف حجّ می رسد و اگر مقدار باقیمانده برای حجّ کفایت نکرد بقیّه از سایر اموال او پرداخت می شود.

مسأله ۱۳۹) اگر میّت وصیّت کرده باشد

که شخص معیّنی از طرف او حجّ بجا بیاورد چنانچه آن شخص بیش از اجرت متعارف درخواست نماید در صورتی که اجرت درخواستی بیش از ثلث مال میّت نباشد باید همان شخص را به حجّ بفرستند، ولی اگر اجرت بیش از ثلث مال باشد در صورتی که ورثه مقدار بیش از ثلث را اجازه ندهند وصیّت میّت نسبت به آن شخص معیّن باطل می شود و باید دیگری را نایب بگیرند.

مسأله ۱۴۰) کسی که حجّ از قبل بر او مستقرّ نشده و دارای فیش حجّ باشد هرگاه پیش از رسیدن نوبتش از دنیا برود چنانچه وصیّت کرده باشد که با استفاده از نوبت او برایش حجّ بجا بیاورند، در صورتی عمل به وصیّتش واجب است که علاوه بر فیش حجّ، ثلث مجموع مالش برای تأمین سایر هزینه های یک حجّ کفایت کند. همچنین در صورتی که فیش میّت به تنهایی یا با افزودن ثلث مالش به آن برای حجّ کفایت کند، باید برایش نایب گرفت. ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد در صورتی که نوبت او در سال های دیگر باشد، ورّاث باید در همان سال برایش حجّ میقاتی بگیرند و اگر در همان سال حجّ میقاتی نگرفتند، معصیت کرده اند، و باید در سال بعد برایش نایب بگیرند. خواه وصیّت کرده باشد یا نکرده باشد.

مسأله ۱۴۱) اگر برخی از ورثه اقرار نمایند که حجّ واجب بر عهده میّت است و برخی دیگر آن را انکار نمایند کسانی که اقرار می نمایند، باید به اندازه سهم خود هزینه حجّ را بپردازند و اگر مجموع مقداری که اقرار کنندگان می پردازند، برای انجام حجّ کافی نبود، کامل کردن

آن مبلغ بر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۴۲) اگر کسی به نیابت از میّتی که حجّ بر عهده اوست به طور مجّانی حجّ انجام دهد، اجرت حجّ به ورثه می رسد، ولی احتیاط مستحبّ مخصوصاً در صورتی که میّت هزینه حجّ را تعیین کرده و وصیّت نموده آن است که هزینه حجّ را در کارهای خیر مصرف کنند یا از طرف او صدقه بدهند.

مسأله ۱۴۳) به مجرّد اجیر گرفتن، ذمّه میّت بری ء نمی شود بلکه ذمّه او پس از انجام حجّ بری ء می شود. بنابراین اگر کسی را اجیر کنند و بعد متوجّه شوند که حجّ را برای میّت به جا نیاورده یا حجّ را باطل بجا آورده باید مجدّداً برای او نایب بگیرند و اگر پس گرفتن اجرت از نایب ممکن نباشد، هزینه حجّ باز هم از اصل مال پرداخت می شود.

مسأله ۱۴۴) اگر کسی بر مبنای قبول وصیّت یا اجاره متعهّد شود که در سال معیّنی از طرف دیگری حجّ انجام دهد و بعد خودش در همان سال شرایط استطاعت را دارا شود باید حجّ خود را انجام دهد، ولی اگر استطاعت به وسیله اجرت همان حجّی که با وصیّت یا اجاره پذیرفته حاصل شده باشد باید عمل به وصیّت یا اجاره را مقدّم نماید و بعد برای خود حجّ بجا بیاورد.

فصل چهارم: نیابت در حجّ

نیابت در حج

نیابت عبارت است از انجام دادن عملی از طرف دیگری. به عبارت دیگر این که کسی از طرف دیگری عملی را انجام دهد تا ذمّه کسی که تکلیف بر عهده او آمده، بری ء شود. به کسی که کاری را از طرف دیگری انجام می دهد «نایب»، به کسی که عمل برای او انجام می شود «منوب عنه» و

به کسی که فردی را برای خود یا دیگری به نیابت می گیرد، «مُستنیب» می گویند. نایب گرفتن ممکن است به وسیله اجیر کردن کسی از طریق عقد اجاره، جُعاله، شرط کردن یا راههای دیگر باشد. همچنین ممکن است کسی به طور تبرّعی و مجّانی عملی را به نیابت از دیگری انجام دهد. نیابت در عمل عبادی حجّ نیز با شرایطی که خواهد آمد صحیح و مشروع است، بلکه در مواردی نایب گرفتن واجب است.

الف – مسایل مربوط به نیابت

نیابت در حجّ

مسأله ۱۴۵) کسی که شرایط استطاعت را داشته و در نتیجه حجّ بر او مستقرّ شده است اگر به علّت پیری، بیماری یا عذری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند خودش به حجّ برود، واجب است دیگری را نایب کند تا از طرف او حجّ بجا آورد و اگر تا هنگام وفات نایب نگرفت چنانچه مالی داشته باشد بر وارثان او واجب است برایش نایب بگیرند.

مسأله ۱۴۶) اگر کسی از زمانی که استطاعت مالی پیدا کرده، فاقد استطاعت بدنی بود و بعد از این نیز ناامید از استطاعت بدنی باشد، واجب نیست برای حجّ نایب بگیرد، هرچند نایب گرفتن موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۴۷) اگر مستطیع در سال اوّل استطاعت بمیرد لازم نیست برای او حجّ نیابتی بگیرند، هرچند میّت مال زیادی از خود بجا گذاشته باشد. ولی اگر ورّاث برای او نایب بگیرند، بسیار عمل پسندیده ای است.

مسأله ۱۴۸) کسی که خود از انجام حجّ، معذور است می تواند مستقیماً یا به وسیله وکیلش برای انجام حجّ، نایب بگیرد. هرگاه برای شخص زنده توسّط دیگری و بدون اطّلاع منوب عنه، نایب بگیرند در صورتی که قبلاً و فعلاً

راضی باشد به گونه ای که وقتی به او اطّلاع می دهند، راضی باشد، کافی است.

مسأله ۱۴۹) وصیّ، ولیّ و ورّاث کسی که فوت کرده و حجّ بر او واجب بوده می توانند برای او نایب بگیرند. همچنین کسی که به میّت بدهکار است و می داند که ورّاث میّت در نایب گرفتن برای او کوتاهی می کنند می تواند با اجازه حاکم شرع برای میّت نایب بگیرد.

مسأله ۱۵۰) در حجّ نیابتی که ورّاث برای میّت می گیرند، حجّ میقاتی(۸) کافی است و هزینه آن از اصل مال و پیش از تقسیم آن میان ورّاث برداشته می شود.

مسأله ۱۵۱) اگر نایبی که به قیمت معمولی و متعارف حجّ را انجام بدهد پیدا نشود، و چاره ای جز پرداخت بیش از مقدار متعارف نباشد، باید بپردازند تا حجّ به تأخیر نیفتد. حتّی در فرضی که نایب گرفتن برای حجّ میقاتی کفایت می کند اگر حجّ میقاتی ممکن نیست، باید حجّ بلدی بگیرند تا حجّ میّت به تأخیر نیفتد.

مسأله ۱۵۲) با عمل نایب، حجّ از منوب عنه معذور ساقط می شود؛ ولی اگر عذر معذور برطرف شود چه رفع عذر قبل از احرام نایب باشد و چه بعد از آن وچه قبل از اتمام حجِّ نایب باشد و چه پس از اتمام آن، بنابر احتیاط واجب معذور نباید به حجّ نایب اکتفا کند و خودش باید حجّ را بجا آورد.

ب – شرایط نایب

مسأله ۱۵۳) نایب باید شرایط زیر را دارا باشد:

۱ – بلوغ، بنابر احتیاط واجب؛ بنابراین نیابت کردن کودکی که بالغ نشده، حتّی اگر ممیّز باشد، خالی از اشکال نیست.

۲ – عقل.

۳ – ایمان، بنابر مشهور؛ پس نایب علاوه بر اعتقاد به خداوند، پیامبر صلی الله علیه وآله و

معاد، باید به امامان دوازده گانه نیز اعتقاد داشته باشد.

۴ – وثاقت و اطمینان لازم برای انجام عمل حجّ؛ بنابراین نایب نباید متّهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد، ولی اطمینان به صحّت عمل نایب لازم نیست.

۵ – آشنایی لازم به افعال و اعمال حجّ، هرچند با ارشاد و راهنمایی کسی در حال عمل باشد.

۶ – فارغ الذِّمه بودن؛ یعنی حجّ واجب بر عهده او نباشد.

۷ – معذور نبودن از انجام اعمال حجّ.

مسأله ۱۵۴) نیابت و احرام کسی که از تلبیه صحیح یا قرائت صحیح در نماز معذور است، باطل است، ولی نیابت کسی که می تواند قرائت یا تلبیه خود را تا هنگام عمل اصلاح کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵) کسی که شرعاً نمی تواند نایب شود هرگاه نیابت را قبول کند و حجّ نیابتی بجا آورد، نه استحقاق اجرت المثل دارد و نه اجرت المسمّی، اعمّ از آن که منوب عنه یا مستنیب هنگام نیابت وضعیّت نایب را بدانند یا ندانند.

مسأله ۱۵۶) کسی که به احرام صحیحی محرم شده نمی تواند نیّت خود را عوض کند و آن را به عنوان نیابت از دیگری قرار دهد، بلکه باید با همان نیّتی که از آغاز داشته، عمل را به پایان برساند.

مسأله ۱۵۷) شرط ایمان، همان گونه که در اصل نیابت، معتبر است، در سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است مانند سنگ زدن به جمرات و طواف، نیز شرط است. شرط ایمان در کسی که به نیابت از دیگری قربانی می کند معتبر نیست، هرچند مؤمن بودن ذابح موافق با احتیاط مستحبّی است.

مسأله ۱۵۸) برای اکتفا کردن به حجّ نیابتی لازم است که علم یا حجّت شرعی مبنی بر این که

نایب عمل را انجام داده، وجود داشته باشد. بنابراین اگر تردید وجود داشته باشد که آیا نایب عمل را انجام داده یا نه، نمی توان ذمّه منوب عنه را بری ء دانست. ولی اگر اصل انجام عمل معلوم باشد و تنها در صحّت و درستی عمل تردید وجود داشته باشد، لازم نیست صحّت عمل با علم یا حجّت شرعی ثابت شود؛ بلکه احتمال صحّت نیز کافی است.

مسأله ۱۵۹) ذمّه نایب در سالی که می خواهد حجّ نیابتی بجا آورد نباید مشغول به حجّ باشد؛ اعمّ از آن که در همان سال مستطیع شده باشد، یا حجّ از قبل بر او مستقرّ باشد.

مسأله ۱۶۰) کسی که خود استطاعت مالی ندارد و برای انجام حجّ نیابتی در سال معیّنی اجیر شود، هرگاه در همان سال از نظر مالی مستطیع شود، باید برای خودش حجّ بجا آورد و عقد اجاره باطل است؛ مگر این که استطاعت به وسیله اجیر شدن حاصل شود که در این صورت باید ابتدا حجّ نیابتی را بجا آورد و اگر استطاعتش تا سال آینده باقی بماند، حجّ خود را در سال آینده بجا آورد.

مسأله ۱۶۱) اگر کسی به دیگری وصیّت کند که برای او حجّ واجب یا مستحبّ بجا آورد و وصیّ در هنگام قبول وصیّت مستطیع نباشد ولی بعداً مستطیع شود باید حجّه الاسلام خود را بجا آورد و انجام حجّ نیابتی باطل است.

مسأله ۱۶۲) کسی که از نظر مالی مستطیع شده، ولی فیش رفتن به حجّ را ندارد و بدون فیش هم امکان رفتن به حجّ برای او وجود ندارد، می تواند اجیر کسی شود که فیش دارد و برای او حجّ نیابتی بجا بیاورد؛ چه

سال اوّل استطاعت او باشد و چه حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد.

مسأله ۱۶۳) کسی که از نظر مالی مستطیع بوده و در نام نویسی برای حجّ و شرکت در قرعه کوتاهی نموده و احتمال می دهد که اگر مقدّمات را انجام می داد قرعه به نامش بیرون می آمد، حجّ بر او مستقرّ شده و نمی تواند از طرف دیگری حجّ نیابتی انجام دهد.

مسأله ۱۶۴) کسی که واقعاً مستطیع بوده و نمی دانسته که مستطیع است یا می دانسته ولی نمی دانسته که مستطیع باید حجّ خود را بجا آورد اگر در میقات به نیّت نیابت از دیگری احرام ببندد و در اثنای عمره یا پس از اتمام آن متوجّه مسأله شود، احرام و عملش باطل است. چنین کسی اگر وقت برای بجا آوردن عمره دیگری باقی است، باید به میقات برود و برای خود احرام عمره تمتّع ببندد و اعمال آن را انجام دهد و اگر نمی تواند به میقات برود، ولی وقت عمره باقی است باید تا آنجا که می تواند به سوی میقات برگردد و از آن جا محرم شود. و اگر این مقدار هم ممکن نیست در بیرون از حرم احرام ببندد و اگر این نیز مقدور نباشد از همان جا که هست احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد. و اگر وقت برای عمره دیگری ندارد حجّ او به حجّ افراد تبدیل می شود و باید حجّ افراد و عمره مفرده پس از آن را از طرف خود بجا آورد. امّا اگر در اثنای حجّ و زمانی متوجّه شود که اگر بخواهد برای خود احرام ببندد به وقوفین نمی رسد، اعمال را رجاءً به نیت سابق انجام دهد.

ولی کفایت این حجّ برای خود شخص یا منوب عنه محلّ اشکال است و باید در سال آینده برای خود حجّ بجا آورد و منوب عنه نیز با حجّ صحیح ذمّه خود را بری ء نماید.

مسأله ۱۶۵) کسی که برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، خودش باید حجّ را بجا آورد و نمی تواند دیگری را اجیر کند، مگر این که منوب عنه یا کسی که او را به نیابت گرفته به او اجازه نایب گرفتن داده باشد، یا اجیر شدن برای مطلق انجام حجّ باشد.

مسأله ۱۶۶) کسی که از انجام برخی اعمال حجّ معذور است نمی تواند برای حجّ نیابتی اجیر شود، هرچند آن عمل از واجباتی باشد که ترک عمدی آن هم موجب بطلان حجّ نباشد.

مسأله ۱۶۷) شخص معذور حتّی اگر حجّ نیابتی را تبرّعاً بجا آورد، ذمّه منوب عنه بری ء نمی شود.

مسأله ۱۶۸) چون در حال اختیار هم لازم نیست حاجی گوسفند قربانی را خودش ذبح نماید، بنابراین نایب می تواند ذبح قربانی را به دیگری واگذار کند. در این صورت ذابح نیّت می کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد، ولی نیّت ذابح کافی نیست و خود نایب نیز باید نیّت کند.

مسأله ۱۶۹) نایب در انجام عمره تمتّع و حجّ تمتّع باید یک شخص باشد، بنابراین هرگاه نایب پس از انجام عمره تمتّع از انجام حجّ معذور شود نمی توان شخص دیگری را تنها برای انجام حجّ تمتّع نایب گرفت.

مسأله ۱۷۰) خدمه کاروان ها که متصدّی امور زنان، کودکان، پیرمردان و ضعیفان هستند و ناچارند شب دهم ذی حجّه با آنان از مشعر به منی بروند و در نتیجه نمی توانند در فاصله زمانی بین طلوع فجر تا

طلوع آفتاب در مشعر باشند، معذور به شمار می آیند و نمی توانند حجّ نیابتی بجا آورند.

مسأله ۱۷۱) اگر پس از پـذیرفتن نیابت عـذری برای نایب پیش آمـد ماننـد این که کسـی برای حـجّ نیابتی اجیر شود و بعداً به خـدمت کـاروان در آیـد و در تقسـیم کـار، او را مسـئول رسـیدگی به امور ضـعیفان و زنان نماینـد و قبول نکردن این کار نیز برایش مشـقّت داشـته باشـد در صورتی که هنگام اجیر شدن احتمال پیش آمدن این وضـعیّت را نمی داده، بعید نیست که حجّ نیابتی او صحیح باشد.

مسأله ۱۷۲) زنها که شـبانه از مشعر به منی می روند و در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نمی کنند چون تکلیفشان همین است، از این جهت معذور به شمار نمی آیند و می توانند حجّ نیابتی انجام دهند.

مسأله ۱۷۳) کسـی که نمی توانـد عمره تمتّع و حجّ تمتّع بجا آورد و مجبور است حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد نمی تواند از طرف کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است نایب شود. ولی کسی که قبلاً برای انجام حجّ و عمره تمتّع اجیر شده و بعداً به علّت تنگی وقت مجبور شده باشد که حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد، بعید نیست عملش صـحیح باشد، ولی از نظر اجرت باید با کسی که او را به نیابت گرفته، مصالحه کند.

ج – شرایط منوب عنه

مسأله ۱۷۴) در منوب عنه چند شرط معتبر است:

شرط اوّل: اسـلام؛ بنابراین نایب شدن برای کسی که در حال انجام حجّ برای او، کافر است صحیح نیست و نیابت شیعه از سنّی بنابر اقوی صحیح است.

شرط دوّم: زنده نبودن منوب عنه در حجّ واجب؛ مگر این که حجّ از

قبل بر منوب عنه مستقرّ شده باشد و به علّت پیری یا بیماری ای که امید به بهبودی آن نیست و یا عذر دیگری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند حجّ بجا آورد، امّا در حجّ استحبابی زنده بودن منوب عنه اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵) «عقل» و «بلوغ» در منوب عنه شرط نیست؛ بنابراین نیابت از دیوانه ای که قبلاً عاقل بوده و حجّ بر او مستقرّ شده و امیدی به بهبودی او نیست، جایز است، همچنان که نیابت کردن از صغیر جایز است.

مسأله ۱۷۶) اگر شخصی، عاقل و مستطیع بوده و حجّ بجا نیاورده و سپس دیوانه شده و فوت کرده است، چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد باید از مال او برایش نایب بگیرند تا از طرف او حجّ بجا آورد.

مسأله ۱۷۷) کسی که سال اوّل استطاعت اوست، اگر پس از احرام بستن و قبل از اتمام اعمال دیوانه شود، لازم نیست برای او نایب بگیرند و اگر عاقل شد حکم اشخاص محرم دیگر را دارد.

مسأله ۱۷۸) همجنس بودن نایب و منوب عنه شرط نیست؛ بنابراین زن می تواند نایب مرد و مرد می تواند نایب زن شود.

مسأله ۱۷۹) صَرُوره یعنی کسی که تا کنون حجّ بجا نیاورده اگر مستطیع نباشد در صورتی که انسان در انجام اعمال به او اطمینان داشته باشد می تواند نایب دیگری شود.

مسأله ۱۸۰) حجّ استحبابی، عمره مفرده استحبابی و طواف مستحبّ را می توان به نیابت از چند نفر انجام داد؛ ولی حجّ، عمره و طواف واجب تنها به نیابت از یک نفر صحیح است.

مسأله ۱۸۱) جایز است انسان به نیابت از حضرت ولی عصر«عج» حجّ بجا آورد.

مسأله ۱۸۲) در حجّه الاسلام و

حجّی که به عنوان کفّاره واجب شده نمی توان در یک سال یک نفر را نایب از چند نفر قرارداد. ولی در حجّ مستحبّ، عمره مفرده استحبابی و طواف مستحبّ مانعی ندارد. و در حجّی که با نذر یا عهد یا قسم واجب شده تابع قصد است و در حجّی که با اجاره یا شرط واجب شده باشد تابع قرارداد است.

د – وظایف و تکالیف نایب

مسأله ۱۸۳) نایب باید هنگام انجام اعمال قصد نیابت کند و منوب عنه را هرچند به طور اجمال در نیّت تعیین کند، ولی لازم نیست اسم او را بداند یا ذکر کند، گرچه بردن نام منوب عنه در هنگام عمل مستحبّ است.

مسأله ۱۸۴) قصد نیابت در همه اعمال حتّی در طواف نساء لازم است، ولی اگر نایب، طواف نساء را به طور صحیح انجام ندهد، زن برخود او حرام می شود، نه بر منوب عنه.

مسأله ۱۸۵) در قصد نیابت و تعیین منوب عنه، قصد فعلی شرط نیست؛ بنابراین اگر نیابت و منوب عنه تفصیلاً قصد نشود و تنها در ارتکاز نایب یعنی در عمق جان او باشد کافی است، هرچند قصد فعلی و حتّی بردن نام منوب عنه بهتر است.

مسأله ۱۸۶) اگر نایب در اثنای عمل متوجّه شود که قصد نیابت – هرچند به طور اجمالی – ننموده است، باید به میقات برگردد و مجدّداً برای منوب عنه نیّت کند و احرام ببندد و حجّ را بجا آورد. و اگر پس از گذشت زمان وقوفین که امکان اعاده نیست متوجّه شود اعمال را رجاءً به نیّت اجمالی یعنی همان نیّتی که در واقع هنگام احرام داشته اتمام کند و در نیابت به این حجّ اکتفا نمی شود.

مسأله ۱۸۷) نایب باید در عبادت های نیابتی –

از جمله حجّ - قصد تقرّب منوب عنه و امتثال فرمانی را که به او متوجّه شده، بنماید، نه قصد تقرّب خود را؛ هرچند نایب نیز با قصد قربتی که در اصل نیابت دارد، از پاداش الهی برخوردار می شود.

مسأله ۱۸۸) اگر نـایب در اثنای اعمال شک کنـد که آیا هنگام احرام بسـتن قصـد نیابت کرده یا نه؛ چنانچه فعلاً خود را نایب می دانـد و در نیّت احرام شـک دارد عمـل خود را حمـل بر صـحّت نمایـد و بقیّه اعمـال را بجا آورد. همچنین اگر نایب برای انجام حـجّ واجب اجیر شـده و وظیفه داشـته که در میقـات برای منوب عنه محرم شود اگر شـک کنـد که آیـا برای منوب عنه محرم شده یا به عنوان دیگری، عمل خود را حمل بر صـحّت کند و حجّ را برای منوب عنه اتمام نماید. ولی اگر شکّ دارد که آیا تبرعاً برای دیگری محرم شده یا به عنوان حجّ استحبابی برای خودش محرم شده، به همان نیّت اجمالی یعنی نیّتی که هنگام احرام داشته حجّ را تمام کند و در نیابت به این حجّ اکتفا نمی شود.

مسأله ۱۸۹) ذمّه منـوب عنه در صورتی بری ء می شود که نـایب اعمـال را به طور صـحیح انجـام دهـد، ولی اگر نـایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد و موفّق به انجام بقیّه اعمال نشود، کفایت از ذمّه منوب عنه می کند.

مسأله ۱۹۰) لبـاس احرام و پول قربـانی در حـجّ نیـابتی بر عهـده نایب است، مگر این که شـرط شـده باشـد که مسـتنیب آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۱) اگر نایب کاری که موجب کفّاره است انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست.

مسأله ۱۹۲) کسی که به نیابت از دیگری

به حجّ رفته و برای او عمره و حجّ تمتّع بجا آورده، اگر تاکنون برای خود حجّ بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش نیز یک عمره مفرده بجا بیاورد.

مسأله ۱۹۳) کسی که به نیابت از دیگری به حجّ رفته می تواند به نیابت از شخص ثالث، طواف، نماز، سعی و ذبح انجام دهد. همچنان که می تواند پس از پایان عمره و حجّ تمتّع برای خود یا دیگری عمره مفرده انجام دهد.

مسأله ۱۹۴) اگر رأی نایب یا رأی مجتهدی که از او تقلید می کند با رأی منوب عنه یا وصیّ میّت یا مرجع تقلید آنان مخالف باشد، نایب باید بنابر احتیاط واجب به رأیی که با احتیاط موافق تر است، عمل کند.

مسأله ۱۹۵) اگر کسی را برای حجّ اجیر کنند و قرار نگذارند که اجرت تعیین شده تنها در برابر انجام مناسک عمره و حجّ است یا در برابر مجموع اعمال به اضافه رفت و آمد؛ در این صورت هرگاه نایب پیش از ورود به حرم بمیرد، مستحق اجرت رفتن تا محلّی که در آن جا مرده است، می باشد.

مسأله ۱۹۶) هرگاه نایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد گرچه حجّ از میّت ساقط می شود، ولی نایب تنها استحقاق اجرت رفتن تا محلّ مرگش به اضافه اجرت احرام بستن را دارد، مگر این که نایب برای بری ء کردن ذمّه منوب عنه اجیر شده باشد یا قصد ارتکازی طرفین عقد اجاره این گونه باشد که در این صورت استحقاق همه اجرت تعیین شده را دارد.

مسأله ۱۹۷) هرگاه نایب پس از انجام بخشی از اعمال عمره بمیرد، مستحقّ اجرت اعمالی است که بجا آورده؛ ولی اگر اعمال را

به گونه ای انجام داده که در عرف گفته شود عمره و حجّ را بجا آورده، مستحقّ تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، هرچند برخی از اعمال را که ضرری به صحّت حجّ ندارد و محتاج به اعاده نیست، از روی نسیان ترک کرده باشد.

مسأله ۱۹۸) کسی که فقط برای انجام طواف از طرف دیگری نایب شده، باید طواف عمره تمتّع را در ماههای حجّ تا قبل از زمان وقوف به عرفات و طواف حجّ را در ماه ذی حجّه بجا آورد؛ مگر این که منوب عنه پس از گذشتن موسم حجّ نایب بگیرد که در این صورت نایب می تواند در غیر موسم حجّ نیز طواف را بجا بیاورد.

مسأله ۱۹۹) در حجّی که انسان تبرّعاً به نیابت از دیگران انجام می دهد، انجام مستحبّات مکّه و مدینه لازم نیست، گرچه خوب است؛ امّا اگر نایب برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، باید علاوه بر اعمال عمره و حجّ، آن مقدار از مستحبّات مکّه و مدینه را که متعارف است انجام دهد، مگر این که در این باره شرط خاصّی شده باشد که در این صورت باید بر طبق شرط و قرارداد عمل شود.

مسأله ۲۰۰) کسی که برای انجام حجّ بلدی اجیر شده، لازم نیست پس از پایان حجّ به شهر منوب عنه برگردد؛ مگر این که شرط شده باشد.

فصل پنجم: میقات

الف – تعریف میقات

کلمه میقات که جمع آن مواقیت است در اصل به معنای «زمان» معیّنی است که برای انجام کاری تعیین شده باشد. این واژه سپس در مورد «مکانی»که برای انجام کاری تعیین می شود نیز استعمال شده است(۹). در مسایل مربوط به حجّ، میقات به معنای مکان معیّنی است که برای احرام بستن تعیین

شده است.

ب – میقات های ده گانه

مسأله ۲۰۱) مکانهایی که در هر یک از عمره تمتّع، حجّ تمتّع، حجّ قِران، حجّ اِفراد و عمره مفرده برای احرام بستن تعیین شده به شرح زیر است:

میقات

۱ – مسجد شجره یا ذوالحلیفه، که در نزدیکی مدینه منوّره و در سر راه مکّه است. این مکان، میقات کسانی است که می خواهند از راه مدینه منوّره به مکّه بروند.

۲ – جُحْفه، که میقات اهل شام، مصر، مغرب و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

۳ – وادی عقیق، که میقات مردم نجد، عراق، مشرق و کسانی است که از آن جا عبور می کنند. بخش اوّل این وادی را مَسْلخ، وسط آن را غَمْره و پایان آن را ذات عِرق می نامند.

۴ – یَلَمْلَمْ، که کوهی است در جنوب مکّه و میقات مردم یمن و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

۵ – قَرْنُ الْمنازل، که در سر راه طایف به مکّه و میقات مردم طایف و کسانی است که از آن جا به سوی مکّه می روند.

این پنج مکان که به مواقیت پنجگانه معروف است میقات کسانی است که بخواهند عمره تمتّع یا عمره مفرده بجا آورند.

۶ – منزل خود شخص، که میقات کسانی است که خانه آنها پس از میقات و در حدّ فاصل میان مکّه و میقات باشد. چنین کسانی برای احرام عمره یا حجّ لازم نیست به میقات بروند و می توانند از منزل و محلّ خودشان احرام ببندند؛ هرچند رفتن به میقات هم مانعی ندارد و بهتر است.

۷ – مکّه معظّمه، که میقات حجّ تمتّع است.

۸ – جعرانه، که نقطه ای است خارج از حرم و بنابر قولی محلّ احرام مردم مکّه برای

حجّ قِران و اِفراد است؛ هرچند مشهور آن است که مردم مکّه می توانند از خود مکّه و از منزل خود هم محرم شوند.

۹ – اَدْنَی الْحِلّ، یعنی نزدیکترین نقطه خارج از حرم به حرم، که میقات عمره مفرده ای است که پس از حجّ قِران یا اِفراد بجا آورده می شود.

۱۰ – مُحاذات، یعنی نقطه ای که با امتداد دادن آن به یک خط راست در سمت راست یا چپ انسان به میقات منتهی شود. به گونه ای که اگر بخواهد از آن جا بگذرد میقات متمایل به پشت او می شود. در برخی موارد که رفتن به میقات و محرم شدن از آن جا ممکن نیست حاجی می تواند از محاذات میقات محرم شود.

مسأله ۲۰۲) مقصود از این که برخی میقات ها به نام مردم منطقه خاصّی معروف شده، مثلاً گفته می شود: جُحفه، میقات مردم شام است این نیست که فقط مردم شام می توانند از این میقات محرم شوند یا این که مردم شام حتماً باید از این میقات محرم شوند و نمی توانند از دیگر میقات ها محرم شوند؛ بلکه چون مردم در گذشته از راه زمینی مسافرت می کردند و با پیمودن راههای معمولی از این مناطق عبور می کردند، این میقات ها به نام مردم مناطقی که از آن جا عبور می کردند، معروف شده است. بنابراین کسی که می خواهد عمره تمتّع یا عمره مفرده بجا آورد می تواند به هر یک از میقات های پنجگانه که رسید از همان جا محرم شود.

ج – راه های شناخت میقات و محاذات آن

مسأله ۲۰۳) اگر بیّنه شرعی یعنی دو شاهد عادل گواهی دادند که فلان مکان میقات است، بررسی و تحقیق برای یقین پیدا کردن لازم نیست. و اگر میقات از راه یقین یا استناد به بیّنه شرعی ثابت

نشود هرگاه با پرسیدن از کسانی که اهل اطّلاع هستند برای انسان اطمینان حاصل شود کافی است.

مسأله ۲۰۴) سخن مجتهدی که نسبت به محلّ میقات اطّلاع ندارد، برای تعیین میقات معتبر نیست.

مسأله ۲۰۵) محاذات میقات نیز همچون خود میقات با علم و یقین و گواهی دو نفر عادل ثابت می شود. و اگر از قول افرادی که نسبت به آن مکانها شناخت دارند، یا قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی اصول و قواعد علمی محاذات را تعیین می کنند اطمینان حاصل شود، کافی است. مسأله ۲۰۶) کسانی که میقات برای آنها مشخص نیست نمی توانند صرفاً به گفته راهنما یا مسئول کاروان که می گوید فلان مکان میقات است، اکتفا کنند و از آن جا محرم شوند؛ مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند وگرنه باید به مردم آن منطقه مراجعه کنند.

د – احرام قبل از میقات

مسأله ۲۰۷) احرام بستن پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر احرام ببندد صحیح نیست، ولی اگر کسی نذر کند که از محلّی پیش از میقات محرم شود، جایز است و باید از همان جا محرم شود و بهتر است هرگاه به میقات یا محاذی میقات رسید، احرام را تجدید نماید.

مسأله ۲۰۸) زن نیز می تواند مانند مرد نذر کند که قبل از میقات احرام ببندد؛ ولی در مواردی که نذر زن با حقّ شوهرش منافات داشته باشد، نذر باید با اذن شوهر باشد.

مسأله ۲۰۹) در مواردی که نذر زن باید با اذن شوهر باشد اگر زن به علّت ندانستن مسأله نذر کند و پس از پایان اعمال حجّ متوجّه شود، حجّش صحیح است. ولی اگر پس از انجام عمره متوجّه شود در

صورتی عملش صحیح است که قابل جبران نباشد. امّا در صورتی که اعاده عمره ممکن باشد باید به میقات برود و از آن جا محرم شود و اگر نمی تواند به میقات برود از خارج از حرم احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد.

مسأله ۲۱۰) نایب نیز می تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود.

ه – عبور از میقات بدون احرام

مسأله ۲۱۱) کسی که می خواهد برای انجام اعمال حجّ تمتّع به مکّه برود در حال اختیار نمی تواند بدون احرام از میقات عبور کند و در میقات دیگری احرام ببندد. حتّی اگر میقات دوّم پس از میقات اوّل باشد نمی توان احرام را تا میقات دوّم به تأخیر انداخت. بلکه بنابر احتیاط واجب از محاذات میقات نیز نباید بدون احرام عبور کرد، هرچند میقات دیگری پس از آن وجود داشته باشد.

مسأله ۲۱۲) هرگاه فرد مستطیع به علّت فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور نماید اگر امکان داشته باشد که به میقات برگردد و به اعمال عمره نیز برسد باید به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، چه داخل حرم شده باشد یا نشده باشد. ولی اگر بازگشت به میقات ممکن نباشد یا اگر بخواهد برگردد به اعمال عمره نمی رسد اگر وارد حرم نشده از همان جا احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به طرف میقات برگردد و از آن جا محرم شود و اگر وارد حرم شده چنانچه با وجود خارج شدن از حرم بتواند به اعمال عمره برسد باید به خارج از حرم برود و از آن جا محرم شود و اگر نمی تواند همان جا محرم شود و احتیاط

واجب آن است که هر قدر می تواند به طرف خارج از حرم برگردد و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۱۳) اگر زن حایض به علّت ندانستن مسأله عقیده داشت که نباید در میقات محرم شود و احرام نبست حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۲۱۴) اگر کسی عمداً و بی آن که عذری داشته باشد بدون احرام از میقات عبور کند، گرچه به اقتضای اطلاق روایت صحیحه حلبی بعید نیست بتواند حجّ انجام دهد و اعاده حجّ لازم نباشد؛ ولی احتیاط آن است که هر اندازه می تواند به سوی میقات برگردد و از آن جا محرم شود. و اگر نمی تواند از همان جایی که هست محرم شود و حجّ بجا بیاورد و سال آینده هم حجّ را اعاده نماید.

مسأله ۲۱۵) در مواردی که شخص باید مجدّداً به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، گرانی کرایه وسیله نقلیّه عذر نیست؛ مگر این که کرایه به قدری گران باشد که پرداخت آن موجب حَرَج باشد.

مسأله ۲۱۶) کسی که در یکی از میقات ها محرم شده لزومی ندارد که حتماً به سمت مکّه حرکت کند بلکه می تواند بر خلاف جهت مکّه برود و پس از چند روز به مکّه برود، مثلاً کسی که در مسجد شجره محرم شده می تواند به مدینه برگردد و سپس از همان راه یا راه دیگری به سوی مکّه برود.

و – مسایل مربوط به احرام از مسجد شجره

مسأله ۲۱۷) کسانی که از مدینه به مکّه می روند و قصد انجام عمره تمتّع یا عمره مفرده داشته باشند باید از مسجد شجره محرم شوند وحدیبیّه، میقات عمره مفرده برای کسانی است که در مکّه هستند.

مسأله ۲۱۸) کسی که از ذوالحلیفه احرام می بندد،

لازم نیست داخل مسجد شجره شود و از آن جا احرام ببندد، بلکه در خارج از مسجد، سمت چپ و راست آن نیز می توان احرام بست. بنابراین لازم نیست که جُنب، غسل یا تیمّم کند و وارد مسجد شود ویا حایض در حال عبور از مسجد احرام ببندد؛ بلکه معذورین و غیر معذورین می توانند در خارج از مسجد احرام ببندند. ولی اگر کسی معذور نباشد و در اثر کثرت جمعیّت در مشقّت نباشد احتیاط مستحبّ است که نماز احرام و لبّیک را داخل مسجد انجام دهد.

مسأله ۲۱۹) اگر جنب یا حایض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و در آن جا محرم شود، صحّت احرامش بدون اشکال نیست.

مسأله ۲۲۰) قسمت های توسعه یافته و جدید مسجد شجره با قسمت های قدیمی آن از نظر احکام شرعی و از جمله احرام بستن تفاوتی با یکدیگر ندارد.

مسأله ۲۲۱) کسی که از طرف مدینه و راهی غیر از راه مسجد شجره به سوی مکّه می رود وقتی شش میل از مدینه گذشت به محاذی ذوالحلیفه رسیده و باید از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۲۲) کسی که در محاذی مسجد شجره احرام بست و در مسیر حرکت به مکّه از نزدیکیِ جحفه یا محاذی آن گذشت، لازم نیست در آن جا تجدید احرام کند.

مسأله ۲۲۳) کسی که از مسجد شجره عبور می کند اگر به دلیل ضرورت نتواند از آن جا محرم شود، می تواند در جحفه که میقات دیگری است محرم شود.

ز – مسایل مربوط به احرام از جُحفه

مسأله ۲۲۴) میقات در جُحفه تنها مسجدی که اکنون «مسجد جحفه» نامیده می شود نیست؛ بلکه مقصود منطقه خاصّی است که مسجد نیز جزئی از آن است. بنابراین احرام بستن در خارج از مسجد

تا هرجا که در جُحفه باشد نیز صحیح است، همچنان که احرام بستن از آن مسجد هر اندازه هم توسعه پیدا کند تا زمانی که داخل در منطقه جحفه باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۵) اگر ثابت نشود که منطقه «رابغ» محاذی جُحفه است، احرام بستن از آن جا جایز نیست.

ح – مسایل گوناگون میقات

مسأله ۲۲۶) کسی که راه رفتن او به مکّه به گونه ای است که عبورش به هیچ یک از میقات ها نمی افتد باید از محاذات میقات احرام ببندد و اگر نتواند محاذات را پیدا کند باید پیش از رسیدن به جایی که احتمال می دهد از محاذات گذشته با نذر محرم شود، بلکه اگر پیش از رسیدن به محاذات از محلّ معیّنی با نذر محرم شود احوط است.

مسأله ۲۲۷) کسی که رفتن به میقات برایش ممکن نیست و راه ورود او به مکّه به گونه ای است که محاذات با دو میقات پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید از جایی که اوّل محاذات پیدا می کند احرام ببندد و در محاذات میقات بعد نیّت احرام را تجدید کند.

مسأله ۲۲۸) کسی که از غیر از محاذات مسجد شجره عبور می کند احتیاط مستحبّ است که پیش از رسیدن به محاذات با نذر محرم شود و بهتر است که در محاذات، احرام را تجدید نماید.

مسأله ۲۲۹) کسانی که با هواپیما به حجّ می روند و می خواهند پس از حجّ به مدینه مشرّف شوند، چون پی بردن به این که آیا «جدّه» یا «حدّه» محاذی با یکی از میقات هاست مشکل است، احتیاط آن است که به جحفه یا یکی دیگر از میقات ها بروند و از آن جا محرم شوند و اگر رفتن به جحفه یا میقات دیگری ممکن

نباشد با نذر از جدّه محرم شوند و بهتر است که در «حدّه» نیز احرام را تجدید نمایند، اگرچه لازم نیست.

مسأله ۲۳۰) کسی که در غیر از ماههای حجّ به مکّه رفته و عمره مفرده بجا آورده و تا فرا رسیدن ماههای حجّ در مکّه مانده اگر بخواهد عمره تمتّع انجام دهد نمی تواند از «تنعیم» محرم شود؛ بلکه باید به یکی از میقات های پنجگانه برود و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۳۱) کسی که در مکّه است و می خواهد عمره تمتّع بجا آورد اگر از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به بیرون از حرم برود و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و از آن جا محرم شود.

مسأله ۲۳۲) میقات برای کسانی که در جدّه مشغول به کارند چه در عمره تمتّع و چه در عمره مفرده همان میقات های پنجگانه است و نمی توانند از جدّه یا ادنی الحلّ محرم شوند. چنین کسانی اگر از روی ناآگاهی به مسأله یا عمداً و آگاهانه در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست، ولی در صورت ندانستن مسأله اگر پس از پایان اعمال، حکم مسأله را بفهمند، عملشان صحیح است.

مسأله ۲۳۳) کسانی که در مکّه به طور موقّت اقامت می کنند پس از گذشت دو سال، وظیفه آنان از حجّ تمتّع به حج قران یا افراد تبدیل می شود و می توانند از مکّه محرم شوند.

مسأله ۲۳۴) خدمه کاروانها که می خواهند به مکّه بروند و پس از آن باید از مکّه خارج شوند بنابر احتیاط نباید عمره تمتّع انجام دهند؛ بلکه برای ورود به مکّه باید از یکی از میقات های پنجگانه برای عمره مفرده مُحرم

شونـد و ادنی الحلّ میقات این گونه افراد نیست. اینان پس از انجام اعمال عمره مفرده می توانند از مکّه خارج شوند و به جدّه یا مدینه بروند و اگر در همان ماهی که عمره مفرده انجام داده اند بخواهند به مکّه بازگردند احرام مجدّد لازم نیست. ولی اگر بخواهند در غیر از ماهی که عمره مفرده انجام داده اند به مکّه برگردند باید از یکی از میقات های پنجگانه محرم شوند.

مسأله ۲۳۵) اگر کسـی پس از احرام بستن از میقات و گذشتن از آن متوجّه شود که احرامش به علّتی باطل بوده و بازگشت به میقات جز با آمـدن به مکّه برایش ممکن نباشـد، باید برای ورود به مکّه از ادنی الحلّ به نیّت عمره مفرده محرم شود و پس از انجام اعمال عمره مفرده به یکی از میقات های پنجگانه بازگردد و برای عمره تمتّع احرام ببندد.

اعمال عمره تمتّع

فصل اوّل: احرام

الف – واجبات احرام

واژه «احرام» به معنای ورود به حـجّ یا عمره با لبّیک گفتن و انجام دیگر مقدّماتی است که برای این کار لازم است(۱۰). همان گونه که پیشتر نیز گذشت، احرام، بخش آغازین عمره تمتّع است، و در آن سه چیز واجب است:

۱ – نیّت. ۲ – پوشیدن لباس احرام. ۳ – تلبیه یعنی گفتن لبّیک.

۱ – نیّت احرام

مسأله ۲۳۶) نیّت احرام به معنای قصـد محرم شدن برای انجام اعمال عمره تمتّع یا حجّ تمتّع است. باید دانست که نیّت احرام از نیّت عمره یا حجّ جدا نیست؛ بنابراین کسی که به قصد انجام عمره یا حجّ لبّیک واجبات احرام

می گوید در واقع محرم شده است، هرچند قصد احرام نکند.

مسأله ۲۳۷) احرام، واجبی عبـادی است یعنی بایـد آن را به قصـد قُربت انجـام داد. بنـابراین اگر کسـی برای ریـا و خود نمـایی احرام ببندد، احرامش باطل است.

مسأله ۲۳۸) کسـی که می خواهـد احرام ببنـدد هنگام احرام بسـتن بایـد قصد و نیّت خود را تعیین کند. یعنی معیّن کند که آیا قصد حجّ دارد یا عمره؟ همچنین نوع حجّ را که آیا حجّ تمتّع است یا قِران یا اِفراد؛ و نیز نوع عمره را که آیا عمره تمتّع است یا عمره مفرده، باید تعیین کند، و نیز باید تعیین کند که آیا حجّ را برای خود بجا می آورد یا به نیابت از دیگری؟

مسأله ۲۳۹) کسـی که وظیفه اش حـجّ تمتّع است بایـد در حـالی که می خواهـد احرام عمره ببنـدد هرچنـد به طور اجمـالی و ارتکـازی نیّت داشـته باشـد که عمره تمتّع انجام دهـد و پس از آن حـجّ تمتّع بجا بیاورد. بنابراین اگر نیّت عمره مفرده بکنـد و قصد داشته باشد بعداً

آن را عمره تمتّع قرار دهد حجّش اشکال پیدا می کند. با این حال اگر کسی در ماههای حجّ عمره مفرده مستحبّی انجام داده باشد و بخواهد حجّ تمتّع بجا آورد می تواند عمره مفرده را عمره تمتّع قرار دهد و برای حجّ محرم شود.

مسأله ۲۴۰) نیّت باید از آغاز اعمال عمره تا پایان آن هرچند به طور اجمالی موجود و مستمرّ باشد.

مسأله ۲۴۱) هنگام احرام بستن لازم نیست که اعمال عمره یا حجّ را به طور تفصیلی بداند؛ بلکه همین اندازه که بداند عمره یا حجّ اعمالی دارد و تصمیم به انجام آنها داشته باشد، کافی است.

مسأله ۲۴۲) به زبان آوردن نیّت یا خطور دادن آن در ذهن لازم نیست، بلکه توجّه به عمل و انگیزه داشتن برای انجام آن کافی است.

مسأله ۲۴۳) کسی که احرام می بندد لازم نیست قصد ترک محرّمات احرام را هم داشته باشد، بلکه قصد انجام اعمال عمره یا حجّ کافی است. ولی هرگاه انسان در حالی که قصد انجام محرّمات را داشته باشد، لبّیک بگوید بنابر احتیاط واجب این تلبیه کافی نیست. مگر در مورد محرّماتی که ارتکاب آن در حال ضرورت شرعاً جایز است. مثل این که مرد بداند شرایط او به گونه ای است که در حال احرام ناچار خواهد شد از لباس دوخته استفاده کند.

مسأله ۲۴۴) مقصود از محرّماتی که گفته شد در احرام قصد ترک آنها لازم نیست، محرّماتی است که عمره یا حجّ را باطل نمی کند؛ امّا در مورد برخی از محرّمات مانند آمیزش جنسی که گاه باعث بطلان عمره یا حجّ می شود، روشن است که قصد انجام این گونه امور باطل کننده احرام است، بلکه قصد

احرام، با قصد ارتکاب این گونه محرّمات منافات دارد و غیر ممکن است.

مسأله ۲۴۵) اگر کسی عمره را با ریا کردن یا سبب دیگری باطل کند و وقت برای اعاده آن نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که حجّ افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۲۴۶) اگر حجّ را با نیّت خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل نماید، اعاده حجّ به تنهایی در سال دیگر کافی نیست، بلکه باید هم عمره و هم حجّ را اعاده کند.

مسأله ۲۴۷) اگر برخی از ارکان عمره یا حجّ را به نیّت خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره و در حجّ، حکم بطلان حجّ را دارد، ولی هرگاه امکان جبران بخشی که باطل شده وجود داشته باشد باید آن را جبران نماید و عملش صحیح است، هرچند با ریا کردن معصیت نموده است.

مسأله ۲۴۸) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله یا عذری مانند آن به جای نیّت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند، اگر در نظرش این بوده که همان عملی را که همه باید انجام دهند، انجام می دهد و تنها گمان می کرده نام بخش اوّل حجّ، حجّ تمتّع است، عمل او صحیح و عمره اش، عمره تمتّع است و بهتر است که نیّت را تجدید کند. ولی اگر گمان می کرده که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است و در نتیجه، قصد حجّ تمتّع نموده یعنی به این قصد محرم شده که پس از

احرام به عرفات و مشعر برود و حجّ بجا بیاورد و پس از آن عمره تمتّع انجام دهد عملش باطل است و باید مجدّداً در میقات برای عمره تمتّع تجدید احرام کند و اگر از میقات گذشته و نمی تواند به آن جا برگردد باید هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و در آن جا تجدید احرام کند. و اگر این نیز برایش ممکن نیست باید در خارج از حرم احرام ببندد و اگر وارد حرم شده و نمی تواند از آن جا خارج شود، باید در همان داخل حرم احرام ببندد و احتیاط آن است که هر اندازه می تواند به سمت خارج از حرم برگردد.

مسأله ۲۴۹) اگر پس از آن که در میقات مقدار واجب از لبّیک را گفت شک کند که آیا نیّت عمره تمتّع کرده یا نیّت حجّ تمتّع، بنا بگذارد که نیّت عمره تمتّع کرده و عمره اش صحیح است. همچنین اگر پس از لبّیک گفتن در روز هشتم ذی حجّه که باید برای حجّ تمتّع لبّیک بگوید شکّ کند که آیا لبّیک را برای حجّ گفته یا برای عمره، بنا بگذارد که برای حجّ تمتّع لبّیک گفته و حجّش صحیح است و احتیاط مستحبّ در هر دو صورت آن است که نیّت و لبّیک را تجدید کند.

مسأله ۲۵۰) قصد ابطال عمره یا حجّ، مبطل نیست، بنابراین کسی که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضا نموده محرم شده باشد نمی تواند احرام خود را به هم بزند و اگر لباس احرام را هم بیرون بیاورد و قصد خروج از احرام را بکند، احرامش به هم نمی خورد و محرّماتی که با احرام بستن بر

او حرام شده حلال نمی شود و اگر کاری که موجب کفّاره است انجام دهد باید کفّاره بدهد.

۲ – پوشیدن لباس احرام

دوّم از واجبات احرام، پوشیدن لباس احرام برای مردان است که دارای دو جزء است، یکی لنگ، که باید به کمر بسته شود و دیگری ردا، که باید به دوش انداخته شود.

مسأله ۲۵۱) پوشیدن لباس احرام آن گونه که بر مردان واجب است بر زنان واجب نیست و می توانند در لباسهای معمولی خود محرم شوند.

مسأله ۲۵۲) محرم می تواند به علّت سرما یا هر غرض دیگری بیش از دو جامه احرام بپوشد، مثلاً دو یا سه ردا و دو یا سه لنگ. همچنان که می تواند برای پوشیدن عورت علاوه بر دو جامه احرام از پارچه دیگری که دوخته نباشد نیز استفاده کند.

مسأله ۲۵۳) در پوشیدن دو جامه احرام ترتیب خاصّی معتبر نیست؛ مهم این است که یکی را لنگ قرار دهد و دیگری را ردا.

مسأله ۲۵۴) بنابر احتیاط واجب لُنگ باید از ناف تا زانو را بپوشاند و پوشیدن ردا باید به طور متعارف باشد و بنابر احتیاط دو شانه انسان را بپوشاند.

مسأله ۲۵۵) احتیاط واجب آن است که این دو جامه پیش از نیّت احرام و لبّیک گفتن پوشیده شود. و اگر پس از لبّیک گفتن بپوشد احتیاط آن است که دوباره لبّیک بگوید.

مسأله ۲۵۶) احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلند که مقداری از آن لُنگ باشد و مقداری از آن ردا، اکتفا نشود؛ بلکه لُنگ و ردا باید دو جامه جدا از هم باشد.

مسأله ۲۵۷) احتیاط واجب آن است که در پوشیدن جامه احرام نیّت کند و قصد فرمان بردن امر

پروردگار و اطاعت او را بنمایـد، بلکه احتیاط مستحبّ است که هنگام بیرون آوردن جامه های دوخته نیز قصـد اطاعت فرمان خداوند را داشته باشد.

مسأله ۲۵۸) دو جامه ای که در آن احرام بسـته می شود باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد(۱۱). بنابراین احرام بستن در جـامه حریر یـا جـامه ای که از اجزای حیوان حرام گوشت یـا مردار تهیّه شـده باشـد یـا جامه نجس صـحیح نیست؛ ولی وجود نجاستی که در لباس نمازگزار بخشیده شده، در جامه احرام هم مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۹) لاـزم است جـامه ای که لنگ قرار داده می شود، بـدن نما نباشـد و احتیاط مسـتحبّ آن است که ردا هم بـدن نما نباشد.

مسأله ۲۶۰) احتیـاط واجب آن است که لبـاس احرام زن، حریر خـالص نباشـد؛ بلکه احتیـاط آن است که زن از آغـاز تا پایان احرام، حریر نپوشد.

مسأله ۲۶۱) احتیاط واجب آن است که هرگاه در اثنای احرام، جامه احرام نجس شود در صورت امکان آن را تطهیر یا تبـدیل نمایـد، همچنین احتیاط آن است که اگر بدن محرم در حال احرام نجس شود مبادرت به تطهیر آن نماید. ولی اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکرد، به احرامش ضرری نمی رسد و کفّاره ندارد.

مسأله ۲۶۲) احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد؛ ولی اگر به گونه ای باشد که به آن «جامه» بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۳) لاـزم نیست که جامه احرام از نوع بافتنی باشـد، بلکه مثل «نمـدِ» مالیـده شـده هم در صورتی که به آن جامه گفته شود کافی است.

مسأله ۲۶۴) افضـل آن است که محرم هرگـاه وارد مکّه شـد اگر جـامه ای را که در آن محرم شـده، عـوض کرده برای طواف همان جامه ای را

که در آن محرم شده، بپوشد، بلکه این کار موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله ۲۶۵) لازم نیست محرم همواره جامه احرام را در بر داشته باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند یا برای شستن یا حمّام رفتن بیرون بیاورد. بلکه جایز است در صورتی که نیاز باشد هر دو جامه را بیرون آورد و برهنه شود.

مسأله ۲۶۶) اگر عمداً لباس احرام را نپوشد یا عمداً در لباس دوخته محرم شود، علاوه بر آن که معصیت کرده، صحّت احرامش نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۶۷) بنابر احتیاط واجب کسی که لباس احرام پوشیده و محرم شده حتّی اگر ساتر دیگری هم داشته باشد نباید عمداً لباس های احرام را بکند و اعمال عمره را بدون لباس احرام انجام دهد.

مسأله ۲۶۸) کسی که به علّت عذری مانند بیماری نمی تواند لباس دوخته خود را بکَند و لباس احرام بپوشد باید در میقات یا محاذی آن نیّت عمره یا حجّ کند و لبّیک بگوید و این کار برای صحّت احرامش کافی است، ولی هرگاه عذرش برطرف شد باید جامه دوخته را بکند و اگر لباس احرام نپوشیده بپوشد و لازم نیست به میقات برگردد، و برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۲۶۹) بنابر احتیاط واجب گِره زدن لباس احرام یا گذاشتن چیزی مانند سنگ در لباس احرام و بستن آن با نخ اشکال دارد.

مسأله ۲۷۰) احتیاط واجب آن است که جامه ای را که لنگ قرارداده، به گردن گِره نزند. واگر از روی جهل یا نسیان گِره زد، احتیاط آن است که فوراً آن را باز کند، ولی این کار به احرامش ضرر نمی زند و کفّاره هم ندارد.

مسأله

۲۷۱) اگر کسی پس از آن که محرم شد، پیراهن بپوشد باید آن را بشکافد و از سمت پایین بیرون بیاورد، ولی اگر در پیراهن محرم شود، لازم نیست آن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد، بلکه همین اندازه که آن را بیرون آورد و لباس احرام بپوشد، کافی است و در هر دو صورت احرامش صحیح است.

مسأله ۲۷۲) لباس احرام باید مباح باشد، بنابراین احرام بستن در جامه غصبی و جامه ای که با عین پولی خریداری شده که خمس یا زکات آن را نداده اند صحیح نیست، ولی در جامه مشکوک می توان محرم شد، هرچند احتیاط در این زمینه بسیار پسندیده است.

۳ – لبّیک گفتن

سوّم از واجبات احرام تلبیه یعنی لبّیک گفتن است. و مقدار واجب لبّیک، این است که بگوید:

«لَبَّیْکَ، اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»،

و بنابر احتیاط واجب پس از آن اضافه کند:

«اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و مستحبّ است بعد از آن گفته شود:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیاً إِلی دارِالسَّلام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَالْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی و یُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ».

همچنین گفتن این جملات نیز خوب است:

«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحَجَّهٍ وَعُمْرَهٍ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ وَهذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَهٍ إِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

مسأله ۲۷۳) مقدار واجب تلبیه مانند تکبیرهالاحرام نماز است و صحیح گفتن

آن لازم و واجب است و اگر کسی آن را نداند، باید بیاموزد یا با تلقین کسی، به طور صحیح بگوید.

مسأله ۲۷۴) اگر کسی نتواند حتّی با تلقین دیگری مقدار واجب لبّیک را صحیح ادا کند، باید به هر گونه که می تواند بگوید و ترجمه اش را نیز بگوید و بنابر احتیاط واجب، نایب نیز بگیرد.

مسأله ۲۷۵) اگر کسی با علم به این که در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، عمداً تلبیه را غلط بگوید و اعمال عمره یا حجّ را انجام دهد، عملش صحیح نیست.

مسأله ۲۷۶) ترجمه مقدار واجب لبّیک که گاهی گفتن آن لازم می شود این است: «اجابت می کنم دعوت تو را، خداوندا، اجابت می کنم دعوت تو را. اجابت می کنم دعوت تو را، شریکی برای تو نیست، اجابت می کنم دعوت تو را. به درستی که سپاس و نعمت و پادشاهی از آن توست، شریکی نداری، اجابت می کنم دعوت تو را.»

مسأله ۲۷۷) پس از آن که انسان لبّیک را به طور صحیح گفت، اتمام اعمال عمره یا حجّ بر او واجب می شود، هرچند عمره یا حجّی که شروع کرده، مستحبّی باشد.

مسأله ۲۷۸) طهارت از حدث اصغر و اکبر، شرط صحّت احرام و تلبیه نیست، بنابراین کسی که وضو ندارد، جنب، حایض و نفساء نیز می توانند لبّیک بگویند و محرم شوند.

مسأله ۲۷۹) اگر کسی در احرام حجّ پس از وقوفین و پیش از اتمام اعمال حجّ متوجّه شود که تلبیه را غلط گفته، گرچه بعید نیست حجّش صحیح باشد، ولی بنابر احتیاط نباید به این حجّ اکتفا کند.

مسأله ۲۸۰) اگر لبّیک گفتن را فراموش کرد یا به علّت ندانستن مسأله، لبّیک نگفت و از میقات

گذشت، در صورت امکان واجب است به میقات برگردد و احرام ببندد و لبّیک بگوید و اگر نتواند برگردد اگر وارد حرم نشده همان جا که هست احرام ببندد و لبّیک بگوید و اگر وارد حرم شده باید به خارج از حرم برگردد و لبّیک بگوید و اگر ممکن نیست همان جا که هست محرم شود و لبّیک بگوید و بنابر احتیاط واجب در تمام مواردی که نمی تواند به میقات برگردد هر اندازه می تواند به سمت میقات بازگردد.

مسأله ۲۸۱) اگر کسی به علّت عذر یا بدون عذر مقدار واجب لبّیک را نگفت، محرّمات احرام بر او حرام نمی شود و اگر کاری که موجب کفّاره است انجام دهد، کفّاره ندارد و همچنین است اگر لبّیک را با ریا کردن باطل کرده باشد.

مسأله ۲۸۲) اگر پس از گذشتن وقت جبران یادش بیاید که لبّیک را نگفته، بعید نیست احرامش صحیح باشد. و اگر پس از پایان اعمال یادش بیاید که لبّیک را نگفته، حجّش صحیح است.

مسأله ۲۸۳) مقدار واجب لبّیک یک بار است، ولی مستحبّ است هرچه می تواند لبّیک را تکرار کند، و برای هفتاد مرتبه لبّیک گفتن پاداش بزرگی ذکر شده است. در روایتی از امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله آمده است: «کسی که در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبّیک بگوید خداوند هزار هزار فرشته را بر دوری او از آتش و نفاق گواه می گیرد.»(۱۲)

مستحبّات احرام

مسأله ۲۸۴) در تکرار لبّیک های مستحبّ لازم نیست همان عبارتی را که هنگام احرام بستن می گویند، تکرار کند؛ بلکه می تواند بگوید: «لَبّیْکَ اَللّهُمَّ لَبّیْکَ» یا تنها «لَبّیْک» را تکرار کند.

مسأله ۲۸۵) برای مردها مستحبّ است

که لبّیک را بلند بگویند.

مسأله ۲۸۶) کسی که برای عمره تمتّع محرم شده، بنابر احتیاط واجب باید هنگامی که خانه های مکّه را دید از لبّیک گفتن خودداری کند. منظور از خانه های مکّه خانه هایی است که جزء شهر مکّه به شمار آید، هرچند شهر مکّه بزرگ شود.

مسأله ۲۸۷) کسی که برای حجّ احرام بسته، بنابر احتیاط واجب باید از ظهر روز عرفه به بعد، لبّیک گفتن را ترک کند.

مسأله ۲۸۸) شخص لالی که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره کند و بهتر است دیگری نیز به جای او تلبیه بگوید و به جای لالی که اصلاً تلبیه را نمی داند باید دیگری تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۹) اگر احرام بستن را فراموش کند و پس از پایان حجّ متوجّه شود، حجّش صحیح است ولی اگر پس از انجام همه اعمال عمره و پیش از حجّ متوجّه شود و نتواند جبران کند گرچه صحّت عمره اش قوی به نظر می رسد، ولی بنابر احتیاط واجب حجّ را به نیّت مافی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و افراد بجا بیاورد و قربانی کند و پس از حجّ نیز رجاءً عمره مفرده بجا آورد.

ب – مستحبّات احرام

مسأله ۲۹۰) امور زیر در احرام مستحبّ است:

۱ – آن که پیش از احرام بدن را پاکیزه نماید وناخن و شارب خود را بگیرد و موهای زیر بغل و زیر شکم را بتراشد یا با داروی نظافت برطرف کند.

۲ – کسی که قصد انجام حجّ دارد از اوّل ماه ذی قعده و کسی که قصد عمره مفرده دارد، از یک ماه قبل موهای سر و

ریش خود را اصلاح نکند.

۳ – آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، بلکه چون برای احرام بستن پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست و در حال جنابت و حیض و نفاس نیز می توان محرم شد غسل احرام حتّی برای زن حایض و نفساء نیز مستحبّ است. در روایات معتبر نسبت به غسل احرام تأکید شده تا آن جا که برخی از فقها آن را واجب و شرط صحّت احرام دانسته اند، گرچه اقوی عدم وجوب غسل احرام است ولی خوب است مؤمنان تا آن جا که ممکن است غسل احرام را ترک نکنند و اگر کسی احتمال بدهد که در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند و اگر در میقات آب پیدا کرد مستحبّ است مجدّداً غسل کند. اگر حاجی یا معتمر پس از غسل احرام لباسی را که پوشیدن آن بر محرم حرام است بپوشد یا غذایی که خوردن آن بر محرم حرام است بخورد مستحبّ است غسل را اعاده نماید. اگر کسی در روز برای احرام غسل کند از غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند و اگر در شب غسل نماید تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر پس از غسل و پیش از احرام محدث به حدث اصغر شود غسل را اعاده نماید.

۴ – آن که دو جامه احرام از پنبه و سفید باشد.

۵ – آن که احرام پس از نماز و دعاهایی که وارد شده، صورت گیرد؛ بدین ترتیب که در صورت امکان پس از نماز ظهر محرم شود و در صورتی که ممکن نیست پس از یکی

دیگر از نمازهای واجب شبانه روزی و اگر این هم ممکن نیست پس از شش یا دو رکعت نماز نافله، محرم شود و محرم شدن پس از شش رکعت نماز افضل از محرم شدن پس از دو رکعت نماز است. در این نمازها در رکعت اوّل پس از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم پس از حمد، سوره کافرون را می خواند. پس از نماز، خداوند را حمد و ثنا می گوید و بر پیامبر صلی الله علیه وآله و خاندان اوعلیهم السلام درود می فرستد، آنگاه این دعا را می خواند:

«اَللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ اَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَآمَنَ بِوَعْدِکَ وَاتَّبَعَ اَمْرَکَ فَاِنِّی عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ، لا اُوقِی إِلّا ما وَقَیْتَ، وَلا آخُذُ إِلّا ما اَعْطَیْتَ، وَقَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّیَنِی عَلی ما ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ لِی مَناسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَهٍ، وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَارْتَضَیْتَ وَسَمَّیْتَ وَکَتَبْتَ. اَللّهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ، وَاَنْفَقْتُ مالِی ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَعُمْرَتِی، اَللّهُمَّ إِنِّی اُرِیْدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ اِلَی الْحَجِّ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَاِنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنی فَخَلِّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اَللّهُمَّ اِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعُمْرَهً، اَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَبَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَمُخِّی وَعَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَالثِّیابِ وَالطِّیبِ، اَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَالدَّارَ الْآخِرَهَ.»(۱۳)

۶ – آن که هنگام پوشیدن جامه های احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُؤَدِّی فِیهِ فَرْضِی وَاَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَاَنْتَهِی فِیهِ إلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَاَرَدْتُهُ فَاَعانَنِی وَقَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَعْ بِی وَوَجْهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی

وَكَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی وَمَلاذِی وَرَجائِی وَمَنْجایَ وَذُخْرِی وَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی.»(۱۴)

۷ – آن که در حال احرام لبّیک ها را تکرار کند، بویژه هنگام بیدار شدن از خواب، پس از هر نماز واجب و مستحبّ، هنگام رسیدن به سواره، هنگام بالا رفتن از تپّه یا فرود آمدن از آن، در پایان شب و هنگام سحر.

ج – محرّمات احرام

پس از آن که حاجی یا معتمر لباس احرام پوشید و به نیّت احرام، لبّیک گفت اموری بر او حرام می شود که آنها را «محرّمات احرام» می گویند. حرمت برخی از محرّماتِ احرام، قطعی است و برخی از آنها را بنابر احتیاط باید ترک کرد. ارتکاب برخی از محرّمات احرام موجب کفّاره می شود. احکام مربوط به کفّارات احرام به هنگام بحث از هر یک از محرّمات احرام بیان شده و احکام کلّی کفّارات نیز در پایان این فصل خواهد آمد. محرّمات احرام عبارتند از:

۱ – شکار کردن حیوان وحشی صحرایی

شکار کردن حیوان وحشی صحرایی یکی از محرّمات احرام است. شکار به عنوان یکی از محرّمات احرام دارای احکام فراوانی است، ولی چون در زمان ما چندان مورد نیاز نیست تنها به ذکر چند مسأله بسنده می کنیم.

مسأله ۲۹۱) بنابر احتیاط واجب در حال احرام کشتن هیچ حیوانی جز حیوانات موذی جایز نیست، پس بنابر احتیاط باید از کشتن جانورانی مانند مارمولک و زنبور هم اجتناب نمود، ولی اگر محرم از اذیّت و آزار حیوانی بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۲) خوردن شکار حیوان وحشی صحرایی در هر حال بر محرم حرام است؛ چه خودش آن را شکار کند یا دیگری، و چه محرم آن را شکار کرده باشد یا غیر محرم.

مسأله ۲۹۳) نشان دادن شکار به شکارچی و نیز هرگونه کمک به او برای شکار حیوان بر محرم حرام است.

مسأله ۲۹۴) اگر محرمی، شکار را ذبح کند، بنابر نظریه مشهور در حکم میته خواهد بود و بنابر اقوی این حکم هم درباره محرم است و هم در باره مُحلّ. پس کسی هم که محرم نیست نمی تواند از صیدی که توسّط محرم شکار

شده، استفاده کند.

مسأله ۲۹۵) صید حرم نیز در حکم میته است، خواه کشنده یا ذابح آن محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۲۹۶) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هرچند شکارچی در حال احرام نباشد.

مسأله ۲۹۷) برای محرم، شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در دریا و هم در خشکی زندگی کند در صورتی حیوان دریایی محسوب می شود که در دریا تخم و جوجه بگذارد.

مسأله ۲۹۸) ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گاو، گوسفند و شتر و نیز خوردن گوشت آنها برای محرم جایز است.

مسأله ۲۹۹) پرندگان، شکار صحرایی به شمار می آیند و ملخ نیز در حکم شکار صحرایی است.

مسأله ۳۰۰) جوجه و تخم حیوانی که شکار کردن آن حرام است در حکم خود آن حیوان است، بنابراین برداشتن، شکستن و خوردن تخم حیوان وحشی صحرایی حرام است.

مسأله ۳۰۱) علاوه بر حرمت شکار در حال احرام، نگاه داشتن صید توسّط مُحرم نیز حرام است؛ هرچند مالک آن باشد. بلکه برخی ادّعای اجماع کرده اند که با محرم شدن، ملکیّت محرم نسبت به صید از بین می رود.

مسأله ۳۰۲) اگر محرم پیش از احرام در خارج از حرم حیوانی را شکار کرده یا خریده باشد و هنگام احرام بستن همراه او باشد باید پس از آن که محرم شد فوراً آن را رها کند و اگر حیوان، پرنده ای باشد که پر درنیاورده یا حیوان درشتی باشد که نتواند از خود مواظبت کند، باید آن را نگهداری کند تا بزرگ شود. ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد، لازم نیست هنگام احرام آنها را رها کند.

۲ – آمیزش جنسی و امور شهوانی

آمیزش جنسی، دست بازی کردن،

نگاه همراه با شهوت و هرگونه تمتّع شهوانی مرد از زن یا زن از مرد بر مرد و زن محرم، حرام است.

مسأله ۳۰۳) اگر کسی در احرام عمره تمتّع از روی علم و عمد آمیزش جنسی کند چه از جلو باشد و چه از پشت یا این که مرد با مرد آمیزش کند، اگر این عمل پیش از پایان سعی انجام گرفته باشد باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است. و احتیاط واجب آن است که عمره را تمام کند و دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت برای اعاده عمره، تنگ است بنابر احتیاط به نیّت مافی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و حجّ افراد محرم شود و قربانی کند، سپس یک عمره مفرده انجام دهد و سال دیگر نیز حجّ را اعاده کند و اگر این کار را پس از سعی انجام داده باشد باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است، چه ثروتمند باشد یا نباشد.

مسأله ۳۰۴) اگر در احرام عمره مفرده این عمل را از روی عمد انجام دهد چنانچه پیش از سعی باشد عمره او باطل می شود و باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط یک شتر است. و احتیاط آن است که عمره را تمام کند و یک ماه در مکّه بماند، آنگاه به یکی از میقاتها برود و برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده کند. وچنانچه این کار را پس از سعی و پیش از تمام شدن دور پنجم طواف نساء انجام داده باشد، عمره اش باطل نیست، ولی باید برای گناهی که مرتکب

شده، یک شتر کفّاره بدهد. و اگر پس از تمام شدن دور پنجم طواف نساء باشد مرتکب عمل حرام شده، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۰۵) اگر در احرام حجّ این عمل را از روی علم و عمد انجام دهد اگر پیش از وقوف به عرفات بوده حجّ او مسلّماً فاسد است و اگر پس از وقوف به عرفات و پیش از وقوف به مشعر الحرام بوده، بنابر اقوی فاسد است و در هر دو صورت باید یک شتر کفّاره بدهد و حجّ را تمام کند و در سال دیگر نیز حجّ بجا آورد. زن و شوهری که این کار را در حال احرام انجام داده اند تا پایان مناسک حجّ نباید با یکدیگر خلوت کنند. حتّی در سال بعد هم چنانچه بخواهند از همان راه قبلی حجّ بجا آورند وقتی به محلّ معصیت رسیدند باید تا پایان اعمال حجّ از یکدیگر جدا شوند.

مسأله ۳۰۶) اگر کسی این عمل را در احرام حجّ پس از وقوف به عرفات و مشعر انجام دهد چنانچه پیش از تمام شدن دور پنجم طواف نساء باشد حجّش صحیح است و فقط باید کفّاره بدهد و اگر پس از تمام شدن دور پنجم باشد حجّش صحیح است و بنابر اقوی کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۰۷) اگر مرد محرم، زنی را از روی شهوت ببوسد چنانچه منی از او بیرون آید بنابر اقوی و اگر منی بیرون نیاید بنابر احتیاط واجب باید یک شتر کفّاره بدهد و اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد، کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه احتیاط مستحبّ است که یک شتر کفّاره بدهد. و بنابر احتیاط واجب هرگاه زن محرم مردی

را ببوسد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۰۸) در حال احرام بوسیدن مادر و دیگر محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۹) محرم می تواند در حال احرام بدون شهوت به همسر خود نگاه کند ولی نگاه شهوانی حتّی به همسر خود هم جایز نیست.

مسأله ۳۱۰) اگر محرم عمداً به کسی جز زن خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید اگر می تواند یک شتر کفّاره بدهد و اگر نمی تواند یک گاو و اگر این را هم نمی تواند یک گوسفند کفّاره بدهد. نگاه زن به غیر شوهر خود هم بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۱) اگر مرد محرم از روی شهوت به همسر خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید مشهور آن است که باید یک شتر کفّاره بدهد، ولی اگر نگاه از روی شهوت نباشد کفّاره ندارد. و بنابر احتیاط نگاه زن محرم به همسر خود نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۲) محرم می تواند بدن همسر خود را بدون شهوت لمس کند یا او را مثلاً برای سوار شدن یا پیاده شدن در بغل بگیرد، ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست.

مسأله ۳۱۳) اگر مرد محرم با همسر خود با شهوت دست بازی کند ولی منی از او بیرون نیاید کفّاره آن یک گوسفند است و اگر منی از او خارج شود کفّاره آن یک شتر است، و بنابر احتیاط هرگاه زن محرم با شوهر خود این کار را انجام دهد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۳۱۴) تمتّعات شهوانی مانند آمیزش جنسی، دست بازی و نگاه همراه با شهوت،

زمانی موجب کفّاره می شود که با علم و عمد صورت گیرد، بنابراین اگر محرم این امور را به علّت ندانستن مسأله یا از روی غفلت و نسیان انجام دهد، به حجّ و عمره اش آسیبی نمی رسد و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۱۵) اگر مرد محرمی زن خود را که او نیز محرم است مجبور نماید تا با وی آمیزش کند، باید علاوه بر کفّاره خود، کفّاره زن را هم بدهد و چیزی بر عهده زن نیست. ولی اگر زن با رضایت حاضر به آمیزش شده باشد کفّاره اش بر عهده خود اوست و مرد هم باید کفّاره خود را بدهد.

مسأله ۳۱۶) کسی که از احرام بیرون آمده، گرچه می تواند از روی التذاذ به همسر مُحرم خود دست بزند ولی اگر همسر محرم از این کار لذّت می برد بنابر احتیاط نباید به این کار تن دهد.

مسأله ۳۱۷) اگر فردی که از احرام بیرون آمده همسر مُحرمش را ببوسد چون از احرام بیرون آمده کفّاره ای بر عهده اش نیست. همسر مُحرم نیز در صورتی که در این کار اختیاری از خود نداشته، کفّاره بر عهده اش نیست.

۳ – استمنا

سوّم از محرّمات احرام استمنا است. استمنا یعنی این که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. این کار در حال احرام و غیر حال احرام حرام است.

مسأله ۳۱۸) اگر محرم با آلت تناسلی خود بازی کند تا منی از او خارج شود یا با همسر خود یا دیگری بازی کند یا با تخیّلات شهوانی یا هر راه دیگری استمنا نماید، چنانچه منی از او خارج شود، باید یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۹) در مواردی که آمیزش جنسی موجب بطلان حجّ

و عمره می شود اگر کسی استمنا کند و منی از او بیرون آید نیز بنابر اقوی حجّ و عمره اش باطل می شود.

۴ – عقد بستن برای خود یا دیگری

از دیگر محرّمات احرام، عقد بستن برای خود یا دیگری است، خواه شخص دیگری که عقد برای او بسته می شود محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۳۲۰) بنابر احتیاط واجب محرم نباید شاهد عقد شود، گرچه عقد برای غیر محرم باشد.

مسأله ۳۲۱) اگر کسی در حالی که محرم نیست شاهد بر عقد شده باشد، بنابر احتیاط واجب نباید در حال احرام بر آن عقد شهادت دهد.

مسأله ۳۲۲) احتیاط واجب آن است که در حال احرام از خواستگاری کردن خودداری شود.

مسأله ۳۲۳) محرم می تواند در حال احرام به همسرش که او را طلاق رجعی داده، رجوع نماید.

مسأله ۳۲۴) اگر در حال احرام با علم به مسأله، زنی را به عقد همسری خود درآورد آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، ولی اگر این کار را از روی ناآگاهی به مسأله انجام داده باشد، عقد باطل است، ولی زن بر او حرام همیشگی نمی شود، ولی احتیاط آن است که آن زن را به همسری نگیرد مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۳۲۵) در مسایل فوق، فرقی میان عقد دائم و عقد موقّت (صیغه) نیست.

مسأله ۳۲۶) اگر مردی که محرم نیست زنی را که محرم است به عقد خود درآورد، عقد باطل است و زن بر او حرام همیشگی است.

مسأله ۳۲۷) اگر کسی زنی را به عقد مرد مُحرمی درآورد و محرم با او آمیزش نماید در صورتی که زن، مرد و عاقد هر سه عالم به حکم مسأله باشند، هر کدام باید یک شتر کفّاره بدهند،

ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، کفّاره بر آنها واجب نیست. و اگر بعضی از این سه، حکم مسأله را می دانند و بعضی نمی دانند، کفّاره بر کسی که عالم به حکم مسأله بوده، واجب است، و در این حکم فرقی میان آن که زن و عاقد محلّ باشند یا محرم نیست.

۵ – استعمال بوی خوش

یکی دیگری از محرّمات احرام، استعمال هر گونه عطر و بوی خوش مانند مُشک، زعفران، کافور، عود و عنبر است.

مسأله ۳۲۸) همان گونه که مالیدن عطر و بوی خوش بر لباس و بدن جایز نیست، پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد نیز جایز نیست، اگر چه پیش از احرام به آن عطر مالیده شده باشد.

مسأله ۳۲۹) در حال احرام، خوردن و نوشیدن غذاها و مایعاتی که موادّ خوش بو مانند زعفران در آن باشد، جایز نیست.

مسأله ۳۳۰) اگر محرم از روی اضطرار ناچار شود لباس معطّر بپوشد یا غذایی که بوی خوش می دهد بخورد باید بینی خود را بگیرد تا بوی خوش را استشمام نکند.

مسأله ۳۳۱) بنابر احتیاط واجب، محرم باید از بوییدن گلها و سبزی هایی که بوی خوش می دهد اجتناب کند، ولی اجتناب کردن از گیاهان خودروی صحرایی معطّر مانند «بومادران»، «درمنه» و «خزامی» لازم نیست.

مسأله ۳۳۲) بنابر احتیاط محرم باید از موادّی مانند «دارچین»، «زنجبیل» و «هل» اجتناب نماید.

مسأله ۳۳۳) در حال احرام خوردن میوه های خوشبو مانند سیب، به و پرتقال مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله ۳۳۴) اگر محرم در حال احرام بوی بدی را استشمام کند حرام است به منظور این که بوی بد را نفهمد بینی خود را بگیرد، ولی می تواند سریع از آن جا بگذرد تا

بوی بد را استشمام نکند.

مسأله ۳۳۵) در حال احرام خرید و فروش عطر وموادّ خوشبو مانعی ندارد، ولی نباید برای آزمایش آنها را ببوید یا به بدن و لباس خود بمالد.

مسأله ۳۳۶) مشهور در میان فقها آن است که استفاده از خلوق کعبه حرام نیست، و خلوق ماده خوشبویی است که کعبه معظّمه را با آن معطّر می سازند، ولی چون به روشنی معلوم نیست که خلوق چیست، احتیاط آن است که از مادّه خوشبویی که بر کعبه می مالند اجتناب شود.

مسأله ۳۳۷) اگر بوی صابون، شامپو و دیگر پاک کننده ها به گونه ای باشد که استفاده از آن، استفاده از بوی خوش محسوب شود باید از آنها اجتناب شود و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۳۳۸) اگر محرم در حال احرام از روی اختیار از عطر و بوی خوش استفاده کند باید کفّاره بدهد و کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک گوسفند است و چنانچه از روی اضطرار ناچار شود از بوی خوش استفاده کند، نیز بنابر احتیاط واجب باید کفّاره بپردازد.

مسأله ۳۳۹) اگر استعمال بوی خوش از روی فراموشی باشد کفّاره ندارد و اگر به علّت ندانستن حکم مسأله بوی خوش استعمال کند باید مسکینی را سیر کند یا چیزی صدقه بدهد و استغفار کند.

مسأله ۳۴۰) اگر محرم در اوقات متعدّد، از بوی خوش استفاده کند، بنابر اقوی باید برای هر بار استفاده کردن یک کفّاره بپردازد و همچنین اگر پس از استفاده از بوی خوش، کفّاره آن را پرداخت و مجدّداً از بوی خوش استفاده کرد، باید دوباره کفّاره بدهد. ولی اگر بوی خوش را به طور مکرّر در یک فاصله زمانی که عرفاً یک

وقت محسوب می شود استعمال کند بعید نیست که یک گوسفند کافی باشد، هرچند احتیاط آن است که به تعداد دفعاتی که بوی خوش استعمال نموده، کفّاره بدهد.

۶ – روغن مالیدن به بدن

از دیگر محرّمات احرام روغن مالیدن به بدن است، حتّی اگر بوی خوش در روغن نباشد.

مسأله ۳۴۱) کسی که می خواهد محرم شود جایز نیست روغنی را که بوی خوش در آن است و اثرش تا هنگام احرام باقی می ماند استعمال کند.

مسأله ۳۴۲) در حال احرام خوردن روغنی که بوی خوش در آن نیست، مانعی ندارد.

مسأله ۳۴۳) اگر محرم از روی اضطرار و نیاز روغن به بدن بمالد، اشکالی ندارد، ولی اگر روغن دارای بوی خوش باشد حتّی در صورت اضطرار و نیاز هم باید کفّاره بپردازد.

مسأله ۳۴۴) اگر محرم عمداً روغنی را که بوی خوش در آن است استعمال کند باید یک گوسفند کفّاره بدهد، اگر چه استفاده از آن به علّت اضطرار باشد. ولی اگر در روغن بوی خوش نباشد، گرچه مالیدن آن به بدن – جز در موارد اضطرار و نیاز – گناه و معصیت است، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۴۵) پمادهایی که دارای چربی است، حکم روغن را دارد؛ بنابراین مالیدن آنها به بدن جایز نیست، مگر این که ضرورت باشد. هرگاه محرم این گونه پمادها را بر بدن بمالد اگر دارای بوی خوش باشد باید کفّاره بدهد، اگرچه مضطرّ باشد؛ ولی اگر بوی خوش نداشته باشد کفّاره ندارد.

۷ – زینت کردن با زیورآلات برای زنان

مسأله ۳۴۶) بنابر اقوی حرام است که زن در حال احرام زیورهایی را که عادت به پوشیدن آنها نداشته است به قصد زینت کردن و آرایش خود بپوشد، ولی لازم نیست زیورهایی را که پیش از احرام عادت به استفاده کردن از آنها داشته، بیرون بیاورد.

مسأله ۳۴۷) زن نباید در حال احرام زیورهایی را که عادت به پوشیدن آنها داشته است به هیچ مردی

حتّی به شوهر خود نشان دهد.

مسأله ۳۴۸) پوشیدن زیور برای آرایش خود اگرچه حرام است، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۴۹) بنابر احتیاط واجب مرد و زن محرم نباید برای زینت «حنا» ببندند. بلکه اگر با حنا بستن به طور قهری زینت حاصل می شود احتیاط در ترک آن است، هرچند قصد زینت هم نکرده باشند، بلکه حرمت حنا بستن در هر دو صورت خالی از وجه نیست، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۵۰) کسی که محرم نیست ولی قصد دارد در آینده محرم شود هرگاه بداند اگر حنا ببندد اثر آن تا هنگام احرام باقی می ماند بنابر احتیاط واجب باید از حنا بستن خودداری کند.

۸ – سرمه کشیدن

از دیگر محرّمات احرام سرمه کشیدن به قصد زینت است.

مسأله ۳۵۱) در حرمت سرمه کشیدن تفاوتی میان سرمه سیاه رنگ با سرمه ای که رنگ دیگری داشته باشد وجود ندارد. همچنان که سرمه ای که بوی خوش در آن باشد و سرمه ای که بوی خوش در آن نباشد از این نظر که حرام است یک حکم را دارند.

مسأله ۳۵۲) حرمت سرمه کشیدن در حال احرام، اختصاص به زن ندارد و بر مرد نیز حرام است.

مسأله ۳۵۳) سرمه کشیدن در حال احرام هرچند حرام است، کفّاره ندارد، ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۵۴) اگر محرم نیاز به سرمه کشیدن پیدا کند، می تواند، سرمه بکشد و مانعی ندارد ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

۹ – انگشتر به دست کردن

مسأله ۳۵۵) در حال احرام انگشتر به دست کردن به قصد زینت حرام است، ولی اگر مُحرم به قصد عمل کردن به یک مستحبّ شرعی انگشتر به دست کند و قصد زینت نداشته باشد مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۶) انگشتر به دست کردن حتّی در مواردی که حرام است، کفّاره ندارد.

۱۰ – نگاه کردن در آیینه

نگاه کردن در آیینه به قصد زینت کردن و آرایش خود از محرّمات احرام است.

مسأله ۳۵۷) نگـاه کردن رانـنده محرم در آیینه ماشـین یـا نگـاه کردن در آیینه برای درمان درد و ماننـد آن مانعی نـدارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که محرم اگر این گونه جهات در کار نباشد، بدون قصد زینت هم به آیینه نگاه نکند.

مسأله ۳۵۸) حکم نگاه کردن به آیینه برای مرد و زن یکسان است.

مسأله ۳۵۹) بنـابر احتیـاط واجب، اجسام صاف صـیقل داده شـده و آب صاف که تصویر اشـیا در آن به خوبی دیـده می شود، حکم آیینه را دارد و محرم احتیاطاً نباید به قصد زینت در آنها نگاه کند.

مسأله ۳۶۰) عینک زدن در حال احرام اگر زینت محسوب شود جایز نیست، ولی اگر زینت به شمار نیاید، اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۱) محرم می توانـد در حال احرام با دوربین عکاسـی یا فیلم برداری عکس و فیلم بگیرد؛ ولی نبایـد به قصد زینت در آیینه دوربین نگاه کند.

مسأله ۳۶۲) اگر در جـایی که محرم سـاکن است آیینه وجـود داشـته باشـد و بدانـد که گـاهی سـهواً چشم او به آیینه می افتد اشـکالی نـدارد. ولی اگر وجود آیینه سـبب شود که محرم برای زینت به آن نگـاه کنـد احتیـاط آن است که آیینه را بردارد یا روی آن را با چیزی بپوشاند.

مسأله ۳۶۳) نگاه کردن

به آیینه، کفّاره ندارد؛ ولی اگر نگاه کرد مستحبّ است پس از نگاه کردن «لبّیک» بگوید.

۱۱ – جدال کردن

در حال احرام، جدال کردن حرام است.

مسأله ۳۶۴) مقصود از جدال کردن که حرام است تنها گفتن «لا واللّه» و «بلی واللّه» و واژه های هم معنای آن در دیگر زبانها و لهجه ها نیست؛ بلکه سوگند خوردن برای اثبات مطلبی یا ردّ کردن مطلبی که دیگری می گوید نیز «جدال» است.

مسأله ۳۶۵) سوگند خوردن اگر به لفظ «اللّه» یا مرادف آن در دیگر زبانها باشد، جدال است، اما سوگند به غیر از خداوند هر کس و هر چیز که باشد، جدال نیست.

مسأله ۳۶۶) بنابر احتیاط واجب دیگر نامهای نیکوی خداوند نیز به لفظ جلاله «اللّه» ملحق می شود. بنابراین اگر کسی به نامهایی همچون رحمان، رحیم و خالق آسمانها و زمین سوگند یاد کند نیز احتیاطاً جدال محسوب می شود.

مسأله ۳۶۷) اگر ضرورت اقتضا کند، محرم می تواند برای اثبات حقّ یا ابطال باطل به لفظ جلاله «اللّه» یا دیگر نامهای خداوند سوگند یاد کند و در این فرض، کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۶۸) اگر محرم در جدال خود راستگو باشد تا کمتر از سه مرتبه کفّاره بر عهده اش نیست و تنها باید استغفار کند، ولی اگر سه مرتبه جدال کرد باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۶۹) اگر محرم بیش از سه مرتبه جدال کند هرچند زیاد باشد، در صورتی که در جدالش راستگو باشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد، مگر این که پس از سه مرتبه جدال، کفّاره آن را بدهد، که در این صورت هرگاه سه مرتبه دیگر جدال کند باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۷۰) اگر محرم در جدال، دروغگو باشد احتیاط

واجب آن است که برای بـار اوّل، یـک گوسـفند و برای بار دوّم، یک گاو و برای بار سوّم یک شتر کفّاره بدهـد؛ بلکه ثبوت این حکم خالی از قوّت نیست.

مسأله ۳۷۱) اگر یـک مرتبه به دروغ جـدال نمـود و کفّاره آن یعنی یـک گوسـفند را پرداخت بعیـد نیست که اگر پس از آن مجدّداً به دروغ جدال نماید، کفّاره آن یک گوسفند باشد، نه گاو.

مسأله ۳۷۲) اگر دوبار به دروغ جـدال کرد و یک گاو به عنوان کفّاره ذبـح نمود و مجـدّدا یک بار دیگر به دروغ جـدال کرد ظاهراً کفّاره آن یک گوسـفند است. ولی اگر پس از ذبـح گاو، دوبار دیگر به دروغ جـدال نمایـد، ظاهراً کفّاره آن یک گاو است.

مسأله ۳۷۳) اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جـدال کنـد ظاهراً کفّاره آن یک شتر است، مگر آن که پس از سه بار جدال کردن یـا بیشتر کفّاره آن را بدهـد، که در این صورت بایـد در اوّلین جـدال پس از پرداخت کفّاره، یک گوسـفند و در جـدال دوّم، یک گاو و برای بار سوّم، یک شتر بپردازد.

مسأله ۳۷۴) مقصود از «مرتبه» که در روایات باب جـدال آمـده و در چند مسأله پیش نیز ذکر شد، امری عرفی است. پس برای تعیین «وحدت» یا «تعدّد» جدال باید به قضاوت عرف مراجعه نمود.

مسأله ۳۷۵) هرگـاه محرم در مجالس متعـدّد جـدال نمایـد، ظاهراً تعـدّد صـدق می کنـد، اعمّ از آن که پیرامون موضوع واحد جدال نماید یا موضوعات متعدّد.

مسأله ۳۷۶) اگر محرم در مجلس واحـد و پیرامـون موضوع واحـدی به طور مکرّر جـدال نمایـد یـک مرتبه محسوب می شود، هرچند احتیاط مستحبّ است که حکم

تعدّد را بر آن مترتّب نماید.

مسأله ۳۷۷) اگر محرم در مقام جدال، نام خداوند را تکرار نماید، ولی موضوعی که بر آن سوگند یاد می کند یکی باشد، مثلاً بگوید: «واللّه باللّه تاللّه من فلان کار را انجام داده ام» یک مرتبه جدال محسوب می شود و اگر نام خداوند را یک بار بر زبان بیاورد ولی بر چند چیز متعدّد سوگند یاد کند، مثلاً در مقام جدال بگوید: «واللّه کار من درست بوده است و فلان کس آدم بدی است و من اهل فضل و دانش هستم» بنابر احتیاط سه مرتبه جدال محسوب می شود.

۱۲ – فسوق

یکی از محرّمات احرام که در غیر حال احرام نیز حرام می باشد، «فسوق» است. در واقع حرمت فسوق در حال احرام شدیدتر از هنگامی است که انسان محرم نیست.

مسأله ۳۷۸) مقصود از فسوق تنها دروغ گفتن نیست، بلکه دشنام دادن و فخر فروشی به دیگران نیز فسوق به شمار می آید.

مسأله ۳۷۹) اگر محرم، مرتکب فسوق شود، کفّاره ندارد و تنها باید استغفار کند، ولی مستحبّ است که چیزی کفّاره بدهد و اگر گاو ذبح کند بهتر است.

۱۳ – پوشیدن لباس دوخته

از دیگر محرّمات احرام پوشیدن لباس های دوخته مانند پیراهن، زیرجامه، کت، شلوار، قبا و مانند آن بر مردان است.

مسأله ۳۸۰) پوشیدن چیزهایی که شبیه به لباس دوخته است مانند پیراهن هایی که با چرخ یا دست می بافند جایز نیست و نیز پوشیدنی های بلند یا نیم تنه ای که از نمد یا پنبه ساخته شده اگر دوخته باشد جایز نیست.

مسأله ۳۸۱) بنابر احتیاط واجب محرم باید از هرگونه چیز دوخته حتّی مانند کمربند دوخته شده نیز اجتناب کند.

مسأله ۳۸۲) محرم می تواند همیانی که پول و دیگر وسایل خود را در آن می گذارد حتّی اگر از نوع دوخته باشد به کمر ببندد؛ ولی بهتر است نوعی از همیان را انتخاب کند که گره نداشته باشد.

مسأله ۳۸۳) محرم می تواند در حال ضرورت از فتق بندی که دوخته است، استفاده کند؛ ولی احتیاط آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۳۸۴) به دوش گرفتن یا در دست گرفتن وسایلی مانند ساک و قمقمه آب که در محفظه دوخته نگهداری می شود، مانعی ندارد.

مسأله ۳۸۵) زنها در حال احرام می توانند هر اندازه بخواهند لباس دوخته بپوشند و کفّاره هم ندارد. در روایات تنها از پوشیدن

«قفازین» که نوعی دستکش بوده

و زنهای عرب پنبه در آن می گذاشته اند و برای جلوگیری از سرما به دست می کرده اند، نهی شده است.

مسأله ۳۸۶) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد یک گوسفند است.

مسأله ۳۸۷) لزوم پرداخت کفّاره اختصاص به حال اختیار ندارد؛ حتّی اگر مرد به پوشیدن لباس دوخته نیاز پیدا کرد باید کفّاره بدهد. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله لباس دوخته بپوشد کفّاره واجب نیست.

مسأله ۳۸۸) اگر محرم به علّت سردی هوا یا عذری به پوشیدن قبا یا پیراهن اضطرار پیدا کرد می تواند بپوشد، ولی باید قبا را پایین و بالا کند و به دوش بیندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد. و احوط آن است که قبا را پشت و رو نیز بکند و پیراهن را نپوشد، بلکه آن را به دوش بیندازد، ولی اگر اضطرار جز با پوشیدن قبا وپیراهن رفع نمی شود، می تواند بپوشد.

مسأله ۳۸۹) اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد، مثلاً یک پیراهن، یک شلوار و یک قبا باید برای هر کدام یک کفّاره بدهد، حتّی اگر پوشیدن لباسهای متعدّد از روی اضطرار باشد.

مسأله ۳۹۰) اگر چند لباس دوخته را داخل هم نماید و یکباره آنها را بپوشد بنابر اقوی باید برای هر لباس دوخته یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۳۹۱) اگر محرم یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفّاره آن را بدهد و باز پیراهن دیگری بپوشد باید مجدّداً کفّاره بدهد. همچنین اگر لباسی را که پوشیده بیرون بیاورد و دوباره بپوشد باید برای هر بار کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۳۹۲) اگر چند لباس از یک نوع بپوشد مثلاً دو شلوار یا دو پیراهن خواه در مجلس واحد باشد یا

در مجالس متعدّد باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

۱۴ – گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

مسأله ۳۹۳) جایز نیست محرم جامه های احرام را به یکدیگر گره بزند یا برای آنها دکمه بگذارد.

مسأله ۳۹۴) هرگونه گره زدن لباس های احرام به یکدیگر از جمله گره زدن لنگ به گردن جایز نیست.

مسأله ۳۹۵) بنابر احتیاط واجب محرم باید از وصل کردن لباسهای احرام به یکدیگر با سوزن و وسایلی مانند آن خودداری کند.

مسأله ۳۹۶) گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن گرچه جایز نیست، ولی کفّاره ندارد.

۱۵ – پوشانیدن تمام روی پا برای مردان

مسأله ۳۹۷) در حال احرام، پوشیدن کفش، چکمه، گیوه، جوراب و چیزهایی از این نوع که تمام روی پا را می گیرد برای مردان جایز نیست؛ ولی زنها می توانند در حال احرام از این گونه پوشیدنی ها استفاده کنند.

مسأله ۳۹۸) در حال احرام، پوشیدن دمپایی هایی که دارای بندهای پهن است ولی تمام روی پا را نمی گیرد مانعی ندارد.

مسأله ۳۹۹) اگر مرد به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را فرا می گیرد نیاز پیدا کرد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به شکل دمپایی در آورد و روی آن را نیز شکاف دهد.

مسأله ۴۰۰) اگر مرد محرم با علم و عمد چیزی که تمام روی پا را فرا می گیرد بپوشد بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

۱۶ – پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۴۰۱) بر مرد محرم حرام است که سر خود را با چیزهایی که معمولاً سر را با آن می پوشانند، بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از پوشانیدن سر با چیزهای غیر پوشیدنی مانند گِل، حنا، دارو و پوشال نیز خودداری کند.

مسأله ۴۰۲) پوشانیدن قسمتی از سر نیز حکم پوشانیدن تمام سر را دارد و جایز نیست.

مسأله ۴۰۳) بنابر احتیاط واجب مرد محرم باید از به سر گذاشتن باری که تمام روی سر یا قسمتی از آن را می پوشاند، خودداری کند.

مسأله ۴۰۴) پوشانیدن سر با دیگر اعضای بدن مانند دست جایز است؛ ولی جز در موارد ضروری مانند مسح کردن سر برای

وضو احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۴۰۵) جایز نیست مرد محرم تمام سر خود یا قسمتی از آن را زیر آب یا مایعات دیگری مانند سرکه و گلاب نماید.

مسأله ۴۰۶) گوشها از سر محسوب می شود، بنابراین نباید آنها را

پوشانید.

مسأله ۴۰۷) گذاشتن سر روی بالش هنگام خوابیدن مانعی ندارد.

مسأله ۴۰۸) اگر مرد محرم سر خود را زیر پارچه ای که روی کمان یا وسیله دیگری انداخته شده قرار دهد در صورتی که سر او پوشیده نشود، مانعی ندارد. همچنین محرم می تواند در پشه بند برود.

مسأله ۴۰۹) محرم می تواند زیر دوش حمّام برود؛ ولی رفتن زیر آبی که تمام سر را فرا می گیرد، جایز نیست.

مسأله ۴۱۰) اگر تمام سر یا قسمتی از آن را بشوید نباید آن را با حوله یا دستمال به گونه ای خشک کند که تمام سر یا قسمتی از آن پوشیده شود.

مسأله ۴۱۱) مرد مُحرم هنگام خوابیدن نیز نباید سر خود را بپوشاند، و اگر بدون توجّه سر را پوشانید باید فوراً آن را باز کند و مستحبّ بلکه احوط است که لبّیک بگوید.

مسأله ۴۱۲) مرد مُحرمی که سرش خیس است و می خواهد وضو بگیرد و اگر بخواهد صبر کند تا پس از خشک شدن سرش وضو بگیرد، آفتاب طلوع می کند و در نتیجه نمازش قضا می شود، بنابر احتیاط باید با همان سر خیس وضو بگیرد و تیمّم هم بکند.

مسأله ۴۱۳) کسانی که موی مصنوعی بر سر دارند، باید پیش از احرام بستن آن را از سر بردارند.

مسأله ۴۱۴) بنابر احتیاط واجب اگر مرد محرم از روی علم و عمد به نوعی تمام سر یا قسمتی از آن را پوشانید باید یک گوسفند کفّاره بدهد؛ ولی اگر به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی و بی توجّهی روی سر خود را بپوشاند، کفّاره ندارد.

مسأله ۴۱۵) اگر به پوشانیدن سر مضطرّ شده باشد مانند این که به علّت سردرد دستمالی بر سر بسته باشد، گرچه جایز است

ولی بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

مسأله ۴۱۶) اگر چند مرتبه سر را پوشانید، بنابر احتیاط واجب باید برای هر بار، کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۴۱۷) اگر پس از آن که سر خود را پوشانید، کفّاره داد ومجدّداً سر خود را پوشانید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره کفّاره بدهد.

مسأله ۴۱۸) اگر مرد محرم با علم و عمد سر خود را با چیزی که دوخته است بپوشاند، باید دو کفّاره بدهد؛ یکی برای پوشانیدن سر و دیگری برای پوشیدن چیز دوخته شده. ولی این حکم مخصوص به موردی است که عرفاً پوشیدن چیز دوخته صدق کند؛ بنابراین اگر محرم ساک یا چمدانی که قسمت هایی از آن دوخته شده بر سر بگذارد؛ پوشیدن چیز دوخته صدق نمی کند و یک کفّاره برای پوشانیدن سر کافی است.

۱۷ – پوشانیدن صورت برای زنها

مسأله ۴۱۹) در حال احرام بر زن حرام است که تمام صورت خود یا قسمتی از آن را با چیزهای پوشیدنی مانند پارچه یا چیزهایی که پوشانیدن صورت با آنها متعارف نیست مانند پوشال، گِل و بادبزن بپوشاند.

مسأله ۴۲۰) اگر زن محرم دستهای خود را روی صورتش بگذارد مانعی ندارد ولی بنابر احتیاط واجب باید از خشک کردن صورت خود با حوله و مانند آن خودداری کند.

مسأله ۴۲۱) زن محرم می تواند هنگام خوابیدن صورت خود را روی بالش قرار دهد.

مسأله ۴۲۲) بر زن محرم واجب است که هنگام نماز سر خود را بپوشاند و از باب مقدّمه کمی از اطراف صورت را نیز بپوشاند، ولی پس از نماز واجب است فوراً آن را باز کند.

مسأله ۴۲۳) زن محرم می تواند برای پوشیدن خود از نامحرم، چادر یا جامه ای را که بر سر افکنده تا مقابل

بینی یـا چانه بلکه اگر نیاز باشـد تا مقابل گردنش پایین بینـدازد و کفّاره نـدارد، ولی بنابر احتیاط بایـد چادر یا جامه ای را که پـایین انـداخته بـا دست یـا چیز دیگری از صورت خود دور نگه دارد تابه صورتش نچسـبد و اگر این کار را نکنـد و در نتیجه جامه یا چادر و مانند آن به صورتش بچسبد، بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۲۴) پوشـیدن مقنعـه هـایی که زیر چـانه تـا لب را می پوشانـد جـایز نیست، ولی پوشـیدن زیر چـانه، چـون از صـورت محسوب نمی شود، مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۵) زن محرم هنگام پوشـیدن و بیرون آوردن مقنعه بایـد سـعی کند که صورتش پوشـیده نشود، ولی اگر بدون علم و عمد صورتش پوشیده شود مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۶) اگر زن محرم از روی علم و عمـد نقاب بزنـد یا به گونه ای صورت خود را بپوشاند، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

۱۸ – سایه بر سر قراردادن برای مردان

مسأله ۴۲۷) بر مرد محرم حرام است هنگـام حرکت از منزلی به منزل دیگر سـایه بر سـر قرار دهـد، ولی برای زنـان و کودکـان مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۸) نشسـتن زیر سـقف در حـال طیّ منزل چه در شب و چه در روز اگر برای تحفّظ از آفتاب و باران باشـد، برای مرد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد. بنابراین نشستن زیر سقف در روزهای ابری و بین الطّلوعین مانعی ندارد ولی در شب های بارانی جایز نیست.

مسأله ۴۲۹) اگر ماشـینی که محرم بر آن سوار شـده از زیر پلهـا یا تونل هایی که در مسـیر است عبور کنـد یا در محلّ سوخت گیری که دارای سقف است توقّف کند و محرم زیر سقف قرار بگیرد مانعی

ندارد. همچنان که اگر بر شانه یا دیگر اعضای بدن سایه قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۳۰) در حرمت سایه بر سر قراردادن به هنگام پیمودن راه فرق نمی کند که در محمل و کجاوه روپوش دار بنشیند یا در اتومبیل سرپوشیده یا هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد.

مسأله ۴۳۱) در حرمت سایه بر سر قراردادن، فرقی میان سایه حاصل از تابش عمودی خورشید با سایه حاصل از تابش خورشید به طور مایل نیست ولی هنگام پیمودن راه، می توان زیر سایه محمل، ماشین و مانند آن راه رفت.

مسأله ۴۳۲) حُرمت سایه بر سر قراردادن مخصوص به هنگام پیمودن راه است؛ بنابراین زمانی که محرم در بین راه در جایی اقامت کرد، می تواند زیر سقف بماند، ولی بنابر احتیاط باید در حال حرکت از جایی به جای دیگر حتّی در منی و مکّه از بر سر گرفتن چتر و مانند آن خودداری کند.

مسأله ۴۳۳) هنگامی که حاجی برای انجام اعمال حجّ به منی می رود چون منی منزل محسوب می شود می تواند در چادر یا زیر سقف باشد؛ ولی بنابر احتیاط واجب هنگام رفتن برای رمی جمرات یا کشتارگاه نباید به منظور تحفّظ از آفتاب و گرما و باران از چتر و سایبان استفاده کند. مسأله ۴۳۴) کسی که بخواهد با نذر از محلّ حرکت خود محرم شود اگر بداند که ناچار است زیر سقف بنشیند صحّت نذر و احرامش محلّ اشکال است.

مسأله ۴۳۵) پس از آن که حاجی یا معتمر در میقات احرام بست، اگر بخواهد مسیر میان میقات و مکّه را در روز با ماشین طیّ کند، باید از اتومبیل بی سقف استفاده کند.

مسأله ۴۳۶) در حرمت سایه بالای سر

قراردادن فرقی میان سواره و پیاده نیست.

مسأله ۴۳۷) کسانی که در حال احرام بر کشتی سوار شده اند، جایز نیست زیر سقف کشتی بمانند، ولی نشستن در سایه دیواره های کناری کشتی مانعی ندارد.

مسأله ۴۳۸) هنگامی که محرم به مکّه رسید، چون مکّه منزل محسوب می شود می تواند زیر سقف برود، ولی بنابر احتیاط در حال حرکت از جایی به جای دیگر نباید بر ماشین سقف دار سوار شود یا از چتر و مانند آن استفاده کند.

مسأله ۴۳۹) کسانی که در مسجدالحرام برای حجّ محرم می شوند، تا زمانی که در مکّه هستند احتیاطاً نباید در ماشین سقف دار بنشینند؛ چه بخواهند از مسجدالحرام به عرفات بروند یا به محلّ سکونت خود در مکّه؛ ولی استراحت زیر سقف یا عبور از زیر تونلهای شهر مکّه مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۰) کسانی که از تنعیم محرم می شوند در حال حرکت از تنعیم به مسجدالحرام احتیاطاً نباید بر ماشین سقف دار سوار شوند همچنان که بنابر احتیاط باید از استفاده از چتر و مانند آن خودداری کنند.

مسأله ۴۴۱) در حال احرام، بالا و پایین آمدن از ماشینی که ایستاده گرچه مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلو ماشین است مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۲) عبور محرم از زیر سایبانی که از حدود کشتارگاه تا محلّ رمی جمرات کشیده شده، مانعی ندارد.

مسأله ۴۴۳) بنابر اقوی کفّاره سایه بالای سر قراردادن در حال طیّ منزل یک گوسفند است و در این حکم فرقی میان آن که از روی عذر سایه بر سر قرار داده باشد یا بدون عذر، نیست.

مسأله ۴۴۴) سایه بر سر قراردادن در وقت طیّ منزل در گرمای شدید یا بارندگی جایز است، ولی کفّاره ساقط نمی شود.

مسأله ۴۴۵)

اقوی آن است که هرچند محرم در احرام عمره بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک کفّاره کافی است. همچنین در احرام حجّ گرچه بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک گوسفند کافی است، ولی اگر در احرام حجّ یا احرام عمره پس از سایه بر سر قراردادن، کفّاره بدهد احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه مجدّداً سایه بر سر قرارداد، کفّاره بدهد.

مسأله ۴۴۶) راننده محرمی که با ماشین سقف دار رانندگی می کند هرگاه در هر احرام یک گوسفند کفّاره بدهد کافی است و با تکرار پیاده و سوار شدن، کفّاره متعدّد نمی شود.

۱۹ – سلاح در برداشتن و حمل سلاح

مسأله ۴۴۷) بنابر احتیاط واجب محرم باید از به دوش گرفتن و حمل کردن سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه و تفنگ جز در حال ضرورت خودداری کند.

مسأله ۴۴۸) حمل سلاحهای جنگی به صورت مخفی مانند این که سلاح را در پارچه ای بپوشد و زیر لباس خود قرار دهد، مانعی ندارد، ولی احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۴۴۹) سلاح در برداشتن و حمل سلاح اگر چه حرام است، کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر بدون ضرورت این کار را انجام داد یک گوسفند کفّاره بدهد.

۲۰ – خون بیرون آوردن از بدن

مسأله ۴۵۰) حرام است که محرم از بدن خود خون بیرون آورد، ولی خون بیرون آوردن از بدن دیگری از طریق حجامت یا کشیدن دندان و مانند آن مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۱) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام به هرگونه ای که باشد، حرام است؛ بنابراین خراشیدن بدن به طوری که خون از آن بیرون آید و نیز مسواک کردن به گونه ای که از لثه ها خون بیرون بیاید، جایز نیست.

مسأله ۴۵۲) اگر محرم نیاز پیدا کرد که از طریق خون دادن یا حجامت کردن ومانند آن خون از بدن بیرون بیاورد، جایز است. همچنان که بیرون آوردن خون دمل در صورتی که نیاز باشد جایز است.

مسأله ۴۵۳) مالیدن و خارانیدن زخمی که انسان می داند در اثر مالش و خارانیدن خون از آن بیرون می آید جایز نیست، ولی اگر ترک مالش و خارانیدن موجب اذیّت و آزار باشد مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۴) در حال احرام، تزریق آمپول، واکسن، سرم و مانند اینها مانعی ندارد، ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود جز در مورد نیاز و ضرورت باید

از تزریق کردن اجتناب نمود.

مسأله ۴۵۵) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام حتّی اگر بدون ضرورت باشد، کفّاره ندارد.

۲۱ – دندان کشیدن

مسأله ۴۵۶) بنابر احتیاط واجب، مرد و زن محرم باید از کشیدن دندان خود حتّی اگر کشیدن دندان همراه با خونریزی نباشد خودداری کنند.

مسأله ۴۵۷) در حال احرام کشیدن دندان دیگری حتّی اگر خون از آن بیرون بیاید، حرام نیست.

مسأله ۴۵۸) اگر محرم از روی علم و عمد دندان خود را بکشد بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد. و در این حکم فرقی میان کشیدن یک دندان با کشیدن چند دندان نیست، مگر آن که پس از کشیدن دندان کفّاره بدهد که در این صورت هر گاه مجدّداً دندان کشید احتیاطاً باید کفّاره بدهد.

مسأله ۴۵۹) اگر ضرورت ایجاب کرد که محرم دندانش را بکشد مانند این که درد شدید داشت، جایز است، ولی بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

۲۲ – ناخن گرفتن

مسأله ۴۶۰) بر محرم حرام است که ناخن دست یا پای خود را حتّی در صورتی که ناخن بلند باشد بگیرد و بنابر احتیاط واجب کندن ناخن از ریشه، حکم کوتاه کردن آن را دارد.

مسأله ۴۶۱) در حال احرام گرفتن ناخن دیگری جایز است. بنابراین محرم می تواند ناخن محرم دیگر را به قصد تقصیر، کوتاه کند.

مسأله ۴۶۲) گرفتن بخش کوچکی از ناخن هم جایز نیست، مگر آن که باقی ماندن ناخن موجب آزار و اذیّت باشد، مانند این که بخشی از ناخن افتاده و بخشی باقیمانده باشد و باقی ماندن تکّه ای از ناخن باعث اذیّت و آزار باشد.

مسأله ۴۶۳) در حرمت ناخن گرفتن، میان آلات مختلف ناخن گیری مانند چاقو، ناخن گیر و قیچی فرقی نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از ناخن گرفتن با سوهان و دندان هم خودداری شود.

مسأله ۴۶۴) اگر کسی دست یا انگشت اضافی

داشته باشد، در صورتی که اضافی بودن دست یا انگشت روشن باشد بعید نیست که گرفتن ناخن دست یا انگشت زیادی جایز باشد، ولی احتیاط مستحبّ است که ناخن آن را نگیرد.

مسأله ۴۶۵) اگر یک ناخن از دست یا پا را بگیرد باید یک مدّ طعام(۱۵) به فقیر کفّاره بدهد. و برای هر ناخن دست یا پا نیز تا وقتی که به عدد ده نرسیده باید یک مُدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۶۶) اگر همه ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است.

مسأله ۴۶۷) اگر همه ناخن های دست را در یک یا چند مجلس بگیرد و ناخن های پا را هم در یک یا چند مجلس دیگر بگیرد باید دو گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۸) اگر همه ناخن های دست و کمتر از ده ناخن پا را بگیرد باید برای ناخن های دست یک گوسفند و برای هر یک از ناخن های پا هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد. همچنین اگر ناخن های پا و کمتر از ده ناخن دست را بگیرد، باید یک گوسفند برای ناخن های پا و برای هر یک از ناخن های دست هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۹) کسی که بیش از ده ناخن دارد، اگر همه را بگیرد باید یک گوسفند کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ آن است که برای ناخن های بیش از ده نیز در برابر هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۰) کسی که بیش از ده ناخن دارد اگر همه ناخن های اصلی را بگیرد احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد. ولی اگر بعضی از ناخن های اصلی و بعضی از ناخن های زیادی را بگیرد باید برای

هر یک از ناخن های اصلی یک مدّ طعام کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ است که برای هر یک از ناخن های زیادی هم یک مدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۷۱) اگر پس از آن که همه ناخن های دست را گرفت، کفّاره آن را داد و سپس در همان مجلس همه ناخن های پا را هم گرفت بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۲) کسی که کمتر از ده ناخن دارد اگر همه آنها را گرفت باید برای هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد واحتیاط مستحبّ آن است که یک گوسفند ذبح کند.

مسأله ۴۷۳) در مواردی که محرم به گرفتن ناخن نیاز پیدا می کند گرچه پرداخت یک مشت طعام به جای یک مُدّ، خالی از وجه نیست، ولی احتیاط آن است که به همان تفصیلی که گذشت کفّاره بدهد.

۲۳ – کندن مو از بدن

مسأله ۴۷۴) در حال احرام، ازاله مو از بدن خود یا شخص دیگر – اعمّ از این که آن شخص محرم باشد یا مُحلّ – حرام است.

مسأله ۴۷۵) در حرام بودن ازاله مو فرقی میان موی کم و زیاد نیست؛ حتّی ازاله یک نخ مو هم اگر از روی علم و عمد و بدون ضرورت باشد حرام است.

مسأله ۴۷۶) در حرمت ازاله مو فرقی میان انواع ازاله مانند تراشیدن با تیغ یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن نیست و همگی حرام است.

مسأله ۴۷۷) بر شخص محرم حرام است که از روی اختیار حاضر شود تا دیگری موی او را ازاله نماید. بنابراین اگر محرم حاضر شود که کسی سر او را بتراشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد. ولی اگر بدون اختیار باشد مانند این که

او را به این کار مجبور کرده باشند، محرم مرتکب عمل حرام نشده و کفّاره هم به عهده او نیست.

مسأله ۴۷۸) اگر ضرورت ایجاب نماید که محرم موی بدن خود را ازاله کند، مانند این که سردرد داشته باشد و رفع آن جز با تراشیدن موهای سر ممکن نباشد، یا به علّت درد چشم نیاز داشته باشد که مژگان های خود را کوتاه کند، جایز است.

مسأله ۴۷۹) اگر محرم بدون این که ضرورت ایجاب کند سر خود را بتراشد بنابر اقوی باید یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر از روی ضرورت باشد باید دوازده مُدّ طعام به شش نفر مسکین (هرکدام دو مد) بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۴۸۰) بنابر احتیاط واجب برطرف کردن موی سر از راهی غیر از تراشیدن حکم تراشیدن را دارد.

مسأله ۴۸۱) اگر محرم موهای زیر هر دو بغل خود را ازاله نماید باید یک گوسفند کفّاره بدهد و اظهر آن است که ازاله مو از زیر یک بغل هم همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۲) اگر مُحرم از روی اختیار و عمد، به سر یا صورت خود دست بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد احتیاط آن است که یک مشت طعام صدقه بدهد؛ و در این حکم فرقی میان این که قصد کندن مو داشته باشد یا نداشته باشد نیست.

۲۴ – کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن

مسأله ۴۸۳) اگر در بدن محرم جانورانی مانند شپش، ککک و کنه وجود داشته باشد، در صورتی که برای محرم ضرری نداشته باشد جایز نیست آنها را بکشد و بنابر احتیاط واجب باید از انداختن آنها از بدن نیز خودداری کند.

مسأله ۴۸۴) اگر این جانوران

در جای محفوظی از بدن محرم باشند جایز نیست آنها را به جایی که حتماً می افتند منتقل نماید، بلکه بنابر احتیاط واجب باید از منتقل کردن آنها به جایی که در معرض افتادن باشند نیز خودداری شود.

مسأله ۴۸۵) اگر جایی از بدن که این جانوران در آن هستند امن تر باشد، احتیاط مستحبّ آن است که به جایی که دارای امنیّت کمتر است منتقل نشوند.

مسأله ۴۸۶) اگر جانوران ساکن در بدن را کشت یا به جای دیگری که نباید منتقل کند، منتقل نمود، بنابر احتیاط واجب باید یک مشت غذا صدقه بدهد.

۲۵ – کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم

مسأله ۴۸۷) کندن و بریدن درخت و گیاهی که در حرم روییده، بر مُحرم و غیر محرم حرام است، ولی درختهای میوه، درخت خرما و گیاه اذخر که گیاهی معروف و خوشبوست از این حکم استثنا شده است.

مسأله ۴۸۸) اگر کسی در حرم منزلی داشته باشد و پس از آن که منزل به ملکیّت او درآمده خودش گیاه یا درختی در آن کاشته باشد، کندن و بریدن آن جایز است.

مسأله ۴۸۹) اگر کسی منزلی در حرم خریداری نماید که دارای مکروهات احرام

درخت و گیاه است قطع کردن یا بیرون آوردن آنها جایز نیست.

مسأله ۴۹۰) اگر پس از آن که جایی خانه او شد، درختی در آن رویید، در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد جایز است آن را قطع کند یا بیرون آورد، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که از کندن یا بیرون آوردن آن خودداری کند.

مسأله ۴۹۱) اگر جایی از حرم خانه کسی بشود و سپس گیاهی در آن بروید در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد احتیاط واجب آن است

که از بریدن یا کندن آن خودداری کند.

مسأله ۴۹۲) اگر کسی درختی را که بیرون آوردن آن از زمین جایز نیست، بیرون بیاورد، احتیاط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۳) اگر کسی بخشی از درختی که قطع کردن آن جایز نیست را قطع کند، بنابر اقوی باید قیمت آن را کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۴) بُریدن و کندن گیاهان حرم حرام است، ولی کفّاره ندارد و تنها باید استغفار نماید.

مسأله ۴۹۵) هرگاه در اثر راه رفتن انسان در حرم گیاهی قطع یا کنده شود در صورتی که راه رفتن به طور عادی و متعارف باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۹۶) انسان می تواند شتر و دیگر چارپایان خود را آزاد بگذارد تا از گیاهان حرم استفاده کنند، ولی خودش نباید برای آنها گیاه حرم را ببُرد.

د – مکروهات احرام

مسأله ۴۹۷) امور زیر در احرام مکروه است:

۱ – احرام در جامه سیاه.

۲ – خوابیدن مُحرم بر رختخواب و بالش زرد رنگ.

۳ – احرام بستن در جامه کثیف، ولی اگر جامه در حال احرام کثیف شود، بهتر است تا زمانی که در حال احرام است آن را نشوید.

۴ – احرام بستن در جامه راه راه.

۵ – حمّام رفتن، و بهتر است که محرم بدن خود را با کیسه و امثال آن نمالد.

۶ – لبّیک گفتن محرم در پاسخ به کسی که او را صدا بزند.

احکام کلّی کفّارات احرام

کفّارات احرام دارای احکام مشترکی به شرح زیر است:

مسأله ۴۹۸) تمام کفّارات احرام تنها در صورت عمد بر عهده محرم می آید، بنابراین کسی که به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی یا غفلت نسبت به حکم یا موضوع، محرّمات احرام را انجام دهد، احکام کلی کفّارات احرام

کفّاره بر عهده اش نیست، مگر در مورد شکار کردن که بین عمد و اشتباه تفاوتی نیست و در هر حال کفّاره دارد.

مسأله ۴۹۹) گرچه در میان محرّمات احرام، اموری مختصّ به مردان و اموری نیز مختصّ به زنان است، ولی از نظر کفّاره تفاوتی میان مرد و زن نیست، به این معنا که هر یک از زن و مرد هرگاه مرتکب کاری شوند که بر آنان حرام است باید به تفصیلی که گذشت کفّاره بدهند.

مسأله ۵۰۰) اگر مُحرم چند نوع از محرّمات احرام را که موجب کفّاره است مرتکب شود، باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۵۰۱) اگر محرم کاری را که موجب کفّاره است هم در عمره و هم در حجّ انجام دهد باید برای هر یک کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله ۵۰۲) آن دسته

از محرّمات احرام که برای آنها کفّاره ذکر نشده، کفّاره ندارد ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر مرتکب شود یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۳) حیوانی که به عنوان کفّاره محرّمات احرام باید ذبح شود لازم نیست هیچ یک از شرایط قربانی حجّ تمتّع را دارا باشد، بنابراین گوسفند خصیّ و معیوب را نیز می توان به عنوان کفّاره ذبح نمود.

مسأله ۵۰۴) تمام قربانی های کفّاره به استثنای کفّاره شکار را می توان به تأخیر انداخت و در وطن ذبح نمود، ولی بنابر احتیاط واجب، جای ذبح کفّاره شکار در احرام عمره تمتّع شهر مکّه و در احرام حجّ، سرزمین منی است. و اگر ذبح در مکّه یا منی را ترک کرد و به وطن یا محلّ زندگی خود بازگشت باید کفّاره را در وطن یا محلّ زندگی خود ذبح کند و صدقه بدهد.

مسأله ۵۰۵) در مواردی که می توان کفّاره را در وطن ذبح کرد، هرچند پرداختن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید در بجا آوردن آن کوتاهی کرد.

مسأله ۵۰۶) مصرف کفّارات، فقرا و مساکین هستند و اگر کفّاره دهنده غیر سیّد باشد باید فقیر و مسکین نیز غیر سیّد باشد.

مسأله ۵۰۷) کفّاره دهنده نمی تواند از گوشت حیوانی که آن را به عنوان کفّاره ذبح کرده، استفاده نماید، ولی خوردن قدری از گوشت قربانی حجّ تمتّع، جایز بلکه مستحبّ است.

مسأله ۵۰۸) کفّاره دهنده اگر فقیر باشد می تواند کفّاره محرّمات احرام را به مصرف فقیرانی که نانخور او هستند و از تأمین معاش آنها عاجز است برساند؛ هرچند احتیاط در ترک این کار است.

فصل دوّم: طواف

الف – وجوب طواف

کسی که به قصد انجام عمره تمتّع احرام بست و وارد مکّه معظّمه شد، اوّلین

عملی که بایـد انجـام دهـد، طواف است. طواف به معنـای گردیـدن و دور زدن است و در اصـطلاح عبـارت است از هفت بار گردیدن به دور کعبه معظّمه. هر دور از طواف را یک «شوط» می نامند.

مسأله ۵۰۹) طـواف از ارکـان عمره است و کسـی که عمـداً آن را ترک کنـد و در نـتیجه، وقت آن فوت شود عمره اش بـاطل است، خواه عالم به مسأله باشد یا جاهل به آن.

مسأله ۵۱۰) کسـی که بـا ترک عمـدی طواف، عمره اش را باطل کرده خواه عالم به مسأله باشـد یا جاهل، بنابر احتیاط واجب بایـد یک شتر قربانی کنـد و پس از تجدیـد احرام، حجّ افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال آینده نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله ۵۱۱) وقت طواف تا زمانی است که اگر بخواهد آن را با وجوب طواف

دیگر اعمـال عمره انجـام دهـد بتوانـد وقوف اختیـاری عرفات را که از ظهر روز نهم ذی حجّه تا غروب همان روز است درک کند.

مسأله ۵۱۲) اگر کسی به علّت فراموشی طواف را ترک کند یا آن را نادرست انجام دهد، مسأله دارای چند صورت است:

۱ - اگر در میـانه سـعی متوجّه شود، سـعی را رهـا کنـد و پس از طواف و نماز چنانچه سـعی را پیش از دور چهارم رها کرده، احتیاطاً سعی را تمام و اعاده می کند و اگر پس از پایان دور چهارم رها کرده، آن را تمام می کند.

۲ - اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجّه شود، پس از طواف و نماز، احتیاطاً سعی را اعاده کند.

۳ - اگر پس از تقصیر متوجّه شود، طواف و نماز

آن را بجا می آورد و بنابر احتیاط واجب سعی و تقصیر را هم اعاده کند و تا اعاده تقصیر از محرّمات احرام اجتناب می کند. و احتیاط آن است که هنگام اعاده اعمال، لباس احرام را برتن داشته باشد.

۴ - اگر پس از بازگشت به وطن متوجّه شود باید به مکّه برگردد و طواف و نماز آن را انجام دهد و اگر نتواند به مکّه بازگردد یا برگشتن برایش مشقّت داشته باشد باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد تا از طرف او طواف کند و در این صورت لازم نیست جبران طواف در ماههای حجّ باشد چنانکه لازم نیست خود مکلّف یا نایبش برای انجام طواف، لباس احرام بر تن داشته باشند.

مسأله ۵۱۳) اگر کسی طواف واجب - خواه طواف عمره تمتّع یا طواف زیارت یا طواف نساء - را فراموش کند و آمیزش جنسی نماید، باید یک گوسفند در مکّه قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که شتر قربانی کند.

مسأله ۵۱۴) اگر سهواً مقداری از طواف را فراموش کند یا آن را نادرست انجام دهد، مسأله دارای چند صورت است:

۱ - اگر پیش از سعی متوجّه شود، طواف را تکمیل می کند.

۲ - اگر در میانه سعی متوجّه شود، سعی را رها می کند و پس از تکمیل طواف و نماز، چنانچه سعی را تا پیش از دور چهارم رها کرده باشد، احتیاطاً سعی را اتمام واعاده می کند و اگر پس از پایان دور چهارم سعی را رها کرده آن را تمام می کند.

۳ - اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجّه شود، طواف را تصحیح می کند و احتیاطاً سعی را اعاده می کند.

۴ -

اگر پس از تقصیر متوجّه شود، طواف را تصحیح می کند و احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده می کند و تا اعاده تقصیر از محرّمات احرام اجتناب می کند.

۵ - اگر به وطن بازگشته باشد باید برگردد و طواف را تکمیل کند و نماز آن را انجام دهد و اگر خودش نتواند برگردد، چون نایب گرفتن برای برخی از دورهای طواف، محلّ اشکال است، کسی را نایب بگیرد تا طواف را تکمیل کند و احتیاطاً اعاده نماید.

مسأله ۵۱۵) روش تکمیل طواف در این گونه موارد آن است که اگر کمتر از سه دور و نیم بجا آورده باشد و موالات عرفی به هم خورده باشد، طواف را از سر می گیرد و اگر موالات عرفی به هم نخورده باشد طواف را تکمیل می کند و اگر بیش از سه دور و نیم و کمتر از چهار دور انجام داده باشد و موالات عرفی به هم خورده باشد، احتیاطاً طواف را تکمیل می کند و نماز می خواند و سپس طواف و نماز را اعاده می کند و اگر موالات عرفی به هم نخورده باشد، اتمام کافی است. و اگر چهار دور از طواف را تمام کرده باشد، اگر همان طواف را تکمیل کند، کافی است. مسأله ۵۱۶) اگر کسی سعی را پیش از طواف انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید سعی را اعاده کند و اگر نماز طواف را پیش از طواف بخواند باید پس از طواف، نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۱۷) اگر محرم به علّت بیماری، توانایی نداشته باشد که خودش طواف کند و تا پایان وقت طواف نیز توانایی پیدا نمی کند، اگر ممکن باشد باید او را ببرند و

بر دوش بگیرنـد و طواف دهنـد به طوری که پاهایش بر زمین کشـیده شود و اگر این کار ممکن نیست بر چرخ بگذارنـد یا بر تخت سوار کنند یا به دوش بگیرند. و اگر این کارها نیز ممکن نیست باید نایب بگیرد تا برایش طواف کند.

مسأله ۵۱۸) بیماری که او را طواف می دهند باید احکام و شرایط طواف را تا آن جا که ممکن است رعایت کند.

مسأله ۵۱۹) صـحّت نیابت برای چند شوط از طواف محلّ اشکال است. بنابراین اگر کسی پس از چند دور طواف از انجام بقیّه دورها ناتوان شود چنانچه مورد از موارد اتمام باشد و بخواهد نایب بگیرد احتیاطاً باید برای اتمام بقیّه نایب بگیرد و پس از آن که خودش نماز طواف را بجا آورد، نایب یک طواف کامل دیگر انجام دهد و نماز طواف را هم دوباره خودش بجا بیاورد.

مسأله ۵۲۰) کسی که برای انجام طواف از طرف دیگری نایب می شود لازم نیست محرم شود یا لباس احرام بپوشد.

مسأله ۵۲۱) اگر پس از طواف شک کنـد که آن را صـحیح انجام داده یا نه، مثلاً احتمال بدهـد که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ او نبوده یا طهارت نداشته یا از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده، در صورتی که به هفت دور بودن طواف و بـدون زیاده و نقصان بودن آن یقین دارد به شکّ خود اعتنا نکند، حتّی اگر هنوز در محلّ طواف باشد و از آن جا به جایی دیگر نرفته باشد.

مسأله ۵۲۲) قبـل از آن که انسـان، طواف واجب خود را انجـام دهـد می توانـد از طرف دیگری، نـایب شود و طواف نیابتی را انجام

دهد و شرایط طواف

پس از آن طواف خود را بجا آورد.

ب – شرایط طواف

شرایط طواف شش چیز است: ۱ – نیّت. ۲ – طهارت از حدث اکبر و اصغر. ۳ – پاک بودن بدن و لباس از نجاست. ۴ – ختنه بودن برای مردان. ۵ – پوشانیدن عورت. ۶ – موالات یعنی پی در پی بودن اجزای طواف.

۱ – نیّت

مسأله ۵۲۳) مقصود از لزوم نیّت در طواف آن است که این عمل با توجّه و همراه با قصد خالص برای خداوند متعال انجام شود و اگر طواف را به نیابت از دیگری انجام می دهد آن را تعیین کند. همچنان که تعیین نوع طواف که آیا طواف عمره است یا حجّ تمتّع یا قران و افراد هرچند به طور اجمالی لازم است.

مسأله ۵۲۴) لازم نیست نیّت طواف بر زبان جاری شود یا آن را در دل بگذراند؛ بلکه همین اندازه که طواف کننده می داند این عمل خاص را به عنوان عبادت و برای خداوند بجا می آورد کافی است.

مسأله ۵۲۵) کسی که بیمار یا طفلی را حمل می کند وطواف می دهد، اگر خودش نیز قصد طواف کند، طواف هر دو صحیح است.

مسأله ۵۲۶) اگر در طواف یا دیگر اعمال عبادی حجّ و عمره، ریا و خود نمایی کند یعنی کارها را به انگیزه این که به رخ دیگران بکشد و در نظر آنان خوب جلوه دهد، انجام دهد، علاوه بر این که معصیت خداوند را نموده، طواف و هر عمل دیگری که این گونه بجا آورده، باطل است.

مسأله ۵۲۷) اگر انسان در طواف یا هر عمل دیگری که باید با قصد قربت انجام گیرد، رضایت دیگری را هم شرکت دهد و آن را برای خداوند خالص بجا نیاورد، عمل باطل است.

مسأله

۵۲۸) ریا پس از طواف یا دیگر اعمال عبادی گرچه حرام است، ولی موجب بطلان عمل نمی شود.

مسأله ۵۲۹) قصد قربت در طواف و دیگر اعمال عبادی، وجوه گوناگونی دارد. انجام عمل برای اطاعت فرمان خداوند، یا ترس از دوزخ یا رسیدن به بهشت و ثواب یا کسب خشنودی و رضایت خداوند همگی نوعی قصد قربت است.

۲ – طهارت از حدث اکبر و اصغر

مسأله ۵۳۰) طواف کننده باید از حدث اکبر مانند جنابت، حیض، نفاس، مس میّت و نیز از حدث اصغر پاک باشد یعنی باید با وضو باشد.

مسأله ۵۳۱) پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در انواع طواف واجب مانند طواف عمره، طواف حجّ و طواف نساء شرط است. حتّی در عمره و حجّ مستحبّی نیز چون پس از احرام بستن اتمام آن واجب می شود، طواف کننده باید از حدث اکبر و اصغر پاک باشد.

مسأله ۵۳۲) طواف با حالت حدث اصغر یا اکبر باطل است، خواه از روی عمد باشد یا به علّت غفلت و نسیان یا ندانستن مسأله.

مسأله ۵۳۳) در طواف مستحبّی، پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست؛ با این حال جنب و حایض نمی توانند به مسجدالحرام وارد شوند، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی وارد شوند و طواف مستحبّی انجام دهند، طواف آنان صحیح است.

مسأله ۵۳۴) اگر هنگام طواف کردن، حدث اصغر عارض شود در صورتی که پیش از تمام شدن سه دور و نیم باشد باید طواف را قطع کند و پس از طهارت، طواف را از سر بگیرد و اگر پس از سه دور و نیم و پیش از پایان دور چهارم باشد، پس از تحصیل طهارت احتیاطاً همان طواف را تمام

کند و نماز آن را بخواند و طواف و نماز را اعاده کند. و اگر پس از پایان دور چهارم باشد در صورتی که عارض شدن حدث بدون اختیار بوده، پس از تحصیل طهارت همان طواف را تمام می کند و کافی است. ولی اگر پیدایش حدث، عمدی باشد پس از طهارت و اتمام طواف و بجا آوردن نماز طواف، احتیاطاً طواف و نماز آن را اعاده کند.

مسأله ۵۳۵) اگر کسی در حال طواف، دچار اِغما و بی هوشی شود باید پس از به هوش آمدن وضو بگیرد و به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد طواف را تکمیل نماید.

مسأله ۵۳۶) اگر هنگام طواف کردن حدث اکبر مانند جنابت یا حیض عارض شود باید فوراً از مسجد الحرام بیرون برود و پس از رفع حدث، طواف را به همان تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گفته شد انجام دهد.

مسأله ۵۳۷) کسی که به علّت عارض شدن حدث اصغر یا اکبر از وضو گرفتن یا غسل کردن معذور است و می خواهد برای طواف تیمّم کند در صورتی می تواند فوراً تیمّم نماید که از رفع عذر ناامید باشد، ولی اگر به برطرف شدن عذر، امید داشته باشد باید تا تنگ شدن وقت طواف صبر کند.

مسأله ۵۳۸) کسی که بدل از غسل، تیمّم کرده، هرگاه پس از آن کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد، علاوه بر وضو گرفتن احتیاطاً باید برای حدث اکبر هم تیمّم کند و چنانچه از وضو گرفتن معذور باشد برای حدث اصغر تیمّم کند.

مسأله ۵۳۹) کسی که با وضو بوده هرگاه شک کند که آیا حدث اصغر عارض شده یا نه، می تواند بنابر وضو

داشتن بگذارد و وضو گرفتن لازم نیست. همچنین کسی که از حدث اکبر پاک بوده اگر شک کند که آیا حدث عارض شده یا نه، می تواند بنابر پاک بودن بگذارد.

مسأله ۵۴۰) اگر پس از پایان طواف شک کند که آن را با وضو بجا آورده یا نه، یا شک کند که طواف را با غسل انجام داده یا بدون غسل، طوافش صحیح است؛ ولی برای اعمال پس از آن که نیاز به طهارت دارد، باید تحصیل طهارت کند.

مسأله ۵۴۱) اگر در میانه طواف شک کند که وضو داشته یا نه، و حالت سابق خودرا هم نداند که آیا با وضو بوده یا بدون وضو، چه پیش از نصف طواف باشد و چه پس از آن، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و طواف را تمام کند و پس از بجا آوردن نماز طواف، مجدّداً طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۴۲) اگر در میانه طواف شک کند که آیا از جنابت یا حیض یا نفاس پاک است یا نه و حالت سابق خودرا هم نداند خواه پیش از نصف طواف باشد یا پس از آن، باید فوراً از مسجدالحرام بیرون رود و پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز طواف بخواند و مجدّداً طواف و نماز آن را اعاده نماید.

مسأله ۵۴۳) در تمام صورت هایی که طواف کننده در طهارت خود شک دارد و گفته شد که می تواند بنابر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است بهتر است که اگر در حدث اصغر شک داشته باشد تجدید وضو کند و اگر در حدث اکبر شک داشته باشد رجاءً غسل بجا آورد؛ چون ممکن است بعداً

معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اعمالش دچار اشکال شود.

مسأله ۵۴۴) کسی که می خواهد طواف کند هرگاه آب وچیزهایی که تیمّم کردن بر آن جایز است، در اختیار نداشته باشد حکم کسی را دارد که از انجام طواف ناتوان است. بنابراین در صورتی که از پیدا شدن یکی از آن دو مأیوس باشد باید نایب بگیرد. و احتیاط واجب آن است که اگر جنب یا حایض یا نفساء نیست خودش هم طواف کند. ولی اگر مستحاضه است چون جواز ورود زن مستحاضه به مسجدالحرام بدون انجام غسل های واجب یا تیمّم، قویّاً محلّ اشکال است احتیاطاً از ورود به مسجدالحرام و طواف کردن خودداری کند و به نایب گرفتن اکتفا نماید. هر چند این فرض که کسی بخواهد وارد مسجدالحرام شود و نه آب و نه چیزی که تیمّم بر آن صحیح است در اختیار نداشته باشد، فرض بسیار بعیدی است.

مسأله ۵۴۵) کسانی که شرعاً از غسل کردن یا وضو گرفتن معذورند ولی می توانند تیمّم نمایند، هرگاه تیمّم کنند و طواف و نماز طواف را بجا آورند لازم نیست نایب بگیرند.

مسأله ۵۴۶) کسی که وظیفه داشته غسل مسّ میّت کند و به علّت فراموشی اعمال حجّ را بدون غسل مسّ میّت بجا آورده، و پس از پایان اعمال متوجّه شده، چنانچه پس از مسّ میّت غسل جنابت کرده باشد همان غسل کافی است و عملش صحیح است و گرنه باید طواف ها و نمازهای آن را اعاده کند. و اگر پس از مسّ میّت، غسل واجب یا مستحبّی انجام داده باشد، می تواند برای تصحیح اعمالش با رعایت موازین باب تقلید از مجتهدی تقلید کند که هر

نوع غسل واجب یا مستحبّی را رافع حدث می داند.

مسأله ۵۴۷) مبطون یعنی کسی که پی درپی غایط یا باد معده از او بیرون می آید و مسلوس یعنی کسی که بدون اختیار ادرار از او خارج می شود هرگاه وقتی داشته باشند که بتوانند طواف و نماز را با وضو و بدن پاک انجام دهند، باید طواف و نماز را در همان وقت بجا آورند و اگر چنین وقتی ندارند باید برای هر بار که حدث از آنان خارج می شود یک وضو بگیرند و اگر این کار مشقّت دارد برای طواف یک وضو بگیرند و فوراً به طواف مشغول شوند و برای نماز هم یک وضو بگیرند و فوراً نماز را بخوانند و احتیاطاً نایب هم بگیرند.(۱۶)

مسأله ۵۴۸) کسانی که به علّت جرّاحی و مانند آن بول یا غایط از مجرایی غیر از مجرای طبیعی آنان خارج می شود احتیاطاً باید به وظیفه مسلوس و مبطون عمل کنند.

مسأله ۵۴۹) اگر کسی در عمره تمتّع پس از تقصیر متوجّه شود که طواف و نماز آن را با وضوی باطل یا بدون وضو انجام داده باید علاوه بر طواف و نماز احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده کند.

مسأله ۵۵۰) اگر کسی در هنگام طواف عمره تمتّع یقین پیدا کند که محدث شده هرگاه طواف و نماز را با همان حالت انجام دهد و پس از آن نیز دیگر اعمال را انجام دهد، عمره اش باطل است.

مسأله ۵۵۱) اگر زن هنگام انجام طواف عمره تمتّع حایض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نمی شود مسأله دارای سه صورت است:

۱ – هرگاه پیش از سه شوط و نیم باشد باید عدول

به حجّ افراد کند.

۲ – اگر پس از سه شوط و نیم و قبل از شوط چهارم باشد باید احتیاطاً سعی و تقصیر را به قصد رجاء انجام دهد و سپس به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و حجّ اِفراد، احرام ببندد و قربانی هم بکند و پس از بازگشت از منی به مکّه پیش از آن که طواف حجّ را بجا آورد طواف عمره را اتمام کند و نماز آن را بخواند و پس از اتمام حجّ احتیاطاً یک عمره مفرده نیز انجام دهد.

۳ – هرگاه پس از شوط چهارم باشد باید سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام دهد و برای حجّ تمتّع محرم شود و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکّه قبل از طواف حجّ، بقیّه طواف عمره و نماز آن را بجا آورد و سپس طواف حجّ را انجام دهد.

مسأله ۵۵۲) اگر زنی پس از انجام عمره تمتّع متوجّه شود که طوافش باطل بوده و به علّت عذر زنانگی نتواند تا پیش از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، باید برای حجّ تمتّع محرم شود و پس از بازگشت از منی به مکّه و رفع عذر، طواف و نماز طواف عمره را جبران کند و احتیاطاً سعی را هم اعاده کند.

مسأله ۵۵۳) زنی که در غیر ایّام عادت لک دیده و با اعتقاد به این که پاک بوده، طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خونی دیده که نشانه های حیض را دارد اگر یقین کند که پس از دیدن لک خون در باطن فرج بوده و قطع نشده، لک هایی که دیده،

حکم حیض را دارد و طواف و نمازش صحیح نیست، و باید آن را اعاده کند؛ ولی حجّش صحیح است و اگر در عمره بوده، چنانچه وقت تنگ باشد و نتواند طواف و نماز را اعاده کند، احتیاطاً پس از حجّ تمتّع علاوه بر اعاده طواف و نماز آن یک عمره مفرده نیز بجا بیاورد. ولی اگر به وجود خون در باطن فرج شک داشته باشد یا یقین کند که خون قطع شده، حکم حیض را ندارد و طواف و نمازش صحیح است.

مسأله ۵۵۴) زنی که دارای عادت وقتی یا عددی است و در هر حال مدّت عادتش کمتر از ده روز است هرگاه پیش از روز دهم از شروع حیض پاک شد و غسل کرد و طواف و نماز آن را انجام داد چنانچه بعداً تا قبل از ده روز لکی ببیند که دارای نشانه های خون حیض باشد، محکوم به حیض است و باید طواف و نماز را اعاده کند؛ ولی اگر پس از ده روز لک ببیند یا لک نشانه های خون حیض را نداشته باشد، محکوم به استحاضه است و در این فرض، اعمالی که انجام داده، صحیح است.

مسأله ۵۵۵) زنانی که به علّت خوردن قرص، نظم عادت ماهیانه آنها برهم می خورد و گاه مدّتی طولانی خون و لک می بینند، چنانچه خونی که می بینند تا سه روز استمرار داشته باشد، هرچند به این صورت که خون در باطن فرج باشد، حکم حیض را دارد و گرنه باید به وظیفه زن مستحاضه عمل کنند.

مسأله ۵۵۶) زن مستحاضه باید برای هر یک از طواف و نماز آن به همان وظایفی که برای نمازهای روزانه دارد،

عمل کند.

مسأله ۵۵۷) اگر زن در حال طواف، مستحاضه شود اگر پیش از سه شوط و نیم باشد، پس از طهارت و تطهیر، طواف را از سر می گیرد و اگر پس از سه شوط و نیم و قبل از پایان دور چهارم باشد بنابر احتیاط پس از طهارت و تطهیر، طواف را تمام و پس از نماز، طواف و نماز دیگری انجام می دهد و اگر پس از دور چهارم باشد، چنانچه پس از طهارت و تطهیر طواف را تمام کند، کافی است.

مسأله ۵۵۸) هرگاه از زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده و مشغول طواف شده، خون بیرون بیاید باید تجدید طهارت کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خون جدید به فضای فرج هم برسد، باید تجدید طهارت کند.

مسأله ۵۵۹) اگر زنی به تصوّر این که پاک شده طواف کند و در اثنای سعی متوجّه شود که هنوز پاک نشده، سعی را رها می کند و پس از پاک شدن، طواف و نماز و سعی را اعاده می کند و اگر پس از اتمام سعی متوجّه شود، پس از پاک شدن و اعاده طواف و نماز، سعی را هم احتیاطاً اعاده کند.

مسأله ۵۶۰) زن مستحاضه ای که باید برای طواف و نماز آن غسل نماید لازم است به گونه ای عمل کند که بدون فاصله زمانی زیاد پس از غسل، مبادرت به طواف نماید؛ بنابراین باید از نزدیک مسجدالحرام غسل کند و اگر غسل کردن از جایی نزدیک به مسجدالحرام ممکن نیست باید علاوه بر غسل کردن، هنگام ورود به مسجدالحرام یک تیمّم نیز بکند و وارد مسجد شود.

مسأله ۵۶۱) زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده و

مشغول طواف شده هرگاه طوافش با اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام مصادف شود می تواند نماز را به جماعت بخواند و سپس طواف را ادامه دهد و نماز و طوافش صحیح است؛ مشروط بر این که از هنگام غسل تا آخر طواف، خون قطع باشد. ولی اگر در اثنای طواف خون بیرون آمده باشد به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ بیان شد، عمل کند.

مسأله ۵۶۲) زنهایی که سیّده نیستند پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند و خون حیض نمی بینند ولی زنهای سیّده در فاصله بین پنجاه تا شصت سالگی هرگاه خونی ببینند که دارای نشانه های حیض است، بنابر احتیاط بین تروک حایض و وظایف مستحاضه جمع کنند و خونی که پس از شصت سالگی می بینند خون حیض نیست.

۳ – پاک بودن لباس و بدن از نجاست

شرط سوّم طواف، آن است که لباس و بدن طواف کننده پاک باشد.

مسأله ۵۶۳) احتیاط واجب آن است که طواف کننده حتّی از نجاساتی که در نماز از آن عفو شده – مانند خون کمتر از درهم در لباس یا بدن و جامه هایی مانند جوراب و عرقچین نجس – نیز اجتناب نماید.

مسأله ۵۶۴) اگر در بدن طواف کننده، زخم یا دملی باشد، در صورتی که تطهیر آن و عوض کردن لباس نجس مشقّت نداشته باشد احتیاط واجب آن است که تطهیر کند و جامه را عوض کند، ولی اگر تطهیر، مشقّت داشته باشد، لازم نیست.

مسأله ۵۶۵) اگر تطهیر بدن یا لباس جز با تأخیر انداختن طواف و نماز ممکن نباشد، احتیاط آن است که طواف و نماز را به تأخیر بیندازد؛ مشروط بر این که وقت، تنگ نشود.

مسأله ۵۶۶) اگر پس از پایان طواف یقین پیدا

کند که در حال طواف بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

مسأله ۵۶۷) کسی که در پاکی لباس یا بدنش شک دارد می تواند با همان حال طواف کند، خواه بداند که پیش از این پاک بوده یا نداند. ولی اگر بداند که بدن یا لباسش پیشتر نجس بوده و نداند که آیا آن را تطهیر نموده یا نه، نمی تواند با آن حال طواف کند، بلکه باید تطهیر کند و سپس طواف نماید.

مسأله ۵۶۸) اگر در بین طواف، جامه یا بدن طواف کننده نجس شود باید طواف را رها کند و پس از تطهیر، با مراعات شرط موالات، طواف را از همان جایی که رها کرده، تمام کند و طوافش صحیح است. همین طور است اگر هنگامی که نجاست را دید احتمال بدهد که جامه یا بدنش در همان لحظه نجس شده است.

مسأله ۵۶۹) اگر در بین طواف خواه قبل از سه دور و نیم یا پس از آن یقین پیدا کند که جامه یا بدنش از اوّل نجس بوده، احتیاط واجب آن است که طواف را رها کند و پس از تطهیر، طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۰) اگر طواف کننده در بین طواف، نجاستی در جامه یا بدن خود ببیند و یقین پیدا کند که این نجاست از شوطهای قبل با او بوده باید پس از طهارت احتیاطاً آن مقدار از طواف را که پس از دیدن نجاست، باقیمانده اتمام کند و پس از آن نماز طواف را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۱) اگر از روی

فراموشی با جامه یا بدن نجس طواف کند و پس از پایان طواف یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که طواف را با طهارت اعاده کند و اگر در بین طواف یادش بیاید پس از تطهیر، طواف را تمام کند و نماز طواف بجا بیاورد و سپس طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۷۲) اگر در حال طواف، خون از بینی انسان بیاید در صورتی که به ظاهر بینی برسد باید طواف را قطع کند و پس از تطهیر، طواف را اتمام نماید، ولی اگر خون تنها به فضای داخل بینی برسد مانعی ندارد. همچنان که اگر خون را قبل از رسیدن به ظاهر بینی، با دستمالی پاک کند می تواند با همان حال طواف کند.

۴ – ختنه بودن برای مردان

شرط چهارم طواف آن است که مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد.

مسأله ۵۷۳) این شرط در مورد زنها نیست ولی بنابر احتیاط واجب باید در مورد پسران نابالغ مراعات شود.

مسأله ۵۷۴) طواف مردی که ختنه نشده، باطل است.

مسأله ۵۷۵) احرام مردی که ختنه نشده صحیح است، ولی اگر طواف کند، طواف او صحیح نیست. بنابراین مردی که ختنه نشده اگر برای حجّ یا عمره مفرده طواف کند چون طواف نساء او باطل است، زن بر او حلال نمی شود؛ مگر این که ختنه کند و طواف نماید یا پس از ختنه کردن در صورتی که خودش قادر به طواف نباشد نایب بگیرد. و بنابر احتیاط پسر بچّه ای که او را وادار به احرام نموده اند یا او را محرم کرده اند نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۵۷۶) طواف کسی که ختنه شده به دنیا آمده باشد، صحیح است.

مسأله ۵۷۷) کسی که مستطیع

شده ولی ختنه نشده باید ابتدا ختنه کند و سپس حجّ بجا بیاورد، ولی کسی که ختنه شدن برای او به کلّی ضرر دارد باید مُحرم شود و احتیاطاً هم خودش طواف کند و هم برای طواف نایب بگیرد. و پس از طواف، خودش نماز طواف را بجا بیاورد و پس از طواف نایب نیز، نماز دیگری بجا بیاورد. ولی اگر خود و نایبش طواف را با هم انجام می دهند، هرگاه خودش پس از طواف، یک نماز بجا بیاورد کافی است.

۵ – پوشانیدن عورت

شرط پنجم طواف پوشانیدن عورت در حال طواف است. بنابراین طواف بدون ستر عورت باطل است.

مسأله ۵۷۸) لباسی که طواف کننده با آن ستر عورت می نماید باید مُباح باشد. بنابراین طواف با ساتر غصبی صحیح نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب در حال طواف باید از پوشیدن لباس غصبی هرچند اگر ساتر نباشد اجتناب نمود.

مسأله ۵۷۹) بنابر احتیاط واجب، لباسی که طواف کننده عورت خودرا با آن می پوشاند باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد.(۱۷)

مسأله ۵۸۰) بنابر احتیاط زن باید در حال طواف تمام بدن خود به استثنای صورت و دو دست را بپوشاند.

مسأله ۵۸۱) اگر زن هنگام طواف عمداً مقداری از موهای سر یا جاهای دیگرِ بدن که باید پوشیده باشد را آشکار سازد بنابر احتیاط طوافش باطل است و اگر عمدی نباشد طوافش صحیح است؛ مگر در مورد جاهل مقصّر که بنابر احتیاط طوافش باطل است.

مسأله ۵۸۲) لباسی که انسان با آن طواف می کند اگر از عین پولی که خمس به آن تعلّق گرفته، خریداری شده باشد، حکم لباس غصبی را دارد و طواف با آن صحیح نیست؛ ولی اگر معامله با ثمن

کلّی صورت گرفته باشد، حتّی اگر بنا داشته باشد بهای آن را از مالی که خمسش را نداده بپردازد، گرچه به اهل خمس، مدیون است؛ ولی به صحّت طوافش اشکال وارد نمی شود.

مسأله ۵۸۳) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله با عین پولی که خمس آن پرداخت نشده لباسی بخرد و با آن طواف کند و بعداً متوجّه شود، اصل حجّ و عمره اش صحیح است، ولی اگر جاهل مقصّر باشد طواف و نمازش صحیح نیست.

مسأله ۵۸۴) اگر با پولی که معلوم نیست خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، لباسی بخرد و با آن طواف کند طوافش صحیح است، ولی احتیاط خیلی مطلوب است.

مسأله ۵۸۵) همراه داشتن پول خمس نداده در حال طواف، ضرری به صحّت طواف وارد نمی کند.

۶ – موالات

مسأله ۵۸۶) شرط ششم طواف آن است که اجزای طواف به تفصیلی که خواهد آمد موالات عرفی داشته باشد یعنی طواف را به گونه ای پی درپی انجام دهد که عرفاً بر هفت دور گردیدن او یک طواف صدق کند و لازمه این کار آن است که در میان دورهای طواف و نیز اجزای یک دور، مکث طولانی نکند.

مسأله ۵۸۷) در بین طواف دراز کشیدن یا نشستن برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی نباید آن قدر طول بکشد که موالات عرفیّه به هم بخورد.

مسأله ۵۸۸) اگر طواف کننده در اثنای طواف به علّت اقامه نماز جماعت یا عذری دیگر مانند بیماری یا حیض یا حدث بی اختیار از ادامه طواف معذور شود و تا رفع عذر و ادامه طواف فاصله زیادی بیفتد و موالات عرفی به هم بخورد اگر قبل از سه شوط و نیم باشد، باید طواف را از

سر بگیرد و اگر پس از سه شوط و نیم و پیش از اتمام شوط چهارم باشد احتیاطاً طواف را تمام کند و نماز بخواند و طواف و نماز را از سر بگیرد. و اگر پس از پایان دور چهارم باشد اتمام طواف کافی است.

مسأله ۵۸۹) قطع طواف به این معنا که انسان در میانه طواف آن را رها کند و بقیّه آن را بجا نیاورد تا موالات عرفی به هم بخورد، در طواف واجب چنانچه بدون عذر و از روی دلبخواهی باشد مکروه است و قطع نکردن آن موافق با احتیاط استحبابی است، ولی قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت واجبات طواف

نماز، جایز بلکه مستحبّ است.

مسأله ۵۹۰) قطع طواف مستحبّی حتّی بدون عذر هم جایز است.

مسأله ۵۹۱) کسی که طواف را قطع کرده، در صورتی که اعمال منافی با طواف انجام نداده باشد و موالات عرفی به هم نخورده باشد اگر برگردد و طواف را تمام کند، طوافش صحیح است.

مسأله ۵۹۲) کسی که بدون عذر طواف را قطع کرده و اعمال منافی با طواف انجام داده یا آن قدر فاصله افتاده که موالات عرفیّه بر هم خورده باید طواف را از سر بگیرد.

مسأله ۵۹۳) کسی که مشغول طواف است و وقت نماز واجبش تنگ شده باید طواف را رها کند و نماز بخواند و اگر موالات عرفی به هم بخورد بسته به این که در چه دوری طواف را رها کرده به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گفته شد، عمل کند.

مسأله ۵۹۴) کسی که برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز، طواف را قطع

نموده پس از نماز هرگاه با رعایت شرط موالات، طواف را از همان جا که قطع کرده، اتمام نماید، کافی است.

مسأله ۵۹۵) کسی که چند طواف را پس از شروع کردن قطع نموده، در صورتی که طواف آخر را تکمیل کند، طوافش صحیح است.

ج – واجبات طواف

مسأله ۵۹۶) واجبات طواف یعنی اموری که در طواف معتبر است و جزء آن محسوب می شود عبارتند از:

۱ – شروع کردن طواف از حجرالاسود.

۲ – ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود.

۳ – این که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ طواف کننده باشد.

۴ – این که با حالت اختیار طواف کند.

۵ – گردیدن به دور حجر اسماعیل علیه السلام.

۶ – این که طواف کننده از کعبه و آنچه جزء آن محسوب می شود، بیرون باشد.

۷ – این که طواف هفت شوط باشد نه کمتر و نه بیشتر.

۱ – شروع کردن از حجرالاسود

مسأله ۵۹۷) برای شروع کردن طواف از حجرالاسود کافی است که طواف کننده کمی پیش از آن که به روبروی حجرالاسود برسد نیّت کند که از همان جا که طواف واقعاً واجب است نزد خداوند محسوب شود. همین قصد اجمالی کافی است و یقین به محاذات خارجی لازم نیست.

مسأله ۵۹۸) برای شروع طواف از حجرالاسود باید بدون دقّت های وسوسه آمیز و به طور متعارف همان گونه که همه مسلمانان طواف می کنند، عمل نمود و در پایان هر دور ایستادن و توقّف کردن و جلو و عقب رفتن نه تنها لازم نیست، بلکه در مواردی حرام و موجب اشکال در طواف می شود.

مسأله ۵۹۹) اگر طواف را از پیش از حجرالاسود مثلاً از رکن یمانی یا بین رکن یمانی و رکن حجرالاسود شروع کند و به همان جا ختم کند طواف باطل است، و باید طواف و نماز را اعاده کند خواه در اثنای طواف متوجّه شود، خواه پس از پایان طواف.

مسأله ۶۰۰) اگر کسی به اشتباه یقین کند که رکن یمانی، رکن حجرالاسود است و طواف را

از آن جا شروع کند وبه آن جا ختم کند، اگر نیّتش این بوده که طواف را از حجرالاسود شروع کند و در تطبیق محلّ آن اشتباه کرده، هرگاه در میانه طواف متوجّه شود اگر شوط آخر را تا حجرالاسود ادامه دهد، طوافش صحیح است و اگر پس از پایان طواف متوجّه شود در صورتی که کسری آن را جبران کند، کافی است.

۲ – ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود

مسأله ۶۰۱) هرگاه طواف کننده در هر دور از طواف بدون توقّف و جلو و عقب رفتن از مقابل حجرالاسود عبور کند و در دور پایانی نیز با همان قصدی که هنگام شروع طواف گفته شد از روبروی حجرالاسود بگذرد، در واقع پایان همه دورهای طواف و نیز پایان طوافش حجرالاسود بوده و کافی است.

مسأله ۶۰۲) اگر طواف کننده در هر دور به رکن دیگری مثلاً رکن یمانی که رسید نیّت ختم طواف را بکند و از حجرالاسود نیّت شوط دیگر را بنماید طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند.

۳ – قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده

شرط سوّم طواف، آن است که خانه کعبه در طول مدّت طواف در سمت چپ طواف کننده باشد.

مسأله ۶۰۳) لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه کعبه درست روبروی شانه چپ طواف کننده قرار گیرد. بلکه کسی که به طور متعارف دور می زند اگر هنگام دور زدن در اطراف حجر اسماعیل علیه السلام یا هنگام رسیدن به گوشه های بیت، کعبه مقداری از طرف چپ او خارج شود و یا حتّی متمایل به پشت وی قرار بگیرد مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۴) گاهی برخی افراد ناآگاه به گمان خود برای این که احتیاط کنند و کعبه را در همه حالات طواف در سمت چپ خود قرار دهند دیگری را وادار می نمایند تا او را طواف دهد و طواف کننده در راه رفتن، اختیاری از خود ندارد، چنین طوافی باطل است و اگر کسی طواف نساء را این گونه انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال نمی شود.

مسأله ۶۰۵) این احتیاط که خانه کعبه در تمام حالات طواف، حقیقتاً در سمت چپ طواف کننده باشد خیلی ضعیف است

و قابل اعتنا نیست و اشخاص عادی و اهل وسوسه باید از آن احتراز کنند. ولی اگر شخص عاقل عالمی هنگام رسیدن به حجر اسماعیل علیه السلام یا ارکان کعبه از روی احتیاط قدری شانه خودرا چپ کند در صورتی که خلاف متعارف نباشد و موجب انگشت نمایی نشود، مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۶) در حال طواف، واجب نیست صورت طواف کننده به سمت جلو باشد؛ بلکه می تواند صفحه صورت را بگرداند و به چپ و راست و حتّی به پشت نگاه کند.

مسأله ۶۰۷) بوسیدن کعبه در حال طواف مانعی ندارد، ولی کسی که رویش به سمت خانه خداست نباید در آن حالت دور بزند و باید طواف را از همان جا اتمام کند.

مسأله ۶۰۸) کسی که توجّه داشته که در حال طواف، کعبه باید در سمت چپ طواف کننده باشد، اگر پس از طواف، شک کند که آیا کعبه در حال طواف در سمت چپ او قرار داشته یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

۴ – طواف کردن با حالت اختیار

مسأله ۶۰۹) شرط چهارم طواف آن است که طواف کننده با حالت اختیار طواف کند؛ بنابراین اگر فشار ناشی از کثرت جمعیّت سبب شود تا انسان گِرد خانه خدا بگردد کافی نیست، ولی هرگاه فشار جمعیّت تنها سبب شود که انسان تندتر برود در صورتی که طواف کننده به اختیار خود قدم بردارد، ضرری ندارد.

مسأله ۶۱۰) اگر به علّت کثرت جمعیّت، طواف کننده را بدون اختیار بردند و دور دادند، کفایت نمی کند و باید آن دور را از سر بگیرد.

مسأله ۶۱۱) اگر به علّت ازدحام و کثرت جمعیّت، مقداری از طواف بر خلاف متعارف انجام گیرد مثلاً روی

طواف کننـده به طرف کعبه قرار بگیرد یا کعبه در پشت سـر او واقع شود و یا عقب عقب برود، باید همان مقدار را جبران کند و البتّه در برخی موارد، تصحیح طوافی که باطل شده، ممکن نیست و باید طواف از سر بگیرد.

مسأله ۶۱۲) کسی که می داند یا احتمال می دهد که به علّت ازدحام جمعیّت مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد یعنی فشار ناشـی از کثرت جمعیّت او را می برد می تواند طواف را شروع کند، ولی اگر بی اختیار او را بردند باید همان مقدار را جبران کند و تنها این که از اوّل نسبت به آن مقداری که او را بی اختیار می برند نیّت طواف کند، کافی نیست.

مسأله ۶۱۳) در طواف، آهسـته رفتن، تنـد رفتن، دویـدن، سواره طواف کردن، بـا دوچرخه طواف کردن جـایز است، ولی بهتر است که در رفتن اعتدال را رعایت کند.

مسأله ۶۱۴) اگر در طواف، به علّت فشار جمعیّت چنـد قدم بی اختیار برود، باید همان مقدار را جبران کند و اگر کلّ طواف یا تمام دوری را که چند قدم از آن، او را بی اختیار برده اند اعاده کند اشکال دارد.

مسأله ۶۱۵) اگر در مقـداری که او را بی اختیار برده انـد، شک داشـته باشـد بایـد مقداری را که احتمال می دهد طواف باطل شـده به عقب برگردد و نیّت کنـد که از همان جا که طوافش باطل شـده، حساب شود. و اگر هم یک دور کامل طواف کند و قصـدش این باشـد که مقـدار باطل شـده به طور صـحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعـدی به عنوان مقـدمّه علمیّه باشد، مانعی ندارد و طوافش صحیح است، ولی این در

صورتی است که پس از باطل شدن مقداری از یک دور، بقیّه آن را به قصد طواف، تکمیل نکرده باشد و گرنه طواف، اشکال پیدا می کند.

مسأله ۶۱۶) اگر برای جبران مقدار باطل شده طواف نتواند به عقب برگردد باید بدون این که قصد طواف کند با جمعیّت برود و هرگاه به جایی که طواف باید جبران شود رسید، نیّت طواف کند.

مسأله ۶۱۷) کسی که برای جبران مقداری از طواف باطل شده به عقب برمی گردد، لازم نیست به همان نقطه ای که طواف از آن جا باطل شده برگردد؛ بلکه اگر به نقطه ای مقابل آن هم برگردد، به طوری که هرگاه از آن جا طواف کند یک دور کامل بشود، کافی است.

۵ – گردیدن به دور حِجْر اسماعیل علیه السلام

طواف کننده باید به دور حجر اسماعیل علیه السلام که مکانی متّصل به خانه کعبه است بگردد.

مسأله ۶۱۸) اگر کسی به دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و از داخل آن طواف کرد، طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند. و اگر عمداً این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد.

مسأله ۶۱۹) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله در برخی از شوطهای طواف به دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و وارد حجر شد، باید تمام آن دور را از سر بگیرد و طواف را کامل کند و نماز بخواند و اعاده طواف و نماز آن لازم نیست، هرچند مطابق با احتیاط استحبابی است. ولی اگر از روی اشتباه و فراموشی وارد حجر شود هرگاه برگردد و از همان جایی که وارد شده، طواف را ادامه دهد، کافی است و اعاده تمام آن دور و نیز اعاده تمام طواف لازم نیست.

مسأله

۶۲۰) اگر کسی در برخی از دورهای طواف از روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام برود باید به همان وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد و به تفصیلی که در مورد جهل به مسأله و نسیان گفته شد، عمل کند.

مسأله ۶۲۱) اگر کسی پس از پایان اعمال حجّ تمتّع متوجّه شود که در طواف عمره یا حجّ، چند شوط از هفت شوط را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده، حجّ او صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید پس از جبران دورهای ناقص و نماز طواف، طواف و نماز و سعی را اعاده کند.

مسأله ۶۲۲) اگر کسی یک یا چند شوط از طواف را از درون حجر انجام دهد و سایر اعمال پس از طواف را بجا آورد و بعداً متوجّه مسأله شود در صورتی که زیاد فاصله نیفتاده باشد، همان شوطها را اعاده کند و نماز بخواند و سایر اعمال را نیز اعاده کند ولی اگر موالات از بین رفته باشد پس از جبران دورهای باطل و انجام نماز طواف، احتیاطاً طواف و نماز را اعاده کند و سپس اعمال بعدی را بجا بیاورد.

۶ – بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن

شرط ششم طواف آن است که همه اجزای بدن طواف کننده از کعبه و آنچه از کعبه محسوب می شود بیرون باشد.

مسأله ۶۲۳) «شاذروان» یعنی بر آمدگی هایی که در اطراف کعبه وجود دارد، جزء کعبه است و طواف کننده باید خارج از آن طواف کند.

مسأله ۶۲۴) اگر کسی در حال طواف به علّت زیادی جمعیّت یا هر علّت دیگری بالای شاذروان برود و طواف کند، آن مقداری که این گونه دور زده، باطل است و باید آن را

اعاده کند.

مسأله ۶۲۵) بنابر احتیاط واجب طواف کننده در حال طواف نباید در قسمت هایی که شاذروان است، دست به دیوار کعبه بگذارد؛ و اگر دست بگذارد احتیاطاً باید همان مقدار از طواف را اعاده نماید.

مسأله ۶۲۶) بنابر احتیاط واجب در حال طواف باید از دست گذاشتن روی حجر اسماعیل علیه السلام اجتناب شود و اگر دست گذاشت باید احتیاطاً همان مقدار را اعاده کند.

۷ – هفت دور طواف کردن

شرط هفتم طواف آن است که هفت دور گرد خانه خدا بچرخد، نه کمتر و نه بیشتر.

مسأله ۶۲۷) اگر طواف کننده از اوّل و از روی عمد، قصد کند که کمتر یا بیشتر از هفت دور طواف کند، حتّی اگر هفت دور طواف نماید طوافش باطل است، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی تصوّر کند که طواف کمتر یا بیشتر از هفت دور است، در صورتی که عملاً هفت دور طواف کرده باشد طوافش صحیح است.

مسأله ۶۲۸) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله از اوّل قصد داشته باشد که بیش از هفت دور طواف کند و طواف را بیش از هفت شوط انجام داده باشد، طواف و نمازش باطل است.

مسأله ۶۲۹) اگر کسی از اوّل قصد داشته هفت دور طواف کند، ولی پس از تمام شدن طواف به علّت ندانستن مسأله چند دور اضافه کرده، اگر مقدار اضافی سه و نیم دور یا بیشتر باشد احتیاطاً بقیّه را تا چهارده شوط تمام کند و نماز بخواند و طواف و نماز را اعاده کند و اگر کمتر از سه و نیم شوط زیاد کرده و موالات عرفی به هم خورده است، احتیاط واجب اعاده طواف و نماز است و اگر موالات

عرفیّه به هم نخورده، حکم صورت قبل را دارد و بنابر احتیاط در تمام صورتها اگر پس از طواف و نماز، اعمالی انجام داده، آنها را نیز اعاده نماید.

مسأله ۶۳۰) اگر در اثنای طواف از این قصد که طواف را هفت دور انجام دهد، برگردد و عمداً قصد کند که طواف را بیشتر یا کمتر از هفت دور بجا آورد، طواف باطل می شود.

مسأله ۶۳۱) اگر از اوّل قصد کند که هشت دور طواف کند ولی منظورش این باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور قدم زدن در اطراف خانه خدا برای تبرّک یا هدف دیگری، طواف او صحیح است.

مسأله ۶۳۲) اگر گمان کند که یک دور طواف نیز مستحبّ است و بر این اساس قصد کند که هفت دور طواف واجب انجام دهد و یک دور طواف مستحبّ هم پس از آن بجا بیاورد، طواف صحیح است.

مسأله ۶۳۳) اگر پس از هفت دور طواف واجب به خیال آن که یک دور نیز مستحبّی جداگانه است، هشت دور بجا بیاورد، طوافش صحیح است.

مسأله ۶۳۴) اگر عمداً یا به علّت ندانستن مسأله، یک دور یا کمتر یا بیشتر، از طواف واجب کم بکند، واجب است با مراعات شرط موالات، آن را اتمام کند و اگر اتمام نکند بنابر احتیاط واجب حکم کسی را دارد که طواف را عمداً ترک کرده است.

مسأله ۶۳۵) اگر پس از آن که از طواف کم کرد کارهای زیادی انجام دهد به گونه ای که موالات عرفی به هم بخورد، حکم آن حکم قطع کردن طواف است که خواهد آمد.

مسأله ۶۳۶) اگر پس از پایان دور هفتم و هنگام خارج

شدن از مطاف، مسافتی را به عنوان جزء طواف دور بزند، طوافش باطل است.

مسأله ۶۳۷) اگر کسی سهواً مقداری بیش از هفت دور طواف کند، در صورتی که مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد آن را رها کند و طوافش صحیح است. و اگر مقدار زیادی یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که هفت دور دیگر را به قصد قربت و بی آن که تعیین کند مستحبّ است یا واجب تکمیل کند و دو رکعت نماز پیش از سعی و دو رکعت نماز پس از سعی بجا آورد و دو رکعت اوّل را بدون این که تعیین کند برای طواف اوّل است یا دوّم، برای طواف شک در عدد دورهای طواف واجب قرار دهد.

مسأله ۶۳۸) در مواردی که مکلّف، احتیاطاً باید پس از تمام کردن طواف، نماز بخواند و مجدّداً طواف و نماز را اعاده کند، می تواند یک طواف به قصد اعمّ از تمام و اتمام انجام دهد و سپس دو رکعت نماز بجا آورد.

شک در عدد دورهای طواف

شک در عدد دورهای طواف به تفصیلی که در مسایل زیر خواهد آمد، موجب بطلان طواف می شود:

مسأله ۶۳۹) اگر پیش از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دور شک کند که دوری که در آن است دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است و همچنین است اگر دو طرف شک کمتر از هفت باشد.

مسأله ۶۴۰) اگر در پایان دور که به حجرالاسود رسیده است شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا بیشتر به شکّ خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مسأله ۶۴۱) اگر در پایان دور یا اثنای آن شک کند که هفت

دور زده یا کمتر، طواف باطل است.

مسأله ۶۴۲) در عدد دورهای طواف، ظنّ و گمان، اعتبار ندارد و حکم شکّ را دارد.

مسأله ۶۴۳) کسی که در عدد دورهای طواف شک دارد اگر به امید روشن شدن این که چند دور زده با همان حالت شکّ به طواف ادامه دهد و بعد به درستی طوافش یقین پیدا کند، طواف صحیح است.

مسأله ۶۴۴) لازم نیست خود طواف کننده عدد دورها را بداند؛ بلکه در صورتی که به عدد دورها اطمینان پیدا کند می تواند به شمارش فرد دیگری هم اعتماد کند.

مسأله ۶۴۵) کسی که کثیرالشکّ است یعنی بیش از اندازه متعارف شکّ می کند نباید به شکّ خود اعتنا کند، یعنی اگر بناگذاشتن بر یکی از دو طرف شکّ مستلزم صحّت طواف و بناگذاشتن بر طرف دیگر مستلزم بطلان آن باشد بنابر طرفی بگذارد که نتیجه آن صحّت طواف است و در شکّ در عدد دورها اگر بناگذاشتن بر هر دو طرف از نظر صحّت یکسان است بنابر هر طرف که بگذارد مانعی ندارد. و احتیاط آن است که چنین کسی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد دورها را برایش ضبط کند.

حدّ مَطاف

مسأله ۶۴۶) لازم نیست طواف حتماً در حدّ فاصل میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام - که تقریباً بیست و شش و نیم ذراع است - باشد؛ بلکه در خارج از این حدّ نیز در صورتی که متّصل به مسایل گوناگون طواف

جمعیّت طواف کننده باشد می توان طواف نمود؛ هرچند مراعات حدّ مذکور اولی و احوط است.

مسأله ۶۴۷) کسی که طواف در حدّ فاصل میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام برایش

ممکن است می تواند عمداً و از روی اختیار، متّصل به جمعیّت طواف کننده و در خارج از حدّ مذکور طواف کند.

مسأله ۶۴۸) لازم نیست برای این که طواف را در حدّ بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام انجام دهد، طواف را به تأخیر بیندازد هرچند وقت کافی داشته باشد.

مسأله ۶۴۹) طواف کسانی که به علّت بیماری، پیری، ناتوانی و مانند آن بر روی تخت و خارج از فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام طواف می کنند، صحیح است و نایب گرفتن لازم نیست، ولی باید اتّصال عرفی به طواف کنندگان داشته باشد.

قِران در طواف

مسأله ۶۵۰) معنای قِران در طواف آن است که انسان دو طواف را پی در پی و بدون آن که نماز طواف میان آنها فاصله شود، بجا آورد. در طواف واجب، قِران جایز نیست و در طواف مستحبّ، مکروه است.

مسأله ۶۵۱) قِران در طواف واجب، علاوه بر آن که جایز نیست؛ بنابر احتیاط موجب بطلان طواف می شود.

مسأله ۶۵۲) اگر یک دور یا کمتر یا بیشتر از یک دور بر طواف اضافه کند و قصدش این باشد که مقدار زیاد شده را جزء طواف دیگر قرار دهد، قران میان دو طواف محسوب می شود.

مسأله ۶۵۳) کسی که از اوّل قصد افزودن بر هفت دور داشته باشد یا در اثنای طواف قصد زیادی کند یا پس از تمام شدن طواف اوّل قصد زیاد کردن نماید، بنابر احتیاط باید طواف را اعاده کند.

مسأله ۶۵۴) اعاده طواف به عنوان احتیاط، قران محسوب نمی شود و اشکالی ندارد؛ هرچند باید از احتیاطها و وسوسه های بی جا اجتناب نمود.

مسایل گوناگون طواف

مسأله ۶۵۵) اگر کسی با علم به این که تماس با بدن نامحرم حرام است در حال طواف از روی شهوت با بدن نامحرم تماس پیدا کند، گرچه مرتکب عمل حرام شده، ولی طوافش صحیح است و اگر کاری که موجب پرداخت کفّاره است انجام داده باید کفّاره آن را بدهد.

مسأله ۶۵۶) کسی که یقین دارد در حال طواف به علّت ازدحام جمعیّت بدنش با بدن نامحرم برخورد می کند، باید طواف کند و این مطلب، عذر برای ترک طواف نیست؛ ولی باید تا آن جا که امکان دارد، مراعات کند.

آداب و مستحبّات طواف

مسأله ۶۵۷) در حال طواف، اذیّت و آزار دیگران و تصرّف عمدی در مال

غیر حرام است ولی طواف را باطل نمی کند.

مسأله ۶۵۸) کسی که از طرف دیگری نایب می شود تا طواف عمره تمتّع یا طواف حجّ انجام دهد، لازم نیست طواف را در موسم حجّ بجا بیاورد.

طواف مستحبّ

یکی از اعمال مستحبّ برای کسی که در مکّه و مسجد الحرام حضور دارد، طواف است. در روایات برای طواف پاداش زیادی ذکر شده است.

مسأله ۶۵۹) شرایطی که در طواف واجب، معتبر است در طواف مستحبّی نیز باید مراعات شود؛ مگر مواردی که استثنا شده باشد مانند طهارت از حدث اصغر.

مسأله ۶۶۰) هرگاه انسان بداند در طواف مستحبّی به علّت ازدحام جمعیّت به مسائلی مانند نگاه به نامحرم و چسبیدن به بدن نامحرم دچار می شود بهتر است مراعات کند. بلکه در هنگام ازدحام خوب است کسانی که قصد انجام طواف مستحبّی دارند، حال کسانی که در حال انجام طواف واجب هستند را مراعات کنند و مزاحم آنان نشوند.

مسأله ۶۶۱) کسی که برای عمره تمتّع یا عمره مفرده احرام بسته و وارد مکّه شده و نیز کسی که برای حجّ محرم شده بنابر احتیاط واجب نباید قبل از انجام عمره و حجّ، طواف مستحبّی انجام دهد، همچنین حاجی که از منی برگشته و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده بنابر احتیاط نباید طواف مستحبّی انجام دهد، ولی اشخاص مزبور اگر طواف کنند عمره و حجّشان صحیح است.

مسأله ۶۶۲) مجموع یک طواف مستحبّی را می توان به نیابت از یک یا چند نفر انجام داد.

مسأله ۶۶۳) طواف مستحبّی که استحباب آن ثابت شده، هفت دور است و استحباب طواف کمتر از هفت دور ثابت نیست.

آداب و مستحبّات طواف

مسأله ۶۶۴)در حال طواف، مستحبّ است این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یُمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما یُمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الْأَرْضِ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِکَتِکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی دَعاکَ بِهِ

مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ وَاَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا.»

و به جای کذا وکذا حاجت خود را بطلبد.

ونیز مستحبّ است در حال طواف بگوید:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اِلَیْکَ فَقِیرٌ وَاِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلْ اِسْمِی.»

و صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد مخصوصاً هنگامی که به در خانه کعبه می رسد.

و این دعا را بخواند: «سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ، اَللَّهُمَّ، اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاَعْتِقْنِی وَوالِدَیَّ وَاَهْلِی وَوُلْدِی وَاِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النَّارِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ.»

ومستحبّ است هنگامی که طواف کننده به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان نماید و سر را بلند کند وبگوید: «اَللَّهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَاَجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ یاذَا الْجُودِ وَالْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.»

و چون به رکن یمانی برسد دست ها را بلند کند و بگوید: «یا اَللَّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ وَخالِقَ الْعافِیَهِ وَرازِقَ الْعافِیَهِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعافِیَهِ وَالْمَنَّانُ بِالْعافِیَهِ والْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَرَحِیمَهُما صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعافِیَهَ وَتَمامَ الْعافِیَهِ وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.»

آنگاه سرش را به سمت کعبه بلند کند و بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَجَعَلَ

عَلِيّاً اِماماً اَللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِكَ.»

و چون به فاصله میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ.»

و در شوط هفتم هنگامی که به مستجار رسید مستحبّ است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: «اَللَّهُمَّ اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ.»

پس به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء اللّه تعالی مستجاب خواهد شد وبعد بگوید: «اَللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ اَللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَخَفِیَ عَلی خَلْقِکَ أَسْتَجِیرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.»

و هرچه بخواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام نماید و به نزد حجرالأسود بیاید و طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اَللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی وَبارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی.»

و برای طواف کننده مستحبّ است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: «اَمانَتِی اَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ.»

مسأله ۶۶۵) در حال طواف خوردن و آشامیدن جایز است. ولی مستحبّ است انسان در طواف به ذکر خداوند و خواندن دعاهایی که از معصومین علیهم السلام وارد شده و تلاوت قرآن مشغول باشد.

مسأله ۶۶۶) در حال طواف، حرف زدن، خندیدن و شعر خواندن مکروه است.

فصل سوّم: نماز طواف

نماز طواف

سوّمین عمل عمره، نماز طواف است که باید پس از طواف بجا آورده شود. نماز طواف، مثل نماز صبح و دو رکعت است.

مسأله ۶۶۷) نماز طواف باید بلا فاصله پس از طواف بجا

آورده شود. یعنی طوری که عرفاً گفته شود، نماز پس از طواف انجام گرفته است. در هر رکعت از نماز طواف، پس از حمد، هر سوره ای از قرآن بجز سوره هایی که سجده واجب دارد را می توان خواند، ولی مستحبّ است در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «قل هو اللّه» و در رکعت دوّم سوره «قل یا ایها الکافرون» خوانده شود.

مسأله ۶۶۸) حمد و سوره نماز طواف را می توان بلند مثل نماز صبح و مغرب یا آهسته مانند نماز ظهر و عصر خواند.

مسأله ۶۶۹) اگر در نماز طواف در تعداد رکعت هایی که بجا آورده شک کند، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۷۰) اگر در نماز طواف، پس از آن که در تعداد رکعات آن نماز طواف

شک کرد، با حالت شک نماز را ادامه داد و بعد به یک طرف یقین پیدا کرد صحّت نمازش محلّ اشکال است و احتیاطاً باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۷۱) اگر به تعداد رکعت های نماز طواف ظنّ و گمان داشته باشد، بعید نیست که ظنّ او معتبر باشد و بتواند به ظنّ و گمان خود عمل کند، ولی در مورد ظنّ به افعال نماز، احتیاط ترک نشود.

مسأله ۶۷۲) احکام گوناگون نماز طواف، همان احکام نمازهای واجب روزانه است.

مسأله ۶۷۳) نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده شود به گونه ای که مقام ابراهیم علیه السلام بین او و کعبه قرار گیرد و بهتر است هرچه ممکن است به مقام نزدیکتر باشد ولی نباید مزاحم دیگران شود و هرجا که عرفاً «پشت مقام» صدق کند، کافی است.

مسأله ۶۷۴) اگر به علّت زیادی جمعیّت نتواند پشت مقام

ابراهیم علیه السلام نماز بخواند، باید در یکی از دو سمت مقام نماز بخواند و اگر این نیز ممکن نیست در هر جای مسجدالحرام که نماز بخواند کافی است و لازم نیست منتظر بماند تا پشت مقام، خلوت شود.

مسأله ۶۷۵) کسی که به علّت ازدحام جمعیّت نماز طواف را در جای دیگری از مسجدالحرام و در غیر از پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده، هرگاه عذرش برطرف شود، در صورتی که عذر تا پس از فوت موالات عرفی میان طواف و نماز همچنان باقی بوده، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسأله ۶۷۶) نماز طواف مستحبّ را حتّی در حال اختیار می توان در هر جای مسجدالحرام بجا آورد، بلکه برخی از فقها فرموده اند می توان عمداً آن را ترک نمود. و رعایت حال دیگر حجّاج مخصوصاً هنگام ازدحام، بسیار مطلوب و مناسب است.

مسأله ۶۷۷) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند باید هرگاه یادش آمد آن را به همان کیفیّت و پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا بیاورد.

مسأله ۶۷۸) اگر در میانه سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را فراموش کرده، باید سعی را رها کند و نماز طواف را بخواند و سپس سعی را از همان جا که رها کرده، تمام کند.

مسأله ۶۷۹) کسی که نماز طواف را فراموش کرده و سایر اعمال پس از آن را انجام داده، هرگاه نماز طواف را بجا آورد کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که اعمال پس از نماز طواف را هم اعاده کند.

مسأله ۶۸۰) کسی که نماز طواف را فراموش کرده، در صورتی که برگشتن به مسجدالحرام برایش

مشکل نباشد، باید برگردد و نماز را در مسجدالحرام و پشت مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورد، ولی اگر برگشتن برایش مشکل باشد باید هر کجا که یادش آمد نماز را بخواند، اگر چه در شهری دیگر باشد و بازگشتن به حرم - اگرچه آسان باشد - لازم نیست.

مسأله ۶۸۱) اگر کسی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد بر پسر بزرگش واجب است که نماز را از طرف پدرش انجام دهد.

مسأله ۶۸۲) در مسایل مربوط به نماز طواف، جاهل به مسأله و ناسی یعنی فراموش کار یکسان هستند و هر دو یک حکم را دارند.

مسأله ۶۸۳) بر هر مکلّفی واجب است نماز را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب نماز را اصلاح کند تا تکلیف الهی خود را به طور صحیح انجام دهد. این وظیفه در مورد کسی که می خواهد حجّ یا عمره بجا بیاورد، اهمیّت بیشتری پیدا می کند؛ چون بنابر نظر برخی از فقها اگر نماز طواف صحیح انجام نگیرد، عمره و حجّ باطل می شود. و بنابراین رأی، علاوه بر آن که ذمّه اش از حجّه الاسلام بری ء نمی شود، ممکن است در احرام باقی بماند و محرّمات احرام و از آن جمله امور جنسی بر او حلال نشود.

مسأله ۶۸۴) صحّت جماعت در نماز طواف برای کسی که قرائت صحیح دارد، محلّ اشکال است؛ ولی اگر کسی نتواند قرائت یا ذکرهای واجب نماز طواف را یاد بگیرد باید خودش هر طور می تواند نماز را بخواند و بنابر احتیاط واجب به کسی که نماز را صحیح می خواند نیز اقتدا کند و کسی را هم نایب بگیرد تا از طرف او نماز طواف را بجا بیاورد.

مسأله ۶۸۵)

اگر کسی از روی بی مبالاتی در یاد گرفتن و اصلاح قرائت و ذکرهای واجب نماز کوتاهی کند و در نتیجه، وقت تنگ شود، به علّت ترک واجب، گناهکار است و باید نماز طواف را هر طور که می تواند بخواند و به احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد نیز عمل نماید.

مسأله ۶۸۶) نماز طواف را در هر وقتی می توان بجا آورد. ولی اگر وقت آن با وقت نمازهای واجب روزانه برخورد نماید، به گونه ای که اگر بخواهد نماز طواف را بخواند، وقت نماز واجب روزانه فوت می شود، باید اوّل نماز واجب روزانه را بجا بیاورد.

مسأله ۶۸۷) امامی که انسان در نماز طواف به او اقتدا می کند، لازم نیست حتماً نماز طواف بخواند؛ بلکه امام هر نماز واجبی را که بخواند می توان به او اقتدا کرد.

مسأله ۶۸۸) چنانکه در مسایل مربوط به نیابت نیز گذشت کسانی که نمی توانند حمد و سوره و ذکرهای واجب نماز را به طور صحیح ادا کنند نمی توانند از طرف دیگری حتّی به طور تبرّعی و مجّانی نایب شوند.

مسأله ۶۸۹) کسی که نمی تواند کلمات نماز را به طور صحیح ادا کند هرگاه بدون توجّه به این مسأله نایب شود و پس از احرام بستن متوجّه شود که نمی تواند نایب شود، برای خارج شدن از احرام احتیاط آن است که نماز را به نیّت ما فی الذّمّه از طرف خود یا نایب بجا آورد و آن را به جماعت نیز بخواند و نایب هم بگیرد و سعی و تقصیر را نیز به قصد ما فی الذّمّه انجام دهد و اگر در احرام حجّ باشد، طواف نساء را هم انجام دهد و منوب عنه باید برای

برائت ذمّه اش نایب بگیرد.

مسأله ۶۹۰) کسی که مطمئن بوده قرائت و ذکرهای واجبی که در نماز می گوید، صحیح است و نمازهای طواف عمره و حجّ را خوانده و بعد متوجّه شده قرائت یا ذکرهای واجب را به طور صحیح ادا نکرده، حجّ و عمره اش صحیح است، ولی باید نمازهای طواف را با مراعات ترتیب، اعاده نماید.

مسأله ۶۹۱) کسی که نمی تواند نماز را درست بخواند، می تواند برای انجام عمره مستحبّی محرم شود، ولی علاوه بر آن که خودش نماز را می خواند، احتیاطاً باید نماز را به جماعت صحیح هم بخواند و نایب هم بگیرد.

مسأله ۶۹۲) کسی که محرم به احرام عمره تمتّع یا عمره مفرده وارد مکّه شده و نمی تواند نماز طواف را به طور صحیح بخواند اگر بتواند نمازش را تصحیح کند، باید حتّی اگر تا آخر وقت هم طول بکشد، نمازش را تصحیح کند و سپس طواف و نماز را انجام دهد و همین طور است در طواف حجّ و طواف نساء.

مسأله ۶۹۳) اگر کسی پس از طواف عمره، از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بی آن که نماز طواف و سعی را بجا بیاورد، تقصیر نماید، باید نماز و سعی را انجام دهد و احتیاطاً تقصیر را هم اعاده نماید.

مسأله ۶۹۴) کسی که نماز طواف را در جایی غیر از مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورده و با اعتقاد به درستی آن، بقیّه اعمال را انجام داده، اگر نماز را اعاده کند، کافی است.

مسأله ۶۹۵) اگر پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو طبقه شود یا زیرزمین حفر کنند نماز خواندن در طبقه بالا یا زیرزمین در صورتی صحیح است که عرفاً بر آن جا «پشت مقام»

صدق کند.

مسأله ۶۹۶) اگر کسی نماز طواف را اشتباهاً در حجر اسماعیل علیه السلام بجا آورد، باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۹۷) اگر کسی نماز طواف را بدون طهارت بجا آورد و پس از آن سعی و تقصیر را هم انجام دهد، باید علاوه بر نماز، احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده نماید.

مسأله ۶۹۸) اگر زن نماز طواف را باطل انجام دهد و به علّت عذر زنانگی نتواند وارد مسجدالحرام شود و نماز را اعاده کند، یا پس از انجام طواف به علّت عذر زنانگی نتواند نماز طواف را بخواند باید هر وقت عذرش برطرف شد، نماز را اعاده کند و اگر در عمره تمتّع این عذر برایش پیش آید در صورتی که تا هنگام وقوف به عرفات مستحبّات نماز طواف

پاک نمی شود، باید برای حجّ تمتّع محرم شود و وقتی به مکّه بازگشت نماز طواف عمره را بجا آورد و بنابر احتیاط، نماز طواف عمره را بر طواف و نماز حجّ مقدّم نماید.

مسأله ۶۹۹) اگر در نماز طواف در حالی که نمازگزار در حال ذکر گفتن است او را حرکت دهند، به گونه ای که بدن از حالت آرام بودن خارج شود، بنابر احتیاط واجب باید دوباره ذکر را تکرار کند.

مسأله ۷۰۰) کسی که می داند اگر نماز طواف را شروع کند، جمعیّت طواف کننده او را حرکت می دهد و جابجا می شود، اگر نماز طواف را شروع کند و آن را به طور صحیح به پایان برساند، نمازش صحیح است.

مستحبّات نماز طواف

مسأله ۷۰۱) در نماز طواف، مستحبّ است در رکعت اوّل پس از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم، سوره جحد را بخواند و پس از

نماز، حمد و ثنای إلهی را بجا آورد و صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد و از خداوند عالم بخواهد تا اعمالش را قبول نماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إلی ما یُحِبُّ وَیَرْضی ، أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَزَکِّ عَمَلِی.»

و در روایت دیگری آمده است که این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطاعَتِی إِیَّاکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ صلی الله علیه وآله اَللّهُمَّ جَنِّبْنِیْ أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الْصَّالِحِینَ.»

و در بعضی روایات آمده است که حضرت صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفته و می فرمود:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَرِقّاً، لا إلهَ إلّا أَنْتَ حَقّاً، اَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیءٍ، وَها اَنَاذا بَیْنَ یَدَیْکَ، ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوْبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ.»

و پس از سجده، چهره مبارک آن حضرت از گریه و اشک چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه

سعی صفا و مروه

چهارمین عمل واجب عمره، سعی میان دو کوه صفا و مروه است. مقصود از سعی آن است که مجموعاً هفت مرتبه از کوه صفا به مروه برود و از مروه به صفا برگردد.

مسأله ۷۰۲) سعی بین صفا و مروه باید هفت بار باشد که به هر بار یک «شوط» می گویند، به این معنا که رفتن از صفا به مروه یک شوط است و برگشتن از مروه به صفا هم یک شوط.

مسأله ۷۰۳) واجب است که سعی از «صفا» شروع شود و در دور

هفتم به «مروه» ختم شود.

مسأله ۷۰۴) اگر کسی سعی را از مروه شروع کند و به پایان برساند، هر وقت فهمید باید سعی را اعاده کند و اگر در میانه سعی متوجّه شود باید سعی را از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

مسأله ۷۰۵) سعی باید میان صفا و مروه باشد واحتیاط آن است که سعی را از جزء اوّل صفا شروع کند و چون در حال حاضر قسمتی سعی

از کوه صفا و مروه را بریده اند و آن را سنگ فرش کرده اند، احتیاط آن است که مقداری از قسمت سنگ فرش شده را بپماید تا یقین کند از جزء اوّل صفا شروع کرده و اگر در مروه هم همین کار را انجام دهد یعنی مقداری از قسمت سنگ فرش شده بالا برود، کافی است و رفتن بالای کوه صفا و مروه لازم نیست.

مسأله ۷۰۶) در حال اختیار و بدون عذر هم می توان سعی را سواره یا بر روی محمل انجام داد، ولی سعی کردن با پای پیاده افضل است.

مسأله ۷۰۷) در سعی، طهارت از حدث و خبث شرط نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که سعی را با طهارت انجام دهد.

مسأله ۷۰۸) در سعی حتّی اگر بیننده محترمی هم نباشد، بنابر احتیاط واجب، ستر عورت، معتبر است.

مسأله ۷۰۹) واجب است سعی پس از طواف و نماز آن انجام گیرد و اگر کسی عمداً سعی را پیش از طواف و نماز انجام دهد، باید پس از طواف و نماز آن، سعی را هم اعاده کند. همچنین در مواردی که مکلّف برای تصحیح اعمال خود باید طواف و سعی را اعاده کند، باید طواف و نماز آن را

بر سعی مقدّم نماید.

مسأله ۷۱۰) اگر کسی از روی فراموشی یا به علّت ندانستن مسأله، سعی را بر طواف مقدّم نماید، اقوی آن است که باید پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده کند.

مسأله ۷۱۱) رفتن از صفا به مروه و برگشتن از مروه به صفا باید از راه متعارف باشد و اگر کسی از راه غیر متعارف، رفت و آمد نماید سعیش باطل است.

مسأله ۷۱۲) سعی باید میان صفا و مروه انجام شود، بنابراین سعی از طبقه دوّم کنونی که در فاصله میان صفا و مروه ساخته شده کافی نیست؛ چون طبقه بالای کنونی، بالای کوه صفا و مروه است، نه میان این دو کوه.

مسأله ۷۱۳) اگر میان کوه صفا و مروه زیرزمینی حفر شود چنانچه این دو کوه ریشه دار باشند، به گونه ای که سعی از آن زیرزمین هم عرفاً سعی میان کوه صفا و مروه باشد، کافی است، هرچند احتیاط آن است که سعی از همان طبقه زمینی و همکف انجام شود.

مسأله ۷۱۴) کسی که سعی انجام می دهد باید هنگام رفتن به مروه رو به سمت مروه داشته باشد و هنگام رفتن از مروه به صفا رو به سوی صفا داشته باشد. بنابراین نمی تواند عقب عقب به صفا یا مروه برود، همچنان که نمی تواند پهلوی خود را به سمت صفا یا مروه بنماید؛ و اگر کسی این گونه سعی کند عملش باطل است و اگر مقداری از سعی را این گونه انجام دهد، باید آن را جبران نماید؛ ولی نگاه کردن به چپ و راست، بلکه گاهی نگاه کردن به پشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۷۱۵) کسی که پس از دور اوّل،

سعی را بـدون آن که نیّت قطع کرده باشـد رها کنـد، هرگاه برگردد و سـعی را از همان جایی که رها کرده اتمام کنـد، کافی است.

مسأله ۷۱۶) کسـی که سعی می کند می تواند برای استراحت و رفع خستگی بر کوه صفا یا مروه بخوابد یا بنشیند؛ ولی احتیاط آن است که اگر عذری برایش پیش نیامده بین صفا و مروه از نشستن و خوابیدن خودداری کند.

مسأله ۷۱۷) برای رفع خسـتگی یا خنک شدن هوا می توان سـعی را از طواف و نماز آن به تأخیر انداخت. بلکه بدون عذر هم می توان سعی را تا شب آن روزی که طواف و نماز را انجام داده، به تأخیر انداخت، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۱۸) بنابر احتیاط واجب نبایـد بـدون عذری مانند بیماری سـعی را تا فردای روزی که طواف و نماز بجا آورده به تأخیر بیندازد. ولی اگر کسی به تأخیر انداخت، انجام سعی کافی است و اعاده طواف و نماز آن لازم نیست.

مسأله ۷۱۹) کسـی که بعـد از ظهر، طواف و نمـاز را بجـا می آورد اگر بـدون تـأخیر عرفی، سـعی را در شب انجام دهـد، مانع ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که سعی را تا شب به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۲۰) سعی، عبادت است و باید آن را با نیّت خالص برای فرمانبری از خداوند متعال انجام داد.

مسأله ۷۲۱) سعی مانند طواف، رکن عمره است و حکم ترک عمدی یا سهوی آن مانند حکم ترک طواف است.

مسأله ۷۲۲) به همان تفصیلی که در مورد طواف گذشت، در سعی نیز افزودن بر هفت شوط، موجب باطل شدن آن می شود.

مسأله ۷۲۳) اگر کسی از روی فراموشی

بیشتر از هفت دور سعی کند، خواه مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد یا بیشتر، سعی او صحیح است و بهتر است از همان جا که متوجّه شده، سعی را رها کند؛ اگر چه بعید نیست بتواند آن را به هفت مرتبه برساند. ولی اگر به علّت ندانستن مسأله، بر هفت دور بیفزاید صحّت سعی محلّ اشکال است و احتیاطاً باید آن را اعاده کند.

مسأله ۷۲۴) اگر کمتر از یک شوط سعی کند و بقیّه را فراموش نماید، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد. و اگر بیش از یک دور و کمتر از چهار دور سعی کند و بقیّه را فراموش نماید، احتیاط واجب آن است که هرگاه یادش آمد سعی را تمام کند و مجدّداً اعاده نماید واگر بیش از چهار دور سعی کرده باشد باید هر وقت یادش آمد آن را اتمام کند و اگر به وطن خود بازگشته در صورتی که بازگشتن برایش مشقّت نداشته باشد، باید برگردد. و اگر نمی تواند برگردد یا برگشتن مشقّت دارد باید نایب بگیرد. ولی نایب باید پس از آن که مقدار ناقص را به هفت شوط رساند، احتیاطاً یک سعی کامل نیز بجا بیاورد.

مسأله ۷۲۵) آنچه با احرام بستن، حرام شده با پایان یافتن سعی، حلال نمی شود، بلکه پس از تقصیر، محرّمات احرام حلال می شود.

مسأله ۷۲۶) اگر کسی در عمره تمتّع مقداری از سعی را فراموش نماید و تقصیر هم نکند و به گمان این که اعمال عمره تمام شده و از احرام خارج شده آمیزش جنسی نماید و بعد یادش بیاید باید برگردد و سعی را تمام کند و بنابر احتیاط

واجب یک گاو برای کفّاره ذبح کند.

مسأله ۷۲۷) اگر مقداری از سعی را فراموش کرد و پس از تقصیر، آمیزش جنسی نمود بنابر احتیاط واجب باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، عمل کند. بلکه بنابر احتیاط واجب، سعی در غیر از عمره تمتّع نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۷۲۸) شک در عدد دورهای سعی، موجب بطلان سعی می شود.

مسأله ۷۲۹) کسی که در عدد دورهای سعی، شکّ دارد اگر به امید این که یقین به عدد دورها نماید، سعی را ادامه دهد چنانچه یقین به عدد دورها نماید و سعی را به هفت دور پایان دهد، سعیش صحیح است.

مسأله ۷۳۰) در حفظ عدد دورهای سعی لازم نیست خود انسان شماره دورها را حفظ کند؛ بلکه اگر فرد مورد اطمینانی هم عدد دورها را حفظ کند، کافی است.

مسأله ۷۳۱) اگر کسی پس از پایان سعی و پیش از تقصیر یا پس از آن در عدد دورهای سعی، شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است؛ خواه احتمال نقصان بدهد یا احتمال زیادی.

مسأله ۷۳۲) اگر کسی پس از پایان سعی یا در پایان هر دوری از آن شک کند که آیا سعی را درست انجام داده یا نه؛ یا هنگام رفت و آمد، در صحیح بجا آوردن جزء پیشین شک کرد به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مسأله ۷۳۳) اگر در حالی که به مروه رسیده شک کند آیا هفت دور سعی کرده یا بیشتر به شکّ خود اعتنا نکند و سعیش صحیح است، ولی اگر پیش از رسیدن به مروه شک کند که آیا این دور، دور هفتم است

یا کمتر، ظاهراً سعی او باطل است. همچنین هر شکّی که به کمتر از هفت تعلّق بگیرد مانند شک میان یک و سه یا دو و چهار موجب بطلان سعی می شود.

مسأله ۷۳۴) اگر در فردای روزی که طواف بجا آورده، شک کند که آیا سعی کرده یا نه، چنانچه تقصیر نکرده باشد احتیاط واجب آن است که سعی را بجا بیاورد؛ ولی اگر پس از تقصیر کردن شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۷۳۵) کسی که می دانسته باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند وبا همین نیّت هم از صفا شروع کرده ولی مجموع هر رفت و برگشت را یک دور حساب کرده، و در نتیجه، چهارده مرتبه سعی نموده، احتیاط مستحبّ آن است که سعی را اعاده کند. و اگر در اثنای سعی متوجّه شود و سعی را به هفت شوط خاتمه دهد، سعیش صحیح است.

مسأله ۷۳۶) اگر کسی پس از تقصیر متوجّه شود که سعی را فراموش کرده یا آن را باطل انجام داده، باید سعی را اعاده کند و احتیاطاً تقصیر نماید و کفّاره ندارد.

مسأله ۷۳۷) کسی که مشغول سعی بین صفا و مروه شده، اگر یادش بیاید که طواف را بجا نیاورده باید سعی را رها کند و پس از طواف، سعی را اعاده نماید.

مسأله ۷۳۸) اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص بجا آورده، باید برگردد و بسته به این که چند دور از طواف را ناقص گذاشته با توجّه به تفصیلی که در مسأله ۵۳۴ گذشت طواف را تصحیح کند و نماز طواف بخواند و چنانچه سعی را تا پیش از چهار دور

رها کرده احتیاطاً سعی را اتمام و سپس اعاده کند، ولی اگر پس از پایان دور چهارم آن را رها کرده، سعی را تمام می کند.

مسأله ۷۳۹) اگر کسی در اثنای سعی متوجّه شود که بیش از هفت شوط طواف کرده احتیاطاً باید سعی را رها کند و به قدری فاصله بدهد تا موالات عرفی میان شوط زاید طواف و مقدار باقی مانده تا چهارده شوط به هم بخورد و سپس طواف و نماز و سعی را بجا آورد.

مسأله ۷۴۰) صحّت نیابت در سعی برای انجام چند شوط، محلّ اشکال است؛ بنابراین کسی که فقط قادر به چند دور سعی باشد، باید برای مجموع سعی نایب بگیرد.

مسأله ۷۴۱) کسی که برای انجام سعی، نایب می شود، لازم نیست مُحرم باشد یا لباس احرام بر تن داشته باشد.

مسأله ۷۴۲) اگر کسی سعی را از مروه شروع کند و به صفا ختم نماید، هرگاه فهمید باید سعی را اعاده کند و اگر تقصیر هم کرده، احتیاطاً دوباره تقصیر کند.

مسأله ۷۴۳) کسی که برای اتمام سعی برمی گردد، لازم نیست، به همان نقطه ای که سعی را رها کرده برگردد؛ بلکه اگر به نقطه ای محاذی با آن هم برگردد به طوری که دور سعی کامل شود، کافی است.

مسأله ۷۴۴) محلّ سعی، مسجد نیست، بنابراین زنها در دوران عادت زنانگی می توانند سعی کنند.

مسأله ۷۴۵) کسی که می تواند اجرت سوار شدن بر چرخ را هرچند با قرض گرفتن بپردازد باید سوار بر چرخ شود و سعی کند و نمی تواند نایب بگیرد؛ مگر آن که سوار بر چرخ شدن یا پرداخت مستحبّات سعی

پول آن برایش مشقّت و حرج داشته باشد.

مسأله ۷۴۶) در سعی موالات شرط

نیست؛ ولی اگر کسی در شوط اوّل، سعی را رها کند در صورتی که بین رها کردن سعی و ادامه آن به قدری فاصله بیفتد که موالات عرفی به هم بخورد احتیاطاً باید سعی را از سر بگیرد.

مستحبّات سعی

مسأله ۷۴۷) مستحبّ است کسی که مشغول انجام حجّ یا عمره است پس از نماز طواف و پیش از سعی به چاه زمزم برود و از آب آن بیاشامد و مقداری از آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وسُقْمٍ»

پس از آن نزد حجرالأسود بیاید، و مستحبّ است از دری که مقابل حجرالأسود است به سوی صفا برود و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد، آن گاه این ذکرها را بگوید:

«اَللّهُ أکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلحَمْدُ لِلّهِ» هفت مرتبه.

«لا اِلهَ اِلّا اللّهُ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ» سه مرتبه.

آن گاه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و بگوید:

«اَللّهُ أکْبَرُ عَلی ما هَدانا وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ القَیُّومِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ الدّائِمِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إِلّا اللّهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لانَعْبُدُ إِلّا اِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ» سه مرتبه.

پس

بگوید:

«اَللّٰهُ اَکْبَرُ» صد مرتبه.

«لا اِلهَ إِلَّا اللّٰهُ» صد مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» صد مرتبه.

«سُبْحانَ اللّٰهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اَللّٰهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوْتِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ القَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اَللّٰهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلُّکَ.»

و به طور مکرّر، دین و جان و خاندان و مال خود را به خداوند عالم بسپارد و سپس بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِیْ وَنَفْسِی وَاَهْلِی، اَللّٰهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ وَأَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ.»

آن گاه بگوید:

«اَللّٰهُ اَکْبَرُ» سه مرتبه.

و دعای گذشته را دو بار تکرار کند، سپس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند.

همچنین مستحبّ است در حالی که بر روی کوه صفا نشسته رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَاِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اَللّٰهُمَّ افْعَلْ بِی ما اَنْتَ اَهْلُهُ فَاِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ اَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَاِنْ تُعَذِّبْنِیْ فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی وَاَنَا مُحْتاجٌ اِلی رَحْمَتِکَ. فَیامَنْ اَنَا مُحْتاجٌ اِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی اَللّٰهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما اَنَا اَهْلُهُ فَاِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما اَنَا اَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَلَمْ تَظْلِمْنِی اَصْبَحْتُ اَتَّقِی عَدْلَکَ وَلا اَخافُ جَوْرَکَ فَیامَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِیْ»

پس بگوید:

«یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

و در حدیث شریف وارد شده است که هر کس

بخواهد مال او زیاد شود باید زیاد بر کوه صفا بماند و هنگامی که از صفا پایین می آید بر پلّه چهارم بایستد و متوجّه خانه کعبه شود و بگوید:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ اَللَّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلُّکَ.»

سپس از پلّه چهارم پایین بیاید و احرامی را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«یارَبَّ الْعَفْوِ یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ هُوَ اَوْلی بِالعَفْوِ، یا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ یا جوَادُ یا کَرِیمُ یا قَرِیبُ یا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ.»

مسأله ۷۴۸) مستحبّ است انسان با پای پیاده سعی نماید و در راه رفتن حالت اعتدال را رعایت کند، و برای مردها مستحبّ است در محلّی که در گذشته بازار عطّاران بوده و در حال حاضر ابتدا و انتهای آن با چراغ سبز رنگی مشخّص شده هروله نمایند؛ یعنی مانند شتر تند راه بروند و اگر سواره باشند این فاصله را قدری تندتر طی کنند، ولی هروله برای زنها مستحبّ نیست. و برای مرد مستحبّ است در طول مسیری که هروله می کند بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ اَکْبَرُ، وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ، اَللَّهُمَّ اغْفِرِ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمَّا تَعْلَمْ اِنَّکَ اَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْاَکْرَمُ، وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ اَللَّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ، فَضاعِفْهُ لِی وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی، اَللَّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی وَقُوَّتِی تَقَبَّلْ مِنِّی عَمَلی یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ.»

و هنگامی که از محلّ بازار عطّاران گذشت، بگوید:

«یاذَا الْمَنِّ وَالفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ والجُودِ اِغْفِرْلِی ذُنُوْبِی، اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا اَنْتَ.»

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن

برود وهمان اعمالی را که در صفا انجام داد، بجا آورد و دعاهای آن جا را به همان ترتیبی که ذکر شد، بخواند و پس از آن بگوید:

«اَللّهُمَّ یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ یا رَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ اَلْعَفْوَ.»

و مستحبّ است کوشش کند تا هنگام سعی کردن گریه کند و بسیار دعا کند و این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِ بِکَ عَلی کُلِّ حالٍ وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ.»

فصل پنجم: تقصیر

تقصیر

تقصیر از نظر لغت به معنای کوتاه کردن است. در مسایل مربوط به حجّ، مقصود از آن، کوتاه کردن قدری از ناخن یا موی سر یا موی صورت است.

مسأله ۷۴۹) پنجمین عمل واجب در عمره که باید پس از سعی انجام شود تقصیر کردن است، یعنی چیدن مقداری از ناخن یا موی سر یا موی صورت.

مسأله ۷۵۰) بهتر است در تقصیر تنها به چیدن ناخن اکتفا نشود و مقداری از موی سر یا صورت را بچیند، بلکه این کار موافق با احتیاط است.

مسأله ۷۵۱) در تقصیر لازم نیست خود انسان موی خود را کوتاه کند، بلکه می تواند از دیگری بخواهد تا این کار را برایش انجام دهد، ولی خودش باید نیّت تقصیر کند و بهتر است کسی هم که تقصیر می کند، نیّت کند.

مسأله ۷۵۲) در تقصیر، اکتفا نمودن به کوتاه کردن موی زیر بغل و مانند آن مشکل است.

مسأله ۷۵۳) در تقصیر، کندن مو کافی نیست، بلکه ملاک، کوتاه کردن مو با هر وسیله و ابزاری است. بنابراین کسی که عمداً به جای کوتاه کردن مو، آن را بکند در احرام باقی

است و باید با تقصیر صحیح از احرام خارج شود.

مسأله ۷۵۴) در عمره تمتّع برای تقصیر، تراشیدن سر کفایت نمی کند، بلکه حرام است.

مسأله ۷۵۵) تقصیر، عبادت است و باید با نیّت خالص برای خداوند متعال انجام شود، بنابراین اگر کسی این عمل را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد یا رضایت کسی غیر از خداوند را در آن دخالت دهد، علاوه بر آن که گناه کرده، تقصیرش باطل است و باید مجدّداً با نیّت خالص آن را انجام دهد.

مسأله ۷۵۶) اگر کسی در عمره تمتّع عمداً تقصیر را ترک کند و برای حجّ احرام ببندد، بنابر اقوی عمره او باطل می شود و ظاهراً وظیفه او تبدیل به حجّ افراد می شود. بنابراین باید پس از اعمال حجّ، عمره مفرده انجام دهد و لازم نیست در سال بعد حجّ را اعاده کند، هرچند که اعاده حجّ موافق با احتیاط استحبابی است. و ترک تقصیر از روی ناآگاهی به مسأله نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۷۵۷) اگر کسی تقصیر را از روی ریا انجام دهد و آن را به قصد قربت اعاده نکند، حکم ترک تقصیر از روی عمد را دارد و عمره اش باطل است و اگر بدون اعاده تقصیر، برای حجّ محرم شود حکم کسی را دارد که بدون تقصیر وارد اعمال حجّ شده است.

مسأله ۷۵۸) تقصیر، محلّ معیّنی ندارد، بنابراین لازم نیست انسان پس از پایان سعی در همان جا تقصیر کند، بلکه می تواند به منزل و محلّ استراحت خود برود و در آن جا تقصیر کند.

مسأله ۷۵۹) در عمره تمتّع پس از آن که شخصِ محرم، تقصیر کرد تمام محرّماتی که با احرام بستن بر

او حرام شده بود - حتّی مسایل جنسی - حلال می شود ولی تراشیدن سر همچنان بر او حرام است.

مسأله ۷۶۰) در عمره تمتّع، تقصیر آخرین عمل است و طواف نساء واجب نیست؛ ولی اگر کسی بخواهد احتیاط کند می تواند طواف نساء و نماز آن را رجاءً - یعنی به امید این که شاید مطلوب خداوند متعال باشد - بجا بیاورد.

مسأله ۷۶۱) اگر کسی پس از عمره تمتّع هنگامی که برای حجّ احرام بست یادش آمد که تقصیر را انجام نداده عمره اش صحیح است و مستحبّ و موافق با احتیاط آن است که یک گوسفند فدیه بدهد.

مسأله ۷۶۲) اگر کسی در عمره مفرده عمداً یا به علّت ناآگاهی یا فراموشی، تقصیر را ترک کند، باید تقصیر کند و اگر بدون تقصیر، طواف نساء انجام داده، باید احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز اعاده کند.

مسأله ۷۶۳) کسی که به علّت ناآگاهی به مسأله، تقصیر را باطل انجام داده و پس از آن محرّمات احرام را انجام داده، جز در مورد صید، کفّاره براو واجب نیست.

مسأله ۷۶۴) اگر پس از تقصیر، شک کند که آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، در صورتی که هنگام عمل، آگاه به مسأله بوده و توجّه داشته که عمل را صحیح انجام دهد، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۷۶۵) کسی که در عمره مفرده تقصیر را فراموش کرده و به وطنش بازگشته هر کجا که یادش آمد می تواند تقصیر کند، ولی احتیاطاً باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده کند و اگر خودش نمی تواند برگردد، باید برای این کار نایب بگیرد.

مسأله ۷۶۶) اگر کسی به علّت ناآگاهی

نسبت به مسأله، در عمره تمتّع به جای کوتاه کردن مو، چند مو را بکند و پس از آن اعمال حجّ را هم انجام دهد و سپس متوجّه شود، از احرام خارج شده، ولی باید یک گوسفند فدیه بدهد.

مسأله ۷۶۷) اگر کسی در اثنای سعی، تقصیر نماید چنانچه از اوّل سعی قصد داشته کمتر از هفت شوط سعی کند، باید سعی و تقصیر را اعاده کند. ولی اگر چنین قصدی نداشته اگر عمداً تقصیر کرده باشد باید سعی را تمام کند و تقصیر را اعاده نماید و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله تقصیر کرده باشد، پس از اتمام سعی احتیاطاً تقصیر را هم اعاده کند.

مسأله ۷۶۸) کسانی که برای آنها جایز است اعمال حجّ را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نمایند پس از طواف حجّ و نماز آن و سعی نباید تقصیر کنند، و اگر تقصیر کنند مُحلّ نمی شوند، بلکه تقصیر را باید در منی انجام دهند و اگر از روی ناآگاهی یا فراموشی تقصیر کنند کفّاره ندارد.

فصل ششم: فاصله میان عمره و حجّ

مسایل مربوط

مسأله ۷۶۹) حاجی نباید پس از انجام عمره تمتّع و پیش از حجّ تمتّع، عمره مفرده بجا بیاورد و اگر انجام دهد، صحّت آن محلّ اشکال است، ولی ضرری به عمره و حجّ تمتّع نمی زند.

مسأله ۷۷۰) تراشیدن سر پس از عمره تمتّع و پیش از حجّ جایز نیست، ولی کفّاره ندارد و کوتاه کردن موی سر با ماشین مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از ماشین کردنی که مانند تراشیدن است اجتناب شود.

مسأله ۷۷۱) بنابر احتیاط واجب خارج شدن از مکّه پس از عمره تمتّع جایز نیست، مگر در مورد ضرورت که در

این صورت باید برای حجّ محرم شوند و با حالت احرام از مکّه بیرون روند. و در تشخیص ضرورت، ملاک قضاوت عرف است.

فاصله میان عمره و حجّ

مسأله ۷۷۲) کسی که با احرام عمره تمتّع وارد مکّه شده می تواند پیش از انجام اعمال عمره و مُحلّ شدن از مکّه بیرون برود.

مسأله ۷۷۳) خدمه کاروان های حجّ که می خواهند بدون احرام بستن به عرفات و منی بروند و نمی توانند در آن جا با حالت احرام باشند، می توانند برای ورود به مکّه، عمره مفرده انجام دهند و برای حجّ، محرم نشوند، ولی کسی که مستطیع است و وظیفه او حجّ تمتّع است، باید عمره تمتّع و حجّ تمتّع بجا بیاورد و نباید این کار را قبول کند و در هر صورت اگر محرم شود و لباس دوخته بپوشد احرامش صحیح است، و باید کفّاره پوشیدن لباس دوخته بدهد.

مسأله ۷۷۴) اگر کسی پس از عمره تمتّع بدون ضرورت و بدون احرام بستن از مکّه بیرون برود، در صورتی که در همان ماه که عمره تمتّع را انجام داده به مکّه برگردد لازم نیست پیش از ورود به مکّه برای عمره تمتّع احرام ببندد، ولی اگر در ماه دیگری به مکّه بازگردد واجب است قبل از ورود به مکّه به قصد ما فی الذّمّه (اعمّ از تمتّع و مفرده) احرام عمره ببندد و اعمال عمره را انجام دهد و سپس طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که تعیین کند برای عمره اوّل است یا دوّم بجا آورد.

مسأله ۷۷۵) خدمه کاروان های حجّ که به علّت مسایل کاری باید به مکّه بیایند و سپس به جدّه یا منی و عرفات بروند و برگردند، اگر با

احرام عمره مفرده وارد مکّه شده باشند، پس از انجام عمره لازم نیست برای خارج شدن از مکّه و بازگشتن احرام ببندند، ولی اگر عمره تمتّع بجا آورده اند، بنابر احتیاط نباید از مکّه خارج شوند، مگر در صورت ضرورت، آن هم در حالی که به احرام حجّ محرم شده باشند. جز این که احرام بستن برای آنان حرجی باشد و رفت و آمد هم ضروری باشد که در این صورت می توانند بدون احرام خارج شوند.

مسأله ۷۷۶) در فاصله میان عمره تمتّع و حجّ، رفتن به مناطق متّصل به مکّه مانند غار حرا و جبل النّور مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۷) کسی که برای انجام حجّ تمتّع از طرف دیگری نایب شده نیز بنابر احتیاط نباید پس از عمره تمتّع بدون ضرورت از مکّه خارج شود و اگر بیرون رفت باید برای حجّ احرام ببندد.

مسأله ۷۷۸) پس از انجام اعمال عمره تمتّع با آن که شخص از احرام خارج شده ولی شکار در حرم و قطع درختان و گیاهان حرم به تفصیلی که در محرّمات احرام گذشت همچنان بر او حرام است.

بخش سوّم: اعمال حجّ تمتّع

فصل اوّل: احرام حجّ تمتّع

اشاره

مسأله ۷۷۹) کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است، واجب است پس از انجام عمره تمتّع، برای حجّ تمتّع احرام ببندد.

مسأله ۷۸۰) عمره تمتّع و حجّ تمتّع باید در یک سال و هر دو در ماههای حجّ یعنی شوّال، ذی قعده و ذی حجّه واقع شوند، بنابراین اگر کسی عمره تمتّع را در یک سال و حجّ تمتّع را در سال دیگری انجام دهد، صحیح نیست، همچنان که اگر در غیر از ماههای حجّ برای عمره تمتّع محرم شود، حتّی اگر بقیّه اعمال عمره و اعمال حجّ را در

ماههای حجّ انجام دهد، صحیح نیست.

مسأله ۷۸۱) اگر پس از محرم شدن برای حجّ تمتّع شک کند که عمره تمتّع را بجا آورده یانه، یا شک کند که آن را صحیح انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مسأله ۷۸۲) کسی که می خواهد برای حجّ تمتّع محرم شود هرگاه به قصد انجام حجّ، لبّیک های واجب را بگوید محرم شده است و احرام حجّ تمتّع

قصد احرام حجّ چیزی جدا از قصد حجّ نیست.

مسأله ۷۸۳) کیفیّت احرام بستن، لبّیک گفتن و احکام احرام حجّ، همان مسایلی است که در باب احرام عمره گذشت. محرّماتِ احرام عمره در احرام حجّ نیز حرام است و محرّماتی که در آن جا موجب کفّاره بود در احرام حجّ نیز موجب کفّاره است.

مسأله ۷۸۴) وقت احرام حجّ، موسّع و تا زمانی است که بتواند پس از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد و نمی تواند احرام را از آن زمان به تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۸۵) مستحبّ است در روز ترویه یعنی روز هشتم ماه ذی حجّه برای حجّ احرام ببندد و احتیاط آن است که زودتر از سه روز پیش از ترویه، احرام نبندد.

مسأله ۷۸۶) محلّ احرام حجّ، شهر مکّه است و هر جای مکّه که باشد هرچند در محلّه های تازه ساز آن اگر عرفاً جزء مکّه باشد، می تواند مُحرم شود، ولی مستحبّ است در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام احرام ببندد.

مسأله ۷۸۷) احرام بستن از جایی که انسان شک دارد آیا عرفاً جزء مکّه محسوب می شود یا نه، کفایت نمی کند.

مسأله ۷۸۸) اگر فراموش کند که در مکّه محرم شود و بدون احرام به منی و عرفات برود

باید به مکّه برگردد و از آن جا محرم شود و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگری برگشتن به مکّه ممکن نباشد، از همان جا که هست محرم شود.

مسأله ۷۸۹) اگر پس از پایان اعمال حجّ یادش بیاید که احرام نبسته، ظاهراً حجّش صحیح است، ولی اگر پس از وقوف به عرفات و مشعر یا پیش از پایان اعمال متوجّه شود که احرام نبسته، واجب است فوراً همان جا محرم شود وحجّ را تمام کند و احتیاط مستحبّ آن است که اگر حجّش واجب بوده، آن را در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۷۹۰) کسی که به علّت ندانستن مسأله احرام نبندد، حکم کسی را دارد که به علّت فراموشی، احرام بستن را ترک کرده است.

مسأله ۷۹۱) اگر کسی از روی علم و عمد، احرام را تا زمان فوت وقوف در عرفات و مشعر ترک کند، حجّش باطل می شود.

مسأله ۷۹۲) اشخاص معذوری که برای آنها جایز است اعمال مکّه را بر وقوفین مقدّم بدارند باید این اعمال را پس از احرام بستن برای حجّ انجام دهند و اگر بدون احرام انجام دهند، کفایت نمی کند و باید یا پیش از وقوفین یا پس از اعمال منی آن را با احرام بجا آورند.

مستحبّات احرام حج

مسأله ۷۹۳) اموری که در احرام عمره مستحبّ است در احرام حجّ نیز مستحبّ است. همچنین مستحبّ است پس از این که حاجی احرام بست و از مکّه بیرون آمد و مُشرف بر ابطح شد با صدای بلند لبّیک بگوید، و چون رو به سوی منی کرد، بگوید:

«اَللّهُمَّ اِیَّاکَ أَرْجُو وَاِیَّاکَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِی اَمَلِی وَاَصْلِحْ لِی عَمَلِی.»

و با تن و دل آرام همراه با تسبیح و

ذکر حق تعالی راه برود و چون به سرزمین منی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَهٍ وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ.»

پس بگوید:

«اَللَّهُمَّ هذِهِ مِنی وَهِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ فَأَسْأَلُکَ أنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنْبِیائِکَ فَإِنَّما أنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ.»

و مستحبّ است حاجی شب عرفه، در منی باشد و به اطاعت خداوند بپردازد، و بهتر است که عبادتها و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب بگوید آنگاه به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد پس از طلوع صبح به سوی عرفات برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر نگذرد. و روانه شدن پیش از صبح مکروه است. و مستحبّ است هنگامی که حاجی به سوی عرفات رو می کند این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَاِیَّاکَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَکَ اَرَدْتُ اَسْأَلُکَ أنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَأَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی.»

فصل دوّم: وقوف در عرفات

وقوف

دوّمین عمل واجب حجّ تمتّع، وقوف در عرفات است. عرفات نام سرزمین معروفی است در شرق شهر مکّه که حدّ و مرز آن معلوم و مشخّص است.

مسأله ۷۹۴) وقوف در عرفات، عبادت است و باید با قصد قربت و خالصانه برای خداوند انجام شود.

مسأله ۷۹۵) مقصود از وقوف در عرفات آن است که حاجی در آن سرزمین باشد، خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال راه رفتن.

مسأله ۷۹۶) حدودی که برای سرزمین عرفات و همچنین مشعرالحرام و منی تعیین شده، چنانچه مورد اطمینان یا تصدیق اهل محل

باشد، معتبر است.

مسأله ۷۹۷) بنـابر احتیـاط واجب، وقت وقوف در عرفات از بعـد از ظهر شـرعی روز نهم ذی حجّه تا غروب شـرعی همان روز یعنی وقت وقوف در عرفات

نماز مغرب است. این وقت را وقت وقوف اختیاری عرفات می گوینـد و جایز نیست حاجی آمدن به عرفات را به تأخیر بیندازد و عصر بیاید.

مسأله ۷۹۸) اگر حاجی به نماز ظهر و عصـر اشـتغال داشـته باشد می تواند وقوف در عرفات را از اوّل ظهر به اندازه بجا آوردن نماز به تأخیر بیندازد، ولی اگر مشـغول به نماز نباشد احتیاط آن است که حتّی به اندازه نماز ظهر و عصر هم وقوف در عرفات را به تأخیر نیندازد.

مسأله ۷۹۹) احتیاط آن است که حاجی در مجموع بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات باشد، ولی بودن در تمام این زمان رکن نیست که با ترک آن، حجّ باطل شود؛ بنابراین اگر کسـی پس از ظهر مقدار کمی در عرفات توقّف کند و برود یا هنگام عصر بیاید و توقّف کند حجّ او صحیح است، اگرچه توقّف نکردن از روی علم و عمد باشد.

مسأله ۸۰۰) آنچه در وقـوف، رکن است این است که وقـوف صـدق کنـد، یعنی به انـدازه ای بمانـد که گفته شـود قـدری در عرفات مانده هرچند خیلی کم باشد مثلاً یک یا دو دقیقه؛ بنابراین اگر کسی اصلاً به عرفات نرود، رکن را ترک کرده است.

مسأله ۸۰۱) اگر کسـی در تمـام وقت وقـوف بی هـوش یـا در خـواب باشـد، در صورتی که از قبـل، نیّت وقوف نکرده باشـد، وقوفش باطل است.

مسأله ۸۰۲) اگر کسی از روی علم و عمد، وقوف رکنی عرفات را ترک کند،

یعنی از بعد از ظهر تا مغرب اصلاً در عرفات نباشد، حجّش باطل است و وقوف اضطراری عرفات که وقت آن از شب دهم تا طلوع فجر است، کفایت نمی کند.

مسأله ۸۰۳) اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون رود و باز نگردد، حجّش صحیح است ولی باید در روز عید در منی یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند. و اگر نتواند قربانی کند باید هیجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحبّ آن است که این هیجده روز را پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۸۰۴) اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون برود و سپس پشیمان شود و برگردد و تا غروب توقّف کند، یا این که بدون پشیمان شدن برای انجام کاری به عرفات برگردد ولی پس از بازگشت به عرفات با قصد قربت وقوف نماید، اقوی آن است که کفّاره بر عهده اش نیست، ولی احتیاط مستحبّ این است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۸۰۵) اگر کسی از روی فراموشی پیش از غروب از عرفات بیرون برود باید هرگاه یادش آمد به عرفات برگردد و اگر برنگشت گناهکار است و بنابر احتیاط واجب باید یک شتر قربانی کند ولی اگر یادش نیامد، چیزی بر عهده او نیست و در این حکم، جاهل به مسأله مانند ناسی و فراموش کار است.

مستحبّات وقوف در عرفات

مسأله ۸۰۶) اگر کسی به علّت عذری مانند فراموشی و تنگی وقت از ظهر نهم تا غروب شرعی هیچ جزئی از زمان را در عرفات نباشد، کافی است که مقداری هرچند اندک از شب عید - از غروب شرعی تا طلوع فجر - را

که وقت اضطراری وقوف در عرفات است، در عرفات باشد.

مسأله ۸۰۷) اگر کسی به علّت عذر، وقوف روز نهم را درک نکرد و شب دهم را هم عمداً و بدون عذر در عرفات وقوف نکند، ظاهراً حجّ او باطل می شود، اگرچه وقوف به مشعر را درک کند.

مسأله ۸۰۸) اگر کسی به علّت فراموشی یا غفلت یا عذر دیگری، هم وقوف به عرفات در روز نهم (وقوف اختیاری) و هم وقوف در شب دهم (وقوف اضطراری) را ترک کند، برای صحیح بودن حجّ او کافی است که وقوف اختیاری مشعر را که توضیح آن خواهد آمد، درک کند.

مسأله ۸۰۹) اگر کسی تنها وقوف اختیاری عرفات را درک کند و پس از آن به علّت عذری مانند اِغما و بی هوشی نتواند سایر اعمال حجّ را انجام دهد، حجّش باطل و تبدیل به عمره مفرده می شود. و اگر وظیفه اش حجّ تمتّع واجب بوده و سال اوّل استطاعت اوست باید در آینده در صورتی که شرایط وجوب حجّ را داشته باشد آن را اعاده کند و اگر استطاعت از قبل بر او مستقرّ شده باشد باید خودش و اگر نمی تواند نایبش حجّ را اعاده کند.

مسأله ۸۱۰) در مواردی که حجّ به علّت ترک وقوف باطل می شود باید با همان احرام حجّ، عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام بیرون بیاید.

مستحبّات وقوف در عرفات

مسأله ۸۱۱) در وقوف به عرفات امور زیر مستحبّ است:

۱ – با طهارت بودن در حال وقوف.

۲ – غسل نمودن، و بهتر است که غسل را نزدیک ظهر انجام دهد.

۳ – آنچه موجب پریشانی حواس است از خود دور سازد تا آن که قلبش متوجّه خداوند متعال گردد.

۴ –

نسبت به قافله ای که از مکّه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه باشد.

۵ – وقوف او پایین کوه و در زمین هموار باشد، و در وقت وقوف، بالا رفتن از کوه مکروه است.

۶ – در اوّل وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد.

۷ – قلب خود را به حضرت حق جلَّ و علا متوجّه سازد و حمد الهی و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را بجا آورد، پس از آن صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و هر اندازه بتواند دعا کند و از شیطان رجیم به خداوند متعال پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اَللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها فُكَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللَّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِی وَلا تَخْدَعْنِی وَلا تَسْتَدْرِجْنِی یا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَیا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَیا اَسْرَعَ الْحاسِبِینَ وَیا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِی كَذا وَكَذا.»

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بر زبان جاری کند، سپس دست به سوی آسمان بلند کند و بگوید:

«اَللَّهُمَّ حاجَتِی اِلَیْكَ الَّتِی اِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی وَاِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ اَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ وَمِلْكُ ناصِیَتِی بِیَدِكَ وَأَجَلِی بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیكَ عَنِّی وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِكِیَ الَّتِی أَرَیْتَها خَلِیلَكَ إِبْراهِیمَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّكَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ.»

۸ – این دعا را بخواند:

«لا إِلهَ إِلَّا

اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي ويُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ، اَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِى تَقُولُ وَخَيْراً مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ، اَللَّهُمَّ لَکَ صَلاتِى وَنُسُکِى وَمَحْياىَ وَمَماتِى وَلَکَ تُراثِى (بَراءَتِى خ ل) وَبِکَ حَوْلِى وَمِنْکَ قُوَّتِى، اَللَّهُمَّ اِنِّى أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتاتِ الْأَمْرِ ومِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اَللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ خَيْرَ الرِّياحِ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما يَجِىءُ بِهِ الرِّياحُ وأَسْأَلُکَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهارِ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِى قَلْبِى نُوراً وَفِى سَمْعِى وَبَصَرِى نُوراً وَفِى لَحْمِى وَدَمِى وَعِظامِى وَعُرُوقِى وَمَقْعَدِى وَمَقامِى وَمَدْخَلِى وَمَخْرَجِى نُوراً وَأَعْظِمْ لِى نُوراً يارَبِّ يَوْمَ أَلْقاکَ إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ.»

و در این روز تا آن جا که می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹ – آن که در عرفات رو به کعبه کند و این ذکرها را بگوید:

«سُبْحانَ اللَّهِ» صد مرتبه «اَللَّهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلّا بِاللَّهِ» صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي ويُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه.

آنگاه از اوّل سوره بقره، ده آیه بخواند، سپس سوره توحید را سه مرتبه و آیهالکرسی را تا آخر بخواند و پس از آن این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّام ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِى اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ* اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَهً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ* وَلا تُفْسِدُوا

فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَهَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.»

پس سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»را بخواند.

آنگاه نعمت هایی را که خداوند به وی ارزانی داشته، یک یک ذکر کند و حمد و سپاس الهی نماید، و همچنین نسبت به همسر و فرزندان و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضّل نموده حمد نماید و بگوید:

«اَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتی لا تُحْصی بِعَدَدٍ وَلا تُکافَأُ بِعَمَلٍ.»

و آیاتی از قرآن مجید را که مشتمل بر حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل است، تلاوت کند و بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء اللّه که در قرآن موجود است خدا را بخواند و ذات مقدس پروردگار را به هر یک از نامهای نیکویش که در ذهن دارد یاد کند و نیز به اسماء الهی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اَللَّهُ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَهِ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ الْخالِقُ الْبارِی ءُ الْمُصَوِّرُ.»

آنگاه این دعا را بخواند:

«اَسْأَلُکَ یا اَللَّهُ یا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَاَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَبِجَمْعِکَ وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِکَ الْأَکْبَرِ الْأَکْبَرِ وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تُخَیِّبَهُ وَبِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تَرُدَّهُ وَاَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ اَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ.»

پس از آن هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد و از حق

سبحانه و تعالی درخواست کند که در سال آینده، بلکه در هر سال توفیق حجّ کردن را پیدا کند و هفتاد مرتبه: «أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه «اَستَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ.» بگوید، آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النَّارِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْأِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

۱۰ – نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ اَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَاَمْسی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ وَاَمْسی ذُنُوبِی مُسْتَجِیرَهً بِمَغْفِرَتِکَ وَاَمْسی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ وَاَمْسی وَجْهِیَ الْفانِی الْبالِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ الْباقِی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ.»

و دعاهایی که در این روز شریف وارد شده بسیار است و هر قدر که ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سید الشّهداءعلیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام خوانده شود. و پس از غروب آفتاب بگوید:

«اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی وَاقْلِبْنِیَ الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَحُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَاجْعَلْنِیَ الْیَوْمَ مِنْ اَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ وَاَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ والْبَرَکَهِ والرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَهِ وَبارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیْهِ مِنْ اَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِیلٍ أَوْ کَثِیرٍ وَبارِکْ لَهُمْ فِیَّ.»

و این جمله را بسیار بگوید:

«اَللَّهُمَّ اَعْتِقْنِی مِنَ النَّارِ.»

فصل سوّم: وقوف در مشعر الحرام

وقوف

سوّمین عمل واجب حجّ، وقوف در مشعرالحرام است. سرزمین مشعرالحرام که نام دیگر آن مزدلفه است، بیابانی است

در شرق شهر مکّه که از یک سو متّصل به عرفات است و از سوی دیگر به منی . حدّ و مرز مشعرالحرام از گذشته تا کنون معلوم و مشخّص بوده است.

مسأله ۸۱۲) پس از آن که حاجی تا غروب شب دهم در عرفات وقوف کرد باید به سوی مشعرالحرام حرکت کند.

مسأله ۸۱۳) احتیاط واجب آن است که حاجی شب دهم را تا طلوع فجر در مشعرالحرام بیتوته کند، یعنی شب را تا صبح در آن جا سپری کند و در این ماندن قصد اطاعت و عبادت نماید. و البته این امر غیر از «وقوف در مشعر» است که از ارکان حجّ می باشد.

مسأله ۸۱۴) همین که فجر صادق طلوع کرد، حاجی باید نیّت کند که تا طلوع آفتاب در مشعر بماند. این وقوف از ارکان حجّ و عبادت است و باید با نیّت خالص و بدون ریا و خودنمایی انجام شود و اگر وقوف در مشعرالحرام

کسی با علم و عمد، ریا کند، وقوفش باطل است.

مسأله ۸۱۵) گرچه واجب است حاجی از طلوع فجر روز دهم تا کمی پیش از طلوع آفتاب در مشعر بماند، ولی وقوف در تمام این وقت، رکن نیست؛ بلکه آنچه رکن است وقوف در مقدار کمی از بین الطّلوعین است، هرچند به اندازه یک دقیقه باشد. بنابراین کسی که وقوف بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را عمداً یکسره ترک کند به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد حجّش باطل است.

مسأله ۸۱۶) جایز است حاجی کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر حرکت کند به طوری که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحسَّر»(۱۸) نگذرد، بلکه این کار مستحبّ است. و احتیاط

آن است که زمانی از مشعر حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب حتّی وارد وادی مُحسَّر نشود.

مسأله ۸۱۷) اگر حاجی پیش از طلوع آفتاب از وادی مُحسَّر بگذرد، گرچه گناه کرده، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۸۱۸) افراد معذور مانند زنان، کودکان، بیماران، پیرمردان، افراد ناتوان و آنان که ترس از جان یا مال خود دارند و کسانی که مسئول پرستاری یا راهنمایی این گونه افراد هستند، می توانند در شب دهم همین که قدری در مشعر توقّف کردند، به منی بروند و لازم نیست در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر توقف کنند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر ماندن برایشان مشکل نباشد، وقوف مشعر را به طور کامل انجام دهند.

مسأله ۸۱۹) حرکت از مشعر در شب برای کسانی که حجّشان نیابتی است، در صورتی که تا پیش از طلوع فجر برنگردند، خالی از اشکال نیست.

مسأله ۸۲۰) مشهور در میان فقها آن است که اگر کسی شب دهم یا قسمتی از آن را در مشعر باشد ولی پیش از طلوع فجر عمداً و بدون عذر از مشعر بیرون برود و تا طلوع آفتاب باز نگردد در صورتی که وقوف در عرفات را انجام داده باشد، حجّ او صحیح است و باید یک گوسفند کفّاره بدهد؛ ولی احتیاط واجب این است که چنین کسی اعمال واجب حجّ تمتّع وعمره مفرده را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ و عمره مفرده انجام دهد و اگر طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را یک بار به قصد ما فی الذّمّه انجام دهد، کافی است. و در سال بعد نیز

چنانچه شرایط استطاعت را داشته باشد یا حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد حجّ را اعاده کند.

مسأله ۸۲۱) کسی که بین الطّلوعین در مشعر وقوف نکند یا اگر از معذورین است، وقوف در شب را انجام ندهد، اگر از هنگام طلوع آفتاب در روز دهم تا ظهر، مقداری را هرچند کم در مشعر توقّف کند، در صورتی که وقوف اختیاری یا اضطراری عرفات را درک کرده باشد، حجّش صحیح است.

مسأله ۸۲۲) از مسائلی که گذشت روشن شد که وقوف در مشعر دارای سه وقت است که یک وقوف، اختیاری و دو وقوف، اضطراری است:

۱ - بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب (وقوف اختیاری). ۲ - شب عید برای کسانی که عذر دارند (وقوف اضطراری). ۳ - از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم (وقوف اضطراری).

مسأله ۸۲۳) با توجّه به این که هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دارای نوع اختیاری و اضطراری است و بسته به این که کسی هر دو وقوف را انجام دهد یا یکی از آنها را و این که هر دو وقوف یا یکی از آنها اختیاری یا اضطراری باشد و نیز با ملاحظه این که ترک وقوف ممکن است عمدی یا از روی ناآگاهی به مسأله یا فراموشی باشد، مسأله دارای صورت های زیادی است، ولی مهم ترین موارد آن که ممکن است مورد نیاز شود به شرح زیر است:

اوّل - اگر مکلّف وقوف اختیاری عرفات یعنی از ظهر روز عرفه تا غروب همان روز و وقوف اختیاری مشعر یعنی از طلوع فجر صبح دهم تا طلوع آفتاب را درک کند، حجّ او بدون اشکال صحیح است.

دوّم -

اگر مکلّف هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، حجّ او باطل است و باید با همان احرامی که بسته، عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و احتیاط مستحبّ آن است که نیّت عدول به عمره مفرده هم بکند و اگر گوسفند همراه داشته باشد بنابر احتیاط واجب آن را ذبح کند. و در صورتی که ترک وقوف به علّت عذر باشد، باید در سال بعد اگر شرایط استطاعت را دارد، حجّ بجا بیاورد؛ ولی اگر ترک وقوف از روی تقصیر بوده، باید در سال دیگر حجّ بجا بیاورد، خواه شرایط استطاعت را داشته باشد یا نداشته باشد.

سوّم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در روز را انجام دهد، چنانچه وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

چهارم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کرده باشد، در صورتی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

پنجم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در شب یعنی پیش از طلوع فجر را انجام داده باشد، در صورتی که به علّت عذر وقوف اختیاری مشعر را ترک کرده، حجّش صحیح است وگرنه بنابر احتیاط واجب حجّش باطل است و باید حجّ را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ و عمره مفرده تمام کند و احتیاطاً در سال بعد نیز حجّ بجا بیاورد.

ششم - اگر کسی وقوف اضطراری مشعر در شب و وقوف اضطراری عرفات را انجام

داده باشد چنانچه وقوف اختیاری مشعر را از روی عذر ترک کرده باشد و وقوف اختیاری عرفات را هم عمداً ترک نکرده باشد حجّش صحیح است، ولی کسی که معذور نیست اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً انجام نداده باشد، بنابر اقوی حجّش باطل است و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است بنابر احتیاط حجّش باطل است و اگر عمداً وقوف اختیاری عرفات ومشعر را ترک نکرده است، اگر به علّت جهل از روی تقصیر باشد حکم عمد را دارد و اگر به علّت جهل از روی قصور باشد حجّش صحیح است ولی باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

هفتم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در روز دهم را انجام داده باشد، در صورتی که ترک یکی از دو وقوف اختیاری، از روی عمد باشد، حجّش باطل است، ولی اگر ترک یکی از این دو وقوف از روی عمد نباشد بنابر اقوی حجّش صحیح است، هرچند در این صورت احتیاط مستحبّ آن است که در سال بعد اگر شرایط وجوب حجّ را داشته باشد حجّ را اعاده کند.

هشتم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری عرفات را انجام دهد، حتّی اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک نکرده باشد، حجّش باطل است و باید با همان احرام، عمره مفرده انجام دهد و از احرام خارج شود و در سال بعد در صورت وجود شرایط وجوب، حجّ را اعاده کند، ولی اگر به علّت ندانستن مسأله بدون آن که در مشعر وقوف کند از آن جا گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن حجّ را تمام کند و در

سال آینده نیز اعاده نماید.

نهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری عرفات را انجام دهد، حکم صورت قبل را دارد.

دهم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری مشعر را انجام دهد در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده باشد، حجّش صحیح است و اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّش باطل است.

یازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در روز را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب حجّ را به قصد ما فی الذّمّه یعنی اعمّ از حجّ تمتّع و عمره مفرده تمام کند و در سال آینده نیز با وجود شرایط وجوب حجّ آن را اعاده نماید.

دوازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در شب را انجام دهد، در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده و از معذورینی باشد که می توانند شبانه در مشعر وقوف کنند حجّش ظاهراً صحیح است، ولی اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد یا از مستحبّات وقوف در مشعرالحرام

معذورین نباشد به احتیاطی که در صورت قبل گفته شد، عمل کند.

مستحبّات وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۸۲۴) برخی از مستحبّات وقوف در مشعر به شرح زیر است:

۱ - مستحبّ است حاجی با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کند و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اَللّهُمَّ ارْحَمْ تَوَقُّفِی وَزِدْهُ فِی عَمَلِی وَسَلِّمْ لِی دِینِی وَتَقَبَّلْ مَناسِکِی»

۲ - مستحبّ است حاجی هنگام رفتن به سوی مشعر حالت اعتدال و میانه روی داشته باشد و کسی را آزار ندهد.

۳ - مستحبّ است حاجی نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعرالحرام به تأخیر بیندازد اگر

چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را به یک اذان و دو اقامه با هم بخواند، و نمازهای نافله مغرب را پس از نماز عشا بجا آورد و اگر نتواند تا پیش از نیمه شب به مشعر برسد باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

۴ - مستحبّ است حاجی در وسط سرزمین مشعر از طرف راست راه نزول نماید.

۵ - اگر حاجی صروره است یعنی اوّلین باری است که حجّ بجا می آورد مستحبّ است در مشعرالحرام پا برهنه قدم بگذارد.

۶ - مستحبّ است حاجی در آن شب به هر مقدار که می تواند به عبادت و اطاعت خداوند متعال مشغول شود و این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ هذِهِ جُمَعُ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ، اَللَّهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی وَأَطْلُبُ اِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ما عَرَّفْتَ اَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا وأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ.»

۷ - مستحبّ است حاجی پس از نماز صبح با حالت طهارت، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و هر اندازه می تواند نعمت ها و تفضّلات خداوند متعال را یادآوری کند و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اَللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللَّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ اِلَیْهِ وَخَیْرُ مَدْعُوٍّ وَخَیْرُ مَسْؤُولٍ وَلِکُلِّ وافِدٍ جائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی وَأَنْ تُجاوِزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی.»

۸ - مستحبّ است حاجی سنگریزه هایی را

که در منی به جمرات سه گانه پرتاب می کند از مزدلفه جمع آوری نماید و مجموع آنها چنانچه بخواهد در روز سیزدهم هم به جمرات سنگ بزند هفتاد عدد است، ولی چون به علّت ازدحام جمعیّت ممکن است بعضی از سنگ ها به جمرات برخورد نکند، بهتر است حاجی مقدار بیشتری سنگ جمع آوری کند.

۹ - مستحبّ است هنگامی که حاجی از مزدلفه به سوی منی می رود هرگاه به وادی مُحسّر رسید به اندازه صد قدم مانند شتر تند برود و اگر سواره است، سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اَللَّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی وَاقْبَلْ تَوْبَتِی وَأَجِبْ دَعْوَتِی وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی.»

فصل چهارم: واجبات منی

واجبات منی

مسأله ۸۲۵) در روز عید قربان در منی سه عمل بر حاجی واجب است:

۱ - سنگ زدن به جمره عقبه.

۲ - قربانی کردن.

۳ - حلق یا تقصیر.

واقوی آن است که این سه عمل را باید به همین ترتیب که ذکر شد، انجام دهد؛ بنابراین اگر از روی علم و عمد بر خلاف این ترتیب عمل کند باید به گونه ای اعاده کند که ترتیب حاصل شود، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله ترتیب را مراعات نکند، اعاده لازم نیست.

الف – سنگ زدن به جمره عقبه

جمره به معنای ستون سنگی است و عقبه به معنای آخر، چون این ستون از سمت منی ، آخرین ستون است آن را جمره عقبه سنگ زدن به جمره عقبه

می گویند. حاجی در روز عید باید هفت سنگریزه به این ستون بزند. در اصطلاح به این عمل «رمی جمره» گفته می شود.

مسأله ۸۲۶) واجب است آنچه حاجی به جمره عقبه می زند، سنگ باشد، بنابراین کلوخ، خَزَف، جواهرات و خلاصه هرچه که سنگ نباشد کافی نیست، ولی همه انواع و اقسام سنگ ها، کافی است.

مسأله ۸۲۷) لازم است سنگی که به جمره زده می شود به اندازه ای باشد که عرفاً به آن «حصی » یعنی «ریگ» گفته شود، بنابراین اگر به قدری ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مانند دانه شن کافی نیست؛ همچنان که اگر خیلی بزرگ باشد نیز

کفایت نمی کند.

مسأله ۸۲۸) سنگ ها باید از منطقه حرم باشد، بنابراین سنگ مربوط به خارج از حرم کافی نیست، ولی اگر در حرم از هر جای مباحی سنگ بردارد کافی است، مگر سنگ مسجدالحرام و مسجد خیف، بلکه بنابر احتیاط واجب سنگ سایر مساجد. و چنانکه گذشت مستحبّ است

حاجی همه سنگ هایی را که در منی به جمرات سه گانه می زند از مشعر جمع آوری کند.

مسأله ۸۲۹) سنگریزه هایی که انسان می داند از خارج از حرم به حرم آورده اند کافی نیست، ولی اگر به گونه ای باشد که عرفاً جزء حرم محسوب شود کافی است.

مسأله ۸۳۰) سنگ ها باید بکر باشد یعنی قبلاً خود انسان یا دیگری آن را به طور صحیح یا غیر صحیح به جمرات نزده باشد.

مسأله ۸۳۱) سنگ ها باید مباح باشد، بنابراین سنگ غصبی یا سنگی که دیگری آن را برای خودش حیازت کرده، کافی نیست.

مسأله ۸۳۲) وقت سنگ انداختن به جمره عقبه از طلوع آفتاب روز عید تا غروب همان روز است، ولی اگر کسی این عمل واجب را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، ترک کرد می تواند تا روز سیزدهم قضای آن را بجا بیاورد و اگر پس از روز سیزدهم متوجّه شود که آن را ترک کرده، احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایبش آن را بجا بیاورد.

مسأله ۸۳۳) کسی که به علّت عذر نتواند سنگ زدن به جمره را در روز عید انجام دهد، می تواند در هر وقت از شب عید یا شب پس از آن، این عمل را انجام دهد.

مسأله ۸۳۴) زنها و مراقبان آنها و افراد ناتوان که مجازند پس از نیمه شب از مشعرالحرام به منی بیایند اگر از رمی در روز معذور باشند می توانند شبانه رمی کنند، بلکه زنها حتّی اگر از رمی در روز معذور نباشند می توانند رمی روز عید را در شب عید انجام دهند.

مسأله ۸۳۵) در سنگ انداختن امور زیر واجب است:

۱ – نیّت همراه با قصد خالص و بدون ریا و نمایش دادن

عمـل به دیگران؛ بنـابراین اگر کسـی این کار را از روی ریا و خود نمایی انجام دهـد، علاوه بر آن که معصـیت نموده، عملش باطل است و باید آن را با قصد قربت اعاده نماید.

۲ – انـداختن سـنگ ها؛ یعنی بایـد طوری سـنگ ها را به جمره بزنـد که عرفاً سـنگ انـداختن صدق کند، بنابر این اگر کسـی نزدیک جمره برود و سنگ ها را بر جمره بگذارد، کافی نیست.

۳ – سـنگ ها بایـد در اثر انـداختن به جمره بخورد، بنابراین اگر کسـی به گونه ای سـنگ بینـدازد که به خودی خود به جمره نمی رسد ولی برخورد با سنگ دیگری سبب شود تا سنگ به جمره برخورد کند، کافی نیست. ولی اگر سنگ به جایی غیر از جمره بخورد و کمانه کند و به جمره برسد کافی است.

۴ – تعداد سنگ ریزه ها باید هفت عدد باشد.

۵ – سـنگ ها را باید یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، در این صورت حتّی اگر هر هفت سنگ با هم به جمره برخورد کند، کـافی است، ولی اگر همه سـنگ هـا یا تعـدادی از آنها را با هم بینـدازد، کافی نیست و همه سـنگ هایی که این گونه پرتاب کرده، یک سنگ حساب می شود، حتّی اگر با هم به جمره برخورد نکنند، بلکه یکی پس از دیگری به جمره برسد.

مسأله ۸۳۶) سـنگ هـا بایـد بـا دست انـداخته شود، بنابراین سـنگ انـداختن با پا یا دهان کافی نیست؛ ولی سـنگ انـداختن با فلاخن و تیر وکمان مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۷) سنگ زدن به جمره را می توان با حالت سواره یا پیاده انجام داد.

مسأله ۸۳۸) اگر در مورد سنگی که می خواهد آن را به جمره بزند شک کند که

آیا دیگری قبلاً آن را استعمال کرده یا نه، می تواند به همان سنگ اکتفا کند.

مسأله ۸۳۹) اگر درباره سنگی که اکنون در حرم است احتمال بدهد که آن را از خارج از حرم آورده باشند به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۰) اگر شک داشته باشد که سنگی که می خواهد به جمره بیندازد، عرفاً به آن «حصی » یعنی «ریگ» گفته می شود یا نه، نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۸۴۱) در رسیدن سنگ به جمره و تعداد سنگ ها، ظنّ و گمان اعتبار ندارد، بلکه باید یقین پیدا کند، ولی یقین شخصی معتبر نیست، بنابراین در شمارش سنگ ها می توان به دیگری که مورد اطمینان است نیز اعتماد نمود.

مسأله ۸۴۲) اگر از اوّل قصد داشته باشد که بیش از هفت سنگ به جمره بزند چنانچه بیش از هفت سنگ بزند رمی صحیح نیست و باید عمل را اعاده کند، ولی اگر قصد زدن هفت سنگریزه را داشته باشد چنانچه پس از تمام شدن هفت عدد چند سنگ اضافی بزند رمی باطل نیست.

مسأله ۸۴۳) اگر هنگامی که مشغول سنگ انداختن است در عدد سنگهایی که به جمره زده شکّ کند، باید به قدری سنگ بیندازد که یقین کند هفت سنگ را به جمره زده است. همچنین اگر شکّ کند آیا سنگی که به طرف جمره پرتاب کرده به آن اصابت کرده یا نه، باید آن قدر سنگ بزند که یقین کند هفت سنگ به جمره زده است.

مسأله ۸۴۴) اگر سنگی را به طرف جمره پرتاب کرد و به آن اصابت نکرد باید دو مرتبه بیندازد، هرچند در وقت انداختن سنگ ها گمانش این باشد که سنگ به جمره برخورد کرده است.

مسأله

۸۴۵) اگر در کنار جمره چیزهای دیگری نصب شده باشد و اشتباهاً سنگ ها را به آن زده باشد، کافی نیست و باید رمی را - هر چند در سال دیگر و توسّط نایب - اعاده کند.

مسأله ۸۴۶) اگر پس از آن که رمی جمره را انجام داد و از محلّ رمی به جای دیگری رفت، در عدد سنگ هایی که به جمره زده شک کند، در صورتی که شکّ در نقیصه باشد مثلاً شک کند که هفت سنگ زده یا شش سنگ احتیاط آن است که برگردد و مقداری را که احتمال می دهد انجام نداده، تمام کند تا به زدن هفت سنگ یقین پیدا کند؛ ولی اگر در مقدار زیادی شک کند مثلاً احتمال بدهد که هفت یا هشت یا نُه سنگ زده، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۷) اگر پس از ذبح یا تراشیدن سر، در اصل این که آیا به جمره سنگ زده یا در عدد سنگ ها تردید نماید، به شکّ خود اعتنا نکند. همچنین اگر در روز به جمره سنگ بزند و در شب در اصل این که آیا به جمره سنگ زده و یا در تعداد سنگ ها شک نماید، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۸) اگر پس از پایان سنگ زدن به جمره، شک کند که آیا سنگ ها را درست انداخته یا نه، بنابر صحّت بگذارد. بلی اگر شک کند که آیا آخرین سنگ به جمره برخورد کرده یا نه، باید آن یک سنگ را اعاده کند، ولی اگر بداند که سنگ به جمره برخورد کرده امّا احتمال بدهد که شاید سنگ قبلاً توسّط خود او یا دیگری به جمره پرتاب شده

یا آن را با پا انداخته باشد، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۴۹) در حال سنگ زدن به جمره، طهارت از حدث و خبث شرط نیست، و سنگ هایی که به جمره زده می شود نیز لازم نیست پاک باشد.

مسأله ۸۵۰) سنگ زدن به جمرات، نیابت بردار است، بنابراین برای بچّه ها، بیماران و کسانی که به علّت عذری مانند اِغما و بی هوشی، خودشان نمی توانند به جمرات سنگ بزنند، می توان نایب گرفت.

مسأله ۸۵۱) بنابر احتیاط واجب باید بیماری را که خودش مستحبّات سنگ زدن به جمره

نمی تواند به جمره سنگ بزند به محلّ جمره ببرند و در حضور او سنگ ها را بزنند، ولی اگر رفتن به محلّ جمره حرج یا مشقّت داشته باشد، لازم نیست.

مسأله ۸۵۲) در مواردی که کسی از طرف بیمار یا شخص بی هوش سنگ ها را به جمره می زند، چنانچه منوب عنه تا پایان شب یازدهم بهبود یافت یا به هوش آمد، بنابر احتیاط واجب باید خودشان رمی جمره را انجام دهند ولی اگر پس از گذشت این مدّت، عذر برطرف شود، اعاده لازم نیست.

مسأله ۸۵۳) اگر هنگامی که نایب مشغول سنگ زدن به جمرات است، بیمار بهبود یابد، یا بی هوش، به هوش آید باید خودشان از ابتدا سنگ بیندازند و اکتفا کردن به مقداری که نایب انجام داده، مشکل است.

مسأله ۸۵۴) سنگ زدن به جمرات از طبقه دوّم کافی است و لازم نیست از طبقه همکف باشد.

مستحبّات سنگ زدن به جمره

مسأله ۸۵۵) در رمی جمره عقبه در روز عید و نیز رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم امور زیر مستحبّ است:

۱ – با طهارت بودن در حال سنگ زدن به جمرات.

۲ – هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده زدن است این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَياتِی فَأَحْصِهِنَّ لِی وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.»

۳ – با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ – با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَكْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّيْطانَ، اَللّهُمَّ تَصْدِيقاً بِكِتابِكَ وَعَلی سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْياً مَشْكُوراً وَ ذَنْباً مَغْفُوراً.»

۵ – میان او و جمره عقبه ده یا پانزده ذراع(۱۹) فاصله باشد و در جمره اُولی و وُسطی که در روزهای یازدهم و دوازدهم به آن سنگ می اندازد کنارِ جمره بایستد.

۶ – جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اُولی و وُسطی را رو به قبله و با حالت ایستاده رمی نماید.

۷ – سنگ ریزه را بر انگشت ابهام بگذارد و با ناخنِ انگشت شهادت آن را بیندازد.

۸ – پس از آن که به جمره سنگ زد و به محلّ سکونت خود در قربانی کردن

منی بازگشت، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِيرُ.»

ب – قربانی کردن

مسأله ۸۵۶) دوّمین عمل واجب در منی قربانی کردن است. کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد واجب است در روز عید دست کم یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و شتر افضل است و پس از آن، گاو بهتر است. کسی که نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را باید به جای قربانی، ده روز روزه بگیرد، شرایط وجوب این روزه و احکام آن در آینده خواهد آمد.

مسأله ۸۵۷) قربانی کردن، عبادت است و باید با نیّت خالص و به قصد اطاعت خداوند متعال انجام

گیرد.

مسأله ۸۵۸) در حال اختیار نمی توان یک حیوان را به عنوان شراکت برای چند نفر ذبح کرد، بلکه صحّت این کار در حالت اضطرار نیز محلّ اشکال است.

مسأله ۸۵۹) اگر اصلاً حیوانی برای قربانی یافت نشود باید قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در بقیّه ماه ذی حجّه، حیوانی برایش بگیرد و در منی از طرف او ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشود، در سال بعد این کار را برایش انجام دهد.

مسأله ۸۶۰) اگر برای چند حاجی بیش از یک قربانی پیدا نشود یکی از آنها باید قربانی کند و دیگران باید به آنچه در مسأله قبل گفته شد عمل کنند ولی احتیاط مستحبّ آن است کسانی که حیوانی برای قربانی ندارند با پرداخت مبلغی خود را در قربانی دیگری هم شریک کنند.

مسأله ۸۶۱) یک گوسفند، حدّاقل چیزی است که برای قربانی کفایت می کند، هرچه انسان بتواند تعداد بیشتری حیوان ذبح کند افضل است. در روایت آماده است که پیامبر صلی الله علیه وآله صد شتر با خود به حجّ آوردند، شصت و شش عدد از آنها را از طرف خود و بقیّه را از طرف امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام ذبح نمودند.(۲۰)

وقت قربانی

مسأله ۸۶۲) میان رمی جمره و قربانی، ترتیب شرط است، یعنی قربانی باید پس از سنگ زدن به جمره عقبه انجام گیرد و احتیاط واجب آن است که قربانی کردن را از روز عید تأخیر نیندازد.

مسأله ۸۶۳) اگر کسی به علّت عذری مانند فراموشی یا از روی عمد در روز دهم ذبح نکرد بنابر احتیاط واجب باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت

هم انجام نداد در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست در بقیّه ماه ذی حجّه انجام دهد و ذبح در شب کفایت نمی کند.

مسأله ۸۶۴) اگر کسی قربانی کردن را فراموش کند و پس از پایان ماه ذی حجّه متوجّه شود حجّش صحیح است، ولی قربانی در ذمّه اوست و باید در سال بعد خودش یا نایبش در ماه ذی حجّه در منی قربانی کند.

مسأله ۸۶۵) اگر کسی برای سنگ زدن به جمره نایب بگیرد و با اعتماد به این که او رمی را انجام داده، ذبح و حلق نماید و سپس متوجّه شود که نایب رمی را انجام نداده است، ذبح و حلق او صحیح است، ولی باید رمی را انجام دهد.

مسأله ۸۶۶) تقصیر یا حلق باید پس از قربانی باشد، بنابراین کسی که قربانی را به تأخیر می اندازد باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر بیندازد.

مکان قربانی

مسأله ۸۶۷) عمل قربانی باید در «منی » انجام گیرد و در حال اختیار، ذبح در خارج از منی کافی نیست.

مسأله ۸۶۸) گفته شده که مقداری از قربانگاه کنونی در وادی محسّر و خارج از منی ساخته شده است؛ بنابراین اگر تا پایان ماه ذی حجّه ذبح در منی هرچند به وسیله نایب گرفتن ممکن باشد باید قربانی را در منی ذبح کنند، ولی اگر این کار ممکن نباشد، ذبح در قربانگاه کنونی کافی است.

مسأله ۸۶۹) اگر در جایی که واقعاً جزء منی است، به عنوان توسعه شهر مکّه یا هر عنوان دیگری خانه ساخته شود ذبح در آن جا کافی است ولی اگر جزء منی بودن منطقه ای ثابت نشود، ذبح در آن جا کفایت نمی کند.

شرایط حیوان قربانی

مسأله ۸۷۰) از میان حیوانات، تنها شتر، گاو و گوسفند را می توان به عنوان قربانی ذبح نمود و سایر حیوانات کفایت نمی کند و گاومیش هم برای قربانی، کافی است ولی کراهت دارد.

مسأله ۸۷۱) در حیوان قربانی امور زیر معتبر است و باید رعایت شود:

اوّل: آن که اگر قربانی شتر است، سنّش باید کمتر از پنج سال نباشد، بلکه باید پنج سال را تمام کرده و وارد سال ششم شده باشد، و اگر گاو یا بز است بنابر احتیاط واجب سنّش نباید کمتر از دو سال باشد و باید وارد سال سوّم شده باشد، و اگر میش است بنابر احتیاط واجب سنّش نباید کمتر از یک سال باشد و باید وارد سال دوّم شده باشد.

دوّم: این که بنابر احتیاط واجب صحیح و سالم باشد، پس حیوان مریض احتیاطاً کافی نیست، حتّی اگر بیماری او «کچلی» باشد.

سوّم: بنابر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

چهارم:

باید اجزای بدنش تمام باشد، یعنی همه اعضا را داشته باشد، پس حیوان ناقص، حیوان گوش بریده، دُم بریده و حیوان شاخداری که شاخ داخلش شکسته کافی نیست. همچنین اگر حیوان دارای کوری یا لنگی آشکار باشد بنابر اقوی کافی نیست و اگر کوری و لنگی اش آشکار نباشد نیز بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند و احتیاط آن است که چشمش سفید نشده باشد.

پنجم: باید لاغر نباشد، و اگر در گُرده او مقداری پیه باشد کافی است و احتیاط آن است که حیوان به گونه ای باشد که در عرف به آن لاغر نگویند.

ششم: باید خصی نباشد یعنی تخمهایش را بیرون نیاورده باشند.

هفتم: بنابر احتیاط واجب نباید بیضه اش کوبیده باشد.

هشتم: در صورتی که در اصلِ خلقت، دارای دُم، گوش یا شاخ نباشد اگر عرفاً ناقص محسوب شود کفایت نمی کند و گرنه کافی است.

نهم: در اصل خلقت، بی بیضه نباشد.

مسأله ۸۷۲) اگر جز حیوان ناقص، حیوانی برای قربانی کردن یافت نشود، چنانچه نقص حیوان، خصیّ بودن باشد بعید نیست که قربانی کردن آن کفایت کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که حیوان خصیّ را ذبح کند و حیوان سالمی را هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند، یا این که پس از ذبح حیوان خصیّ، ده روز هم روزه بگیرد. ولی اگر نقص حیوان چیزی جز خصیّ بودن باشد حتّی اگر نقص، کوبیدن بیضه حیوان یا تابیدن آن باشد بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر ذبح حیوان ناقص یک قربانی سالم هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند. و احتیاط بهتر

آن است که علاوه بر این، ده روز هم روزه بگیرد.

مسأله ۸۷۳) اگر شاخ خارجی حیوان، بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد. مقصود از شاخ خارج، شاخ سخت و سیاهی است که به منزله غلاف و جلد شاخ داخل - که سفید رنگ است - می باشد.

مسأله ۸۷۴) اگر گوش حیوان قربانی، شکاف یا سوراخ داشته باشد، مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که این گونه نباشد.

مسأله ۸۷۵) اگر حیوانی را به گمان این که صحیح و سالم است ذبح کرد و بعد معلوم شد که بیمار یا ناقص بوده، کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

مسأله ۸۷۶) اگر حیوانی را به گمان این که چاق است ذبح کرد و پس از آن معلوم شد که لاغر است، کفایت می کند.

مسأله ۸۷۷) اگر حیوانی را که به لاغری آن گمان دارد بخرد و به امید این که چاق درآید برای اطاعت خداوند و به امید این که مطلوب خداوند متعال باشد ذبح نماید و پس از ذبح معلوم شود که چاق است، کفایت می کند. ولی اگر احتمال نمی داده که حیوان چاق است یا احتمال می داده ولی آن را از روی بی مبالاتی و سهل انگاری و نه به امید فرمانبری از امر خداوند ذبح کرده باشد، کفایت نمی کند.

مسأله ۸۷۸) اگر به علّت ندانستن مسأله، حیوانی را که به لاغر بودن آن اعتقاد دارد، برای اطاعت فرمان خداوند ذبح کند، چنانچه بعداً معلوم شود که حیوان چاق است، کفایت می کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که قربانی را اعاده کند.

مسأله ۸۷۹) اگر به علّت ندانستن مسأله، حیوانی را که به ناقص بودن آن اعتقاد دارد برای اطاعت خداوند ذبح کند،

چنانچه بعداً معلوم شود که حیوان، صحیح و سالم است کفایت می کند.

مسأله ۸۸۰) بنابر احتیاط اگر حاجی احتمال بدهد حیوانی که می خواهد آن را ذبح کند بیمار یا ناقص باشد، باید آن را معاینه کند، هرچند در مورد عیب هایی که پس از تولّد حاصل می شود مانند بریدگی گوش یا دُم یا خصیّ بودن، اقوی آن است که معاینه لازم نیست، ولی در مورد عیب های مادر زادی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۸۸۱) اگر پس از قربانی کردن احتمال بدهد که حیوان ناقص بوده یا شرایط لازم را نداشته، در صورتی که احتمال بدهد هنگام ذبح، شرایط آن را احراز کرده به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۸۸۲) اگر پس از قربانی متوجّه شود که سنّ قربانی کمتر از مقدار لازم بوده، باید قربانی را اعاده کند.

مسأله ۸۸۳) حیوانی که حاجی می خواهد قربانی کند باید مباح باشد بنابراین اگر حیوان قربانی از عین مالی خریداری شود که خمس به آن تعلّق گرفته و خمسش داده نشده، کفایت نمی کند، ولی اگر قربانی را به ثمن کلّی بخرد، قربانی صحیح است، هرچند بدهکار اهل خمس است.

نیابت و وکالت در قربانی

مسأله ۸۸۴) حاجی حتّی در حال اختیار هم می تواند کسی را نایب بگیرد تا از طرف او ذبح را انجام دهد و لازم نیست خودش سر حیوان را ببرد.

مسأله ۸۸۵) اگر حاجی کسی را برای خریدن قربانی و ذبح آن نایب بگیرد در صورتی که خودش در قربانگاه حضور نداشته باشد نیّت نایب کافی است، ولی اگر منوب عنه گوسفند را خریده و در قربانگاه حضور دارد و تنها ذبح را به دیگری واگذار کرده، نیّت ذابح کافی نیست و منوب عنه هم باید نیّت کند.

مسأله ۸۸۶)

کسی که به نیابت از دیگری ذبح می کند، اگر مسلمان باشد کافی است و لازم نیست شیعه باشد.

مسأله ۸۸۷) اگر کسی را نایب گرفت تا برایش گوسفند بخرد و قربانی کند باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب این کار را انجام داده و ظنّ و گمان به انجام عمل کفایت نمی کند.

مسأله ۸۸۸) اگر پس از آن که نایب گوسفند را خریداری کرد و ذبح نمود، منوب عنه احتمال بدهد که نایب شرایط قربانی را مراعات نکرده باشد در صورتی که نایب مورد اطمینان بوده به این احتمال اعتنا نکند و ذبحی که نایب انجام داده کافی است.

مسأله ۸۸۹) اگر کسی که برای قربانی کردن نایب شده، در مورد اوصاف حیوان قربانی یا در کشتن آن از روی عمد بر خلاف دستورات شرع عمل کند، ضامن است و باید دو مرتبه قربانی کند.

مسأله ۸۹۰) اگر نایب به علّت فراموشی یا ندانستن مسأله، در مورد اوصاف حیوان قربانی یا کشتن آن بر خلاف دستورات شرع عمل کند در صورتی که برای عمل اجرت گرفته باشد ضامن است، ولی اگر اجرت نگرفته باشد در صورتی ضامن است که جاهل مقصّر باشد و در هر صورت ذبح باید اعاده شود.

مسأله ۸۹۱) کسی که در حال احرام است و هنوز برای خود حلق یا تقصیر نکرده می تواند وکیل شود و برای دیگری قربانی نماید.

مسأله ۸۹۲) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد می تواند برای قربانی شخص دیگری را وکیل کند. در این صورت وکیل نیّت می کند که قربانی مربوط به حجّی است که موکّل او از طرف موکّلش انجام می دهد، ولی نیّت وکیل کافی نیست و نایب هم باید نیّت

کند.

مسأله ۸۹۳) اگر کسی بدون وکالت گرفتن از دیگری برایش قربانی کند در صورتی که رضایت او را احراز کرده باشد به گونه ای که می داند اگر بفهمد راضی است، کفایت می کند؛ هرچند قربانی کردن با اذن قبلی موافق با احتیاط است.

مسأله ۸۹۴) کسی که باید برای خود قربانی کند یا از طرف دیگری برای قربانی کردن وکیل شده هرگاه شک کند که آیا ذبح را انجام داده یا نه، باید قربانی کند.

مسأله ۸۹۵) کسی که برای قربانی کردن از طرف دیگری وکیل شده، می تواند وکالت ذبح را به دیگری واگذار کند، مگر این که وکیل شده باشد که خودش شخصاً عمل را انجام دهد.

مسأله ۸۹۶) اگر کسی پس از بریدن رگهای چهارگانه و در حالی که حیوان هنوز زنده است سر آن را جدا کند، مرتکب کار حرام شده، ولی ذبیحه حلال است و کفایت از قربانی می کند.

مصرف گوسفند قربانی

مسأله ۸۹۷) بنابر احتیاط واجب حاجی باید حیوان قربانی را به سه قسمت تقسیم کند: یک قسمت آن را به مؤمنین هدیّه بدهد، یک قسمت آن را به فقیران مؤمن صدقه بدهد و قدری از آن را هم بخورد.

مسأله ۸۹۸) حاجی می تواند نسبت به سهم فقیر مؤمن و قسمتی که باید هدیّه بدهد از طرف آنان وکالت در قبول و اعراض بگیرد و پس از ذبح از طرف آنها قبول و قبض نماید و سپس از آن اعراض نماید.

مستحبّات قربانی

مسأله ۸۹۹) امور زیر در قربانی، مستحبّ است:

۱ – در صورت امکان، قربانی شتر باشد و اگر ممکن نیست گاو و چنانچه آن نیز ممکن نیست، گوسفند باشد.

۲ – قربانی بسیار چاق باشد.

۳ – اگر قربانی شتر

یا گاو است از جنس مادّه باشد و اگر گوسفند یا بز است از جنس نر باشد.

۴ – اگر قربانی شتر است از سر دستها تا زانویش را ببندد و در حالی که ایستاده است، در سمت راست آن بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردنش فرو کند.

۵ – هنگام ذبح گاو یا گوسفند یا نحر کردن شتر این دعا خوانده شود:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللَّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَکْبَرُ، اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.»

۶ – این که خود حاجی قربانی را ذبح کند و اگر نمی تواند دست خود را بر روی دست کسی که قربانی را ذبح می کند بگذارد.

روزه بدل قربانی

مسأله ۹۰۰) اگر کسی نتواند قربانی کند یعنی نه قربانی داشته باشد و نه پول خریدن آن را باید سه روز در حجّ و هفت روز پس از بازگشت از حجّ روزه بگیرد.

مسأله ۹۰۱) اگر کسی نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را ولی بتواند بدون زحمت و مشقّت قرض کند و قربانی تهیّه کند و بعداً بدهی خود را بپردازد، باید قرض کند و قربانی کند.

مسأله ۹۰۲) اگر حاجی بتواند بدون این که دچار سختی و مشقّت شود چیزهایی را که بیش از خرج سفر اوست بفروشد و قربانی تهیّه کند، باید این کار را انجام دهد، خواه چیزهای اضافی، لباس باشد یا غیر لباس.

مسأله ۹۰۳) اگر چیزهایی را که اضافی و بیش از هزینه سفر او نیست بفروشد باید قربانی کند و احتیاط

واجب آن است که در این صورت، روزه هم بگیرد.

مسأله ۹۰۴) کسی که برای قربانی کردن پول ندارد، لازم نیست برای تهیّه پول قربانی کسب و کار کند ولی اگر کسب و کار کرد و پولی به دست آورد، واجب است قربانی کند.

مسأله ۹۰۵) سه روزی که در حجّ روزه گرفته می شود باید پشت سر هم باشد و بین آن فاصله نباشد.

مسأله ۹۰۶) این سه روز باید در ماه ذی حجّه باشد و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم روزه بگیرد و جلوتر از آن روزه نگیرد، ولی اگر از قدرت پیدا کردن بر قربانی ناامید باشد می تواند پیش از روز هفتم روزه را بگیرد، ولی روزه در هر حال باید پس از احرام بستن برای عمره و در ماه ذی حجّه باشد.

مسأله ۹۰۷) اگر نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد، روزهای هشتم و نهم را روزه بگیرد و یک روز نیز پس از بازگشت از منی روزه بگیرد و احتیاط آن است که این یک روز را پس از ایّام تشریق روزه بگیرد. ایّام تشریق عبارتند از روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجّه. مسأله ۹۰۸) جایز نیست حاجی در ایّام تشریق در منی روزه بگیرد، بلکه هر کس در ایّام تشریق در منی باشد، روزه بر او حرام است، خواه مشغول به انجام حجّ باشد یا نباشد.

مسأله ۹۰۹) احتیاط مستحبّ برای کسی که روز هفتم را روزه نگرفته ولی روزهای هشتم و نهم را روزه گرفته آن است که پس از بازگشت از منی از روز سیزدهم سه روز پی درپی روزه بگیرد و قصد کند که سه روز از این پنج روز،

روزه واجب او باشد.

مسأله ۹۱۰) اگر کسی روز هشتم را روزه نگرفت، باید روز نهم را هم روزه نگیرد و پس از بازگشت از منی سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۱) اگر این سه روز از روز هشتم به تأخیر افتاد باید تا آخر ماه ذی حجّه سه روز پی درپی آن را روزه بگیرد و احتیاط آن است که پس از گذشتن ایّام تشریق فوراً بگیرد.

مسأله ۹۱۲) این سه روز را در سفر هم می توان روزه گرفت، بنابراین برای روزه گرفتن، قصد اقامت در مکّه لازم نیست؛ حتّی اگر برای ماندن در مکّه سه روز هم وقت ندارد می تواند در بین راه روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۳) اگر پس از آن که تمام سه روز را روزه گرفت نسبت به قربانی کردن قدرت پیدا کرد لازم نیست ذبح کند ولی اگر پیش از پایان سه روز، قدرت پیدا کرد باید قربانی کند.

مسأله ۹۱۴) اگر این سه روز را روزه نگرفت و ماه ذی حجّه به پایان رسید باید در سال آینده خودش یا نایبش قربانی را در منی ذبح کند و اگر سال آینده هم متمکّن از قربانی نباشد، وظیفه اش روزه است.

حلق یا تقصیر

مسأله ۹۱۵) هفت روزی که باید پس از بازگشت از سفر حجّ روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید پشت سر هم باشد.

مسأله ۹۱۶) این هفت روز را نمی توان در مکّه یا در میان راه روزه گرفت، ولی کسی که پس از اتمام حجّ قصد ماندن در شهر مکّه را داشته باشد، پس از گذشتن مدّتی که در آن مدّت می توانست به وطن خود بازگردد می تواند روزه بگیرد. همچنین اگر از زمان قصد اقامت در

مکّه یک ماه بگذرد می تواند روزه بگیرد. و ابتدای یک ماه از زمانی شروع می شود که قصد اقامت در مکّه را نموده باشد.

مسأله ۹۱۷) در دوران ما که بسیاری از حجّاج با هواپیما از حجّ برمی گردند بعید نیست گفته شود برای کسی که در مکّه اقامت کرده و می خواهد روزه بدلِ قربانی را بگیرد جایز است پس از گذشتن زمانی که هواپیما حجّاج را به وطنشان می رساند روزه بگیرد ولی احتیاط بر خلاف این است و بنابر احتیاط واجب میان سه روز و هفت روز جمع نکند، یعنی دست کم یک روز فاصله میان آنها باشد.

مسأله ۹۱۸) کسی که می خواهد به جای قربانی، هفت روز روزه بگیرد، اگر در غیر مکّه یا شهری غیر از وطن خودش اقامت کند، حتّی اگر به مقداری صبر کند که اگر راه می پیمود به وطنش می رسید نمی تواند در آن جا روزه بگیرد، ولی کسی که به وطن خود بازگشته، لازم نیست در شهر خود روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری هم قصد اقامت کند می تواند در آن جا روزه بگیرد.

مسأله ۹۱۹) کسی که وظیفه اش این بوده که به جای قربانی، روزه بگیرد و قادر بر روزه گرفتن بوده هرگاه پیش از آن که روزه بگیرد از دنیا برود ولیّ او باید سه روز روزه را بنابر اقوی و هفت روز را بنابر احتیاط واجب از طرف او قضا کند.

مسأله ۹۲۰) اگر نتوانست سه روز در مکّه روزه بگیرد و به محلّ خود بازگردد، در صورتی که در ماه ذی حجّه باشد می تواند در محلّ خود روزه بگیرد، ولی باید میان سه روز با هفت روز فاصله بیندازد و اگر

ماه ذی حجّه گذشته باید خودش یا نایبش در سال آینده در منی قربانی کند.

ج – حلق یا تقصیر

مقصود از حلق، تراشیدن سر است و مقصود از تقصیر، چیدن قدری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن.

مسأله ۹۲۱) هر مکلّفی پس از قربانی کردن مخیّر است که سر بتراشد یا قدری از ناخن یا موی خود را بچیند مگر چند طایفه:

۱ – زنها که باید قدری از مو یا ناخن خود را کوتاه کنند و سر تراشیدن برای آنها کافی نیست.

۲ – صروره یعنی کسی که سال اوّل حجّ اوست، بنابر احتیاط واجب باید سر بتراشد.

۳ – کسی که به منظور درمان یا رعایت مسایل بهداشتی، عسل یا شیره یا چیزهایی مانند آن به موی سر خود مالیده باشد که باید حلق کند.

۴ – کسی که موی سر خود را در جایی از سر جمع کرده و گره زده یا موها را به هم بافته است که باید حلق کند.

۵ – خنثای مشکل (یعنی کسی که روشن نیست مرد است یا زن) اگر از سه دسته اخیر نباشد نباید سر بتراشد، بلکه باید تقصیر کند و اگر از این سه دسته باشد بنابر احتیاط باید هم تقصیر کند و هم سر بتراشد و احتیاطاً تقصیر را پیش از تراشیدن سر انجام دهد.

مسأله ۹۲۲) کودک ممیّزی که حجّ بجا آورده و از احرام خارج شده هرگاه پس از بالغ شدن حجّ بجا بیاورد بنابر احتیاط باید حلق نماید.

مسأله ۹۲۳) بنابر احتیاط، کسی که سر می تراشد باید تمام آن را بتراشد و تراشیدن مقداری از موی سر کفایت نمی کند.

مسأله ۹۲۴) در حلق کردن، ملاک استفاده از تیغ نیست، بنابراین اگر

ماشینی باشد که مثل تیغ سر انسان را بتراشد کافی است، ولی کوتاه کردن مو با ماشین کفایت از تراشیدن آن نمی کند.

مسأله ۹۲۵) برای تقصیر کردن، چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن با هر ابزاری که باشد کفایت می کند و بهتر است هم مقداری از موی خود را کوتاه کند و هم مقداری از ناخن ها را.

مسأله ۹۲۶) سر تراشیدن و تقصیر، عبادت است؛ بنابراین باید علاوه بر قصد، همراه با نیّت خالص از ریا و خودنمایی و به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند انجام گیرد و اگر کسی در این کار قصد و نیّت نداشته باشد یا آن را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد، صحیح نیست و محرّمات احرام با تقصیر یا حلق باطل، بر انسان حلال نمی شود.

مسأله ۹۲۷) حاجی می تواند خودش حلق یا تقصیر را انجام دهد یا این کار را به دیگری واگذار کند، ولی خودش باید نیّت کند و بهتر است کسی هم که کار به او واگذار شده نیّت کند.

مسأله ۹۲۸) کسی که وظیفه او تنها سر تراشیدن است اگر سرش مو نداشته باشد هرگاه تیغ را بر سر خود بکشد کفایت می کند.

مسأله ۹۲۹) کسانی که میان حلق و تقصیر مخیّرند، اگر سرشان مو نداشته باشد باید تقصیر کنند و اگر اصلاً مو نداشته باشد حتّی موی ابرو باید قدری از ناخن خود را بگیرند و اگر ناخن هم ندارند هرگاه تیغ را بر سر بکشند، کافی است.

مسأله ۹۳۰) تراشیدن ریش علاوه بر آن که کاری بر خلاف احتیاط است، کفایت از تقصیر نمی کند.

مسأله ۹۳۱) در تقصیر، اکتفا کردن به چیدن موی زیر بغل

و زیر شکم، محلّ اشکال است.

مسأله ۹۳۲) پس از آن که محرم به وظیفه خود عمل کرد و حلق یا تقصیر را انجام داد تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود، مگر شکار کردن و مسایل جنسی و استفاده از عطر و بوی خوش. امّا صید از دو جهت حرام بود؛ اوّل؛ از آن رو که در حرم، شکار کردن برای محرم و غیر محرم جایز نیست، این حرمت همچنان باقی است، دوّم؛ از آن رو که شخص محرم است، شکار کردن بر او حرام است، خواه در حرم باشد یا در خارج از آن. و بنابر احتیاط واجب، حرمت شکار کردن از این جهت پس از حلق یا تقصیر نیز همچنان باقی است.

مسأله ۹۳۳) کسی که حلق یا تقصیر را به کلّی فراموش کرده و اعمال مترتّب بر آن را انجام داده باید به منی برگردد و پس از حلق یا تقصیر اعمال مترتّب بر آن را اعاده کند و اگر نمی تواند برگردد در همان جا که هست حلق یا تقصیر کند و برای اعاده اعمال مکّه نایب بگیرد.

مسأله ۹۳۴) کسی که وظیفه اش حلق است، هرگاه عمداً به جای حلق تقصیر کند مرتکب معصیت شده و بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد ولی اگر به علّت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی این کار را انجام دهد، کفّاره ندارد و در هر صورت باید حلق کند و چنانچه اعمال مکّه را انجام داده، باید آنها را هم اعاده کند.

مسأله ۹۳۵) کسانی که برای اوّلین بار به حجّ می روند و وظیفه آنها سر تراشیدن است، بنابر احتیاط نمی توانند ابتدا موهای سر خود را با ماشین کوتاه

کنند و سپس آن را بتراشند، حتّی اگر تراشیدن بلا فاصله پس از کوتاه کردن موها با ماشین باشد. و اگر کسی از روی علم وعمد این کار را انجام دهد باید کفّاره بدهد و کفّاره کوتاه کردن تمام موی سر بدون ضرورت بنابر اقوی یک گوسفند است.

مسأله ۹۳۶) جایز نیست حاجی پس از آن که مقداری از موی سر خود را تراشید، بقیّه آن را با ماشین کوتاه کند.

مسأله ۹۳۷) برای محرمی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده جایز نیست به عنوان حلق یا تقصیر سر دیگری را بتراشد یا موی او را بچیند و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسّط چنین کسی انجام شود محلّ اشکال است ولی محرم می تواند ناخن دیگری را به عنوان تقصیر بگیرد.

مسأله ۹۳۸) کسی که به علّت شکستگی سر و مانند آن تراشیدن موی سر برایش ضرر دارد اگر امید داشته باشد که چنانچه حلق را تا پایان ایّام تشریق به تأخیر بیندازد بهبود می یابد و می تواند تمام سر را بتراشد باید حلق را تا آخر ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر چنین امیدی نداشته باشد یا به تأخیر بیندازد و بهبود نیابد، بنابر احتیاط هر قدر از موی سر را که می تواند بتراشد و تقصیر هم بکند.

مسأله ۹۳۹) اگر حاجی بداند که در اثر تراشیدن موی سر با تیغ، خون از سرش می ریزد چنانچه ماشین ته زنی در اختیار داشته باشد که موی سر را بدون خونریزی می تراشد باید موهای خود را با آن بتراشد.

مسأله ۹۴۰) کسی که وظیفه اش این است که بنابر احتیاط وجوبی سر بتراشد ولی عذر دارد، اگر تقصیر کند کافی است،

ولی موافق تر با احتیاط این است که در این احتیاط به دیگری مراجعه کند.

محلّ حلق و تقصیر

مسأله ۹۴۱) محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن سرزمین «منی » است و جایز نیست در حال اختیار این عمل در جایی غیر از منی انجام گیرد.

مسأله ۹۴۲) اگر کسی از روی عمد حلق یا تقصیر را در منی انجام نداد و از آن جا بیرون رفت باید به منی برگردد، و در آنجا حلق یا تقصیر نماید.

مسأله ۹۴۳) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی، حلق یا تقصیر را در خارج از منی انجام دهد و اعمال پس از آن را نیز بجا آورد، اعاده حلق یا تقصیر و اعمال پس از آن لازم نیست، هرچند اعاده مطابق با احتیاط است.

مسأله ۹۴۴) کسی که حلق یا تقصیر را فراموش کرده و از منی بیرون رفته اگر نتواند به منی برگردد باید در هر جا که هست سر خود را بتراشد یا تقصیر کند و در صورت امکان موهای تراشیده را به منی بفرستد و مستحبّ است موها در منی در محلّ خیمه او دفن شود.

وقت حلق و تقصیر

مسأله ۹۴۵) وقت حلق و تقصیر پس از قربانی کردن در روز عید است و جایز نیست پیش از قربانی کردن انجام شود. و بنابر احتیاط نباید حلق یا تقصیر را از روز عید تأخیر بیندازد، ولی اگر کسی به تأخیر انداخت گرچه از روی عمد باشد می تواند تا آخر ایّام تشریق آن را انجام دهد. و ظاهر آن است که شبهای ایّام تشریق با روزهای آن فرق نمی کند، ولی اگر در روز انجام شود بهتر است.

مسأله ۹۴۶) کسانی که می خواهند به جای قربانی کردن روزه بگیرند، بنابر احتیاط نباید حلق یا تقصیر را از روز عید

به تأخیر بیندازند.

مسأله ۹۴۷) انجام طواف حجّ یا سعی پیش از تقصیر یا سر تراشیدن جایز نیست.

مسأله ۹۴۸) اگر پیش از تراشیدن سر یا تقصیر کردن، طواف و سعی نماید چنانچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله این کار را انجام داده باشد باید به منی برگردد و حلق یا تقصیر نماید و پس از آن، طواف و نماز آن و سعی را بجا بیاورد و اگر نمی تواند به منی برگردد، در هر جا که هست حلق یا تقصیر کند و طواف و نماز و سعی را نیز اعاده نماید. و اگر از روی علم و عمد این کار را انجام داده باید علاوه بر اعاده طواف و نماز و سعی، یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۹۴۹) اگر از روی علم و عمد تنها طواف را بر حلق و تقصیر مقدّم نماید باید یک گوسفند ذبح کند، ولی اگر تنها سعی را مقدّم نماید، ذبح گوسفند لازم نیست، ولی باید پس از حلق یا تقصیر و طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

مسأله ۹۵۰) اگر به دلیلی قربانی کردن از روز عید به تأخیر افتاد بنابر احتیاط نباید حلق کند و از احرام بیرون بیاید، بلکه ترتیب میان قربانی و حلق را باید مراعات کند.

مسأله ۹۵۱) اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن و کیل کند تا وکیل او قربانی نکرده نمی تواند حلق یا تقصیر کند، ولی اگر با اعتقاد به این که وکیل برایش قربانی کرده، حلق یا تقصیر نماید و بعد معلوم شود که وکیل هنوز برایش قربانی نکرده، حلق یا تقصیری که انجام داده، کافی است؛ حتّی اگر پس از حلق یا

تقصیر، اعمال مکّه را هم انجام دهد و سپس متوجّه شود، اعمالش صحیح است و اعاده آنها لازم نیست، ولی در هر حال باید تا پایان ایّام تشریق و اگر ممکن نشد در باقیمانده ماه ذی حجّه قربانی کند.

مستحبّات حلق

مسأله ۹۵۲) در حلق امور زیر مستحبّ است:

۱ – این که برای تراشیدن موی سر از سمت راست جلوی سر شروع کند.

۲ – در هنگام تراشیدن سر «بسم اللّه» بگوید و این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۳ – موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید. (البتّه در صورت امکان و با رعایت مسایل بهداشتی).

۴ – پس از تراشیدن موی سر قدری از اطراف ریش و شارب خود و نیز ناخن ها را کوتاه کند.

فصل پنجم: اعمال مکّه

اعمال

مسأله ۹۵۳) حاجی باید پس از تمام شدن اعمال منی به مکّه برگردد و اعمال واجب مکّه را بجا بیاورد. اعمال واجب مکّه عبارت است از:

۱ – طواف حجّ که آن را طواف زیارت نیز می گویند.

۲ – نماز طواف.

۳ – سعی میان صفا و مروه.

۴ – طواف نساء.

۵ – نماز طواف نساء.

مسأله ۹۵۴) جایز بلکه مستحبّ است حاجی پس از آن که اعمال روز عید را انجام داد، برای بجا آوردن بقیّه اعمال حجّ به مکّه بیاید و جایز است تا روز یازدهم آمدن به مکّه را تأخیر بیندازد و گرچه بنا بر احتمالی ممکن است بتواند تا آخر ایّام تشریق، آمدن به مکّه را به تأخیر بیندازد ولی اقوی آن است که جز در صورت معذور بودن، اعمال مکّه

آمـدن به مکّه را از آخر ایّـام تشـریق به تأخیر نینـدازد و اگر به تأخیر انـداخت، بایـد تا پیش از پایان ماه ذی حجّه هرچه زودتر اعمال مکّه را بجا آورد.

مسأله ۹۵۵) کیفیّت انجـام دادن طواف حـجّ و نمـاز آن و سـعی و طواف نسـاء و نمـاز آن به همان گونه ای است که در مورد طواف

عمره و نماز آن و سعی گذشت، با این تفاوت که در این جا باید این اعمال را به نیّت بخشی از واجبات حجّ انجام دهد.

مسأله ۹۵۶) چنانکه گذشت پس از حلق یا تقصیر تمام محرّمات احرام جز شکار کردن، مسایل جنسی و بوی خوش بر حاجی حلال می شود و صید در خارج از حرم نیز بنابر احتیاط جایز نیست. پس از آن که حاجی به مکّه بازگشت و طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، بوی خوش هم بر او حلال می شود، ولی مسایل جنسی همچنان بر او حرام است و بنابر احتیاط واجب باید از صید در خارج از حرم نیز اجتناب کند. پس از بجا آوردن طواف نساء و نماز آن، مسایل جنسی و شکار کردن در خارج از حرم بر او حلال می شود، ولی شکار کردن در حرم بر هر مکلّفی حرام است، خواه مُحرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۹۵۷) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله، طواف زیارت را بجا نیاورد و به محلّ خود بازگردد باید یک شتر قربانی کند و حجّ را در سال آینده اعاده کند و اگر طواف عمره را به علّت ندانستن مسأله ترک کند نیز بنابر احتیاط به همین دستور عمل نماید.

تقدیم اعمال مکّه

مسأله ۹۵۸) بنابر احتیاط جایز نیست در حال اختیار، طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی مقدّم شود.

مسأله ۹۵۹) چند طایفه اند که برای آنها جایز است اعمال مکّه را مقدّم بدارند یعنی پس از احرام بستن برای حجّ و پیش از

رفتن به عرفات، طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را بجا آورند:

اوّل - زنهایی که بیم آن دارند پس از بازگشتن از منی دچار حیض یا نفاس شوند و تا زمانی که می توانند در مکّه بمانند، پاک نشوند.

دوّم - پیرمردها یا پیرزن هایی که پس از بازگشت از منی به علّت زیادی جمعیّت طواف کننده نمی توانند طواف کنند یا اصلاً نتوانند به مکّه بازگردند.

سوّم - بیمارانی که هنگام ازدحام، از طواف کردن احساس خطر می کنند یا ناتوان از طواف کردن باشند.

چهارم - کسانی که می دانند تا پایان ماه ذی حجّه به دلیلی امکان انجام دادن طواف و سعی برایشان وجود ندارد.

مسأله ۹۶۰) تشخیص این که آیا فرد از معذورینی است که می تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید یا نه، به عهده خود مکلّف است، ولی اگر از گفته دیگران برای انسان اطمینان پیدا شود می تواند به اطمینان خود عمل کند.

مسأله ۹۶۱) تقدیم اعمال برای این چهار دسته جایز است و واجب نیست، ولی کسی که یقین دارد پس از برگشتن از منی به مکّه نمی تواند طواف و نماز آن و سعی را انجام دهد، لازم است اعمال را مقدّم نماید.

مسأله ۹۶۲) کسی که می خواهد اعمال مکّه را مقدّم نماید باید برای حجّ احرام ببندد و اعمال را با حالت احرام انجام دهد، بنابراین اگر کسی اعمال را بدون این که برای حجّ احرام ببندد، انجام دهد کفایت نمی کند و باید یا قبل از وقوف در عرفات یا پس از وقوف در عرفات و مشعر و اعمال منی آن را اعاده نماید.

مسأله ۹۶۳) کسانی که از معذورین هستند و می توانند اعمال

مکّه را مقدّم نمایند لازم نیست برای انجام اعمال مکّه تا نزدیک ترین زمان پیش از وقوف در عرفات صبر کنند.

مسأله ۹۶۴) کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می نمایند، بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را به قصد رجاء یعنی به امید این که شاید مطلوب خداوند متعال باشد بجای آورند و پس از بازگشت از منی نیز اگر برایشان امکان داشت شخصاً آن را اعاده نمایند و اگر خودشان نمی توانند انجام دهند نایب بگیرند.

مسأله ۹۶۵) سه طایفه اوّل از چهار طایفه ای که در مسأله ۹۵۹ بیان شد هرگاه اعمال مکّه را جلو انداختند عملشان کافی است، حتّی اگر بعداً خلاف آن ثابت شود، مثلاً زن دچار حیض نشود یا مریض بهبود یابد یا ازدحام و زیادی جمعیّت به گونه ای نباشد که مزاحم طواف او باشد، هرچند اعاده اعمال مطابق با احتیاط است. ولی کسی که از طایفه چهارم است هرگاه پس از بازگشتن از منی به مکّه برایش روشن شود که مانعی برای طواف و نماز و سعی او نیست بنابر احتیاط باید تمام اعمال مکّه را اعاده نماید.

مسأله ۹۶۶) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد، هرگاه در اثنای حجّ عذری برایش پیش آید که مشمول یکی از چهار دسته مذکور در مسأله ۹۵۹ بشود، می تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید.

مسأله ۹۶۷) بوی خوش و مسایل جنسی بر معذورانی که طواف زیارت و طواف نساء را مقدّم بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال منی انجام می دهند، حلال نمی شود، بلکه تمام محرّمات احرام پس از حلق یا تقصیر برای آنها حلال می شود.

مسأله ۹۶۸) کسی که در هر حال باید او را با

تخت طواف دهند اگر عذر دیگری نداشته باشد نمی تواند اعمال مکّه را مقدّم نماید.

ترتیب در اعمال مکّه

مسأله ۹۶۹) در حال اختیار اعمال مکّه را باید به همان ترتیبی که در مسأله ۹۵۳ گذشت بجا آورد. بنابراین جایز نیست سعی بر طواف زیارت یا نماز آن مقدّم شود، همچنان که مقدّم نمودن طواف نساء بر طواف زیارت و سعی نیز جایز نیست، و اگر کسی مقدّم نماید باید اعمال را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسأله ۹۷۰) بعید نیست در حال ضرورت تقدیم طواف نساء و نماز آن بر سعی جایز باشد. مثلاً زنی که بیم آن دارد اگر پیش از سعی، طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورد حایض شود و در نتیجه نتواند طواف کند، می تواند سعی را پس از طواف نساء و نماز آن انجام دهد، ولی مسأله خالی از اشکال نیست، بنابراین اگر بعداً بتواند اعمال را با رعایت ترتیب انجام دهد باید آنها را اعاده کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خودش نتواند اعمال را با مراعات ترتیب اعاده کند باید کسی را نایب بگیرد تا اعمال را با ترتیب از طرف او انجام دهد.

مسأله ۹۷۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء را پیش از سعی انجام داد، طواف زیارت و سعیش صحیح است، ولی طواف نساء را باید احتیاطاً اعاده نماید.

مسأله ۹۷۲) کسی که اعمال مکّه را مقدّم می نماید باید پس از طواف زیارت و نماز آن، سعی را هم بجا آورد و نمی تواند طواف و نماز آن را مقدّم نماید و سعی را پس از برگشتن از منی انجام دهد.

مسأله ۹۷۳) اگر کسی از روی عمد

یا به علّت ندانستن مسأله، طواف حجّ را نادرست انجام دهد و وقت برای تصحیح یا اعاده آن نداشته باشد، صحّت حجّش محلّ اشکال است و اگر به علّت فراموشی باشد حجّش صحیح است و باید طواف و نماز آن را اعاده کند.

مسایل مربوط به طواف نساء

مسأله ۹۷۴) طواف نساء و نماز آن در حجّ تمتّع و عمره مفرده واجب است و بدون انجام آن، مسایل جنسی بر انسان حلال نمی شود، ولی از ارکان حجّ و عمره مفرده نیست و حتّی ترک عمدی آن نیز موجب باطل شدن حجّ و عمره مفرده نمی شود.

مسأله ۹۷۵) طواف نساء اختصاص به مردان ندارد، بلکه بر زن، خنثی، خصیّ و کودک ممیّز نیز لازم است که طواف نساء را انجام دهند و اگر انجام ندهند، مسایل جنسی بر آنها حلال نمی شود. بلکه اگر سرپرست کودک غیر ممیّز، او را برای حجّ تمتّع یا عمره مفرده محرم نماید برای این که پس از بالغ شدن، مسایل جنسی بر او حلال شود بنابر احتیاط واجب باید او را طواف نساء بدهد.

مسأله ۹۷۶) طواف نساء حتّی بر پیرمردان، پیرزنان و کسانی که توانایی عمل زناشویی ندارند نیز واجب است.

مسأله ۹۷۷) طواف نساء وقت معیّنی ندارد و حاجی می تواند پس از سعی هرگاه بخواهد آن را بجا بیاورد.

مسأله ۹۷۸) کسی که طواف نساء را انجام نداده اگر عمداً آمیزش جنسی نماید باید کفّاره بدهد و اگر استمتاعات شهوانی را عمداً انجام دهد نیز بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد، امّا عقد بستن و خواستگاری کردن و شاهد شدن بر عقد حلال است، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که تا طواف نساء و نماز آن را بجا

نیاورده از اینها نیز اجتناب نماید.

مسأله ۹۷۹) اگر کسی از روی فراموشی طواف نساء را بجا نیاورد و از حجّ برگشت، چنانچه می تواند باید خودش به مکّه برگردد و طواف نساء را انجام دهد و اگر نمی تواند یا برایش مشقّت دارد باید نایب بگیرد و مسایل جنسی پس از انجام طواف نساء توسّط خودش یا نایبش بر او حلال می شود.

مسأله ۹۸۰) اگر کسی چند عمره مفرده یا چند حجّ بجا آورده و برای هیچ یک از آنها طواف نساء انجام نداده، باید برای هر یک از آنها یک طواف نساء بجا بیاورد.

مسأله ۹۸۱) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد در طواف نساء می تواند عمل را به نیّت منوب عنه انجام دهد، ولی احتیاط آن است که نیّت ما فی الذّمّه کند یعنی طواف نساء را برای اعمّ از خود یا منوب عنه انجام دهد.

مسأله ۹۸۲) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله طواف نساء را انجام ندهد و پس از حجّ ازدواج کند، عقد ازدواجش صحیح است واگر صاحب فرزند شد، فرزندش حلال زاده است ولی باید طواف نساء را انجام دهد و تا زمانی که طواف نساء را خودش یا نایبش انجام ندهد، مسایل جنسی بر او حرام است.

مسأله ۹۸۳) کسی که عمره مفرده انجام می دهد اگر بدون این که تقصیر کند طواف نساء را انجام دهد، باید تقصیر کند و پس از آن طواف نساء را اعاده نماید و گرنه مسایل جنسی همچنان بر او حرام است.

مسأله ۹۸۴) اگر کسی پس از انجام اعمال □...یا عمره مفرده شک کند که آیا طواف نساء را انجام داده یا نه، اگر به واجب بودن طواف نساء توجّه نداشته باید طواف

نساء و نماز آن را انجام دهد، بلکه اگر به واجب بودن آن هم توجّه داشته، احتیاط آن است که طواف نساء را انجام دهد.

مسأله ۹۸۵) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد اگر طواف نساء را بجا نیاورد، علاوه بر آن که ذمّه اش مشغول است، محرّمات احرام هم بر او حلال نمی شود و باید در صورتی که می تواند خودش طواف نساء را انجام دهد و اگر نمی تواند یا حرج و مشقّت دارد، نایب بگیرد.

مسأله ۹۸۶) اگر کسی طواف نسای عمره مفرده را فراموش کند و برای حجّ تمتّع محرم شود باید برای هر یک از عمره و حجّ تمتّع طواف نسای جداگانه انجام دهد. و اگر بخواهد پس از عمره مفرده حجّ افراد انجام دهد نیز بنابر احتیاط برای هر یک از عمره مفرده و حجّ افراد، طواف نسای جداگانه انجام دهد.

مسأله ۹۸۷) زنی که اعمال مکّه را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نموده، هرگاه پس از سعی حایض شود و نتواند طواف نساء را انجام دهد نمی تواند قبل از وقوف به عرفات و مشعر برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و طواف حجّ و نماز آن که بجا آورده صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، ولی بنابر احتیاط باید سعی را اعاده کند.

مستحبّات طواف حجّ و نماز آن و سعی

مسأله ۹۸۸) مستحبّاتی که در طواف عمره تمتّع و نماز آن و سعی ذکر شد در طواف حجّ و نماز آن و سعی حجّ نیز جاری است و مستحبّ است کسی که برای طواف کردن از منی به مکّه برمی گردد در روز عید قربان، کنار در مسجدالحرام بایستد و این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ

وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی وَأَنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی، أَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأَؤُمُّ طاعَتَکَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْمُطِیعِ لِأَمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ وَتُجِیرَنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

آن گاه بیاید و بر حجرالاسود دست بکشد و آن را ببوسد و اگر نتواند آن را ببوسد دستهایش را بر حجرالاسود بکشد و دست خود را ببوسد و اگر این کار هم ممکن نباشد روبروی حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و سپس مستحبّاتی را که در طواف عمره گفته شد، بجا بیاورد.

فصل ششم: بیتوته در منی

بیتوته به معنای شب را سپری کردن است، مقصود از بیتوته در منی آن است که حاجی شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجّه در منی بماند.

مسأله ۹۸۹) بیتوته در منی از واجبات حجّ است و وقت آن از غروب آفتاب تا نیمه شب یا از نیمه شب تا طلوع فجر است.

مسأله ۹۹۰) بنابر احتیاط، نیمه اوّل شب را از غروب شرعی تا طلوع آفتاب و نیمه دوّم را از هنگام غروب آفتاب تا طلوع فجر حساب کنند.

مسأله ۹۹۱) کسی که نیمه اوّل شب را در منی سپری کرده پس از آن می تواند از منی بیرون برود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که پیش از طلوع صبح وارد مکّه نشود.

مسأله ۹۹۲) ماندن در منی عبادت است و باید علاوه بر نیّت با قصد خالص و برای اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله ۹۹۳) چند طایفه اند که باید علاوه بر شبهای یازدهم و بیتوته در منی

دوازدهم، شب سیزدهم را نیز در منی بمانند:

۱ - کسی که

در حال احرام، خواه احرام عمره یا احرام حجّ شکار کرده باشد و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی آن را نکشته باشد نیز شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر دیگر محرّمات مربوط به صید مانند: خوردن گوشت صید و نشان دادن شکار به شکارچی را مرتکب شود، سپری کردن شب سیزدهم در منی واجب نیست.

۲ - اگر کسی در حال احرام عمره یا احرام حجّ آمیزش جنسی نماید خواه از جلو یا از پشت و خواه با همسر خود یا با بیگانه، بنابر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر کارهای دیگر غیر از آمیزش مانند بوسیدن و لمس کردن را انجام دهد ماندن در منی در شب سیزدهم لازم نیست.

۳ - کسی که روز دوازدهم از منی بیرون نرود و غروب شب سیزدهم را در آن جا درک کند.

مسأله ۹۹۴) اگر حاجی پیش از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون برود و پس از غروب به منی بازگردد واجب نیست شب سیزدهم را در منی سپری کند و سنگ زدن به جمرات در روز سیزدهم هم بر او واجب نمی شود.

مسأله ۹۹۵) بر چند گروه واجب نیست شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم در منی بمانند:

اوّل - بیماران و پرستاران آنها و کلیه کسانی که به علّت عذری که دارند ماندن در منی برایشان مشقّت دارد.

دوّم - کسانی که می ترسند اگر شب را در منی بمانند مالشان در مکّه از بین برود، البته مشروط به این که مالی که بیم تلف آن می رود، قابل توجّه باشد.

سوّم: چوپانهایی که حیوانات آنها نیاز به چَرا در

شب داشته باشند.

چهارم: کسانی که در مکّه مسئول آبرسانی به حاجیان هستند.

پنجم: کسانی که بتوانند به جای ماندن یک نیمه شب در منی ، تمام شب را تا صبح در مکّه بیدار باشند و بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، بقیّه وقت را صرف عبادت کنند.

مسأله ۹۹۶) از این پنج گروه، چهار گروه اوّل هرگاه شب را در منی نماندند بنابر احتیاط واجب باید به جای آن یک گوسفند قربانی کنند، ولی دسته پنجم لازم نیست قربانی کنند.

مسأله ۹۹۷) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکّه به عبادت سپری کند باید به گونه ای عمل کند که عرفاً گفته شود تمام شب را مشغول به عبادت بوده است. بنابراین انجام کارهای دیگر جز عبادت هرگاه به اندازه ای کم باشد که گفته شود تمام شب را به عبادت گذرانده است مانعی ندارد.

مسأله ۹۹۸) مقدار شب برای کسی که می خواهد شب را در مکّه به عبادت سپری کند از غروب شرعی تا طلوع فجر است.

مسأله ۹۹۹) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکّه به عبادت سپری کند نمی تواند در جایی جز مکّه بماند و بنابر احتیاط واجب حتّی ماندن در میان راه منی و مکّه نیز کافی نیست.

مسأله ۱۰۰۰) مقصود از مکّه هر جایی است که عرفاً شهر مکّه محسوب شود و لازم نیست عبادتها را در مسجدالحرام انجام دهد.

مسأله ۱۰۰۱) کسی که عمداً ماندن در منی را ترک کند باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، ماندن را ترک کرده باشد نیز بنابر احتیاط واجب

باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۲) بیتوته باید در سرزمین «منی » باشد، بنابراین اگر کسی از روی علم و عمد شب های یازدهم و دوازدهم را در زمین های متّصل به منی که جزء منی نیست سپری کند باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر اعتقاد پیدا کرده باشد که جای بیتوته جزء منی است یا به گفته اشخاص محلّی اطمینان پیدا کند و سپس معلوم شود که محلّ بیتوته جزء منی نبوده یا از روی فراموشی در جایی غیر از منی بیتوته کند نیز بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۳) اگر حاجی بدون این که عذری داشته باشد یا به علّت عذر، بخشی از نیمه اوّل یا نیمه دوّم شب را درک نکند یا زودتر از منی بیرون برود، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۰۰۴) گوسفندی که به جای هر شب ماندن در منی قربانی می شود لازم نیست هیچ یک از شرایط قربانی حجّ تمتّع را دارا باشد.

مسأله ۱۰۰۵) گوسفندی که به جای ماندن در منی قربانی می شود را می توان در هر جا ذبح نمود. حتّی می توان آن را پس از بازگشت به وطن ذبح نمود، ولی احتیاط آن است که در منی قربانی شود.

مسأله ۱۰۰۶) کسانی که می توانند روز دوازدهم از منی بیرون بروند باید بعد از ظهر از منی بیرون بروند و خارج شدن از منی پیش از ظهر جایز نیست، ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی بیرون می روند، می توانند در هر وقت از روز که بخواهند از منی بیرون بروند.

مسأله ۱۰۰۷) اگر چه جایز نیست حاجی

در روز دوازدهم قبل از ظهر به مکّه بیاید، ولی اگر کسی این کار را انجام دهد واجب نیست به منی بازگردد تا بعد از ظهر مجدّداً به مکّه بیاید، ولی اگر پیش از ظهر به منی بازگشت نمی تواند برگردد و باید تا بعد از ظهر صبر کند.

مسأله ۱۰۰۸) در این که حرکت از منی به مکّه باید بعد از ظهر روز دوازدهم باشد تفاوتی میان زن و مرد نیست، بنابراین زنانی که از سنگ زدن به جمرات در روز معذورند و این کار را در شب دوازدهم انجام داده اند، نمی توانند پیش از ظهر از منی به مکّه بروند، مگر این که به علّت عذر نتوانند تا بعد از ظهر صبر کنند و همچنین است حکم دیگر معذورانی که رمی را در شب انجام می دهند.

فصل هفتم: سنگ زدن به جمرات سه گانه

سنگ زدن

مسأله ۱۰۰۹) شبهایی که بر حاجی واجب است در منی بیتوته کند، باید در روزهای آن به هر یک از جمرات سه گانه (جمره اُولی، جمره وُسطی و جمره عَقبه) به ترتیب هفت سنگریره بزند.

مسأله ۱۰۱۰) کسانی که باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند باید در روز سیزدهم رمی جمرات سه گانه را انجام دهند.

مسأله ۱۰۱۱) رمی جمرات سه گانه اگر چه واجب است ولی حتّی ترک عمدی آن موجب بطلان حجّ نمی شود، هرچند کسی که عمداً این عمل را ترک کند، مرتکب گناه شده است و باید آن را به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد قضا کند.

مسأله ۱۰۱۲) کیفیّت رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم از نظر مقدار سنگریزه ها و چگونگی انداختن آنها و شرایط و واجبات آن به همان گونه ای است که در اعمال روز

عید در مبحث رمی جمره عقبه گذشت.

رمی جمرات سه گانه

ترتیب در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۱۳) در رمی جمرات سه گانه، ترتیب واجب است، یعنی اوّل باید به جمره اُولی، پس از آن به جمره وسطی و سپس به جمره عقبه سنگ بزند.

مسأله ۱۰۱۴) اگر کسی در رمی جمرات سه گانه ترتیب را رعایت نکند، خواه از روی عمد باشد یا به علّت ندانستن مسأله یا فراموشی، باید دوباره عمل را انجام دهد تا ترتیب حاصل شود، مثلاً اگر اوّل به جمره وسطی سنگ انداخت و پس از آن به جمره اُولی، کافی است که جمره وسطی را رمی کند و سپس به جمره عقبه هم سنگ بزند و اعاده سنگ زدن به جمره اُولی، لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۵) بنابر احتیاط واجب حاجی تا تمام هفت سنگ را به جمره اُولی نزده باشد نمی تواند سنگ زدن به جمره وسطی را شروع کند و همین طور بنابر احتیاط تا رمی جمره وسطی را به پایان نرسانده نمی تواند جمره عقبه را رمی کند و اگر از روی علم و عمد یا به علّت ندانستن مسأله پیش از تمام کردن هفت سنگ جمره اُولی شروع به سنگ زدن به جمره وسطی نماید بنابر احتیاط باید رمی را اعاده کند، ولی اگر کسی به علّت فراموشی چهار سنگ به جمره اُولی بزند و آن را رها کند و سپس چهار سنگ هم به جمره بعدی بزند و مشغول سنگ زدن به جمره عقبه شود، لازم نیست رمی را اعاده کند ولی پس از زدن هفت سنگ به جمره عقبه و در مقام جبران کسری، بنابر احتیاط باید کسری جمره اُولی را پیش از جمره

وسطی جبران کند.

مسأله ۱۰۱۶) اگر در روز پس از رمی جمرات متوجّه شود که در روز قبل، برخلاف ترتیب به جمرات سنگ زده، باید عمل را به گونه ای که ترتیب حاصل شود قضا کند و سپس وظیفه این روز را بجا بیاورد.

مسأله ۱۰۱۷) اگر به هر یک از جمرات سه گانه یا بعضی از آنها چهار سنگ زده باشد و در روز بعد یادش بیاید احتیاط واجب آن است که ابتدا بقیّه روز قبل را که فراموش کرده قضا کند و سپس وظیفه آن روز را انجام دهد.

مسأله ۱۰۱۸) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی بیرون رود و به مکّه بیاید چنانچه در ایّام تشریق یادش آمد باید برگردد و عمل را انجام دهد و اگر نمی تواند برگردد باید نایب بگیرد و اگر پس از ایّام تشریق یادش بیاید باید سال دیگر در ایّام تشریق خودش یا نایبش عمل را قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۹) اگر حاجی رمی جمرات را فراموش کند و پس از بیرون رفتن از مکّه یادش بیاید احتیاط واجب آن است که در سال دیگر خودش یا نایبش عمل را قضا کند.

مسأله ۱۰۲۰) کسی که سنگ زدن به بعضی از جمرات را فراموش کند حکمش همان است که در دو مسأله پیش گذشت، بلکه بنابر احتیاط واجب کسی که به همه جمرات یا بعضی از آنها کمتر از هفت سنگ زده نیز حکمش همان است.

مسأله ۱۰۲۱) چنانکه گذشت زنها می توانند سنگ زدن به جمره عقبه که یکی از اعمال روز عید است را پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در شب عید انجام دهند، ولی رمی

جمرات مربوط به روزهای یازدهم و دوازدهم را در صورتی می توانند در شب انجام دهند که از رمی در روز معذور باشند.

مسأله ۱۰۲۲) اگر کسی عمداً یا از روی فراموشی رمی یکی از روزها را فراموش کند واجب است روز بعد، آن را قضا کند و بنابر احتیاط بین قضا و ادا فاصله را مراعات کند و اگر دو روز را ترک کند باید در روز بعد عمل هر دو روز را قضا نماید.

وقت سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۲۳) وقت رمی جمرات روزهایی است که حاجی باید شبهای آن را در منی بیتوته کند. مقصود از روز، از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

مسأله ۱۰۲۴) اگر کسی بدون عذر رمی در روز را ترک کند و در شب انجام دهد، علاوه بر آن که گناه کرده، عملش صحیح نیست.

مسأله ۱۰۲۵) واجب است قضای رمی جمرات بر ادای آن مقدّم شود، مثلاً کسی که در روز یازدهم می خواهد قضای رمی روز عید را بجا بیاورد، باید ابتدا قضای روز عید را انجام دهد و پس از آن رمی روز یازدهم را که ادا است بجا بیاورد و کسی که می خواهد قضای دو روز را بجا بیاورد باید ابتدا قضای روز جلوتر را انجام دهد و پس از آن قضای روز بعد را.

مسأله ۱۰۲۶) همچنان که قضای رمی جمرات سه گانه واجب است، قضای رمی بعضی از آنها هم واجب است بنابراین کسی که در روز یازدهم جمره اُولی را رمی کرده و دو جمره دیگر را ترک نموده، در روز بعد باید ابتدا رمی روز قبل را تکمیل کند و سپس تکلیف آن روز را انجام دهد.

مسأله ۱۰۲۷) اگر پس

از گذشتن وقت هر سه روزی که رمی جمره در آن واجب است یقین پیدا کند که یک روز جمرات را رمی نکرده، اگر رمی یک روز را به قصد ما فی الذّمّه انجام دهد کافی است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که هر سه روز را با مراعات ترتیب اعاده کند.

مسأله ۱۰۲۸) کسی که نمی تواند در روز یازدهم و دوازدهم رمی کند باید شب قبل یا بعد رمی کند و بنابر احتیاط با وجود امکان رمی در شب، نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۲۹) کسی که در صبح روزهایی که باید رمی جمره کند به علّت ازدحام جمعیّت یا عذری دیگر نمی تواند رمی کند ولی می داند که بعد از ظهر قادر به رمی است باید منتظر بماند و نمی تواند در صبح نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۳۰) کسی که در روز عید نتوانسته ذبح و حلق یا تقصیر نماید می تواند رمی روزهای یازدهم و دوازدهم را انجام دهد.

نیابت در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۳۱) رمی جمرات، نیابت بردار است، بنابراین کسی که نتواند به جمرات سنگ بزند مانند بیمار، فلج، شخص بی هوش، ناتوان و طفل کوچک می توانند نایب بگیرند.

مسأله ۱۰۳۲) اگر عذر معذور از رمی به گونه ای باشد که اصلاً نتواند اذن بدهد مانند شخص بی هوش، چنانچه دیگران بدون اذن وی از طرف او رمی کنند، در صورتی کافی است که از برطرف شدن عذرش ناامید باشند و شواهد حال نشان دهد که او راضی است و اگر بفهمد ابراز رضایت می کند، ولی در مورد کودک بنابر احتیاط نیابت باید با اذن ولیّ شرعی او باشد.

مسأله ۱۰۳۳) در مورد کسی که برای رمی جمرات نایب می گیرد احتیاط واجب آن است که تا خود فرد

از توانایی بر انجام عمل ناامید نشده نایب عمل را انجام ندهد.

مسأله ۱۰۳۴) بنابر احتیاط در صورت امکان معذوری را که نمی تواند رمی کند به محلّ جمرات ببرند و رمی را در حضور او انجام دهند و بهتر است اگر ممکن باشد سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند.

مسأله ۱۰۳۵) بیماری که به بهبودی خود امیدی ندارد یا معذوری که از برطرف شدن عذرش ناامید است باید نایب بگیرد، و در صورتی که ناامید نباشد نیز می تواند نایب بگیرد، ولی در هر حال اگر پس از آن که نایب عمل را بجا آورد عذر منوب عنه برطرف شد، بنابر احتیاط باید خودش عمل را انجام دهد.

مسأله ۱۰۳۶) کسی که در اصل حجّ یا رمی جمرات نایب دیگری است باید رمی جمرات را در روز انجام دهد و اگر از رمی در روز معذور باشد نمی تواند نایب بشود.

مسأله ۱۰۳۷) زن چون در حال اختیار هم می تواند رمی روز دهم را در شب انجام دهد، هرگاه از اوّل هم بداند که رمی روز عید را در شب انجام می دهد می تواند برای حجّ از طرف دیگری نایب شود، خواه منوب عنه مرد باشد یا زن، ولی اگر مرد نایب شود تا رمی جمره را از طرف زن انجام دهد نمی تواند در شب رمی کند.

مسأله ۱۰۳۸) فرد معذور اگر نتواند نایبی پیدا کند که در روز از طرف او رمی جمرات را انجام دهد بنابر احتیاط واجب نمی تواند کسی را برای رمی در شب نایب بگیرد، بلکه باید خودش در روز بعد رمی را قضا کند، و اگر برای قضا کردن در روز بعد هم توانایی نداشته باشد، نایب بگیرد.

مسأله

۱۰۳۹) کسی که رمی جمرات را انجام نداده و می خواهد هم خودش به جمرات سنگ بزند وهم به نیابت از یک یا چند نفر به جمرات سنگ بزند می تواند جمره اُولی را از طرف خود و منوب عنه رمی کند و جمره های بعدی را هم به همین کیفیّت رمی کند؛ یا این که هر سه جمره را از طرف خود رمی کند و پس از آن هر سه جمره را از طرف منوب عنه رمی کند و در انجام عمل برای خودش ومنوب عنه ترتیب شرط نیست.

مسأله ۱۰۴۰) اگر زن بداند یا احتمال بدهد که هرگاه خودش رمی جمرات را انجام دهد حایض می شود و تا زمانی که در مکّه است پاک نمی شود تا طوافهای واجب خود را انجام دهد، چنانچه نایب گرفتن برای طواف برایش مشقّت داشته باشد می تواند برای رمی جمرات نایب بگیرد.

مسایل مربوط به شکّ در سنگ زدن به جمرات

مسأله ۱۰۴۱) اگر پس از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب بوده شک کند که آیا عمل را انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۲) اگر پس از سنگ زدن به جمرات شک کند که عمل را صحیح انجام داده یا نه، در صورتی که توجّه داشته که عمل را صحیح انجام بدهد به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۳) اگر پیش از آن که مشغول سنگ زدن به جمره بعدی شود شک کند که آیا به جمره قبلی هفت سنگ زده یا کمتر، حتّی اگر از عمل منصرف شده و مشغول کارهای دیگر شده بنابر احتیاط باید به تعدادی که احتمال کسری می دهد سنگ بزند تا یقین پیدا کند هفت سنگ را زده است.

مسأله ۱۰۴۴) اگر پس از

آن که مشغول به رمی جمره بعدی شد شک کند که به جمره قبلی هفت سنگ زده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند، خواه بداند چهار سنگ را به جمره قبلی زده و در بقیّه شک داشته باشد یا در این که چهار سنگ زده باشد هم شک داشته باشد.

مسأله ۱۰۴۵) اگر پس از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب بوده یقین پیدا کند که به یکی از جمره ها سنگ نزده در صورتی که رمی جمره عقبه را قضا کند کافی است و احتیاط مستحبّ آن است که رمی هر سه جمره را قضا کند.

مسأله ۱۰۴۶) اگر پس از آن که به هر سه جمره سنگ زد یقین پیدا کند که به یکی از جمرات سه گانه، یک یا دو یا سه سنگ کم زده است در صورتی که نتواند تعیین کند که کدام جمره است باید مستحبّات منی

مقداری را که احتمال کسری می دهد به هر یک از سه جمره بزند.

مسأله ۱۰۴۷) اگر پس از سنگ زدن به هر سه جمره، یقین پیدا کند که به یکی از آنها کمتر از چهار سنگ زده، بعید نیست که اگر مقدار کسری را به حساب تکمیل جمره آخری بزند کافی باشد، ولی احتیاط آن است که جمره آخری را از سر بگیرد و احتیاط بالاتر آن است که مقدار کسری را به عنوان تکمیل جمره اُولی بزند و سپس رمی جمره دوّم و سوّم را هم به ترتیب اعاده نماید.

مسأله ۱۰۴۸) اگر بفهمد که رمی یکی از روزها را باطل انجام داده، هرگاه رمی همان روز را قضا کند کافی است و لازم نیست روز

پس از آن را هم قضا کند، مثلاً اگر کسی در روز سیزدهم متوجّه شود که رمی روز دهم را باطل انجام داده، قضای همان روز کافی است و لازم نیست رمی روز یازدهم و دوازدهم را هم قضا کند.

مستحبّات منی

مسأله ۱۰۴۹) برخی از مستحبّات منی به شرح زیر است:

۱ – مستحبّ است حاجی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتیّ برای طواف مستحبّی هم از منی به مکّه نرود.

۲ – مستحبّ است حاجی در منی پس از نماز ظهر روز عید و چهارده نماز پس از آن تکبیر بگوید و بعضی تکبیر گفتن را واجب دانسته اند و بهتر است این تکبیرها را بگوید:

«اَللَّهُ أَکْبَرُ، اَللَّهُ أَکْبَرُ، لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَکْبَرُ، اَللَّهُ أَکْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اَللَّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اَللَّهُ أَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی ما أَبْلانا.»

وبرای کسانی که در منی نیستند گفتن این تکبیرها پس از نماز ظهر روز عید و نُه نماز بعد از آن مستحبّ است.

۳ – مستحبّ است حاجی هنگام اقامت در منی نمازهای واجب و مستحبّ خود را در مسجد «خیف» بجا آورد. درباره فضیلت این مسجد روایات زیادی وارد شده، در حدیثی آمده است که: «صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، صد بار «سُبْحانَ اللَّهِ» گفتن در این مسجد ثواب بنده آزاد کردن در راه خدا را دارد، پاداش صد بار «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن برابر با پاداش کسی است که جانی را زنده کرده باشد و هر کس در این مسجد صد بار «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید پاداشش برابر با

ثواب کسی است که مالی به اندازه مالیات عراقین (یعنی کوفه و بصره) در راه خدا صدقه داده باشد.»(۲۱)

فصل هشتم: احکام محصور و مصدود

الف – تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقّق آن

مصدود در اصطلاح یعنی کسی که برای حجّ یا عمره محرم شده، ولی به علّت جلوگیری دشمن و عوامل مشابه آن مانند مأموران حکومت نتواند حج یا عمره را به پایان برساند و مقصود از محصور کسی است که به علّت بیماری یا علّتی مشابه آن مثلاً شکستن اعضای بدن یا مجروح شدن نتواند حج یا عمره را تمام کند. چون هرگاه کسی برای حج یا عمره احرام بست باید عمره یا حج را تمام کند و گرنه در احرام باقی خواهد ماند، محصور و مصدود باید به گونه خاصّی که در ضمن مسایل آینده بیان می شود از احرام خارج شوند.

مسأله ۱۰۵۰) مصدود بودن و محصور بودن در حجّ وقتی تحقّق پیدا می کند که محرم نتواند هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک کند. همچنین اگر کسی نتواند به اعمالی که ترک غیر عمدی آن هم موجب بطلان حج می شود برسد، مصدود و محصور و مصدود محصور بودن صدق می کند.

مسأله ۱۰۵۱) تحقّق مصدود و محصور بودن در مورد کسی که وقوف به عرفات و مشعر را درک کرده ولی به علّت جلوگیری دشمن و مانند آن یا بیماری و مانند آن از انجام اعمال منی و مکّه معذور است، محلّ تأمّل و اشکال است، پس چنین کسی بنابر احتیاط واجب باید حسب مورد به وظیفه مصدود یا محصور عمل کند و برای انجام اعمال، نایب هم بگیرد. ولی کسی که اعمال منی و مکّه را انجام داده ولی بیماری یا دشمن

مانع بازگشت او به منی برای بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم و اعمال ایّام تشریق شده است، مصدود یا محصور نیست و حجّش صحیح است و باید کسی را نایب بگیرد تا اعمال را چنانچه ممکن باشد در همین سال و اگر ممکن نباشد در سال بعد از طرف او انجام دهد.

مسأله ۱۰۵۲) مصدود و محصور بودن در صورتی تحقّق می یابد که انسان امید به رفع مانع نداشته باشد، بنابراین کسی که احتمال می دهد در صورت صبر کردن دشمن او را رها کند یا بیماریش برطرف شود، باید صبر کند و اگر ناامید شد آن گاه به احکام مصدود و محصور عمل کند.

مسأله ۱۰۵۳) چون اتمام حجّ مستحبّی پس از شروع آن واجب است، پس محصور و مصدود در حجّ استحبابی هم تحقّق پیدا می کند و اختصاص به حجّ واجب ندارد.

مسأله ۱۰۵۴) اگر کسی پس از انجام عمره تمتّع و پیش از احرام بستن برای حجّ به علّت بیماری یا جلوگیری دشمن و مانند آن نتواند برای حجّ محرم شود، مُحلّ است، ولی عمره تمتّعی که انجام داده کفایت از حجّه الاسلام نمی کند و چنانچه سال اوّل استطاعت او باشد حجّ بر او واجب نشده و اگر حجّ از سالهای قبل بر او مستقرّ شده باشد، باید در آینده حجّ تمتّع انجام دهد.

ب – احکام مصدود

مسأله ۱۰۵۵) کسی که برای انجام عمره محرم شده، هرگاه دشمن یا عاملی مشابه آن مثلاً مأموران حکومت مانع رفتن او به مکّه شوند و راه دیگری هم نباشد یا اگر باشد نتواند از آن راه برود، می تواند در همان محلّی که جلوی او را گرفته اند حتّی اگر خارج از حرم باشد

یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود و احتیاط واجب آن است که قربانی را به نیّت تحلیل انجام دهد. و نیز بنابر احتیاط واجب قدری از مو یا ناخن خود را بگیرد یا سرش را بتراشد. در این صورت همه محرّمات احرام حتّی مسایل جنسی بر او حلال می شود.

مسأله ۱۰۵۶) اگر کسی برای عمره احرام بست و وارد مکّه شد و دشمن یا کسی دیگر او را از بجا آوردن اعمال عمره منع کرد، حکم مسأله پیش را دارد، ولی اگر تنها مانع طواف یا سعی او شوند در صورتی که بتواند نایب بگیرد احتیاط آن است که هم نایب بگیرد و هم به وظیفه مصدود عمل کند.

مسأله ۱۰۵۷) اگر کسی به علّت بدهکاری حبس شود یا از روی ظلم او را حبس نمایند باید به وظیفه مصدود عمل کند.

مسأله ۱۰۵۸) اگر از محرمی که می خواهد وارد مکّة شود برای ورود به مکّه یا انجام اعمال در مکّه پول یا مالی درخواست کنند اگر بتواند باید بپردازد، مگر این که پرداختن پول یا مال برایش حرج داشته باشد و اگر پول نداشته باشد یا پرداخت آن برایش حرجی باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد.

مسأله ۱۰۵۹) اگر راه را بر کسی ببندند ولی راه دیگری باشد که بتواند از آن راه برود و مخارج رفتن از آن مسیر را هم داشته باشد باید در حال احرام باقی بماند و از آن راه برود. و اگر از آن راه رفت و حجّ او فوت شد باید عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود.

مسأله ۱۰۶۰) کسی که

او را از رفتن از یک راه بازداشته انـد نمی تواند تنها با احتمال این که اگر از راه دیگری برود حجّش فوت می شود، به وظیفه شخص مصـدود عمـل کنـد و از احرام خـارج شـود، بلکه بایـد از آن راه برود و اگر حجّش فوت شـد بـا عمره مفرده از احرام بیرون بیاید.

مسأله ۱۰۶۱) کسـی که به علّت مصدود شدن نتوانسته به مکّه بیاید یا نتوانسته اعمال را به پایان برساند یا از بجا آوردن اعمالی که حتّی ترک غیر عمـدی آن موجب بطلان حـج می شود، معذور بوده هرگاه به دسـتوری که در مسأله ۱۰۵۵ گفته شد عمل کنـد از احرام خارج شده است و چیزی بر عهده او نیست ولی اگر حجّ از قبل بر او مسـتقرّ شده یا در سال بعد مسـتطیع باشد و حـجّ واجب را بجـا نیاورده باشـد، بایـد پس از برطرف شـدن مانع دوباره به حـجّ برود و اعمالی که انجام داده کفایت از حجّه الاسلام نمی کند.

مسأله ۱۰۶۲) اگر مصـدود نه قربـانی داشـته باشـد و نه پول آن را بایـد تـا زمانی که قادر بر قربانی یا انجام اعمال شود در حال احرام بـاقی بمانـد. و برای بیرون آمـدن از احرام برای کسـی که قـادر به قربـانی نیست عمره مفرده هم کفایت می کنـد و لازم نیست حتماً حجّ بجا بیاورد.

ج – احکام محصور

مسأله ۱۰۶۳) کسـی که برای انجام عمره محرم شـده و به علّت بیماری نمی تواند به مکّه برود اگر بخواهد از احرام بیرون بیاید بایـد قربـانی کنـد و بنـابر احتیـاط واجب کیفیّت قربانی به این گونه است که قربانی یا پول آن را توسّط فردی مورد اطمینان به مکّه بفرستد و با او

قرار بگذارد که قربانی را در روز و ساعت معیّنی ذبح کند و پس از آن که وقت موعود فرا رسید تقصیر کند. و احتیاط آن است که نایب در ذبح، قصد تحلیل منوب عنه را بنماید. و بنابر احتیاط در این حکم، فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع نیست.

مسأله ۱۰۶۴) کسی که احرام حجّ بسته و به علّت بیماری نتوانسته به عرفات و مشعر برود باید قربانی کند و بنابر احتیاط واجب باید قربانی یا پول آن را به منی بفرستد که در آن جا ذبح کنند و قرار بگذارد که قربانی را در روز عید انجام دهند و پس از آن، خودش تقصیر کند. در این صورت بجز مسایل جنسی دیگر محرّمات احرام بر او حلال می شود.

مسأله ۱۰۶۵) پس از آن که محصور قربانی و تقصیر نمود همه محرّمات احرام برای او حلال می شود، مگر مسایل جنسی.

مسأله ۱۰۶۶) کسی که حجّ واجب بر عهده اوست هرگاه به علّت بیماری محصور شود و به کیفیّتی که پیشتر گفته شد از احرام بیرون بیاید مسایل جنسی بر او حلال نمی شود، مگر این که خودش در ضمن یک حجّ یا عمره مفرده، طواف و سعی و طواف نساء انجام دهد، ولی اگر خودش نتواند اعمال را انجام دهد، بعید نیست که هرگاه نایب بگیرد و اعمال را از طرف او انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال شود. امّا در مورد حجّ استحبابی یا نیابتی تبرّعی یا استیجاری یا حجّ سال اوّل استطاعت که در سال بعد هم استطاعت باقی نمانده، بعید نیست هرگاه نایب از طرف او طواف نساء بجا آورد، کافی باشد، ولی احتیاط

آن است که در صورت امکان خودش انجام دهد.

مسأله ۱۰۶۷) اگر پیش از آن که بیمار با قربانی کردن و تقصیر از احرام بیرون بیاید بهبود یابد به گونه ای که توانایی رفتن به مکّه را داشته باشد، باید به مکّه برود. در این صورت اگر برای عمره تمتّع احرام بسته باشد و بتواند به اعمال عمره و حجّ برسد، اعمال را انجام می دهد، و اگر وقتش تنگ باشد به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقت وقوف در عرفات فوت می شود باید به عرفات برود و حجّ اِفراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و احتیاط آن است که قصد عدول به حجّ اِفراد هم بکند، و این حجّ از حجّه الاسلام کفایت می کند. ولی اگر زمانی به مکّه رسید که وقت حجّ گذشته یعنی نمی تواند وقوف اختیاری یا اضطراری شبانه یا روزانه مشعر را انجام دهد، عمره تمتّع او به عمره مفرده تبدیل می شود و باید آن را بجا بیاورد و از احرام بیرون آید و در سال بعد چنانچه شرایط وجوب حج را داشته باشد، حج بجا بیاورد و احتیاط آن است که برای انجام عمره مفرده، قصد عدول به عمره مفرده هم بکند.

مسأله ۱۰۶۸) کسی که بیمار نیست ولی پس از احرام بستن به عللی مانند شکستگی پا یا کمر یا خونریزی نمی تواند به مکّه برود حکم محصور را دارد. ولی کسی که به عللی مانند دوری راه یا نداشتن وسیله در اثنای سفر یا دسترسی نداشتن به پول و مخارج یا گم کردن راه نمی تواند به مکّه برود گرچه بعید نیست حکم محصور را

داشته باشد، ولی مسأله بی اشکال نیست، بنابراین احتیاط واجب آن است که در احرام باقی بماند و اگر نتوانست به حجّ برسد عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود و اگر حجّش واجب بوده با وجود شرایط وجوب، در سال آینده اعاده کند.

مسأله ۱۰۶۹) اگر محصور در احرام حجّ باشد، زمانی که برای ذبح تعیین می کند بنابر احتیاط واجب روز دهم است و نمی تواند آن را تا ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر در احرام عمره تمتّع باشد احتیاط آن است که قبل از رفتن حجّاج به عرفات باشد.

مسأله ۱۰۷۰) اگر محصور با کسی قرار بگذارد تا برای او قربانی کند و سپس با اعتماد بر این که او قربانی را انجام داده، اعمالی را که خودش یا نایبش برای مُحلّ شدن باید بجا بیاورد، انجام دهد و مرتکب یکی از محرّمات احرام شود گناه نکرده و کفّاره هم ندارد، ولی باید ذبح کند و تا زمانی که ذبح صورت نگرفته باید از همه محرّمات اجتناب نماید. و احتیاط واجب آن است از زمانی که متوجّه شد ذبح صورت نگرفته، از محرّمات احرام اجتناب کند، هرچند بنابر احتمالی، وجوب اجتناب از زمانی است که کسی را برای ذبح کردن می فرستد.

احکام نماز در مکّه و مدینه

چون برخی از احکام مربوط به نماز در مکّه مکرّمه و مدینه منوّره مورد نیاز حجّاج است در این جا به ذکر چند مسأله در این باره می پردازیم:

مسأله ۱۰۷۱) هنگامی که نماز جماعت در «مسجدالحرام» یا «مسجد النبی صلی الله علیه وآله» برگزار می شود مؤمنین نباید از مسجد بیرون روند و نباید از جماعت مسلمانان تخلّف کنند، بلکه همراه با آنها نماز

جماعت بخوانند، در روایات معصومین علیهم السلام بر وحدت و همدلی مسلمانان به ویژه بر شرکت در نماز جماعت مذاهب اسلامی تأکید زیادی شده است.

مسأله ۱۰۷۲) مؤمنین نباید در مکّه و مدینه در هتل ها و مسافرخانه ها نماز جماعت تشکیل دهند، مگر در جاهایی که جلب توجّه نمی کند و مورد اعتراض قرار نمی گیرد و بسیار مناسب است که در نماز جماعت سایر مسلمانان شرکت کنند.

مسأله ۱۰۷۳) اگر امر دایر باشد میان این که انسان نماز را در جایی با رعایت کامل همه شرایط بخواند یا در یکی از مساجد مکّه یا مدینه احکام نماز در مکّه و مدینه

به طور فرادی و بدون رعایت کامل شرایط، باید نماز را در جایی بخواند که بتواند شرایط آن را رعایت کند.

مسأله ۱۰۷۴) نمازهای جماعتی که در شرایط کنونی در مکّه به صورت استداره ای برگزار می شود و برخی از مأمومین روبروی امام جماعت یا در دو طرف او قرار می گیرند، صحیح است و نیاز به اعاده ندارد.

مسأله ۱۰۷۵) کسی که در مکّه یا مدینه نماز مغرب را به جماعت خوانده، در صورتی می تواند نماز عشا را بلافاصله بخواند که وقت نماز عشا فرا رسیده باشد.

مسأله ۱۰۷۶) کسانی که در مکّه و مدینه نماز صبح روزهایی که مهتاب هنگام طلوع فجر در آسمان است را با جماعت مسلمانان می خوانند، لازم نیست پس از روشن شدن هوا، نماز را اعاده کنند و همان نمازی که با جماعت بجا آورده اند کافی است.

مسأله ۱۰۷۷) در نماز، سجده کردن بر تمام اقسام سنگها مانند سنگ مرمر، سنگهای سیاه معدنی، سنگ گچ و سنگ آهک پیش از آن که پخته شود، جایز است. بنابراین سجده کردن بر سنگ هایی

از این نوع که در مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله به کار رفته مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۷۸) اگر تقیّه اقتضا کند که انسان در مسجدالحرام یا مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر فرش ها سجده کند مانعی ندارد، امّا کسی که می تواند به طور متعارف وبی آن که انگشت نما شود در جایی که سنگ است یا بر روی حصیرهایی که متعارف است نماز بخواند، نباید بر فرش سجده کند، ولی تأکید می شود که مؤمنین باید از اعمالی که موجب هتک و انگشت نما شدن می شود اجتناب کنند.

مسأله ۱۰۷۹) مسافر می تواند در دوران اقامت در مکّه و مدینه نمازهای چهار رکعتی را در مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله تمام یا شکسته بخواند و این حکم در تمام شهر مکّه و مدینه جاری نیست. ولی اختصاص به مسجد اصلی ندارد و هر اندازه این دو مسجد توسعه پیدا کنند تا زمانی که عنوان مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر آن جا صدق کند، احکام مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه وآله بر آن جاری خواهد بود.

مسأله ۱۰۸۰) تطهیر مسجدالحرام در صورت نجس شدن واجب فوری است ولی اگر انسان در نجاست آن شک داشته باشد نباید به شکّ خود اعتنا کند و باید دانست با وجود اشکالاتی که در نحوه تطهیر مسجدالحرام وجود دارد، معمولاً ـ علم به نجاست مسجد برای انسان پیدا نمی شود.

مسأله ۱۰۸۱) مسافری که وارد مکّه شده و می خواهد کمتر از ده روز در مکّه بماند و بعد برای اعمال حجّ به عرفات و مشعر ومنی برود نمی تواند قصد اقامت ده روز کند و باید نمازهای

چهار رکعتی را شکسته بخواند، ولی اگر بخواهد در مسجدالحرام نماز بخواند، مخیّر است که نمازهای چهار رکعتی را تمام یا شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۸۲) کسی که قصد اقامت ده روز در مکّه کرده و پس از ده روز می خواهد به عرفات و مشعر و منی برود با توجّه به این که فاصله عرفات تا مکّه در حال حاضر مسافت شرعی نیست مسأله دارای صورت های زیادی است که برخی از صور مورد نیاز آن به شرح زیر است:

۱ - در صورتی که بخواهد پس از اعمال حجّ مجدّداً ده روز در مکّه بماند باید در حال رفت و برگشت و نیز در عرفات و مشعر و منی نماز را تمام بخواند و پس از بازگشت در مکّه نیز نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر نسبت به قصد اقامت مجدّد در مکّه تردید داشته باشد.

۲ - در صورتی که قصد اقامت مجدّد در مکّه را نداشته باشد ولی هنگام حرکت از عرفات - چنانکه غالباً قصد و نیّت حجّاج همین گونه است - قصد انشای سفر جدید ننماید بلکه نیّتش این باشد که به محلّ اقامت خود باز می گردد و سپس از مکّه قصد سفر جدید به شهر و دیارش یا جایی دیگر را می کند، باید در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکّه، نماز را تمام بخواند.

۳ - اگر قصد اقامت مجدّد در مکّه را نداشته باشد و از عرفات قصد انشای سفر کند و اقامت در مکّه به عنوان اقامت در یکی از منازل بین راه در سفر جدید باشد، در رفت و بازگشت

و نیز در مقصد و مکّه نمازش شکسته است.

۴ – در صورتی که قصد بازگشت به مکّه را داشته باشد ولی اصلاً نسبت به اقامت مجدّد در مکّه و عدم اقامت بی توجّه و غافل باشد، باید نماز را در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکّه تمام بخواند.

مسأله ۱۰۸۳) اگر کسی بدون توجّه به این که باید پیش از آن که ده روز در مکّه بماند، به عرفات و مشعر و منی برود، قصد اقامت ده روز در مکّه بکند و یک نماز چهار رکعتی را تمام بخواند و بعد متوجّه شود، تا زمانی که در مکّه است نمازش تمام است و از نظر تمام یا شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی در عرفات و منی و مشعر و رفت و آمد به این مکان ها و نیز بازگشت مجدّد به مکّه، حکم صورت قبل را دارد.

مسأله ۱۰۸۴) مسافری که وارد مدینه منوّره شده و می خواهد ده روز در مدینه بماند اگر از اوّل بداند که برای مدّت کمی مثلاً یک یا دو ساعت برای زیارت اماکن مقدس به اطراف مدینه تا جایی که کمتر از مسافت شرعی (۵/۲۲ کیلومتر) است می رود باید نماز را تمام بخواند.

چند مسأله مورد نیاز در حجّ و عمره

مسأله ۱۰۸۵) وقتی از طرف قاضی مکّه روز عید اعلام می شود، متابعت از آنها حتّی اگر انسان علم بر خلاف آن داشته باشد، لازم است، خواه اختلاف میان روزی که به عنوان عید اعلام شده با واقع یک روز باشد یا دو روز.

مسأله ۱۰۸۶) در مواردی که حرج و مشقّت موجب تغییر وظیفه اوّلی مکلّف است، ملاک حرج و مشقّت شخصی

است و ملاـک، تشـخیص خود مکلّف است، و اگر از گفته دیگران هم برای او اطمینـان حاصل شود که کاری برای او حرجی است می تواند به مقتضای اطمینان خود عمل کند.

مسأله ۱۰۸۷) حاجی بایـد در مسایل مربوط به حـجّ همچون احکام شـرعی دیگر یا مجتهـد باشد یا از مجتهد تقلید کند و یا به احتیـاط عمل کنـد و اگر کسـی اعمال حـجّ را بـدون تقلیـد انجام دهـد در صورتی حجّش صـحیح است که اعمال را مطابق با فتوای کسی که باید از او تقلید کند انجام داده باشد.

مسأله ۱۰۸۸) کسی که اعمال حجّ تمتّع را به طور کامل انجام داده چند مسأله مورد نیاز در حجّ و عمره

اگر بخواهـد از مکّه بیرون برود و برگردد، برای برگشـتن لاـزم نیست محرم شود خواه از وقتی که برای عمره تمتّع محرم شـده یک ماه گذشته باشد یا نگذشته باشد.

مسأله ۱۰۸۹) در هر یک از اعمال عمره و حـجّ هرگاه پس از آن که وارد عمل بعدی که مترتّب بر عمل قبل است بشود شـک کند که آیا عمل قبلی را بجا آورده یا نه، یا شک کند آن را درست انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۹۰) اگر کسی در حرم به مال گم شده ای برخورد کرد، بنابر احتیاط واجب باید از برداشتن آن خودداری کند، خواه بهای آن کمتر از یک درهم یعنی ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار باشد یا بیشتر.

مسأله ۱۰۹۱) در غیر از حرم می توان مال گم شده ای را که بهای آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار) است در صورتی که صاحب آن معلوم نباشد به قصد تملّک

برداشت؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید از قصد تملّک مال گم شده در حرم حتّی اگر بهای آن کمتر از یک درهم باشد اجتناب نمود و بنابر احتیاط واجب مالی که بهای آن برابر با ۶/۱۲ نخود نقره غیر مسکوک باشد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۰۹۲) اگر کسی در حرم مال گمشده ای را که بهای آن کمتر از یک درهم است برداشت و قصد تملّک آن را نکرد در صورتی که صاحبش پیدا شد باید به او برگرداند و اگر تلف شد ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. و اگر قصد تملّک آن را کرده باشد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

مسأله ۱۰۹۳) اگر در حرم یا غیر حرم مال گمشده ای را برداشت در صورتی که بهای آن یک درهم یا بیشتر باشد جایز نیست آن را تملّک نماید و اگر تملّک کند مالک نمی شود بلکه باید تا یک سال اعلام کند و صاحبش را جستجو نماید. چنانچه پس از یک سال اعلام، صاحب مال پیدا نشد مخیّر میان دو کار است: ۱ - مال را برای صاحبش نگهداری کند، در این صورت اگر مال تلف شود در صورتی ضامن است که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد وگرنه ضامن نیست. ۲ - از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ در این صورت هرگاه صاحب مال پیدا شود و به صدقه دادن آن راضی نشود، یابنده مال باید عوض آن را به صاحب مال بدهد.(۲۲)

اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب

و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. وگاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین(علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم(علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعاءُ مُخُّ العِباده»(بحار، ج۹۳، ص۳۰۰)مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم(علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین(علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیّت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَيَدْعُ الْإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْأِنْسانُ عَجُولاً ".(اِسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را

می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.»)بنابر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد.البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتّی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصّی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجابت و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعدّدی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها

اشاره می کنیم(نک: بحار، ج۹۳ طبع ایران.):امام صادق(علیه السلام) درجواب قومی که عرض کردند:ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لاَنَّکُمْ تَدْعُونَ مَنْ لا تَعْرِفُونَهُ».(بحار، ج ۹۰، ص۳۶۸)شرط اوّل استجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند.از حضرت علی(علیه السلام) سؤال شد: «فَما بالُنا نَدْعُوا فَلا نُجابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود:«إِنَّ قُلُوبَکُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصال: أَوَّلُها أَنَّکُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ کَما أَوْجَبَ عَلَیْکُمْ...».(بحار، ج ۹۰، ص۳۷۶)اوّلین علّت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حقّ معرفت را عملاً پیاده نکردید.رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد.(همان، ص۳۷۲)امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند.(. همان، ص۳۷۲)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند.(همان، ص۳۲۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حقّ دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم.(بحار، ج ۹۰، ص۳۲۰)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اوّلش «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» باشد، رَد نمی شود.(همان، ص۳۱۳)رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود.(بحار، ج۹۱، ص۵۴)امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود.(بحار، ج ۹۰، ص۳۱۷)در حدیث قُدسی وارد شده

است: خداوند به حضرت عیسی(علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد(همان، ص۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است:الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلّی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربةً إلَی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و با خضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و زهرای مرضیه(علیها السلام) و ائمه بقیع(علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "...وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ... " (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخّص به یاد خدا باشید (اشاره به مَناسک

منا).آنگاه می فرماید: "...وَاتَّقُوا اللَّهَ..." (بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «آیَهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ»،(مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۱۶۵، ح۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است.بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیّت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجّاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکّر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیّت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مَشاهد مشرّفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزّت امّت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی(صلی الله علیه وآله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیّت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و با برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسلام و رسول الله(صلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار(علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت یَد واحده باشند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است.پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امّت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا وقبر مطهر پیامبر اکرم وائمّه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش

توجّه کنیم، و از هنگام

تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودنِ این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنّت ارزشمند پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین(علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مَشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین(علیهم السلام)در ایّام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکّر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حجّ به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیّت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیّت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت واخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللهُ وَإِیّاکُمْ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالی».

جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» ودر اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا وانجام اعمال ومناسک مخصوص می باشد.حجّ به معنای زیارت خانه خدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، ومنکر آن کافر می باشد ولذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است.و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده:«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً «کسی که حجّ رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز اورا یهودی ویاأَوْ نَصْرانِیّاً».(وسائل الشیعه، ج۵، ص۲۱ چاپ اسلامیه تهران.) نصرانی محشور سازد.»و امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصیّت نامه خود می فرماید: وَ اللهَ، اللهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا».(نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۵) وخدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریع حجّ

دستور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، واز هر مسلمان مستطیعی در تمام

دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الإسلام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...).حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. ودارای فواید وآثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی ومعنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود.حجّ نمایش تعبّد محض وعبادت خالص خدا واظهار بندگی وایجاد ارتباط قلبی با خداوند است.حجّ کلاس تعلیم و

تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، وتحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل.حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلّقات و جذبات زندگی مادّی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است.حجّ به ما آموزش توحید در عقیده ووحدت در رویّه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی وسیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال ومناسک، تابلویی از تمامیّت دین مقدس اسلام وحیات دنیا وآخرت را به نمایش می گذارد، وانسان حج گزار را از عالَم خاکی به اوج می برد، وبه عالَم قدس وملکوت پرواز می دهد، وحیاتی نوین از معنویت وارتباط با حقّ وحضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد.امام صادق(علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرمایند:«إِذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِل وَحِجابِ کُلِّ حاجِب، وَفَوِّضْ أُمُورَکَ کُلَّها إِلی خالِقِکَ، وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ، وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرّاحَهَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمْ عَنْ کُلِّ شَیْء یَمْنَعُکَ مِنْ ذِکْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ، وَلَبِّ بِمَعْنی إِجابَه صافِیَه خالِصَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ، مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَع الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ...».(مصباح الشریعه، ص۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر

خدا است خالی،وهر حجابی راکه میان تو و او حاجب وحائل شده است برطرف کن، وتمام امور خویش رابه آفریدگارت واگذار.در تمام حرکات وسکنات خود، بر او تو کّل کن،وبر قضا و قدر الهی وحکم وتقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو...،سپس با آب زلال وخالص توبه گناهانت را شستشو کن، ولباس صداقت وراستی، پاکی، صفا، خضوع وخشوع را بر تن نما، واز آنچه که تو را از یاد وذکر خدا باز می دارد ومانع تو از اطاعت او میگردد، «اِحرام» بند، ولبّیکهایت، شفافترین وخالصانه ترین پاسخ واجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسّک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالَم دل،به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، ومی دانیم که هر عبادتی را ظاهری است وباطنی.

وباطن عبادات را، توجّه خالص وارتباط دائم قلبی ومراقبت ومواظبت همیشگی تشکیل می دهد.که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند.بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبادَهِ»، «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ»، «سِلاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّینِ»، «نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلاحُ الْأَنْبیاءِ»، «مَفاتِیحُ النَّجاحِ» و«مَقالِیدُ الْفَلاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد.و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر(علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ ".(مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبّر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.»)آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است».(اصول کافی، ج۲، ص۴۶۷)و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین وبزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیّت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، وتوفیق تضرّع و توبه، واظهار خضوع وخشوع، واعلان تقدیس وتسبیح وتحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجّه خدا نخواهد بود: "...قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ... ".(فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا وتوجهی به شما می کرد؟»)و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات ومَشاهد مشرّفه واماکن وازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی واُخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا وشیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» وتحصیل نورانیّت، بصیرت قلوب و وصول و اتّصال به معدن عظمت، وکنار زدن حجاب های ظلمت، وسر بر آستانش سودن، و آسودن است.ای برادران وخواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» وراهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید.به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند:«...إِلهِی هَبْ لِی کَمالَ

الْاِنْقِطاعِ إِلَيْکَ، وَ أَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إِلَيْکَ، حَتّى تَخْرِقَ أَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ،فَتَصِلَ إِلى مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ، وَ تَصِيرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ...». «بار الها کمال انقطاع وبریدن از دیگران وپیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، ودیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند،وبه معدن عظمت واصل گردند، و روح وجان ما (تنها وتنها) به پیشگاه مقدس تو تعلّق و وابستگی بیابند، وبه مقام قدس تو بیاویزند».وبه دعای امام حسین(علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ، أَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ،حَتّى یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتى غِبْتَ حَتّى تَحْتاجَ إِلى دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتى بَعُدْتَ حَتّى تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْاِعْتِمادِ عَلَیْها، إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً، إِلهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثارِ، فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ، حَتّى أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْها، إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور وپیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و

برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار وپدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق ومحبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت وعظمتت رجوع کنند، ولی مرا به تجلّیات انوار خودت رجوع ده، وبا مشاهده واستبصار، هدایتم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته ودر سِرّ درونم بدون توجّه به آنها، بر تو وارد گشته. همّتم را چنان بلند گردان که نیاز واعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» وشما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل ومواقیت ومواقف ودر ضمن اعمال ومناسک، اذکار وادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه وخلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه وتعالی روحی است که با انجام مناسک حجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده وقرائت قرآن کریم ودقّت در ثمرات معنوی واسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبّات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال وآداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. اِحرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخُن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا ومروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکّه شوند. محلّی که برای احرام بستن معیّن شده «میقات» نامیده می شود. ومیقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکّه می روند مختلف می شود، وآن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَیْفَه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق ونجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. وبرای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس اِحرام (لنگ و رِدا).

۲. نیّت: در نیّت باید به سه نکته توجّه شود:

الف: قربةً الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبّات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از اِحرام، به قصد اِحرام غسل کنند، وبهتر است که بعد از ادای نماز فریضه اِحرام ببندند.شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل اِحرام خوانده شود: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ کُلِّ خَوْف، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم. اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ أَجْرِ عَلی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّهَ لِی إِلاّ بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ، وَالْاِتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده واین دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَأُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی، وَأَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَأَنْتَهِی فِیهِ إِلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَقَبِلَنِی، وَلَمْ یَقْطَعْ بِی، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی، فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی ومَلاذِی وَمَلْجَئِیوَمَنْجایَوذُخْرِیوَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیًا إِلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ،

لَبَّيْكَ غَفّارَ الـذَّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرام لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِى وَيُفْتَقَرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشّافَ الْكُرَبِ الْعِظامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يا كَرِيمُ لَبَّيْكَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّه وَعُمْرَه مَعاً لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَيْكَ.»

محرّمات اِحرام

پس از آنکه حاجی مُحرِم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرایی (وحشی).

۲. جماع کردن با زن، وبوسیدن ونگاه به شهوت وهر نوع لذّت بردن از او.

۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.

۴. استمنا.

۵. استعمال عطریات وبوی خوش.

۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.

۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.

۸. نگاه کردن در آیینه.

۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.

۱۰. فسوق (اعمّ از دروغ گفتن وفحش دادن یا فخر ومباهات کردن).

۱۱. جدال وگفتن لا وَاللهِ، وَبَلَى وَاللهِ (قسم یاد کردن به نام الله).

۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.

۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.

۱۴. پوشیدن زیور برای زن.

۱۵. روغن مالیدن به بدن.

۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحرِم باشد چه مُحِلّ.

۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هرچه که آن را بپوشاند.

۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.

۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن وطیّ طریق.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن

گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیّه.

۳. خواندن این دعا:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ "،اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِیقٍ، سامِعاً لِنِدائِکَ، وَمُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ،أَبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ،وَالْقُرْبَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ، وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت ووقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السّلام کنونی می باشد.

ومستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده، بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللهِ

وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَماشاءَ اللهُ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلَامُ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبیاءِاللهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَما شاءَ اللّٰه وَعَلى مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللّٰه عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرُ الْاسْماءِ لِلّٰهِ،

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمانِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ

مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، كَماصَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلى أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمانِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ،وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُناجِيهِ.اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلى كُلِّ مَأْتِيّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيّ وَأَكْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُكَ يا اَللّهُ يا رَحْمانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ واحِدٌ أَحَدٌ [صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ] لَكَكُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ، يا جَوادُ يا كَرِيمُ يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيّايَ بِزِيارَتِي إِيّاكَ أَوَّلَ شَيْء تُعْطِينِي فَكاكَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَياطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقامِي هذا، فِي أَوَّلِ مَناسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي وَ تَضَعَ عَنِّي وِزْرِي، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَيْتُكَ الْحَرامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتَ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و

بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ومستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعِبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

امام صادق(علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجّه آن شده، این دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَأَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِ إِبْراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَسَلامٌ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُومِنُ بِوَعْدِکَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَکَ، وَأَتَّبِعُ کِتابَکَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، وحمد وثنای الهی را بجا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست، واز خداوندِ عالَم بخواه که حجّ تو را قبول کند، پس از آن حَجَر را بوسیده واستلام نما. واگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، وبگو: «اَللّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّى، وَعِبادَهِ الشَّيْطانِ، وَعِبادَهِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللهِ». اَللّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِى وَ فِيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِى فَاقْبَلْ سُبْحَتِى، وَاغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى،اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْيِ فِى الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص وتوجّه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، واگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اوّل

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى يُمْشى بِهِ عَلى طَلَلِ الْماءِ،كَما يُمْشى بِهِ عَلى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى يَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ مُوسى مِنْ جانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّهً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، وَأَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اَللّهُمَّ إِنِّى إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّى خائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلا تُغَيِّرْ جِسْمِى وَلا تُبَدِّلِ اسْمِى».

سپس می گویی: سائِلُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِينُكَ بِبابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّهِ. اَللّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْنِى وَ والِدَىَّ وَ أَهْلِى وَوُلْدِى وَإِخْوانِىَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النّارِ، يا جَوادُ يا كَرِيمُ».

دعای دور سوم

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِى الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِى بِرَحْمَتِكَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِى مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَىَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، اِنَّ عَمَلِى ضَعِيفٌ فَضاعِفْهُ لِى، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّى، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

«یا اَللّٰهُ یا وَلِیَّ الْعافِیهِ، وَخالِقَ الْعافِیهِ، وَرازِقَ الْعافِیهِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعافِیهِ، وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیهِ، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیهِ عَلَیَّ

وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ وَرَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ دَوامَ الْعَافِیهِ، وَتَمامَ الْعافِیهِ، وَشُکْرَ الْعافِیهِ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعای دور پنجم

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَجَعَلَ عَلِیّاً إِماماً. اَللّٰهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

آنگاه می گویی:" رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ ".

دعای دور ششم

«اَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ. اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

دعای دور هفتم

«اَللّٰهُمَّ إِنَّ عِنْدِی أَفْواجاً مِنْ ذُنُوب، وَ أَفْواجاً مِنْ خَطایا وَعِنْدَکَ أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، وَ أَفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، یا مَنِ اسْتَجابَ لِاَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، اِسْتَجِبْ لِی». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اَللّٰهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو:«اَللّٰهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّفَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ». وامام سجّاد(علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اَللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اوّل سوره «توحید» ودر رکعت دوّم سوره " قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ " را بخواند، وپس از نماز، حمد وثنای الهی را بجا آورده وصلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، واز خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها، حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی ما یُحِبُّ رَبِّی وَیَرْضی. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَطَهِّرْ قَلْبِی، وَزَکِّ عَمَلِی». و در روایت دیگر چنین آمده است:

«اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتِی إِیّاکَ، وَطَواعِیَتِی رَسُولِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحِینَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق(علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لاإِلهَ إِلّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً، اَلْأَوَّلُ

قَبلَ كُلِّ شَیْء، وَالْاخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَیْء، وَها أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبّات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف وپیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، ومستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل وبدن بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، وحمد وثنای الهی را بجا آورد، ونعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» (سه مرتبه).پس صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، وسه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا، وَالْحَمْدُ

لِلّهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ الدّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إِلاّ إِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا

حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ».

پس بگوید:

«اَللّٰهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» صد مرتبه. «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» صد مرتبه. «سُبْحانَ اللّٰهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:«لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّٰهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوتِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اَللّٰهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِی وَنَفْسِی وَأَهْلِی. اَللّٰهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ، وَاَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ». پس «اَللّٰهُ أَکْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، واگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، واین دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْب أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ، فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. اَللّٰهُمَّ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی، وَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلی رَحْمَتِکَ، فَیا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی. اَللّٰهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنَا اهْلُهُ تُعَذِّبْنِی، وَلَمْ تَظْلِمْنِی، أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ، وَلا أَخافُ جَوْرَکَ، فَیا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِی».

پس بگوید: «یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِذْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

و در حدیث شریف

وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، وهنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

سپس می گویی:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ، یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ،یامَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ، یَا جَوادُ یَاکَرِیمُ یَا قَرِیبُ، یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، واز آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَرْوَلَه کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَرْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ، وَاهْدِنی لِلَّتی هِیَ أَقْوَمُ. اَللّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْ مِنِّی. اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی

وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ عَمَلِی، یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، وبجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، وبخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. وپس از آن بگوید:

«یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یارَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ». و

مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، ودر حال سعی دعا بسیار کند، وبخواند این دعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حَال، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیّت تقصیر کوتاه کند، وبهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، وتراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد.و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ».

اقسام حج

حجّ بر سه قسم است:

۱. «حجّ تمتّع» وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل(یعنی شانزده فرسخ) از مکّه دور باشند، وحجّ تمتع همراه عمره تمتع است.

۲. «حجّ افراد» که عین حجّ تمتع است با این فرق که در حجّ تمتّع قربانی واجب است و در حجّ إفراد واجب نیست.

۳. «حجّ قِران» مانند حجّ افراد است با این تفاوت که در حجّ قِران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حجّ را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حجّ تمتع

واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکّه.

۲. وقوف در عرفات.

۳. وقوف در مشعرالحرام.

۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵. قربانی در منا.

۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکّه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا ومروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم ودوازدهم (ودر بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم ودوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، وپس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرِف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، وچون متوجّه منا شود بگوید:

«اَللّهُمَّ إِیّاکَ أَرْجُو وَإِیّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لِی عَمَلِی».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ».

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ هذِهِ مِنًی وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَناسِکِ، فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیها بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلی أَوْلِیائِکَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ».

ومستحب است شب عرفه را در منا بوده، وبه اطاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است که عبادات وخصوصاً نمازها را در مسجد خَیفْ بجا آورد، وچون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، وروانه شدن پیش از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجّه شود،

این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ إِلَیْکَ صَمَدْتُ، وَإِیّاکَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَکَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی، وَأَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی، وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی».

مستحبات واعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا وعبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اَللّهُمَّ یا شاهِدَ کُلِّ نَجْوی، وَمَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، وَمُنْتَهی کُلِّ حاجَه، یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ عَلَی الْعِبادِ،یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا جَوادُ، یا مَنْ لا یُوارِی مِنْهُ لَیْلٌ داج، وَلا بَحْرٌ عَجّاجٌ، وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراج، وَلا ظُلَمٌ ذاتُ ارْتِتاج، یا مَنِ الظُّلْمَهُ عِنْدَهُ ضِیاءٌ،أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الْکَرِیم، الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَکّاً وَخَرَّ مُوسی صَعِقاً، وَبِاسْمِکَ الَّذِی رَفَعْتَ بِهِ السَّماواتِ بِلا عَمَد، وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلی وَجْهِ ماء جَمَد، وَبِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ الْمَکْتُوبِ الطّاهِرِ الَّذِی إِذا دُعِیتَ بِهِ اَجَبْتَ، وَإِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَیْتَ، وَبِاسْمِکَ السُّبُّوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ الَّذِی هُوَ نُورٌ عَلی کُلِّ نُور، وَنُورٌ مِنْ نُور، یُضِیءُ مِنْهُ کُلُّ نُور، إِذا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذا بَلَغَ السَّماواتِ فُتِحَتْ، وَإِذا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرائِصُ مَلائِکَتِکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَاِسْرافِیلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد الْمُصْطَفی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلی جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ وَجَمِیعِ الْمَلائِکَهِ، وَبِالْاِسْمِ الَّذِی مَشی بِهِ الْخِضِرُ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما مَشی بِهِ عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسی، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَیْتَ بِهِ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ أَحْیا عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ الْمَوْتی، وَتَکَلَّمَ فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً، وَأَبْرَءَ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِکَ وَجَبْرَئِیلُ وَمِیکائِیلُ وَإِسْرافِیلُ، وَحَبِیبُکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَمَلائِکَتُکَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِیاؤُکَ الْمُرسَلُونَ، وَعِبادُکَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ ذُوالنُّونِ إِذْ

ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعاكَ بِهِ داوُدُ وَخَرَّ لَكَ ساجِداً، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَتْكَ بِهِ آسِيَهُ امْرَاَهُ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّهِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَونَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعاءَها، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلاءُ، فَعافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِكَ وَذِكْرى لِلْعابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصَرَهُ وَقُرَّهَ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ سُلَيمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِاَحَد مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه، إِذْ قالَ تَعالى: " سُبْحانَ الَّذِي اَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الاَقْصى "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنّا إِلى رَبِّنا لَمنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عَلى مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ، وأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ اِبراهِيمَ وَبِحَقِّ فَصْلِكَ يَوْمَ الْقَضاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوازِينِ إِذا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَما جَرى وَاللَّوْحِ وَما أَحْصى، وَبِحَقِّ الاِسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالدُّنْيا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَيْ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزائِنِكَ الَّذِي خَلْقِكَ، لا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلا عَبْدٌ مُصْطَفىً، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبِحارَ،

وَقامَتْ بِهِ الْجِبالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثانِی وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَبِحَقِّ الْکِرامِ الْکاتِبِینَ، وَبِحَقِّ «طا ها» وَ «یا سِینِ» وَ «کاف ها یا

عین صاد» وَ«حا میم عین سین قاف»،وَبِحَقِّ تَوْراهِ مُوسی، وَإِنْجِیلِ عِیسی، وَزَبُورِ داوُدَ، وَفُرْقانِ مُحَمَّد، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلی جَمِیعِ الرُّسُلِوَبِآهِیّاًوَشَراهِیّاً.اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ تِلْکَ الْمُناجاهِ الَّتِی کانَتْ بَیْنَکَ وَبَیْنَ مُوسَی بنِ عِمْرانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَیْناءَ،وأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی عَلَّمْتَهُ مَلَکَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْواحِ، وأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کُتِبَ عَلی وَرَقِ الزَّیْتُونِ، فَخَضَعَتِ النِّیرانُ لِتِلْکَ الوَرَقَهِ، فَقُلْتَ: " یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً "، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کَتَبْتَهُ عَلی سُرادِقِ الْمَجْدِ وَالْکَرامَهِ، یامَنْ لایُحْفِیهِ سائِلٌ وَلایَنْقُصُهُ نائِلٌ، یا مَنْ بِهِ یُسْتَغاثُ وَإِلَیْهِ یُلْجَأُ،أَسْأَلُکَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ، وَمُنْتَهَی الرَّحْمَهِ مِنْ کِتابِکَ، وَبِاسْمِکَ الأَعْظَمِ، وَجَدِّکَ الأَعْلی، وَکَلِماتِکَ التّامّاتِ الْعُلی. اَللّهُمَّ رَبَّ الرِّیاحِ وَما ذَرَتْ، وَالسَّماءِ وَما أَظَلَّتْ، وَالأَرْضِ وَما أَقَلَّتْ، وَالشَّیاطِینِ وَما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَما جَرَتْ، وَبحَقِّ کُلِّ حَقّ هُوَ عَلَیْکَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَالرَّوْحانِیِّینَ وَالْکَرُّوبِیِّینَ

وَالْمُسَبِّحِینَ لَکَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ لا یَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ اِبْراهِیمَ خَلِیلِکَ، وَبِحَقِّ کُلِّ وَلِیّ یُنادِیکَ بَیْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَهِ،

وَتَسْتَجِیبُ لَهُ دُعاءَهُ یا مُجِیبُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ الأَسْماءِ وَبِهذِهِ الدَّعَواتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما أَسْرَرْنا وَما أَعْلَنّا وَما أَبْدَیْنا وَما أَخْفَیْنا وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، إِنَّکَ عَلی کُلِّشَیْء قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، یا حافِظَ کُلِّ غَرِیب، یا مُونِسَ کُلِّ وَحِید، یا قُوَّهَ کُلِّ ضَعِیف، یا ناصِرَ کُلِّ مَظْلُوم، یا رازِقَ کُلِّ مَحْرُوم، یا مُونِسَ کُلِّ مُسْتَوْحِش، یا صاحِبَ کُلِّ مُسافِر، یا عِمادَ کُلِّ حاضِر، یا غافِرَ کُلِّ ذَنْب وَخَطِیئَه، یا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ، یا صَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ، یا کاشِفَ کَرْبِ الْمَکْرُوبِینَ، یا فارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِینَ،یا

بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ، يا مُنْتَهى غايَةِ الطّالِبِينَ، يا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعالَمِينَ، يا دَيّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، يا أَقْدَرَ الْقادِرِينَ، اِغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَواءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي لا يَغْفِرُها غَيْرُكَ يا اَللّٰهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَيُسْراً، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتّى لا أَرْجُوَ غَيْرَكَ. اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي، وَعافِنِي فِي مَقامِي، وَاصْحَبْنِي فِي لَيْلِي وَنَهارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِيَ السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِيَ التَّيْسِيرَ، وَلا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِي يا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلا تَكِلْنِي إِلى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُرُورٍ، وَاقْلِبْنِي إِلى أَهْلِي بِالْفَلاحِ وَالنَّجاحِ مَحْبُوراً فِي الْعاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّباتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذابِكَ وَنارِكَ، وَاقْلِبْنِي إِذا تَوَفَّيْتَنِي إِلى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نَقِمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَدَرَكِ الشَّقاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضاءِ وَشَماتَةِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَمِنْ شَرِّ ما فِي الْكِتابِ الْمُنْزَلِ. اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِنَ

الْأَشْرارِ، وَلا مِنْ أَصْحابِ النّارِ، وَلا تَحْرِمْنِی صُحْبَهَ الْأَخْیارِ، وَأَحْیِنِی حَیاهً طَیِّبَهً، وَتَوَفَّنِی وَفاهً طَیِّبَهً تُلْحِقُنِی بِالْأَبْرارِ، وَارْزُقْنِی مُرافَقَهَ الْأَنْبِیاءِ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ وَصُنْعِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی الْإِسْلامِ، وَاتِّباعِ السُّنَّهِ، یا رَبِّکَما هَدَیْتَهُمْ لِدِینِکَ، وَعَلَّمْتَهُمْ کِتابَکَ، فَاهْدِنا وَعَلِّمْنا، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ، وَصُنْعِکَ عِنْدِی خاصَّهً، کَما خَلَقْتَنِی فَأَحْسَنْتَ خَلْقِی، وَعَلَّمْتَنِی فَأَحْسَنْتَ تَعْلِیمِی، وَهَدَیْتَنِی فَأَحْسَنْتَ هِدایَتِی، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی إِنْعامِکَ عَلَیَّ قَدِیماً وَحَدِیثاً، فَکَمْ مِنْ کَرْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَکَمْ مِنْ غَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَکَمْ مِنْ هَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ کَشَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ بَلاءٍ یا سَیِّدِی قَدْ صَرَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ عَیْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی کُلِّ حالٍ فِی کُلِّ مَثْویً وَزَمانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقامٍ، وَعَلی هذِهِ الْحالِ وَکُلِّ حالٍ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَفْضَلِ عِبادِکَ نَصِیباً فِی هذَا الْیَوْمِ، مِنْ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَکْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ

تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَیْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، أَو عافِیَهٍ تُلْبِسُها، فَإِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، وَبِیَدِکَ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْواحِدُ الْکَرِیمُ الْمُعْطِی الَّذِی لا یُرَدُّ سائِلُهُ، وَلا یُخَیَّبُ آمِلُهُ، وَلا یَنْقُصُ نائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، بَلْ یَزْدادُ کَثْرَهً وَطِیباً وَعَطاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِی مِنْ خَزائِنِکَ الَّتِی لا تَفْنی، وَمِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَهِ، اِنَّ عَطاءَکَ لَمْ یَکُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ونیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه وعرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اَللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَیَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَهٍ إِلی مَخْلُوقٍ، رَجاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَیْکَ یارَبِّ تَعْبِیَتِی

وَاسْتِعْدادی، رَجاءَ عَفْوِکَ، وَطَلَبَ نائِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبْ دُعائِی، یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیْهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلا لِوِفادَه إِلی مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَیْتُکَ مُقِرّاً عَلی نَفْسِی بِالْاِساءَهِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ، الَّذِی عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِینَ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلی عَظِیمِ الْجُرْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالرَّحْمَهِ، فَیا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَهٌ وَعَفْوُهُ عَظِیمٌ، یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ، لا یَرُدُّ غَضَبَکَ إِلّا حِلْمُکَ، وَلا یُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلّا التَّضَرُّعُ إِلَیْکَ، فَهَبْ لِی یا إِلهِی فَرَجاً بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُحْیِی بِها مَیْتَ الْبِلادِ، وَلا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتّی تَسْتَجِیبَ لِی، وَتُعَرِّفَنِی الْاِجابَهَ فِی دُعائِی، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْعافِیَهِ إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ، وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی. اَللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی،وَإِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی، وَإِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرُضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ، أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ، وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، وَإِنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّما یَحْتاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ، وَقَدْ تَعالَیْتَ یا إِلهِی عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی، وَاَسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی، وَاَسْتَرْزِقُکَ فَارْزُقْنِی، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ فَاکْفِنِی، وَاَسْتَنْصِرُکَ عَلی عَدُوِّی فَانْصُرْنِی، وَاَسْتَعِینُ بِکَ فَأَعِنِّی، وَاَسْتَغْفِرُکَ یا إِلهِی فَاغْفِرْ لِی، آمِینَ آمِینَ آمِینَ».

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن وبهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، واز خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. وقوف در طرف چپ جبل الرّحمه.

۵. وقوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر

وعصر با یک اذان ودو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده وتضرع به درگاه خداوند.

ادعیه وقوف به عرفات

وآنها بسیار است از جمله گفتن «اَللهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه، و «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» صد مرتبه، و«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه، و«سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه، و«ما شاءَ اللهُ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ» صد مرتبه، و«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَه الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " و «آیه الْکُرْسِی» و سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

ومستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ، سُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ، هُوَ اللهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی، یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ».

پس بگو: «اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحصی بِعَدَد، وَلا تُکافَأُ بِعَمَل».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُکَ یا اَللهُ یا رَحْمانُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ

وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الْأَکْبَرِ الْأَکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تُخَیِّبَهُ، وَبِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَئَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»

و این دُعا را نیز بخوان:

«اَللّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ،

وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند این دُعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، فَلا تَجْعَلْنِی مِنْ أَخْیَبِ وَفْدِکَ، وَارْحَمْ مَسِیرِی إِلَیْکَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ. اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بِی، وَلا تَخْدَعْنِی، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَوْلِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَمَنِّکَ وَفَضْلِکَ، یا أَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیا أَبْصَرَ النّاظِرِینَ، وَیا أَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد.(وَأَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد واین دُعا را بخواند:

اَللّهُمَّ حاجَتِی إِلَیْکَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَالَّتِی إِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَمِلْکُ یَدِکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، وَأَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیکَ عَنِّی، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِکِی الَّتِی اَرَیْتَها خَلِیلَکَ اِبراهِیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَدَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَیاهً طَیِّبَهً».

ونیز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ، أَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ، وَأَمْسی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ، وَأَمْسی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ، وَأَمْسی وَجْهِیَ الْفانِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ

الْباقِی، یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ، وَیا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطی، یا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ، وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ وَارْزُقْنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

ونیز مُستحبّ است بعد از غرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِیهِ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، وَاقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی،مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِأَفْضَلِ

ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعافِيَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضوانِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَبارِكْ لِي فِيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْل أَوْ مال أَوْ قَلِيل أَوْ كَثِير، وَبارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

دعای امام حسین(ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسین(علیه السلام) در روز عَرَفه: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَیْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِع، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَدائِعِ، وَأَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنائِعَ، لا تَخْفی عَلَیْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازِی کُلِّ صانِع، وَرائِشُ کُلِّ قانِع، وَراحِمُ کُلِّ ضارِع، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْکِتابِ الْجامِعِ، بِالنُّورِالسّاطِعِ، وَهُوَلِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْکُرُباتِ دافِعٌ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا إِلهَ غَیْرُهُ، وَلا شَیْءَ یَعْدِلُهُ، وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ، اَللَّطِیفُ الْخَبِیرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْغَبُ إِلَیْکَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ، مُقِرّاً بِأَنَّکَ رَبِّی، وَإِلَیْکَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الْأَصْلابَ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ والسِّنِینَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْب إِلی رَحِم، فِی تَقادُم مِنَ الْأَیّامِ الْماضِیَهِ، وَالْقُرُونِ الْخالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی رَأْفَتِکَ بِی، وَلُطْفِکَ لِی، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْکُفْرِ، اَلَّذِینَ نَقَضُواعَهْدَکَ، وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ، لکِنَّکَ أَخْرَجْتَنِی رَأْفَهً مِنْکَ وَتَحَنُّناًعَلَیَّ لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی،الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی،وَفِیهِ أَنْشَأْتَنِی، مِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِیلِ صُنْعِکَ،وَسَوابِغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیّ یُمْنی، وَأَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمات ثَلاث، مِنْ بَیْنَ لَحْم وَدَم وَجِلْد، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی، وَلَمْ تَجْعَلْ لِی شَیْئاًمِنْ أَمْرِی، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی إِلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً،

وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِیّاً، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَکَفَّلْتَنِی الْأُمَّهاتِ الرَّواحِمَ،

وَكَلاَتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیادَهِ وَالنُّقْصانِ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ. حَتّی إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلام، أَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْإِنْعام، وَرَبَّیْتَنِی زائِداً فِی کُلِّ عام، حَتّی إِذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی، أَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ، وَرَوَّعْتَنِی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ، وَأَیْقَظْتَنِی لِما ذَرَأْتَ فِی سَمائِکَ وَأَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ، وَأَوجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ، وَفَهَّمْتَنِی ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَیَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَمَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ حَرِّ الثَّری، لَمْ تَرْضَ لِی یا إِلهِی نِعْمَهً دُونَ أُخْری، وَرَزَقْتَنِی مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ، وَصُنُوفِ الرِّیاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدِیمِ إِلَیَّ. حَتّی إِذا أَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَجُرْأَتِی عَلَیْکَ أَنْ دَلَلْتَنِی إِلی ما یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنِی، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَیْتَنِی، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی، وَإِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی، کُلُّ ذلِکَ إِکْمالٌ لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعِیدٍ حَمِیدٍ مجِیدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَأَیُّ نِعَمِکَ یا إِلهِی أُحْصِی عَدَداًوَذِکْراً، أَمْ أَیُّ عَطایاکَ أَقُومُ بِهاشُکْراً، وَهِیَ یا رَبِّ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ یُحْصِیَهَا الْعادُّونَ، أَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّاءِ أَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَهِ وَالسَّرّاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ یا إِلهِی بِحَقِیقَهِ إِیمانِی، وَعَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی، وَخالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی،

وَباطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی، وَعَلائِقِ مَجارِی نُورِ بَصَرِی، وَأَسارِیرِ صَفْحَهِ جَبِینِی، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفَسِی، وَخَذارِیفِ مارِنِ عِرْنِینِی، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِی، وَما ضَمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ، وَحَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِی، وَمَغْرَزِ حَنَکِ فَمِی وَفَکِّی، وَمَنابِتِ أَضْراسِی، وَمَساغِ مَطْعَمِی وَمَشْرَبِی، وَحِمالَهِ أُمِّ رَأْسِی، وَبُلُوغِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِی. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَیْهِ

تامُورُ صَدْرِی، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتِینِی، وَنِیاطِ حِجابِ قَلْبِی، وَأَفْلاذِ حَواشِیَ کَبِدِی. وَما حَوَتْهُ شَراسِیفُ أَضْلاعِی، وَحِقاقُ مَفاصِلِی، وَقَبْضُ عَوامِلِی، وَأَطرافُ أَنامِلِی وَلَحْمِی وَدَمِی، وَشَعْرِی وَبَشَرِی، وَعَصَبِی وَقَصَبِی، وَعِظامِی وَمُخِّی وَعُرُوقِی، وَجَمِیعُ جَوارِحِی، وَمَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ أَیّامَ رِضاعِی، وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی، وَنَوْمِی وَیَقْظَتِی وَسُکُونِی، وَحَرَکاتِ رُکُوعِی وَسُجُودِی، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الْأَعصارِ وَالْأَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَه مِنْ أَنْعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ، إِلّا بِمَنِّکَ، اَلْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ أَبَداً جَدِیداً، وَثَناءً طارِفاً عَتِیداً. أَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أَنامِکَ، أَنْ نُحْصِیَ مَدی إِنْعامِکَ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَلا أَحْصَیناهُ أَمَداً. هَیْهاتَ أَنّی ذلِکَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِی کِتابِکَ النّاطِقِ، وَالنَّبَأُ الصّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللهِ لا تُحْصُوها، صَدَقَ کِتابُکَ اللّهُمَّ وَ نَبِیُّکَ، وَبَلَّغَتْ أَنْبِیاؤُکَ وَرُسُلُکَ، ما أَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِینِکَ. غَیْرَ أَنِّی یا إِلهِی أَشْهَدُ بِجُهْدِی وَجِدِّی، وَمَبْلَغِ طاقَتِی وَوُسْعِی، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ فَیُضادَّهُ فِیمَا ابْتَدَعَ، وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا. سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ، وَأَنْبِیائِهِ الْمُرْسَلِینَ. وَصَلَّی اللهُ عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ الْمُخْلَصِینَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاکَ کَأَنِّی أَراکَ، وَأَسْعِدْنِی بِتَقْواکَ، وَلا تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لِی فِی قَضائِکَ، وَبارِکْ لِی فِی قَدَرِکَ،

حَتّى لا أَحِبَّ تَعْجِيلَ ماأَخَّرْتَ، وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالإِخْلاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتِّعْنِي بِجَوارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِيَ الْوارِثَيْنِ مِنِّي، وَانْصُرْنِي عَلى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثارِي وَمَآرِبِي، وَأَقِرَّ بِذلِكَ عَيْنِي. اَللّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاخْسَأْ شَيْطانِي، وَفُكَّ رِهانِي، وَاجْعَلْ لِي يا إِلهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيا فِي الاْخِرَهِ وَالأُولى. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً بِي، وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً، رَبِّ بِمابَرَأْتَنِي فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عافَيْتَنِي، رَبِّ بِما كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِما أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِما أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِما أَعَنْتَنِي وَأَعْزَزْتَنِي، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكافِي، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِنِّي عَلى بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيالِي وَالأَيّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوالِ

الدُّنْيا وَكُرُباتِ الاْخِرَهِ، وَاكْفِنِي شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِي الأَرْضِ. اَللّهُمَّ ما أَخافُ فَاكْفِنِي، وَما أَحْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي ما رَزَقْتَنِي فَبارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلا تَفْضَحْنِي وَبِسَرِيرَتِي فَلا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلا تَبْتَلِنِي، وَنِعَمَكَ فَلا تَسْلُبْنِي، وَإِلى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنِي، إِلهِي إِلى مَنْ تَكِلُنِي، إِلى قَرِيب فَيَقْطَعُنِي، أَمْ إِلى بَعِيد فَيَتَجَهَّمُنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّيوَمَلِيكُ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دارِي، وَهَوانِي عَلى مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي. إِلهِي فَلا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ

فَلا أُبالِي سِواكَ، سُبْحانَكَ غَيْرَ أَنَّ عافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُكَ يا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّماواتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لا تُمِيتَنِي عَلى غَضَبِكَ، وَلا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى قَبْلَ ذلِكَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْنًا، يا مَنْ عَفا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، يا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يا صاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يا غِياثِي فِي كُرْبَتِي، يا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يا إِلهِي وَإِلهَ آبائِي إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكائِيلَ وَإِسْرافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْراةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ كهيعص، وَطه وَيس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذاهِبُ فِي سَعَتِها، وَتَضِيقُ بِيَ الْأَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلا سَتْرُكَ إِيّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلى أَعْدائِي، وَلَوْلا نَصْرُكَ إِيّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَأَوْلِياؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى أَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ،

يَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ ما تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ماهُوَ إِلاّ هُوَ، يامَنْ لايَعْلَمُ مايَعْلَمُهُ إِلاّهُوَ، يامَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً، يا رآدَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ،

يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَيْ إِبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً، يامَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرائِيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ،وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا بَدِيُ يا بَدِيعُ، لا نِدَّ لَكَ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَكَ، يا حَيُّ حِينَ لا حَيَّ، يا مُحْيِيَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَآنِي عَلَى الْمَعاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدِي لاتُحْصى، وَنِعَمُهُ لاتُجازى، يامَنْ عارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْاِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالْاِساءَةِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانِي لِلْاِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِي، وَعُرْياناً فَكَسانِي، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشانَ فَأَرْوانِي، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِي، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِي، وَغائِباً فَرَدَّنِي، وَمُقِلاًّ فَأَغْنانِي، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِي، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِي. فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يامَنْ أَقالَ عَثْرَتِي، وَنَفَّسَ كُرْبَتِي، وَأَجابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي،وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لاأُحْصِيها. يامَوْلاىَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي

أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِی آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِی كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِی هَدَيْتَ،أَنْتَ الَّذِی عَصَمْتَ،أَنْتَ الَّذِی سَتَرْتَ،أَنْتَ الَّذِی غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِی مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِی عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِی نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِی شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِی عافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَكْرَمْتَ،تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُدائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً أَبَداً. ثُمَّ أَنَا يا إِلهِی اَلْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْها لِی، أَنَا الَّذِی أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِی أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِی هَمَمْتُ،أَنَاالَّذِی جَهِلْتُ،أَنَاالَّذِی غَفَلْتُ،أَنَاالَّذِی سَهَوْتُ، أَنَاالَّذِی اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِی تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِی وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِی أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِی نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِی أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَعِنْدِی، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْها لِی. يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَهُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلهِی وَسَيِّدِی، إِلهِی أَمَرْتَنِی فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِی فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَه لِی فَأَعْتَذِرُ، وَلاذا قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَیِّ شَیْء أَسْتَقْبِلُكَ يامَوْلایَ،أَبِسَمْعِی أَمْ بِبَصَرِی، أَمْ بِلِسانِی،أَمْ بِيَدِی، أَمْ بِرِجْلِی، أَ لَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدِی، وَبِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلایَ، فَلَكَ الْحُجَّهُ وَالسَّبِيلُ عَلَیَّ، يا مَنْ سَتَرَنِی مِنَ الْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ أَنْ يَزْجُرُونِی، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْإِخْوانِ أَنْ يُعَيِّرُونِی، وَمِنَ السَّلاطِينِ أَنْ يُعاقِبُونِی، وَلَواطَّلَعُوا يامَوْلایَ عَلی مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّی إِذاً ما أَنْظَرُونِی، وَلَرَفَضُونِی وَقَطَعُونِی. فَها أَنَا ذا يا إِلهِی، بَيْنَ يَدَيْكَ يا سَيِّدِی، خاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌحَقِيرٌ، لا ذُو بَراءَه فَأَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، وَلا ذُوحُجَّه فَأَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَما عَسَی الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يامَوْلایَ يَنْفَعُنِی، كَيْفَ وَأَنَّی ذلِكَ وَجَوارِحِی كُلُّها شاهِدَهٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِی شَكٍّ أَنَّكَ سائِلِی مِنْ عَظائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِی لا

تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِی، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِی، فَإِنْ تُعَذِّبْنِی یا إِلهِی فَبِذُنُوبِی بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَیَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْخائِفِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الرّاجِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الرّاغِبِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ السّائِلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ رَبِّیوَرَبُّ آبائِیَ الْأَوَّلِینَ. اَللّهُمَّ هذا ثَنائِی عَلَیْكَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصِی لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَإِقْرارِی بِآلائِكَ مَعَدِّداً، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرّاً أَنِّی لَمْ أُحْصِها لِكَثْرَتِها وَسُبُوغِها، وَتَظاهُرِهاوَتَقادُمِهاإِلی حادِث،مالَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِی بِهِ مَعَهامُنْذُخَلَقْتَنِی وَبَرَأْتَنِی مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبِیبِ الْیُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِیجِ الْكَرْبِ، وَالْعافِیَهِ فِی الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِی الدِّینِ. وَلَوْ رَفَدَنِی عَلی قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِیعُ الْعالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ،، ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلی ذلِكَ. تَقَدَّسْتَ وَتَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ كَرِیم، عَظِیم رَحِیم، لا تُحْصی آلاؤُكَ، وَلا یُبْلَغُ ثَناؤُكَ، وَلا تُكافَأُ نَعْماؤُكَ، صَلِّعَلی مُحَمَّدوَآلِ مُحَمَّد،وَأَتْمِمْ عَلَیْنانِعَمَكَ،وَأَسْبِغْنابِطاعَتِكَ. سُبْحانَكَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَللّهُمَّ إِنَّكَ تُجِیبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغِیثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِی السَّقِیمَ، وَتُغْنِی الْفَقِیرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِیرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِیرَ، وَتُعِینُ الْكَبِیرَ، وَلَیْسَ دُونَكَ ظَهِیرٌ، وَلا فَوْقَكَ قَدِیرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِیُّ الْكَبِیرُ. یا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِیر، یا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِیرِ، یا عِصْمَهَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِیرِ،

يا مَنْ لا شَريكَ لَهُ وَلا وَزيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعْطِنِي فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِكَ، مِنْ نِعْمَه تُوليها، وَآلاء تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها، وَكُرْبَه تَكْشِفُها، وَدَعْوَه تَسْمَعُها، وَحَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ. أَللّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمانُ الدُّنْيا والاْخِرَهِ وَرَحِيمَهُما، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ، وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي، وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْنا عَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرِينَ، وَلِآلائِكَ ذاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِيَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَهَ الطّالِبِينَ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجِينَ، يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْء عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَهً وَرَحْمَهً وَحِلْماً. اَللّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هذِهِ الْعَشِيَّهِ، الَّتِي شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها

بِمُحَمَّد نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلى وَحْيِكَ، اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِكَ مِنْكَ يا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُنْتَجَبِينَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِكَ عَنّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الاَْصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِي هذِهِ الْعَشِيَّهِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْر تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبادِكَ، وَنُور تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها، وَبَرَكَه تُنْزِلُها، وَعافِيَه تُجَلِّلُها، وَرِزْق تَبْسُطُهُ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ أَقْلِبْنا فِي هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غانِمِينَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلا لِفَضْلِ مانُؤَمِّلُهُ مِنْ

عَطائِکَ قانِطِینَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِینَ، وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودِینَ، یا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِینَ، وَأَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ، إِلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِینَ، وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمِّینَ قاصِدِینَ، فَأَعِنّا عَلی مَناسِکِنا، وَأَکْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَیْکَ أَیْدِیَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الِاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ. اَللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَأَلْناکَ، وَاکْفِنا مَا اسْتَکْفَیْناکَ، فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ، وَلا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ، نافِذٌ فِینا حُکْمُکَ، مُحِیطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فِینا قَضاؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَیْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِیمَ الْأَجْرِ، وَکَرِیمَ الذُّخْرِ، وَدَوامَ الْیُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعِینَ، وَلاتُهْلِکْنامَعَ الْهالِکِینَ، وَلاتَصْرِفْ عَنّارَأْفَتَکَوَرَحْمَتَکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَکَ فَأَعْطَیْتَهُ، وَشَکَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَتابَ إِلَیْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَیْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرام. اَللّهُمَّ وَفِّقْنا وَسَدِّدْنا وَاعصِمنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا، یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ، وَیا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ، وَلا لَحْظُ الْعُیُونِ، وَلا مَااسْتَقَرَّ فِی الْمَکْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا کُلُّ ذلِکَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُکَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَتَعالَیْتَ عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً کَبِیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فِیهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرام، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعام، وَالْآیادِی الْجِسام، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْکَرِیمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَعافِنِی فِی بَدَنِی وَدِینِی، وَآمِنْ خَوْفِی، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بِی، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی، وَلا تَخْدَعْنِی، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیده های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «یاأَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیاأَبْصَرَالنّاظِرِینَ، وَیاأَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، صَلِّ

عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَیامِینِ، وَأَسْأَ لُکَ اللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَإِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَ لُکَ فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ، وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یارَبِّ یا رَبِّ».

پس مکرّر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غُروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سیّد بن طاووس در اقبال بعد از «یارَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی، إِلهِی أَنَا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فِی جَهْلِی، إِلهِی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبِیرِکَ، وَسُرْعَهَ طَواءِ مَقادِیرِکَ، مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إِلی عَطاء، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء. إِلهِی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَمِنْکَ مایَلِیقُ بِکَرَمِکَ. إِلهِی وَصَفْتَ

نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی، أَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی، إِلهِی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِئُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ. إِلهِی کَیْفَ تَکِلُنِیوَقَدْتَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لِی، أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بِی، ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْرِی إِلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکُوإِلَیْکَ حالِی وَهُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ،أَمْ کَیْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقالِی، وَهُوَمِنْکَ بَرَزٌ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمالِی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالِیوَبِکَ قامَتْ یا إِلهِی ما أَلْطَفَکَ بِی مَعَ

عَظِيمِ جَهْلِي وَما أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلهِي ما أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ قَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَما أَرْأَفَكَ بِي فَمَاالَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتّى لا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلهِي كُلَّماأَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكُلَّما آيَسَتْنِي أَوْصافِي أَطْمَعَتْنِي مِنَنُكَ. إِلهِي مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِيَ فَكَيْفَ لا تَكُونُ مَساوِيهِ مَساوِيَ، وَمَنْ كانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِيَ، فَكَيْفَ لاتَكُونُ دَعاوِيهِ دَعاوِيَ، إِلهِي حُكْمُكَ النّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكا لِذِي مَقال مَقالاً، وَلا لِذِي حال حالاً. إِلهِي كَمْ مِنْ طاعَه بَنَيْتُها، وَحالَه شَيَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِي عَلَيْها عَدْلُكَ، بَلْ أَقالَنِي مِنْها فَضْلُكَ. إِلهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَهُ مِنِّي فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً. إِلهِي كَيْفَ أَعْزِمُوَأَنْتَ الْقاهِرُ،وَكَيْفَ لاأَعْزِمُوَأَنْتَ الْآمِرُ،إِلهِي تَرَدُّدِي فِي الْآثارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِما هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَيْسَ لَكَ حَتّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَلَكَ، مَتى غِبْتَ حَتّى تَحْتاجَ إِلى دَلِيل يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتى بَعُدْتَ حَتّى تَكُونَ الْآثارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لاتَراكَ عَلَيْها رَقِيباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً.إِلهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثارِ،فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَهِ الْأَنْوارِ، وَهِدايَهِ الِاسْتِبْصارِ، حَتّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْها كَما دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الِاعْتِمادِعَلَيْها، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءقَدِيرٌ. إِلهِي هذاذُلِّي ظاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهذا حالِي لا يَخْفى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلهِي عَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلهِي حَقِّقْنِي بِحَقائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ.

إِلهِی أَغْنِنِی بِتَدْبِیرِکَ لِی عَنْ تَدْبِیرِی، وَبِاخْتِیارِکَ عَنِ اخْتِیارِی، وَأَوْقِفْنِی عَلی مَراکِزِ اضْطِرارِی. إِلهِی أَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی، وَطَهِّرْنِی مِنْ شَکِّی وَشِرْکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی، بِکَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِی، وَعَلَیْکَ

أَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنِی، وَإِیَّاکَ أَسْأَلُ فَلا تُخَیِّبْنِی، وَفِی فَضْلِکَ رْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِی، وَبِجَنابِکَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِی، وَبِبابِکَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِی. إِلهِی تَ قدس رِضاکَ أَنْ تَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ، فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنِّی، إِلهِی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنِّی، إِلهِی إِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ یُمَنِّینِی، وَإِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنِی، فَکُنْ أَنْتَ النَّصِیرَ لِی، حَتّی تَنْصُرَنِی وَتُبَصِّرَنِی، وَأَغْنِنِی بِفَضْلِکَ حَتّی أَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبِی، أَنْتَ الَّذِی أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فِی قُلُوبِ أَوْلِیائِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَوَحَّدُوکَ، وَأَنْتَ الَّذِی أَزَلْتَ الْأَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ، وَلَمْ یَلْجَأُوا إِلی غَیْرِکَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ. یا إِلهِی ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَکَ؟ وَمَا الَّذِی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلاً، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْکَ مُتَحَوِّلاً، کَیْفَ یُرْجی سِواکَ وَأَنْتَ ماقَطَعْتَ الْإِحْسانَ، وَکَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِکَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَهَ الِامْتِنانِ، یا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَهَ الْمُؤانَسَهِ، فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقِینَ، وَیا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِیاءَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ، فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرِینَ. أَنْتَ الذّاکِرُ قَبْلَ الذّاکِرِینَ، وَأَنْتَ الْبادِی بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِینَ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِینَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِینَ. إِلهِی اُطْلُبْنِی بِرَحْمَتِکَ حَتّی أَصِلَ إِلَیْکَ، وَاجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتّی أُقْبِلَ عَلَیْکَ. إِلهِی إِنَّ رَجائِی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَیْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفِی لا یُزایِلُنِی وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِی الْعَوالِمُ إِلَیْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِی عِلْمِی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ.

إِلهِی کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ أَمَلِی، أَمْ کَیْفَ أَهانُ وَعَلَیْکَ مُتَّکَلِی، إِلهِی کَیْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِی، أَمْ کَیْفَ لا أَسْتَعِزُّوَإِلَیْکَ نَسَبْتَنِی، إِلهِی کَیْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی فِی الْفُقَرآءِأَقَمْتَنِی، أَمْ کَیْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنِی، وَأَنْتَ الَّذِی لا إِلهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْء فَما جَهِلَکَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِی تَعَرَّفْتَ إِلَیَّ فِی کُلِّ شَیْء، فَرَأَیْتُکَ ظاهِراً فِی کُلِّ شَیْء، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْء، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْیارَ بِمُحِیطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ، کَیْفَ تَخْفی وَأَنْتَ الظّاهِرُ، أَمْ کَیْفَ تَغِیبُ وَأَنْتَ الرَّقِیبُ الْحاضِرُ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیر، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد(علیه السلام) در روز عرفه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِیعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، رَبَّ الْأَرْبابِ، وَإِلهَ کُلِّ مَأْلُوه، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوق، وَوارِثَ کُلِّ شَیْء، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَ لایَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْء، وَهُوَ بِکُلِّ شَیْء مُحِیطٌ، وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْء رَقِیبٌ، أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، اَلْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِیمُ الْمُتَکَرِّمُ، اَلْعَظِیمُ الْمُتَعَظِّمُ، اَلْکَبِیرُ الْمُتَکَبِّرُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْعَلِیُّ الْمُتَعالِ، اَلشَّدِیدُ الْمِحالِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلرَّحْمنُ الرَّحِیمُ، اَلْعَلِیمُ الْحَکِیمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلسَّمِیعُ الْبَصِیرُ، اَلْقَدِیمُ الْخَبِیرُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِیمُ الْأَکْرَمُ، اَلدّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ أَحَد، وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ عَدَد، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلدّانِی فِی عُلُوِّهِ، وَالْعالِی فِی دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ

إِلّا أَنْتَ، ذُوالْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، الَّذِی أَنْشَأْتَ الْأَشْياءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثال،وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلَا احْتِذاء، أَنْتَ الَّذِی قَدَّرْتَ كُلَّ شَیْء تَقْدِيراً، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَیْء تَيْسِيراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبِيراً، أَنْتَ الَّذِی لَمْ يُعِنْكَ عَلی خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤازِرْكَ فِی أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشاهِدٌ وَلا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِی أَرَدْتَ فَكانَ حَتْماً ما أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكانَ عَدْلاً ما قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكانَ نِصْفاً ما حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِی لا يَحْوِيكَ مَكانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطانِكَ سُلْطانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهانٌ وَلا بَيانٌ، أَنْتَ الَّذِی أَحْصَيْتَ كُلَّ شَیْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَیْء أَمَداً، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَیْء تَقْدِيراً، أَنْتَ الَّذِی قَصُرَتِ الْأَوْهامُ عَنْ ذاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الْأَفْهامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً، أَنْتَ الَّذِی لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعانِدَكَ، وَلا عِدْلَ لَكَ فَيُكاثِرَكَ، وَلا نِدَّ لَكَ فَيُعارِضَكَ، أَنْتَ الَّذِی ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ، سُبْحانَكَ ما أَجَلَّ شَأْنَكَ، وَأَسْنی فِی الْأَماكِنِ مَكانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ لَطِيف ما أَلْطَفَكَ، وَرَءُوف ما أَرْأَفَكَ، وَحَكِيم ما أَعْرَفَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ مَلِيك ما أَمْنَعَكَ، وَجَواد ما أَوْسَعَكَ، وَرَفِيع ما أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْراتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِين أَوْ دُنْيا وَجَدَكَ، سُبْحانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَری فِی عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ ما دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقادَ لِلتَّسْلِيم لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحانَكَ لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ، وَلا تُكادُ وَلا تُماطُ وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجاری وَلا تُمارى وَلا تُخادَعُ وَلا تُماكَرُ، سُبْحانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ، وَأَمْرُكَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَیٌّ صَمَدٌ، سُبْحانَكَ

قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحانَكَ لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ، سُبْحانَكَ قاهِرَ الْأَرْبابِ، باهِرَ الْآياتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسَماتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَدُومُ بِدَوامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يُوازِي صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَزِيدُ عَلى رِضاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حامِدٍ، وَشُكْراً يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شاكِرٍ، حَمْداً لا يَنْبَغِي إِلّا لَكَ، وَلا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلّا إِلَيْكَ، حَمْداً يُسْتَدامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعى بِهِ دَوامُ الْآخِرِ، حَمْداً يَتَضاعَفُ عَلى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَزايَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَةً، حَمْداً يَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَةُ، وَيَزِيدُ عَلى ما أَحْصَتْهُ فِي كِتابِكَ الْكَتَبَةُ، حَمْداً يُوازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوابُهُ، وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزاءٍ جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَ باطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ، حَمْداً

لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِواكَ فَضْلَهُ، حَمْداً يُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ، حَمْداً يَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً مِنْكَ، حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقابِلُ عِزَّ جَلالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ، وَبارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَماتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً زاكِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزْكى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنْمى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً راضِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلى رِضاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضى لَهُ إِلّا بِها، وَلا تَرى غَيْرَهُ لَها أَهْلاً، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلاة سالِفَه وَمُسْتَأْنَفَه، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزِيدُها عَلى كُرُورِ الْأَيّامِ زِيادَةً فِي

تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى اَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِاَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْياءَ مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ وَفَوائِدِكَ، رَبِّ صَلّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِي أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لِاَمَدِها، وَلانِهايَةَ لِاخِرِها، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِم زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ، وَمِلْأَ سَماواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضىً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. اَللّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوان بِإِمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَمَناراً فِي بِلادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلى رِضْوانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَمْرِهِ وَ الْاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَلاّ يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَعِصْمَةُ اللاّئِذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبَهاءُ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ، وَقَوِّ

عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النّاكِبِينَ عَنْ صِراطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لِأَوْلِيائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلى أَعْدائِكَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضاهُ ساعِينَ، وَإِلى نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَهِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى أَوْلِياءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقامِهِمْ، اَلْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ،اَلْمُقْتَفِينَ آثارَهُم، اَلْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِم، اَلْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِم، اَلْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِم، اَلْمُجْتَهِدِينَ فِي طاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرِينَ أَيّامَهُم، اَلْمادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُم، اَلصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ،وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُالْغافِرِينَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي دارِ السَّلامِ، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَهَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ. اَللّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوالاةِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعاداةِ أَعْدائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لا مُعانَدَهً لَكَ وَلا اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلّا يَفْعَلَ، وَها أَنَاذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَلِيلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيم مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيل

مِنَ الْخَطايَا اِجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجيرُنِى مِنْكَ مُجيرٌ، وَلا يَمْنَعُنِى مِنْكَ مانِعٌ، فَعُدْ عَلَىَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَىَّ بما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَىَّ بِما لاْ يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لِى فِى هذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَلا تَرُدَّنِى صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنِّى وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْىَ الْأَضْدادِ وَالْأَنْدادِ وَالْأَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِن الْأَبْوابِ الَّتِى أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلاّ بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالْإِنابَهِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالاِسْتِكانَهِ لَكَ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَهِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذِى قَلَّ ما يَخِيبُ عَلَيْهِ راجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَهَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، اَلْبائِسِ الْفَقِيرِ، اَلْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خِيفَهً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لامُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّهِ الْمُطِيعِينَ، وَلا مُسْتَطِيلاً بِشَفاعَهِ الشّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّهِ أَوْ دُونَها، فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَهِ الْعاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذِى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِى عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِى اسْتَخْفى مِنْ عِبادِكَ وَبارَزَكَ، أَنَا الَّذِى هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجانِى عَلى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَياءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِناءِ، بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ

بِمُوالاتِكَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً، وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ، وَالزُّلْفى لَدَيْكَ، وَالْمَكانَهِ مِنْكَ، وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ، وَأَجْهَدَها فِي مَرْضاتِكَ، وَلاتُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجاوَزَهِ أَحْكامِكَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَنَبَّهْنِي مِنْ رَقْدَهِ الْغافِلِينَ، وَسِنَهِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِينَ، وَأَعِذْنِي مِمّا يُباعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمّا أُحاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْراتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسابَقَهَ إِلَيْها مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّهَ فِيها عَلى ما أَرَدْتَ، وَلا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوى، وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ،وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي، وَهَوىً يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصَه تَرْهَقُنِي، وَلا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَمْتَحِنِّي بِما لا طاقَهَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ، وَلا حاجَهَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلا إِنابَهَ لَهُ، وَ لاتَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعايَتِكَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَهِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرْطَهِ الْهالِكِينَ، وَ عافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبِيدِكَ وَ إِمائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الْحَسَناتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْإِزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّيِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنِي بِما لا أُدْرِكُهُ إِلّا بِكَ عَمّا لا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيا دَنِيَّه تَنْهى عَمّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسِيلَهِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لِي عِصْمَهً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحارِمِكَ، وَتَفُكَّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ، وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطايا، وَسَرْبِلْنِي بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ، وَرَدِّنِي رِداءَ مُعافاتِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوابِغَ نَعْمائِكَ، وَظاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلى صالِحِ النِّيَّهِ، وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلا تَكِلْنِي إِلى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقائِكَ، وَلا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيائِكَ، وَلا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلِينَ لِآلائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِما أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَهِ الرّاغِبِينَ، وَحَمْدِي إِيّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ، وَلا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فاقَتِي إِلَيْكَ، وَلا تُهْلِكْنِي بِما أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ، وَلا تَجْبَهْنِي بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلى مِنْكَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِي حَياهً طَيِّبَهً تَنْتَظِمُ بِما أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ ما أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا آتِي ما تَكْرَهُ، وَلا أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنِي

مِيتَهَ مَنْ يَسْعى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي

إِلَيْكَ فاقَةً وَفَقْراً، وَأَعِذْنِي مِنْ شَماتَهِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِما يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَهِ لَوْلا أَناتُهُ، وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَهً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِي مِنْها لِواذاً بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقامَ فَضِيحَه فِي دُنْياكَ فَلا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوائِلَ مِنَنِكَ بِأَواخِرِها، وَقَدِيمَ فَوائِدِكَ بَحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لِي

مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلا تَقْرَعْنِي قارِعَهً يَذْهَبُ لَها بَهائِي، وَ لاتَسُمْنِي خَسِيسَهً يَصْغُرُ لَها قَدْرِي، وَلا نَقِيصَهً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَكانِي، وَلا تَرُعْنِي رَوْعَهً أُبْلِسُ بِها، وَلا خِيفَهً أُوجِسُ دُونَها، اِجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذَرِي مِنْ إِعْذارِكَ وَإِنْذارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلاوَهِ آياتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقاظِي فِيهِ لِعِبادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزالِ حَوائِجِي بِكَ، وَمُنازَلَتِي إِيّاكَ فِي فَكاكِ رَقَبَتِي مِنْ نارِكَ، وَإِجارَتِي مِمّا فِيهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِكَ، وَلا تَذَرْنِي فِي طُغْيانِي عامِهاً، وَلا فِي غَمْرَتِي سَاهِياً حَتّى حِين، وَلا تَجْعَلْنِي عِظَهً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَهً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلا تُغَيِّرْ لِي اِسْماً، وَ لا تُبَدِّلْ لِي جِسْماً، وَلا تَتَّخِذ...Й.....هُز.....Ş...لِخَلْقِكَ، وَلا سُخْرِيّاً لَكَ وَلا تَبعاً إِلّا لِمَرْضاتِكَ، وَلا مُمْتَهَناً إِلاّ بِالِانْتِقامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَوَرَيْحانِكَوَجَنَّهِ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَه مِنْ سَعَتِكَ، وَالِاجْتِهادِ فِيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَ أَتْحِفْنِي بِتُحْفَه مِنْ تُحَفاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجارَتِي رابِحَهً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خاسِرَه، وَأَخِفْنِي مَقامَكَ، وَشَوِّقْنِي لِقاءَكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَهً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغِيرَهً وَلا كَبِيرَهً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِيَهً وَلا سَرِيرَهً، وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَما تَكُونُ

لِلصّالِحِينَ، وَحَلِّنِی حِلْیَهَ الْمُتَّقِینَ، وَاجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْق فِی الْغابِرِینَ، وَذِکْراً نامِیاً فِی الْآخِرِینَ، وَوافِ بِی عَرْصَهَ الْأَوَّلِینَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَظاهِرْ کَراماتِها لَدَیَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوائِدِکَ یَدِی، وَسُقْ کَرائِمَ مَواهِبِکَ إِلَیَّ، وَجاوِرْ بِیَ الْأَطْیَبِینَ مِنْ أَوْلِیائِکَ فِی الْجِنانِ الَّتِی زَیَّنْتَها لِأَصْفِیائِکَ، وَجَلِّلْنِی شَرائِفَ نِحَلِکَ فِی الْمَقاماتِ الْمُعَدَّهِ لِأَحِبّائِکَ، وَاجْعَلْ لِی عِنْدَکَ مَقِیلاً آوِی إِلَیْهِ مُطْمَئِنّاً، وَمَثابَهً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَیْناً، وَلا تُقایِسْنِی بِعَظِیماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِکْنِی یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّی کُلَّ شَکّ وَشُبْهَه، وَاجْعَلْ لِی فِی الْحَقِّ طَرِیقاً مِنْ کُلِّ رَحْمَه، وَأَجْزِلْ لِی قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِکَ، وَوَفِّرْ عَلَیَّ حُظُوظَ الْإِحْسانِ مِنْ إِفْضالِکَ، وَاجْعَلْ قَلْبِی واثِقاً بِما عِنْدَکَ، وَهَمِّی مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَلَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَکَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طاعَتَکَ، وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنی وَالْعَفافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعافاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِینَهَ وَالْعافِیَهَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِی بِما یَشُوبُها مِنْ مَعْصِیَتِکَ، وَلا خَلَواتِی بِما یَعْرِضُ لِی مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِکَ، وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ إِلی أَحَد مِنَ الْعالَمِینَ، وَذُبَّنِی عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِینَ، وَ لا تَجْعَلْنِی لِلظّالِمِینَ ظَهِیراً، وَلا لَهُمْ عَلی مَحْوِ کِتابِکَ یَداً وَنَصِیراً، وَحُطْنِی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیاطَهً تَقِینِی بِها، وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ تَوْبَتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَرَأْفَتِکَ وَرِزْقِکَ الْواسِعِ، إِنِّی إِلَیْکَ مِنَ الرّاغِبِینَ، وَأَتْمِمْ لِی إِنْعامَکَ إِنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمِینَ، وَاجْعَلْ باقِیَ عُمُرِی فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِینَ».

زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت دراین روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند،

علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مستحبّ است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق(علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته،بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحبّ است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و درصورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

ومستحبّ است که در وسط وادی ازطرف راست نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد)، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت واطاعت الهی بسر برد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ هذِهِ جَمْعٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ماعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا، وَأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مستحبّ است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها وتفضّلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد وآل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا

نماید، واین دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالْحَرام، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوّ وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی».

مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. ومستحبّ است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد وبه وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هَرْوَلَه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق(علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته وآماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. باهر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جَمَره اُولی و وُسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره وپشت به قبله رمی نماید، وجمره اُولی ووُسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخنِ انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی

وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

آداب قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱. درصورت تمکّن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، واگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. درصورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. ودرصورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو بَرَد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، وهنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنِّی».

مستحبّات حلق وتقصیر

مستحبّ است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِیْ بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَحَسَنات مُضاعَفات، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

ونیز مستحبّ است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبّات منا

۱. مستحبّ است حاجی ایّام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم وسیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبّی انجام

دهد.

۲. مستحبّ است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب ودر غیر منا بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَر وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ عَلى ما هَدانا، اَللّٰهُ أَكْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلى ما أَبْلانا».

مستحبّات مسجد خَيفْ

۱. مستحبّ است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب وچه مستحب در مسجد خَيفْ بخواند، و بهترين محلّ جايگاه نماز نبیّ اكرم(صلی الله علیه وآله) می باشد كه از مناره تا سی ذراع از طرف قبله واز سمت راست وچپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحانَ الله گفتن.

۳. صدمرتبه لا إِلهَ إِلاَّ الله گفتن.

۴. صد مرتبه اَلْحَمْدُ للهِ گفتن.

۵. خواندن شش ركعت نماز در جايگاه اصلی مسجد، و بهتر است اين نماز را هنگام مراجعت به مكّه روز سيزدهم انجام دهد.

مستحبّات برگشت به مكّه معظّمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مكه معظّمه ومسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام ازباب السّلام.

۳. از امام صادق(علیه السلام) روايت شده كه اگر روز عيد قربان به زيارت خانه خدا مشرّف شدی بر در مسجد بايست، واين دعا را بخوان:

«اَللّٰهُمَّ اَعِنّی عَلى نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَأَنْ تَرْجِعَنِی بِحاجَتِی. اَللّٰهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَاَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، اَلْمُطِيعِ لِاَمْرِكَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبّات واعمال مكّه مكرّمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذكر خدا را بسيار بگويد، وحالت تذكّر وتنبّه را در خود حفظ نمايد.

۳. قرآن را ختم نمايد، تا نميرد مگر اينكه جای خود را در بهشت ديده، وحضرت رسول اكرم(صلی الله علیه وآله) را ببيند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود وپدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، واگر بتواند به تعداد ایّام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد ازمکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، ودر هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را درصورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، وآنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حَجَر ودست دیگر را به طرف در گذاشته، وحمد وثنای الهی نماید، وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِکَ، وَحَبِیبِکَ وَنَجِیِّکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَجاهَدَ فِی سَبِیلِکَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَأُوذِیَ فِی جَنْبِکَ حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ، (مِمّا یَسَعُنِی أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ، وَتَزِیدُنِی عَلَیْهِ) اَللّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ أَحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ مِنْ

قابِل. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِی عَلی دابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِی فِی بِلادِكَ، حَتّی أَدْخَلْتَنِی حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كانَ فِی حُسْنِ ظَنِّی بِكَ أَنْ تَغْفِرَلِی ذُنُوبِی، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِی ذُنُوبِی فَازْدَدْ عَنِّی رِضیً، وَقَرِّبْنِی إِلَيْكَ زُلْفی، وَلاتُباعِدْنِی، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِی فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِی قَبْلَ أَنْ تَنْأی عَنْ بَيْتِكَ دارِی، وَهذا أَوانُ انْصِرافِی، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِی غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ وَلا عَنْ بَيْتِكَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَيْنِ يَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ يَمِينِی وَعَنْ شِمالِی، حَتّی تُبَلِّغَنِی أَهْلِی، وَاكْفِنِی مَؤُونَهَ عِبادِكَ وَ عِيالِی، فَإِنَّكَ وَلِیُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّی».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، واین دُعا را بخواند:

«آئِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ،إِلی رَبِّنا راغِبُونَ، إِلی اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ».

بخش دوّم: زیارت مزارهای متبرّکه مکّه مکرّمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکّه مکرّمه

یکی از اعمال مفید وسازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجّه وتوصیه ائمّه اطهار وپیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان وزیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکّه مشخص است و حجّاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون وجنّه المُعلّی نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) مکرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطّلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، وعدّه ای از علمای بزرگ وجمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

وبنابر قولی مدفن والده مکرّمه حضرت نبیّ اَکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور این است که قبر آن جناب در أَبْواء بین مکّه و مدینه است.

زیارت عبد مناف(علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَهِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَنْبِياءِ الْأَصْفِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَوْصِياءِ الْأَوْلِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْحَرَمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ

مَقامِ إِبْراهِيمَ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ بَيْتِ اللهِ الْعَظِيمِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى آبائِكَ الطّاهِرِينَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت عبدالمطّلب جدّ پيغمبر خدا(صلى الله عليه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ ناداهُ هاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِداء، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الذَّبِيحِ إِسْماعِيلَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَهْلَكَ اللهُ بِدُعائِهِ أَصْحابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيل، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجارَه مِنْ سِجِّيل، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْف مَأْكُول، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حاجاتِهِ إِلَى اللهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اسْتَجابَ اللهُ دُعاءَهُ،وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَهِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجابَهِ فِي دُعائِهِ، وَأَسْجَدَ اللهُ الْفِيلَ إِكْراماً وَإِعْظاماً لَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ الْماءَ حَتّى شَرِبَ وَارْتَوى فِي الْأَرْضِ الْقَفْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ساقِيَ الْحَجِيجِ وَحافِرَ زَمْزَمَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ طافَ حَوْلَ الْكَعْبَهِ وَجَعَلَهُ سَبْعَهَ أَشْواط، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ رَأى فِي

الْمَنامِ سِلْسِلَهَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا شَيْبَهَ الْحَمْدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى آبائِكَ وَأَجْدادِكَ وَأَبْنائِكَ جَمِيعاً وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت حضرت ابوطالب عموى گرامى پيامبر(صلى الله عليه وآله)و پدر بزرگوار اميرمؤمنان(عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الْكَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ الْمُصْطَفى وَأَبَا الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَيْضَهَ الْبَلَدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى وَلَدِكَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت حضرت خديجه، همسر گرامى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِي نُصْرَهِ سَيِّدِ الْأَنْبِياءِ، وَنَصَرَتْهُ مَااسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْداءَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْها جَبْرَئِيلُ، وَبَلَّغَها السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئاً لَكِ بِما أَوْلاكِ اللهُ مِنْ فَضْل، وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت حضرت قاسم فرزند رسول اكرم(صلى الله عليه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَنا يا قاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكُمْ وَأَرْضاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْويكُمْ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

۲. مزار شهداى فخّ

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا(علیها السلام) به دستور خلیفه عبّاسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می گردند:

مزار شهدای فخّ

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکُمُ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبِیکُمُ الْمُرْتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ،

اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ اُمِّ الْمُؤْمِنِینَ اُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِالْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْاخِرَهِ، وَأَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الأَشْخاصُ الشَّرِیفَهُ الطّاهِرَهُ الْکَرِیمَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفاهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حِجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

ومستحبّ است اِحرام حجّ تمتُّع در حِجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار وطلب رحمت وحاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل وهاجر(علیهما السلام) در حِجر اسماعیل

«اَلسَّلامُ عَلی سَیِّدِنا إِسْماعِیلَ ذَبِیحِ اللهِ ابْنِ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَابْنَ نَبِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَابْنَ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَتْبَعَ اللهُ لَهُ بِئْرَ زَمْزَم حِینَ أَسْکَنَهُ أَبُوهُ بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الْمُحَرَّم، وَاسْتَجابَ اللهُ فِیهِ دَعْوَهَ أَبِیهِ إِبْراهِیمَ حِینَ قالَ: " رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّم رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طاعَهً لِاَمْرِاللهِ تَعالی إِذْ قالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِینَ "، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذِّبْحَ وَفَداهُ بِذِبْح عَظِیم،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَعانَ أَباهُ عَلی بِناءِ الْکَعْبَهِ کَما قالَ اللهُ تَعالی: " وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعالی فِی کِتابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَکانَ رَسُولاً نَبِیّاً وَکانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَکانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ مُحَمَّداً سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ وَخاتَمَ النَّبِیِّینَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی أَبِیکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ،

وَعَلى أَخِيكَ اِسْحقَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى جَمِيعِ أَنْبِياءِ اللهِ الْمَدْفُونِينَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَكَهِ الْمُعَظَّمَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلى أُمِّكَ الطّاهِرَهِ الصّابِرَهِ هاجَرَ

وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، حَشَرَنَا اللهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّد صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِكُمْ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام(علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیّت زیارت ارواح طیّبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیّت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کُلینی در کتاب شریف کافی، ومرحوم شیخ طوسی در تهذیب، وابن قولویه در کامل الزّیارات آورده اند. این زیارت که اوّل آن «اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ...» می باشد، ودر فصل اوّل این کتاب به عنوان زیارت جامعه اوّل قرار داده شده، در زیارت همه مرقدهای متبرّکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمَّد و آل محمَّد صلوات می فرستی، وبرای خود ومؤمنین ومؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکّه معظّمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، وحرم از هر جانب مکّه عبارت از آن حدّی است که نمی شود بدون احرام از آن حدّ گذشت، وخداوند متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضائَهُ لِبْن است، که سر راه یمن وفاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، ورسول اکرم(صلی الله علیه وآله) از این حدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَیبیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجّاج و واردین به این سرزمین باید

بدان توجّه نمایند، ودر کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکّه

در شهر مکّه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جِنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّأن می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکّه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، وبه این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام وخصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده واز فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده ومکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

وچون کعبه را می بینی بگو:«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی ومحاذی رکن شرقی است، امام صادق(علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد.(مجمع البیان، ج۱، ص۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت اِبراهیم(علیه السلام)نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. ومستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار است.

حَطِیم: محلّی است

که بین درب کعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده وبیکدیگر فشار می آورند.

وبرخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حِجر اسماعیل را محصور نموده، وما بین دو زاویه شمالی وغربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر وعرض ۵۲/۱ متر از بالا و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، وفاصله نهایی دیوار حِجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حِجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام بر آن ایستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت کرده است، واثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمَّت ولایروبی گردیده، وفعلاً آب آن نیز مورد استفاده حُجّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرّک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. ودر روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ کُلِّ داء وَسُقْم».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا ومروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، ومستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ وچراغ سبز مشخّص گردیده است.

شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروهواقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و فاطمه زهرا(علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیریوآنهاراتحریم اقتصادیوتحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده وعهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، ودر همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدس می خوانند:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، وَرَسُولِکَ الْمُرْتَضی، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِ السَّماءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنْ کُلِّ وَصْف یُباعِدُنا عَنْ مُشاهَدَتِکَ وَمَحَبَّتِکَ، وَأَمِتْنَا عَلی مُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، وَالشَّوْقِ إِلی لِقائِکَ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرام. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حِرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)را گرامی داری.

کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند،از آن جهت که ثور بن

عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری(رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّد وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ اُمُورَنا، وَاشْرَحْ صُدُورَنا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنا، وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ اُمُورَنا،اَللّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّی وَعَلانِيَتِی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِی، وَتَعْلَمُ حاجَتِی وَتَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنا هذا إِلی يَوْمِ الْقِيامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع وهمواری است که در شمال مکّه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، واز حدّ حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا(علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا وعارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمه» می گویند، وامام حسین(علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبّات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزدَلفه (مشعرالحرام)

از انتهای مأزَمَین در سمت عرفات تا وادی مُحَسِّر در سمت مِنی، مُزدلفه یا مَشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجّه بین الطّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبّات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسِّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکّه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکّه است تا وادی محسّر در طرف مُزدلفه، منا است، وطول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنّا و

درخواست کن.

مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر وبیتوته شب یازدهم ودوازدهم، ودر بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا ومسجد خَیفْ قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن ومَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکّه ومدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، وآمنه در اَبواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، ومدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

اَبواء

اَبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، ومراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد واز دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الطّاهِرَهُ الْمُطَهَّرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ خَصَّهَا اللهُ بِأَعْلَی الشَّرَفِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِینِها نُورُ سَیِّدِ الْأَنْبیاءِ، فَأَضاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّماءُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِاَجْلِهَا الْمَلائِکَهُ، وَضُرِبَتْ لَها حُجُبُ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِینُ، وَسَقَیْنَها مِنْ شَرابِ الْجَنَّهِ، وَبَشَّرْنَها بِوِلادَهِ خَیْرِ الْأَنْبیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكِ يا أُمَّ حَبيبِ اللهِ، فَهَنيئاً لَكِ بِما آتاكِ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِ، وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

بَدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّها الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمانِ وَالتَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ قَدِ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزاكُمُ اللّٰهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا فِي مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ، اَلَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَ بَرَکاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴-۴۰ قراردارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰کیلومترازمدینه فاصله دارد.(میقات حج، ش۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر)جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند.ومستحبّ است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا ذَرٍّ الْغِفارِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ قالَ فِی حَقِّهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ وَلا أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ عَلی ذِی لَهْجَه أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ یَخَفْ فِی اللهِ لَوْمَهَ لائِم، وَلا ظُلْمَ ظالِم، أَتَیْتُکَ زائِراً شاکِراً لِبَلائِکَ فِی الْإِسْلام، فَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِی خَصَّکَ بِصِدْقِ اللَّهْجَهِ وَالْخُشُونَهِ فی ذاتِ اللهِ وَمُتابَعَهِ الْخَیِّرِینَ الْفاضِلِینَ أَنْ یُحْیِیَنِی حَیاتَکَ، وَیُمِیتَنِی مَماتَکَ، وَیَحْشُرَنِی مَحْشَرَکَ، عَلی إِنْکارِ ما أَنْکَرْتَ، وَمُنابَذَهِ مَنْ نابَذْتَ، جَمَعَ اللهُ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ وَبَیْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیّت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیّت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت(علیهم السلام) نیز درباره وصیّت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی وآشنایان: از پیغمبراکرم(صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر

برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطّلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إلاّ بِاللهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقِینَ عَنِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَآفَه وَعاهَه وَسُوء مِمّا أَخافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِیوَجوارِحِی وَعِظامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخّی وَعَصَبِی وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شاهِداً یَوْمَ حاجَتِی وَفَقْرِی وَفاقَتِی إِلَیْکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، " إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ ".

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نمازبگزارد، در رکعت اوّل حمد و سوره توحید و در رکعت دوّم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء(علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَهً فِی عافِیَه»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیّات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإیمانِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْإیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْمَعْنا فِی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ إِنّا إِلَیْکَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ. اَللّهُمَّ

إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ هذَا التَّوَجُّهَ طَلَباًلِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباًإِلَیْکَ،اَللّهُمَّ فَبَلِّغْنِی ما أؤَمِّلُهُ وَأَرْجُوهُ فِیکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و اگر خواست بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هذا بِلاـ ثِقه مِنِّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاء یَأْوِی بِی إِلاّ إِلَیْکَ، وَلا قُوَّه اَتَّکِلُ عَلَیْها، وَلا حِیلَه اَلْجَأُ إِلَیْها إِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً إِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما سَبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمّا أُحِبُّ وَأَکْرَهُ. اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّی مَقادِیرَ کُلِّ بَلاء وَمَقْضِیَّ کُلِّ لَاْواء، وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِکَ وَحِرْزاً مِنْ حِفْظِکَ وَسَعَهً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ، وَوَفِّقْ لِی یارَبِّ فِیهِ جَمِیعَ قَضائِکَ عَلی مُوافَقَهِ هَوایَ وَحَقِیقَهِ أَمَلِی، وَادْفَعْ عَنِّی ما أَحْذَرُ وَما لا أَحْذَرُ

عَلی نَفْسِی مِمّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لِی لِاخِرَتِی وَدُنْیایَ مَعَ ما أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائِی مِنْ وُلْدِی وَأَهْلِی وَمالِی وَإِخْوانِی وَجَمِیعِ حُزانَتِی بِأَفْضَلِ ما تَخْلُفُ فِیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِینِ کُلِّ عَوْرَه وَحِفْظِ کُلِّ مَضِیعَه وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَه وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَه وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْذُور وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوه وَکَمالِ ما تَجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّی تَرْضی وَبَعْدَ الرِّضا. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَنَفْسِی وَمالِی وَأَهْلِی وَذُرِّیَّتِی وَجَمِیعَ إِخْوانِی. اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَه وَعافِیه وَفَضْل».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ النّاس" و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ الفَلَق" و آیهُ الکُرسی و سوره "إِنّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ القَدْرِ

" و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ لَآیات لِأُولِی الأَلْبابِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ * رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمِیعاد ".

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِکَ یَطُولُ الطّائِلُ وَلاحَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْل إِلاّ بِکَ وَلاقُوَّهَ یَمْتَلِدُها ذُو قُوَّه إِلاّ مِنْکَ، أَسْأَلُکَ بِصَمْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِمْ، وَاکْفِنِی شَرَّ هذَا الْیَوْم وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ، وَاقْضِ لِی فِی مُتَصَرِّفاتِی بِحُسْنِ الْعاقِبَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِیَّهِ وَکِفایَه الطّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَکُلِّ ذِی قُدْرَه لِی عَلی اَذِیَّه، حَتّی اَکُونَ فِی جُنَّه وَعِصْمَه مِنْ کُلِّ بَلاء وَنِقْمَه، وَأَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فِیهِ یُسْراً، حَتّی لایَصُدَّنِی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلایَحُلَّ بِی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَیْکَ تَصِیرُ، یامَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را بگوید، وسوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ أَهْلِی وَمالِی وَما خَوَّلْتَنِی وَقَدْ وَثِقْتُ بِکَ، فَلا تُخَیِّبْنِی یا مَنْ لایُخَیِّبُ

مَنْ أَرادَهُ وَلا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وآلِهِ وَاحْفَظْنِى فِيما غِبْتُ عَنْهُ وَلاتَكِلْنِى إِلى نَفْسِى يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِى ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِىَ الْمُرادَ وَسَخِّرْ لِى عِبادَكَ وَبِلادَكَ وَارْزُقْنِى زِيارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَمُدَّنِى مِنْكَ بِالْمَعُونَهِ فِى جَمِيعِ أَحْوالِى، وَلاتَكِلْنِى إِلى نَفْسِى وَلا إِلى غَيْرِى فَأَكِلَّ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِى التَّقْوى، وَاغْفِرْلِى فِى الْاخِرَهِ وَالْأُولى. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَى اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَى اللهِ رَهْبَهً مِنَ اللهِ وَرَغْبَهً إِلَى اللهِ وَلامَلْجَأَ وَلامَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلّا إِلَى اللهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ لِاَنَّهُ لايَأْتِى بِالْخَيْرِ إِلهِى إِلّا أَنْتَ، وَلا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلّا أَنْتَ، عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلا إِلهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.»(بحار، ج۷۶، ص۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و «آیه الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: " سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ " (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ».

۸ قبل از

مسافرت صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر(علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علیّ بن الحسین(علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد.(بحار، ج۷۶، ص۲۳۱؛ ج۹، ص۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی، فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ».

پس بگوید:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لِی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّار عَنِید وَمِنْ کُلِّ شَیْطان مَرِید، بِسْم اللهِ دَخَلْتُ وَبِسْم اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانِی وَعَجَلَتِی بِسْم اللهِ وَما شاءَ اللهُ فِی سَفَرِی هذا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیتُهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الْاُمُورِ کُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَهُ فِی الْأَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَاالْاَرْضَ وَسَیِّرْنا فِیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ. اَللّهُمَّ أَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِکْ لَنا فِیما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَناصِرِی. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِی فِیهِ وَاخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْر وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی

هَدانا لِلْاِسْلامِ وَمَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، " سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَى الْأَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً يَبْلُغُ إِلى خَيْرِ بَلاغ وَيَبْلُغُ إِلى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوانِكَ. اَللّهُمَّ لا طَيْرَ إِلاّ طَيْرُكَ وَلا خَيْرَ إِلاّ خَيْرُكَ وَلاحافِظَ غَيْرُكَ».

۹ ازامام صادق(علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص۲۶۶؛ بحار، ج۷۶، ص۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِى سَبِيلِ اللهِ. اَللّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِى، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِى، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِى، فَاحْفَظْنِى بِحِفْظِ الْإِيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَىَّ وَمِنْ خَلْفِى وَعَنْ يَمِينِى وَعَنْ شِمالِى وَمِنْ فَوقِى وَمِنْ تَحْتِى وَادْفَعْ عَنِّى بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِىِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنا زَيْناً وَلا تَكُونُوا عَلَيْنا شَيْناً»،(وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۸) باید آیینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنّت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواسته نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین

را هم تحت الشُّعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب وخوش، برخوردنموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اوّل: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی(رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللهُ أَکْبَر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ إِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلا نَعْبُدُ إِلاّ إِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، رَبُّنا وَرَبُّ آباءِنَا الْأَوَّلِینَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لا إِلهَ

إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ إِلَیْهِ».

آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ، وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَأَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، سُبْحانَکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّها جَمِیعاً، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها جَمِیعاً إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ عافِیَتَکَ فِی أُمُورِی کُلِّها، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْآخِرَهِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَعِزَّتِکَ الَّتِی لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتِی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجاعِ کُلِّها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّه أَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، إِنَّ رَبِّی عَلی صِراط مُسْتَقِیم، وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم، تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً».

پس تسبیح حضرت زهرا(علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، إِلهاً واحِداً أَحَداً

فَرْداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحانَ اللهِ کُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُسَبَّحَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ کُلَّما حَمِدَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُحْمَدَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ کُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُهَلَّلَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ

وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَاللّٰهُ أَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ عَلى كُلِّ نِعْمَه أَنْعَمَ بِها عَلَيَّ وَعَلى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كانَ أَوْ يَكُونُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ ما أَرْجُو وَخَيْرِ ما لا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما لا أَحْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللّٰهُ {وآیه " قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اوّل آن " إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِين ".

سپس سه مرتبه می گویی:

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

لا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف) علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«یا رَبَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّد».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الْعَظِيم وَسُلْطانِكَ الْقَدِيم، يا واهِبَ الْعَطايا وَيا مُطْلِقَ الْاسارى وَيا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيا سالِماً وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّهَ آمِناً، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائِي اَوَّلَهُ فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْع، یا مَنْ لا یُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ، أَذِقْنِی بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ».

و نیز می گویی:

«إِلهِی هذِهِ صَلاتِی صَلَّیْتُها لا لِحاجَه مِنْکَ إِلَیْها وَلا رَغْبَه مِنْکَ فِیها إِلّا تَعْظِیماً وَطاعَهً وَإِجابَهً لَکَ إِلی ما أَمَرْتَنِی بِهِ، إِنْ کانَ فِیهاخَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُکُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْنِی وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحانَ مَنْ لا یَعْتَدِی عَلی أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّءُوفِ الرَّحِیم، اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

و در البلد الأمین است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«اُعِیذُ نَفْسِی وَدِینِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وإِخْوانِی فِی دِینِی وَما رَزَقَنِی رَبِّی وَخَواتِیم عَمَلِی وَمَنْ یَعْنِینِی أَمْرُهُ بِاللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی " لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ "، وَ " بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غاسِق إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِد إِذا حَسَدَ "، وَ " بِرَبِّ النّاسِ مَلِکِ النّاسِ إِلهِ

النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ "».

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطّلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجی مِنْ عَمَلِی، وَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبِی عِنْدَکَ عَظِیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ لَمْ اَکُنْ أَهْلاً تَرْحَمَنِی فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِی وَتَسَعَنِی،لِاَنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَیء بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و از ابن بابویه(رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه(علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَمِنْکَ السَّلامُ، وَلَکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَعُودُ السَّلامُ، " سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّهِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدالصّادِقِ،اَلسَّلامُ عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَر الْکاظِم، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ الْجَوادِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد الْهادِی، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ الزَّکِیِّ الْعَسْکَرِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِیّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْاِسْلامِ دِیناً، وَبِمُحَمَّد صَلَّی

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِعَلِيّ إِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعِلِيّ وَمُحَمَّد

وَجَعْفَر وَمُوسى وَعَلِيّ وَمُحَمَّدوَعَلِيّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّد الْخَلَفِ الصّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَئِمَّةً وَسادَةً وَقادَةً، بِهِمْ أَتَوَلّى وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَهَ وَالْمُعافاهَ فِى الدُّنْيا وَالاْخِرَهِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی(علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفّار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی(رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت ونوید آمدن حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روز های عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأیام الأربعه» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق(علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی ازحضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را

به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سیّد ابن طاووس وکتاب های کفعمی از«محمّدبن عثمان عمری» که یکی از نوّاب چهارگانه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود از امام باقر

و امام صادق(علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، امّا برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرّب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمّد بن بابویه از معصوم(علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمادَ مَنْ لاعِمادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لاذُخْرَ لَهُ، وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، وَیا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَیا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لا عِزَّ لَهُ، یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعَفاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَراءِ، یا عَظِیمَ الرَّجاءِ، یا مُنْقِذَ الْغَرْقی، یا مُنْجِیَ الْهَلْکی، یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعاعُ الشَّمْسِ وَحَفِیفُ الشَّجَرِ وَدَوِیُّ الْماءِ، یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ، یا رَبّاهُ یا اَللّٰهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِنا ما أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فَرَج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی(علیه السلام) به «یَسَع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمّد(صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«یا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُالْمَکارِهِ، وَیا مَنْ یُفْتَأُ بِهِ حَدُّالشَّدائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلی رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصِّعابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِکَ الْأَسْبابُ، وَجَری بِقُدْرَتِکَ الْقَضاءُ،وَمَضَتْ عَلی إِرادَتِکَ الْأَشْیاءُ، فَهِیَ بِمَشِیَّتِکَ دُونَ قَوْلِکَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرادَتِکَ دُونَ نَهْیِکَ

مُنْزَجِرَهٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لا یَنْدَفِعُ مِنْها إِلّا ما دَفَعْتَ، وَلا یَنْکَشِفُ مِنْها إِلّا ما کَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِی یا رَبِّ ما قَدْ تَکَأَّدَنِی ثِقْلُهُ، وَأَلَمَّ بِی ما قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِکَ أَوْرَدْتَهُ عَلَیَّ، وَبِسُلْطانِکَ وَجَّهْتَهُ إِلَیَّ، فَلا مُصْدِرَ لِما أَوْرَدْتَ، وَلا صارِفَ لِما وَجَّهْتَ، وَلا فاتِحَ لِما أَغْلَقْتَ، وَلا مُغْلِقَ لِما فَتَحْتَ، وَلا مُیَسِّرَ لِما عَسَّرْتَ، وَلا ناصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِی یا رَبِّ بابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِکَ، وَاکْسِرْ عَنِّی سُلْطانَ الْهَمِّ بِحَوْلِکَ، وَأَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیما شَکَوْتُ، وَأَذِقْنِی حَلاوَهَ الصُّنْعِ فِیما سَأَلْتُ، وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً وَفَرَجاً هَنِیئاً، وَاجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِکَ مَخْرَجاً وَحِیّاً، وَلا تَشْغَلْنِی بِالاْهْتِمامِ عَنْ تَعاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمالِ سُنَّتِکَ، فَقَدْ ضِقْتُ لِما نَزَلَ بِی یا رَبِّ ذَرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ ما حَدَثَ عَلَیَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقادِرُ عَلی کَشْفِ ما مُنِیتُ بِهِ، وَدَفْعِ ما وَقَعْتُ فِیهِ، فَافْعَلْ بِی ذلِکَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْکَ، یا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَذَا الْمَنِّ الْکَرِیمِ، فَأَنْتَ قادِرٌ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

دعای سریع الإجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ التَّوْحِیدُ، وَلَمْ أَعْصِکَ فِی أَبْغَضِ الْأَشْیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ الْکُفْرُ، فَاغْفِرْ لِی ما بَیْنَهُما یا مَنْ إِلَیْهِ مَفَرِّی، آمِنِّی مِمّا فَزِعْتُ مِنْهُ إِلَیْکَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ، وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ، یا عُدَّتِی دُونَ الْعُدَدِ، ویا رَجائِی وَالْمُعْتَمَدَ، وَیا کَهْفِی وَالسَّنَدَ، وَیا واحِدُ یا أَحَدُ، یا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اَللهُ الصَّمَدُ، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ

يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنِ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدانِيَّةِ الْكُبْرى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضاءَ، وَالْعَلَوِيَّةِ الْعُلْيا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ، وَبِالاِسْمِ الَّذِي حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِساب».

دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه

«اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفِيقَ الطّاعَهِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَهِ، وَصِدْقَ النِّيَّهِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَهِ، وَأَكْرِمْنا بِالْهُدى وَالاِسْتِقامَهِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِكْمَهِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَهِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَهِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَهِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَهِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَهِ، وَتَفَضَّلْ عَلى عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَهِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَهِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالاِتِّباعِ وَالْمَوْعِظَهِ، وَعَلى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفاءِ وَالرّاحَهِ، وَعَلى مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلى مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّكِينَهِ، وَعَلَى الشَّبابِ بِالاِنابَهِ وَالتَّوْبَهِ، وَعَلَى النِّساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّهِ، وَعَلَى الْأَغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَهِ، وَعَلَى الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَهِ، وَعَلَى الْغُزاهِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَهِ، وَعَلَى الْأُسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرّاحَهِ، وَعَلَى الْأُمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَهِ، وَعَلَى الرَّعِيَّهِ بِالاِنْصافِ وَحُسْنِ السِّيرَهِ، وَبارِكْ لِلْحُجّاجِ وَالزُّوّارِ فِي الزّادِ وَالنَّفَقَهِ، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیّه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم(علیهم السلام)بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی(قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجّه داشته باشد مناسب است.

مناجات امیر مؤمنان(علیه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَالْأَقْدامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاّ إِنَّها لَظى نَزّاعَهً لِلشَّوى، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمَوْلى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلاَّ الْمَوْلى، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلاَّ الْمالِكُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلاَّ الْعَزِيزُ، مَوْلايَ يا

مَوْلاىَ أَنْتَ الْخالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلاّ

الْخالِقُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْعَظِیمُ وَأَنَا الْحَقِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْحَقِیرَ إِلاَّالْعَظِیمُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْقَوِیُّ وَ أَنَا الضَّعِیفُ، وَهَلْ یَرْحَمُ الضَّعِیفَ إِلاَّ الْقَوِیُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الغَنِیُّ وَأَنَا الْفَقِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْفَقِیرَ إِلاَّ الْغَنِیُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعْطِی وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ یَرْحَمُ السّائِلَ إِلاَّ الْمُعْطِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْحَیُّ، وَأَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ إِلاَّ الْحَیُّ، مَوْلایَ یا

مَوْلایَ أَنْتَ الْباقِی وَأَنَا الْفانِی وَهَلْ یَرْحَمُ الْفانِیَ إِلاَّ الْباقِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الدّائِمُ وَأَنَا الزّائِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلاَّ الدّائِمُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلاَّ الرّازِقُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْجَوادُ وَأَنَا الْبَخِیلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْبَخِیلَ إِلاَّ الْجَوادُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعافِی وَأَنَا الْمُبْتَلی وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُبْتَلی إِلاَّ الْمُعافِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْکَبِیرُ وَأَنَا الصَّغِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الصَّغِیرَ إِلاَّ الْکَبِیرُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْهادِی وَأَنَا الضّالُّ وَهَلْ یَرْحَمُ الضّالَّ إِلاَّ الْهادِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّحْمانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ یَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلاَّ الرَّحْمانُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ السُّلْطانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلاَّ السُّلْطانُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الدَّلِیلُ وَأَنَا الْمُتَحَیِّرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُتَحَیِّرَ إِلاَّ الدَّلِیلُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغَفُورُ، وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلاَّ الْغَفُورُ مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلاَّ الْغالِبُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلاَّ الرَّبُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُتَکَبِّرُ وَأَنَا الْخاشِعُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْخاشِعَ إِلاَّ الْمُتَکَبِّرُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ اِرْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَارْضَ عَنِّی بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَفَضْلِکَ یا ذَا

الْجُودِوَالْاِحْسانِوَالطَّوْلِوَالْاِمْتِنانِ بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین(علیه السلام) روایت شده که مرحوم علاّمه مجلسی

در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تائبین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«إِلهِی اَلْبَسَتْنِی الْخَطایا ثَوْبَ مَذَلَّتِی، وَجَلَّلَنِی التَّباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی، وَأَماتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی، فَأَحْیِهِ بِتَوْبَه مِنْکَ یا أَمَلِی وَبُغْیَتِی، وَیا سُؤْلِی وَمُنْیَتِی، فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنُوبِی سِواکَ غافِراً، وَلا اَری لِکَسْرِی غَیْرَکَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنابَهِ إِلَیْکَ، وَعَنَوْتُ بِالْإِسْتِکانَهِ لَدَیْکَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِی مِنْ بابِکَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِی عَنْ جَنابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتِی وَافْتِضاحِی، وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِی وَ اجْتِراحِی، أَسْأَلُکَ یا غافِرَ الذَّنْبِ الْکَبِیرِ، وَیا جابِرَ الْعَظْمِ الْکَسِیرِ، أَنْ تَهَبَ لِی مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَیَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ، وَلا تُخْلِنِی فِی مَشْهَدِ الْقِیامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَغَفْرِکَ، وَلا تُعْرِنِی مِنْ جَمِیلِ صَفْحِکَ وَسَتْرِکَ، إِلهِی ظَلِّلْ عَلی ذُنُوبِی غَمامَ رَحْمَتِکَ، وَأَرْسِلْ عَلی عُیُوبِی سَحابَ رَأْفَتِکَ، إِلهِی هَلْ یَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلّا إِلی مَوْلاهُ، أَمْ هَلْ یُجِیرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِواهُ، إِلهِی إِنْ کانَ النَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ تَوْبَهً فَإِنِّی وَعِزَّتِکَ مِنَ النّادِمِینَ، وَإِنْ کانَ الْإِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِیئَهِ حِطَّهً فَإِنِّی لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی، إِلهِی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ تُبْ عَلَیَّ، وَبِحِلْمِکَ عَنِّی اعْفُ عَنِّی، وَبِعِلْمِکَ بِی اِرْفَقْ بِی، إِلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ، فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَهً نَصُوحاً، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلهِی إِنْ کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ، إِلهِی ما أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصاکَ فَتُبْتَ عَلَیْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَیْهِ، یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الضُّرِّ، یا عَظِیمَ الْبِرِّ، یا عَلِیماً بِما فِی السِّرِّ، یا جَمِیلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ

إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعائِي، وَلا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«إِلهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبادِرَةً، وَبِمَعاصِيكَ مُولَعَةً، وَ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بِي مَسالِكَ الْمَهالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هالِك، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الاَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مَيّالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوَّةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوّاً يُضِلُّنِي، وَشَيْطاناً يُغْوِينِي، قَدْ مَلأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرِي، وَأَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعاضِدُ لِيَ الْهَوى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطّاعَةِ وَالزُّلْفى، إِلهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْباً قاسِياً، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّيْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَ عَيْناً عَنِ الْبُكاءِ مِنْ خَوْفِكَ جامِدَةً، وَ إِلى ما يَسُرُّها طامِحَةً، إِلهِي لا حَوْلَ لِي وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِقُدْرَتِكَ، وَلا نَجاةَ لِي مِنْ مَكارِهِ الدُّنْيا إِلاّ بِعِصْمَتِكَ، فَأَسْأَلُكَ بِبَلاغَةِ حِكْمَتِكَ، وَنَفاذِ مَشِيَّتِكَ، أَنْ لا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَيِّرَنِي لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْداءِ ناصِراً، وَعَلَى الْمَخازِي وَالْعُيُوبِ ساتِراً، وَمِنَ الْبَلايا واقِياً، وَعَنِ الْمَعاصِي عاصِماً، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«إِلهِي أَتَراكَ بَعْدَ الْإِيمانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدِ حُبِّي إِيّاكَ تُبَعِّدُنِي، أَمْ مَعَ رَجائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي، اَم مَعَ اسْتِجارَتِي بِعَفْوِكَ تُسْلِمُنِي، حاشا لِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي، لَيْتَ شِعْرِي اَلشَّقاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَها لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ اَمِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجِوارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّ بِذلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلهِي هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَهً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلى مَجْدِكَ وَجَلالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلى قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِكْرِكَ فِي إِرادَتِكَ، أَوْ تَغُلُّ اَكُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمالُ إِلَيْكَ رَجاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعاقِبُ أَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِكَ حَتّى نَحِلَتْ

فِی مُجاهَدَتِکَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ فِی عِبادَتِکَ، إِلهِی لا تُغْلِقْ عَلی مُوَحِّدِیکَ أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إِلی جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ، إِلهِی نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَوْحِیدِکَ کَیْفَ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِکَ، وَضَمِیرٌ نْعَقَدَ عَلی مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَهِ نِیرانِکَ، إِلهِی أَجِرْنِی مِنْ أَلِیمِ غَضَبِکَ وَعَظِیمِ سَخَطِکَ، یا حَنّانُ یا مَنّانُ، یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ، یا جَبّارُ یاقَهّارُ، یا غَفّارُ یا سَتّارُ، نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَفَضِیحَهِ الْعارِ، اِذَا امْتازَ الْأَخْیارُ مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِیئُونَ، " وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْس ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ "».

زیارت اوّل جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمّه و انبیا واوصیا(علیهم السلام)خوانده می شود:

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِرِی أَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الدُّعاهِ إِلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُسْتَقِرِّینَ فِی مَرْضاهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصِینَ فِی طاعَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَی الْأَدِلّاءِ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذِینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَاُشْهِدُ اللهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إِلَیْکُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَی اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیّت خاصّی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین(علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعدّدی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصّل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمّه معصومین(علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعدّدی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت

را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمّه(علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

زیارت امین اللّه

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرمها و مزارهای ائمّه(علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیرخم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرمهای مقدس ائمّه(علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیّت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّدباقر(علیه السلام) که امام زین العابدین(علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ فِی أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَکَ إِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ، وَاَلْزَمَ أَعْداءَکَ الْحُجَّةَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمِیعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ، راضِیَهً بِقَضائِکَ، مُولَعَهً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ، مُحِبَّهً لِصَفْوَهِ أَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ، صابِرَهً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَهً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَهً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَهً إِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَهً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ أَوْلِیائِکَ، مُفارِقَهً لِأَخْلاقِ أَعْدائِکَ، مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَثَنائِکَ».

پس گونه خود را بر

قبر گذاشت و گفت:

«اَللّهُمَّ إنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إلَيْكَ والِهَةٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبِينَ إلَيْكَ شارِعَةٌ،وَأَعْلامَ الْقاصِدِينَ إلَيْكَ واضِحَةٌ، وَأَفْئِدَةَ الْعارِفِينَ مِنْكَ فازِعَةٌ، وَأَصْواتَ الدّاعِينَ إلَيْكَ صاعِدَةٌ، وَأَبْوابَ الْإجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ، وَدَعْوَهَ مَنْ ناجاكَ مُسْتَجابَةٌ، وَتَوْبَهَ مَنْ أنابَ إلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَهَ مَنْ بَكى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ، وَالْإغاثَهَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِكَ مَبْذُولَةٌ، وَعِداتِكَ لِعِبادِكَ مُنْجَزَةٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَكَ مُقالَةٌ، وَأَعْمالَ الْعامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزاقَكَ إلَى الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نازِلَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ إلَيْهِمْ واصِلَهٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ، وَجَوائِزَ السّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوَفَّرَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ مُتَواتِرَةٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةٌ. اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَاقْبَلْ ثَنائِی، وَاجْمَعْ بَيْنِی وَبَيْنَ أَوْلِيائِی، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إنَّكَ وَلِیُّ نَعْمائِی وَمُنْتَهى مُنایَ وَغایَهُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبِی وَمَثْوایَ». «أَنْتَ إلهِی وَسَيِّدِی وَمَوْلایَ، اِغْفِرْ لِی وَ لِأَوْلِيائِنا، وَكُفَّ عَنّا أَعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ كَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيا، وَأَدْحِضْ كَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَاالسُّفْلى، إنَّكَ عَلى كُلِّ شَیْء قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین(علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشّهدا و شهدای دیگر(علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت(علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین(علیه السلام) نمودی بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ آدَمَ صَفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ نُوح نَبِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ إبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياوارِثَ مُوسى كَلِيمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عِيسى رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّد حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

مُحَمَّد الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَلِيّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرى،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يا مَوْلايَ ياأَباعَبْدِاللهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِها،وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعائِمِ الدِّينِ وَأَرْكانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوى، وَأَعْلامُ الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، وَأُشْهِدُ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِينِي وَخَواتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلى أَرْواحِكُمْ، وَعَلى أَجْسادِكُمْ، وَعَلى أَجْسامِكُمْ، وَعَلى شاهِدِكُمْ، وَعَلى غائِبِكُمْ، وَعَلى ظاهِرِكُمْ، وَعَلى باطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يا أَباعَبْدِاللهِ، لَقَدْعَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَهُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلى جَمِيعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتالِكَ، يا مَوْلايَ يا أَباعَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأنِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ». «اَللّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ إِلاّ لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِيَّهِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّكْعَتانِ هَدِيَّهٌ مِنِّي إِلى مَوْلايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ

عَلَيْهِمَا السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّى، وَاجْزِنِى عَلى ذلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِى وَرَجائِى فِيكَ وفِى وَلِيِّكَ، يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زیارت علیّ بن الحسین(علیهما السلام) بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. أَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَهُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّهُ بِكَ عَلَيْنا وَ عَلى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیّت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَوْلِياءَ اللهِ وَ أَحِبّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَصْفِياءَ اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنصارَ فاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَب...Ǎعَبْدِاللهِ، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمِّى، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِى فِيها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيا لَيْتَنِى كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِى الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدّسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک وتعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلامٌ عَلى آلِ يس، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا داعِيَ اللهِ وَرَبّانِيَّ آياتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بابَ اللهِ وَدَيّانَ دِينِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلِيفَهَ اللهِ وَناصِرَ

حَقِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ وَدَلِيلَ إِرادَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا تالِيَ كِتابِ اللهِ وَتَرْجُمانَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ فِي آناءِ لَيْلِكَ وَأَطْرافِ نَهارِكَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّةَ اللهِ فِي أَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مِيثاقَ اللهِ الَّذِي اَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ،اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَعْدَ اللهِ الَّذي ضَمِنَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْواسِعَةُ وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوب، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَقْعُدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمامُ الْمَأْمُونُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ بِجَوامِعِ السَّلام، أُشْهِدُكَ يا مَوْلايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا حَبِيبَ إِلاّ هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُكَ يا مَوْلايَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَر حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيّ حُجَّتُهُ،وَأَشْهَدُأَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ، أَنْتُمُ الأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ "لا رَيْبَ فِيها، يَوْمَ لا يَنْفَعُ نَفْساً اِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي اِيمانِها خَيْراً "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناكِراً وَنَكِيراً حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصادَ حَقٌّ، وَالْمِيزانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِما حَقٌّ، يا مَوْلايَ شَقِيَ مَنْ خالَفَكُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلى ما أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ،

وَأَنَا وَلِيٌّ لَکَ بَرِیءٌ مِنْ عَدُوِّکَ، فَالْحَقُّ ما رَضِیتُمُوهُ، وَالْباطِلُ ما سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْکَرُ ما نَهَیْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِی مُؤْمِنَهٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَبِکُمْ یا مَوْلایَ اَوَّلِکُمْ وَآخِرِکُمْ، وَنُصْرَتِی مُعَدَّهٌ لَکُمْ، وَمَوَدَّتِی خالِصَهٌ لَکُمْ آمینَ آمینَ».

سپس بگو:

«اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد نَبِیِّ رَحْمَتِکَ وَکَلِمَهِ نُورِکَ، وَأَنْ تَمْلَاَ قَلْبِی نُورَ الْیَقِینِ، وَصَدْرِی نُورَ الْإیمانِ، وَفِکْرِی نُورَ النِّیّاتِ، وَعَزْمِی نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسانِی نُورَ الصِّدْقِ، وَدِینِی نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِکَ،وَبَصَرِی نُورَ الضِّیاءِ، وَسَمْعِی نُورَ الْحِکْمَهِ، وَمَوَدَّتِی نُورَ الْمُوالاهِ لِمُحَمَّد وَآلِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ حَتّی أَلْقاکَ وَقَدْ وَفَیْتُ بِعَهْدِکَ وَمیثاقِکَ فَتُغَشِّینِی رَحْمَتَکَ یا وَلِیُّ یا حَمِیدُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد حُجَّتِکَ فِی أَرْضِکَ، وَخَلیفَتِکَ فِی بِلادِکَ، وَالدّاعِی إِلی سَبِیلِکَ، وَالْقائِمِ بِقِسْطِکَ،وَالثّائِرِ بِأَمْرِکَ، وَلِیِّ الْمُؤْمِنینَ وَبَوارِ الْکافِرِینَ، وَمُجَلِّی الظُّلْمَهِ، وَمُنیرِ الْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالْحِکْمَهِ وَالصِّدْقِ، وَکَلِمَتِکَ التّامَّهِ فِی أَرْضِکَ، الْمُرْتَقِبِ الْخائِفِ وَالْوَلِیِّ النّاصِحِ، سَفینَهِ النَّجاهِ وَعَلَمِ الْهُدی وَنُورِ أَبْصارِ الْوَری، وَخَیْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدی، وَمُجَلِّی الْعَمی الَّذی یَمْلَاُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ وَابْنِ أَوْلِیائِکَ الَّذینَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهیراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدینِکَ، وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِیاءَکَ وَأَوْلِیاءَهُ وَشیعَتَهُ وَأَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ. اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ کُلِّ باغ وَطاغ وَمِنْ شَرِّ جَمیعِ خَلْقِکَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ یُوصَلَ إِلَیْهِ بِسُوء، وَاحْفَظْ فیهِ رَسُولَکَ وَآلَ رَسُولِکَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَاَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِریهِ، وَاخْذُلْ خاذِلیهِ، وَاقْصِمْ

قاصِمیهِ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبابِرَهَ الْکُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْکُفّارَ وَالْمُنافِقینَ وَجَمیعَ الْمُلْحِدینَ حَیْثُ کانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحْرِها،

وَامْلَأ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَأَتْباعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ ما يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلهَ الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمّه(علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیه المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزایر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اَللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمامَ مُقِرّاً بِإِمامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَ عُيُوبِي وَ مُوبِقاتِ آثامِي وَ كَثْرَهِ سَيِّئاتِي وَ خَطَايايَ وَ ما تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيذاً بِحِلْمِكَ راجِياً رَحْمَتَكَ لاجِئاً إِلَى رُكْنِكَ عَائِذاً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيائِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ أَصْفِيائِكَ وَ أَمِينِكَ وَ ابْنِ أُمَنائِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ ابْنِ خُلَفائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَهَ إِلى رَحْمَتِكَ وَ رِضْوانِكَ وَ الذَّرِيعَهَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَ غُفْرانِكَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلى كَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِي فِيما بَقِيَ مِنْ عُمُرِي وَ تُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدَنِّسُهُ وَ يَشِينُهُ وَ يُزْرِي بِهِ وَ تَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ وَ الْفَسادِ وَ الشِّرْكِ وَ تُثَبِّتَنِي عَلى طَاعَتِكَ وَ طَاعَهِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ النُّجَبَاءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتُكَ وَ سَلامُكَ وَ بَرَكاتُكَ وَ تُحْيِيَنِي ما أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ تُمِيتَنِي إِذَا أَمَتَّنِي عَلى طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَهَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بِرَّهُمْ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّي وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَ الْمُواظَبَهَ عَلَيْهَا وَ تُنَشِّطَنِي

لَهَا وَ تُبَغِّضَ إِلَيَّ مَعَاصِيَكَ وَ مَحَارِمَكَ وَ تَدْفَعَنِي عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَالْاِسْتِهَانَةَ بِهَا وَ التَّرَاخِيَ عَنْهَا وَ تُوَفِّقَنِي لِتَأْدِيَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ خُضُوعاً وَ خُشُوعاً وَ تَشْرَحَ صَدْرِي لِإِيتاءِ الزَّكَاهِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ بَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَ الْاِحْسَانِ إِلَى شِيعَهِ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ مُواسَاتِهِمْ وَ لا تَتَوَفَّانِي إِلاّ بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَهَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ تَوْبَهً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِيَّهً تَحْمَدُهَا وَ عَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ تُهَوِّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِي فِي زُمْرَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ تُدْخِلَنِي الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيراً فِي طَاعَتِكَ وَ عَبْرَتِي جَارِيَهً فِيما يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَ قَلْبِي عَطُوفاً عَلى أَوْلِيَائِكَ وَ تَصُونَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْآفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَهِ وَ الْأَسْقامِ الْمُزْمِنَهِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلاءِ وَ الْحَوادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبَغِّضَ إِلَيَّ مَعَاصِيَكَ وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلالَ وَ تَفْتَحَ لِي أَبْوابَهُ وَ تُثَبِّتَ نِيَّتِي وَ فِعْلِي عَلَيْهِ وَ تَمُدَّ فِي عُمُرِي وَ تُغْلِقَ أَبْوابَ الْمِحَنِ عَنِّي وَ لا تَسْلُبَنِي ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لا تَسْتَرِدَّ شَيْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لا تَنْزِعَ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيما خَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ تَرْزُقَنِي مَالاً كَثِيراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِيئاً نَامِياً وَافِياً وَ عِزّاً بَاقِياً كَافِياً وَ جَاهاً عَرِيضاً مَنِيعاً وَ

نِعْمَهً سَابِغَهً عَامَّهً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنَكَّدَهِ وَ الْمَوارِدِ الصَّعْبَهِ وَ

تُخَلِّصَنِی مِنْهَا مُعَافیً فِی دِینِی وَ نَفْسِی وَ وُلْدِی وَ ما أَعْطَیْتَنِی وَ مَنَحْتَنِی وَ تَحْفَظَ عَلَیَّ مَالِی وَ جَمِیعَ مَا خَوَّلْتَنِی وَ تَقْبِضَ عَنِّی أَیْدِیَ الْجَبَابِرَهِ وَ تَرُدَّنِی إِلَی وَطَنِی وَ تُبَلِّغَنِی نِهَایَهَ أَمَلِی فِی دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی وَ تَجْعَلَ عَاقِبَهَ أَمْرِی مَحْمُودَهً حَسَنَهً سَلِیمَهً وَ تَجْعَلَنِی رَحِیبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلْقِ بَعِیداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنْعِ وَ النِّفَاقِ وَالْکِذْبِ وَالْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِی قَلْبِی مَحَبَّهَ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ شِیعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِی یا رَبِّ فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ أَهْلِ خُزَانَتِی وَ إِخْوانِی وَ أَهْلِ مَوَدَّتِی وَ ذُرِّیَّتِی بِرَحْمَتِکَ وَ جُودِکَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِی عِنْدَکَ وَ قَدِ اسْتَکْثَرْتُهَا لِلُؤْمِی وَ

شُحِّی وَ هِیَ عِنْدَکَ صَغِیرَهٌ حَقِیرَهٌ وَ عَلَیْکَ سَهْلَهٌ یَسِیرَهٌ فَأَسْأَلُکَ بِجَاهِ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عِنْدَکَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَ بِما أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْلِیَائِکَ الْمُخْلَصِینَ مِنْ عِبَادِکَ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَیْتَها کُلَّها وَ أَسْعَفْتَنِی بِهَا وَ لَمْ تُخَیِّبْ أَمَلِی وَ رَجَائِی، اَللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِیَّ یا سَیِّدِی یا وَلِیَّ اللَّهِ یا أَمِینَ اللَّهِ أَسْأَلُکَ أَنْ تَشْفَعَ لِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی هَذِهِ

الْحَاجَاتِ کُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِکَ الطَّاهِرِینَ وَ بِحَقِّ أَوْلادِکَ الْمُنْتَجَبِینَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُهُ الْمَنْزِلَهَ الشَّرِیفَهَ وَ الْمَرْتَبَهَ الْجَلِیلَهَ وَ الْجَاهَ الْعَرِیضَ اَللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَکَ مِنْ هَذَا الْإِمامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنائِهِ الطَّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ الصَّلاهُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمامَ حَاجَتِی وَ طَلِبَاتِی هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّی وَ اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ،

اَللّٰهُمَّ وَ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِی وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِی مِنْ صَالِحِ دِینِی وَ دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی فَامْنُنْ بِهِ عَلَیَّ وَ احْفَظْنِی وَ احْرُسْنِی وَ هَبْ لِی وَ اغْفِرْ لِی وَ مَنْ

أَرَادَنِی بِسُوءٍ أَوْ مَکْرُوهٍ مِنْ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِیدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِی دِینٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِی دُنْیًا أَوْ حَاسِدٍ عَلَیَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّی یَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّی بِنَفْسِهِ وَ اکْفِنِی شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَیَاطِینِهِ وَ أَجِرْنِی مِنْ کُلِّ مَا یَضُرُّنِی وَ یُجْحِفُ بِی وَ أَعْطِنِی جَمِیعَ الْخَیْرِ کُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لا أَعْلَمُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِإِخْوانِی وَ أَخَواتِی وَ أَعْمامِی وَ عَمَّاتِی وَ أَخْوالِی وَ خَالاتِی وَ أَجِدَادِی وَ جَدَّاتِی وَ أَوْلادِهِمْ وَ ذَرَارِیهِمْ وَ أَزْوَاجِی وَ ذُرِّیَّاتِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَصْدِقَائِی وَ جِیرَانِی وَ إِخْوانِی فِیکَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِیعِ أَهْلِ مَوَدَّتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِیعِ مَنْ عَلَّمَنِی خَیْراً أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّی عِلْماً، اَللّٰهُمَّ أَشْرِکْهُمْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَ زِیَارَتِی لِمَشْهَدِ حُجَّتِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ أَشْرِکْنِی فِی صَالِحِ أَدْعِیَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ بَلِّغْ وَلِیَّکَ مِنْهُمُ السَّلامَ وَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ یا سَیِّدِی وَ مَوْلایَ یَا فُلانَ بْنَ فُلان بجای «فلان بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ أَنْتَ وَسِیلَتِی إِلَی اللَّهِ وَ ذَرِیعَتِی إِلَیْهِ وَ لِی حَقُّ مُوالاتِی وَ تَأْمِیلِی فَکُنْ شَفِیعِی إِلَی اللَّهِ

عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْوُقُوفِ عَلَی قِصَّتِی هَذِهِ وَ صَرْفِی عَنْ مَوْقِفِی هَذَا بِالنُّجْحِ بِما سَأَلْتُهُ کُلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلًا کَامِلًا وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِیاً وَ قَلْباً زَکِیّاً وَ عَمَلًا کَثِیراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِکَ کُلَّهُ لِی وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَیَّ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیّت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل اللّه فرجه الشریف) این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ وَفِی کُلِّ ساعَه، وَلِیّاًوَحافِظاًوَقائِداً وَناصِراً وَدَلِیلًا وَعَیْناً، حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلًا».

دعای عهد

از حضرت صادق(علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْکُرْسِیِّ الرَّفِیعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَالْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ،وَبِنُورِ وَجْهِکَ الْمُنِیرِ وَمُلْکِکَ الْقَدِیمِ، یا حَیُّ یا قَیُّومُ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ، وَبِاسْمِکَ الَّذی یَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، یا حَیُّ قَبْلَ کُلِّ حَیّ، وَیا حَیُّ بَعْدَ کُلِّ حَیّ،وَیا حَیُّ حِینَ لا حَیَّ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی وَمُمِیتَ الْأَحْیاءِ، یا حَیُّ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَاالْإِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِأَمْرِکَ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرِینَ، عَنْ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ فِی مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، سَهْلِها وَجَبَلِها وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَعَنِّی وَ عَنْ والِدَیَّ مِنَ الصَّلَواتِ زِنَهَ عَرْشِ اللهِ وَمِدادَ کَلِماتِهِ وَما أَحْصاهُ عِلْمُهُ وَأَحاطَ بِهِ کِتابُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَهِ یَوْمِی هذا وَما عِشْتُ مِنْ أَیّامِی عَهْداً وَعَقْداً وَبَیْعَهً لَهُ فِی عُنُقِی، لا أَحُولُ عَنْها وَلا أَزُولُ أَبَداً.

اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ، وَالذّابِّینَ عَنْهُ، وَالْمُسارِعِینَ إِلَیْهِ فِی قَضاءِ حَوائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِینَ لِاَوامِرِهِ، وَالْمُحامِینَ عَنْهُ،وَالسَّابِقِینَ إِلی إِرادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ. اَللّهُمَّ إِنْ حالَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً، فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی، مُؤْتَزِراً کَفَنِی، شاهِراً سَیْفِی، مُجَرَّداً قَناتِی، مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدّاعِی فِی الْحاضِرِ وَالْبادِی. اَللّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِیدَةَ، والْغُرَّةَ الْحَمِیدَةَ، وَاکْحَلْ ناظِرِی بِنَظْرَه مِنِّی إِلَیْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُکْ بِی مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ، وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ، وَأَحْیِ بِهِ عِبادَکَ، فَإِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ "، فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّکَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِکَ حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْء مِنَ الْباطِلِ إِلاّ مَزَّقَهُ، ویُحِقَّ الْحَقَّ وَیُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُومِ عِبادِکَ، وَناصِراً لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ ناصِراً غَیْرَکَ، وَمُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ أَحْکامِ کِتابِکَ، وَمُشَیِّداً لِما وَرَدَ مِنْ أَعْلامِ دِینِکَ وَسُنَنِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مِمَّن حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِینَ. اَللّهُمَّ وَسُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِرُؤْیَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلی دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِکانَتَنا بَعْدَهُ، اَللّهُمَّ اکْشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الاُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداًوَنَراهُ قَرِیباً، بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربارمی گویی:

«اَلْعَجَلَ، اَلْعَجَلَ یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق(علیه السلام) از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیّش حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می

کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب،(کافی، ج۸، ص۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج۸۷، ص۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نمازگزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ» و سپس هفت بار: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و بعد سیصد مرتبه «اَلْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه(علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل(علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِیفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِیمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدِیمِ، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّی بِالنُّورِ وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ یَرَی أَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ یَرَی وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا لا هکَذا غَیْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع سجود خود

را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَیْسَ غَیْرَهُ رَبٌّ یُدْعی، یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ إِلهٌ یُخْشی، یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ مَلِکٌ یُتَّقی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزِیرٌ یُؤْتی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُغْشی، یا مَنْ لا یَزْدادُ عَلی کَثْرَهِ السُّؤالِ إِلاّ کَرَماً وَ جُوداً وَعَلی کَثْرَهِ الذُّنُوبِ إِلاّ عَفْواً وَصَفْحاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بی کَذا وَکَذا».و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه(علیها السلام)

شیخ طوسی و سیّد بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق(علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه(علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اوّل بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " وَالْعادِیاتِ " در رکعت سوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " إِذا زُلزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذا جآءَ نَصْرُ اللهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلهِی وَسَیِّدِی مَنْ تَهَیَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهِ مَخْلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَفَوائِدِهِ ونائِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَجَوائِزِهِ، فَإِلَیْکَ یا إِلهِی کانَتْ

تَهْيِئَتِی وَتَعْبِئَتِی وَإِعْدادِی وَاسْتِعْدادِی، رَجاءَ فَوائِدِکَ وَمَعْرُوفِکَ وَنائِلِکَ وَجَوائِزِکَ، فَلاتُخَیِّبْنِی مِنْ ذلِکَ، یا مَنْ لا تَخِیبُ عَلَیْهِ مَسْأَلَهُ السّائِلِ، وَلا تَنْقُصُهُ عَطِیَّهُ نائِلٍ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوق رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِشَفاعَتِهِ، إِلاّ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ الَّذِی عُدْتَ بِهِ عَلَی الْخاطِئِینَ عِنْدَ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالْمَغْفِرَهِ، وَأَنْتَ سَیِّدِی الْعَوّادُ بِالنَّعْماءِ، وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْخَطاءِ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَآلِهِ الطّاهِرِینَ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ إِلاَّ الْعَظِیمُ،یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ».

نماز حضرت صاحب الزَّمان(علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزَّمان عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حَمْد را و چون به " إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ " رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفاءُ، وَانْکَشَفَ الْغِطاءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، وَإِلَیْکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی،

وَعَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَهِ وَالرَّخاءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلَّذِینَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَاَظْهِرْ إِعْزازَهُ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِکْفِیانِی فَإِنَّکُما کافِیایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانِی فَإِنَّکُما ناصِرایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانِی فَإِنَّکُما حافِظایَ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوثَ الْغَوثَ الْغَوْثَ، أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی، اَلأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی(رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفتی این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَرجِعُ السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّد مِنِّی السَّلامُ، وَ أَرْواحَ الأَئِمَّهِ الصادِقِینَ

سَلامِی، وَارْدُدْ عَلَیَّ مِنْهُمُ السَّلامُ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ إِنَّ هاتَیْنِ الرَّکْعَتَیْنِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی رَسُولِ اللهِ صلَّی اللهُ عَلَیْهِ وِ آله و سَلَّمَ فَأَثِبْنِی عَلَیْهِما ما أَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ یا وَلِیَّ المُؤْمِنینَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا حَیُّ لایَمُوتُ، یا حَیُّ لاإِلهَ إِلاَّ أَنْتَ، یا ذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبّابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) أَشْکُو إِلَی اللهِ وَإِلَیکَ حاجَتِی، وإِلی أَهْلِ بَیْتِکَ الرّاشِدِینَ حاجَتِی، وَبِکُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَی اللهِ فِی حاجَتِی».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «یا اَللّهُ یا اَللّهُ»، بعد صلوات فرست وحاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزّوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیّار

نماز جعفر طیّار(علیه السلام) با فضیلت وسند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و

افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، وچگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیّت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معیّن نشده، ولی افضل است که در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «إِذا زُلْزِلَت» و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره «وَالْعادِيات» و در رکعت سوّم «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّه» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمامِ تسبیحات بگوید:

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَيْء عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَم، سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَهِ وَالْكَرَم. اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنتَهَى الرَّحْمَهِ مِن كِتابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِماتِكَ التّامَّهِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا».

و به جای «وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء اللّه تعالی

و مستحبّ است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبّ یا رَبّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یا اَللّٰه یا اَللّٰه» به قدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به اندازه یک نفس، و «یا رَحِیمُ یا رَحِیمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «یا رَحْمانُ یا رَحْمانُ» هفت مرتبه، و «یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِکَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَیْکَ، وَاُمَجِّدُکَ وَلا غایَةَ لِمَدْحِکَ، وَاُثْنِی عَلَیْکَ، وَمَنْ یَبْلُغُ غایَةَ ثَنائِکَ، وَأَمَدَ مَجْدِکَ وَأَنّی لِخَلِیقَتِکَ کُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِکَ؟ وَأَیَّ زَمَن لَمْ تَکُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِکَ، مَوْصُوفاً بِمَجْدِکَ، عَوّاداً عَلَی الْمُذْنِبِینَ بِحِلْمِکَ تَخَلَّفَ سُکّانُ أَرْضِکَ عَنْ طاعَتِکَ، فَکُنْتَ عَلَیْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِکَ، جَواداً بِفَضْلِکَ، عَوّاداً بِکَرَمِکَ، یا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْمَنّانُ ذُوالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ».

اعمال دهه اوّل ذی حجّه

ذی حجّه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صُلَحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایّام دهه اوّل آن «ایّام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتن نُه روز اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عُمر را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین

مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَواعَدْنامُوسی ثَلثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَهً وَقالَ مُوسی لاَِخِیهِ هرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق(علیه السلام)روایت کرده اند بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ الْأَیامُ الَّتِی فَضَّلْتَها عَلَی غَیْرِها مِنَ الْأَیام وَشَرَّفْتَها، وَقَدْ بَلَّغْتَنِیها بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ، فَأَنْزِلْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیْنا فِیها مِنْ نَعْمائِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهْدِیَنا فِیها لِسَبِیلِ الْهُدی وَالْعَفافِ وَالْغِنی، وَالْعَمَلِ فِیها بِما تُحِبُّ وتَرْضی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَیا سامِعَ کُلِّ نَجْوی، وَیا شاهِدَ کُلِّ مَلاء، وَیاعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَکْشِفَ عَنّا فِیهَا الْبَلاءَ، وَتَسْتَجِیبَ لَنا فِیهَا الدُّعاءَ، وَتُقَوِّیَنا فِیها وَتُعِینَنا، وَتُوَفِّقَنا فِیها لِما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرْضی، وَعَلی مَا افْتَرَضْتَ عَلَیْنا مِنْ طاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ وَأَهْلِ وِلایَتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِیهَا الرِّضا، إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ، وَلا تَحْرِمْنا خَیْرَ ما تُنْزِلُ فِیها مِنَ السَّماءِ، وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ یا عَلّامَ الْغُیُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنا فِیها دارَ الْخُلُودِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَلا تَتْرُکْ لَنا فِیها ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَلا دَیْناً إِلاّ قَضَیْتَهُ، وَلا غائِباً إِلاّ أَدَّیْتَهُ، وَلا حاجَهً مِنْ حوائِجِ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ إِلاّ سَهَّلْتَها وَیَسَّرْتَها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ یا عالِمَ

الْخَفِيّاتِ، يا راحِمَ الْعَبَراتِ، يا مُجِيبَ الدَّعَواتِ، يا رَبَّ الْأَرَضِينَ وَالسَّماواتِ، يا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْواتُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْنا فِيها مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ النّارِ، وَالْفائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنامُحَمَّدوَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً».

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، أَحَداًصَمَداً لَم يَلِدْ وَلَم يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ». (۵) «حَسْبِيَ اللهُ وكَفى، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَيْسَ وَراءَ اللهِ مُنْتَهى، أَشْهَدُ لِلّهِ بِما دَعا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولى».

حضرت عیسی(علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روزِ این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لا إِلهَ إِلَّا اللهُ عَدَدَ اللَّيالِي وَالدُّهُورِ، لا إِلهَ إِلَّا اللهُ عَدَدَ أَمْواجِ الْبُحُورِ، لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ، لا إِلهَ

إِلّا اللهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ، لا إِلهَ إِلّا اللهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لا إِلهَ إِلّا اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لا إِلهَ إِلّا اللهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ، لا إِلهَ إِلَّا اللهُ " فِی اللَّیْلِ إِذاعَسْعَسَ "، وَفِی " الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ "، لا إِلهَ إِلَّا اللهُ عَدَدَ الرِّ یاحِ فِی البَرارِی وَالصُّخُورِ، لا إِلهَ إِلَّا اللهُ مِنَ الْیَوْمِ إِلی یَوْمِ " یُنْفَخُ فِی الصُّورِ "».

روز اوّل ذی حجّه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوّم: خواندن نماز حضرت فاطمه(علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نمازامیرالمؤمنین(علیه السلام)، درهر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، وبعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِیفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِیمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدِیمِ، سُبْحانَ مَنْ یَری اَثَرَ النَّمْلَهِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ یَری وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا وَلا هکَذا غَیْرُهُ».

سوّم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید:«حَسْبِی حَسْبِی حَسْبِی مِنْ سُؤالِی عِلْمُکَ بِحالِی».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام)متولّد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین(علیهما السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمّد باقر(علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه

است.

روز هشتم: روز ترْوِیَه است، وروزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اوّل فصل سوّم ذکر می شود.

روز نُهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنّت است در آن زیارت امام حسین(علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّه، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روزعید قربان وبسیار روز شریفی است،وبعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از

اهمیّت خاصّی برخوردار است، چرا که عید آل محمّد (علیهم السلام)و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمّه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در غدیر خم حضرت علی(علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفّاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بخصوص «زیارت امینُ اللّه».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند وپس از پایان نماز به سجده رود وصد مرتبه شکر خدا کند (شُکْراً لِلّهِ)، سپس سر از سجده بردارد واین دعارا بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، وَأَنَّکَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَکَ کُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مَحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، یا مَنْ هُوَ کُلَّ یَوْم فِی شَأْن، کَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَیَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِی مِنْ أَهْلِ إِجابَتِکَ، وَأَهْلِ دِینِکَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِذلِکَ فِی مُبْتَدَإِ خَلْقِی، تَفَضُّلاً مِنْکَ وَکَرَماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْکَرَمَ کَرَماً، رَأْفَهً مِنْکَ وَرَحْمَهً، إِلی أَنْ جَدَّدْتَ ذلِکَ الْعَهْدَ لِی تَجْدِیداً بَعْدَ تَجْدِیدِکَ خَلْقِی، وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً ناسِیاً ساهِیاً غافِلاً، فَأَتْمَمْتَ نِعْمَتَکَ بِأَنْ ذَکَّرْتَنِی ذلِکَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ، وَهَدَیْتَنِی لَهُ، فَلْیَکُنْ مِنْ شَأْنِکَ یا إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ أَنْ تُتِمَّ لِی ذلِکَ، ولا تَسْلُبْنِیهِ حَتّی تَتَوَفّانِی عَلی ذلِکَ وَأَنْتَ عَنِّی راض، فَإِنَّکَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِینَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ. اَللّهُمَّ سَمِعْنا

وأَطَعْنا وَاَجَبْنا داعِيكَ بِمَنِّكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، " غُفْرانَكَ رَبَّناوَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ "، آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مَحَمَّد، وَصَدَّقْنا وَاَجَبْنا داعِيَ اللهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مُوالاهِ مَوْلانا وَمَوْلَى المُؤْمِنِينَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب، عَبْدِ اللهِ وَاَخِي رَسُولِهِ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبرِ وَالْحُجَّهِ عَلى بَرِيَّتِهِ، اَلْمُؤَيِّدِ بِهِ نَبِيَّهُ وَدِينَهُ الْحَقَّ الْمُبِينَ، عَلَماً لِدِينِ اللهِ، وَخازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَيْبَهَ غَيْبِ اللهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللهِ، وَأَمِينَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ، وَشاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اَللّهُمَّ " رَبَّنا إِنَّناسَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فآمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ،

رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ "، فَإِنّا يارَبَّنا بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ اَجَبْنا داعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْناهُ وَصَدَّقْنا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّيْنا، وَاحْشُرْنا مَعَ أَئِمَّتِنا، فَإِنّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنّا بِسِرِّهِمْ وَعَلانِيَتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينا بِهِمْ أَئِمَّهً وَقادَهً وَسادَهً، وَحَسْبُنا بِهِمْ بَيْنَنا وَبَيْنَ اللهِ دُونَ خَلْقِهِ، لا نَبْتَغِي بِهِمْ بَدَلاً، ولا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيجَهً، وَبَرِئْنا إِلَى اللهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالْأَوْثانِ الْأَرْبَعَهِ وَأَشْياعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ والاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلى آخِرِهِ. اَللّهُمَّ إِنّا نُشْهِدُكَ أَنّا نَدِينُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنا ما قالُوا، وَدِينُنا ما دانُوا

بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَما دانُوا بِهِ دِنّا،وَما أَنْكَرُوا أَنْكَرْنا، وَمَنْ والَوْا والَيْنا، وَمَنْ عادَوْا عادَيْنا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَسَلَّمْنا وَرَضِينا وَاتَّبَعْنا مَوالِينا، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذلِكَ وَلا تَسْلُبْناهُ، وَاجْعَلْهُ

مُسْتَقِرّاً ثابِتاً عِنْدَنا وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَأَحْيِنا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ، وَاَمِتْنا إِذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّد أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيّاهُمْ نُوالِي، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللهِ نُعادِي، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنّا بِذلِكَ راضُونَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ للهِ» و صد مرتبه «شُكْراً لِلّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِیِّکَ، وَعَلِیّ وَلِیِّکَ، وَالشَّأْنِ وَالْقَدْرِ الَّذِی خَصَصْتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَعَلِیّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِما فِی کُلِّ خَیْر عاجِل. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلْأَئِمَّهِ الْقادَهِ، وَالدُّعاهِ السّادَهِ، وَالنُّجُومِ الزّاهِرَهِ، وَالْأَعْلامِ الْباهِرَهِ، وَساسَهِ الْعِبادِ، وَأَرْکانِ الْبِلادِ، وَالنّاقَهِ الْمُرْسَلَهِ، وَالسَّفِینَهِ النّاجِیَهِ الْجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الْغامِرَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، خُزّانِ عِلْمِکَ، وَأَرْکانِ تَوْحِیدِکَ، وَدَعائِمِ دِینِکَ، وَمَعادِنِ کَرامَتِکَ، وَصَفْوَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَلْأَتْقِیاءِ الْأَنْقِیاءِ النُّجَباءِ الْأَبْرارِ، وَالْبابِ الْمُبْتَلی بِهِ النّاسُ، مَنْ اَتاهُ نَجا، وَمَنْ أَباهُ هَوی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَهْلِ الذِّکْرِ الَّذِینَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِی الْقُرْبَی الَّذِینَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّهَ مَعادَ مَنِ اقْتَصَّ آثارَهُمْ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَما أَمَرُوا

بِطاعَتِکَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِیَتِکَ، وَدَلُّوا عِبادَکَ عَلی وَحْدانِیَّتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَنَجِیِّکَ وَصَفْوَتِکَ وَأَمِینِکَ وَرَسُولِکَ إِلی خَلْقِکَ، وَبِحَقِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، وَیَعْسُوبِ الدِّینِ، وَقائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ، الْوَصِیِّ الْوَفِیِّ، وَالصِّدِّیقِ الْأَکْبَرِ، وَالْفارُوقِ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَالشّاهِدِ لَکَ، وَالدّالِّ عَلَیْکَ، وَالصّادِعِ بِأَمْرِکَ، وَالْمُجاهِدِ فِی سَبِیلِکَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِیکَ لَوْمَهُ لائِم، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِی فِی هذَا الْیَوْمِ الَّذِی عَقَدْتَ فِیهِ لِوَلِیِّکَ الْعَهْدَ فِی أَعْناقِ خَلْقِکَ، وَأَکْمَلْتَ لَهُمُ الدِّینَ مِنَ الْعارِفِینَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقِرِّینَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ النّارِ، وَلا تُشْمِتْ بِی حاسِدِی النِّعَمِ. اَللّهُمَّ فَکَما جَعَلْتَهُ عِیدَکَ الْأَکْبَرَ، وَسَمَّیْتَهُ فِی السَّماءِ یَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِی الْأَرْضِ یَوْمَ الْمِیثاقِ الْمَأْخُوذِ وَالْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مَحَمَّد، وَأَقْرِرْ بِهِ عُیُونَنا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا، وَلاتُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا، وَاجْعَلْنا لِاَنْعُمِکَ مِنَ الشّاکِرِینَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَرَّفَنا فَضْلَ هذَا الْیَوْمِ، وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ، وَکَرَّمَنا بِهِ، وَشَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدانا بِنُورِهِ، یا رَسُولَ اللهِ، یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، عَلَیْکُما وَعَلی عِتْرَتِکُما وَعَلی مُحِبِّیکُما مِنِّی أَفْضَلُ السَّلامِ ما بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، وَبِکُما أَتَوَجَّهُ إِلَی اللهِ رَبِّی وَرَبِّکُما فِی نَجاحِ طَلِبَتِی، وَقَضاءِ حَوائِجِی، وَتَیْسِیرِ أُمُورِی».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَالْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ».

ونیز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَکْرَمَنا بِهذَا الْیَوْمِ، وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِینَ بِعَهْدِهِ إِلَیْنا وَمِیثاقِهِ الَّذِی واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلایَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ، وَالْقُوّامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ یَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِینَ وَالْمُکَذِّبِینَ بِیَوْمِ الدِّینِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ کَمالَ دِینِهِ وَتَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب عَلَیْهِ السَّلامُ».

اعمال روز مباهله

طبق یک سنّت دیرین، گاه دو نفر

یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباهله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرّر و مکان معیّن با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاصّ خود برای مباهله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شکّ و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقّانیّت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله ننمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حال رکوع انگشتری خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، ودر آن چند عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم:

روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نمازِ روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیّت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سیّد هر دو دعای روز مباهله را از حضرت صادق(علیه السلام)چنین نقل کرده اند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ بَهائِکَ بِأَبْهاهُ وکُلُّ بَهائِکَ بَهِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِبَهائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَلالِکَ بِأَجَلِّهِ وَکُلُّ جَلالِکَ جَلِیلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِجَلالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِأَجْمَلِهِ وَکُلُّ جَمالِکَ جَمِیلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِجَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَظَمَتِکَ بِأَعْظَمِها وَکُلُّ عَظَمَتِکَ عَظِیمَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَظَمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ نُورِکَ بِأَنْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِأَوْسَعِها وَکُلُّ رَحْمَتِکَ واسِعَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَمالِکَ بِأَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَلِماتِکَ بِأَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تامَّهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ أَسْمائِکَ بِأَکْبَرِها وَکُلُّ أَسْمائِکَ کَبِیرَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَسْمائِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عِزَّتِکَ بِأَعَزِّها وَکُلُّ عِزَّتِکَ عَزِیزَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِأَمْضاها وَکُلُّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ

بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ

إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّ شَیْء وَکُلَّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطِیلَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِأَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَسائِلِکَ بِأَحَبِّهاإِلَیْکَ وَکُلُّهاإِلَیْکَ حَبِیبَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمَسائِلِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِأَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَرِیفٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِأَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلْطانِکَ دائِمٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِأَفْخَرِهِ وَکُلُّ

مُلْکِکَ فاخِرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَلائِکَ بِأَعْلاهُ وَکُلُّ عَلائِکَ عالٍ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ آیاتِکَ بِأَعْجَبِها وَکُلُّ آیاتِکَ عَجِیبَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِآیاتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَنِّکَ بِأَقْدَمِهِ وَکُلُّ مَنِّکَ قَدِیمٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما أَنْتَ فِیهِ مِنَ الشُّئُونِ وَالْجَبَرُوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِکُلِّ شَأْن وَکُلِّ جَبَرُوت. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما تُجِیبُنِی بِهِ حِینَ أَسْأَلُکَ، یا اَللّهُ یا لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِبَهاءِ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، یا لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِجَلالِ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، یا لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِلا إِلهَ

إلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ بِأَعَمِّهِ وَکُلَّ رِزْقِکَ عامٌّ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَطائِکَ بِأَهْنَئِهِ وَکُلُّ عَطائِکَ هَنِیئٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَطائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِکَ بِأَعْجَلِهِ وَکُلُّ خَیْرِکَ عاجِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِخَیْرِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِأَفْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْلِکَ فاضِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَالْوِلایَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب، وَالْبَراءَهِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِیتمام بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَإِنِّی قَدْ رَضِیتُ بِذلِکَ یا رَبِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ فِی الْأَوَّلِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْآخِرِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمَلَإِ الْأَعْلی، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِیلَهَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِیلَهَ وَالدَّرَجَهَ الْکَبِیرَهَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَقَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما أَعْطَیْتَنِی، وَاحْفَظْنِی فِی غَیْبَتِی وَفِی کُلِّ غائِب هُوَ لِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُکَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوانَکَ وَالْجَنَّهَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِکَ وَالنّارِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاحْفَظْنِی مِنْ کُلِّ مُصِیبَه، وَمِنْ کُلِّ بَلِیَّه، وَمِنْ کُلِّ عُقُوبَه، وَمِنْ کُلِّ فِتْنَه، وَمِنْ کُلِّ بَلاء، وَمِنْ کُلِّ شَرّ، وَمِنْ کُلِّ مَکْرُوه، وَمِنْ کُلِّ مُصِیبَه، وَمِنْ کُلِّ آفَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هذَا الْیَوْمِ، وَفِی هذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی

مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاقْسِمْ لِی مِنْ کُلِّ سُرُور، وَمِنْ کُلِّ بَهْجَه، وَمِنْ کُلِّ اِسْتِقامَه، وَمِنْ کُلِّ فَرَج، وَمِنْ کُلِّ عافِیَه، وَمِنْ کُلِّ سَلامَه، وَمِنْ کُلِّ کَرامَه، وَمِنْ کُلِّ رِزْق واسِع حَلال طَیِّب، وَمِنْ کُلِّ نِعْمَه، وَمِنْ کُلِّ سَعَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ، فِی هذِهِ السّاعَه، وَفِی هذِهِ اللَّیْلَه، وَفِی هذَا الْیَوْم، وَفِی هذَا الشَّهْر، وَفِی هذِهِ السَّنَه. اَللّهُمَّ إِنْ کانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ، وَحالَتْ بَیْنِی وَبَیْنَکَ، وَغَیَّرَتْ حالِی عِنْدَکَ، فَإِنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی لایُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّد حَبِیبِکَ الْمُصْطَفی، وَبِوَجْهِ وَلِیِّکَ عَلِیّ الْمُرْتَضی، وَبِحَقِّ أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَغْفِرَلِی ما مَضی مِنْ ذُنُوبِی، وَأَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمُرِی، وَأَعُوذُ بِکَ اَللّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِی شَیْء مِنْ مَعاصِیکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، حَتّی تَتَوَفّانِی وَأَنَا لَکَ مُطِیعٌ وَأَنْتَ عَنِّی راض، وَأَنْ تَخْتِمَ لِی عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِی ثَوابَهُ الْجَنَّهَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، یا أَهْلَ التَّقْوی وَیا أَهْلَ الْمَغْفِرَهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فصل دوّم: اعمال مدینه منوّره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکّد است برای مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرّف شدن به زیارت روضه مُطهّره و آستانه منوّره فخر عالمیان حضرت سیّد المرسلین محمّد بن عبداللّه(صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حَجّش را

ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هَرَوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا(علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللهَ یَدُ اللهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ ".

حضرت رسُول(صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حِمیَری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسُول خدا(صلی الله علیه وآله) فرموده: هرکس مرا زیارت کند در حیات من یا

بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق(علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکّه و غیر مکّه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه(علیها السلام) مشرّف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علّامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبداللّه بن عبّاس منقول است که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن(علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق(علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت

را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آیینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله(صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است:«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم وَآفَه وَعاهَه. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی، وَسَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و

خشوع آمـدن، سـر به زیر انـداختن و به این طرف و آن طرف و بالاـ نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصـمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمّد و آل او فرستادن، ودهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطّر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایسـتادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواسـتن، و سـعی در تحصیل رقّت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سـخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقّت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشـتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه(علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیـارت قبر معصومین(علیهم السـلام) رو به قبر منوّر آنهـا ایسـتادن، و پس از فراغت از زیـارت، با تضـرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهّر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اَللّهُ أَکْبر بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت

نمـاز زیارت در حرم مطهّر، و اگر زیارت ائمّه است، بالای سـر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خوانـدن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر(صـلی الله علیه وآله) و امام(علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر(زیارت وداع حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) و ائمّه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیـارت، تعجیـل در بیرون آمـدن، تـا هم شـدّت شـوق برای رجوع به زیـارت بیشـتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشـد، و پرهیز از اختلاـط بـا زنـان در مَشاهـد مشـرّفه، و رعـایت حرمت و دوری از هر نوع خطـا و گنـاه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان.

۱۸ هنگـام زیـارت، بایـد زمینه ای برای کمـال روحی و رشـد معنـوی و تصـفیه قلب انسـان فراهم شود، تـا زائر را در اخلاـق و زنـدگی و عفـاف و تقوا به اولیـاء اللّه نزدیـک سـازد، و وسـیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی

شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمّه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اَللّهُمَّ اِنّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ اَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلاّ بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتَ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»، اَللّهُمَّ إِنّی أَعْتَقِدُ حُرْمَهَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَماأَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَاَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ أَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَلامِی، وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَإِنّی أَسْتَأْذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً... ءَاَدْخُلُ یارَسُولَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا حُجَّهَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُقَرَّبِینَ اَلْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ أَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لِاَحَد مِنْ أَوْلِیاءِکَ، فَإِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ»،

پس داخل شو، وبگو:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَیَّ، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقدّم دار پای راست را، و صد مرتبه اَللهُ أَکْبَرُ بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیّت مسجد «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یارَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ

النَّبِیِّینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّ سالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَیْتَ الزَّکاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ

وَرَحْمَتُهُ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِكَ الطّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهّر است بایست، در حالی که قبر مطهّر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سَرِ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ،وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكافِرِينَ، فَبَلَغَ اللهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلالَهِ. اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبادِكَ الصّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّماواتِوَالْأَرَضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يارَبَّ الْعالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اَللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِيعَهَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُون وَالْآخِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما حَمَلَ وَحْيَكَ وَ بَلَّغَ رِسالاتِكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما أَحَلَّ حَلالَكَ، وَحَرَّمَ حَرامَكَ، وَعَلَّمَ كِتابَكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما اَقامَ الصَّلاهَ، وَآتَى الزَّكاهَ، وَدَعا إِلى

دِينِكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما صَدَّقَ بِوَعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْغَمّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفَراعِنَةَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوالِ، وَكَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنامَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد كَما بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيانِ، وَأَعْزَزْتَ بِهِ الْإِيمانَ، وَتَبَرْتَ بِهِ الْأَوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ الْأَخْيارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً».

زیارت دوّم حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهّر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبِيبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِينَ اللهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وجاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتّى اَتيكَ الْيَقِينُ، فَجَزاكَ اللهُ أَفْضَلَ ما جَزى نَبِيّاً عَنْ أُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اِبراهِيمَ وَآلِ اِبراهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد(علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اَللّهُمَّ إِلَيْكَ اَلْجَأْتُ أَمْرِي، وَإِلى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي، وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اَللّهُمَّ

إِنِّی أَصْبَحْتُ لا أَمْلِکَ لِنَفْسِی خَیْرَ ماأَرْجُو لَها، وَلا أَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما أَحْذَرُعَلَیْها، وَأَصْبَحَتِ الْاُمُورُکُلُّهابِیَدِکَ، وَلا فَقِیرَ أَفْقَرُ مِنِّی، إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ. اَللّهُمَّ ارْدُدْنِی مِنْکَ بِخَیْرٍ وَلا رَادَّ لِفَضْلِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِی، وَأَنْ تُغَیِّرَ جِسْمِی، أَوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عَنِّی. اَللّهُمَّ زَیِّنِّی بِالتَّقْوی، وَجَمِّلْنِی بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِی بِالْعافِیَهِ، وَارْزُقْنِی شُکْرَ الْعافِیَهِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاءاللّه برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَکُونُ إِلّا لَکَ، لِاَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی سَیِّدِی وَمَوْلایَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُما مِنِّی بِأَحْسَنِ قَبُولِکَ، وَأْجُرْنِی عَلی ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِی، وَرَجائِی فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ، یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ لِنَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِیماً "، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمانَ رَسُولِکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ راغِباً تائِباً مِنْ سَیِّءِ عَمَلِی، وَمُسْتَغْفِراً لَکَ مِنْ ذُنُوبِی، وَمُقِرّاً لَکَ بِها، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّی، وَمُتَوَجِّهاً إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِی اللّهُمَّ بِمُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ عِنْدَکَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ، یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ

اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یا نَبِیَّ اللهِ، یا سَیِّدَ خَلْقِ اللهِ، إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبِّکَ وَرَبِّی، لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَیَتَقَبَّلَ مِنِّی عَمَلِی، وَیَقْضِیَ لِی حَوائِجِی، فَکُنْ لِی شَفِیعاً عِنْدَ رَبِّکَ وَرَبِّی، فَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ رَبِّی، وَنِعْمَ الشَّفِیعُ أَنْتَ یا مُحَمَّدُ، عَلَیْکَ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِکَ السَّلامُ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لِی مِنْکَ الْمَغْفِرَهَ وَالرَّحْمَهَ، وَالرِّزْقَ الْواسِعَ الطَّیِّبَ النّافِعَ، کَما أَوْجَبْتَ لِمَنْ اَتی نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَیٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُکَ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منوّر آن حضرت افضل است. از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منوّر تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحبّ است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ هذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ جَنَّتِکَ، وَشُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ، الَّتِی ذَکَرَها رَسُولُکَ وَأَبانَ عَنْ فَضْلِها، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَکَ فِیها، فَقَدْ بَلَّغْتَنِیها فِی سَلامَهِ نَفْسِی، فَلَکَ الْحَمْدُ یا سَیِّدِی عَلی عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذلِکَ، وَعَلی ما رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طاعَتِکَ، وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ، وَتَعْظِیمِ حُرْمَهِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، بِزِیارَهِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِیمِ عَلَیْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِی مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ، وَسُکّانِ سَماواتِکَ لَکَ، وَیَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضی، وَیَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ،

وَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ، وَالتَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ، حَمْداً یَمْلَا ماخَلَقْتَ وَیَبْلُغُ حَیْثُ ما أَرَدْتَ، وَلا یَحْجُبُ عَنْکَ وَلا یَنْقَضِی دُونَکَ، وَیَبْلُغُ أَقْصی رِضاکَ وَلا یَبْلُغُ آخِرَهُ أَوائِلُ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ، واعْتُقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ، یا باقِیَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَهِ، وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَهِ وَشَدِیدَ الْبَطْشِوَالْقُوَّهِ، وَنافِذَالْأَمْرِ وَالْإِرادَهِ، وَواسِعَ الرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَرَبَّ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ، کَمْ مِنْ نِعْمَه لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِها حَمْدِی، وَلا یَبْلُغُ أَدْناها شُکْرِی، وَکَمْ مِنْ صَنائِعَ مِنْکَ إِلَیَّ لایُحِیطُ بِکَثْرَتِها وَهْمِی، وَلایُقَیِّدُها فِکْرِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، بَیْنَ الْبَرِیَّهِ طِفْلًا وَخَیْرِها شابّاً وَکَهْلاً أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیَمَهً، وَأَجْوَدِ الْمُسْتَمْتَرِینَ دِیَمَهً، وَأَعْظَمِ الْخَلْقِ جُرْثُومَهً، اَلَّذِی أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَیْراتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَهادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً، داعِیاً إِلَیْکَ، وَدالاًّ عَلَیْکَ، وَحُجَّهً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّیِّبِینَ مِن اُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَیْکَ بِهِ مَنازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلی مَجالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ اُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. اَللّهُمَّ لاتُهِنِّی بِالْفَقْرِ، وَلا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ، وَلا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ، وَأَعْصِمْنِی کَیْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِی کَیْ أَهْتَدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلَی اجْتِهادِ نَفْسِی، وَلا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی، وَلا تُهْلِکْنِی وَأَنْتَ رَجائِی، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَلِی وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِیلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ اَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ، فَوَفِّقْنِی لِما تُحِبُّ

وَتَرْضی، وَیَسِّرْ لِیَ الْیُسْرَ، وَجَنِّبْنِی کُلَّ عَسْر. اَللّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلالِ مِنَ الْحَرام، وَبِالطّاعاتِ عَنِ الْمَعاصِی، وَبِالْغِنی عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّهِ عَنِ النّارِ، وَبِالْأَبْرارِ عَنِ الفُجّارِ، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

مستحبّ است سه روز در مدینه منوّره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسُول اکرم(صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دُنیوی واُخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اَللّهُمَّ ما کانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حاجَه شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِها وَالْتِماسِهاأَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُکَهاأَوْ لَمْ أَسْأَلْکَها، فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّد نَبِیِّ الرَّحْمَهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فِی قَضاءِ حَوائِجِی صَغِیرِها وَکَبِیرِها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ، وَجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ، وأَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا». وآنگاه حاجات خودرا بطلب،که إن شاءالله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای درِ خانه حضرت زهرا(علیها السلام) قرار گرفته، و درِ خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظّمه را در خانه اش معیّن کرده است همان دری است که محاذی قبرآن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«یامَنْ خَلَقَ السَّماواتِ، وَمَلَأَها جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ

لَهُ مِنْ مَلائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلى أَبْدانِهِمْ حُلَلَ الْكَراماتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغاتِ، وَأَلْبَسَهُمْ شِعارَ التَّقْوى، وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهى، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدانِيَّتِهِوَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ،وَاَشَدَّهُمْ فَرَقاً،وأَدْوَمَهُمْ لَهُ طاعَةًوَخُضُوعاًوَاسْتِكانَةً وَخُشُوعاً، يا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِخَصائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لِوَحْيِهِ وَسِفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ، وَإِنْزالِ كُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلى أَنْبِيائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَعَلى جَمِيعِ مَلائِكَتِكَ وَسُكّانِ سَماواتِكَ، أَعْلَمِ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفِ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِكَ بِطاعَتِكَ، اَلَّذِينَ لا يَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةُ الْأَبْدانِ، اَلْمُكَرَّمِينَ بِجِوارِكَ، وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلى وَحْيِكَ، اَلْمُجْتَنَبِينَ الْآفاتِ، وَالْمُوقِينَ السَّيِّئاتِ. اَللّهُمَّ وَاخْصُصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ بِأَضْعافِها مِنْكَ، وَعَلى مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقاتِ الكَرُّوبِيِّينَ وَالرُّوحانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَراتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِما كانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِعِ دِينِكَ، وَما بَيَّنْتَهُ عَلى أَلْسِنَةِ أَنْبِيائِكَ، مِنْ مُحَلَّلاتِكَ وَمُحَرَّماتِكَ. اَللّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَواتِكَ عَلى جَبْرَئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْأَنْبِياءِ، وَهادِي الْأَصْفِياءِ وَسادِسُ أَصْحابِ الْكِساءِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِي فِي مَقامِهِ هذا سَبَباً لِنِزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجاوُزِكَ عَنِّي، أَى جَوادُ أَى كَرِيمُ، أَى قَرِيبُ أَى بَعِيدُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُوَفِّقَنِي لِطاعَتِكَ، وَلا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَاَن تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوَسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغْنِيَنِي عَنْ شِرارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلا تُخَيِّبَ يا رَبِّ دُعائِي، وَلا تَقْطَعَ رَجائِي، بِمُحَمَّد وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفاتِ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ، وَوَعْثاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِي سالِماً إِلى وَطَنِي، بَعْدَ حَجّ مَقبُول وَسَعْى مَشْكُور وَعَمَل مُتَقَبَّل، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ

مِنْ حَرَمِکَ وَحَرَمِ نَبِیِّکَ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق(علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل(علیه السلام) بایست و بگو:

«أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ».

زیارت وداع رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غُسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَسْتَودِعُکَ اللهَ وَأَسْتَرْعِیکَ وَأَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ،آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَشْهَدُأَنْ لا إِلهَ إِلاّأَنْتَ،وَأَنَّ مُحَمَّداًعَبْدُکَوَرَسُولُکَ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق(علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوّره خارج شوی، پس از اتمام کلیّه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَشِیرُ النَّذِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السِّراجُ الْمُنِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّفِیرُ بَیْنَ اللهِ وَبَیْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَأَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنِّی مُؤْمِنٌ بِکَ وَبِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِیعِ ما أَتَیْتَ بِهِ

راض مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الاْئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلام الْهُدى، وَالْعُرْوَهِ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهِ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا. اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِى فَإِنِّى أَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الاْئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِياؤُكَ وَأَنْصارُكَ وَحُجَجُكَ عَلى خَلْقِكَ، وَخُلَفاؤُكَ فِى عِبادِكَ وَأَعْلامُكَ فِى بِلادِكَ، وَخُزّانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَهُ سِرِّكَ، وَتَراجِمَهُ وَحْيِكَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِى ساعَتِى هذِهِ وَفِى كُلِّ ساعَه تَحِيَّهً مِنِّى وَسَلاماً، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِى عَلَيْكَ».

وبگو:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِى قَبْلَ ذلِكَ، فَإِنِّى أَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَداخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الاْئِمَّهِ الطّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِى زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوائِهِمْ، وَلاتُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ فِى الدُّنْيا وَالاْخِرَهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)

حضرت زهرا(علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه(علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا(علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه(علیها السلام)

در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر(صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وِداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمّه(علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهّره و پاره تن پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یابِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِینَ، مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ». «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللهِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ

أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ،اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْراءُ الْاِنْسِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَاالْمُطَهَّرَةُ الْمَقْهُورَةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ»، صَلَّى اللهُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلى بَيِّنَه مِنْ رَبِّكِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِاَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَما قالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَأَفْضَلُ صَلَواتِهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ أَنِّي راض عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَيْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً».

سپس می گویی: «اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِالْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَليوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاِمامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَصَلِّ عَلى سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلْحَسَنِ والْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلى كاظِمِ الْغَيْظِ فِي اللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَر، وَصَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ.اَللّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ

بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقائِهِ الاَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتّى لا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْء مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ أَحَد مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْياعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَهِ أَوْلِيائِهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً»،

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منوّر حضرت زهرا(علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنا مُحَمَّد، وَبِأَهْلِ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ الَّذِی لا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِواکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ، وَبِأَسْمائِکَ الْحُسْنَی الَّتِی أَمَرْتَنِی أَنْ أَدْعُوَکَ بِها، وأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الَّذِی أَمَرْتَ بِهِ إِبْراهِیمَ، أَنْ یَدْعُوَ بِهِ الطَّیْرَ فَأَجابَتْهُ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنّارِ " کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ "، فَکانَتْ بَرْداً، وَبِأَحَبِّ الْأَسْماءِ إِلَیْکَ وَأَشْرَفِها وَأَعْظَمِها لَدَیْکَ، وَأَسْرَعِها إِجابَهً وَأَنْجَحِها طَلِبَهً، وَبِما أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَرْغَبُ إِلَیْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ، وأُلِحُّ عَلَیْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِی أَنْزَلْتَها عَلی أَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، مِنَ التَّوْرِیهِ وَالْإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، فَإِنَّ فِیهَا اسْمَکَ الْأَعْظَمَ، وَبِما فِیها مِنْ أَسْمائِکَ الْعُظْمی، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَشِیعَتِهِمْ وَمُحِبِّیهِمْ وَعَنِّی، وَتَفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِی، وَتَرْفَعَهُ فِی عِلِّیینَ، وَتَأْذَنَ لِی فِی هذَا الیَوْم وَفِی هذِهِ السّاعَهِ بِفَرَجِی وَإِعْطاءِ أَمَلِی وَسُؤْلِی فِی الدُّنْیاوَالْاخِرَهِ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ وَقُدْرَتَهُ إِلاّ هُوَ، یا مَنْ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَکَبَسَ الْأَرْضَ عَلَی الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْماءِ، یا مَنْ سَمّی نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِی تُقْضی بِهِ حاجَهُ مَنْ یَدْعُوهُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ الْإِسْمِ، فَلا شَفِیعَ أَقْوی لِی مِنْهُ، أَنْ

تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تَقْضِیَ لِی حوائِجِی، وَتُشْفِعَ بِمُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَمُوسَی بْنِ جَعْفَر وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد، والْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ والْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِکَ، صَلَواتُکَ وَسَلامُکَ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَکاتُکَ عَلَیْهِمْ صَوْتِی لِیَشْفَعُوا لِی إِلَیْکَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِیَّ، وَلا تَرُدَّنِی خائِباً، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ».

سپس حاجاتت را بخواه که إن شاء اللّه برآورده می شود.

زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِما امْتَحَنَکِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أَوْلِیاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ، وَلِکُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوکِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَأَتانا بِهِ وَصِیُّهُ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَإِنّا نَسْأَلُکِ إِنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إِلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِیقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ».

آنگاه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُحَدِّثَهِ الْعَلِیمَهِ، أَشْهدُ اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَلائِکَتَهُ أَنِّی راض عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلی مَنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَیْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَیْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَکَفی بِاللهِ شَهِیداً وَحَسِیباً وَجازِیاً وَمُثِیباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اوّل آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و إذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«یا مَوالِیَّ یا أَبْناءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُکُمْ وَابْنُ أَمَتِکُم، اَلذَّلِیلُ بَیْنَ اَیْدِیکُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّکُمْ، جاءَکُمْ مُسْتَجِیراً بِکُمْ، قاصِداً إِلی حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّباً إِلی مَقامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَی اللهِ تَعالی بِکُمْ، أَ أَدخُلُ یا مَوالِیَّ، أَ أَدخُلُ یا أَوْلِیاءَ اللهِ، أَ أَدخُلُ یا مَلائِکَهَ اللهِ الْمُحْدِقِینَ بِهذَا الْحَرَمِ، اَلْمُقِیمِینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقّت قلب داخل شو و پای راست را مقدّم دار، و بگو:

«اَللهُ أَکْبَرُ

كَبيراً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَثيراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصيلاً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الْاَحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ

الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، اَلَّذِی مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِیارَهَ سادَتِی بِإِحْسانِهِ، وَلَمْ یَجْعَلْنِی عَنْ زِیارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور مقدّسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ التَّقْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْحُجَّهُ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْقُوّامُ فِی الْبَرِیَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ النَّجْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِی ذاتِ اللهِ، وَکُذِّبْتُمْ وَأُسِیَ إِلَیْکُمْ فَعَفَوتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمُ الْأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طاعَتَکُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَأَنَّ قَوْلَکُمُ الصِّدْقُ، وَأَنَّکُمْ دَعَوْتُم فَلَمْ تُجابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَأَنَّکُمْ دَعائِمُ الدِّینِ وَأَرْکانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَیْنِ اللهِ، یَنْسَخُکُمْ مِنْ أَصْلابِ کُلِّ مُطَهَّر، وَیَنْقُلُکُمْ فِی أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْکُمُ الْجاهِلِیَّهُ الْجَهْلاءُ، وَلَمْ تَشْرَکْ فِیکُمْ فِتَنُ الْأَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْشَؤُکُمْ، مَنَّ بِکُمْ عَلَینا دَیّانُ الدِّینِ، فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوت اَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا سْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَهً لَنا وَکَفّارَهً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَکُمُ لَنا، وَطَیَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَینا مِنْوِلایَتِکُمْ، وَکُنّاعِنْدَهُ مُسَمِّینَ بِعِلْمِکُمْ، مُعْتَرِفِینَ بِتَصْدِیقِنا إِیّاکُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَکانَ وَأَقَرَّ بِما جَنی، وَرَجی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَأَنْ یَسْتَنْقِذَهُ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکی مِنَ الرَّدی، فَکُونُوا لِی شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیا، وَاتَّخَذُوا آیاتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَکْبَرُوا عَنْها، یا مَنْ هُوَ قائِمٌ لایَسْهُو، وَدائِمٌ لا یَلْهُو، وَمُحِیطٌ

بِکُلِّ شَیْء، لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَعَرَّفْتَنِی بِما إِئْتَمَنْتَنِی عَلَیْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا إِلی سِواهُ، فَکانَتِ الْمِنَّهُ لَکَ وَ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ

أَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إِذْ کُنْتُ عِنْدَکَ فِی مَقامِی مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِی ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَیِّبْنِی فِیما دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمّه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت(علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی(رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْمُؤْمِنِینَ، وَسادَهَ الْمُتَّقِینَ، وَکُبَراءَ الصِّدِّیقِینَ، وَأُمَراءَ الصّالِحِینَ، وَقادَهَ الْمُحْسِنِینَ، وَأَعْلامَ الْمُهْتَدِینَ، وَأَنْوارَ الْعارِفِینَ، وَوَرَثَهَ الْأَنْبِیاءِ، وَصَفْوَهَ الْأَصْفِیاءِ، وَخِیَرَهَ الْأَتْقِیاءِ، وَعِبادَ الرَّحْمانِ، وَشُرَکاءَ الْفُرْقانِ، وَمَناهِجَ الْإِیمانِ، وَمَعادِنَ الْحَقائِقِ، وَشُفَعاءَ الْخَلائِقِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَبْوابُ نِعَمِ اللهِ الَّتِی فَتَحَها عَلی بَرِیَّتِهِ، وَالْأَعْلامُ الَّتِی فَطَرَها لِإِرْشادِ خَلِیقَتِهِ، وَالْمَوازِینُ الَّتِی نَصَبَها لِتَهْذِیبِ شَرِیعَتِهِ، وَإِنَّکُمْ مَفاتِیحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقالِیدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحائِبُ رِضْوانِهِ، وَمَفاتِیحُ جِنانِهِ، وَحَمَلَهُ فُرْقانِهِ، وَخَزَنَهُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَهُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْیِهِ، وَمَعادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْیِهِ، وَأَماناتُ النُّبُوَّهِ، وَوَدائِعُ الرِّسالَهِ، وَفِی بَیْتِکُمْ نَزَلَ الْقُرآنُ، وَمِنْ دارِکُمْ ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَالْإِیمانُ، وَإِلَیْکُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللهِ وَالْمَلائِکَهِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْراهِیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ الَّذِینَ ارْتَضاکُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمامَهِ، وَاجْتَباکُمْ لِلْخِلافَهِ، وَعَصَمَکُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَکُمْ مِنَ الْعُیُوبِ، وَطَهَّرَکُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَکُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصْطَفاکُمْ عَلَی العالَمِینَ بِالنُّورِ وَالْهُدی، وَالْعِلْمِ وَالتُّقی وَالْحِلْمِ وَالنُّهی، وَالسَّکِینَهِ وَالْوَقارِ، وَالْخَشْیَهِ وَالْإِسْتِغْفارِ، وَالْحِکْمَهِ وَالْآثارِ، وَالتَّقْوی وَالْعَفافِ، وَالرِّضا وَالْکَفافِ، وَالْقُلُوبِ الزّاکِیَهِ، وَالنُّفُوسِ الْعالِیَهِ، وَالْأَشْخاصِ الْمُنِیرَهِ، وَالْأَحْسابِ الْکَبِیرَهِ، وَالْأَنْسابِ الطّاهِرَهِ، وَالْأَنْوارِ الْباهِرَهِ لِمَوْصُولَهِ، وَالْأَحْکامِ الْمَقْرُونَهِ، وَأَکْرَمَکُمْ بِالْآیاتِ، وَأَیَّدَکُمْ

بِالْبَیِّناتِ، وَأَعَزَّکُمْ بِالْحُجَجِ الْبالِغَهِ، وَالْأَدِلَّهِ الْواضِحَهِ، وَخَصَّکُمْ بِالْأَقْوالِ الصّادِقَهِ، وَالْأَمْثالِ النّاطِقَهِ، وَالْمَواعِظِ الشّافِیَهِ، وَالْحِکَمِ الْبالِغَهِ، وَوَرَّثَکُمْ عِلْمَ الْکِتابِ، وَمَنَحَکُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَرْشَدَکُمْ لِطُرُقِ الصَّوابِ، وَأَوْدَعَکُمْ عِلْمَ

الْمَنايا وَالْبَلايا، وَمَكْنُونَ الْخَفايا، وَمَعالِمَ التَّنْزيلِ، وَمَفاصِلَ التَّأْويلِ، وَمَواريثَ الْأَنْبياءِ، كَتابُوتِ الْحِكْمَهِ، وَشِعارِ الْخَليلِ، وَمِنْسَأَهِ الْكَليمِ، وَسابِغَهِ داوُدَ، وَخاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفى، وَسَيْفِ الْمُرْتَضى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَديمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثالاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوىً، وَأَحَلَّكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ الصَّدَقَهَ، وَأَحَلَّ لَكُمُ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبائِثِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،فَأَنْتُمُ الْعِبادُالْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفاءُ الرّاشِدُونَ،وَالْأَوْصِياءُالْمُصْطَفَوْنَ،وَالْأَئِمَّهُ الْمَعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِياءِ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَماءُ الصّادِقُونَ، وَالْحُكَماءُ الرّاسِخُونَ الْمُبَيِّنُونَ، وَالْبُشَراءُ النُّذَراءُ الشُّرَفاءُ الْفُضَلاءُ، وَالسّادَهُ الْأَتْقِياءُ، اَلْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللّابِسُونَ شِعارَ الْبَلْوى وَرِداءَ التَّقْوى، وَالْمُتَسَرْبِلُونَ نُورَ الْهُدى، وَالصّابِرُونَ فِي الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمُ الْحَقُّ، وَرَبّاكُمُ الصِّدْقُ، وَغَذّاكُمُ الْيَقينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ السَّبِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطُّرُقُ إِلى ثَوابِهِ، وَالْهُداهُ إِلى خَليقَتِهِ، وَالْأَعْلامُ فِي بَرِيَّتِهِ، وَالسُّفَراءُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخُزّانُهُ عَلى عِلْمِهِ، وَأَنْصارُ كَلِمَهِ التَّقْوى، وَمَعالِمُ سُبُلِ الْهُدى، وَمَفْزَعُ الْعِبادِ اِذَا اخْتَلَفُوا، وَ الدّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إِذا

تَنازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدى، وَبِأَقْوالِكُمْ وَأَفْعالِكُمْ يُقْتَدى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوِلايَتِكُمْ كَمُلَ الدِّينُ وَالْإِيمانُ، وَإِنَّكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خالَفَكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْباطِلِ، وَأَنَّ اللهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرارَ الْغُيُوبِ وَمَقادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْييدَ السَّكِينَهِ وَطَمْأْنِينَهَ الْوَقارِ، وَجَعَلَ أَبْصارَكُمْ مَأْلِفاً لِلْقُدْرَهِ، وَأَرْواحَكُمْ مَعادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلا يَنْعَتُكُمْ إِلاَّ الْمَلائِكَهُ، وَلا يَصِفُكُمْ إِلاَّ الرُّسُلُ، أَنْتُمْ اُمَناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ، وَعِبادُهُ لِلْ قدس وَأَصْفِياؤُهُ، وَأَنْصارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعائِمُ تَحْميدِهِ، وَدُعاتُهُ إِلى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرائِعِهِ، وَأَنَا اُشْهِدُ اللهَ خالِقِي، وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خاضِعٌ لِوِلايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبَراءَهِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، عالِمٌ بِأَنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ قَدْ

طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَواحِشِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،وَمِنْ كُلِّ رَيْبِه وَ رَجاسَه وَدَنائَه وَنَجاسَه، وَأَعْطاكُمْ

رايَهَ الْحَقِّ، الَّتِى مَنْ قَدَّمَها ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها ذَلَّ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلى كُلِّ أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ مِنْ عِبادِهِ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلى أَرْواحِكُمْ وَأَجْسادِكُمْ».

آنگاه بگو:

«اَلسَّلامُ عَلى أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِىّ، سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى الْحَسَنِ عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى جَعْفَر مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ باقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمّى، لَقَدْ رُضِعْتُمْ ثَدْىَ الْإِيمانِ، وَرُبِّيتُمْ فِى حِجْرِ الْإِسْلام، وَاصْطَفاكُمُ اللهُ عَلَى النّاسِ، وَوَرِثْكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَجْرى فِيكُمْ مَوارِيثَ النُّبُوَّهِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنابِيعَ الْحِكْمَهِ، وَاَلْزَمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَهِ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النّاسِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِىّ، خَلِيفَهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمامِ الرَّضِىِّ الْهادِى الْمَرْضِىِّ، عَلَمِ الدِّينِ وَإِمامِ الْمُتَّقِينَ، اَلْعامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَاَزْكى، وَأَنْمى ما صَلَّيْتَ عَلى أَحَد مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَصْفِيائِكَ وَ أَحِبّائِكَ، صَلاهً تُبَيِّضُ بِها وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِها رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبائِهِ الْوَصِيَّهَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلامِ الْبَلِيَّهَ، فَلَمّا خافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتَنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِى إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكانَ بِما أَتاهُ اللهُ عالِماً، وَبِدِينِهِ قائِماً، فَأَجْزِهِ اللّهُمَّ جَزاءَ الْعارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمامِ الْوَصِىِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِىِّ، وَالْعابِدِ الْأَمِينِ، عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اِمامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اَللّهُمَّ اخْصُصْهُ بِما خَصَصْتَ بِهِ أَوْلِياءَكَ مِنْ شَرائِفِ رِضْوانِكَ، وَكَرائِمِ تَحِيّاتِكَ، وَنَوامِى بَرَكاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَّغَ فِى عِبادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِى طاعَتِهِ، وَسارَعَ فِى رِضاكَ، وَسَلَكَ بِالْأُمَّهِ طَرِيقَ هُداكَ، وَقَضى ما كانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِى دَوْلَتِهِ، وَأَدّى ما وَجَبَ عَلَيْهِ فِى وِلايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيّامُهُ، وَ كانَ

بِشَرِيعَتِهِ رَؤُوفاً، وَبِرَعِيَّتِهِ رَحِيماً. اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَيْنا السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْباقِرِ، وَالْإِمامِ الطّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عِلِيّ، أَبِي جَعْفَرِ الْباقِرِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّكَ، الصّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَالْعِلْمَ بَقْراً وَبَيَّنَهُ سِرّاً وَجَهْراً، وَقَضى بِالْحَقِّ الَّذِي كانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمانَهَ الَّتِي صارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطاعَتِكَ، وَ نَهى عَنْ مَعْصِيَتِكَ. اَللّهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ نُوراً يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلاً يَقْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ الطّاهِرِينَ، وَأَبْنائِهِ الْمَعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلاهِ وَأَجْزَلَها، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغايَهَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمامِ الْهادِي، وَصِيِّ الْأَوْصِياءِ، وَوارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِياءِ، عَلَمِ الدِّينِ، وَالنّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَساكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِينِ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَما عَبَدَكَ مُخْلِصاً وَأَطاعَكَ مُخْلِصاً مُجْتَهِداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْياءِ سُنَّتِكَ وَإِقامَهِ فَرائِضِكَ خَيْرَ جَزاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوابِ الصّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنّا بِالسَّلامِ، وَارْدُدْ عَلَيْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت امام حسن مجتبی(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبِيبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِينَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صِراطَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَيانَ حُكْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ناصِرَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقائِمُ الْأَمِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهادِي الْمَهْدِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطّاهِرُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ،

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبا مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

زيارت امام زين العابدين(عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَيْنَ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اِمامَ الْمُتَّقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا قُرَّهَ عَيْنِ النّاظِرِينَ الْعارِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خازِنَ وَصايَا الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سِراجَ الْمُرْتاضِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ذَخِيرَهَ الْمُتَعَبِّدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مِصْباحَ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَفِينَهَ الْعِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكِينَهَ الْحِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مِيزانَ الْقِصاصِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَفِينَهَ الْخَلاصِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَحْرَ النَّدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَدْرَ الدُّجى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوّاهُ الْحَلِيمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصّابِرُ الْحَكِيمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَئِيسَ الْبَكّائِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اِمِصْباحَ الْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلاىَ يا أَبا مُحَمَّد، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّهُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ اُمَنائِهِ، وَأَنَّكَ ناصَحْتَ فِي عِبادَهِ رَبِّكَ، وَسارَعْتَ فِي مَرْضاتِهِ، وَخَيَّبْتَ أَعْداءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِياءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تُقاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طاعَتِهِ، حَتّى اَتيكَ الْيَقِينُ، فَعَلَيْكَ يا مَوْلاىَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت امام محمّد باقر(عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْباقِرُ بِعِلْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفاحِصُ عَنْ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبَيِّنُ لِحُكْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقائِمُ بِقِسْطِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النّاصِحُ لِعِبادِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدّاعِي إِلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السّاطِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَدْرُ اللاّمِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّراجُ الْأَسْرَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ،

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلّاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يا مَوْلايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعاً، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْراً، وَنَثَرْتَهُ نَثْراً، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللهِ مُكاتِماً، وَقَضَيْتَ ما كانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِياءَكَ مِنْ ولايَةِ غَيْرِ اللهِ إِلى ولايَةِ اللهِ، وَأَمَرْتَ بِطاعَةِ اللهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ، حَتّى قَبَضَكَ اللهُ إِلى رِضْوانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلى دارِ كَرامَتِهِ، وَإِلى مَساكِنِ أَصْفِيائِهِ، وَمُجاوِرَهِ أَوْلِيائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت امام صادق(عليه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمامُ الصّادِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النّاطِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفائِقُ الرّائِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنامُ الْأَعْظَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مِصْباحَ الظُّلُماتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا دافِعَ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مِفْتاحَ الْخَيْراتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَعْدِنَ الْبَرَكاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلالاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ الْبَراهِينَ الْواضِحاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ناصِرَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ناشِرَ حُكْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا فاصِلَ الْخَطاباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كاشِفَ الْكُرُباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمِيدَ الصّادِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا لِسانَ النّاطِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلَفَ الْخائِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَعِيمَ الصّادِقِينَ الصّالِحِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكَنَ الطّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يا مَوْلايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى، وَشَمْسُ الضُّحى، وَبَحْرُ الْمَدى، وَكَهْفُ الْوَرى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلى، صَلَّى اللهُ عَلى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، والسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت وداع ائمّه بقيع(عليهم السلام)

مرحوم شيخ طوسى و سيّد بن طاوس گفته اند كه چون خواستى ائمّه بقيع را وداع كنى، بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى وَرَحْمَةُ اللهِوَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ. اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ».

پس دعا بسيار كن، و از خداوند بخواه كه باردیگر زيارت ايشان را نصيب تو گرداند، و اين آخرين زيارت تو نباشد.

زيارت عبّاس بن عبدالمطّلب(عليهما السلام)

عباس بن عبدالمطّلب، عموى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) مقامى والا دارد، و در راه اسلام فداكارى هاى بسيار كرده و از حاميان رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بوده، كه قبر او در قبرستان بقيع است. در مفتاح الجنّات اين زيارت براى آن بزرگوار نقل شده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ السِّقايَهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین(علیهما السلام)

فاطمه بنت اسـد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاصّ رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علیّ بن ابی طالب(علیه السـلام)به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمّه بقیع است، لکن بعضـی گفته انـد قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیّه دایه پیامبر(صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّله می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْآخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَهَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَهُ الرَّضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا كافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَهَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ تَرَبِيَتُها لِوَلِيِّ اللهِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى وَلَدِكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفالَهَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضاهِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللهِ، عارِفَهً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَهً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَهً بِنِعْمَتِهِ، كافِلَهً بِتَرْبِيَتِهِ، مُشْفِقَهً عَلى نَفْسِهِ،

واقِفَهً عَلی خِدْمَتِهِ، مُخْتارَهً رِضاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی الْإیمانِ وَالتَّمَسُّکِ بِأَشْرَفِ الْأَدْیانِ، راضِیَهً مَرْضِیَّهً، طاهِرَهً زَکِیَّهً، تَقِیَّهً نَقِیَّهً، فَرَضِیَ اللهُ عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَمَأْواکِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْفَعْنِی بِزِیارَتِها، وَثَبِّتْنِی عَلی مَحَبَّتِها، وَلا تَحرِمْنِی شَفاعَتَها وَشَفاعَهَ الْأَئِمَّهِ مِن ذُرِّیَّتِها، وَارْزُقْنِی مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِی مَعَها وَمَعَ أَوْلادِهَا الطّاهِرِینَ، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی إیّاها، وَارْزُقْنِی الْعَوْدَ إلَیْها أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، وَإذا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِها، وَأَدْخِلْنِی فِی شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِندَکَ وَمَنزِلَتِها لَدَیْکَ، اِغْفِرلِی وَلِوالِدَیَّ وَلِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً، وَقِنا بِرَحْمَتِکَ عَذابَ النّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا(علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «امّ کلثوم» و«رقیّه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی:«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفْوَهَ جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ اخْتارَهُ اللهُ عَلَی الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ السَّیِّدِ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ النَّبِیِّ الْمُجْتَبی، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ مَنِ اصْطَفیهُ اللهُ فِی السَّماءِ، وَفَضَّلَهُ عَلی جَمِیعِ الْبَرِیَّهِ وَالْوَری، اَلسَّلامُ عَلی ذُرِّیَّهِ السَّیِّدِ الْجَلِیلِ، مِنْ نَسْلِ إسْماعِیلَ، وَسُلالَهِ إبْراهِیمَ الْخَلِیلِ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ النَّبِیِّ الرَّسُولِ، اَلسَّلامُ عَلی اَخَواتِ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ الْبَتُولِ، اَلسَّلامُ عَلی زَیْنَبَ وَأُمِّ کُلْثُومَ وَرُقَیَّهَ، اَلسَّلامُ عَلَی الشَّرِیفاتِ الْأَحْسابِ، وَالطّاهِراتِ الْأَنْسابِ، اَلسَّلامُ عَلی بَناتِ الْآباءِ الْأَعاظِمِ، وَسُلالَهِ الْأَجْدادِ الْأَکارِمِ الْأَفاخِمِ، عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَعَبْدِمَناف وَهاشِم، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت جناب عقیل وجناب عبدالله فرزند جعفر طیّار(علیهما السلام)

عقیل و جعفر طیّار هر دو برادران علیّ بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیّار، همسر حضرت زینب(علیها السلام)است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَنا یاعَقِیلَ بْنَ اَبیطالِب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَخا عَلِیّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلی عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرالطَّیّارِ فِی الْجِنانِ، وَعَلی مَنْ حَوْلَکُما مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَ أَرْضاکُما أَحْسَنَ الرِّضا، وَ جَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکُما وَ مَسْکَنَکُما وَ مَحَلَّکُما وَمَأْویکُما، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله(صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدّت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگارمان گردد».(بحار، ج۱۶، ص۲۳۵، ح۳۵ و ج۷۷، ص۱۴۲، ح۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَسَمائِهِ،اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ،اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِاللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ السِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الاِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَالْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اِخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَحَرامَهُ، فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَس، مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَس، وَبَوَّأَكَ جَنَّهَ الْمَأْوى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكاها، وَأَنْمى بَرَكاتِكَ وَأَوْفاها، عَلى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلى ما خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّكَ، وَإِبْراهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِى بِهِمْ مَشْكُوراً، وَذَنْبِى بِهِمْ مَغْفُوراً، وَحَياتِى بِهِمْ سَعِيدَهً، وَعاقِبَتِى بِهِمْ حَمِيدَهً، وَحَوائِجِى بِهِمْ مَقْضِيَّهً، وَأَفْعالِى بِهِمْ مَرْضِيَّهً، وَأُمُورِى بِهِمْ مَسْعُودَهً، وَشُؤُونِى بِهِمْ مَحْمُودَهً. اَللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِىَ التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّى كُلَّ هَمّ وَضِيق. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَكَ، وَامْنَحْنِى ثَوابَكَ، وَأَسْكِنِّى جِنانَكَ، وَارْزُقْنِى رِضْوانَكَ وَأَمانَكَ، وَأَشْرِكْ لِى فِى صالِحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْياءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتَ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق(علیهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق(علیه السلام) بود، و عدّه ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او

اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیّه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبِیکَ الْمُرتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْآخِرَهِ، وَ أَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ، الطّاهِرِ الْکَرِیمِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفیهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیّه(علیها السلام)

حلیمه سعدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطّلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکّه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر(صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشّأن چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

أُمَّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُرْضِعَهَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حَلِیمَهَ السَّعْدِیَّهِ، فَرَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْواکِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عمّه های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیّه و عاتکه»، دختران عبدالمطّلب و امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیّه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) صفیّه و عاتکه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیِ الْمُصْطَفی، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَکُما وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل(علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا(علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبداللّه، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین(علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، واز احیاگران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین(علیها السلام) می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ أَمِیرِالمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْبَنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ

الْعَبّاسِ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طالِب، رَضِیَ اللّٰه تَعالی عَنْكِ، وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَكِ وَمَأْویكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، یا أَهْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، كَیْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، یا لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، اِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَهِ مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ».

از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ القَدْر " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از اهوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب(علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السّلام در محلّ مُصَلّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت

آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِينَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا والِدَ خاتَمِ الْأَنْبِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ انْتَهى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمانَةُ الْمَنِيعَةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَوْدَعَ اللهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللهِ الصّادِقِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا والِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمانَةَ عَنْ رَبِّ الْعالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللهِ عَلى مِنْهاجِ جَدِّكَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ فِي حَياتِكَ وَبَعْدَ وَفاتِكَ، عَلى مَرْضاتِ اللهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوِلايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَالْأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ حَيّاً وَمَيِّتاً، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب(علیهما السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ الْمَجْدِ الْأَثِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحَةِ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ لذَّبِيحِ إِسْماعِيلَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سُلالَةَ الْأَبْرارِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتارِ، وَعَمَّ الْوَصِيِّ الْكَرّارِ، وَوالِدَ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهارِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ أَضاءَتْ بِنُورِ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلادَتِهِ أَطْرافُ السَّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنافٍ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ سَلَكَ مَسْلَكَ جَدِّهِ إِسْماعِيلَ، فَأَسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيَذْبَحَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ فَداهُ اللهُ بِما فَداهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطاهُ اللهُ وَأَباهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حامِلَ نُورِ النُّبُوَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَشْرَفَ النّاسِ فِي الْأُبُوَّةِ وَالْبُنُوَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا والِدَ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الطّاهِرِينَ بَعْدَ الطّاهِرِينَ، وَابْنَ الطّاهِرِينَ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شُهدای اُحُد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلّف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه(علیه السلام) و دیگر شهدای اُحُد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید(رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود وبه زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) سنّت شده است

که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

ودر حدیث است که حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شُهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، وبه نقلی دیگر در آن جا نمازمی گزارد ودعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان اللّه علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً إِلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذاً کَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَأَتَیْتُ ما أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ إِلَیْهِ،

وَالْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاّکُمْ، وَلایَخِیبُ مَنْ أَتاکُمْ، وَلایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَلا یَسْعَدُ مَنْ عادیکُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومِی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، لِیُجِیرَنِی مِنْ نِقْمَتِکَ وَسَخَطِکَ وَمَقْتِکَ فِی یَوْم تَکْثُرُ فِیهِ الْأَصْواتُ، وَتَشْغَلُ کُلُّ نَفْس بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْیَوْمَ فَلا خَوْفَ عَلَیَّ وَلاحُزْنَ، وَإِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ،وَلاتُخَیِّبْنِی بَعْدَ الْیَوْم، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ وَرَجاءَ رَحْمَتِکَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی جِنایَهِ نَفْسِی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی، وَما أَخافُ أَنْ تَظْلِمَنِی، وَلکِنْ أَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقَلُّبِی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، فَبِهِما فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَلاتُخَیِّبْ سَعْیِی، وَلا یَهُونَنَّ عَلَیْکَ ابْتِهالِی، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتِی، وَلاتَقْلِبْنِی بِغَیْرِ حَوائِجِی، یا غِیاثَ کُلِّ مَکْرُوب وَمَحْزُون، وَیا مُفَرِّجاً عَنِ

الْمَلْهُوفِ الْحَیْرانِ الْغَرِیقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ إِلَیَّ نَظْرَهً لا أَشْقی بَعْدَها أَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعِی وَعَبْرَتِی وَانْفِرادِی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ، وَتَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لایُعْطِیهِ أَحَدٌ سِواکَ، فَلا تَرُدَّ أَمَلِی، اَللّهُمَّ إِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا أَخِیبَنَّ الْیَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی، وَلاتُخَیِّبَنَّ شُخُوصِی وَوِفادَتِی، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِی، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنِی، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنِی، وَآثَرْتُ ما عِنْدَکَ عَلی نَفْسِی، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ، فَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی ذَنْبِی، فَقَدْعَظُمَ جُرْمِی، بِرَحْمَتِکَ یاکَرِیمُ یاکَرِیمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در دامنه کوه اُحُد دفن هستند، چنین

می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ الْإیمانِ وَالتَّوْحِیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ، وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللهِ وَعَنْ نَبِیِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ، فَجَزاکُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ،وَعَرَّفَنا وُجُوهَکُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحِینَ، وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفائِزِینَ، الَّذِینَ هُمْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَهُ اللهِ وَالْمَلائِکَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ، أَتَیْتُکُمْ یا أَهْلَ التَّوْحِیدِ زائِراً وَبِحَقِّکُمْ عارِفاً، وَبِزِیارَتِکُمْ إِلَی اللهِ مُتَقَرِّباً، وَبِما سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الْأَعْمالِ وَمَرْضِیِّ الْأَفْعالِ عالِماً، فَعَلَیْکُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَکاتُهُ، وَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَهُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِی بِزِیارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِی عَلی قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِی عَلی ما تَوَفَّیْتَهُمْ عَلَیْهِ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِکَ، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ لَنا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِکُمْ لاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهّره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوّره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوّره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب

هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبّات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النّبی(صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسّط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهمّ مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول اللّه(صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پلّه ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنّبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النّبی(صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوّره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجّد

ط: خانه حضرت فاطمه(علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق(علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اوّلین مسجدی که بر اساس تقوا، توسّط پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشرَبه اُم ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس

مَشرَبه اُم ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیّدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول اللّه که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعه

مساجد سبعه این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعه معروف است، و بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی(علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه(علیها السلام)

د: مسجد سلمان(رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی(صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی(علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام)

مسجد حضرت علی(علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباهله

مسجد مباهله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) برای مباهله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) و ذرّیّه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیا، مسجد مُسَیْجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبّات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

مستحبّات مدینه منوّره و مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) وزیارت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمّه بقیع(علیهم السلام)، که می

توان با یک غسل همه را نیّت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوّره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوّره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکّه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) بخواند.

۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک دِرهم صدقه در مدینه معادل ده هزار دِرهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) که

هر رکعت نماز در مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا(علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجّه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنّبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاصّ خود ذکر شده است.

مسجد قُبا

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکّه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قُبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل

توقّف کرد، تا حضرت علی(علیه السلام) در مکّه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه(علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) اوّلین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قُبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخّص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُالْمَساجِدا *** يَقْرَأُ الْقُرآنَ قائِماً وَقاعِداً آیه شریفه " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ " ((توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیّت بسزایی داشته، و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عُمره را برای او می نویسند. و حضرت

امام جعفر صادق(علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آور،

بعد تسبیحات حضرت زهرا(علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اوّل را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلُ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ ". اَللّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنَ النِّفاقِ، وَأَعْمالَنا مِنَ الرِّیا، وَفُرُوجَنا مِنَ الزِّنا، وَأَلْسِنَتَنا مِنَ الْکِذْبِ وَالْغَیْبَهِ، وَأَعْیُنَنا مِنَ الْخِیانَهِ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلّق به امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر(صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجّه اینکه: در سال نُهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضدّ اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرّک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند،

ولی با نزول آیه شریفه "...وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَکُفْراً... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) به دعوت «اُمُّ بِشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: " قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ «ما تو را که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبْلَهً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَحَیْثُ ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هرجا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ) (بقره: ۱۴۴)می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسّفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین

دو رکعت نماز تحیّت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّ هذا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلّى نَبِيِّنا وَحَبِيبِنا وَسَيِّدِنا مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضيها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ". اَللّهُمَّ كَما بَلَّغْتَنا فِي الدُّنْيا زِيارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِيفَهَ، فَلا تُحْرِمْنا يا اَللهُ فِي الْاٰخِرَهِ مِنْ فَضْلِ شَفاعَهِ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِوائِهِ، وَ أَمِتْنا عَلى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَهِ، شَرْبَهً هَنِيئَهً مَرِيئَهً لا نَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیّت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علیّ بن ابی طالب(علیهما السلام)، عَمْرِو بْن عبدوُدّ عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبَهُ عَلِيّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيا مُجِيبَ

دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّی ضُرِّی وَهَمِّی وَكَرْبِی وَغَمِّی، كَما كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَّی اللّٰه عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ،وَاكْفِنِی مااَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِالدُّنْياوَالْاٰخِرَهِ، ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباهله است که در روز بیست و چهارم ذی حجّه داستان مباهله رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الإجابه پس از دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعابِدِينَ لَكَ. اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِيمُ وَأَنَا عَبْدُكَ الْبائِسُ الْفَقِيرُ، وَ أَنْتَ الْغَنِیُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَامْنُنْ بِغِناكَ عَلی فَقْرِی، وَبِحِلْمِكَ عَلی جَهْلِی، وَبِقُوَّتِكَ عَلی ضَعْفِی، يا قَوِیُّ يا عَزِيزُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْأَوْصِياءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاكْفِنِی ما أَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَهِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمّد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحیم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیقِ زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان.ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

ا

ائمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(اَ طِ) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

اَ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فخ.

ابطح

(اَ طَ) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(اَ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم(علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین(علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقبیس

(ک) کوه ابوقبیس.

ابیار علی

(اَ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (اَ تِ مُّ صَّ فَّ لْ اَ وَّ لْ فَ لْ اَ وَّ لْ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(اَ بَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثرب

اَ رِ) نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه،میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِ زِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(اَ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتداد یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(اِ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(اَ رُ زَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیام گر علوی از نوادگان امام مجتبی(علیه السلام) محمدبن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(اَ رُ لْ مَ)(۱)قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(اُ حُ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی(علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور الشهداء» معروف است. مدفن

مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزادهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. مِ (لغت نامه) مَ (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و

سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه(علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(اِ) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لبیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در

مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نحله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته

بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند(۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین

است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آیینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن

و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباهات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن(۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرایی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیح و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان)(۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحِلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تا

حال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبیک ذاالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم(علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس

فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج

(و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به انـدازه یک قـد و نیم بالا کشـند و این عمل را احرام بیت الحرام خواننـد و گوینـد کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ک) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نا دوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

اِ) و اتموا الحج و العمرهلله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصـر است به معنی حبس و منع در سـفر، و در بـاب حـج منع حـج گزار محرم از ادامه اعمـال حـج است. (لغت نـامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ک) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرده و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(اِ) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(اَمَ) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ک) پس مدینه.

اخشبان

(اَ شَ) تثنیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقبیس وقعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِ رَ تُ لْ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(اِ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(اَ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَ نَ لْ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(اَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلای مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(اَ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(اَ ضُ لّٰ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لْ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن

زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(اِ) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُحِلّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(اَ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِتِ) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِتِ) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِ تِ) همان (ک) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِ تَ) همان (ک) استووا.

استلام

(اِ تِ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ک).

استلام حَجَر

لمس کردن (ک) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِ تِ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِ تِ بِ) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُ تُ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه

) در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِ تَ وُ) پیش نمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف (

اَ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَ قُ خِ لْ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق(علیه السلام).

اشعار

(اِ) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِ رُ لْ بُ) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ک) اشعار.

اشواطه

(اَ) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعه

هفت (ک) شوط.

اشُهر حج

(اَ هُ رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعده و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(مَ) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه.

اصحاب عقبه

(عَ قَ بِ) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(اَ فُ لْ اِ) همان اهل (ک) صفه (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقش

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(اَ ء ه ل) یا اضأه ابن عقش (به معنی دره یا مسیل ابن عقش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(اَ).۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â).

اضحی (اَ حا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (اُ یَ) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (اِ طِ) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ک) اضطراری عرفات.

۲. همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(اَ حَ) همان (ک) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱= احرام (بستن).

ط= طواف (خانه کعبه نمودن).

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س= سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت= تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «اُطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِ تَ دِ لُ) (ک) استووا.

اعتمار

(اِ تِ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(اَ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(اَ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(اَ عِ نَ ه) از (ک) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴).â

اغوات

(اَ غَ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).ل

افاضه

(اِ ضِ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ک) اهل آفاق

افراد

همان (ک) حج افراد

افساد حج

(اِ) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(اَ کَّ لَ تُ لْ بُ لْ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القری

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(اَ) همان (ک) کوه رحمت

الحاد

(اِ) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

الملم

(اَ لَ لَ) همان (ک) یلملم

ام

(اُ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینـده خود امیر الحـاج منصوب می کردنـد. در سال نهم هجری رسول خـدا امارت حجاج و انجام مراسم حـج را به حضـرت امیر علی(علیه السـلام)واگـذار فرمود (ابتـدا آن جناب ابوبکر را به سـرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضـرت علی(علیه السـلام) را مـأمور ابلاـغ آیـات سوره برائت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتنـد.) حضـرت امیر(علیه السـلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسـی عریان طواف خانه نکند و مشـرکی در این سال حـج به جای نیاورد و هر که مـدتی (برای پیمان) دارد همان مـدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شـخصاً سـرپرستی حـج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سـرپرستی می کردند و یا کسـی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیر حاج» باید مراقب ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن

و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج به کردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن

را رعایت کنـد تا کاروان به شـهر خود برسـد آن گاه ولایت وی پایان پـذیرد. (تاریخ سیاسـی اسـلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضـرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسـیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسـی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(اُ مِّ لْ اَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دٌ) موضـعی است بر سـر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریـق الحرام» می گوینـد؛ دیگری راهی است که معابـده منتهی می گردد که آن را «طریـق الخریـق» می نامنـد و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُ مَّ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نـام های مکه معظمه است به مناسـبت رحمتی که خداونـد به این شـهر عطا فرموده و این که پناهنـدگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسـلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان (

رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رَ مِ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زُ) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(اُ مُ صَ) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لْ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُ حّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمده است.اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لْ مَ عِ) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکنه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوثی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آنندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

امین

(اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائره الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(اَ نِ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(اَ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(اَ بُ لْ حَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(اَ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(اَ بُ لْ) انقاب جمع «نَقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(اَ یِ تُ لْ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «برید البعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در () عربستان سعودی.

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نحط رس طرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا= احرام بستن

و= وقوف (عرفات)

و= وقوف (مشعرالحرام)

ا= افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر= رمی (جمره عقبه)

ن= نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح= حلق (تراشیدن موی سر)

ط= طواف (زیارت خانه خدا)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س= سعی (بین صفا و مروه)

ط= طواف (نساء)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م= مبیت (بیتوته در منی)

ر= رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(اِ)۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانک لبیک زدن. بلند گفتن حاج لبیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(اَ لُ لاّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت َ یِ) «لبیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لْ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ک) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَ مَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ک) حله

اهل حمس

همان (ک) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند.)

اهلّه قمر

(اَ هِ لَ ءِ قَ مَ) یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج برمبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَ یِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَ جّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتموا الحج والعمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند(۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تلألو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعده، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم ودوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

ایام معدودات

(مَ) واذکروا الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲ ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(مَ) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(مِ نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(نَ) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَ فِ) روزهای توقف حجّاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را برخود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوّءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ءْ) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شـهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شـهرت دارد. (سـفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(شَ بِ) یا باب بنی الشـمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سـلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مسـتحب می شـمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسـجد می شدنـد. آورده انـد که بت هبل در این نقطه مـدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شـهرت دری است در زاویه شـمال شـرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یـا «بـاب الرسول» از بـاب هـای ضـریح مقـدس رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها درِ کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (جَ) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسـجدالنبی است واقع در سـمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسـعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خانـدان میت مجبور بودنـد مرده خویش را از این در خارج سازنـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جَ ءِ)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

درِ حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(حَ نّ) از بـاب های مسـجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسـجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشـته باشـند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» درِ خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک(۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. درِ کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. درِ کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول درموارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست وشوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) واز جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی

آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه درِ دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه درِ ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر درِ کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا اَقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر درِ کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود.

۹.

در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر درِ کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالدبن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان وامرای (خدیوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در

قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم).

۳.

شمال، باب دریبه، باب محکمه(۱)، باب زیاده(۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس،النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی

یـا همـان باب توسل (در شـمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده انـد بر تعـداد درهای مسـجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شـمال، باب مجیـدی (باب عبدالمجیـد، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسـفه و اسـرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(رَّ) از نـام های مـدینه است به علت کثرت احسان آن نسـبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شـهر، زیرا منبع اسـرار و اشـراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصـله بین صـفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(عُ) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حـج در ماه ذی قعـده در بیابان وسـیعی بین طـایف و نخله و یـا بین طـایف و مکه برپـا می شـد. در این بـازار مردم به داد و سـتد می پرداختنـد و اشـعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(سَّ) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عَمالیق و جُرهُم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاقی است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ رِ) (بَ رِ) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لکم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَ نَ) (ک) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ)(۱) (بُ طُ ل)(۲) (بَ طُ لِ)(۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده درِ کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ کِّ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمنفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بریدالبعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادیی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَ) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ک) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَ جّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِ ثِ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قَ رِ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ک) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصربن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ê)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یثرب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوکب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوکب یا مردی از اصحاب به نام کوکب و یا زنی یهودیه به نام کوکب) تا این که به د ستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین(علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق)(علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه(۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.)

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله

بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق(علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر(علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعدبن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبوتر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مسترشد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند.(۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سَرِف می دانند.

۲.متأسفانه آل سعود درِ بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع

برخی از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون برپایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزیدبن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان

جزئی از بقیع الغرقد به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(عَ مَ) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ قَ) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَ لاّ) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند.(۱)

بکه

(بَ کَّ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یـا بقـاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبـادات و طاعـات در بکه است یعنی هیـچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پـایه معتقـدات بی اسـاس خود بـا جسـارت نسـبت به قبور مقـدس بقیع و سـایر بقـاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه

کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُ لْ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بَ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) همان (ک) حجر السماق

بلد

(بَ لَ) لااقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(اِ) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(مِ) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمنا (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَ لَ دُ لاّ) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْ اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم(علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم(علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریع و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لْ حَ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلدالمساجد

(لْ مَ جِ) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلدالنذر

(نِّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلدالیسار

(لْ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لْ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم(علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. ولله علی الناس حجّ البیت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس ببکّه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(اَ بِ نَّ) همان (ک) دارالنابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق(علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ تُ لْ اَ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) در فراق پدر و شِکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم(علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری

مانند حال حیات حضرت زهرا(علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین(علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه(علیها السلام) دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو(علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا(معتمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لْ اَ قَ) همان (ک) دارالارقم

بیت الاسلام

(لْ اِ) همان (ک) دارالارقم

بیت الله

(لّا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لْ حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لْ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لْ حَ زَ)(۱) (لْ حُ)(۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آنندراج)

بیت الرسول

(رَّ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شِّ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعب...و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم(علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لْ عَ) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی(۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملك مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لْ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آنندراج)

بیت المعمور

(لْ مَ) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه

است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آنندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملك ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ك) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) وقوف در منی.

بیداء

(بَ یْ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق(علیه السلام)روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لْ اِ مَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَ مَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان(علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم(علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم(علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان(علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَّع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر

تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء وصائل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت.) به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَیِ بن کِلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را بپوشانید و از آن پس تا زنده

بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق(علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با

پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری

را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبَرَس(۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده

را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد)(۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود.)

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده

کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جروَل» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بِ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین

عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرلدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه

کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده درِ کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوه صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمین الشریفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته

های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و بااحترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرْسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه

را از درون یا بیرون جامه کنـد و چون تقاضایش پـذیرفته نشـد، بـدین صورت تجدیـد تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشـرف بَرْسـبای» مطلب را با علما در میان گـذارد. برخی از دادن پاسـخ خودداری کردنـد و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادنـد تـا تقاضـای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشـد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شـاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق»(۱) جقمق)(۲) شـاه مصـر درخواست نمود که جـامه کعبه را در آن سـال برعهـده گیرد و چون ظاهر پـذیرفت، شاهرخ میرزا جـامه کعبه را به مصـر گسـیل داشت و از آن جـا به همراه کاروان محمل مصـری به مکه روانه شـد و در روز عیـد قربان درون کعبه را با آن جامه پوشـش دادند، زیرا سـلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبـه قرار داده شـود، تـا این که در رمضـان سـال ۸۵۶ هجری به فرمـان سـلطان جـامه درونی کعبه (ارسـالی شـاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷،ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛

درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پَ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(جَ مَ) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعده) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ کُ لْ حک جّ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ عْ) همان (ک) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(تَ)

۱. بستن (ک) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(هَ دْ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصْر یا صَدّ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به نحر

(نَ) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(تَ حَ مُّ) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(تِ) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(مُ رِ) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(تَ یِ) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(تَ یِ) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ یُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یَ تُ رَّ ءْ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است.(ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حَ جَ)بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً ـ درکنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.)

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به

قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(تَ) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند(۱)به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هَ دْ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (تَ مُ لْ اَ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا ـ اله الا ـ الله و الله اکبر... و الحمدلله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(تَ یِ) لبیک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لبیک است: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَ لِّ سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ک) کعبه

تهامه

(تِ مِ)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَ) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَ یَّ تُ لْ بَ) همان (ک) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(حِ لّ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الکدی

(کُ دَ یّ) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می ا نداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاعیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(وَ) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ک) کوه سلع

ثور

همان (ک) کوه ثور

ثویه

(ثَ یِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثیات لقی

(لَ قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابره

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ک) پرده کعبه

جایزه

(یِ زِ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(جُ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(جَ بّ رِ) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(جَ بَ) برای آن چه که ذیل «جبل» می جویید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(جُ فِ) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ دّ) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ لْ حِ) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(جِ) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لاوالله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (جَ(۱) جُ(۲) دِّ) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً ـ حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(جَ دْ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جَ زَ عِ) نام (ک) ستون حنانه

جزور

(جَ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جَ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرک» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ عِ رّ نِ) (جِ، جُ(۳) نِ) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(جِ) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. جِ ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار حج

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَ مَ) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(جَ مَ رِ) (جَ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان به ارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَ مَ رَ تُ لْ اُ را) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لْ اُ لا) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُّ) همان (ک) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُّ را) همان (ک) جمره الاولی

جمره العظمی

(لْ عُ ما) همان (ک) جمره الاخری

جمره العقبه

(لْ عَ قَ بِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبری

(لْ کُ را) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لْ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لْ وُ طا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(جَ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نِّ تُ لْ بِ) همان (ك) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نِّ تُ لْ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نَّ تُ لْ مُ عَ لّا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نـام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسـلام مردگان خود را در این دره (که بخشـی از حجون است) دفن می کردنـد و لـذا این دره را «شـعب المقبره» نیز می نامیدنـد. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کـوه قرار گرفته و از سه طرف به وسـیله کـوه احـاطه شـده است (و متأسـفانه درب این قسـمت قـدیمی از سـال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم(صلی

الله علیه وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی(۱) بن کِلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم(۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(جَ زُ سَّ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قِبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیبه

(جَ بِ) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(اَ اُ)(۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید.این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و

دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(اَ نَ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ عِ) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ِ لِ) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء(۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. اَ (ضبط لغت نامه) اُ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی

تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(تَ) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذُ لْ هَ) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(مِ) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَ زَ)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین(علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(سُ) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ لِ) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی(علیه السلام)در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ابیار علی.

چاه غرس

(غَ غُ)(۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی(علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فخ

(فَ خّ) همان (ک) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعه متعلق به جابربن عبدالله انصاری که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱.غُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غَ (ضبط لغت نامه و میقات حج).نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام وطواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فخ هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آنندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج صروره

به جا آورنده (ک) حج صروره

حاج قارن

به جا آورنده (ک) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ک) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ک) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ک) حج افراد

حاجه

(جِّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(نِ) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَ مَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ضِ) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(طِ مِ) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشاند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(حِ بَ یّ) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیبه

(حَ بِ) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حِ جّ) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حِجّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حِج (زیارت قصد شده) است.(۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَ جّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اندولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است

(و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن(۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان راخبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن(۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حَج و حِج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین(علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه

الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هوالله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره(۱)و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن(۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع(۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند(۴) و بقیه اعمال حج را بعداز ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج

قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(حِ بُ لْ بَ) همان (ک) پرده کعبه

حجابت

(حِ بَ) همان (ک) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم(علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُ جّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(حِ)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجْز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد،و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَ جُّ لْ اَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَ جِّ اِ تِ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِ تِ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(اَ غَ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی)(۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست.(۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(اَ بَ) واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر.(توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود.(۱)

۶. ظهور حضرت قائم(علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لْ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بَ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بَ نّ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لْ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غِ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُّ) همان (ک) حج تطوع

حج تجارت

(تِ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ک) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود.(و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند)(۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر

هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهرروز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا ومروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(ِه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم(علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل(علیهما السلام) بر جای

مانـد که از آن پیروی می کردنـد همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حـج و عمره بـا افزودن چیزهـایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حـج، در بیابان وسـیعی بین طایف و نخله (یا بین طـایف و مکه) در اول ذی قعـده بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردنـد تا بیسـتم (یا بیست و یکم و یا سـی ام) ماه به طول می کشـید. آنها در این بازار به داد و سـتد می پرداختند و اشـعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حـج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه(۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاـد او) بود (تـا آن که طـایفه «عـدوان» آن را گرفتنـد و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حـج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن.(۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به

هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف بر گرد کعبه ادامه می داد.

مکاء،(۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرُبن اُدّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد.(۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(حَ دَ مِ) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(حِ) همان (ک) حجر اسماعیل

حجر

(حَ جَ) همان (ک) حجرالاسود

حجرات

(حُ جُ) منظور منزل مسکونی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(حِ) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجرالکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجرالحجر) محصور است.(۲)این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۳۶/۸ متر و عرض خود دیوار قوسی ۵/۱ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۸۶/۹ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان

استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق(علیه السلام)حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰،

ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَ جَ رُ لْ اَ عَ) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آنندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لْ اَ وَ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه

درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن تَرَک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از

دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست(۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم(صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت

جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت

ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گستردند، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد(علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در

خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر(علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ ۳۲۰) که از دوره های تیره و پرآشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند(۱)(و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هَجَر(۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مأیوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم

افتـادن به تنش) حاضـر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدنـد. به نقلی «الراضـی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را بـا توجه به سـال وفات الراضـی (۳۲۹) و سـال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صـحیح نمی داننـد. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرسـتاد. به نقلی نیز در سـال ۳۳۹ هجری قرامطه به دسـتور خلیفه فـاطمی افریقیه حجر را برگرداندنـد و یا به وساطت شریف یحیی بن حسـین از نسـل امام حسـین (علیه السـلام)آن را باز پس فرسـتادند. همچنین نوشـته انـد چون عبیـدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسـید، قرمطی به نام او خطبه خوانـد ولی عبیـدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشـتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سـر از فرمـان وی پیچیـد تـا آن که مبتلای به بیماری شـد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمـل نمودنـد، و گفته انـد پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردنـد و بر سـتون هفتم از سـتون های مسـجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریـان نصب حجر روی داد فقهـای شـیعه مسـلم گرفته انـد که حجرالاسود به دست مبـارک امـام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵

الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(زَّ) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(سَّ) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین(علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(حِ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِ ءِ شَ فِ) همان (ک) حجره طاهره

حجره طاهره

(هِ رِ)یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاقی است به مدفن حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمربن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کندند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کَتْبُغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایِتبای از ممالیک برخی مصر

بناهایی را که اکنون در حجره طاهره م□ŞŞاست و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا(علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ – ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه

ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضئ بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای

عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(طِ م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین(صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

درِ آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

درِ آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانویِ سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(حَ جَ رَ) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(حَ جِّ سُ نَّ) همان (ک) حج استحبابی

حج صروره

(صَ رِ) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلس

)ک) طلس

حج عقوبه

(عُ بِ) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود وباید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا(علیه السلام) در روایت.

حج قران

(قِ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و برکسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره(۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(قَ) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(کَ) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند.(â)

حج لله

(لِ لاّ) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق(علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَّ لِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ کِّ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به دریوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار(۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع = دریوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بّ) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن السمجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج منذور

(مَ) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(نَ) همان (ک) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(نَ) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُ هَ) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(بَ) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(جِ) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ک) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حَ حُ)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(حَ جَ تُ لْ اِ)

۱. همان (ک) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لْ بَ) همان (ک) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لْ بَ غِ) همان (ک) حجه الوداع

حجه التمام

(تَّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

(لْ كَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه الوداع

(لْ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعده حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برا ی این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی(علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول اللّه در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیّت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(حِ جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت

نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ک) حاجیانه

حدا

(حَ دّ) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(حَ ءِ قُ لْ فَ) عنوان «مساجد سبعه» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعه

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(حَ دِّ طَ) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(عَ رَ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸)ê

حد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(مَ عَ) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(مِ نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(حَ دِّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(حُ دَ یْ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید).

در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعده صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پاگذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ک) کوه حرا

حرام

(حَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(حَ) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

حرم

(حِ) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ رُ)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(حَ رَ) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(مِ) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق(علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگانی که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمات الله

(حُ رُ تِ لاّ) ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(حَ رَ مُ لاّ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(رَّ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَ مِ اَ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(حُ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَ مَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رِّ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(حِ) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن باخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(حَ وَ رِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(حَ سَ نِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوکب

(حُ حَ شِّ کُ کَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(حَ) همان (ک) محصب

حصبه

(حَ بِ)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(حِ نُ لْ عُ زّ) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوکب

(حِ) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوکب

حصوه

(حَ وِ) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی درکناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(حَ صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(حَ صَ لْ جِ) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خَ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(حَ طّ) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(حَ) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است.(۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است.(۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و

آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم(علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(حِ لّ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(حَ)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(حَ) ولا تحلقوا رءُوسکم حتی یبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(حِ لِّ) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(حَ لْ یُ لْ کَ بِ) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمربن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَ مُ لْ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم(علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه

خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(حَ مَ) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (حَ لِ) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعه

(حَ ءِ طِ سَ عِ) یا حوائط النبی یا حدائق سبعه یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْریق از بنی قَیْنُقاع یا بنی نَضیر به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا(علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(حَ ءِ طُ نَّ) همان (ک) حوائط سبعه.

حواج

(حَ جّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَ یُّ شُّ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

حیطان سبعه

همان (ک) حوائط سبعه.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لْ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین

خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را واگذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشرفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ک) خادم الحرمین

خامه حمراء

(مِ ءِ حَ) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ک) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ک) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ک) کعبه

خاوه

(وِ) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خَ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره

است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (ک) گیاه خزامی

خزانه الزیت

(خِ نَ تُ زَّ) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام واندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الکعبه

(لْ کَ بِ) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم(علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خَ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(وَ) خطبه ای که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی(علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خَ طَ مُ لْ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خِ لُّ لْ مُ قَ طَّ) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶،

ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیرالبلاد

(خَ رُ لْ بِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یَّ رِ) (خِ یَ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصفر

(خَ رَ تُ لْ اَ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود (

مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ک) مسجد خیف

خیمه جمانه

(جَ نِ) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب(علیه السلام) برای

سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم(صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ اَ قَ) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به

نقلی ا یـن خـانه را خیزران خریـد) و از آن پس به دارالخیزران موسـوم شـد. (تفسـیر ابوالفتـوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسـلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت

نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ اَ عِ نّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَ زُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ م) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ نِّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُّ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آنندراج)

دار الضیافه

(ضّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان (

ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لْ عَ جَ لِ) خانه سعیدبن سعد بود در مکه که خاندان او (بنوسعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لْ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهبانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لْ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لْ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لْ قُ رّ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لْ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لْ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمنتدی

(لْ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لْ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار ومتعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شـد در کوچه ای به نـام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسـلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردنـد. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسـی) در زمان خالـدبن عبـدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سـنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسـی؟) تمـام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسـطح گشت و اینکه هیـچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمـای حرمین شـریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریـخ پیامبر اسـلام، ص ۵۹، به سـوی ام القری،

ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّ وِ) شـهرت مکـان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شـمال غربی خانه کعبه. تأسـیس دار النـدوه را توسـط زعیم قریش جـد اعلای رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) یعنی قُصَیِ بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می داننـد که قریش در مکه ساخت. درِ دار النـدوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سـلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید وبعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدّار) بود. دارالندوه در دوران سـیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصـی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصـمیمات شومی علیه پیامبر اسـلام جهت محاصـره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضـرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضـرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حـج محـل نزول خلفـا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتنـد ولی در غیر موسم حـج دارالنـدوه محل قرآن پاره ها

بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعضد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(لْ هِ رِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُ بُ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) پشت کعبه

درج

(دَ رَ) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک درِ کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (دِ) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (لâ)

درک وقوفین

(وُ فَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُ رَ تُ لْ بَ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ک) کوه رحمت

دعای عرفه

دعـای مشـهوری است که حضـرت سیدالشـهداء(علیه السـلام) در روز عرفه در عرفـات خواندنـد. آن حضـرت در حـالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شـیعیان خود در جانب چپ کوه ایسـتادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشـتند، ماننـد مسـکینی این دعا را خواندنـد: الحمـدالله الـذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صـفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شـرق مکـان صـفه واقع شـده هنگامی که ولیـدبن عبـدالملک مسـجد نبوی را تا این مکان توسـعه داد. (تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(اَ) همان (ک) محراب عثمانی

دله

(دَ لّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(دَ) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مـدینه مأمور رسـیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارنـد (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحـج و الزیاره» نامیـده می شود. زائران با ورود به مـدینه بایـد گـذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نماینـدگانی که در آن دفاتر هسـتند گـذرنامه را گرفته، تاریـخ ورود به شـهر مـدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِ ءُ لْ حَ جّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَ مُ تَّ حَ لَ لْ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لْ مُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَ وّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در

بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

دورق

(دَ رَ) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَ رَ تُ لْ اَ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(حِ) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُ اَ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لْ حُ جَ) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لْ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(عِ) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لْ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذِ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیه اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذَ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لْ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ نَّ وِ) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(طَ، طِ، طُ وا) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش درذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لْ مَ زِ لَ) همان (ک) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(َ وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(حِ لِ) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَ ءْ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهه الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ک) رأس

راقصات

(قِ) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَ بَ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(رِ) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُ مِ حَ) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(رِ) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ک) مناصب کعبه

رفث

(رَ فَ) فلا رفث ولافسوق ولاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئه

(رَ قُ لْ مَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاء

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاء» به تأخیر اندازد. «رقطاء» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(رِ) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَ ضَ تُ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن بصری

(ـَ بَ) همان (ک) رکن شمالی

رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَ جَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لْ اَ وَ) همان (ک) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ک) رکن شمالی

رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است.) روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(شِ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(عِ) همان (ک) رکن شمالی

رکن غربی

(غَ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(مَ رِ) همان (ک) رکن غربی

رکن یمانی

(یَ) همان (ک) رکن جنوبی

رمل

(رَ مَ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَ مْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد).(۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب

۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق(علیه السلام) هر کس رمی جمره کند،

خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی(۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم(علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم(علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل(علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر(علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(جِ) اصطلاح

تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(جَ مَ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(جَ مَ رَ ءِ اُ را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(اُ لا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُ طا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(رِ) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمربند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(رَ) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

روزه دم متعه

(دَ مُ مُ عِ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَ ضِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَ ضِ ءِ بِ هِ) (ک) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(مَ جِ دُ نَّ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه نبوی

(نَ بَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه النبی

(رَ ضَ تُ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)است که فرمودند: «ما بین بیتی(۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت

این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَ طِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ءِ) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُ قُ لْ حِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارین

(لْ عَ طّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لْ مُ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ)(۱) (زُ مَّ زِ)(۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر(که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت ننمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن

افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودنـد. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردیـد که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شـد و دهـانه یـک متری آن وسـعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سـر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسـبتاً وسـیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شـده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبسـتان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم(۱)متفاوت

ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل،

سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضنونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نافعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمیین

(زَ زَ مَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَ مَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

(بِ قُ لْ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ک) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ک) امارت حج

سالمه

(لِ مِ) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَ بُّ حِ) (سَ حِ) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ک) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُ نِ اَ لُ بِ) همان (ک) ستون توبه

ستون امامیه

(اِیِّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَ بِ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳(یا ۶

یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هَ جُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَ عِ) همان (ک) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نّ نِ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می نمودند.

۴. حنانه.تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردیدیا به فرموده حضرت درخت را کندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(سَ) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و

با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ک) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ک) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ عِ) همان (ک) ستون مهاجرین

ستون محرس

) مُ حَ رِّ) (مَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (â)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی(علیه السلام)بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی(علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خَ لَّ قِ) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ک) ستون حنانه

۲. (ک) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئيل

ستون مقام جبرئيل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون درِ خانه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ جِ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که

بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(وُ) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشسته اند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(سِ نَ) از (ک) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم(علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام)و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جُرهُم آن را غصب نمودند و بنی خُزاعِه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصَی بن کِلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدار سپرد و آن گاه به «شیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شَبْیَه (بنی شیبه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا(صلی الله علیه وآله

وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شیبه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَ نَ تُ لْ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَ نِ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُّ لْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ک) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ک) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ک) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ک) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عْ یِ صَ وَ مَ وِ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره(ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین(۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار(۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود

را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در مسعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم(علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر(علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر(علیهاالسلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل(علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد.(۱)

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعیین

(سَ یِ) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اِ لَ لاّ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِ یَ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کﺷ...ﺷکه در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِ یَ تُ لْ جّ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(َ عَ بّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرایی (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سُ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَ فِ ءِ بَ عِ دِ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و درکنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سلع

همان (ک) کوه سلع

سلقه

(سَ لِ قِ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ک) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ک) دارالنابغه

سوق هدی

(سَ قِ هَ دْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی(علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ک) جمره

سیاق هدی

(هَ دْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ یِ ـدَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لْ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(اُ مِ نَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُ ءُ نُ لْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شادروان

همان (ک) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذِ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یـا پـا روی آن گـذاشت و به همین منظور سـطح شـاذروان را سراشـیب ساخته انـد و در اطراف حجر هم که سراشـیب نیست از آن جهت است که در طواف نبایـد وارد حجر شـد. حدود ارتفاع شاذروان را از سـطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر(۱) (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسـلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سـفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حـج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنـگ دانسـتنی هـای پیش از سـفر به خانه خـدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(عِ رِ) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (یِ)

۱. از

نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(هِ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُ عِ) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بّ عَ تُ لْ عِ) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ک) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ک) وقوف در منی

شب های تشریق

(ک) ایام تشریق

شیبیین

(شَ یِّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ک) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُ لْ اَ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هَدیْ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَ تُ لْ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ک) شریف مکه

شریفه

(شَ رَ یِّ) مـدینه الحـاج. آسایشـگاه هـایی بوده است نزدیـک فرودگاه سابق جـده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شـرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خـدا شمشـیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شـریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حـج و طاعتی که در آن جا کننـد. هر یک از مناسک حـج را گوینـد از وقوف به عرفات و مشـعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائرالله

(شَ ءِ رَ لاّ) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائرالله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائرالله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(شِ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُ لْ حَ جّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(مُ رِ) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَ دُ بّ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپرند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها

تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه(علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی

در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی(علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(جَ زّ) همان (ک) ابی دب

شعب علی(علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَ بَ رِ) همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُ لِ) همان (ک) شعب ابی طالب

شعیره

(شَ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِ ءِ سُ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیبی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیبی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُ مَ) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(شَ وّ) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(شَ) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

شهدای احد

(اُ ح ُ) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(بَ) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنهامحروم گشته اند.

شهدای جنت

(جَ نَ) شهداءالجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- حَ رّ) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(- فَ خّ) شهرت قبور شهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ک) فخ، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محله شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی(علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

مـاه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعـده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامنـد. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند

و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیح

یا (ک) گیاه شیح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(حِ بُ رِّ دِ)شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ ّیِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

صحرای منی

همان (ک) منی

صد

(صَ) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروره

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ک) کوه صفا

صفاح

(صُ فّ) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقْطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وِ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ک) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ک) سعی صفا و مروه.

صفه

(صُ فِ) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زیدبن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. واما سکوی

موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمربن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَ مّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری

شده «صما» بنا شده است.

صنابیر

(صَ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر(۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل وباب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(رِ)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(صَ) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرایی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(اِ) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(حَ رَ) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صنایر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ءِ) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ءِ)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین ییلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا(صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ءِ) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(بِ) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(هِ رِ) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(طِ) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمربند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(طً) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(طَ مُ لْ اَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(طَ طِ طُ) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمنیان اهالی حَضْرَموت و عَک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند ودر حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(طَ) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند.)(۱).
طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه

بودن(۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است)(۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر درِ کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت

عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن(۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف(۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق

نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِ ضِ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَ یَّ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران)(۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد.(۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین(علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُ نَّ) (ک) طواف مستحب

طواف صدر

(صَ)(۱) (صَ دَ)(۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد واین طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(نِ) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان.(۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن)(۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین(علیهم السلام) انجام می شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(مِ) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(بِ)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِّ بِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظُ لّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (â).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه(علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ک) کوه عائر

عاصمه

(صِ م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عاقر

(قَ) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(کِ) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(یِ)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لْ اِ تِ عِ) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(حَ) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(عَ) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(عَ دُ دّ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه،

ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(عَ) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(عَ جّ) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(عَ) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(عَ)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج،ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(عَ) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(عَ رَ) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثَمود، عَمالِقِه، جُرهُم اولی، حَضْرَ موت، طَسم، جَدیس، اَمیم، جاسم، عَبیل، عبد ضَخْم، حَضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَربنِ نزاربنِ مَعَدّ بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر(علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضری و عرب نزاری و عرب مَعَدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاـ اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعرُب بن قَحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(سَ، سُ) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی(۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نَجد، اَحساء،

حِجاز و عَسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون(۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی وقطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تَمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنَه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درْعیّه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک

های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه(۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تَیمیّه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قَیِم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم

نیز بـا پـذیرش این دعوت به ترویـج اعتقـادات وی اهتمـام نمود و بـا این توافق هم شـیخ محمـد توانست داعیه مـذهبی خود را گسترش دهـد و هم آل سـعود موفق شـد در طی دو قرن به پشـتوانه آورده هـای وهـابیت که قصـد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقر قـدرت آل سـعود در «درعیه» بود و محمـد بن سـعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهـالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) وسپس سعود(۲)بن عبـد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سـرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادندو کشـتارهای بسـیاری نمودند(۳) تا این که با تصـرف مدینه و مکه، حجاز را در تصـرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شـیطان. بخاری روایت می کند پیغمر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به

فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند وقبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه وقبه زادگاه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) راخراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعودبن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر

آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَّر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ

مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُ رُ) (عُ عَ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَ شُ لاّ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند.(۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سر حدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه

عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم(علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم(علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عُ رَ نِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آنندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(عَ) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعاتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(عَ کَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ک) چاه عسیله

عشره کامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ک) گیاه عصفر

عصمه

(عَ صِ مِ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَ بِ) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

عقبه اخری

همان (ک) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ک) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ک) جمره الوسطی

عقیق

(ک) وادی عقیق

عکاظ

همان (ک) بازار عکاظ

علایم حرم

همان (ک) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ مَ)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ک) انصاب الحرم

علیه دم

(عَ لَ هِ دَ) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(عُ مّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(عِ رَ) از (ک) مناصب کعبه

عمره

(عُ رِ) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نمازطواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی

در عمره تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِ تِ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَ تُ لْ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَ کَ م) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس بپرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَ) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَ طَ وُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَ مَ تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از(۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی، با

میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فخ، در مکه برای کودکان(۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِ عِ رّ نِ) (جُ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَ جَ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم(علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(قِ) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(قَ) نام عمره ای است که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعده سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب)(۱) به جای

آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و درسال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(مَ لِ) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُ رَ دِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن(۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند.(۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد(۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است.(۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول

سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از:(۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولا جنب

۱. با همان عده از

اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل(۱)

عمره مفروضه

(مَ ضِ) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه(های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(عِ دَ لْ مَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(عَ) از محله های مدینه است و فعلا خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(عَ نِ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(اَحا) همان (ک) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاوه یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(عَ نِ اَ رَ) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود.) بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه

های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(زَ) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَ رَ فِ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ک) غدیر خم

غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غَ رّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ک) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جُرهُم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آنِ مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهویی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوی طلاـ که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَ زِّ)نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفَر)

سَ فَ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَ لَ بِ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا وبلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلای قومی بر قوم دیگر چون استیلای یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَ خّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَ دَ) نام محلی بوده است(۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظرمحدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَیْ و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا(علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبای صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(فِ لْ مَ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ك) احد

قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلی

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلی

قبلتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. «مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا « قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس»(۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود(علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حَبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان(علیه السلام)در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگُن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُختُ النَّصر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هِرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح(علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این

شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی(علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجدالاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی

محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. «مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و

با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(اَ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سِمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء (

قُ رُ شُّ هَ) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصرخسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُ بَّ) از (ک) مناصب کعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ دَ)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم(علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ اَ) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام (

تُ لْ اِ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُ رَّ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ک) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ءِ جَ دِّ) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لْ حُ) (حَ زَ) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقا»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قَلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقا در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایِتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف،

این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ – ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضرا» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و...).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲،

ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرئوس

(تُ رُّ ءُ) شهرت (ک) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزیت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سِّ یِ) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَورَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ک) قبه الزیت.

قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملا تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک

ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لْ عَ بّ) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ءِ عَ بّ یِّ)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لْ عَ)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی(علیه السلام)

(ءِ عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر

اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (ءِ طِ مَ)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه(علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لْ فَ رّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لْ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ءِ)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵×۱ متر

و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر(علیه السلام)است که در راه حج یا عمره در این نقطه درگذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی(علیه السلام)بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقبیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(قِ)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (قُ)

والبدن جعلناها لکم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند.(۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده وگرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وجّهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (قَ)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَ یَ)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قریتین (قَ یَ تَ)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ رَ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضربن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نَوفَل، بنی زُهرِه، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدُّی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (قَ)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قَ یِ)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَ یَ تُ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (لْ حُ)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (لْ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (قَ شّ یِّ)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (قَ رُ لْ کِ وَ)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (قُ فّ) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

فلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هَدْی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَ بُ لْ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(قُ لَّ) (قَ) نام کنیسه ای که اَبرَهِه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(دَ) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولا برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اِ خَ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ مَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیح

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (عُ فَ)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قیصوم (قَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/ ۹/ ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ک) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ک) حمس

لباس درع

(ک) درع

لباس لقی (لَ قا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ک) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لْ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لبیک (ل بَّ)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ک) تلبیه

لحیاجمل (لَ جَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَء حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (لَ لَ ءِ اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (حَ بِ)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (مَ عَ)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آنندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذَ ن)

همان (ک) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

مأرز الایمان (مَ رِ زُ لْ)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(مَ زِ) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنیه (ک) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(مَ) تثنیه (ک) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لاّ) نوشته انـد در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیـده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ک) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ جِ) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ک) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ک) بکه

مبارکه

(مُ رَ کِ)۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نـام هـای مـدینه است که جایگـاه پر برکت و مبـارک است و پیامبر اکرم برای این شـهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستنگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(كُ نّ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزاردند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ یِّ نُ لْ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع

متعبدات (مُ تَ عَ بِّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (مُ عَ)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وِّ)

همان (ک) مستجار

متعه حج (مُ عِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجه

(مُ عَ تُ لْ حَ جِّ) همان (ک) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُ تَ کَ رِّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند حطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ک) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعه

(ء) مؤنث (ک) متمتع

مثابه

(مَ بَ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(مُ حَ بِّ بِ)(۱) (مُ حَ بْ بِ)(۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَ بِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُ حَ بِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ بِ تَ هَ جُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(سُ لَ) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(عُ) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزیینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که

به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (مِ بُ نَّ) همان (ک) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ک) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ک) احرام.

محرمه

(مُ حَ رَّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و ت قدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ حَ سِّ)(۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند.(محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص

۲. سَ (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» سِ (ضبط لغت نامه ذیل» بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ حَ صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸

الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ک) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(مَ) به جا آورنده (ک) حج محصور

محظورات احرام

(مَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام.

محفوظه

(مَ ظِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوفه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ حِ لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ حِ لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ حَ لِّ سَ عْ) همان (ک) سعی

محل کفاره

(ک فّ رِ) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ حَ لِّ لْ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَ حِ لِّ لْ هَ دْ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر(۱)

۴. محل صد، درمورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محله بنی هاشم

محله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار(علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محله شهداء

همان (ک) شهدای فخ

محله نخاوله

محله ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

محمل

(مَ مِ) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد(۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولا آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه(علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف

فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(مَ) یا (ک) دائره میقات ها

مخازن الزیت

(مَ زِ نُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرارداشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ رِ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَ خَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدنـد که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصـل هـدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشـد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسـلام برگردد. (میقات حـج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

مدینه

(مَ نِ) شـهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضـرت محمد مصـطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شـهرهای قدیمی عربسـتان و جزو اسـتان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن بـا مهاجرت یهود به این ناحیه شـروع می شود که در زمان شـروع مهاجرت آنهابه این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشـلیم به دست بُختُ النَّصر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشـکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مَأرِب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد دراین جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شـهر در شـمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شـمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرارگرفته و بـا ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصـله دارد و حـدود است ازجهـات شـمال و مشـرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مـدینه با سلسـله کوه هایی درجنوب و شـمال از فلات مرتفع عربسـتان جـدا شـده است. این جا در ابتدا صورت شهر نـداشت و مجموعه خانه هایی بودکه باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شـمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشراسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثَور (در شمال) و کوه عَیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت

مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «عَیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله...را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه،

طبابا، طیبه، ظبایا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عری، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قریه، قربه الانصار، قریه الرسول، قلب الایمان، لب الایمان، مأزر الایمان،مبارکه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبین الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق،

مدینه الرسول، مدینه السماء،

مدینه طیبه، مدینه العذراّ، مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ابیار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (= جبل العینین)، جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (= شهدا)، دارالنابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (=منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

،ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

،دار ابوایوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابغه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

،کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (=ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (=رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ک) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَ نَ تُ لْ)نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. درطبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الحاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رّ بّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لْ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَ یِّ بِ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ نَ وَّ رِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَ نَ تُ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ رِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَ بَ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ هَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ هِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ هَ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مِ بَ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَ مِ) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لْ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ک) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ک) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُ لْ اِ تِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَ وّ)

۱. همان (ک) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که

در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَ بَ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَ رِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(سِ تِّ) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعه (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ابیار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله) احد، (= جبل احد فسح) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا، سلمان، شمس (= شمسی) شیخَین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (=مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله).

مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر(= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُ تَ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُ تَ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُ تَ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُ تَ ف رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اَعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقبیس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاده شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمربن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع درشارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)

در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ابیار

(اَ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(اُ بَ یّ) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(اِ بِ) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباهله؛ به علت وقوع جریان مباهله در این نقطه(۱)

مسجد احد

(اُ حُ) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان

مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(اِ) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(اَ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعه است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمربن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمربن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید.(۱)

مسجد استسقاء

(اِ تِ) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(اَلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(اَصا) سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان(علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها

در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجدان

(مَ جِ) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ک) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ک) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غَ لِ) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرارداشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(بَ) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقبیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) معمولا اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(جَ لِ) همان (ك) مسجد ابی بن کعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(عِ دِ) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(لِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ک) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عَ یَّ)همان (ک) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ک) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ک) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(تَ) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از

مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ثَ) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(جَ بَ ل) یا (ك) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(جَ بَّ لُ رُّ) یا (ك) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لْ عَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ عِ رّ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا

بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن(علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب

ساج بساخت و در تزیین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزیین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر

عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق(۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار برروی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع۲۲ متر در آمد

(۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حایض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با

پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن.(۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألک فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ)(۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه»(۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهربت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف

منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران(علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده(۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نّ بِ غِ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (درشرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در

روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(یَ) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزیدبن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَ دِّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیح (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد.

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ رِ) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) ازمساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه.این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است،(۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعه است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان وصحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ رِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی ازمسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (â)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق

است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در حجه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که درآخر منجر به تحالف شد. (â)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حَلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی(صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُّ لْ قَ مَ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی درشب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه

ابو قبیس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقبیس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقبیس ساخته است.

مسجد شمس

(شَ) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(صَ یِ) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. درکنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشکل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ضِ) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(عُ رَ نِ) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(عَ قَ بِ)همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد درجهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق(علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عید را در

این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر(علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمربن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه(علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مَدرج) در این جا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خُ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی(علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر(علیه السلام)بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غَ لِ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غَ مِ) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمربن عبد العزیز در دوران ولیدبن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی(علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای

آوردنـد نماز عیـد قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصـلی العید شـهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسـجدی است در جهت شـمال شـرقی مسـجد غمـامه (در کنـار بـازار فرش فروش هـا در طبقه فوقـانی) و در نوسـازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعه است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصـلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسـرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سـبب است که آن معصومه به یاد روزهای سـخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(فَ) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(فَ) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(قُ) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضـی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مـدینه که امروزه به هم متصـل شـده انـد. مسـجد در سال اول هجری بنا گردیـد. آن گاه که رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در هجرت از مکه در هشـتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مـدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضـرت علی و حضـرت فاطمه (علیها السـلام) و دیگر بسـتگان از مکه وارد شونـد و طی این مـدت آن حضـرت به پیشـنهاد عمار یاسـر و یا به تقاضای ساکنان محل مسـجدی را در قبـا بنا نمود که در حقیقت اولین مسـجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون اسـتوار گشت. آورده اند که حضـرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه

مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمربن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویَعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قَلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرْسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد(۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پاگردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول

آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است.(۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(قِ لَ تَ) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه

خواندنـد. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شـده بود که فرمان رسـید و نماز عصـر به سـمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسـجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمربن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردیـد (ولی منابع به بازسازی ها یا اصـلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند).مسـجد در دوره سـلطان سلیمـان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنـا گردیـد و در آخرین بازسـازی توسط سـعودی ها به طرز زیبایی تجدیـد بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجـد مـدینه، واقع در نزدیکی میـدان عنبریه در جنوب غربی مسـجد النبی (به فاصـله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در اسـتانبول به یاد نماز عید رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(کَ) از مساجـد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسـطی (یـا در سـمت شـمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شی...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسـجد صـخره، به خاطر ذبـح قوچ (کبش) در جوار صـخره ای. صـخره در جوار مسـجد به دلیل لمس و مسـح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره(۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباهله

(مُ هِ لِ) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(مُ رِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(مُ تَ با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(مُ تَ) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام باز گشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَ جَ) یـا مسـجد مسـیجید، مسـجد منصـرف، مسـجد غزاله، مسـجدی است در کنـار کوه شـرقی راه جـده نزدیکی مدرسـه الصحراء. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَ عَ رُ لْ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشـعر (مزدلفه) طبق نقل حضـرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسـلام(صلی الله علیه وآله وسـلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسـجد که بخشـی از مشـعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمـانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سـعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَ بَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسـلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسـمیه آن است که حضرت درهجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لاّ) همان (ک) غمامه

مسجد معرس

(مُ عّ رَّ) از مساجـد مـدینه. مسـجد معرس (یـا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسـجد شـجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسـلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی درِ خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر درِ خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و

شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمربن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولیدبن عبدالملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت

را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی درسقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند(۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَیبِک صالحی تأمین گردید و

سپس از طرف امیر یمن المظفرشمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملك الظاهر بَیبَرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملك منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملك ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرْسبای (از ممالیك برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملك الظاهر جَقْمَق(۲) (چَقْمَق)(۳)ازممالیك برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملك اشرف قایتبای از ممالیك برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی

شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد.(۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد

که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه(۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلایی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی

ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، درزمان ملک فهد توسعه ای درقسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را

مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

)نَ) همان (ک) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ک) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ مِ رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره

مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه

۲. همان (ک) مسجد عسکر

مسجد ین

(مَ جِ دَ) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ سّ) همان (ک) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین

است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای

رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

مسکینه

(مِ نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لَ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر)

مَ عِ) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقـاط متبرک حـج از قبیل خانه خـدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشـعر الحرام و صـفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشـانه هـای با عظمت. تعبیری است از آثار مقـدسه ای که در مکه به جای مانـده، ماننـد زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجـداد پیـامبر. زادگاه حضـرت امیر علی(علیه السـلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابسـتگان به رسول خـدا و حضـرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَ بِ) شـهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بسـتانی)(۱) در جهت شـرقی مـدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسـجد قبـا (و به نقلی در جنوب شـرقی مسـجد قبـا که اکنون در داخـل صـحن مسـجد قرار گرفته است) طبق نوشـته ها رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) حضـرت ماریه را در این جا سـکونت دادنـد و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسـران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم(علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشـربه را چند معنی است: صـفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید وظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُ لْ اَ صا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذکرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل وبیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس وقزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می

شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلَف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «اِزدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(مَ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ لّ)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لاّ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وِّ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بِ) از نام های مدینه منوره است.(فرهنگ آنندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ لِّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ک) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیک القرآن لرادّک الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) کع تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ مِ) الحاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق(صلی الله علیه وآله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش ازسفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (یُحَجَنُ فیه الملاط) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ک) ایام معدودات

معرس النبی

(مُ عَ رَّ سُ نَّ) همان (ک) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَ مِ) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُ عَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(مُ عَ لّ) همان (ک) جنه المعلی

معلقات

(مُ عَ لَّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا ـ بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمرَؤ القَیسِ بن حُجر، عَمرو بْنَ کُلثوم ثَعلبی، طَرَفَهِ بن عَبدِ بَکری، زُهَیربن اَبی سُلمی مَزَنی، لَبیدِ بن رَبیعَه عامری، عَنْتَرَهِ بن شَدّاد عَبَسی، حارِثِ بن حَلْزَه یَشْکُری.(فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُ عَ لّا) همان (ک) جنه المعلی.

مغذیه

(مَ یِّ) از نام های زمزم است(اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص۲۳)

مفخمه

(مُ فَ خَّ مِ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است(میقات حج، ش۲۱،ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است(میقات حج، ش۱۰،ص۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَ بِ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع(میقات حج،ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَ حُ) همان (ک) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(مَ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم.(آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ(میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵×۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله(یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان(علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی.بقره۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت(محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم(موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد(و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند(و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب(در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش(که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است(ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال

۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود(که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک(فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه(ستون) سنگی و تقریباًدر محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه)ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول لله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به«مأذنه بلال» و«مکبریه» و«مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسوللله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱.سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶

الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست.(تاریخ و آثار اسلامی، ص۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَ بَ) نـام محلی(چارطاقی) بود در صـحن مسـجد الحرام(در محل دارالنـدوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسـس مـذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَ نَ) نام محلی بود(چارطاقی) در صـحن مسـجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نـام محلی بود(چارطاقی) در صـحن مسـجد الحرام در ضـلع جنوب شـرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسـس مـذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست.(۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لّ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم(علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود.(برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لْ بَ) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لْ حَ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره الشهداء

(شُّ هَ)مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطیبین

(لْ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لْ مُ عَ لّ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرك و آلودگی ها پاك شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد.(حرمین شریفین؛ میقات حج، ش۷؛ ص۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند(نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَّ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می

فرمود:«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً»(حرمین شریفین،ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تُ شَّ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لْ مُ بَ لِّ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَّ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند(و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه(حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعدد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند.(احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَ نُ لْ جَ ءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نمازگزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ کَ بِّ یِّ) همان (ک) مقام بلال

مکتان

(مُ کَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته(یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند.(میقات حج، ش ۴، ص۱۴۶)

مکتومه

(مَ مِ) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید.(لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.(لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ کَّ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه»(فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی(از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل(علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن(علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر(علیه السلام)جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم(از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل(علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و

از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند

هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه)بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم(علیه السلام)مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود)این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند)محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال،در طریق مدینه، تنعیم است

با فاصله حدود ۶کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق،در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶کیلومتری(۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جده،حدیبیه(علمین)است با فاصله حدود ۲۰کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند.(تاریخ و آثار اسلامی،ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...»هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه(طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه)وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدك و البیت بیتك...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه

به تفاوت نقل:

۱. از «مک»است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک»است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک»است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک»است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است)یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک»است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَکّ»است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سویی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از«تَمَکِّکتُ العظم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از«مَکّوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که

بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از«مکا» است به معنای خانه(که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم(علیه السلام)اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد.یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از«مَکوربا»(و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از«مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوثی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوثی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه،

مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان(= امین)، ثبیر، ثور(= اطحل)، حبش، حجون، حرا(= جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (= جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه،) صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم(= بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء(= دارابو یوسف)

دار خدیجه(= مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه

اجیاد(= جیاد)، شعب ابی طالب(= شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل(= زمزم)، چاه عسیله، چاه فخ (= میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فخ، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت(= عقبه)، تنعیم(= عمره)، جن (= حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف(= منی)، رأیت، شجره، شق القمر(= انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش(= قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه(= مشعر الحرام) نمره (= عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد.ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی(از دودمان امام حسن مجتبی(علیه السلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشرف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی(ملقب به ثائر) بر گزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد.و پس از ثائر پسرش عیسی

به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا(به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر(که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشَیبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صُلَیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هَواشِم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران

جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی(که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد(و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود(که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند.(۱)

مکه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُ عَ ظَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَ نِ) از نام های مدینه است(حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید(مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار(علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱.نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین،ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

ململم(مَ لَ لَ) همان (ک) یلملم.

منا

همان (ک) منی.

منار مسجد الحرم

(مَ رُ لْ حَ رَ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم(علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل(مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(مَ رِ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد(به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر(از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است(و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا- کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است(و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه)(۱)

۶.مناره باب الزیاده (الزیاره)(۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد

نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل«مروان حکم» و به دستور«سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار«قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَنْجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را«العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه

شمالی مسجد تخریب گردید. به«التشکیلیه» (شکیلیه)و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود.(حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(مَ سِ) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام(۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمَیه، بنی نَوفَل، بنی عَبُدالدّار، بنی اَسَد، بنی تَیْم، بنی مَخزوم، بنی عَدیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲۰ ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت.(۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می

آینـد فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشـتم همه را پذیرایی نموده از شـما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الاـن در توان دارم و از راه حلاـل به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شـما را به خـدا سوگنـد می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و سـتم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه

و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند(تاریخ اسلام، سبحانی،ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزیدبن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.(تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ک) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد(۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از«یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور

والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین(ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸(یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایِتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند.(۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه

پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛و...)

منحر

(مِ حَ) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (مَ سَ)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج(لغت نامه)

منی

(مَ، مِ، مُ، نا)(۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳(۵/۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج(یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن(۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد

رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب(رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمدالله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر...و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (مَ) لغت نامه، (مِ) فرهنگ فارسی،(مَ مِ مُ) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت:«تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را«تمنا» کردند.

حضرت آدم(علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از«اِمناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از«منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصوری است در سر راه مشعر در ورود به منی(۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره)سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه

و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱پیش می رود.

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم(علیه السلام)بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ جَ هِ) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه...(مدینه شناسی، ج ۱،ص ۸۵)

مواضع

اربعه(مَ ضِ) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ طِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه(مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَ قِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام،منی.

مواقیت

(مَ). جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ک) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ک) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل،جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(مَ) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(مَ سِ) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(مُ لْ جّ) همان (ک) موسم (مبسوط درترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(مَ ضِ عُ لْ جَ ءِ)همان (ک) مکان الجنائز

موفیه

(مُ وَ فّ یِ) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷،ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام.(مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه(علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المبیت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُ نَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب(علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب

در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد)واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کندند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر(امارت طی سال های ۷۸۵ ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی

این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المکتبه المکه المکرمه» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است)قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ)از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ جَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ جِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است.(لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(مِ) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود)می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُ هَ لّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُ هِ لّ) احرام بسته. تلبیه (لبیک)گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ عِ) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کننـد و زمان خاصـی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول مـاه های شوال و ذی قعـده و نه روز اول ذی حج...(تا پیش از ظهر) است جهت محرم شـدن و جهت انجام

عمره.

۳. حـج، طول ماه های شوال و ذی قعـده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شـدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حـج است. میقات ها(۲) متعددند و با توجه به نوع عبـادت حـج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتنـد و ماننـد یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حـج تمتع بعد ازاتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات»به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد

حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد)و در چند مکان (میقات)می توان احرام بست و این میقات ها(مواقیت)که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد.این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره»و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ»است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این

راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.(۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حِلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست

و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه(در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ) می باشد. (é)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال(غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه(که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه(به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم(در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف.(۱)

۴. اضأه لبن یا«اضأه

ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب(شرقی) حد حرم مکه است.(در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است.«ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف«ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.(۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند.پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱،ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین،ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج،ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج،ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول،ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛و...

ن

نائی

(ءِ) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(بِ) یا (ک) کوه رحمت

نابیه

(یِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴،ص ۱۳۳)

ناجیه

(یِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(دِرِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذِ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم(دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالغدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه(از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سِّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ رُ لْ کِ وِ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند.(میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لْ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود.(احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ک) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَسْرِیّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است.(حرمین شریفین، ص ۵۴و ۶۳و۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(یِ)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است.(حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد(میقات حج،ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(نَ) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است.(لغت نامه)

نحر

(نَ)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(نَ وِ لِ) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها(که از نسل حسنین(علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند. در تسمیه

اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ک) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ک) نخاوله

نزول منی

(مَ نا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سّ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سُ) (نَ نِ – نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

(نَ) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که موسم حج در

یک زمان معتدل باشد(تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کبیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی(توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ کِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی(لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالایند و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعه ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ)(نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر(لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم(ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَ تُ لْ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰،ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق(علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های(زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات(غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که(به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام«طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده(۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین(علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

نمرات

(نَ مِ) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است(بروشور«حقیقت حج»).

نمره

(نَ مَ رِ) (نَ رِ) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خِ لِ) شهرت دیگری از (ک) نخاوله(میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(بَ)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلا در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره(تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(جِ بُ لْ حَ جّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ک) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود.(دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جَ دِ) همان (ک) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَ طِ)(بَ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ک) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یُ لْ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُ نّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند(سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج۱، ص۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان.(و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه(به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را«وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین(علیه السلام)بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای

تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم(وارزقهم من الثمرات ابراهیم۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه(س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود.(راهنمای حرمین شریفین،ج ۵،ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فخ

همان (ک) فخ

وادی قرن

همان (ک) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ک) مأزمین

وادی مبارک

همان (ک) وادی عقیق(۲)

وادی محرم

همان (ک) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ک) محسر

وادی محصب

همان (ک) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لِ) ادامه (ک) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ک) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ک) منی

وادی النار

همان (ک) محسر

وادی نخله

(نَ لِ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ک) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس ازقضای مناسک حج(به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(وِ) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند(میقات حج، ش ۵، ص ۵۰و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند.(تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. مِ(ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است(احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر(و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱،ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج(و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا(پیش از ظهر)است.

وقفه عرفیه

(عَ رَ یَّ) درنگ (وقوف) در عرفات است(سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات.(۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است(یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به

سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال(یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد(علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوَری از قرآن مجید را(مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه(نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و

به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است.(تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر.(۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که(پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه(نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن(البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است(و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه(شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور

چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد(و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را«اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان(دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را«اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن(۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهمَّ انی اسئلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار«الله اکبر، الحمدلله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا

طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف(بیتوته) کردن در وادی منی.(۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج(۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به«منی».

۳. و در«حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف(بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو(یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف(بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد(علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و فَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهابیان

همان (ک) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

وهابیه

(وَ هّ یِّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

ه

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این

شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ دْ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد(مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است(حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند).هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود(در کنار مسجد در«حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دْ یِ تَ حَ لُّ لْ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السیاق

(سّ) همان (ک) هدی القران

هدی القران

(لْ قِ) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ک) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا(مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَ نْ لِ لْ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین(آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛

نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(هَ) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(هَ وَ لِ) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(هَ مِ ءِ) از نام های زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود.(حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(مَ لَ) از اسمای زمزم است.(میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰،ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی(از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند.(فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی(از اعمال حج).پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند.(فرهنگ

فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است.(فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ک) مساجد سبعه.

هی برکه

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب.(احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَبَ» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثریب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم(یَ رَ رَ) همان (ک) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود.(مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در

حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم(مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمنا، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یلملم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴(و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره(تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نُ لّا) عنوان حجرالاسود در روایات(میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(یَ) یـا«ینبع» (چشـمه) قریه ای است در حـدود دویست کیلومتری راه مـدینه به مکه، و از آن جـا که این قریه چشـمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فَیْء توسط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) سهم حضرت علی(علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هـایی به ایجـاد نخلسـتان پرداخت و درآمـد حاصـله را به یتیمـان و مسـتمندان بنی هـاشم اختصاص داد. آن حضـرت تا قبل از خلافـت عمـدتاً در ینبع سـکونت داشت و به کـار مشـغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هسـتند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر(علیه السلام) است که فردی با تقواو با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد(علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضـرت ابوالفضل عباس(علیه السـلام)که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمـد بن علی، از نوادگان محمـد حنیفه که در این جا به شـهادت رسـید. (تاریـخ و آثار اسـلامی،ص۱۵۸؛راهنمای حرمین شریفین،ج۵،ص۲۳۶)

یندد

(یَ دَ)از اسامی مدینه است.(لغت نامه؛حرمین شریفین،ص۱۱۹؛میقات حج،ش۷،ص۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است.(حرمین شریفین، ص۱۱۹؛ میقات حج، ش۷،ص۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِ تِ)یـا«یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گوینـد از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودنـد(و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مُ ل اَ رِ)یـا «یـوم الاکـرع» روز دوازدهم ذی حجه را گوینـد چون در این روز حاجیـان «اکـارع» (جمع کراع به معنی پـاچه)

شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل اَ رُ) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز۱۳ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّ یِ) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولا در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات)احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ریّ، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام)آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولا ـ حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم»آب برداشتید.آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج۴، ص۱۰؛ کتاب حج، ص۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص۷)

یوم الجمع

(لْ جَ) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَ جّ) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش۲، ص۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل حَ بِ) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرئوس

(رُّ ءُ) یـا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گوینـد به جهت آن که حاجیان در این روز سـرهای حیوانات ذبـح و نحر شـده را می پزند و می خورند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر(با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لْ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضـرت سـجاد(علیه السـلام) می فرماید:«بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفوت را انعـام نموده و عطایت را در آن بسـیار کرده و به سـبب آن بر بنـدگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لْ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لْ قَ) روز دوازدهم ذی حجه(میقات حج، ش ۲۹،ص ۱۷).

یوم القر

(- لْ قَ رّ) همان (ک) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لْ مُ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه.(لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲،ص ۶۴۳).

یوم النحر

(نَّ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَّ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â)

یوم النفر الاول

(نّ رِ لْ ا وَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثّ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(نُ) یوم النفر(لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه(های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج - امام سجاد(علیه السلام)(۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.

۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.

۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.

۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.

۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجسلی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲.

برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهسرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به

کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه(شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی

محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه(۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ک) = رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل(ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه‌ای

قائمیه اصفهان

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹